# ایمان و کفر

جلد ۲-۱

علامه محمدباقر مجلسی

بسم الله الرحمن الرحیم

# ایمان و کفر

نویسنده:

محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

ناشر چاپی:

عطارد

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست


فهرست ----- ۵
ایمان و کفر ----- ۱۶
مشخصات کتاب ----- ۱۶
جلد اول ----- ۱۶
مقدمه مترجم ----- ۱۶
اشاره ----- ۱۶
آغاز تدوین حدیث ----- ۱۸
ممانعت از نقل حدیث ----- ۱۹
جعل احادیث و روایات ----- ۲۰
تالیف کتب حدیث و سیره در میان اهل سنت ----- ۲۲
تدوین حدیث در مذهب اهل بیت ع ----- ۲۵
حدیث در عصر امیر المؤمنین ع ----- ۲۶
اشاره ----- ۲۶
۱- کتاب علی ع ----- ۳۲
۲- جزوه در سنن و احکام ----- ۳۳
۳- مسافرت به یمن ----- ۳۳
۴- دستور العمل به محمد بن ابی بکر ----- ۳۳
۵- بخشنامه به فرمانداران و فرماندهان ----- ۳۶
۶- تشکیل مجالس در مساجد ----- ۳۶
حضرت زهرا ع و تدوین حدیث ----- ۳۸
حدیث در عصر امام حسن ع ----- ۳۹
حدیث در عصر امام حسین ع ----- ۳۹
حدیث در عصر امام سجاد ع ----- ۴۰
حدیث در زمان امام محمد باقر ع ----- ۴۰

حدیث در عصر امام صادق ع ---- ۴۱
حدیث در عصر امام کاظم ع ---- ۴۲
حدیث در عصر امام رضا ع ---- ۴۳
حدیث در عصر امام جواد ع ---- ۴۴
حدیث در زمان امام هادی ع ---- ۴۴
حدیث در عصر امام عسکری ع ---- ۴۵
حدیث در عصر غیبت صغری ---- ۴۵
جمع آوری حدیث و تدوین آن ---- ۴۵
مراکز حدیثی شیعه ---- ۴۷
اشاره ---- ۴۷
۱- مدینه منوره ---- ۴۷
۲- کوفه ---- ۴۸
۳- قم ---- ۴۹
۴- بغداد ---- ۵۰
۵- خراسان ---- ۵۱
۶- ری ---- ۵۱
در فضیلت علم حدیث ---- ۵۲
مؤلفان کتب حدیث ---- ۵۴
اشاره ---- ۵۴
۱- سلیم بن قیس هلالی ---- ۵۵
۲- زید زراد ---- ۵۵
۳- عباد عصفری ابو سعید ---- ۵۵
۴- عاصم بن حمید حناط ---- ۵۶
۵- زید نرسی ---- ۵۶
۶- جعفر بن محمد حضرمی ---- ۵۶
۷- محمد بن مثنی حضرمی ---- ۵۶

۸- جعفر بن محمد قرشی ---- ۵۶
۹- عبد الملک بن حکیم ---- ۵۶
۱۰- مثنی بن ولید حناط ---- ۵۷
۱۱- علی بن جعفر ع ---- ۵۷
۱۲- خلاد سندی ---- ۵۷
۱۳- حسین بن عثمان ---- ۵۷
۱۴- عبد الله بن یحیی کاهلی ---- ۵۷
۱۵- سلام بن ابی عمره ---- ۵۷
۱۶- علی بن اسباط ---- ۵۸
۱۷- عبد الله بن جبر ---- ۵۸
۱۸- علاء بن رزین ---- ۵۸
۱۹- درست بن ابی منصور ---- ۵۸
۲۰- عبد الله بن جعفر حمیری ---- ۵۹
۲۱- احمد بن محمد برقی قمی ---- ۵۹
۲۲- محمد بن محمد بن اشعث ---- ۵۹
۲۳- حسین بن سعید اهوازی ---- ۵۹
۲۴- فرات بن ابراهیم کوفی ---- ۵۹
۲۵- علی بن ابراهیم قمی ---- ۵۹
۲۶- ابراهیم بن محمد ثقفی ---- ۶۰
۲۷- محمد بن یعقوب کلینی ---- ۶۰
۲۸- محمد بن علی بن بابویه ---- ۶۰
۲۹- حسین بن بسطام ---- ۶۱
۳۰- جعفر بن محمد بن قولویه ---- ۶۱
۳۱- علی بن محمد خزاز قمی ---- ۶۱
۳۲- محمد بن ابراهیم نعمانی ---- ۶۱
۳۳- حسن بن علی حرانی ---- ۶۲

۳۴- محمد بن مسعود عیاشی ---- ۶۲
۳۵- محمد بن عمر بن عبد العزیز کشی ---- ۶۲
۳۶- محمد بن جریر طبری ---- ۶۲
۳۷- محمد بن محمد بن نعمان ---- ۶۲
۳۸- محمد بن حسین موسوی ---- ۶۳
۳۹- محمد بن حسن ابو جعفر طوسی ---- ۶۳
۴۰- حسن بن محمد طوسی ---- ۶۳
۴۱- احمد بن علی نجاشی ---- ۶۳
۴۲- عبد الواحد آمدی ---- ۶۳
۴۳- محمد بن ادریس حلی ---- ۶۴
۴۴- فضل الله بن علی راوندی ---- ۶۴
۴۵- محمد بن محمد طبری ---- ۶۴
۴۶- محمد بن جعفر مشهدی ---- ۶۴
۴۷- سعید بن هبه الله راوندی ---- ۶۵
۴۸- قطب الدین کیذری بیهقی ---- ۶۵
۴۹- محمد بن حسن نیشابوری ---- ۶۵
۵۰- محمد بن علی بن شهر آشوب ---- ۶۵
۵۱- فضل بن حسن طبرسی ---- ۶۵
۵۲- حسن بن فضل طبرسی ---- ۶۶
۵۳- علی بن حسن بن فضل طبرسی ---- ۶۶
۵۴- محمد بن علی بن حمزه طوسی ---- ۶۶
۵۵- یحیی بن حسن حلی ---- ۶۶
۵۶- احمد بن علی طبرسی ---- ۶۶
۵۷- ورام بن ابی فراس ---- ۶۷
۵۸- علی بن عیسی اربلی ---- ۶۷
۵۹- علی بن طاوس ---- ۶۷

۶۰- شاذان بن جبرئیل ---- ۶۷
۶۱- عبد الکریم بن طاوس ---- ۶۸
۶۲- محمد بن مکی عاملی ---- ۶۸
۶۳- حسن بن سدید الدین علامه حلی ---- ۶۸
۶۴- حسن بن ابی الحسن دیلمی ---- ۶۸
۶۵- رجب بن محمد برسی ---- ۶۸
۶۶- محمد بن علی احسائی ---- ۶۹
۶۷- علی بن محمد بیاضی ---- ۶۹
۶۸- ابراهیم بن علی کفعمی ---- ۶۹
۶۹- ابن فهد حلی ---- ۶۹
۷۰- محمد بن حسین عاملی ---- ۷۰
۷۱- محمد بن مرتضی فیض کاشانی ---- ۷۰
۷۲- محمد بن حسن حر عاملی ---- ۷۱
۷۳- علامه مجلسی مؤلف بحار الان ---- ۷۱
اشاره ---- ۷۱
ولادت علامه مجلسی ---- ۷۱
تحصیلات علامه مجلسی ---- ۷۱
آثار علمی علامه مجلسی ---- ۷۲
اساتید و شاگردان علامه مجلسی ---- ۷۲
وفات علامه مجلسی ---- ۷۲
سخنی در باره بحار الانوار ---- ۷۲
ترجمه مجلد پانزدهم بحار الانوار ---- ۷۶
مسافرت به هندوستان ---- ۷۷
۱ در فضیلت ایمان ---- ۸۰
۲ خلقت مؤمن از نور خدا ---- ۹۲
۳ ریشه و سرشت مؤمن ---- ۹۳

۴ تفسیر فِطْرَتَ اللَّهِ و صِبْغَةَ اللَّه ---- ۱۱۱
۵ رفع بلیّات بوسیله مؤمن ---- ۱۱۲
۶ حقوق مؤمن ---- ۱۱۲
۷ خوشنودی از نعمت ایمان ---- ۱۱۳
۸ قلت تعداد مؤمنان ---- ۱۱۶
۹ مراتب مردم در ایمان ---- ۱۱۹
۱۰ بیعت و چگونگی آن ---- ۱۲۴
۱۱ مؤمن بر دو قسم است ---- ۱۲۸
۱۲ گرفتاری های مؤمن ---- ۱۳۰
۱۳ بخشودگی مؤمن ---- ۱۶۰
۱۴ نشانه های مؤمن و صفات او ---- ۱۶۱
۱۵ در فضائل شیعیان ---- ۲۰۲
۱۶ شیعیان و دین خدا ---- ۲۷۹
۱۷ در فضیلت رفض، ---- ۲۹۰
۱۸ گذشت از شیعیان و شفاعت از آنان ---- ۲۹۲
۱۹ صفات شیعیان، ---- ۳۴۸
۲۰ عدم تعجیل در باره شیعیان ---- ۳۹۶
۲۱ مجالست با مخالفان و مشرکان ---- ۳۹۸
۲۲ ایمان به دین حق و اعطاء تشیع ---- ۳۹۹
۲۳ سلامتی و توانگری در دین است ---- ۴۰۲
۲۴ فرق بین اسلام و ایمان ---- ۴۰۶
۲۵ تعریف اسلام ---- ۴۵۲
۲۶ احکام و شرایع ---- ۴۵۳
۲۷ پایه های اسلام و ایمان ---- ۴۵۶
۲۸ دین مورد قبول خدا ---- ۵۰۱
۲۹ پایین ترین درجه ایمان ---- ۵۱۵

۳۰ ارتباط ایمان و عمل ---- ۵۱۸
۳۱ آلوده شدن ایمان به ظلم ---- ۵۶۱
۳۲ درجات ایمان ---- ۵۶۴
۳۳ آرامش مؤمن ---- ۵۷۶
۳۴ ایمان ثابت و ناپایدار ---- ۵۸۶
۳۵ باز نداشتن مؤمن از گناه ---- ۵۹۲
۳۶ دوستی و دشمنی برای خداوند ---- ۵۹۳
۳۷ صفات بندگان نیک ---- ۶۰۳
۳۸ مکارم اخلاق و رستگاری ---- ۶۳۶
۳۹ در عدالت ---- ۶۹۵
۴۰ کمال انسان و جوانمردی او ---- ۷۰۰
۴۱ منجیات و مهلکات ---- ۷۰۱
۴۲ در ستایش چهره های نیک ---- ۷۰۳
۴۳ در محبت خداوند متعال ---- ۷۰۹
۴۴ در صلاح و فساد قلب ---- ۷۲۴
۴۵ در مراتب نفس و صفات آن ---- ۷۳۸
۴۶ در ترک شهوات و هوس ها ---- ۷۵۰
۴۷ در اطاعت خدا و رسول و امامان ---- ۷۵۳
۴۸ در اظهار حق و ترک باطل ---- ۷۵۷
۴۹ در انس به خدا و عزلت از مردم ---- ۷۵۸
۵۰ بی هوشی هنگام قرائت قرآن ---- ۷۶۲
۵۱ ترک رهبانیت و سیاحت ---- ۷۶۲
۵۲ در یقین و صبر ---- ۷۸۲
فهرست موضوعات ---- ۸۱۸
فهرست تالیفات و آثار مؤلف ---- ۸۲۲
جلددوم ---- ۸۲۳

۵۳ در نیت و شرائط و مراتب آن ---- ۸۲۳
۵۴ در اخلاص و تقرب به خدا ---- ۸۳۴
۵۵ در مخفی داشتن عبادت ---- ۸۴۹
۵۶ در طاعت و تقوی ---- ۸۵۲
۵۷ در ورع و اجتناب از شبهات ---- ۸۷۰
۵۸ در زهد و درجات آن ---- ۸۷۸
۵۹ در خوف و رجاء و حسن ظن ---- ۸۹۶
۶۰ در صدق و اداء امانت ---- ۹۳۴
۶۱ در شکر و سپاس ---- ۹۴۷
۶۲ در صبر و پیروزی بر مشکلات ---- ۹۷۰
۶۳ در توکل، رضا و تسلیم ---- ۹۹۳
۶۴ در کوشش و عمل ---- ۱۰۳۷
۶۵ در اداء فرائض و دوری از حرام ---- ۱۰۶۶
۶۶ میانه روی در عبادت و کارهای نیک ---- ۱۰۷۰
۶۷ در اعتراف به تقصیر ---- ۱۰۷۸
۶۸ اثر صلاح انسان در فرزندان ---- ۱۰۸۷
۶۹ خداوند کسی را به عمل دیگری تعقیب نمی کند ---- ۱۰۸۸
۷۰ نیکی پس از گناه ---- ۱۰۸۸
۷۱ نیت خیر و پاداش حسنات ---- ۱۰۹۰
۷۲ پاداش نیت های نیک ---- ۱۰۹۵
۷۳ خوشحالی از کارهای نیک ---- ۱۰۹۶
۷۴ وفا به عهد خداوند ---- ۱۰۹۶
۷۵ پاداش نیت خیر ---- ۱۰۹۶
۷۶ آمادگی برای مرگ ---- ۱۰۹۸
۷۷ عفت شکم و دامن ---- ۱۱۰۵
۷۸ در سکوت و خودداری از سخنان بی فائده ---- ۱۱۰۹

۷۹ گفتار نیک ---- ۱۱۳۲
۸۰ در پند و عبرت ---- ۱۱۳۴
۸۱ حیاء از خدا و خلق ---- ۱۱۴۱
۸۲ آرامش و متانت ---- ۱۱۴۵
۸۳ حزم و احتیاط در کارها ---- ۱۱۴۵
۸۴ غیرت و شجاعت ---- ۱۱۴۹
۸۵ اثر عبادت در چهره ها ---- ۱۱۵۰
۸۶ میانه روی در زندگی ---- ۱۱۵۰
۸۷ سخاوت و بخشندگی ---- ۱۱۵۷
۸۸ خودداری از غضب و شهوت ---- ۱۱۶۵
۸۹ قاطعیت در مسائل دینی ---- ۱۱۶۵
۹۰ پاکی دل و حسن عاقبت ---- ۱۱۶۸
۹۱ نام نیک و کار برای خدا ---- ۱۱۷۵
۹۲ در حسن خلق و گشاده روئی ---- ۱۱۷۷
۹۳ بردباری و گذشت ---- ۱۱۹۵
۹۴ در فقر و فقراء ---- ۱۲۱۶
۹۵ در توانگری و بی نیازی ---- ۱۲۴۸
۹۶ ترک آسایش ---- ۱۲۵۷
۹۷ در حزن و اندوه ---- ۱۲۵۸
۹۸ کفر و اقسام آن ---- ۱۲۵۹
۹۹ ریشه های کفر و پایه های آن ---- ۱۲۷۹
۱۰۰ در وسوسه و حدیث نفس ---- ۱۲۸۹
۱۰۱ کفر مخالفان و ناصبیان ---- ۱۲۹۶
۱۰۲ مستضعفان و اهل نجات ---- ۱۳۴۲
۱۰۳ در نفاق ---- ۱۳۵۵
۱۰۴ گروه های گمراه ---- ۱۳۵۸

۱۰۵ در اخلاق نکوهیده ---- ۱۳۷۴
۱۰۶ منافقان و ریاکاران ---- ۱۳۹۰
۱۰۷ لعن و تکفیر ناروا ---- ۱۳۹۷
۱۰۸ خصلت هائی که در مؤمن نیست ---- ۱۳۹۸
۱۰۹ بدعت ها و دروغ ها ---- ۱۳۹۸
۱۱۰ مجازات گمراه کنندگان ---- ۱۴۰۲
۱۱۱ توصیف عدل ---- ۱۴۰۷
۱۱۲ سبک شمردن دین ---- ۱۴۰۷
۱۱۳ اعراض از حق ---- ۱۴۰۸
۱۱۴ دروغ و نقل آن ---- ۱۴۰۸
۱۱۵ داستانهای دروغ ---- ۱۴۱۸
۱۱۶ در ریاء و خودنمائی ---- ۱۴۱۸
۱۱۷ خوشحالی از اعمال خود ---- ۱۴۳۷
۱۱۸ در مذمت ستایش و شهرت ---- ۱۴۴۷
۱۱۹ در شکایت و اندوه ---- ۱۴۴۹
۱۲۰ ناامیدی از رحمت خداوند ---- ۱۴۵۴
۱۲۱ در کفران نعمت ها ---- ۱۴۵۵
۱۲۲ مکر و فریب دنیا و فناء آن ---- ۱۴۵۵
۱۲۳ در محبت مال ---- ۱۵۶۰
۱۲۴ حب ریاست ---- ۱۵۶۹
۱۲۵ در غفلت و لهو و خوشحالی ---- ۱۵۷۱
۱۲۶ در مذمت عشق ---- ۱۵۷۳
۱۲۷ در تنبلی و کسالت ---- ۱۵۷۳
۱۲۸ در حرص و آرزوها ---- ۱۵۷۴
۱۲۹ در طمع و چاپلوسی ---- ۱۵۸۰
۱۳۰ در تکبر و نخوت ---- ۱۵۸۷

۱۳۱ در حسد ---- ۱۵۹۶
۱۳۲ در مذمت غضب ---- ۱۶۰۳
۱۳۳ در تعصب و زیاده روی ---- ۱۶۱۱
۱۳۴ نهی از ستایش ---- ۱۶۱۷
۱۳۵ بدرفتاری و سوء خلق ---- ۱۶۱۹
۱۳۶ در بخل ---- ۱۶۲۲
۱۳۷ گناه و آثار آن ---- ۱۶۳۰
۱۳۸ گرفتاریها و مصیبتها ---- ۱۶۵۴
۱۳۹ مهلت دادن به بدکاران ---- ۱۶۶۱
۱۴۰ سرزنش کردن مؤمن ---- ۱۶۶۴
۱۴۱ سختگیری بر گناهکاران ---- ۱۶۶۵
۱۴۲ رضایت مردم در برابر غضب خدا ---- ۱۶۶۹
۱۴۳ در مشقت و سختگیری ---- ۱۶۷۱
۱۴۴ در فساد و تباهی ---- ۱۶۷۲
۱۴۵ در قساوت و جدل ---- ۱۶۷۴
فهرست موضوعات ---- ۱۶۷۷
درباره مرکز ---- ۱۶۸۰

# ایمان و کفر

## مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی محمدباقربن محمدتقی ق ۱۱۱۱ - ۱۰۳۷ عنوان قراردادی : [بحار الانوار. فارسی برگزیده عنوان و نام پدیدآور : ایمان و کفر از کتاب بحار الانوار/ تالیف علامه مجلسی ترجمه عزیزالله عطاردی مشخصات نشر : تهران عطارد، ۱۳۷۸. مشخصات ظاهری : ج ۲ فروست : (مرکز فرهنگی خراسان ۳۴) شابک : ۹۶۴-۹۰۲۸۸-۵-۴ ۵۰۰۰۰ریال (دوره وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : ج ۲ )چاپ اول )۲-۲-۹۰۲۸۸-۹۶۴ ISBN۱۳۷۸ یادداشت : عنوان دیگر: ترجمه جلد پانزدهم بحار الانوار. عنوان دیگر : ترجمه جلد پانزدهم بحار الانوار. عنوان دیگر : بحار الانوار. برگزیده فارسی عنوان دیگر : ترجمه جلد پانزدهم بحار الانوار موضوع : احادیث شیعه -- قرن ق ۱۲ موضوع : اخلاق اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴ موضوع : ایمان (اسلام -- احادیث موضوع : کفر -- احادیث شناسه افزوده : عطاردی قوچانی عزیزالله ۱۳۰۷ - ، مترجم رده بندی کنگره : BP۱۳۵ /م ۳ب ۳۰۴۲۱۶ ۱۳۷۸ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲ شماره کتابشناسی ملی : م ۷۸-۱۷۴۱۷

## جلد اول

### مقدمه مترجم

#### اشاره

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، الصلاه و السلام علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین المطهرین، و اللعنه الدائمه علی اعدائهم أجمعین الی قیام یوم الدین و السلام علینا و علی عباد الله الصالحین.

یکی از علوم اصلی در فرهنگ و معارف اسلامی، علم حدیث است که مسلمانان از عصر حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله به جمع آوری آن همت گماشتند، یاران آن جناب که شب و روز در خدمت او بودند، سخنان، گفته ها، و خطابه های رسول خدا را حفظ

کردند و سینه به سینه به یک دیگر انتقال دادند.

از طرف دیگر اعمال و رفتار و کردار و طرز زندگی و معاشرت آن حضرت در میان جامعه و برخوردهائی که با افراد گوناگون داشت، به عنوان سیره نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله مورد توجه و عنایت مسلمانان قرار گرفت، جزئیات زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی آن حضرت از طرف مسلمانان تدوین و تنظیم گردید، و بصورت کتابهای مدون در اختیار جامعه اسلامی قرار گرفت.

زندگی رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله از تولد تا بعثت، روابط آن حضرت با قبائل قریش، عبادت و پرستش خداوند، دوری گزیدن از جامعه شرک آلود، مسافرت های بازرگانی و جریان سفر او به شام همراه عمویش ابو طالب، خوش رفتاری با مردم، اداء امانت، ازدواج با خدیجه و حوادثی که برای او در مکه پیش آمد بطور مشروح در سیره ها آمده است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴

جریان و حوادث بعد از بعثت، دعوت مردم به اسلام، مبارزه قریش و مشرکان با حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله، ستم هائی که در مکه در باره آن جناب انجام گرفت، محاصره او در شعب ابی طالب، توطئه قتل آن حضرت و مهاجرت به مدینه منوره بطور مبسوط ذکر شده است.

بعد از مهاجرت و اقامت در مدینه، تبلیغ اسلام و بیعت مردم مدینه با او، بناء نخستین مسجد، دعوت قبائل به اسلام، جنگ های متعدد با مشرکان، سران قریش، قبائل گوناگون، یهودیان خیبر و وادی القری، فتح مکه و تثبیت حاکمیت اسلام در جزیره العرب توسط سیره نویسان به تفصیل بیان گردیده است.

زندگی حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله در مدینه

تا وفات آن بزرگوار، زندگی خصوصی، خانوادگی و عمومی آن جناب مورد بررسی قرار گرفته و اعمال عبادی او در شب و روز و روابطش با جامعه و افراد، مورد توجه مسلمانان قرار گرفته و رفتار و کردار و گفتار نبی اکرم به رشته نگارش در آمده است.

احکام و دستورات خداوند که به تدریج نازل می گردید و مسائل شرعی به مردم ابلاغ شد، تا آن گاه که در حجه الوداع آخرین حج پیامبر گرامی، آیه شریفه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» فرود آمد، اصول، فروع و آداب و سنن دین برای مسلمان بیان گردید و وظائف جامعه اسلامی معین شد.

## آغاز تدوین حدیث

از منابع و مصادر به روشنی معلوم می گردد که گروهی از اصحاب و یاران خاص آن جناب گفته های او را می نوشتند که یکی از آنها امیر المؤمنین علیه السّلام بود، قبائل مختلفی که از اطراف و اکناف در مدینه خدمت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله می رسیدند و مسلمان می شدند، هنگام مراجعت دستور العمل هائی از او می گرفتند.

پیامبر گرامی اسلام افرادی را هم به عنوان سرپرست برای امور دینی قبائل می فرستادند و توصیه هائی به آنها می کردند و مسائل را به آنان تعلیم می دادند تا به مسلمانان بیاموزند، مسلمانان مدینه هم هر گاه به مشکلی برخورد می کردند از آن ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵

حضرت سؤال می کردند، و حضرت هم پاسخ آنان را می دادند و آنها را ارشاد می نمودند.

بطور قطع و یقین در زمان حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله تعدادی از یاران و نزدیکان آن جناب مکتوباتی در حدیث داشته اند که از رسول خدا شنیده بودند، و از آن ها استفاده می کردند، این جریان تا هنگام وفات

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله ادامه داشت، رسول اکرم از کتابت حدیث و نقل آن منع نکرده است.

از طرف دیگر مخالفان و منافقان هم دست بکار شدند و روایاتی از زبان رسول خدا جعل کردند و در میان مردم منتشر ساختند، علی علیه السّلام در یکی از خطبه های نهج البلاغه می فرماید: در عصر رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله اخبار و احادیثی به نام آن جناب ساخته شد و در میان مردم پخش گردید و موجبات اضطراب را پدید آورد.

در این هنگام پیامبر گرامی در برابر مسلمانان قرار گرفتند و فرمودند: هر کس بر من دروغ بندد و اخباری به من نسبت دهد که من آنها را نگفته ام خداوند جایگاه او را پر از آتش خواهد کرد، و از عذاب خداوند رهائی پیدا نخواهد نمود، ای مردم از فتنه و فساد دست باز دارید و از جعل اخبار خودداری کنید.

### ممانعت از نقل حدیث

نخستین کسی که از نقل حدیث و روایت ممانعت کرد و گفت: «حسبنا کتاب الله» خلیفه دوم عمر بن خطاب بود، هنگامی که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله در بستر بیماری بودند فرمودند: کاغذ و دواتی بیاورید تا برای شما وصیتی بنویسم که بعد از من گمراه نگردید، خلیفه دوم در مجلس حاضر بود و گفت:

این مرد حواسش جمع نیست کتاب خدا ما را کفایت می کند، بار دیگر حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله سخنان خود را تکرار کردند، عمر نیز سخن خود را تکرار نمود، در این هنگام در مجلس سر و صدا شد، پیامبر هم ناراحت گردید و از وصیتی که می خواست انجام دهد منصرف شد.

ایمان و

بطور کلی نقل حدیث و روایت از رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله در زمان ابو بکر و عمر ممنوع بود، ذهبی در تذکره الحفاظ گوید: ابو بکر پانصد حدیث از رسول اکرم را نوشته بود ولی بعد آن ها را آتش زد، عروه بن زبیر گوید: عمر بن خطاب گفت: من اجازه نمی دهم کسی احادیث و روایات را جمع و تدوین کند، زیرا با کتاب خدا مخلوط می گردد.

در حالات ابو هریره صحابی معروف آمده که وی اخبار و روایات رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را در میان مردم نقل می کرد، خلیفه دوم از این جریان مطلع شد، او را احضار کرد و گفت: چرا حدیث پیامبر را نقل می کنی، بعد از این او را تازیانه زد و گفت:

حق نداری بعد از این روایت های رسول الله را نقل نمائی؟! این ها نمونه هائی بود که ما در این مورد آوردیم، در کتب رجال و حدیث از این گونه مطالب فراوان است، جلوگیری از نقل احادیث رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله علل و جهاتی داشت که شرح و تفصیل آن در این مقدمه مناسب نیست و موجب اطاله سخن می گردد جویندگان می توانند به کتب رجال حدیث مراجعه کنند.

### جعل احادیث و روایات

بطوری که تذکر دادیم در زمان خلیفه اول و دوم از نقل اخبار و روایات رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله جلوگیری شد، اما در زمان عثمان اندکی این جوّ شکسته گردید، گروهی در مسجد جمع شدند و به نقل روایات مشغول گردیدند، تا آنگاه که موجب اختلاف و تفرقه در بین اصحاب شده و فتنه هائی پدید آمد.

معروف است کعب الاحبار، تمیم

داری و وهب بن منبه که هر سه مذهب خود را رها کرده و مسلمان شده بودند، در مسجد رسول خدا مجلس داشتند و اخبار و احادیث ملل و اقوام را برای مردم نقل می کردند، و قرآن مجید را هم برای مسلمانان تفسیر و شرح می نمودند و خلیفه هم آنان را آزاد گذاشته بود.

کعب الاحبار یهودی بود و می گفت: مسلمان شده ام، تمیم داری مسیحی بود و ادعای اسلام می کرد، وهب بن منبه یک ایرانی بود که در یمن متولد شده بود، او



هم اظهار مسلمانی می نمود، این سه نفر میدان دار تفسیر قرآن بودند و روایاتی را هم از رسول خدا نقل می کردند، بطوری که یکی از روزها بین کعب الاحبار و ابو ذر غفاری رحمه الله علیه گفتگوهائی شد.

ابو ذر هنگامی که دید کعب الاحبار اخباری در تفسیر قرآن نقل می کند و مسلمانان را فریب می دهد، به او گفت: ای یهودی تو می خواهی دین و شریعت به من بیاموزی و احکام اسلام را به من تعلیم دهی، در این جا بین آنها سخنانی رد و بدل گردید، و چون جریان روز از کعب الاحبار حمایت می کرد اعتراضات ابو ذر به جایی نرسید.

در زمان معاویه بازار جعل حدیث بسیار رونق گرفت، معاویه گروهی را وادار کرد تا احادیث و اخباری را در فضائل خلفاء جعل کنند و در میان مسلمانان پخش نمایند و روایاتی هم در نکوهش امیر المؤمنین از زبان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله وضع کنند و مردم را از آن حضرت دور سازند و از مقام و منزلت او بکاهند.

جعل اخبار و وضع روایات که در

زمـان معاویه آغاز شـده بود، در دوره خلفای بنی مروان رو به فزونی نهاد، اکثر روایات در فضائل و مناقب خلفاء و صـحابه در زمان بنی امیه توسط گروهی بی ایمان و جاه طلب وضع گردید، و این جریان در زمان بنی عباس هم ادامه پیدا کرد و جماعتی به جعل احادیث پرداختند.

منافقـان و منحرفـان و اطرافیـان خلفـاء و امراء برای گروهی از اهـل حـدیث روایاتی جعل کردنـد و در میان اهل حـدیث رواج دادنـد، برای همین جهت جماعتی از محققان و محدثان کتابهائی در احادیث موضوعه نوشـتند و نام جعالان و وضاعان حدیث را در کتاب های خود ذکر نمودند.

### تالیف کتب حدیث و سیره در میان اهل سنت

بنا بر مشـهور بین محدثان اهل سـنت و جماعت تنظیم و تدوین حدیث از زمان بنی مروان شـروع شده است و تا عصـر عمر بن عبد العزیز کتابی مدون در دست نبوده است، احادیث و روایات سینه به سینه نقل می شده، اختلافات متون و الفاظ

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۸

احادیث از همین جا ناشی شده و ضبط آنها متفاوت انجام گرفته است.

ابن سـعد در طبقـات گویـد: نخستین کسـی که تصـمیم گرفت کتـابی در حـدیث و سـیره تالیف کنـد، مروان بن حکم بود، او دسـتور داد اخبار رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله را که غیر از طریق ابو هریره بود تـدوین کنند، از این روایت معلوم می گردد که تا آن روز فقط اخبار ابو هریره در میان مردم بوده است و از سایر صحابه حدیثی نبوده.

بعـد از آن فرزنـدش عبد العزیز بن مروان به کثیر بن مره حضـرمی دسـتور داد نام کسانی را که در جنگ بدر شـرکت داشـتند بنویسد، او هم هفتاد نفر از

شرکت کنندگان بدر را در آن کتاب نوشت و بعد از آن عمر بن عبد العزیز هنگامی که به خلافت رسید فرمانی صادر نمود تا اخبار و احادیث رسول اکرم را جمع آوری کنند و در کتابی ثبت نمایند.

با این روایات معلوم می گردد که تدوین حدیث و سیره از اواخر قرن اول هجری آغاز شده است، زبیر بن بکار در موفقیات گوید: سلیمان بن عبد الملک در سال ۸۲ هجری هنگامی که ولیعهد بود، وارد مدینه شد، او در مدینه از همه مساجد و مشاهد دیدن کرد و با گروهی از بزرگان در مدینه ملاقات نمود.

یکی از کسانی که در مدینه با سلیمان ملاقات کرد ابان بن عثمان بود، او در مسجد قبا با سلیمان بن عبد الملک گفتگو کرد، سلیمان به او گفت: شما سیره پیامبر را بنویسید، ابان گفت من سیره او را نوشته ام و اینک در اختیار شما قرار می دهم. سلیمان کتاب سیره را از ابان گرفت و آن را مورد مطالعه قرار داد.

سلیمان کتاب را مطالعه کرد و موضوعات آن را بدقت بررسی نمود و بعد گفت: شما در این جا از انصار بسیار سخن گفته اید، و از فضائل و مناقب آنان در اینجا آورده اید و از ما چیزی در این کتاب نیست، ابان گفت: ای امیر من در این جا مطالب واقعی را آورده و هر چه حق بوده نوشته ام.

سلیمان گفت: من این کتاب را به پدرم نمی دهم و بعد کتاب ابان را آتش زدند تا در دست مردم قرار نگیرد، سلیمان از مدینه به شام مراجعت کرد و جریان کتاب ابان را برای پدرش عبد الملک نقل نمود، عبد الملک

گفت: کتابی که برای ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۹

ما سودی ندارد و از ما در آن سخنی گفته نشده فائده ندارد، ما نمی خواهیم اهل شام از آن کتاب چیزی بدانند.

تالیف و تنظیم کتب حدیث و سیره از قرن دوم بطور گسترده آغاز گردید، گروهی از علماء و محدثین در این دو موضوع کتاب هائی نوشتند، مشهورترین سیره نویسان در این قرن ابن اسحاق و ابن هشام هستند، و مشهورترین حدیث نویسان هم مالک بن انس و ابن ابی شیبه و عبد الرزاق صنعانی می باشند.

کتاب های عبد الرزاق و ابن ابی شیبه که مصنف نام دارند بسیار مشروح و مفصل می باشند و در چندین مجلد چاپ شده اند، در این دو کتاب روایات حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله و گفتار صحابه با هم در ابواب آمده است، این دو کتاب بسیار جامع و فراگیر هستند و صاحبان صحاح و مسانید از آن ها سود برده اند.

از قرن سوم گروه بی شماری به تدوین حدیث روی آوردند، اکثر این محدثان و مؤلفان صحاح و مسانید خراسانی هستند، نیشابور، هرات، بلخ، مرو، بخارا و سمرقند از مراکز بزرگ نشر حدیث و تدوین کتب روائی بودند، مانند بخاری، مسلم ابو داود، نسائی، ابو عوانه، اسحاق بن راهویه و ابن حنبل و گروهی دیگر.

در قرن چهارم نیز بیهقی صاحب سنن الکبری، و حاکم نیشابوری مؤلف مستدرک صحیحین پا به عرصه گذاشتند و این دو کتاب را به عالم حدیث ارائه دادند، مخصوصا صاحب مستدرک که کتاب خود را بر اساس شرائط و مبانی بخاری و مسلم تالیف کرد و اخباری را که آن ها نیاورده بودند در مستدرک نقل کرد.

دخالت خلفای بنی عباس و

نفوذ جریان های سیاسی، فکری، عقیدتی و فرقه ای در تالیف و تدوین این کتابها بسیار مؤثر بوده، تحقیق در این موضوع نیازمند یک کتاب مستقل است و در این مقدمه جای بحث آنها نیست، مطالعه و تحقیق در حالات محدثان، تفاوت افکار و اندیشه های آنان را بخوبی روشن می سازد.

## تدوین حدیث در مذهب اهل بیت ع

جمع آوری حدیث در مذهب اهل بیت علیهم السّلام و تدوین و تنظیم آن از امیر المؤمنین علیه السّلام آغاز می گردد، علی علیه السّلام از کودکی در دامن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بزرگ شد و در خانه آن بزرگوار نشو و نما یافت و در سفر و حضر همواره با رسول اکرم بود و اعمال و رفتار و اقوال و گفتار او را در مد نظر داشت.

او نخستین فردی بود که دعوت پیامبر را پاسخ گفت و با آن جناب نماز گذارد در هنگامی که جز آن دو در مکه نمازگزاری نبود و تا آن جا که در توان داشت از آن حضرت دفاع کرد و مانع می گردید تا سفیهان و جاهلان گزندی به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله برسانند.

او در مکه معظمه هرگز رسول اکرم را تنها نگذاشت و شب و روز در کنارش بود، تا آنگاه که شب هجرت فرا رسید، علی علیه السّلام در بستر آن جناب خوابید و با ایثار و فداکاری خود موجب گردید تا پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله از گزند دشمنان و مشرکان با سلامتی از مکه بیرون گردد و خود را به مدینه برساند.

علی علیه السّلام بعد از چند روز از مهاجرت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله راهی مدینه شد و

به آن حضرت پیوست، امیر المؤمنین در مدینه هم در کنار رسول خدا زندگی خود را آغاز نمود و همواره به عنوان یک وزیر و مشاور دلسوز در خدمت پیامبر گرامی بود و در همه حوادث و وقایع حضور فعال داشت که شرح آنها در کتب تاریخ و سیره آمده است.

## حدیث در عصر امیر المؤمنین ع

### اشاره

بر اساس اخبار و روایاتی که توسط امامان اهل بیت علیهم السّلام رسیده، امیر المؤمنین علیه السّلام نخستین کسی است که روایات و احادیث رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را جمع آوری نموده و کتاب مخصوصی در این موضوع نوشته بودند، در کتب حدیثی شیعه مانند کافی، من لا یحضر الفقیه، تهذیب و بصائر الدرجات به این موضوع اشاره شده ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۱

است.

در موارد زیادی آمده که ائمه اطهار علیهم السّلام در بیان یک مسأله شرعی به این کتاب استناد کرده اند و فرموده اند: در کتاب علی علیه السّلام حکم این مسأله چنین است، این کتاب در نزد فرزندان آن حضرت بود که امامان اهل بیت علیهم السّلام آن را از هم ارث می بردند و در مواردی به آن استناد می کردند.

امیر المؤمنین علیه السّلام با هوش و استعدادی که خداوند به او عطا کرده بود، حافظه ای قوی و فوق العاده داشت، او هر چه از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می شنید حفظ می کرد و در خاطره اش می ماند، او همواره از پیامبر سؤال می کرد و از تفسیر آیات و تاویل آن تحقیق می نمود و رسول اکرم نیز همه چیز را به او می گفت.

امیر المؤمنین علیه السّلام علوم و معارف را از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به

خوبی فرا گرفت تا آیه شریفه «أُذُنٌ واعِيَةٌ»

فرود آمد، و او را به صفت حفظ و نگهداری نکات و رموز ستایش کرد، یکی از روزها علی علیه السّلام به منزل پیامبر گرامی صلّی اللَّه علیه و اله رفتند، در این هنگام مشاهد کردند فرشتگانی به آن جا رفت و آمد دارند.

علی علیه السّلام در آن جا توقف کردند تا فرشتگان خدمت حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله برسند و بر آن حضرت سلام کنند، بعد از این جریان حضور پیامبر گرامی رسیدند و فرمودند: یا رسول الله امروز چهار صد هزار فرشته بر شما سلام کردند، پیامبر فرمود: از کجا دانستی، گفت: من سخنان آنها را که هر کدام به زبانی تکلم می کردند حفظ کرده ام.

ابن دأب که یکی از بزرگان زمان خود بود گوید: مردم به علی علیه السّلام نیاز داشتند و او به کسی نیاز نداشت، هر گاه مسلمانان گرفتار مشکلی می شدند و رهائی از آن امکان نداشت، دنبال علی علیه السّلام می رفتند و راه چاره را از وی طلب می کردند و او هم مشکلات و ناراحتیها را برطرف می کرد.

هر گاه یهودیان و یا سایر فرق نزد مسلمانان می آمدند و سؤالاتی از آنها می کردند و مسلمانان پاسخی نداشتند به آنها بدهند، ناگزیر دنبال علی علیه السّلام می رفتند و او پاسخ همه مخالفان و معاندان را می داد و همه را از میدان بیرون ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۲

می کرد و موجب پیروزی و قدرت مسلمانان می شد.

در هیچ کتاب و ماخذی در اسلام دیده نشده که علی بن ابی طالب علیه السّلام نزد کسی رفته باشد و از وی سؤالی در موضوعات دینی و یا

علمی کرده باشد، تمام محدثان و مورّخان به این سخن گواهی می دهند، او همواره مورد سؤال قرار می گرفت و جز پیامبر صلّی اللّه علیه و اله از هیچ کسی سؤال نکرده است.

خلیل بن احمد که یکی از دانشمندان و علماء بزرگ است و شهرت او بی نیاز از توصیف می باشد گوید: احتیاج مسلمانان به علی علیه السّلام و بی نیازی او از همه مسلمانان دلیل بر اعلمیت و افضلیت او می باشد، جامعه اسلامی باید به دنبال او برود و از وی علم و دین فرا گیرد و به سخنان او گوش دهد تا حقائق را دریابد.

یکی از فضائل علی علیه السّلام که مخالف و مؤالف به آن اعتراف دارند مراتب علم و فضل و معارف الهیه آن حضرت می باشد که سرچشمه همه علوم و معارف اسلامی است این موضوع بسیار وسیع می باشد و ما اگر در این مورد تحقیق کنیم از مقصود خود در این مقدمه باز خواهیم ماند.

یکی از روایات مشهور در باب علوم و معارف آن حضرت حدیث معروف و مشهور «انا مدینه العلم و علی بابها» می باشد که محدثان و مورّخان اسلامی به طرق مختلف آن را روایت کرده اند و شعراء عرب و فارس در اشعار و آثار خود آن را آورده اند، فردوسی طوسی علیه الرحمه در این باره گوید:

چه گفت: آن خداوند تنزیل و وحی خداوند امر و خداوند نهی که من شهر علمم علیم در است درست این سخن گفت پیغمبر است گواهی دهم کاین سخن راز اوست تو گوئی دو گوشم بر آواز اوست سعید بن مسیب گوید: جز علی علیه السّلام کسی نگفت: ای مردم از من بپرسید قبل از

اینکه مرا از دست بدهید.

عبد الملک بن سلیمان گوید: به عطا گفتم: آیا در میان اصحاب رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله کسی داناتر از علی علیه السّلام بود؟ گفت: نه به خداوند سوگند من داناتر از علی در میان آنان ندیدم، ابن عباس گفت: علی علیه السّلام نه دهم علم را دارا بود و در قسم دهم ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۳

نیز با مردم شریک است.

سعید بن عمرو بن سعید به عبد الله بن عیاش گفت: چرا مردم به سخنان علی گوش می دادند، گفت: ای برادرزاده علی در علوم و معارف متبحر و قاطع بود و هر چه از او سؤال می کردند به خوبی جواب می داد، او در اسلام سابقه داشت و داماد رسول خدا بود و در فقه و آشنائی با سنت و شجاعت نظیر نداشت.

ابو الطفیل گوید: علی علیه السّلام می گفت: از کتاب خداوند از من سؤال کنید، من بیش از همه با قرآن آشنا هستم و می دانم در شب و یا روز، در کوه و یا جلگه نازل شده است.

علی بن حسین مسعودی گوید: علی علیه السّلام همه فضائل و مناقب اصحاب رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله را دارا بودند، و آنها عبارت بودند از: ایمان، مهاجرت یاری کردن پیامبر، خویشاوندی، قناعت، فداکاری، علم به کتاب و سنت، جهاد در راه خدا، زهد، قضاء و فقه.

ابن عباس گوید: در یک شب مهتاب علی علیه السّلام دست مرا گرفت و بطرف بقیع برد و گفت: ای عبد الله بخوان، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ را قرائت کردم، وی در اسرار بِسْمِ اللَّهِ سخن گفت، تا هنگامی که صبح شد

و هوا روشن گردید، و فرمود: از من از اسرار کائنات سؤال کن، ما وارث علوم پیامبران هستیم.

اصبغ بن نباته روایت می کند که علی علیه السّلام شنیدم فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله هزار باب از علوم را به من تعلیم داد که از هر بابی هزار باب دیگر گشوده می شود، و من همه را فرا گرفتم، حوادث گذشته و آن چه که در آینده بیاید همه را می دانم.

ابن ابی الحدید گوید: من در باره کسی که همه فضائل را به او نسبت می دهند و هر گروهی خود را به او وابسته اند، چه بگویم، امیر المؤمنین منبع همه فضائل و سرچشمه همه علوم و معارف است، هر کس در هر کاری نبوغ پیدا کند خود را به او نسبت می دهد و از وی پیروی می کند و خود را دنباله روی او می داند.

بالاترین و گرامی ترین علم دانش خداشناسی است، از آن جهت که فضیلت هر علمی بستگی به موضوع آن علم دارد، از آن جا که خداوند متعال برترین ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۴

موجود است، پس بنا بر این علم خداشناسی برترین و گرامی علوم می باشد، علمای علم خداشناسی از سخنان و احادیث علی علیه السّلام بسیار استفاده کرده اند.

معتزله پیروان و اصل بن عطاء هستند و عقائد خود را از او گرفته اند، و اصل خود از شاگردان ابو هاشم عبد الله بن محمد بن حنیفه بود، و ابو هاشم هم شاگرد پدرش محمد و او هم از پدرش علی علیه السّلام گرفته بود، اشعری ها از ابو الحسن اشعری پیروی می کنند و او هم شاگرد ابو علی جبائی است که خود از معتزله بود.

یکی

از علوم علم فقه می باشد، علی علیه السّلام بنیان گذار این علم است، هر فقیهی در اسلام خود را شاگرد آن حضرت می داند، و از فقه او استفاده می کنند، اصحاب ابو حنیفه از ابو حنیفه فرا گرفتند، و شافعی هم از محمد بن حسن فرا گرفت و محمد بن حسن از ابو حنیفه فرا گرفت.

احمد بن حنبل فقه را نزد ابو حنیفه خواند و ابو حنیفه هم فقه را از جعفر بن محمد علیهما السّلام فرا گرفت و جعفر هم از پدرش تا به علی علیه السّلام رسید، اما مالك بن انس در نزد ربیعه الرأی فقه آموخت و ربیعه از عکرمه فرا گرفت و عکرمه از عبد الله بن عباس و عبد الله هم از علی آموخت، پس فقهاء چهارگانه همه از علی فقه را گرفتند.

فقهاء شیعه و زیدیه هم معلوم است که همه احکام آنها از طریق علی علیه السّلام رسیده است اما علم تفسیر قرآن اکثرش به عبد الله بن عباس می رسد و معلوم است که عبد الله بن عباس یکی از شاگردان مکتب علی علیه السّلام بوده، و هر چه داشت از آن جناب فرا گرفته بود.

متصوفه و ارباب طریقت هم خود را به او می رسانند و علی علیه السّلام را رهبر خود می دانند، بطوری که معلوم است همه صوفیان در بلاد اسلامی خود را به او پیوند می دهند و خرقه ای را که شعار خود قرار داده اند به او نسبت می دهند، جنید بغدادی، ابو یزید بسطامی معروف کرخی و دیگران در سخنان خود از او الهام می گیرند.

علوم ادبیات و نحو که انتساب آن به علی علیه السّلام بسیار روشن است، همه

بر این عقیده می باشند که علی بن ابی طالب علیه السّلام اصول علم نحو و عربیت را به ابو الاسود تعلیم داد و قواعد آن را برایش روشن ساخت، اصول علم نحو که توسط آن حضرت پایه گذاری شده به معجزه شباهت دارد.

(نگارنده گوید:) اگر چه فقهای چهارگانه علوم و فقه خود را به واسطه از علی علیه السّلام گرفتند ولی در عمل و هنگام فتوی بر خلاف نظریات آن حضرت فتوی دادند و هم چنین متصوفه اگر چه خود را به او نسبت می دهند، اما در عقائد و گفته های آنها مطالبی هست که روح شریعت اسلام از آن ها متنفر و ساحت مقدس علی علیه السّلام از آن ها مبرا می باشد.

امتیاز علی علیه السّلام در علم، معرفت، زهد، شجاعت، ایثار و فداکاری بر همگان معلوم بود، خلفاء هر گاه در مسأله ای گرفتار مشکل می شدند از آن حضرت استمداد می کردند، و راه خروج از بن بست را از او می خواستند، در این مورد مطالب زیادی در کتاب ها هست که در این مقدمه جای بحث و تحقیق از آن ها نیست جویندگان باید به کتب تاریخ و سیره مراجعه کنند.

نوشته های علی علیه السّلام در حدیث و سیره نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله از عصر پیامبر گرامی شروع شد، امیر المؤمنین جزوه ها و کتابی در این مورد فراهم کرده بود، این نوشته ها به خط علی علیه السّلام و املاء رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بود و یا اینکه رسول اکرم بطور شفاهی مطالبی را به آن جناب می فرمودند و در نوشته ای ثبت نمی شد.

### ۱- کتاب علی ع

از سیره امیر المؤمنین علیه السّلام معلوم می گردد که

او کتابی در احکام، فرائض و سنن داشته، این کتاب به خط امیر المؤمنین و املاء پیامبر گرامی بود، مسائلی که توسط آن حضرت از رسول اکرم سؤال شده بود، علی علیه السّلام پاسخ سؤالات و تقریرات حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله را به خط خود نوشته بودند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۶

این کتاب در نزد فرزندان آن حضرات ائمه معصومین علیهم السّلام بوده که از یک دیگر ارث می برده اند، و بر اساس روایات زیادی که در این مورد هست این کتاب یکی از ودائع امامت بوده که در نزد آن بزرگواران محفوظ بود، در مطاوی کتب اربعه شیعه و سایر آثار حدیثی امامان شیعه از آن نام می برند و به آن استناد می کنند و به عنوان «کتاب علی» از آن تعبیر می نمایند.

### ۲- جزوه در سنن و احکام

در حالات علی علیه السّلام نوشته شده که آن حضرت جزوه ای همواره با خود داشت که در آن مسائلی از احکام، آداب و سنن گرد آوری کرده بودند، امیر المؤمنین علیه السّلام این مسائل را از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله فرا گرفته بودند و به خط خود آن را نوشته و در غلاف شمشیر خود جای داده و در سفر و حضر همواره با خود داشتند.

### ۳- مسافرت به یمن

شیخ مفید در ارشاد می نویسد: رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله علی علیه السّلام را برای کارهای قضائی و فصل خصومت و داوری بین مردم بطرف یمن فرستادند، هنگامی که رسول خدا به امیر المؤمنین پیشنهاد کردند به این مسافرت برود، گفتند: یا رسول الله من جوان هستم و امور قضائی را نمی توانم انجام دهم و فصل خصومت کنم.

رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: نزدیک من بیائید، او هم نزدیک شد، پیامبر بزرگ دست خود را به سینه علی کشیدند و گفتند بار خدایا قلب علی را به حق و عدالت و فصل خصومت بین مردم رهنمون باش و زبان او را بر حق ثابت بدار، بعد از این علی علیه السّلام راهی یمن شد و ماموریت خود را به خوبی انجام داد.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: بعد از این دعا هرگز در امور قضائی گرفتار شک و تردید نشدم و همواره در منازعات و مخاصمات مردم قاطعانه رای دادم و حقائق همواره برای من روشن بود، در باره قضاوت های علی علیه السّلام مطالبی در کتاب ها آمده ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۷

و حتی کتاب هائی در این مورد تالیف شده است.

### ۴- دستور العمل به محمد بن ابی بکر

ابو اسحاق ثقفی در کتاب غارات نقل می کند، محمد بن ابی بکر که از طرف علی بن ابی طالب علیه السّلام والی مصر بود،

برای آن حضـرت نوشـتند: ما در مصـر با مسائل و مشکلاتی روبرو هستیم که باید آنها از طریق شرعی حل و فصل گردند و ما در این جا مقررات و اصولی نداریم که از آنها استفاده کنیم.

اکنون برای رفع مشکلات ما را راهنمائی فرمائید و دستور العمل هائی

برای ما صادر کنید تا ما بر طبق آنها کشور را اداره کنیم و امور مردم را سامان دهیم و منازعات و مخاصمات و اختلافات را برطرف سازیم و امنیت و آسایش برای مسلمانان مصر فراهم نمائیم.

علی علیه السّلام در پاسخ او نامه ای نوشتند و دستوراتی در امور قضائی و احکام و مسائل شرعی برای او صادر کردند، مسائلی در باره عبادات، امامت و رهبری بهشت و دوزخ، امر به معروف و نهی از منکر و مسائل حقوقی در حل و فصل و داوری بین مردم در منازعات بود.

محمد بن ابی بکر مامور شد آن دستور العمل ها را بکار گیرد و قسط و عدل را در جامعه اسلامی مصر بر پا دارد، بعد از شهادت محمد بن ابی بکر و سقوط مصر بدست عمرو بن عاص این جزوه بدست او افتاد و عمرو آن را برای معاویه به شام فرستاد معاویه از دیدن این جزوه در شگفت ماند، و دستور داد آن را حفظ کنند.

مشاوران و نزدیکان معاویه گفتند: این جزوه را بسوزانید، زیرا او از طرف علی بن ابی طالب نوشته شده است، معاویه گفت: وای بر شما این جزوه همه اش علم است و باید از آن استفاده شود و در کارها مورد عمل قرار گیرد، مگر می توان آن را سوزانید و یا دور انداخت؟! یاران او گفتند: شما با علی در حال جنگ می باشید و اینک چگونه می خواهید از گفته ها و دستورات او استفاده نمائید، معاویه گفت: ما نمی گوئیم ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۸

این ها سخنان علی بن ابی طالب هستند، ما می گوئیم این جزوه از منزل محمد بن ابی بکر بدست ما

افتاده و او هم از پدرش ابو بکر نقل کرده است؟!

### ۵- بخشنامه به فرمانداران و فرماندهان

علی علیه السّلام در هنگام خلافت خود به والیان و حاکمان شهرها و ولایات و امیران لشکر و کارگذاران خود در امور صدقات و انفال دستوراتی صادر کرده اند، و وظائف هر یک از آن ها را معین نموده و احکام و مقرراتی تدوین و تنظیم فرموده و برای اجرا به آنها ابلاغ نمودند که اکنون تعدادی از آنها محفوظ و در مصادر نقل شده اند.

این دستورات بیشتر در ارشاد و راهنمائی حاکمان، امیران، مستوفیان و قضاه بوده است علی علیه السّلام در این نامه ها کارگذاران خود را موظف می کند تا در جامعه به عدالت رفتار کرده و به فریاد مظلومان برسند و همواره حق را به حق دار بدهند، و گرد مال و منال و متاع نروند و مواظب اعمال خود و افراد جامعه باشند.

### ۶- تشکیل مجالس در مساجد

علی علیه السّلام قبل از خلافت و بعد از آن که به خلافت رسید و مردم با وی بیعت کردند همواره مورد سؤال بوده، هر گاه مسأله ای مشکل برای خلفاء و یا افراد عادی پیش می آمد از وی راه چاره را می خواستند، اگر در یک موضوع قضائی، سیاسی و یا اجتماعی و دینی در مورد احکام و سنت ها مشکلی بود راه حل آنها را از آن حضرت می خواستند.

گروهی از خواص و یاران امیر المؤمنین علیه السّلام نیز با آن جناب جلسات علمی داشته اند و همواره در مذاکره و گفتگو بوده اند، و در مورد احکام و مسائل دینی و تفسیر قرآن و سیره نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله با او بحث می نمودند مخصوصا جوانانی که حوادث زمان حضرت رسول را ندیده بودند.

سابقه علی علیه السّلام در اسلام و ارتباط و نزدیکی

و آشنائی او با همه خطوط سیاسی و فکری و جریان های روز و افراد خوش سابقه و بد سابقه، متفکران و اندیشمندان را وادار می کرد تا از آن حضرت سؤال کنند و از حقائق و واقعیات آگاه گردند.

امیر المؤمنین علیه السّلام همواره می گفتند: ای مردم نزد من علوم و اطلاعات زیادی هست، من به راه های آسمان بیشتر آشنا هستم تا به راه های زمین، اکنون تا زنده هستم از من سؤال کنید، در این میان گروهی بودند که از او سؤال می کردند و از حقائق عالم خلقت و آفرینش تا مسائل عبادی و تجارتی از او استفاده می نمودند.

اکنون روایات و احادیث آن حضرت در کتب فریقین آمده است نامه های او به حاکمان، امیران، دبیران، کارگذاران و فرماندهان لشکر در کتابها نقل گردیده، خطابه های او توسط راویان و ناقلان در کتب و اسناد جمع شده و در دسترس همه محققان و دانشمندان قرار دارد.

سخنان علی علیه السّلام در تفسیر قرآن، توحید و خداشناسی، خلقت آسمانها و زمین، نبوت، امامت، طهارت، صلاه، زکاه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، ایمان و کفر، اخلاق، مواعظ، اطعمه و اشربه، دیات، ارث، آداب معاشرت، روش زندگی در خانه و جامعه، احکام اموات و آداب و سنن بطور مشروح به ما رسیده است.

نگارنده این مقال تحقیقات وسیعی در این باب انجام داده، تمام روایات و اخبار آن بزرگوار را از طریق اهل بیت علیهم السّلام و راویان اهل سنت و زیدیه و اسماعیلیه جمع آوری نموده و در موضوعات مختلف طبقه بندی کرده و

ان شاء الله در آینده نزدیک تحت عنوان کتاب «مسند الامام امیر المؤمنین علیه السّلام» چاپ خواهد شد

## حضرت زهرا ع و تدوین حدیث

صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام نیز اخبار و روایات پدر بزرگوارش را جمع می کرد و در این مورد مجموعه ای داشته است، در مسند فاطمه باب حکم و مواعظ صفحه ۵۸۵ حدیثی از ابن مسعود نقل شده که وی گفت: مردی نزد حضرت زهرا

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۰

رفت و گفت: آیا از پدرت یادگاری داری؟ که به من عنایت نمائی.

فاطمه علیها السلام به خادمه اش فرمود: آن بسته را به من بدهید، خادم رفت و هر چه جستجو کرد آن را نیافت، فاطمه علیها السلام فرمود: وای بر شما آن بسته نزد من به اندازه حسن و حسین ارزش دارد، بروید و آن را پیدا کنید، خادمه رفت و آن را یافت و برای حضرت زهرا آورد، در آن بسته یک جزوه بود که تعدادی حدیث از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله نوشته شده بود.

از این روایت به صراحت معلوم می گردد که حضرت فاطمه علیها السلام نیز روایاتی از پدرش نقل کرده و آن ها را در یک جزوه گرد آورده است، البته معلوم است که حضرت زهرا بعد از وفات پدرش درگذشت و فرصتی نیافت تا آن اخبار را نقل کند، ولی اکنون تعدادی از روایات او در دست هست که ما آن ها را در مسند فاطمه آورده ایم.

غیر از این مجموعه حضرت فاطمه علیها السلام صحیفه ای هم داشته اند، و در باره این صحیفه و محتویات آن اخباری از امامان معصوم علیهم السّلام رسیده و در آن روایات تصریح شده که در آن صحیفه احکام شرعی

از حلال و حرام وجود ندارد، فقط اخباری از آینده و حوادث و وقایعی که بعدا در جامعه پدید خواهد آمد گفتگو شده است.

### حدیث در عصر امام حسن ع

در زمان امام مجتبی علیه السّلام که مصادف با سلطه جابره معاویه بود، اوضاع و احوال بر آن حضرت بسیار تنگ شد، مردم از او بریدند و بطرف حاکم رسمی روی آوردند، جریان های روز اجازه نداد تا امام حسن علیه السّلام مجلس درس و بحث و خطابه تشکیل دهد و به ارشاد مردم بپردازد و جامعه را با احکام نورانی اسلام آشنا کند.

بعد از شهادت علی علیه السّلام امام حسن علیه السّلام به مدینه مراجعت کردند، تنها خانواده او و یا گروهی از خواص با او رفت و آمد می کردند و گاهی مسائلی در احکام از آن حضرت سؤال می نمودند، روایات آن بزرگوار بسیار محدود است، ما آن را در

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۱

کتابی بنام «مسند امام حسن مجتبی» تالیف کرده ایم که ان شاء الله بزودی چاپ خواهد شد

### حدیث در عصر امام حسین ع

امام حسین علیه السّلام نیز زندگی مشابهی مانند امام حسن علیه السّلام داشت، او هم بعد از برادر بزرگوارش در خانه نشسته بود و عامه مردم به او مراجعه ای نداشتند، تنها تعدادی از خواص با او در ارتباط بودند و گاهی هم سؤالاتی در موضوعات دینی و احکام از او می کردند، او نیز مجلس درس و بحث نداشت و حاکمان اموی وی را تحت نظر داشتند.

گاهی در ایام حج و یا عمره که مردم از اطراف و اکناف به مکه و مدینه می آمدند افرادی نزد آن حضرت می رفتند و سؤالاتی از او می کردند، نگارنده این مقال اخبار و روایات آن حضرت را در موضوعات مختلف گرد آورده و در یک مجموعه بنام «مسند الامام حسین بن علی علیه السّلام» تالیف نموده و ان شاء الله

بزودی چاپ خواهد شد.

### حدیث در عصر امام سجاد ع

امام زین العابدین علیه السّلام بعد از حادثه کربلا و شهادت پدر بزرگوارش از شام به مدینه مراجعت کردند، حکومت وقت به آن حضرت سخت گیری نداشت و حساسیت زیاد از خود نشان نمی داد و رفت و آمد به منزل آن حضرت آزاد بود، افراد زیادی از طبقات گوناگون نزد او می رفتند و احکام شرعی را از وی سؤال می کردند.

در میان مراجعه کنندگان اشخاص معتقد به ولایت و امامت آن جناب هم بودند و گروهی هم از مخالفان و منافقان با وی رفت و آمد می کردند، و تعدادی هم خبر چین و گزارشگر از طرف حاکم به آن جا می رفتند و در جلسات درس و بحث شرکت می نمودند، از امام سجاد علیه السّلام روایات زیادی در اصول و فروع و اخلاق ودعا و آداب و سنن رسیده و ما آن ها را در کتابی بنام «مسند الامام السجاد» تالیف کرده ایم که بزودی منتشر خواهد شد.

### حدیث در زمان امام محمد باقر ع

در زمان امام محمد باقر علیه السّلام که مصادف با حکومت مروانیان بود، کشور اسلام بسیار وسیع و پهناور شد، اقوام و ملل گوناگونی به اسلام گرویده بودند، در این هنگام مسائل جدیدی در حوزه های دینی مسلمانان مطرح بود، تعدادی کتاب از زبان های مختلف ترجمه شده و مطالب جدیدی در میان مردم پخش می شد و ایجاد شبهه می کرد.

در این هنگام حکومت مروانیان در اثر فساد از درون خراب و ضعیف و ناتوان شده بود، امام باقر علیه السّلام از اوضاع و احوال استفاده کرد و حوزه بزرگی در مدینه تشکیل داد و شاگردان زیادی تربیت نمود، حکومت وقت هم چندان نیرومند نبود که جلو مردم را بگیرد و امام علیه السّلام را از

تدریس و نشر احکام باز دارد.

در حوزه درس امام باقر علیه السّلام تعداد زیادی عالم و محدث از سراسر کشور پهناور اسلامی شرکت می کردند، در وقت حج و عمره بر تعداد آنها افزوده می گردید، روایات حضرت باقر علیه السّلام بسیار زیاد و در فروع، احکام، آداب و سنن روایات بسیاری از او نقل شده است و ما همه اخبار و احادیث آن بزرگوار را در کتاب «مسند امام باقر» گرد آورده ایم.

### حدیث در عصر امام صادق ع

زمان امام صادق علیه السّلام مصادف بود با جنگ بین بنی عباس و بنی امیه، این دو خاندان برای خلافت با هم جنگ می کردند، اوضاع و احوال شهرها و ولایات مختلّ بود و حاکمان بنی امیه قدرتی نداشتند و روز بروز بطرف نابودی می رفتند، تا سرانجام شکست خوردند و حکومت و خلافت بدست عباسیان قرار گرفت.

امام صادق علیه السّلام از این جریان ها سود بردند و به نشر علوم و معارف پدران و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۳

اجداد خود مشغول شدند، حوزه درس امام صادق در مدینه مشهور و معروف بود و شاگردان زیادی برای کسب علم و فضیلت در آن حوزه شرکت داشتند و از محضر مبارک آن حضرت معارف اصیل اسلامی را فرا گرفتند.

در زمان امام صادق علیه السّلام گروه های گوناگون با عقائد و افکار خاصی ظهور کرده بودند و جامعه اسلامی از نظر فکری و اعتقادی سخت در معرض خطر بود، مفسدان و خرابکاران که هر کدام به گروهی وابسته بودند، از اوضاع و احوال استفاده کرده به نشر اکاذیب و تخریب عقائد پرداختند.

صاحبان مذاهب گوناگون و پیروان مکتب های الحادی که مرکزیت خود را در اثر استیلای اسلام بر سرزمین های آنها از

دست داده بودند، از اوضاع و احوال روز استفاده کردند و شروع به فعالیت نمودند و شبهاتی در جامعه اسلامی ایجاد کردند و اختلاف و تشتت را توسعه دادند و موجب گمراهی مردم شدند.

در این هنگام امام صادق علیه السّلام به پا خواستند و در مقابل تبلیغات دشمنان اسلام ایستادند، او شاگردان زیادی را در مکتب خود پرورانید و آن ها را با حربه علم و دانش مجهز ساخت و به صحنه ها و میدان های علمی و عقیدتی، سیاسی و اجتماعی فرستاد، تربیت شدگان او در عراق، حجاز، شام و مصر و شهرهای دیگر با مخالفان و منافقان مبارزه کردند.

از حوزه امام صادق علیه السلام بیش از چهار هزار نفر خارج شدند، و با معاندان و خرابکاران ایمان و عقیده پیکار کردند و پاسخ ملحدان و کافران را دادند، اکثر علماء، فقهاء، اهل حدیث و کلام در آن عصر از شاگردان بلا فصل و یا بواسطه آن جناب بودند و خود نیز به این موضوع اقرار و اعتراف می کردند.

روایات و احادیث امام جعفر صادق علیه السّلام بسیار مفصل و مشروح است، اخبار او در اصول و فروع، آداب و سنن و احکام، تفسیر قرآن، ادعیه، اوراد و اذکار، مواعظ و حکم از طرف محدثان و راویان نقل شده، ما در این مورد کتابی بنام «مسند امام صادق علیه السّلام» در دست تالیف داریم که ان شاء الله در چندین مجلد چاپ خواهد شد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۴

### حدیث در عصر امام کاظم ع

امام کاظم علیه السّلام در عصر قدرت بنی عباس زندگی می کرد، خلیفه معاصر او هارون بسیار جاه طلب و عیاش بود، او امام کاظم را همواره تحت نظر داشت و

افرادی که در مجلس درس و بحث او شرکت داشتند زیر نظر ماموران وی بودند، هارون وجود او را تحمل نکرد و از مدینه به بغداد برد و به زندان افکند و بعد هم او را به شهادت رسانید.

امام موسی بن جعفر علیهما السّلام با اینکه اکثر ایام خود را در تبعید و زندان گذرانید، ولی در نشر علوم و معارف آثار زیادی از خود به جای گذاشت، راویان آن جناب در حدود ششصد نفر هستند که اخبار او را نقل کرده اند، ما روایات آن حضرت را در کتابی خاص بنام «مسند امام کاظم علیه السّلام» جمع کرده ایم و در سه مجلد چاپ شده است.

### حدیث در عصر امام رضا ع

زمان حضرت رضا علیه السّلام را باید عصر آرامش نام گذاشت، هارون بعد از شهادت امام کاظم علیه السّلام متعرض آن جناب نشد، مورّخان و علماء می نویسند، امام رضا علیه السّلام در مسجد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله مجلس درس و بحث داشتند و افرادی در نزد آن بزرگوار به کسب علم و معرفت مشغول بودند و اخبار اهل بیت را فرا گرفتند.

بعد از مردن هارون و کشته شدن امین، مامون بر اوضاع مسلط گردید و خلافت را بدست گرفت، او حضرت رضا علیه السّلام را به خراسان فرا خواند، امام به خراسان رهسپار شد و در مرو اقامت گزید، امام رضا در مرو خراسان مجالس علمی تشکیل داد و با مخالفان و معاندان و ملحدان و دهریان و مذاهب مختلف به مناظره پرداخت.

حضرت رضا علیه السّلام با سران حکمت و فلسفه احتجاج کرد و با یهود و نصاری گفتگو نمود، اخبار و آثار آن حضرت توسط نگارنده

این مقال در دو مجلد بنام ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۵

«مسند امام رضا علیه السّلام» تالیف و چاپ شده و خلاصه ای از آن نیز به فارسی برای استفاده عموم بنام «اخبار و آثار امام رضا» ترجمه و منتشر گردیده است.

## حدیث در عصر امام جواد ع

امام جواد بعد از پدر بزرگوارش در مدینه به امامت رسید، او روش پدران بزرگوارش را در پیش گرفت و به املاء حدیث و بیان احکام پرداخت، گروهی از اصحاب و یاران پدرش پیرامون او را گرفتند و افراد دیگری هم از شیعیان دور او جمع شدند، زندگی امام جواد به آرامی و طبیعی می گذشت و کسی هم مزاحم او نبود.

بعد از مدتی مامون او را به بغداد احضار کرد و دخترش را به وی تزویج نمود و امام علیه السّلام در بغداد اقامت گزید، بعد از چندی مامون در گذشت و معتصم به جای او نشست، او از وجود امام جواد ناراحت بود و در جوانی با سم او را به شهادت رسانید، از این رو اخبار و روایات او زیاد نیست، ما روایات او را در کتاب «مسند امام جواد» آورده ایم.

## حدیث در زمان امام هادی ع

امام هادی علیه السّلام بعد از شهادت پدرش به مدینه بازگشت، او هم مانند پدر و اجدادش به نشر احکام و ترویج و تبلیغ اسلام مشغول گردید، جماعتی هم بطرف او رفتند و در مجلس او شرکت کردند و احادیث آن بزرگوار را در جامعه شیعه نشر دادند، این جریان چند سال ادامه پیدا کرد و کسی مانع او نبود.

بعد از مدتی متوکل عباسی خلیفه عیاش و فاسد او را به سامراء احضار کرد، یکی از فرماندهان لشکر متوکل به مدینه رفت و او را به سامراء برد، امام علیه السّلام در یک منزلی که زیر نظر بود اقامت گزید و ارتباط او با شیعیان قطع گردید، از اخبار و روایات او معلوم می گردد معدودی با او ملاقات می کردند، ما اخبار و

احادیث امام هادی را در کتابی بنام «مسند امام هادی» تالیف کرده ایم.

### حدیث در عصر امام عسکری ع

امام حسن عسکری علیه السّلام نیز مانند پدرش در سامراء تحت نظر قرار داشت و افراد خاصی حق ملاقات با او را داشتند، امام حسن عسکری بسیار محدود بود و هیچ گونه فعالیت علمی و تبلیغی نداشت، روایاتی که از آن حضرت نقل شده توسط افرادی بوده که اجازه ملاقات با او را دریافت می کرده اند.

سامراء مرکز سیاست و حکومت بود، از این رود تنها رجال سیاسی و کارگزاران عالی مقام دولتی در آنجا سکونت داشتند و یک شهر محدود بود که خواص به آنجا رفت و آمد می کردند، اخبار و روایات امام حسن عسکری علیه السّلام توسط نگارنده در یک کتاب به نام «مسند امام عسکری» تالیف و چاپ شده است.

### حدیث در عصر غیبت صغری

در زمان غیبت امام زمان مهدی موعود علیه السّلام چون در ظاهر امام میان جامعه نبود، و مردم نمی توانستند با وی ملاقات داشته باشند، از این رو اخبار و احادیث و املاء حدیث توسط او انجام نمی گرفت او در یک جای معین نبود تا مردم بتوانند با او ملاقات کنند و مسائل خود را بدون واسطه از وی سؤال کنند.

ارتباط شیعیان با امام زمان توسط وکلای خاص او انجام می گرفت و پاسخ هم توسط همان وکلا دریافت می گردید، توقیعاتی از طرف امام برای اشخاص صادر می شد و توسط وکلا به صاحبان آنها می رسید، بعد از مدتی غیبت کبری آغاز گردید و ارتباط وکلای خاص هم قطع شد مردم موظف شدند به رواه احادیث و فقهاء جامع الشرائط مراجعه کنند

### جمع آوری حدیث و تدوین آن

اخبار و روایات اهل بیت عصمت و طهارت از عصر علی علیه السّلام تا امام عصر

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۷

عجل الله تعالی فرجه توسط گروهی از مخلصان و شیعیان حفظ و تدوین گردیده و بدست ما رسیده است در این میان فراز و نشیب هائی پیش آمده و مشکلاتی پیدا شده و جمع آوری آنها به آسانی انجام نگرفته است، تحقیق در آن باره نیازمند تالیف یک کتاب است.

راویان و محدثان در شهرهای مختلفی زندگی می کردند و هر کدام مجموعه هائی در موضوعات گوناگون داشتند، یکی اخبار توحید و خداشناسی را جمع کرده بود، دیگری روایات صلاه، یکی حج و یکی جهاد و امر به معروف و یا نهی از منکر را در کتابی گرد آورده و در نزد خود نگه می داشت تا در مورد لزوم از آن استفاده کند.

مؤلفان و صاحبان کتب و اجزاء هر کدام

محضر امامی را درک کرده بودند، در میان آنها کسانی هم بودند که دو امام و یا بیشتر را دیده بودند و از آنها اخذ حدیث کرده و جزوه هائی داشتند، این اجزاء و کتب در شهرها و ولایات دور و نزدیک در نزد اشخاص وجود داشت که محدثان مسافرت می کردند و آن احادیث را بدست می آوردند.

در میان اصحاب و یاران ائمه علیهم السّلام افراد گوناگونی بودند، میزان علم و درک آنها یکسان نبود، اعتقادات آنها با هم تفاوت داشت، افکار و اندیشه های آنان با یک دیگر همسو نبود، در عین اینکه همگان به امامت و ولایت آنان اعتقاد داشتند و خلافت را حق علی و فرزندان او می دانستند ولی فرقه گرائی گرائی هم در میان آنها بود.

گروهی از راویان کیسانیه، جماعتی فطحیه و عده ای واقفیه، افرادی زیدیه و فرقه ای هم اسماعیلیه بودند، تمام این گروهها مردم را به طرف علی علیه السّلام و فرزندان او دعوت می کردند و امامت و خلافت را حق آنها می دانستند، گروهی هم با ملحدان و صاحبان اندیشه های فاسد ارتباط داشتند و اخبار و روایات را طبق میل خود تفسیر و تحلیل می کردند مانند باطنیه و غلاه.

جماعتی از مبدعان و مخالفان اهل بیت علیهم السّلام اخبار و روایاتی از قول امامان جعل کردند و در میان مردم پخش نمودند، افراد ساده لوح و یا مغرض هم تحت ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۸

تاثیر آنها قرار گرفتند و در میان جامعه تشیع اختلاف ایجاد کرده و موجب بروز و ظهور افکار فاسد شدند، که در کتب رجال و حدیث از این فرقه ها به تفصیل بحث شده است.

لذا تشخیص حدیث درست از نادرست، صحیح

از ضعیف، مرسل از مسند، بسیار کار مشکلی بود، کسانی که می خواستند اخبار موثوق الصدور را بدست آورند گرفتار مشکلات می شدند، از همین جا علم رجال و درایه پدید آمد و تحقیق در حالات راویان و محدثان آغاز گردید و کتابهائی در این باره تالیف شد

## مراکز حدیثی شیعه

### اشاره

از زمان امام باقر و امام صادق علیهما السّلام به علت ضعف حکومت بنی امیه و بعد از آن جنگ بنی عباس و بنی مروان موجب شد که فشار بر آن دو بزرگوار کاسته گردد، مردم بدون ترس و واهمه به محضر آنها برسند و در مجلس درس آنها شرکت کنند، و احکام دین و شریعت را فرا گیرند.

آن دو امام بزرگوار هم از فرصت استفاده کرده به نشر علوم و معارف پرداختند و هزاران شاگرد در علوم مختلف تربیت کردند، آنها به شهرها و ولایات مختلف رفتند و هر کدام در منطقه ای مقیم شدند و به ترویج مذهب اهل بیت علیهم السّلام و مبارزه با مفسدان و مخالفان مشغول شدند.

دوستان و شیعیان اهل بیت در آن جلسات که در مساجد و منازل تشکیل می شد شرکت می نمودند و اخبار و روایات خاندان عصمت و طهارت را که در موضوعات مذهبی و دینی و احکام و شرایع بود از محدثان و علمای شیعه فرا می گرفتند و با مذهب اهل بیت آشنا می شدند، مراکز حدیثی شیعه در آن ایام در چند جا متمرکز بود.

### ۱- مدینه منوره

نخستین مرکز نشر اخبار اهل بیت علیهم السّلام مدینه منوره بود، زیرا ائمه اطهار و



بزرگان شیعه نخست در این شهر اقامت داشتند، مدینه مرکز وحی و محل نزول قرآن بود و پایگاه اسلام و ایمان بشمار می رفت، جویندگان و طالبان علوم از اطراف و اکناف به این شهر مقدس روی می آوردند و احکام شرع را از زبان امام و یاران او می شنیدند.

مدینه منوره در زمان امام باقر و صادق و کاظم علیهم السّلام یک مرکز بزرگ علمی و

دینی بود محدثان از هر فرقه و مذهبی در اینجا جمع می شدند و به تبادل افکار و مناظرات و مباحثات می پرداختند، تعدادی از مشایخ شیعه در این شهر زندگی می کردند و به جمع آوری حدیث و روایات اقدام می نمودند.

## ۲- کوفه

یکی از مراکز مهم در آن روزها برای نشر حدیث و علوم و معارف شهر کوفه بود، در آن شهر گروهی از علماء و صاحبان فکر و اندیشه از فرق گوناگون زندگی می کردند، در میان آنها عده زیادی از شیعیان و راویان امام باقر و صادق بودند، گویند در کوفه چهار هزار نفر زندگی می کردند، که همه از امام صادق علیه السّلام حدیث می گفتند.

شهر کوفه که در کنار فرات توسط مسلمانان ساخته شد بعد از سقوط مدائن و شکست دولت ساسانی به یک مرکز علمی، سیاسی و تجاری تبدیل گردید، طبقات مختلف در این شهر جدید اقامت کردند، مردمان کوفه اکثر سیاست باز و تاجر پیشه و کارگرانی که برای زندگی در آنجا جمع شده بودند، قصد بیشتر آنها جمع کردن مال و ثروت بود.

علی علیه السّلام بعد از جنگ جمل به این شهر آمد و در آنجا مقیم شد، با اقامت امیر المؤمنین سلام الله علیه کوفه اعتبار دیگری گرفت و چند سال مرکز حکومت اسلامی شد، کوفه مرکز شیعیان و دوستان علی علیه السّلام بود، گروهی در این شهر پای منبر امیر المؤمنین نشستند و از سخنان آن جناب استفاده کردند و خود از مربیان و بزرگان علم و دانش شدند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۰

در زمان امام صادق علیه السّلام این شهر از نظر علمی اهمیت زیادی پیدا کرد و رجال علمی و

فکری از فرق مختلف در اینجا جمع شدند و به نشر آثار و افکار خود پرداختند، شیعیان علی علیه السّلام در این شهر زیاد بودند و نفوذ داشتند، و مجلس املاء حدیث از طریق اهل بیت را آغاز کردند، نام آنها در کتب رجال و تذکرها آمده است.

### ۳- قم

شهر مقدس قم از قرن اول هجری یکی از مراکز مهم شیعه بوده، نخست گروهی از اشعریان از کوفه به این ناحیه مهاجرت کردند، آنان از شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السّلام بودند که از ظلم و ستم حجاج بن یوسف مجبور شدند وطن خود را رها کرده و در این منطقه سکونت کنند و عقائد خود را حفظ نمایند.

از اواخر قرن اول تا قرن چهارم شهرستان قم یکی از مراکز بزرگ علمی و فرهنگی بود، محدثان بزرگی در اینجا مقیم بودند و اخبار و آثار اهل بیت علیهم السّلام را ترویج و تبلیغ می کردند، قدیمترین محدث قم ابو جریر قمی بود که از حضرت صادق علیه السّلام نقل حدیث می کند و قبرش اکنون در شیخان موجود است.

از محدثان دیگر زکریا بن آدم قمی است که معاصر امام رضا علیه السّلام بوده و قبر او نیز در قبرستان شیخان در جوار صحن حضرت معصومه زیارتگاه می باشد، و صدها محدث دیگر که نام آنها در کتب رجال حدیث ذکر شده است، قم همیشه پناهگاه دوستان اهل بیت بوده و در طول تاریخ از تشیع دفاع کرده است.

علماء و محدثان قم خدمات زیادی به نشر آثار و معارف اهل بیت علیهم السّلام نموده اند، تالیفات و مصنفات زیادی در حدیث دارند، آنان از شیعه حمایت کردند، هر گاه در

جایی مورد آزار و اذیت قرار گرفتند به قم می آمدند و در آنجا مقیم می شدند، بطور کلی قم همواره دژی استوار برای شیعیان بوده و در برابر جباران مقاومت کرده است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۱

### ۴- بغداد

بغداد در زمان ابو جعفر منصور دوانیقی به صورت شهری در آمد و مرکز خلافت گردید، خلیفه در این جا برای خود قصرهائی ساخت و لشکریان و کارگزاران خود را در این شهر جای داد و بعد از اطراف و اکناف جهان اسلام گروهی در این جا گرد آمدند، پس از مدتی شهر بغداد بزرگ شد و مرکز سیاست، تجارت و علم و فرهنگ گردید.

ورود سرمایه های بزرگ و فراوان به این شهر موجب رونق کسب و کار و تجارت گردید، صاحبان حرف و صنایع و هنر به این جا روی آوردند، علماء و دانشمندان نیز برای نشر آثار و افکار خود به اینجا آمدند. و تشکیل مجالس بحث و تدریس در معارف و علوم رونق یافت و گروهی به این مجالس جلب شدند.

بزرگان و متفکران شیعه نیز به طرف بغداد رهسپار شدند، آنها از مدینه و کوفه و جاهای دیگر مهاجرت کردند و در بغداد ساکن شدند و به نشر اخبار و احادیث اهل بیت علیهم السّلام پرداختند و مجالس مناظره و مباحثه در موضوعات مختلف برگزار می شد و صاحبان فکر و اندیشه در آن به گفتگو مشغول بودند.

از عصر امام جعفر صادق تا زمان امام حسن عسکری علیهما السّلام تعداد بی شماری از علمای شیعه و محدثان امامیه در اینجا سکونت کردند و مجلس املاء حدیث ترتیب دادند، و از آراء و افکار و عقائد شیعیان دفاع نمودند، مخصوصا

مناظرات هشام بن حکم و فضل بن شاذان بسیار مشهور و معروف می باشند.

## ۵- خراسان

یکی از مراکز مهم شیعه در قرون اولیه هجری خراسان بود، بذر تشیع و محبت اهل بیت علیهم السّلام را در خراسان نخست اصحاب و یاران امیر المؤمنین علیه السّلام در هنگام خلافت آن حضرت پاشیدند و مردم را با افکار و اندیشه های آن امام آشنا کردند، و سخنان امام را به مردم خراسان رسانیدند و آنان را شیفته آن جناب ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۲

نمودند.

مسافرت حضرت رضا علیه السّلام به خراسان و اقامت طولانی آن جناب در مرو و تشکیل مجالس علمی و مناظرات و احتجاجات او با مخالفان و معاندان و ارباب مذاهب و ادیان و مکتب های فکری و فلسفی موجب شد تا مردم بیشتر با اهل بیت علیهم السّلام آشنا شوند و خود را برای شنیدن اخبار و احادیث آنها آماده نمایند.

بر اساس اسناد و مدارک معتبر در شهرهای خراسان مانند نیشابور، هرات مرو، بلخ، بخارا، سمرقند، ایلاق و سرخس، گروهی از محدثان و علماء شیعه در آن جاها مقیم بودند و اخبار و آثار ائمه اطهار علیهم السّلام را تبلیغ می کردند و در شهرها و ولایات خراسان مجلس املاء حدیث داشته اند، ما ان شاء الله در فرهنگ خراسان در این موضوع به طور تفصیل بحث می کنیم.

## ۶- ری

ری و نواحی آن نیز از قرن دوم یکی از مراکز مهم شیعه بوده، مجاورت شهر قم موجب رفت و آمد مردم قم به ری و ارتباط آنها شد، و نیز ورود حضرت عبد العظیم حسنی به ری و اقامت این محدث جلیل القدر در این شهر سبب شد تا دوستان و شیعیان اهل بیت علیهم السّلام پیرامون او جمع شوند و احادیث و

روایات امامان شیعه را از وی فرا گیرند.

حضرت عبد العظیم حسنی در ری مجلس املاء حدیث داشتند و این کار را مخفیانه انجام می دادند، زیرا متوکل عباسی او را مورد تعقیب قرار داده و دستور داده بود هر جا او را بیابند دستگیرش کنند، گروهی از مردم ری و اطراف آن از وی اخذ حدیث کردند که نام آنها در مسند عبد العظیم حسنی تالیف نگارنده آمده است.

در دهکده جماران شمیران، کلین در جنوب شهر ری، طرشت در غرب تهران، خانواده هائی بوده اند که مجلس املاء حدیث داشته اند و در تشیع عریق و سابقه دار بودند، اخبار و روایات این خانواده ها هم اکنون در منابع و مصادر حدیث ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۳

آمده و در سلسله روایات و مشایخ ذکر شده اند.

## در فضیلت علم حدیث

ائمه اطهار علیهم السّلام شیعیان خود را توصیه می کردند تا حدیث فرا گیرند و آن را در میان مردم انتشار دهند، آنها می فرمودند: اگر مردم سخنان خوب و شیوای ما را بشنوند و نیک دریابند به ما روی خواهند آورد و دنبال منحرفان و مبدعان نخواهند رفت، شما سخنان ما را خوب دریابید و بعد به مردم برسانید.

در باره روایت حدیث و نقل اخبار از طرف ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین مطالب زیادی آمده و در آن وظائف محدثان و راویان روشن شده، ما اکنون چند روایت از آنها را که در کتاب علم کافی نقل شده به نظر خوانندگان این کتاب می رسانیم تا اهمیت موضوع روشن گردد.

۱- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که از آن حضرت پرسیدم تفسیر آیه شریفه «الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» چیست؟ امام فرمودند: کسی

حدیثی را می شنود و آن را همان گونه که شنیده نقل می کند، چیزی بر آن اضافه نمی کند و کلمه ای هم از آن حذف نمی سازد هر کس این کار را بکند مشمول این آیه خواهد بود.

۲- محمد بن مسلم گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم، در محضر شما حدیثی را می شنوم و بعد از آن در حدیث کم و زیاد می کنم، امام علیه السّلام فرمودند: اگر در معانی آن کم و یا زیاد کنید مانعی ندارد.

۳- داود بن فرقد گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: از شما سخنانی می شنوم، پس از آن می خواهم آن را برای دیگران روایت کنم به همان طریق که از شما شنیده ام، ولی توانائی ندارم سخنان شما را آن طور که شنیده ام شرح دهم، امام فرمودند: اگر خواستید معانی سخنان ما را توضیح دهید به هر عبارتی که می توانید برسانید مانعی ندارد.

۴- سکونی از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می کند که آن حضرت فرمودند: هر



گاه خواستید حدیثی نقل کنید آن را به شخصی که از آن شنیده اید نسبت دهید، اگر حدیث درست باشد سودش به او می رسد و اگر دروغ باشد زیان آن متوجه گوینده خواهد شد.

۵- حسین بن احمد گوید: امام صادق سلام الله علیه فرمودند: دلها به کتابت اطمینان پیدا می کند، مقصود این است هر چه شنیدید آن را بنویسید تا الفاظ و کلمات آن را ضبط کرده باشید و اگر خواستید آن را نقل کنید دچار اشتباه نگردید.

۶- مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: مطالب علمی را در کتابی جمع کنید، علم خود را در میان برادران

انتشار دهید، هنگامی که از دنیا رفتی کتابها به فرزندانت خواهد رسید زمانی خواهد رسید که محافل علمی برچیده می شوند، در آن هنگام از کتابهای خود استفاده خواهید کرد و با آنها انس پیدا خواهید نمود.

۷- حماد بن عثمان گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: حدیث من حدیث پدرم هست و او از پدرش تا به علی علیه السّلام و او از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و او هم از خداوند می گیرد و به مردم می رساند.

۸- جمیل بن دراج گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: حدیث ما را درست برای مردم بخوانید و اعراب و حرکات آن را صحیح تلفظ کنید، زیرا ما خاندانی فصیح و بلیغ هستیم.

۹- احمد بن عمر حلال گوید: از امام رضا علیه السّلام پرسیدم مردی کتاب و نوشته های خود را به من می دهد ولی نمی گوید آن را روایت کن، آیا من می توانم کتاب او را برای دیگران نقل کنم، امام علیه السّلام فرمودند: هر گاه دانستی کتاب به او تعلق دارد از وی روایت کن.

۱۰- عبید بن زراره گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: کتابهای خود را نگهدارید که در آینده به آن نیاز پیدا می کنید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۵

## مؤلفان کتب حدیث

### اشاره

ما در آغاز این بحث گفتیم نخستین کسی که در اسلام کتاب نوشت و اخبار و روایات رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله را جمع کرد و در کتابی تدوین نمود امیر المؤمنین علیه السّلام بود.

کتاب آن حضرت نزد فرزندان او محفوظ و نگهداری می شد، امامان معصوم به آن استناد می کردند، در کتب حدیث به این کتاب مکرر اشاره شده است.

اصحاب و یاران

علی علیه السّلام و ائمه اطهار نیز کتابهای زیادی تالیف و تصنیف کردند که نام آنها در فهارس مشایخ حدیث مانند فهرست شیخ ابو جعفر طوسی، و ابو العباس نجاشی و فهرست ندیم آمده است، ولی آن کتابها اکنون مفقود می باشند و یا در کتابخانه های خصوصی و شخصی نگهداری می شوند و اطلاعی از آنها در دست نیست.

ما در اینجا از مؤلفانی نام می بریم که در حدیث کتاب نوشته و اکنون نسخه های چاپی و خطی آن موجود بوده و مورد استفاده می باشد برای مطالعه کنندگان این کتاب می آوریم، ما مؤلفان را به ترتیب قرون ذکر می کنیم و در علامه مجلسی مؤلف بحار الانوار ختم می نمائیم، امیدواریم مورد استفاده قرار گیرد و کوشش علماء شیعه را در تدوین حدیث نشان دهد.

### ۱- سلیم بن قیس هلالی

او از اصحاب و یاران علی علیه السّلام بود کتاب او نخستین کتاب مدون شیعه می باشد که از آن زمان مانده و در طی قرون و اعصار مورد استفاده و استناد قرار داشته است او روایاتی از امیر المؤمنین و صحابه نقل می کند و حوادث صدر اسلام را در کتاب خود می آورد پاره ای از آن مطالب خود شاهد بوده و بعضی را هم روایت کرده است.

کشی در رجال خود گوید: سلیم بن قیس کتاب خود را به ابان بن ابی عیاش داد، او کتاب را قرائت کرد، ابان می گفت: کتاب را امام سجاد علیه السّلام هم قرائت کرده و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۶

هم آن را تایید کرده است، علماء رجال اصل کتاب را تایید می کنند ولی معتقد هستند در آن تصرفاتی شده و کم و زیاد گردیده است، کتاب سلم چاپ شده و مورد استفاده می باشد.

### ۲- زید زراد

او از رواه امام صادق علیه السّلام بود، شیخ ابو جعفر طوسی در فهرست خود گوید:

زید زراد کتابی دارد که شیخ ابو جعفر صدوق از آن نقل نمی کند و می گوید: آن کتاب را به نام او جعل کرده اند، اما محمد بن ابی عمیر او را مورد اعتماد قرار داده و از آن نقل کرده است، نسخه ای از اصل زید در یک مجموعه خطی موجود است.

### ۳- عباد عصفری ابو سعید

از این محدث هم کتابی در دست هست او به یک واسطه از امام باقر علیه السّلام حدیث نقل می کند، نجاشی در رجال خود گوید: عباد از اهل کوفه بود و نام حقیقی او عباد بن یعقوب است، نسخه خطی کتاب او در یک مجموعه حدیثی موجود است.

### ۲- عاصم بن حمید حناط

او از راویان امام صادق علیه السّلام و از موالیان بنی حنیفه می باشد و در کوفه ساکن بود. و حدیث روایت می کرد، شیخ طوسی گوید: او کتابی دارد که ما آن را توسط شیخ ابو عبد الله مفید روایت می کنیم، کتاب عاصم هم اکنون در یک مجموعه حدیثی مضبوط است.

### ۵- زید نرسی

این راوی و مؤلف از اصحاب امام جعفر صادق علیه السّلام است، نجاشی گوید: زید از امام صادق و امام کاظم، علیهم السّلام روایت می کند، یکی از راویان کتاب او محمد بن ابی ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۷

عمیر بوده و گروه دیگری هم از وی حدیث اخذ کرده اند، کتاب زید نرسی هم اکنون در دست می باشد

### ۶- جعفر بن محمد حضرمی

او از راویان عصر ائمه علیه السّلام است و با دو واسطه از امام باقر علیه السّلام روایت می کند او کتابی دارد که اکثر اخبار آن از جابر جعفی است، شیخ طوسی گوید: جعفر بن محمد حضرمی کتابی دارد که امیه بن قاسم از وی روایت کرده است، کتاب حضرمی اکنون به صورت خطی در دست می باشد.

### ۷- محمد بن مثنی حضرمی

او نیز از محدثان و راویان عصر ائمه علیهم السّلام است که به واسطه از امام صادق حدیث نقل کرده، او کتابی دارد که احمد بن زید از وی روایت می کند، نجاشی در رجال خود او را از ثقات اهل حدیث می داند و گوید: او در کوفه ساکن بود، نگارنده گوید: کتاب او اکنون در یک مجموعه خطی محفوظ است.

### ۸- جعفر بن محمد قرشی

چند برگ حدیث از این محدث در یک مجموعه آمده و تعدادی روایت از امام صادق علیه السّلام نقل می کند و شرح حالی از وی در مصادر نیست.

### ۹- عبد الملک بن حکیم

او از رواه امام صادق علیه السّلام و از ثقات بشمار است، نجاشی گوید: او از ثقات اهل کوفه بود و از امام صادق و امام کاظم روایت کرده، چند صفحه از اخبار و احادیث او در یک مجموعه خطی مضبوط است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۸

### ۱۰- مثنی بن ولید حناط

او از حضرت صادق سلام الله علیه روایت می کند، شیخ طوسی در فهرست خود گوید: مثنی بن ولید حناط کتابی دارد که حسن بن علی خزاز از او نقل کرده، نجاشی گوید: او از موالیان کوفه می باشد و از امام صادق روایت می کند، نگارنده گوید: تعدادی روایات در چند برگ از او موجود است.

### ۱۱- علی بن جعفر ع

ابو الحسن علی بن جعفر بن محمد علیهما السّلام از رواه امام صادق و کاظم و رضا علیهم السّلام است. و از برادرش موسی بن جعفر علیهما السّلام روایات زیادی دارد، او مجموعه ای از احادیث برادرش امام کاظم دارد که به «مسائل علی بن جعفر» معروف است، نسخه ای از آن را ابو النصر خراسانی در سال ۲۵۶ جمع آوری کرده که اکنون موجود است و نگارنده یک نسخه عکسی از آن را دارد.

### ۱۲- خلاد سندی

نام او در کتب رجال حدیث آمده، علمای رجال او را تعظیم و تکریم کرده اند، خلاد از امام صادق علیه السّلام روایت می کند و کتابی هم تالیف کرده است، چند برگ از اخبار او در دست می باشد.

### ۱۳- حسین بن عثمان

در جامع الرواه گوید: حسین بن عثمان عامری از ثقات رواه امام صادق علیه السّلام است و از موسی بن جعفر علیهما السّلام نیز روایت می کند نجاشی گوید: حسین بن عثمان از ثقات بود، نگارنده گوید: چند برگ از روایات او موجود است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۹

### ۱۴- عبد الله بن یحیی کاهلی

او از راویان امام صادق و کاظم علیهما السّلام است، کاهلی از قبیله بنی اسد بود و در کوفه اقامت داشت، شیخ طوسی در فهرست گوید: عبد الله بن یحیی کاهلی کتابی دارد که محمد بن ابی عمیر از وی روایت می کند، نجاشی گوید: او از نزدیکان امام کاظم بود، و کتابی دارد که بزنطی از وی نقل می کند، نگارنده گوید: چند برگ از وی مانده که در یک مجموعه محفوظ است.

### ۱۵- سلام بن ابی عمره

او از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام روایت می کند، نجاشی گوید: سلام بن ابی عمره خراسانی از ثقات است او از ابو جعفر و ابو عبد الله علیهما السّلام روایت کرده و کتابی هم تالیف نموده است که عبد الله بن جبله از وی نقل می کند، نگارنده

گوید:

روایات او در یک مجموعه خطی آمده است.

### ۱۶- علی بن اسباط

از راویان امام رضا سلام الله علیه می باشد، شیخ طوسی در فهرست گوید:

علی بن اسباط از اهل کوفه بود، او کتابی تالیف کرده که محمد بن حسین بن ابی الخطاب از او روایت می کند، نجاشی او را از ثقات اهل کوفه می داند، گوید: او پیرو مذهب فطحیه بود و با علی بن مهزیار مباحثات و مناظراتی داشت.

علی بن اسباط سه کتاب تالیف کرد، اول بنام الدلائل که محمد بن ایوب دهقان از وی نقل می کند، دوم کتاب تفسیر که احمد بن یوسف جعفی از او روایت کرده، سوم کتابی به نام مزار که حسن بن علی بن فضائل از او نقل کرده است، نگارنده گوید: یکی از آثار او بنام نوادر در یک مجموعه خطی محفوظ است.

### ۱۷- عبد الله بن جبر

یکی از محدثانی که نامش در کتب رجال نیامده و کاملا مجهول است ولی محدثی مشهور و ثقه روایات او را نقل کرده است، اخبار او بنام «کتاب دیات ظریف» در نزد اهل حدیث مشهور می باشد، نجاشی گوید: ظریف از اهل کوفه بود و در بغداد بزرگ شد و از ثقات بشمار است.

او کتاب های متعددی دارد یکی به نام دیات که فرزندش حسن بن ظریف از وی روایت می کند دوم کتاب حدود که آن را علی بن ابراهیم نقل کرده، سوم کتاب نوادر آن را نیز فرزندش حسن روایت کرده است، چهارم کتاب جامع «حلال و حرام» که آن را نیز فرزندش روایت می کند و کتاب دیات او اکنون موجود است.

### ۱۸- علاء بن رزین

او از اصحاب و راویان امام صادق علیه السّلام است، نجاشی گوید: علاء بن رزین ثقفی از موالیان است، او از امام صادق علیه السّلام نقل می کند و در نزد محمد بن مسلم فقه آموخته است، او یکی از ثقات اهل حدیث و افراد مورد اعتماد بود او کتابی دارد که علی بن فضال از وی نقل کرده است نگارنده گوید: کتاب او در یک مجموعه خطی وجود دارد

### ۱۹- درست بن ابی منصور

درست از موسی بن جعفر علیهما السّلام روایت می کند و از واقفیه می باشد، نجاشی گوید: درست بن ابی منصور واسطی از امام صادق و کاظم علیهما السّلام روایت کرده و کتابی هم تالیف نموده است، محمد بن ابی عمیر و گروهی آن را نقل کرده اند، نگارنده گوید: کتاب او در یک مجموعه خطی مضبوط است.

### ۲۰- عبد الله بن جعفر حمیری

او یکی از عالمان و محدثان زمان خود بود، نجاشی گوید: عبد الله بن جعفر حمیری ابو العباس قمی شیخ اهل قم بود و در بین آنها احترام و موقعیت ممتازی داشت، او در حدود سالهای ۲۹۰ وارد کوفه شد و در آنجا حدیث شنید، عبد الله بن جعفر کتابهای زیادی تالیف کرد، یکی از آنها قرب الاسناد است که مکرر چاپ شده است.

### ۲۱- احمد بن محمد برقی قمی

برقی از راویان و محدثان بزرگ عصر خود بود، جد او از عراق به قم آمد و در آنجا سکونت گزید، خاندان برقی از اهل حدیث بودند و از ثقات بشمار می رفتند، آنها از پایه گذاران شهر مقدس قم و مؤسسین حوزه روایتی و فقهی اهل بیت در این ناحیه به شمار هستند، برقی کتابهای زیادی تالیف کرد، یکی از آنها محاسن می باشد که چاپ شده است.

### ۲۲- محمد بن محمد بن اشعث

او نیز یکی از محدثان شیعه در قرن سوم و اوائل قرن چهارم میباشد کتاب حدیثی او بنام اشعثیات یکی از تالیفات او میباشد نجاشی گوید: محمد بن محمد بن اشعث ابو علی از اهل کوفه بود و از ثقات به حساب می آمد او کتابی بنام اشعثیات دارد. این محدث در مصر اقامت گزید و در آن جا به نشر حدیث پرداخت کتاب اشعثیات او چاپ شده است.

### ۲۳- حسین بن سعید اهوازی

حسین بن سعید از علماء بزرگ و محدثان عالی مقام و از راویان و مؤلفان مشهور عصر خود بود، شیخ طوسی در فهرست گوید: حسین بن سعید اهوازی ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۲

از ثقات و موالیان علی بن الحسین بود، او از امام رضا و امام جواد و امام هادی روایت میکند، او کتاب های بسیاری تالیف کرد، نگارنده گوید یکی از کتابهای او بنام «الزهد» چاپ شده است.

### ۲۴- فرات بن ابراهیم کوفی

فرات از مفسران و محدثان شیعه در قرن سوم بود و با حضرت جواد علیه السّلام ارتباط داشت تفسیر فرات یکی از قدیمیترین تفاسیر شیعه میباشد که مورد توجه مفسران قرار دارد، فرات از راویان حسین بن سعید اهوازی است، تفسیر او در نجف اشرف چاپ شده است.

### ۲۵- علی بن ابراهیم قمی

ابو الحسن علی بن ابراهیم از محدثان و مفسران بود، شیخ ابو جعفر کلینی در کافی از وی بسیار روایت میکند، شیخ طوسی در فهرست خود گوید: علی بن ابراهیم کتب زیادی تالیف کرد که مشایخ از وی نقل میکنند، نگارنده گوید: او تفسیری دارد که

مکرر چاپ شده و خود نیز در قم درگذشته و قبرش در شهر قم اکنون موجود و مورد احترام میباشد.

### ۲۶- ابراهیم بن محمد ثقفی

او یکی از محدثان مشهور بود و در کوفه اقامت داشت، ثقفی مذهب زیدیه داشت و بعد به مذهب شیعه امامیه گروید، او از کوفه به اصفهان مهاجرت کرد و در آن جا فضائل اهل بیت علیهم السّلام را تبلیغ کرد و از حقوق آنها دفاع نمود، او کتاب های زیادی تالیف نمود که یکی از آنها غارات میباشد و مکرر چاپ شده است نگارنده این سطور گوید: ما غارات را در سفر هندوستان هنگام اقامت در کشمیر و دهلی ترجمه کرده ایم و رجال آن را هم ترجمه و شرح حال نوشته ایم و این کار در سال ۱۳۶۲ پایان یافت، کتاب بزودی چاپ خواهد شد و در دست اهل علم و



ادب قرار خواهد گرفت

### ۲۷- محمد بن یعقوب کلینی

ابو جعفر کلینی رضوان الله علیه یکی از اعیان محدثین و ارکان شیعه امامیه میباشد، او در دهکده کلین در جنوب شهر باستانی ری در شرق حسن آباد متولد شد، او در یک خانواده که همگان از اهل فقه و حدیث بودند پرورش یافت و یکی از مشاهیر جهان تشیع شد، کلینی در شهر ری و نواحی آن منشأ آثار فراوانی گردید و خدمات ارزنده ای انجام داد او بعد از مدتی به بغداد مهاجرت کرد و در آن شهر ساکن شد، و کتاب شریف کافی را در مدت بیست سال تالیف نمود، کافی یکی از کتب اربعه شیعه میباشد که مکرر چاپ شده و شروح زیادی بر آن نوشته اند، کلینی در سال ۳۲۹ در بغداد در گذشت و قبرش اکنون مزار است

### ۲۸- محمد بن علی بن بابویه

ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه از محدثان عالی مقام و عظیم الشأن است، او در شهرستان قم از یک خاندانی بزرگ و مشهور که همگان از محدثان و فقهاء عصر خود بودند پا به عرصه وجود گذاشت، و در همان جا نشو و نما یافت و در نزد اساتید به کسب علم و معرفت مشغول گردید او در جوانی همراه پدر به بغداد رفت و در آن جا در مجالس علماء حدیث شرکت نمود، با اینکه از نظر سن بسیار جوان بود مورد توجه اهل حدیث قرار گرفت و گروهی از وی اجازه نقل حدیث دریافت کردند، شیخ صدوق از قم به شهر ری منتقل شد و در اینجا اقامت گزید و به نشر علوم و معارف اهل بیت علیهم السّلام پرداخت ابو جعفر صدوق برای دیدن مشایخ حدیث و

جمع آوری روایات حضرت رضا علیه السّلام به خراسان رفت و مدتی در نیشابور سکونت نمود، و از شهرهای سرخس، مرو، مرورود، بخارا، سمرقند، هم دیدن کرد، و در مشهد مقدس امام رضا علیه السّلام هم ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۴

مجلس املاء حدیث تشکیل داد و چند مجلس از امالی او در مشهد املاء شده است شیخ صدوق در طول زندگی خود کتابهای زیادی تالیف کرد که اکنون تعدادی از آنها باقی است و مورد استفاده میباشد، و آنها عبارتند از: من لا یحضره الفقیه، امالی، عیون اخبار الرضا، علل الشرائع، معانی الاخبار، توحید، خصال، کمال الدین، ثواب الاعمال، فضائل شیعه، صفات شیعه و مواعظ، شیخ صدوق در سال ۳۸۱ جهان را وداع گفت و در ری مدفون گردید و قبرش در آن جا مزار است

### ۲۹- حسین بن بسطام

او یکی از علماء و محدثان قدیم شیعه میباشد که با کلینی معاصر بوده است، نجاشی در رجال خود گوید: ابو عبد الله حسین بن بسطام بن شاپور زیات به اتفاق برادرش ابو عتاب کتابی در طب تالیف کردند، در آن کتاب روایاتی در اطعمه و اشربه و خواص آن آوردند نگارنده گوید: این همان کتاب طب الائمه هست که معروف همگان میباشد، و نسخه هائی از آن در کتابخانه ها موجود است و علماء طب قدیم از این کتاب بسیار استفاده کرده اند

### ۳۰- جعفر بن محمد بن قولویه

ابن قولویه از محدثان جلیل القدر شیعه میباشد، نجاشی در رجال خود گوید:

جعفر بن محمد بن قولویه ابو القاسم از ثقات اصحاب حدیث میباشد، او استاد شیخ ما ابو عبد الله مفید بود و کتابهای زیادی تالیف کرد، نگارنده گوید: کتابهای او مفقود شده اند و تنها کامل الزیارات مانده که آن هم چاپ شده و در اختیار همگان قرار دارد، ابن قولویه در سال ۳۶۷ درگذشت

### ۳۱- علی بن محمد خزاز قمی

خزاز از علماء شیعه در قرن چهارم بود، نجاشی گوید: علی بن محمد خزاز از

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۵

ثقات اصحاب حدیث است، او از فقهاء مورد توجه بود و کتابی بنام ایضاح در اصول مذهب اهل بیت علیهم السّلام نوشت، نگارنده گوید: از خزاز قمی کتاب کفایه الاثر باقی مانده و چاپ شده است.

### ۳۲- محمد بن ابراهیم نعمانی

ابو عبد الله محمد بن ابراهیم نعمانی از علماء و محدثان در قرن چهارم بود، او در نزد کلینی دانش آموخت و حدیث فرا گرفت، نعمانی یکی از راویان کافی از محمد بن یعقوب کلینی میباشد نعمانی برای طلب حدیث مسافرتهائی انجام داد و با

گروهی از مشایخ ملاقات کرد، او کتابهای متعددی نوشت که مفقود شده، اکنون تنها کتاب غیبت نعمانی از وی مانده که چاپ شده است

### ۳۳- حسن بن علی حرانی

ابو محمد حسن بن علی حرانی از بزرگان علماء شیعه در قرن چهارم و با شیخ ابو جعفر صدوق معاصر بود و شیخ ابو عبد الله مفید از وی اجازه حدیث داشت، حرانی مردی خوش ذوق و خوش انتخاب بوده است، کتاب تحف العقول که از تالیفات این عالم جلیل القدر است نمونه ای از انتخاب او میباشد، تحف العقول چندین بار چاپ شده است

### ۳۴- محمد بن مسعود عیاشی

ابو النضر محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی از اعیان علماء و مفسران بزرگ شیعه بود، او در سمرقند اقامت داشت و در آن جا به تالیف و تصنیف مشغول بود، عیاشی اموال زیادی از پدر به ارث برد و همه را در راه علم خرج کرد، او از ثقات رواه و مورد اعتماد است، گفته اند: او در حدود دویست کتاب تالیف کرد ولی همه آنها از بین رفته، تنها کتابی که از وی مانده کتاب تفسیر است که آن هم چاپ شده است

### ۳۵- محمد بن عمر بن عبد العزیز کشی

او نیز از علماء شیعه در قرن چهارم بود، نجاشی گوید: ابو عمرو کشّی از ثقات بشمار است، او با عیاشی مصاحب و در خانه او به کارهای علمی مشغول بود، وی کتابی در رجال تالیف کرده که بسیار ارزش دارد، اگر چه اغلاطی هم در بر دارد نگارنده گوید: کتاب او اکنون در دست هست و مکرر چاپ شده است، کش یکی از شهرهای ما وراء النهر است که اکنون آن را شهر سبز گویند

### ۳۶- محمد بن جریر طبری

ابو جعفر محمد بن جریر طبری از بزرگان علماء امامیه بود و در قرن چهارم زندگی میکرد، او یکی از ثقات اهل حدیث بشمار میرفت و مورد اعتماد بود، او با محمد بن جریر طبری مورخ معروف همنام بود، در نام، کنیه، و محل تولد با او شرکت داشت و گاهی به هم مشتبه شده اند کتاب نوادر المعجزات و دلائل الامامه او چاپ شده اند.

### ۳۷- محمد بن محمد بن نعمان

ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید از اعاظم علماء امامیه و فقهاء شیعه اثنا عشری و متکلمان بود که با ارباب فرق و مقالات مناظره و احتجاج داشت، او در قصبه عکبری در نزدیک بغداد متولد شد و در همان شهر به تحصیل علوم پرداخت و بعد از چندی یکی از رهبران علمی بغداد شد شیخ مفید اهل بحث و جدل بود، سرعت انتقال، فکر باز، نظر ثاقب و حسن انتخاب او موجب گردید تا حوزه بغداد را زیر نفوذ کلام خود در آورد و همه را از قدرت و مسند به زیر کشد، و

مخالف و مؤالف را به تحسین وادارد، او کتابهای زیادی تالیف کرد، کتاب امالی، اختصاص، جمل، و مزار و ارشاد از آثار او می باشند

### ۳۸- محمد بن حسین موسوی

شریف رضی مؤلف نهج البلاغه از بزرگان علم و ادب و مشاهیر شاعران و فصیحان محسوب است، آثار علمی و ادبی او در جهان اسلام معروف و مشهور میباشد و چون ستارگان فروزان از آسمان علم و ادب میدرخشند، مقام و موقعیت و عظمت او و خاندانش بی نیاز از تعریف و توصیف است محمد بن حسین سید رضی در بغداد متولد شد و در یک خاندان شریف و بزرگ نشو و نما یافت، از کودکی آثار نبوغ و استعداد در او نمایان بود، سید رضی در زندگی کوتاه خود آثار زیادی برشته نگارش در آورد که تعدادی از آن ها در حدیث میباشند، مانند نهج البلاغه و خصائص الائمه علیهم السّلام سید رضی در سال ۴۰۶ در بغداد در گذشت

### ۳۹- محمد بن حسن ابو جعفر طوسی

او از فقهای بزرگ و متکلمین عالی مقام و محدثین عظیم الشان میباشد، شیخ طوسی در طوس خراسان متولد شد، و در سال ۳۰۸ خراسان را ترک گفت و به بغداد رهسپار گردید، و به حوزه درسی شیخ مفید و بعد از وفات او به حوزه درسی سید مرتضی علم الهدی به درس خود ادامه داد تا از فقهاء نامدار و متکلمان عالی مقام شد، و همه انظار را متوجه خود کرد شیخ در بغداد به خدمات علمی خود ادامه داد تا در سال ۳۴۸ به علت فتنه هائی که در بغداد پدید آمد به نجف اشرف رهسپار شد و در سال ۳۶۰ جهان را وداع گفت، شیخ طوسی آثار ارزنده در حدیث دارند، مانند تهذیب، استبصار، غیبت، امالی، و مصباح المتهجدین که چاپ شده اند

### ۴۰- حسن بن محمد طوسی

او فرزند شیخ ابو جعفر طوسی رضوان الله علیه است که از شاگردان پدرش ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۸

بود، و از وی نیز روایت میکند، او کتابی بنام امالی دارد که به امالی ابن شیخ معروف است، اغلب روایات او از طریق پدرش میباشد، کتاب امالی چاپ شده و در اختیار اهل علم و دیانت میباشد

### ۴۱- احمد بن علی نجاشی

ابو العباس احمد بن علی نجاشی از علماء بزرگ و رجال عالی قدر تشیع در قرن پنجم میباشد او در بغداد اقامت داشت و از شاگردان حوزه شیخ مفید بود، نجاشی در علم رجال فوق العاده ماهر و متبحر بود، کتاب رجال نجاشی که یکی از کتب معروف در علم رجال است از آثار این عالم جلیل القدر میباشد او در سال ۴۵۰ در نزدیک سامراء درگذشت

### ۴۲- عبد الواحد آمدی

ناصح الدین عبد الواحد بن محمد آمدی از علماء و محدثان قرن پنجم و ششم هجری است او سخنان کوتاه علی علیه السّلام را گرد آورده و با حروف تهجی مرتب کرده است، نام کتاب و غرر الحکم و درر الحکم میباشد که مکرر چاپ گردیده و شروحی هم بر آن نوشته شده است، ابن شهر آشوب در مناقب از وی نقل میکند

### ۴۳- محمد بن ادریس حلی

فخر الدین ابو عبد الله محمد بن ادریس حلی از فقهاء حله و صاحب نظران در علوم و معارف است، فقهاء شیعه همگان از وی تجلیل میکنند، او از احفاد شیخ طوسی است که در پاره ای از مسائل با وی به مخالفت بر خواست و راه اعتراض بر شیخ را باز کرد، ابن ادریس در کتاب مستطرفات سرائر اخبار و روایاتی را نقل کرده است ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۹

### ۴۴- فضل الله بن علی راوندی

ضیاء الدین ابو الرضا راوندی از شخصیتهای بزرگ عصر خود بود و در کاشان اقامت داشت ابو الرضا از ادباء و شعراء و مؤلفان بسیار عالی مقام است که در عصر خود مورد توجه بود، و گروهی از محدثان و علماء از وی اجازه روایت دارند، و برای ملاقات با او و استفاده از محضرش به کاشان میرفته اند ابو سعد سمعانی در ذیل کلمه «قاشانی» در انساب گوید: وارد کاشان شدم و به منزل ابو الرضا رفتم، در را کوبیدم و روی سکوئی نشستم در انتظار بودم تا در باز گردد، مشاهده کردم بالای در با گچ نوشته اند: «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» در منزل باز شد مشاهده کردم خود ابو الرضا آمد و در را روی من گشود، به اتفاق وارد منزل شدم و با او به گفتگو پرداختم، از وی اخبار و روایاتی شنیدم و از اشعار او مقداری یادداشت برداشتم و از منزل او بیرون شدم، ابو الرضا آثار و تالیفاتی دارد که از آن جمله شرح شهاب الاخبار و نوادر است که چاپ شده اند.

### ۴۵- محمد بن محمد طبری

ابو جعفر محمد بن محمد طبری از مؤلفان قرن ششم هجری بوده و چند کتاب هم تالیف و تصنیف کرده است، او در زمان خود یکی از مشایخ اجازه بود و گروهی از وی روایت می کنند، او از اهل آمل طبرستان بود، کتاب بشاره المصطفی لشیعه المرتضی از تالیفات اوست که چاپ شده.

### ۴۶- محمد بن جعفر مشهدی

او از راویان و محدثان بزرگ عصر خود بود، علمای رجال در کتب خود از وی تجلیل می کنند، این عالم جلیل القدر ساکن کربلای معلی بود، و ظاهرا انتساب او به مشهدی، مشهد امام حسین علیه السّلام می باشد، او کتابی به نام مزار تالیف کرده که ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۰

نسخه های خطی آن در کتابخانه ها موجود است.

### ۴۷- سعید بن هبه الله راوندی

ابو الحسن قطب الـدین راونـدی یکی از علمـاء و فقهـاء شـیعه در قرن شـشم هجری بود، که آثـار و تالیفات زیادی دارد، او در عصـر خود مورد توجه و عنایت شـیعیان بود، او کتابهای زیادی تالیف کرده که از آن جمله خرائـج و جرائح، قصـص الأنبیاء و شرح نهـج البلاغه می باشـند قطب الـدین راونـدی در سال ۵۷۳ درگـذشت و قبرش در صـحن بزرگ حضـرت معصومه علیها السلام در قم می باشد.

### ۴۸- قطب الدین کیذری بیهقی

ابو الحسن محمد بن حسـین کیذری بیهقی از فقهاء، ادباء و فضـلاء شـیعه بود، او در سبزوار و مشهد مقدس تلمذ کرده بود، او در مشـهد رضا علیه السّـلام از عبـد الله بن حمزه طوسـی علوم و معارف را فرا گرفت و از وی اجازه روایت دریافت نمود قطب الـدین کیـذری آثار و تالیفات زیادی دارد که از آن جمله شـرح نهـج البلاغه است که توسط نگارنده این سـطور چاپ شده و دیگری انوار العقول فی اشعار وصی الرسول می باشد که به صورت مخطوط در کتابخانه ها موجود است.

### ۴۹- محمد بن حسن نیشابوری

ابو علی محمد بن حسین نیشابوری مشهور به فتال، واعظ و حافظ معروف از علماء، محدثان، متکلمان و مفسران شیعه بود و در نیشابور اقامت داشت، و از مؤلفان و محققان بشـمار می رفت، عبد الرزاق رئیس نیشابور او را به شـهادت رسانید، کتاب روضه الواعظین از تالیفات او می باشد که چاپ شده است.

### ۵۰- محمد بن علی بن شهر آشوب

رشید الدین ابو جعفر محمد بن علی ساروی مازندرانی معروف به ابن شهر

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۱

آشوب در ساری متولـد شد، او یکی از محدثان و مؤلفان و واعظان عصـر خود بود، ابن شـهر آشوب یکی از مروجان و مبلغان بزرگ مـذهب اهـل بیت علیهم السّـلام و از عباد و زهاد و پرهیزکاران بشـمار می رفت، کتاب مناقب او از کتب مفیـد و پر بار است که همواره مورد استفاده علماء و محققان بوده است و مکرر چاپ گردیده، او در سال ۵۸۸ در حلب در گذشت.

### ۵۱- فضل بن حسن طبرسی

ابـو علی فضـل بن حسن طبرسـی ملقب به امین الاسـلام از مفسـران و علمـاء بزرگ عصـر خود بود، فضـل بن حسن در مشـهد مقـدس امام رضا علیه السّـلام تحصـیل کرد و در همان جا مقیم بود، بعـد از آن به سبزوار مهاجرت کرد و در آنجا به کارهای علمی و نشر آثار اهل بیت علیهم السّلام پرداخت کتاب تفسیر مجمع البیان و اعلام الوری با علام الهدی از آثار او می باشد.

نگارنده این سطور اعلام الوری را ترجمه کرد و مکرر چاپ شده است، طبرسی در سال ۵۸۸ در سبزوار درگذشت و جنازه اش به مشهد منتقل و دفن گردید، قبر او اکنون در باغ رضوان در جوار استان مقدس مزار است.

### ۵۲- حسن بن فضل طبرسی

رضی الدین فضل بن حسن طبرسی فرزند امین الاسلام طبرسی است که در بالا ذکر شد. او هم مانند پدرش از علماء و فضلا بود و کتابهائی تالیف کرد، یکی از آثار او کتاب مکارم الاخلاق است که در موضوع خود کتابی جامع می باشد و مکرر چاپ شده و مورد استفاده می باشد.

### ۵۳- علی بن حسن بن فضل طبرسی

او حفید مؤلف مجمع البیان است بعضی گفته اند او فرزند دخترش می باشد و از این رو از وی به سبط طبرسی تعبیر کرده اند، او کتابی به نام مشکاه الانوار دارد

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۲

که در آداب و سنن و مواعظ می باشد، این کتاب چاپ شده و نگارنده آن را ترجمه کرده و به چاپ هم رسیده است.

### ۵۴- محمد بن علی بن حمزه طوسی

عماد الدین ابو جعفر محمد بن علی بن حمزه طوسی از فقهاء و علماء و وعاظ مشهور عصر خود بود و در مشهد رضوی زندگی می کرد و به نشر علوم و معارف اهل بیت علیهم السّلام مشغول بود، او کتابهائی هم تالیف کرده که یکی از آنها «الثاقب فی المناقب» است که نسخه های آن در کتابخانه ها موجود می باشد.

### ۵۵- یحیی بن حسن حلی

ابو الحسن یحیی بن حسن حلی معروف به ابن بطریق و ملقب به شمس الدین از محدثان جلیل القدر و متکلمان فاضل و علماء برجسته عصر خود بود، علماء رجال و تذکره نویسان در کتابهای خود از او تجلیل می کنند، کتاب عمده یکی از آثار علمی او می باشد که مکرر چاپ شده و مورد استفاده می باشد.

### ۵۶- احمد بن علی طبرسی

ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی از محدثان و فضلای عصر خود بود، او از افراد ثقه و مورد اعتماد و اطمینان بشمار می رفت، کتاب احتجاج طبرسی یکی از معروف ترین آثار شیعه می باشد که همواره مورد استفاده علماء و محدثان بوده و از منابع مورد استفاده می باشد و مکرر چاپ شده است، طبرسی در سال ۶۲۰ درگذشت.

### ۵۷- ورام بن ابی فراس

امیر زاهـد و عـالم ماجـد ابو الحسین ورام بن ابی فراس که نسب به مالک اشتر می رسانـد، از علماء و محـدثان خوش انتخاب بود، علمای رجال و تذکره نویسان از

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۳

وی بسیار تجلیل می کننـد و او را به صـفات حمیده و خصال حسـنه توصـیف می نمایند، ورام بن ابی فراس کتابی دارد به نام «تنبیه الخواطر» و یا مجموعه ورام که مکرر چاپ شده است، او در سال ۶۰۵ درگذشت.

### ۵۸- علی بن عیسی اربلی

بهاء الدین ابو الحسن علی بن عیسـی اربلی مقیم بغداد بود، او یکی از وزیران دانشـمند و محقق و منشیان بلیغ عصر خود بشمار می رفت، مخالف و مؤالف وی را سـتوده انـد و او را یک نویسـنده توانا، ادیب و شاعری بلیغ و خوش قریحه وصف کرده اند، او مدتی در دیوان انشاء علاء الدین صاحب دیوان کار می کرد.

اربلی از رؤساء و صاحبان مقام بود، پدرش والی اربل و از شـیعیان اهل بیت علیهم السّـلام بودند، شرح حال اربلی در مصادر و منابع مشـروح آمـده است، او کتابی به نام «کشف الغمه» در حالات ائمه اطهار علیهم السّـلام نوشـته که مکرر چاپ شده اسـت علی بن عیسی اربلی در سال ۶۷۸ درگذشت.

### ۵۹- علی بن طاوس

رضـی الدین ابو القاسم علی بن موسی بن جعفر حسنی و حسینی مشهور به ابن طاوس یکی از علماء مشهور شیعه در قرن هفتم بود، آثار و تالیفات او زیاد و معروف می باشـند، او نخست در حله زنـدگی می کرد و بعـد به بغداد رفت و در آنجا مقیم شد، سید بن طاوس زندگی مفصل و مشروحی دارد که در کتب رجال و تذکره ها آمده است.

ابن طـاوس یکی از رجـال موفـق است او در زنـدگی خود کتـاب هـای زیـادی تـالیف و تصـنیف کرد که مورد توجه و انظـار محـدثان و محققـان می باشـد، آثار ابن طاوس بیشتر در دعا و اوراد و اذکار است، ماننـد اقبال الاعمال، مهـج الـدعوات جمال الأسبوع، امان الاخطار، و فتح الابواب که چاپ شده اند.

### ۶۰- شاذان بن جبرئیل

او یکی از علمـاء و محـدثان عصـر خود بود و مورد توجه قرار داشت، شـاذان بن جبرئیـل از علمـاء اجازه بود و گروهی از وی اجازه روایت داشـتند، او در مـدینه منوره سـکونت می کرد و در حدود سالهای ۶۶۰ درگـذشت، کتاب فضائل یکی از آثار او می باشد که در نجف اشرف چاپ شده است.

### ۶۱- عبد الکریم بن طاوس

غیاث الدین عبد الکریم بن احمد بن موسی ابو المظفر بن طاوس علوی از فقهاء و علماء عصر خود بود، او در علم نسب، نحو، عروض شهرت داشت و از زهاد و علماء بشمار می رفت، ابن طاوس در کربلا متولد شد و در حله و بغداد تحصیل نمود و در کاظمین درگذشت، او کتابهای زیادی تالیف کرده، یکی از آنها فرحه الغری می باشد که چاپ شده است عبد الکریم بن طاوس در سال ۶۹۳ درگذشت.

### ۶۲- محمد بن مکی عاملی

شهید سعید شمس الدین محمد بن جمال الدین عاملی مشهور به شهید اول از اعاظم علماء و فقهاء شیعه امامیه بود، او نخستین عالمی است که به عنوان شهید معروف گردیده و شهید در حال اطلاق اشاره به او می باشد، فضائل و مناقب او بسیار است او کتابهائی تالیف کرده که هنوز مورد توجه می باشند، یکی از آنها اربعین در حدیث می باشد که چاپ شده است، او در سال ۷۸۶ به شهادت رسید.

### ۶۳- حسن بن سدید الدین علامه حلی

جمال الدین ابو منصور حسن بن سدید الدین مشهور به علامه حلی و ابن مطهر از اعاظم فقهاء شیعه و اکابر متکلمان امامیه است، تالیفات و تصنیفات او در علوم ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۵

و معارف اسلامی و مذهب تشیع مشهور و معروف است، فقهاء و اهل علم و تحقیق آثار او را از هنگام تالیف تا امروز مورد توجه قرار داده اند.

علامه حلی در ترویج مذهب تشیع و مناظره و مباحثه با مخالفان و معاندان بسیار فعال بود و در این مورد اخبار زیادی هست که در حالات او آمده است، در میان آثار او چند کتاب هست که در آن از اخبار و آثار و روایات استفاده شده است علامه در سال ۷۲۶ درگذشت و در نجف اشرف مدفون گردید.

### ۶۴- حسن بن ابی الحسن دیلمی

او یکی از علماء و محدثان شیعه در قرن هشتم بود، دیلمی از افراد خوش انتخاب و در تالیف با سلیقه بوده، آثار او حکایت از فکر ثاقب و اندیشه درست او دارد، کتاب اعلام الدین در مواعظ و نصایح و ارشاد القلوب که اکنون چاپ شده اند گواه بر این سخن است، شرح حال او در تذکره ها آمده و گفته اند: معاصر شهید اول بوده است.

### ۶۵- رجب بن محمد برسی

رضی الدین حافظ رجب بن محمد برسی از محدثان و عارفان شیعه امامیه، و از فقهاء و علماء بزرگ عصر خود بود، او در

علوم غریبه و اعـداد و حروف نیز فوق العاده تبحر داشت و روش صوفیه را دنبال می کرد، حافظ رجب تالیفات زیادی هم دارد که یکی از آنها مشارق الانوار است که چاپ شده است.

تالیفات و آثار برسـی از این جهت که در آنها غلو و افراط شـده و اعتـدال را رعایت نکرده، مورد اعتماد علماء و محدثان قرار نگرفته است، مرحوم مجلسـی گویـد: من به متفردات او اعتمادی ندارم زیرا وی در کتابهای خود مطالب را به هم آمیخته و در مذهب او ارتفاع و غلو دیده می شود، مشارق الانوار در سال ۸۱۳ تالیف شده است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۶

### ۶۶- محمد بن علی احسائی

محمد بن زین الدین احسائی مشـهور به ابن ابی جمهور از محدثان و متکلمان عصـر خود بود، او یکی از مؤلفان و نویسندگان بشـمار می رفت و با مخالفان مناظره و مباحثه داشت، ابن ابی جمهور معاصر شیخ علی کرکی بود و به مذهب صوفیه هم تمایل داشت در کتب رجال و تذکره ها از فقه و اجتهاد او تعریف شده است.

ابن ابی جمهور در یکی از سـفرها به مشـهد مقدس مشرف شد، در سال ۸۸۸ در مشـهد مناظراتی بین او و یکی از علماء هرات که از اهـل سـنت بود انجام گرفت، قـدرت بیان و اسـتدلال او موجب شـد که عالم هرات از سـخن گفتن باز مانـد، او کتابهای زیادی تالیف کرده که تعدادی از آنها در حدیث و سیره می باشد.

### ۶۷- علی بن محمد بیاضی

زین الدین ابو محمد علی بن محمد بیاضـی از علماء و فضـلاء عصر خود بود، او از متکلمان ادیبان و شاعران هم به حساب می آمـد، بیاضـی کتابهـائی در مسائـل مختلف تـالیف کرده و آثـاری از خود به جـای گذاشـته است، یکی از آنها کتاب الصـراط المستقیم است که چاپ شده است و موضوع آن در امامت می باشد.

### ۶۸- ابراهیم بن علی کفعمی

تقی الدین ابراهیم بن علی بن حسن کفعمی یکی از ثقات و افاضل عصـر خود بود او مردی ادیب، شاعر و نویسـنده بشمار می رفت، و از زاهدان و پرهیزکاران زمان بود. او تالیفات زیادی در ادعیه و اوراد و اذکار دارد مانند بلد الامین و مصباح که چاپ شده اند و مورد استفاده مؤمنین هستند.

### ۶۹- ابن فهد حلی

ابو العباس احمد بن محمد بن فهد حلّی اسدی از علماء بزرگ بود، این فهد از

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۷

زهاد و عباد و اهل تقوی و فضیلت بشمار می رفت. او در علم معقول و منقول و فروع و اصول تبحر داشت و آثاری از خود به جای نهاد، یکی از آنها عده الداعی است که چاپ شده است، او در سال ۸۴۱ درگذشت.

### ۷۰- محمد بن حسین عاملی

بهاء الدین محمد بن حسین عاملی مشهور به شیخ بهائی از بزرگان علماء امامیه و از اعاظم فقهاء، متکلمان، ادیبان و محققان عصر خود بود، شهرت او در میان جامعه و خواص و عوام بی نیاز از توصیف می باشد، او در بعلبک لبنان دیده به جهان گشود و همراه پدرش در کودکی به ایران آمد.

شیخ بهاء الدین در مدارس ایران عصر صفوی دروس علمی فرا گرفت و در همه علوم و فنون بر همگان تفوق و برتری پیدا کرد و بزودی مشهور گردید، او سفرهائی به شام، عراق، مصر و فلسطین و حجاز انجام داد و بعد در اصفهان ساکن شد و در آنجا به نشر علوم و تربیت شاگردان پرداخت.

از مرحوم شیخ بهاء الدین تالیفات و آثار گوناگونی در موضوعات مختلف بر جای مانده است، که تعدادی از آنها در حدیث و درایه می باشد، شیخ بهاء الدین در سال ۱۰۳۱ در اصفهان دیده از جهان بست و جنازه اش به مشهد مقدس منتقل شد و در آنجا به خاک سپرده شد، قبر او اکنون موجود و در یک رواقی که به نام او می باشد موجود است.

### ۷۱- محمد بن مرتضی فیض کاشانی

محدث جلیل القدر و فقیه عظیم الشان، عارف والامقام، حکیم متاله، شاعر توانا، ملا محسن فیض کاشانی از اجله علماء و اساتید بزرگ و مؤلفان و محققان شیعه در قرون متاخر بود، آثار علمی او بی نیاز از تعریف و توصیف است، و هر کدام در موضوع خود مورد استفاده و استناد می باشند.

در باره ملا محسن فیض سخن بسیار است و تذکره نویسان در باره او به ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۸

تفصیل سخن گفته اند کاب وافی و تفسیر صافی او

در علم حدیث مشهور و معروف می باشند و کتاب محجه البیضاء در موضوع خود یکی از کتب بسیار سودمند است که اهلش از آن استفاده می کنند، فیض کاشانی در سال ۱۰۹۱ درگذشت.

## ۷۲- محمد بن حسن حر عاملی

محدث بزرگوار و فقیه نامدار محمد بن حسن بن علی مشهور به شیخ حر عاملی از محدثان عالی مقام و فقهای بزرگ عصر خود بود، او در دهکده مشغر در جبل عامل شام دیده به جهان گشود و در موطن خود نزد اساتید، علم و کمال فرا گرفت، او نخست حج به جای آورد و مشاهد مشرفه را زیارت کرد.

بعد از آن به مشهد مقدس رضوی آمد و مدت ۲۴ سال در آنجا اقامت گزید و در سال ۱۱۰۴ در این شهر درگذشت، اکنون قبرش در قسمت شمال شرقی صحن کهنه امام رضا علیه السّلام در جوار مدرسه میرزا جعفر زیارتگاه است و زائران امام رضا علیه السّلام قبر او را هم زیارت می کنند.

## ۷۳- علامه مجلسی مؤلف بحار الان

### اشاره

محمد باقر بن محمد تقی مجلسی مؤلف عالیقدر بحار الانوار رضوان الله علیه از مؤلفان بزرگ شیعه و از فقهاء و محدثان جلیل القدر و عظیم الشان در اواخر قرن یازدهم و اوائل قرن دوازدهم بود، علماء و تذکره نویسان از او بسیار تجلیل کرده و از مقام و موقعیت علمی او سخن گفته اند و از مجاهدات و تحقیقات او توصیف نموده اند.

### ولادت علامه مجلسی

عبد الحسین خاتون آبادی در وقایع الایام و السنین گوید: محمد باقر مجلسی در سال ۱۰۳۷ دیده به جهان گشود، در لؤلؤه البحرین گفته: در یکی از حواشی بحار الانوار از قول مجلسی آمده که او گفت تاریخ ولادت من موافق است با عدد

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۹

«جامع کتاب بحار الانوار» در مرآه الاحوال آمده ولادت او در آغاز سال ۱۰۳۸ بوده است.

### تحصیلات علامه مجلسی

مرحوم مجلسی در نزد گروهی از بزرگان، علم و ادب و فقه و حدیث تلمذ کرد و به مقام بلندی در جامعه تشیع رسید، او در شهر اصفهان که در آن ایام یکی از مراکز علوم و معارف اهل بیت علیهم السّلام بود به کسب دانش همت گماشت و به خاطر

هوش سرشار و استعدادی که خداوند به او داده بود جای خود را در جامعه باز کرد.

علامه مجلسی در محیط علم و ادب و فرهنگ و فضیلت نشو و نما یافت، اساتید او را در اصفهان تا بیست نفر نوشته اند که همگان از مشاهیر عصر خود بودند، و از بزرگان علم و فضل و دانش و ادب بشمار می رفتند نام آنها در کتب رجال و تذکره ها آمده ما در این مقدمه از آوردن نام آنها خودداری کردیم.

## آثار علمی علامه مجلسی

مرحوم محمد باقر مجلسی در زندگی خود کتابهای زیادی تالیف کرد که مشهورترین آنها بحار الانوار و مرآه العقول می باشد که در شرح اصول و فروع کافی است، کتابی است مشروح در چندین مجلد و چند بار هم چاپ شده است، مجموع آثار علمی او به زبان فارسی و عربی در حدود شصت و شش کتاب و عنوان می باشد.

## اساتید و شاگردان علامه مجلسی

علامه بزرگوار در نزد گروهی از علماء اصفهان علوم و معارف را فرا گرفتند، تعداد آنها را در حدود بیست و یک نفر نوشته اند، و شاگردان مکتب او را هم در حدود پنجاه نفر ذکر کرده اند، تعدادی از اینها از آن جناب اجازه روایت دارند و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۰

گروهی هم نزد او علم آموخته اند و تربیت شده اند.

## وفات علامه مجلسی

وفات علامه مجلسی در کتاب وقایع الایام وفات او را در ۲۷ رمضان سال ۱۱۱۱ نوشته و تاریخ فوت او به حساب حروف «غم و حزن» آمده است، در هنگام وفات ۷۳ سال داشته است، یکی از شعراء با ذوق در وفات او گفته:

ماه رمضان چه بیست و هفتش کم شد تاریخ وفات باقر اعلم شد

جنازه او را در کنار مسجد جامع عتیق اصفهان به خاک سپردند و قبرش اکنون مزار شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السّلام می باشد.

## سخنی در باره بحار الانوار

دائره المعارف بحار الانوار بدون شک و تردید یکی از مهمترین آثار فرهنگی و علمی در اسلام و مذهب تشیع می باشد،

کتابی به این وسعت که مجموعه ای از تاریخ، سیره، ادب، تفسیر قرآن، مواعظ، احکام، و آداب و سنن را در بر گرفته و کتاب در نوع خود ممتاز و بی نظیر است.

کتاب بحار الانوار طبقه بندی موضوعی شده، مؤلف کوشش کرده تمام مطالب مربوط به یک موضوع را از منابع و مصادر گوناگون گرد آورد و در یک جا در اختیار خواننده قرار دهد، تا یک محقق از زوایای گوناگون آن موضوع را مطالعه کند و نتیجه مطلوب را بدست آورد.

مؤلف بزرگ بحار الانوار تمام عناوین ابواب را خود برگزیده و مجلد یک صد و شش چاپ جدید بحار الانوار فقط اختصاص به عناوین ابواب و مصادر اشاره دارد و با خط مبارک علامه مجلسی قدس سره چاپ عکسی شده و نسخه اصلی آن در دانشگاه تهران کتابخانه مرکزی محفوظ است.

مجلدات بحار الانوار توسط مؤلف عظیم الشان آن به عناوین و موضوعات ذیل تدوین شده که اینک برای مزید اطلاع به نظر خوانندگان می رسد:

ایمان و کفر،

اول- کتاب عقل و جهل و فضیلت علم و علماء در چهل باب دوم- کتاب توحید و صفات و اسماء خداوند در سی و یک باب سوم- کتاب عدل و معاد، قضاء و قدر، میثاق و موت چهارم- کتاب احتجاجات و مناظرات در هشتاد و سه باب پنجم- کتاب قصص انبیاء علیهم السّلام در هفتاد و سه باب ششم- کتاب حالات پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و گروهی از صحابه در هفتاد و دو باب هفتم- کتاب امامت و شرائط امام و علوم و فضائل آنها در یک صد و پنجاه باب هشتم- کتاب فتن و حوادث بعد از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در شصت و دو باب نهم- کتاب حالات امیر المؤمنین علیه السّلام و گروهی از یاران او در یک صد و بیست و هشت باب دهم- کتاب حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السّلام در پنجاه باب یازدهم- کتاب حالات امام سجاد امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السّلام در چهل و هشت باب دوازدهم- کتاب امام رضا و امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السّلام در سی و نه باب سیزدهم- کتاب حالات امام عصر علیه السّلام و غیبت در سی و چهار باب چهاردهم- کتاب آسمان و جهان و اطعمه و اشربه در دویست و ده باب پانزدهم- کتاب ایمان و کفر و صفات مؤمن و شیعیان در یک صد و هشت باب شانزدهم- کتاب آداب و سنن در یک صد و سی و یک باب هفدهم- کتاب مواعظ و حکم در هفتاد و سه

باب هیجدهم- کتاب طهارت در شصت باب و کتاب صلاه در یک صد و شصت و یک باب نوزدهم- کتاب فضائل قرآن در یک صد و بیست باب و کتاب دعا در یک صد

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۲

و سی و یک باب بیستم- کتاب زکاه، خمس، و صوم در یک صد و بیست و دو باب بیست و یکم- کتاب حج و عمره، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر در هشتاد و چهار باب بیست و دوم- کتاب زیارات در شصت و چهار باب بیست و سوم- کتاب عقود و ایقاعات در یک صد و سی باب بیست و چهارم- احکام شرعیه تا دیات در چهل و هشت باب بیست و پنجم- در اجازات مشایخ اهل حدیث و روایت علامه مجلسی رضوان الله علیه برای تالیف کتاب بحار الانوار مصادر و منابع زیادی تهیه کرد، افرادی را فرستادند تا در کشورهای مجاور تحقیق کنند و نسخه های مورد نظر را بیابند، در اثر کوشش و فعالیت های او کتابهای زیادی فراهم شد و کتاب بحار الانوار تالیف و تدوین گردید و نسخه هائی از آن فراهم شد.

محمد باقر مجلسی رحمه الله علیه از نظر علمی یک شخصیت برجسته بود، خاندان او همه از علماء و رجال کشور بودند، پدر بزرگوارش عالمی جلیل القدر و فقیهی عظیم الشان بود، مؤلف بحار الانوار در دامن چنان پدری بزرگ شد و در محیط علم و فقه و حدیث و روایت رشد یافت و در شهر بزرگی چون اصفهان از اساتید دانش آموخت و به مقام ارجمندی رسید.

او در اواخر قرن یازدهم به منصب شیخ الاسلامی کشور بزرگ و

پهناور ایران نائل گردید، کشور ایران در آن ایام از وسعت خاصی برخوردار بود، و یکی از سه کشور بزرگ منطقه به حساب می آمد، پهنای آن از ساحل دریای سیاه و در بند قفقاز تا سواحل عمان و از فرات تا جیحون بود.

تمام صدقات، انفال، موقوفات و وجوه بریه در اختیار او بود، وی از نفوذ علمی، خانوادگی، سیاسی و اقتصادی خود استفاده کرد و این اثر بزرگ و جاودانی را تالیف کرد و یادگار عظیمی از خود به جای گذاشت، او مآخذ و مصادر کتاب خود را در مقدمه بحار الانوار آورده و در باره هر یک از آنها بحث کرده است،

## ترجمه مجلد پانزدهم بحار الانوار

یکی از بزرگترین مجلدات بحار الانوار جلد پانزدهم می باشد، موضوع آن ایمان و کفر است، در آن از جنود ایمان و کفر، صفات اهل ایمان و فضائل و خصوصیات آنها، صفات شیعیان و اعمال و کردار آنان، مکارم اخلاق، منجیات، مهلکات رذائل و مفاسد، زهد، عبادت و صفات و خصائص انسانی می باشد.

مترجم این کتاب گوید از آغاز دوران تحصیل در مشهد مقدس امام رضا علیه السّلام با بحار الانوار مانوس بودم و در کتابخانه روضه رضویه مجلدات این کتاب را مطالعه می کردم و موضوعات آن را مورد دقت قرار می دادم بعد از اینکه به تهران مهاجرت نمودم و به کارهای فرهنگی و تحقیقی مشغول شدم مراجعه به این کتاب زیاد شد.

در حدود سالهای ۱۳۴۰ یکی از دوستان فاضل و محقق که اکنون یکی از دانشمندان عالی مقام کشور است به این جانب گفتند: من در نظر دارم در موضوع اقتصاد اسلامی کتابی تالیف کنم، شما در این باره به من کمک کنید،

یکی از روزها به منزل ایشان رفتم و گفتم. چه کاری می توانم انجام دهم.

فرمودنـد: شـما بحار الانوار را مطالعه کنیـد و هر حدیثی را که با موضوع کار ما ارتباط پیدا می کند یادداشت نمائید تا از آنها استفاده کنیم، نخستین کتابی را که در این مورد پیش روی خود نهادم مجلد پانزدهم بحار الانوار بود، کتاب را بررسی کردم و هر حدیثی را که با کار ایشان تناسب داشت علامت گذاری نمودم.

موضوعات کتاب نظرم را جلب کرد و از همان روز تصمیم گرفتم اگر فرصتی پیش آید، آن را به فارسی ترجمه کنم تا فارسی زبانان هم از آن استفاده کنند، ولی کارها و اشتغالات مانع از انجام کار می شد و فرصتی بدست نمی آمد تا نیت خود را مورد عمل قرار دهم.

## مسافرت به هندوستان

در سال ۱۳۶۰ هجری شمسی برای مطـالعه و تحقیق در کتابخانه های هندوسـتان عازم آن کشور شـدم، این مسافرت چهارمین سفر من به آن کشور پهناور بود که در حدود سه سال طول کشید، ضمن بررسی و مطالعه در آثار خطی تعدادی از کتاب های خود را هم در دائره المعارف حیدرآباد دکن به چاپ رسانیدم، سـفر بسیار پر بار و سودمندی بود و خداوند را سپاسگزارم این توفیقات را به این بنده ارزانی داشت.

یکی از کارهائی که در این سـفر انجام گرفت ترجمه مجلد پانزدهم بحار الانوار بود، ما اوقات فراغت خود را در هندوستان به ترجمه چنـد متن عربی اختصـاص دادیم، نخست کتـاب مشـکاه انـوار طبرسـی را در آن جـا ترجمه نموده و چـاپ کردم و بعد کتاب غارات ثقفی را در کشمیر ترجمه کردم که اینک آماده چاپ می باشد، سپس کتاب مقدس نهج

البلاغه را ترجمه کردم که آن هم آماده چاپ می باشد.

در حیدرآباد که محل اقامت من بود کتاب بحار الانوار وجود نداشت، در یکی از سفرها که از حیدرآباد به بمبئی آمدم، موضوع را با مرحوم شیخ اسماعیل رجبی یزدی امام جماعت مسجد ایرانیان در میان گذاشتم، او گفت: من بحار الانوار دارم و به شما امانت می دهم بعد از ترجمه آن را به من بازگردانید و با تشکر کتاب را از او گرفتم.

مرحوم شیخ اسماعیل که از کودکی به هند مهاجرت کرده بود، در آنجا در محضر مرحوم شیخ محمد حسن کاشانی که از علماء بزرگ شیعه هند بود درس خوانده بود و بعد در مسجد ایرانیان به اقامه جماعت و وعظ و ارشاد مردم پرداخت، او مردی مجاهد، ایثارگر، مؤمن و برای شیعیان هند بسیار مؤثر بود، متاسفانه در جوانی دیده از جهان بست و در بمبئی به خاک سپرده شد خداوند او را رحمت کند.

یکی از روزها در حسینیه یزدیهای مقیم بمبئی مجلسی بود، من هم به اتفاق ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۵

مرحوم شیخ اسماعیل در آن مجلس شرکت کردم، هنگامی که وارد مجلس شدم، مشاهده نمودم آقای حاج علی صالحی سرکنسول جمهوری اسلامی ایران هم در مجلس هستند، ایشان مرا به طرف خود فراخواندند و من هم رفتم و در کنار ایشان قرار گرفتم.

آقای صالحی در آنجا سخنرانی داشتند و گروهی از محترمین هم در مجلس بودند، بعد از سخنرانی گفتند: با هم به منزل برویم، ما هم دعوت ایشان را پذیرفته و به اتفاق به محل اقامت ایشان در کنسولگری رفتیم، آقای صالحی فرمودند: چون هوای این جا گرم شده

بچه ها به ایران رفته اند و من هم تنها هستم شما در اینجا باشید و جای دیگری نروید.

ما هم از این پیشنهاد استقبال کردیم و چون هوای بمبئی بسیار گرم بود کنسولگری برای اقامت جای مناسبی بود. ما مدتی در اینجا توقف کردیم و در ضمن ترجمه کتاب را هم در منزل مرحوم صالحی آغاز نمودیم، ایشان صبح ها به اداره می رفتند و من تنها در منزل بودم و به این کار مشغول شدم، و جلد نخستین آن را در بمبئی پایان دادم.

آقای حاج علی صالحی فرزند مرحوم حاج عبد الصالح صالحی یزدی، تحصیلات عالیه خود را در هندوستان پایان داده بود، بعد از انقلاب مقامات جمهوری اسلامی ایران ایشان را به عنوان سرکنسول به بمبئی فرستادند، او مدت شش سال در آنجا به عنوان سرکنسول خدمت کردند.

ایشان مردی صالح، انسانی شایسته، فعال، باهوش و با فضل بود، در هنگام ماموریت خود در بمبئی منشأ کارهای شایسته ای شد و چون نخستین سرکنسول جمهوری اسلامی ایران بود با مشکلاتی هم روبرو بودند، ولی با حسن تدبیر و هوش سرشار و سیاستی روشن همه مشکلات را حل می کرد.

آقای صالحی بعد از مدتی به ایران برگشتند، و به عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران به یکی از کشورهای امریکای جنوبی رفتند، بعد از انجام ماموریت در دفتر ریاست جمهوری اسلامی ایران به عنوان مشاور انتخاب شدند، متاسفانه در



آغاز سال ۱۳۷۲ که از یزد به تهران بر می گشتند در اثر تصادف ماشین به رحمت خداوند واصل شدند و همه دوستان را به غم خود گرفتار نمودند رحمه الله علیه.

ترجمه مجلد پانزدهم بحار الانوار که سالها انتظار ترجمه

آن را داشتم، در منزل مرحوم صالحی در بمبئی آغاز شد و در مدت یک ماه که در آنجا توقف داشتم یک مجلد آن پایان یافت، بعد از آن به حیدرآباد محل اقامت خود برگشتم و بقیه را هم در ساختمان مدینه که در اجاره ایرانیان بود انجام دادم.

بعد از اینکه کتاب ترجمه شد آن را به یکی از خطاطان مقیم حیدرآباد دادم تا با خط خود آن را بنویسد و در آن جا چاپ کنم، کتاب در دو هزار صفحه کتابت شد و آماده چاپ گردید، ولی به عللی چاپ نشد، آن را با خود به ایران آوردم تا در اینجا به چاپ برسانم، این کار سالها به تاخیر افتاد و به چاپ آن موفق نمی شدم.

اکنون خداوند را سپاسگزارم که مقدمات حروف چینی و چاپ آن فراهم گردید، و کاری که سالها پیش انجام گرفته بود پایان یافت و آخر دعوانا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ عزیز الله عطاردی شمیران- امام زاده قاسم اول محرم سال ۱۴۱۵ مطابق با ۱۳۷۳ /۳ /۲۱

## ۱ در فضیلت ایمان

۱- مفضل بن عمر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن را از این جهت مؤمن گفته اند که در نزد خداوند از دیگران شفاعت می کند و خدا هم شفاعت او را قبول می نماید.

۲- سنان بن طریف گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن را چرا مؤمن نام گذاشته اند، گفتم: نمی دانم فقط این را می دانم که او به آنچه خداوند نازل کرده ایمان آورده است، امام علیه السّلام فرمود: درست گفتی ولی مؤمن را از این جهت مؤمن نگفته اند، گوید عرض کردم پس چرا او را مؤمن نام نهاده اند، فرمود: برای اینکه روز

قیامت از دیگران شفاعت می کند و خداوند هم قبول می فرماید.

۳- ابن صدقه گوید: حضرت صادق از پدرش از رسول خدا علیهم السّلام روایت می کند که آن جناب فرمود: آیا شما را آگاه نکنم که چرا مؤمن را مؤمن نام گذاشتند، او را از این جهت مؤمن گفته اند که مردم وی را در جان و مال خود امین می دانند، و مسلمان نیز کسی را گویند که مردمان از دست و زبان او در آسایش باشند.

۴- محمّد بن مسلم و دیگران از حضرت صادق و باقر علیهما السّلام روایت می کنند که آن دو بزرگوار در تفسیر آیه شریفه العروه الوثقی فرمودند: مقصود ایمان به خداوند یگانه می باشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۸

۵- از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: مؤمن هاشمی است زیرا وی گمراهی و کفر و نفاق را از هم قطع می کند و مؤمن را قرشی هم گفته اند زیرا او به حق اقرار کرده و مقصود از حق هم ما هستیم، و باطل را منکر شده و مقصود از باطل هم دلام و اتباع او می باشند.

مؤمن را نبطی هم می گویند زیرا او اشیاء را استخراج و استنباط می کند و حقائق را روشن می گرداند و اسرار را باز می نماید، پلیدیها را از پاکی تمیز می دهد و پاکی ها را از ناپاکی جدا می سازد، مؤمن را عربی هم می گویند زیرا او مسائل ما اهل بیت را برای مردم روشن می گرداند و فضائل و خصوصیات ما را باز می گوید.

مؤمن را اعجمی و گنگ هم گفته اند، زیرا او از دلام سخن نمی گوید و از وی به نیکی یاد نمی کند و مؤمن را فارسی هم گفته اند زیرا او در

کارهـا با نظر صائب می نگرد و دلش روشن و آگاه است اگر ایمان در ثریا باشـد فرزنـدان فارس به آن دست پیـدا می کننـد، یعنی افراد با فراست ایمان را در هر جا باشد بدست می آورند.

مؤمن همواره در کارها دقت می کند و شتاب به خرج نمی دهد و از میان آنها بهترین را بر می گزیند و خوب ها را اختیار می کنـد. رسول اکرم صـلّی اللّه علیه و اله فرمود: از فراست مؤمن بترسـید که او با هـدایت خـدا و پرتو انوار فیوضات الهی به امور نگاه می کند و حقائق و اسرار را بخوبی مشاهده می نماید.

مترجم گویـد: در این حـدیث دو بـار کلمه «دلاـم» ذکر شـده است، دلام ماننـد سـحاب مرد سیاه و دراز را گوینـد، و در اینجا مقصود مرد منافقی است که در ظاهر مؤمن و مسلمان ولی در باطن کافر و پلید می باشد و با فریب و نیرنگ مردم را فریب می دهد و جامعه را گمراه می کند.

۶- عمار ساباطی گوید: از امام صادق علیه السّـلام سؤال شد آیا اهل آسـمانها اهل زمین را مشاهده می کنند، فرمود: آنها فقط مؤمنان را می نگرنـد، زیرا مؤمن از نوری است ماننـد نور سـتارگان گفته شـد پس آنها اهل زمین را مشاهـده می کننـد، فرمود خیر آنها نور مؤمن را به هر طرف که برود می نگرند، بعد فرمود: هر مؤمنی در روز قیامت پنج ساعت می تواند شفاعت کند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۹

۷- ثوری به سـند خود روایت می کند که به حضرت صادق علیه السّلام گفته شد چرا مؤمن را مؤمن گویند فرمود: برای اینکه مؤمن را از یکی از نامهای خود مشتق کرد و او را مؤمن نام گذاشت، و او

را از این جهت مؤمن گفتند که او از عذاب خداوند آسوده است، و در روز قیامت شفاعت می کند و شفاعتش هم مورد قبول قرار می گیرد.

اگر مؤمن بخورد و یا بیاشامد، یا بپاخیزد و یا بنشیند، یا بخواب رود و یا ازدواج کند و یا در جای آلوده و کثیفی حرکت نماید، خداوند آن زمین را پاک می گرداند تا از کثافت آن زمین دامنش آلوده نگردد، مؤمن روز قیامت در موقف با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله قرار می گیرد.

در این هنگام کسانی که مورد خشم و غضب خداوند قرار گرفته اند از مقابل او عبور می کنند آنها در دنیا مرتکب گناهان بزرگ شده بودند، در اینجا مقام محترم مؤمن را در نزد خداوند مشاهده می کنند، مؤمن در میان این گناهکاران افرادی را مشاهده می نماید که در دنیا به او کمک کرده و حوائج او را بر آورده اند.

در اینجا مؤمن از جای خود بلند می شود و با اعتمادی که به فضل و عنایت خداوند دارد فریاد می زند بار خدایا بنده ات در اثر معصیت اینک گرفتار است، با لطف خود او را به من ببخش، در این هنگام دعای مؤمن مورد اجابت قرار می گیرد، فقط ناصبیان در اینجا بهره و نصیبی ندارند شفاعت شامل آنها نمی گردد.

امام علیه السّلام فرمود: خداوند متعال گفتار آنها را در روز قیامت نقل می کند آنجا که می گویند پس ما شفاعت کننده نداریم، مقصود آنها پیامبرانند، و نه رفیق با اخلاصی که از ما شفاعت نمایند در اینجا مقصود همسایه ها و آشنایان هستند، و هنگامی که از شفاعت ناامید می گردند می گویند پس ما را به دنیا برگردانید تا ایمان بیاوریم و با مؤمنان

هم آواز گردیم.

۸- زراره گوید: در خدمت حضرت صادق علیه السّلام نشسته بودم که از آن جناب از تفسیر آیه شریفه مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها سؤال شد که آیا این معنی در باره مخالفان و کسانی که اعتقاد به خاندان شما ندارند دلالت می کند، فرمودند: این ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۷۰

فقط در باره اهل ایمان می باشد.

۹- یعقوب بن شعیب گوید: از امام علیه السّلام شنیدم می فرمود: هیچ کس از اعمال خود در نزد خداوند پاداشی ندارد مگر مؤمن.

۱۰- راوی مذکور گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه بنده مؤمن کار نیکی انجام داد خداوند اعمال او را مضاعف می کند و برای هر کار نیکی هفتصد برابر می دهد و معنی آیه شریفه وَ اللَّهُ یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ ناظر به همین است.

۱۱- راوی نام برده گوید: امام علیه السّلام فرمود: نور مؤمن برای اهل آسمانها می درخشد همان گونه که نور ستارگان برای اهل زمین می درخشند، مؤمن دوست و محبوب خداوند است خداوند او را کمک می کند و حوائج او را بر می آورد، و جز حق سخن نمی گوید و از دیگری واهمه ندارد.

۱۲- امام علیه السّلام فرمود: مؤمنان با هم برخورد می کنند و مصافحه می نمایند، در اینجا خداوند به آنها توجه می کند و گناهان آنها فرو می ریزند تا آنگاه که از هم جدا شوند.

۱۳- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مردم توانائی ندارند حقیقت صفات خداوند را درک کنند، و همان گونه که نمی توانند صفت خدا را درک نمایند توانائی ندارند حقیقت صفات رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را هم درک کنند، کسی که نتواند صفت رسول را درک کند از درک صفت

امام هم عاجز است، و کسی که نتواند صفت امام را درک کند صفات مؤمن را هم درک نمی کند.

۱۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می فرماید: هر کس یکی از دوستان مرا خار بدارد با من به جنگ پرداخته است، و من با سرعت و شتاب به یاری دوستان خود می آیم من در هنگام قبض روح مؤمن متحیر هستم من دوست دارم او را قبض روح کنم و به جوار رحمت خود انتقال دهم، اما او دوست دارد در دنیا بماند و من مرگ او را به تاخیر می اندازم.

مؤمن از من هر چه بخواهد به او می دهم، و هر گاه مرا بخواند دعوت او را اجابت می کنم اگر در دنیا یک مؤمن هم باشد از همه مخلوقات خود بی نیاز خواهم ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۷۱

شد، و از ایمان مؤمن برای او همنشینی خواهم ساخت که او از هیچ کس وحشت نخواهد کرد و در آرامش و سکون زندگی خواهد نمود.

۱۵- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن در هنگام مرگ با گناهان بخشیده شده از جهان می رود.

۱۶- فرمود: مؤمن هر گاه خداوند را بخواند مورد اجابت قرار می گیرد، راوی گوید: من از این سخن در شگفت آمدم، امام علیه السّلام فرمود: خداوند بر مخلوقات خود با نظر خاصی می نگرد و آنها را مشمول رحمت خود قرار می دهد.

۱۷- یکی از اهل علم روایت می کند که امام علیه السّلام فرمود: هر گاه مؤمن وفات کند دو فرشته موکل بر او بالا می روند و می گویند بار خدایا فلانی در گذشت، خداوند می فرماید پائین روید و روی قبر او نماز بگذارید و تا روز قیامت مرا تهلیل و

تکبیر بگوئید و هر عملی که انجام می دهید برای او بنویسید.

۱۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: خواب مؤمن یک بخش از هفتاد بخش نبوت است و بعضی از مؤمنان سه جزء از اجزاء نبوت را دارا می باشند.

۱۹- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اعمال مؤمن قبل از او به بهشت می روند و وسائل استراحت و منزل او را مهیا می کنند، همان گونه که مردی خدمتکارش را می فرستد تا وسائل استراحت او را فراهم کند، و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند: وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ.

۲۰- امام علیه السّلام فرمود: خداوند متعال مکروهات را از مؤمن دفع می کند همان گونه که مردی شتر بیگانه را از شتران خود دور می گرداند.

۲۱- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه مؤمنی در زمین غربت بمیرد و گریه کنندگان او حاضر نباشند، در این هنگام زمین هایی که او در آنجا خداوند را عبادت می کرد بر او گریه می کنند و جامه هایش بر او گریه خواهند کرد و درهای آسمان ها که اعمال او از آنجاها عبور می کردند بر او گریه خواهند نمود، و دو فرشته موکل هم بر او خواهند گریست.

۲۲- علی علیه السّلام در یکی از خطبه هایش می فرماید: راهیست روشن و واضح،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۷۲

راهی پر فروغ و نورانی، ایمان آدمیان را به کارهای نیک راهنمائی می کند و کارهای نیک نشانه ایمان آدمی است، بوسیله ایمان از علم می توان بهره گرفت و خرابی ها را آباد کرد و با دانش از مرگ و عواقب آن می توان ترسید.

مرگ آخرین روز زندگی انسان در این جهان می باشد، و بوسیله دنیا می توان آخرت را آباد کرد روز قیامت بهشت برای پرهیزگاران آراسته

می گردد و دوزخ برای بدکاران و گمراهان آشکار می شود، مردم از قیامت نمی توانند فرار کنند و آنها شتابان بطرف آن روز در حرکت هستند و پایان کارشان به قیامت خواهد انجامید.

۲۳- راوندی در نوادر خود از موسی بن جعفر و او از پدرانش از رسول خدا علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: مؤمن مانند درختی است که برگهای آن در تابستان و زمستان نمی ریزند گفته شد یا رسول اللّه آن کدام درخت است فرمود: درخت خرما.

۲۴- اسحاق بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر و او از پدرانش از رسول اکرم علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند یکی از بندگان خود را روز قیامت مورد عتاب و سرزنش قرار می دهد و می فرماید: من بیمار شدم چرا از من عیادت نکردی، گوید بار خدایا تو خداوند بندگان هستی و مریض و دردمند نمی کردی.

خداوند متعال می فرماید: برادر مؤمنت بیمار شد و تو از آن عیادت نکردی، به عزت و جلال خودم سوگند اگر به عیادت او می رفتی مرا در آنجا مشاهده می کردی، و بعد هر چه از من می خواستی به تو می دادم، و این به خاطر شرافت و اعتبار بنده مؤمن در نزد من می باشد و من بخشنده و آمرزنده هستم.

۲۵- میسر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمنی از شما روز قیامت از شخصی عبور می کند که او را بطرف دوزخ می برند، آن شخص بطرف مؤمن توجه می کند و می گوید ای فلان من در دنیا به تو محبت و نیکی کرده ام، در این هنگام مؤمن به فرشته موکل بر او می گوید: او را رها کنید، فرشته هم به فرمان خداوند او را رها می کند.

۲۶- محمد

بن حمران از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود:

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۷۳

بنده ای را روز قیامت حاضر می کنند که هیچ کار نیکی در نامه اعمال او نیست، به او می گویند فکر کن آیا کار نیکی انجام داده ای، او در پاسخ می گوید: من کار نیکی ندارم جز آنکه روزی بنده مؤمنی نزد من آمد و از من برای وضوء آب خواست.

من هم به آن بنده مؤمن آب دادم و او از آن آب وضوء گرفت، در این هنگام آن بنده را حاضر می کنند و او هم جریان را تعریف می کند و گفتار او را تصدیق می نماید در اینجا خداوند دستور می دهد او را وارد بهشت کنند و گناهانش را مورد عفو قرار می دهد.

۲۷- مفضل از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: روز قیامت به مؤمن گفته می شود در چهره مردم نگاه کن هر کس به تو شربتی آب و یا مقداری خوردنی و یا کار نیکی در باره ات انجام داده است او را بگیر و وارد بهشت نما، او در اینجا دست گروهی را می گیرد و با خود به سوی بهشت می برد.

هنگامی که مؤمن از صراط عبور می کند جماعت زیادی همراه او هستند، فرشتگان می گویند ای دوست خدا و ای بندگان خدا به کجا می روید، در این هنگام خداوند به فرشتگان دستور می دهد اجازه دهید بنده من عبور می کند، فرشتگان هم اجازه می دهند، مؤمن را از این جهت مؤمن می گویند که خداوند به او اجازه شفاعت داده است.

۲۸- جابر بن یزید گوید حضرت باقر علیه السّلام به من فرمودند خداوند روز قیامت دست مؤمن را باز می گذارد و او هر کاری

که بخواهد انجام می دهد، گوید: عرض کردم از کتاب خداوند در این باره برای من چیزی قرائت کن، امام علیه السّلام فرمود:

خداوند می فرماید: لَهُمْ ما یَشاؤُنَ فِیها وَ لَدَیْنا مَزِیدٌ.

از این آیه روشن است که آنها روز قیامت اجازه دارند هر چه بخواهند، و خداوند هم علاوه بر خواسته های آنان به آنها عطا می کند، سپس فرمود: ای جابر از دشمنان ما کمک مخواه و از آنها غذا و آب طلب نکن، زیرا دشمنان ما همواره در آتش دوزخ جاویدان می باشند.

مؤمن از وی عبور می کند و او می گوید: ای مؤمن آیا من نسبت به شما محبت ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۷۴

نکردم و در انجام خواسته های شما اقدام ننمودم، مؤمن از وی شرم می کند و او را از آتش نجات می دهد، و مؤمن را از این جهت مؤمن گفته اند که او از گناهکاران شفاعت می کند و شفاعتش هم مورد قبول قرار می گیرد.

۲۹- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن رهبر خاندانش می باشد و بر اعمال و امور زندگی آنها گواهی می دهد، فرمود: همه اشیاء و حتی حشرات الارض هم در برابر او خاضع می باشند درندگان زمین و پرندگان هوا از وی احترام می کنند.

۳۰- عبد المؤمن انصاری گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند سه خصلت به مؤمن عطا فرموده است، عزت در دین و دنیا، رستگاری در آخرت، و هیبت در دل مردمان.

۳۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: حرمت و اعتبار مؤمن از کعبه هم بزرگتر است.

۳۲- حضرت صادق سلام اللَّه علیه فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: خداوند متعال می فرماید: به من اعلان جنگ داده هر آن کس که بنده مؤمن مرا اذیت

کند از خشم و غضب من در آسایش هستند کسانی که بنده مؤمن مرا گرامی بدارند.

اگر بین مشرق و مغرب فقط یک بنده و یک امام عادل باشند من دیگر به کسی نیاز ندارم آسمان هفتگانه و زمین ها بوسیله آن دو و به خاطر آنها پا برجاست، و من بین آنها انس و مودتی قرار داده ام که به دیگران نیازی ندارند.

۳۳- حضرت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: در نزد خداوند از ایمان و عمل صالح چیزی محبوب تر و گرامی تر نیست، و اینکه آدمی از منهیات خداوند دست باز دارد و گرد گناه نگردد.

۳۴- حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: خداوند قریه و شهری را که در آن صد نفر مؤمن باشند عذاب نمی کند تا آنجا که فرمودند: حتی اگر یک نفر هم مؤمن در یک آبادی زندگی کند خداوند اهل آن آبادی را عذاب نمی کند.

۳۵- روایت شده حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله متوجه کعبه شدند و فرمودند: مرحبا به تو ای کعبه چه اندازه بزرگ هستی و در نزد خداوند ارج و اعتبار داری، به خداوند سوگند حرمت مؤمن از تو بزرگتر است، خداوند تو را از یک چیز حرام ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۷۵

کرده در صورتی که از مؤمن سه چیز را حرام نموده، مالش، جانش و سوء ظن نسبت به او.

۳۶- رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: هر کس مؤمنی را اذیت کند مرا اذیت کرده است و هر کس مرا آزار دهد خداوند را آزار داده است و هر کس خداوند را اذیت کند در تورات و انجیل و زبور و فرقان

ملعون می باشد.

۳۷- رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: مؤمن مانند فرشته مقرب می باشد و مؤمن در نزد خداوند از فرشته مقرب هم بزرگتر و گرامی تر است، در نزد خدا چیزی محبوب تر از این نیست که مؤمن و یا مؤمنه ای توبه کند، مؤمن در آسمانها معروف است همان گونه که مردی زن و فرزندش را می شناسد.

۳۸- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند کارهای مؤمن را به خودش واگذاشته ولی او را از ذلّت و خواری نگهداشته و این را به او وانگذاشته است مگر در قرآن نخوانده اید که فرموده وَ لِلَّهِ الْعِزَّهُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ.

از این جا معلوم است که مؤمن عزیز است و نباید خود را ذلیل کند و نیز فرمود:

مؤمن از کوه هم سخت تر است، کوه را می توان با کلنگ از هم شکافت و از او کاست ولی مؤمن را نمی توان از ایمانش چیزی کسر کرد.

۳۹- فضل بن عبد الملک گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای فضل شیعیان فقیر ما را ترک نکنید به خداوند سوگند یکی از آنها در روز قیامت از جماعتی به اندازه قبیله ربیعه و مضر شفاعت می کند.

بعد فرمود: ای فضل مؤمن را از این جهت مؤمن گفته اند که شفاعت می کند و شفاعت او هم قبول می گردد، مگر نشنیده اید که خداوند در باره دشمنان شما هنگامی که مشاهده می کنند مردی از شما در روز قیامت از دوست خود شفاعت می کند می گویند فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ وَ لا صَدِیقٍ حَمِیمٍ.

۴۰- ابو حمزه ثمالی گوید از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: اگر پرده از جلو دیدگان مردم برداشته شود و مقام مؤمن را در نزد خداوند بنگرند

در برابر مؤمن خاضع خواهند شد و آنها از مؤمن اطاعت خواهند کرد و کارهای آنها برای ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۷۶

او آسان خواهد شد، و اگر متوجه اعمال مردوده گردند خواهند گفت هیچ عملی قابل پذیرش نیست

## ۲ خلقت مؤمن از نور خدا

۱- سلیمان جعفری گوید: خدمت حضرت امام هادی علیه السّلام بودم فرمود: ای سلیمان از فراست مؤمن بترس زیرا او با نور خدا به اوضاع و احوال می نگرد، من در این هنگام ساکت شدم تا آنگاه که اطاق خلوت شد، عرض کردم شنیدم فرمودید از فراست مؤمن بترسید که او با نور خدا متوجه امور می باشد.

فرمود: آری ای سلیمان خداوند مؤمن را از نور خود آفرید و آنان را در رحمت خود رنگ آمیزی کرد و پیمان ولایت ما را از آنان گرفت، مؤمنان با هم برادر ابوینی هستند پدر آنها نور و مادرشان هم رحمت می باشد، و مؤمن از همان نوری که آفریده شده به اوضاع و احوال نگاه می کند.

۲- معاویه بن عمار گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم تفسیر این حدیثی را که از شما شنیدم بیان فرمائید فرمودند: آن حدیث کدام است گفتم:

فرمودید مؤمن با نور خداوند می نگرد.

فرمود: ای معاویه خداوند مؤمن را از نور خود آفرید و در رحمت خود آنها را فرو برد و پیمان ولایت ما را بر شناخت خود از آنها گرفت روزی که خود را به او شناسانید، مؤمن با مؤمن برادر ابوینی هستند پدرش نور و مادرش رحمت است، و مؤمن با همان نوری که از وی آفریده شده نگاه می کند.

۳- سلیمان گوید حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند برای ما پیروان و شیعیانی قرار

داد و آنها را از نور خود خلق کرد و در رحمت خود فرو برد روزی که خود را به آنان معرفی کرد پیمان ولایت ما را هم از آنها گرفت، او از نیکوکاران آنها قبول می کند و از بدکاران آنها در می گذرد هر کس بدون ایمان در پیشگاه ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۷۷

خداوند حاضر گردد حسنات او قبول نمی گردد و گناهانش بخشوده نمی شود.

۴- جابر از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله فرمود: از فراست مؤمن بترسید که او با نور خدا می نگرد و سپس این آیه شریفه را تلاوت کردند إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ.

۵- حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال در مؤمن نسیمی از روح خودش دمیده است، و برای همین جهت در قرآن فرموده: رُحَماءُ بَیْنَهُمْ.

۶- علی علیه السّلام فرمود: از گمان مؤمنین بترسید زیرا خداوند حق را در زبان آنها قرار داده است.

۷- جابر جعفی گوید: در خدمت ابو جعفر علیه السّلام بودم در حالی که غم و اندوه مرا گرفته بود، عرض کردم قربانت شوم گاهی بدون اینکه مصیبت و یا اندوهی برایم پیش آید ناگهان محزون می کردم که اهل بیت من هم متوجه این موضوع می شوند و مرا دگرگون مشاهده می کنند.

امام فرمود: آری ای جابر خداوند متعال مؤمنان را از گل بهشت آفرید و از نسیم روحش در آنها جاری ساخت و از این جهت مؤمنان را برادر ابوینی گفته اند هر گاه یکی از آن ارواح در یکی از شهرها محزون گردد، سایر ارواح هم محزون می گردند.

## ۳ ریشه و سرشت مؤمن

۱- جابر از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند

متعال شیعیان ما را از یک سرشتی که در نزد خود نگهداری می کرد آفرید، آن اصل و طینت مخصوص آنها می باشد و تا روز قیامت کسی در آن وارد نمی گردد و چیزی از آن کم نمی شود.

۲- ابو بصیر از حضرت باقر سلام اللّه علیه روایت می کند که فرمود: ما و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۷۸

شیعیان ما از یک اصل و ریشه آفریده شدیم و سرشت ما یکی می باشد.

۳- در یکی از احادیث مرفوعه از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود:

مؤمن خوش جنس و آرام و از سرشت ما اهل بیت است.

۴- از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: خداوند هنگامی که اراده می کند مؤمن را از مؤمن و یا مؤمن را از کافر بیافریند فرشته ای را می فرستد تا قطره ای از آب باران را بگیرد و روی برگی بیاندازد، بعد یکی از پدر و مادر آن برگ را می خورد و مؤمن از آن متولد می گردد.

۵- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: نطفه مؤمن در صلب مشرک قرار می گیرد و چیزی به آن آسیب نمی رساند تا آنگاه که آن را در رحمی قرار دهد، هنگامی که آن نطفه بصورت انسانی کامل در آمد شری به او صدمه نمی رساند تا آنگاه که قلم در باره او به جریان گذاشته شود.

۶- محمد بن حمران گوید: از امام صادق سلام اللّه علیه پرسیدم خداوند مؤمن را از چه طینتی آفرید فرمود: او را از پاک ترین و شریف ترین اصل خلق کرد گوید: بار دیگر پرسیدم مؤمن از کدام سرشت خلق شد، فرمود: از سرشت پیامبران آفریده شده و چیزی او را آلوده نمی کند.

۷- حضرت سجاد علیه السّلام فرمود:

خداونـد متعال پیامبران را از طینت بلنـد و شـریف که در مقام قرب پروردگار بود آفرید جانها و بدنهای آنها را از آن سرشـت پاک خلق کرد، قلوب مؤمنان را هم از همان طینت خلق نمود ولی ابدان آنها را از طینتی که از آن پائین بود آفرید.

کافران را از سرشتی که اصل آن در جهنم بود خلق کرد و دلها و بدنهای آنها را از همین سرشت به وجود آورد، سپس این دو طینت را به هم مخلوط کرد، از همین جـا است که مؤمن از کافر متولـد می گردد و از کافر مؤمن پیـدا می شود، و از همین جا مؤمن گرفتار مصـیبت می گردد و کافر به حسـنات می رسـد، دلهای مؤمنان به اصـلی که از آن آفریده شده اند تمایل پیدا می کند و دلهای کافران هم به اصل خود اظهار علاقه می نماید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۷۹

۸- عبد الغفار جازی از حضـرت صادق علیه السّـلام روایت می کند که فرمود: خداوند متعال مؤمن را از طینت بهشتی آفرید و کافر را از طینت آتش خلق کرد و فرمود:

هر گـاه خداونـد بخواهـد به بنـده ای خیری برسانـد روح و بـدن او را پـاک می گردانـد، او در این هنگام همه نیکی ها را می شناسد و همه زشتیها را ترک می کند.

راوی گویـد: از آن حضـرت شـنیدم می فرمود: طینت هـا بر سه گونه می باشـند، نخست طینت پیـامبران که مؤمن هم از همان طینت است جز اینکه پیـامبران از اصـل آن طینت می باشـند و آنها ریشه و اساس و فضـیلت مخصوصـی دارنـد، مؤمن فرع و از گلی چسبنده آفریده شده است.

خداوند متعال بین پیامبران و پیروان آنها جدائی نمی اندازد و فرمودند: طینت ناصبی و اصل

خلقت او از گل سیاه و بدبو می باشد، و مستضعفان از خاک معمولی خلق شده اند، مؤمن از ایمان خود عدول نمی کند و ناصبی هم دست از دشمنی و عناد باز نمی دارد و مشیت خداوند در باره آنها انجام می گیرد.

۹- ابو اسماعیل رازی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: در بهشت درختی هست که او را مزن می گویند، هر گاه خداوند اراده می کند مؤمنی را خلق کند از آن درخت قطره ای می چکد و آن قطره بر هر گیاه و میوه ای که فرود آید و مؤمن و یا کافر از آن بخورند خداوند از صلب آن خورنده مؤمنی را خلق می کند.

۱۰- عبد اللَّه بن کیسان از حضرت صادق علیه السّلام پرسید قربانت گردم من غلام تو عبد اللَّه بن کیسان هستم، فرمود: نسب تو را می شناسم ولی خودت را نمی شناسم، گوید: عرض کردم من در منطقه جبل متولد شده ام و در سرزمین فارس بزرگ شده ام و به امور تجارتی اشتغال دارم.

گاهی با گروهی از مردم برخورد می کنم و آنها را دارای حسن خلق و صورت های حق بجانب که دارای امانت و صداقت می باشند مشاهده می نمایم، بعد از آن در باطن آنها به مطالعه می پردازم معلوم می گردد که با شما دشمن هستند، و کینه و عداوت شما را در دل دارند.

از آن طرف به گروهی برمی خوریم که بد اخلاق و خائن و فاسق هستند و بعد



از تحقیق معلوم می گردد که از دوستان و علاقه مندان شما می باشند، بفرمائید چرا اینها این چنین هستند، امام علیه السّلام فرمود: ای پسر کیسان خداوند متعال مقداری گل از بهشت و مقداری هم از جهنم

برداشت و آنها را به هم مخلوط کرد.

پس از اینکه آنها را به هم مخلوط کرد بار دیگر آنها را از هم جدا ساخت، اکنون از هر کس امانت و حسن خلق مشاهده کردید اصل آن از طینت بهشتی است که به اصل خود برمی گردند، و از هر کس خیانت و فساد و بد خلقی دیدید اصل آن از طینت جهنمی است که آنها هم به ریشه خود بر می گردند.

۱۱- ابراهیم از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که خداوند متعال خواست آدم را بیافریند جبرئیل را در نخستین ساعات روز جمعه فرستاد، او دست راست خود را بطرف آسمانها برد و مشتی خاک از همه آسمانهای هفتگانه برداشت و بعد دست چپ خود را بطرف زمین برد و مشتی خاک از زمین ها بر گرفت.

بعد از این خداوند به جبرئیل امر کرد مشت راست و چپ خود را نگه دارد در این هنگام خاک ها را از هم جدا کرد و مقداری از خاک های آسمان و مقداری از خاک های زمین را پراکنده ساخت، و به آن خاکی که در دست راستش بود گفت از تو پیامبران و صدیقان و مؤمنان و اوصیاء و سعدا را خلق می کنم و همان گونه که خدا فرمود انجام شد.

و به آن قسمت از خاک که در مشت چپش بود گفت از تو جباران و مشرکان و کافران و گمراهان و طاغوت ها و اشقیا را خلق خواهم کرد و همان گونه که خداوند اراده کرد انجام گرفت، بعد از آن هر دو به هم در آمیختند و این است معنی آیه شریفه إِنَّ اللَّهَ فالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوی

مقصود از حب طینت مؤمن است که خداوند محبت خود را در آن افکنده است و معنی نوی هم کافران هستند که از هر خیری دور می باشند، خداوند می فرماید: یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ یُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ* مقصود از حی در اینجا مؤمنی است که از طینت کافری بیرون می گردد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۸۱

مقصود از میتی که از زنده بیرون می گردد کافری است که از طینت مؤمنی بیرون می شود، پس معنی حی در این آیه شریفه مؤمن و معنی میت کافر می باشد. و این است معنی آیه شریفه أَ وَ مَنْ کانَ مَیْتاً فَأَحْیَیْناهُ، مقصود از مرگ در اینجا اختلاط طینت مؤمن با کافر است.

۱۲- حضرت امام حسن عسکری از پدرانش از امام جعفر صادق علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: مؤمن هر گاه بمیرد او در حقیقت نمرده است بلکه این کافر است که در حقیقت می میرد خداوند می فرماید: یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ یُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ*، یعنی مؤمن از کافر و کافر از مؤمن بیرون می گردند.

۱۳- صالح بن سهل گوید به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم خداوند مؤمن را از کدام طینت آفرید فرمود: از طینت پیامبران که هرگز آلودگی پیدا نمی کنند.

۱۴- زراره گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: اگر مردم می دانستند که ابتدای آفرینش چگونه بود هیچ وقت با هم اختلاف نمی کردند، خداوند متعال قبل از اینکه مخلوقات را بیافریند نخست آب گوارا و شیرین را آفرید و فرمود: اهل بهشت و آنهائی را که از من اطاعت کنند از تو خلق می کنم.

و بعد متوجه آب تلخ شد و فرمود: اهل دوزخ و کسانی که از من اطاعت

نکنند از تو خلق خواهم کرد و بعد آن دو آب را به هم مخلوط کرد و از همین جا می باشد که از مؤمن کافر و از کافر مؤمن متولد می گردد، بعد از این مقداری خاک از روی زمین برداشت و آن را نرم کرد و بصورت ذره در آورد و به حرکت در آورد.

به آنها که در طرف راست بودند خطاب شد بطرف بهشت بروید و به آنها که در طرف چپ قرار داشتند گفت بطرف دوزخ بروید، بعد از این امر کرد آتشی افروختند به آنها که در طرف چپ بودند دستور داد در آن آتش وارد شوید آنها ترسیدند و بطرف آتش سوزان نرفتند، و بعد به آنهائی که طرف راست بودند فرمان داد داخل شوید آنها اطاعت کردند.

در این هنگام به آتش فرمان داد و گفت: ای آتش سرد باش و به این جماعت آزار و اذیت نرسان، او هم اطاعت کرد و در دم خنک شد و به آن مردم صدمه ای ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۸۲

نرسانید در این هنگام کسانی که در طرف چپ بودند گفتند خداوندا از ما در گذر، خداوند از آنها در گذشت و گفت: بار دیگر در آن داخل شوید، آنها نزدیک شدند ولی باز ترسیدند و داخل نشدند.

از اینجا اطاعت از دستورات خداوند و فرمانبرداری از فرامین او و یا معصیت و نافرمانی آغاز شد، نه مطیعان توانائی دارند در صف معصیت کاران قرار گیرند و نه معصیت کاران می توانند خود را با مطیعان در یک صف قرار دهند صف ها از هم روشن و مشخص هستند.

۱۵- محمد حلبی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که

خداونـد خواست آدم را خلق کنـد آب را بطرف خاک فرسـتاد و بعد مقداری از گل را برداشت و آن را نرم کرد و به اطراف پراکنـده سـاخت و آن اجزاء بصـورت ذره در اطراف بـه حرکت در آمدنـد، و بعـد آتشـی افروخت. (تـا آخر حـدیثی که قبلا ترجمه شد) در پایان حدیث فرمود: اهل بیت علیهم السّلام اعتقاد دارند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله نخستین کسی هست که در آن آتش داخل شد و آیه شریفه قُلْ إِنْ كانَ لِلرَّحْمنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعابِدِينَ ناظر به همین معنی می باشد.

۱۶- عبد اللَّه بن محمد گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال هنگامی که خواست مخلوقات را بیافریند، کسانی را که دوست داشت از آنچه در نزدش محبـوب بود آفریـد، و از این جهت آنهـا را از طینت بهشت خلق کرد، و کسـانی را که مورد بغضش بودند از آنچه دوست نداشت آفرید.

از این رو آنـان را از سـرشت دوزخ و طینت جهنم خلق کرد و بعـد آنـان را در عـالم ظـل قرار داد راوی گویـد ظلال چیسـت فرمود: آیـا سـایه ات را در آفتاب مشاهـده می کنی و خیال می کنی آن چیزی هست در حالی که آن چیزی نیست (مقصود از ظل شاید عالم ذر و یا عالم ارواح باشد).

۱۷- ابو بصـیر گوید: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم آنها چگونه پاسخ دادند در حالی که ذره بودند، فرمود خداوند در هنگام پیمان گرفتن به آنها عقل و هوش ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۸۳

عطا کرد و آنها هم جواب دادند.

۱۸- اصبغ بن نباته گوید: ابن کواء خدمت علی علیه السّلام آمد و

گفت: یـا امیر المؤمنین به من خبر دهیـد که خداونـد تبارک و تعالی قبل از موسـی علیه السّـلام با یکی از فرزنـدان آدم سـخن گفته است، علی علیه السّـلام فرمود: خداونـد با همه مخلوقات خود از نیکوکار و بدکار تکلم کرده و آنها هم پاسخ خداوند را داده اند.

این سـخن بر ابن کـواء گران آمـد و موضـوع را درک نکرد و سؤال کرد مطلب را بیـان فرمائیـد علی علیه السّـلام فرمود: مگر کتـاب خداونـد را تلاـوت نکرده ای در آنجا که به پیامبر خود می گویـد: وَ إِذْ أَخَـذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی خداوند کلام خود را به آنها رسانید و آنان هم پاسخ دادند، همان طور که آیه را شنیدید.

ای فرزند کواء آنها گفتند: آری خداوند هم فرمود: جز من خدائی نیست و من رحمان هستم آنها به خدائی او اقرار کردند، در اینجـا خداونـد پیـامبران او اوصیاء آنهـا را هم معرفی کرد و مردم هم به اطـاعت از آنها اقرار نمودنـد، در این هنگام فرشـتگان گفتند ای بنی آدم ما در روز قیامت به این اقرار و اطاعت شما گواهی خواهیم داد.

۱۹- ابـو بصـیر گویـد: به حضـرت صـادق علیه السّـلام عرض کردم در آن هنگـام که خداونـد از آنهـا گواهی گرفت آیـا من خداوند شـما نیسـتم، و آنان هم پاسخ دادند چرا شـما خدای ما هستید و پاره ای از آنها مخفی داشـتند بر خلاف آنچه آشـکار کرده بودند، چگونه آنها پاسخ دادند امام فرمود: خداوند وسیله پاسخ دادن را برای آنها فراهم کرد.

۲۰- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم آیا آنها

به زبـان خود در پاسـخ الست بربکم بلی گفتنـد فرمود: آری و به دلهـای خود هم این پاسـخ را دادنـد، گفتم در آن روز با چه زبان و قلبی پاسخ خداوند را دادند، امام فرمود: پروردگار در آنها وسیله گفتن را پدید آورد.

۲۱- شخصی از حضرت باقر علیه السّلام از معنی آیه شریفه وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۸۴

مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْـهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِـهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی سؤال کرد، امام باقر فرمود: پدرم روایت کرد که خداوند مشتی خاک از همان خاکی که آدم علیه السّلام را خلق کرده بود برداشت و مقداری آب شیرین و گوارا بر آن ریخت.

بعد از آن چهل روز آن گل را به حال خود واگذاشت و بعد آن تلخ بر روی آن ریخت و چهل روز دیگر هم آن را رها کرد، هنگامی که آن گل به هم آمیخت آن را نرم کرد و ماننـد ذر در طرف راست و چپ پراکنده شدند، و بعد امر کرد همه داخل آتش کردنـد، آنهـا که در طرف دست راست بودنـد وارد آن شدنـد و آتش بر آنها سـرد گردیـد ولی آنها که در طرف چپ بودند امتناع کردند.

۲۲- حمران گوید: حضـرت باقر سلام اللَّه علیه فرمود: خداوند تبارک و تعالی هنگامی که مخلوقات را خلق کرد آب شیرین و گـوارا و آب تلخی هـم آفریـد و آنهـا را به هم ممزوج کرد، و بعـد مقـداری خـاک از روی زمین برداشت و آن را نرم نمـود، سپس به آن قسمت که در طرف راست حرکت می کردند فرمود شما بطرف بهشت بروید.

بعد

از این متوجه طرف چپ شد و گفت شما هم بطرف دوزخ بروید، بعد فرمود: آیا من خدای شما نیستم گفتند: آری گواهی می دهیم، ما از این جهت از شما گواهی گرفتیم که شما روز قیامت نگوئید ما از این موضوع غافل بودیم، سپس از آنها در باره پیامبران پیمان گرفت و فرمود: آیا من خدای شما نیستم و محمد پیامبر من نیست و علی امیر مؤمنان نمی باشد گفتند چرا گواهی می دهیم.

در اینجا نبوت برای آنها ثابت شد و برای پیامبران اولو العزم از آنها پیمان گرفته شد و آنها اقرار کردند که خداوند پروردگار ما هست و محمد رسول او و علی امیر مؤمنان و اوصیاء بعد از او والیان امور می باشند.

آنها خازنان علم خدا هستند و من بوسیله مهدی از دین خود یاری می کنم و دولت خود را بدست او آشکار می گردانم و از دشمنانم بوسیله او انتقام می گیرم، و از روی میل و اکراه عبادت می شوم، آنها به همه این مطالب اقرار کردند و شهادت دادند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۸۵

۲۳- حبیب سجستانی گوید: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم فرمود خداوند فرزندان آدم را از پشت او بیرون آورد تا از آنها برای خود پیمان ربوبیت و برای پیامبران پیمان نبوت بگیرد، و نخستین میثاقی که از آنها گرفته شد میثاق نبوت حضرت محمد بن عبد اللَّه صلّی اللَّه علیه و اله بود.

بعد از این خداوند متوجه آدم شد و فرمود: بنگر چه مشاهده می کنی، در این هنگام آدم متوجه شد و همه جا را از ذریه اش پر مشاهده کرد و گفت بار خدایا ذریه ام چه اندازه زیاد هستند و آنها

را برای چه آفریده ای، و چرا از آنان عهد و پیمان می گیری.

خداوند فرمود: برای اینکه مرا پرستش کنند و مشرک نگردند و به پیامبران من ایمان بیاورند و از آنها متابعت کنند، آدم گفت بار خدایا چرا بعضی از ذریه بزرگتر از بعضی دیگر می باشند و گروهی از آنها نور و روشنائی بیشتری دارند و پاره ای اصلا نور ندارند.

خداوند متعال فرمود: من آنها را این چنین آفریده ام تا در زندگی آنان را مورد آزمایش قرار دهم، آدم گفت: بار خدایا اجازه می دهی سخن بگویم، پروردگار فرمود: سخن بگو روح تو از روح من می باشد ولی طبیعت تو بر خلاف هستی من است و از مادیات خلق شده است.

آدم گفت: اگر آنها را بر یک روش و طبیعت و اندازه و رنگ آفریده بودی و به زندگی و روزی یکسان می دادی آنها به همدیگر ظلم نمی کردند و بین آنها حسد و کینه توزی و بغض و عناد و اختلافی پدید نمی آمد، و همه در صلح و صفا و آرامش و سکون زندگی می کردند.

خداوند فرمود: ای آدم تو با روح من سخن گفتی ولی به علت ضعفی که در طبیعت تو هست بدون اینکه از عواقب امور آگاه باشی سخن گفتی، من آفریننده دانائی هستم و با علم و اطلاع آنها را مختلف آفریدم و فرمان و مشیت من در میان آنها جاری و نافذ است.

آدمیان با تدبیر و سرنوشتی که برای آنان معیّن کرده ام زندگی می کنند و در



خلقت من تغییر و تبدیلی نیست، من جن و انس را برای عبادت و معرفت خود خلق کردم و بهشت را برای کسی که مرا

عبادت کند و از من اطاعت و از پیامبران من پیروی نماید آفریده ام.

دوزخ را برای کسانی که کافر شوند و معصیت مرا نمایند و از پیامبران من متابعت نکنند خلق کردم، و باکی هم از عذاب آنها ندارم، من تو را و ذریه ات را برای اینکه نیازمند به آنها هستم نیافریده ام.

من تو را و فرزندانت را خلق کردم تا آنها را بیازمایم و معلوم گردد کدام یک از شما در زندگی بهتر کار می کنید و برای همین جهت نیز دنیا و آخرت را آفریدم و مرگ و زندگی را خلق نمودم و طاعت و معصیت را پدید آوردم و بهشت و دوزخ را ایجاد نمودم همان گونه اراده نمودم و برای آنها تقدیر و سرنوشت قرار دادم، و با علمی که از حالات آنها داشتم صورت ها و بدن ها و رنگهای آنان را مختلف خلق کردم و مدّت زندگی و روزی آنها را در دنیا متفاوت کردم، گروهی از آنها اطاعت می کنند و جماعتی معصیت می نمایند.

دسته ای از آنها بدبخت و جمعی خوشبخت می باشند، بعضی بینا و گروهی کور هستند، عدّه ای کوتاه و دسته ای بلند قامت می باشند، پاره ای از مردم زیبا و دسته ای زشت آفریده شده اند، گروهی دانشمند و گروهی جاهل هستند، بعضی مال دار و ثروتمند و بعضی دیگر فقیر و تهیدست می باشند.

گروهی از آنها فرمان بردار و جماعتی معصیت کار هستند، دسته ای سالم و تندرست و دسته ای بیمار و ناتوان می باشند.

آن کس که بیمار و ناتوان است به سالم نگاه می کند و از من درخواست می کند تا او را عافیت دهم و او در برابر مصیبت صبر می کند و من هم به او پاداش می دهم،

آن کس که تندرست می باشد و به بیمار نگاه می کند مرا سپاس می گوید که بدنش سالم و تندرست می باشد.

مال دار به فقیر نگاه می کند و مرا شکر می کند، فقیر به غنی می نگرد، مرا



می خواند و از من مال می خواهد مؤمن به کافر نگاه می نماید و از اینکه هدایت شده است مرا سپاس می گوید، من برای این آنان را مختلف کردم تا در گرفتاریها و مشکلات آنان را بیازمایم، و افراد گرفتار و یا آنها که در آسایش و رفاه هستند از هم تمیز داده شوند.

من خداوند قادر و حکمران هستم، من آنچه را مقدّر کرده ام انجام می دهم، و هر گاه اراده کردم تغییراتی در سرنوشت افراد می دهم، و تقدیم و تاخیر در کارها را بدهم، من هر چه اراده کنم به مرحله عمل در می آورم، و از آنچه انجام می دهم مورد پرسش قرار نمی گیرم و این بندگان هستند که از کارهای خود مورد باز خواست قرار می گیرند.

۲۴- عبد اللَّه بن سنان گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: گاهی بعضی از یاران خود را ملاقات می کنیم که در چهره آنها خشم و غضب دیده می شود، و من از این جهت بسیار غمگین می شوم، و گاهی بعضی از مخالفان را ملاقات می کنم که با چهره ای باز و شاداب با ما برخورد می کنند.

امام علیه السّلام فرمود: اینجا حسن السمت نگوئید بلکه حسن السیماء بگوئید زیرا خداوند می فرماید: سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ، عبد اللَّه بن سنان گفت: من آن مخالف را خوش سیما و خوش برخورد و با وقار مشاهده می کنم، و از این حسن خلق مخالفان خود غمگین می کردم.

فرمود: از بد خلقی یاران

خود و خوش خلقی مخالفان انـدوهی به خود راه ندهیـد، هنگامی که خداونـد اراده فرمود آدم را بیافرینـد دو طینت بیافریـد و بعد آنها را دو قسـمت کرد، و به آن قسمت که در طرف راست بود امر کرد آنها بصورت مخلوق درآمدند، و آنها مانند ذر به وجود آمدند و با شتاب حرکت کردند.

بعـد از این متوجه طرف چپ شـد و به آن امر کرد تـا بصورت مخلوق درآینـد، آن قسـمت ماننـد ذر موجودیت یافتنـد ولی به کنـدی حرکت می کردنـد، بعـد از این آتشـی افروخت به آنهـا که در طرف راست بودنـد فرمود: داخل آتش شویـد، نخستین کسی که وارد شد حضرت محمد صلّی اللَّه علیه و اله بود.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۸۸

بعـد از آن پیـامبران اولـو العزم و اوصیاء و پیروان آنهـا وارد آتش شدنـد، سـپس متـوجه طرف چپ شـد و فرمـود: وارد آتش گردیـد آنها گفتنـد بار خـدایا مگر ما را خلق کردی تا بسوزانی آنان نافرمانی کردنـد و داخل آتش نشدند، خداوند به کسانی که وارد آتش شده بودند امر کرد بیرون شوند در حالی که هیچ آسیبی ندیده بودند.

هنگامی که گروه دست چپ مشاهـده کردنـد آنها سالم از آتش برآمدنـد گفتند بار خدایا از ما در گذر و بار دیگر اجازه بده ما وارد آتش شویم، خداوند فرمود: از معصیت شما درگذشتیم اینکه وارد آتش بشوید، آنها چون به نزدیک آتش رسیدند از سرخی و حرارت آن خود را کنار کشیدند و برگشتند.

گفتنـد: بـار خـدایا مـا توانـائی ورود در آتش و سوختن را نـداریم، آنها بار دیگر نافرمانی کردنـد، و بار سوم هم بطرف آتش رفتند ولی باز مراجعت

کردنـد، ولی گروه دست سه بار به درون آتش رفتند و برگشـتند، در این هنگام پروردگار آنها را بصورت گل درآورد و آدم را از آن آفرید.

اکنون هر کس سرشـتش از آن گروه باشـد به این گروه ارتبـاط نـدارد، و اگر در میـان یاران مؤمن خود افرادی بـد خلق و تند مزاج مشاهـده می کنی آنها از سـرشت آن گروهی هسـتند که نخست معصـیت کردند، و اگر در میان مخالفان حسن خلق می بینی در نطفه آنها از سرشت گروهی هست که خداوند را اطاعت کردند.

۲۵- مفضل بن عمر گوید: حضـرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند مؤمن را از نور بزرگ خود آفرید، اینک هر کس او را مورد طعن قرار دهد خداوند را مورد طعن قرار داده، و او از ولایت خدا بیرون شده و در دام شیطان گرفتار شده است.

۲۶- بشر بن ابی عتبه از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام روایت می کند که فرمودند:

خداونـد طینـت محمـد صـلّی اللّه علیـه و اله را از جـوهری که در زیر عرش بـود آفریـد، و از بقیه طینت آن امیر المؤمنین علیه السّلام را خلق کرد، و از بقیه آن ما را آفرید.

از طینت ما مقداری باقی ماند و از آن شیعیان و پیروان ما را خلق فرمود: و از این جهت دل آنها متوجه ما می باشد، و دلهای ما هم بطرف آنها تمایل دارد،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۸۹

همان گونه که پـدر به فرزنـدش توجه دارد، ما برای آنها بهتریم تا آنها برای ما، رسول خـدا برای ما بهتر است و ما هم برای او بهتر می باشیم.

۲۷- ابو الحجاج گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: ای ابو

الحجاج خداونـد محمـد و آل محمد را از طینت بلندی خلق کرد و دلهای پیروان آنها را هم از طینت بلند آفرید، پس دل های شیعیان ما از ابدان آل محمد علیهم السّلام می باشند.

خداونـد متعال بدن های دشـمنان آل محمد را از طینت پست و جهنم خلق کرد و دلهای آنها خبیث تر از ابدان آنان می باشد، و شـیعیان و اتبـاع آنهـا را هم از طینت پـائین از اول خلق کرد ولی دل آنهـا از بـدن هـای آن گروه آفریـده شـده، و هر دلی به بدنش تمایل دارد.

۲۸- جـابر از حضـرت بـاقر علیه السّـلام روایت می کنـد که رسـول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله به علی علیه السّـلام فرمودنـد می خواهی تو را به چیزی مژده دهم گفت: آری یـا رسول اللّه، فرمود: من و شـما از یـک طینت خلق شـدیم، و از زیـادی طینت ما شیعیان خلق شدنـد، روز قیامت همه بنام مادر مورد خطاب قرار می گیرنـد جز شـیعیان تو که بنام پدران خوانده می شوند زیرا مولد آنها پاک است.

۲۹- ابو هریره گوید: از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که به علی علیه السّلام فرمود: ای علی تو را بشارتی بدهم گفت: آری پدر و مادرم فدایت باد فرمود: من و تو و فاطمه و حسن و حسین از یک طینت خلق شده ایم.

از آن طینت مقـداری زیاد آمـد و خداونـد از آن شـیعیان و دوسـتان ما را آفرید، هنگامی که روز قیامت بر پا شود مردم را بنام مادران دعوت می کنند، جز ما و شیعیان و دوستان ما که بنام خود و پدران فرا می خوانند.

۳۰- جابر از حضرت باقر و او از پدرانش روایت می کند که رسول

خدا صلّی اللَّه علیه و اله به علی علیه السّلام فرمودند خداوند در روز نخستین خلقت به تو احتجاج کردند، و در آن هنگام همه بصورت اشباح بودند.

خداوند فرمود: آیا من خدای شما نیستم گفتند آری شما خدای ما هستید فرمود مگر محمد رسول من نیست گفتند آری رسول است، و بعد فرمود: مگر

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۹۰

علی امیر مؤمنان نیست در این جا همه تکبر و خودخواهی کردند و ولایت تو را نپذیرفتند مگر گروه اندکی که آنها هم بسیار کم هستند و آنها یاران دست راست می باشند.

۳۱- ابو حمزه ثمالی گوید: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم می فرمود: خداوند متعال ما را از طینت و سرشتی که بالاتر از همه بود آفرید و دلهای شیعیان ما را هم از همان اصل خلق کرد ولی بدنهای آنان را از طینتی که پائین تر از آن بود خلق فرمود.

دلهای شیعیان ما بطرف ما تمایل دارد زیرا آنها از اصلی خلق شده اند که ما از آن اصل می باشیم و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند: كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفِی عِلِّیِّینَ وَ ما أَدْراکَ ما عِلِّیُّونَ كِتابٌ مَرْقُومٌ یَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ.

دشمنان ما را از طینت سجین خلق کرد و دلهای شیعیان آنها را هم از همان طینت آفرید و ابدان آنها را از اصلی پائین تر خلق فرمود، و لذا دلهای آنها بطرف آنان تمایل دارد چون از آن خلق شده اند و بعد این آیه شریفه را قرائت کردند: كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْفُجَّارِ لَفِی سِجِّینٍ وَ ما أَدْراکَ ما سِجِّینٌ كِتابٌ مَرْقُومٌ وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِینَ.

۳۲- ابو بصیر گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ما و شیعیان ما

از طینت بلندی خلق شده ایم و خداوند دشمنان ما را از یک گل پخته شده که در جهنم آلوده شده بود خلق کرد

## ۴ تفسیر فِطْرَتَ اللَّهِ و صِبْغَةَ اللَّه

۱- عبد اللَّه بن سنان گوید: حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً فرمود: یعنی اسلام در تفسیر آیه مبارکه فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقی فرمود: معنی آن این است که به خداوند ایمان بیاورید و برای او شریکی قائل نگردید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۹۱

۲- حمران از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که در تفسیر آیه شریفه صِبْغَةَ اللَّهِ فرمود: صبغه یعنی اسلام.

۳- علاء بن فضیل از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که از آن حضرت پرسیدم معنی فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها چیست؟ فرمود: توحید.

۴- عبد الرحمن بن کثیر گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه فِطْرَتَ اللَّهِ فرمود: یعنی خداشناسی و رسالت محمد و علی به عنوان امیر المؤمنین.

۵- زراره گوید: از حضرت باقر علیه السّلام از تفسیر آیه شریفه فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها سؤال کردم فرمودند: خداوند آنها را به معرفت و شناخت خود آفرید و اگر این نبود آنها در هنگام سؤال از اینکه رازق و خالق شما کیست جواب بدهند.

۶- زراره گوید: از حضرت باقر سلام اللَّه علیه پرسیدم معنی آیه شریفه حُنَفاءَ لِلَّهِ غَیْرَ مُشْرِکِینَ به چیست فرمود: مقصود در اینجا همان خلقت نخستین است که آنها را به معرفت و شناخت خود خلق کرد و در آن تغییری داده نمی شود زیرا آنها با معرفت و خداشناسی آفریده شده اند.

زراره گوید: از آن حضرت معنی آیه شریفه وَ إِذْ أَخَذَ

رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ سؤال کردم فرمود: از پشت آدم فرزندان او را تا روز قیامت بیرون آورد و مانند ذرات خارج شدند، خداوند خود را به آنها معرفی کرد، و اگر چنین نبود هیچ کس خداوند را نمی شناخت.

امام علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: هر مولودی با معرفت و خداشناسی به جهان پا می گذارد و عقیده دارد که خداوند خالق او می باشد و این است معنی آیه شریفه وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ اللَّهُ*.

## ۵ رفع بلیّات بوسیله مؤمن

۱- ابو حمزه گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند بوسیله مؤمن یک قریه ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۹۲

را از هلاکت نجات می دهد.

۲- ابو حمزه گوید: امام باقر سلام اللّه علیه فرمود: اگر در یک آبادی هفت نفر مؤمن باشند خداوند آن قریه را عذاب نمی کند.

۳- گروهی روایت می کنند که امام صادق علیه السّلام در جواب سائلی که گفت هر گاه عذاب بر گروهی نازل شود آیا به مؤمنان هم اصابت می کند فرمود: عذاب بر مؤمن هم فرود می آید ولی بعد نجات پیدا می کند.

## ۶ حقوق مؤمن

۱. جابر بن یزید گوید: مؤمن در بیست مورد مشمول عنایات خداوند است و خدا در آن موارد به او مساعدت می کند، نخست آنکه او را گرفتار فتنه نمی کند و او را به حال خود وانمی گذارد، او را برهنه و گرسنه نمی کند، و مورد شماتت دشمنان قرار نمی دهد، و اسرار او را فاش نمی سازد.

خداوند مؤمن را عزیز می دارد و او را خار نمی گرداند، او را در آب غرق نمی کند و در آتش نمی سوزاند، دیواری بر او فرو نمی ریزد و خود از بالا پرت نمی گردد، خداوند او را از فریب فریب دهندگان حفظ می کند و از گزند جباران نگه می دارد، و خداوند او را در دنیا و آخرت با ما محشور می نماید.

خداوند او را به بیماری و نقاهتی گرفتار نمی کند که موجب سرزنش و حقارت او در جامعه باشد، و او را از مرض پیسی و جذام حفظ می کند، و با گناه کبیره از دنیا نمی رود و خداوند توبه را از یاد او نمی برد.

خداوند مؤمن را از علم و معرفت خود محروم نمی سازد و او را با برهان و دلائل خود

نیرو می دهد، خداوند باطل را در دل او جای نمی دهد، و او را در روز قیامت در حالی به محشر می آورد که نورش مقابل او را روشن می گرداند.

خداوند در هر کار نیکی به او توفیق می دهد، خداوند دشمن را بر او مسلّط

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۹۳

نمی کند تا او را خار بدارد، خداوند سرانجام کار او را در آسایش و راحتی قرار می دهد، و با ما در مقام قرب پروردگار جای دارد خداوند این شرایط را برای او انجام می دهد.

۲- مفضل روایت می کند که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند برای مؤمن ضمانت کرده که اگر او به ربوبیت خداوند و نبوت محمد صلّی اللّه علیه و اله و امامت علی علیه السّلام اقرار کند و واجبات را انجام دهد او را در مقام قرب خود قرار بدهد.

راوی گوید: عرض کردم این کرامت و بخششی است که هیچ شباهتی به کرامت آدمیان ندارد، بعد از این امام صادق سلام اللّه علیه فرمود: کار نیک را اگر اندک باشد انجام دهید تا به نعمت های زیاد برسید.

## ۷ خوشنودی از نعمت ایمان

۱- حضرت امام هادی علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که مردی خدمت امام صادق علیه السّلام آمد و از فقر و تهیدستی خود شکایت کرد، امام علیه السّلام فرمود: مطلب آن طور نیست که شما اظهار می کنی و من اصلا تو را فقیر نمی دانم، آن مرد گفت شما در باره فقر من روشن نیستی و من راست می گویم.

امام علیه السّلام همچنان او را تکذیب می کرد تا آنجا که فرمود اگر کسی صد دینار به تو بدهد که از ما برائت حاصل کنی آیا صد دینار را می گیری

و از ما کنار می روی، گفت: نه تا آنجا که فرمود: اگر هزار دینار بدهند دست از اعتقاد ما بر می داری، گفت خیر فرمود: پس حالا که چنین است پس تو سرمایه بزرگی داری و فقیر نیستی.

۲- ابو یوسف بزاز گوید: حضرت صادق علیه السّلام آیه شریفه فَاذْکُرُوا آلاءَ اللَّهِ* را تلاوت کردند و بعد فرمود: می دانی معنی آلاء اللَّه چیست گفتم نمی دانم، فرمود آن بزرگترین نعمت خداوند است و آن ولایت ما اهل بیت می باشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۹۴

۳- ثابت بن ابی سعید گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: همواره تنها زندگی کنید و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله نیز تنها زندگی می کرد و مردم را دعوت می کرد ولی آنها اجابت نمی کردند نخستین کسی که دعوت او را پذیرفت علی بن ابی طالب علیه السّلام بود و برای این رسول گرامی فرمود تو از من به منزله هارون در نزد موسی هستی جز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد بود.

۴- عبید بن زراره گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه خداوند ایمان او را وسیله انس وی قرار داده و او بخاطر ایمانش در آرامش و سکون زندگی می کند، و اگر چنانچه در بالای کوه بلندی هم قرار گیرد باز به جهت ایمانش از مخالفان خود وحشتی ندارد.

۵- ایوب بن حر گوید: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمود: اگر کسی از شما در بالای کوهی قرار گیرد روزی گرسنه و روزی سیر شود مادامی که بر دین خدا باشد زیانی نخواهد دید.

۶- فضیل از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: سلامتی در

دین و تندرستی در بدن بهتر است از زینت دنیائی و زرق و برق آن.

۷- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: خداوند متعال می فرماید هر کس بنده مؤمن مرا بیازارد به من اعلان جنگ داده است، و هر کس بنده مؤمن مرا گرامی بدارد از غضب من در امان خواهد بود.

اگر در همه زمین از مشرق تا به مغرب فقط یک بنده مؤمن و یک امام عادل داشته باشم از عبادت همه مخلوقات بی نیاز خواهم شد، زمین ها و آسمان های هفتگانه به سبب وجود آنها پایدار خواهند ماند و آن دو نفر به خاطر ایمانی که دارند با هم مأنوس می گردند و به دیگری نیاز ندارند.

۸- کلیب بن معاویه گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: سزاوار نیست که مؤمن از برادر خود و یا کسی که از رتبه وی پائین تر است وحشت داشته باشد، زیرا مؤمن به خاطر دینش عزیز و محترم است.

۹- فضیل بن یسار گوید: بر حضرت صادق علیه السّلام وارد شدم در هنگامی که ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۹۵

بیمار بودند، امام علیه السّلام فقط با سر اشاره می کردند و بقیه اعضایش توانائی خود را از دست داده بودند، فرمود ای فضیل من همیشه می گفتم اگر مردی به ولایت و امامت ما معتقد باشد باکی بر آن نیست که در بالای کوهی اقامت کند و در همان جا مرگش فرا رسد.

ای فضیل مردم بطرف چپ و یا راست متمایل شدند ولی ما و شیعیان ما راه راست را در پیش گرفتیم، ای فضیل اگر مؤمن صبح کند و مالک بین مشرق و مغرب گردد

برای او بهتر است و اگر صبح نماید در حالی که اعضاء و جوارحش را بریده باشند باز برای او خیر است، ای فضیل خداوند هر چه برای مؤمن پیش بیاورد برای او خوب می باشد.

ای فضیل اگر دنیا به اندازه بال مگسی نزد خداوند اعتبار داشت یک جرعه آب هم به دشمنان خود نمی داد، ای فضیل هر کس در دنیا یک چیز از خداوند طلب کند و یک راه را ادامه دهد خداوند مشکلات او را بر طرف می کند ولی هر کسی دنبال هوی و هوس های خود برود و هر روز فکری و نظری داشته باشد خداوند هم او را به حال خود وامی گذارد و او هم هلاک می گردد.

۱۰- عبد الواحد انصاری گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ای عبد الواحد هر گاه مردی معتقد به امامت ما بود ضرر و زیانی نخواهد دید و مردم هر چه می خواهند بگویند و لو بگویند او دیوانه است، و اگر با همین عقیده در بالای کوه هم زندگی کند تا آنگاه که مرگش فرا رسد باز هم زیان نکرده است.

## ۸ قلت تعداد مؤمنان

۱- علی علیه السّلام فرمودند: ای مردم از پیمودن راه حق وحشت و ترسی نداشته باشید و نباید فکر کنید که چون راه روان طریق حق کم هستند باید از این راه ترسید، مردم روی یک سفره ای نشسته اند که سیری در آن کوتاه و گرسنگی بسیار

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۹۶

طولانی است.

۲- مفضل بن قیس گوید: حضرت صادق علیه السّلام از من سؤال کردند در کوفه تعداد شیعیان چه اندازه است گفتم: پنجاه هزار، او در همان حالی که با من سخن می گفت فرمود: به خداوند سوگند

دوست داشتم در کوفه بیست و پنج مرد بودند که مقام ما را می شناختند و جز حق در باره ما چیزی نمی گفتند.

۳- قتیبه اعشی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: زن با ایمان از مرد مؤمن کمیاب تر است و مؤمن هم وجودش از کبریت احمر کمیاب تر می باشد آیا یکی از شما تاکنون کبریت احمر را مشاهده کرده اید.

۴- کامل تمار گوید: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: مردم همه مانند چهار پایان هستند و این سخن را سه بار تکرار کردند و بعد فرمودند مگر اندکی از اهل ایمان و مؤمن هم نادر و کمیاب می باشد و این جمله را سه بار تکرار کردند.

۵- ابن رئاب گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السّلام به ابو بصیر فرمودند: اگر من سه نفر مؤمن را پیدا می کردم که احادیث مرا مخفی بدارند، دیگر از هیچ یک از آنها حدیثی را مخفی نمی کردم.

۶- سدیر صیرفی گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم و عرض کردم شایسته نیست شما در خانه بنشینید فرمود: چرا ای سدیر، گفتم شما دوستان و طرفداران زیادی دارید که از شما یاری می کنند، به خداوند سوگند اگر علی علیه السّلام به اندازه شما یاران و پیروانی داشت اجازه نمی داد تیم وعدی خلافت را بگیرند.

حضرت فرمود: ای سدیر خیال می کنی یاران چه اندازه هستند، گفتم:

صد هزار، فرمود: صد هزار گفتم: آری و دویست هزار فرمود: دویست هزار گفتم آری نصف دنیا طرفدار شما هستند راوی گوید: امام در این هنگام ساکت شد و سخنی نگفت.

بعد از مدتی فرمود: حال داری با من تا ینبع بیائی عرض کردم آری، فرمود تا استر و الاغی را

زین کردند و آماده مسافرت شدیم، من جلو رفتم و سوار الاغ شدم، امام فرمود: بگذار من سوار بشوم و شما بر استر سوار شوید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۹۷

من فورا از الاغ پائین آمدم و سوار استر شدم و امام هم سوار الاغ شدند و بطرف مقصد حرکت کردیم، همچنان به راه ادامه دادیم تا هنگام نماز فرا رسید، امام علیه السّلام فرمود: ای سدیر پائین شویم و نماز بگذاریم، بعد فرمودند اینجا زمین شوره زار است نماز در آن جایز نیست از آنجا گذشتیم تا به زمین سرخ رنگی رسیدیم.

در این هنگام امام صادق متوجه کودکی شد که در آنجا تعدادی بزغاله می چراند فرمود: ای سدیر اگر من به اندازه این بزغاله ها یاور داشتم در خانه خود قرار نمی گرفتم، ما در اینجا فرود آمدیم و نماز گزاردیم، هنگامی که از نماز فارغ شدیم متوجه بزغاله ها شدم و آنها را شمارش کردم و آنها هفت عدد بودند.

۷- سماعه بن مهران گوید: بنده صالح به من گفت: ای سماعه آنها در بستر خود آرام گرفتند و مرا ترسانیدند و موجب ترس مرا فراهم کردند، به خداوند سوگند بر این جهان روزی گذشته که در آن فقط یک نفر خداوند را عبادت می کرد و اگر جز او دیگری هم خدا را پرستش می کرد پروردگار نام او را می برد.

در قرآن مجید می فرماید: ابراهیم یک امت بود که خدا را عبادت می نمود و از مشرکان دوری می کرد، و او به همین تنهائی صبر کرد تا هنگامی که اسماعیل پیدا شد و بعد اسحاق متولد گردید و آن سه نفر با هم انس گرفتند.

به خداوند سوگند مؤمنان بسیار اندکند و

کافران بسیار می باشند، می دانی برای چه این چنین است گفتم نمی دانم قربانت شوم، فرمود: مؤمنان با آنها ارتباط برقرار می کنند و با آنان مأنوس می شوند و اسرار خود را با آنها در میان می گذارند تا در کنار آنها با آرامش زندگی کنند و استراحت نمایند.

۸- حمران بن اعین گوید: به حضرت باقر علیه السّلام عرض کردم قربانت کردم چرا تعداد ما مؤمنین کم است و اگر گوسفندی را جلو ما بگذارند او را تمام نمی کنیم، امام علیه السّلام فرمود: آیا به شگفت تر از این شما را خبر ندهم، مهاجرین و انصار همه رفتند و فقط سه نفر ماندند گفتم پس عمار کجا بود فرمود: خداوند عمار را رحمت کند او بیعت کرد و به شهادت رسید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۹۸

۹- علی بن جعفر گوید: از ابو الحسن علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس از ولایت ما سخن بگوید دلیل بر ایمان او نیست، او با اظهار ایمان می خواهد با مؤمنان حقیقی انس داشته باشد.

۱۰- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن با دیدن مؤمن آرامش پیدا می کند همان گونه که تشنه با دیدن آب خنک آرام می گردد.

## ۹ مراتب مردم در ایمان

۱- مردی به حضرت صادق علیه السّلام گفت: مردم می گویند هر کس از نژاد عرب و یا برده خالص نباشد پست بشمار می رود، امام فرمود: مقصود از برده خالص چیست، گفت: آنها می گویند رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند بردگان یک ملتی از همان ملت می باشند و فرقی بین آنها نیست.

امام صادق سلام اللّه علیه فرمود: سبحان اللّه این چه سخنی است مگر خبر نداری که رسول اکرم فرمود: من مولا و سرپرست کسانی هستم که

سرپرستی برای آنها نیست، من مولای همه مسلمانان می باشم چه عربی باشد و یا عجمی، آیا هر کسی که در تحت ولایت رسول خدا قرار گیرد از نفس رسول خدا نخواهد بود.

بعد از آن فرمود: کدامیک از آن دو گرامی تر هستند، کسی که از نفس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می باشد و یا از نفس یک عرب جاهل و بی عقلی که جلو پایش ادرار می کند، بعد از آن فرمود: آنها که از روی میل و رغبت مسلمان شدند بهترند از کسانی که از روی ترس مسلمان شدند منافقان از ترس اسلام اختیار کردند ولی موالیان با میل وارد اسلام شدند.

۲- علی بن جعفر گوید: برادرم موسی بن جعفر علیها السلام فرمود: شیعیان دارای اصل و ریشه و از اشراف بزرگان و خاندان های اصیل هستند و در محیط پاکی متولد شده اند، پرسیدم تفسیر این کلمات را بیان فرمائید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۹۹

فرمود: آنها که ریشه و اساس دارند از قریش می باشند، اشراف از قبائل عرب هستند خاندان های اصیل از موالیان به حساب می آیند و کسانی که در محیط پاک متولد شده اند از اهل سواد محسوب می کردند.

۳- عماره گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: مؤمن جایگاهش بلند است زیرا او در معرفت در مقام بلندی قرار دارد، مؤمن هاشمی است برای اینکه او گمراهی را درهم شکسته است، مؤمن قرشی است برای اینکه او اقرار کرد به آنچه از ما گرفت، مؤمن عجمی است برای اینکه درهای شر بر وی بسته است.

مؤمن عربی می باشد برای اینکه پیامبر عرب است و کتاب آسمانی به زبان عربی می باشد مؤمن نبطی است برای اینکه او

علم را استنباط کرده، مؤمن مهاجر است برای اینکه او گناهان را ترک گفته، مؤمن انصاری می باشد برای اینکه خدا و رسول و اهل بیت علیهم السّلام را یاری کرده است، مؤمن مجاهد است برای اینکه در دولت باطل تقیه می کند و در باطل با شمشیر جنگ می نماید.

۴- علی بن ابراهیم در تفسیر خود در ذیل آیه شریفه وَ لَوْ نَزَّلْناهُ عَلی بَعْضِ الْأَعْجَمِینَ ... ما کانُوا بِهِ مُؤْمِنِینَ روایت می کند که امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر قرآن بر عجم نازل شده بود عرب به آن ایمان نمی آورد، ولی بر عرب نازل شد و عجم به آن ایمان آورد و این خود برای عجم فضیلتی بشمار می رود.

۵- یعقوب بن قیس گوید: حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ ثُمَّ لا یَکُونُوا أَمْثالَکُمْ فرمود: مقصود از آن بردگانی هستند که آزاد شدند.

۶- ابن علوان گوید: امام جعفر صادق از پدرش علیها السلام روایت می کرد که فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: اگر دانش در ستاره پروین باشد فارسیان آن را در می یابند.

۷- حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: شما با اهل فارس در مورد قرآن و آشنا ساختن آنها با اسلام جنگ کردید، ولی قبل از اینکه دنیا به پایان برسد آنها در مورد تاویل آن با شما جنگ خواهند کرد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۰۰

۸- جابر از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:

قرشیان را فحش ندهید و با عرب دشمنی نکنید، و مسلمانان آزاد شده را خوار نسازید و در منطقه خوز منزل

نکنید و با آنها ازدواج ننمائید، چون در آنها رگی هست که منجر به بی وفائی می گردد.

۹- ابو بکر حضرمی گوید: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم مردی به یک فردی در دوران جاهلیت افترا می بندد فرمود باید حد بخورد گفتم: حد بخورد فرمود آری اگر آن افتراء به حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله ارتباطی پیدا کند.

۱۰- ذریح گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: یکی از شتران ما هنگامی که در کنار آبی از بنی سلیم توقف کرده بودیم، بیمار شد، یکی از غلامان گفت: او را نحر کنیم، امام علیه السّلام اندکی صبر کرد پس از اینکه چهار میل از آن قبیله دور شدیم فرمود: اکنون شتر را نحر کنید، من دوست دارم درندگان آن را بخورند تا آنکه این اعراب از گوشت آن استفاده کنند.

۱۱- سدیر از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله روز فتح مکه بالای منبر رفتند و فرمودند: ای مردم خداوند از شما نخوت و تکبر جاهلیت را برد و افتخار بر آباء و اجداد را به فراموشی سپرد، شما همه از آدم هستید و آدم هم از خاک بود، بهترین بندگان در نزد خداوند متقیان هستند.

عربیت به این نیست که از یک پدر عرب متولد شده باشد، و عربیت در حقیقت زبان گویائی است که از حقایق سخن بگوید، هر کس در کارهای نیک و اعمال حسنه کوتاهی کند حسب او وی را به خوشنودی خداوند نخواهد رسانید، و اینک هر خونی که در جاهلیت ریخته شده و یا کینه ای که از جاهلیت با هم دارید امروز زیر پاهای

من نابود شد و باید شما همه را فراموش کنید.

۱۲- صالح بن عقبه گوید: ابو الحسن موسی علیه السّلام فرمود: مردم بر سه گروه هستند، عرب، مردمان آزاده شده، و راهزنان و اشرار، عرب ما هستیم، و موالی و آزادشده ها دوستان ما هستند، و ناصبیان و دشمنان ما هم اشرار می باشند.

۱۳- ضریس بن عبد الملک گوید از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود:



مقصود از قریش ما هستیم و مقصود از عرب شیعیان ما هستند، و مقصود از عجم نیز دشمنان ما می باشند.

۱۴- معمر گوید: حضرت محمد بن علی علیه السّلام فرمود: مقصود از عرب ما هستیم و شیعیان و پیروان ما هم از ما می باشند و سایر مردم مانند پشه و مگس هستند.

۱۵- یعقوب بن شعیب گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: گروهی هستند که به طریقه ما اعتقاد دارند و به مسلمانان می گویند نبطی راوی گوید: امام علیه السّلام فرمود: ما خاندان رسالت و نبطی ها از اولاد ابراهیم علیه السّلام می باشیم، آنها از دو ریشه که از آب و گل بود خلق شدند و به فرزندان او زیانی نمی رساند، گروهی از آنها به علم رسیدند که ما هستیم.

۱۶- محمد بن مسلم گوید: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس در اسلام متولد شود او عربی است، و هر کس از روی میل و رغبت مسلمان شود بهتر است از کسی که از روی اکراه اسلام اختیار کند، و مولی هم کسی است که از سرزمینش اسیر می شود و مسلمان می گردد.

۱۷- حباب بن موسی از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس در

اسلام آزاد متولد شود او عربی است و هر کس عهد و پیمانی دارد و بعد نقض عهد کند او از موالیان رسول خدا محسوب می گردد، و هر کس از روی میل مسلمان شود مهاجر به حساب می آید.

۱۸- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس در اسلام متولد شود عربی است، و هر کس مسلمان شد مهاجر به حساب می آید و هر کس اسیر شد و آزاد گردید او را مولی می گویند، و مولی هر قومی از آنها بشمار می آید.

۱۹- اسحاق بن جریر گوید: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمودند: پسر عمویت نزد من آمد در حالی که مانند یک عرب بیابانگرد دیوانه بود، یک لنگی به کمر بسته و کلاهی بر سر داشت و کفش ها را به دستش گرفته بود.

بعد متوجه من شد و گفت: مردم در باره تو چیزهائی می گویند، گفتم مگر

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۰۲

شما عرب نیستید، گفت چرا گفتم عرب علی را دشمن نمی دارد، گفتم شاید شما حوض را تکذیب می کنی، به خداوند سوگند اگر علی را دشمن بداری و بعد در کنار حوض او را بنگری از عطش خواهی مرد.

۲۰- شخصی از حضرت صادق علیه السّلام معنی آیه شریفه «فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّهٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّهٍ عَلَی الْکافِرِینَ» را سؤال کرد امام علیه السّلام فرمود: مقصود از آنها موالی هستند

## ۱۰ بیعت و چگونگی آن

۱- ریان بن شبیب گوید: هنگامی که مأمون اراده کرد برای خود به عنوان امیر المؤمنین و برای حضرت رضا علیه السّلام به عنوان ولایتعهدی و برای فضل بن سهل به عنوان وزارت بیعت بگیرد، دستور داد سه کرسی کنار هم قرار دادند.

هنگامی که

این سه نفر روی کرسیها قرار گرفتند دستور داد مردم بیایند و بیعت کنند مردم می آمدند و کف دست راست خود را در کف دست آنها قرار می دادند به طوری که انگشت ابهام و انگشت میانه روی دست آنها قرار می گرفت.

بعد از همه جوانی از انصار آمد و دست راست خود را از بالای انگشت خنصر تا بالای ابهام بالا برد و در دست امام رضا علیه السّلام گذاشت، در اینجا حضرت رضا تبسم کردند و فرمودند: کسانی که با ما بیعت کردند همه نیت فسخ داشتند جز این جوان که درست و صحیح و از روی قصد و نیت بیعت کرد.

مأمون گفت: فسخ بیعت چیست؟ امام رضا فرمودند: عقد بیعت از بالای انگشت خنصر تا بالای انگشت ابهام است، و فسخ آن به عکس می باشد، راوی گوید مردم در اینجا با شنیدن این سخن به گفتگو مشغول شدند و همهمه شد مأمون در این هنگام دستور داد تا دوباره مردم به همان طریق که امام رضا گفتند بیعت کنند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۰۳

در اینجا مردم از این وضع ناراحت شدند و گفتند کسی که هنوز از گرفتن بیعت صحیح اطلاع ندارد چگونه می تواند بر مردم امامت کند، و کسی که دانش او بیشتر است سزاوارتر است که امام باشد و همین موضوع باعث ناراحتی مأمون شد و او را وادار کرد تا امام رضا علیه السّلام را مسموم کند.

۲- ابو هریره روایت می کند که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله فرمود: خداوند به سه نفر نظر رحمت ندارد و اعمال آنها را قبول نمی کند و آنان را گرفتار عذاب می نماید، مردی که

با امامی بیعت کند و در این بیعت قصدش دنیا باشد، و اگر آنچه را می خواهد به او بدهد با او همراهی می کند و اگر خواسته او را اجابت نکند او را رها می نماید.

دوم مردی که از شخصی متاعی خریده باشد و او سوگند یاد می کند که بهای آن را پرداخته است صاحب متاع هم او را گواهی می دهد و او متاع را می گیرد و می رود، در صورتی که مشتری دروغ می گفته و بهای متاع را پرداخته است، سوم کسی که در بیابانی سوزان آب در اختیار دارد و آن را از مسافران منع می کند.

۳- علی بن جعفر از برادرش روایت می کند که فرمود: سه چیز سبب هلاکت می گردد کسی که نقض بیعت کند، و سنت ها را ترک نماید و از اجتماعات کناره گیری کند.

۴- امام رضا علیه السّلام فرمود: کسی از مشکلات و گرفتاریها نجات پیدا نمی کند در حالی که بیعت شکن باشد.

۵- در یک حدیث طولانی روایت شده هنگامی که مأمون می خواست برای حضرت رضا علیه السّلام بیعت بگیرد دستور داد دو مسند بزرگ گذاشتند و امام رضا را روی آن نشانید، در حالی که امام رضا لباس سبزی در بر کرده و عمامه ای بر سر نهاده و شمشیری با خود داشتند.

مأمون امر کرد فرزندش عباس نخست با او بیعت کند، امام رضا دستهای خود را بلند کرد و مقابل خود قرار داد در حالی که پشت دستش بطرف مردم بود، مأمون گفت: دست خود را برای بیعت باز کنید، امام رضا فرمود: حضرت رسول ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۰۴

صلّی اللَّه علیه و اله این گونه از مردم بیعت می گرفتند، مردم با او

بیعت کردند در حالی که دستش بالای دست آنها بود.

۶- جابر جعفی از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که آن جناب در یک حدیث طولانی فرمود: زنان در هنگام بیعت پارچه ای بدست می گرفتند و بیعت می نمودند.

۷- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام فرمودند: در جهنم شهری هست که او را حصینه می گویند، می خواهید بدانید در آن شهر چه هست، گفت: یا امیر المؤمنین چه چیزی در آن قرار دارد، فرمود: دست بیعت شکنان در آنجا قرار دارد.

۸- ابان از امام جعفر صادق علیه السّلام نقل می کند که آن جناب فرمود: هنگامی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله مکه را فتح کردند مردان با آن جناب بیعت کردند، و بعد از آن زنان آمدند تا بیعت نمایند در این هنگام این آیه شریفه فرود آمد: یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا جاءَکَ الْمُؤْمِناتُ یُبایِعْنَکَ.

هند گفت ما فرزندان را بزرگ کردیم و تو آنها را کشتی، ام حکیم دختر حارث بن هشام که زوجه عکرمه بن ابی جهل بود گفت: یا رسول اللّه مقصود از آن معروف که خداوند امر کرده است ما در آن مورد شما را معصیت نکنیم چیست.

رسول خدا فرمودند: بصورت خود لطمه نزنید و چهره خود را نخراشید، و موهای خود را نکنید و گریبان خود را چاک نکنید، و جامه های سیاه نپوشید، و شیون نداشته باشید حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله به این امور از آنها بیعت گرفت.

دختر حارث گفت: یا رسول اللّه ما چگونه با شما بیعت کنیم فرمود: من با زنان مصافحه نمی کنم، در این هنگام دستور دادند ظرفی پر از آب کردند و حضرت دست

خود را در آن فرو بردند و بعد بیرون آوردند و فرمودند شما هم دست خود را به عنوان بیعت در این آب فرو برید.

۹- مفضل گوید: از حضرت صادق سلام اللّه علیه پرسیدم رسول خدا چگونه از زنان بیعت گرفت، فرمود: دستور داد ظرفی که در آن وضوء می گرفتند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۰۵

حاضر کردند و مقداری آب در آن ریختند و بعد دست خود را در آن فرو بردند، و بعد به زنانی که برای بیعت آمده بودند فرمود: دست خود را در آن فرو برید و این چنین از آنها بیعت گرفت.

۱۰- سعدان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: می دانی رسول خدا چگونه از زنان بیعت گرفت، گفتم خدا و رسول و فرزند رسول داناترند، امام فرمود: رسول خدا زنها را جمع کرد و بعد دستور داد ظرف آوردند و مقداری آب پاک و تمیز در آن ریختند، بعد فرمود: ای زنان بشنوید چه می گویم.

من با شما بیعت می کنم برای اینکه برای خداوند شریک قائل نگردید دزدی نکنید و مرتکب زنا نشوید، و فرزندان خود را نکشید و بهتان و افترا نبندید، در کارهای مشروع با شوهران خود مخالفت نکنید و نافرمانی آنها را ننمائید.

بعد از این فرمودند: به این گفته ها اقرار کردید، همه گفتند آری، در این هنگام رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله دست خود را از میان آب برداشتند و فرمودند اینک شما دست های خود را در آن فرو برید، آنها هم چنین کردند، دست پاک رسول خدا گرامی تر از این است که با دست نامحرم تماس پیدا کند.

## ۱۱ مؤمن بر دو قسم است

۱- نصیر خثعمی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود:

مؤمن دو گونه است، یکی به عهد خدا وفا کرده و به شرط و پیمان ها عمل نموده است، و این است معنی گفته خداوند که فرمود رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ این مؤمن از وحشت های دنیا و آخرت آسوده است و از دیگران شفاعت می کند و نیاز به شفاعت دیگران ندارد.

دوم مؤمنی است مانند ساقه گندم که گاهی کج می شود و گاهی استقامت پیدا می کند این مؤمن از کسانی است که مصیبت های دنیا او را می گیرند و در آخرت هم گرفتاری برایش پیش می آید، و این مؤمن را شفاعت می کنند ولی او از



دیگری شفاعت نمی کند.

۲- خضر بن عمرو از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: مؤمن بر دو گونه است مؤمنی که به شروط خداوند وفا کرده و وظائف خود را انجام داده است، این مؤمن با پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان زندگی می کند و در رفاقت خوش می گذارند، این خود شفاعت می کند و احتیاج به شفاعت دیگری ندارد.

برای این مؤمن در دنیا و آخرت وحشتی نیست، و مؤمن دیگر اندکی برای او لغزش پیدا شده و مانند شاخه درخت بادها آن را به هر طرف کشانیده اند، این مؤمن گرفتار مصیبت های دنیا و آخرت خواهد شد، ولی سرانجام از وی شفاعت خواهد شد.

۳- ابو مریم انصاری از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: مردی در بصره که در محضر علی علیه السّلام بود برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین مرا از اوصاف برادران خبر ده علی علیه السّلام فرمود: برادران دو نوع هستند برادران صالح و پاکدامن و مورد اعتماد و برادرانی که

باید با آنها صرفا رفت و آمد عادی داشت و در زندگی از آنها استفاده کرد.

برادران مورد اطمینان آنهایی هستند که به منزله بال و دست شما می باشند، و دارای مال و خاندان هستند، هر گاه به آنها اعتماد کردی از مال و جانت به آنها دریغ نداشته باش، و با دوستان آنها دوست باش و با دشمنان آنها دشمن.

رازهای او را مخفی بدار و اگر عیبی دارد آشکار نکن، و همواره از خوبیهای او سخن بگو و بدان ای کسی که این سؤال را می کنی، این گونه برادران بسیار اندک هستند و وجود آنها مانند کبریت احمر نادر می باشد.

امّا برادرانی که باید با آنها در ظاهر رفت و آمد کنید و در مسائل زندگی از آنها سود ببرید این است که در امور دین و دنیا از آنها بهره مند گردید، و ارتباط خود را با آنها قطع نکنید و کاری به باطن آنها نداشته باشید، تا هنگامی که به شما محبت می کنند شما هم با آنها محبت نمائید و با خوش زبانی و چهره باز با آنان ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۰۷

برخورد کنید.

## ۱۲ گرفتاری های مؤمن

۱- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مرض پیسی مانند لعنت است، و لذا در میان ما و فرزندان ما و شیعیان ما این مرض نیست.

در روایت دیگری آمده که معاویه بن عمار گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود:

اگر مؤمن در دنیا از گرفتاری در امان نباشد، در آخرت از کوری و شقاوت در امان خواهد بود.

۲- حضرت صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: اسلام در آغاز غریب بود

و بار دیگر هم غریب خواهد شد، و خوشا بحال غرباء گفته شد یا رسول اللّه این غریبان چه افرادی هستند فرمود: آنها کسانی هستند هر گاه مردم فاسد گردند جامعه را به صلاح دعوت می کنند.

مؤمن هرگز در وحشت و تنهائی نیست، هر گاه مؤمنی در غربت بمیرد فرشتگان برای او گریه می کنند و برای او طلب مغفرت می نمایند، و این برای مؤمنی است که غریب بمیرد و گریه کننده نداشته باشد، در قبر او نوری خواهد بود که از محل دفنش تا مسقط الرأس او را روشن خواهد کرد.

۳- هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: پیامبران بیش از همه در معرض گرفتاری هستند، بعد کسانی که به آنها نزدیک می باشند و راه آنها را می روند، و بعد کسانی که در رتبه و مقام به آنها پیوستگی دارند و از اخیار بشمار می روند.

۴- ناجیه گوید: به حضرت باقر علیه السّلام عرض کردم مغیره می گوید: مؤمن مبتلا به جذام و برص نمی گردد و او از این گونه سخنان بر زبان جاری می کند، فرمود:

مگر او از صاحب یس غفلت دارد که دست او منقبض و از کار افتاده بود.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۰۸

من گویا هم اکنون او را می نگرم که با انگشتان ناقصش نزد قومش آمد و آنها را بیم داد و بار دیگر بطرف آنها برگشت و بدست قومش کشته شد، بعد فرمود:

مؤمن به هر بیماری گرفتار می گردد و هر بلائی به سرش می آید و به هر وسیله ای می میرد، ولی خود را نمی کشد.

۵- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند مؤمن را به هر مصیبتی گرفتار می کند، و با هر سببی

او را از دنیا می برد، ولی عقلش را از او سلب نمی کند، مگر مشاهده نمی کنید که شیطان بر ایوب و اموال و دارائی و زن و فرزندان او مسلط شد، ولی بر عقلش نتوانست تسلط پیدا کند، عقل او برایش ماند تا بوسیله آن خداوند یکتا را بشناسد.

۶- عبد الرحمن بن حجاج گوید: نزد حضرت صادق علیه السّلام از گرفتاریهای مؤمن سخن به میان آمد، امام علیه السّلام فرمود: از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله سؤال شد کدامیک از مردم در دنیا بیشتر گرفتار هستند.

رسول خدا فرمود: پیامبران و بعد کسانی که با آنها نسبت دارند، و مؤمن به اندازه ایمان و حسن عملش گرفتار می شود، هر کس ایمانش درست و حسن عملش ثابت شد گرفتاریهای او هم سخت تر می گردد، و هر کس ایمانش سست و اعمالش ناچیز باشد گرفتاریهای او هم کم می باشد.

۷- زید شحام گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پاداش بزرگ با گرفتاریهای بزرگ همراه می باشد، خداوند هیچ ملتی را دوست نمی دارد مگر اینکه آنها را گرفتار می سازد.

۸- ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: خداوند متعال در زمین بندگانی که از مخلصین هستند، و هر گاه از آسمان هدیه ای بفرستد از آنها منحرف می کند و به دیگران می دهد. و اگر گرفتاری بفرستد متوجه آنان می کند.

۹- حسین بن علوان گوید: حضرت صادق علیه السّلام در حالی که سدیر هم در محضر او بودند فرمود: خداوند هر گاه بنده ای را دوست بدارد او را در گرفتاری فرو می برد و ما و شما ای سدیر شب و روز در گرفتاری هستیم.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۰۹

۱۰- حماد از

پـدرش روایت می کنـد که ابو جعفر علیه السّـلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی هر گاه بخواهد بنده ای را دوست بدارد او را در گرفتاریهـا و مشـکلات فرو می برد و ناراحتیهـا ماننـد بـاران بر او فرو می ریزنـد، هر گـاه برای رفع پریشـانی دعـا می کند خداونـد پاسـخ او را می دهد و می فرماید: من توانایی دارم خواسـته تو را اجابت کنم ولی اگر صبر کنی و به آنچه در آخرت برایت فراهم کرده ام بهتر است.

۱۱- زید زراد از حضـرت صادق علیه السّـلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله فرمودند، گرفتاریهای بزرگ پاداشـهای بزرگ را در پی دارد، و هر گاه خداوند بنده ای را دوست بدارد برای او گرفتاریهای بزرگ فراهم می کند، هر کس صبر کند خداوند را از خود راضی می نماید و هر کس بی تابی کند خداوند را به خشم می آورد.

۱۲- جابر بن یزید گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: مؤمن در دنیا به اندازه ایمانش مورد ابتلاء قرار می گیرد.

۱۳- محمـد بن بهلول عبدی گوید: امام صادق علیه السّـلام فرمود: مؤمن همانند کفه ترازو می باشد هر چه ایمانش زیاد گردد گرفتاریهایش هم زیاد می شود.

۱۴- محمد بن مسـلم گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: مؤمن چهل روز بر او نمی گذرد مگر اینکه حادثه ای برایش پیش می آید که او را محزون می کند تا او متذکر شود و استغفار کند.

۱۵- عبید بن زراره گوید: از حضـرت صادق علیه السّـلام شـنیدم می فرمود: مؤمن در نزد خداوند بالاترین مقام را دارد، و این سخن را سه بار تکرار کردند، و بعد او را گرفتار مصیبت می کند و اعضاء و جوارحش یکی پس از دیگری از هم

قطع می گردد ولی او با همه این گرفتاریها در این مصائب صبر می کند.

۱۶- فضیل بن عثمان گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در بهشت مقامی هست که بنده به آن نمی رسد مگر اینکه گرفتار بیماری در بدن خود شود.

۱۷- عبد اللَّه بن ابی یعفور گوید: از درد و رنج خود به حضرت صادق علیه السّلام شکایت کردم فرمود: ای بنده خدا اگر مؤمن بداند پاداش صبر بر مصائب چیست،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۱۰

آرزو می کرد بدنش با مقراضی از هم جدا می شد.

۱۸- یونس بن رباط گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: اهل حق همیشه در سختی و مصیبت هستند، ولی این مدت بسیار کم است و آنها بعد از این در آسایش و راحتی طولانی خواهند بود.

۱۹- حمران روایت می کند که امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند مؤمن را با گرفتاری مورد عنایت قرار می دهد همان گونه که مردی خانواده اش را مورد محبت قرار می دهد، و خداوند مؤمن را از رسیدن به دنیا نگهداری می کند همان گونه که طبیب مریض را از بیماری حفظ می نماید.

۲۰- محمد بن بهلول عبدی گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود:

خداوند مؤمن را از گرفتاریها و فتنه های دنیا در آسایش قرار نداده است، ولی او را از کوری دنیا و بد فرجامی در آخرت حفظ کرده است.

۲۱- ابو داود مسترق از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله برای خوردن غذا به جایی دعوت شده بودند، هنگامی که وارد منزل شدند دیدند مرغی بالای دیوار تخم گذاشته و این تخم روی یک میخ قرار گرفته است، بدون اینکه سقوط کند

و بشکند رسول خدا از این جریان در شگفت شدند.

مرد میزبان گفت: از این تخم مرغ و عدم سقوط او در شگفت شدید، من تاکنون هرگز گرفتار مصیبت و نقصان نشده ام، در این هنگام رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از منزل آن مرد بیرون شدند و از طعام او نخوردند، فرمود: هر کس گرفتار مصیبت نشود، خداوند به او نیازی ندارد.

۲۲- ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: خداوند به کسی که در مال و بدنش آسیب نبیند نیازی ندارد.

۲۳- سلیمان بن خالد از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: بنده در نزد خدا مقام و مرتبه ای دارد، او به آن مقام نخواهد رسید مگر اینکه نقصان در مال و یا بدنش پدید آید.

۲۴- ابو اسامه گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می فرمایند:



اگر بنده مؤمن در دلش ناراحتی پیدا نمی شد سر کافر را با آهن محکم می بستم تا هرگز دردسری برایش پیش نیاید.

۲۵- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرمود: مثل مؤمن مانند ساقه گیاه می باشد و بادها آن را به این طرف و آن طرف می برند، و مؤمن نیز گرفتار بیماری ها و دردهاست، ولی منافق مانند پاره ای از آهن است که چیزی آن را از بین نمی برد تا آنگاه که مرگ بیاید و او را درهم شکند.

۲۶- مسعده بن صدقه گوید: حضرت صادق سلام اللّه علیه فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: ای اصحاب من هر مالی که زکاه آن

داده نشود ملعون است و هر بدنی که در مدت چهل روز تزکیه نشود آن هم ملعون است، یاران رسول گفتند:

تزکیه مال را دریافتیم بفرمائید تزکیه بدن چیست.

رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: زکاه بدن آن است که برای آن ناراحتی پیدا شود امام فرمود: در این هنگام چهره اصحاب متغیر شد و از شنیدن این سخن پریشان شدند، رسول خدا هنگامی که ناراحتی آنها را در چهره ها مشاهده کردند فرمودند می دانید مقصود من از این سخن چه بود.

پاسخ دادند یا رسول اللَّه ما مقصود و نیت شما را درک نکردیم، فرمود:

مقصود من از آفت بدن آنست که پای کسی خدشه ای ببیند و پوست آن کنده شود، و یا پایش به سنگی بخورد و یا بر زمین بیفتد و یا مختصری بیمار گردد و خاری در پایش فرو رود، و چیزهائی مانند اینها مانند درد چشم.

۲۷- ابن بکیر گوید: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم آیا مؤمن مبتلی به جذام و برص و مانند اینها می شود، فرمود: گرفتاری و مصیبت برای مؤمن پیش می آید.

۲۸- حلبی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن در نزد خداوند بسیار گرامی و عزیز است و اگر از خداوند بخواهد بهشت را به او عطا کند خواهد داد، بدون اینکه از وی چیزی کاسته شود، و اگر کافر همه دنیا را طلب کند خداوند به خاطر پستی و حقارت دنیا همه جهان را به او می دهد بدون اینکه از ملکش چیزی ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۱۲

ناقص گردد.

خداوند متعال مؤمن را با گرفتاری ها و مصیبت ها مورد تفقد و نوازش و مرحمت قرار می دهد همان گونه که مسافران

برای خانواده های خود تحف و هدایا می آورند، خداوند دنیا را از بنده مؤمن خود نگه می دارد همان گونه که طبیب بیماری را از شخص دفع می کند.

۲۹- حضرت رضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: از حالا تا روز قیامت هیچ مؤمنی نخواهد بود مگر اینکه همسایه ای او را اذیت می کند.

۳۰- سماعه گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در کتاب علی علیه السّلام آمده که پیامبران بیش از همه گرفتار مصیبت می گردند و بعد اوصیاء و پس از آن کسانی که به آنها نزدیک ترند و مؤمن هم به اندازه کارهای نیکش گرفتار می شود، هر کس دینش درست و اعمالش نیک باشد گرفتاریش بیشتر خواهد شد.

خداوند متعال دنیا را برای هیچ مؤمنی پاداش عمل قرار نداده است، او برای هیچ کافری هم دنیا را محل عقوبت ننموده است، و هر کس در دینش سست و در کارهای نیک ضعیف باشد گرفتاریهایش کم می گردد، ابتلاء و مشقت زودتر به مؤمن می رسد تا باران به زمین های پست و کودال ها.

۳۱- یونس بن عمار گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم این بیماری که در چهره ام ظاهر شده مردم خیال می کنند که خداوند به هر بنده ای که نیاز ندارد او را به این درد مبتلا می کند، امام علیه السّلام فرمود: مؤمن آل فرعون هم دستش معیوب بود ولی با همه آنها تبلیغ دین می کرد.

بعد فرمود: هر گاه ثلث آخر شب شد برخیز و وضوء بگیر و خود را برای نماز آماده کن، و هنگامی که به سجده آخر در رکعت اولی رسیدی در سجده بگو: یا علی یا عظیم،

یـا رحمان یا رحیم، یا سامع الـدعوات یا معطی الخیرات صل علی محمـد و آل محمـد و اعطنی من خیر الـدنیا و الآخره ما أنت اهله و اصرف عنی من شر الدنیا و الآخره ما أنت أهله و اذهب عنی هذا الوجع فإنه قد غاظنی و أحزننی.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۱۳

در خواسـته خود از خداونـد کوشـش کن، یونس گوید: من این دعا را خواندم و هنوز به کوفه نرسـیده بودم که بیماری من بر طرف شد.

۳۲- زراره بن اوفی گوید: خدمت حضرت سجاد علیه السّلام رسیدم فرمود: ای زراره مردمان زمان ما بر شش نوع هستند: شیر، گرگ، روباه، سگ، خوک و گوسفند، امّا شیران امراء و رهبران و سلاطین دنیا هستند که هر کدام می خواهند بر دیگری غلبه کنند و خود هرگز مغلوب نگردند.

امّا گرگ ها تجّار و بازرگانان هستند که هنگام خریداری جنسی تا می توانند از آن عیب می گیرند و هنگامی که می خواهند همان جنس را بفروشند از آن تعریف می کنند.

امّا روباه این جماعتی هسـتند که لباس دین و مـذهب را در بر کرده و دین را وسـیله زنـدگی و معاش قرار داده انـد، و در زبان می گویند آنچه را که در دل به آن اعتقاد ندارند.

امّا سگ آن افرادی هسـتند که با زبان خود مردم را گاز می گیرند، و مردم از شـر زبان آنها از آنان دوری می کنند و فرار می نمایند.

امّا خوک این پلیـدان مخنث می باشـند که به هر کار زشتی آنها را دعوت کنند، اجابت می نمایند و از هر فسادی روی گردان نیستند.

امّا گوسفند کسانی هستند که موهای آنها را می کنند و گوشت آنها را می خورند و استخوانهای آنها را می شکنند اینک

گوسفند در بین شیر، روباه، گرگ، سگ و خوک چه کاری می تواند بکند.

۳۳- ابو خالد برقی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: خداوند متعال می فرماید: اگر از بنده مؤمن خود شرم نداشتم جامه پاره ای به او نمی دادم که خود را به آن بپوشاند، و هر گاه ایمان او کامل شد او را به ضعف مبتلا می کنم و روزی وی را کم می نمایم.

اگر دل او تنگ شد و از ضعف و دست تنگی اظهار ناراحتی کرد بار دیگر هر چه را که از وی گرفته بودم به او بر می گردانم، و اگر صبر کرد به وجود او به ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۱۴

ملائکه افتخار می کنم، آگاه باشید که من علی را برای مردم علم هدایت قرار دادم هر کس از وی پیروی کند راه حق را پیدا می کند و هر کس او را ترک گوید گمراه می شود، مؤمنان او را دوست می دارند و منافقان او را دشمن هستند.

۳۴- ابن نباته گوید: نزد علی علیه السّلام نشسته بودم که مردی خدمت آن جناب رسید و گفت: یا امیر المؤمنین سوگند به خداوند من در نهان تو را دوست می دارم همان گونه که در آشکارا به تو علاقه دارم، راوی گوید: علی علیه السّلام در این هنگام با چوبی که در دست داشت مدتی متوجه زمین شد.

بعد از آن سر خود را بلند کرد و گفت: راست می گوئی طینت ما از یک طینت مرحومه آفریده شده است، و خداوند در روزی که از آنها پیمان می گرفت از ما هم پیمان گرفته است کسی از آن طینت نمی تواند خود را

کنار بکشد و کسی توانائی ندارد خود را در آن وارد نماید، و تا روز قیامت این جریان ادامه خواهد داشت.

اینک که در نهان و آشکار مرا دوست داری باید جامه فقر و تهیدستی را برای خود تهیه کنی، و من از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم فرمود: فقر و ناداری برای دوستانت از سرازیر شدن سیل از بالای کوه ها به رودخانه ها و دره ها بیشتر سرعت دارد.

۳۵- ابو حمزه از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: اگر مؤمنی در بالای کوهی زندگی کند خداوند کسی را می فرستد تا او را آزار رساند و در نتیجه وی را پاداش دهد.

۳۶- حضرت سید الشهداء علیه السّلام می فرماید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: من و پیامبران و مؤمنان قبل از من همواره به آزار و اذیت مردم مبتلا بودیم، و اگر مؤمنی بالای کوهی زندگی کند خداوند کسی را می فرستد تا وی را آزار دهد و در برابر به آن مؤمن پاداش عطا می کند.

علی علیه السّلام فرمود: من همواره مظلوم بودم و از هنگامی که مادرم مرا به جهان آورده مورد ظلم قرار گرفته ام، گاهی برادرم عقیل چشمش درد می کرد، هنگامی می خواستند دارو در دیدگان او بچکانند عقیل می گفت تا در چشم علی دارو



نریزید نمی گذارم در دیدگان من چیزی بریزید، آنها هم به دیدگان سالم من دارو می ریختند.

۳۷- معاویه بن عمار گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: صاعقه به مؤمن اصابت نمی کند مردی گفت: ما در مسجد الحرام بودیم و شخصی را صاعقه گرفت در حالی که او نماز اداء می کرد، امام فرمود: آن شخص

کبوتران حرم را هلاک می کرد، در یک روایت دیگر فرمود: صاعقه به مؤمن و کافر اصابت می کند ولی به ذاکر صدمه نمی زند.

۳۸- محمد بن قیس گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: دو فرشته از آسمان پائین می آمدند و در هوا با هم برخورد کردند، یکی از آنها گفت: برای چه بطرف زمین می روی، گفت: خداوند به من امر کرده است تا به کنار دریای ایله بروم و یک ماهی را برای یکی از جباران بطرف ساحل سوق دهم.

یکی از جباران می خواهد یک ماهی بخورد و صیادی را فرستاده تا برای او ماهی صید کند من مأمور هستم که ماهی مورد نظر او را به دام صیاد هدایت کنم تا آن را صید کند و برای آن جبار ببرد، و آن جبار سرکش به این آرزوی خود هم برسد و از آن ماهی بخورد.

آن فرشته دیگر از رفیقش پرسید شما برای چه بطرف زمین می روید گفت:

داستان من از این شگفت انگیزتر است، یکی از مؤمنان که همیشه روزه می گیرد و نماز می گذارد و با صدای خوشی که معروف همه هست دعا می خواند مرا فرستاده تا دیگ غذای او را که اکنون در حال پختن است و می خواهد با آن افطار کند بر زمین بریزم، تا مؤمن بهتر از آزمایش درآید.

۳۹- سفیان بن سمط گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه خداوند به بنده نظر خیری داشته باشد این است که هر گاه آن بنده مرتکب گناهی شد خداوند او را گرفتار مصیبتی می کند و توبه را به یاد او می آورد، و هر گاه بخواهد بنده ای را گرفتار کند او مرتکب گناه می گردد و

خداوند به او نعمت می دهد و او توبه و استغفار را فراموش می کند و در آن نعمت غرق می شود.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۱۶

این است معنی آیه شریفه: سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ*، یعنی به آنها نعمت می دهیم و آنها به نعمت مشغول می گردند و خداوند را فراموش می کنند و به گناه و فساد آلوده می شوند و توبه و انابه و بازگشت به خدا را از یاد می برند.

۴۰- سعید بن مسیب گوید: از حضرت سجاد علیه السّلام سؤال کردم تفسیر آیه شریفه: لَوْ لا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً چیست فرمود: مقصود در اینجا امت محمد صلّی اللّه علیه و اله می باشند که اگر آنها همگان بدین واحد و کفر گرایش پیدا نمی کردند ما برای آنها که خدا را ناسپاسی می کنند خانه هائی قرار می دادیم که سقف آنها از طلا بود.

اگر خداوند این وضع را برای امت محمد صلّی اللّه علیه و اله پیش می آورد و مؤمنان از این جهت ناراحت و محزون می شدند، و غم و اندوه آنان را فرا می گرفت به طوری که خود را از مردم دور می کردند و با آنها ازدواج و زناشوئی نداشتند و از اموال آنان ارثی برنمی داشتند.

۴۱- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر یک از شیعیان که مرتکب گناهی شود و یکی از منهیات را انجام دهد قبل از اینکه مرگش فرا رسد گرفتار مصائب و مشکلاتی می شود که در اثر آن گناهانش پاک می گردد.

این مصائب ممکن است در امور مالی باشد و یا یکی از فرزندانش را از دست بدهد و یا خود بیمار گردد، این گونه افراد هنگامی که به جوار رحمت حق می روند گناهی ندارند، و

اگر در زندگی گناهی از آنها بماند آن هم در هنگام مرگ با جان دادن سخت از بین می رود.

۴۲- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام به عبد اللَّه بن یحیی فرمودند سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که شیعیان ما را در دنیا با گرفتاری و محنت از گناهان پاک ساخت تا عبادت و اطاعت آنها سلامت بماند، و مستحق ثواب و پاداش خود باشند، عبد اللَّه گفت: ما در دنیا فقط مجازات گناهان خود را خواهیم دید.

علی علیه السّلام فرمود: آری مگر نشنیدی که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: دنیا برای مؤمن زندان و برای کافر بهشت است، خداوند متعال شیعیان ما را در دنیا از

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۱۷

گناهان پاک می کند و آنها را به گرفتاریها و محنت ها دچار می سازد و مورد رحمت و آمرزش قرار می دهد، و آنان را بدون گناه از جهان می برد.

خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید: وَ ما أَصابَکُمْ مِنْ مُصِیبَهٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ، آنها وارد قیامت می شوند در حالی که عبادت و طاعت زیادی دارند، ولی دشمنان آل محمد علیهم السّلام پاداش عبادت خود را در دنیا می گیرند، اگر چه عبادت آنها دارای وزن و اخلاص نیست.

دشمنان آل محمد علیهم السّلام هنگامی که وارد قیامت می شوند گناهان و بغض آنها به آل محمد به آنها حمله می کنند و آنها را به آتش می اندازند، از محمد صلّی اللَّه علیه و اله شنیدم می فرمود: در گذشته شما دو مرد بودند یکی از آنها مؤمن و دیگری کافر که با دوستان خدا عداوت آشکار داشت و با دشمنان پروردگار دوستی

می کرد و هر یک از آنها در گوشه ای حکومت می کردند.

مرد کافر میل به خوردن یک ماهی در غیر فصل صید آن نمود، زیرا ماهی مورد علاقه او در آن فصل در قعر دریا زندگی می کرد و امکان صید آن نبود، این مرد کافر که بیمار بود پزشکان گفتند از این دنیا میروی و در صورتی که ماهی مورد نظر پیدا شود شفا پیدا می کنی، و ماهی هم بدست نمی آید.

در این هنگام خداوند فرشته ای را مبعوث فرمود تا به دریا برود و آن ماهی را برای صید بطرف ساحل هدایت کند، او هم رفت و آن ماهی را بسوی ساحل هدایت کرد و صیادان ماهی را صید کردند و برای آن حاکم کافر آوردند و او از آن ماهی خورد بهبودی یافت و باز چند سال بر کشورش حکومت کرد.

بعد از مدتی سلطان مؤمن بیمار شد، بیماری او در هنگامی که نوع آن ماهی همیشه در کنار رودخانه ها زندگی می کردند و به آسانی قابل صید بودند، بیماری این حاکم مؤمن هم مانند بیماری آن حاکم کافر بود و با خوردن آن ماهی بیماری او بهبودی می یافت و پزشکان هم برای او خوردن آن ماهی را تجویز کرده بودند.

پزشکان گفتند: خوش وقت باش که اکنون فصل صید این نوع ماهی می باشد، ماهی را اکنون می آورند و از آن می خوری و شفا پیدا می کنی، در این ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۱۸

هنگام که آنها برای گرفتن ماهی بطرف رودخانه و ساحل رفتند، خداوند همان فرشته را مأمور کرد تا آن ماهی را از ساحل دور کند و بطرف آب های عمیق هدایت نماید.

آنها آمدند و ماهی مورد نظر را

نیافتند و آن حاکم مؤمن درگذشت، در اینجا فرشتگان آسمان در شگفت آمدند و اهل آن شهر هم ناراحت شدند به طوری که نزدیک بود دست از ایمان و عقیده خود بردارند، زیرا خداوند برای آن کافر وسائل بهبودی فراهم کرد ولی برای مؤمن مشکلات پیش آمد و در نتیجه حاکم مؤمن درگذشت.

در این هنگام خداوند به فرشتگان آسمانها و پیامبر آن زمان وحی فرستاد من خداوند کریم و با احسانی هستم و توانائی دارم هر کاری انجام دهم، اگر به کسی چیزی دادم از من کاسته و کم نمی گردد و اگر به کسی چیزی ندادم برای این نیست که در من نقصانی پدید می آید، و به هیچ آفریده ذره ای ستم نمی کنیم.

من اگر برای کافر وسائل گرفتن ماهی را فراهم کردم و در غیر فصل برای او ماهی فرستادم برای این است که او کارهای نیکی کرده بود خواستم پاداش نیکیهای او را در دنیا بدهم، تا روز قیامت حسنه ای در نامه اعمال او نباشد و بطرف دوزخ هدایت گردد، امّا مؤمن را از خوردن ماهی منع کردم برای اینکه او یک گناه کرده بود و خواستم گناهش در دنیا پاک شود و بدون گناه روز قیامت وارد بهشت شود.

۴۳- رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: از عجائب که اگر مؤمنی از شیعیان محمد و علی علیه السّلام در دنیا بر دشمنان خود پیروز شوند و اگر چنان باشند به خیر دنیا و آخرت رسیده اند و اگر در دنیا گرفتار محنت شدند در آخرت پاداش آن را خواهند گرفت، خیلی بیشتر از آن پاداش که در دنیا به آن می توانستند برسند.

و همین گونه

مایه شگفتی است که دشمنان ما اهل بیت در دنیا شکست بخورند و منکوب گردند و اگر روزی دشمنان ما مقهور و مخذول شدند به عذاب دنیا و آخرت رسیده اند، و اگر در دنیا به آنها مهلت داده شد و عذاب آنان به تاخیر



افتاد در آخرت عذاب زیادی خواهند دید و به انواع و اقسام عذاب گرفتار خواهند شد.

او آرزو می کرد کاش در دنیا تسلیم حق می شد و نعمت هائی که در دنیا نصیب او شده بود در برابر مصیبت ها و گرفتاریهائی که در آخرت برایش پیش آمد به مراتب اندک و ناچیز بشمار می رفت.

اگر مخالفان ما در دنیا در بهترین وضع زندگی کنند و از انواع لذائذ مادی بهره مند شوند و عمرهایی طولانی داشته باشند، ولی روز قیامت هنگامی که در آتش فرو می روند از آنها سؤال می شود آیا شما در گذشته زندگی مرفه و خوشی داشته اید، آنها پاسخ می دهند: خیر ما خوشی و لذتی ندیده ایم.

اگر یکی از طرفداران و شیعیان ما که در دنیا سختی و رنج مشاهده کردند و زندگی دردناکی بر آنها گذشت روز قیامت هنگامی که در نعمت های بهشتی غوطه می خورند از آنها سؤال می شود آیا شما در دنیا ناراحتی پیدا کردید می گویند: ما هیچ رنجی در دنیا مشاهده نکردیم، پس با این گونه نعمت ها و سختیها شما چه گمانی دارید اینک نعمت های خدا را طلب کنید و از عذاب او بترسید.

۴۴- حکم بن عتیبه گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بنده هر گاه گناهانش زیاد گردد و نتواند کفاره آنها را بدهد خداوند متعال او را به حزن و اندوه گرفتار می کند تا گناهان او

را پاک سازد.

۴۵- احمد بن سلیمان قمی گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود:

اگر پیامبری گرسنه شود و از گرسنگی بمیرد، و یا مبتلا به تشنگی گردد و از شدت عطش درگذرد، و یا از نداشتن لباس عریان جهان را وداع کند، و یا گرفتار بیماری و امراض شود و از جهان برود.

پیامبری برای هدایت قومش به میان آنها می رود و آنها را به اطاعت خداوند فرا می خواند و به خداشناسی و توحید دعوت می کند، ولی آن پیامبر به اندازه قوت یک شب هم چیزی همراه ندارد، آنها نمی گذارند او سخنش را به پایان برساند، و او



را می کشند، خداوند بندگان خود را به اندازه ایمان آنها گرفتار می کند.

۴۶- ابن فرقد از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند متعال در ضمن مناجات خود با موسی بن عمران علیه السّلام فرمود: ای موسی من مخلوقی گرامی تر از بنده مؤمن خلق نکرده ام، من اگر او را مبتلا کردم خیری برای او در نظر گرفته ام.

من داناترم که بنده مرا چه چیزی اصلاح می کند او باید در برابر گرفتاریها شکیبائی داشته باشد و از نعمت هائی که به او داده ام سپاسگزاری کند و به قضاء من راضی باشد، و اگر کارهائی که موجب رضایت من انجام دهد و از دستورات من اطاعت کند او را با صدیقان محشور می نمایم.

۴۷- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه بنده ای گناهانش زیاد شد و نتوانست گناهان را جبران کند خداوند او را مبتلا به حزن و غم در دنیا می کند، و اگر این هم نشد او را در قبرش عذاب می نماید، تا روز قیامت بدون

گناه در محضر پروردگار حاضر گردد.

۴۸- علی علیه السّلام فرمود: بی تابی در برابر گرفتاری ها از همه چیز ناگوارتر می باشد، فرمود: گرفتاری برای ستمگران موجب ادب آنها می شود، و برای مؤمن آزمایش حساب می گردد، و برای پیامبران موجب درجات است و برای اولیاء کرامت به حساب می آید.

رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: هر کس گرفتار شد صبر کند، و هر کس به خیری رسید سپاسگزاری کند، و هر کس مظلوم واقع شد درگذرد و هر کس ستم کرد استغفار نماید، پرسیدند نتیجه آن چه خواهد شد فرمودند: آن جماعت در آسایش بسر خواهند برد و به راه حق هدایت خواهند گردید.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: خداوند متعال با دوستان خود با مصائب و گرفتاریها پیمان می بندد، همان گونه که بیمار از خانواده اش انتظار دارد که از درمان او غفلت نکنند و خداوند دنیا را از بنده خود نگه می دارد همان گونه که مریض را از خوردن غذا نگه می دارند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۲۱

ابو هریره روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: مصیبت و گرفتاری همواره گریبان مرد و زن مؤمن را می گیرد و آنها در مال و یا بدن خود نقصان مشاهده می کنند و یا فرزندان خود را از دست می دهند و اینها برای این است که هر گاه در محضر پروردگار حاضر شدند گناهی نداشته باشند.

رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرمود: آنها که در دنیا به سلامتی و تندرستی زندگی کردند در روز قیامت آرزو می کنند که کاش در دنیا با مقراض ها از هم جدا می شدند و این در هنگامیست که آنها مشاهده

می کنند مبتلایان در دنیا چه پاداشهایی در برابر مصائب خود می گیرند.

خداوند متعال به داود گفت: ای داود به بندگان من بگوئید ای بندگان هر کس به قضاء من راضی نگردد و از نعمت های من سپاسگزاری نکند، و در گرفتاریها صبر نداشته باشد، باید خدائی جز من طلب کند.

امام باقر علیه السّلام فرمود: ای فرزند من هر کس گرفتار یک ناراحتی شد و آن را از مردم مخفی نگه داشت و شکایت خود را نزد خداوند برد، خداوند گرفتاریهای او را برطرف می کند و بعد فرمود: خداوند بندگان خود را به اندازه محبت آنها گرفتار می کند.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: خداوند متعال می فرماید: هر بنده ای را که بخواهم وارد بهشت کنم او را مبتلا می کنم و این ابتلاء موجب کفاره گناهان او می گردد، و اگر گرفتاری بدنی برای او پیش نیامد روزی او را تنگ می گردانم تا گناهانش سبک شود و اگر آن هم نشد در هنگام مرگ برای او سختی می آورم تا بدون گناه وارد قیامت شود و داخل بهشت گردد.

از آن طرف هر بنده ای را که بخواهم وارد دوزخ کنم بدن او را سالم می گردانم، و اگر به این راضی نشد او را در امن و امان از حاکم و سلطان قرار می دهم، و اگر آن هم نشد مرگ را بر او آسان خواهم گرفت تا روز قیامت حسنه ای نداشته باشد و وارد دوزخ گردد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال مؤمن را به مصیبت و بلاء گرفتار



می کند و او را به بیماری در بدن مبتلا می سازد و یا در مصیبت اهل و فرزند قرار می دهد

و یا یکی از مصیبت های دنیا را به او متوجه می کند تا او را پاداش دهد.

امام علیه السّلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه در مدت چهل روز مصیبتی به او می رسد، یا در مالش یا در فرزندانش و یا در باره خودش و یا اندوهی که خودش هم نمی داند از کجا آمد و اینها برای این است که پاداش به او داده شود.

فرمود: در بهشت مقامی هست که هیچ کس به آن جایگاه نمی رسد مگر اینکه در بدن خود ناراحتی و گرفتاری داشته باشد.

امام باقر علیه السّلام فرمود: موسی علیه السّلام بیرون شد و با مردی از بنی اسرائیل برخورد کرد و او را با خود بیرون آبادی برد و گفت: شما در اینجا قرار گیرید تا برگردم و بعد دور او را خطی کشید و سرش را بطرف آسمان بلند کرد و گفت: ای خدا من این رفیق خود را به تو سپردم و تو بهترین نگهبان و محافظ هستی.

بعد از آنجا رفت و با خداوند مناجات کرد و بار دیگر برگشت و مشاهده کرد که شیری بر او حمله کرده و شکمش را پاره نموده و گوشت هایش را پاره کرده و خونش را آشامیده است، موسی در این هنگام سرش را بطرف آسمان بلند کرد و گفت: بار خدایا من این رفیق خود را به تو سپردم و اینک شیر آمده و او را پاره پاره کرده است.

گفته شد: ای موسی رفیقت در بهشت مقام و منزلتی داشت که جز با این وضعی که اکنون مشاهده می کنی و این چنین پاره پاره او را می نگری به آن مقام نمی رسید، اینک بنگر که

او در کجا زندگی می کند، در این هنگام پرده های طبیعت به کناری رفتند و موسی او را درجاتی بزرگ و مقامی گرامی مشاهده کرد و گفت:

بار خدایا من راضی شدم.

امام کاظم علیه السّلام فرمود: شما مؤمن حقیقی نخواهید بود مگر اینکه گرفتاری و مصیبت را نعمت بدانید و آسایش و نعمت را مصیبت بشمارید، و شکیبائی در هنگام بلا بزرگتر است از غفلت در هنگام رفاه و تنعم.

حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: مؤمن باید بلاء را نعمت بداند، و نعمت را بلاء

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۲۳

زیرا گرفتاری دنیا نعمت آخرت می آورد و نعمت دنیا مصائب و گرفتاری ها را در آخرت می آورد.

ابو الجارود گوید: امام باقر از پدرانش از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله روایت می کند که فرمود: مؤمن هر گاه مرتکب گناه شود به فقر و تهیدستی گرفتار می گردد و اگر این فقر و ناداری گناهان او را پاک نکرد مبتلا به بیماری می شود تا گناهانش پاک گردد و اگر پاک نگردید گرفتار ظلم سلطان و حاکم می شود.

اگر این هم گناهان او را از بین نبرد هنگام مرگ و بیرون شدن جانش از بدن گرفتاری و مشقت برای او پیش می آید، و این مصائب برای این است که وی با پاک شدن از گناهان در محضر خداوند قرار گیرد و گناهی نداشته باشد و بعد وارد بهشت گردد.

امّا کافر و منافق در هنگام مرگ جانشان به آسانی بیرون می گردد تا هنگامی که در محضر عدل پروردگار حاضر می شوند حسناتی در نامه اعمال آنها نباشد تا ادعائی بنمایند، و بعد دستور می رسد که آنها را بطرف دوزخ هدایت کنید.

رسول خدا

صلّی اللّه علیه و اله فرمودنـد: هر چه ایمـان بنـده ای بیشتر گردد مصـیبت و گرفتاریهـای او هم زیـاد می گردد و زنـدگی بر او تنگ می شود.

۴۹- منهال بن عمرو گوید: خدمت حضـرت باقر علیه السّـلام نشسـته بودم که مردی نزدیک آن جناب آمد و سلام کرد و امام هم جواب او را دادند، آن مرد پرسید حال شما چگونه است، فرمود: هنوز بر شما معلوم نشده که حال ما چگونه می باشد، مثل ما در میان این امت مانند بنی اسرائیل است که فرزندان آنها را سر می برند و زنان را به اسارت می برند.

اکنون متوجه باشـید که این جماعت فرزندان ما را سـر می برند و زنان ما را اسیر می کنند، عرب ها خیال می کنند که بر عجم فضـیلت دارند، آنها گفتند: چرا شـما بر ما فضـیلت دارید گفتند محمد عرب می باشد و او از ما هست آنها گفتند شـما راسـت می گوئیـد قرشـیان می گوینـد چون محمـد از ما هست پس ما هم بر سایر عرب ها برتری داریم گفتنـد شـما به هم راست می گوئید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۲۴

اگر این مردم راست می گوینـد پس مـا از همه مردم برتر هستیم چون مـا از فرزنـدان او می باشـیم و اختصـاص به آن داریم و کسـی در اینجا با ما شـریک نیست، آن مرد گفت به خداونـد سوگند من شـما را دوست دارم فرمود پس حالا که چنین اسـت خود را برای فقر آماده کن زیرا فقر به ما و شـیعیان ما از جریان سـیل هم شـتاب تر می باشـد، بلا از ما شـروع و به شـما هم می رسد همان گونه که نعمت از ما آغاز شده و به شما هم می رسد.

۵۰- حضرت رسول صلّی

اللَّه علیه و اله فرمود: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است اگر مؤمن در سوراخ موشی هم قرار گیرد خداوند کسی را می فرستد تا او را آزار دهد، و بعد فرمود: مؤمن گناهانش آمرزیده می گردد.

رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: مؤمنی در دنیا نیست مگر اینکه همسایه ای او را آزار می دهد، و نیز فرمود: در گذشته و آینده جهان چنین بوده که پیامبران و مؤمنان همواره گرفتار خویشاوندان و همسایگانی بوده اند که آنها را اذیت می کرده اند.

۵۱- فضیل گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: شیطان ها پیشتر پیرامون مؤمنان هستند تا زنبورها پیرامون گوشت، بعد فرمود: مگر اینکه خداوند اراده کند و آنها را از مؤمن دفع نماید.

۵۲- علی بن عثمان گوید: موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمودند: پیامبران و فرزندان پیامبران و هم چنین پیروان آنها به سه چیز مبتلا هستند: بیماری در بدن ها و ترس از حاکم و سلطان و فقر.

۵۳- ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: بلاء و گرفتاری به شیعیان ما زودتر از رسیدن سیل به رودخانه می باشد.

۵۴- کثیر از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: گرسنگی و ترس به سرعت به شیعیان ما می رسد.

۵۵- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اگر مؤمنی بر تخته چوبی در دریا قرار گیرد خداوند منافقی بطرف او می فرستد تا وی را آزار دهد.

۵۶- ابو عبیده حذاء گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: ای زیاد خداوند بنده مؤمن ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۲۵

خود را به گرفتاری پیوند داده است همان گونه که غائبی برای اهلش هدیه می آورد، و دنیا

را از او دور می کند همان گونه که طبیب مرض را از بیمار دور می سازد.

۵۷- زید شحام گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: چه نیکو است چشیدن خشم و غضب برای کسی که بر آن صبر کند، پاداش بزرگ در برابر گرفتاری بزرگ می باشد، خداوند هیچ ملتی را دوست نمی دارد مگر اینکه آنان را گرفتار می کند.

۵۸- طلحه بن زید گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: خداوند مؤمنان را در دنیا هدف تیرهای دشمنان قرار داده است.

۵۹- ابو حمزه ثمالی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای ابو حمزه هیچ مؤمنی نبوده و نخواهد بود مگر اینکه به چهار بلا گرفتار خواهد شد، همسایه ای که او را اذیت کند، منافقی که او را تعقیب نماید، منافقی که جنگیدن با او را جهاد بداند، یا مؤمنی که او را حسادت نماید.

این چهارمی از همه سخت تر است، زیرا هنگامی که مؤمن از مؤمن حسادت کند و یا بدگوئی نماید مردم گفته های او را تصدیق می کنند و می گویند این مرد از برادران و دوستان او می باشد و گفته هایش درست می باشد و زندگی مؤمن در این هنگام مشکل خواهد شد.

۶۰- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر مؤمن بداند پاداش در برابر مصائب چه اندازه است آرزو می کند که با مقراض بدنش بریده می شد.

۶۱- عبد اللّه بن مبارک گوید: از جعفر بن محمد علیهما السّلام شنیدم می فرمود:

هر گاه مصیبت برای آدمی مکرر شود احتمال عافیت و رهائی از بلا هست.

امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه برای شما مشکلی پیش آمد صبر کنید، که برای مؤمن گرفتاری پیش می آید، و برادران مؤمن شما همواره کم

هستند، و کمترین افراد محشر اهل ایمان می باشند.

۶۲- معاویه بن عمار گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: هر مؤمنی باید بداند که در هر چهل روز گرفتار یک ناراحتی می شود، و یا از مال و فرزندان و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۲۶

چیزی دیگر برایش گرفتاری پیش می آید، و یا اندوهی که نمی داند از کجا پیدا شد، این مصیبت ها برای این است که خداوند می خواهد در برابر این گرفتاریها به او پاداش بدهد.

۶۳- ابو الحسن احمسی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمودند رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: خداوند متعال بنده خود را به انواع گرفتاریها پیوسته می کند همان گونه که بزرگ خانواده خاندان خود را به بهترین غذاها و میوه ها پذیرائی می کند.

۶۴- زراره گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن از یک چیز و گاهی از سه چیز رهائی پیدا نمی کند، یا کسی در خانه در را روی او می بندد و او را آزار می دهد، یا همسایه او را اذیت می کند، یا کسی در راه و در بر آوردن حاجات او وی را رنج می دهد.

۶۵- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: انبیاء بیش از همه گرفتار مصیبت ها می باشند و بعد کسانی که به آنها نزدیک هستند و راه آنها را می روند.

۶۶- سدیر گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم آیا مؤمن گرفتار و مبتلا می گردد، فرمود: مگر جز مؤمن دیگری هم مبتلا می شود، حتی رفیق یاسین هم که گفت: یا لَیْتَ قَوْمِی یَعْلَمُونَ مکنع بود گفتم مکنع چیست فرمود: جذام.

۶۷- عمر بن یزید گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه یک جایی از بدن

او درد می کند و تا هنگام مرگ از وی دست برنمی دارد و این درد موجب کفاره گناهان او می شود.

۶۸- احمسی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: غم و اندوه همواره بر مؤمن مستولی هستند تا گناهان او را بر طرف کنند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: چهل شب بر مؤمن نمی گذرد مگر اینکه کاری برای او پیش می آید که او را محزون می سازد و او هم به ذکر خدا مشغول می گردد.

۶۹- حارث بن عمر گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم می فرمود: بنده مؤمن همواره در دنیا مهموم است تا هنگامی که از جهان می رود گناهی نداشته باشد.

۷۰- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: اگر بنده مؤمن من ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۲۷

ناراحت نمی شد بر سر کافر پارچه ای می بستم که تا هنگام مرگ درد سری پیدا نمی کرد.

۷۱- علی علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است، مؤمن در دنیا وحشت دارد ولی کافر از دنیا خوشش می آید.

۷۲- موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود: مؤمن در دنیا در معرض هر نیکی می باشد، و اگر انگشت های او را قطع کنند باز هم برای او خیر می باشد، و اگر هم فرمانروای شرق و غرب عالم باشد باز هم برای او خیر خواهد بود.

۷۳- ابو جمیله از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: بنده ای نزد خداوند به اندازه ای مقام دارد که اگر دنیا و هر چه در آن هست بخواهد خداوند به او عطا می کند.

۷۴- عیسی بن ابی منصور روایت می کند که حضرت صادق علیه السّلام فرمود:

خداوند بنده مؤمن را از مشتهیات دور

می کند همان گونه که یکی از شما شتر غریب را از میان شتران خود دور می گردانید.

جابر از حضرت صادق (باقر) علیه السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود بنده مؤمن دنبال حکومت و تجارت می رود، هنگامی که نزدیک می شود در کار خود موفق گردد خداوند فرشته ای را می فرستد و می گوید: بنده من را از این کار منحرف بدار، اگر او در کاری که پیش گرفته است موفق شود او را وارد دوزخ می کند.

فرشته به امر خداوند فرود می آید و او را از کاری که در پیش گرفته است باز می دارد، آن مرد هنگامی که مشاهده می کند کارش به مانع برخورده است می گوید: برای من کارشکنی کرده اند و هر کس این کار را کرده است خداوند او را جزاء دهد، در حالی که او نمی داند خداوند با لطف خود برای او مانع ایجاد کرده و اگر موفق می شد وارد دوزخ می گردید.

۷۶- علی بن ابی حمزه گوید: ابو الحسن موسی علیه السّلام فرمود: مثل مؤمن مانند دو کفه ترازو می باشد، هر چه ایمانش زیاد شود بر گرفتاری هایش اضافه می گردد،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۲۸

و این برای آن است که او هنگامی که به محضر خداوند می رسد گناهی نداشته باشد.

۷۷- سکونی از حضرت صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: بیماری گناهان را پاک می کند، لحظه هائی آدمی درد می کشد گناه و معصیت ها را محو می سازد، هنگامی که برای انسان غم و اندوهی بیاید کفاره گناهان می شود، حزن و غم به اندازه بر مؤمن مسلط می شود که گناهی برای او باقی نمی گذارد.

۷۸-

محمد بن مسلم گوید: عازم مدینه شدم در حالی که مبتلا به درد بودم، گفته شد محمد بن مسلم بیمار است، در این هنگام ابو جعفر علیه السّلام برای من مقداری آشامیدنی که روی آن را پوشانیده بودند توسط غلامی فرستادند، غلام گفت از این میل کنید امام فرموده تا من مراجعت نکرده ام باید از این شربت بیاشامی.

من شربت را از او گرفتم مانند مشک خوشبو بود، هنگامی که از آن خوردم دریافتم شربتی گوارا و سرد است هنگامی که آن را خوردم غلام گفت امام فرمودند هر گاه شربت را نوشیدی بطرف ما بیا، من در فکر فرو رفتم که من درد دارم و توانائی ندارم از جای خود برخیزم حالا چگونه به منزل امام بروم.

هنگامی که آن شربت در معده من جای گرفت مثل اینکه از یک بندی رها شدم و فورا از جایم برخاستم و به منزل امام علیه السّلام رفتم و اذن ورود خواستم، امام هنگامی که صدای مرا شنید فریاد زد بهبودی برایت حاصل شد وارد شوید من وارد خانه شدم در حالی که اشک از دیدگانم جاری بود.

وارد اطاق امام شدم و دست و سرش را بوسیدم، پرسید ای محمد چرا گریه می کنی؟ عرض کردم قربانت گردم گریه می کنم از اینکه از شما دور هستم و محضر شما را درک نمی کنم، و توانائی ندارم زیاد در خدمت شما توقف نمایم و از دیدن شما بهره مند گردم.

امام علیه السّلام فرمود: امّا اینکه توانائیت کم است و نمی توانی بیشتر در نزد ما بمانی خداوند برای دوستان ما این چنین قرار داده و آنها را مبتلا کرده است، و اما اینکه از

ایمان

ما دور هستی می توانی از ابو عبد اللّه سرمشق بگیری که در ساحل فرات دور از ما قرار دارد.

امّا اینکه گفتی در جای سخت زندگی می کنی مؤمن در این دنیا غریب می باشد و در میان این مردم وارونه تنها زندگی می کند تا از این جهان رخت بربندد و به جوار رحمت حق برود، و امّا اینکه می گوئی در نزد شما بودم و به شما نگاه می کردم و نمی توانی به مقصود خود برسی خداوند به این نیت تو آگاه است و پاداش شما را می دهد.

۷۹- سعد بن طریف گوید: خدمت حضرت باقر علیه السّلام بودم که جمیل ازرق آمد و در حضور آن جناب قرار گرفت، در این هنگام از گرفتاریهای شیعه سخن به میان آمد و از مصائب آنها گفتگو شد، امام علیه السّلام فرمود: گروهی نزد علی بن الحسین و ابن عباس آمدند و در این موضوع سخن گفتند.

امام فرمود: از آن جا خدمت امام حسین علیه السّلام رفتند و در این باره صحبت کردند امام حسین صلّی اللّه علیه و اله فرمود: به خداوند سوگند گرفتاری و فقر و کشته شدن برای دوستان ما از دویدن قاطرها هم به سرعت پیش می آید، و از جریان سیل به مسیل شتابان تر است، اگر این چنین نبود ما گمان می کردیم شما از ما نیستید.

۸۰- جابر روایت می کند که امام باقر علیه السّلام فرمود: هر گاه خداوند بنده ای را دوست بدارد به او توجه می کند، و هر گاه توجه فرمود، به او سه هدیه می دهد، یا درد شدید در سرش پدید می آورد، یا او را گرفتار می کند و یا دیدگانش را بیمار می گرداند.

۸۱-

سهل بن حنیف انصاری که از دوستان عالی مقام علی علیه السّلام بودند در کوفه وفات کردند و هنگامی که علی علیه السّلام از صفین به کوفه برگشتند سهل بن حنیف وفات کرده بود امام علیه السّلام در ضمن سخنانی که در این باره بیان داشتند فرمودند: اگر کوهی مرا دوست بدارد از هم پاره پاره می شود.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۳۰

## ۱۳ بخشودگی مؤمن

۱- برقی به سند خود از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که آن جناب فرمود: مؤمن در اثر دیدن مصیبت ها گناهانش بخشیده می شود، برای اینکه خوبیهای او بسوی خداوند می رود و مردم از آن گاهی ندارند ولی کافر در میان مردم مشهور می باشد، زیرا همگان از کارهای نیک او اطلاع دارند و بطرف خداوند نمی رود.

۲- موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السّلام از علی علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله اعمالش به سوی خدا می رفت و احتیاج به تقدیر و سپاس مردم نداشت رسول خدا به قرشیان و اعراب و عجمی یکسان احسان می کرد، و کدام کس به اندازه رسول خدا به مردم نیکی کرد.

ما اهل بیت هم این چنین هستیم و کارهای ما برای خداوند است و از مردم انتظار سپاس و تقدیر نداریم، و اخیار از اهل ایمان هم مانند ما هستند و هر عملی که انجام می دهند برای رضای خداوند می باشد و خداوند پاداش آنها را می دهد.

۳- داود بن یزید گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن از کارهایش در دنیا تقدیر نمی گردد چون کارها را مخفی انجام می دهد و به طرف خداوند می رود، و لیکن کافر چون کارها را علنی انجام می دهد

و در میان مردم مشهور می گردد بطرف خداوند صعود نمی کند.

## ۱۴ نشانه های مؤمن و صفات او

۱- عبد الملک بن غالب از حضرت صادق علیهما السّلام روایت می کند که فرمود:

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۳۱

سزاوار است در مؤمن هشت خصلت باشد، در هنگام مصیبت ها و گرفتاریها وقار و شخصیت خود را از دست ندهد، در هنگام بلا شکیبا باشد، در هنگام وسعت و فراخ و رفاه سپاسگزاری کند، هر چه خداوند به او عطا کرده قانع باشد.

به دشمنانش ستم روا ندارد، و به دوستان خود زور نگوید، خود سختی بکشد و مردم از وی در آسایش باشند، دانش دوست مؤمن است، حلم و بردباری و زیر او بشمار می رود عقل فرمانده لشکر او می باشد و مدارا نمودن با مردم برادر او هست و نیکوکاری و احسان پدر او می باشد.

۲- ابو حمزه گوید: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: مؤمن سکوت می کند تا سالم بماند و سخن می گوید تا سود ببرد، امانت ها را از دوستانش هم مخفی بدارد، و از شهادت دادن در باره افراد دور که با آنها ارتباطی هم ندارد خودداری نکند، هیچ کار نیکی را از روی ریاء انجام ندهد، و به خاطر شرم و حیاء از کار خیر خودداری نداشته باشد.

اگر کار نیکی از وی ظاهر شد از ستایش دیگران بترسد، و از کارهائی که در نهان انجام داده از خداوند طلب مغفرت کند، تعریف و توصیف افراد نادان را که در باره او می گویند وی را فریب ندهد و مغرورش نسازد، و از کارهائی که انجام داده و فرشتگان محافظ آن ها را ضبط کرده اند بترسد.

۳- برقی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: مؤمن در امور

دین نیرومند و با نشاط است، و در هنگام نرمش با احتیاط رفتار می کند، و در ایمانش یقین دارد، و در فهمیدن مطالب و موضوعات حریص می باشد، و در هدایت مردم با خوشروئی و خوشحالی کار و فعالیت دارد.

مؤمن در کارهای نیک استقامت بخرج می دهد و در هنگام حلم و بردباری با علم عمل می کند، و در گذشت و بردباری باهوش و زرنگ است، در برابر حق از خود گذشتگی نشان می دهد، در مال و ثروت میانه روی دارد، و در فقر و تنگدستی خود را تمیز و آبرومند نگه می دارد، در هنگام قدرت گذشت می کند.

از خداوند اطاعت می کند و مردم را به کارهای نیک نصیحت می نماید، و از



شهوت و هواهای مقامی دست باز می دارد، و اگر نفسش او را خواست از راه دور کند با ورع و تقوی جلو آن را بگیرد، و در جهاد کوشش داشته باشد، و هنگام اشتغال به کاری نماز را فراموش نکند و در سختیها شکیبا باشد.

در مشکلات و حوادث وقارش را حفظ کند، و در سختیها و پیش آمدهای ناگوار صبر داشته باشد و در هنگام رسیدن به مال و منال شکر خدا را انجام دهد غیبت نکند و تکبر نداشته باشد و قطع رحم ننماید، و کسی را خوار و سبک نشمارد، درشت خو و بد خلق و بد زبان نباشد و با مردم به تندی رفتار نکند.

دیدگانش از وی پیشی نگیرند و در اختیارش باشند، شکمش او را رسوا نکند، و دامنش بر او چیره نگردد و به هر جا که خواست بکشاند، و به مردم حسادت نکند مردم از وی سرزنش

کنند ولی او از سرزنش دیگران دست باز دارد، اسراف نداشته باشد، از مظلوم یاری کند، و از مستمندان و دردمندان دلجوئی داشته باشد و به زندگی آنها برسد.

خودش را به مشقت اندازد ولی مردم از وی در آسایش باشند، دنبال عزت و دولت و سرفرازی دنیا نمی رود، و اگر دنیا بر وی پشت کرد بی تابی نمی کند، اگر مردم بطرف او روی آوردند او هم خود را برای کمک به مردم قرار دهد، و همواره خود را به کارهای مهم مشغول کند.

در داوری و نظرهائی که می دهد عیب و نقص نباشد و از روی بصیرت و حقیقت حکم صادر کند و رأی خود را قاطع بدهد و دین خود را ضایع نسازد، هر کس با وی مشورت کرد او را راهنمائی کند و از وی مساعدت نماید و راه درست را به او نشان دهد، از فحش و ناسزائی گوئی جاهلان هرگز واهمه نداشته باشد.

۴- امام باقر و یا صادق علیهم السّلام فرمودند: امیر المؤمنین علیه السّلام به یکی از مجالس قریش عبور کردند و مشاهده نمودند آنها لباس سفید در بر کرده و با رنگ های صاف و روشن و خوشحال نشسته و بلند می خندند، و با انگشتان خود به کسانی که از آن جا عبور می کنند اشاره می نمایند و تفریح می کنند.

بعد از آن به مجلسی از اوس و خزرج رفتند، در آن جا با بدن های لاغر و



اندام های نحیف و گردن های باریک و رنگ های زرد و پژمرده و گفتگوهای ملایم و رفتارهای خوب و معقول مواجه گردیدند.

علی علیه السّلام از این دو مجلس و جریان آن در شگفت شدند و

خدمت حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله رسیدند و گفتند: پدر و مادرم فدایت گردند من به یکی از مجالس فلان قبیله در آمدم و آنها را در حالات خاصی دیدم و بعد به مجلس اوس و خزرج رفتم و آن ها را در حالات دیگری دیدم در حالی که همه مؤمن هستند، اینک وصف مؤمنان را برایم بیان کنید.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله پس از شنیدن سخنان علی علیه السّلام متوجه زمین شدند و سرش را پائین انداختند و بعد سر برداشتند و فرمودند: مؤمن دارای بیست خصلت می باشد که اگر یکی از آنها در آن نبود ایمانش کامل نیست، ای علی از اخلاق مؤمنان آن است که در نمازها شرکت می کنند و در دادن زکاه شتاب دارند.

مستمندان را غذا می دهند، دست محبت بر سر یتیم می کشند، لباسهای خود را تمیز نگاه می دارند دامن های خود را با پارچه ای می پوشانند، اگر سخنی بگویند دروغ بر زبان آنها جاری نمی گردد، و هر گاه وعده دهند خلف وعده نمی کنند، و هر گاه امانتی در دست آنها قرار گرفت خیانت ندارند و در گفتار خود راستگو می باشند.

آنها راهبان شب و شیران روز هستند، روزها روزه می دارند و شب ها به عبادت مشغول می باشند، همسایه ها را اذیت نمی کنند، و هنگام راه رفتن به نرمی و آهستگی حرکت می کنند آنها همواره به در خانه بیوه زنان و تشییع جنازه می روند، خداوند ما و شما را از پرهیزکاران قرار دهد.

۵- مبارک غلام امام رضا علیه السّلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: مؤمن هنگامی ایمانش کامل می گردد که سه خصلت در آن باشد یکی از خدا و دیگری از پیامبر

و سومی از ولی، اما آن خصلت که از خدا می باشد این است که رازها را مخفی بدارد خداوند متعال می فرماید: عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً إِلَّا مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۳۴

اما خصلتی که باید از پیامبر یاد بگیرد آن است که باید با مردم مدارا کند، زیرا خداوند پیامبر خود را به مدارا کردن با مردم امر کرد، و فرمود: خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِینَ، و اما آنچه باید از ولیش یاد بگیرد این است که در مشکلات و سختیها صبر کند و خداوند در این جا فرمود: وَ الصَّابِرِینَ فِی الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِینَ الْبَأْسِ.

۶- رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: مؤمن زود باور و خوش قلب و بزرگوار است ولی کافر فریب دهنده و پست می باشد.

۷- سلیمان جعفری از حضرت رضا علیه السّلام روایت می کند که فرمود: گروهی در یکی از جنگها خدمت حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله رسیدند رسول خدا فرمود: این گروه از کدام جماعت هستند گفتند: یا رسول اللَّه این ها مؤمنان هستند، رسول خدا فرمود:

شما در ایمان به چه مرحله ای رسیده اید.

گفتند: در هنگام گرفتاری صبر می کنیم، و در هنگام رفاه و آسایش شکرگزاری می نمائیم و به حکم خدا راضی هستیم، رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: شما از این حلم و علمی که دارید به مرحله از فقه و شعور رسیده اید که مانند پیامبران شده اید، اکنون همان گونه که می گوئید در خانه ای که سکونت نمی کنید نسازید، و مالی را که نمی خورید جمع نکنید و از خداوند بترسید.

۸- ابو بصیر گوید: حضرت صادق

علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله به حارثه بن نعمان انصاری برخوردند و فرمودند: ای حارثه حالت چگونه است عرض کرد: یا رسول اللَّه از روی حقیقت ایمان آورده ام، رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: هر چیزی حقیقی دارد حقیقت ایمان شما چیست.

حارثه گفت: یا رسول اللَّه خود را از دنیا کنار کشیده ام، و شب ها را بیدار هستم، و روزها را روزه می گیرم، و گویا می نگرم مردم در کنار عرش خدا برای حساب حاضر شده اند، و مشاهده می کنم اهل بهشت با هم رفت و آمد می کنند فریاد و ناله های دوزخیان را با گوش خود می شنوم.

در این هنگام رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: بنده ای است که خداوند دل او را

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۳۵

روشن کرده و بعد فرمود: حالا- که حقیقت را دریافته ای ثابت باش، حارثه گفت: یا رسول اللَّه از خداوند بخواه تا مرا در رکاب شما شهادت روزی کند، رسول خدا در باره او دعا کردند، و او چند روز بعد به امر رسول خدا یا گروهی به جهاد رفتند، حارثه در میدان جنگ نه نفر را هلاک کرد و خود هم شهید شد.

در روایتی دیگر از ابو بصیر، روایت شده که امام علیه السّلام فرمود: حارثه بن نعمان همراه جعفر بن ابی طالب به جهاد رفتند و او دهمین نفر از یاران جعفر بود که در آن جنگ به شهادت رسید.

۹- عبد اللَّه بن سنان گوید: مردی در محضر حضرت صادق علیه السّلام از مؤمن سخنی گفت امام علیه السّلام فرمود: مؤمن کسی است که هر گاه خشمگین گردد از حق بیرون نمی گردد

و هر گاه خوش حالی برایش پیش بیاید در باطل وارد نمی شود و هر گاه قدرت پیدا کند از حد خود تجاوز نمی کند.

۱۰- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که امیر المؤمنین علیهما السّلام فرمودند: اهل دین علامت هائی دارند که به آن شناخته می گردند، راست گوئی اداء امانت وفاء به عهد، صله رحم، توجه به ضعفاء و درماندگان آمیزش کم با زنان، نیکوکاری، حسن خلق، متابعت از علم، و آنچه آنها را به خداوند نزدیک می کند، خوشا بحال این افراد و عاقبت آنها.

طوبی درختی است در بهشت که ریشه آن در خانه پیامبر است، و هر مؤمنی شاخه ای از آن درخت را در خانه خود دارد، مؤمن هر چه بخواهد برای او آماده می گردد و آن شاخه برایش می آورد، اگر سواره ای صد سال در سایه اسب بتازد از سایه خارج نمی گردد، اگر کلاغی از پائین بخواهد بالای آن قرار گیرد تا پیری هم به بالا نمی رسد، اینک خود را برای رسیدن به این درخت آماده کنید.

مؤمن همواره به خود مشغول است و مردم از او در آرامش بسر می برند، هنگامی که شب بر آن فرود آید چهره اش را بر زمین می گذارد و در برابر خداوند سجده می کند و بهترین جای بدنش را بر خاک می نهد و با خداوند مناجات می نماید و آزادی خود را از خدا می خواهد، اینک ای اهل ایمان شما هم این چنین ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۳۶

باشید.

۱۱- ضحاک گوید: مردی از ابن عباس پرسید خداوند چیزی از بهشت را مخفی کرده است در صورتی که از همسران و خادمان و میوه ها و آشامیدنیها و از لذات

آن گفتگو کرده و از سایر خصوصیات آن در قرآن مجید سخن گفته است.

ابن عباس گفت: چیزی که از بهشت مخفی مانده همانا بهشت عدن است، این بهشت را خداوند روز جمعه خلق کرد و بعد آن را از اهل آسمانها و زمین ها مخفی کرد و کسی را در آن جای نداد خداوند به بهشت عدن گفت: سخن بگو: گفت:

خوشا بحال مؤمنین، خداوند هم سه بار فرمود: خوشا بحال مؤمنان.

مقاتل گوید: ضحاک گفت: ابن عباس گفتند: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: هر کس شش خصلت در آن باشد وارد بهشت عدن می گردد، کسی که هنگام سخن راست بگوید و بوعده های خود وفا کند و امانت ها را اداء سازد، و به پدر و مادرش نیکی نماید، و با ارحام خود رفت و آمد داشته باشد و از گناهانش استغفار کند.

۱۲- ابو حمزه ثمالی گوید: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: مؤمن حلمش با علم در آمیخته است، می نشیند تا یاد بگیرد، سکوت می کند تا سالم بماند اسرار خود را به دوستان هم نمی گوید، و شهادت را از دشمنان هم کتمان نمی کند، حقی را از روی ریاء انجام نمی دهد، و به خاطر شرم از مردم حقی را ترک نمی کند.

اگر کار خوبی انجام می دهد از تعریف و تمجید مردم واهمه دارد، و از کارهائی که مردم نمی دانند استغفار می کند، گفتار جاهلان و ستایش نابخردان او را فریب نمی دهد، و او از اعمال و کردار خود همواره می ترسد و آن ها را به شمارش در می آورد.

منافق کسی است که نهی می کند و خود از منهیات دست باز نمی دارد، و مردم را به کارهای نیک امر می کند در حالی

که خود آن کارها را انجام نمی دهد، هر گاه به نماز مشغول می شود به اطراف خود نگاه می کند و هنگامی که رکوع می کند پشت خود را خم می سازد، و هنگامی که به سجده می رود فقط سر بر زمین می گذارد، و هنگامی که می نشیند روی پای خود قرار می گیرد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۳۷

روز می شود فقط در فکر شکم است و روزه نمی گیرد و شب همه اش در فکر خواب است و بیداری برای او نیست، اگر با تو سخن گوید دروغ بر زبان جاری می کند، و اگر وعده ای بدهد خلاف می نماید، و اگر او را در کاری امین بدانی خیانت می کند، و اگر در کاری به او مخالفت کنی تو را غیبت می نماید.

۱۳- طاوس یمانی گوید: از امام سجاد علیه السّلام شنیدم فرمود: مؤمن پنج علامت دارد گفتم: آن پنج علامت کدام است فرمود: ترس از خدا در هنگام خلوت، و صدقه در هنگام تنگدستی، صبر در هنگام مصیبت، بردباری در هنگام غضب، و راستگوئی در هنگام ترس.

در یک حدیث مرفوع از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت شده که فرمود: مؤمن کسبش حلال و خلقش نیکو و باطنش پاک است، از زیادی مالش انفاق می کند، و از سخن گفتن زیاد خودداری می نماید، مردم از شر او در امان هستند، و در هنگام حق دیگران را بر خود مقدم می دارد.

۱۵- ابو سلیمان حلوانی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود:

صفات مؤمن این است که در دین نیرومند می باشد و در نرمش احتیاط می کند، و در ایمان خود یقین داشته باشد، و در فهمیدن احکام حرص بخرج دهد، و در هدایت مردم نشاط داشته باشد، و

در نیکوکاری مستقیم گردد و در هنگام شهوت خود را نگهدارد.

علمش با حلم قرین گردد و در هنگام گشایش کارها سپاسگزاری کند، و در اظهار حق با سخاوت باشد و در توانگری متوسط و میانه روی را اتخاذ نماید، و در هنگام تهیدستی با آبرو زندگی کند و خود را تمیز نگهدارد، در هنگام قدرت عفو داشته باشد، و نصایح را قبول کند در هواهای نفس ورع را ترک نکند و در جهاد بکوشد.

هنگام گرفتاری و کار نماز را فراموش نکند و در سختیها شکیبا باشد، در مشکلات وقار خود را از دست ندهد، و در ناراحتیها صبوری پیشه کند، در هنگام وسعت و فراخی و رفاه و نعمت سپاسگزار باشد، غیبت نکند و تکبر نداشته باشند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۳۸

ستم نکند و اگر کسی بر او ستم کرد صبر نماید با خویشاوندان قطع رابطه نداشته باشد.

مؤمن سست و سهل انگار نیست، و از خوی خشن دور است، دیدگان او بدون اراده اش متوجه جایی نمی شوند به خاطر شکم خود را رسوا نمی کند و دامنش عنان اختیار او را از او نمی گیرد، نسبت به مردم حسد ندارد، از احسان و انفاق خودداری نمی کند، بیش از اندازه نمی دهد اسراف ندارد و میانه روی می نماید، از مظلومان یاری می کند و از بی نوایان دلجوئی می نماید.

خود را به سختی می اندازد ولی مردم از او در آسایش می باشند به عزت دنیا تمایلی ندارد و از خوار شدن بی تابی نمی کند، در انجام کارهای مردم کوشش دارد، همواره در فکر خودش می باشد.

در حلمش نقصی نیست، در نظرش سستی ندارد، در دینش خرابی وجود ندارد، هر کس از او مشورت بخواهد راهنمائی می کند

و هر کس از او مساعدت کند او را مساعدت می نماید از باطل و فساد و جهل خودداری می کند، این ها بودند صفات مؤمن.

۱۶- ابو ولاد حناط گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس چهار خصلت در او باشد ایمانش کامل است اگر چه از سر تا قدمش گناه باشد، و آنها عبارتند از: راست گوئی اداء امانت، حیاء، و حسن خلق.

۱۷- حضرت باقر علیه السّلام فرمود: پدرم علی بن الحسین علیهم السّلام می فرمودند هر کس دارای چهار صفت باشد ایمانش کامل و گناهانش پاک می گردد و هنگامی که به محضر خداوند حاضر شود خداوند از او راضی می باشد.

هر کس برای رضای پروردگار پیمان های خود را با مردم انجام دهد و در روابط خود با مردم راست گو باشد، و از هر کار زشتی که خدا آن را دوست ندارد دست باز دارد، و با فرزندان و خاندان و خویشاوندانش حسن خلق داشته باشد.

۱۸- رزین بن انس گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: مؤمن به ایمان نمی رسد مگر اینکه عقلش کامل باشد و عقلش به کمال نخواهد رسید مگر



اینکه در او ده خصلت باشد، خیرش به همه برسد و مردم از شرش در امان باشند، کارهای نیک را از خود اندک بداند و کارهای اندک دیگران را بسیار بشمارد.

اگر اندک کار زشتی از او پیدا شد او را زیاد بداند، و اگر زشتیهای زیادی از دیگران مشاهده نمود آنها را اندک بداند، اگر مردم از وی حاجات زیادی خواستند خسته نشود و در تمام عمرش از طلب علم دست باز ندارد و خسته نشود، خواری نزد او گرامی تر

از عزت و فقر در نزد او از ثروت محبوب تر باشد.

او در دنیا به روزی انـدک قناعت کنـد، دهمی نداشـته باشد، می دانی که دهمی چیست و آن این است که با هر کس برخورد کرد بگوید: او از من بهتر و متقی تر است مردم دو نفر بیشتر نیسـتند، مردی از وی بهتر و تقوایش بیشتر است، و دیگری بدتر و پست تر می باشد و هر گاه با کسی که از او متقی تر است ملاقات کرد در برابر او تواضع کند.

اما اگر با کسـی که بدتر از او باشد برخورد کرد، با خود گوید شاید این مرد در ظاهر بد می باشد و باطنش خوب است، و هر گاه در جامعه چنین فکر کند بر مردمان عصرش برتری پیدا می کند و به آنان ریاست می نماید.

۱۹- مفضل گوید: از امام صادق علیه السّـلام شـنیدم می فرمود: مردی به ایمان کامل نمی رسد مگر اینکه در او چهار خصلت باشد، خلقش نیکو باشد، و خود را بالاتر از همه نداند از گفتار زیاد خودداری کند و زیادی مالش را بدهد.

۲۰- حسـین بن زیـد از حضـرت صادق و او از پـدرانش از امیر المؤمنین علیه السّـلام روایت می کنـد که فرمود: از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شـنیدم فرمود: مؤمن شـریف و بزرگوار و کافر فاسـد و پست است، بهترین مؤمن کسـی است که به مؤمنین محبت کند و خیری نیست در آن کس که محبت ندارد.

فرمود: از رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله شـنیدم می فرمود: بـدترین مردم کسـانی هسـتند که با مؤمنان دشـمنی می کننـد و با دلهای خود آنها را دشمن می دارند، آنها در منازل و مجالس راه می روند و

سخن چینی می کنند، بین دوستان جدائی ایجاد می نمایند.

آنها همواره دنبال عیب مردم هستند، و از اشخاص بدگوئی می کنند، خداوند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۴۰

هرگز بر آنها نظر محبت ندارد در روز قیامت به آنان توجه نمی کند و آنان را پاک و پاکیزه نمی سازد بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند که هُوَ الَّذِی أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِینَ، وَ أَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ.

۲۱- ابن صدقه گوید: حضرت از پدرش علیهم السّلام روایت می کند که از آن حضرت سؤال شد چرا مؤمن از همه چیز محکم و استوارتر است، فرمود: برای این که عزت در قلب او جای دارد، و ایمان در دلش مستقر شده است، و او بعد از همه این ها از خدا و رسول اطاعت می کند و گفته های آنها را تصدیق می نماید.

گفته شد پس چرا مؤمن خسیس است فرمود: برای این که مؤمن مال خود را از راه حلال با مشقت بدست می آورد و مال حلال عزیز است و دوست ندارد مال حلال خود را به هر کس بدهد و اگر بخواهد از آن مال انفاق کند در محلی که خودش می داند مصرف می کند.

سؤال شد چرا مؤمن گاهی زیاد نکاح می کند و زنان متعددی را به عقد خود در می آورد فرمود: برای اینکه می خواهد گرفتار حرام نگردد و از طریق مشروع به خواسته های خود برسد و هر گاه به حلال رسید از آن استفاده می کند و از جاهای دیگر بی نیاز می گردد.

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند نیروی مؤمن در دلش قرار دارد گاهی مشاهد می کنید مؤمن از نظر بدن بسیار ضعیف و ناتوان است و بدنش نحیف و لاغر می باشد ولی در عین حال

شب ها برای نماز بر می خیزد و روزها را روزه می دارد.

رسول فرمود: مؤمن در دینش از کوه های بلند هم سخت تر و پابرجاتر می باشد زیرا کوه ها را با کندن و تراشیدن می توان در آن نقصان پدید آورد، ولی از مؤمن نمی توان چیزی کاست، زیرا او نسبت به دینش بخل می ورزد و به دیگران نمی دهد.

۲۲- فضیل بن یسار گوید: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: کسی از شما به حقیقت ایمان نمی رسد مگر اینکه در او سه خصلت باشد، مرگ در نزد او محبوب تر از زندگی باشد و فقر در نزد او گرامی تر از توانگری باشد، و بیماری ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۴۱

گواراتر از تندرستی باشد، گفتیم: کدام یک از ما می توانیم به این مقام برسیم.

امام علیه السّلام فرمود: همه شما، بعد فرمود: کدام یک از شما دوست دارید که در محبت ما بمیرید و یا در بغض ما زندگی کنید، گفتیم مرگ در محبت شما را بیشتر دوست می داریم، فرمود: همان گونه فقر و توانگری و بیماری و صحت را هم دوست می دارید، گفتیم آری، به خداوند سوگند برای محبت شما همه این ها را دوست می داریم.

۲۳- سلیمان بن عمر گوید: حضرت صادق علیه السّلام از پدرش روایت می کند که فرمود: هیچ بنده ای به حقیقت ایمان نمی رسد مگر اینکه در او سه خصلت باشد، فهم و درک در مسائل دین و احکام، و برنامه ریزی درست در امور زندگی و صبر در مصیبت ها.

۲۴- در محاسن از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: شش خصلت در مؤمن نیست گفته شد آنها کدام خصلت ها هستند فرمود: در هنگام معامله سخت گیر نیست، در معاشرت ها خشونت

ندارد، اهل حقه بازی نیست، دروغ نمی گوید، حسادت نمی کند، و ظلم از وی صادر نمی شود، و بعد هم فرمود مؤمن محارب هم نیست.

۲۵- شخصی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند کسی که از حق سخن می گوید به سه چیز شناخته می شود، به یاران و همنشینان خود توجه داشته باشد و آنها را بشناسد، و به نماز خود بنگرد که چگونه آن را اداء می کند و در چه موقع آن را انجام می دهد، و اگر مال و ثروتی دارد بنگرد آن را کجا صرف می کند.

۲۶- ابو نعمان از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:

می دانید مؤمن کیست، مؤمن آن است که مؤمنان او را در اموال خود امین بدانند و کارهای خود را به آنها واگذارند، و مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در آسایش باشند، و مهاجر هم به کسی می گویند که از گناهان دست بر دارد و حرام ها را ترک گوید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۴۲

۲۷- صعصعه بن صوحان گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام یکی از روزها نماز صبح گزاردند و بعد از آن متوجه قبله شدند و مشغول ذکر گردیدند، و به راست و چپ توجهی نداشتند تا آن گاه که آفتاب بر آمد و به اندازه نیزه ای از دیوار مسجد بالا رفت.

بعد از آن متوجه شد و فرمود: در هنگام زندگی دوستم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله گروهی که در شب ها چهره ها و زانوهای خود را بر زمین می گذاشتند و هنگامی که صبح می کردند پیشانی آنها غبار آلود،

و زانوی آنها هم مانند زانوی بزها پینه بسته بود.

هنگامی که یاد مرگ می کردند مانند درختان که در بادها تکان می خورند آنها هم تکان می خوردند بعد از دیدگان اشک جاری می شد و جامه های آنها را تر می کرد، بعد امام علیه السّلام از جای خود برخاستند و فرمودند: گویا مردم در حال غفلت هستند و از خدا یاد نمی کنند.

۲۸- امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به مؤمن بدنی تندرست، و زبانی فصیح و دلی روشن عطا فرموده است، و برای هر یک از اعضاء او برای خود و پیامبرش و جانشینانش اطاعت و فرمان برداری قرار داده است.

بدنش برای خداوند و آنها خدمت می کند، زبانش برای آنها شهادت می دهد، قلب با آرامش ذکر خدا را می گوید، هر کس با زبان شهادت دهد و در دل خود آرامش داشته باشد، و با ارکان و جوارح خود کار کند خداوند او را وارد بهشت می سازد.

۲۹- ابان بن عثمان از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: دین ندارند آنها که تقیه ندارند و ایمان ندارند کسانی که تقوی ندارند.

صفوان گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن کسی است هر گاه غضب کرد از حق عدول نکند و هر گاه خوشحال شد در باطل وارد نگردد، و هر گاه قدرت پیدا نمود بیش از حقش نگیرد.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: هر کس از کار بد ناراحت ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۴۳

شده و از کار خوب خوشحال گردید او مؤمن می باشد.

حبیب واسطی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: چه اندازه زشت است که مؤمنی برده ای داشته باشد و

او را خوار بدارد.

حسین بن عمرو گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن سخت تر از تکه های آهن است زیرا آهن در آتش تغییر می کند و نرم می گردد ولی مؤمن اگر کشته شود و بعد زنده گردد و باز کشته شود دلش تغییر پیدا نمی کند.

۳۰- مفضل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی مؤمنان را از یک اصل آفرید کسی نمی تواند خود را در آن ها داخل کند و یا از میان آنها بیرون شود، مثل آنان به خداوند سوگند مانند سر در بدن و مانند انگشتان در دست است، هر کس مخالف این هست قطعا بدانید او منافق می باشد.

۳۱- محمد بن سلیمان دیلمی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود:

زمستان بهار مؤمن است زیرا در آن شب ها بلند می گردد و او می تواند قیام کند و نماز بگذارد.

۳۲- سعید بن غزوان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن اهل گزاف نیست و همه وقت حقیقت و واقعیت را می گوید.

۳۳- صالح بن هیثم از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس سه خصلت در او باشد ایمانش کامل می باشد، هر کس بر ظلم صبر کند و خشمش را فرو برد، و از وی درگذرد، و او را به خدا واگذارد داخل بهشت می شود و برای گروهی مانند ربیعه و مضر شفاعت می کند.

۳۴- زید گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: شما مؤمن نخواهید شد تا هنگامی که امانت دار باشید، و تا در یابید که رفاه و تنعم خود مصیبت است، زیرا صبر در گرفتاریها از آسایش و سلامتی در هنگام رفاه و وسعت بهتر می باشد.

۳۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن

کسی است که همه از وی بترسند، زیرا او در دین خدا سخت گیر است و از هیچ چیزی واهمه و ترس ندارد، و این شدت و سخت گیری در مسائل دینی و مذهبی علامت و نشانه هر مؤمنی می باشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۴۴

۳۶- صفوان جمال از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که از آن حضرت شنیدم فرمود: مؤمن کسی است که همه چیز در برابر او خشوع کنند و این هنگامی است که آن مؤمن در کارهای خود اخلاص داشته باشد، و هر گاه چنین باشد خداوند همه را از وی می ترساند، حتی جنبندگان و حشرات زمین و درندگان و پرندگان هوا.

۳۷- علی علیه السّلام فرمود: مؤمن چهره اش باز و همیشه خوش حال است، و اندوه خود را در دل مخفی می دارد، دلش باز می باشد، خود را از همه کوچک می داند، از برتری جوئی دوری می کند، و از تعریف و تمجید دیگران ناراحت می گردد، همیشه در غم و اندوه می باشد.

همت عالی دارد، و همواره در حال سکوت بسر می برد، اوقاتش را به باطل نمی گذراند، سپاسگزار و بردبار است، همیشه در حال تفکر و اندیشه می گذراند، او با هر کس دوستی نمی کند و در رفاقت و صداقت با دیگران سخت گیر می باشد.

اخلاقش تند و خشن نیست و با خشونت با مردم رفتار نمی کند، و در رفتار خود در جامعه با خوی خلق نیکو با مردم رفت و آمد می کند، در باطن خود از سنگ هم سخت تر است و هر بادی او را از جایش حرکت نمی دهد، ولی در هنگام فروتنی و تواضع از بنده ای هم حقیرتر است.

۳۸- حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: علم،

دوست مؤمن و حلم و زیر و عقل راهنما، و عمل بر برپادارنـده و نگهدارنـده او می باشـند، نرمش به منزله برادر و مدارا کردن بمنزله پدر هستند، و صبر و شکیبایی برای او مانند امیر لشکر می باشند.

۳۹- حضـرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: مؤمن اهل قناعت است و هر چه دارد به آن راضی است و همواره سپاسگزار می باشد.

۴۰- حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: مؤمن در زندگی زرنگ و باهوش است و همواره با احتیاط در امور نگاه می کند.

۴۱- علی علیه السّـلام فرمودنـد: مؤمن اهل رفت و آمـد و مشارکت در اجتماعات می باشد و با مردم با محبت و مهربانی رفتار می کند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۴۵

۴۲- حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: مؤمن کسی است که مردم او را در مال و جان خود امین می دانند.

۴۳- ابو بصـیر گوید: امام صادق علیه السّـلام فرمود: کاری نکنید که از شـما اعمالی سربزند که بعد از آن عذر خواهی بکنید، مؤمن کار بد نمی کند تا بعد از آن عذر بخواهد، ولی منافق کار بد می کند و بعد هم عذر می خواهد.

۴۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن اختیار دامن و شهوتش را از دست نمی دهد و برای شکم هم خود را رسوا نمی کند.

۴۵- روایت شده رسول خدا صـلّی اللَّه علیه و اله فرمود: مؤمن به کمال نمی رسد مگر اینکه در او یک صد و سه خصلت باشد که این خصال باید در نیت و فعل و اعمال و کردار و ظاهر و باطن فرد مؤمن وجود داشته باشد.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: یا رسول اللَّه این یک صد و سه

را برای ما بیان فرمائید، فرمود: ای علی از صفات مؤمن این است که فکر و اندیشه او همواره در جولان و تحرک باشد، و آشکارا بذکر خداوند مشغول گردد و در اعمال خود خالص باشد.

علمش زیاد و حلمش بزرگ باشد، در منازعه با خوش زبانی برخورد کند و حسن بیان را از دست ندهد، با مراجعه کنندگان خوش رفتاری نماید، دلش باز باشد و از مراجعه کنندگان خسته نگردد و خود را برتر از دیگران نداند و خویشتن را کوچک بشمارد.

اگر می خندد باید از خندیدن بلند خودداری کند و فقط تبسم نماید، و اگر در جایی و اجتماعی شرکت می کند باید قصدش یاد گرفتن باشد، غافلان را به یاد خداوند بیاورد، و جاهلان را دانش بیاموزد، اگر کسی او را آزار داد در صدد آزار او نباشد.

در صورتی که مطلبی را نمی فهمد و یا به او مربوط نیست در آن شرکت نکند، به مصیبت دیدگان شماتت روا ندارد، از احدی غیبت نکند، از محرمات دوری گزیند، در شبهات وارد نشود، به مردم سود برساند و بخشنده باشد، آزارش به ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۴۶

کسی نرسد، و از غریبان دلجوئی کند.

از یتیمان پدری نماید، چهره اش شادمان و روشن و بشاش باشد، حزن و اندوه خود را در دل نگهدارد از فقر و ناداری خوش حال گردد، شیرین تر از شهد باشد، محکم تر از سنگ خارا باشد، رازی را فاش نکند، و پرده ای را ندرد، با آرامش حرکت نماید و آرام راه برود.

هیکلش شیرین و مظهرش خوش باشد، خداوند را زیاد عبادت کند، وقارش نیکو باشد، با مردم به نرمی رفتار کند، همواره ساکت باشد، اگر کسی به

او اسائه ادب کرد بردباری از خود نشان دهد، و در برابر بدکاران شکیبائی داشته باشد، بزرگ را احترام بگذارد و به کوچک ترحم کند.

در امانت ها امین مردم باشد، از خیانت ها دوری کند، با تقوی و پرهیزکاری مانوس باشد، و با حیاء هم بستگی پیدا کند، در کارها با احتیاط باشد، و از لغزش ها دوری گزیند، اعمال و کردارش توأم با ادب باشد، و سخنانش مردم را به شگفت وادارد.

لغزش او کم باشد، و دنبال کارهای دیگران نگردد و دنبال زندگی خصوصی مردم نباشد، با وقار زندگی کند، صبور و شکیبا باشد، از هر چه به او رسیده راضی گردد، و خداوند را در برابر آنچه به او داده سپاسگزاری کند، کم تر سخن گوید، زبانی راست گو داشته باشد و نیکو کاری کند.

خود را از زشتیها نگهدارد، بردبار باشد، دوست مهربان و همدمی با وفا برای دوستانش به حساب آید، عفت داشته باشد، شرافت و پاکدامنی را مراعات کند، به کسی فحش ندهد دروغ نگوید، غیبت ننماید، بد زبان نباشد، حسادت نکند، و بخل نورزد.

همواره خوشحال و روباز و شادمان و شاداب حرکت می کند، حیله گری ندارد، و از عیب دیگران خود داری می کند و راز کسی را فاش نمی کند، همیشه در کارهای بزرگ وارد می گردد، و در اخلاق هم در مرتبه بالا قرار دارد، مورد لطف خداوند است، و از توفیقات او برخوردار می باشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۴۷

در عین نرمی و ملایمت نیرومند است، و با یقین دنبال کارها را می گیرد، به دشمنان خود ستم نمی کند و به دوستانش ظلم روا نمی دارد، در سختیها صبور می باشد، به کسی تعدی نمی کند، هر چه دلش بخواهد انجام

نمی دهد، فقر جامه و صبر روپوش او می باشد.

در آمـد او کم ولی افراد تحت تکفل وی زیاد می باشـند، زیاد روزه دارد و شب مدت ها در حال قیام بسـر می برد، و خوابش اندک می باشد، دلش پاک و دانشش پاک کننده است، هنگامی که قدرت پیدا می کند در می گذرد، هر گاه وعده دهد وفا می کند، از روی میل روزه می گیرد و برای خوف از خداوند نماز می گذارد.

در کارهایش همیشه دقت می کند و به خوبی انجام می دهد میل اینکه کسـی ناظر اعمال او می باشد ندارد، دیدگانش همیشه پائین، دسـتش بخشـنده و هیچ سائلی را رد نمی کند، و اگر کسـی هم احسان نمود بخالت او را ندارد، همواره به برادران دینی کمک می نماید، و نیکو کاری را فراموش نمی کند.

سنجیده سخن می گوید و زبان خود را از هر سخن نگه می دارد، در بغض خود غرق نمی گردد و در محبت خود هلاک نمی شود، باطـل را از دوست خود قبول نمی کنـد، و حق را از دشـمن خود قبول دارد، دانش فرا می گیرد برای اینکه بـدیگران یاد دهد، برای عمل کردن یاد می گیرد.

کینه در دل نـدارد، و بسـیار سپاسـگزاری می کنـد، روز دنبال امور زنـدگی می رود، و شب ها برای گناهان خود اسـتغفار می کنـد، اگر با اهل دنیا ارتباط برقرار می کند از همه آنها زیرک تر و باهوش تر می باشد و اگر با اهل آخرت همکاری می کند از همه آنها تقوایش بیشتر است.

در کسب خود گرد شـبهات نمی رود و اگر معـامله ای که در آن برایش شـکی حاصـل شود خودداری می کنـد، و در کـارها دنبال کلاه شـرعی نمی رود و برای فرار از حرام ظاهری راه شـرعی پیدا نمی کند، از لغزشـهای دوسـتان خود در می گذرد، و مراعات رفاقت قدیم را

می نماید.

۴۶- موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۴۸

حارث بن مالک فرمودند: ای حارث حالت چگونه است و شب را چگونه به روز آوردی، گفت: یا رسول اللّه شب را بروز آوردم در حالی که از مؤمنان می باشم.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: هر مؤمنی حقیقتی دارد حقیقت ایمان تو چیست، گفت: شب را به بیداری گذرانیدم، و مال خود را در راه خدا دادم، و از دنیا کناره گیری نمودم، گویا اکنون به عرش خداوند می نگرم و مردم برای حساب اجتماع کرده اند.

گویا می نگرم اهل بهشت وارد بهشت شده اند و با همدیگر دیدار می کنند و اهل دوزخ وارد جهنم شده اند و با یک دیگر در آن جا فریاد و شیون سر داده اند و مانند سگها زوزه می کشند و فریاد آنها از هر طرف بلند می باشد.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: این بنده ای است که خداوند قلب او را روشن کرده است اکنون که حقیقت را دریافته ای آن را از دست نده، گفت: یا رسول اللّه دعا کن تا به فیض شهادت برسم، رسول خدا در باره او دعا فرمود و او هشت روز بعد به شهادت رسید.

۴۷- ابو الحسن سوم از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می کند که فرمود:

مؤمنان به دشمنان خود ستم روا نمی دارند و به دوستان خود هم بد نمی کنند، اگر بر او ظلم کردند صبر می کند تا خداوند از وی یاری نماید.

۴۸- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن در سختیها صبر می کند و در مشکلات وقار خود را از دست نمی دهد، به

آنچه داده شده قناعت می کند، گرفتاریها را بزرگ می شمارد و به دشمنان خود ظلم روا نمی دارد و به دوستانش بدی نمی کند، مردم از وی در آسایش هستند و خودش در مشقت و سختی زندگی می نماید.

۴۹- علی علیه السّلام فرمودند: من در گذشته برادری داشتم که برای خدا با او دوست بودم، عظمت او در این بود که دنیا در نظرش کوچک به حساب می آمد، شکمش بر او تسلط نداشت، هر چه را که در دسترس نداشت به آن میل پیدا نمی کرد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۴۹

هر گاه متاعی بدستش می رسید زیاده روی نداشت، بیشتر ایام ساکت بود و اگر سخن می گفت گویندگان را ساکت می کرد و تشنه گان را سیراب می نمود، ضعیف بود و کسی به او توجه نداشت، اما هنگامی که مسأله ای جدی به میان می آمد مانند شیر حمله می کرد.

برهانش بسیار قوی بود و قضایا را از هم فیصله می داد، اگر کسی در باره اش سخنی بر زبان جاری می کرد و نمی توانست عذری بیاورد او را سرزنش نمی کرد، قبل از اینکه از بیماری بهبود حاصل کند اظهار درد نمی کرد، از هر چه انجام داده بود سخن می گفت.

از ناکرده ها هرگز چیزی نمی گفت اگر بر سخن گفتن غلبه نمی کرد بر سکوت غلبه نداشت همیشه کوشش می کرد هر کدام از آن دو با هوای نفس او نزدیک است با او مخالفت می کرد و آن کار را انجام نمی داد.

اینک ای مردم با این صفات آشنا شوید و آن ها را بکار گیرید و از آن ها دست باز ندارید و در آن ها با یک دیگر مسابقه دهید، و اگر نمی توانید همه آنها را بکار گیرید، بدانید اگر بعضی از آنها را عمل

کنید بهتر است از اینکه همه را ترک کنید.

علی علیه السّلام فرمود: ایمان بنده هنگامی به حقیقت و صداقت می رسد که آن بنده اطمینان پیدا کند آنچه در نزد خداوند است بیشتر مورد وثوق و اطمینان است تا آنچه که در دست او قرار دارد.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: علامت ایمان آن است که راست بگوئی اگر چه تو را زیان برساند و دروغ نگوئی اگر چه تو را سود برساند، و هر گاه سخن می گوئی بیش از علم و اطلاعت سخن نگو، و از خداوند بترس و در باره دیگران سخن نگو.

روایت شده یکی از یاران علی علیه السّلام بنام همام که مردی عابد و پارسا بود گفت:

یا امیر المؤمنین متقین را برای من تعریف کنید و اوصاف آنها را بیان فرمائید تا من آنها را به عیان و مشاهده بنگرم.

امام علیه السّلام از پاسخ او خودداری کردند و فرمودند ای همام از خداوند بترس و کارهای نیک انجام بده که خداوند با آن گروهی است که متقی باشند و کارهای ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۵۰

نیک انجام دهند همام به این گفته قناعت نکرد و بار دیگر بر خاسته اش اصرار ورزید.

در این هنگام علی علیه السّلام حمد و ثنای خداوند را به جای آورد و بر رسول صلّی اللّه علیه و اله درود فرستاد فرمود: خداوند هنگامی که مخلوقات را می آفرید از طاعت آنان بی نیاز بود، و از معصیت آنان هم هراسی نداشت.

زیرا معصیت عاصیان او را زیان نمی رساند و طاعت مطیعان به او سود نمی دهد، وسائل زندگی را بین آنها تقسیم کرد و جای آنان را در دنیا معین فرمود، متقین در

دنیا کسانی هستند که اهل فضیلت می باشند، به حق سخن می گویند و در پوشیدن لباس میانه رو هستند.

آنها با تواضع و فروتنی رفت و آمد دارند، و دیدگان خود را از آنچه خداوند حرام فرموده می پوشانند و گوش خود را همواره به علمی که به آنها سود می دهد فرا می دهند، آنان در هنگام گرفتاری همان گونه زندگی می کنند که در هنگام رفاه و وسعت و هر دو برای آنها یکسان می باشد.

اگر آنها اجل معینی در دنیا نداشتند ارواحشان از بدنها در یک لحظه بیرون می شد، زیرا آنها اشتیاق رسیدن به پاداش را دارند و از عتاب خداوند می ترسند، آفریدگار در نظر آنان بزرگ است و غیر از او همه چیز را به دیده حقارت می نگرند.

آنان مانند کسانی هستند که بهشت را مشاهده کرده اند و در آنجا متنعم می باشند، و یا مانند آنهائی که دوزخ را دیده اند و در آن عذاب می کردند، دلهای آنان محزون و مردم از شر آنها در آسایش می باشند بدنهای آنها لاغر و خواسته های آنان اندک است.

نفس آنان پاک و با عفت می باشد، آنها روزهای معدودی صبر کردند ولی بعد از آن به آسایش های طولانی خواهند رسید، آن ها در تجارت خود سود فراوانی بردند و خداوند این سودها را برای آن ها معین فرموده است.

دنیا آنها را بطرف خود کشید ولی آنان بطرف دنیا نرفتند، دنیا آنها را اسیر

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۵۱

کرد اما آنان جان خود را فدیه کردند خود را آزار نمودند، متقین در هنگام شب پاهای خود را جمع می کنند و در یک ردیف قرار می گیرند و قرآن تلاوت می نمایند.

با تلاوت قرآن خود را محزون می کنند و داروی بیماریهای

خود را از قرآن می خواهند، هر گاه در ضمن تلاوت به آیه ای برخورد کنند که در آن مژده رحمت و پاداش داده شده باشد در آن جا درنگ می کنند و آرزوی رسیدن به آن پاداش و ثواب ها را دارند.

جان آنها متوجه مراحم و عنایات خداوند می گردد و همه آنها را مقابل خود می نگرند، و هر گاه به آیه ای برسند که در آن از عذاب و عتاب خداوند سخن بمیان آمده باشد گوشهای دل خود را متوجه آن می نمایند و گویا خود را در دوزخ معذب مشاهده می کنند و سرو صداهای جهنم به گوش آنان می رسد.

کمرهای آنها بخاطر رکوع خم شده است، چهره های خود را برای سجده بر زمین پهن می کنند و کف های دست و زانوهای آنان همواره بر زمین قرار دارد، آنها از خداوند می خواهند از آتش جهنم نجاتشان دهد و آزادشان سازد.

روزها مردمانی حلیم و بردبار و نیکوکار و پرهیزگار می باشند ترس از خداوند آن ها را لاغر و نحیف کرده است هر کس آنها را می نگرد خیال می کند بیمار هستند در صورتی که سالم می باشند، مردم خیال می کنند آن ها مشاعر خود را از دست داده اند و دیوانه هستند.

آنها دیوانه نیستند ولی افکار بزرگی آنان را به این صورت در آورده است، آنان از اعمال کم خود رضایت ندارند، و کارهای زیاد را هم زیاد نمی دانند، آنها همواره خود را متهم می دانند، و از کارهای خود خائف می باشند و از آینده خود در وحشت هستند.

هر گاه کسی از آن ها تعریف و توصیف کند از گفته های او می ترسند و می گویند ما به خود داناتریم و خداوند حال مرا بهتر از من می داند، بار خدایا مرا به

آنچه مردم می گویند مؤاخذه مکن، و مرا بهتر از آن چه می پندارند قرار بده و از آن ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۵۲

چه نمی دانند درگذر.

علامت متقین آن است که آن ها را در دین نیرومند مشاهده می کنی، و آن ها در کارها با احتیاط و نرمی حرکت می کنند، و در ایمان به مرحله یقین رسیده اند، و در فرا گرفتن دانش و فضیلت حریص هستند، و علم را با حلم قرین ساخته اند، و در مال و ثروت میانه رو می باشند.

در عبادت خشوع دارند، در این هنگام خود را تمیز و زیبا نشان می دهند، و در شدائد و گرفتاریها شکیبائی دارند، و دنبال زندگی حلال می روند، و در هدایت مردم نشاط دارند از طمع دوری می کنند کارهای نیک انجام می دهند و در عین حال ترس و واهمه دارند.

روز را به شب می آورد در حالی که همش سپاسگزاری است، و شب را بروز می آورد در حالی که همش ذکر خدا می باشد، با ترس به خواب می رود و با خوشحالی از خواب برمی خیزد، از غفلت خود می ترسد و از فضل و عنایت خداوند خوشحالی می کند.

اگر نفسش حاضر به انجام کاری نباشد در کارهای مورد رضایت نفس هم عنان خود را به او نمی دهد همواره در فکر آخرت و جهان جاویدان است و آن را از همه عزیزتر و گرامی تر می داند، و از مال و منال دنیا که اثری از وی باقی نمی ماند سخت گریزان است.

حلم را با علم به هم در آمیخته است، گفتار را با کردار با هم قرین کرده است، آرزوهایش نزدیک و خطاهایش کم می باشد، قلبش خاشع و نفسش قانع است، اندک می خورد و کارها را آسان می گیرد

و دین خود را نگه می دارد.

شهوت و خاسته هایش مرده است، خشمش را فرو برده است، و در کارهای خیر محل امید است و مردم از شرش آسوده هستند.

اگر در میان غافلان هم قرار گیرد از ذاکران بحساب می آید، و اگر در میان ذاکران باشد از غافلان محسوب نمی گردد هر کس به او ستم کند از وی در می گذرد، هر کس او را محروم سازد به وی بخشش می کند، هر کس با وی قطع ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۵۳

رابطه نماید او با وی رفت و آمد می کند.

فحش و ناسزاگوئی از وی دور است، با نرمی و آرام سخن می گوید، کارهای زشت در او راه ندارند، و همواره به کارهای خوب مشغول می باشد، خیرش به همه روی می آورد و شرش از همگان فاصله دارد، در سختیها و مشکلات شکیبا و در گرفتاریها صبور و با وقار می باشد.

هر گاه زندگی بر او چهره باز کند رفاه و وسعت برایش پیدا شود سپاسگزاری می کند، به کسانی که مورد علاقه اش نیستند ستم نمی کند، و به دوستان خود هم اجحاف روا نمی دارد، حق را می شناسد قبل از اینکه آن را مشاهده کند، و هر چه را به او سپرده اند ضایع نمی سازد.

هر چه را بخاطر سپرده است فراموش نمی کند، و به القاب و عناوین افتخار ندارد، همسایگان را آزار نمی دهد، به مصیبت دیدگان شماتت نمی کند، در باطل وارد نمی شود، و از حق بیرون نمی گردد اگر خاموش گردد خاموشی او را محزون نمی سازد، و اگر خنده کند صدایش بلند نمی شود.

کسانی که به او ظلم می کنند صبر می کند تا خداوند از او انتقام بکشد، خود را همواره در مشقت و سختی می اندازد ولی

مردم از وی در راحتی و آسایش هستند، برای رسیدن به پاداش آخرت خود را به زحمت وامی دارد، و مردم را از خود در امن قرار می دهد.

دوری او از کسانی که با وی دوری می کنند برای این است که در ترک مراوده با آن ها پاک می ماند و از آلودگی آنها محفوظ می گردد، و اگر خود را به کسانی نزدیک می کند که آنها هم خود را به او نزدیک می کنند برای این است که به آنها محبت کند و احسان نماید، دوری او به خاطر تکبر و نزدیکی او برای فریب نیست.

راوی گوید: در این هنگام همام فریادی کشید و جان سپرد، علی علیه السّلام فرمود:

مواعظ حسنه این چنین به اهلش اثر می گذارد و من از این جهت می ترسیدم که نخست به سخنان او توجه نکردم.

۵۱- امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از خطبه هایش فرمود: خوشا بحال کسی که به ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۵۴

عیب خود مشغول گردد و از عیب دیگران چشم پوشی کند، خوشا بحال کسی که در خانه اش قرار گیرد و از نان خود بخورد، و به طاعت خداوند مشغول گردد و بر گناهان خود گریه کند، او بخود مشغول شود و مردم از دست و زبان او در آسایش باشند.

۵۲- ابو العباس گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس از کار خود خوشش بیاید و از کار بد ناراحت شود او مؤمن است.

۵۳- زید زراد گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام عرض کردم: می ترسیم مؤمن نباشیم امام علیه السّلام فرمود: چرا گفتم: برای اینکه در میان ما کسانی نیستند که در هم و دینار را فدای برادران خود کنند، ما

مشاهده می کنیم که درهم و دینار نزد ما اهمیت دارد تا برادری و اخوت و دوستی امیر مؤمنان.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: این چنین نیست شما مؤمن هستید ولی ایمان شما کامل نشده است و هنگامی که قائم ما خروج کند در آن هنگام ایمان شما هم کامل می گردد، و مؤمنان واقعی خواهید شد اگر در زمین کاملی نبود خداوند ما را بطرف خود می برد و شما در زمین و آسمان چیزهائی مشاهده می کردید که تازگی داشت.

آری بجان خودم سوگند در زمین و اطراف آن مؤمنانی وجود دارند، که دنیا در نظر آنها به اندازه بال مگسی هم ارزش ندارد، و اگر همه دنیا و هر چه در آن هست بصورت یک قطعه طلا در آید و آن را در گردن یکی از آنها بیاویزند و بعد آن قطعه طلای سرخ از گردن او سقوط کند توجه نمی کند که چیزی از او ساقط شده زیرا دنیا در نظر آن ها خوار می باشد.

آن ها مخفی زندگی می کنند و از این شهر به آن شهر منتقل می گردند، از زمینی به زمین دیگر می روند شکمهای آنها از کثرت روزه داشتن به پشت چسبیده و لب ها از زیادی ذکر و تسبیح آویزان می باشد، دیدگان آن ها از گریه زیاد به هم آمده و چهره های آنان زرد شده است.

این است سیمای آنها در انجیل و در تورات و فرقان و زبور و صحف خداوند فرمود: سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراهِ وَ مَثَلُهُمْ فِی الْإِنْجِیلِ ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۵۵

مقصود از سیما در این جا زردی چهره آنها می باشد که از بیداری شب ها پیدا شده است.

آنها در هنگام

وسعت و تنگدستی به برادران خود کمک و مساعدت می کنند، و در حال سختی به برادران خود توجه دارند و از خود می گذرند و به آنها می رسند، در این جا خداوند می فرماید: وَ يُؤْثِرُونَ عَلى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ، به خداوند سوگند آنها رستگار شدند و به فیض رسیدند.

اگر مؤمنی را مشاهده کند او را احترام می کند، اگر منافقی را به بیند از وی دوری می نماید، هر گاه شب آنها را فرار گیرد زمین خدا را فرش قرار می دهند و خاک را بالش اختیار می کنند، و با چهره های خود متوجه زمین می گردند و به درگاه خداوند زاری و تضرع می نمایند. و از خداوند در خواست می کنند آن ها را از آتش دوزخ برهاند.

هنگام صبح وارد جامعه می شوند و در میان مردم رفت و آمد می کنند، کسی آنها را نمی شناسد و با انگشتان بطرف آنها اشاره نمی کند و راه برای آنها باز نمی شود، آنها آب را برای خود پاک و پاک کننده می گیرند، خود را به مشقت می اندازند و بدنهای خود را به سختی می کشند، ولی مردم از آنها در آسایش و راحتی هستند.

مردم آنها را بدترین مخلوقات می دانند در حالی که نزد خداوند از نیکان مردم بشمار هستند، اگر حدیثی بخوانند مورد تصدیق قرار نمی گیرند و اگر دختری بخواهند خطبه کنند با آنان ازدواج نمی کنند و اگر در جایی حاضر شدند شناخته نمی شوند و اگر غائب شدند کسی از حال آنها جویا نمی شود.

دلهای آنها همواره ترسان و لرزان می باشد و از خوف خدا بر خود می لرزند، زبانهای آنها محبوس است و هر سخنی از زبان آنها جاری نمی گردد، سینه های آنها محل اسرار خداوندی است، اگر

برای اظهار آن اسرار اهلی پیدا کنند باز می گویند.

اگر کسی پیدا نشد که اسرار حق را برایش بگویند، زبان های خود را می بندند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۵۶

و کلیدهای آنها را از نااهلان مخفی می دارند و دهان آنها از گفتن اسرار همواره بسته است، بسیار محکم و استوار هستند و از صخره ها و کوه ها محکم می باشند و چیزی از آن جدا نمی گردد.

آنها خازنان علم و ریشه ها و اصول حکمت می باشند، و از پیامبران اطاعت می کنند و دنبال صدیقان و شهیدان و صالحان می روند، آنها مردمان باهوش و زرنگی هستند اگر چه منافقان آنان را لال و گنگ بدانند و نادانشان بشمارند.

آن گروه گنگ و کور و ابله و نادان نیستند، آنها مردمانی باهوش و سخنور و دانشمند می باشند که علم را به حلم و حکمت را با تقوی با هم در آمیخته اند، آنان مردمانی نیکوکار و برگزیدگان خداوند بشمار می روند، ترس از خداوند آنان را ساکت کرده و خوف پروردگار زبان آنها را بسته است.

آن گروه برای مخفی داشتن اسرار خداوندی لب به سخن نمی گشایند، آه چه اندازه اشتیاق دارم که در مجالس آنها شرکت کنم و با آنها سخن بگویم، و اگر دستم از آن ها کوتاه گردد و از مجالست با آنان محروم کردم غم و اندوه مرا فرا می گیرد.

اینک اگر آنان را یافتید دنبالشان را بگیرید و از انوار آنها بهره مند شوید و از روشنائی آنها راه هدایت را پیدا کنید و به فیض دنیا و آخرت برسید، آن جماعت در میان مردم از کبریت احمر هم کمیاب تر می باشند و وجودشان نادر است.

زینت آنها سکوت طولانی، و نگهداشتن راز و خواندن نماز و اداء

زکاه انجام دادن حج و روزه و مواساه با برادران در حال وسعت و تنگدستی می باشد، این است اخلاق و آداب و شمایل آنها، خوشا بحال آنها که عاقبت و سرانجامی نیکو دارند.

آن گروه وارثان بهشت هستند که در آن جاودان خواهند ماند، آنها در میان اهل بهشت مانند فردوس در بهشت می باشند، و همان ها کسانی می باشند که گروهی آنها را از اهل آتش می دانستند در حالی که در بهشت متنعم هستند.

این است معنی آیه شریفه که اهل دوزخ می گویند: ما لَنا لا نَری رِجالًا کُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ، این جماعت در نزد دوزخیان از شرار خلق بودند، در این ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۵۷

هنگام خداوند منازل و مقامات آنها را به دوزخیان نشان می دهد و آنها را مشاهده می کنند.

دوزخیان هنگامی که مقام آنها را در بهشت مشاهده می کنند می گویند کاش ما را هم بر می گرداندند و ما هم مانند شما عمل می کردیم، اینک معلوم شد که آن ها از نیکان و اخیار بوده اند و ما از بدان و اشرار، در این جا فقط برای دوزخیان حسرت و پشیمانی می باشد.

صفوان جمال گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن کسی است که هر گاه غضب کرد، از حق عدول نکند و غضبش موجب نشود که از حق خارج گردد، و هر گاه خوشحالی برایش پیدا شد به باطل گرایش پیدا نکند و هر گاه توانائی پیدا کرد بیش از حقش نگیرد.

۵۴- سلیمان بن خالد گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ای سلیمان می دانی مسلمان کیست گوید: گفتم: قربانت گردم شما داناتر هستید فرمود: مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در آسایش

باشند و بعد فرمود: می دانی مؤمن کدام است، گفتم شما داناترید.

فرمود مؤمن کسی است که مؤمنان و مسلمانان او را در اموال خود امین بدانند و جان و مال خود را به او بسپارند، و حرام است که مسلمانی بر مسلمانی دیگر ظلم کند و یا او را رنج و آزار دهد و یا او را از خود دور کند و از در خانه اش محروم سازد.

۵۵- ابو عبیده گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: مؤمن کسی است که هر گاه خوشحالی برایش دست داد گرفتار گناه و کارهای باطل نگردد، و هر گاه غضب کرد ناراحتی او موجب نشود که او را از حق دور کند و بیش از حق خود مطالبه کند و از حدش تجاوز نماید.

۵۶- ابو البختری گوید: امام علیه السّلام فرمود: مؤمنان آرام و آهسته حرکت می کنند و مانند شتری که ریسمان دماغ او را خراش داده است مطیع و رام می باشد.

۵۷- سکونی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز از علامات مؤمن ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۵۸

می باشد، علم به خداوند و کسانی که مورد محبت خداوند هستند و یا مورد بغض او می باشند.

۵۸- یکی از رواه گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن حلیم و بردبار است و جاهلانه کار نمی کند و اگر کسی از روی نادانی چیزی به او گوید او بردباری می کند، مؤمن ستم نمی کند و اگر هم مورد ستم قرار گرفت انتقام نمی گیرد، بخل نمی ورزد و اگر مورد بخل قرار گرفت صبر می کند.

۵۹- ابو حمزه گوید: علی بن الحسین علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام نماز فجر را خواندند و هم چنان در جای

خود نشستند تا آفتاب بالا آمد و به اندازه نیزه از افق سر بر آورد، بعد از این متوجه مردم شد و فرمود: به خداوند سوگند من گروهی را درک کردم که برای خداوند سجود و قیام می کردند.

آنها در هنگام عبادت خداوند چهره ها و زانوهای خود را بر زمین می گذاشتند مانند این که صدای آتش دوزخ در گوش آنها طنین افکنده بود، هر گاه ذکر خدا می کردند مانند درختان تکان می خورند، گویا مشاهده می کنم که مردم از غفلت در خواب هستند، بعد از جای خود بلند شدند و تا هنگام شهادت خندان دیده نشدند.

۶۰- ابو ولاد حناط گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: علی بن الحسین علیهم السّلام می فرمود: کمال دین مؤمن از آن جا شناخته می شود که از سخنان لغو و بی معنی خودداری کند، و در جدال و مراء شرکت نداشته باشد و حلیم و بردبار و شکیبا و خوش خلق باشد.

۶۱- ابو حمزه گوید: امام سجاد علیه السّلام فرمود: از اخلاق مؤمن آن است که در هنگام تنگدستی انفاق کند، و به اندازه ای که وسعت دارد در زندگی زن و فرزندش وسعت دهد، و حق را به مردم بدهد و نخست به آنها سلام کنید.

۶۲- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: مؤمن از کوه هم سخت تر می باشد، زیرا از کوه کسر می شود ولی از مؤمن و دین او چیزی کاسته نمی گردد.

۶۳- اسحاق بن عمار گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن در مخارج ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۵۹

زندگی خوش فکر و با سلیقه می باشد ولی در درآمد سخت گیر نیست، تدبیر زندگی و توازن خرج و دخل را خوب تنظیم

می کند و دو بار از یک سوراخ گزیده نمی شود.

۶۴- جازی از حضرت صادق و او از پدرش علیهم السّلام روایت می کند که فرمود:

مؤمن بخل نمی کند و حسد ندارد، و از کسی نمی ترسد و حریص هم نمی باشد.

۶۵- صالح بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کسی سه خصلت در او باشد ایمان او کامل است، کسی که در برابر ظلم صبر کند و خشم خود را فرو برد و برای رضای خدا سکوت نماید و از گناهکار درگذرد و برای او طلب رحمت کند، هر کس چنین باشد خداوند او را وارد بهشت می کند و به او اجازه می دهد گروه کثیری مانند ربیعه و مضر را شفاعت نماید.

۶۶- عبد اللّه بن یونس گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مردی بنام همام که از عباد زهاد و شب زنده داران بشمار می رفت برخاست و به امیر المؤمنین علیه السّلام که در حال خطابه بود گفت: یا امیر المؤمنین صفات مؤمن را برای من بیان فرمائید.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای همام مؤمن زرنگ و باهوش است و همواره چهره ای شاداب و خندان دارد، اندوهش در دل و غم ها را در باطن خود پنهان می کند، دلش باز و سینه اش فراخ است، خود را از همگان کوچک می داند و برتری جوئی ندارد.

از هر چه که به نیستی گراید منزجر است، از هر کار نیکی بهره می گیرد، کینه کسی در دل نمی گیرد و حسادت نمی کند، به کسی حمله نمی آورد و به احدی ناسزا نمی گوید عیب شخصی را بر زبان جاری نمی کند و غیبت کسی را انجام نمی دهد.

ریاست و زعامت را زشت می داند و از تعریف و تمجید دیگران ناراحت

می گردد، همواره غمگین است، همتش عالی می باشد، دائما در حال سکوت است، باوقار حرکت می کند و همیشه مشغول ذکر خدا می باشد، شکیبایی دارد، سپاسگزار است، همیشه در حال اندیشه است، از فقرش خوشحال می باشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۶۰

خویش نرم و ملایم است و با مردم خوش رفتار می باشد، در پیمان ها با وفا و محکم است مردم را آزار نمی دهد، بد زبان و فحاش نیست و پرده دری نمی کند، اگر بخندند صدایش را بلند نمی کند و اگر غضب کند فریاد نمی کشد و از جایش حرکت نمی کند.

خنده اش تبسم است و اگر از کسی چیزی سؤال می کند قصدش دانستن و یاد گرفتن است علمش زیاد و حلمش بزرگ است، بسیار محبت می کند و به مردم لطف دارد، بخل ندارد و در کارها شتاب نمی کند، خسته نمی شود و اظهار شادمانی نمی کند، اگر حکمی صادر کند ستم ندارد.

از علم و دانش خود سوء استفاده نمی کند، نفسش از سنگ محکم تر است و سعی و کوشش او از شهد هم گواراتر می باشد، گرسنگی و حرص و جوش برای شکم ندارد، زورگو نیست و سخنان زشت بر زبان جاری نمی کند.

خود را به مشقت نمی اندازد، در باره اشخاص کنجکاو نیست در منازعات خوش کلام و خوش زبان می باشد، و در هنگام مراجعه مردم بزرگوار و شریف می باشد، اگر غضب کند از عدالت خارج نمی گردد اگر کسی چیزی از وی بخواهد با زبان نرمی پاسخ می دهد.

تهور ندارد و خود را در مشکلات نمی اندازد، پرده دری نمی کند، زور نمی گوید، در دوستی مخلص است، در پیمان ها محکم و مورد اطمینان می باشد، اگر با کسی عهدی بست به آن وفا می کند مهربان است، با دوستان رفت و آمد می کند،

و بردبار می باشد.

اسرار را حفظ می کند، زیاد سخن نمی گوید، از خداوند راضی هست با هوای نفس خود مخالفت می کند، به زیر دستان سخت گیری روا نمی دارد، و در مطالب بیهوده وارد نمی شود، از دین یاری می کند و از مؤمنان حمایت می نماید و پناه مسلمانان می باشد.

از تعریف و توصیف دیگران که در باره او می گویند خوشحال نمی گردد، طمع در دل او اثری نمی گذارد، بازیهای زندگی حکم او را تغییر نمی دهد و جاهل از



علم او اطلاع ندارد، بسیار سخن می گوید و بسیار هم عمل می کند، عالم است، محتاط است و به کسی ناسزا نمی گویند.

از این در به آن در نمی زند ثابت می باشد، به خویشاوندان بدون منت رسیدگی می کند، بسیار بذل می نماید ولی اسراف ندارد، فریب دهنده و مکار نیست، دنبال کسی را نمی گیرد، و انسانی را نمی ترساند، با مردم رفاقت دارد، و در زمین سعی و کوشش می کند.

به ضعفاء و دردمندان کمک می نماید، و به فریاد مستمندان و دردمندان می رسد، پرده دری نمی کند و رازی را فاش نمی سازد، گرفتاریهایش زیاد است، ولی شکایت او بسیار کم می باشد، اگر در جایی خوبی مشاهده کرد آن را می گوید، و اگر بدی دید آن را می پوشاند.

عیب دیگران را می پوشاند و حفظ الغیب دیگران می نماید، از لغزشها در می گذرد، و از خطاها چشم می پوشد، اگر در جایی لازم باشد نصیحت می کند و اگر در جایی خلافی مشاهده کرد آن را اصلاح می نماید و در کارها امین و استوار می باشد.

پرهیزگار است و باطن او پاک می باشد و در زندگی خود راضی هست، عذرها را قبول می کند و از دیگران به خوبی یاد می نماید، به مردم حسن ظن دارد

و خود را در نظر دیگران متهم می دانـد، خداوند را از روی فهم و علم دوست می دارد، و با حزم و احتیاط قاطعانه در راه خدا کار می کند.

خوشـحالی او را از راه بیرون نمی کنـد و سـخنان سـفیهانه بر زبان جاری نمی سازد و از راه حق عـدول نمی کند، علماء را یاد آوری می نماید و جاهلان را تعلیم می دهد، کسی از وی انتظار کارهای زشت ندارد و کسی از شر وی نمی ترسد.

کار و کوشـش دیگران را خالصانه تر از کوشـش خود می دانـد، و همه را از خود شایسـته تر می خوانـد، عیب های خودش را می داند، و با افکار و اندیشه ها و غمهای خود مشغول می باشد، جز به خداوند به دیگری اعتماد ندارد، همواره تنها و



محزون است، خداوند را دوست می دارد و در راه او جهاد می کند.

او همواره دنبـال رضـای پروردگـار است، خود برای خودش انتقـام نمی گیرد و برای دشـمنی بـا خداونـد بـا دیگران دوستی و ارتباط برقرار نمی کند، با فقیران همنشـین است، و با راسـتگویان راستگو می باشد، پشتیبان اهل حق است و از غریبان دلجوئی می کند، پدر یتیمان و شوهر بیوه زنان می باشد.

بـا مسـتمندان دوست و رفیق است و در هر پیش آمـد نـاگواری امیـد همه می باشـد، در سـختیها به داد مردم می رسـد، خوش برخورد می باشد و چهره در هم نمی کشد.

او در کارهای مردم جسـتجو نمی کنـد، در کاری که پیش گیرد محکم و اسـتوار است، خشم خود را فرو می برد و همواره در حال تبسم می باشـد، نظرش در امور بسـیار دقیق است و احتیاط را هرگز از دست نمی دهد، بخل ندارد اگر کسـی با وی بخل کند صبر را پیشه خود می کند.

خود را از مشتهیات

باز می دارد و با شرم و حیا رفت و آمد می کند، قناعت دارد و از این رو از همه بی نیاز است، شرمش از شهوتش فراتر می باشد، و دوستی او از حسدش بالا هست گذشت او از کینه اش والاتر است و بدون حق هرگز سخن نمی گوید.

در پوشیدن لباس همیشه رعایت اقتصاد را می کند، و با تواضع راه می رود، در برابر خدایش خاشع و سربزیر است و از وی در هر حال راضی می باشد، نیت او خالص و در اعمالش فریب و نیرنگ و غش و خیانت نیست، به همه جا با نظر عبرت نگاه می کند و برای اندیشه سکوت می نماید.

سخنانش همه از روی حکمت است، او مردم را به نیکیها اندرز می دهد، و بذل و بخشش دارد، و با همگان برادر می باشد، در آشکارا و نهان مردم را نصیحت می کند، برادران خود را ترک نمی کند و از آنان غیبت نمی نماید، و آنان را فریب نمی دهد.

بر آنچه از دستش رفته دریغ نمی خورد، هر چه به او برسد محزونش نمی کند،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۶۳

و از هر چه انتظار خیر ندارد امید رسیدن به آن را ندارد، در سختیها از کار شانه خالی نمی کند، و در هنگام رسیدن به مال و منال و وسعت از حق بیرون نمی گردد و زیاد خوشحال نمی شود.

علم را با حلم به هم آمیخته و عقل را با صبر توأم کرده است، کسالت و تنبلی از وی دور است و همواره در حال نشاط می باشد، آرزوهایش نزدیک و لغزشهایش اندک است، پیوسته در انتظار مرگش هست، قلب او خاشع و همواره در یاد خداوند می باشد.

نفسش قانع است و جهالت در او راه ندارد، کارها

را آسان می گیرد، و برای گناهانش محزون است، شهوت و خاسته هایش مرده و خشمش را فرو می برد، خلقش صاف و بی غش و همسایگان از وی در آسایش و راحتی زندگی می کنند.

تکبر و خود خواهی ندارد و از آنچه برایش مقدر شده راضی و قانع است، با متانت صبر می کند، و کارهای خود را استوار می سازد، و یاد خدا را زیاد در دل دارد، با دانش در اجتماعات شرکت می کند، سکوت می کند تا سالم بماند و سؤال می نماید تا بفهمد و تجارت می کند تا سود ببرد.

در کار خیر سکوت نمی کند تا به آن افتخار کند، و سخن نمی گوید تا بر دیگران گردن فرازی نماید، خود را به مشقت می اندازد و دیگران از وی در آسایش هستند، برای رسیدن به آخرت خود را به سختی می اندازد و مردم را در آسایش نگه می دارد، اگر کسی به او تجاوزی بکند صبر می نماید تا خداوند از او یاری کند و اگر از گروهی دوری می کند برای اینکه از اعمال و گفتار آنها راضی نیست.

اگر به کسانی نزدیک می شود برای این است که به آنها محبت کند، بخاطر تکبر و خود خواهی از دیگران دوری نمی کند و به جهت مکر و فریب و نیرنگ با مردم رفاقت ندارد، او به گذشتگان اقتداء می کند و به اهل خیر خود را نزدیک می سازد، و برای نیکوکاران بعد از خود راهنما می گردد.

راوی گوید: در این هنگام همام فریادی کشید و در دم جان سپرد، امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند من از این جریان می ترسیدم مواعظ

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۶۴

بلیغ این گونه در اهلش اثر می گذارد

## ۱۵ در فضائل شیعیان

۱- سعید بن جبیر

از ابن عباس روایت می کند که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله به علی علیه السّلام فرمود: ای علی شیعیان تو روز قیامت رستگار هستند و هر کس یکی از آنها را خوار بدارد، تو را خوار کرده است و هر کس تو را خار کند مرا خار نموده و خداوند او را وارد دوزخ می کند، و دوزخ جای بدی می باشد، و سرشت تو با من یکی هست، و شیعیان تو از زیادی طینت ما آفریده شده اند هر کس آنها را دوست بدارد ما را دوست داشته و هر کس آن ها را دشمن بدارد ما را دشمن داشته است، و هر کس با آنها دوست باشد ما را دوست دارد.

ای علی شیعیانت آمرزیده هستند و خداوند گناهان و عیب های آنان را می آمرزد ای علی من از شیعیانت شفاعت خواهم کرد، اینک شیعیان خود را به این موضوع مژده بده، ای علی شیعیان تو یاران و شیعیان خداوند می باشند، و دوستانت دوستان خدا هستند.

آنها که در حزب و گروه تو می باشند از حزب و جمعیت خداوند به شمار می روند ای علی خوشبخت هستند کسانی که تو را دوست می دارند و بد عاقبت می باشند کسانی که که با تو دشمن هستند، ای علی در بهشت گنجی هست که تو صاحب آن هستی.

۲- محمد بن یعقوب نهشلی از امام رضا علیه السّلام و او از پدرانش علیهما السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: خداوند متعال فرمود: علی حجت من در میان مردم در زمین ها و آسمان ها می باشد، عمل هیچ کس را قبول نمی کنم مگر اینکه به نبوت محمد و ولایت علی

ایمان بیاورند.

علی دست من است که به روی بندگان باز شده و او نعمت من است که به ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۶۵

بندگان مورد علاقه ام داده ام به هر یک از بندگان که دوست داشته باشم ولایت او را می دهم و هر کس را دشمن بدارم او را از ولایت و معرفت علی دور می کنم چون او خود از معرفت و ولایت علی منصرف شده است.

به عزت و جلال خودم سوگند هر کس به ولایت وی گردن نهد او را از آتش دوزخ دور می گردانم، و به بهشت وارد می کنم، و هر کس از بندگان من که علی را دشمن بدارد و از ولایت او عدول کند، مورد بغض من قرار می گیرد و او را وارد آتش دوزخ می نمایم، و دوزخ جای بدی می باشد.

۳- انس بن مالک گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: خداوند متعال گروهی از مردم را مبعوث می کند که چهره های آنان از نور می باشد و آنها در حالی که لباس هایی از نور پوشیده اند در کرسیهایی از نور قرار می گیرند و مانند انبیاء در سایه عرش خداوند می نشینند.

آن جماعت نه از پیامبران هستند و نه از شهدا، یکی از کسانی که در حضور رسول خدا بود گفت: یا رسول اللّه من از آنها هستم، فرمود خیر، دیگری گفت: من هستم، فرمود خیر، گفته شد پس آن ها از کدام گروه می باشد، رسول خدا دست بر شانه علی گذاشت و فرمود: این و شیعیان او.

۴- ابو حمزه ثمالی گوید: امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: سلمان فارسی گفتند: روزی در خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بودم که علی

بن ابی طالب علیه السّلام وارد شد، رسول خدا فرمود: ای علی تو را مژده بدهم، فرمود: آری مرا مژده بدهید.

رسول خدا فرمود: اینک دوست من جبرئیل در این جا حاضر است و به من می گوید که خداوند متعال به تو و شیعیانت هفت خصلت داده و آنها عبارتند از:

ملایمت در هنگام مرگ، آرامش در هنگام وحشت، روشنائی در هنگام تاریکی، آسایش در هنگام ترس.

عدالت در هنگام وزن اعمال و کردار مردمان، جواز عبور از پل صراط و جسر جهنم، که براحتی از آن عبور کنند، و سرانجام وارد شدن در بهشت رضوان قبل از دیگران و امت های گذشته به مدت هشتاد سال.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۶۶

۵- ریان از امام رضا و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: شیعیان علی علیه السّلام در روز قیامت رستگار می باشند.

۶- ابو المقدام گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: این دو آیه شریفه در باره دوستان و دشمنان ما فرود آمدند، آیه فَأَمَّا إِنْ کانَ مِنَ الْمُقَرَّبِینَ فَرَوْحٌ وَ رَیْحانٌ وَ جَنَّهُ نَعِیمٍ در باره دوستان ما هست که در قبر و قیامت به آن می رسند، و آیه وَ أَمَّا إِنْ کانَ مِنَ الْمُکَذِّبِینَ الضَّالِّینَ فَنُزُلٌ مِنْ حَمِیمٍ که در قبر و قیامت مشاهده خواهند کرد.

۷- سالم بن ابی الجعد گوید: از جابر بن عبد اللّه در باره علی علیه السّلام سؤال شد، جابر گفت: به خداوند سوگند او بهترین خلق خدا در میان گذشتگان و آیندگان می باشد، و فقط پیامبران از این مستثنی هستند و خداوند پس از انبیاء خلقی را گرامی تر از علی و فرزندان

او نیافریده است.

گفتم: پس در باره کسانی که او را دشمن می دارند و به او اعتراض دارند چه می گوئی، گفت: کافران او را دشمن می دارند و منافقان از وی بدگوئی می کنند، گفتم: پس در باره کسانی که او و فرزندانش را دوست می دارند چه می گوئی گفت:

شیعیان علی و فرزندان او در روز قیامت در آسایش هستند.

جابر گفت: اگر کسی خروج کند و پرچم ضلالت را بلند کند نزدیکترین افراد او چه کسانی هستند، گفتند: پیروان او گفت: اگر کسی خروج نماید و پرچم هدایت را برافرازد نزدیکترین افراد او چه مردمانی می باشند گفتند اتباع او جابر گفت: علی هم چنین است او پرچم حمد را بدست می گیرد و شیعیان و یاران او با او خواهند بود.

۸- ابو بصیر در تفسیر آیه شریفه وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ، روایت می کند که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: آنها شیعیان ما هستند هنگامی که وارد بهشت گردند از طرف خداوند با کرامت از آنها استقبال می شود، و به برادران ایمانی خود در دنیا مژده می دهند که خوفی برای آن ها نیست.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۶۷

۹- جابر بن عبد اللَّه انصاری گوید: خدمت رسول صلّی اللَّه علیه و اله بودم که علی بن ابی طالب علیه السّلام وارد شد، رسول خدا فرمود: ای ابو الحسن آگاه باش به تو بشارتی بدهم علی گفت: یا رسول اللَّه بفرمایید.

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: اینک جبرئیل است و از طرف خداوند برای من خبر آورده است که خداوند به شیعیان و محبان تو نه خصلت عطا کرده است آسان گرفتن

در هنگام مرگ، و آرامش در هنگام تنهائی و ترس.

روشنائی در هنگام تاریکی، و آسایش در هنگام ناراحتی و بروز حوادث، و عدالت در هنگام سنجش اعمال، جواز عبور از پل جهنم، و ورود در بهشت قبل از سایر مردم و نوری که جلو آنها را روشن می کند و راه درست را به آنها نشان می دهد.

۱۰- ابو الجارود گوید: امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ لا یَزالُونَ مُخْتَلِفِینَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ فرمود: مقصود آل محمد علیهم السّلام و پیروان آنها می باشند، خداوند فرمود: وَ لِذلِکَ خَلَقَهُمْ یعنی اهل رحمت هستند و در دین اختلاف نمی کنند.

۱۱- عمر بن شیبه گوید: حضرت باقر علیه السّلام در یک حدیث طولانی فرمود:

رسول خدا و علی علیها السلام و شیعیان و پیروان آنها روی تپه هائی از مشک و بالای منبرهائی از نور قرار دارند مردم اندوهگین می شوند ولی آنها اندوهی ندارند، مردم می ترسند ولی آن ها ترسی ندارند.

بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ حسنه ولایت علی علیه السّلام می باشد و بعد فرمودند: لا یَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَکْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلائِکَهُ هذا یَوْمُکُمُ الَّذِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ.

۱۲- ابو الجارود از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که در تفسیر وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ فرمودند: مقصود این آیه آل محمد علیهم السّلام و شیعیان آنها می باشند.

۱۳- ابو بصیر گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: آن نام بر شما گوارا باد گفتم:

قربانت گردم کدام نام فرمود: کلمه شیعه که در قرآن آمده و فرموده: وَ إِنَّ مِنْ شِیعَتِهِ لَإِبْراهِیمَ و یا در جایی که گفته: فَاسْتَغاثَهُ الَّذِی مِنْ

شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِی مِنْ عَدُوِّهِ.

۱۴- علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت می کند که امام علیه السّلام در تفسیر وَ إِنَ ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۶۸

لِلطَّاغِینَ لَشَرَّ مَآبٍ فرمود مقصود از آنها نخستین کسانی هستند که به خانـدان محمـد ظلم کردند و حق آنها را غصب نمودند آن دو نفر و بنی امیّه قبل از همه مشمول این آیه می باشند.

در تفسیر وَ آخَرُ مِنْ شَکْلِهِ أَزْواجٌ فرمود: آنها بنو سباع هستند که بنی امیّه به آنها می گویند قدمشان نامبارک باد و در آتش گرفتار گردند، ولی فلان به آنها می گویند قدم شما مبارک مباد و این شما بودید که قبل از ما در این جا اقدام کردید و پیش از ما به آل محمد علیهم السّلام ستم روا داشتید.

بعد از این بنی امیّه می گویند: بار خدایا کسانی که قبل از مادر این مورد ستم کردند عذاب مضاعف به آنها در آتش بده و آنها هم در این سخن به دو نفری که قبلا در این باره پیش قدم شده بودند اشاره می کنند، و بعد دشمنان آل محمد از میان آتش فریاد می زنند ما لَنا لا نَری رِجالًا کُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ.

مقصود آنها در این جا شیعیان و پیروان علی علیه السّلام می باشند که آنها را مسخره و ریشخند می کردند و بعد فرمود: از این جا است که می فرماید إِنَّ ذلِکَ لَحَقٌّ تَخاصُمُ أَهْلِ النَّارِ، آنها بین خود گرفتار اختلاف می گردند و از این جا است که امام صادق علیه السّلام فرمود: شما در بهشت مسرور و خوشحال هستید و در دوزخ هم مورد درخواست دوزخیان می باشید.

۱۵- ابو حمزه گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود:

خداوند متعال عذر کسی را قبول نمی کند که در روز قیامت بگوید بار خدایا من نمی دانستم فرزندان فاطمه والیان مردم می باشند و مردم باید از آنها پیروی کنند و در تحت امر و ولایت آنها قرار گیرند.

این آیه شریفه یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ مخصوصا در باره شیعیان فرزندان فاطمه علیها السلام فرود آمده است.

۱۶- صفوان جمال از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: در طرف راست عرش گروهی هستند که با چهره های نورانی در حالی که ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۶۹

لباسهای نورانی در بر کرده اند در کرسیهائی از نور قرار گرفته اند علی علیه السّلام فرمود آنها کدام اشخاص هستند فرمود آنها شیعیان شما هستند و تو هم امام و رهبر آنها می باشی.

۱۷- ابن علوان گوید: امام باقر از پدرانش از علی علیهما السّلام روایت می کند که فرمود: پیروان ما روز قیامت از قبرها بیرون می کردند در حالی که چهره های آنها نورانی و عورت های آنان پوشیده است، آنها ترس و وحشتی ندارند و سختی ها و مشکلات از آن ها برداشته شده است.

راه های ورود به قیامت و بهشت و رحمت و رضوان برای آنها آسان شده، و ناراحتی و گرفتاری برای آنها نیست، مردم می ترسند ولی آنها ترسی ندارند، مردم همه در غم و اندوه می باشند ولی آنان اندوهی ندارند، آسایش و آرامش برای آنها فراهم است و حزنی آنها را در بر نمی گیرد.

بعد اینها را سوار بر شتران سفید می کنند، سپس کفشهائی از طلا در بر می نمایند که بندهای آن از

نور می باشد، آنان در سایه عرش پروردگار قرار می گیرند و بالای منبرهائی از نور جلوس می کنند، آنها مشغول غذا می شوند تا مردم از حساب فارغ گردند.

۱۸- حضرت صادق از پدرانش علیهما السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: خداوند روز قیامت بندگانی را مبعوث می کند که چهره های آنان از نور می درخشد آنها لباسهایی از نور در بر کرده و بالای منبرهائی از نور قرار گرفته اند.

در دست آنها چوب هایی از نور قرار داد و آنها در طرف راست و چپ عرش جای دارند، آنان در مقام پیامبران و شهیدان می باشند در حالی که نه پیامبر و نه شهید هستند، در این جا مردی برخاست و گفت: یا رسول اللّه من از آنان بشمار هستم.

رسول خدا فرمود: خیر شما از آنها نیستید، مردی دیگر برخاست و گفت من هستم فرمود: خیر، او پرسید پس آنها کدام افراد می باشند، در این جا رسول خدا دستش را روی شانه علی گذاشت و فرمود: این و شیعیان و پیروان او هستند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۷۰

۱۹- حضرت صادق از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود هنگامی که پیروان ما از صراط عبور می کنند منادی فریاد می زند ای آتش خاموش باش، در این هنگام آتش می گوید زود بگذرید که نور شما شعله هایم را خاموش می کند.

۲۰- عبد المؤمن انصاری گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می فرماید مؤمن سه خصلت دارد، عزت در دنیا و دین و رستگاری در آخرت و هیبت در دل مردمان.

۲۱- امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به مؤمن سه خصلت عطا کرده عزت در دنیا و

رستگاری در آخرت و هیبت در دل ظالمان بعد این آیه شریفه را قرائت کردند وَ لِلَّهِ الْعِزَّهُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ و هم چنین قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ را تا وَ هُمْ فِیها خالِدُونَ تلاوت فرمودند.

۲۲- زید بن علی از پدرانش از علی علیهما السّلام روایت می کند که فرمود: از حسد حاسدان به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شکایت بردم، فرمود: ای علی مگر خوش نداری نخستین کسی از چهار نفری باشی که وارد بهشت می گردند، من و تو و فرزندان ما و شیعیان که با هم وارد بهشت می گردیم.

۲۳- طلحه بن زید از حضرت صادق از پدرانش از علی علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: مؤمن در میان پنج نور حرکت می کند، وارد نور می گردد و از نور خارج می شود، دانش او نور و سخن او نور و منظرش هم در قیامت نور می باشد.

۲۴- علی علیه السّلام فرمود: شیعیان ما مانند زنبور عسل هستند، اگر مردم می دانستند در باطن آنها چه هست آنها را می خوردند.

علی علیه السّلام فرمود: دوستان ما را افواجی از رحمت خدا و دشمنان ما را افواجی از غضب خداوند فرا گرفته است.

علی علیه السّلام فرمود: اهل بهشت به منازل شیعیان ما می نگرند، همان گونه که آدمیان به ستارگان آسمانها نظر می اندازند.

علی علیه السّلام فرمود: چراغ مؤمن شناختن حق ما می باشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۷۱

علی علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به دنیا توجه فرمود: و از میان آنها ما را برگزید و بعد برای ما شیعیان را برگزید که ما را یاری می کنند، در خوشحالی ما خوشحال هستند و در حزن ما محزون می شوند، مال و جان خود

را در راه ما فدا می کنند آنها از ما هستند و ما هم از آنهائیم.

۲۵- امام حسن عسکری از پدرانش از موسی بن جعفر علیهما السّلام روایت می کند که فرمود: گروهی از خواص امام صادق علیه السّلام در خدمت آن جناب نشسته بودند، شبی ماهتاب و هوا و فضا را روشنائی فرا گرفته بود، گفتند یا ابن رسول اللّه چه اندازه صفحه آسمان و ستارگان زیبا هستند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: شما این چنین می گوئید در حالی که گردانندگان چهارگانه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت به زمین نگاه می کنند و برادران شما را در اطراف آن مشاهده می نمایند و نور شما بطرف آسمان ها و آنان روشن تر از نور این ستارگان می باشد، و آنها هم مانند شما می گویند چه اندازه نور این ها درخشندگی دارد.

۲۶- حضرت رضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: مؤمن در آسمان ها معروف است همان گونه که شخصی افراد خاندان خود را می شناسد و مؤمن گرامی تر از فرشته مقرب در نزد خدا می باشد.

۲۷- امام رضا علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: جبرئیل نزد من آمد و گفت خداوند سلامت می رساند و می فرماید: ای محمد مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می دهند و به تو و خاندانت اعتقاد دارند مژده بهشت بدهید پاداش آنها نزد من محفوظ است و آنان بزودی وارد بهشت می گردند.

۲۸- حضرت رضا علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند ای علی از کرامت مؤمن در نزد خداوند آن است که برای او وقتی معین قرار نداده است، و

هر گاه گرفتار مصیبت و یا شری شد او را بطرف خود می برد.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: از گناهان دوری کنید تا بر طول عمر شما افزوده شود.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۷۲

۲۹- حضرت رضا علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند:

من و علی مانند این دو انگشت هستیم و شیعیان ما هم با ما می باشند، و هر کس از مظلومی دلجویی کند او نیز این چنین است.

۳۰- رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: روز قیامت منبرهائی از نور کنار عرش نهاده می شود و شیعیان اهل بیت من که در ولایت آنها اخلاص دارند در آن ها قرار می گیرند، بعد از آن خداوند می فرماید ای بندگان من بطرف عنایت من بشتابید زیرا شما را در دنیا اذیت کردند.

۳۱- علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: شیعیان تو روز قیامت در حالی که سیراب هستند وارد می گردند ولی دشمنانت تشنه وارد می شوند و سیراب هم نمی شوند.

۳۲- عمر بن یزید گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای فرزند یزید به خداوند سوگند تو از ما خانواده هستی گفتم: قربانت گردم من از آل محمد علیهم السّلام هستم، فرمود: آری از آنها گفتم من از آل محمد صلّی اللَّه علیه و اله بشمار می روم فرمود: آری از آن ها بشمار هستی.

مگر در کتاب خداوند قرائت نکرده ای که فرمود: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْراهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ، و در جای دیگر می فرماید: فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

۳۳- ابن عباس گوید: از رسول خدا

صلّی اللّه علیه و اله پرسیدم معنی آیه شریفه: وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ چیست فرمود: جبرئیل بمن گفت آنها علی و شیعیان او می باشند که بطرف بهشت می روند و مشمول عنایت خداوند می گردند.

۳۴- عبد اللّه بن ولید گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدیم در زمانی که مروان حکومت می کرد، پرسید شما از کجا هستید، گفتیم: از اهل کوفه، فرمود:

بیشتر دوستان ما از اهل کوفه هستند مخصوصا شیعیان، خداوند شما را به طریقی هدایت کرد که مردم آن را ترک کردند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۷۳

شما ما را دوست می دارید در حالی که مردم ما را دشمن می دارند، شما از ما متابعت کردید در حالی که مردم با ما مخالفت می کنند، شما ما را تصدیق می کنید در حالی که مردم ما را تکذیب می نمایند، خداوند شما را با زندگان ما و مردگان شما را با مردگان ما قرار دهد.

یکی از روزها در حضور پدرم بودم و او می گفت: شما هنگامی که دیده بر هم گذارید و جانتان از شما برآید به مقاماتی می رسید که به حال شما غبطه خواهند خورد و دیدگان شما روش خواهد گردید، خداوند می فرماید: وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلًا مِنْ قَبْلِکَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّیَّةً، و ذریه رسول خدا ما هستیم.

۳۵- مفضل بن عمر گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: در آسمان چهارم فرشتگانی هستند که در تسبیح خود می گویند: پاک و منزه است آن خدائی که این مردمان اندک را از میان این مردمان زیاد برای این دین عزیز هدایت فرمود.

۳۶- محمد بن صامت گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم و در

آنجا گروهی از اهل بصره هم بودند و سخن از حدیث حج که از جابر بن عبد اللّه روایت شده بود بحث می شد، امام فرمود: مردم بطرف راست و یا چپ رفتند ولی شما از امام خود دست بر نداشتید شما کجا می روید خداوند شما را به بهشت هدایت می کند.

۳۷- معاویه بن وهب گوید: در خدمت حضرت صادق علیه السّلام نشسته بودم که پیرمردی با قد خمیده وارد شد و گفت: السلام علیک و رحمه اللّه، امام علیه السّلام فرمود: و علیک السلام و رحمه اللّه ای پیرمرد نزدیک من بیا پیر مرد نزد آن حضرت آمد و دست امام را بوسید و گریه کرد.

امام علیه السّلام پرسید ای شیخ چرا گریه می کنی گفت: یا بن رسول اللّه من اینک صد سال است امیدوار هستم و می گویم در این سال و یا در این ماه و یا در این روز به آرزوی خود می رسم ولی هنوز آنچه را که مورد نظرم هست مشاهده نمی کنم شما مرا به گریه کردن ملامت می کنید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۷۴

راوی گوید: امام صادق علیه السّلام در این هنگام گریه کرد و فرمود: ای پیرمرد اگر مرگت به تاخیر افتاد با ما خواهی بود، و اگر زودتر از دنیا رفتی روز قیامت در منزل رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله زندگی خواهی کرد، شیخ گفت: یا بن رسول اللّه اگر به مقصودم هم نرسیدم باکی نخواهم داشت.

حضرت صادق فرمود: ای شیخ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: من دو چیز سنگین را در میان شما خواهم گذاشت هر گاه به آن چنگ بزنید گمراه نخواهید شد، یکی

کتاب خدا و دیگری عترت من می باشند ما و شما با هم روز قیامت وارد محشر می گردیم.

۳۸- ابن عقده گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: خداوند ما را از میان مردم برگزید و شیعیان ما را هم از میان امت پیامبر برگزید.

۳۹- زید بن علی از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند: ای علی تو و یارانت و اتباعت در بهشت خواهید بود.

۴۰- عمار بن یاسر گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: ای علی خداوند متعال شما را زینتی بخشیده که به هیچ بنده آن زینت را نداده است در صورتی که خداوند آن زینت را بسیار دوست می دارد، خداوند تو را زاهد قرار داده و دنیا را در نظرت کوچک نموده است.

تو از دنیا چیزی برنمی داری و دنیا هم از تو چیزی نخواهد گرفت، و خداوند محبت شما را در دل فقراء و مستمندان قرار داده و تو را از آنها خوشنود ساخته است، آنها پیروان تو هستند و تو را به امامت قبول می کنند، خوشا به حال آن کس که تو را دوست بدارد و تو را تصدیق نماید.

وای بر کسی که تو را دشمن بدارد و یا تو را تکذیب کند، هر کس تو را دوست بدارد و تصدیقت کند در بهشت با تو همنشین خواهد شد، و اما آنهائی که تو را دشمن بدارند و تکذیب کنند خداوند آنها را با دروغ گویان در یک جا جمع می کند و در زمره آنان محشور می گرداند.

۴۱- ابو ذر غفاری گوید: مشاهده کردم رسول

اکرم صلّی اللّه علیه و اله دست خود را به ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۷۵

شانه علی بن ابی طالب زدند و گفتند: ای علی هر کس ما را دوست بدارد عربی هست، و هر کس ما را دشمن بدارد، راه زن و فاسد و از قطاع الطریق بشمار می رود.

شیعیان ما از خاندان های پاک و اصیل هستند و از طینتی پاک متولد شده اند و در ملت حضرت ابراهیم بوده اند ما و شیعیان ما از آن طینت هستیم و دیگران از آن بهره ای ندارند، خداوند فرشتگانی دارد که گناهان شیعیان ما را از بن می کنند همان گونه که ساختمان ها را خراب می نمایند.

۴۲- ابو محمد وابشی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه بنده مؤمن کار نیکی بکند خداوند کارهای نیک او را تا صد برابر افزایش می دهد و این است معنی آیه شریفه وَ اللَّهُ یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ ۴۳- ابو عاصم گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شیعیان ما جزئی از ما هستند که از زیادی طینت ما خلق شده اند، هر چه آنها را بد حال کند ما را بدحال می کند و هر چه آنها را خوشحال کند ما را خوشحال می کند هر کس می خواهد ما را ملاقات کند نزد آنها برود و آنها پیام آنان را بما می رسانند.

۴۴- ابو قتاده گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حقوق شیعیان ما بر ما بیشتر از حقوق ما بر آنها هست، گفته شد چرا فرمود: برای اینکه آنها را بخاطر ما آزار می دهند ولی ما به جهت آنها آزار و اذیتی مشاهده نمی کنیم.

۴۵- حارث اعور از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلّی اللّه

علیه و اله فرمودنـد: مثـل من ماننـد درختی است که من اصل آن و علی فرع آن و حسن و حسـین میوه آن و شـیعیان برگ آن بشمار می روند، و از پاکی جز پاکی بیرون نمی گردد.

۴۶- یعقوب بن میثم گویـد: خـدمت حضـرت باقر علیه السّـلام رسـیدم و گفتم قربانت گردم ای فرزند رسول خدا من در میان کتابهای پدرم میثم مشاهده کردم که علی علیه السّـلام به پدرم فرمود: دوسـتان آل محمد علیهما السّلام را دوست بدار اگر چه فاسق باشند، و دشمنان آل محمد را دشمن بدار اگر چه روزه داشته باشند و نماز بگذارند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۷۶

من از رسـول خـدا شـنیدم در تفسـیر آیه شـریفه: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحـاتِ أُولئِـکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ فرمود: ای علی به خداوند آن ها شـیعیان تو هسـتند و آنها فردا در کنار حوض با چهره های نورانی در حالی که تاجی بر سـر دارند با تو خواهند بود، امام فرمود: آری این حدیث در کتاب علی هست.

۴۷- صـباح بن سـیابه گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مردی شما را دوست می دارد و نمی دارند، شما چه می گوئید خداوند او را وارد بهشت می کند و مردی شـما را دشـمن می دارد و نمی داند شما چه می گوئید خداوند او را وارد جهنم می کنـد و مردی هم از شـما نیز بـدون اینکه کاری انجام دهـد نامه عملش را پر می کنـد گفتم این چگونه است، فرمود: مردی از شما از میان آنها می گذرد و آنها ناسـزا می گویند و به همدیگر اظهار می دارند این از شیعیان آنها می باشند، و یا مردی را از خود دور می کنند و مطالب ناروائی در باره او

می گویند در این جا خداوند صحیفه او را بدون اینکه کاری بکند پر می نماید.

۴۸- جابر جعفی گوید: از حضرت باقر علیه السّلام پرسیدم تفسیر آیه شریفه: کَشَجَرَهٍ طَیِّبَهٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ تُؤْتِی أُکُلَها کُلَّ حِینٍ بِإِذْنِ رَبِّها چیست؟ فرمود: اما درخت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می باشد و فرع آن هم علی علیه السّلام است.

شاخه های آن درخت فاطمه علیها السلام و میوه های آن درخت فرزندان او می باشند و برگهای آن هم شیعیان ما هستند، بعد فرمود: هر گاه یکی از شیعیان ما درگذرد یکی از آن برگها فرو می ریزد و هر گاه یکی متولد گردد و برگی در آن درخت می روید.

۴۹- محمد حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:

خداوند متعال امت مرا هنگامی که هنوز گل بودند برایم مجسم کردند، و نام همه آنها را به من یاد دادند همان گونه که به آدم اسماء را تعلیم فرمودند.

در این جا صاحبان پرچم ها بر من گذشتند و من برای علی و شیعیان او استغفار کردم خداوند در باره شیعیان علی یک وعده به من داده گفتند آن وعده چیست فرمود: هر کدام از آنها ایمان بیاورند و تقوی پیشه کنند صغیره و کبیره ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۷۷

آنان آمرزیده می گردد، و سیئات آنها به حسنات مبدل می شود.

۵۰- معاویه بن عمار گوید: امام باقر از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: ای علی امت من هنگامی که گل بودند برای من ظاهر شدند و من کوچک و بزرگ آنها را مشاهده کردم و آنها هنوز

ارواح بودند و جسدهای آنها خلق نشده بود، شیعیان تو بر من گذشتند و من برای آنها استغفار کردم.

علی علیه السّلام فرمود: یا رسول اللّه در باره آنها زیادتر صحبت کنید، فرمود: یا علی تو و شیعیانت از قبرها بیرون می گردید و چهره های شما مانند ماه تابان می باشد سختی ها از شما بیرون شده و اندوهی نخواهید داشت، در سایه عرش قرار می گیرید و با ما غذا می خورید در حالی که مردم حساب می دهند.

۵۱- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند ما غیر از شما کسی را نداریم، و شما با ما در مقام بلندی خواهید بود، اینک برای رسیدن به درجات با همدیگر مسابقه دهید و برای مقامات بالا رغبت نشان دهید.

۵۲- حسین بن ابی العلاء گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر چیزی جوهری دارد و جوهر فرزندان آدم محمد صلّی اللّه علیه و اله و ما و شیعیان ما هستیم.

۵۳- سدیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شما آل محمد هستید و این سخن را دو بار تکرار کردند.

۵۴- فضیل بن یسار گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند شما نور و روشنائی در تاریکهای زمین هستید.

۵۵- علی بن عبد العزیز گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند من بوی خوش شما و جان و روان شما را دوست دارم، از دیدن و ملاقات شما خوشحال می گردم، من بر دین خدا و دین فرشتگان او هستم.

اینک مرا یاری کنید و تقوی داشته باشید، به خداوند سوگند من در مدینه مانند یک دانه موی سفید در میان موهای سیاه قرار گرفته ام، به این طرف و

آن طرف می روم تا مردی از شما را پیدا کنم و با او انس بگیرم.

۵۶- عبد اللَّه بن ولید می گوید ما جماعتی در حضور امام صادق علیه السّلام بودیم و



از آن حضرت شنیدیم که فرمودند: به خداوند سوگند من از دیدن شما خوشحال می گردم و دوست دارم با شما سخن گویم.

۵۷- حسان عجلی گفت: مردی از امام صادق علیه السّلام از تفسیر آیه شریفه هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ سؤال کرد، امام فرمود:

آنان که می دانند ما هستیم، و آنها که نمی دانند دشمنان ما می باشند و شیعیان ما هم اولو الالباب هستند.

۵۸- عنبسه عابد گوید: حضرت باقر علیه السّلام در تفسیر آیه مبارکه کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهِینَةٌ إِلَّا أَصْحابَ الْیَمِینِ فرمود: آنها شیعیان ما اهل بیت می باشند.

۵۹- جابر از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که امام در تفسیر آیه شریفه: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ فرمود: آنها شیعیان ما اهل بیت هستند.

۶۰- یحیی بن ذکریا گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرش روایت می کرد که آن حضرت فرمود: شیعیان ما به ما چنگ می زنند و ما هم به رسول خدا چنگ می زنیم و رسول هم به خداوند التجاء پیدا می کند.

۶۱- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه روز قیامت بیاید رسول خدا به خداوند متوسل می شود و علی هم به رسول متوسل می گردد و ما هم به علی چنگ می زنیم و شیعیان ما هم به ما متوسل خواهند شد و در آن هنگام پیغمبر ما را کجا خواهد برد گفتم به بهشت.

۶۲- امام باقر

علیه السّلام فرمود: حضرت سجاد علیه السّلام فرمودند: شایسته ترین افراد برای تقوی و عبادت و به جا آوردن کارهائی که مورد علاقه و رضایت خداوند می باشند اوصیاء و پیروان آنها هستند، اگر ترسی از ناحیه آسمان پیدا شود و همه بطرف ما من خود می شتابند.

در این هنگام که ترسی و وحشتی پدید آمده شما هم بطرف ما می آئید و این جا را پناه گاه خود قرار می دهید، ما هم در این گونه موارد به پیامبر متوسل می گردیم، و پیامبر هم به خداوند ملتجی می شود و شیعیان و پیروان ما هم به ما



متوسل می گردند.

۶۳- برید بن معاویه گوید: شما از کجا یاری می خواهید و به کجا می روید جز اینکه اگر مصیبتی و ترسی از آسمان بیاید و بلائی نازل گردد هر گروهی بطرف محل امن خود می روند، در آن هنگام ما به پیامبر خود متوسل می گردیم و شما هم به ما متوسل می شوید.

۶۴- جابر بن یزید از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: من از ام سلمه زوجه رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله در باره علی علیه السّلام سؤال کردم او گفت: از رسول خدا شنیدم فرمود: علی و شیعیان او رستگار هستند.

۶۵- ابن نباته از علی علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: خداوند چوبی از یاقوت سرخ دارد، جز ما و شیعیان ما کسی به آن نمی رسد، و دشمنان ما از آن محروم هستند.

۶۶- انس بن مالک گوید: رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرمود: هفتاد هزار نفر از امت من بدون حساب وارد بهشت می گردند که حساب و

عذابی ندارند، گوید: بعد از این رسول خدا متوجه علی شد و فرمود: آنها شیعیان تو می باشند و تو هم امام آنها هستی.

۶۷- زید بن علی از پدرش از علی علیهما السّلام روایت می کند که از حسادت مردم نسبت به خودم به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شکایت بردم فرمودند: ای علی نخستین چهار نفری که وارد بهشت می شوند من و شما و حسن و حسین هستیم، فرزندان ما پشت سر ما هستند، و دوستان ما پشت سر فرزندان ما و شیعیان از راست و چپ ما حرکت می کنند.

۶۷- عبد اللّه بن جندب گوید: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: بر خداوند است که دوستان ما را با انبیاء و صدیقان و شهداء و صالحان محشور گرداند و با آنها در یک جا قرار دهد.

۶۹- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: ای ابا محمد خداوند شما را در قرآن یاد کرده و فرموده: فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۸۰

وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِینَ، مقصود از نبی در این جا رسول خدا می باشد صدیقان و شهیدان هم ما هستیم، و صالحان هم شما می باشید، پس اینک صالح باشید همان گونه که خداوند شما را صالح نام گذاری کرده است.

۷۰- در تفسیر امام آمده است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله در هنگام ناله ستون فرمود: ای گروه مسلمانان این تنه درخت برای رسول خدا ناله می کند و از این که از وی دور شده است محزون گردیده است، در میان بندگان ظالم خدا کسانی هستند که برای آنها نزدیکی و یا دوری از

رسول خدا فرقی نمی کند و اگر من این درخت را در بر نگرفته بودم و دست بر آن نمی کشیدم تا روز قیامت ناله می کرد.

در میان بنـدگان خدا کسانی هسـتند که برای رسول خدا و علی ولی خدا دلشان محزون می شود مانند این درخت خشک ناله فراق سـر می دهنـد، و مؤمن باید دلش برای دوستی محمد و علی و آل پاک آنها بسوزد، شـما فریاد این سـتون را شـنیدید که چگونه به محمد اظهار علاقه کرد، و چگونه با در برگرفتن او وی را خاموش کرد، گفتند: آری یا رسول اللَّه.

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: سوگند به خدائی که مرا برانگیخت عشق و علاقه خازنان بهشت و حور العین و قصور و منـازل آن به دوسـتان محمـد و علی و خانـدان آنها و بیزاری از دشـمنان آنان از ناله های این درخت هم بیشتر است، و آرام کردن آنها در هنگامی است که یکی از شیعیان صلوات بر محمد و آل پاک او بفرستد یا نماز مستحبی بخواند و یا روزه بگیرد و یا صدقه بدهد.

یکی از مهمترین وسائلی که موجب آرامش ناله ها و فریاد آنها می گردد این است که شـما نسـبت به برادران خود نیکی کنید و در هنگـام مشـکلات پیوسـته از آنها دلجوئی نمائیـد، گروهی از اهل بهشت به گروهی دیگر می گوینـد از رفیق خود بخاطر تـاخیری که انجـام می دهـد شـتاب بخرج ندهیـد، زیرا او در نظر دارد با هـدیه کردن خیرات در این بهشت برای خود درجات بلندی تهیه کند.

بزرگتر از اینها که ناله های ساکنان بهشت را فرو می نشاند این است که آنها در تقیه صبر می کنند و با توریه خود

را از مهالک نجات می دهند، تا از بندگان کافر

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۸۱

خداوند رهائی پیدا نمایند و جان سالم بدر برند، در این جا خازنان بهشت و حوریان می گویند ما هم صبر می کنیم همان گونه که آنها طبق دستورات امامان خود در مکروهات صبر می کنند.

حالا- که آنها در سختیها و ظلم ها شکیبا هستند و از گفتن سخنان حق سکوت می کنند و در برابر ظلم ها و شکنجه ها شکیبائی دارند ما هم صبر می کنیم، در این هنگام خداوند متعال می فرماید: ای ساکنان بهشت من و ای خازنان رحمت من اگر شما را از رسیدن به همراهانتان و ملاقات با بزرگانتان به تاخیر انداخته ام برای این است که آنها به کرامت کامل برسند.

آنها هر چه در دنیا بمانند و به برادران مؤمن خود خدمت کنند، و به فریاد مظلومان و محرومان برسند، و غم از دل ستمدیدگان بردارند و در برابر فاسقان و کافران تقیه کنند، پاداش آنها در نزد من زیاد می گردد آنها را با پاداش های زیاد به شما می رسانم تا خوشحال گردند و شما هم خوشحال گردید در این هنگام ناله های آنها فرو می نشیند.

۷۱- در تفسیر امام در ذیل آیه شریفه وَ بَشِّرِ الَّذِینَ آمَنُوا* آمده است یعنی آنهائی که به خداوند ایمان آورده و تو را تصدیق کرده اند، و تو را رهبر و امام دانسته اند و گفتار و کردارت را مورد عمل قرار داده اند و برادرت علی را بعد از تو امام و رهبر خود گرفته اند، و هر چه به آنها گفته ای بکار بسته اند و در باره او جز نبوت همه چیز را پذیرفته اند مژده بده.

بهشت به آنها نخواهید رسید مگر با دوستی و

ولایت کسی که نصی برای آن رسیده باشد، و آنها والیان از فرزندان علی را بشناسند و به سخنان آنها گردن نهند و از دشمنان آنان و مخالفان علی و فرزندانش دوری کنند، و بهشت هرگز از مردم دور نخواهد شد مگر اینکه از مخالفین اهل بیت علیهم السّلام دست بردارند و محبت آنها را از دل بیرون کنند.

مردم باید بعد از این کارهای شایسته انجام دهند و واجبات را بجای آورند و از محرمات دوری کنند و مانند این افرادی که به تو ایمان نمی آورند کافر مانده اند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۸۲

نباشند، این گروه از مردم را مژده بده که برای آنها باغهائی مهیا شده که از زیر آنها آبها در جریان می باشند.

۷۲- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: می دانید که معنی آیه شریفه أَلا إِنَّ أَوْلِیاءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ چیست؟ گفتند آنها چه کسانی هستند، علی علیه السّلام فرمود:

آنها ما و پیروان ما هستیم، و هر کس بعد از ما از ما پیروی کند خوشا برای ما ولی خوشی آنها از خوشی ما بهتر است.

گفتند: یا امیر المؤمنین: چرا خوشی آنها از ما بهتر و افضل است مگر ما و آنها در یک طریق کام بر نمی داریم، فرمود: چرا ولی آنها به مشکلات و ناراحتیهائی برخورد می کنند که شما آن مشکلات را ندیده اید و آنها سختیهائی را تحمل کرده اند که شما آنها را مشاهده نکرده اید.

۷۳- ابو عمر و زبیری گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس آل محمد علیه السّلام را دوست بدارد و آنها را بخاطر قرابت با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بر مردم

مقدم بدارد او به خاطر مقامی که نزد آل محمد علیهم السّلام دارد از آنان محسوب می گردد.

نه به خاطر اینکه او از اعیان آنها محسوب گردد بلکه به جهت دوستی با آنها و متابعت از اقوال و افعال آنان از آل محمد به حساب می آید و خداوند هم در قرآن فرموده هر کدام از شما که آنها را دوست بدارد از آنان محسوب می شود، و ابراهیم فرمود: فَمَنْ تَبِعَنِی فَإِنَّهُ مِنِّی وَ مَنْ عَصانِی فَإِنَّکَ غَفُورٌ رَحِیمٌ.

۷۴- عقبه بن خالد گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم و به من اذن ورود دادند در حالی که امام هنوز در جای خود قرار نگرفته بود، بعد وارد شدند در حالی که رداء بر دوش نداشتند، هنگامی که نظرش بر ما افتاد خوش آمد گفت و فرمود: شما صاحبان عقل هستید که خداوند فرموده: إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ.

۷۵- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ما خاندان رحمت و بیت نعمت و برکت هستیم ما در زمین پایه ها و اساس می باشیم، شیعیان ریسمانهای استوار دین هستند، ابراهیم در دعوت خود ما و شیعیان را در نظر داشت، و مقصود از عبادی در آیه شریفه إِنَّ عِبادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ* آنها هستند و تا روز قیامت آنها را



مستثنی کرده است.

۷۶- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مقصود از آیه شریفه إِخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلِینَ به خداوند سوگند شما هستید.

۷۷- عمرو بن ابی المقدام گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: به خداوند سوگند مقصود از آیه مبارکه وَ نَزَعْنا ما فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلِینَ

شما شیعیان ما که دارای چهار چشم هستید می باشید، ولی خداوند دیدگان شما را باز کرده و دیدگان آنها را کور کرده است.

۷۸- محمد بن مروان گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مردی و زنی از شما نیست مگر اینکه فرشتگان به او سلام می رسانند، خداوند متعال در باره شما فرموده: وَ نَزَعْنا ما فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلِینَ.

۷۹- در تفسیر امام آمده که علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: ای بندگان خدا کاری کنید که اعمال شما مورد قبول قرار گیرد و کاری نکنید که مردود واقع شود که در این صورت شما را در روز قیامت از ورود به بهشت جلوگیری می کنند و این برای شما بسیار زشت خواهد بود، آگاه باشید اعمال شما هنگامی مورد قبول قرار می گیرد که بدوستی محمد و آل او علیهما السّلام قرین باشد.

اعمال شما هنگامی مردود می گردد و پست و ناچیز شمرده می شود که با شرک آلوده گردد و با محبت رهبران گمراه و والیان دروغین توام باشد، اعمال کسانی مورد قبول است که پیروان علی بن ابی طالب و خاندان پاک و فرزندان آن حضرت باشند و در طریق آنان گام بردارند.

بعد از آن گفتند: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: خوشا بحال کسانی که علی را دوست می دارند و به محمد و گفتار او ایمان دارند، خداوند آنها را به بهترین وضعی از مقام کبریائی خود یاد می کند و فرشتگان عرش و کرسی و آسمان ها و پرده داران و فرشتگان زمین و هوا بر آنها درود می فرستند.

ملائکه موکل بر ابرها و باران ها و فرشتگان بیابانها و دریاها و آنها که

در آفتاب و ماه و ستارگان قرار دارند، و سنگ ریزه های زمین و شن ها و سایر



حیواناتی که در دنیا زندگی می کنند هر کدام به زبانی برای آنها صلوات می فرستند و آن ها را تعظیم و تکریم می کنند تا روز قیامت فرا رسد.

کرامت های خداوند علنا و در برابر دیدگان مردم به آنها می رسد، و آنها با محمد و علی که از برگزیدگان خداوند می باشند همنشین خواهند شد، وای بر کسانی که علی را دشمن بدارند و نسبت به محمد صلّی اللّه علیه و اله کافر گردند و گفته های او را در باره علی تکذیب کنند.

خداوند متعال آنان را با پست ترین نوع یعنی از مقام خود مورد لعنت قرار می دهد، و حاملان عرش و کرسی و حاجبان مقام قرب و فرشتگان آسمانها و زمین و هوا و آنها که در بین زمین و آسمان قرار گرفته اند آنها را لعنت می کنند.

فرشتگان ابرها و باران ها و بیابان ها و دریاها و آنها که در آفتاب سکونت دارند و در ماه و ستارگان زندگی می کنند، و ریگ ها و شن های بیابان و هر چه بر روی زمین حرکت می کند و می جنبد و حیوانات مختلف روی زمین آنان را لعنت می نمایند.

تمام موجودات زمین و آسمان کارها و اعمال آنها را تقبیح می کنند تا هنگامی که وارد قیامت شوند و در آنجا علنا مورد لعن و نفرین قرار می گیرند، و با شیطان و نمرود و فرعون که از دشمنان خدا می باشند محشور می گردند، بهترین عملی که فرشتگان مقرب و آسمانها انجام می دهند درود به دوستان ما و نفرین به دشمنان ما می باشد.

۸۰- غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق از پدرانش

علیهم السّلام روایت می کنند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: امت من هنگامی که در گل بودند به من نمایانده شدند و من بزرگ و کوچک آنها را مشاهده کردم و به همه آسمانها نگریستم و در همه جا شما را ای علی دیدم و برای شیعیانت تا روز قیامت طلب مغفرت کردم.

۸۱- حبیش بن معتمر گوید: خدمت علی علیه السّلام رسیدم در حالی که در رحبه تکیه زده بود، گفتم درود بر تو ای امیر المؤمنین چگونه شب را بروز آوردی، امیر المؤمنین سرش را بلند کرد و پاسخ مرا داد و فرمود: شب را بروز آوردم در



حالی که با دوستان خود دوست و با دشمنان خود دشمن هستم، دوستان ما هر لحظه منتظر فتح و ظفر و پیروزی می باشند.

اما دشمنان ما پایه و اساسی ندارند و آنها در کنار گور و گودال ها زندگی می کنند و بزودی در آتش جهنم سقوط می نمایند ای ابو المعتمر دوستان ما توانائی ندارند با ما دشمنی کنند و دشمنان ما هم نمی توانند با ما دوست باشند، خداوند متعال دل های بندگان را بر محبت ما آفریده و کسانی که با ما دشمنی می کنند و عناد دارند مخذول خداوند می باشند.

برای همین جهت دوستان ما نمی توانند ما را دشمن ندارند و دشمنان ما هم توانائی ندارند با ما دوستی کنند، و دوستی ما با دوستی دشمنان ما در یک دل جمع نمی گردد، و خداوند در هیچ مردی دو دل قرار نداده است که با یک دل گروهی را دوست بدارد و با دلی دیگر دشمنان آنها را.

۸۲- عبد اللّه بن میمون گوید: حضرت

باقر علیه السّلام فرمودند: شما چند نفر در مکه هستید گفتیم چهار نفر فرمود: شما مانند نوری در تاریکی های زمین هستید.

۸۳- حافظ عبد العزیز روایت می کند که سلمان به علی علیه السّلام گفت هر گاه که من خدمت حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله می رسم و شما هم در آن جا هستید رسول خدا دست به شانه من می زند و می فرماید این و حزب او از رستگاران هستند.

۸۴- انس گوید: حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله را در خواب دیدم فرمود: چرا اخباری که از من در باره علی بن ابی طالب شنیدی اظهار نکردی، که به عقوبت گرفتار شوی، و اگر استغفار علی بن ابی طالب در باره تو نبود بوی بهشت را هرگز استشمام نمی کردی.

اینک متوجه باش در بقیه عمرت اخباری که از من در باره علی رسیده است نقل کنی و بدان که دوستان علی و فرزندان آنها با دوستانشان قبل از همه وارد بهشت می کردند و با خداوند همسایه می شوند دوستان خداوند عبارتند از حمزه، جعفر، حسن و حسین، و اما علی که او صدیق اکبر است و دوستان او روز قیامت ترسی ندارند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۸۶

عبد اللَّه بن عمر گوید: حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: هر کس علی را دوست بدارد خداوند نماز و روزه و اعمال مستحبی او را قبول می کند، هر کسی علی را دوست بدارد خداوند به عدد هر یک از رگهای بدن او شهری در بهشت به او می دهد.

هر کس آل محمد را دوست بدارد از حساب و میزان و صراط براحتی می گذرد و هر کس در محبت آل

محمـد بمیرد من ضـمانت می کنم که خداونـد او را با پیامبران محشور کند، و هر کس در دشـمنی آل محمد از دنیا برود روز قیامت در پیشانی او نوشته خواهد شد این از رحمت خداوند دور می باشد.

۸۵- حضـرت صادق علیه السّـلام فرمود: رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله به علی علیه السّـلام فرمودند: ای علی خداوند محبت فقرا و دردمنـدان را در دل تو نهـاده است، تو از برادری با آنها خوشـحال هستی و آنها هم به امامت تو رضایت دارنـد، خوشـا بحال آن کسی که تو را دوست بدارد، و بدا بحال آن کس که تو را دشمن بگیرد.

ای علی دوسـتانت آنهـائی هسـتند که همواره بسوی حق گرایش دارنـد و مواظب اعمـال و گفتـار خود هسـتند، آنهـا لباسـهای منـدرس می پوشـند و مورد لطف و عنایات پروردگار قرار می گیرنـد، ای علی دوسـتان تو نزد مردم حقیر ولی در نزد خداوند بزرگ می باشند.

ای علی دوسـتان تو در بهشت برین در جوار رحمت خداوند هستند و از گذشته ها اظهار تاسف نمی کنند، ای علی دوستان تو از کثرت دعاء و اذکار لب هایشان به هم بر آمده است، از چهره آنها ترک دنیا و لذائذ آن مشاهده می گردد.

شیعیان تو در سه جا خوشـحالی می کنند، هنگامی که جانشان از تن بیرون می رود و من در آن حال شاهد جان دادن آنها می بـاشم، هنگامی که در قبر مورد سؤال قرار می گیرنـد که تو در آن جا حضور داری، و هنگامی که در کنار میزان عـدالت قرار گیرند و هر مامومی را به امامش می شناسند.

ای علی برادران خود را مژده بده که خداوند از آنها راضی می باشد، ای علی ایمان و

تو امیر مؤمنان و رهبر پیشانی سفیدان هستی، تو و شیعیانت در صف ها ایستاده و خداوند را تسبیح و تنزیه می کنند و اگر تو و شیعیانت نبودند دین خدا پایدار نمی شد.

اگر یکی از شما در زمین نبود باران از آسمان نازل نمی شد، ای علی در بهشت کنجی هست و تو صاحب آن می باشی، شیعیان تو از حزب خداوند هستند و حزب خدا هم پیروز می باشند، ای علی تو و شیعیانت به عدالت قیام می کنید و دوستان خود را از حوض سیراب می نمائید، ولی کسانی که منکر فضل شما بودند منع می کنید و از ترس و وحشت در امان هستید.

ای علی تو و شیعیانت در موقف در سایه ها قرار می گیرید و در بهشت روزی می خورید، ای علی بهشت مشتاق تو و شیعیانت می باشد و فرشتگان با ورود آنها به بهشت اظهار خوشوقتی می کنند و برای آنها استغفار می نمایند.

ای علی شیعیانت در نهان و آشکار از خداوند می ترسند، و برای گرفتن درجات بهشت از هم دیگر سبقت می گیرند، در محضر عدل خداوند قرار می گیرند در حالی که گناهی ندارند، ای علی اعمال شیعیانت هر روز جمعه به من می رسد و من از اعمال آنها خوشحال می گردم و برای گناهان آنان استغفار می کنم.

ای علی در تورات از تو و شیعیانت به نیکی یاد شده قبل از اینکه آنها خلق گردند و هم چنین در انجیل هم از آنها به عظمت یاد شده است، ای علی از شیعیان تو در آسمانها بیشتر از زمین سخن می رود و اینک آنها را به این فضائل و خصوصیات بشارت دهید.

ای علی به شیعیانت بگو و به دوستانت سفارش کن

که از کارهائی که دشمنان آنها انجام می دهند خودداری نمایند، ای علی غضب خداوند بر کسانی که تو را دشمن دارند شدت پیدا می کند و هم چنین آنهائی که با شیعیان تو دشمنی می کنند مورد غضب خداوند هستند.

۸۶- جابر جعفی گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ای جابر ما و دوستان ما از یک سرشت سفید رنگ و پاک که از مقام قرب آمده بود خلق شدیم، ما از قسمت ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۸۸

بالاتر و دوستان ما از قسمت پائین آن آفریده شدند.

هنگامی که روز قیامت بر پا شود قسمت های بالا و پائین به هم ملحق می گردند، و بعد ما دست به دامن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می زنیم، و دوستان ما هم دست به دامن ما می زنند در این هنگام هر جا که پیامبر خدا برود ما هم دنبال او می رویم.

خیال می کنی پیامبر و فرزندان او کجا می روند و سرانجام دوستان ما و فرزندان آنها به کجا خواهد انجامید جابر گوید: به خداوند سوگند من در این هنگام متوجه شدم که وارد بهشت خواهیم شد.

ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه شجره طَیِّبَهٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ فرمودند: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: من اصل آن هستم و علی فرع آن و ائمه اطهار شاخه های آن، و دانش میوه های آن و شیعیان برگهای آن می باشند.

ای ابو حمزه آیا در این جا فضیلتی مشاهده می کنی، گفتم به خداوند سوگند همه آن فضیلت می باشند، بعد فرمود: ای ابو حمزه هر گاه برای یکی از شیعیان ما فرزندی متولد گردد برگی در آن

درخت می روید و هر گاه یکی فوت کند برگی از آن می ریزد.

۸۷- سفیان بن ابراهیم گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: گرفتاری از ما آغاز می گردد و بعد به شما می رسد، و گشایش از ما شروع می شود و بعد به طرف شما می آید، به آن کسی که سوگند به آن یاد می گردد خداوند به وسیله شما یاری می شود همان گونه که بوسیله سنگ خداوند یاری می گردد.

۸۸- محمد بن اسحاق ثعلبی گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: ما برگزیدگان خداوند از میان مردم هستیم و شیعیان ما برگزیدگان امت محمد صلّی اللّه علیه و اله می باشند.

۸۹- عمران بن عبد الکریم گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پدرم وارد مسجد شد و متوجه شد گروهی از شیعیان ما در آنجا هستند، پدرم نزد آنها رفت و به آنها سلام کرد و گفت: من از بوی شما خوشم می آید و من بر دین خدا هستم،



شما هنگامی که روح از بدنتان برآمد در جایی قرار خواهید گرفت که دیگران غبطه می خورند.

اینک با تقوی و عبادت و پارسائی ما را یاری کنید، و به گفتار امام خود عمل نمائید شما از لشکریان خدا هستید و یاران پروردگار می باشید، و شما از گذشتگان و آیندگان پیشی گرفته اید، و قبل از دیگران وارد بهشت می شوید.

ما به ضمانت خدا و رسول بهشت را برای شما ضمانت می کنیم، گویا شما در بهشت برای گرفتن درجات و مقامات با هم مسابقه می دهید، هر یک مؤمنی از شما مانند صدیقی است و هر مؤمنه ای از شما حورائی بشمار می رود، امیر المؤمنین فرمود: ای قنبر برخیز و بشارت

بده خداوند بر همه امت جز شیعیان ما خشمگین است.

آگاه باشید هر چیزی شرفی دارد و شرف دین شیعیان ما می باشند، و هر چیزی اساس و پایه ای دارد اساس دین شیعیان ما هستند، هر چیزی سیدی دارد سید مجالس مجلس شیعیان ما هست، هر چیزی شاهد و گواهی دارد شاهدان زمین شیعیان ما می باشند.

هر کس با شما مخالفت کند مشمول این آیه کریمه خواهد بود وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خاشِعَهٌ عامِلَهٌ ناصِبَهٌ تَصْلی ناراً حامِیَهً، هر کس از شما دعا کند دعای او مستجاب می گردد و هر کس از شما سؤالی بکند و حاجتی بخواهد صد حاجت او بر آورده می گردد، چه اندازه خداوند با شما محبت می کند.

شیعیان ما روز قیامت هنگامی که از قبرهای خود بیرون می گردند چهره های آنها نورانی و رنگ های آنان درخشندگی دارد، هر یک از آنها امان نامه ای در دست دارند که ترسی و حزنی برای آنها نیست و خداوند بیش از ما شیعیان ما را دوست می دارد.

۹۰- محمد بن ثابت گوید: رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرمود: ای علی خداوند مرا با تو از نور بزرگ خود خلق کرد، و بعد از نور ما به نورهای دیگر افشاند، هر کدام از آن نورها که پرتوی از نور ما به آن اصابت کرد هدایت پیدا نمود، و هر کدام که مورد



اصابت قرار نگرفت گمراه شد، و بعد این آیه شریفه را قرائت کردند: وَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ.

در حدیث دیگری از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله روایت می کند که فرمود: ما خاندانی هستیم که کسی با ما قابل

مقـایسه نیست، هر کس مـا را دوست بـدارد و امامت ما را قبول کنـد و آنچه بر ما وحی شـده بپـذیرد، و خداونـد را در باره ما اطاعت کند، او در حقیقت خداوند را اطاعت کرده است.

ما بهترین مردمان هستیم، و فرزنـدان ما هم از ما هسـتند و مانند خود ما می باشـند و شـیعیان ما از ما بشـمار می روند، هر کس آنان را رنج و آزار دهد ما را آزار داده است و هر کس آنها را گرامی بدارد ما را گرامی داشـته است، و هر کس ما را گرامی بدارد وارد بهشت می گردد.

۹۱- برقی از حضـرت صادق علیه السّـلام و او از پـدرانش روایت می کنـد که رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله فرمود: ای علی خداوند متعال دوستی مسـتمندان و مستضعفان را در روی زمین به تو عنایت کرده است، تو به برادری آنها راضی شدی و آنها هم تو را به امامت گرفتنـد، خوشا بحال کسانی که تو را دوست بدارنـد و گفته هایت را تصدیق کنند و بدابحال آنهائی که تو را دشمن بدارند و تکذیب نمایند.

ای علی تو علم و نشانه هدایت در این امت هستی هر کس تو را دوست بدارد رسـتگار می گردد و هر کس تو را دشمن بدارد هلاک می شود، ای علی من شـهرم و تو در آن هستی، ای علی دوستانت اهل بازگشت هستند و خود را نگه می دارند، و آنها لباس مندرس در بر می کنند و خداوند سوگند آنها را گواهی می کند.

ای علی برادرانت همه پاک و پاکیزه می باشـند و اهل عبادت بشـمار می رونـد و در نزد مردم به این صـفات معروف هسـتند و مقام آنها

در نزد خداونـد بزرگ است، ای علی دوسـتان تو در بهشت فردوس در جوار رحمت خداوند می باشـند و از آن چه در دنیا از دست دادند اندوهی ندارند.

ای علی من دوست کسـی هستم که تو را دوست بدارد و دشمن آن کس می باشم که تو را دشمن بدارد، ای علی هر کس تو را دوست بدارد مرا دوست ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۹۱

داشـته و هر کس مرا دشـمن بدارد تو را دشـمن داشته است، ای علی دوستانت اهل دعا و ذکر هستند و رهبانیت در چهره آنها نمایان است.

ای علی برادرانت در سه جـا خوشـحال می شونـد، هنگامی که جانشان از بـدن بیرون می رود که من و شـما در آن جا حضور داریم، و در هنگـام سؤال در قبر و هنگـام مشاهـده اعمـال و هنگام گذشـتن از صـراط، در آن هنگام که از مردم در باره ایمان آنها سؤال می گردد و آنها نمی توانند پاسخ دهند.

ای علی جنگیدن با تو جنگیدن با من می باشد و هر کس با تو در صـلح و صـفا هست، با من هم در صلح است جنگیدن با من جنگ با خدا صلح با من صلح با خداست، و هر کس با تو مسالمت داشته باشد با خداوند متعال در مسالمت هست.

ای علی برادرانت را مژده بده که خداوند از آنها راضـی است، چون آنها به امامت تو راضـی شدند و خداوند هم در امامت تو به آنان راضـی هست، ای علی تو امیر مؤمنان و رهبر سپیـد چهره گان می باشـی ای علی شـیعیانت برگزیده هسـتند و اگر تو و شیعیانت نبودید دین خدا استوار نمی شد.

اگر یکی از شما در روی زمین نبودید

باران نازل نمی شد، ای علی در بهشت گنجی هست که صاحب آن تو می باشی، شیعیانت از حزب خداوند می باشند، ای علی تو و شیعیانت رستگار هستند و برگزیدگان خداوند از میان مخلوقات هستند.

ای علی من نخستین کسی هستم که از قبر برمی خیزم و تو هم با من هستی و بعد مردم دنبال ما خواهند بود، ای علی تو و شیعیانت کنار حوض قرار خواهید گرفت و دوستان خود را سیراب خواهید کرد و از کسانی که نسبت به شما محبت نکردند آب را منع می کنید.

ای علی شما روز قیامت در آسایش و آرامش خواهید بود و وحشت های بزرگ قیامت شما را در بر نمی گیرد و شما در سایه عرش قرار می گیرید ولی مردم در وحشت و اضطراب بسر می برند مردم اندوهگین هستند ولی شما اندوهی ندارید.

این آیه شریفه در باره شما فرود آمده که إِنَّ الَّذِینَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنی أُولئِکَ ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۹۲

عَنْها مُبْعَدُونَ و نیز این آیه شریفه هم در باره آنها نازل گردیده که لا یَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَکْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلائِکَهُ هذا یَوْمُکُمُ الَّذِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ.

ای علی تو و شیعیانت را در موقف طلب می کنند در حالی که شما در بهشت زندگی می کنید و از نعمت های آن استفاده می کنید، ای علی فرشتگان و خازنان بهشت آرزوی دیدار شما را دارند، حاملان عرش و ملائکه مقرب برای شما دعا می کنند.

آنها از خداوند متعال می خواهند که بدوستان شما عنایت و توجه کند و خواسته های آنها را برآورد فرشتگان هنگامی که یکی از شما نزد آنها می رود خوشحال می شوند، همان گونه که خانواده ای از آمدن مسافرشان خوشحال می گردند و اظهار شادمانی می کنند.

ای

علی شیعیانت در نهان از خداوند می ترسند و در آشکارا مردم را نصیحت می کنند، ای علی شیعیانت برای رسیدن به درجات بهشت با هم مسابقه می دهند و آنها هنگامی که به محضر عدل خداوند می آیند گناهی ندارند.

ای علی اعمال شیعیانت در هر جمعه ای به من گزارش می شود، من از کارهای خوب آنها خوشحال می گردم و برای گناهان آنها استغفار می کنم، ای علی نام تو و شیعیانت در تورات آمده قبل از اینکه آنها خلق شوند و هم چنین در انجیل هم ذکر خیر تو و شیعیانت آمده است.

اینک از اهل انجیل سؤال کن و از اهل کتاب بپرس تا تو را از الیا خبر دهند، با اینکه خود تورات و انجیل را می دانی و خداوند علم آنها را به تو عطا کرده است، اهل انجیل الیا را بزرگ می شمارند و مقام او و شیعیانش را می دانند زیرا در کتب آنها ذکر شماها آمده است.

ای علی گفتگو از یارانت در آسمانها بیشتر از روی زمین است و همواره از آنها به نیکی یاد می کنند شیعیانت باید خوشحال باشند و در کارهای خیر بکوشند، ای علی جانهای شیعیانت بطرف آسمانها می رود در هنگامی که خواب هستند و مرگشان برسد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۹۳

فرشتگان به اشتیاق به آنها نگاه می کنند همان گونه که مردم به هلال می نگرند، آنها مقام و احترام آنها را نزد خداوند می دانند، ای علی به یاران عارف و عادل آگاه خود بگو از کارهای زشتی که دشمنان آنان انجام می دهند خود را پاک نگهدارند، زیرا رحمت خداوند در شب و روز آنها را فرا می گیرد.

ای علی خداوند بر کسانی که دوستانت را مورد

ستم قرار دهند و یا از تو بیزاری بجویند سخت غضب می کند، آنها که غیر از تو دیگری را اختیار کردند و به دشمنانت رو آوردند و تو را و شیعیانت را ترک نمودند دنبال گمراهی رفتند و با تو و شیعیانت جنگ براه انداختند، ما اهل بیت را دشمن می دارند و دوستان ما و یاران ما را هم که در راه محبت ما جان می دهند دشمن می گیرند.

ای علی آنها را از من سلام برسانید چه آنان که مرا دیده اند و یا آنها که مرا مشاهده نکرده اند به آنها اعلام کن که برادران من هستند و من اشتیاق دارم آنها را دیدار کنم، آنها باید کارها و اعمال مرا به مردمان بعد از خود برسانند، و بریسمان خدا چنگ بزنند و در کارها کوشش کنند.

ما آنها را از هدایت و حق بیرون نمی کنیم، و به آنها اطلاع بده که خداوند از آنها راضی می باشد و با فرشتگان به خاطر آنها مباهات می کند، و در هر روز جمعه ای به نظر رحمت و مغفرت به آنان نگاه می نماید، و فرشتگان را امر می کند تا برای آنها استغفار کنند.

ای علی از آن کسانی که می دانند من شما را دوست می دارم و از این جهت با شما دوستی می کنند یاری کن آنها با محبت تو خود را به خداوند نزدیک می نمایند و علاقه قلبی خود را به تو نشان می دهند و تو را به پدران و برادران خود برگزیده اند و راه تو را می پیمایند.

آنها در راه محبت ما گرفتار مشکلات شدند و از یاری ما دست برنداشتند در راه ما خون دل ها ریختند و آزار و اذیت ها دیدند، مشقتها

کشیدند، با آنها به خوبی رفتار کن و به آنان قانع باش، خداوند از روی علم آنها را از بین مردم برای ما برگزید و اسرار ما را در نزد آنها ودیعه نهاد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۹۴

خداوند شناختن حق ما را در دل آنها قرار داد، و دل آنها را باز کرد و سینه آنان را فراخ گردانید، آنها به ریسمان ما چنگ زده اند، دشمنان ما را بر ما مقدم نمی دارند، اگر چه دنیای آنان از دست شان بیرون گردد، خداوند آنان را مؤید بدارد و در راهیکه قدم گذاشته اند، در آن استوار مانده اند.

مردم در ضلالت و گمراهی هستند و در وادی گمراهی قدم نهاده اند و حیران و سرگردان شده اند و گرفتار هوی و هوس های نفسانی گردیده اند، و راه درست و صحیح را گم کرده اند، و دستورات خداوند را فراموش نموده اند، و شب و روز کارهائی می کنند که موجب خشم پروردگار می باشد.

ای علی شیعیانت در راه راست و مستقیم قدم گذاشته اند، و با مخالفان خود هرگز رفت و آمد ندارند و با آنها انسی نمی گیرند آنها اهل دنیا نیستند و دنیا هم با آنها کاری ندارد، آن جماعت چراغ های فروزان و درخشنده ای هستند که همه از انوار آنها روشنایی می گیرند و راه درست را پیدا می کنند.

۹۲- جابر بن عبد اللَّه گوید: در خدمت حضرت علیه السّلام بودیم که مردی این آیه شریفه را قرائت کرد كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحابَ الْيَمِينِ، شخصی گفت:

اصحاب یمین کدام افراد هستند، امام فرمود: شیعیان علی بن ابی طالب علیه السّلام.

۹۳- سلیمان گوید: در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که ابو بصیر وارد شد در حالی که

نفسش تنگ شده بود، هنگامی که در جایش قرار گرفت امام فرمود: چرا چنین هستی گفت یا ابن رسول اللّه عمرم زیاد شده و استخوانم باریک و مرگم نزدیک گردیده و با همه اینها نمی دانم وضع آخرتم چگونه خواهد بود.

امام صادق علیه السّلام فرمود: ای ابو محمد تو هم از این سخنان می گوئی، گفتم قربانت گردم چرا نگویم، فرمود: مگر نمی دانی خداوند متعال جوانان را احترام می گذارد و از سالمندان شرم می کند، گفتم چگونه از جوانان احترام می کند و از سالمندان شرم می نمایند، فرمود: کرامت به جوانان این است که آنها را عذاب نمی کند و شرم از پیران هم این است که آنها را به محاسبه نمی کشد.

گفتم قربانت گردم این فضیلت برای ما اختصاص دارد و یا اهل توحید همه ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۹۵

از آن برخوردار می باشند، فرمود: خیر فقط به شما اختصاص دارد و دیگران از آن بهره ای ندارند، گفتم ما را به نامی زشت می خوانند که پشت ما از آن شکسته و دلهای ما مرده و به خاطر آن خون ما را حلال می دانند و استناد آنها به حدیثی است که فقهای آنها روایت کرده اند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: مقصود شما از آن نام را فضه می باشد گفتم آری فرمود: نه به خداوند سوگند آنها این نام را برای شما درست نکرده اند، مگر شما نمی دانید که هفتاد نفر از بنی اسرائیل فرعون و قوم او را ترک کردند در آن هنگام که کفر و ضلالت او روشن گردید.

آنها از فرعونیان دست برداشتند و به لشکریان موسی علیه السّلام پیوستند چون دریافتند که موسی آنها را بطرف حق هدایت می کند، در این

جا این گروه را رافضه خواندند به این جهت که آنها فرعون را ترک کردند و پیش از همه با او دشمنی می کردند و به موسی اظهار علاقه می نمودند و هارون و فرزندان آنها را دوست می داشتند.

خداوند متعال به موسی وحی فرمود که نام آنها را در تورات ثبت می کنم و این نام را برای آنها بر می گزینم، موسی هم این نام را برای آن گروه ثبت کرد، و این نام همچنان محفوظ بود تا هنگامی که این جماعت نام مزبور را به شما دادند، ای ابا محمد آنها خیر را ترک کردند و شما را از ثروت باز داشتند مردم به هر طرف رفتند و از هم جدا شدند.

اما شما با اهل بیت پیغمبر خود علیهما السّلام ماندید و هر طرف که آنها رفتند شما هم رفتید، و هر کس را خداوند برگزید شما هم او را قبول کردید، و خواستید آن کس را که خداوند خواست، اینک شما را مژده بدهم که خداوند شما را رحمت کرده است، از نیکوکاران شما قبول کرده و از بدکاران شما در گذشته است هر کس روز قیامت با شما هم عقیده نباشد حسنات او قبول نمی شود و گناهانش آمرزیده نمی گردد.

ای ابو محمد آیا از سخنان من خوشحال شدی گفتم آری باز هم بفرمائید،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۹۶

فرمود: ای ابا محمد خداوند فرشتگانی دارد که گناهان را از پشت شیعیان ما بر می دارند همان گونه که برگهای درختان در فصلش می ریزند و این است معنی آیه شریفه: الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ... وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا.

به خداوند سوگند استغفار آنها برای

شما هست و این مردم از آن بهره ای ندارند، ای ابا محمد خوشحال شدی گفتم: آری قربانت گردم باز هم بفرمائید، فرمود: ای ابا محمد خداوند شما را در قرآن ذکر کرده و در آن جا که فرموده: مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِيلًا.

شما به عهد خود نسبت به ولایت ما وفا کردید و غیر از ما دنبال دیگری نرفتید و اگر به عهد خود وفا نکرده بودید خداوند شما را سرزنش می کرد همان گونه که آنها را سرزنش کرده است در آن جا که می فرماید: وَ ما وَجَدْنا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَ إِنْ وَجَدْنا أَكْثَرَهُمْ لَفاسِقِينَ، ای ابو محمد خوشحال شدی گفتم آری باز بفرمائید:

بعد از آن فرمود: خداوند در قرآن مجید شما را یاد کرده و در آن جا که می فرماید: إِخْواناً عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ، به خداوند سوگند در این جا فقط مقصود شما هستید، آیا خوشحال شدی گفتم آری باز هم بفرمائید.

فرمود: ای ابو محمد در قرآن آمده که الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ به خداوند سوگند در این جا مقصود شما هستید، آیا خوشحال شدی، گفتم: آری باز هم بفرمائید قربانت گردم.

فرمود: ای ابو محمد به خداوند متعال ما و شیعیان ما و دشمنان ما را در یک آیه قرآن ذکر فرموده و گوید: هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ ما آنهائی هستیم که می دانیم و دشمنان ما هم نمی دانند و شیعیان ما هم صاحبان عقل می باشند آیا خوشحال شدی گفتم آری باز هم بفرمائید.

فرمود: ای ابو محمد به

خداوند سوگند خدا هیچ یک از اوصیاء پیامبران و پیروان آنها را جز امیر المؤمنین علیه السّلام و شیعیان او را استثناء نکرده است، در کتاب ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۹۷

خود که حق است فرمود: یَوْمَ لا یُغْنِی مَوْلًی عَنْ مَوْلًی شَیْئاً وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ، یعنی علی و شیعیان او ای ابو محمد خوشحال شدی گفتم: آری باز بفرمائید.

فرمود: خداوند شما را در کتاب خود یاد نموده و می گوید: یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ، به خداوند سوگند در این جا شما را اراده کرده است، ای ابو محمد خوشحال شدی گفتم: آری بفرمائید.

فرمود ای ابو محمد خداوند در قرآن مجید در باره شما فرموده: إِنَّ عِبادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ*، به خداوند سوگند در این جا مقصود ائمه علیهم السّلام و شیعیان آنها می باشند آیا خوشحال شدی گفتم آری باز هم بفرمائید.

فرمود ای ابو محمد در قرآن در باره شما فرموده فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً، مقصود از انبیا در این جا رسول خدا می باشد و مقصود از شهداء و صدیقان ما هستیم، و مقصود از صالحان هم شما هستید، اینک افراد شایسته ای باشید همان گونه که خدا فرموده ای ابو محمد خوشحال شدی، گفت آری باز هم بفرمائید.

فرمود: ای ابو محمد خداوند متعال از قول دشمنان شما که گرفتار دوزخ شده اند نقل می کند که آنها گفتند: وَ قالُوا ما لَنا لا نَری رِجالًا کُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ أَتَّخَذْناهُمْ سِخْرِیًّا أَمْ

زاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصارُ، به خداوند سوگند در این جا شما را اراده کرده اند.

شما در نزد مردم این زمان بدترین مردم معرفی شده اید، به خداوند سوگند شما در بهشت در خوشی و لذت بسر می برید در حالی که گروهی در میان دوزخ دنبال شما هستند که شما را پیدا کنند ای ابو محمد خوشحال شدی گفتم آری باز بفرمائید.

فرمود: ای ابو محمد هر آیه ای که مردم را بطرف بهشت هدایت می کند و از اهل بیت به نیکی یاد می کند در باره ما و شیعیان ما می باشد و هر آیه ای که مردم را بطرف دوزخ می کشاند و از اهل آن بدگوئی می کند در باره ما و دشمنان ما هست، آیا

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۹۸

خوشحال شدی ای ابو محمد گفتم: آری باز هم بفرمائید.

فرمود: ای ابو محمد جز ما و شیعیان ما کسی بر ملت ابراهیم علیه السّلام نیست، و مردمان دیگر از این فیض محروم می باشند، آیا از این سخنان خوشحال شدی، در یک روایتی وارد شده که ابو بصیر گفت: دیگر مرا کفایت فرمودید و همین اندازه برای من بس است.

۹۴- جابر بن یزید گوید: حضرت باقر علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه فَسَلامٌ لَکَ مِنْ أَصْحابِ الْیَمِینِ فرمود: آنها شیعیان هستند که خداوند به پیامبرش می فرماید تو از آنها در سلامتی هستی آنها فرزندان تو را نمی کشند.

محمد بن مسلم گوید: حضرت باقر علیه السّلام در تفسیر این آیه فرمودند: آنها شیعیان و دوستان ما می باشند.

یزید بن شراحیل گوید: از علی علیه السّلام شنیدم می فرمود: از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله در حالی که به سینه ام تکیه زده بود و عایشه هم می شنید

گفت: ای برادرم شنیده ای که خداوند می فرماید: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ، آنها تو و شیعیانت هستند که در کنار حوض به من می رسند و با چهره های سفید سیراب می گردند.

۹۵- یعقوب بن میثم گوید: در کتاب پدرم دیدم که گوید: علی علیه السّلام فرمود از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله شنیدم فرمود: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ شما و شیعیانت هستی که در کنار حوض به من خواهید رسید.

آنها با چهره های سفید در حالی که تاجی بر سر دارند نزد من می آیند، یعقوب گوید: این حدیث را برای امام باقر علیه السّلام خواندم فرمود: آری ما این روایت را در کتاب علی علیه السّلام مشاهده کرده ایم.

۹۷- جابر بن عبد اللَّه گوید: حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله در مرضی که وفات کردند به فاطمه علیها السلام فرمودند: ای دختر من پدر و مادرم فدایت باد بفرست شوهرت نزد من بیایند، فاطمه علیها السلام به امام حسن علیه السّلام فرمود: نزد پدرت بروید و بگوئید جدم شما را نزد خود طلب کرده است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۹۹

حسن نزد پدرش رفت و جریان را گفت، امیر المؤمنین نزد حضرت رسول رفت و فاطمه هم در آنجا حضور داشتند، فاطمه از ناراحتی رسول خدا اندوهگین بود، پیامبر به دخترش فرمود: بعد از امروز ناراحتی های پدرت نخواهد بود، ای فاطمه در فراق پیغمبر گریبان چاک نمی کنند و چهره نمی خراشند.

ای فاطمه هنگامی که من در گذشتم داد و فریاد و شیون نکنید، همان سخنانی را بگوئید که پدرت هنگام در گذشت ابراهیم برادرت گفت، دل می سوزد

و اشک می ریزد، ولی چیزی که خداوند را به غضب بیاورد بر زبان جاری نمی کند ولی ما ای ابراهیم در مرگ تو محزون می باشیم.

بعد از این فرمود: ای علی نزد من بیائید او هم نزد حضرت رسول رفت، رسول خدا گفت: ای علی گوشت را نزدیک دهانم بیاور علی هم گوش خود را نزدیک برد، پیامبر اکرم فرمود: خداوند در قرآن مجید فرموده إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ علی گفت: آری چنین است.

رسول اکرم فرمود: آنها شما و شیعیانت هستید که با چهره های سفید و سیراب وارد می گردید، و در جای دیگر می فرماید إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ وَ الْمُشْرِکِینَ فِی نارِ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها أُولئِکَ هُمْ شَرُّ الْبَرِیَّهِ، گفت: آری این را هم دیده ام.

رسول خدا فرمود: آنها دشمنان شما و شیعیانت می باشند که روز قیامت با چهره های سیاه و گرسنه و تشنه و بد عاقبت وارد قیامت می شوند و معذب می کردند، آن آیه در مورد تو و شیعیانت هست و این آیه در باره دشمنان تو و شیعیان آنها می باشد.

۹۸- ابو رافع گوید: علی علیه السّلام به اهل شورای خلافت فرمودند: شما را به خداوند سوگند می دهم آیا بیاد دارید هنگامی که نزد شما آمدم و با رسول خدا نشسته بودید رسول اللّه فرمودند: این برادر من است که نزد شما می آید.

در این جا متوجه من شد و بعد بطرف کعبه روی آورد و فرمود: سوگند به خدائی که این کعبه را ساخت که علی و شیعیان او رستگار می باشند، و بعد متوجه شما شدند و فرمودند او نخستین کسی از میان شما است که ایمان آورد و

از شما

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۰۰

بیشتر در انجام اوامر خداوند سخن گفته.

بیش از همه شما به عهد خدا وفا کرده، و در داوریها از همه شما داناتر است، و بیش از شما در میان رعیت به عدالت رفتار می کند، و مزایا و حقوق را مساوی و برابر تقسیم می نماید و بیش از همه شما در نزد خداوند مقام و منزلت دارد.

در این هنگام خداوند متعال این آیه شریفه را نازل فرمود: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ در این جا رسول تکبیر گفتند و شما هم تکبیر گفتید و بعد همه شما اظهار شادمانی نمودید و تبریک گفتید، آیا شما این جریان را باور دارید گفتند آری.

۹۹- اصبغ بن نباته گوید: علی علیه السّلام فرمودند هر گاه مردم به مشکلات و ناراحتی ها برخورد کنند شیعیان من خوشحال می گردند مگر نشنیده اید که خداوند در قرآن فرموده الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْکُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِیکُمْ ضَعْفاً، خداوند از آنها تخفیف می دهد بیشتر از اینکه از دیگران تخفیف دهد.

۱۰۰- خیثمه جعفی گوید: خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدم فرمود: ای خیثمه دوستان ما را از ما سلام برسانید و بگوئید به مقام قرب خداوند نخواهید رسید مگر با عمل، رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: سلمان از ما اهل بیت می باشد مقصودش این بود که او ما را می شناخت و به ولایت ما معتقد بود.

خداوند متعال در این باره می فرماید خَلَطُوا عَمَلًا صالِحاً وَ آخَرَ سَیِّئاً عَسَی اللَّهُ أَنْ یَتُوبَ عَلَیْهِمْ، عسی یعنی خداوند حتما این کار را خواهد کرد، و این آیه در باره شیعیان ما نازل شده است که

خداوند گناهکاران آنها را می آمرزد.

۱۰۱- زید بن سلام گوید: خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدم و عرض کردم خداوند شما را سلامت بدارد خیثمه جعفی از شما روایت می کند شما در تفسیر آیه شریفه وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ فرموده اید که آن آیه در باره شیعیان آل محمد علیهم السّلام وارد شده است، فرمود: او راست می گوید.

۱۰۲- حنان بن سدیر گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رفتم و او را مشاهده کردم لباسی از خز در بر کرده است، گفتم: یا بن رسول اللَّه چه چیز دل شیعیان ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۰۱

شما را در محبت شما ثابت نگه می دارد، فرمود: مگر دلت در ایمان ثابت نیست، گفتم چرا ایمان دارم ولی در دلم زخمی هست.

امام علیه السّلام به خادمی گفت: یک تخم مرغ سفید بیاورید، امام تخم را در میان آتش گذاشت تا پخته شد بعد پوست آن را به آتش افکند، و گفت پدرم از جدم روایت می کند که در روز قیامت دشمنان ما این چنین در آتش دوزخ افکنده خواهند شد.

بعد از این زردی تخم را بیرون آورد و در دست راست خود گذاشت و فرمود:

به خداوند سوگند ما برگزیدگان خداوند هستیم همان گونه که این زردی از میان این تخم برگزیده شد، و بعد انگشتری نقره طلب کرد و زردی آن را با سفیدی مخلوط کرد و به هم آمیخت.

سپس فرمود: پدرم از پدرانش علیها السلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود:

هنگامی که قیامت بر پا شود شیعیان ما با ما اختلاط پیدا می کنند و بعد انگشتان خود را به هم پیوستند، و این

آیه شریفه را تلاوت کردند: إِخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلِینَ.

اصبغ بن نباته گوید: علی علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ فرمود ای اصبغ همان گونه که تو از من تفسیر این آیه را سؤال کردی من هم از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله تفسیر آن را می پرسیدم، رسول خدا فرمود: من هم از جبرئیل سؤال کردم.

جبرئیل گفت: ای محمد هنگامی که روز قیامت بر پا شود خداوند شما و اهل بیت شما را با کسانی که به شما علاقه دارند یک جا جمع می کند، آن ها در حالی که عورتشان پوشیده است در موقف حضور پیدا می کنند و در محضر عدل خداوند حاضر می گردند.

آن جماعت از ترس و وحشت روز قیامت آسوده هستند زیرا آنها شما و خاندانت را دوست دارند و به علی بن ابی طالب اظهار علاقه می کنند، ای علی به خداوند سوگند شیعیانت در آسایش هستند و خوشحال می باشند آنها شفاعت می کنند و شفاعتشان هم قبول می گردد و بعد این آیه شریفه را قرائت کردند که فَلا

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۰۲

أَنْسابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ وَ لا یَتَساءَلُونَ.

۱۰۴- زید بن علی گوید: امام علیه السّلام فرمود: روز قیامت منادی ندا می کند کجا هستند آنهائی که فرشتگان با خوشی و آرامی جان آنها را گرفتند، در این هنگام با سلام و رحمت از آنها استقبال می کنند و به آنها درود می فرستند.

امام فرمود: در این جا گروهی سپید چهره برمی خیزند و در حال انتظار بسر می برند، به این ها گفته می شوند شما که هستید می گویند ما دوستان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام می باشیم، گفته می شود چرا او

را دوست می دارید می گویند برای اینکه از خدا و رسول اطاعت می کرد، به آنها می گویند شما راست می گوئید اینک وارد بهشت شوید و پاداش کارهای خود را بگیرید.

۱۰۵- خیثمه جعفی گوید: خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدم فرمود: ای خیثمه دوستان ما را از ما سلام برسانید و به آنها اعلام کنید جز با عمل نیک در نزد خدا مقامی پیدا نمی کنند، اگر می خواهند ولایت ما را داشته باشند باید تقوی پیشه نمایند، ای خیثمه هر کس ولایت و معرفت ما را نداشته باشد اعمالش به او سودی نمی رساند و از عبادات خود نتیجه ای نخواهد گرفت.

به خداوند سوگند آن چهار پا خارج می گردد و مؤمن و کافر با او سخن می گویند، آن چهار پا از خانه خدا بیرون می گردد و هر کس بر او بگذرد می گوید:

مؤمن است و یا کافر، آنها به ولایت ما کافر شدند و یقین و اعتقادی پیدا نکردند، ای خیثمه آنها به نشانه ها اقرار ننمودند.

ای خیثمه خداوند یعنی ایمان که در قرآن مجید آمده الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ، ما اهل ایمان هستیم و ایمان در خانه ما جای گرفته است، و از ما جدا می شود، و بوسیله ما ایمان شناخته شده است، احکام اسلام و قوانین آن از خاندان ما بیرون گردیده و از ما به هر سو پراکنده گردیده است.

ای خیثمه هر کس ایمان را شناخت و به آن معرفت پیدا کرد و خود را به آن پیوند داد، هیچ گناهی او را آلوده نمی کند همان گونه که چراغ فضا را روشن می کند و نور خود را به اطراف می رساند، بدون اینکه از نور چراغ کاسته شود، و

همین گونه است هر کس به ولایت ما اقرار کند خداوند او را می آمرزد.

۱۰۶- حضرت باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: خداوند متعال چوبی از یاقوت سرخ آفریده و بعد او را بطرف زمین آویزان کرده است، و بعد با خود پیمان بسته است هر کس دستش به آن برسد دوست محمد و آل محمد علیهم السّلام خواهد بود.

سپس فرمود: دوستان ما انتظار دارند که هر چه زودتر جایگاه خود را در بهشت مشاهده کنند و دشمنان ما هم منتظر می باشند که محل خود را در دوزخ بنگرند، و بعد اشاره بطرف امیر المؤمنین علیه السّلام کردند و فرمودند دوستان این دوستان خدا و دشمنان این دشمنان خدا هستند، و این فضیلت از زبان رسول خدا جاری شده و زیان می کنند کسانی که افتراء می بندد.

۱۰۷- حضرت باقر علیه السّلام فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا رسد خداوند گذشتگان و آیندگان را در جایی گرد می آورد، آن ها در حالی که لخت و پا برهنه هستند در راه محشر توقف می کنند، و عرق شدیدی از آن ها فرو می ریزد و نفس ها تنگ می گردد و مدت پنجاه سال به همین حال می باشند.

امام باقر علیه السّلام فرمود: این است معنی آیه شریفه که فرمود: فَلا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْساً، بعد از این منادی از جانب خداوند ندا می کند پیامبر امی کجا است، مردم می گویند، ما سخنان شما را شنیدیم او را نام ببرید منادی می گوید پیامبر رحمت محمد بن عبد اللّه کجا هست.

امام علیه السّلام فرمود: در این هنگام رسول خدا در حالی که پیشاپیش مردم قرار گرفته اند حرکت می کنند تا به حوض می رسند حوضی

که بزرگی و وسعت آن به اندازه فاصله ای که تا صنعا می باشد، رسول خدا در کنار حوض توقف می کند و بعد صاحب و امام شما را دعوت می نماید، و او می آید و در مقابل مردم قرار می گیرد بعد به مردم اجازه می دهند عبور کنند.

امام باقر علیه السّلام فرمود: در این جا گروهی از یاران و دوستان ما عبور می کنند و جلو بعضی را هم می گیرند هنگامی که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله این وضع را مشاهده می کند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۰۴

گریه می نماید و می گوید: بار خدایا اینک شیعیان علی را مشاهده می کنم که به طرف آتش می روند و از حوض منع می گردند.

در این هنگام فرشته ای می آید و می گوید خداوند متعال می فرماید ای محمد من آنها را به تو بخشیدم و به خاطر تو گناهان آنان را عفو کردم، و آنها را بطرف تو و کسانی که مورد علاقه شان بودند بر می گردانم، و با گروه تو همراه می کنم و به آنها اجازه می دهم وارد حوض شوند.

امام باقر علیه السّلام فرمودند: در آن روز گروهی گریه می کنند و فریاد می زنند ای محمد به فریاد ما برسید، امام فرمود: در آن روز همه آنهائی که ما را دوست می داشتند و به ولایت ما معتقد بودند و از دشمنان ما برائت حاصل می کردند همه در کنار ما هستند و از حوض ما سیراب می شوند.

۱۰۸- حضرت باقر از پدرانش علیها السلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود:

هر گاه روز قیامت شود منادی از طرف آسمان فریاد می زند ای گروه مردمان دیده برهم گذارید تا دختر حبیب خدا به طرف منزل خود برود.

هنگامی

که فاطمه دخترم عبور می کند و جامه سبز می پوشد و هفتاد هزار حور العین پیرامون او را می گیرند و او را مشایعت می کنند وقتی که کنار منزلش می رسند مشاهده می کنند که فرزندش حسن ایستاده و فرزند دیگرش در حالی که سر در بدن ندارد خوابیده است.

فاطمه علیها السلام به حسن علیه السّلام می گوید: این کیست: حسن علیه السّلام می گوید: این برادرم می باشد که امت پدرت او را کشتند و سرش را از بدن جدا کردند، در این هنگام از طرف خداوند ندا می رسد ای دختر حبیب اللّه، من امروز کارهای امت پدرت را که در باره فرزندت انجام دادند به تو نشان دادم.

ای فاطمه من برای تو در برابر این مصیبت پاداشی قرار داده ام و آن اینست که به کارها و اعمال مردم نخواهم رسید تا آنگاه که تو وارد بهشت گردی و فرزندانت را هم با شیعیان خود همراه بیاوری، و کسانی که نسبت به شما محبت کرده اند آنها را هم وارد بهشت می کنم و بعد بحساب مردم می رسم.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۰۵

در این هنگام فاطمه و فرزندان و شیعیان و کسانی که به او محبت کرده اند وارد بهشت می شوند و این است معنی آیه شریفه لا یَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَکْبَرُ یعنی وحشت روز قیامت وَ هُمْ فِی مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خالِدُونَ آنها به خداوند سوگند فاطمه و فرزندان و شیعیان و احسان کنندگان به آنها می باشند.

۱۰۹- اصبغ بن نباته گوید: بطرف امیر المؤمنین علی علیه السّلام رفتم تا به آن حضرت سلام کنم، چندی نگذشت که حضرت بیرون شد و من هم برخاستم و ایستادم، امیر المؤمنین کف دستش را در دست من گذاشت

و انگشتان خود را در انگشتان من فرو برد و گفت: ای اصبغ گفتم: لبیک یا امیر المؤمنین.

علی علیه السّلام گفت: ولی ما ولی خدا می باشد و هنگامی که در می گذرد در مقام قرب قرار می گیرد، خداوند او را از آبی سرد و گوارا سیراب می کند، گفتم: یا امیر المؤمنین اگر چه گناهکار باشد فرمود: آری مگر در قرآن مجید نخوانده ای که خداوند می فرماید گناهان آنها تبدیل به حسنات می گردد و پروردگار آمرزنده است.

۱۱۰- امام باقر علیه السّلام فرمود: آیه شریفه فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ وَ لا صَدِیقٍ حَمِیمٍ، در باره ما و شیعیان ما نازل شده است، و این در هنگامی است که خداوند به فضل ما و شیعیان ما ندا می کند ما شفاعت آنها را می نمائیم و آنها هم شفاعت می کنند، آن وقت کسانی که شفیعی ندارند می گویند: ما شفیعی نداریم و حمایت کنندای نداریم.

۱۱۱- سماعه بن مهران گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: وضع شما در میان مردم چگونه است گفتم: بسیار بد و ما را از یهودیان و نصرانیان و مجوسان و مشرکان هم بدتر می دانند، فرمود: نه به خداوند سوگند یک نفر از شما هم در میان آتش دیده نخواهد شد.

۱۱۲- علی علیه السّلام فرمود: من و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله کنار حوض قرار می گیریم و خاندان ما هم با ما خواهند بود، هر کس می خواهد نزد ما بیاید باید به گفته های ما عمل کند و کارهای ما را انجام دهد، ما اهل بیت اهل شفاعت هستیم اینک برای ملاقات ما بشتابید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۰۶

ما در کنار حوض هستیم، و دشمنان خود را از آن دور

می کنیم و دوستان خود را از آن سیراب می گردانیم هر کس از آن حوض سیراب گردد هرگز تشنه نمی گردد، حوض ما از دو جوی آب بر می دارد که از بهشت جریان پیدا می کنند یکی از آنها تسنیم و دیگری معین نام دارند.

کنار آن حوض زعفران می روید، و ریگ های ته آن از در و یاقوت می باشند، کارها همه بدست خدا قرار دارند و بندگان نمی توانند کاری بکنند، و اگر در دست مردم بود کسی را بر ما اختیار نمی کردند، و این پروردگار است که هر کس را بخواهد برحمت خود اختصاص می دهد.

اینک خداوند را سپاسگزاری کنید که شما را به رحمت خود مخصوص گردانید و شما را از نعمت خود بهره مند و پاکیزه آفرید، ذکر ما اهل بیت شما را از هر بیماری و خستگی و وسواس نجات می دهد، و اگر کسی ما را دوست بدارد خداوند را از خود راضی کرده است، کسانی که راه ما را بگیرند فردا با ما خواهند بود و در مقام قرب خداوند قرار خواهند گرفت.

کسانی که منتظر فرج ما باشند مانند کسانی هستند که در راه خداوند در خون خود بغلطند و هر کس فریاد استغاثه ما را بشنود و به یاری ما نشتابد خداوند او را با مغز در آتش جهنم خواهد انداخت، هنگامی که مردم مبعوث گردند باید از در خانه ما بگذرند، و در این هنگام راهها بر آنان تنگ خواهد شد.

ما دروازه اسلام هستیم و هر کس از آن در وارد شود نجات پیدا می کند و هر کس از آن تخلف نماید سقوط می کند، راه خداوند از خانه ما آغاز می گردد و به همین جا

پایان می گیرد، خداوند بوسیله ما اوضاع و احوال را تغییر می دهد و لوح محو و اثبات بدست ما اجراء می شود، و باران به خاطر ما می ریزد.

از رحمت خداوند وسعه فیض او مغرور نشوید و خداوند را فراموش نکنید، اگر بدانید که اقامت در بین دشمنان و صبر در آزار و آذیت آنان چه فوائدی برای شما دارد هر آینه دیدگان شما روشن می شد اگر مرا از دست بدهید به اندازه ای ظلم و جور زیاد می گردد که آرزوی مرگ می کنید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۰۷

آنها بعد از من حقوق خداوند را سبک خواهند شمرد و ترس از پروردگار نخواهند داشت، هنگامی که چنان شد شما بریسمان خداوند چنگ بزنید و از هم پراکنده نگردید، و صبر و استقامت داشته باشید و نماز را ترک نکنید و تقیه را پیشه خود سازید، و بدانید که خداوند بنده متلون خود را دوست نمی دارد.

هرگز دور نشوید و در ولایت اهل حق ثابت باشید، و هر کس ما را ترک کند و دنبال دیگران برود هلاک می گردد، و هر کس دنبال ما را بگیرد به ما می رسد، و هر کس راهی جز راه ما را بگیرد غرق می گردد و دوستان ما را افواجی از رحمت خداوند فرا می گیرند، و دشمنان ما گرفتار گرداب های عذاب می شوند.

راه ما راه میانه می باشد و به کار بستن دستورات ما رستگاری می آورد، بهشتیان به منازل شیعیان ما نگاه می کنند همان گونه که ستارگان درخشان در آسمان مشاهده می شوند، کسانی که از ما پیروی کنند گمراه نمی گردند، و هر کس ما را ترک گوید و منکر ما شود راه به جایی پیدا نمی کند.

آنها که با ما

جنگ کنند و یا به دشمنان ما کمک نمایند، رهائی پیدا نخواهند کرد، کسانی که بخواهند ما را تسلیم دشمنان کنند مورد عنایت قرار نخواهند گرفت، اینک به خاطر دنیای پست و ناچیز که ثباتی ندارد ما را ترک نگوئید و از ما فاصله نگیرید، و هر کس دنیا را بر آخرت ترجیح دهد بسیار در حسرت خواهد بود.

روشنائی مؤمن شناختن حق ما می باشد و سخت ترین کوری آن است که حق ما را مشاهده نکنند و به فضل ما ننگرند، این کور دلان با ما عناد دارند و بدون اینکه گناهی انجام داده باشیم با ما دشمنی می کنند، ما آنها را بطرف حق دعوت کردیم ولی آنان مردم را به فتنه و آشوب فرا خواندند.

ما پرچمی داریم هر کس در پناه آن قرار گیرد محفوظ می ماند، و هر کس به شتاب خود را زیر آن پرچم برساند رستگار می گردد، و هر کس از آن تخلف کند هلاک می شود، و هر کس به آن چنگ زند نجات پیدا می کند، شما آبادکنندگان زمین هستید که خداوند شما را جانشین قرار داده است تا بنگرد شما چه می کنید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۰۸

اینک می دانید خداوند مراقب شما می باشد شما هم مراقب اعمال خود باشید، راه درست و صحیح را در پیش گیرید و نگذارید دیگران برای شما راه انتخاب کنند، شما در بدست آوردن مغفرت خدا با هم مسابقه دهید و به بهشتی که پهنای آن به اندازه زمین و آسمان است و برای پرهیزگاران مهیا شده در آیید.

اینک بدانید که جز با تقوی و نیکوکاری به آن بهشت نخواهید رسید، و هر کس راهی را که خداوند

برای گرفتن احکام معین کرده ترک گوید، پروردگار شیطانی بر او مسلط می کند که همواره با او خواهد بود، شما را چه شده که این اندازه به دنیا دل بسته اید و به آن دل خوش کرده اید.

شما عزت خود را ترک کردید و سعادت خود را از دست دادید و نیرو و نشاط خود را تمام کردید، آیا از خداوند حیا نمی کنید و برای خود فکری ندارید، شما در هر روز مورد ظلم قرار می گیرید ولی از خواب غفلت بیدار نمی شوید و از این سستی دست برنمی دارید.

مگر مشاهده نمی کنید که دین شما کهنه می گردد ولی شما دست از غفلت بر نمی دارید و دنیا شما را فریفته است خداوند متعال می فرماید: به ظالمان و ستمگران تکیه نکنید که آتش جهنم شما را فرا خواهد گرفت و کسی غیر از خداوند نمی تواند از شما یاری کند و شما را نجات دهد.

۱۱۳- ابراهیم احمری گوید: خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدم در حالی که زیاد احلام هم در نزد آن جناب بودند، ابو جعفر فرمود: ای زیاد چرا پاهایت از هم جدا شده و شکاف برداشته اند، زیاد گفت: قربانت گردم شتر لاغر مرا به این روز انداخته و شوق دیدار شما مرا چنین کرده است.

در این جا زیاد اندکی مکث کرد و گفت: قربانت شوم گاهی در خلوت قرار می گیرم و شیطان می آید و مرا بیاد گناهان گذشته می اندازد و در این هنگام یاس برای من پیش می آید، ولی متذکر دوستی و علاقه خود به شما می شوم و انقطاع من به شما موجب دلگرمی می گردد.

امام علیه السّلام فرمود: ای زیاد مگر دین جز حب و بغض دیگری هم هست،

و بعد

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۰۹

این آیات شریفه را قرائت کردند که خداوند می فرماید: پروردگار دوستی ایمان را در دل شما نهاد و دل شما را به آن زینت داد کفر و فسق و معصیت را برای شما زشت ساخت، و آن گروه رستگار هستند.

اینها به جهت فضل و کرمی است که خداوند بر شما روا داشت و نعمتی است که به شما ارزانی فرمود، و خدا هر چه انجام می دهد از روی علم و حکمت است، و نیز فرمود: دوست می دارند کسانی را که بطرف آنها هجرت می کنند، و فرمود: اگر خداوند را دوست می دارید او گناهان شما را می آمرزد و خدا آمرزنده و مهربان است.

مردی خدمت حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله آمد و عرض کرد یا رسول اللَّه من روزه داران را دوست می دارم ولی خود روزه نمی گیرم، نمازگزاران را دوست دارم خود نماز نمی گزارم، انفاق کنندگان را دوست دارم در صورتی که خود صدقه نمی دهم.

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: تو با کسانی هستی که آنان را دوست می داری ولی هر چه عمل کنی همان را بدست می آوری، و بعد فرمود: اگر از آسمان بلائی نازل گردد، هر کس بطرف امن خود خواهد رفت، و ما در هنگام مصیبت به رسول خدا پناه می بریم، و شما هم به ما پناه می آورید.

۱۱۴- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند نور مؤمن برای اهل آسمانها می درخشد همان گونه که ستارگان برای اهل زمین می درخشند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن ولی خدا می باشد خدا او را یاری می کند و کمک می نماید، مؤمن جز حق چیزی نمی گوید و جز از خدا

از دیگری نمی ترسد.

امام صادق علیه السّلام حق مؤمن از کعبه هم بزرگتر است.

۱۱۵- ابو سعید مدائنی گوید: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم معنی گفته خداوند متعال در قرآن مجید که فرمود: وَ ما کُنْتَ بِجانِبِ الطُّورِ إِذْ نادَیْنا چیست فرمود: ای ابو سعید کتابی برای ما خداوند نوشته است قبل از اینکه خلایق را بیافریند، و این کتاب دو هزار سال قبل از خلقت انسان ها نوشته شده است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۱۰

این کتاب در مقام قرب خداوندی در زیر عرش قرار دارد، و در آن کتاب نوشته شده ای شیعیان آل محمد قبل از اینکه از من سؤال کنید من به شما می دهم شما را می آمرزم قبل از اینکه استغفار کنید هر کس از شما نزد من بیاید و ولایت محمد را داشته باشد او را وارد بهشت می کنم.

۱۱۶- شیخ صدوق به سند خود از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هنگامی که در حیره بودم ابو جعفر دوانیقی گفت: یا ابا عبد اللَّه چگونه است مردی از شیعیان شما هنگامی که در مجلسی قرار می گیرد هر چه در باره مذهبش هست می گوید، فرمود: برای اینکه چون حلاوت ایمان در دل دارند از این رو آن را هر جا آشکار می کنند.

۱۱۷- محمد بن عمران گوید: پدرم از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: من به اتفاق پدرم روزی وارد مسجد شدیم، در این هنگام دیدیم گروهی از یاران پدرم بین قبر و منبر جمع شده اند، پدرم بطرف آنها رفت و گفت: به خداوند سوگند من بوی خوش شما را دوست دارم، و اینک با تقوی و پرهیزگاری خود ما را یاری

کنید، و بدانید که جز با ورع و تقوی به ولایت ما نخواهید رسید.

هر کس از شما به امامی و یا قومی اقتداء کرد باید با عمل و کردار آنها رفتار کند، شما شیعیان خداوندید و یاران پروردگار بشمار می روید، شما از گذشتگان و آیندگان پیشی گرفته اید، در دنیا قبل از همه به ما روی آورده اید، و در آخرت قبل از همه به بهشت می روید، به ضمانت خدا و رسول بهشت را برای شما ضمانت می کنیم، شما پاک هستید و زنان شما هم پاک هستند، آنها مانند حوریان می باشند، و هر مؤمنی از صدیقان است.

علی علیه السّلام بارها به قنبر فرمودند: به شما مژده می دهم و شما هم مژده بدهید به خداوند سوگند رسول خدا از دنیا رفتند و بر همه امت خود خشمگین بودند جز شیعیان، آگاه باشید که چیزی پایه و اساسی دارد که بر آن استوار است، و ریسمان محکم دین شیعیان هستند.

بدانید هر کس شرفی دارد و شرف دین شیعیان می باشند، و هر کس سیدی ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۱۱

دارد و سید مجالس مجلس شیعیان می باشد، هر چیزی امامی دارد و امام زمین آن زمینی است که شیعیان در آن سکونت دارند، و هر چیزی را خواهشی است و خواهش و شهوت دنیا آن است که شیعیان در آن سکونت نمایند.

به خداوند سوگند اگر یکی از شما در روی زمین نبودید خوشی های مخالفان شما کامل نمی گردید، و برای آنها در آخرت بهره ای نیست، و ناصبیان هر چه عبادت کنند و کوشش نمایند مشمول این آیه شریفه هستند که خداوند فرمود:

خاشِعَةٌ عامِلَةٌ ناصِبَةٌ تَصْلی ناراً حامِیَةً، هر کس از مخالفان شما

دعائی کند دعاء او به نفع شما خواهد بود.

هر یک از شما از خداوند حاجتی بخواهد و یا سؤالی بکند خداوند صد خواسته او را بر می آورد، و هر کس دعائی بکند خداوند صد دعاء او را اجابت می کند، و هر کس کار نیکی بکند، پروردگار چند برابر به او می دهد، و هر کس گناهی بکند محمد صلّی اللَّه علیه و اله او را شفاعت می نماید.

به خداوند سوگند روزه دار شما در باغهای بهشت گردش می کند و فرشتگان برای رستگاری او دعا می کنند تا افطار نماید، حاجیان و عمره کنندگان شما از خواص خداوند می باشند، شما همه مدعو خداوند هستید در ولایت او قرار دارید، و حزن و اندوهی بر شما نیست.

همه شما اهل بهشت هستید و اینک برای انجام کارهای نیک با هم رقابت و مسابقه دهید، به خداوند سوگند کسی نزدیک تر از ما به عرش خداوند نیست جز شیعیان ما، خداوند برای شیعیان ما نیکی هائی پدید آورده و آنها باید خود را وارد فتنه ها نکند، تا دشمنان به آنها شماتت کنند و گناهان آنها را بزرگ بشمارند، اگر خود را نگه دارند فرشتگان به آنها سلام می کنند.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: آنها که ولایت ما را قبول دارند هنگامی که از قبرها برخیزند ترسی و اندوهی ندارند ولی سایر مردم خائف و محزون می باشند.

۱۱۸- حمران از صادق علیه السّلام روایت می کند که علی بن ابی طالب فرمود:

کسانی که به ولایت ما معتقد هستند روز قیامت در حالی که چهره های نورانی دارند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۱۲

از قبرها بیرون می گردند، و دیدگان آنها روشن می باشد، آنها از عذاب ایمن هستند و ترسی ندارند در حالی که

دیگران می ترسند، و حزن دارند.

به خداوند سوگند یکی از شما نماز می گذارد و بدون اینکه متوجه شود فرشتگان او را در بر می گیرند و برای او دعا می کنند تا آنگاه که از نمازش فارغ گردد، بدانید هر چیزی جوهری دارد و جوهر آدمیان ما و شیعیان ما هستند، آنها به عرش خداوند نزدیک و مورد لطف خدا می باشند، به خداوند سوگند اگر تکبر و افتخار آنها را فرا نگیرد از این هم بیشتر مقام پیدا می کنند و فرشتگان بر آنها سلام خواهند کرد.

۱۱۹- عامر جهنی گوید: رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله وارد مسجد شدند و ما گروهی در مسجد بودیم و در میان ما ابو بکر و عمر و عثمان هم بودند و علی هم در کناری نشسته بود، رسول خدا هنگامی که وارد مسجد شد در کنار علی نشست، و بعد متوجه طرف چپ و راست شد و بعد فرمود: راست و چپ عرش منبرهائی از نور گذاشته شده و مردانی نورانی که چهره های درخشان دارند در آنها قرار گرفته اند.

در این هنگام ابو بکر برخاست و گفت یا رسول اللّه پدرم و مادرم فدایت باد من از آنها می باشم، رسول خدا فرمود: بنشنید، بعد از آن عمر برخاست و گفت: یا رسول اللّه آنها را برای ما وصف کنید، در این هنگام رسول خدا دست بر شانه علی گذاشتند و گفتند آنها این شخص و شیعیان او هستند.

سدیر صیرفی گوید: خدمت امام علیه السّلام رسیدم و ابو بصیر و گروهی نزد آن حضرت بودند بعد از اینکه مجلس آماده شد حضرت متوجه من شد و فرمود: ای سدیر دوستان ما کسانی هستند

که خداوند را در حال قیام و قعود و خواب و مرگ و زندگی عبادت می کنند.

گوید: گفتم: قربانت گردم عبادت در حال قیام و قعود و زندگی را فهمیدم ولی معنی عبادت در هنگام خواب و مرگ را نفهمیدم فرمود: دوست ما سرش را می گذارد و به خواب می رود و هنگامی که وقت نماز فرا رسد دو فرشته که در زمین آفریده شده اند و هرگز به آسمانها صعود نکرده اند و ملکوت آنجا را مشاهده ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۱۳

ننموده اند در نزد او نماز می خوانند تا بیدار گردد و ثواب نماز آن دو فرشته برای او نوشته می شود.

یک رکعت از نماز آن دو فرشته معادل هزار نماز از نماز آدمیان می باشد ولی ما هر گاه قبض روح شود فرشتگان موکل بر او به آسمان صعود می کنند و می گویند بار خدایا بنده ات عمرش تمام شد، و تو می دانی که او در گذشته است، اینک اجازه بدهید در اطراف زمین و آسمان به عبادت تو مشغول گردیم.

خداوند متعال برای آنها وحی می فرستد که در آسمان و زمین کسانی هستند که مرا عبادت می کنند و من به عبادت آنها نیازی ندارم بلکه آنها به عبادت نیاز دارند، اکنون نزد قبر ولی من بروید، آنها می گویند بار خدایا این کیست که به دوستی تو خوشبخت می شود و این همه کرامت پیدا می کند.

خداوند به آن فرشتگان وحی می کند که آن دوست من در هنگام اخذ میثاق به محمد بنده من و وصی و فرزندان او پیمان بست، اینک فرود آیید و در کنار قبر او عبادت کنید تا قیامت آغاز گردد، آن دو فرشته فرود می آیند و در نزد قبر

او نماز می گذارند تا آنگاه که مبعوث گردد و ثواب نماز که با هزار رکعت نماز آدمیان برابری می کند برای او نوشته می گردد.

سدیر گوید: عرض کردم قربانت گردم پس دوستان شما در حال خواب و مردن بیشتر از هنگام حیات و بیداری عبادت می نمایند، فرمود ای سدیر تو از موضوع دور هستی، دوستان ما روز قیامت شفاعت می کنند و خداوند هم شفاعت آنها را قبول می کند.

۱۲۱- معاویه بن عمار از حضرت صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: هنگامی که روز قیامت بر پا شود گروهی که از چهره های آنها روشنائی پخش می شود در حالی که روی منبرهائی از نور قرار گرفته اند وارد محشر می گردند که گذشتگان و آیندگان به حال آنها غبطه می خورند.

رسول خدا در این جا اندکی سکوت کردند و بار دیگر همان سخن را تکرار نمودند، عمر بن خطاب گفت: پدر و مادرم فدایت باد آنها شهیدان هستند، فرمود:



آری آنها شهیدان می باشند ولی نه از آن شهیدانی که شما گمان می کنید، گفت آنها پیامبران هستند، فرمود: پیامبران می باشند ولی نه از آن پیامبرانی که شما خیال می کنید.

گفت: آنها اوصیاء می باشند فرمود: آنها اوصیاء هستند ولی نه از آن اوصیائی که شما خیال می کنید گفت آنها از اهل آسمانها و یا زمین می باشند، فرمود:

از اهل زمین، گفت بفرمائید آنها کدام کسان هستند.

رسول خدا فرمود: آنها همین علی که در مقابل شما قرار گرفته و شیعیان او هستند، فقط زنازادگان قریش او را دشمن می دارند و یهودیان انصار با وی مخالفت می کنند و حرامزادگان عرب کینه او را

در دل می گیرند و اشقیاء از سایر مردم هم از او منحرف می باشند ای عمر دروغ می گوید کسی که مرا دوست دارد ولی با علی دشمنی می کند.

۱۲۲- عامر بن سمط گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: گروهی روز قیامت در محشر حاضر می گردند که جامه هائی از نور در بر دارند، و چهره های آنها هم نورانی می باشد و آثار سجود در پیشانی آنها نمایان می باشد.

این گروه از بین مردم عبور می کنند و صفها را از هم می شکافند تا به مقام قرب پروردگار می رسند، پیامبران به حال آنها غبطه می خورند و فرشتگان و صالحان و شهداء و نیکان به آنها نگاه می کنند، سپس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: آنها علی و شیعیان او می باشند.

۱۲۳- مالک جهنی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای مالک آیا نمی خواهید نماز بگذارید، و زکاه بدهید و دست خود را نگه دارید تا داخل بهشت شوید، بعد فرمود: ای مالک هر کس در دنیا برای خود امامی اتخاذ کند و هنگامی که وارد محشر می شود آن امام و ماموم یک دیگر را لعنت می کنند جز شما و کسانی که مانند شما باشند، فرمود: مرده شما که با عقیده به امامت ما بمیرد مانند شهیدی است که در راه خدا جنگ می کند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۱۵

مالک گوید: یکی از روزها که من در خدمت آن جناب بودم با خودم از فضیلت آنها حدیث نفس می کردم، فرمود: ای مالک به خداوند سوگند شما از شیعیان ما هستید، خیال نکنید که شما در باره ما افراط می کنید، ای مالک آنها که نمی توانند خدا

و رسول را وصف کنند ما را هم نمی توانند وصف نمایند، و هم چنین توانائی وصف مؤمن را هم ندارند.

ای مالک هنگامی که مؤمن با برادرش ملاقات می کند و با او مصافحه می نمایند، خداوند نظر رحمت خود را بر آنها می افکند و گناهان آنها فرو می ریزد تا هنگامی که از هم جدا گردند و کسی توانایی ندارد این را وصف و تعریف کند، پدرم می گفت هر کس ولایت ما را تعریف کند آتش را نخواهد چشید.

۱۲۴- جابر بن عبد اللّه گوید: رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله در عرفات بودند و علی هم در مقابل او بودند و ما هم با او بودیم، در این هنگام رسول خدا به علی اشاره کردند نزد او برود، علی هم نزد او رفت، فرمود: دست خود را بر دستم قرار ده، و بعد دست علی را گرفت و فرمود: من و شما از یک درخت خلق شدیم، من اصل و تو فرع و حسنین برگهای آن هستند، و هر کس به آن چنگ زند وارد بهشت می گردد.

۱۲۵- عباد بن صهیب گوید: حضرت باقر علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: درخت من هستم، و فاطمه فرع آن است، علی آن درخت را بارور کرد، و حسنین هم میوه آن هستند، برگهای درخت آویزان می باشند، هر کس به آن درخت و شاخه های آن دست بزند خداوند او را وارد بهشت می کند.

گفته شد: یا رسول اللّه ما درخت و فرع آن را شناختیم، پس شاخه های آن چه کسانی می باشند، فرمود عترت من هستند، هر کس ما اهل بیت را دوست بدارد،

و به دستورات ما رفتار کند، و قبل از اینکه به حساب او برسند خود به حسابش برسد خداوند متعال از وی راضی می گردد و او را داخل بهشت می گرداند.

۱۲۶- حسنین علیها السلام از پدر خود علی علیه السّلام روایت می کنند که مردی از انصار خدمت حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله رسید و گفت: یا رسول اللّه من توانائی دوری از شما را

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۱۶

ندارم، من وارد منزل خود می گردم و یاد شما را می کنم و بار دیگر کارهای خود را رها می کنم و می آیم خدمت شما، و این فقط برای دوستی و محبت شما می باشد.

من با خود فکر می کنم که روز قیامت هنگامی که شما را وارد بهشت کردند و در جایگاه بلندت جای دادند من در آن هنگام چه کنم در این هنگام این آیه نازل شد وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً، رسول خدا آیه را برای او خواندند و او را به جوار خود بشارت دادند.

۱۲۷- موسی بن عبد اللّه از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که گفت: مردی حضور رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله آمد و گفت: یا رسول اللّه مردی نمازگزاران و روزه داران و زکاهدهندگان را دوست دارد ولی خودش جز نماز و روزه واجب و زکاه واجب کاری انجام نمی دهد، رسول خدا فرمود: مردم با آنچه دوست دارند می باشند.

۱۲۸- محمد بن عبد الرحمن گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود:

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: شیعیان

را سبک نشمارید، که هر یک از آنها به اندازه قبیله ربیعه و مضر شفاعت می کنند.

۱۲۹- یحیی بن ابی علاء از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام خدمت حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله رسیدند در حالی که در خانه ام سلمه بودند، رسول خدا هنگامی که علی را دید فرمود: ای علی حالت چگونه خواهد بود در آن هنگام که همه ملت ها جمع شوند و میزان های عدل نصب گردند و مردم را برای حساب و محاکمه آماده سازند.

راوی گوید: در این هنگام اشک از دیدگان علی علیه السّلام جاری شد، رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: ای علی چرا گریه می کنید به خداوند سوگند تو و شیعیانت در آن روز با چهره های سفید و سیراب در محضر حاضر می گردید، صورت های آنها نورانی و شاداب و خندان هستند.

در آن روز دشمنانت را حاضر می کنند در حالی که صورت های آنان سیاه ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۱۷

است آنها افرادی شقی و بد عاقبت هستند و معذب می باشند، خداوند متعال فرموده کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند آنها بهترین مردم هستند، این ها شما و شیعیان شما می باشند ولی آنهائی که کافر شدند و آیات را انکار کردند بدترین مردم هستند و این جماعت دشمنان شما می باشند.

۱۳۰- مهزم گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: اگر بخواهی شیعیان علی را در روی زمین بشمارش درآوری در آن هنگام مشاهده می کنی که اکثر مردم هیزم های جهنم باشند و خداوند بخاطر شما به آنها نعمت می دهد.

اگر شیعیان علی علیه السّلام روی زمین نبودند بارانی مشاهده نمی کردی، هر گاه یکی

از شما از خانه بیرون می گردد در نامه او حسنه ای نیست اما هنگامی که بخانه بر می گردند نامه اش پر از حسنات می باشد، و این بخاطر ناسزائی است که از دشمنان ما به شما می رسد، و آنها به خاطر ما به شما فحش می دهند.

۱۳۱- ربیعه بن ناجد گوید: از علی علیه السّلام شنیدم می فرمود: مثل شیعیان ما مانند زنبور عسل می باشد که همواره مورد حقارت سایر پرندگان می باشد، و اگر پرندگان می دانستند در باطن آنها چه برکت هائی نهفته است آنها را ضعیف و ناچیز نمی دانستند.

۱۳۲- روایت شده که شیعیان را از این جهت آل محمد علیهم السّلام می گویند که هر کس قومی را دوست بدارد از آنها شمرده می شود اگر چه از جنس آنها نباشد و خداوند در این باره می فرماید: یا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَکْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَ قالَ أَوْلِیاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ، جنیان بر خلاف انس هستند اما چون با آنها دوست شدند از آنان بشمار رفته اند و همین گونه است کسانی که آل محمد علیهما السّلام را دوست بدارند.

۱۳۳- فرمود: علت اینکه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و علی علیه السّلام دو پدر خوانده شده اند از این جهت است که خداوند فرمود: وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشْرِکُوا بِهِ شَیْئاً وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً، امام صادق علیه السّلام فرمود: مقصود از والدین رسول خدا و امیر المؤمنین علیها السلام می باشند.

فرمود: علت اینکه شیعیان ما را ایتام آل محمد علیهما السّلام می دانند، برای این است که ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۱۸

این دو پدر را از آنها گرفتند، و علت اینکه چرا فاطمه علیها السلام را فاطمه نام نهادند برای این است که شیعیان

او از آتش نجات پیدا کرده اند.

۱۳۴- ام کلثوم روایت می کنـد که مادرم فاطمه علیها السـلام گفت: از رسول خدا صـلّی اللَّه علیه و اله شـنیدم فرمود: هنگامی که مرا به معراج بردنـد وارد بهشت شـدم مشاهـده کردم قصـری از در سـفید در آنجـا بود و بر آن دری بود که از در و یاقوت ساخته شده بود.

بر در آن قصر پرده ای آویزان بود، من سر خود را بلند کردم مشاهده نمودم در آن در نوشته اند لا اله الا اللَّه محمد رسول اللَّه علی ولی اللَّه و در کنار آن پرده نوشـته ای دیگر دیـدم که در آن نوشـته بودنـد مبارک باد مبارک باد بر شـیعیان علی و کدام افراد مانند آنها می باشند.

من وارد آن قصـر شـدم دیـدم آن را از عقیق ساخته انـد و دری از نقره که باز بر جـد زینت داده بودند، بر در پرده ای آویخته بودنـد و من بالای سـر خود نگاه کردم دیـدم در آن نوشـته انـد محمد رسول اللَّه علی وصـی المصـطفی، و در گوشه ای دیگر نوشته بودند شیعیان علی را به پاکی در هنگام تولد بشارت دهید.

از آن قصـر به قصر دیگری رفتم و آن را از زمرد سبز رنگ ساخته بودند قصری که زیباتر از آن را ندیده ام، در این قصر دری بود که از یـاقوت سـرخ سـاخته شـده و با مرواریـد مزین کرده بودنـد، بر این در پرده ای آویخته بودنـد هنگامی که آن را بلند کردم مشاهده کردم نوشته اند علی و شیعیان او رستگار می باشند.

از جبرئیـل پرسـیدم این قصـر متعلق به کیست، فرمود: از آن پسـر عمویت علی بن ابی طـالب است، همه مردم روز قیامت برهنه محشور می گردند جز

شیعیان علی، و مردم را به نام مادران خطاب می کنند جز شیعیان علی که آنها را به نام پدران خطاب می نمایند، گفتم: چرا جبرئیل گفت: برای اینکه آنها علی را دوست می دارند و از این جهت مولد آنها پاک می شود.

۱۳۶- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای ابو محمد خداوند متعال فرشتگانی دارد که گناهان را از شیعیان ما می برند همان گونه که باد برگ ها را



از درخت ها می ریزد، و خداوند هم در این مورد فرموده: یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ... وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا، به خداوند سوگند در این جا مقصود شما هستید.

حماد گوید: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدند فرشتگان زیاد هستند یا بنی آدم فرمود: سوگند به خدائی که جانم در دست او می باشد فرشتگان آسمانها از عدد خاک های زمین هم زیاد هستند، در آسمان به اندازه پای آدمی هم جایی نیست که در آن فرشته ای نباشد و آن فرشتگان پیوسته به ذکر و تسبیح و تقدیس مشغول هستند.

در زمین هم درختی و گیاهی نیست مگر اینکه در کنار آن فرشته ای هست که بر آن موکل می باشد و هر روزی وظائف و اعمال آنها را می آورد، و خداوند به حال آنها آگاه است، هر کدام از آن فرشتگان هر روز به ولایت ما خود را به خداوند نزدیک می کنند، و برای دوستان ما استغفار می نمایند، و دشمنان ما را مورد لعن و نفرین قرار می دهند و از خداوند می خواهند که بر آنها عذاب نازل کند.

مقصود از آیه شریفه: الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ رسول خدا و اوصیاء او علیهم السّلام می باشند که حاملان علم خدایند و مقصود از وَ

مَنْ حَوْلَهُ فرشتگان هستند و مقصود از يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ... وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا، شيعيان آل محمد عليهما السّلام می باشند.

مقصود از آيه شريفه رَبَّنا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْ ءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا، كسانی هستند كه تابع ولايت بنی اميه و ديگران شده اند، و مقصود از وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ كسانی می باشند كه از خداوند متابعت كرده اند.

مقصود از وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِيمِ تا الْحَكِيمُ كسانی هستند كه علی عليه السّلام را دوست می دارند و مقصود از وَ قِهِمُ السَّيِّئاتِ وَ مَنْ تَقِ السَّيِّئاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ روز قيامت می باشد وَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ يعنی كسانی كه خداوند آنها را از ولايت اين گروه نجات داد.

در تفسير امام آمده است كه صِراطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ، يعنی بگوئيد بار خدايا ما را به راه كسانی كه بر آنها نعمت های خود را ارزانی داشتی و به آنها در راه دين و شريعت و اطاعت خود توفيق دادی راهنمايی بفرما.

ايمان و كفر، ج ۱، ص: ۲۲۰

آنها كسانی هستند كه خداوند در باره آنها فرمود: هر كس از خدا و رسول اطاعت كند با انبيا و صديقان و شهدا و صالحان كه مورد لطف و عنايت خداوندی هستند محشور ميكند و با رفاقت و همنشينی با آنان زندگی خوش و لذت بخشی را خواهد گذرانيد.

مقصود از «منعم عليهم» كسانی نيستند كه مال و ثروت داشته باشند و يا بدن آنها سالم باشد اگر چه مال و صحت بدن خود از نعمت های خداوندی بشمار ميروند، اما آن طور نيست كه هر كس مالی داشته باشد و يا از بدن سالمی برخوردار شود مورد لطف خداوند هست.

بسيار واضح و روشن است كه

گروهی از مال داران و افراد سالم و تندرست کافر هستند و در زمره فاسقان بشمار میروند و ما هرگز قصد نداریم که در دعای خود از خداوند راه این ها را طلب کنیم و آن راه را ادامه دهیم، زیرا در این راه سعادت و رشدی نیست.

بلکه مقصود از این دعا آن است که از خداوند بخواهیم که ما را به راه مؤمنان و صدیقان که راه پیامبران و امامان را گرفته اند و رستگار شده اند هدایت کند و ایمان به خداوند را در دل ما جای گزین نماید و ثابت نگه دارد و سعادت دنیا و آخرت را به ما بدهد.

از خداوند متعال می خواهیم ما را به ولایت محمد و آل پاک او علیهم السّلام رهنمائی کند و به ما توفیق دهد که از یاران پاک و اصحاب برگزیده او پیروی کنیم، و با نگهداری زبان خود را از گزند بدخواهان و بندگان ظالم خداوند حفظ کنیم و گرفتار گناهان که بندگان در آن افتاده اند نشویم.

شما باید با بدکاران و ظالمان رفتاری داشته باشید که موجب آزار و اذیت مؤمنین فراهم نگردد، و همواره حقوق برادران مؤمن خود را مراعات نمائید، هر بنده و کنیزی که محمد علیهما السّلام و اصحاب و یاران او را دوست می دارد، و با دشمنان آنها دشمنی می کند باید مواظب اعمال خود باشد.

او باید خود را از عذاب خداوند نگهدارد و خود را در حصاری محکم و



استوار قرار دهد تا هیچ گزندی به او نرسد و دین و دنیایش محفوظ باشد، هر بنده و کنیزی که با بنده خدا به نیکی و محبت رفتار کند

و با روی خوش و اخلاق نیکو در جامعه زندگی نماید سعادتمند می گردد.

زندگی معتدل او را در باطل وارد نکند و به گمراهی نکشاند، و حق را از دست ندهد و دین او را تباه نکند، خداوند متعال این گونه بندگان را پاکیزه می گرداند و باطنشان را پاک می کند و بصیرت در دین به آنها می دهد و فکر روشن و زیبائی به آنان عطا می فرماید.

این چنین بنده ای اسرار ما را حفظ می کند و سختی و مشقت ها را از دشمنان ما تحمل می نماید خداوند به این بنده ثواب و پاداش جنگ جویان را می دهد و آنها را در زمره کسانی که در راه خدا جهاد می کنند و خونشان را ایثار می نمایند محشور خواهد کرد.

هر بنده ای که با خود پیمان بندد حقوق برادران خود را کاملا ـ اداء کند و هر چه در امکان دارد به آنها کمک نماید و از لغزشهای آنان درگذرد، و اگر غفلتی از برادران ایمانی او ظاهر شده برخ او نکشد و در برابر او به کنجکاوی نپردازد خداوند هم روز قیامت می گوید چون حقوق برادران را نیکو اداء کردی من هم از تو در می گذرم.

خداوند می فرماید: حالا که تو در باره برادرانت گذشت کردی من شایسته تر و بخشنده تر می باشم که در باره ات گذشت کنم و از اعمال تو چشم پوشی نمایم و با تو مسامحه و احسان داشته باشم، من امروز وعده هائی که به شما داده ام انجام می دهم، و از فضل واسع خود شما را بهره مند می سازم، و از کوتاهی تو نسبت به بعضی می گذرم.

امام علیه السّلام فرمود: در این هنگام او را به محمد و آل او علیهم السّلام و یاران او

ملحق می کننـد و در زمره نیکان و شـیعیان آنها محشور می گردانند، بعـد از این رسول خـدا صـلّی اللَّه علیه و اله به بعضـی از یاران خود فرمود: ای بنده خدا برای خدا با مردم دوستی کنید و برای رضایت او با مردم دشمنی نمائید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۲۲

به ولایت و دشـمنی خداونـد نمی رسـند مگر با این خصوصـیات، و هیـچ کس از ایمان خود اگر چه نماز و روزه اش هم زیاد باشد بهره ای نخواهد برد مگر اینکه متصف به آن صـفات باشد امروز بیشتر دوستی های شما بخاطر مسائل دنیائی می باشد، و حب و بغض شما هم پیرامون این گونه مسائل دور می زند، و این ها در نزد خدا ارزشی ندارند.

مردی عرض کرد: یا رسول اللَّه من از کجا بدانم دشمنی من با مردم برای خداوند است، دوست خداوند کیست تا او را دوست بـدارم و دشـمن او کـدام است تا وی را دشـمن گیرم، در این هنگام رسول خدا صـلّی اللَّه علیه و اله اشاره به علی علیه السّـلام کردند.

رسول اکرم فرمود: این ولی خداونـد است اکنون او را دوست بـدار، و دشـمن او هم دشـمن خداونـد است او را دشـمن بـاش، دوستان او را دوست بدار، اگر چه کشنده پدرت باشد و دشمنش را دشمن بدار اگر چه پدر و یا فرزندانت باشند.

## ۱۶ شیعیان و دین خدا

۱- عمر بن یزید گوید: حضـرت صادق علیه السّـلام فرمود: به خداوند سوگند شـما از آل محمد علیهم السّلام هستید، گفتم از خود آنهـا فرمود: آری به خداونـد سوگنـد از خود آنهـا هستیـد، و امـام این جمله را سه بـار تکرار فرمودنـد و بعـد به من نگاه کردند و من هم متوجه

او شدم.

در این هنگام فرمودند: ای عمر خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

شایسته ترین افراد به ابراهیم کسانی هستند که از وی و این پیغمبر و کسانی که ایمان آورده اند متابعت می کنند و خداوند ولی مؤمنان می باشد.

۲- علی بن نعمان گوید: حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْراهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ فرمود:

مقصود امامان اهل بیت و پیروان آنها می باشند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۲۳

۳- ابو الصباح گوید: حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر آیه مزبور فرمود: به خداوند سوگند علی علیه السّلام بر دین ابراهیم علیهم السّلام و طریقه او بود و شما از همگان به او شایسته تر می باشید.

۴- حبابه والبیه گوید: از حضرت حسین بن علی علیه السّلام شنیدم فرمود: جز ما و شیعیان ما کسی بر دین ابراهیم نیست و از ملت او به حساب نمی آید.

۵- جابر جعفی گوید: محمد بن علی علیها السلام فرمود: هیچ کس از این امت در دین ابراهیم نیست جز ما و شیعیان ما.

۶- عمران بن میثم گوید: امام حسین علیه السّلام فرمود: هیچ کس در ملت ابراهیم نیست جز ما و شیعیان ما و سایر مردم از آن دور هستند.

۷- ابو ذر گوید: فرمودند: به خداوند سوگند کسانی که با خداوند میثاق بستند در میثاق خود صداقت به خرج ندادند و به عهد خدا وفا نکردند مگر اهل بیت پیغمبر و گروهی از شیعیان آنها که به میثاق خود عمل کردند، و این است معنی آیه شریفه وَ ما وَجَدْنا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَ إِنْ وَجَدْنا أَكْثَرَهُمْ لَفاسِقِينَ.

۸- عقبه گوید: من و معلی خدمت حضرت

صادق علیه السّلام رسیدیم، فرمود: شما را به یکی از دو خوبی بشارت بدهم یا در دنیا بمانید تا به مقاصد خود برسید و خشم شما پایان پذیرد و بر دشمنان خود پیروز گردید و این است معنی آیه شریفه وَ یَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِینَ وَ یُذْهِبْ غَیْظَ قُلُوبِهِمْ.

اگر چنانچه می خواهید قبل از اینکه به مقصود خود نائل گردید و ذلت دشمنی را بنگرید از دنیا بروید که خداوند به این رضایت داده و برای پیامبرش صلّی اللّه علیه و اله و علی علیه السّلام همین را پسندیده است.

۹- حضرت باقر علیه السّلام در معنی آیه شریفه فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ فرمود: مقصود همه مردم نیستند، و مقصود از آن شما و کسانی مانند شما هستند، مثل شما در میان مردم مانند موی سفید در یک کاو سیاه می باشد و یا مانند موی سیاه در یک کاو سفید لازم است مردم حج خانه را به جای آورند و آن را تعظیم کنند همان گونه که خداوند آن را بزرگ داشته است، و ما هر جا هستیم نزد ما



بیایند و ما راهنمایان مردم هستیم.

۱۰- میسره از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: پدر ما ابراهیم از خداوند خواست و گفت: خداوندا دلهای مردم را بطرف کعبه متوجه کن تا آنها با میل و اشتیاق به سوی خانه ات بروند و آن را زیارت کنند.

۱۱- میسره گوید: ما در حدود پنجاه نفر بودیم در چادری خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدیم، همه در حال سکوت بودند و کسی سخن نمی گفت، در این هنگام امام علیه السّلام فرمود: چرا سخن

نمی گوئید، مگر خیال می کنید من پیامبر هستم نه به خداوند سوگند چنین نیست با ما پیامبر فقط خویشاوندی داریم و از اولاد او می باشیم.

هر کس این قرابت را مراعات کند و آنها را دوست بدارد و احترامشان نماید خداوند آنها را گرامی می دارد، آیا می دانید که مکانها در نزد خداوند فضیلت و مقامی دارند، همه سکوت کردند و کسی پاسخ نداد، بعد خودش فرمود: آن مکانی که مورد احترام می باشد مکه هست که خداوند آن را محترم شمرده و برای خود به عنوان حرم برگزیده و خانه خود را در آن قرار داده است.

بعد فرمود: آیا می دانید کدام محل در مکه فضیلت بیشتری دارد و باز همه سکوت کردند و سپس فرمودند آن محل بین حجر الاسود و در کعبه می باشد که از همه جا افضل است، ابراهیم علیه السّلام در آنجا مقام داشت و گوسفندانش را در آن مکان علف می داد و در همان جا نماز می گذارد.

امام باقر علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند اگر بنده ای در آن مکان قرار گیرد و روز را تا شب و شب را تا صبح نماز بگذارد و حق ما اهل بیت را نشناسد و مقام و منزلت ما را درک نکند خداوند چیزی را از وی قبول نمی کند، پدر ما ابراهیم علیه السّلام از خداوند خواست که دل گروهی از مردم را بطرف مکه متوجه کند ولی نخواست که دل همه مردم را به آن توجه دهد.

مقصود ابراهیم علیه السّلام از آن گروه شما بودید و یا کسانی که نظیر شما هستند، مثل شما در میان مردم مانند موی سیاه در گاو سفید می باشد، اکنون سزاوار است

که مردم برای حج این خانه بیایند و آن را تعظیم کنند همان گونه که خداوند آن را تعظیم کرده است، و ما را ملاقات کنند زیرا ما راهنمایان مردم بطرف خداوند هستیم.

۱۲- فضیل بن یسار گوید: حضرت باقر علیه السّلام متوجه مردم شد در حالی که گرد کعبه طواف می کردند، فرمودند: در جاهلیت هم این چنین طواف می کردند، مردم مامور شده اند که خانه را طواف کنند و بعد بطرف ما بر گردند و ولایت ما را قبول کننده و ما را یاری نمایند، و بعد از خواندن آیه فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ فرمود: آنها آل محمد هستند و ما آل محمد هستیم.

۱۳- کلیب اسدی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود. به خداوند سوگند شما بر دین حق هستید و فرشتگان هم این دین را دارند، اینک با تقوی و پرهیزگاری و عبادت ما را یاری کنید به خداوند سوگند فقط اعمال شما مورد قبول خداوند هست اینک از خداوند بترسید و زبان خود را نگهدارید و در مساجد آنها نماز بگذارید ولی خود را به آنها مخلوط نسازید.

۱۴- در حدیث دیگری کلیب روایت می کند که امام علیه السّلام فرمود: نماز و عبادت را فراموش نکنید و پرهیزگار باشید.

۱۵- حبابه والبیه گوید: ما نزد زنی رفتیم که از کثرت عبادت صورتش زرد شده بود، در این جا عبایه بن ربعی هم با من بود، آن زن پرسید چه کسی با شما هست از علی علیه السّلام شنیدم فرمود: هیچ کس بر ملت ابراهیم نیست جز ما و شیعیان ما.

۱۶- حبابه گوید: از امام حسین علیه السّلام شنیدم می فرمود: سوگند

به خدائی که احمس را بهترین بجیله و عبد القیس را بهترین ربیعه و همدان را بهترین یمنی قرا داد شما بهترین امت ها و فرقه ها می باشید و بعد فرمود: فقط ما و شیعیان ما بر ملت ابراهیم هستیم و سایر مردم بهره ای ندارند.

۱۷- عباد بن زیاد گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای عباد جز شما کسی بر ملت ابراهیم نیست، و خداوند فقط از شما قبول می کند و گناهان شما را



می آمرزد.

۱۸- عبد اللَّه بن سلیمان گوید: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم در معنی آیه شریفه إِنَّ أَوْلَی النَّاسِ بِإِبْراهِیمَ لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِیُّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا فرمود: به خدا سوگند شما بر دین ابراهیم هستید و راه او را ادامه می دهید و از همه به او شایسته تر می باشید.

۱۹- ابو المغیره گوید: از علی علیه السّلام شنیدم می فرمود: از خداوند بترسید فریب انسانی را نخورید و کسی شما را به دروغ از راه منحرف نکند، دین من یکی است و آن دین آدم است که خداوند آن دین را برای او پسندید، من بنده مخلوقی هستم و نفع و زیانم در اختیار من نیست، هر چه خداوند بخواهد انجام می گیرد و من هم جز خاست خدا چیزی نمی خواهم.

۲۰- یزید بن خلیف گوید: حضرت صادق علیه السّلام به ما گفتند: به خداوند سوگند شما متوجه جایی شدید که خداوند به آنجا توجه کرده است، و شما برگزیدید آن کس را که خداوند برگزید، مردم بطرف راست و چپ رفتند ولی شما بسوی محمد صلّی اللَّه علیه و اله رفتید، به خداوند سوگند شما بر راه راست و روشنی قرار

گرفته اید.

۲۱- ایوب بن حر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند شما بر دین خدا و رسول و علی بن ابی طالب می باشید، مجموعه این دین جزء آثاری است که از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بعنوان گنجی در نزد ما محفوظ است.

۲۲- سعید بن یسار گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم در حالی که روی تختی نشسته بود، فرمود: ای سعید گروهی مرجئه نامیده شدند و جماعتی نام خوارج به خود گرفتند و شما را هم ترابیه نام نهادند.

۲۳- حبیب گوید: حضرت صادق علیه السّلام به ما فرمودند: هیچ کس نزد ما محبوب تر از شما نیست، مردم هر کدام بطرفی رفتند و راهی برای خود برگزیدند، گروهی دنبال هوی نفس رفتند و بعضی به رأی خود عمل کردند، ولی شما دنبال چیزی رفتید که برای آن اصل و ریشه ای وجود دارد، و پایه های آن ثابت می باشد.

۲۴- حبیب در یک روایت دیگر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مردم هر



کدام به سوئی رفتند گروهی متابعت هوی نفس خود را کردند و جماعتی هم دنبال روایت رفتند، ولی خداوند متعال شما را هدایت فرمود چون هدایت شما را دوست داشت، و نیز به خاطر محبت کسانی که محبت آنها به شما سود می رساند شما را راهنمائی کرد.

۲۵- بشیر دهان گوید: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمودند، مرجئه و قدریه و خوارج هر کدام ادعا می کنند که حق با ما می باشد ولی شما بخاطر خداوند و رضای او به ما متوجه شدید و سخنان ما را باور کردید و بعد این آیات شریفه را تلاوت کردند

که: از خداوند اطاعت نمائید و از صاحبان امر هم اطاعت داشته باشید.

از آنچه رسول خدا به شما گفت پیروی کنید و از هر چه شما را نهی کرد دست باز دارید، هر کس از رسول اطاعت کند خداوند را اطاعت کرده است، اگر خداوند را دوست می دارید از من متابعت کنید تا خداوند شماها را دوست بدارد و گناهان شما را بیامرزد.

بعد از آن فرمود: به خداوند سوگند خداوند در قرآن نسبت عیسی بن مریم را به ابراهیم می رساند در حالی که عیسی از طریق مادر به ابراهیم می رسد، و در آنجا که می فرماید: وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ تا آنجا که فرمود: وَ يَحْيى وَ عِيسى

۲۶- سلیمان گوید: در حضور حضرت صادق علیه السّلام از هواهای مردم و میل آنان بحث و گفتگو شد امام علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند آنها از آنچه به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نازل شده اطلاعی ندارند جز اینکه می آیند و رو به کعبه قرار می گیرند.

۲۷- ابو الجارود گوید: یکی از روزها اصحاب در انتظار ملاقات حضرت باقر علیه السّلام بودند، امام نزد اصحاب آمد و گفت: از خداوند منتظر بشارت باشید، و کسی غیر از شما از خداوند مژده بشارت ندارد.

۲۸- ابو کهمس گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: مردم هر کدام به راست و یا چپ متمایل شدند ولی شما دنبال اهل بیت پیغمبر خود را گرفتید، اینک شما را مژده رحمت می دهم، گوید گفتم: قربانت گردم امیدوارم خداوند ما و



آنها را در یک جا مساوی قرار ندهد، امام سه بار فرمودند: نه

به خداوند چنین نخواهد بود.

۲۹- محمد بن مسلم و دیگران روایت می کنند که امام باقر علیه السّلام فرمودند: شما دنبال چه هستید، اگر ترسی از آسمان فرود آید هر کس به پناه گاهی می رود ما در آن هنگام به پیامبر پناه می بریم و شما هم به ما پناه می آورید اکنون شما را بشارت دهم که خداوند شما را با آنها برابر نخواهد کرد.

۳۰- ابو کهمس گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شما ما را شناختید در صورتی که مردم حق ما را انکار کردند شما با ما ارتباط برقرار کردید در حالی که آنها از ما بریدند، خداوند همنشینی با محمد صلّی اللّه علیه و اله را برای شما روزی می کند و از حوض او شما را سیراب می گرداند.

۳۱- بشیر کناسی گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: شما با ما رفت و آمد کردید در حالی که مردم با ما قطع کردند، شما ما را دوست خود گرفتید ولی مردم با ما دشمنی کردند، و شما حق ما را درک کردید ولی آنها ما را منکر شدند و حق ما را نشناختند.

۳۲- بشیر دهان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شما حق ما را شناختید در حالی که گروه کثیری حق ما را نشناختند، شما ما را دوست می دارید در صورتی که گروهی بسیار ما را دشمن می دارند گاهی محبت برای خدا و رسولش هست ولی گاهی برای دنیا می باشد اگر محبت برای خدا و رسول باشد پاداش آن بر خداوند است، و اگر برای دنیا باشد ارزشی ندارد.

۳۳- ضریس کناسی گوید: از حضرت باقر علیه السّلام پرسیدم تفسیر آیه شریفه: وَ هُدُوا إِلَی

الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلى صراط مستقيم چيست فرمود: به خداوند سوگند آن همين عقيده ايست كه شما داريد و آن ولايت آل محمد عليهم السّلام مى باشد.

۳۴- صفوان جمال گويد: حضرت صادق عليه السّلام در تفسير آيه شريفه كُلُّ شَيْ ءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ فرمود: كسانى كه از اوامر خداوند اطاعت كنند و از رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله اطاعت كنند، و دستورات خدا و رسول را به كار گيرند هلاك نمى گردند، و براى ايمان و كفر، ج ۱، ص: ۲۲۹

همين است كه هر كس از رسول اطاعت كند از خداوند هم اطاعت كرده است.

۳۵- على بن نعمان به سند خود از حضرت صادق عليه السّلام روايت مى كند كه در تفسير آيه شريفه: إِنَّ عِبادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ* فرمود: يعنى شيطان بر محبان ما تسلط ندارد، گفتم: چرا چنين باشد در صورتى كه در ميان آنها افراد نامناسبى هستند، فرمود: معنى آيه اين است كه او توانائى ندارد كفر را در نظر آنان خوب جلوه دهد و يا ايمان را در نظر آنها مبغوض نمايد.

۳۶- زراره گويد: به حضرت باقر عليه السّلام عرض كردم معنى آيه شريفه: لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ الْمُسْتَقِيمَ چيست: فرمود: اى زراره در اين جا قصدش شما و ياران شما بود، اما او از ديگران آسوده است.

۳۷- ابان بن تغلب گويد: امام باقر عليه السّلام فرمود: هنگامى كه وارد كوفه شدى اين حديث را از من روايت كن كه هر كس شهادت به وحدانيت خداوند بدهد بهشت براى او واجب مى گردد، گويد: گفتم قربانت گردم همه گونه مردم نزد من مى آيند من اين را به همه بگويم.

فرمود: آرى اى ابان حديث

را برای همه نقل کن، هنگامی که روز قیامت برپا شود خداوند متعال همه گذشتگان و آیندگان را در یک جا گرد می آورد، و بعد لا اله الا اللّه را از آنها می گیرد و مگر کسانی که معتقد به ولایت و امامت ما باشند.

۳۸- حارث نضری گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم معنی کُلُّ شَیْ ءٍ هالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ چیست فرمود: هر چیزی به هلاکت می رسد مگر آنهائی که راه شما را گرفته اند.

۳۹- ابو الطفیل گوید: علی علیه السّلام بالای منبر فرمودند: خداوند محمد را به نبوت مبعوث فرمود و او را به رسالت برانگیخت و برگزید، او در میان مردم به نشر علم و فضیلت پرداخت و جامعه را از حقایق و مسائل دینی آگاه کرد و راه خداوند را به همه نشان داد.

مفاتیح علوم نزد ما اهل بیت می باشد، ابواب حکمت و معرفت و روشنائی و حقیقت نزد ما هست هر کس اهل بیت را دوست بدارد از ایمان خود سود می برد و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۳۰

اعمالش قبول می گردد و هر کس آنها را دوست نداشته باشد از ایمان خود سود نمی برد و اعمالش قبول نمی شود اگر چه در شب و روز خود را به زحمت بیفکند.

۴۰- ابو حمزه گوید: از حضرت باقر علیه السّلام سؤال کردم معنی آیه شریفه کُلُّ شَیْ ءٍ هالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ چیست فرمود: هر چیزی به هلاکت می رسد مگر وجه بعد فرمود: خداوند بزرگتر است از اینکه بتوان او را تعریف کرد، معنی آیه این است که هر چیزی فانی شدنی است جز دین خدا، و وجه آن جانبی است که از آن جا وارد می گردند.

۴۱- حارث نضری گوید:

امام صادق علیه السّلام در تفسیر این آیه كُلُّ شَیْ ءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ فرمود: همه هلاك می شوند مگر آنهائی که راه حق را در پیش بگیرند.

## ۱۷ در فضیلت رفض،

۱- عتیبه گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند خوب نامی خداوند به شما عطا کرده مادامی که به گفتار ما عمل کنید و به ما دروغ نسبت ندهید، امام علیه السّلام هنگامی این سخن را فرمودند که من به او عرض کردم مردی به من می گوید: مواظب باش که از رافضیان به حساب نیائی.

۲- ابو الجارود گوید: خداوند دو گوش او را کر کند همان طور که دو چشمش را کور کرده که او این سخنان را از امام باقر علیه السّلام شنید که در پاسخ مردی که گفت: این مردم ما را رافضه خطاب می کنند فرمود: من هم از رافضیان هستم، و این گفته را سه بار تکرار کردند.

۳- ابو بصیر گوید: به امام باقر علیه السّلام گفتم: قربانت گردم برای ما نامی انتخاب کرده اند که والیان بخاطر آن خون ما را حلال می دانند و مال های ما را می گیرند و ما را مورد عذاب و آزار قرار می دهند فرمود: آن نام چیست، عرض کردم می گویند رافضی.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۳۱

امام باقر علیه السّلام فرمود: هفتاد نفر از لشکریان فرعون او را ترک کردند و به طرف موسی علیه السّلام آمدند و در میان یاران موسی آنها بیش از همه به هارون علاقه داشتند طرفداران موسی به این هفتاد نفر رافضی می گفتند، در این هنگام خداوند وحی کرد که نام آنها را در تورات ثبت کن که من این نام را برای آنها برگزیدم.

۴- سلیمان

اعمش گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم قربانت گردم مردم ما را رافضی می گویند، رافضی چیست، امام علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند آنها نام شما را روافض نگذاشته اند و خداوند در تورات و انجیل بر زبان موسی و عیسی علیهما السّلام نام شما را رافضی نهاده است.

موضوع این است که هفتاد نفر از فرعونیان او را ترک کردند و داخل شریعت موسی شدند، از این جهت خداوند آنها رافضی نام نهاد و بعد به موسی وحی فرستاد که نام آنها را در تورات ثبت کند تا این نام بر زبان محمد صلّی اللّه علیه و اله هم جاری گردد.

آن جماعت را خداوند از هم پراکنده ساخت و شعبه ها و قبائلی از آن ها پیدا شد، آنها خیر را ترک کردند و شما از شر دست باز داشتید، شما با اهل بیت پیامبر خود ارتباط برقرار کردید، و به جایی رفتید که پیامبر شما آنجا رفت، و شما کسی را اختیار کردید که خدا و رسول او را اختیار کردند.

اینک شما را بشارت می دهم که شما مورد رحمت و آمرزش خداوندی قرار گرفته اید، خداوند از نیکوکاران شما قبول کرده و از بدکاران شما هم در گذشته است، و هر کس با عقیده شما به محشر نیاید خداوند حسنات او را قبول نمی کند و از گناهان او هم در نمی گذرد.

ای سلیمان آیا خوشحال شدی، گفتم باز هم بفرمائید فرمود: خداوند متعال فرشتگانی دارد که برای شما استغفار می کنند تا گناهان شما فرو ریزد همان گونه که برگها از درخت فرو می ریزند در هنگامی که بادها بودند خداوند می فرماید:

کسانی که عرش و اطراف او را حمل

می کند تسبیح خداوند را می گویند و برای مؤمنان استغفار می کنند، به خداوند سوگند آنها شیعیان ما هستند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۳۲

ای سلیمان از این سخنان خوشحال شدی گفت: آری باز هم بفرمائید، فرمود: امروز کسی بر ملت ابراهیم نیست جز شیعیان ما، و مردمان دیگر از این موضوع بهره و نصیبی ندارند.

## ۱۸ گذشت از شیعیان و شفاعت از آنان

۱- داود بن سلیمان گوید: حضرت رضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: هر گاه روز قیامت فرا رسد حساب شیعیان خود را خود رسیدگی می کنیم، هر کس فقط حسابش با خدا باشد ما حکم خود را صادر می کنیم.

خداوند متعال هم حکم ما را قبول می کند و هر کس حسابش با مردم باشد، ما از وی خواهش می کنیم حساب او را به ما ببخشد، و اگر حساب او با ما باشد در این صورت ما حق داریم از وی درگذریم و عفوش نمائیم.

۲- حضرت رضا علیه السّلام از پدرانش از امام حسین علیهما السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند ای علی شیعیان خود را بشارت بده که من از آنها شفاعت می کنم در آن روزی که جز شفاعت من کار دیگری نمی توان کرد.

۳- ابو الورد گوید: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم می فرمود: هنگامی که روز قیامت برپا شود خداوند همه مردم را در یک زمینی جمع می کند، آنها همه پا برهنه و لخت هستند، آنها را در راه محشر نگاه می دارند، آنها عرق می ریزند و نفس ها حبس می شوند، و مدت ها در این وضع بسر می برند.

بعد از این منادی از طرف عرش فریاد می زند پیامبر

امی کجا هستند، مردم می گویند همه این ندا را شنیدند نام او را ببرید، بار دیگر ندا می کنند پیامبر رحمت محمد بن عبد اللّه کجا است در این جا رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله برمی خیزند و جلو مردم قرار می گیرند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۳۳

رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله جلو صف مردم حرکت می کنند تا به کنار حوض می رسند، حوضی که طولش بین ایله و صنعا می باشد، پیامبر در کنار آن حوض توقف می کند و بعد امام شما را صدا می زند و او در جلو مردم قرار می گیرد، و بعد اجازه می دهند. مردم بگذرند.

امام باقر علیه السّلام فرمود: گروهی در آن روز وارد حوض می گردند و گروهی از آن منع می شوند، هنگامی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله مشاهده می کند بعضی از محبان ما را به کنار حوض راه نمی دهند گریه می کند و می گوید: بار خدایا این ها شیعیان علی می باشند.

راوی گوید: در این هنگام خداوند فرشته ای را می فرستد، آن فرشته می آید و می گوید: ای محمد چرا گریه می کنید، رسول خدا می فرماید چرا گریه نکنم در حالی که گروهی از شیعیان علی را بطرف دوزخ می برند و از ورود در حوض منع می کنند.

در این هنگام خداوند متعال می فرماید ای محمد من آنها را به تو بخشیدم، و بخاطر تو از گناهان آنها چشم پوشیدم و به گروهت ملحق نمودم، و آنها را به فرزندانت که مورد علاقه آنها بودند بخشیدم اکنون آنان را وارد حوض می کنم و شفاعت تو را در باره آنان می پذیرم، و به تو احترام می گذارم.

بعد از این حضرت باقر علیه السّلام فرمود: در آن روز گروهی

از مردان و زنـان گریه می کننـد و فریـاد می زننـد وا محمـداه، در آن روز هر کس مـا را دوست بـدارد و از دشـمنان ما برائت حاصل کند و آن ها را دشمن بدارد در حزب ما محشور می گردد و در کنار حوض با ما خواهد بود.

۴- محمد گوید: از حضـرت باقر علیه السّـلام سؤال کردم معنی آیه شریفه فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً چیست، فرمود: مؤمن گناهکار را روز قیامت برای حساب می آورند، خداوند خود بدون اینکه دیگران بدانند به حساب او رسیدگی می کنند، و گناهان او را به وی تذکره می دهند.

هنگامی که او به گناهان خود اقرار کرد خداوند به کاتبان نامه اعمال او دستور

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۳۴

می دهـد گناهان او را تبـدیل به حسـنات کنیـد و به مردم هم نشان دهید، مردم می گویند این شـخص یک گناه هم ندارد، در این جا خداوند دستور می دهد او را وارد بهشت کنند، این است تاویل این آیه و این در باره شیعیان گناهکار می باشد.

۵- علی بن مهدی از حضرت رضا علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: محبت ما اهل بیت گناهان را از بین می برد و نیکیها را مضاعف می گردانـد و خداوند متعال مظلمه دوسـتان ما را قبول می کند، مگر اینکه آنها نسبت به مؤمنان ظلم کنند و به آنها زیان برسانند.

۶- مسـعده بن صدقه گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: بخداوند سوگند هیچ کس در محبت علی علیه السّلام به هلاکت نخواهد رسید و او را در جاهائی که دوست دارد مشاهده خواهد نمود،

و کسانی که علی را دشمن می دارند به هلاکت نمی رسند مگر اینکه در جاهائی که دوست نمی دارند او را به ببینند.

۷- ابو لیلی از امام حسین علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:

محبت ما اهل بیت را داشته باشید، هر کس با ما دوست باشد روز قیامت وارد بهشت می گردد و ما از او شفاعت می کنیم، به خداوند سوگند بنده ای از اعمال خود سود نمی برد و مگر اینکه حق ما را بشناسد.

۸- ابو عاصم ضحاک گوید امام صادق از پدرانش علیهم السّلام روایت کرد که جابر بن عبد اللّه گفت در حضور رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بودم و علی هم در آنجا بود، در این هنگام عمر بن خطاب با مردی که گریبان او را گرفته بود وارد شد، رسول خدا فرمود: این مرد چکار کرده است.

عمر گفت: یا رسول اللّه این مرد می گوید شما گفته اید هر گاه مردی بگوید لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه وارد بهشت می گردد، و این سخن را هر گاه مردم بشنوند در کارها جرأت پیدا می کنند، آیا تو این سخن را گفته ای، فرمود: آری هنگامی که با این دوست باشد و به ولایت او معتقد گردد.

۹- امام حسن عسکری علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: ای علی خداوند تو و شیعیان و دوستان شیعیانت را مورد رحمت و مغفرت ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۳۵

قرار داده و اینک تو را به این بشارت می دهم، شرک در تو راه پیدا نکرد و دانش در تو جای گرفته.

۱۰- حضرت رضا

علیه السّلام از پدرانشان علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: خداوند می فرماید هر کس به من و به پیامبر و ولی من ایمان بیاورد او را وارد بهشت می کنم و به اعمال او توجهی ندارم.

۱۱- موسی بن بکر گوید: در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم که مردی گفت: از خداوند آرزوی بهشت را دارم امام فرمود: شما در بهشت هستید از خداوند بخواهید شما را از آن بیرون نکند، آن مرد گفت: ما در دنیا هستیم، امام فرمود: مگر شما به ولایت ما ایمان ندارید، گفت آری ایمان دارم، فرمود: همین معنی بهشت می باشد که هر کس به آن اقرار کند در بهشت خواهد بود از خداوند بخواهید که آن را از شما نگیرد.

۱۲- حضرت باقر علیه السّلام فرمود: آتش را مشاهده نخواهد کرد کسی که ولایت را قبول کند.

۱۳- مالک بن اعین گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مگر نمی خواهید به این خوشحال گردید که نماز بگذارید و زکاه بدهید و زبان خود را نگه دارید و بعد وارد بهشت شوید.

۱۴- یوسف بن ثابت گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هیچ عملی به مؤمن زیان نمی رساند و هیچ کاری برای کافر سودی ندارد، مگر مشاهده نمی کنی که خداوند فرمود: علت آن که انفاق و صدقات آنها مورد قبول قرار نگرفت این بود که آنها به خدا و رسول کافر شدند و در کفر خود مردند.

۱۵- محمد بن مسلم گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند هر کس معتقد به ولایت ما باشد آتش را نخواهد دید، گوید گفتم: در میان آنها کسانی هستند که

هر کاری می کنند، فرمود: اگر یکی از آن ها کار بدی کرد مبتلا به بیماری در بدن می شود تا کفاره گناهان گردد.

اگر بیمار نشد خداوند روزی او را تنگ می کند، و اگر این هم نشد در هنگام ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۳۶

مرگ خداوند بر او سخت می گیرد و جانش را به سختی قبض می کند تا هنگامی که روز قیامت در محضر خداوند حاضر می گردد گناهی نداشته باشد و بعد او را وارد بهشت می گرداند.

۱۶- یعقوب بن شعیب گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم مردی همه کار را می کند ولی به ولایت شما هم اعتقاد دارد، فرمود: برای این مرد امید نجات هست ولی برای ناصبی هرگز امید نجات نیست، و اگر آن طور است که می گوئید خداوند او را گرفتار فقر و یا بیماری می کند تا گناهانش پاک گردد و بعد او را از دنیا می برد.

۱۷- ابن ابی یعفور گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم من با مردم رفت و آمد دارم و گاهی با کمال تعجب مشاهده می کنیم گروهی که به ولایت شما عقیده ندارند و به دیگران دل بسته اند دارای امانت و صداقت و وفاء به عهد می باشند.

ولی از آن طرف کسانی که به شما عقیده دارند و ولایت شما را قبول می کنند مانند آنها امانت و صداقت ندارند و وفاء به عهد و پیمان ها نمی کنید، راوی گوید:

در این هنگام امام در جای خود مستقر شد و متوجه من شد و فرمود: دین ندارند کسانی که به ولایت امام جائری اعتقاد پیدا می کنند.

از آن طرف هر کس به ولایت امام عادلی که از جانب خداوند معین می گردد اعتقاد پیدا

کنـد برای او عتـابی نخواهـد بود، گویـد: گفتم: آنهـا دین ندارنـد و این هـا خطری برایشـان نیست، فرمود: هم چنین است بعد فرمود: مگر نشنیده ای که خداوند در قرآن مجید می فرماید:

خـدا دوست کسانی است که ایمان آورده اند، آن ها را از تاریکی ها بیرون می کند و به روشـنایی وارد می گرداند یعنی آنها را از تـاریکی هـای گنـاه بیرون می آورد و به توبه و مغفرت موفق می دارد زیرا آنهـا به امام عادلی که از طرف خداونـد معین شده اعتقاد پیدا کرده اند.

بعد فرمود: اما آیه شریفه و کسانی که کافر شدند آنها دوستان طاغوت هستند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۳۷

که آنها را از نور خارج می کنند و به تاریکی ها هدایت می نمایند، گفتم مقصود در این جا کفار هسـتند چون فرموده است وَ الَّذِینَ کَفَرُوا، امام فرمود: مگر کافر نور دارد که آنها را از نور خارج کند و به تاریکی ها ببرد.

مقصود آیه شـریفه این است که آنهـا در نور اسـلام بودنـد و بعـد از اینکه دنبـال امام جائری که از طرف خداونـد معین نشـده رفتنـد، آنهـا را از نور اسـلام بیرون می کننـد و به ظلمـات کفر می کشاننـد، و خداونـد هم برای آنها آتش را لازم گردانیـد و گفت: أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ.

۱۸- مهزم اسدی گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند متعال می فرماید: من هر کسی را که به امام باطل ایمـان بیاورد عـذاب خواهم کرد، اگر چه آن مردم در کارهای خود نیکو باشـند و از هر کسـی که از امام حق پیروی کنـد می گذرم اگر چه آن کس بدکار باشد.

راوی گوید: عرض کردم خداوند از آن نمی گذرد ولی از این ها می گذرد، فرمود: آری خداوند آنها

را از تاریکیها نجات می دهد و به روشنائی ها هدایت می کند.

در روایت دیگری آمده که فرمود: دشمنان امیر المؤمنین علی علیه السّلام در آتش مخلد هستند، و اگر چه اهل ورع و تقوی و زهد و عبادت باشند، و کسانی که به علی معتقد می باشند در بهشت جاودان می باشند اگر چه اهل گناه و معصیت باشند.

۱۹- در تفسیر امام علیه السّلام است که موسی بن جعفر علیهما السّلام در تفسیر آیه شریفه أُولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَهَ بِالْهُدی فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ وَ ما کانُوا مُهْتَدِینَ فرمود:

آنها کسانی هستند که دین خداوند را فروختند و در عوض کفر را برگزیدند.

فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ یعنی در تجارت آخرت سودی نبردند، زیرا آنها آتش دوزخ و انواع عذاب آن را خریدند و از بهشتی که برای آنان مهیا شده بود درگذشتند وَ ما کانُوا مُهْتَدِینَ یعنی بسوی حق و حقیقت و راه درست هدایت نشدند.

هنگامی که این آیه شریفه فرود آمد گروهی نزد رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله آمدند و گفتند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۳۸

یا رسول اللَّه پاک و منزه است آن خدائی که روزی می دهد، مشاهده نمی کنید فلان شخص از مال دنیا چیزی نداشت و دست او خالی بود، ولی با گروهی بعنوان خدمت کار به سفر دریائی رفتند.

آن جماعت در اثر خدمت او حقش را دادند و او را با خود به چین بردند، و او را در مال التجاره خود سهیم کردند او هم چنین متاع و اثاثیه خرید و با خود آورد، و آنها را فروخت و ده برابر سود برد، و او اکنون یکی از مال داران و ثروتمندان اهل مدینه می باشند.

گروهی دیگر

که در خدمت آن حضرت بودند گفتند یا رسول اللّه مگر مشاهده نمی کنی فلانی که حالش بسیار خوب و مال دار بود، زندگی مجلل و با شکوهی داشت و خیرات و مبرات می کرد، و همه اسباب و وسائل و ابزار کار در اختیارش بود، ولی حرص و آز او را وادار کرد به سفر دریائی برود.

او در هنگام تلاطم دریا و ایام موج خیز و طوفانی سوار یک کشتی بدون اطمینان شد، ملاحان و دریانوردان هم ضعیف و ناتوان بودند، او به حرکت خود ادامه داد تا به وسط دریا رسید، در این هنگام بادی شدید وزید و او را بطرف ساحل کشانید و همه ثروت ها و اموالش غرق شد و اینک با فقر و حسرت بسر می برد.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: آیا بگویم بهتر از اول و بدتر از دوم کیست، گفتند:

بفرمائید یا رسول اللّه فرمود: اما آن کس که حالش از اول بهتر است مردی است که اعتقاد راستین به محمد و علی که برادر و ولی و جانشین او می باشد دارد.

علی میوه دل رسول اللّه می باشد و از وی مخلصانه اطاعت می کند، مردیکه اعتقاد به محمد و علی دارد خداوند و پیامبر و علی از وی سپاسگزاری می کنند، و بدین وسیله خیر دنیا و آخرت به او می رسد و به او زبانی می دهند که از نعمت های خدائی سپاسگزاری می کند.

به این بنده دلی شاکر عطا می گردد، او از هر چه خداوند برای او مقدر کند راضی می باشد، و از هر چه از دشمنان آل محمد علیهم السّلام به او می رسد صبر می کند، و از



این جهت خداوند

او را در زمین و آسمان بزرگ می کند و از رضوان و کرامت های خود به او می دهد و این تجارت سودمندتر و بهتر و گواراتر است.

اما آن کس که حالش از دومی بدتر است مردی است که با حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله بعنوان برادری بیعت کرده است، و با او موافقت نموده و با دوستان او دوست شده، و با دشمنان او دشمن شده است.

بعد از این بیعت خود را شکسته و با او مخالفت نموده و با دشمنانش همدست شده است این چنین شخصی به سبب اعمال زشت خود پایانش به بدی ختم می گردد و گرفتار عذابی می شود که از وی دست برنمی دارد، او در دنیا و آخرت زیان می بیند.

بعد از این رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: ای بندگان خدا به کسانی که مورد اکرام و احترام خداوند هستند خدمت کنید، خداوند آنها را برگزیده و آنها را بهترین مردم روی زمین قرار داده و او را از میان همه مردم اختیار کرده است.

آن مرد برگزیده علی بن ابی طالب علیه السّلام است که خداوند بعد از محمد صلّی اللّه علیه و اله او را اختیار کرده است، باید دوستان او را دوست داشت و دشمنان او را دشمن گرفت و حقوق همدیگر را در این باره مراعات کرد، مراعات علی علیه السّلام بهتر از مراعات آن بازرگانی است که مراعات رفیق شما را در سفر چین رعایت کردند و او را مالدار نمودند.

متوجه باشید که پاره ای از شیعیان علی علیه السّلام روز قیامت در محشر حاضر می گردند و گناهان آنها در کفه میزان چنان سنگین می گردد که

از کوه های بلند و امواج دریاها هم سنگین تر است، مردم می گویند: این بنده هلاک شد و نجاتی برای او نیست و همواره در عذاب خواهد بود.

در این هنگام از طرف خداوند ندا می آید ای بنده خطاکاری که این گناهان را مرتکب شدی آیا در برابر این همه گناه حسنه ای هم داری که با گناهت مساوی شود و وارد بهشت گردی و مورد عنایت خداوند قرار گیری و مشمول وعده خدا شوی.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۴۰

بنـده می گوید: من نمی دانم، منادی خداوند به او می گوید: خداوند امر می کند که در میان مردم فریاد بزن و خود را معرفی کن و بگو من فلان فرزند فلان و از فلان شهر هستم، و اینک گناهان زیادی با خود آورده ام و در مقابل آن حسناتی ندارم، و اینک اگر از کسی کمکی برمی آید از من یاری کند، زیرا من اکنون به آن نیاز دارم.

هنگامی که این مرد با فریاد اسـتغاثه می کند نخستین کسـی که به او پاسخ می دهد علی بن ابی طالب علیه السّـلام می باشد و می گوید: لبیک ای کسی که در محبت من مورد آزمایش قرار گرفتی و برای دشمنی با من مظلوم واقع شدی.

بعد او را با طلب کارانش که گروه زیادی هستند در حدود پانصد نفر می باشند حاضر می کنند و همه از وی شکایت دارند و حق خود را می خواهنـد، آنها می گوینـد یا امیر المؤمنین ما برادران مؤمن او هستیم و او به ما نیکی می کرد و ما را احترام می نمود و در معاشرت و رفتار خود با ما حسن سلوک داشت و به ما محبت و احسان می نمود.

اینک ما هم عبادت ها و طاعات خود را به

او بخشیدیم، علی علیه السّلام می فرمایند حالا که شما اعمال خود را به او بخشیدید پس چگونه وارد بهشت می شوید، می گویند با رحمت واسعه خداوند که شامل دوستانت می گردد وارد بهشت می گردیم ای برادر رسول خدا.

در این هنگام از طرف خدا نداء می آید ای برادر رسول خدا، این ها برادران مؤمن او هستند که همه اعمال خود را به او بذل کردند و اینک تو چه می خواهی به او بدهی، و من بین او و گناهانش حکمیت می کنم و اینک او را بخاطر دوستی او با تو می آمرزم.

اما بین او و کسانی که از وی طلب دارند و اینک از او شکایت می کنند باید در این جا بین آنها را نیز اصلاح کنم، علی علیه السّلام میفرمایند بار خدایا هر چه اراده کردی امر کن تا انجام دهم، خداوند می فرماید ای علی از او نزد طلب کارانش ضمانت کن و او را آزاد ساز.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۴۱

در این جا علی علیه السّلام می فرمایند نزد من بیائید تا طلب شما را از طرف او بدهم، آن ها می گویند ای برادر رسول خدا ما در برابر مطالبه خود از شما می خواهیم فقط ثواب یکی از نفس هائی که در هنگام خوابیدن بر فراش رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله داشته اید به ما بدهید.

علی علیه السّلام فرمود: من خواسته های شما را اجابت کردم و هر چه می خواهید می دهم، در این هنگام خداوند متعال می فرماید ای بندگان من بنگرید که چگونه علی از شما ضمانت کرد و شما را از عذاب رهانید و مورد لطف و احسان خود قرار داد.

بعد از آن خداوند مقام آنها را در بهشت نشان می دهد

و آنها متوجه می گردند که ثواب یک نفس از نفسهای علی علیه السّلام در لیله المبیت آن همه پاداش ها دارد، و خداوند به این وسیله علی را ضامن قرار می دهد و او طلب مؤمنان و دوستان خود را می دهد.

خداوند متعال بعد از این مقامات عالیه و منازل مجللی به آنها نشان می دهد که هرگز دیدگان آنها ندیده و گوش ها آن را نشنیده و در دل هیچ انسانی خطور نکرده است، آنها می گویند بار خدایا اکنون که همه اینها متعلق به ما می باشد، پس انبیاء و صدیقان و صالحان و مؤمنان در کجا قرار خواهند گرفت آنها خیال می کنند که همه بهشت را به آنها داده اند.

در این هنگام از طرف خداوند ندا می آید: ای بندگان من اینها همه ثواب یک نفس از انفاس علی بن ابی طالب می باشد که شما آن را خواستید، اینک خدا آن را به شما داد، بعد از این آن مؤمنان همراه آن مؤمنی که از وی طلب کار بودند در آن مقام ها در بهشت قدم می گذارند و از نعمت های خداوند برخوردار می گردند.

آنها بعد از ورود به بهشت مشاهده می کنند که علی علیه السّلام در آنجا مملکت هائی دارد که چندین برابر آن است که برای دوستش بذل کرده است، سپس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: آیا این مقام برای منزل کردن بهتر است و یا وارد شدن در کنار درخت زقوم که برای مخالفان وصی من علی بن ابی طالب فراهم شده است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۴۲

۲۰- در تفسیر امام علیه السّلام آمده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: خداوند متعال روز قیامت گروهی را

مبعوث می کند که میزان آنها از گناه پر است، به آنها می گویند این ها گناهان شما هست پس حسنات شما کجا هستند، اگر کارهای نیکی نداشته باشید هلاک می گردید.

آنها می گویند بار خدایا ما کار نیکی نداریم که ارائه دهیم، خداوند متعال می فرماید: اگر شما کار نیکی از خود مشاهده نمی کنید، من اکنون کار نیک شما را معرفی می کنم و پاداش آن را به شما می دهم، بعد از این یک کاغذ کوچک را می آورند و در میزان می گذارند.

آنها مشاهده می کنند حسنات آن ها از سیئات فراتر رفت به اندازه ای که فاصله آنها بیشتر از بین زمین و آسمان شد، در این هنگام به آنها می گویند اینک دست پدر و مادر و برادران و خواهران و دوستان خود را بگیرید و همه آنها را وارد بهشت کنید.

اهل محشر می گویند: بار خدایا ما گناهان آنها را دانستیم و می خواهیم بدانیم حسنات آنها چه بوده است، خداوند متعال می فرماید: ای بندگان من یکی از آنها به برادر خود مقداری بدهکاری دارد می گوید: من تو را بخاطر محبتی که به علی بن ابی طالب داری دوست می دارم، و اینک بقیه طلبی که از من دارید بگیرید.

رفیقش می گوید: من بخاطر علی علیه السّلام آن را به تو بخشیدم، و هر چه هم می خواهی باز هم به تو می دهم در این هنگام خداوند از آنها تقدیر می کند و گناهان آنها را می آمرزد و آن را در گوشه ای از صحائف اعمال آنها قرار می دهد و برای آنان و والدین آنها بهشت را لازم می گرداند.

مصقله طحان از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: شما قبول کنید هر کس به محبت و ولایت ما بمیرد

اهل بهشت می باشد، و خداوند می فرماید: بر ما حق است که مؤمنان را نجات دهیم.

۲۲- ابو ولاد گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم مردی از یاران ما که مسلمانی پرهیزگار و نمازگزار می باشد مبتلا به لهویات شده و ساز و آواز گوش ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۴۳

می کند، فرمود: این لهویات او را از نماز گزاردن در وقت و یا روزه گرفتن باز می دارد، او عیادت بیماران و دیدار برادران و یا تشییع جنازه مردگان را ترک کرده است.

گفتم خیر همه این کارها را انجام می دهد و لهویات مانع کارهای نیک او نشده است، فرمودند: این لهویات از کامهای شیطان است و ان شاء اللّه خداوند آنها را بر وی خواهد بخشید، بعد فرمود: گروهی از فرشتگان از فرو رفتن فرزندان آدم در لذت ها و فساد عیب جوئی کردند در لذت های حلال نه حرام.

خداوند متعال از این عیب جوئی فرشتگان ناراحت گردید، و بعد در باطن آنها شوق استفاده از لذات و شهوات پدید آورد تا آنها مشاهده کنند که آدمیان چگونه هستند و خواسته های آنان چیست و از این به بعد فرزندان آدم را سرزنش نکنند و آنها را به عنوان عیاش و فاسد معرفی ننماید.

فرشتگان هنگامی که متوجه شدند خداوند می خواهد آن ها را در معرض آزمایش قرار دهد فریاد برآوردند و از خداوند خواستند آنها را مورد امتحان قرار ندهد و گفتند: بار خدایا از ما بگذر، و ما را بار دیگر مانند اول قرار ده و ما می ترسیم که در این جا گرفتار شویم.

در این هنگام خداوند طبیعت استفاده از لذات را از آنها برداشت، هنگامی که روز قیامت برقرار گردد و

بهشتیان وارد بهشت گردند فرشتگان از آنها اذن می خواهند و نزد آنها می آیند و بر آنها سلام می کنند و می گویند رحمت خدا بر شما باد که در دنیا صبر کردید و خود را از لذات و شهوات نگاه داشتید.

۲۳- ابو عبد الرحمن گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در یک سفری بودند در حین حرکت ناگهان فرود آمدند و پنج بار سجده کردند و بار دیگر سوار شدند، یکی از اصحاب سؤال کرد یا رسول اللّه امروز کاری کردی که در گذشته انجام نمی دادی.

فرمود: جبرئیل نزد من آمد و بشارت داد که علی در بهشت است و من برای سپاسگزاری از خدا شکر کردم و هنگامی که سرم را برداشتم گفت: فاطمه هم در



بهشت می باشند، بار دیگر سجده کردم و چون سر برداشتم گفت: حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت هم در بهشت می باشند.

من بار دیگر سجده کردم و هنگامی که سرم را برداشتم گفت: کسانی که آنها را دوست می دارند آنها هم در بهشت می باشند بار دیگر سجده کردم، و چون سر برداشتم گفت دوستان آنها نیز در بهشت هستند بار دیگر هم به سجده رفتم.

۲۴- ابن عباس گوید: از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله شنیدم می فرمود: ای مردم ما در روز قیامت چهار نفر سواره هستیم و دیگران پیاده هستند، یکی از یاران آن جناب عرض کرد: قربانت گردم آن سواران کدام اشخاص هستند.

فرمود: من که بر براق سوار می شوم، و برادرم صالح که بر شتر خدا که قومش او را پی کردند سوار می شود، و دخترم

زهرا که بر شتر عضباء من سوار خواهد شد و علی بن ابی طالب که بر یکی از شتران بهشت سوار می شود.

مهار آن شتر از مروارید تر می باشد و دو چشمش از یاقوت سرخ است، شکمش از زبرجد سبز رنگ می باشد بالای آن شتر قبه ای از لؤلؤ سفید قرار دارد که بیرون و درون آن مشاهده می شود.

بیرون آن رحمت خداوند و درون آن عفو خداوند قرار دارد، هر گاه این شتر جلو می آید می درخشد و هر گاه به عقب برود باز هم جلب توجه می کند، علی مقابل من حرکت می کند و بر سر او تاجی قرار دارد که نور آن همه جا را روشن می کند.

آن تاج هفتاد گوشه دارد و از هر گوشه ای ستاره ای می درخشد، پرچم حمد را در دست می گیرد و روز قیامت فریاد می زند لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه او از هر گروهی که می گذرد خیال می کنند او پیامبری مرسل و یا فرشته ای مقرب است.

در این هنگام از طرف عرش فریاد می زنند که ای مردم او فرشته مقرب و پیامبر مرسل نیست و از حاملان عرش هم نمی باشد او علی بن ابی طالب علیه السّلام می باشد، بعد از این شیعیان او می آیند می گویند شما که هستید اظهار می دارند شیعیان علی هستیم، در این جا به آنان خطاب می شود ای علویان در آسایش ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۴۵

هستید و با هر کس دوست بودید وارد بهشت گردید.

۲۵- ابو بصیر از حضرت باقر و او از پدرانش علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: ای علی چه کار می کنی هنگامی که کنار جهنم قرار گیری و

پل را هم کشیده باشند، به مردم می گویند از پل بگذرید، تو به جهنم می گوئی این مال من و این هم مال تو علی علیه السّلام گفت یا رسول اللّه آنها کدام افراد هستند فرمود: آنها شیعیان تو هستند که با تو خواهند بود.

۲۶- عبد اللّه بن سنان گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال ابا ندارد امتی را عذاب کند که از امامی باطل که بخداوند ارتباطی ندارد پیروی کنند اگر چه آن امت نیکوکار باشند، و از آن طرف برایش مانعی ندارد امتی را که از یک امام منصوب از طرف خدا را اطاعت می کند مورد رحمت قرار دهد اگر چه آن امت بدکار باشند.

۲۷- ابو بصیر گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم فرمود: ابو حمزه ثمالی در چه حالی است گفتم: هنگامی که او را ترک کردم بیمار بود، فرمود:

هنگامی که مراجعت کردی سلام مرا به او برسان، و به او بگو در فلان روز و فلان ماه جهان را وداع خواهی گفت.

ابو بصیر گوید: قربانت گردم، به خداوند سوگند شما به او محبت داشتید و او هم از شیعیان شما بشمار می رود، فرمود: راست می گوئی آنچه در نزد ما هست برای شما بهتر است، گفتم: شیعیان شما با شما هستند، فرمود: اگر او از خداوند بترسد و مراقب فرمایشات پیغمبر باشد و از گناهان دست باز دارد با ما خواهد بود.

راوی گوید: ما در آن سال از خدمت امام صادق علیه السّلام مرخص شدیم، و ابو حمزه پس از مدتی درگذشت.

۲۸- عبید بن زراره گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم و بقباق هم در نزد آن جناب بود،

گفتم: قربانت گردم مردی بنی امیه را دوست می دارد، آیا او از آنها به حساب می آید فرمود: آری گفتم مردی شما را دوست می دارد او هم با شما خواهد بود فرمود: آری، گفتم: اگر چه زنا کند و یا دزدی نماید، امام متوجه بقباق ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۴۶

شد و با اشاره گفت: آری.

زید شحام گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم، امام فرمود: ای زید توبه ات را تجدید کن و عبادت را از نو شروع کن گوید: با خود گفتم شاید مرگم نزدیک شده است، در این جا امام علیه السّلام فرمودند: ای زید برایت در نزد ما خیری نیست ولی تو از شیعیان ما هستی.

صراط و میزان در دست ما هست و ما به حساب شیعیان خود می رسیم، ای زید به خداوند سوگند ما از شما به خودتان مهربان تر هستیم، ای زید من شما را در مقامت در بهشت می نگرم و رفیقت حارث بن مغیره نضری هم با شما هست.

عمرو بن الیاس گوید: من و پدرم بر ابو بکر حضرمی وارد شدیم در حالی که جان می داد، گفت: ای عمرو اینک هنگامی که دروغ بگویم نیست، من گواهی می دهم که از جعفر بن محمد علیها السلام شنیدم فرمود: آتش به کسی که معتقد به ولایت و امامت ما باشد نمی رسد.

در روایت دیگری از همین عمرو وارد شده که ابو بکر حضرمی در هنگام وفات گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هیچ کس از شما وارد آتش نخواهد شد.

۳۱- صفوان جمال گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم و عرض کردم شما می فرمائید شیعیان ما در بهشت هستند، در حالی که

میان آنها افرادی هستند که گناه می کنند، و کارهای زشت انجام می دهند و اموال مردم را می خورند و شرب خمر می نمایند و از دنیا لذت می برند.

فرمود: آری آنها در بهشت هستند و اینک بدان شیعیان مؤمن ما از دنیا خارج نمی گردند تا آنگاه که مبتلا به قرض و یا بیماری و فقر بشوند، اگر گرفتار این ها نشدند خداوند در هنگام مرگ به آنها سخت می گیرد تا بدون گناه از جهان خارج گردند.

گوید: گفتم: پدر و مادرم فدایت باد، پس مظالم آنها را که می دهد، فرمود:

خداوند حساب مردم را در دست محمد و علی علیها السلام قرار می دهد، و هر گاه یکی از



شیعیان ما مدیون باشد ما از حقی که در مال آنها داریم حساب می کنیم، و اگر حقی از خداوند در گردن او باشد از خدا می خواهیم او را ببخشد، و او را با فضل و عنایت خدا و شفاعت محمد و علی وارد بهشت می کنیم.

۳۲- ابو مریم سلولی گوید: از حضرت رسول صلی اللّه علیه و اله شنیدم فرمود: ای علی خداوند تو را زینتی داده که به هیچ یک از بندگانش نداده است، و آن زهد در دنیا می باشد، تو از دنیا چیزی برنمی داری و آن هم چیزی از تو نمی گیرد، خداوند محبت فقرا را در دل تو نهاده و آنها تو را رهبر و امام خود گرفته اند و تو هم از آنها به عنوان پیرو راضی شده ای.

خوشا بحال آنهائی که تو را دوست بدارند و سخنانت را تصدیق کنند، و بدا بحال کسانی که با تو دشمنی کنند و گفته ات را تکذیب نمایند، کسانی که تو را دوست

می دارند و گفته های تو را تصدیق می کنند در خانه ات با تو همسایه خواهند بود با تو هم نشین خواهند شد.

اما کسانی که با تو دشمنی کنند و سخنانت را دروغ بدانند و گفته هایت را قبول ننمایند بر خداوند لازم است که آنها را در جای دروغ گویان قرار دهد، و روز قیامت با آنها معامله کذابان خواهد کرد و در زمره آنها محشور خواهد گردانید.

۳۳- حسن بن علی فرزند دختر الیاس روایت می کند که جدش الیاس در هنگام وفات گفت گواه باشید که اینک ساعت و لحظه دروغ گفتن نیست، من از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: به خداوند سوگند هر بنده ای که به محبت خدا و رسول و ائمه و اعتقاد به ولایت آنان از دنیا برود آتش دوزخ او را آسیب نمی رساند و این سخن را سه بار تکرار کردند.

۳۴- ابو محمد حرانی گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر یک از شیعیان که مرتکب گناهی شوند و یا یکی از منهیات را انجام دهند در هنگام مرگ گرفتار می شوند تا گناهان آنها پاک گردد، این ابتلا در مال و یا فرزندان او پیش می آید، و یا خود بیمار می گردد، تا هنگامی که به ملاقات رحمت خداوند می رسد گناهی نداشته باشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۴۸

اگر چنانچه از گناهانش چیزی باقی ماند در هنگام مرگ جانش به سختی بیرون می رود تا بدون گناه و پاک از دنیا برود.

۳۵- ابو رزین گوید: حضرت امام سجاد علیه السّلام فرمود: هر کس ما را برای خدا دوست بدارد دوستی ها به او سود می رساند و اگر چه در کوه های دیلم باشد، و اگر دوستی او با ما برای

غیر خدا باشد باز خداوند هر چه بخواهد می کند، محبت ما خانواده گناهان را ساقط می کند همان گونه که باد برگ ها را از درخت می ریزد.

۳۶- طلحه بن زید گوید: حضرت صادق علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید برادرت علی را مژده بده که من دوستان او را عذاب نمی کنم و به دشمنان او هم ترحم نمی کنم.

۳۷- ابو بکر حضر می گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر کافری در هنگام مرگ به آن چه عقیده دارید اعتقاد پیدا کند آتش بدن او را فرا نمی گیرد.

۳۸- شجره گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ای شجره با محبت ما گناهان شما مورد مغفرت قرار می گیرد.

۳۹- سماعه بن مهران خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسید، امام فرمود: ای سماعه بدترین مردم کیست گفت: ما هستیم یا بن رسول اللّه، امام علیه السّلام از این سخن ناراحت شد و رنگ مبارکش سرخ گردید و از حالت تکیه خارج شد و در جای خود قرار گرفت و گفت: ای سماعه بدترین مردم در نزد مردم کدام اشخاص هستند.

فرمود: یا ابن رسول اللّه به خداوند سوگند من دروغ نگفتم بدترین مردم در نزد مردم ما هستیم آنها ما را کافر و رافضی می خوانند، امام فرمود: چه کار می کنید در آن هنگام که شما را بطرف بهشت و آنها را بطرف جهنم می کشانند، آنها در آن هنگام بطرف شما نگاه می کنند و می گویند ما را چه شده مردانی که در نظر ما از اشرار بودند در این جا مشاهده

نمی کنیم.

ای سماعه اگر یکی از شما کار بدی بکند ما روز قیامت با پای پیاده بطرف ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۴۹

خداوند می رویم و از او شفاعت می کنیم و خداوند هم شفاعت ما را قبول می کند، بخداوند سوگند از شما بیش از یک نفر به جهنم نخواهند رفت، اینک برای رسیدن به درجات بر هم سبقت بگیرید، و با پرهیزگاری دشمنان خود را رو سیاه کنید و غم و اندوه در دل آنها بگذارید.

۴۰- امام هادی علیه السّلام می فرماید: علی علیه السّلام فرمودند: از رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله شنیدم می فرمود: هنگامی که روز قیامت مردم جمع شوند منادی فریاد می زند یا رسول اللَّه خداوند به تو اختیار داده که دوستان خود و اهل بیت خود را که با آنها با محبت رفتار کرده اند پاداش بدهی.

و هم چنین کسانی که با آنها دشمنی کرده اند آنها را هم مجازات کنی و هر طور دلت می خواهد با آنها رفتار نمائی، رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: من می گویم بار خدایا می خواهم دوستان خود و اهل بیت را در بهشت جای دهم و آن مقامی است شایسته که خود وعده آن را داده ای.

۴۱- دعبل از حضرت رضا و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله در تفسیر آیه شریفه أَلْقِیا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِیدٍ فرمود: که این آیه در باره من و علی فرود آمد و آن اینست که روز قیامت من و علی از مردم شفاعت می کنیم.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: هنگامی که روز قیامت شود خداوند مرا و تو را

ای علی شفیع قرار می دهد و مرا با تو لباس می پوشاند، و بعد به تو خطاب می کند و می فرماید: اینک هر کس با شما دشمنی می کرد او را وارد دوزخ کنید و هر کس با شما دوست بود او را وارد بهشت سازید زیرا او مؤمن می باشد.

۴۲- ابو بصیر گوید: در خدمت حضرت صادق علیه السّلام حج کردم، هنگامی که با هم در طواف بودیم گفتم: یا ابن رسول اللّه خداوند این مردم را مورد رحمت قرار دهد، فرمود: ای ابا بصیر اکثر این مردمی را که مشاهده می کنی بوزینه و خوک هستند، گفتم: آنها را به من نشان دهید.

گوید: امام در این هنگام سخنانی بر زبان جاری کردند و بعد دست خود را به دیدگان من نهادند مشاهده کردم آنها همه بوزینه و یا خوک می باشند، من از این ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۵۰

وضع وحشت کردم، امام بار دیگر دست بر دیدگانم گذاشت و مانند اولی شد.

بعد فرمود: ای ابا محمد شما در بهشت در نعمت و رفاه بسر می برید در حالی که در جهنم از شما جستجو می کنند ولی هرگز شما را پیدا نمی کنند، به خداوند سوگند یک نفر هم از شما وارد جهنم نخواهد شد.

۴۳- علی بن ابی حمزه از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند به جبرئیل گفت: خداوند متعال می فرماید: هر کس به وحدانیت من و رسالت بنده من محمد و به جانشینی علی و فرزندان او معتقد گردد او را وارد بهشت می کنم و از دوزخ نجاتش می دهم.

او را در جوار خود جای می دهم

و از کرامت های خود به او می دهم، و نعمت خود را برای او کامل می کنم و او را از مخصوصان و برگزیدگان خود می نمایم، هر گاه مرا صدا بزند جوابش می دهم، و اگر دعا کند مستجاب می سازم و هر چه از من بخواهد به او می دهم، اگر سکوت کند من ابتداء به او توجه می کنم، اگر از من فرار کند من او را طلب می کنم، و اگر برگردد می پذیرم، و اگر در خانه ام را بکوبد باز می نمایم.

هر کس به وحدانیت من گواهی ندهد و به رسالت محمد صلی اللّه علیه و اله که بنده و فرستاده من می باشد اعتقاد پیدا نکند و گواهی ندهد که علی بن ابی طالب علیه السّلام خلیفه من هست و به امامت فرزندان او ایمان نیاورد به نعمت های من کافر شده است.

او مرا کوچک شمرده و به آیات من کفران ورزیده و به کتابهای من ایمان نیاورده است اگر در خانه من بیاید راهش نمی دهم و اگر از من چیزی بخواهد محرومش می کنم، و اگر مرا صدا بزند جوابش نمی دهم و اگر دعا کند اجابت نمی کنم، و اگر به من امیدوار باشد مایوس می نمایم این ها پاداش او می باشد و من به بندگان ستم نمی کنم.

۴۴- بدر بن ولید گوید: یحیی بن سابور خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسید تا با آن جناب وداع کند، امام فرمود: بخداوند سوگند، شما بر حق هستید و مخالفان ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۵۱

شما در طریق حق نیستند، و من یقین دارم که شما در بهشت می باشید، و خداوند به همین زودی ها دیدگان شما را روشن می کند.

۴۵- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: کسی

که به ولایت ما معتقد باشد طعم آتش را نخواهد دید.

۴۶- بکّار حضرمی گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: هنگامی که عکرمه غلام ابن عباس را وفات رسید او را از جایش انتقال دادند، امام فرمود: اگر من او را دریابم سخنی به او تعلیم خواهم داد که آتش او را آسیب نرساند، در این هنگام مردی داخل شد و گفت: عکرمه درگذشت امام فرمود: پدرم می گفت ما او را تعلیم دادیم، و آن ولایت و امامت ما بود.

۴۷- اصبغ بن نباته گوید: حارث همدانی خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام آمد در حالی که من و گروهی از شیعیان هم با وی بودیم، حارث اندکی کمرش خم شده بود و با عصا راه می رفت و بیمار هم بود، امیر المؤمنین که برای اصبغ احترام قائل بود به استقبالش آمد و گفت حالت چگونه است.

اصبغ عرض کرد یا امیر المؤمنین روزگار به من آسیب می رساند و ناراحتم می کند هنگامی که مشاهده می کنم یاران شما در خانه ات با همدیگر مخاصمه می کنند، فرمود: خصومت آنها در چه موضوعی است، گفت: آنها در باره شما و آن سه نفر که قبل از شما حکومت می کردند با هم اختلاف و نزاع دارند، بعضی غلو می کنند و بعضی میانه رو هستند و گروهی هم در شک می باشند.

علی علیه السّلام فرمود: ای برادر همدانی اندکی آرام بگیرد و گوش فرا دار، بهترین شیعیان من طبقه متوسط می باشند، که غالیان باید به آنها برگردند و عقب ماندگان هم خود را به آنها برسانند، حارث گفت پدر و مادرم فدایت باشند حقیقت را برای ما روشن بفرما تا ما از روی بصیرت موضوع را

درک کنیم و شک و شبهه از دل ما بیرون گردد.

علی علیه السّلام فرمود: ای حارث امر بر تو مشتبه شده و بدان که دین خدا بوسیله مردان شناخته نمی شود بلکه دین را باید با حق و آیات حق شناخت، اینک نخست ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۵۲

حق را بشناس تا اهلش را بشناسی، ای حارث حق بهترین حدیث می باشد و کسی که دنبال حق می رود مجاهد است اینک گوش خود را باز کن تا حق را بشناسی و بعد گفته های مرا به اصحابت برسان.

متوجه باش که من برادر رسول خدا و بنده خدا و تصدیق کننده بزرگ رسول هستم، من هنگامی به رسالت او گواهی دادم که آدم هنوز در کل بود، و من نخستین کسی هستم که در این امت او را به نبوت تصدیق کردم، پس آغاز و انجام ما هستیم و من از خاصان آن حضرت بودم و وصی و جانشین او می باشم.

ای حارث من صاحب سر رسول خدا هستم و با او به نجوا پرداختم، فهم قرآن و کتاب به من داده شد، خداوند به من علوم و فضائل عطا کرد به من هزار کلید دادند که با هر کلیدی هزار در گشوده می شود و از هر دری هزار هزار دانش به روی من باز می گردد، و در شب قدر هم علاوه بر این ها به من کمک می شود.

این علوم و فضائل برای من و ذریه ام که نگهدارندگان دین هستند در شب و روز جریان پیدا می کند تا آنگاه که خداوند زمین را به وارثان بدهد، ای حارث تو را مژده می دهم که دوستان و دشمنان من در جاهائی مرا خواهند شناخت،

و آنجاها هنگام مردن، و هنگام عبور از صراط و هنگام ورود در کنار حوض و هنگام مقاسمه خواهد بود.

حارث گفت: ای مولای من مقاسمه چیست، فرمود: مقاسمه با آتش دوزخ من در کنار آتش قرار می گیرم و می گویم ای آتش این مال شما و این هم مال من، این دوست من است او را رها کن و این دشمن من است او را بگیر.

بعد از این امیر المؤمنین علیه السّلام دست حارث را گرفت و گفت: ای حارث همان گونه که من دست تو را گرفته ام رسول خدا صلی اللّه علیه و اله هم دست مرا گرفت و این در هنگامی بود که قرشیان و منافقان نسبت به من حسادت می کردند.

رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: هنگامی که روز قیامت شود من به ریسمان خدا چنگ می زنم و تو هم به من چنگ می زنی و فرزندانت هم به تو چنگ خواهند زد و شیعیان هم به شما چنگ می زنند در این هنگام خداوند با پیامبر خود چه خواهد



کرد.

پیامبر با وصی خود چه رفتاری خواهد نمود، ای حارث اینک بنگر با چه کسی دوست هستی و این سخنی کوتاه از یک قصه طولانی می باشد، و اینک بدان چه کار می کنی و اعمالت چیست این سخن را سه بار تکرار کردند، در این جا حارث برخاست و در حالی که عبای خود را بر زمین می کشید گفت: به خداوند سوگند دیگر باکی ندارم مرگ بر من فرود آید و یا من به استقبال مرگ بروم.

عبایه بن ربعی گوید: به عبد اللّه بن عباس گفتم: چرا رسول خدا صلی اللّه

علیه و اله علی علیه السّلام را به ابو تراب مکنی فرمودند، گفت برای اینکه او صاحب زمین می باشد و در روی زمین بعد از رسول خدا حجت پروردگار است، بقاء و سکون زمین بخاطر او می باشد.

از رسول خدا صلی اللّه علیه و اله شنیدم فرمود: هنگامی که قیامت برپا شود و کافر مشاهده کند که خداوند برای شیعیان علی علیه السّلام چه چیزهائی مهیا کرده است و چه پاداشها و کرامت هائی برای آنان مقرر نموده می گوید کاش من هم از شیعیان علی بودم و همین است که خداوند فرمود: یَقُولُ الْکافِرُ یا لَیْتَنِی کُنْتُ تُراباً

.۴۹- ابن عباس گوید: رسول اللّه صلی اللّه علیه و اله فرمود: من روز قیامت از چهار نفر شفاعت خواهم کرد و لو گناهان مردم روی زمین را بیاورند، کسی که مقابل ذریه ام به ایستد و با دشمنان او جنگ کند کسی که حوائج آنها را برآورد در هنگامی که مضطر گردند و کسی که با زبان و دل آنها را دوست بدارد.

۵۰- نصر بن علی از موسی بن جعفر و او از پدرانش علیهما السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله دست حسن و حسین را گرفت و فرمود: هر کس این دو و پدر و مادرش را دوست بدارد با من در بهشت خواهد بود.

۵۱- عبد اللّه بن عمر گوید: از حضرت رسول صلی اللّه علیه و اله در باره علی سؤال کردم، رسول خدا ناراحت شد و فرمود: چرا گروهی از من در باره کسی سؤال می کنند که منزلت او در نزد خداوند مانند منزلت من می باشد، متوجه باشید هر کس علی را

دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست بدارد خداوند را دوست ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۵۴

داشته است.

خداوند از هر کس راضی باشد بهشت را به او عطا می کند بدانید هر کس علی را دوست بدارد پروردگار نمازهای او را قبول می کند و روزه اش را می پذیرد و دعایش را مستجاب می گرداند و بدانید هر کس علی را دوست بدارد فرشتگان برای او استغفار می کنند و درهای هشت گانه بهشت برای او باز می شوند و او از هر دری بخواهد وارد می گردد.

هر کس علی را دوست بدارد از دنیا بیرون نمی رود تا آنگاه که از آب کوثر بیاشامد و از میوه درخت طوبا بخورد و جای خودش را در بهشت بنگرد، هر کس علی را دوست بدارد خداوند مرگ را بر او آسان می گیرد و قبرش را یکی از باغهای بهشتی قرار می دهد.

هر کس علی را دوست بدارد خداوند به عدد هر رگی در بدن به او یک حوراء می دهد، و هشتاد نفر از خویشاوندانش را شفاعت می کند، و برای هر موئی که در بدن دارد شهری در بهشت به او می دهند و هر کس علی را دوست بدارد خداوند فرشته موت را با او مهربان می کند، و ترس منکر و نکیر را از او دور می گرداند و قبرش را روشن می سازد و چهره اش را نورانی می نماید.

هر کس علی را دوست بدارد خداوند او را در سایه عرش با شهداء و صدیقان در سایه ها قرار می دهد و هر کس علی را دوست بدارد خداوند او را از آتش نجات می دهد، هر کس علی را دوست بدارد خداوند نیکی های او را قبول می کند و

از گناهانش در می گذرد و با حمزه سید الشهداء همنشین می سازد.

هر کس علی را دوست بدارد خداوند علم و حکمت را در دلش جای گزین می کند و حق را بر زبانش جاری می سازد و درهای رحمت را بروی او می گشاید، و هر کس علی را دوست بدارد در آسمان از او به عنوان اسیر خدا در زمین یاد می کنند.

هر کس علی را دوست بدارد فرشته ای در زیر عرش فریاد می زند ای بنده خدا گناهانت آمرزیده شد اینک عمل را از سر گیر، هر کس علی را دوست بدارد و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۵۵

روز قیامت چهره اش مانند ماه شب چهارده می درخشد، هر کس علی را دوست بدارد خداوند تاجی بر سر او می گذارد و لباس کرامت در بر او می کند.

هر کس علی را دوست بدارد مانند برق از صراط عبور می کند، و هر کس علی را دوست بدارد نامه اعمال او باز نمی شود و میزانی برای او نصب نمی گردد و به او گفته می شود وارد بهشت گردد.

هر کس علی را دوست بدارد فرشتگان به دیدن او می روند و با او دست می دهند، پیامبران او را زیارت می کنند، و خداوند همه خواسته ها و حوائج او را می دهد، هر کس به محبت علی از دنیا برود من ضمانت می کنم که او را وارد بهشت کنم، و این سخن را سه بار تکرار کردند.

۵۲- حذیفه بن منصور گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که مردی وارد شد و گفت: قربانت گردم برادری دارم که شما را دوست دارد و در احترام و عظمت شما می کوشد ولی مبتلا به شرب خمر است امام علیه السّلام فرمود: برای دوستان

ما این حالت بسیار بزرگ است ولی من بدتر از این را به شما بگویم و آن این است که ناصبی برای ما بدتر از آن می باشد.

پست ترین مؤمنان که در میان آنان پست وجود ندارد می تواند دویست انسان را شفاعت کند ولی اگر اهل زمین و آسمان و دریاهای هفتگانه بخواهند برای یک ناصبی شفاعت کنند پذیرفته نمی شود، این برادرت قبل از اینکه از دنیا برود موفق به توبه می گردد و یا در بدنش به بیماری مبتلا می گردد.

این بیماری موجب می شود که گناهانش آمرزیده شود و او هنگامی که در محضر خداوند حاضر می شود گناهی نداشته باشد، شیعیان راه درست را گرفته اند و آنها در پایان به خیر و سعادت خواهند رسید، پدر من همواره می گفت دوست آل محمد را دوست بگیر اگر چه گناه کار باشد و با دشمنان آنها دشمنی کن اگر چه روزه دار و نمازگزار باشد.

۵۳- میسره بن حبیب گوید: علی بن الحسین سلام اللَّه علیهما فرمود: روز قیامت ما از دامن رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله می گیریم، و شیعیان ما هم از دامن ما خواهند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۵۶

گرفت.

۵۴- عاصم بن ابی حمزه گوید: علی علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود:

نخستین کسی که وارد بهشت می شود من و فاطمه و حسن و حسین هستیم، گفتم:

یا رسول اللَّه پس دوستان ما کجا خواهند بود فرمود: پشت سر شماها.

۵۵- ابو حمزه ثمالی گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال روز قیامت شیعیان ما را با همان گناهان و عیب ها از قبرها بیرون می کند و صورت های آنها مانند ماه تابان می درخشند، ترس و وحشت در میان

آنها نیست و در آرامش و راحتی هستند.

مردم می ترسند ولی آنها ترسی ندارند، مردم در غم و اندوه می باشند ولی آنان غمی ندارند، آنها روز قیامت سوار بر شتران و مرکب هائی هستند که بالهای طلائی آنها می درخشد، آنها بدون تربیت برای سوار شدن رام هستند گردن ها مانند یاقوت سرخ و نرم تر از حریر می باشد.

۵۶- عمر بن خطاب گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: من و فاطمه و حسن و حسین و علی در یک قبه سفید در حضیره القدس هستیم و این قبه را قبه مجد می گویند، و شیعیان ما هم در طرف راست مقام قرب خداوندی می باشند.

۵۷- ابو علی همام گوید: از کعب الاحبار پرسیدم در باره شیعیان علی چه می گوئید گفت: ای همام من وصف آنها را در کتاب های آسمانی دیده ام، آنها حزب خداوند و یاران دین او می باشند آنها شیعیان ولی خدا و بندگان خاص خداوند هستند و از میان بندگان برگزیده شده اند.

پروردگار آنها را برای دین خود برگزید آنها را برای بهشت آفرید و در بهشت جایشان داد، آنها در فردوس برین در سرا پرده هائی از در و اطاقهایی از مروارید قرار دارند، آنان در میان مقربان و نیکان جایی دارند و از شربت های سر به مهر می آشامند.

در آنجا چشمه ای است که به آن تسنیم می گویند غیر از آنها کسی از آن چشمه آب نمی نوشد، تسنیم چشمه ای است که خداوند آن را به فاطمه بخشیده ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۵۷

است و آن از زیر قبه منزل فاطمه جریان دارد، مانند کافور سفید و مزه اش مانند زنجفیل و بویش مانند مشک می باشد.

آب از زیر قبه جاری می شود و

جریان پیدا می کند و شیعیان و دوستانش از آن می آشامند، قبه او چهار پایه دارد پایه از لؤلؤ سفید که از زیر آن چشمه ای می جوشد و در بهشت روان می گردد آن چشمه را هم سلسبیل می نامند، و پایه ای از در زرد می باشد که از زیر آن چشمه ای بنام طهور جاری می گردد.

پایه ای دیگر از زمرد سبز است که از زیر آن دو چشمه از عسل و خمر جاری می گردند، هر چشمه ای از این چشمه ها بطرف پائین بهشت جریان دارند و فقط تسنیم بطرف بالا می رود و خاصان اهل بهشت از آن می نوشند که آنها عبارتند از شیعیان علی و دوستان او.

و این است معنی آیه شریفه یُسْقَوْنَ مِنْ رَحِیقٍ مَخْتُومٍ خِتامُهُ مِسْکٌ وَ فِی ذلِکَ فَلْیَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنِیمٍ عَیْناً یَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ، و این نعمت ها برای آنها گوارا باد، بعد گفت: به خداوند سوگند کسی آنها را دوست نمی دارد مگر کسانی که خداوند از آنها پیمان گرفته باشد.

۵۸- جابر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند جز ما و شیعیان ما را مورد رحمت خود قرار نمی دهد و شیعیان ما روز قیامت رستگار می باشند، و در حدیث دیگری امام باقر علیه السّلام فرمود: با محبت ما خداوند شما را می آمرزد.

۵۹- عمار سندی گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم من به بلاد مشرکان مسافرت می کنم گروهی در نزد ما هستند که می گویند اگر در آن جا بمیری با آنها محشور می گردی، فرمود هنگامی که آنجا می روی از ما هم گفتگو می کنی و مردم را بطرف ما فرا می خوانی.

عرض کردم آری، فرمود: هنگامی که در این شهرهای مسلمان نشین مسافرت می کنی می توانی از ما

سخن بگوئی گفت: خیر، فرمود: هر گاه در بلاد شرک بمیری و در آن جا به خاک بروی روز قیامت یک امت محشور می گردی و نوری در مقابلت خواهد بود که تو را هدایت می کند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۵۸

۶۰- عبد اللَّه بن مسعود گوید: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: هنگامی که خداوند آدم علیه السّلام را خلق کرد و روح در آن دمید آدم عطسه کرد در این هنگام به او الهام شد بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ* خداوند متعال فرمود: ای آدم تو مرا حمد گفتی به عزت و جلال خودم سوگند اگر نه این بود که اراده کرده ام دو بنده را در آخر الزمان خلق کنم تو را خلق نمی کردم.

آدم علیه السّلام گفت: بار خدایا آن دو بنده در چه وقت خواهند آمد و نام آنها چیست، خداوند به او وحی فرستاد سرت را بلند کن، او سرش را بلند کرد و مشاهده کرد در زیر عرش نوشته اند. لا اله الا اللَّه محمد رسول اللَّه نبی الرحمه و علی مفتاح الجنه، و بعد نوشته بود سوگند به عزت و جلال خودم هر کس او را دوست بدارد بر او ترحم می کنم و هر کس او را دشمن بدارد عذابش می نمایم.

۶۱- عطیه عوفی گوید: همراه جابر بن عبد اللَّه انصاری برای زیارت قبر امام حسین علیه السّلام بیرون شدیم، هنگامی که وارد کربلا شدیم جابر به نزدیک شط فرات رفت و غسل نمود، بعد لنگی به کمر بست و پارچه ای را هم به دوش افکند، و کیسه ای بیرون آورد و مقداری سعد بر خود پاشید.

پس در حالی که مشغول ذکر

خداوند بود بطرف قبر حرکت کرد هنگامی که نزدیک قبر رسید گفت دست مرا بالای قبر بگذارید، من هم دست او را روی قبر نهادم او از حال رفت و بی هوش گردید من مقداری آب بصورت او پاشیدم و او به حال آمد.

بعد از این گفت: ای حسین، و سه بار این کلمه را تکرار کردند و بعد گفتند:

دوست جواب دوست را نمی دهد، سپس گفت: چگونه جواب مرا بدهی که سرت را از بدنت جدا کرده اند و رگهایت را قطع نموده اند، من گواهی می دهم که تو فرزند پیامبران هستی و فرزند سرور مؤمنان می باشی.

ای حسین تو با تقوی هم پیمان بودی و ریشه هدایت بشمار می رفتی، تو پنجمین نفر از اصحاب کسا هستی، تو فرزند سید نقباء می باشی، تو فرزند فاطمه زهرائی، چرا چنین نباشی در حالی که از دست رسول خدا تغذیه شدی و در دامن ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۵۹

پرهیزگاران تربیت گردیدی.

این حسین تو از پستان ایمان شیر خوردی و با اسلام از شیر گرفته شدی، در حال حیاه و ممات پاک و پاکیزه هستی، ولی دلهای اهل ایمان از دوری شما خوش نیست و دل آنها از این جهت ریش است، سلام و رضوان خدا بر تو باد، گواهی می دهم به طریقی رفتی که برادرت یحیی بن ذکریا در آن راه گام برداشت.

بعد از آن دیدگان خود را متوجه قبر کرد و گفت: السلام علیکم أیها الارواح التی حلت بفناء الحسین و أناخت برحله، أشهد انکم أقمتم الصلاه و آتیتم الزکاه و امرتم بالمعروف و نهیتم عن المنکر و جاهدتم الملحدین و عبدتم اللّه حتی اتاکم الیقین.

بعد فرمود: سوگند به خداوندی

که محمـد را براستی برانگیخت ما هم در مصائبی که بر شـما وارد شد شـریک هستیم، عطیه گفت: به جابر گفتم چگونه ما در مصائب آنها شریک هستیم در صورتی که بیابانی را نپیمودیم و از کوهی بالا نرفتیم، و شمشیری نزدیم، در حالی که آنها قطعه قطعه شدند و بین سرها و بدن آنها جدائی افتاد، فرزندان آنها یتیم و زنان آنها بیوه شدند.

جابر گفت: ای عطیه از دوست خود رسول خدا صـلّی اللَّه علیه و اله شنیدم فرمود: هر کس قومی را دوست بدارد خداوند آنها را در ثواب اعمال آنان شریک می گرداند، سوگند به خدائی که محمد را براستی برانگیخت و او را به نبوت برگزید، نیت من و یاران من با آنها یکی می باشند.

ای عطیه مرا بطرف خـانه هـای کـوفه ببریـد، عطیه گویـد هنگـامی که در بین راه بـودیم جـابر گفت: ای عطیه می خـواهی ترا وصـیتی بکنم، گمان نمی کنم بعد از این با تو ملاقاتی داشـته باشم، با محبان آل محمد صـلّی اللَّه علیه و اله دوست باشـید و با دشمنان آنها دشمنی کنید اگر چه نماز گذار و روزه دار باشند.

با دوسـتان آل محمـد با محبت رفتار کنید، اگر آنها قدمی بطرف گناه برمی دارند ولی از سوی دیگر در محبت آنها هم قدمی دیگر برمی دارند، دوستان آل محمد علیهم السّلام بطرف بهشت می روند در صورتی که دشمنان آنان به دوزخ خواهند رفت.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۶۰

۶۲- عبـد اللَّه بن ولیـد گوید: خدمت حضـرت صادق علیه السّـلام رسـیدیم، در هنگامی که مروانیان حکومت می کردند، امام فرمود: شما از کجا آمده اید گفتیم از کوفه، فرمود: هیچ شهری به اندازه اهل کوفه ما را

دوست نمی دارند مخصوصا طرفداری از ولایت و امامت ما در آن جا بیشتر است.

خداوند شما را بطرفی هدایت کرد که مردم آن را نشناختند شما دعوت ما را اجابت کردید در حالی که مردم با ما دشمنی کردند، شما از ما پیروی کردید مردم با ما مخالفت نمودند، شما ما را تصدیق نمودید ولی مردم ما را تکذیب کردند، خداوند زندگی و مرگ شما را با ما قرار داد.

از پدرم شنیدم می فرمود: فاصله شما با آنچه شما را خوشحال می کند و دیدگان شما را روشن می گرداند و شما را مورد غبطه دیگران قرار می دهد فقط مرگ است، خداوند متعال در قرآن فرموده: ما قبل از تو پیامبرانی فرستادیم و برای آنها زنان و فرزندانی قرار دادیم، و ما هستیم ذریه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله.

۶۳- بشیر نبال گوید: شتری خریداری کردم که لاغر بود: گروهی گفتند او می تواند در مسافرت ها مورد استفاده تو قرار گیرد، و گروهی گفتند به درد مسافرت و حمل و نقل نمی خورد، من سوار شتر شدم و خود را به مدینه رسانیدم، در حالی که دست و پا و چهره ام از هم شکافته بودند.

در مدینه در منزل امام باقر علیه السّلام رفتم و به خادم گفتم از امام برای من اجازه ورود بخواه در این هنگام امام صدای مرا شنید و فرمود: ای بشیر خوش آمدی بیا داخل منزل هنگامی که مرا مشاهده کرد فرمود: چرا چنین شده ای.

عرض کردم قربانت گردم شتر لاغری خریدم گاهی سوار شدم و گاهی پیاده راه پیمودم از این جهت دست و پایم و صورتم مجروح شد، فرمود: چرا به چنین مسافرت مشکلی دست زدی

گفتم برای اینکه دوست داشتم با شما ملاقات کنم و به زیارت شما برسم.

امام علیه السّلام فرمود: هنگامی که روز قیامت شود رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به خداوند ملتجی می شود و ما هم به رسول خدا دست می زنیم، و شما هم به ما چنگ خواهید زد،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۶۱

خیال می کنید ما شما را کجا خواهیم برد، به خداوند سوگند که شما را وارد بهشت خواهیم کرد.

۶۴- جابر بن عبد اللّه گوید: خدمت حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله بودیم که علی بن ابی طالب علیه السّلام وارد شد، رسول خدا فرمود: سوگند بخدائی که جانم در دست او می باشد این شخص و شیعیان او رستگار هستند.

بعد از این فرمود: او نخستین مؤمن شما است، و از همه شما بهتر به عهد خداوند وفا می کند، و اوامر خداوند را با قدمهای استوار اجرا می گرداند، و بیش از شما نسبت به مردم عدالت دارد، و در هنگام قسمت از شما بیشتر مساوات را رعایت می نماید، و در نزد خداوند بیش از همه ارزش و عزت دارد، در این هنگام آیه شریفه إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ فرود آمد.

۶۵- ابو هریره گوید: فاطمه علیها السلام را از این جهت فاطمه نام نهادند که او دوستان خود را از آتش نجات می دهد.

۶۶- احمد بن عامر طائی از حضرت رضا و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: دخترم را از این جهت فاطمه نام نهاده شد که خداوند او و دوستانش را از آتش بریده است.

۶۷- جابر بن عبد

اللَّه گویـد: من و علی در خدمت حضـرت رسول صـلّی اللَّه علیه و اله بودیم که عمر بن خطاب وارد شد و گریبان مردی را هم گرفته بود، رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله به عمر گفت این مرد چه کار کرده است که این گونه گریبان او را گرفته ای.

عمر گفت: یا رسول اللَّه این مرد از شما نقل می کند که شما گفته اید هر کس بگوید لا اله الا اللَّه وارد بهشت می گردد و هر گاه مردم این را بشـنوند دنبال کارهائی می روند آیا شـما این را گفته اید، فرمود: آری هنگامی که ولایت این را داشته و با او محبت کند.

۶۸- سـلمان گویـد: در حضور حضـرت رسول صـلّی اللَّه علیه و اله بودم که علی علیه السّـلام وارد شـد رسول خـدا چنـد عدد سنگریزه به او داد هنگامی که سـنگ ریزه ها در دست او قرار گرفت ناگهان شـنیدیم سـنگ ریزه ها به سـخن آمدند و با زبان فصیح گفتند:

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۶۲

لا اله اللَّه محمد رسول اللَّه، رضیت باللَّه ربا و بمحمد نبیا و بعلی بن ابی طالب ولیا، بعد از این رسول خدا فرمود: هر کس صبح کند و خدا را دوست بدارد و به ولایت علی بن ابی طالب اعتقاد پیدا نماید از عذاب خدا و ترس او در آسایش خواهد بود.

۶۹- احمـد بن عـامر طـائی از حضـرت رضا علیه السّـلام و او از پـدرانش روایت می کنـد که رسول خـدا صـلّی اللَّه علیه و اله فرمود: ای علی هنگامی که روز قیامت فرا رسـد من بخداوند چنگ می زنم و تو به من چنگ می زنی و فرزندانت به تو چنگ خواهند زد

و شیعیانت هم به آنها چنگ می زنند و در آن هنگام خواهید دید که به کجا خواهیم رفت.

۷۰- احمد بن عامر از امام رضا و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند من روز قیامت از چهار نفر شفاعت خواهم کرد، کسانی که اهل بیت مرا دوست بدارند، کسانی که دوستان آنها را دوست و دشمنان آنها را دشمن بگیرند، کسانی که حوائج آنان را برآورند، و در مشکلات زندگی به آنها برسند.

۷۱- ابن عباس گوید: از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم فرمود: خداوند ستونی از یاقوت سرخ دارد که به عرش پیوسته است جز علی و شیعیان او کسی به آن دست نخواهد یافت.

۷۲- ام سلمه گوید: شبی حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله نزد من بودند که فاطمه و علی علیهما السّلام آن جا آمدند، رسول خدا فرمود: بشارت باد ترا که خود و یارانت در بهشت خواهید بود و شیعیانت هم با تو وارد بهشت می گردند.

۷۳- حارث از علی علیه السّلام روایت می کند که خدمت علی علیه السّلام رسیدم در حالی که مقداری از شب گذشته بود، فرمود: ای حارث چرا در این موقع آمده ای گفتم یا امیر المؤمنین دوستی تو مرا در این هنگام به خدمت شما کشانید، امام سه بار فرمودند اللّه الذی لا اله الا هو.

بعد از این فرمودند شما در سه جا مرا مشاهده می کنید، هنگامی که مرگ شما



فرا رسد و بخواهید از این جهان بروید، و هنگامی که بخواهید از پل صراط عبور کنید، و

هنگامی که بخواهید کنار حوض بیائید و از آن آب بنوشید.

۷۴- ابو هارون عبدی گوید: در سال حره از منزل خود بیرون شدم و متوجه گردیدم گروهی جمع شده اند، پرسیدم این اجتماع برای چیست، گفتند ابو سعید خدری در این جا هست و مردم برای او اجتماع کرده اند، من خود را به او رسانیدم و گفتم در باره علی سخن بگویید.

ابو سعید گفت: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله کسی را فرستادند تا ندا کند هر کس بگوید لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه وارد بهشت می گردد، عمر به منادی گفت: او برای گروه خاصی می باشد و یا به همه مربوط است، منادی آمد و جریان را به رسول خدا گفت: پیامبر دست به شانه علی گذاشت و فرمود: این مخصوص علی و شیعیان او می باشد.

۷۵- جابر بن عبد اللّه گوید: هنگامی که علی علیه السّلام در خیبر خدمت حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله رسید، پیامبر فرمود: اگر گروهی از امت من در باره ات سخنانی نمی گفتند که نصاری در باره عیسی علیه السّلام گفتند امروز مطالبی جالب در باره تو می گفتم.

در این هنگام تو به هر گروهی که عبور می کردی خاک های زیر پایت را برمی داشتند و از آب وضویت به عنوان تبرک می گرفتند و به آن استشفاء می کردند، و این بس است که تو از من و من هم از تو می باشم تو از من ارث می بری و من هم از تو ارث می برم، تو از من مانند هارون در برابر موسی هستی جز اینکه بعد از من پیامبری نیست.

تو ذمه مرا رها می کنی و برای اجرای سنت من جنگ می نمائی،

و فردا در کنـار حوض جانشـین من هستی، و تو نخستین کسـی هستی که در کنـار حوض بر من وارد می گردی، و با من جامه در بر می کنی، و نخستین فرد از امت من می باشی که وارد بهشت می شوی.

شیعیانت با چهره های نورانی روی منابری از نور قرار می گیرند و پیرامون من ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۶۴

جمع می گردنـد من از آنهـا شـفاعت می کنم و آنهـا در بهشت همسـایه من خواهنـد بود، جنگ با تو جنگیـدن با من است، و صلح با تو صلح با من می باشد، نهان تو نهان من و آشکار تو آشکار من است.

فرزنـدانت فرزندان من هسـتند، تو وعده های مرا به انجام می رسانی حق با تو و در زبان و دلت و دیدگانت می باشد، ایمان با خون و گوشت تو آمیخته همان گونه که با من درآمیخته است دشـمنان تو به حوض راه پیدا نمی کنند، و دوسـتانت با تو وارد کنار حوض خواهند شد.

در این هنگام علی علیه السّـلام سـجده کردند و گفتند: خداوند را سـتایش می کنم که اسلام را بر من ارزانی داشت و قرآن را به من تعلیم فرمود: و مرا محبوب خـاتم پیامبران کرد، و این همه احسان و نیکی به من فرمود: رسول خـدا فرمود: اگر تو نبودی بعد از من مؤمنان شناخته نمی شدند.

۷۶- رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: هر کس در محبت محمد و آل محمد علیهم السّلام بمیرد شهید مرده است، و هر کس در محبت آل محمـد بمیرد مورد رحمت و مغفرت قرار می گیرد، و هر کس در محبت آل محمـد بمیرد بـا توبه از جهان می رود.

هر کس با محبت محمد و آل

محمـد بمیرد، مؤمن است و بـا ایمـان کامـل جهـان را ترک می کنـد، هر کس با محبت آل محمـد بمیرد فرشـته مرگ او را به بهشت بشارت می دهـد، و نکیر و منکر بشارت بهشت را به او می دهنـد، هر کس به محبت آل محمد از دنیا برود از قبرش دو در بطرف بهشت باز می گردد.

هر کس به محبت آل محمـد از دنیا برد، فرشـتگان رحمت در قبرش جای می گیرنـد، هر کس با محبت آل محمد از دنیا برود در پیروی از سـنت رسـول از جهـان می رود، و هر کس بـا بغض و کینـه آل محمـد از دنیـا برود روز قیـامت در پیشـانیش می نویسند این از رحمت خداوند مایوس است، و هر کس در بغض آنها بمیرد کافر است و بوی بهشت به مشام او نخواهد رسید.

۷۷- جابر بن عبد اللّه از حضـرت باقر و او از پدرش زین العابدین علیهما السّلام روایت می کند که مردی نزد آن جناب آمد و گفت حدیث مخصوصی در باره خودتان برای ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۶۵

من باز گوئید فرمود: آری ما خازنان علم خداوند و وارثان وحی و حاملان کتاب او هستیم.

اطـاعت مـا واجب و دوستی مـا از ایمـان است و بغض ما علامت نفاق می باشـد، دوسـتان ما در بهشت و دشـمنان ما در دوزخ گرفتـار هسـتند، سوگنـد به خداونـد که ما از طینتی پاک آفریـده شـده ایم که دیگری در آن سـهیم نیست و دوسـتان ما هم از طینتی که پائین تر از آن هست آفریده شده اند.

هنگامی که روز قیامت فرا رسد طینت سفلی به علیا ملحق خواهند شد، در آن هنگام مشاهده خواهید کرد که خداوند به پیامبر خود چه

خواهـد کرد، و پیامبر هم با فرزنـدان خود چگونه رفتار خواهد نمود، و فرزندان او با دوسـتان و محبان خود چه خواهند کرد و همه اینها بطرف بهشت می روند.

۷۸- ابو قلابه گویـد: از ام سـلمه در باره شـیعیان علی سؤال کردم، گفت: از رسول خـدا صـلّی اللَّه علیه و اله در این باره سؤال کردم فرمود: شیعیان علی روز قیامت رستگار هستند.

۷۹- انس بن مالـک گویـد: رسول خـدا صـلّی اللَّه علیه و اله فرمود: هفتـاد هزار نفر از امت من بـدون حسـاب وارد بهشت می شوند که حساب و عذابی برای آنها نیست، بعد متوجه علی علیه السّـلام شد و فرمود: آنها شـیعیان تو هسـتند و تو هم امام آنها هستی.

۸۰- عبـد اللَّه بن شـریک از حضـرت باقر علیه السّـلام روایت می کند که فرمود: ابو بکر و عمر و عبد الرحمن بن عوف و زبیر نزد رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله آمدند، رسول خدا بیرون شد و آمد در کنار آنها نشست و در حالی که بند نعلش پاره شده بود، پیامبر نعل خود را بطرف علی علیه السّلام افکند و فرمود: در طرف راست عرش گروهی از ما هستند که بالای منبرهائی از نور قرار دارنـد، چهره های آنها از نور می درخشد و لباسـهائی هم از نور در بردارند، آنها به اندازه ای نورانی هسـتند که دیده ناظران قدرت مشاهده آنها را ندارد.

در این جا ابو بکر و زبیر و عبد الرحمن هر کدام از رسول خدا پرسـیدند آنها کدام افراد هستند، رسول اکرم پاسخ آنها را نمی دادند، بعد از آن علی علیه السّلام پرسید یا



رسول اللَّه آنها چه افرادی

می باشند، فرمود: آنها گروهی هستند که دارای نسب و مال نیستند و برای رضای خدا با هم دوست شده اند، آنها شیعیان تو می باشند و تو هم امام آنها می باشی.

۸۱- عبد اللَّه بن محمد از پدرش و او از جدش روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: سلمان خیر رضوان اللَّه علیه گفت: یا ابا الحسن هر گاه در نزد رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله بودم و تو آنجا آمدی رسول خدا می گفت: ای سلمان این و حزبش روز قیامت رستگار هستند.

۸۲- حضرت سجاد علیه السّلام از پدرش و او از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می کند که فرمود: مؤمن در هر حال و هر ساعتی که بمیرد شهید مرده است، من از دوستم رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله شنیدم فرمود: مؤمن هر گاه از دنیا خارج شود و مانند گناهان همه اهل زمین هم گناه داشته باشد مرگ گناهان او را پاک می کند.

بعد از این فرمود: هر کس از روی اخلاص کلمه لا اله الا اللَّه را بر زبان جاری کند او از شرک خالی می گردد و هر کس بدون شرک از دنیا برود وارد بهشت می گردد و بعد این آیه شریفه را قرائت کردند که خداوند مشرکان را رحمت نمی کند ولی جز آن را می آمرزد.

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: ای علی آنها شیعیان شما هستند، علی گوید: گفتم یا رسول اللَّه این برای شیعیان من می باشد فرمود: آری بخداوند سوگند برای شیعیان و دوستان شما هست آنها از قبرها خارج می گردند و می گویند.

لا اله الا اللَّه محمد رسول اللَّه علی ولی اللَّه، در این هنگام لباسهای سبزی

از بهشت برای آنها می آورنـد و تاج هائی بر سر آنها می گذارند، هر یک از آنها آن لباسـها را در بر کرده و آن تاج ها را بر سر نهـاده سوار بر اسب ها می گردنـد و به طرف بهشت پرواز می کننـد، ترس روز قیامت آنان را فرا نمی گیرد و فرشـتگان از آنها استقبال می کنند و می گویند این روزی است که وعده داده شدید.

۸۳- احمد بن حماد برای حضـرت باقر علیه السّـلام نامه ای طولانی نوشـتند، امام علیه السّلام در پاسخ او نوشتند: اما دنیا که ما در آن در شهرها پراکنده هستیم، و لیکن هر کس ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۶۷

در هر جا باشد و امامش را دوست بدارد و از دین او پیروی کند با او خواهد بود اگر چه از وی دور باشد اما در آخرت همه با هم می باشند و در آنجا فاصله ای نیست.

۸۴- عبـد اللَّه بن سـنان گوید: حضـرت صادق علیه السّـلام فرمود: رسول خدا صـلّی اللَّه علیه و اله فرمودند ای علی روز قیامت گروهی از قبرها بیرون می گردند در حالی که صورت های آنان می درخشد آنها لباسـهای سفید که مانند شیر می باشد در بر کرده اند، کفشهائی در بردارند که از طلا هست و بندهای آن از لؤلؤ درخشنده است.

آنها بر مرکب هائی از نور سوار می گردند، رحل آن ها همه از طلا که با در و یاقوت مزین شده اند آن جماعت بر آن مرکب ها سوار می شونـد تا نزدیک عرش خداونـد می رسـند، مردم در حال حساب دادن هسـتند و غم و انـدوه دارنـد ولی این گروه مشغول خوردن و آشامیدن می باشند و خوش حالی می کنند.

علی علیه السّلام پرسید یا رسول اللَّه این ها کدام افراد هستند، فرمود:

ای علی آنها شیعیان تو هستند و تو هم امام آنها هستی، و این است معنی آیه شریفه که فرمود:

روزی که پرهیزگاران را دسته دسته بطرف خداوند سوق می دهیم، و مجرمان را بطرف دوزخ می کشانیم، آنها دشمنان تواند و آنان را بدون حساب بطرف دوزخ می برند.

۸۵- منهال قصاب گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم از خداوند بخواهید که مرا شهادت روزی کند، فرمود: مؤمن شهید است و بعد این آیه شریفه را خواندند: کسانی که ایمان به خدا و رسول آوردند آنها از صدیقان و شهیدان در نزد خداوند به حساب می آیند مزد آنها محفوظ و با نوری که دارند پیش می روند.

حارث بن مغیره گوید: خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدم امام فرمودند هر یک از شما که به ولایت ما اعتراف کند و منتظر امر ما باشد و برای خدا صبر نماید مانند کسی است که در رکاب قائم آل محمد علیهم السّلام با شمشیر خود مشغول جهاد گردد، بعد فرمود: آری به خداوند سوگند مانند آن کسی است که در رکاب رسول ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۶۸

خدا صلّی اللّه علیه و اله به جهاد پردازد.

بار سوم فرمود: مانند کسی است که در خیمه رسول خدا جانش را فدای آن جناب کند، آیه ای در قرآن در باره شما هست گفتم: قربانت گردم آن کدام آیه است فرمود: خداوند متعال می فرماید: کسانی که به خداوند و رسولش ایمان آورند آنها از صدیقان و شهیدان بشمار هستند پاداش آنها محفوظ و با نوری که دارند راه را پیدا می کنند، بعد فرمود: بخداوند سوگند شما از راستگویان و گواهان در نزد خداوند می باشید.

۸۶- ابو

حمزه گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم قربانت گردم عمرم زیاد شده و استخوان هایم باریک گردیده و مرگم نزدیک است، و اینک می ترسم قبل از اینکه این امر برسد جان دهم، فرمود: ای ابو حمزه مگر نه این است که مشاهده می کنی شهید کشته می گردد.

گفتم آری چنین است فرمود: ای ابو حمزه هر کس به ما ایمان بیاورد و حدیث ما را تصدیق کند و منتظر امر ما باشد مانند کسی است که زیر پرچم قائم جهاد کند، بلکه مانند کسی است که زیر پرچم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به کارزار مشغول گردد.

ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام به من فرمودند: ای ابو محمد کسانی که به ولایت و امامت ما در می گذرند شهید می باشند، گفتم قربانت گردم اگر چه در بسترش هم بمیرد فرمود: آری اگر چه در بستر خود درگذرد، او زنده است و روزی می خورد.

۸۷- انس بن مالک گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند خداوند از نور صورت علی بن ابی طالب هفتاد هزار فرشته خلق کرده که برای او و دوستانش تا روز قیامت طلب مغفرت می کنند.

عیسی بن عبد اللّه از پدرش و او از جدش روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود:

سلمان فارسی گفتند یا ابا الحسن هر گاه شما نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می آمدی آن جناب دست بر شانه من می زدند و می گفتند: ای سلمان این و حزب او رستگار



می باشند.

۸۸- حبیب سجستانی از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که خداوند فرمود:

هر ملتی که از امام غیر منسوب از طرف خداوند

اطاعت کند او را عذاب می کنم اگر چه آن ملت نیکوکار باشند، و هر ملتی که از امام عادل منصوب از خداوند پیروی کنند در می گذرم اگر چه آن ملت گناه کار باشند.

امام علیه السّلام فرمود: ما بر شیعیان خود گواه هستیم و شیعیان ما هم گواه بر مردم می باشند و با گواهی شیعیان ما مردم پاداش و یا معاقب می شوند.

۸۹- ثمالی گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: شما اهل سلام و تحیت از طرف خداوند هستید، و شما مورد رحمت و مغفرت و گذشت از جانب خدا می باشید، خداوند به شما وعده داده و شما را به اطاعت از خود دعوت کرده است، نه حسابی برای شما هست و نه ترس و حزنی خواهید داشت.

ابو حمزه گوید: از آن جناب شنیدم فرمود: خداوند شیعیان ما را از خطا و لغزش نگهداشته و قلم از آن ها برداشته شده است، فرمود: شنیدم امام می فرمودند من گروهی را می شناسم که خداوند آنها را رحمت کرده و از آنها راضی شده و آنان را از لغزش باز داشته است.

خداوند به آن گروه ترحم کرده و آنها را از هر بینش سوئی نگهداشته و مورد تائید و هدایت خود قرار داده و به هر کار خیری راهنمائی کرده است، گفته شد: یا ابا عبد اللّه آنها کدام افراد هستند فرمود: آنها شیعیان نیکوکار ما هستند و آنها شیعیان علی می باشند.

۹۰- ابان بن تغلب گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم قربانت گردم تفسیر فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَهَ چیست فرمود: کسانی که با فضل و عنایت خداوند به ولایت ما رسیده اند از عقبه عبور می کنند و آن عقبه ما

می باشیم که هر کسی از آن بگذرد رهائی پیدا می کند.

امام در این جا سکوت کرد و بار دیگر فرمود: می خواهی سخنی به تو تعلیم دهم که از خیر دنیا و آنچه در آن هست بهتر باشد گفتم آری قربانت گردم، فرمود:

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۷۰

معنی فَکُّ رَقَبَهٍ این است که همه مردم بر دکان آتش هستند جز تو و یارانت که خداوند به ولایت ما آنها را از آتش نجات می دهد.

ابو عبد اللَّه جدلی گوید: علی علیه السّلام فرمود یا ابا عبد اللَّه می خواهی تو را از حسنه ای که به وسیله آن از هول و ترس روز قیامت در آسایش باشی و یا از گناهی که هر کس روز قیامت آن را بیاورد برو در آتش خواهد افتاد خبر دهم گفتم: آری، فرمود: حسنه محبت ما و سیئه دشمنی با ما می باشد.

ابو حمزه گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: شما برای بهشت و بهشت هم برای شما هست شما در نزد ما صالح و مصلح می باشید، شما از خداوند راضی می باشید زیرا او از شما راضی هست، فرشتگان برادران شما هستند، و اکنون در کارهای خیر بکوشید.

در حدیث دیگری فرمود: خانه های شما در بهشت است، قبرهای شما در بهشت می باشد شما برای بهشت خلق شده اید و بطرف بهشت می رود.

۹۱- میسره گوید: از حضرت رضا علیه السّلام شنیدم فرمود: به خداوند یکی از شماها در آتش دیده نخواهند شد.

گفت در کجای قرآن این سخن هست، راوی گوید امام یک سال با من سخن نگفت، بعد او را در طواف دیدم فرمود: امروز به من اجازه دادند تا پاسخ سال گذشته شما را بدهم،

گفتی در کجای قرآن هست که یک نفر از ما در آتش دیده نخواهد شد.

خداونـد متعال در سوره الرحمن میفرمایـد: در آن روز هیـچ انس و جنی از گناهانش مؤاخـذه نخواهند شد در این جا کلمه از شما را فرزنـد راوی حـذف کرد، زیرا این کلمه بر او و یارانش حجت بود و اگر در آن جا کلمه منکم نباشـد عتاب خداوند از مردم ساقط می گردد، زیرا هنگامی که انس و جن از اعمال خود مورد مواخـذه قرار نگیرند پس چه افرادی روز قیامت معاقب خواهند شد.

۹۲- کنانی گویـد: من و زراره خدمت حضـرت صادق علیه السّـلام بودیم، امام فرمود، کسـی که اعتقاد به ولایت داشـته باشـد طعم آتش را نخواهد دید، زراره گفت:



گروهی هستند که معتقد به امامت و ولایت هستند ولی مرتکب گناهان بزرگ هم می شوند.

امام علیه السّـلام فرمود: مگر متوجه نیستی که پـدرم در این باره چه می گفت: هر گاه مؤمن مرتکب گناهی شود خداوند او را گرفتـار مصـیبتی می کنـد، یـا در بـدن او بیماری پدیـد می اورد و یا ترسـی در دلش می انـدازد او هنگامی که از دنیا می رود گناهی ندارد.

۹۳- ذکریا بن آدم گویـد: خـدمت حضـرت رضا علیه السّـلام رسـیدم امام فرمود: ای ذکریا از شـیعیان علی قلم برداشـته شـده، گفتم: قربانت گردم علت آن چیست فرمود: به خاطر اینکه آنها در دولت باطل از هر کاری درمانده و کسی به آنها توجه نمی کند.

آنهـا از جـان خود می ترسـند و از امـام خود بیمنـاک می باشـند، ای ذکریا بن آدم هر یک از شـیعیان علی که مرتکب گناهی گردد و یا معصیتی از آنها سرزند چه در شب

و یا در روز گرفتار غم و اندوه می گردد و آن گناه از وی زائل می گردد و از این جاست که قلم بر وی جاری نمی گردد.

۹۶- سلیمان دیلمی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: با پدرم به مسجد رفتیم و نزدیک قبر و منبر قرار گرفتیم، در این جا گروهی از یاران آن جناب گرد هم بودند، امام نزد آنها رفتند و بر آنان سلام کردند و فرمودند به خداوند سوگند من شما را دوست می دارم و از بوی شما خوشم می آید.

اینک ما را با تقوی و پرهیزکاری و کوشش در کارهای خیر یاری کنید، شما به ولایت ما نمی رسید مگر اینکه تقوی داشته باشید، هر کس دنبال امامی می رود باید مانند او کار کند، بعد فرمود: شما نگهبانان و پاسبانان دین هستید و شیعیان خداوند می باشید، شما از گذشتگان و آیندگان پیشی گرفته اید.

شما در دنیا به محبت ما پیش دستی کردید و در آخرت زودتر از همه به بهشت می روید، ما به ضمانت خدا و رسول بهشت را برای شما ضمانت می کنیم، شما پاک هستید و زنان شما هم پاک می باشند، هر مؤمن خود یک صدیق و هر



مؤمنه ای یک حوراء محسوب می گردد.

علی علیه السّلام به قنبر گفتند تو را مژده می دهم و تو هم به دیگران بشارت بده و خوشحالی کن که هنگامی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از دنیا می رفت از همگان در خشم و غضب بود جز از شیعیان که از آنها رضایت داشت.

هر کس ریسمانی دارد که به آن چنگ می زند و ریسمان دین شیعیان هستند، هر کس شرفی دارد شرف دین شیعیان

می باشند هر چیزی امام و رهبری دارد امام زمین آنجائی است که شیعیان در آن سکونت دارند، و هر چیزی شهوت و خاسته ای دارد، شهوت و میل دنیا در این است که شیعیان در آن سکونت نمایند.

به خداوند سوگند اگر شما در روی زمین نبودید گیاه در آن سبز نمی شد و آنها در زمین بهره ای نداشتند بخداوند سوگند هر مخالفی هر چه هم عبادت کند و کوشش نماید به این آیه شریفه نسبت دارد که گفت: عامِلَةٌ ناصِبَةٌ تَصْلی ناراً حامِیَةً.

به خداوند سوگند اگر مخالفی دعا کند خیری بکند اجابت برای شما خواهد بود، و هر گاه یکی از شما دعائی بکند پروردگار صد خواسته او را برمی آورد و صد حاجت او را برآورده می کند، و اگر یکی از شما کار نیکی انجام دهد خداوند چند برابر به او می دهد که او نمی تواند بشمارد.

به خداوند سوگند که روزه داران شما در باغهای بهشت به گردش و سیاحت می پردازند، و حاجیان شما و عمره کنندگان شما از خاصان خداوند هستند، شما همگان اهل دعا و استجابت هستید، ترسی برای شما نیست و اندوهگین هم نخواهید شد همه شما در بهشت هستید و اینک مسابقه دهید، تا به درجات عالیه برسید.

به خداوند سوگند بعد از ما کسی نزدیک تر به عرش از شیعیان ما نمی باشد، خوشا به حال شیعیان ما که خداوند به آنها نیکی کرده است، علی علیه السّلام فرمود:

شیعیان ما از قبر بیرون می گردند در حالی که چهره های آنها می درخشند و دیدگانش روشن است، به آنها امان داده شده و ترسی ندارند در حالی که دیگران می ترسند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۷۳

در آن روز مردم محزون هستند در

حالی که آنها حزنی ندارند، به خداوند سوگند هر گاه یکی از شما به نماز برخیزد فرشتگان پشت سر او صف می بندد، و برای رستگاری او دعا می کنند تا آنگاه که از نماز خود فارغ گردد، هر چیزی جوهری دارد، جوهر فرزندان آدم محمد صلّی اللّه علیه و اله ما و شما هستیم.

در روایت دیگری در ضمن همین حدیث امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر شما در زمین نبودید بهشت آراسته نمی گردید و حوراء خلق نمی شد، و رحم و کودکی وجود نداشت و حیوانی نبود تا بچرد، به خداوند سوگند پروردگار بیشتر از ما شما را دوست می دارد.

۹۵- زید نرسی گوید: به حضرت کاظم علیه السّلام عرض کردم مردی از شیعیان شما که نسبت به شما محبت دارد شراب می نوشد، و مرتکب گناه می گردد ما از وی تبری حاصل کنیم، فرمود: از شراب خوردن او تبری کنید ولی از خودش تبری نجوئید، او را دوست بدارید و از کارش دوری کنید.

راوی گوید: گفتم: می توانیم او را فاسق و فاجر بنامیم فرمود: خیر زیرا فاسق و فاجر کافری را گویند که حق ما را انکار می کند و با دوستان ما عداوت می نماید، و خداوند ابا دارد از اینکه دوست ما فاجر و فاسق باشد در صورتی که مرتکب هر کاری شده باشد.

شما بگوئید کارش بد می باشد و مرتکب اعمال زشت می گردد، خودش مؤمن ولی کارش زشت است و روح و بدنش پاک می باشد، بخداوند سوگند دوست ما از دنیا بیرون نمی رود مگر اینکه خدا و رسول و ما از او راضی هستیم، خداوند او را با همان گناهان با چهره سفید محشور می کند و عورتش را

می پوشاند، و ترسش را فرو می نشاند و حزن و اندوه را از آن دور می گرداند.

مؤمن هنگامی که از دنیا بیرون می رود گناهانش پاک می گردد، یا گرفتار مصیبتی می شود، و یا در مال و جانش نقصان پدید می آید و فرزندش را از دست می دهد و یا بیمار می گردد، و از همه آسان تر اینکه خوابی هولناک می بیند و صبح با حالت غم و اندوه از خواب برمی خیزد، و همین ناراحتی ها کفاره گناهان او



می شود.

یا اینکه در دولت باطل گرفتار و ناراحتی برایش پیش می آید، یا در هنگام مرگ بر او سخت گرفته می شود، و او در حالی که گناهی ندارد و آسوده می باشد به حضور رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله و امیر المؤمنین علیه السّلام می رسد.

بعد از آن در مقابل او دو چیز هست یا رحمت واسعه خداوند که بر همه گناهان اهل زمین وسعت دارد و یا شفاعت محمد و امیر المؤمنین علیهما السّلام در صورتی که رحمت واسعه شامل او نگردد، که در این صورت شفاعت او را یاری می کند و مورد رحمت خداوند قرار می گیرد.

۹۶- سلیمان بن خالد گوید: من در محمل خود قرار داشتم و قرآن تلاوت می کردم، در این هنگام امام صادق علیه السّلام فرمود: ای سلیمان آیات را تلاوت کن و من آیات آخر تبارک را می خواندم که وَ الَّذِینَ لا یَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ وَ لا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لا یَزْنُونَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ یَلْقَ أَثاماً.

امام علیه السّلام فرمود: این آیات در باره ما می باشد او ما را موعظه کرده در حالی که می داند ما زنا نمی کنیم،

ای سلیمان قرائت کن من آیات را خواندم تا این جا رسیدم که إِلَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صالِحاً فَأُولئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ.

فرمود: از قرائت دست باز دار این آیه در باره شما می باشد، روز قیامت مؤمن گناهکار را می آورند و برای حساب مقابل عدل خداوند قرار می دهند و خداوند خود به حساب او رسیدگی می کند، او را نگه می دارند و گناهان او را یک یک می شمارند و او هم اقرار می کند.

در این جا هر چه گناه کرده یک یک شمرده می شود و او تصدیق می نماید تا آنکه همه گناهان روشن می شوند، خداوند متعال بعد از این می فرماید تو در دنیا این گناهان را از من پوشانیدی ولی من امروز همه آنها را به تو بخشیدم و عفوت کردم.

در این هنگام خطاب می رسد گناهان بنده مرا تبدیل به حسنات کنید، در اینجا نامه اعمال او را برای دیدن مردم بالا می برند، مردم می گویند: سبحان اللّه این ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۷۵

بنده گناهی ندارد، و این است معنی آیه شریفه یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ.

## ۱۹ صفات شیعیان،

۱- ابن صدقه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شیعیان ما را در هنگام نماز آزمایش کنید و بنگرید که آنان چگونه نماز را حفظ می کنند، و بنگرید که اسرار ما را چگونه نگه می دارند و از دشمنان حفظ می نمایند و اموال خود را چگونه در اختیار برادران خود قرار می دهند و با آنان مواسات می کنند.

۲- ابو المقدام گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ای ابو المقدام شیعیان علی علیه السّلام کسانی هستند که رنگهای آنها پریده و دگرگون و لاغر می باشند، لب های آنان خشک و شکمهای

آنها به کمر چسبیده و رنگها متغیر و چهره آنها زرد است.

هنگامی که شب فرا می رسد زمین را برای خود فرش می گیرند و با صورت های خود بطرف زمین می آیند و به عبادت مشغول می گردند، سجده های آنها زیاد، و اشک ریزان، هستند، بسیار دعا می کنند و زیاد گریه می نمایند، مردم خوشحالی دارند ولی آنها در اندوه بسر می برند.

۳- علی بن مهدی رقی گوید: امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: ای علی خوشا بحال کسی که تو را دوست بدارد و بدا بحال آن کس که تو را دشمن بدارد و تکذیبت کند، دوستان تو در آسمانها و زمین ها معروف می باشند.

آنها اهل دیانت و تقوی و حسن رفتار و فروتنی برای خداوند می باشند، دیدگان آنها در حال خشوع و دلها از ترس خدا همواره به ذکر مشغول هستند، آنها حق ولایت تو را شناختند، زبان های آنان به فضل تو در حرکت می باشند، و دیدگان آنها به خاطر اشتیاق بتو و فرزندانت اشک می ریزند.

خداوند هر چه در کتاب خود فرمود به آن ایمان دارند، و به سنت های ثابته ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۷۶

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله عمل می کنند، به سخنان اولو الامر خود گوش فرا می دهند، آنها با هم در رفت و آمد هستند و به دیدن یک دیگر می روند، و از هم جدا و منقطع زندگی نمی کنند و با هم قطع رابطه ندارند.

آنها همدیگر را دوست دارند، و با هم دشمنی ندارند، فرشتگان بر آنها نماز می گذارند، و در دعای آنها آمین می گویند و برای گناهکاران آنها استغفار می کنند، و در جنازه

آنها شرکت دارند، و از فقدان و درگذشت آنها تا روز قیامت در ناراحتی هستند.

۴- روایت شده که امیر المؤمنین علیه السّلام در یک شب ماهتاب از مسجد بیرون شدند و بطرف جبانه رفتند و گروهی هم که دنبالش بودند به او رسیدند، علی علیه السّلام نزد آنها توقف کرد و فرمود: شما که هستید، گفتند: از شیعیان تو می باشیم یا امیر المؤمنین، امیر المؤمنین در چهره آنها نگاه کرد و فرمود: در چهره های شما سیمای شیعیان را مشاهده نمی کنم.

گفتند: یا امیر المؤمنین سیماء شیعیان چیست فرمود: چهره ها از بیدار خوابی زرد شده، و دیده ها از گریه زیاد بر هم آمده، پشت ها از کثرت قیام خم شده، شکمها از کثرت روزه به پشت چسبیده و لب ها از کثرت اذکار خشک شده و غبار بندگان خاشع و فروتن آنها را فرا گرفته است و آن ها پیوسته سربزیر و آرام حرکت می کنند.

۵- ابن نباته گوید: یکی از روزها امیر المؤمنین علیه السّلام بیرون شدند و ما با گروهی در جایی جمع شده بودیم، فرمود: شما که هستید و چرا در این جا اجتماع کرده اید، گفتیم: گروهی از شیعیان تو هستیم، فرمودند در شما سیمای شیعیان را مشاهده نمی کنیم.

گفتیم سیمای شیعیان چیست، فرمود: آنها در شب ها بیدار می گردند و نماز شب می خوانند از این رو چهره آنها زرد می باشد، از ترس خدا گریه می کنند و دیدگانشان به هم آمده هست، روزه زیاد می گیرند و لب آنها همواره خشک می باشد، و غبار خشوع هم چهره آنها را فرا گرفته است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۷۷

۶- سلیمان بن مهران گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم در حالی که گروهی

از شیعیان در نزد آن جناب بودند و امام می فرمودند: ای جماعت شیعیان موجب زینت و آبروی ما باشید، کاری نکنید که برای ما ننگ و عار فراهم کنید، با مردم به نیکی رفتار کنید، زبان خود را نگهدارید، و هر سخنی بر زبان جاری نسازید و کم سخن بگوئید.

۷- جابر گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: شیعیان ما کسانی هستند که از خداوند متعال اطاعت می کند.

۸- معاویه بن وهب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شیعیان ما بر سه دسته اند، گروهی ما را دوست دارند آنها از ما هستند، جماعتی موجب آبروی ما هستند، و ما هم آبرو برای آنها هستیم، دسته ای هم می خواهند بوسیله ما نان بخورند و زندگی و آبرو کسب کنند و هر کس چنین کند فقیر می گردد.

۹- مرازم گوید: وارد مدینه شدم و در خانه ای که فرود آمدم کنیزی زندگی می کرد، من از او خوشم آمد خواستم با وی تزویج کنم ولی او امتناع کرد، بعد از نماز عشاء خواستم به منزل برگردم و آمدم در را کوبیدم همان کنیز در را باز کرد.

من هنگامی که متوجه شدم او تنها می باشد در هنگام ورود به منزل دست بر سینه او گذاشتم او هم فورا در را باز کرد و من داخل شدم، هنگام صبح نزد امام کاظم علیه السّلام رفتم، امام فرمود: ای مرازم از شیعیان ما نیست کسی که در خلوت ورع نداشته باشد و از خدا نترسد.

۱۰- سدیر صیرفی گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم و در نزد آن جناب گروهی از یاران او بودند، فرمود: ای سدیر شیعیان ما همواره محفوظ و مستورند نیت ها و دلهای

آنها با ائمه و رهبرانشان پاک و بی آلایش باشند.

با برادران خود نیکی کنند و به ضعفاء آنها برسند، و به درماندگان آنها احسان نمایند، ما شما را به ظلم دعوت نمی کنیم ولی به ورع و پرهیزگاری فرا می خوانیم، با برادران خود مواسات داشته باشید، و بدانید که دوستان خدا همیشه مستضعف و اندک هستند، و از هنگامی که خداوند آدم علیه السّلام را خلق کرده چنین ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۷۸

بوده است.

۱۱- در تفسیر امام علیه السّلام است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: ای گروه شیعیان از خداوند بترسید، بهشت از دست شما نمی رود اگر چه گناهان شما موجب شود که شما از ورود در آن تاخیر داشته باشید، اکنون برای بدست آوردن درجات بهشت با هم مسابقه دهید.

گفته شد آیا یکی از دوستان شما و یا دوستان علی علیه السّلام وارد جهنم خواهند شد، فرمود: هر کس نفس خود را با مخالفت محمد و علی علیهما السّلام چرکین کند و دنبال کارهای حرام برود و به مؤمنان ظلم کند و با احکام شریعت مخالفت نماید روز قیامت گناهکار و آلوده خواهد آمد.

محمد و علی می گویند تو کثیف و آلوده هستی و صلاحیت همنشینی با صالحان و نیکان را نداری و شایسته نیستی که با حوران هم آغوش گردی و با فرشتگان مقرب هم نشین گردی تو نمی توانی خود را با آنها قرین سازی مگر اینکه از گناهان پاک گردی.

او را برای پاک شدن گناهان در طبقه اول دوزخ جای می دهند و برای پاره از گناهان عذاب می شود، پاره ای از آنها برای بعضی از گناهان در محشر گرفتار شدائد و سختی

می گردند ولی نیکان از شیعه به فریاد آنها می رسند.

اخیار و دوستان در آن روز به فکر دوستان گناهکار خود می باشند و مانند مرغی که دانه ها را از زمین برمی دارد، آنها هم دوستان خود را پیدا می کنند و آنها را از اطراف جمع آوری می کنند و از آنها شفاعت می نمایند.

دسته ای از آنها گناهانشان کمتر و سبکتر هست، این گروه با شدائد و سختیهائی که در دنیا از سلاطین و حکام مشاهده می کنند و یا بیماری هائی که در بدن آنها پدید می آید گناهان آنها پاک می شود و بدون گناه وارد قبر می گردند.

گروهی از آنها گناهانشان در هنگام مرگ با شدت جان کندن پاک می شود، و گروهی گناهکار در وقت احتضار حالتی بر آنها پیش می آید که موجب خواری و ذلت او می شود خداوند به این سبب گناهان او را مورد آمرزش قرار می دهد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۷۹

جماعتی هم گناهانشان باقی می ماند و در هنگام دفن آمرزیده می گردند و پاک می شوند، اما اگر گناهش بزرگ باشد با شدائد و سختی های روز قیامت پاک می گردد، و اگر گناهانش بزرگ بود او را در طبقه اول دوزخ نگه می دارند.

این گروه بیشتر از همه شیعیان ما عذاب می کشند، این گروه شیعیان ما نیستند بلکه دوستان ما بحساب می آیند و با دوستان ما دوست هستند و با دشمنان ما دشمن می باشند، شیعیان ما کسانی هستند که از ما پیروی کنند و از آثار ما تبعیت نمایند و به کارهای ما اقتداء کنند.

امام علیه السّلام فرمود: مردی خدمت رسول اللّه علیه السّلام عرض کرد یا رسول اللّه فلان شخص به ناموس همسایه اش نگاه می کند، و اگر چنانچه حرام و گناهی برایش پیش

بیاید ابا و امتناعی ندارد و مرتکب اعمال زشت می شود.

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله از این سخن برآشفت و گفت: این مرد را نزد من بیاورید، مرد دیگری گفت: یا رسول اللَّه او از شیعیان شما می باشد و با شما و علی دوست است و از دشمنان شما هم بیزاری می جوید.

رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: نگوئید او از شیعیان ما هست زیرا این سخن دروغ می باشد، شیعیان ما کسانی هستند که از ما پیروی کنند و از اعمال ما تبعیت نمایند و این شخصی که شما تعریف می کنید از شیعیان ما نیست.

به امیر مؤمنان و رهبر پرهیزکاران و پیشوای سپید چهرگان و وصی رسول عالمیان و زعیم مسلمانان گفته شد که فلان شخص در گناه اسراف کرده و خود را به هلاکت رسانیده در صورتی که از شیعیان شما هم می باشد.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: برای تو در این سخن یک دروغ و یا دو دروغ نوشته شد اگر او در گناه اسراف می کند و در عین حال ما را هم دوست می دارد و از دشمنان ما هم تبری می کند این یک دروغ است، در این حال او از دوستان ما هست نه از دشمنان ما.

اما اگر او دوستان ما را دوست دارد، و با دشمنان ما هم دشمن است در گناه هم اسراف نمی کند همان طور که شما گفتی این یک دروغ از شما بحساب می آید،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۸۰

زیرا او در گناه اسرافی ندارد، و اگر چنانچه در گناه اسراف می کند و دوستان ما را دوست نمی دارد، و با دشمنان ما هم دشمن نیست این هم دو

دروغ است.

مردی بزنش گفت نزد فاطمه دختر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بروید و از او بپرسید آیا من از شیعیان شما هستم یا نیستم، آن زن رفت و سؤال کرد فاطمه سلام اللّه علیها فرمود: اگر به گفته های ما عمل می کنی و از منهیات ما دست می کشی شیعه هستی.

اگر به گفته های ما توجهی نداری و از منهیات ما هم دست برنمی داری از شیعیان ما به حساب نمی آئی او برگشت و جریان را به شوهرش اطلاع داد و گفت: وای بر من پس کی ما را از این گناهان خلاص می کند و من در جهنم مخلد خواهم شد زیرا هر کس شیعه نباشد در جهنم است.

زن برگشت و جریان را به حضرت فاطمه علیها السلام گفت: فاطمه فرمود: به شوهرت بگو این طور نیست که خیال کرده ای، شیعیان ما از نیکان اهل بهشت هستند همه دوستان ما و دوستان دوستان ما و دشمنان دشمنان ما.

کسانی که با قلب و زبان سخنان ما را قبول دارند، همه اینها از شیعیان ما نیستند هنگامی که اوامر ما را انجام ندهند و از منهیات ما دست باز ندارند و مرتکب گناهان شوند، این گروه با همه اینها اهل بهشت می باشند.

اما بعد از اینکه از گناهان پاک شوند و گرفتار انواع مصیبت ها و مشکلات شوند و یا در قیامت با انواع سختیها گرفتار گردند، و یا در طبقه اول جهنم معذب شوند و بعد ما آنها را نجات می دهیم و بطرف خود می آوریم.

مردی به حسن بن علی علیهما السّلام عرض کرد: من از شیعیان شما هستم، امام حسن فرمود: ای بنده خدا اگر از اوامر و نواهی

ما اطاعت کنید راست می گوئید و اگر بر خلاف این باشید بر گناهان خود اضافه نکنید و مدعی این مقام عالی که اهلیت آن را ندارید نشوید و نگوئید من از شیعیان شما می باشم و با دشمنان شما دشمنم که در این جا خیر خواهید دید.

شخصی نزد حسین بن علی علیهما السّلام آمد و گفت: یا ابن رسول اللَّه من از شیعیان ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۸۱

شما هستم، فرمود: از خداوند بترس و مدعی مقامی نباش که خداوند تو را تکذیب کند و در ادعایت رسوا گردی شیعیان ما کسانی هستند که دل آنها از هر مکر و حیله و نیرنگ و فریب خالی باشد، شما بگوئید ما از دوستان شما می باشیم.

مردی نزد علی بن الحسین علیهما السّلام آمد و گفت: یا ابن رسول اللَّه من از شیعیان خاص شما می باشم، امام علیه السّلام فرمود: ای بنده خدا هر گاه تو مانند ابراهیم خلیل علیه السّلام باشی که خداوند می فرماید وَ إِنَّ مِنْ شِیعَتِهِ لَإِبْراهِیمَ إِذْ جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ.

اکنون اگر دلت مانند دل او سالم است تو از شیعیان ما هستی و اگر دلت از مکر و فریب و غش و خیانت خالی نیست تو از دوستان ما می باشی، اگر در این گفتارت دروغ بگوئی خداوند تو را گرفتار فلج می کند و تا هنگام مرگ دست از تو باز نمی دارد، و یا مبتلا به جذام می گردی که تا کفاره گناهت باشد.

حضرت باقر علیه السّلام دید: مردی به دیگری افتخار می کرد و می گفت: آیا بر من فخر می کنی در حالی که من از شیعیان آل محمد علیهم السّلام که پاک هستند می باشم، امام علیه

السّلام به او فرمودند به خداوند کعبه تو بر او افتخاری نداری بلکه با این دروغ زیان هم دیدی.

ای بنـده خـدا امامی که در اختیار داری می خواهی برای خودت باشد و یا دوست داری آن را در راه برادران مؤمن خود خرج کنی گفت دوست دارم برای خـود خرج کنم، امـام فرمود پس تو از شـیعیان مـا نیسـتی، زیرا مـا دوست داریم آن چه داریم به برادران هم عقیده خود بدهیم، بگو ما از دوستان شما هستیم و امیدواریم با این محبت نجات پیدا کنیم.

به حضـرت صادق علیه السّـلام گفته شد که عمار دهنی روزی در نزد ابن ابی لیلی قاضـی کوفه در موردی شـهادت داد قاضی گفت: ای عمـار مـا تو را می شناسـیم و شـهادت تو در نزد مـا قبول نیست زیرا تو رافضـی هستی، عمـار از جایش برخاست در حالی که بدنش می لرزید و گریه اش گرفته بود.

ابن ابی لیلی گفت: تو مردی از اهل علم و حدیث هستی و اگر از کلمه رافضـی می ترسی از رفض برائت حاصل کن و در این صورت برادر ما خواهی بود، عمار

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۸۲

گفت: تو مقصود و نیت ما را نفهمیدی و گرفتار اشتباه و انحراف شدی، من بر خود و شما گریه کردم.

امـا گریه برای خـودم از این جهت است که تـو مرا به جـایی نسـبت دادی که من درخـور آن مقـام بزرگ نیسـتم پنـداشتی من رافضـی هسـتم، وای بر تو من از امام صادق علیه السّـلام شـنیدم نخستین کسانی که به این عنوان خوانده شدند ساحران فرعون بودند که با دیدن آیات ایمان آوردند و به موسی علیه السّلام پیوستند و فرعون

آنها را رافضی نامید.

پس رافضی آن کس هست که آن چه را خداوند قبول ندارد ترک گوید و اوامر خداوند را انجام دهد، اینک آن جریان کجا و وضع ما کجا هست، و اینکه بر خود می گریم برای این است که می ترسم خداوند بر دل من آگاهی پیدا کند و با این لقب شریفی که تو به من دادی مورد عتاب پروردگار قرار گیرم.

خداوند به من می فرماید: ای عمار تو واقعا اباطیل را ترک کردی و رو به طاعت آوردی همان گونه که به تو گفتند و این موجب می گردد که من در رسیدن به درجات کوتاهی کنم در صورتی که خداوند با من مصافحه کند، و یا موجب عقاب گردد در صورتی که با من مناقشه نماید، مگر اینکه دوستان ما از ما شفاعت کنند.

اما اینکه چرا به حال تو گریه کردم به خاطر این است که دروغ بزرگی در باره من گفتی و با نامی دیگر مرا نام بردی و از این می ترسم که خداوند تو را عذاب کند برای اینکه نام بزرگی برای من انتخاب کردی، و اگر تو این نام را پست بدانی در برابر این بی اعتنائی چگونه بر عذاب خداوند صبر می کنی.

امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر گناهان عمار از آسمان ها هم بزرگتر و از زمین ها هم سنگین تر بود برای این سخنانی که بر زبانش جاری شد آمرزیده می شود، و حسنات او در نزد خداوند به اندازه ی است که یک خردل از آن هزار بار بزرگتر از دنیا می باشد.

به حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام گفته شد که از بازاری گذشتیم مردی در آن جا فریاد می زد: من از شیعیان

آل محمد علیهم السّلام هستم و آل محمد از خالصان می باشند!،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۸۳

او جامه هائی در جلو خود گذاشته و آن ها را می فروخت و می گفت: کی زیادتر می خرد.

امام علیه السّلام فرمود: هر کس مقام و قدرش را بشناسد سخنانی بر زبان جاری نمی کند که قدر و مقامش ضایع شود، می دانید داستان این مرد چیست این شخص می گوید: من مانند سلمان و ابو ذر و مقداد و عمار هستم در صورتی که برای فروش متاع خود چانه می زند.

او متاع عوضی را به مشتری می دهد و تدلیس می نماید و جنسی را که ارزان خریده می خواهد گران بفروشد و به هر مشتری یک نوع از قیمت را می گوید آیا این شخص را می توان مانند سلمان و یا ابو ذر و مقداد و عمار دانست هرگز چنین نخواهد شد.

خداوند این را با آنها در یک صف قرار نخواهد داد، او باید بگوید: من از دوستان آل محمد علیهم السّلام هستم، و از کسانی می باشم که دوستان آنها را دوست می دارم و با دشمنان و مخالفان آنها دشمن می باشم.

امام علیه السّلام فرمود: هنگامی که مامون علی بن موسی الرضا علیهما السّلام را به ولایت عهدی خود برگزید، خادمش نزد آن حضرت آمد و گفت: گروهی دم در هستند و می گویند ما از شیعیان هستیم امام فرمودند من امروز مشغول هستم آن ها را بگوئید بروند خادم گفت و آنها هم رفتند.

این جماعت روز دیگر آمدند و مانند روز قبل اذن ورود خواستند، بار دیگر آنها را برگرداندند، و آن ها مدت دو ماه در رفت و آمد بودند و کار بجائی رسید که مایوس شدند و به حاجب گفتند به

مولای ما بگو ما از شیعیان پدرت هستیم ما را راه بدهید.

ما اگر بدون ملاقات شما از این جا برویم مردم ما را شماتت می کنند و دیگر رو نداریم به شهر و خانه خود مراجعت کنیم زیرا همواره مورد سرزنش مردم خواهیم بود، در این هنگام امام دستور دادند به آنها اجازه ورود داده شود آنها وارد شدند و سلام کردند و امام هم اجازه نشستن به آنها دادند!.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۸۴

آنها هم چنان در حال قیام بودند و گفتند یا ابن رسول اللّه این چه جفاء بزرگی بود که در باره ما روا داشتید و ما را سبک کردید و به ما اجازه ملاقات ندادید، ما بعد از این چه گونه در میان مردم حاضر شویم و به خانه و کاشانه خود مراجعت نمائیم، و برای ما آبروئی باقی نماند.

امام رضا علیه السّلام فرمود: شما این آیه شریفه را بخوانید هر مصیبتی که به شما برسد بوسیله خودتان بدست آمده و خداوند از بیشتر گناهان شما در می گذرد من در این جا به خدای خود اقتداء کردم و از رسول خدا و امیر المؤمنین و پدران خود علیهم السّلام پیروی نمودم.

گفتند یا ابن رسول اللّه چرا چنین کردی فرمود: برای اینکه شما مدعی هستید که شیعیان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب هستید، وای بر شما شیعیان او حسن و حسین و ابو ذر و سلمان و مقداد و عمار و محمد بن ابی بکر هستند که در هیچ جا با او مخالفت نکردند و اوامر نواهی او را انجام دادند.

شما ادعا دارید که از شیعیان آنها می باشید در حالی که در

کارهای خود با آنها مخالفت می کنید و در واجبات کوتاهی می نمائید، و در باره کمک به برادران خود سستی دارید، در جایی که تقیه لازم نیست تقیه می کنید و در جایی که تقیه باید بکنید تقیه ندارید.

شما باید بگوئید ما از دوستان او هستیم، دوستان او را دوست می داریم و با دشمنان آنها دشمنی می کنیم، من از این گفتار شما ناراحت نیستم ولی شما مقام بزرگی را ادعاء می کنید، و اگر گفتارتان با کردار مطابقت نکند هلاک می گردید مگر اینکه رحمت خداوند شما را دریابد.

گفتند: یا ابن رسول اللّه ما استغفار می کنیم و از گفته خود توبه می نمائیم، و همان طور که فرمودید ما دوستان شما و دوستان دوستان شما هستیم، و با دشمنان شما دشمن می باشیم، امام علیه السّلام حالا خوش آمدید و اینک برادران و دوستان من هستید بیائید در بالا قرار گیرید.

آنها اندک اندک جلو رفتند تا نزدیک آن جناب رسیدند، بعد از این حضرت ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۸۵

رضا به حاجب خود فرمودند این ها چند بار در خانه ما آمدند و اذن ملاقات داده نشد، حاجب گفت: آنان شصت بار برای زیارت شما آمدند و توفیق نیافتند.

امام علیه السّلام فرمود: شما هم شصت بار از آن ها دیدن کن و سلام مرا به آنها برسان آنها در گفته خود استغفار کردند و خداوند هم از آنها درگذشت و شایسته کرامت شدند اینک بخاطر اینکه آنها ما را دوست می دارند به آنها احسان کن و مشکلات آنها را برطرف گردان تا به زندگی خود برسند.

مردی خدمت حضرت جواد علیه السّلام رسید در حالی که بسیار خوشحال بود، امام علیه السّلام فرمود: چرا

خوشحال هستی گفت: یا ابن رسول اللّه از پدرت شنیدم می فرمود:

سزاوارترین روز برای بنده روزی است که در آن موفق شود به برادران خود کمک کند و به درد دل آنها برسد.

امروز ده نفر از برادران نیازمند نزد من آمدند، آنها دارای زن و فرزند بودند، و از شهر دیگری آمده بودند، من به آنها توجه کردم و هر چه از من خواستند به آنها دادم، از این جهت خوشحال هستم که خداوند توفیق خدمت گزاری به برادران را به من عنایت فرمود.

امام جواد علیه السّلام فرمود: به جان خودم سوگند سزاوار است شما خوشحال گردی، اگر کاری نکنی که بعد از این اثر این کار خوب را از بین ببری، گفت:

قربانت گردم چگونه اعمال من اثر خود را از دست می دهد در حالی که من از شیعیان مخلص شما هستم.

امام فرمود: آری صدقات و نیکی به برادران را باطل می کنی، گفت: یا ابن رسول اللّه چگونه باطل می گردد، فرمود: این آیه شریفه را تلاوت کن: ای کسانی که ایمان آورده اید صدقات خود را با منت نهادن و آزار دادن دیگران باطل نکنید.

گفت: یا ابن رسول اللّه من بر آنها منت نگذاشتم و به آنان آزاری هم نرسانیدم، امام فرمود: خداوند نفرموده به کسانی که صدقه می دهید منت نگذارید و یا آنها را اذیت نکنید، و مقصود از آن هر گونه منت و اذیت کردن می باشند و تنها به آنها ارتباط ندارد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۸۶

متوجه باش اذیت و آزار کردن آنها بزرگتر است و یا آزار دادن به فرشتگان که حافظ اعمال شما می باشند و یا اینکه ما را اذیت کنید، آن مرد گفت:

یـا ابن رسول اللّه البته این بزرگتر است، امـام فرمود: پس در این صورت من و آنها را آزار داده ای و صـدقه ات را باطل کرده ای، گفت: چگونه؛ فرمود: هم این گونه که گفتید چگونه صدقه و انفاق من باطل می گردد در حالی که من از شیعیان خالص شما هسـتم، بعـد فرمود: متوجه باش آیا می دانی شـیعیان خالص ما چه کسانی هسـتند، گفت نمی دانم، فرمود: آنها عبارتند از جبرئیل، مؤمن آل فرعون و صاحب یس.

صاحب یس همان است که خداونـد فرمودند: وَ جاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِینَهِ رَجُلٌ یَسْعی و هم چنین سـلمان و ابو ذر و مقداد و عمار هسـتند که از شـیعیان بشمار می روند، تو خود را به این گروه پیوسته ای، آیا تو با این ادعاء فرشتگان و ما را آزار نداده ای آن مرد گفت: استغفار می کنم بفرمائید چگونه بگویم.

امام فرمودند: بگو من از موالیان و دوسـتان شما هستم و با دشمنان شما دشمن می باشم، و با دوستانت هم دوستی می کنم و از گفتاری که مورد انکار شـما قرار گرفت توبه می کنم، کاری که مورد انکار شما و فرشتگان قرار گیرد مورد انکار خداوند هم هست، امام فرمود: اکنون پاداش صدقات به شما برگردد.

علی بن سـیار گوید: شبی در غرفه حسن بن علی علیهما السّلام در سامراء بودیم، و این هنگامی بود که سلطان زمان و اطرافیان او از آن جناب تعظیم و تکریم می کردنـد، در این جا والی شـهر که بر هر دو پل ولایت داشت وارد شد و مردی را که دسـت بسته بودند همراهش بود.

حسن بن علی سلام اللّه علیهما از روزنه بیرون را نگاه می کرد، هنگامی که چشم والی بر

آن جناب افتاد از مرکب پائین شد و گفت یا ابن رسول اللّه این مرد را امشب کنار دکان یک صرافی مشاهده کردیم و او متهم است که می خواسته دکان را سوراخ کند و اشیاء آن را سرقت نماید.

من او را دستگیر کردم و می خواستم پانصد ضربه شلاق به او بزنم، ما هر کس ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۸۷

را که با این اتهام بگیریم او را تازیانه می زنیم، تا پاداش گناه خودش را مشاهده کند، و ما این کار را به سرعت انجام می دهیم که تا کسی نیاید و از وی دفاع کند و او بدون مجازات آزاد شود.

هنگامی که خواستیم او را شلاق بزنیم گفت: از خداوند بترسید و متعرض من نشوید، زیرا من از شیعیان امیر المؤمنین و شیعه این امام که پدر قائم می باشد هستم، ما هم از او دست برداشتیم و خدمت شما آوردیم اکنون اگر راست می گوید و از شیعیان شما می باشد او را رها می کنیم.

ما به او گفتیم اگر دروغ بگوئی هزار شلاق به تو می زنیم، و بعد دست و پایت را قطع می کنیم، اکنون بفرمائید او از شیعیان علی علیه السّلام می باشد همان طور که ادعا می کند، امام علیه السّلام فرمود: به خداوند پناه می برم این از شیعیان علی نیست.

او چون در دست شما گرفتار شده خود را از شیعیان علی علیه السّلام معرفی کرده است، وی گفت اکنون ما را از مشکلی خلاص کردی و من اکنون پانصد ضربه شلاق به او می زنم و باکی هم از عمل خود ندارم، هنگامی که او را دور کردند گفت:

او را برو بر زمین انداختند و دو جلاد در

طرف راست و چپ او قرار گرفتند.

والی گفت: او را شلاق بزنید آنها با چوبهای خود بر او حمله آوردند و بر بدنش فرو کوفتند، والی دید چوب آنها بر زمین می خورد، گفت: وای بر شما چوب ها را بر بدن او فرو آورید چرا بر زمین می کوبید، آنها هنگامی که خواستند چوب ها بر بدن او بزنند دست هایشان کج شد و ضربه ها بر بدن خودشان فرود می آمد.

والی گفت: وای بر شما مگر دیوانه شده اید که همدیگر را می زنید چوب ها را بر این مرد فرود آورید، آنها اظهار داشته ما چوب ها را بر بدن این مرد می زنیم و قصد دیگری نداریم، ولی دست ما کج می شود و یک دیگر را می زنیم والی بعد از این چهار نفر دیگر را صدا کرد و شش نفری به او حمله آوردند.

در این هنگام که شش نفری چوب ها را به او وارد می کردند متوجه شدند همه چوب ها به حاکم می خورد و او از مرکبش بر زمین افتاد و گفت شما مرا

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۸۸

کشتید خداوند شما را بکشد، این چه عملی است که انجام می دهید آن ها گفتند:

چوب های ما فقط بر بدن این مرد مجرم می خورد.

والی بعد از این چند نفر دیگر را آورد که او را چوب بزنند آنها هم وقتی شروع کردند او را کتک بزنند بار دیگر شلاق ها بر والی فرود آمد آنها گفتند بخداوند سوگند ما جز این مرد را نمی زنیم، والی گفت پس این جراحتهای صورتم از کجا پیدا شده است و این خون ها از کجا آمده.

ضاربان گفتند دست های ما خشک باد اگر ما ضربه ای را بر بدن تو فرود آورده باشیم، در این هنگام

آن مرد متهم گفت: ای بنـده خـدا آیا از این الطاف خداوندی عبرت نگرفتی و ندیدی چگونه این ضـربه ها را از من بطرف تو آورد اینک بار دیگر بطرف امام برویم و هر چه امام گفت انجام بده.

والی بـار دیگر او را بطرف امـام علیه السّـلام آورد و گفت: یـا ابن رسول اللّه ما از این مرد در شـگفت هستیم شـما تشـیع او را انکار کردید و اگر این مرد از شـیعیان شـما نباشد پس او از شـیعیان شـیطان است و جایش در آتش می باشد ما از او معجزاتی دیدیم که فقط از انبیاء دیده می شود، امام فرمود: از اوصیاء هم بگو.

امام حسن عسـکری علیه السّـلام متوجه والی شدنـد و گفتند: ای بنده خدا این مرد در ادعای خود یک دروغ را اظهار کرد که اگر آن دروغ را از روی قصد و تعمد گفته بود گرفتار همه عذاب های شـما می گردید و سی سال در طبقه مخصوص زندانی می شد، ولی به خاطر کلمه ای که از روی قصد گفته بود خداوند او را از عذاب رهانید.

امـا ای والی تو هم بـدان که خداونـد عز و جـل او را از عـذاب و تازیـانه خلاص کرد برای اینکه او از دوسـتان و محبان ما می باشد ولی او از شیعیان ما به حساب نمی آید، والی گفت: این ها همه یکی هست پس فرق بین آنها کدام است.

امام علیه السّـلام فرمود: فرق این است که شیعیان از آثار ما پیروی می کنند و از اوامر ما اطاعت می نمایند و از نواهی ما دست می کشند این گروه از شیعیان ما بحساب می آیند، ولی آنهائی که واجبات خداوند را انجام نمی دهند شیعیان ما نیستند.

ایمان

امام حسن عسکری علیه السّلام به والی گفتند تو هم دروغ گفتی و اگر آن را از روی تعمد گفته بودی خداوند تو را به هزار تازیانه مبتلا می کرد و سی سال هم در زندان سرپوشیده به سر می بردی، گفت: دروغ من چه بود.

امام علیه السّلام فرمود: تو خیال کردی که این معجزات مال او بود، در صورتی که این گونه معجزات از طرف ما می باشد خداوند آن معجزه ها را آشکار می کند تا برهان ما بر همگان روشن گردد و جلال و شرف و عزت ما بر همگان معلوم شود.

اگر گفته بودی من در او معجزاتی مشاهده کردم بر تو اعتراضی نداشتم، مگر زنده شدن میت در دست عیسی معجزه نیست، این معجزه از مرده است یا از عیسی، مگر از گل پرنده درست نمی کرد و بعد در او می دمید و آن به اذن خدا پرواز می کرد.

آیا این پرواز مجسمه گلی از خود پرنده بود یا از عیسی آیا آن مردمانی که با معجزه آن پیامبر بصورت بوزینه درآمدند کار بوزینگان بود و یا آن پیامبر، در این هنگام والی گفت: استغفر اللّه ربی و اتوب الیه.

بعد از این امام علیه السّلام به آن مردیکه از شیعیان علی علیه السّلام بود فرمود: ای بنده خدا تو از شیعیان علی نیستی بلکه تو از محبان آن جناب می باشی، شیعیان علی کسانی هستند که خداوند متعال در باره آنان فرمود: آنها کسانی هستند که کارهای شایسته می کنند و در بهشت جاودان می باشند.

آنها کسانی هستند که به خداوند ایمان آورده اند و او را به صفات خودش وصف و تعریف کرده اند و از هر عیبی

و نقصی پاک داشته اند و محمد صلّی اللّه علیه و اله را با کردار و گفتارش تصدیق نموده اند و علی را بعد از او امام و بزرگ و رهبر برای خود گرفته اند.

از امت محمد صلّی اللّه علیه و اله کسی با آن برابری نمی کند، و اگر همه آنها را در یک کفه ترازو بگذارند و علی علیه السّلام را در کفه دیگر از همه آنها سنگین تر خواهد بود همان طور که آسمان بر زمین سنگینی می کند و زمین بر ذره.

شیعیان آل محمد علیهم السّلام در راه خدا جنگ می کنند آنها ترسی ندارند از آنکه ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۹۰

مرگ بر آنها وارد شود و یا آنها بر مرگ وارد شوند، شیعیان علی علیه السّلام کسانی می باشند که برادران خود را بر خود اختیار می کنند و از خود می گذرند.

خداوند آنها را در کارهای زشت مشاهده نمی کند و همواره در اوامر خداوند کوشش می کنند و از برادران ایمانی خود احترام می نمایند، من این را از طرف خود نمی گویم.

این گفته محمد صلّی اللّه علیه و اله می باشد که فرمود: آن ها کارهای شایسته می کنند همه واجبات را انجام می دهند و به توحید و نبوت و امامت معتقد هستند و از همه مهمتر برای خدا حقوق برادران را انجام می دهند و از دشمنان خدا تقیه می نمایند.

۱۲- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: کسانی که از ما اطاعت می کنند خداوند بزودی گناهان آنها را می آمرزد، و بر آنها بخاطر کارهای نیکشان منت می گذارد، گفتند یا امیر المؤمنین مطیعیان شما کدام افراد هستند.

فرمود: کسانی که خدا را به یگانگی می شناسند، و بصفات شایسته او را وصف می کنند و به محمد صلّی اللّه

علیه و اله بعنوان نبوت اعتقاد دارند و خداوند را در انجام واجبات اطاعت می کنند و از محرمات دست باز می دارند.

اوقات خود را در یاد خدا زنده نگه می دارند، و بر محمد و آل او درود می فرستند، و از بخل و حسادت خودداری می نمایند، و زکاتی را که خداوند واجب گردانیده اداء می کنند و آن را از مستحقان و نیازمندان دریغ نمی دارند.

۱۳- محمد بن عمر بن حنظله گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: از شیعیان ما نیستند آن کسانی که با زبان خود اظهار دوستی می کنند ولی در عمل با ما و آثار و کردار ما مخالفت می نمایند، شیعیان ما کسانی هستند که با زبان و دل با ما می باشند و از آثار ما پیروی می کنند و مانند ما کار می نمایند، آنها شیعیان ما می باشند.

ابو زید گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: از شیعیان ما به حساب نمی آیند آن کسانی که در شهری میان هزاران نفر زندگی می کنند و در میان مردم با تقوی تر از آنان باشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۹۱

۱۴- جابر جعفی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: از جابر بن عبد اللّه انصاری شنیدم فرمود: اگر سلمان و ابو ذر رحمه اللّه علیهما متوجه می شدند که این جماعت خود را به محبت اهل بیت نسبت می دهند آنها را دروغگو خطاب می کردند و اگر این جماعت هم آنها را مشاهده می کردند می گفتند آنها دیوانه می باشند.

۱۵- یکی از محدثین روایت می کند که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: لازم است کسانی که در نهان خود را پیرو امامت ما می دانند در آشکارا هم کاری بکنند تا عقیده آنها معلوم گردد راوی گوید: عرض کردم این

برهان آشکار کدام است، فرمود: حلال خدا را حلال بداند و حرام او را حرام و ظاهرش هم باطنش را گواهی کند.

۱۶- مردی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که یکی از اصحاب به آن جناب گفتند: قربانت گردم به خداوند سوگند من شما را دوست دارم و دوستان شما را هم دوست می دارم، ای سید من شیعیان شما بسیار زیاد شده اند، فرمود: نام آنها را ببر گفت: زیاد هستند فرمود: می توانید آنها را بشمارید.

امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر عده آنها به سیصد و چند نفر رسیده بود حرف شما مورد قبول واقع شده بود، شیعیان ما کسانی هستند که صدای آنها از گوششان تجاوز نمی کند و کینه اش هم از خودش تعدی ندارد، در باره ما غلو نمی کنند، و دوستان ما را دشمن نمی دارند، و با کسانی که از ما عیب جوئی می کنند مجالست ندارد.

حدیثی که مورد ملامت باشد از ما روایت نمی کنند، دشمنان ما را دوست نمی گیرند، و با دوستان ما دشمنی نمی کنند، راوی گوید: عرض کردم پس ما با این شیعیان گوناگون که مدعی تشیع هستند چه کنیم، فرمود: آنها را باید از یک دیگر تمیز دهید و آنان را مورد آزمایش قرار دهید، آنان تغییر و تبدیل پیدا می کنند، گذشت زمان آنها را فانی می کند و شمشیرها آنان را از پا در می آورند.

اختلافات شیعیان را از هم پراکنده می سازد، شیعیان ما مانند سگها زوزه ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۹۲

نمی کشند و مانند کلاغ طمع ندارند، و با دست خود از مردم سؤال نمی کنند اگر چه از گرسنگی بمیرند، گفتم: قربانت گردم من این شیعیان را با این صفت از کجا پیدا

کنم.

امام علیه السّلام فرمود: آنها را در اطراف زمین جستجو کنید، آنان کسانی هستند که دارای زندگی خشنی می باشند، همواره از این منزل به منزل دیگری منتقل می گردند، اگر در جایی حضور پیدا کنند شناخته نمی شوند و اگر پنهان شدند مورد تفقد قرار نمی گیرند.

اگر بیمار شوند کسی از آنها عیادت نمی کند، و اگر بخواهد زن بگیرد به او زن نمی دهند و اگر بمیرند کسی به تشییع جنازه آنها نمی رود، آنها در مال خود مواساه دارند، و در قبرها از هم دیدن می کنند و اختلاف آراء ندارند اگر چه شهرهای آنها از هم دور باشند.

در حدیث دیگری آمده که امام علیه السّلام فرمود: اگر مؤمنی را مشاهده کنند او را احترام می نمایند و اگر منافقی را مشاهده کنند او را ترک می گویند و در هنگام مرگ بی تابی ندارند.

۱۷- داود بن فرقد گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: اصحاب من صاحبان خرد و بینش هستند و از خداوند می ترسند، کسانی که این چنین نباشند و دانش و تقوی نداشته باشند از یاران من بشمار نخواهند آمد.

۱۸- ابو الصباح کنانی گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم ما را در کوفه به عنوان جعفری سرزنش می کنند، گوید: امام علیه السّلام از این سخن برآشفت و بعد فرمود: اصحاب ما در میان شما کم هستند، یاران جعفر کسانی هستند که ورع داشته باشند و برای خالق خود کار کنند.

۱۹- ابراهیم کرخی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در میان شیعیان کسانی هستند که از یهود و نصاری و مجوس و مشرکان هم بدتر می باشد.

۲۰- علی بن زید شامی گوید: امام أبو الحسن علیه السّلام فرمود: حضرت

صادق می فرمودند آیاتی که خداوند در باره منافقان نازل کرده در باره کسانی که خود را به ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۹۳

تشیع می بندد صدق دارد.

۲۱- عمر بن یحیی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: سزاوارترین مردم به ورع و پرهیزگاری آل محمد علیهم السّلام و شیعیان آنها می باشند تا مردم به آنها اقتداء کنند.

۲۲- یزید بن خلیفه گوید: یکی از روزها خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم، امام فرمودند: شما به جایی توجه کردید که خداوند به آنجا توجه دارد، شما کسی را برگزیدید که خداوند آن را برگزید مردم هر کدام بطرفی رفتند و به چپ و راست متوجه شدند، ولی شما به دنبال محمد صلّی اللّه علیه و اله رفتید، و شما بر طریق درستی قرار دارید و اینک ورع و تقوی داشته باشید.

بعد از آن فرمود: اینک که می خواهید بروید، بدانید که هر گاه شما به ولایت و امامت ما معتقد شدید باکی نداشته باشید از اینکه مردم شما را نمی شناسند، هر کس برای مردم کار کند پاداش خود را هم باید از مردم بخواهد و هر کس برای خداوند کار کرد پاداش او را از خداوند می خواهد.

۲۳- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شیعیان ما اهل ورع و پرهیزگاری هستند و وفاء و امانت دارند، و دارای زهد و عبادت می باشند، و در شب و روز پنجاه و یک رکعت نماز می گذارند، نماز شب می گذارند، روزها را روزه دارند، زکاه مال خود را می دهند، حج خانه خدا را بجا می آورند و از هر حرامی دوری می کنند.

۲۴- حسین بن خالد گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: شیعیان

ما کسانی هستند که به گفتار ما عمل می کنند و به دستورات ما گردن می نهد و با دشمنان ما مخالفت می نمایند، و هر کس چنین نباشد از شیعیان ما نخواهد بود.

۲۵- ابن ابی نجران گوید: از امام ابو الحسن علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس با شیعیان ما دشمنی کند با ما دشمنی کرده است، و هر کس آنها را دوست بدارد با ما دوستی کرده است، زیرا آنها از ما هستند و از زیادی طینت ما خلق شده اند.

هر کس آنها را دوست بدارد ما را دوست داشته و هر کس با آنها دشمنی کند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۹۴

با ما دشمنی کرده است، شیعیان ما با نور خداوند می نگرند و در رحمت خداوند غوطه می خورند، و از کرامت خداوند برخوردار می باشند و از مراحم او بهره مند هستند.

هر یک از شیعیان ما که بیمار گردند ما هم در اثر بیماری او بیمار می شویم، و اگر اندوهگین شوند ما هم اندوهگین می گردیم، و اگر خوشحال شوند ما هم خوشحال می شویم، شیعیان ما اگر در شرق و یا غرب عالم هم باشند و ما آنها را از نظر دور نمی داریم.

هر گاه یکی از شیعیان ما وام داشته باشند ما اداء می کنیم، اگر مالی از آنها بماند به ورثه اش تعلق دارد، شیعیان ما کسانی هستند که نماز می گذارند و زکاه می دهند و حج خانه خدا را به جای می آورند و ماه رمضان را روزه می دارند.

آنها اهل بیت را دوست می دارند و از دشمنان آنها بیزاری می جویند، این جماعت اهل تقوی و ایمان می باشند و پرهیزگار و با ورع هستند، هر کس بر آنها ایراد بگیرد، به خداوند ایراد

گرفته است هر کس آنها را رد کند خداوند را رد کرده است.

آنها بندگان خداوند هستند و حق عبودیت را ادا کرده اند، و آنها دوستان راستین خداوند می باشند، به خداوند سوگند یکی از آنها روز قیامت از گروهی مانند قبیله ربیعه و مضر شفاعت می کند و خداوند هم شفاعت آنها را قبول می کند.

۲۶- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند شیعیان علی کسانی هستند که شکم و دامن خود را نگه دارند و برای خداوند کار کنند و امیدوار ثواب او باشند و از عذاب او بترسند.

۲۷- محمد بن عجلان گوید: در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که مردی وارد شد و سلام کرد، امام از او پرسید برادران خود را چگونه یافتی، او از آنها ستایش و تمجید کرد، امام فرمود: مالداران آنها با نیازمندان چگونه رفتار می کنند.

آن مرد گفت روابط اغنیاء با فقراء بسیار کم است، از این گونه اخلاق در نزد ما نیست، امام فرمود: پس چگونه آنها خیال می کنند که از شیعیان هستند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۹۵

۲۸- جابر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای جابر شیعه علی کسی است که صدایش از گوشش تجاوز نکند، و خشمش از خودش تعدی نداشته باشد، ما را از حد خود بیرون نبرد و با دشمنان ما رفت و آمد نکند و با کسانی که از ما عیب جوئی می کنند رفاقت نکند.

شیعیان علی مانند سگان زوزه نمی کشند و مانند کلاغ طمع ندارند اگر از گرسنگی بمیرند سؤال نمی کنند، آنان در زندگی آرام هستند و از جایی به جای دیگر نقل مکان می کنند، اگر در مجلسی حضور پیدا کنند کسی آنها را نمی شناسد،

و اگر غایب گردند کسی از حال آنها جستجو نمی کند.

اگر آنها بیمار گردند کسی از آنها عیادت نمی کند و اگر بمیرند کسی از جنازه آنها مشایعت روا نمی دارد، و آنها در قبرستانها از هم دیدن می کنند، گفتم اینها را در کجا بیابم، فرمود در اطراف زمین و در میان بازارها، و این است معنی آیه شریفه أَذِلَّهٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّهٍ عَلَی الْکافِرِینَ.

۲۹- مسعده بن صدقه گوید: از حضرت صادق علیه السّلام در مورد شیعیان آنها سؤال شد، امام فرمود: شیعیان ما کسانی هستند که کارهای نیک را انجام دهند و از کارهای زشت دست باز دارند، خوبیها را آشکار کنند و در اعمال نیک شتابان باشند و به رحمت خداوند بزرگ رغبت نشان دهند، این شیعیان از ما هستند هر جا برویم با ما خواهند بود.

۳۰- حمران بن اعین از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: امام سجاد علیه السّلام در خانه نشسته بود که ناگهان گروهی در خانه را زدند، امام فرمود:

بنگرید در خانه کیست گفتند گروهی از شیعیان شما هستند، امام به شتاب در خانه آمدند و هنگامی که در را گشودند و به آنها نگاه کردند برگشتند و گفتند دروغ می گویند.

امام فرمود: من در سیمای آنها چهره شیعیان را مشاهده نمی کنم، اثر عبادت در صورت آنان نیست دور پیشانی آنها جای سجده مشاهده نمی گردد، شیعیان ما با عبادت و صورت های غبارآلود شناخته می گردند، دماغ های آنها از عبادت ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۹۶

مجروح شده و پیشانی و سجده گاه آنها چرکین گردیده است.

آنها لاغر و نحیف می باشند و لبهایشان خشک است، عبادت صورتهای آنها را خشک کرده و بیداری شب ها و

تشنگی و گرمی روزها بدن آنان را کهنه ساخته است، هنگامی که مردم سکوت می کنند آنها تسبیح می گویند، و هر گاه مردم بخواب روند آنها نماز می گذارند، و هر گاه مردم خوشحال شوند آنها محزون می شوند، آنها به زهد معروف و به رحمت سخن می گویند.

۳۱- محمد بن حنفیه گوید: هنگامی که علی علیه السّلام وارد بصره شدند احنف بن قیس او را برای خوردن غذا دعوت کردند و این در هنگامی بود که جنگ جمل تمام شده بود، علی علیه السّلام فرمود: ای احنف اصحاب مرا بگو بیایند، در این جا گروهی که خشوع داشتند و سر بزیر بودند وارد شدند و مانند مشکهای کوچک خشک بنظر می رسیدند.

احنف گفت: یا امیر المؤمنین این ها چرا این چنین شده اند، آیا اینها غذا نخورده اند و یا از ترس جنگ به این روز افتاده اند، امام علیه السّلام فرمود: نه احنف این چنین نیست خداوند متعال گروهی را که در دنیا به عبادت و پارسائی گذرانیده اند دوست دارد این جماعت بخاطر معلوماتی که از روز قیامت دارند این چنین شده اند.

آنها قبل از اینکه روز قیامت بیاید و اعمال و افعال آدمیان عرضه گردد خود را در عرصات می نگرند و چنین تصور می کنند که اکنون روز قیامت است و کوه هائی از آتش آنها را احاطه کرده است و مردم برای عرض اعمال در آنجا حاضر شده اند.

گویا اکنون نامه اعمال آنها آشکار شده و مردم از کارهای آنها مطلع شده اند، و رسوائی آنان بر همه روشن گردیده است از این جهت جان آنها می خواهد از تن بیرون رود و با بالهای خوف پرواز کنند و اینک با جوش و خروش آماده حرکت

بطرف خداوند می باشند.

آنها مانند کسانی که در شب تاریکی گرفتار و پریشان گشته باشند فریاد و ناله ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۹۷

می کنند، آنها از ترس مطالبی که از آخرت بدست آورده اند گریه ها دارند آنها با بدنهای خشک درگذشتند و با دلهای محزون و چهره های گرفته و لب های به هم چسبیده می باشند.

آنها را بی هوش ملاحظه می کنی، آنها را در شب ها بیدار و وحشت زده می نگری، چهره ها خاشع و سربزیر و خشکیده هستند، کارهای مخفی و علنی خود را برای رضای خداوند انجام می دهند دل های آنها از ترس آرامش ندارند.

اگر آنها را در هنگام شب ملاحظه کنی در آن هنگام که همه دیدگان به خواب رفته اند و صداها خاموش گشته اند و حرکت ها ساکت گردیده اند همان گونه که پرندگان در لانه ها به خواب رفته اند سختیهای روز قیامت آنها را از آرامش و سکون باز داشته است.

خداوند متعال می فرماید: آیا اهل آبادیها آسوده هستند در هنگامی که خواب می باشند عذاب ما آنها را فرا گیرد، در حال ترس از خواب بیدار می شوند و به طرف مصلی خود می روند، گاهی گریه می کنند و گاهی تسبیح می گویند و در محرابها گریه می کنند و ناله ها سر می دهند.

ای احنف اگر آنها را مشاهده کنی که در شب ها با حالت انحناء برای نماز ایستاده اند، و اجزاء قرآن را تلاوت می کنند، در این هنگام ناله ها و فریاد سوزان آنها بلند است، هنگام ناله کردن آنها خیال می کنی که آتش گلوهای آن ها را گرفته است.

هنگامی که بانگ خود را بلند می کنند خیال می کنی که سلسله های جهنم را بر گردن آنها افکنده اند، در وقت روز اگر آنها را بنگری که چگونه با نرمی و آرامی حرکت می کنند،

و با مردم با حسن خلق معامله می نمایند، و هر گاه نادانان با آنها سخن گویند جواب سلام را می شنوند.

این گروه هر گاه از سخنان لغو بگذرند با بزرگواری از آن می گذرند، آنها هرگز گرد تهمت ها نمی روند و زبانشان را از بدگوئی مردم حفظ کرده اند، گوشهای خود را از شنیدن سخن های بیهوده نگه می دارند و دیدگان خود را از



نگاه کردن به حرام حفظ می کنند.

آنها همواره متوجه دار السلام، هستند، خانه ای که هر کس در آن داخل شود در امن و امان خواهد بود و از شک و تردید و حزن و اندوه مصون خواهند شد، ای احنف شاید نظر تو در ظاهر این باشد که دنیا را پر از نعمت و خوشی مشاهده می کنی ولی در باطن همه اش بیماری می باشد.

دنیا خانه ای است پر از نقش و نگار و رواقی است پر از زرق و برق که پرده ها بر آن افکنده اند و بادها و گرمیها میوه های آن را رسانیده اند، ولی این خانه با همه اینها جای همیشگی نیست ولی همین دنیا تو را از خانه آخرت باز داشته است.

خانه آخرت که از لؤلؤ سفید ساخته شده و نهرها در آن جاری گردیده و درخت ها در آن کاشته شده و میوه های آن رسیده، و حوریان در آنجا مهیا گشته است، و خداوند دوستان و مطیعان خود را در آن جای داده است.

ای احنف اگر آنها را مشاهده کنی هنگامی که بر پیشگاه خداوند حاضر می گردند، چگونه بر مرکب هائی سوار می شوند که کسی مانند آنها را ندیده است، صداهائی از آن مراکب شنیده می شود که کسی مانند آن صداها را نشنیده است.

ابرهائی بر

آنها سایه می افکنند و باران هائی از مشک و زعفران بر آنها ریزش می کنند و فریاد و شیهه اسبهای آنها در میان کشتزارهای بهشت بلند می باشد، شترهای آنها از میان تپه هائی از زعفران عبور می کنند، و قدمهای آنها در میان لؤلؤ و مرجان جای دارند.

کارگذاران از آنها استقبال می کنند و دسته هائی از گل برای آنها می آورند و بادی از طرف عرش وزیدن می گیرد و بوهای یاسمین بر آنها نثار می کند، آنها بطرف بهشت می روند و رضوان در بهشت را برای آنها باز می کند، و آنها در آنجا خداوند را سجده می کنند.

در این هنگام خداوند متعال به آنها خطاب می کنند سرهای خود را بلند کنید که من سختیهای عبادت را از شما برداشتم و شما را در بهشت رضوان جای دادم ای احنف همان گونه که در آغاز سخنم به شما گفتم در جامه هائی از آتش افکنده ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۹۹

خواهید شد و در میان دوزخ درهم خواهید غلتید.

در آن جا آبی داغ و جوشان به آنها می دهند، در آن روز میان آتش همه استخوان های آنها شکسته خواهند شد و صورتها در هم کوبیده خواهند گردید و چهره ها زشت و گریه می کردند و دماغشان بر خاک ذلت مالیده می شود.

زنجیرها دست و پای آنها را خرد می کنند و گردنشان را زخم می نمایند، ای احنف هنگامی که مشاهده کنی آنها در وادی جهنم پائین می روند و یا در کوهها بالا می روند و لباسهای آتشین در بر دارند و با شیطان ها و بدکاران و فاسقان همنشین شده اند، هر گاه از عذاب ها ناله کنند و یا فریادرسی کنند با مار و عقرب به فریادشان می رسند.

در آنجا مشاهده می کنی که

منادی فریاد می زند ای اهل بهشت و نعمت و ای کسانی که در بهشت در زیورها و خوشیها بسر می برید و در شادمانی و نشاط می باشید اینک در این لذت ها و نعمت ها همواره جاویدان باشید و دیگر برای شما مرگی نیست.

در این هنگام امید اهل جهنم قطع می شود و درها بسته می گردد وسیله ها از بین می رود، در آن روز نیز مردها فریاد می زنند به پیری ما توجه کنید جوانان می گویند ما جوان هستیم، زنان صدا می زنند ما رسوا شدیم، پرده ها باز می شوند و حقیقت ها روشن می گردند.

در آن روز گروهی در عذاب فرو رفته اند و در میان طبقات جهنم محبوس شده اند آنها بعد از اینکه لباسهای فاخر در بر کرده بودند در کثافت ها غوطه می خورند، و بعد از آشامیدنیهای خوش گوار گرفتار آب جوشان شده اند و بعد از خوردن انواع غذاهای لذیذ این گونه گرفتار شده اند.

موهای سیاه و زیبا همه اش سفید شده است، و دیدگان شاداب و زیبائی که به دوستان می نگریست اینک از حدقه ها برآمده است، این است آنچه خداوند برای بدکاران آماده ساخته، و آن است آنچه برای پرهیزگاران مهیا کرده است.

۳۲- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین سلام اللّه علیه ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۰۰

فرمودند: من مردم را رهبری می کنم و برای آنها مانند چوپان می باشم، آیا شما خیال می کنید که چوپان گوسفندان خود را نمی شناسد، در این هنگام جویریه برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین گوسفندان کدام کسان هستند فرمود: زرد چهره گان و آنهائی که از کثرت ذکر خدا لبهایشان خشک شده است.

۳۳- حذاء گوید امام باقر علیه السّلام فرمود: محبوبترین دوستان ما کسانی هستند که متقی و

پرهیزگار باشند و حدیث ما را مخفی بدارند، و بدترین آنها کسانی می باشند که هر گاه حدیثی دریافت کردند او را به ما نسبت دهند و از ما روایت کنند.

آنها قبل از اینکه آن خبر را دقت کنند و قلب آنها آن را قبول کند، آن را روایت می کنند، و یا اینکه بدون تامل و تفکر حدیث ما را منکر کردند و کافر شوند، در حالی که نمی دانند شاید آن حدیث مورد اعتراض او از طرف ما صادر شده باشد، و او با انکار این حدیث از ولایت ما خارج می گردد.

۳۴- نوف بکالی گوید: علی علیه السّلام فرمود: ای نوف ما از طینتی پاک خلق شدیم، و شیعیان ما هم از طینت ما آفریده شده اند هنگامی که روز قیامت برپا شود به ما ملحق می گردند، نوف گوید: عرض کردم شیعیان خود را برای من وصف کنید.

علی علیه السّلام هنگامی که ذکر شیعیانش به میان آمد گریست و گفت: ای نوف شیعیان من حلیم و بردبار می باشند، به خدا و دین او آگاهی دارند و از اوامر خداوند اطاعت می کنند، و با محبت او راه را پیدا می کنند، از عبادت لاغر شده اند و با زهد خو گرفته اند.

از بیداری در سحرها و خواندن نماز شب چهره های آنها زرد می باشند دیدگان آنها از گریه بر هم برآمده است، لبهای آنها از کثرت ذکر به هم چسبیده و خشک است، شکم ها از گرسنگی در اثر روزه به پشت چسبیده و خداشناسی در صورت آنها نمایان و ترک دنیا در سیمای آنها مشاهده می گردد.

آنها چراغ های فروزان در شبهای تاریک هستند، و بوی خوش هر قبیله ای ایمان و کفر، ج ۱، ص:

می باشند، از مسلمانان گذشته تعریف نمی کنند، و آیندگان را متهم نمی دارند، مردم از شرهای آنها در امان هستند، دلهای آنها همواره در حال حزن می باشد.

زبان آنها پاک است، خواسته های آنان سبک و ناچیز می باشد، آنها خود را در سختی می اندازند ولی مردم را از خود در راحتی می گذارند، آنها زیرک و باهوش هستند و از پاکان و برگزیدگان بشمار می روند.

آنها دین خود را بر می دارند و از جامعه فرار می کنند، اگر در اجتماعی شرکت کنند شناخته نمی شوند و اگر غائب شوند کسی از آنها احوال پرسی نمی کند، آنها هستند شیعیان پاک من و برادران بزرگوار من، و من بسیار اشتیاق دارم آنها را مشاهده نمایم.

۳۵- حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین سلام اللّه علیه نماز گزاردند و در جای خود نشستند تا آنگاه که آفتاب به اندازه نیزه ای بالا آمد، بعد از آن متوجه مردم شد و فرمود: به خداوند سوگند گروهی قبل از ما گذشتند که همواره خدا را سجده می کردند.

آنها در حال قیام و سجده خدا را پرستش می کردند و چهره ها و زانوهای خود را بر زمین می گذاشتند، گویا صدای آتش در گوش آنها نواخته می شد، هنگامی که نام خدا به میان می آمد مانند درختان می لرزیدند، ولی مردم همه در غفلت هستند، بعد از این امیر المؤمنین هرگز خندان مشاهده نشد تا جهان را وداع گفت: ۳۶- عمرو بن سعید گوید: خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدم، امام علیه السّلام فرمود:

از گروه میانه باشید، تا غالیان بطرف شما برگردند و آنها که عقب مانده اند خود را برسانند، ای شیعیان آل محمد علیهم السّلام بین ما و خداوند قرابت و خویشاوندی نیست و

ما در نزد خداوند حجت و برهانی نداریم، و جز با طاعت نمی توان به خداوند نزدیک شد.

هر کس از خداونـد اطاعت کنـد از ولایت ما سود می برد و هر کس معصـیت خداونـد بنمایـد از ولایت ما سود نخواهـد برد، راوی گوید: بعد از این ملتفت ما شد و فرمود: گول نخورید و افتراء نبندید، گوید: گفتم گروه میانه چیست فرمود: شما

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۰۲

هنگامی که وارد مجلسی می شوید و در آن جا پشتی ها گذاشته اند شما در کنار پشتی وسطی قرار می گیرید.

۳۷- مهزم گوید: خدمت حضـرت صادق علیه السّـلام رسـیدم و از شـیعیان گفتگو کردم، فرمود: ای مهزم شیعه کسی است که صـدایش از گوشـش فراتر نرود، و انـدوهش از خودش تجـاوز نکنـد دشـمنان ما را دوست نمی گیرد و دوسـتان ما را دشـمنی نکند، و با غالیان و تند روان مجالست نداشته باشد، مانند سگ ها پارس نکند و مانند کلاغ طمع نداشته باشد.

اگر از گرسـنگی بمیرد سؤال نمی کند، از مردم دوری می نماید و از آنها مخفی زندگی می کند، اگر از جایی به جایی دیگر برونـد در گفتار آنها فرقی پدیـد نمی آیـد، اگر غیبت کننـد کسـی از آنها احوال پرسـی نمی کنـد و اگر در جایی حضور پیدا کنند کسی به آنها توجه ندارد، اگر بخواهند ازدواج کنند او را به همسری قبول نمی کنند، از دنیا بیرون می روند در حالی که خواسته ها را در سینه ها می برند.

اگر با مؤمنی برخورد کنند از وی احترام می کنند و اگر به کافری برخورد کردند از وی دوری می نمایند، و اگر کسـی چیزی از آنها بخواهد می دهند و در اموال خود مواسات می کنند، بعد فرمود: ای مهزم جدم رسول خدا صلّی

اللَّه علیه و اله به علی فرمودنـد: دروغ می گویـد کسـی که خیـال می کنـد مرا دوست می دارد ولی با تو دوستی نمی کنـد من شهرم و تو در آن هستی و مردم باید از در وارد شهر شوند.

مهزم گویـد: عرض کردم آنهـا را در کجا بیابم، فرمود در اطراف زمین، آنها در زنـدگی ساده هسـتند و از جایی به جایی نقل مکان می کننـد، با هم منازعه ندارنـد، اگر بیمار شدند کسـی از آنها عیادت نمی کند و اگر مردند کسـی به تشـییع جنازه آنها نمی رود.

اگر نـادانی آنهـا را خطـاب کنـد آن هـا بر وی سـلام می کننـد، در هنگام مرگ جزع ندارنـد، مال خود را به هم می دهنـد به حاجت منـدان می رسـند گفته های آنها با هم تفاوت نـدارد و اگر چه در جاهای مختلفی زندگی کنند، بعد از این رسول خدا فرمود: ای علی دروغ می گوید کسی که ادعا می کند با من دوست می باشد ولی با

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۰۳

شما دشمن است.

۳۸- میسـر گویـد: حضـرت بـاقر علیه السّـلام فرمود: ای میسـر می خواهی از شـیعیان مـا اطلاع حاصل کنی گفتم: آری قربانت گردم فرمود: آنها دژهای محکمی هسـتند و دلهای قابل اطمینان و عقل های اسـتواری دارنـد، آنها اسـرار را فاش نمی کننـد و ریاکار و بدکار نیستند، شب ها اهل عبادت و روزها مانند شیر ژیان می باشند.

حضـرت صـادق علیه السّـلام فرمـود: یـاران علی علیه السّـلام در قـبیله هـا مورد نظر بودنـد، و مردم ودایع خود را نزد آنهـا می گذاشتند، مردم از آنها راضی بودند، شبها بیدار و روزها مانند چراغ فروزان در میان جامعه بودند.

۳۹- مهزم اسدی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای مهزم شیعیان ما کسانی هستند که صدای آنان از گوششان

تجاوز نمی کند و حزنش از وی برطرف نمی شود، و آشکارا مورد مدح و ثناء قرار نمی گیرد، و با کسانی که از ما عیب جوئی می کنند مجالست نمی کند، و با غالیان مخاصمه ندارد، اگر با مؤمنی برخورد کند از او احترام می کند، و اگر به نادانی برخورد کند او را ترک می گوید.

گوید: عرض کردم قربانت شوم پس با این کسانی که خود را شیعه می دانند چه کنم، فرمود: آنها را آزمایش کنید تا نیکان از بدان تمیز داده شوند و امتحان خود را بدهند، سالها می گذرد و آنها را فانی می کند و طاعون آنها را می کشد و اختلاف آنها را از هم پراکنده می سازد.

شیعیان ما مانند سگ زوزه نمی کشند، و مانند کلاغ طمع ندارند، آنها از دشمنان چیزی طلب نمی کنند اگر چه از گرسنگی بمیرند، گوید عرض کردم، اینها را کجا پیدا کنم فرمود: در اطراف زمین، آنها کسانی هستند که زندگی آرامی دارند و از جایی به جای دیگر نقل مکان می کنند.

اگر در جایی حاضر شوند کسی آنها را نمی شناسد، و اگر غیبت داشته باشند کسی از آنها سؤال نمی کند، آنها از مرگ نمی ترسند و در قبرستانها بزیارت یک دیگر می روند، اگر صاحب حاجتی از آنها چیزی بخواهد به او توجه می کنند، دلهای آنان بهم نزدیک است اگر چه خانه های آنها از هم جدا می باشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۰۴

بعد از این رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: من شهر هستم و علی در آن شهر می باشد و دروغ می گوید کسی که گمان می کند وارد شهر شده ولی از در آن نیامده است، دروغ می گوید کسی که گمان دارد مرا دوست می دارد ولی با

علی دشمنی می کند.

عمرو بن جمیع گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شیعیان ما رنگهای صورتشان در هم و لبهای آنان خشک و لاغر می باشند، و آنها کسانی هستند هنگامی که حوادث آنها را فرا می گیرد با حزن و اندوه روبرو می گردند.

یکی از روات گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شیعیان ما اهل هدایت و تقوی و خیر و برکت و ایمان می باشند، و هم آنها اهل ظفر و پیروزی هستند.

۴۰- مفضل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: از سفله گان دوری کنید، شیعیان علی کسانی هستند که شکم و دامن خود را نگه می دارند و کوشش دارند زیاد برای خداوند کار کنند و از او در انتظار پاداش می باشند و از عذاب او می ترسند، هر گاه این ها را دیدید آنان شیعیان جعفر هستند.

۴۱- ابن ابی یعفور گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شیعیان علی سلام اللّه علیه شکم هایشان کوچک و لب هایشان خشک و مهربان و با محبت می باشند، آنها حلم و علم دارند و با رهبانیت شناخته شده اند، اکنون با ورع و پرهیزکاری و عبادت به ما کمک کنید.

۴۲- جابر گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: شیعیان علی از دانشمندان و بردباران بشمار هستند و از کثرت ذکر خدا لب هایشان خشک و به هم چسبیده است، در صورت های آنان آثار رهبانیت مشاهده می شود.

۴۳- مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که خواستی شیعیان ما را بشناسی متوجه باش هر کس ورعش بیشتر و ترسش از خداوند زیادتر و امیدش به خدا زیادتر باشد او شیعه ما هست هر گاه آنها را دیدی بدان که از یاوران من می باشند.

۴۴- ابو المقدام گوید: امام باقر

علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین سلام اللّه علیه فرمودند: شیعیان ما کسانی هستند که به همدیگر بذل و بخشش می کنند و در



محبت ما با هم محبت می نمایند، و در زنده نگه داشتن آثار ما با هم رفت و آمد دارند، اگر به آنها ظلم شود غضب نمی کنند و اگر خوشحال شدند اسراف ندارند، به همسایگان می رسند و با شریکان خود به خوبی رفتار می نمایند.

۴۵- سدیر از حضرت باقر و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام به نوف شامی که همراه آن جناب بالای بامی قرار گرفته بودند فرمود: ای نوف بیدار هستی و یا در خوابی، وی گفت: بیدارم و متوجه شما هستم، فرمود: می دانی شیعه من کیست، گفت نه به خدا سوگند.

علی علیه السّلام فرمود: شیعیان من لبهای خشک دارند، شکمها به پشت چسبیده است خداشناسی و رهبانیت از صورت آنها معلوم است شبها عبادت می کنند و روزها مانند شیر می باشند، شیعیان من کسانی هستند که هنگام شب لنگی بر کمر بسته و پارچه ای را بر دوش افکنده و قدم ها را به هم نزدیک کرده به عبادت مشغول می شوند.

آنها صورت های خود را برای سجده بر زمین می نهند، اشک از دیدگان آنها بر چهره ها سرازیر می گردد، آنان برای رهائی از گناهان خود به خداوند پناه می برند، آنها در روز از عالمان و بردباران و نیکان و پرهیزکاران بشمار می روند.

ای نوف شیعیان من کسانی هستند که زمین را برای خود فرش انتخاب کرده اند، و آب را وسیله پاکی و قرآن را برای خود شعار گرفته اند اگر در جایی حاضر گردند شناخته نمی شوند و اگر برای آنها

غیبتی پیش آید کسی از آنها احوال پرسی نمی کند.

شیعیان من کسانی هستند که در قبرستانها به دیدن همدیگر می روند و در اموال خود با هم مواسات دارند و در راه خدا با هم بذل و بخشش دارند، او باید یک درهم بدهد و یک درهم بگیرد و یک جامه بدهد و یک جامه بگیرد، در غیر این صورت او از شیعیان من بحساب نخواهد آمد.

شیعه من مانند سگ زوزه نمی کشد و مانند کلاغ طمع ندارد، و از مردم سؤال نمی کند اگر چه از گرسنگی جان دهد، اگر مؤمنی را مشاهده کند از وی ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۰۶

احترام می کند و اگر فاسقی را به بیند از وی می گریزد ای نوف اینها شیعیان من می باشند.

مردم از شر آنها در امان هستند، دلهای آنان محزون و خواسته هایشان سبک و نفسشان عفیف است، اگر چه بدنهای آنها با هم متفاوت است ولی با هم بیگانه نیستند، نوف گفت: یا امیر المؤمنین آنها را در کجا پیدا کنم فرمود: در اطراف زمین.

ای نوف رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله روز قیامت به ریسمان خداوند دست می زنند، و ما هم به او دست می زنیم و شیعیان ما هم دست از دامن ما می گیرند، در اینجا رسول خدا به کجا می روند به خداوند سوگند که بطرف بهشت خواهند رفت و این کلمه را سه بار تکرار کردند.

۴۶- نوف بکالی گوید: حاجتی برایم پیش آمد در این هنگام از جندب بن زهیر و ربیع بن خثیم و خواهر زاده او همام بن عباده که یکی از زهاد و عباد آن روز بود کمک خواستم و به اتفاق حضور امیر المؤمنین

علیه السّلام رفتیم، هنگامی که درب منزل رسیدیم آن جناب عازم مسجد بودند ما هم در خدمت آن جناب بطرف مسجد رفتیم.

در اینجا چند نفر مرد چاق و فربه با هم سخن می گفتند و قصه های خنده داری بین آنها جریان داشت و همدیگر را سرگرم کرده بودند، هنگامی که امیر المؤمنین علیه السّلام از نزد این جماعت عبور کردند آنها از جای خود به سرعت برخاستند و سلام کردند امام هم جواب سلام آنها را دادند، پرسیدند اینها از کجا آمده اند گفتند گروهی از شیعیان شما هستند.

علی علیه السّلام پس از اینکه با آنها تعارف کردند فرمودند: من در شما سیمای شیعیان را مشاهده نمی کنم و چهره و هیکل شما هیکل دوستان اهل بیت نیست آن جماعت شرمنده شدند و چیزی نگفتند نوف گوید: در این هنگام جندب و ربیع گفتند، علامت شیعیان شما و وصف آنها چیست.

امام علیه السّلام از جواب آنها خودداری کرد فرمود: ای دو مرد از خداوند بترسید و



کارهای نیک انجام دهید، خداوند با کسانی است که کارهای نیک انجام می دهند و از وی می ترسند در این جا همام که مردی عابد و پرهیزکار بود گفت: به آن کسی که شما خاندان را برگزید و شما را به همگان برتری داد ما را از صفت شیعیان خودت مطلع گردان.

علی علیه السّلام فرمود: سوگند ندهید اینک شما را در این مورد مطلع خواهم کرد، حضرت از جایش برخاست و دست همام را گرفت و وارد مسجد شد و دو رکعت نماز کامل ولی مختصر اداء کرد و بعد نشست و متوجه ما شد و در حالی که همه

مردم پیرامونش بودند آغاز سخن کردند.

امیر المؤمنین پس از حمد خداوند و درود بر رسول صلّی اللّه علیه و اله فرمود: خداوندی که سپاس او بزرگ و نامهای او گرامی و پاک هستند، مخلوقات خود را آفرید و عبادت خود را بر آن ها لازم گردانید و طاعت خود را به آنان تکلیف کرد و زندگی را بین آنان تقسیم فرمود.

خداوند متعال آنها را در دنیا در محل خود قرار داد، پروردگار از طاعت بندگان بی نیاز است، طاعت هیچ کس به او سود نمی رساند و معصیت احدی به او زیان ندارد ولی چون خداوند متعال قصور آنها را در زندگی آنان می دانست و برای استقامت جامعه در امور زندگی دین و دنیا آنها را ملزم به اوامر و نواهی خود فرمود تا کارهای آنان استقامت پیدا کند.

خداوند به مردم امر کرد ولی آنان را مخیر گردانید و کارهای آسانی را به آنها تکلیف فرمود: و پاداشهای فراوانی به آنها وعده فرمود، خداوند متعال بین کسانی که با محبت دنبال کارها را می گیرند و برای رضای خداوند کام برمی دارند و بین آنهائی که کارها را تاخیر می اندازند و یا معصیت می کنند به عدالت و حکمت داوری فرموده و نعمت خود را به همه عطا کرده است.

اما در عین حال بین گناه کار و نیکوکار تمیزی گذاشته و هر یک را از دیگری جدا کرده است، و در قرآن شریف فرموده: کسانی که مرتکب گناه می شوند خیال می کنند، ما آنها را مانند کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و عمل صالح ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۰۸

انجام می دهند، زندگی و مرگ آنها یکسان خواهد بود، داوری آنها در

این جا بسیار بد است.

بعد از این علی علیه السّلام دست خود را بالای شانه همام گذاشت و گفت: ای کسی که از شیعه اهل بیت سؤال می کنی همان اهل بیتی که خداوند پلیدی را از آنها برده و آنها را پاک و پاکیزه قرار داده و در کتاب خود آنها را در ردیف پیامبر خود پاک قرار داده است.

شیعیان کسانی هستند که خدا را می شناسند و به اوامر او گردن می نهند، آنها اهل فضیلت ها و مقامات عالیه و اهل نعمت ها و احسان ها می باشند، آنها پیوسته حق را در نظر می گیرند و به حق سخن می گویند، لباسهای میانه در برمی کنند و در پوشش زیاده روی ندارند.

با فروتنی راه می روند و همواره سربزیر دارند، برای طاعت خداوند سر فرود آورده اند و برای عبادت او خاضع شده اند آنها از آنچه خداوند حرام کرده است دیده بر هم می نهند، گوشهای خود را برای شنیدن علم سودمند باز می کنند و مسائل دینی را فرا می گیرند.

آنها در مشکلات راضی هستند همان گونه که در هنگام وسعت و آسایش راضی می باشند آنان به هر چه خداوند برای آنها بخواهد راضی هستند و اگر اجل آنها در دست خداوند نبود جان آنها یک لحظه در بدن ها استقرار پیدا نمی کرد، زیرا آنها برای لقاء پروردگار بسیار شائق هستند و از عذاب خداوند می ترسند.

خالق در نزد آنها بسیار بزرگ است و غیر از او هر چه هست در نظر آنان حقیر و ناچیز می باشد آنها مثل اینکه در بهشت آرمیده اند و در آنجا روزی می خورند و بر پشتیها تکیه زده اند، و خود را در جهنم می نگرند و در آنجا معذب می باشند.

دلهای آنها محزون، مردم

از دست و زبان آنها در آسایش می باشند، بدنهای آنها لاغر و خواسته هایشان سبک هست، آنها مردانی عفیف هستند در راه اسلام بسیار کمک کرده اند این جماعت روزهایی صبر کردند ولی براحتی طولانی ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۰۹

رسیدند.

آنها در تجارت خود سود بردند و خداوند کریم راهها را بر آنها آسان کرد، آنها مردمانی باهوش و زرنگ هستند، دنیا آنها را بطرف خود کشید ولی آنان دنیا را قبول نکردند و هر چه خود را به آنها نشان داد ولی سرانجام عاجز گردید.

آن جماعت هنگام شب قدمهای خود را به هم نزدیک می کنند و مشغول تلاوت قرآن مجید می گردند و آنها با آداب قرائت می کنند، یا امثال قرآن خود را موعظه می فرمایند و از داروهای شفابخش آن بهبودی می یابند.

آنها صورتها و دستهای خود را بر زمین می گذارند و زانوهای خویش را بر زمین می چسبانند و خداوند را سجده می کنند، اشکها بر چهره ها جاری می گردند، و خداوند جبار را تعظیم می نمایند و برای آزادی خود به خدا ملتجی می شوند و این است وضع شبهای آنها.

اما روزها مردمانی حلیم، عالم و متقی و پرهیزکار هستند از ترس خداوند مانند تیرها باریک شده اند، گمان می کنند آنها بیمار هستند در صورتی که آنان بیماری ندارند، گروهی خیال می نمایند آنها دیوانه می باشند در صورتی که دیوانه هم نیستند.

آنها از عظمت خداوند مانند دیوانگان شده اند و از حکومت و سلطنت او وحشت دارند دلهای آنها ترسان و دل آنان لرزان شده و عقل آنها زائل گردیده است، هنگامی که از حال خوف و خشیت بیرون می گردند دنبال کارهای نیک می روند.

آنان از کارهای کم راضی نیستند و کارهای خوب را زیاد

نمی داننـد، آنها همواره خود را متهم می دانند و از اعمال خود می ترسـند، اگر کسـی از آنها تعریف کند از گفته های او می ترسند و می گویند ما به کارهای خود واقف هستیم و خداوند از حال ما آگاه است.

آنها در برابر واصـفان می گوینـد بار خـدایا ما را به آنچه واصـفان می گویند مواخذه مکن و مرا بهتر از آنچه آنها می پندارند قرار بده، و بیامرز آن گناهانی را که ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۱۰

نمی دانند بار خدایا تو از همه چیز آگاهی و عیب ها را می پوشانی.

از علامت یکی از آنهـا این است که در او نیروی ایمان مشاهـده می کنی، و حزم و احتیاط و نرمش را در او می نگری، او در ایمان به مرحله یقین رسیده، و در طلب علم حریص است و فهم و درکش خوب می باشد و علم را با حلم تؤام کرده است.

در عین ملایمت باهوش می باشد و در ثروت میانه رو هست، و در فقر و تنگدستی تمیز و مرتب و زیبا منظر است و در سختیها صبر می کند، در عبادت خشوع دارد، برای دردمندان رحمت است و حق را اداء می کند و در کسب ملایم می باشد.

همواره دنبال حلال می رود و طمع نـدارد و پست و دنی نیست، در هـدایت مردم بانشاط می باشد، از شـهوت ها خود را حفظ می کند، و در پایمردی نیک عمل است، جاهل و مغرور نیست و همواره در فکر کارهای خود می باشد.

او خود را در کارهـای نیک مقصـر می دانـد، از کارهای نیک خود هم واهمه دارد، صـبح می کنـد در حالی که مشـغول ذکر است، شب می کند و همش سپاسگزاری می باشد، هنگامی که بخواب می رود از خواب غفلت می ترسد و صبح از

خواب برمی خیزد خوشحال است اینکه به فضل و رحمت خداوند رسیده است.

اگر با نفسش در کاری مشغول منازعه باشد خواسته نفس را اجابت نمی کند، زیرا او در فکر جهان باقی است و از دنیای فانی گریزان است، علم را با عمل مقرون کرده و علم را با حلم به هم آمیخته است.

همواره در نشاط می باشد، کسالت در او راه ندارد، آرزوهایش نزدیک است، لغزشهایش اندک می باشد، همواره در انتظار مرگ است، خدا را همواره یاد می کند، نفسش قانع می باشد و جهل از وی فاصله دارد.

دین خود را حفظ می کند، بیماریش مرده است، خشمش را فرو می برد، اخلاقش صاف می باشد، همسایگان از وی در آسایش می باشند، کارهایش آسان است، خودخواهی در او راه ندارد، صبرش بر همه روشن است، و همواره در حال ذکر می باشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۱۱

هیچ کار نیکی را از روی ریاء انجام نمی دهد، و به خاطر شرم و حیاء کاری را ترک نمی کند، همواره اهل خیر است، و شر و فساد در او راه ندارد، اگر در میان غافلان باشد از ذاکران به حساب می آید و اگر در میان ذاکران باشد از غافلان به حساب نمی آید.

هر کس به او ظلم کند عفوش می کند، هر کس او را محروم کند او در عوض بخشش می نماید، هر کس با وی رفت و آمد نکند او ارتباط خود را قطع نمی کند، نیکیهای او را همه می نگرند، در گفتار صادق است، و در کردار حسن رفتار دارد، خیرش به همه رو می آورد و شرش از همه دور می باشد، مکر در او نیست و نیرنگی ندارد.

در مشکلات صبور است، در پیش آمدها شکیبا می باشد و وقارش

را از دست نمی دهد، در هنگام وسعت و رفاه سپاسگزار است، به کسانی که مورد بغضش هستند ستم نمی کند و به کسانی که مورد علاقه اش می باشد گناهی روا نمی دارد.

در چیزی که متعلق به او نیست ادعائی ندارد، و اگر چیزی در گردن دارد انکار نمی کند حق را می شناسد قبل از اینکه شاهدی بیاید و در موردی گواهی دهد، هر چه به او بسپارند حفظ می کند، و با القاب زشت مردم را خطاب نمی کند، به هیچ کس تعدی ندارد حسد در او نیست و همسایگان را آزار نمی دهد.

به مصیبت دیده شماتت نمی کنند، امانت ها را اداء می نماید، به طاعات مشغول می گردد، در کارهای خیر شتابان هست، دنبال منکرات نمی رود، به کارهای نیک امر می کند و خود هم عمل می نماید، از منهیات نهی می نماید و خود هم بجا نمی آورد.

از روی جهالت در کارها شرکت نمی کند، و به خاطر ضعف و سستی دست از حق باز نمی دارد اگر سکوت می کند سکوت او را از اظهار حق باز نمی دارد، و اگر سخن می گوید از حق تجاوز نمی کند، اگر می خندد صدایش بلند نمی گردد، از هر چه به او داده شده قانع است، خشم او را از راه بیرون نمی سازد و هوای نفس بر او چیره نمی گردد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۱۲

بخل او را مقهور نمی سازد با علم و فضیلت با مردم رفت و آمد می کند و با سلام و نرمی از آنها جدا می شود، سخن می گوید برای اینکه سود ببرد و می پرسد برای اینکه دریابد، خودش را به سخنی می اندازد ولی مردم را از خود در آسایش قرار می دهد، مردم را از خود خوشحال می کند و خود را برای آخرت به

مشقت می افکند.

اگر کسی به او ستم کند صبر می نماید تا خداوند از وی یاری نماید و انتقامش را بگیرد، به نیکوکاران قبل از خود اقتداء می کند تا آیندگان هم از وی تبعیت کنند و نیکوکار باشند، آن گروه عاملان خداوند می باشند، و از وی اطاعت می کنند و اوامر او را اجراء می نمایند، آنان چراغ های فروزان روی زمین هستند و مردم از آنها روشنائی می گیرند.

آن جماعت شیعیان و دوستان ما می باشند آه چه اندازه مشتاق دیدار آنها هستم، در این هنگام همام فریادی کشید و بر زمین افتاد، هنگامی که او را حرکت دادند جان داده بود، ربیع در این جا گریه کرد و گفت یا امیر المؤمنین موعظه شما به سرعت در آن اثر کرد کاش من بجای او بودم.

علی علیه السّلام فرمود: مواعظ و نصایح درست این چنین در اهلش اثر می کند و به خداوند سوگند من از همین وضع که برایش پیش آمد می ترسیدم، امیر المؤمنین علیه السّلام بر جنازه او نماز گزاردند و در عصر همان روز به خاک سپرده شد و در جنازه اش هم شرکت فرمود، راوی گوید: من نزد ربیع رفتم و جریانی را که نوف برایم نقل کرده بود از وی پرسیدم گفت: راست می گوید.

## ۲۰ عدم تعجیل در باره شیعیان

۱- بزنطی گوید: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: امام باقر علیه السّلام می فرمودند: در مورد شیعیان ما عجله نکنید، اگر آنها در جایی لغزش پیدا کنند در جای دیگری ثابت می مانند.

۲- علی بن موسی قرشی گوید: امام ابو الحسن الرضا علیه السّلام فرمود: قلم از شیعیان ما برداشته شده، گفتم: ای سرور من این چگونه می شود، فرمود: برای اینکه از آنها در دولت باطل

بر تقیه عهد و پیمان گرفته شده است، مردم همه در آسایش هستند ولی آنها خائف و از جان و مال خود می ترسند.

آنهـا را به خـاطر دوستی ما نسـبت به کفر می دهنـد ولی ما بخاطر آنها تکفیر نمی شویم، آنها برای ما کشـته می شونـد ولی ما بخـاطر آنهـا کشـته نمی شویم، هر یک از شـیعیان ما که مرتکب گناه و یا خطائی شونـد گرفتار غم و انـدوهی می گردنـد که گناهان آنها پاک می شود، اگر چه گناهان بسیار زیاد باشد.

اگر خود گرفتار نشود و مصـیبت نبیند، گرفتار مصـیبت در مال و فرزند می گردد، و اگر گرفتار این هم نشد در امور دنیا پیش آمدهائی برای او خواهد آمد و در خواب چیزهائی خواهد دید که او را در اندوه و غم فرو می برد و این ها موجب می گردند تا گناهانش آمرزیده گردد.

۳- حنان بن سدیر گوید: امام باقر علیه السّـلام فرمود: خداوند متعال محبت علی علیه السّـلام را در دلی نمی گذارد مگر اینکه هر گاه در جایی بلغزد در جایی دیگر استوار می ماند.

۴- علی علیه السّـلام فرمـود: عـذر برادرت را قبول کن، و هر گـاه عـذری نـداشت خودت برای او عـذری بخواه و او را مقصـر مدان.

۵- زید شحام گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: دوست علی علیه السّلام ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۱۴

اگر در جایی پاهایش بلغزد در جای دیگری ثابت می ماند.

۶- عمر صـابری گویـد: خـدمت حضـرت صادق علیه السّـلام عرض کردم من گاهی مشاهـده می کنم که اصـحاب ما مرتکب گناهان بزرگ می گردند، فرمود: ای عمر به دوسـتان خداوند شماتت نکن، اگر دوست ما گناهی از وی سر می زند و مستحق عذاب می گردد، خداوند او

را مبتلا می کند.

بـدن او بیمار می گردد و این موجب غفران او می شود، و اگر بـدنش مبتلا شـد در مالش نقصان پدید می آید، و اگر این هم نشـد گرفتار مصـیبت فرزنـدان می گردد و اگر آن هم نشـد در گرفتاری های روزگار سـختی مشاهده می کند تا هنگام مرگ گناهی نداشته باشد و خداوند از وی راضی گردد و او را وارد بهشت کند.

در حـدیث دیگری آمـده اگر مبتلا به فرزنـد و خانواده نشد خداوند او را به همسایگان بد گرفتار می کند تا او را رنج دهند و اگر این هم نشد به مصیبت های دنیائی گرفتار می شود

## ۲۱ مجالست با مخالفان و مشرکان

۱- حمـاد سـمندری گویـد: بـه امـام صـادق علیـه السّـلام عرض کردم مـن وارد شـهرهای مشـرکان می گردم و گروهی از خویشاونـدان و دوسـتان می گویند اگر تو در بلاد مشـرکان بمیری با آنها محشور می گردی، فرمود: ای حماد هر گاه در آنجا مردم را بطرف ما فراخوانی و یاد ما باشی مانعی ندارد.

گویـد: گفتم: من این کار را می کنم فرمود در شـهرهای مسـلمانان می توانی از ما سـخن بگوئی و مردم را بطرف ما فراخوانی گویـد گفتم: خیر، فرمـود: پس حالاـ که چنین است تـو اگر در بلاـد مشـرکان بمیری یـک امت محشور می گردی و نوری در مقابلت روشن می گردد.

۲- فضیل بن یسار گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم و عرض کردم ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۱۵

قربانت گردم من در مجالس این مردم حضور پیدا می کنم و در آنجا به یاد شـما هسـتم، من در آنجا چه بگویم فرمود: هر گاه در مجالس این گروه شرکت کردید بگوئید: بار خدایا وسعت و خوشحالی به ما عطا کن و تو هر چه بخواهی می توانی

بدهی.

## ۲۲ ایمان به دین حق و اعطاء تشیع

۱- عمر بن حنظله گوید: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمودند: ای ابو الصخر خداوند دنیا را به دوستان و دشمنان می دهد، ولی ولایت و امامت را فقط به برگزیدگان از مخلوقات خود عطا می کند به خداوند سوگند شما بر دین من و دین پدرانم ابراهیم و اسماعیل می باشید، مقصود من علی بن الحسین و یا محمد بن علی نیستند اگر چه آنها هم بر دین آنها بودند.

۲- مالک بن اعین گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: ای مالک خداوند دنیا را به دوست و دشمن می دهد، ولی دینش را جز بدوستان نمی دهد.

۳- حمران گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند دنیا را به نیکوکار و بدکار می دهد، ولی ایمان را فقط به برگزیدگان عطا می کند.

۴- میسر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال دنیا را به دوستان و دشمنان می دهد ولی ایمان را جز به دوستان نمی دهد.

۵- حمران بن اعین گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: این دنیا به نیکوکار و بدکار داده می شود ولی دین جز به برگزیدگان داده نمی شود.

۶- عمر بن حنظله گوید: با حضرت صادق علیه السّلام حرکت می کردیم امام متوجه من شد و فرمود: خداوند دنیا را به نیکوکاران و بدکاران می دهد ولی دین را فقط به برگزیدگان از مخلوقات عطا می فرماید.

۷- فضیل گوید: امام صادق سلام اللّه علیه فرمود: خداوند مال را به نیکوکار

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۱۶

و بدکار می دهد ولی ایمان را فقط به دوستانش می دهد.

۸- محمد طیار گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: شما در ولایت و امامت با هم برادروار رفتار نمی کنید و فقط با تعارف و شناسائی معمولی با

هم رفت و آمد دارید.

۹- کلیب صیداوی گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام بودم فرمود: با مردم مجادله نکنید خداوند هر گاه بخواهد به بنده ای خیر برساند، در دلش نکته ای ایجاد می کند و او را بحال خود وامی گذارد، این نقطه در دل او حرکت می کند و دنبال مقصود می رود.

بعد از این فرمود: هر گاه با مردم سخن گفتید به آنها بگوئید ما بطرفی رفتیم که خداوند آن طرف را اختیار کرده و ما کسی را برگزیدیم که خداوند آن را برگزیده است، خداوند محمد صلّی اللّه علیه و اله را برگزید و ما هم آل محمد علیهما السّلام را برگزیدیم.

۱۰- ثابت بن ابی سعید گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای ثابت شما با مردم چکار دارید از مردم دست باز دارید و کسی را بطرف خود دعوت نکنید، به خداوند سوگند اگر اهل آسمانها و زمین اجتماع کنند که بنده ای را گمراه سازند در صورتی که خداوند بخواهد او را هدایت نماید توانائی پیدا نخواهند کرد.

از مردم دست باز دارید و نگوئید این برادرم و یا پسر عمویم و یا همسایه ام می باشد، خداوند هر گاه اراده کند به بنده ای خیری برساند روحش را پاک می کند، او در این هنگام هر کار نیکی را می شناسد و از هر منکری دست باز می دارد، و بعد کلمه ای به او القاء می کند و او را به همه چیز آشنا می سازد.

۱۱- فضیل گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم مردم را بطرف شما دعوت کنیم، فرمود: ای فضیل خداوند هر گاه بخواهد به بنده ای نیکی کند فرشته ای را می فرستد و گردن او را می گیرد و بطرف ما می کشاند،

آن شخص چه بخواهد و یا نخواهد.

۱۲- عقبه گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شما عقیده خود را برای خداوند قرار بدهید، و به مردم کاری نداشته باشید، هر چه برای خدا باشد در نزد خداوند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۱۷

محفوظ است و هر چه برای مردم باشد بطرف آسمان نمیرود و با دین خود با مردم مخاصمه نکنید زیرا مخاصمه دلها را از هم دور می کند.

خداوند متعال به پیامبرش فرمود: تو نمی توانی آنهائی را که دوست می داری هدایت کنی و این خداوند است که هر کس را بخواهد هدایت می کند و نیز فرموده:

تو مردم را می خواهی مجبور کنی تا ایمان بیاورند شما مردم را بحال خود واگذار کنید، مردم هم عقائد خود را از مردم می گیرند.

شما عقائد خود را از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله گرفتید، و مبانی ایمان را از علی علیه السّلام فرا گرفتید و این ها با هم مساوی نیستند، من از پدرم شنیدم فرمود: هر گاه خداوند بخواهد بنده ای را به امامت و ولایت ما هدایت کند خودش سریع تر از پرنده به لانه اش بطرف ما می شتابد.

۱۳- ابن اذینه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند عز و جل گروهی را برای حق خلق کرده است، هر گاه حق از در خانه آنها عبور کند آن را قبول می کنند اگر چه آن را نشناسند و هر گاه باطل بر آنها عرضه گردد آن را رد می کنند اگر چه آن را ندانند.

گروهی دیگر غیر از اینها می باشند و آن ها کسانی هستند که هر گاه حق را به آنها ابلاغ کنی قبول نمی کنند، اگر چه آن را نمی شناسند و هر گاه باطلی

به آنها پیشنهاد شود آن را از جان و دل می پذیرند هر چند آن را نشناسند و حقیقت را در نیابند.

۱۴- عبد الحمید گوید: امام جعفر صادق سلام اللّه علیه فرمود: هر گاه خداوند اراده کند به بنده ای خیری برساند در دل او نقطه ای ایجاد می کند، آن نقطه روشن است و به کوشش و دلش روشنائی می دهد که از شما هم برای یافتن حق حریص تر می گردد.

اما هر گاه اراده کند که بنده به خیری نرسد در قلبش یک نقطه سیاه ایجاد می کند، و آن نقطه کوشش و دلش را سیاه می گرداند، و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند که فَمَنْ یُرِدِ اللَّهُ أَنْ یَهْدِیَهُ یَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ وَ مَنْ یُرِدْ أَنْ یُضِلَّهُ یَجْعَلْ ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۱۸

صَدْرَهُ ضَیِّقاً حَرَجاً کَأَنَّما یَصَّعَّدُ فِی السَّماءِ ۱۵- محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند هر گاه به بنده اراده خیری بکند در دلش سفیدی ایجاد می کند و گوشهای دلش را باز می کند و فرشته ای او را راهنمائی کند، و هر گاه اراده کند بنده ای را هدایت ننماید در دل او نقطه سیاهی ایجاد می کند و گوشهای او را سد می گرداند و شیطان را بر او مسلط می سازد تا وی را گمراه سازد.

## ۲۳ سلامتی و توانگری در دین است

۱- ایوب بن حر گوید امام صادق در تفسیر آیه شریفه فَوَقاهُ اللَّهُ سَیِّئاتِ ما مَکَرُوا فرمود: آگاه باشید بر او دست پیدا کردند و او را گشتند، ولی می دانید خداوند او را از چه نگاه داشت، آنها سعی کردند که دینش را از او بگیرند ولی خداوند او را از مکر آنان بازداشت و دینش را حفظ کرد.

۲- ابو

جمیله گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین سلام اللّه علیه در وصیت نامه خود فرمودند: بدانید قرآن در شب و روز هادی شما می باشد، و در شب های تاریک چراغ شما هست، مشکلات و گرفتاری های شما را برطرف می کند و ناداری را از شما دور می گرداند.

هر گاه مشکلات و ناراحتی برای شما پیش آمد اموال خود را فدای جان خود کنید، و هر گاه حادثه ای فرود آمد جان خود را فدای دین خود کنید، و بدانید کسی به هلاکت می رسد که دینش را هلاک کرده باشد و جنگ جو کسی است که با دینش بجنگد، و بدانید که فقری بعد از بهشت نیست، و ثروتی بعد از دوزخ نخواهد بود اسیر دوزخ رها نمی گردد و کورش شفا پیدا نمی کند.

۳- فضیل از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: سلامتی دین و بدن بهتر از مال می باشد و مال خود از زینت های زیبای دنیا بشمار می رود.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۱۹

۴- یکی از روات گوید: مردی خدمت امام صادق علیه السّلام می رسید، و این مرد مدتی بود که به حج نمی رفت، یکی از دوستان او خدمت امام علیه السّلام رسید و حضرت از حال وی جویا شد و فرمود او چه می کند آن مرد پاسخ صریحی در باره او نداد و فقط گفت به مال دنیا مشغول است، فرمود: دینش چگونه است گفت: آن گونه که شما دوست دارید، فرمود: بخداوند سوگند غنا در آن است.

۵- داود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند میثاق مؤمن را چنین گرفته که گفتارش مورد گواهی قرار نگیرد و بر دشمنش پیروز نگردد، اگر مؤمنی بخواهد

انتقام خود را بگیرد در انظار مردم بی آب رو می شود برای اینکه دهانش بسته است و نمی تواند هر چه می خواهد بکند.

۶- ابو حمزه ثمالی روایت می کند که امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: خداوند از مؤمن به چهار گرفتاری پیمان گرفته است، از همه سخت تر مؤمنی مانند خودش او را حسد می ورزد، یا منافقی که دنبال او را می گیرد، یا شیطانی که او را گمراه می کند، یا کافری که با او به جنگ می پردازد، بعد از این دیگر مؤمن می تواند زندگی کند.

۷- ابن مسکان گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن از یکی از سه چیز و گاهی از هر سه نجات پیدا نمی کند، یا کسی در خانه در را روی او می بندد و او را اذیت می کند، یا همسایه ای که او را آزار می دهد، و یا کسی که در هنگام کار و در میان راه او را رنج می دهد.

اگر مؤمنی بالای کوه بلندی زندگی کند خداوند شیطانی را می فرستد تا او را آزار دهد و راحتش نگذارد، خداوند برای مؤمن از ایمانش انسی قرار می دهد که از تنهائی وحشت نمی کند و همواره در آسایش به زندگی خود ادامه می دهد.

۸- داود بن سرحان گوید: از امام علیه السّلام شنیدم فرمود: مؤمن گرفتار چهار چیز و یا یکی از آنها می باشد مؤمنی که نسبت به وی حسادت دارد که این از همه سخت تر است، و یا منافقی که همواره دنبال او هست، و یا دشمنی که پیوسته با او جنگ می کند و یا شیطانی که او را گمراه می سازد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۲۰

۹- محمد بن عجلان گوید: در

محضر امام صادق علیه السّلام بودم که مردی از آن جناب چیزی خواست، امام فرمود: صبر کنید خداوند برایت گشایش حاصل می کند راوی گوید: امام اندکی سکوت کرد و بعد فرمود: برای من از زندان کوفه سخن بگو که اکنون در چه حال است.

آن مرد پاسخ داد زندان کوفه تنگ و تاریک و بدبو می باشد، و در بدترین حال قرار دارد، امام علیه السّلام فرمود: تو خود در زندان هستی و نمی دانی و حالا می خواهی در زندان به راحتی زندگانی نمائی، مگر نمی دانی که دنیا برای مؤمن یک زندان می باشد.

۱۰- سماعه بن مهران گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال دوستان خود را در دنیا در معرض تیر دشمنان خود قرار داده است.

۱۱- شعیب گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: دنیا زندان مؤمن است و از کدام زندان تا کنون خیری رسیده است.

۱۲- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن به چهار چیز گرفتار است شیطانی که او را گمراه می کند کافری که با او جنگ می نماید، مؤمنی که بر وی حسد می برد و این از همه سخت تر است و یا منافقی که دنبال او را می گیرد و نقاط ضعف او را جمع می کند.

۱۳- جابر گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: هر گاه مؤمنی از دنیا برود شیاطین فراوانی که به اندازه ربیعه و مضر می باشند در اطراف همسایگان او منتشر می گردند، و این تعداد قبلا به او مشغول بودند.

۱۴- اسحاق بن عمار گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در گذشته و حال و در آینده هم چنین است که هر مؤمنی گرفتار همسایه ای می شود

که او را آزار دهد، و اگر مؤمن در یکی از جزیره ها زندگی کند باز کسی در آنجا پیدا می شود که او را رنج دهد.

۱۵- ابو خالد کابلی گوید: امام سجاد علیه السّلام فرمود: دوست داشتم که به من اجازه داده می شد سه بار با مردم سخن می گفتم بعد از این هر چه خدا می خواست ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۲۱

پیش می آمد و در این هنگام با دست خود به سینه اش اشاره کردند و بعد فرمودند خیر بهتر است در این جا صبر کنیم.

سپس این آیه شریفه را تلاوت کردند که شما از کسانی که قبل از شما کتاب داده شدند، و از کسانی که شرک آوردند اذیت های زیادی خواهید دید، ولی شما صبر کنید و تقوی داشته باشید که این صبر و تقوی شما را در کارها صاحب عزم خواهد کرد، و بعد از این دست خود را بلند کرد و روی سینه اش گذاشت.

## ۲۴ فرق بین اسلام و ایمان

۱- مسعده از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش روایت می کند که فرمود: ایمان با قلب است و نه بزبان و بعد فرمودند: اگر چنین است که شما می گوئید پس جنگ با مشرکان حرام خواهد بود چون به خیال شما ما نمی دانیم شاید در ضمیر او ایمان باشد.

این گفته نقض عمل رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می باشد، زیرا هر کس نزد آن حضرت می آمد که اسلام اختیار کند رسول خدا از وی بیعت می گرفت و شرائط ایمان را به او می گفت و تاکید می کرد تا به آن شرائط عمل کند مسعده گفت: هر کس به این عقیده باشد البته بطوری که خودش هم نمی داند کافر است.

۲-

امام رضا از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله گفت: من مامور شده ام با مردم جنگ کنم تا کلمه لا اله الا اللّه را بر زبان جاری نمایند، هنگامی که این کلمه را گفتند مال و جانشان بر من حرام می باشد.

۳- قاسم صیرفی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: اسلام خود را حفظ می کند، و امانت را بر می گرداند، و زن ها را حلال می نماید ولی ثواب و پاداش بر ایمان مترتب می باشد.

۴- یکی از باقرین علیهما السّلام فرمود: ایمان اقرار و عمل می باشد و اسلام فقط اقرار



به زبان است.

۵- جمیل بن دراج گوید: از حضرت صادق علیه السّلام از تفسیر آیه شریفه قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمانُ فِي قُلُوبِكُمْ سؤال کردم فرمود: متوجه هستی که ایمان غیر از اسلام است.

۶- سفیان بن سمط گوید: مردی از امام صادق علیه السّلام پرسید فرق بین اسلام و ایمان چیست امام پاسخ او را نداد، بار دیگر پرسید باز امام جواب نداد، بعد در میان راه با هم برخورد کردند، و آن مرد قصد مسافرت داشت و می خواست از شهر بیرون گردد.

امام علیه السّلام به او فرمودند مثل اینکه قصد داری به سفر بروی گفت: آری امام فرمود: در خانه پیش من بیا، آن مرد به خانه امام رفت و پرسید فرق اسلام و ایمان چیست فرمود: اسلام شهادت ظاهری است.

هر کسی بگوید لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه و بعد نماز بگذارد و زکاه بدهد، و حج خانه خدا

را بجای آورد و ماه رمضان را روزه بدارد، این را می گویند اسلام، ولی مؤمن کسی را گویند که به این امر معتقد باشد، ولی اگر ولایت و امامت را نشناخت مسلمان هست ولی گمراه می باشد.

۷- ابو بصیر گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم در تفسیر قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا فرمود: هر کس پندارد که آنها ایمان آوردند دروغ گفته، و هر کس بگوید آنها اسلام نیاورده اند باز هم دروغ گفته است.

۸- سماعه گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم بفرمائید اسلام و ایمان با هم فرق دارند فرمودند: ایمان با اسلام مشارکت دارد ولی اسلام با ایمان مشارکتی ندارد، گوید عرض کردم آن دو را برای من تعریف بفرمائید.

فرمود: اسلام آن است که به وحدانیت خداوند شهادت بدهید و رسالت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را تصدیق کنید در اینجا جان شما محفوظ می باشد و نکاح وارث جریان شرعی پیدا می کند، و مردم با این دو کلمه در زمره مسلمانان در می آیند و نام مسلمان بر آنها گذاشته می شود.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۲۳

اما ایمان به معنی هدایت است و اثبات عقائد اسلامی در جان و دل و عمل به احکام و دستورات خداوند، ایمان بالاتر از اسلام می باشد و یک درجه از آن فراتر است ایمان در ظاهر با اسلام شریک است ولی اسلام با ایمان در باطن مشارکت ندارد و اگر چه در گفتار و تصدیق با هم یکی هستند.

۹- فضیل بن یسار گوید: از امام جعفر صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: ایمان با اسلام مشارکت دارد ولی اسلام با او شریک

نیست، ایمـان آن است که در دل جـای گیرد و ثابت باشـد، اسـلام موانع عقـد و نکاح وارث را از بین می برد و جانها را حفظ می کند.

۱۰- کنانی گوید: به حضـرت صادق علیه السّـلام عرض کردم ایمان بهتر است یا اسـلام، کسانی که قبل از ما بودند می گفتند اسـلام افضـل است، امـام فرمود: ایمـان افضل است، گفتم بیان فرمائیـد تا مطلب را درک کنم، امام فرمود در باره کسـی که از روی عمد مسجد الحرام را نجس کند چه می گوئید گفتم: او را شلاق می زنند.

امـام علیـه السّـلام فرمـود: اگر کسـی از روی عمـد کعبه را نجس کنـد چه می گـوئی، گفتم او را بایـد بکشـند، فرمودنـد پس مشاهده می کنی که کعبه افضل است، کعبه با مسـجد مشارکت دارد ولی مسـجد با کعبه مشارکتی ندارد و ایمان هم با اسـلام شریک است ولی اسلام با وی مشارکتی ندارد.

۱۱- حمران گوید: امام باقر علیه السّـلام فرمود: ایمان آن است که در دل جای گیرد و بطرف خداوند هدایت کند، و اعمال بر او گواهی دهد و خدا را اطاعت نماید و تسلیم اوامر او گردد ولی اسلام آن است که در گفتار و کردار آشکار شود.

اسـلام آن است که جـامعه به آن اعتقـاد دارد و همه فرق آن را قبـول دارنـد، جـان آنهـا به وسـیله آن حفـظ می شود وارث بر حسب آن تقسـیم می گردد و عقد و نکاح بر آن جاری می شود، و یا در نمازها شرکت می کنند و زکاه می دهند و روزه می گیرند و حج به جای می آورند.

با این اعمال از کفر خارج می گردند و بطرف ایمان می آیند، اسلام با ایمان مشارکت ندارد ولی ایمان با اسلام

می کنند، همان گونه که کعبه با مسجد الحرام مشارکت دارد ولی مسجد با کعبه مشارکت ندارد.

خداونـد متعال می فرمایـد: اعراب گفتند ما ایمان آوردیم بگو شـما ایمان نیاورده اید بگوئید ما مسـلمان هستیم هنوز ایمان در دل شما وارد نشده است، گفته های خداوند در این جا از همه روشن تر و صادق تر است.

گفتم آیا مؤمن بر مسلمان برتری دارد و در احکام و حدود و فضیلت ها با هم فرق دارند فرمود: خیر آنها در این گونه موارد با هم یکسان می باشـند ولی مؤمن بر مسـلمان برتری دارد و در کارهائی که انجام می دهـد و عبادتهائی که می کنـد بر مسـلمان فضیلت دارد.

گفتم: مگر خداونـد متعال نفرموده: هر کس کار خوبی بکنـد خداونـد ده برابر می دهد، من گمان می کنم که آنها در نماز و زکاه و روزه و حـج با مؤمن برابر هسـتند، فرمود: مگر مشاهده نمی کنی که خداوند فرموده: فَیُضاعِفَهُ لَهُ أَضْـعافاً کَثِیرَهً خداوند برای مؤمنان در حسـناتی که انجام داده اند بطور مضاعف می دهد، برای هر حسـنه ای هفتاد برابر عطا می کند، و این فضـیلتی برای مؤمن می باشد و هر چه ایمان مؤمن قوی تر و درست تر باشد خداوند به او بیشتر می دهد و به مؤمنان خیر می رساند.

گفتم: نظر شـما این است که هر کس اسـلام آورده داخل در مؤمنان نیست، فرمود: خیر من می گویم هر کسـی مسـلمان شـده بطرف ایمـان کشانیـده شـده و از کفر خـارج گردیـده است، من اکنون برای شـما مثلی می زنم تا مطلب برایت روشن گردد و فضیلت ایمان را بر اسلام بشناسی.

فرمود: اگر مردی را در مسجد مشاهده کنی آیا گواهی

می دهی که او را در کعبه دیده ای، گفت چنین چیزی نخواهد بود، فرمود: اگر مردی را در کعبه دیدی می توانی بگوئی او را در مسجد الحرام دیده ام گفتم آری این را قبول دارم، فرمود: از کجا گفتم: برای اینکه راه ورود به کعبه از مسجد می باشند، فرمود: ایمان و اسلام هم چنین می باشند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۲۵

۱۲- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: قلب بین سینه و گلو در حال حرکت می باشد تا ایمان در آن به پیوندد، هنگامی که ایمان در آن پیوند خورد استقرار پیدا می کند، و همین است گفتار خداوند که فرمود: هر کس به خداوند ایمان آورد دلش راه پیدا می کند و هدایت می گردد و مطمئن و آرام می شود و ثبات پیدا می نماید.

۱۳- عبد الرحیم قصیر گوید: توسط عبد الملک نامه ای برای امام جعفر صادق علیه السّلام فرستادم و از آن حضرت پرسیدم ایمان چیست و آن را برای من تعریف و توصیف فرمائید، امام در پاسخ توسط عبد الملک بن اعین برای من نوشت خداوند تو را رحمت کند از من در باره ایمان سؤال کرده ای تا برایت روشن کنم ایمان چیست.

ایمان اقرار به زبان و اعتقاد به قلب و عمل به ارکان است و اجزاء آن به هم پیوستگی دارند، ایمان به منزل یک خانه می باشد که آدمی در آن پناه می گیرد، و اسلام و کفر هم همین طور مانند خانه هستند، گاهی انسان مسلمان است بدون اینکه مؤمن باشد، و کسی مؤمن نمی شود، مگر اینکه قبلا اسلام اختیار کند، پس اسلام قبل از ایمان است و با ایمان مشارکت دارد.

هر گاه بنده ای مرتکب گناه کبیره

و یا صغیره گردد و منهیات را انجام دهد از ایمان خارج می گردد و نام مؤمن از وی ساقط می شود، ولی در اسلام خود باقی هست، اگر توبه کرد و بازگشت نمود و کلمه استغفار بر زبان جاری ساخت بار دیگر به خانه ایمان باز می گردد، و در زمره اهل ایمان بحساب می آید.

گناه و معصیت آدمی را به کفر نمی کشاند مگر اینکه یکی از دستورات را انکار کند و یا حرامی را حلال بداند، و به حلال بگوید حرام است و به حرام بگوید حلال است و به این گفتارش اعتقاد داشته باشد، در این هنگام از اسلام و ایمان خارج می شود و وارد کفر می گردد.

این شخص مانند آن کسی است که وارد حرم می شود و بعد داخل کعبه می گردد، و میان کعبه را ملوث و نجس می کند، آن مرد را از کعبه بیرون می آورند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۲۶

و از حرم هم خارج می گردانند و گردنش را می زنند، و سرانجام این چنین انسانی در دوزخ خواهد بود.

۱۵- یکی از روات از امام صادق علیه السّلام پرسید اسلام چیست، فرمود دین خدا نامش اسلام است، و آن دین خداوند بود قبل از آنکه شما وجود داشته باشید، هر کس به دین خداوند اقرار کند او مسلمان است، و هر کس اوامر خداوند را انجام دهد او مؤمن می باشد.

۱۶- حمران گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند متعال ایمان را بر اسلام برتری داده و یک درجه آن را بر اسلام مزیت بخشیده است، همان گونه که کعبه را بر مسجد الحرام فضیلت داده است.

۱۷- مسعده بن صدقه گوید: از امام باقر علیه السّلام

شنیدم فرمود: گناهان بزرگ عبارتند از: ناامیدی از رحمت خداوند و یاس از فضل و احسان او، آسایش از مؤاخذه او، و کشتن کسی که خداوند ریختن خون او را حرام کرده، و عاق والدین.

خوردن مال یتیم از روی ستم و تعدی، و خوردن مال ربا بعد از اینکه حرمت آن را شنیده باشند، و مهاجرت از اسلام بطرف کفر، و متهم کردن زن پارسا، و فرار از جهاد، راوی گفت اگر کسی مرتکب گناه کبیره شد و بعد در گذشت آیا از ایمان بیرون می رود، و اگر او را عذاب کنند مانند مشرکان است و یا اینکه عذاب از او منقطع خواهد شد.

فرمود: هر گاه خیال کند آن کار حلال بوده و انجام داده او را از اسلام بیرون می کند، و برای این جهت با سخت ترین وجهی عذاب خواهد شد، و اگر بداند آن عمل گناه کبیره هست و بر او حرام بوده او را عذاب می کنند چون کار غیر حلال انجام داده است، ولی این عذاب از اول آسان تر می باشد، این کار او را از ایمان بیرون می کند ولی از اسلام خارج نمی گرداند.

۱۸- فضل بن شاذان گوید: مامون از امام رضا علیه السّلام سؤال کرد که حقیقت اسلام را با اختصار برای او بنویسد، امام علیه السّلام نوشت حقیقت اسلام آن است که بر یگانگی خداوند شهادت دهی و شریکی برای او قائل نگردی، و او را با همه صفات ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۲۷

بشناسی.

خدای واحد، بینا، بصیر، شنوا، پایدار، ثابت، توانا، قدیم و باقی، خداوندی که همه چیز می داند و نادانی در آن راه ندارد، توانا است و از هیچ کار

عاجز نیست، بی نیاز است و به کسی نیازمند نیست، عادل است و به کسی ستم نمی کند.

خداوند همه را خلق کرده و کسی مانند آن نیست، او شبیه و ضدی ندارد و نظیری برای او نمی توان تصور کرد، عبادت را باید برای خداوند انجام داد و حوائج را باید از وی طلب کرد، و به درگاه او باید عجز و لابه نمود و به او تضرع و زاری کرد.

باید به محمد صلّی اللّه علیه و اله به عنوان نبوت و رسالت معتقد بود، و اینکه بعد از آن جناب پیامبری نخواهد آمد، و اینکه آن حضرت برگزیده و امین خدا در میان مخلوقاتش می باشد و اینکه او سید پیامبران و آخرین آنها و بهترین عالمیان می باشد.

دین او تغییر نمی کند و شریعت به پایان نمی رسد، و هر چه او از طرف خداوند آورده است حق و حقیقت دارد و برای همه روشن می باشد، و باید به همه احکام آن حضرت ایمان آورد و تصدیق نماید و به پیامبران قبل از او هم باید اعتقاد پیدا کرد و آنها را بر حق دانست.

باید به قرآن مجید که کتاب پیامبر است ایمان آورد کتابی که از حق سخن می گوید و باطل هرگز به آن راه ندارد و نمی تواند از جوانب مختلف در آن اثر بگذارد، آن قرآن از جانب خداوند حکیم فرود آمده و بر همه کتاب ها سروری و برتری دارد و از آغاز تا انجامش همه حق است.

ما به محکمات او ایمان داریم و به متشابهات آن معتقد هستیم، و به خاص و عام و وعد و وعید و ناسخ و منسوخ و داستان و روایات و اخبار

آن مؤمنیم، و هیچ انسانی توانائی ندارد مانند آن را بیاورد و با او مقابله کند.

راهنمائی بعد از او در میان مردم و حجت بر مؤمنان و برپا دارنده امور مسلمانان و گوینده از قرآن و عالم به احکام آن برادر و وصی و جانشین و ولی او

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۲۸

که در برابر او مانند هارون در برابر موسی علیه السّلام می باشد و آن امام امیر مؤمنان و رهبر متقیان علی علیه السّلام می باشد.

علی بن ابی طالب علیه السّلام پیشوای سپید چهره گان و بهترین اوصیاء و وارث علم پیامبران است و بعد از او دو سید جوانان اهل بهشت حسن و حسین علیهما السّلام می باشند و بعد از آن علی بن الحسین علیهما السّلام است.

بعد از آن محمد بن علی شکافنده علوم پیامبران و بعد از او جعفر بن محمد وارث علوم اوصیاء و بعد از او موسی بن جعفر ملقب به کاظم، و بعد علی بن موسی الرضا و بعد محمد بن علی و بعد علی بن محمد و بعد حسن بن علی و بعد حجت قائم منتظر فرزند او علیهم السّلام هستند.

گواهی می دهم که آنها امامان و اوصیاء می باشند و زمین در هیچ زمانی از امام بر حق و حجت خدا خالی نیست، آنها ریسمان محکم خدا هستند و رهبران هدایت می باشند و بر همه اهل دنیا حجتند تا آنگاه که خداوند زمین را به وارث آن بدهد.

هر کس با آنها مخالفت کند گمراه و گمراه کننده است و از صراط حق بدور می باشد و راه هدایت را گم کرده است، و آنها قرآن را تفسیر می کنند و از رسول خدا سخن

می گویند، و بیان کننده حقایق می باشند، هر کس بمیرد و آنها را نشناسد در جهالت مرده است.

ورع و تقوی و پرهیزگاری و عفت و راستگوئی از دین و آئین آنها بشمار می رود، و محبت دوستان خدا واجب است و هم چنین از دشمنان خدا و رهبران آنان باید بی زاری حاصل کرد، افعال بندگان خداوند مخلوق است و این خلقت تقدیری است نه تکوینی.

پروردگار خالق همه چیز است، جبر و تفویض در کار نیست، خداوند متعال بی گناهان را به جای گناهکاران مؤاخذه نمی کند، و کودکان را به گناه پدران عذاب نخواهد کرد، و گناه دیگری را به گردن دیگری نمی گذارد، و انسان آنچه کوشش کرده آن را خواهد دید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۲۹

خداوند متعال احسان می کند و در می گذرد و بر بندگان جور و ستم روا نمی دارد، زیرا او از ظلم و ستم منزه می باشد خداوند در حالی که می داند کسی به مردم ظلم می کند او را ولایت بر مردم را نمی دهد و او را برای رسالت و پیامبری اختیار نمی کند.

خداوند بنده ای را که به او کافر می گردد و او را عبادت نمی کند و دنبال شیطان می رود برگزیده خود نمی سازد، اسلام غیر از ایمان است، هر مؤمنی مسلمان می باشد ولی هر مسلمانی مؤمن نیست، هر دزدی در هنگام سرقت ایمان ندارد، و هر زناکاری در هنگام زنا خالی از ایمان می باشد.

کسانی که حدود بر آنها جاری می گردد و مسلمان می باشند نه مؤمن هستند و نه کافر، خداوند هیچ مؤمنی را وارد دوزخ نمی کند چون به او وعده بهشت داده است، و هیچ کافری را از دوزخ بیرون نمی کند چون به او وعده آتش داده است.

کافر در

آتش جاودان است و از آن نجات نـدارد، خداونـد مشـرکان را مورد آمرزش قرار نمی دهد و غیر از آن هر چه را بخواهد می آمرزد، گناهکاران اهل توحید وارد آتش می شوند ولی از آن نجات پیدا می کنند و شفاعت شامل حال آنها می گردد.

امروز روز تقیه است، و مملکت هم مملکت اسـلامی است نه کشور و خانه کفر می باشـد و نه مملکت ایمان، اداء امانت ها از علائم ایمان می باشند و دوری کردن از همه گناهان بزرگ، ایمان شناسائی با قلب و اقرار بر زبان و عمل به ارکان است.

از شـرائط ایمان و اسـلام اعتقاد به عذاب قبر و سؤال نکیر و منکر می باشد و اینکه بعد از مرگ انسانی بار دیگر زنده می شود و در قیامت حاضر می گردد و اعمال و کردارش در ترازو گذاشته می شود، و بعد همگان از روی پل عبور خواهند کرد.

باید از کسانی که نسـبت به آل محمد علیهم السّلام ظلم کردند و آنها را از خانه و کاشانه خودشان بیرون آوردند و راه ظلم و ستم را برای آنها باز کردند و سنت های رسول ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۳۰

خدا صلّی اللَّه علیه و اله را تغییر دادند تبری و بیزاری حاصل کرد و آنان را مورد محبت و علاقه قرار نداد.

باید از کسانی که بیعت علی علیه السّـلام را نقض کردند و عهد و پیمان را شکسـتند، و یا آنهائی که با وی به جنگ برخاستند و به او ظلم کردند و حق را زیر پا گذاشـتند، و کسانی که با او در افتادند و بر ضدش قیام کردند و از دین و حق خارج گشتند تبری و بیزاری جست.

باید از

ناکثین و قاسطین و مارقین و کسانی که پرده رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را دریدند و بیعت امام را شکستند و حرم رسول خدا را از خانه بیرون آوردند و با امیر المؤمنین علیه السّلام جنگ کردند و شیعیان را کشتند برائت حاصل کرد.

باید از کسانی که اخیار و نیکان را تبعید کردند و مطرو دین و لعناء را جا و مکان دادند، و اموال را به ثروتمندان منتقل ساختند و سفیهانی مانند معاویه و عمر و عاص را بر مردم مسلط نمودند و مطرو دین رسول خدا را حاکم کردند برائت حاصل نمود.

آنهائی که با امیر المؤمنین علی علیه السّلام جنگ کردند و انصار را کشتند و مهاجران را نابود ساختند و اهل فضل و سابقین را آزار دادند، و از ابو موسی اشعری و کسانی که با او دوست هستند باید تبری نمود.

آنهائی که کوشش و کارشان در دنیا باطل گردید و اعمالشان به هدر رفت، آنها گمان می کنند کار خوب انجام می دهند در صورتی که آنها به آیات خداوند کافر شدند آنها به ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام و لقاء خداوند بدون اعتقاد به امامت او کافر شدند.

در نتیجه اعمال آنها حبط شد و روز قیامت میزانی برای آنها نصب نخواهد شد و باید از بت ها و رهبران گمراه و سلاطین جور از گذشته و آینده برائت حاصل کرد مانند کسانی که ناقه صالح را پی کردند و از اشقیاء به شمار هستند.

باید از ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام و کسانی که راه پیامبر را گرفتند و در دین او تغییر و تبدیلی ندادند تبعیت کرد مانند سلمان فارسی

اسود و عمار بن یاسر و حذیفه بن یمان انصاری و خزیمه بن ثابت و ابو سعید خدری و امثال آنها.

بایـد از پیروان و طرفداران آنها تبعیت کرد و راه آنها را گرفت و ادامه داد و با همراهان آنها راه پیمود و با آنان در یک طریق کام نهاد، رضوان اللّه و رحمته علیهم، تا آخر این خبر که طولانی می باشد.

۱۹- یکی از شامیان در ضمن گفتگوهائی که با امام صادق علیه السّلام داشت گفت:

من اکنون مسـلمان شدم، امام فرمود که خیر تو اکنون ایمان آوردی، اسلام قبل از ایمان می باشد با اسلام مردم از هم ارث می برند و نکاح می کنند ولی با ایمان پاداش می برند.

۲۰- حمران از امـام بـاقر علیه السّـلام روایت می کنـد که فرمود: خداونـد ایمان را بر اسـلام یک درجه برتری داده است همان گونه که کعبه را بر مسجد الحرام برتری داده.

۲۱- در حـدیث زندیق آمده که او از علی علیه السّـلام پرسـید این آیه از قرآن فَمَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا کُفْرانَ لِسَعْیِهِ و آیه وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ با هم تناقص دارند، امیر المؤمنین علیه السّلام در پاسخ زندیق فرمود.

آیه فَمَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا کُفْرانَ لِسَعْیِهِ و یا آیه إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی تفسیرش آن است که ایمان و عمل صالـح بـدون هدایت آدمی را بی نیاز نمی کند، و این طور نیست که هر کس نام مؤمن بر خود نهد حتما نجات پیدا می کند و مانند گمراهان هلاک نخواهد شد.

اگر چنین

باشد پس یهودیان که به توحید اقرار دارند و خداوند را می شناسند نجات پیدا می کنند و یا سایر کسانی که موحد هستند مانند ابلیس همه اهل نجات می باشند، خداوند عالم در جای دیگری فرمود: کسانی که ایمان آورده اند و ایمان خود را به ظلم مخلوط نساخته اند برای آنها آرامش هست و هم آنها اهل هدایت هستند.

در جایی دیگر می فرمایند کسانی که می گویند ما ایمان آوردیم ولی این را فقط



در زبان می گویند و دل شان گواهی نمی دهد، ایمان حالات مختلفی دارد که شرح آن بطول می انجامد ایمان بر دو قسم است ایمان قلبی و ایمان زبانی مانند ایمان منافقان در عهد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله.

در آن زمان گروهی از ترس شمشیر با زبان اظهار ایمان کردند و از خوف قتل مسلمان گردیدند، آنها در زبان ایمان آوردند در حالی که دلشان خبر نداشت، ایمان به قلب است که مؤمن را در برابر خداوند تسلیم می کند و هر کس کارها را به صاحبش تسلیم کند تکبر نمی کند آن گونه که شیطان تکبر کرد و بر آدم سجده ننمود.

بیشتر ملت ها در برابر پیامبران تکبر کردند و توحید به آنها سود نداد همان گونه که ابلیس از توحید سودی نبرد و از آن سجده های طولانی نفعی برای او حاصل نگردید، او در یک سجده چهار هزار سال بسر برد و خدا را ذکر می گفت.

او از این سجده می خواست به دنیا برسد و عمر طولانی داشته باشد همان گونه نماز و صدقات هم بدون هدایت سودی نمی رساند و آدمی را نجات نمی دهد و حق را نشان نمی دهد، خداوند عذر بندگان را با آیات

روشن کرده و با فرستادن پیامبران آنها را ارشاد نموده است.

بنـدگان نمی توانند بعد از این آیات و حجج و ادله و براهین بهانه ای نتراشـند و عذری بیاورند، و همواره در روی زمین علمی هست که مردم را هـدایت کنـد و راه حق را نشـان دهـد و طریق نجـات را به آنان ارائه دهـد، و این جماعت بسـیار انـدک می باشند.

خداونـد این مطالب و راه ها را برای امت های پیامبران گذشـته بیان کرده و آنها را عبرت و موعظه برای آینـدگان نموده و در باره قوم نوح می فرماید: جز اندکی به او ایمان نیاوردند، و در باره قوم موسی علیه السّلام فرموده: از قوم موسی گروهی هستند که مردم را بطرف حق هدایت می کنند و با حق رفتار می نمایند.

در باره حواریون عیسـی علیه السّـلام فرمود: که عیسی به بنی اسرائیل گفت: کدام یک مرا در راه حق یاری می کنید حواریون گفتند ما تو را یاری می کنیم و بخداوند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۳۳

ایمان می آوریم و گواه باشـید که ما در برابر خداوند تسـلیم هستیم، آنها در برابر اهل فضل از فضل خود دست برداشتند و در برابر اوامر خداوند تکبر ندارند.

فقط حواریون به او جواب دادنـد و حاضـر شدنـد از وی یاری کننـد، خداونـد برای علم کسانی را اهلیت داده و علم را به آنها آموخته است و بر بندگان خود واجب کرده که از آنها اطاعت نمایند و فرموده از خدا و رسول و اولو الامر اطاعت کنید، و نیز فرمود: اگر آن را برسول و یا اولو الامر برگردانند آنها حقیقت را استنباط می کنند و درمیابند.

در جای دیگری فرمود: از خداوند بترسید و با صادقین همراهی

داشته باشید و یا فرمود: تاویل قرآن را جز خدا و راسخان در علم کسی نمی داند، و فرمود:

بخانه ها از درها وارد شوید و مقصود از خانه ها در این جا خانه های علم هستند که پیامبران آنها را در نزد اوصیاء ودیعه گذاشته اند.

هر کار نیکی که به جز از طریق بندگان برگزیده جاری گردد، و بدون در نظر گرفتن حدود و مقررات و احکام شرعی مورد عمل قرار گیرد مردود است و در نزد خداوند قابل پذیرش نیست، عامل آن کافر است اگر چه در ظاهر مؤمن باشد، مگر نشنیده ای که خداوند فرموده نفقه آنها از این جهت قبول نشد که آنها به خدا و رسول کافر شدند و در حال کفر مردند.

پس هر کس از اهل ایمان که به راه نجات هدایت نشود از ایمانش سودی نخواهد برد و اگر حق را به صاحبانش نرساند عملش باطل می گردد و در آخرت از زیانکاران خواهد بود، در جای دیگر فرمود: ایمان آنها سودی نخواهد رسانید هنگامی که عذاب ما را مشاهده کنند.

از این گونه آیات در قرآن مجید زیاد است، و هدایت هم در ولایت می باشد همان گونه که خداوند فرمود، هر کس خدا و رسول و مؤمنان را دوست بدارد آنها حزب خدا هستند و حزب خداوند هم پیروز می باشند.

مقصود از وَ الَّذِینَ آمَنُوا* در این جا کسانی هستند که محل اعتماد و مورد اطمینان اوصیاء و حجت های خداوند در هر زمانی می باشند، و این طور نیست که ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۳۴

هر کس مسلمان شد و اقرار به شهادتین کرد مؤمن می باشند.

منافقان هم گواهی به وحدانیت خداوند و نبوت رسول اکرم صلّی اللّه علیه

و اله می دادنـد ولی عهد رسول را در واگذاری امور دین و احکام شـریعت به وصـیش رد می کنند، و از این کار رسول اکراه دارند و در باطن از آن ناراحت می باشند و سعی می کنند دستورات پیامبر را در این مورد نقض نمایند.

خداونـد در این مورد فرموده: به خدایت سوگند آنها ایمان نخواهند آورد تا آنگاه که در منازعات بین خود شـما را حکم قرار دهنـد، و بعـد هر چه تو حکم کردی بایـد گردن نهنـد و تسـلیم شونـد، در جای دیگر فرمود: محمد پیامبری است که قبل از او پیامبرانی گذشتند، اگر او کشته شد و یا درگذشت شما دست از دین او برمی دارید و بار دیگر به عقب بر می گردید.

خداونـد فرمود: لَتَرْكَبُنَّ طَبَقـاً عَنْ طَبَقٍ، یعنی شـما هم راه ملت هـای گذشـته را خواهیـد گرفت و با اوصـیاء پیامبر مکر خواهید کرد، از این گونه آیـات در قرآن زیـاد است، و رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله از عاقبت امر امت خود سـخت ناراحت بود، و خداوند او را از هلاکت آنها اطلاع داده بود آنجا که گفت: بر آنها حسرت نخور، و بر کافران اندوهگین نباش.

۲۲- انس بن مالک گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: هر کس متوجه قبله ما بشود و نماز ما را بگذارد و از گوشت ما بخورد در نفع و زیان ما شرکت دارد.

۲۳- ربعی بن خراش از علی علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:

مؤمن کسی است که به چهار چیز ایمان بیاورد، به وحدانیت خداوند گواهی دهد، و به نبوت من اعتقاد پیدا کند، و به عالم

قیامت ایمان بیاورد، و به قضاء و قدر معتقد باشد.

۲۴- ابو بصیر گوید: خدمت امام باقر علیه السّلام بودم مردی گفت خداوند شما را سلامت بدارد در کوفه گروهی هستند و گفته ای را به شما نسبت می دهند، فرمود:

آن گفته چیست گفت آنها می گویند ایمان غیر از اسلام می باشد، امام علیه السّلام فرمود:

آری درست است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۳۵

آن مرد گفت: برای من این موضوع را روشن کنید، فرمود: هر کس به وحدانیت خداوند اقرار کند و به رسالت محمد صلّی اللّه علیه و اله اعتقاد پیدا نماید، و به هر چه از طرف خداوند متعال نازل شده پای بند باشند، نماز بگذارد، زکاه بدهد، روزه بگیرد و حج هم بجای آورد آن مسلمان است گفتم: پس ایمان چیست؟

امام علیه السّلام فرمود: هر کس خدا را به وحدانیت و محمد را برسالت بشناسد، و به آن چه از طرف خدا آمده اقرار کند و نماز بگذارد و زکاه بدهد، و روزه بگیرد و حج خانه را به جای آورد و با گناهی که موجب دخول آتش نگردد در پیشگاه خداوند حاضر شود او مؤمن می باشد.

ابو بصیر گوید: عرض کردم قربانت گردم ما همه مرتکب گناه شده ایم و مستحق عذاب هستیم، امام علیه السّلام فرمود: آن طور نیست که شما می گوئید مقصود کسی است که گناهی مرتکب می شود و مستحق می گردد، ولی بدون توبه از دنیا می رود.

۲۵- اعمش از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: اسلام غیر از ایمان است، هر مؤمنی مسلمان می باشد ولی هر مسلمانی مؤمن نیست سارق در حین سرقت و زانی در هنگام زنا مؤمن نیستند، کسانی که حد بر

آنها جاری می گردد مسلمان هستند نه مؤمن می باشند و نه کافر بحساب می آیند.

خداونـد متعال مؤمنی را که وعـده بهشت داده داخل آتش نمی کند و کافری را که وعده دوزخ داده وارد بهشت نمی گرداند و جز اینها از هر کس بخواهد در می گذرد، کسانی که حدود خداوند بر آنها جاری می شود فاسق می باشـند نه مؤمن هستند و نه کافر.

آن جماعت در آتش دوزخ و عذاب های جهنم جاودان نخواهند ماند، و روزی از آنجا بیرون خواهند شد، شفاعت شامل آنها می گردد و مورد رحمت قرار خواهنـد گرفت، و مستضـعفان هم اگر دین آنها مورد رضایت خداوند قرار گیرد نجات پیدا می کنند.

۲۶- امام رضا علیه السّلام هنگامی که شرایع دین را بیان می کرد فرمود: خداوند هر

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۳۶

کس را اراده کند می آمرزد، و گناهکاران اهل توحید وارد آتش می گردند ولی با شفاعت از آن بیرون می شوند.

۲۷- ابو بصیر گوید: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم ایمان چیست امام پاسخ مرا در دو کلمه بیان کردند و فرمودند: ایمان به خداوند یعنی اینکه در هیچ کاری خدا را معصـیت نکنی، گفتم: پس اسلام چیست او را نیز در دو کلمه بیان کردند و گفتند: هر کس شهادت ما را بگوید و عبادت های ما را انجام دهد و ذبیحه اش مانند ما باشد.

۲۸- سـماعه بن مهران گوید: از امام علیه السّـلام پرسیدم آیا بین اسلام و ایمان فرقی هست، فرمود: برای شما مثلی بزنم، گفتم بفرمائید، فرمود: مثل ایمان از اسلام مانند کعبه در حرم می باشد، گاهی مردی در حرم هست ولی در کعبه نیست، اما بودن در کعبه لازمه اش در حرم بودن است، لذا گاهی مسلمان

هست اما مؤمن نیست، و مؤمن نخواهد بود مگر اینکه مسلمان باشد.

گفتم: آیا ممکن است کسی از ایمان خارج شود، فرمود آری گفتم به کجا می کشاند، فرمود: یا در اسلام باقی می ماند و یا کافر می شود، و بعد فرمود: اگر مردی وارد کعبه شد و در آن درگذشت او را از کعبه بیرون می کنند ولی از حرم که نمی توانند خارج کنند.

اگر کسی وارد کعبه شود و بعد برای شستن لباس و یا تطهیر از آن بیرون گردد و سپس بخواهد بار دیگر وارد کعبه شود کسی جلو او را نمی گیرد، و اگر کسی داخل کعبه شد و در آن از روی عمد بول کرد و یا آنجا را نجس نمود او را از کعبه بیرون می آورند و از حرم هم خارج می سازند و گردنش را می زنند.

۲۹- امام علیه السّلام در تفسیر آیه مبارکه الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ فرمود آنها کسانی هستند که به روز قیامت و زنده شدن بعد از مرگ ایمان دارند و به آنچه خداوند وعده فرموده از ثواب و عقاب تصدیق دارند و ایمان و کتاب خداوند بر چهار گونه است.

یکی از آنها اقرار بزبان است که خداوند آن را ایمان نام نهاده، و بعد گواهی به ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۳۷

قلب می باشد و بعد از آن اداء واجبات و ترک محرمات، و بعد تایید که آن روح ایمان است.

اما ایمان که بمعنی اقرار به زبان می باشد آن است که خداوند متعال در قرآن مجید مردم را به آن مورد خطاب قرار داده و گفته: ای کسانی که ایمان آورده اید با احتیاط رفتار کنید و با ثبات و دسته جمعی بطرف دشمن

بشتابید.

بعضی از شما در حرکت تاخیر می کنند، اگر مصیبتی به شما برسد آنها می گویند خداوند بر ما منت نهاد که با آنها همراهی نکردیم تا گرفتار آن مصیبت ها شویم، اما اگر خداوند به آنها توجه کرده و فضلی به آنها رسید آنها می گویند مثل اینکه بین ما و شما مودتی نبوده، کاش من هم با آنان بودم و به فیض بزرگی می رسیدم.

امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر این کلمه را اهل شرق و غرب می گفتند از ایمان خارج می شدند، اما خداوند آنها را به خاطر اقرار خودشان مؤمن نام گذاشته است، و اما در جای دیگر می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید ایمان بیاورید، آنها را با اقرار زبانی مؤمن نام نهاد ولی گفت: در ایمان راست بگوئید.

اما ایمانی که به معنی تصدیق است از این قرار است که خداوند فرمود:

کسانی که ایمان آوردند و از خداوند ترسیدند در دنیا و آخرت به آنها مژده می دهند، یعنی آنها که تصدیق کردند، خداوند در جای دیگر می فرمود: ما به تو ایمان نخواهیم آورد مگر اینکه خداوند را مشاهده کنیم، یعنی تو را تصدیق نمی کنیم.

در جای دیگر فرموده: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا*، یعنی ای کسانی که اقرار کرده اید راست بگوئید، پس ایمان خفی همان تصدیق است و تصدیق هم شرطهائی دارد که با اداء آن شروط صدق پیدا می کند، یکی از آیات شریفه که در آن شروط ایمان ذکر شده این آیه مبارکه می باشد.

نیکی به این نیست که شما به طرف مشرق و مغرب متوجه شوید و نیکی آن است که شما بخداوند ایمان آورید و به روز قیامت معتقد باشید و به فرشتگان و کتاب و

پیامبران مؤمن باشید، و مال خود را در راه خدا به خویشاوندان و یتیمان و



درماندگان و ابن سبیل و سائلان و برای رهائی بردگان بدهید.

نماز بگذارند و زکاه بدهند و به عهدهای خود وفادار باشند هر گاه که پیمان بستند، و در گرفتاریها و مشکلات شکیبا باشند و در هنگام جهاد صبر کنند، آنها کسانی هستند که راست می گویند، و هم آنها از پرهیزگاران می باشند، هر کس به این شروط عمل کند او را مؤمن و مصدق می گویند.

یکی از معانی ایمان اداء است، هنگامی که خداوند متعال قبله را بطرف کعبه برگردانید، اصحاب رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله گفتند یا رسول اللَّه نمازهای ما باطل شد، خداوند آیه ای نازل فرمود: که خدا ایمان شما را ضایع نمی کند در این جا نماز را ایمان نام گذاشته است.

چهارم از مراحل ایمان تایید است که خداوند آن را در دل اهل ایمان گذاشته و آن روح ایمان می باشد، خداوند فرمود: در میان کسانی که ایمان به خدا و روز جزا آورده اند نمیابی کسی را که با دشمنان خدا و رسول دوستی کنند اگر چه پدران و یا فرزندان و یا برادران آنها باشند این گروه ایمان در دل آنها ثابت شده و خداوند آنها را با روح خود تایید کرده است.

دلیل این مطلب این است که مؤمن در حال داشتن ایمان سرقت نمی کند و مرتکب زنا نمی شود، زیرا مادامی که مرتکب این عمل زشت هست روح ایمان از وی مفارقت می کند، و هر گاه دست از عمل خود باز دارد بار دیگر بر می گردد.

گفته شد آن چیست که از وی مفارقت

می کنـد فرمـود: همـان چیزی که در دلش بعنوان ودیعه هست بعـد از این فرمود: هیـچ دلی نیست مگر اینکه در آن دو گوش وجود دارد، یکی از آنها فرشـته ای می باشـد که او را هدایت می کند و دیگر شـیطانی است که او را فریب می دهد، یکی امر می کنند و دیگری او را از کار باز می دارد.

خداونـد متعال در قرآن مجیـد از ایمان بعنوان خبیث و یا طیب نام می برد و فرموده خداوند مؤمنان را بحال خود وانمی گذارد تـا آنگاه که ناپاک از پاک تمیز داده شود، گروهی از آنها مؤمن و مصـدق هسـتند ولی ایمان آنها به ظلم آمیخته است، و این است معنی قول خدا که فرمود: کسانی که ایمان آورده اند و ایمان آنها به ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۳۹

ظلم مشتبه نشده، آنها در آسایش هستند و راه هدایت را پیدا می کنند.

هر کس مؤمن باشـد و بعـد گرفتار معصـیت شود و منهیات خدا را بجای آورد این شـخص ایمان خود را به ظلم درهم آمیخته است، و ایمان به او سودی نمی رسانـد مگر اینکه توبه کنـد و از ظلم خود اسـتغفار نماید، در این جا خداوند ایمان او را به وی باز می گرداند، این ها بود وجوه ایمان در کتاب خداوند.

۳۰- مردی خدمت حضـرت صادق علیه السّـلام رسـید امام از وی پرسـید شـما از کجا آمده اید، گفت: من یکی از دوسـتان و موالیان شما هستم امام علیه السّلام فرمود: خداوند بنده ای را دوست نمی دارد مگر اینکه آن بنده از وی اطاعت کند و هر گاه از وی اطاعت کرد برای او بهشت را واجب می گرداند.

بعد از این امام علیه السّلام فرمود: شما از کدام دوستان

ما هستید، آن مرد ساکت شد، سدیر گفت یا ابن رسول اللّه دوستان شما چند دسته هستند، فرمود: دوستان ما بر سه طبقه می باشند، طبقه ای ما را بطور آشکار دوست می دارند و طبقه ای در نهان و آشکار.

این گروه در درجه عالی هستند، آنها از آب خوشگوار می نوشند و از تاویل کتاب آگاهی دارند، و فصل الخطاب را می دانند و سبب همه اسباب می باشند، فقر و پریشانی و انواع گرفتاریها به سرعت و شتاب بطرف آنها می آید، سختیها و مشکلات آنها را فرا می گیرد، فتنه ها و اضطرابات آنان را در بر می گیرد.

آنان را سر می برند و مجروح می کنند، و در شهرها پراکنده می سازند، خداوند بیماران را به وسیله آنها شفا می دهد و ناداران را بی نیاز می گرداند، به وسیله آنها شما یاری می شوید و به خاطر آنها برای ما باران می آید و روزی شما بخاطر آنها می آید، عدد آنها بسیار کم ولی در نزد خداوند اعتبارشان زیاد و ارزش فراوان دارند.

طبقه دوم که گروه پائین هستند در آشکار با ما هستند، ولی آنها مانند ملوک و پادشاهان زندگی می کنند و در خوشی و لذت ها فرو رفته اند، این طبقه با زبان خود از ما حمایت می کنند ولی شمشیر آنها نیز همواره بر ضد ما می باشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۴۰

طبقه سوم گروه میانه بشمار می روند آنها ما را در نهان دوست می دارند ولی در آشکارا اظهاری نمی کنند، بجان خودم سوگند آنهائی که در نهان ما را دوست می دارند روزها را روزه می دارند و شب ها را به نماز می گذرانند، اثر شب زنده داری و ترک دنیا در چهره آنها هست، آنها اهل مسالمت و فرمان برداری هستند.

آن مرد گفت: پس من

از دوستان شما در آشکارا و نهان می باشم، امام علیه السّلام فرمود: دوستان ما در نهان و آشکار علامت هائی دارند که با آنها شناخته می گردند، آن مرد گفت: آن علامت ها چیست فرمود: آنها چند خصلت هستند که عبارتند از:

اول اینکه خدا را با معرفت کامل بشناسند، و علم خداشناسی را کاملا بدانند و ایمان بیاورند و صفات او را دریابند، و بعد حدود ایمان و شرائط آن را بشناسند و حقائق و تاویل آن را درک کنند، سدیر گفت: یا ابن رسول اللّه من تا حالا وصف ایمان را از شما این چنین نشنیده بودم.

امام علیه السّلام فرمود: آری ای سدیر، سائل نباید از اینکه ایمان چیست سؤال کند و باید بپرسد ایمان در کدام اشخاص هست، سدیر گفت، یا ابن رسول اللّه این مطلب را برای من روشن کنید، امام سلام اللّه علیه فرمود: هر کسی پندارد خدا را با خیالات و اوهام می شناسد مشرک می باشد.

هر کس گمان کند که خداوند را با اسم می شناسد ولی از معنی چیزی نمی داند او به ربوبیت خداوند اعتقاد صحیحی پیدا نکرده زیرا اسم از محمد ثابت می باشد، هر کس پندارد که اسم و معنی را با هم عبادت می کند او با خداوند شریکی قائل شده است.

کسی که خیال می کند معنی را با صفت عبادت می کند ولی از حقیقت و واقعیت خبر ندارد، این چنین کسی دنبال چیز غائبی رفته و بدون علم کاری کرده است، کسی که پنداشته صفت و موصوف را با هم عبادت می کند توحید را باطل ساخته است، زیرا صفت غیر از موصوف می باشد.

هر کس پندارد موصوف را به صفت اضافه می کند و صفات

نمی کند اگر چه مشرک نیست ولی بزرگ را کوچک شمرده است، و خداوند را آن طور که هست وصف نکرده، گفته شد: پس راه توحید چیست، فرمود: باب خداشناسی باز است و راه خروج هم موجود می باشد.

شناختن شخصی به عینه پیش از آن است که صفات او را بشناسی اول باید شخص را شناخت و بعد صفات و خصوصیات او را درک کرد، ولی کسی که غائب است او را با صفت هم می توان شناخت.

گفته شد چگونه شاهد را می توان قبل از صفت او شناخت فرمود: نخست او را از جهت شخصی می شناسی و بعد به خصوصیات او علم حاصل می کنی و خود را به او شناسائی می کنی، در حالی که خودت نمی توانی بوسیله، خویشتن خود را بشناسی، و می دانی آنچه در او می باشد اختصاص به او دارد.

برادران یوسف قبل از اینکه صفت او را بشناسند خودش را شناختند و گفتند: تو یوسف هستی او هم گفت: آری من یوسف می باشم و این هم برادر من می باشد، آنها یوسف را به شخص خودش شناختند نه به چیزی دیگر.

خداوند متعال می فرماید: ما کانَ لَکُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَها، یعنی شما حق ندارید از پیش خود امامی انتخاب کنید و با خیالات و بافته های خود او را بر حق بدانید و دنبال گفته های او را بگیرید و یا از وی دفاع کنید.

امام علیه السّلام فرمود: خداوند با سه نفر سخن نمی گوید و روز قیامت به آنها توجهی ندارد و آنها را تزکیه و پاک نمی گرداند، و در نتیجه آنان گرفتار عذاب سختی می گردند هر کس درختی را برویاند که

خداوند آن را نرویانیده است.

یعنی کسی که امامی را نصب کند که خداوند آن را منصوب نکرده، و یا امامی را که خداوند معین نموده است انکار کند، و یا کسی پندارد که برای این دو نفر سهمی در اسلام هست، خداوند می فرماید: پروردگار تو هر چه بخواهد می آفریند و بر می گزینند آن چه را که برای آنها نیک باشد.

امام علیه السّلام فرمود: معنی ایمان اقرار و خضوع در برابر خداوند و نزدیکی و تقرب بخداوند می باشد، و اینکه همه واجبات را از کوچک و بزرگ انجام دهد، از



مسائل توحید و خداشناسی گرفته تا همه عبادات و همه را یکی پس از دیگری مرتبا به مرحله عمل درآورد.

آن طور نباشد که واجبی را بجای آورد و واجب دیگری را ترک کند باید همه را پشت سر هم و متصل به یک دیگر اداء نماید و بطور کامل که اجزاء آن همه به هم متصل باشند، هر گاه مؤمن واجبات خدا و احکام را آن طور که گفتیم بجای آورد او مؤمن است و شایسته صفت ایمان می باشد و پاداش خواهد گرفت.

زیرا معنی ایمان اقرار است و اقرار هم این است که اطاعت کند و دستورات را بکار گیرد، و طاعت هم از کوچک و بزرگ به هم پیوسته است و فرقی بین آنها نیست، مؤمن از صفت ایمان خارج نمی گردد مگر اینکه عملی را ترک کند و صفت ایمان را از خود بیرون نماید.

او را از این جهت مؤمن گفته اند و شایسته این نام کرده اند که واجبات بزرگ را پشت سر هم انجام می دهد و از گناهان کبیره هم دست

باز می دارد، و اگر واجبات کوچک را ترک کند و گناهان کبیره و صغیره انجام دهد از ایمان خارج نمی گردد مادامی که گناهان کبیره را مرتکب نمی شود.

اگر این کارها را نکرد او مؤمن است و خداوند متعال می فرماید: اگر گناهان بزرگی را که ما نهی کرده ایم مرتکب نشوید و از منهیات دست باز دارید ما گناهان دیگر شما را عفو می کنیم و شما را در جای بزرگی وارد می کنیم، مقصود این است که گناهان صغیره آمرزیده می شوند.

اگر مؤمن یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، همه گناهان او از کوچک و بزرگ مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت، و مورد عقوبت و عذاب قرار می گیرد، این ها بود صفت ایمان و مؤمن اگر به انجام این اعمال مبادرت کند مستحق ثواب و پاداش می باشد.

اما معنی اسلام اقرار به همه طاعت ها در ظاهر می باشد، هر گاه شخصی در ظاهر اسلام را اختیار کرد و عبادات را انجام داد ولی در باطن به آنها اعتقاد نداشت او را مسلمان می نامند و در ظاهر تحت ولایت اسلام می باشد و شهادتش ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۴۳

مورد قبول است.

در این جا همه احکام اسلامی بر او جاری هست، ارث می برد و در همه احکام اسلامی مانند سایر مسلمانان با او رفتار می کنند و در نفع و ضرر جامعه اسلامی سهیم می باشد، این است تعریف اسلام و مسلم.

فرق بین مسلمان و مؤمن این است که مسلمان می تواند مؤمن باشد در صورتی که در باطن هم مانند ظاهر معتقد باشد، هر گاه فقط در ظاهر انجام داد مسلمان خواهد بود، ولی هر گاه در ظاهر و باطن یک عقیده داشت و خضوع و

تقرب داشت مؤمن می باشد، گاهی بنده ای مسلمان است و مؤمن نیست ولی مؤمن نخواهد بود مگر اینکه مسلمان باشد.

با پنج چیز بنده ای از ایمان خارج می گردد که همه آنها معروف و به هم شباهت دارند، و آنها عبارتند از: کفر، شرک، گمراهی، فسق، و گناهان کبیره، معنی کفر هر گناهی است که خداوند را به آن معصیت کنند و یا حکمی از احکام را منکر گردند و یا سبک بشمارند و با بی اعتنائی از کنار آن بگذرند چه بزرگ باشد و یا کوچک.

بجای آورنده آن کافر است و عملش کفر می باشد از هر ملت و فرقه ای که می خواهند باشند و هر کس عملی با این صفات انجام داد او را کافر می گویند.

معنی شرک آن است که هر معصیتی را انجام می دهد و با خدا نافرمانی می نماید یا اعتقاد به شرک باشد و از روی قصد انجام دهد، این چنین آدمی مشرک است، معصیت می خواهد کبیره باشد و یا صغیره فاعل آن مشرک خواهد بود.

معنی ضلال جهل به واجبات می باشد و آن عبارت است از اینکه نخست گناهان کبیره را ترک می کند تا مستحق ایمان گردد پس از اینکه احکام حرام و حلال برای او بیان شده باشد و او را به شریعت آشنا کرده باشند.

در این جا کسی که دست از منهیات بر می دارد و مرتکب گناه می شود معنیش انکار آن حکم نیست ولی به جهت سستی و غفلت مرتکب کارهای زشت ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۴۴

می گردد، این شخص را گمراه و دور از جاده حق و ایمان می گرداند.

این چنین شخصی با این صفات که وصف کردیم جاهل است و از جاده ایمان بیرون

می باشد و ضـلالت و گمراهی بر او صدق می کند تا آنگاه که به کارهای زشت مشـغول است، اما اگر کسی تابع هوای نفس باشد و احکام خدا را انکار کند و به آنها بی اعتنائی نماید کافر می باشد.

اگر او برای رسـیدن به امیال و شـهوات نفسانی احکام را تاویل و تفسـیر کنـد، و یا از بـدعت گـذاران و مفسدان تقلید نماید و پیرو آباء و اجـداد باشد و از گذشـتگان پیروی نماید او مشـرک خواهد بود، و انسان هنگامی که در گمراهی افتاد و با امیال و هوس ها زندگی کرد این چنین از جاده حق منحرف می گردد.

معنی فسق آن است که هر کس گرفتار یکی از معصـیت های کبیره شد و در آن گرفتار گردید خواه به جهت لذت و شـهوت باشد و یا اینکه اشتیاق او را به گناه و آلودگی گرفتار کرده، در هر صورت این شخص را فاسق می گویند و کسی که مرتکب آن کارها شود از ایمان بیرون است، و اگر به گناه ادامه دهد و احکام را سبک بشمارد کافر محسوب می شود.

اما آن کس که مرتکب گناه کبیره می گردد و ایمانش را فاسـد می کنـد و خود را در گناه ها فرو می برد بدون اینکه حکمی را انکار کنـد و یا از روی اعتقاد آن را انجام دهـد، و قصـدش لـذت و شـهوت هم نباشـد او فقط برای اظهار قـدرت و خشم و غضب مرتکب کارهائی می گردد.

مانند اینکه به دیگران ناسزا می گوید و مردم را متهم به فساد می کند و مال مردم را می گیرد و اشخاص را می کشد و حقوق مردم را نمی دهد، ولی همه این ها را به خاطر شهوت و لذت انجام نمی دهد، و

هم چنین قسم های دروغ و گرفتن ربا که قصد لذت از آن ها را ندارد.

یا شراب می نوشد و یا زنا می کند و یا مشغول لهو و لعب می شود، کسانی که مرتکب این اعمال می گردند از ایمان خارج می باشند و جزء مفسدان بحساب می آیند چون مرتکب گناهان کبیره شده اند، ولی مشرک و کافر بحساب نمی آیند و



گمراه و جاهل نیستند، ولی اگر این کارها موجب انکار احکام و حدود باشد مانند کافران و مشرکان خواهد بود که قبلا وصف کردیم.

۳۱- زراره گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اگر بندگان حق را تعریف کنند و به آن عمل نمایند ولی در باطن خود آن را به عنوان حق نشناسند از کارهای خود سودی نخواهند برد.

۳۲- ابو خدیجه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که مردی خدمت حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله رسید و گفت: آمده ام تا به اسلام با شما بیعت کنم، رسول خدا فود: به خداوند سوگند ما شما را به کشتن پدران خودتان امر نمی کنیم اینک دانستم که شما حقیقتا ایمان آورده اید، و از دوستان و نزدیکان خود هم بریده اید، اینک متوجه باشید و از پدرتان اطاعت کنید جز در موارد معصیت خداوند که اطاعت آنها لازم نیست.

۳۳- مدرک از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: اسلام مانند آدمی برهنه است لباس او حیاء زینتش وفا و مردانگی آن کارهای شایسته و ستونش ورع و پرهیزگاری می باشد، هر چیزی اساسی دارد و اساس اسلام دوستی ما خانواده است.

۳۴- عبید بن زراره گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود رسول اکرم صلّی

اللَّه علیه و اله فرمودنـد: ای مردم من مامور هستم که با شـما جنگ کنم تا به یگانگی خداونـد و رسالت من گواهی دهید، هر گاه به این دو اقرار کردید مال و جانتان محفوظ است و حساب شما هم با خداوند می باشد.

۳۵- ابو بصیر گوید: خدمت امام باقر علیه السّلام بودیم که سلام از آن حضرت سؤال کردند خیثمه از شما روایت می کرد که شما گفته ایـد هر کس بطرف قبله بایستد و ماننـد ما شـهادت را بر زبان جاری کنـد، و عبادات ما را انجام دهد، دوسـتان ما را دوست بدارد و با دشمنان ما دشمنی کند او مسلمان است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۴۶

امام محمـد باقر علیه السّـلام فرمود: خیثمه راست می گوید، راوی گفت: او از شـما در باره ایمان سؤال کرده و شـما گفته اید: ایمـان به خداونـد و تصـدیق به کتـاب او، و اینکه محبت و بغضـش بـا مردم برای خداونـد باشـد، امام فرمود: خیثمه راست می گوید و من این را گفته ام.

۳۶- محمـد گویـد: از امـام بـاقر علیه السّـلام پرسـیدم ایمـان چیست، فرمود: ایمان آن است که در دل جای بگیرد، ولی اسـلام همـان است که عقـد و نکاح و مواریث بر آن جاری است و به وسـیله آن جان مردم محفوظ می باشـد ایمان با اسـلام شـریک است ولی اسلام با ایمان مشارکتی ندارد.

۳۷- از امام صادق علیه السّـلام روایت شـده که فرمود: رسول خـدا صـلّی اللَّه علیه و اله در یکی از سـفرها حرکت می کرد در این هنگام به یاران خود فرمودند اکنون از این دورها شخصی ظاهر خواهد شد که سه روز است شیطان بطرف او رفته است.

بعد از لحظاتی

یک عرب بیابان نشین ظاهر گردید، پوستش بر استخوان ها چسبیده بود و دیدگان او در گودی قرار گرفته و لب هایش در اثر خوردن گیاهان سبز شده بود، وی نخست از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله سؤال کرد و بعد بطرف آن جناب هدایت شد.

اعرابی بعد از اینکه حضور رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله رسید گفت بر من عرضه کنید، پیامبر فرمود: بگو اشهد ان لا اله الا اللَّه و انی محمد رسول اللَّه، گفت این را قبول کردم، بعد فرمود نمازهای پنج گانه اداء کنید و ماه رمضان را روزه داشته باشید.

گفت: این را هم انجام می دهم فرمود: بعد از این حج خانه خدا را بجای آورید و زکاه بدهید، و از جنابت غسل کنید، گفت: اینها را هم انجام می دهم، اعرابی از آن جا گذشت و شترش او را با خود برد، رسول اکرم در آنجا ایستاد و از وی سؤال کرد.

مردم بطرف او رفتند و مشاهده کردند در آخر لشکر در گوشه ای پای شترش در سوراخ موشی فرو رفته و راکب و مرکوب سقوط کرده و جان داده اند، رسول خدا دستور دادند خیمه ای برپا کردند و او را غسل دادند و رسول خدا خود بر او



نماز گزاردند و دفن کردند.

اصحاب مشاهده کردند پیغمبر در حال حرکت است و عرق از پیشانی او جاری است، رسول خدا فرمود: این عرب بیابانی در حال گرسنگی جان داد، و او ایمان آورد و هنوز ایمانش به چیزی دیگر آلوده نشده بود، حوریان بهشتی با میوه ها به استقبال او آمدند و زخمش را مرحم گذاشتند، و هر کدام از آنها

درخواست می کردند یا رسول اللّه مرا از همسران او قرار دهید.

۳۸- حمران گوید خدمت حضرت باقر علیه السّلام عرض کردم آیا مؤمن را بر مسلمان در مواریث و یا احکام و قضاء فضیلتی هست و مؤمن بیشتر از مسلمان می برد، فرمود: خیر آنها مساوی می باشند و امام در این جا آنها را یکسان می داند ولی مؤمن را بر مسلمان در اعمالی که انجام می دهند فضیلتی هست.

گوید: عرض کردم: مگر خداوند نفرموده هر کس کار نیکی بکند خداوند ده برابر به او می دهد، و اینک مؤمن و مسلمان در اعمال عبادی مانند نماز و روزه و زکاه و حج با هم شریک هستند و در یک حال این اعمال را انجام می دهند.

امام علیه السّلام فرمود: مگر خداوند نفرموده وَ اللَّهُ یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ ... أَضْعافاً کَثِیرَهً، خداوند برای هر کس که بخواهد چند برابر می دهد، و این اضافه برای مؤمنان می باشد که تا هفتاد برابر به آنها می دهد و خداوند به مؤمن به اندازه، صحت ایمانش چند برابر می دهد و هر چه بخواهد در باره مؤمن عمل می کند.

۳۹- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام سؤال کردم معنی، إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلامُ چیست فرمود: یعنی دینی که در آن ایمان باشد.

۴۰- ابو عمر و زبیری گوید: حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ لْتَکُنْ مِنْکُمْ أُمَّهٌ یَدْعُونَ إِلَی الْخَیْرِ وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ، فرمود: در این آیه از تکفیر مسلمانان در ارتکاب معصیت گفتگو شده است.

زیرا اگر کسی مردم را بطرف نیکی ها فرا نخواند و مردم را امر به معروف و یا نهی از منکر نکنند از امتی

که خداوند آن را توصیف کرده نمی باشد، شما پنداشته اید که همه مسلمانان و امت محمد صلّی اللّه علیه و اله شامل این آیه هستند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۴۸

خداوند هم آنان را به این صفات، دعوت بطرف خیرات، امر به معروف و نهی از منکر توصیف کرده است حالا اگر کسی از آن امت دارای آن صفات نباشد بر خلاف آن شرطی است که خداوند نموده است.

۴۱- امام حسن عسکری علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ فرمود:

یعنی چیزهائی که با حواس ظاهری نمی توان آنها را مشاهده کرد مورد تصدیق و ایمان آنها می باشد مانند روز قیامت و حساب و بهشت و دوزخ و وحدانیت پروردگار که در آن ها مشاهده نیست.

آنها را باید با دلائل و براهینی که خداوند معین کرده شناخت، و آنها عبارتند از آدم و حواء و ادریس و نوح و ابراهیم و سایر پیامبران که از آنها سخن گفتند و با ایمان به گفتار آنها قیامت و دوزخ و ما وراء جهان طبیعت را تصدیق کردند اگر چه آنها را مشاهده ننمودند.

۴۲- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِما أُنْزِلَ إِلَیْکَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ وَ بِالْآخِرَهِ هُمْ یُوقِنُونَ فرمود: یعنی آنها به آن چه بر تو فرود آمده ایمان دارند و نماز می گذارند و آنچه بر پیامبران گذشته نازل گردیده مانند توراه و انجیل و زبور و صحف ابراهیم علیهم السّلام و سایر کتابهائی که فرود آمده است.

آنها به همه آن کتابها ایمان دارند و معتقدند همه آنها از طرف خداوند حکیم و عزیز نازل شده است و به آخرت هم یقین دارند

معتقدنـد که دنیـائی بعـد از این دنیا خواهـد بود، آنها شـکی ندارنـد که در آن دنیا جزاء و پاداش هست و مردم نتیجه کارهای خود را می بینند از ثواب و عقاب.

امام علیه السّلام فرمود: هر کس فضیلت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه را بر همه امت بعد از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله رد کند تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و سایر کتب آسمانی را رد کرده است.

در آن کتابها مهم ترین موضوع بعد از توحید و اقرار به نبوت پیامبران اعتراف و شناسائی ولایت امیر مؤمنان علیه السّلام و اقرار به امامت آن حضرت و اولاد طاهرین او می باشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۴۹

مردی به حضـرت سجاد علیه السّلام عرض کرد چه می گوئید در باره مردیکه به آنچه بر محمد صلّی اللَّه علیه و اله فرود آمده و یـا به آنچه قبـل از او نـازل گردیـده است ایمـان دارد، او نمـاز می خوانـد و زکـاه می دهـد و صـله ارحـام بجای می آورد و کارهای شایسته انجام می دهد.

ولی بـا همه این هـا می گویـد: من نمی دانم حق بـا علی است و یـا دیگران امام علیه السّـلام فرمود: تو در باره مردی که همین کارها را می کند ولی می گوید من نمی دانم محمد راست می گوید یا مسیلمه کذاب آیا این شخص از این اعمال سودی می برد یا خیر گفت: خیر او سودی نخواهد برد.

امام علیه السّلام فرمود: رفیق تو هم این چنین است، چگونه به این کتاب ها ایمان می آورند کسانی که نمی دانند محمد پیامبر است یـا مسـیلمه، و همچنین چگـونه این به کتـاب هـا و آخرت ایمـان می آورنـد کسـانی که نمی داننـد محمـد پیـامبر امت یا مسیلمه، و هم

چنین چگونه به این کتاب ها و آخرت ایمان می آورنـد و یا از اعمال خود سود می برند در حالی که نمی داند حق با علی می باشد و یا دیگران.

امام حسن عسـکری علیه السّـلام در تفسـیر آیه شـریفه أُولئِکَ عَلی هُدیً مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ فرمودند: کسانی که دارای این صـفات شـریفه هسـتند رستگار می شوند و از آن چه می ترسند نجات پیدا می کنند، و به آنچه ایمان آورده اند فائز می گردند و به سوی خداوند را پیدا می نمایند.

در تفسـیر آیه شـریفه إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا سَواءٌ عَلَیْهِمْ أَ أَنْـذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْـذِرْهُمْ لا یُؤْمِنُونَ، فرمود: پس از اینکه خداونـد مؤمنان را ستایش کرد از کافران و مخالفان که در کفر خود ثابت هستند سخن گفت و فرمود: کسانی که به خداوند کافر شدند و به آن چه مؤمنان اعتقاد پیدا کردند معتقد نشدند و با آنها مخالفت کردند.

آنها به یگانگی خداوند و نبوت محمد صـلّی اللّه علیه و اله کافر شدند و به وصـی او علی ولی خدا و ائمه اطهار که از بندگان خاص و نیکان خـدا هسـتند ایمان نیاوردنـد، آن بنـدگانی که به امور مردم و مصالـح خـدا ولایت دارنـد از آنها سـرپرستی می کنند.

برای این گونه مردم که کافر شدند و حق را زیر پا گذاشتند مساوی خواهد بود

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۵۰

چه آنهـا را بترسـانی و یـا نترسـانی هرگز ایمـان نخواهنـد آورد، و آنهـا کسانی هسـتند که خداونـد می دانست آنها ایمان نمی آورند امام حسن عسکری علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه یا أَیُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّکُمُ فرمود:

حضرت علی بن الحسین علیهما السّلام فرمودند: خطاب به مکلفین از اولاد آدم علیه السّلام است که ای

فرزنـدان آدم خداونـد را عبادت کنیـد و از جایی که شـما را فرا می خواننـد پاسخ دهید، و معتقد گردید که خدائی جز خدای یکتا نیست، او شبیه ندارد، ظلم نمیکند بخل ندارد، حلیم و بردبار است و حکیم می باشد.

محمـد صـلّی اللّه علیه و اله بنـده و رسول اوست، و آل محمـد علیهم السّـلام افضـل اولاد پیامبران می باشـند، و علی افضل آل محمد است، و اصحاب مؤمن محمد بهترین اصحاب انبیاء می باشند، و امت محمد بهترین امت ها هستند.

خداوند شما را آفرید در حالی که نطفه بودید و بعد شما را صورت بخشید و در بهترین صورت ها خلق کرد و کسانی که قبل از شـما بودند آنها را هم خداوند خلق کرد و همه اصـناف مخلوقات را او پدید آورد، تا شـما پرهیزگار و با تقوی باشـید و راه خدا را در پیش گیرید.

جمله لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ را با دو وجه می توان تفسـیر کرد، یکی آن است که خداوند شـما و گذشـتگان را خلق کرد که شما تقوی پیشه کنید و از خداوند بترسید، همان گونه که فرمود: من جن و انس را برای این خلق کردم تا خداوند را عبادت کنند.

تفسـیر دوم آن است که خداوند را عبادت کنید که شـما و گذشتگان را خلق کرد شاید از آتش بترسید و لعل در این جا معنی وجوب دارد زیرا خداونـد متعال بزرگوارتر از این است که بنـده خود را بـدون سود به رنـج و سـختی بیانـدازد، و او را به طمع بیفکند و سپس او را ناامید سازد.

مگر مشاهده نمی کنی که خداوند بنده ای را که بدیگری بگوید به من کمک کن و من تو را سود می دهم،

و بعد خلف وعده کند و او را محروم کند چگونه تقبیح کرده است، پس خداوند بزرگتر از این است که بنده خود را به عبادت ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۵۱

دعوت نماید و بعد او را محروم سازد.

۴۳- ابو العباس گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه سُنَّهَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنا قَبْلَکَ مِنْ رُسُلِنا فرمود: آن سنت محمد و انبیاء قبل از او می باشد و آن اسلام است.

۴۴- سلیم بن قیس هلالی گوید: خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام عرض کردم ایمان و اسلام را برای من تعریف کنید، فرمود: ایمان اقرار بعد از شناخت می باشد ولی اسلام آن است که اقرار کنی و تسلیم کردی و از اوصیاء اطاعت نمائی.

گوید: عرض کردم ایمان اقرار بعد از معرفت می باشد فرمود: آری هر کس را که خداوند خود و پیامبر و امامش را به او شناسانید، و بعد از آن به طاعت و فرمان بری از آنها اقرار کرد او را مؤمن می گویند.

ابان از سلیم روایت می کند که گفت مردی از علی علیه السّلام سؤال کرد و من هم آن را شنیدم آن مرد پرسید یا امیر المؤمنین ایمان را برای من وصف کن که تا دریابم و محتاج نباشم که از دیگری سؤال کنم، علی علیه السّلام فرمود: مردی خدمت حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله آمد و مانند سؤال تو را مطرح کرد.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در جواب مطالبی فرمودند و بعد گفتند این کارها را انجام بده تا مؤمن گردی، بعد از این علی علیه السّلام در پاسخ او گفت مگر نمی دانی که جبرئیل در صورت یک

انسانی خدمت حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله آمد و سؤال کرد اسلام چیست.

رسول اکرم فرمود: به وحدانیت خداوند و نبوت من گواهی دهی، نماز بخوانی و زکاه بدهی و حج خانه خدا را به جای آوردی و ماه رمضان را روزه بداری، و از جنابت غسل کنی، گفت: ایمان کدام است آن را هم وصف کنید.

پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: به خدا و فرشتگان و کتاب های آسمانی ایمان بیاوری، و به حیات بعد از مرگ معتقد باشی، و به قدر و خیر و شر و تلخ و شیرین اعتقاد پیدا کنی و همه را از جانب خداوند بدانی.

هنگامی که آن مرد برخاست و رفت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: این جبرئیل بود آمد تا مسائل دین شما را به شما تعلیم کند، رسول خدا در جواب او هر چه می گفت او تصدیق می کرد، او سؤال کرد قیامت در چه زمانی خواهد بود رسول ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۵۲

خدا فرمود: در این جا مسئول بیش از سائل علم ندارد، او هم گفت: راست می گوئی.

علی علیه السّلام در پاسخ سائل پس از این سخنان فرمود: متوجه باش که ایمان چهار رکن دارد، یقین، صبر، عدالت و جهاد.

۴۵- موسی بن جعفر علیهما السّلام از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: خداوند متعال اسلام را دین خودش قرار داده، و کلمه اخلاص را حسن آن قرار داده است، هر کس متوجه قبله ما شود، و مانند ما شهادت دهد، و ذبیحه ما را حلال بداند او مسلمان می باشد و در نفع و زیان با ما

شریک می باشد.

به همین سند روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: چهار نفر باید عمل خود را از سرگیرند بیماری که بهبودی حاصل می کند، مشرک هنگامی که مسلمان می شود، حج کننده بعد از فراغت از عمل و کسی که برای خدا نماز جمعه بخواند.

۴۶- امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از احتجاجات خود در باره خوارج به آنها فرمودند: شما خود می دانید که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله زانی را رجم کردند و بعد بر جنازه او نماز گزاردند، و ارث او را به خانواده اش دادند، رسول خدا قاتل را اعدام کردند و میراث او را به اهلش دادند.

رسول اکرم دست سارق را قطع کردند و زانی را حد زدند و بعد از غنائم به آنها دادند و اجازه دادند آنها با زنان مسلمان ازدواج کنند، رسول اکرم آنها را به گناهان مورد مؤاخذه قرار داد و حدود خدا را در باره آنان اجراء کرد ولی سهم آنها را از اسلام منع نفرمودند و نام آنان را از میان مسلمانان حذف نکردند.

بعد از آن فرمود: با سواد اعظم و توده ملت همراه باشید و بدانید که دست خداوند با توده مردم می باشد، از تفرقه و تشتت دوری کنید، کسی که از جامعه کنار رود گرفتار شیطان می شود، همان طور که گوسفند منفرد از گله نصیب گرگ می گردد، اینک هر کس این شعار را بدهد او را بکشید و لو در زیر علم من قرار گرفته باشد.

۴۷- امیر المؤمنین سلام اللّه علیه فرمود: خداوند متعال کتاب هدایت فرستاد



و خیر و شر را در آن بیان کرد،

اکنون راه خیر را در پیش گیرید تا هدایت گردید، از راه شر دوری کنید تا به مقصد برسید واجبات را انجام دهید و آنها را اداء کنید تا بطرف بهشت بروید.

خداوند چیزهای معین و معلوم را حرام کرده است، و احترام مسلمان را بر همه چیز محترم داشته است حقوق مسلمانان را با اتحاد و یگانگی به هم پیوند داده است، مسلمان کسی را گویند که مسلمانان از دست و زبان او در آسایش باشند و زبانش فقط در حق جاری باشد و دستش برای گرفتن حق استعمال گردد.

اذیت و آزار مسلمان جایز نیست مگر در جایی که لازم باشد، از موضوعی که برای همه هست و گریبان شما را هم خواهد گرفت و زودتر قبل از رسیدن آن در فکر باشید و آن مسأله مرگ است، از خداوند بترسید و بندگان خدا را اذیت نکنید و شهرها را فاسد نکنید، شما همه مسئول هستید حتی از ساختمانها و چارپایان که باید آنها را حفظ و حراست نمائید.

۴۸- اسلام همان اقرار به شهادتین می باشد و با گفتن آن جان و مال آدمی محفوظ است و هر کس بگوید لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه جان و مال او در امان خواهد بود و حسابش هم با خدا می باشد.

اما ایمان اقرار بزبان و اعتقاد به قلب و عمل با اعضاء و جوارح است، ایمان با کار کردن دستورات دین زیاد می گردد و با ترک آنها کاسته می شود، هر مؤمنی مسلمان هست ولی هر مسلمانی مؤمن نیست، مثل آن مانند کعبه است هر کس وارد کعبه شد در مسجد الحرام هم می باشد ولی هر کس

وارد مسجد شد در کعبه نخواهد بود.

خداوند متعال در قرآن مجید آن دو را با هم فرق نهاده و فرموده: اعراب گفتند: ما ایمان آوردیم ای رسول ما به آنان بگو شما هنوز ایمان نیاورده اید بگوئید ما اسلام آورده ایم و خداوند ایمان را به گفتار و کردار ذکر می کند در آن جا که می فرماید.

مؤمنان کسانی هستند که هر گاه ذکر خداوند بمیان می آید دل های آنان را

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۵۴

خوف و خشیت فرا می گیرد و هر گاه آیات خداوندی بر آنها قرائت می گردد بر ایمان آنان افزوده می شود و بر خدای خود توکل می کنند، کسانی که نماز را برپا می دارند و از آنچه به آنها داده ایم انفاق می کنند، و آنها در واقع و حقیقت مؤمن می باشند.

اما گفته خداوند در آنجا که فرموده: ما مؤمنان را از آن شهر بیرون آوردیم، و جز یک خانه در آن جا مسلمان نبود آن هم بر خلاف گفته ما نیست زیرا مؤمن را مسلمان می گویند ولی مسلمان را مؤمن نمی گویند، مگر اینکه اقرار با عمل هم آهنگی نماید.

اما تفسیر آیه شریفه وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَهِ مِنَ الْخاسِرِینَ، آن است که از امام جعفر صادق علیه السّلام پرسیدند و آن جناب فرمود: آن اسلامیست که در آن ایمان باشد.

۴۹- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مردی خدمت حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله آمد و گفت: یا رسول اللَّه آمده ام تا به اسلام بیعت کنم، رسول اکرم فرمودند باید نخست پدرت را بکشی او دست خود را جدا کرد و رفت.

بار دیگر آمد و سخنش را تکرار کرد، باز رسول

خدا فرمود: باید پدرت را بکشی گفت آری، هنگامی که رسول خدا فرمود: مؤمن یقینش در عمل مشاهده می شود، و کافر انکارش در عمل می باشد، بخداوند سوگند آنها امر دین خود را نشناختند، و اعمال کافران و منافقان را معتبر دانستند.

۵۰- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر کس بطرف قبله ما روی آورد، و از ذبیحه ما بخورد به پیامبر ما ایمان بیاورد و مانند ما شهادت دهد در دین ما به حساب می آید، ما حکم قرآن را در باره او جاری می سازیم و حدود اسلام را بر وی مقرر می داریم، کسی را بر دیگری فضلی نیست مگر با تقوی و پرهیزگاران در نزد خداوند بهترین پاداش را دادند و جزای آنها کاملا داده خواهد شد.

۵۱- سلام جعفی گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم فرمود: ایمان آن است که از خداوند اطاعت شود و کسی او را معصیت نکند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۵۵

۵۲- ابو بصیر گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که سلام به آن حضرت گفت: خیثمه برای ما حدیث کرد که شما فرموده اید مسلمان کسی است که متوجه قبله ما شود و شهادت ما را بر زبان جاری کند و عبادت های ما را انجام دهد، و دوستان ما را دوست داشته باشد، و دشمنان ما را دشمن باشد، هر کس چنین باشد او مسلمان است.

امام علیه السّلام فرمود: خیثمه راست می گوید و من این سخنان را گفته ام، او بار دیگر گفت خیثمه گوید: شما فرموده اید مؤمن کسی است که به خداوند ایمان داشته باشد و کتاب خداوند را تصدیق کند و خدا را معصیت ننماید فرمود: خیثمه درست می گوید.

۵۳-

محمد بن خارجه گوید: مردی از امام صادق علیه السّلام در باره مرجئه سؤال کرد و گفت: آنها می گویند کسانی که نزد ما کافر هستند در نزد خداوند هم کافر می باشند، و هم چنین اگر مؤمنی به ایمان خود اقرار کند در نزد خداوند هم مؤمن هست.

امام علیه السّلام فرمود: سبحان اللّه چگونه این دو با هم مساوی خواهند بود، کفر اقرار از بنده می باشد و نیاز به بینه ندارد، ولی ایمان یک ادعا می باشد که اثبات آن نیاز به بینه دارد و آن بینه نیست و عمل او هست که در گفتار و کردار باید به اثبات برسد.

احکام هم به گفتار و کردار اشخاص بستگی دارد، اشخاص زیادی هستند که اهل ایمان آنها را مؤمن می دانند و احکام اسلام را بر آن جاری می کنند در حالی که آن شخص در نزد خداوند کافر می باشد، ولی مؤمنان برای ظاهر او وی را در گروه مؤمنان می دانند.

۵۴- عبد اللّه بن سنان گوید: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم مردی گناه کبیره را به جای می آورد و در می گذرد، آیا او با این گناه از اسلام خارج می گردد، و اگر او را عذاب کنند مانند عذاب مشرکان خواهد بود، یا اینکه عذاب او منقطع خواهد گردید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۵۶

امام علیه السّلام فرمود: هر کس گناه کبیره انجام دهد و معتقد باشد که او حلال است این شخص از اسلام خارج می باشد و سخت عذاب می گردد، ولی اگر معتقد باشد که معصیت می کند و در این حال بمیرد از ایمان خارج می شود ولی از اسلام بیرون نمی گردد، و عذاب او از عذاب اولی آسان تر خواهد

بود

## ۲۵ تعریف اسلام

۱- غیاث بن ابراهیم گوید: حضرت صادق از پدرانش علیهما السّلام روایت کردند که امیر المؤمنین سلام اللّه علیه فرمودند: من اسلام را طوری بیان می کنم که کسی قبل و بعد از من آن را چنان وصف نکرده باشد، اسلام یعنی تسلیم، تسلیم یعنی تصدیق، و تصدیق یعنی یقین، و یقین یعنی اداء، و اداء یعنی عمل کردن به آن.

مؤمن دین خود را از خداوند خود گرفته است، و از نزد خود آن را نیاورده و با نظریه خودش آن را انتخاب نکرده است، ای مردم از دین خود دست باز ندارید، و به آن چنگ بزنید و متوجه باشید کسی شما را از آن دور نکند و منحرفتان نسازد، زیرا گناه در آن بهتر از نیکی در غیر آن می باشد گناه در دین آمرزیده می شود ولی حسنه بدون دین مورد پذیرش قرار نمی گیرد.

۲- مجاشعی از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: اسلام یعنی تسلیم و تسلیم یعنی یقین و یقین یعنی تصدیق و تصدیق یعنی اقرار و اقرار هم به معنی اداء و عمل می باشد.

۳- علی بن ابراهیم به سند خود از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمود: من اسلام را چنان وصف می کنم که کسی قبل از من و بعد از من آنچنان آن را وصف نکرده باشد، اسلام بمعنی تسلیم است، و تسلیم بمعنی یقین است، و یقین یعنی تصدیق و تصدیق یعنی اقرار و اقرار یعنی اداء و اداء هم یعنی عمل و کار بردن آن.

مؤمن دین خود را از خدایش گرفته، مؤمن را از عملش می توان شناخت، کافر

ایمان و

با انکار شناخته می شود، ای مردم از دین خود دست بر ندارید، نیکی در دین بهتر از نیکی در غیر دین می باشد، گناه در دین مورد آمرزش قرار می گیرد ولی نیکی در غیر دین قبول نمی شود.

## ۲۶ احکام و شرایع

۱- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند متعال به محمد صلّی اللّه علیه و اله شریعت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهما السّلام را عطا فرمود و آنها عبارتند از توحید، اخلاص و دور انداختن آنچه آدمی را از یاد خدا ببرد و او را از خدا غافل گرداند.

خداوند محمد صلّی اللّه علیه و اله را برانگیخت تا فطرت مردم را بار دیگر متوجه خدا کند، و شریعت سهل و آسان را به او بخشید تا مردم احکام آن را مورد عمل قرار دهند، در اسلام ترک دنیا و جهان گردی و سیاحت وجود ندارد، آنچه پاک است در اسلام حلال شده و پلیدیها در آن حرام گردیده و سختیها را از دوشها برداشته و سنگینیها را از آنها برطرف کرده است.

خداوند فضیلت آن دین و شریعت را بیان کرده، و بعد نماز و زکاه و روزه و حج را واجب کرد و آنها را به امر به معروف و نهی از منکر موظف فرمود، و حلال و حرام را بیان کرد و ارث و حدود و فرائض و جهاد را برای آنها تشریع نمود و وضوء را برای آنها معین ساخت.

خداوند متعال شریعت او را به سوره فاتحه الکتاب و آیات آخر سوره بقره و دیگر سوره های مفصل بر سایر شرایع برتری داد، غنایم جنگی و

انفال را برای او حلال کرد، و او را با افکندن ترسش بر دل های دشمنان یاری کرد و زمین را برای او سجده گاه و پاک کننده قرار داد.

خداوند متعال او را برای دعوت همه مردم روی زمین فرستاد، و او را امر کرد

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۵۸

تا جن و انس و سیاه و سفید را به طرف خدا دعوت کند، و او را امر کرد تا از مشرکان جزیه بگیرد و آنها را اسیر کند و با فدیه آزادشان سازد بعد او را تکلیفی کرد که هیچ یک از پیامبران را تکلیف نکرده بود، خداوند برای او شمشیری بدون غلاف فرستاد و او را امر کرد در راه خدا جنگ کند و خود را به مشقت بیاندازد.

۲- سماعه گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم تفسیر آیه شریفه فَاصْبِرْ کَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ چیست فرمود: آنها عبارتند از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلوات اللَّه علیهم، گوید: عرض کردم اولو العزم چیست و چگونه آنها را اولو العزم گفته اند.

امام فرمود: برای اینکه نوح دارای کتاب و شریعت بود، و هر کس بعد از وی آمد به کتاب و شریعت نوح عمل کرد و راه او را گرفت تا آنگاه که ابراهیم آمد و صحف را با خود آورد و کتاب نوح را ترک کرد و این عمل ابراهیم برای این نبود که کتاب نوح را معتبر نداند و یا آن را انکار کند.

بعد از آن هر پیامبری که آمد به شریعت و کتاب ابراهیم علیه السّلام کار کرد و راه او را دنبال نمود و به صحف عمل

کرد تا آنگاه که موسی علیه السّلام آمد و تورات آورد و صحف را ترک کرد، و پیامبران بعد از موسی علیه السّلام به تورات موسی عمل کردند و راه او را گرفتند.

بعد از آن عیسی علیه السّلام آمد و انجیل را آورد و شریعت موسی و راه او را ترک نمود و پس از آن پیامبران به شریعت عیسی و انجیل او عمل کردند، تا هنگامی که حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله آمد و قرآن و شریعت دیگری را آورد، اینک حلال محمد تا روز قیامت حلال و حرام او هم حرام می باشد، این ها هستند پیامبران اولو العزم.

۳- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ و آیه وَ ما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی وَ عِیسی أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ فرمود: یعنی دین را یاد بگیرید و آن عبارت است از توحید و برپا داشتن نماز و دادن زکاه و روزه ماه رمضان و حج خانه خدا و سنن و احکام که در کتب آسمانی آمده است، و هم چنین ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام.

شما از هم پراکنده نشوید و در قرآن اختلاف نکنید، و بر مشرکان گران می آید

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۵۹

در آن هنگام که شما آنها را به طرف شریعت دعوت می کنید بعد از آن فرمود: اللَّهَ یَجْتَبِی مِنْ رُسُلِهِ مَنْ یَشاءُ یعنی اختیار می کند و بر می گزیند وَ یَهْدِی إِلَیْهِ مَنْ یُنِیبُ یعنی امامان که خداوند آنها را برگزیده است.

در تفسیر آیه شریفه وَ ما تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْیاً بَیْنَهُمْ فرمود: آنها از روی جهل و نادانی با هم اختلاف نکردند

ولی بعد از اینکه برای آنها علم آمد با هم اختلاف کردند و بر یک دیگر حسد بردند و به هم ظلم و ستم نمودند، و این در هنگامی بود که فضیلت امیر المؤمنین علیه السّلام را دیدند که خداوند چگونه او را بر دیگران امتیاز داده است.

آنها بعد از این هر کدام به راهی رفتند و به آراء و هواهای خود گرفتار شدند بعد از این در تفسیر آیه شریفه وَ لَوْ لا کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ فرمود: اگر خداوند برای آنها روز معینی قرار نداده بود، و از روز نخست سرنوشتی برای آنان معین نمی کرد هر آینه آنها را در هنگام اختلاف انداختن هلاک و نابود می ساخت و به آنها مهلت نمی داد.

ولی خداوند به آنها مهلت داد و تا هنگام تعیین شده مرگ آنها را به تاخیر افکند، و در تفسیر آیه مبارکه وَ إِنَّ الَّذِینَ أُورِثُوا الْکِتابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِی شَکٍّ مِنْهُ مُرِیبٍ فرمود: این کنایه از کسانی است که امر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را نقض کردند و در معنی فَلِذلِکَ فَادْعُ فرمود: یعنی مردم را به این اموری که ذکر شد و دوستی امیر المؤمنین علیه السّلام فراخوان و به آن چه امرشده ای ثابت باش.

## ۲۷ پایه های اسلام و ایمان

۱- ابو حمزه گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: اسلام بر پنج پایه استوار شده است نماز، زکاه، روزه، حج و ولایت و در آن میان ولایت از همه مهمتر است.

۲- فضیل از امام علیه السّلام روایت می کند که اسلام پنج پایه دارد که آنها عبارتند از

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۶۰

نماز، زکاه، روزه حج و ولایت،

ولی مردم آن چهار را گرفتند و ولایت را ترک کردند.

۳- عجلان گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام عرض کردم مرا از حدود ایمان آگاه گردان، فرمود نخست شهادت بر وحدانیت خداوند و رسالت به نبوت محمد صلّی اللّه علیه و اله، و اقرار به آنچه از طرف خداوند فرود آمده است.

نمازهای پنج گانه، پرداختن زکاه مال، روزه داشتن در ماه مبارک رمضان، حج خانه خدا دوستی با دوستان ما و دشمنی با دشمنان ما، و همراهی با راستگویان و هم نشینی با آنها.

۴- عرزمی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: اسلام روی سه پایه قرار دارد، نماز، زکاه و ولایت، و هر یک از آنها بدون دیگری کفایت نمی کند.

۵- سلیمان بن خالد گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: آیا تو را از اصل و فرع اسلام و مقام رفیع آن اطلاع ندهم، عرض کردم قربانت گردم بفرمائید، فرمود: اصل اسلام نماز است، و فرع آن زکاه می باشد، و قله بلند آن جهاد است.

بعد از این فرمود: اگر می خواهی تو را به ابواب خیر آگاه گردانم، گفتم بفرمائید فرمودند: روزه سپری است که شما را از آتش حفظ می کند و صدقه گناهان را می برد، و به پا خاستن در دل شب آدمی را به یاد خدا می اندازد و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند تَتَجافی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ.

۶- عبد اللّه بن عجلان گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: اسلام بر پنج پایه استوار است بر ولایت، نماز، زکاه، روزه ماه رمضان و حج خانه خدا.

۷- فضیل از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: اسلام بر پنج پایه قرار دارد، ولایت و

نماز و زکاه و روزه و حج و اعلام ولایت در روز غدیر از همه آنها مهمتر می باشد.

۸- عبد الحمید ازدی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند پنج چیز را بر بندگان خود واجب کرده است، در چهار عدد آنها شرط قرار داده و در یکی شرط نگذاشته است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۶۱

زراره از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: اسلام بر پنج پایه گذاشته شده است نماز، زکاه روزه، حج و ولایت، زراره گوید: گفتم کدام یک از آنها افضل می باشند فرمود: ولایت از همه آنها افضل است و کلید آنها می باشد و راهنمای مردم به آن چهار پایه هست.

گوید: عرض کردم بعد از ولایت کدام یک فضیلت دارند، فرمودند: نماز زیرا رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: نماز ستون دین شما است، گوید: گفتم: بعد از نماز کدام یک از آنها بهتر هستند فرمودند: زکاه زیرا زکاه همواره با نماز قرین می باشد نخست نماز را می گوید و بعد زکاه را، و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: زکاه گناهان را می برد.

گوید: عرض کردم بعد از آن کدام است فرمود: حج خداوند متعال می فرماید هر کس استطاعت دارد باید خانه خدا را زیارت کند و حج بجای آورد و هر کس کافر شد و خانه خدا را زیارت نکرد خداوند هم از همه جهانیان بی نیاز می باشد، و احتیاجی به حج آنان ندارد.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: یک حج مقبول بهتر از بیست نماز مستحبی می باشد و هر کس خانه را طواف کند و هفت عدد کامل دور خانه بگردد و دو رکعت نماز

آن را بـا آداب و ارکـان انجـام دهـد خداونـد او را رحمـت می کنـد و رسـول اکرم در عرفه و مزدلفه در بـاره حـج آنچه بـود فرمودند.

گوید: عرض کردم بعد از آن کدام است فرمود: روزه گفتم چرا روزه را بعد از همه ذکر کردند، فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: روزه سیری است که آدمی را از آتش حفظ می کند، امام علیه السّلام گفتند: بهترین عمل آن است که هر گاه آن عمل از تو فوت شد نیازمند به توبه نباشد و تو بتوانی عین آن عمل را بار دیگر انجام دهی.

نماز و زکاه و حـج و ولایت را باید عمل کرد و به آن اعتقاد داشت و چیزی دیگر جای آنها را نمی گیرد، ولی روزه اگر از تو فوت شـد و یـا به مسافرت رفتی می توانی در روزهای دیگر قضاء آن را بگیری و یا کفاره آن را بـدهی که قضائی هم برای تو نخواهد ماند و هیچ یک از آن چهار عمل مانند روزه به تو پاداش نمی دهد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۶۲

بعد از آن فرمود: بالاترین و والاترین موضوع که کلید و در همه اشیاء می باشد، و خوشنودی خداوند هم در آن هست اطاعت امام و شناخت اوست، خداوند متعال می فرماید: هر کس از پیامبر اطاعت کند مانند این است که از خدا اطاعت کرده باشد، و هر کس از او دوری کند ما تو را برای نگهبانی او نفرستاده ایم.

آگـاه باشـید اگر مردی شب هـا نمـاز بگـذارد و روزه بگیرد و همه اموال خود را انفـاق کنـد، و هر سال حـج بجای آورد ولی ولایت ولی خدا را نشناسد و

کارهایش بدون راهنمائی او باشد در نزد خداوند پاداشی نخواهد داشت و از اهل ایمان به حساب نخواهد آمد، بعد فرمود: خداوند با فضل خود نیکوکاران را وارد بهشت می کند.

۱۰- ابو الیسع گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم مرا از پایه های اساسی اسلام مطلع کنید، آن پایه هائی که باید همه آنها را بشناسند و اگر نشناختند دینشان نقصان پیدا می کند و عملشان مورد قبول واقع نمی شود، ولی هر کس به آنها معرفت حاصل کرد اعمالش درست و پذیرفته خواهد شد و امور دینش اصلاح خواهد گردید.

امام علیه السّلام فرمود: پایه های اسلام عبارتند از شهادت به وحدانیت خداوند متعال و ایمان به رسالت محمد علیه السّلام و اقرار به آن چه از طرف خدا نازل شده، و پرداختن زکاه از اموال و ولایت که خداوند به آن امر کرده و آن ولایت آل محمد علیهم السّلام می باشد.

راوی گوید: گفتم آیا علامتی دارد که هر کس آن را دارا بود شناخته شود، فرمود: آری خداوند متعال می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا و رسول و اولو الامر اطاعت کنید و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد در جاهلیت مرده است.

رسول اکرم و علی علیهما السّلام بودند ولی گروهی دنبال معاویه رفتند، بعد از آن حسنین علیهما السّلام بودند ولی جماعت طرف یزید رفتند، بعد از این امام سکوت کردند، و سپس فرمودند باز بگویم، حکم اعور گفت: آری بفرمائید قربانت گردم.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۶۳

امام علیه السّلام فرمود: بعد از آن علی بن الحسین آمد، و بعد ابو جعفر محمد بن علی

آمـد، و شـیعیان قبل از ابو جعفر مناسک حـج و حلال و حرام خود را نمی دانسـتند، و این ابو جعفر بود که مسائل حج را برای شیعیان روشن کرد و حلال و حرام را جهت آنها بیان فرمود.

مردم تا آن زمان محتاج دیگران بودنـد و برای مسائل دینی خود بجای دیگر می رفتنـد ولی اکنون به ابو جعفر احتیاج دارند، و این مطلب همین طور خواهـد بود، و زمین هیـچ گـاه خالی از امام نخواهـد بود و هر کس بمیرد و امامش را نشـناسد در نادانی مرده است، و تا هنگام مرگ شما به امام نیاز دارید.

۱۱- سـکونی از حضـرت صـادق علیه السّـلام روایت می کنـد که امیر المؤمنین سـلام اللّه علیه فرمود: ایمـان دارای چهار رکن است توکل بر خداوند و واگذاری امور به او و رضایت به آن چه خداوند خواسته و تسلیم کارها به او.

۱۲- عبد العظیم بن عبد اللّه حسنی از حضرت جواد و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله فرمودند: خداوند اسـلام را آفرید و برای او فضاء و عرصه ای قرار داد، و همچنین نوری و حصـنی و باروئی برای او مقرر کرد، عرصه آن قرآن و نورش حکمت و حصنش کارهای نیک می باشند ولی انصار و یاری کنندگان آن من و اهل بیت و شیعیان ما هستند، اینک اهل بیت و شیعیان و یاران آنها را دوست بدارید.

هنگامی که مرا در شب معراج به آسـمانها می بردند جبرئیل مرا به اهل آسمانها معرفی کرد، از آن هنگام خداوند محبت من و خاندانم و شیعیان آنها را در دل فرشتگان

گذاشت و آن محبت در نزد آنها بعنوان ودیعه تا روز قیامت خواهد بود.

بعد از این مرا بطرف زمین آورد و مرا به آنها هم شناسانید، و خداوند محبت من و اهل بیت و شیعیان آنها را در دل مؤمنان امتم گذاشت، مؤمنان امت من ودایع مرا در میان خود تا روز قیامت حفظ و حراست خواهند کرد.

اکنون آگاه باشید اگر مردی از امت من همه عمرش را در دنیا به عبادت و پرستش خداوند بگذراند، و بعد از جهان برود و روز قیامت در حالی حاضر شود

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۶۴

که با اهل بیت من و شیعیان آنها عناد و بغض داشته باشد خداوند دل او را از نفاق پاک نخواهد کرد.

۱۳- علی علیه السّلام در یکی از خطبه های خود فرمود: اسلام دین خدا می باشد که آن را برای خود برگزید و به خویشتن اختصاص داد و اساس و پایه های آن را مخصوص خود گردانید، و او را به بهترین مخلوقات خود عطا کرد تا آن را در جهان تبلیغ کند و به مردم برساند.

خداوند متعال چون به اسلام علاقه داشت پایه و اساس آن را بطوری که دوست داشت استوار کرد، ادیان را با عزت اسلام از اعتبار انداخت و ملت ها را با سر بلندی اسلام از مقامی که داشتند پائین آورد، و دشمنان خود را با بزرگداشت اسلام خوار ساخت و آنان را رسوا نمود.

پایه های گمراهی و ضلالت را بوسیله اسلام درهم کوبید و پایه های آن را فرو ریخت، و تشنگان را از حوض های آن سیراب کرد و حوض را به وسیله افرادی که به او نزدیک بودند پر نمود، بعد

از آن اسلام را طوری پایه گذاشت که هرگز رشته های آن سست نمی کردند و از هم قطع نمی شوند.

اسلام بسیار محکم و استوار است حلقه هایش از هم باز نمی شود و اساس آن واژگون نمی گردد و پایه های آن از هم گسسته نمی شوند، ریشه درخت آن قطع نخواهد شد، و مدتش پایان نخواهد گرفت احکام آن کهنه نمی گردند و فروعات آن از هم بریده نمی شوند.

راه های اسلام تنگ نیستند و سنگ و صخره در آن وجود ندارد، راهی است وسیع و نرم و ملایم که رهبران به سهولت در آن حرکت می کنند، اسلام صاف و روشن است سیاهی و تیرگی در آن دیده نمی شود و در قامت آن کجی و انحناء نیست و مستقیم می باشد.

قامتش راست و بر همگان واضح است، راهش پیچ و خم ندارد و مشکلات و خستگی در آن نیست، نورش هرگز خاموش نمی شود، شیرینی او هرگز بتلخی نمی گراید، پایه های آن در حق فرو رفته و استوار شده است و اساس آن محکم و



مقاوم می باشد.

از چشمه های اسلام آب فراوانی جاری است، و چراغ های نورانی و پر فروغ هستند، و اسلام مانند مشعل درخشانی است که راه روان از آن نور می گیرند و در روشنائی آن حرکت می کنند و در کوه ها و دره ها از آن راه پیدا می نمایند و به منزل مقصود می رسند.

اسلام آب گاهی است که تشنگان از آن سیراب می گردند، خداوند رضایت خود را در پیروی از آن دین قرار داده و پایه های اساسی و قله بلند طاعت خود را در آن گذاشته است، اسلام در نزد خداوند اساسش استوار و کاخش رفیع و بلند می باشد.

اسلام دارای برهانی روشن است

که همه آن را مشاهده می کنند و شعله های فروزان آن همه جا پرتو افکنده است حکومت اسلام بر همه غالب است، نورش بر همه اشراف دارد، کسی قدرت ندارد آن را عاجز و ناتوان کند، اینک به وسیله اسلام خود را شرف دهید و از آن پیروی نمائید و حقش را اداء کنید و احترامش را مراعات نمائید.

۱۴- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ستایش مخصوص خداوندی است، که اسلام را آشکار کرد و راه های آن را برای مردم آسان نمود، و ارکان و پایه های آن را عزت داد و آن را بر مخالفان پیروز گردانید، و آن را محل امنی برای علاقمندان ساخت.

اسلام را برای کسانی که وارد آن شدند محل آرام و سالمی ساخت، و برای کسانی که بخواهد سخن بگویند برهان و حجت قرار داد، و برای آنهائی که بخواهند با دشمن مخاصمه کنند شاهد و گواه می باشد، اسلام نوری است که به وسیله آن می توان تاریکی ها را از هم شکافت و به حقیقت رسید.

اسلام برای کسانی که بخواهند عقل خود را بکار گیرند درک آنها را زیاد می کند، و برای متفکران و اندیشمندان موجب زیادی شعور و درک می باشد، اسلام راهنمائی است برای کسانی که بخواهند از حقائق و علوم آگاهی پیدا کنند، و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۶۶

برای آنهائی که تصمیم دارند بینائی می آورد.

اسلام برای عبرت گیرندگان موعظه می باشد، و برای راست گویان راه نجات است، و برای آنها که اهل توکل هستند مورد اعتماد هست و آنهائی که بخواهند امور خود را به خداوند واگذارند موجب آسایش و اطمینان می باشد.

اسلام بهشتی است برای صابران، راهش روشن و صاف و بدون پیچ

و خم می باشد، علامت های راهنمائی را همه مشاهده می کنند و کم نمی گردند زیرا راه ها روشن و مستقیم است، چراغ ها در آن روشن هستند و مردم را هدایت می کنند.

مسابقه دهندگان اسلام همه بزرگوار و شریف هستند، زیرا هدف و غایت عمل آنها بسیار بلند می باشد، آنها اسب سواران و مسابقه دهندگانی هستند که برای رسیدن به حق و حقیقت با هم مسابقه می دهند و اسب می تازند.

آنها برای رسیدن به راه هدایت و رستگاری و اعمال نورانی و شایسته به این گونه مسابقات دست می زنند، پایان مسابقه آنها مرگ می باشد، دنیای جای مسابقه و اسب دوانی آنها بوده و در آن جا با هم نبرد می کنند و برای رسیدن به مقصود مبارزه می نمایند، پایان کار مسابقه آنها قیامت و بهشت می باشد.

علی علیه السّلام در باره ایمان فرمود: ایمان دارای چهار پایه است صبر، یقین، عدل و جهاد صبر هم چهار شعبه دارد، شوق، ترس، زهد و مراقبت هر کس شوق بهشت داشته باشد از هوسها و شهوات دست باز می دارد، و هر کس از آتش دوزخ بترسد از محرمات دوری می کند، هر کس زهد اختیار کند مصیبت ها را خوار می داند، و هر کس مراقب مرگ باشد در کارهای نیک شتاب می کند.

یقین هم چهار شعبه دارد: هوش، بصیرت، حکمت، پند و عبرت، از روش گذشتگان، هر کس بینائی برایش حاصل شد از حکمت استفاده می کند، و هر کس حکمت را شناخت، موارد اعتبار را می شناسد، و هر کس موارد عبرت را شناخت مانند گذشتگان خواهد بود و از آن ها پند خواهند گرفت.

عدل هم چهار شعبه دارد، فهم و درک عمیق، دانش وسیع بینائی در حکمت، و رسوخ در

علم، هر کس نیروی فهمش زیاد شد در علم رسوخ پیدا

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۶۷

می کند، و هر کس در علم به کمال رسید از احکام شریعت استفاده می نماید، و هر کس بردبار باشد در کارهایش افراط نمی کند و در میان مردم به خوشی زندگی خواهد کرد.

جهاد هم چهار شعبه دارد، امر به معروف و نهی از منکر، و صداقت در هنگام جنگ و جهاد، و دوری از فساق، هر کس امر به معروف کند پشت مسلمانان را محکم می کند و هر کس نهی از منکر نماید منافقان را رسوا می کند و پوزه آنها را به خاک می مالد، هر کس در جنگ صبر کند حکم خدا در باره او جاری می گردد، و هر کس از فاسقان دوری کند و برای خداوند غضب کند خداوند روز قیامت وی را خوشنود می گرداند.

کفر هم دارای چهار شعبه می باشد، تعمق، تنازع، چرکی دل، و شقاق، هر کس زیاد پی گیر باشد به حق سر فرود نمی آورد، هر کس در کارهای جاهلانه نزاع کند حق را مشاهده نخواهد کرد، هر کس دلش سیاه شد نیکی در نزد او زشت و زشتی در نظرش نیک جلوه می کند و در مستی و گمراهی گرفتار می شود، و هر کس اهل شقاق و مجادله باشد راه ها بر او سخت می شود و راه بیرون شدن را پیدا نمی کند.

شک هم بر چهار قسم است: جدال، ترس، تردید، و تسلیم شدن، هر کس اهل مراء و جدال باشد شب ها را به صبح نمی رساند، و هر کس از آینده ترس داشته باشد به عقب برمی گردد، و هر کس مردد باشد زیر پاهای شیاطین فرو می رود، و هر کس تسلیم

حوادث دنیا گردد در همان دنیا هلاک خواهد شد.

۱۵- اصبغ بن نباته گوید: ما گروهی در منزل امیر المؤمنین علیه السّلام بودیم، در این هنگام امیر المؤمنین سلام اللّه علیه دستور دادند این مطلب را از روی نوشته ای برای ما خواندند: خداوند متعال اسلام را تشریح فرمود، و راه های آن را برای طالبان و واردشدگان در آن شریعت آسان گردانید، خداوند ارکان آن دین را عزت بخشید و آن را پناه گاه قرار داد.

دین اسلام برای کسانی که بخواهند وارد آن دین شوند محل سالمی قرار داده ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۶۸

است، و هر کس بخواهد هدایت شود آن را جای هدایت کرده است، و هر کس بخواهد خود را زینت بخشد بوسیله این دین می تواند خود را زینت دهد و هر کس اسلام را قبول کند عذری نخواهد داشت.

شریعت مقدس اسلام ریسمانی است که باید به آن چنگ زد و به آن آویخت، اسلام برهانی است که بوسیله آن می توان سخن گفت، و نوری است که به سبب آن می توان روشنائی گرفت، و شاهدی است که به وسیله آن می توان با خصم احتجاج کرد.

اسلام دینی است که بوسیله آن می توان مخالفان را از میدان بحث بیرون کرد، و دانشی است که می توان آن را حفظ نمود، و حدیثی است که می توان آن را روایت کرد، و حکمی است برای آنهائی که می خواهند در امور قضاء داوری کنند، و حلمی است که بوسیله آن می توان تجربه ها اندوخت.

اسلام دینی است که بوسیله آن می توان تفکر و تدبر کرد و فهم و شعور پیدا نمود، و یقین بدست آورد، و اسلام شریعتی است که در تصمیمات به

انسان بینائی می دهـد، و راه درک حقائق را برای آدمیان باز می کنـد، و برای کسانی که بخواهنـد پنـد گیرنـد مواعظ و اعتبار می آورد.

هر کس بخواهـد راست بگوید اسـلام او را نجات می دهد و هر کس بخواهد کاری را اصـلاح کند به او تدبیر و دوراندیشـی می دهـد و هر کس بخواهـد خود را نزدیـک کنـد او را می آرایـد، و برای متوکلان اسـلام مورد اعتماد می باشـد، و هر کس بخواهد کار خود را به خدا واگذارد اسلام او را نجات می دهد.

اسـلام وسـیله مسابقه است برای کسانی که بخواهند به نحو احسن از مسابقه بهره برداری کنند، و آنها که بخواهند در کارهای خیر شـتاب داشـته باشـید اسلام به آنها کمک می کند، اسلام برای صابران بهشت می باشد و برای پرهیزگاران پوشش خواهد بود و اسلام پشتیبان رستگاران است.

اسـلام برای کسانی که بخواهند در آرامش بسـر برند جای امنی هست، و در آن جا از هر گزندی سلامت خواهند بود، و برای راستگویان جای امید و برای ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۶۹

توانگران محـل قنـاعت می باشـد، اسـلام حق است و راه هـدایت در آن قرار دارد، مجـد و عظمت از نشانه های او می باشـد و صفات نیک در آنجا هست.

اسلام راهش روشن و اعلامش درخشنده و چراغش فروزان می باشد، اسلام هدفی بلند دارد و در مسابقات و میدان های اسب دوانی بیش از همه بطرف مقصود می شـتابد، و به هدف نهائی که سعادت باشد می رسد، اسلام از ستمگران انتقام می گیرد و وسائل کافی وعده برای جهاد دارد، و دارای سواران شریف و بزرگوار می باشد.

راه اسلام همان ایمان است، و کارهای نیک روشنائی دهنده راه اسلام می باشند، فهم و شعور و درک

چراغهای آن هستند که بوسیله آنها راه پیدا می کنند، دنیا محل مسابقه مسلمان است و مرگ هدف او می باشد و قیامت آخرین سیر او هست.

مؤمن برای رسیدن به بهشت مسابقه می دهد و از آتش دوزخ دوری می کند، تقوی و پرهیزگاری اسحله او می باشد و نیکوکاران سواران او هستند، بوسیله ایمان می توان بکارهای نیک رسید، و با کارهای نیک می توان فقه را آباد کرد، و به وسیله فقه می توان از مرگ ترسید.

مرگ آدمی پایان زندگی در دنیا می باشد، و در دنیا باید گذشتن از روز قیامت را فراهم کرد و از عذاب آن خود را آسوده کرد، در روز قیامت بهشت را آرایش می دهند، و با زینت ها می آرایند در آن روز بهشت برای دوزخیان موجب حسرت و ندامت می گردد، و آتش سبب عبرت پرهیزگاران می گردد و تقوی و پرهیزگاری از سنخ ایمان می باشد.

۱۶- امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از خطبه های خود فرمود: خداوند متعال شما را به اسلام اختصاص داد و آن را برای شما برگزید، اسلام برای شما سلامتی می آورد و همه کرامت ها را در یک جا جمع کرده است خداوند متعال راه آن را برگزیده و حجت های آن را روشن کرده است.

پروردگار حجت های ظاهری و باطنی اسلام را بیان کرد، غرائب و نوا در آن ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۷۰

هرگز از بین نمی رود و شگفتیهای آن پایان نمی آید، اسلام بهاری است که در آن همه گونه گیاه ها و شکوفه ها می رویند و چهارپایان از آن گیاهان استفاده می کنند، اسلام چراغ فروزانی است که تاریکیها را از هم می شکافد.

نیکی ها جز به کلید اسلام گشوده نمی شوند، و تاریکیها جز به چراغ آن بر طرف نمی کردند،

خداوند متعال آن را از هر گزندی حفظ کرده و کسی جرأت ندارد در آن محدوده درآید، و از آن سرزمین استفاده کند، هر کس طالب شفا باشد از اسلام شفا پیدا می کند و خواسته های خود را از آن می گیرد و به دیگری نیاز پیدا نمی کند.

۱۷- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: اسلام بر پنج پایه استوار شده است، برپا داشتن نماز، دادن زکاه، حج خانه، روزه ماه رمضان و ولایت ما اهل بیت، در آن چهار تا رخصت و شرط گذاشته ولی در ولایت رخصت نگذاشته است.

اگر کسی مالی نداشته باشد برای او زکاتی نخواهد بود، هر کس استطاعت مالی نداشته باشد و یا بیمار گردد حج بر او واجب نیست، نماز را می تواند نشسته اداء کند و یا ماه رمضان به خاطر بیماری و مسافرت افطار نماید ولی ولایت در هیچ حالی از وی ساقط نمی گردد.

۱۸- مفضل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اسلام روی پنج ستون استوار می باشد، نماز، روزه، زکاه حج و ولایت امیر مؤمنان و فرزندانش صلوات اللّه علیهم.

۱۹- ابن ظبیان گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: شریعت محمدیه، خواندن نماز، دادن زکاه، روزه ماه رمضان، حج خانه و اطاعت از امام و اداء حقوق مؤمن می باشد، هر کس حق مؤمن را حبس کند خداوند روز قیامت پانصد سال او را روی پایش نگه می دارد تا عرق از وی جاری گردد، بعد از طرف خداوند منادی فریاد می کند این همان ظالم و ستمگری می باشد که در دنیا حق خدا را نگهداشت و به او نداد، امام علیه السّلام فرمود: او را مدت چهل سال نگه می دارند

و مرتبا وی را سرزنش می نمایند و بعد دستور می دهند او را وارد جهنم کنند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۷۱

۲۰- فضیل بن یسار گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هر کس ده کار را انجام دهد در حالی که مستحق بهشت باشد در محضر خداوند حاضر می گردد، گواهی به وحدانیت خداوند، شهادت به رسالت حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله، اقرار به آنچه از طرف خداوند نازل شده است، خواندن نماز، اداء زکاه، روزه ماه رمضان، حج خانه، ولایت دوستان خدا، بیزاری از دشمنان خدا و دوری کردن از مست کننده.

۲۱- زراره گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: اسلام ده بخش است، شهادت بر وحدانیت خداوند که آن پایه و اساس است، نماز که آن واجب است، و روزه که آن سپر است، و زکاه که آن پاک کننده است و حج که آن شریعت است.

جهاد که در آن عزم است، امر به معروف که در آن وفاء می باشد نهی از منکر که آن راه است جماعت که در آن الفت و مهربانی هست، و خود را نگه داشتن که در آن اطاعت می باشد.

۲۲- ابو امامه گوید: حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله فرمود: شش صفت هست که هر کس به یکی از آنها عمل کند آن عمل روز قیامت از وی شفاعت می کند تا آنگاه که وارد بهشت گردد، آن عمل می گوید: بار خدا او در دنیا مرا مورد عمل قرار می داد، و آنها عبارتند از نماز، زکاه، حج، روزه، اداء امانت، وصله ارحام.

۲۳- جابر بن یزید از امام باقر و او از پدرانش علیهم السّلام

روایت می کند هنگامی که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله پس از مناسک حج از حجه الوداع برمی گشت در حالی که بر مرکبش سوار بود فرمود: کسی وارد بهشت نمی گردد مگر اینکه مسلمان باشد.

در این هنگام ابو ذر غفاری رحمه اللَّه علیه برخاست و گفت: یا رسول اللَّه اسلام چیست، رسول اکرم فرمود: اسلام مانند شخصی عریان است، لباس او تقوی و زینتش حیاء و عفت، تکیه گاه او پرهیزگاری و ورع، کمال او دین، و میوه آن عمل می باشد، هر چیزی پایه ای دارد و پایه اسلام محبت ما اهل بیت است.

۲۴- مجاشعی گوید: حضرت رضا علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که علی علیه السّلام فرمودند: از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله شنیدم فرمود: اسلام بر پنج خصلت بنا شده است،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۷۲

شهادتین و دو قرینه آن، گفته شد یا رسول اللَّه شهادتین را شناختیم ولی قرینه آن را نشناختیم.

رسول خدا فرمود: آن روزه و نماز و زکاه هستند، که یکی از آنها بدون دیگری پذیرفته نمی شود، و روزه و حج خانه خدا که هر کس توانائی دارد باید آنها را انجام دهد، و همه این ها با ولایت ختم می گردد که خداوند در این مورد فرموده:

الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً.

۲۵- انس بن مالک گوید: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای احمد اسلام ده بخش است، و زیان می کند کسی که یک سهم از آن را هم نداشته باشد، اول آنها گواهی بر وحدانیت خداوند می باشد که کلمه حساب می شود.

دوم نماز است که

موجب پاکی می گردد، سوم زکاه است که فطرت آدمی بر آن سرشته است، چهارم روزه است که مانند سپر آدمی را حفظ می کند، پنجم حج است که شریعت به آن بستگی دارد، ششم جهاد است که در آن عزت دین می باشد، هفتم امر به معروف که آن وفاء به عهد است.

هشتم نهی از منکر که آن راه روشن است، نهم اجتماعات که آن موجب الفت و محبت می باشد و دهم اطاعت که آن موجب عصمت است، بعد از این رسول خدا فرمودند دوست من جبرئیل گفت: مثل این دین مانند درخت ثابتی است که اصل آن ایمان می باشد.

نماز به منزلت ریشه های آن درخت است، و زکاه آن درخت را می رویاند و آب می دهد، و روزه شاخه های آن می باشد، حسن خلق مانند برگهای آن است، دوری از گناهان میوه آن می باشد، هیچ درختی به کمال نمی رسد مگر به دادن میوه و ایمان هم به کمال نخواهد رسید مگر اینکه مؤمن از همه محرمات دست باز دارد.

۲۶- کمیل بن زیاد گوید: از امیر المؤمنین علیه السّلام پرسیدم اسلام بر چه پایه ای قرار دارد امام علیه السّلام فرمود: اسلام بر هفت پایه قرار گرفته است، اول آنها عقل است ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۷۳

که بنای صبر بر آن می باشد دوم نگه داشتن عرض و صداقت در گفتار است.

سوم تلاوت قرآن با تفکر و تدبر، چهارم محبت و بغض برای خدا، پنجم حق آل محمد علیهم السّلام و شناختن ولایت آنها ششم حق برادران و حمایت از آنها، هفتم با حسن اخلاق با مردم رفتار کردن است.

گوید: گفتم: یا امیر المؤمنین بنده ای مرتکب گناه می گردد و بعد استغفار

می کنـد، حـدود اسـتغفار چیست فرمود: ای فرزنـد زیاد حد آن توبه می باشد، گفتم همین بس فرمود: نه این تنها کفایت نمی کند گفتم موضوع چگونه می باشد.

فرمودند: هر گاه بنده ای مرتکب گناهی شود با حرکت دادن اسـتغفار می کند، عرض کردم حرکت دادن چیست فرمود: یعنی با حرکت دادن زبان، لب به استغفار می گشاید و کلماتی را بر زبان جاری می کند ولی باید دنبال حقیقت هم باشد.

گویـد: عرض کردم حقیقت چیست فرمود: همـان کلمات را بایـد قلب هم گواهی کنـد و تصـمیم بگیرد که بار دیگر گرد آن گناه نرود، کمیل گوید: هر گاه چنین کردم پس از مستغفرین خواهم بود، فرمود: خیر کمیل پرسید پس چه باید کرد.

علی علیه السّلام فرمود: تو هنوز به اصل استغفار نرسیده ای، کمیل پرسید اصل استغفار کدام است فرمود: برگشتن بطرف توبه از گناهی که در باره آن اسـتغفار کرده است، و این نخستین درجه عابدان می باشد، ترک گناه و اسـتغفار بر شـش گونه است که باید بر آن شروط عمل شود.

اول پشـیمانی از گنـاهی که انجـام داده، دوم تصـمیم بگیرد که دیگر مرتکب آن گنـاه نشـود، سوم اگر گنـاه مربوط به حقوق برادران ایمانی است باید آنها را از خود راضی سازد، چهارم همه حقوق واجبه خداوند را انجام دهد.

پنجم گوشتی که در هنگام معصـیت در بـدن او پیـدا شده باید در اثر عبادت از بین برود و گوشت تازه در بدنش بروید، و آن گوشت های حرام آب گردد، شـشم، بایـد ناراحتی هائی که از طاعت خداونـد برایش پیش می آیـد تحمل کنـد تا لذت های معصیت را از بدنش بیرون کند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۷۴

۲۷- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خداوند مخلوقات

را آفرید و برای خود هر چه می خواست برگزید و از میان آنها آنچه را که مورد علاقه اش بود انتخاب کرد، و یکی از چیزهای مورد علاقه خداوند ایمان بود که آن را برای خود اختیار فرمود و از اسم خود مشتق کرد.

بعد از آن ایمان را به محبوب ترین مخلوقات خود عطا کرد، بعد حدود ایمان را بیان نمود و راه های آن را برای کسانی که بخواهند وارد آن شوند روشن فرمود:

ارکان و پایه های ایمان را عزت بخشید و آن را از هر جهت استوار ساخت.

خداوند متعال ایمان را وسیله عزت دوستان خود کرد، و برای کسانی که وارد آن می شوند خانه امن قرار داد، و برای هر کس که بخواهد ایمان را رهبر آن فرمود، و آن را وسیله زینت دوستان خود کرد، و به عنوان دین و عقیده به آنها بخشید.

ایمان نگه دارنده کسانی است که به آن چنگ بزنند، و ریسمانی است برای آنهائی که به آن دست آویزند و برهانی است برای کسانی که به آن سخن گویند، و شرف است برای آنهائی که او را بشناسند و حکمت است برای کسی که با آن استدلال کند.

ایمان نوری است برای آنها که بخواهند از آن روشنائی بگیرند، و حجتی است برای کسی که بخواهد با خصم مبارزه کند، رستگار می گردد کسی که با آن احتجاج کند، علم است برای شخصی که بخواهد آن را فرا گیرد، و حدیث است برای کسی که بخواهد روایت کند.

ایمان حکم است برای کسی که بخواهد داوری کند، و بردباری است برای کسی که بخواهد صحبت نماید عقل است برای کسی که بخواهد اندیشه کند، و

فهم است برای آن کس که بخواهد فکر نماید، یقین است برای آن کس که بخواهد عقل خود را بکار گیرد.

ایمان برای افرادی که بخواهند تصمیم بگیرند بصیرت می دهد، و برای آینده نگری راهنمائی می کند برای پندگیرندگان عبرت می باشد، و برای مؤمنان راه نجات است، و برای مردان شایسته محبت خدا را جلب می کند و برای مراقبه ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۷۵

موجب زینت است.

ایمان برای کسانی که اهل توکل هستند اعتماد می آورد، و برای کسانی که کارهای خود را به خدا وامی گذارند راحتی می آورد، برای کسانی که بخواهند کار نیک انجام دهند پیش دستی می کند برای آنهائی که در کار خیر شتاب کنند آن هم شتاب می کند.

ایمان برای آنهائی که بخواهند صبر کنند از آنها نگهداری می نماید و برای پرهیزگاران لباس است، و هر کس اراده کند رستگار گردد او را پاک و پاکیزه می سازد، و هر کس بخواهد راه تسلیم را در پیش گیرد او را آرامش می دهد و به راستگویان جان می دمد.

ایمان پایه حق می باشد و اساس حق راه هدایت است، نیکی ها همه از صفات حق می باشند و مجد و عظمت از آثار اوست، ایمان روشن ترین راه و فروزان و درخشنده است، چراغیست پر فروغ که نورش همه جا می تابد.

ایمان در یک جایگاه بلند قرار دارد که باید مسابقه دهندگان برای رسیدن به آن با هم مسابقه دهند و از یک دیگر پیشی گیرند تا به قله رفیع ایمان برسند، در این جا سواران عالی مقامی که دارای ساز و برگ ایمان و شرف باشند به مقصد می رسند.

از علائم ایمان کارهای شایسته انجام دادن است، و چراغ نورانی آن عفت می باشد او

همـواره نظرش به مرگ می باشـد، دنیـا برای مؤمن میـدان مسـابقه است و مسـابقه دهنـدگان همه در قیـامت جمع می شونـد و پـاداش مسـابقه هم بهشت می باشـد، و عقـاب هم جهنم خواهـد بـود سـاز و برگ ایمـان تقـوی و نیکوکـاران مردان جنگی او هستند.

بوسـیله ایمـان می توان به کارهای شایسـته راه پیـدا کرد، و با کارهای نیک فقه را می توان آباد ساخت، و بوسـیله فقه بایـد از مرگ ترسید، و با مرگ دنیا پایان می گیرد، و در دنیا باید از آخرت ترسید و زاد و توشه برای آن فراهم آورد.

در قیامت بهشت را زینت می دهند، و بهشت برای اهل دوزخ موجب حسرت ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۷۶

و ندامت است آتش برای پرهیزگاران موعظه و محل عبرت می باشد، تقوی با احسان از یک اصل هسـتند، تقوی هدفی اسـت که آدمی برای رسیدن به آن هلاک نمی شود.

کسـی که راه پرهیزگـاری را در پیش گیرد و تقوی پیشه کنـد پشـیمان نمی گردد، زیرا با تقوی آدمی رسـتگار می گردد، و با معصـیت و نافرمـانی انسـان زیـان می کنـد، اینک بایـد صاحبان عقل و خرد دست از معصـیت بردارنـد، و اهل عبادت و تقوی متذکر کارهای خوب بشوند.

ایمان بر چهار پایه اسـتوار است، صبر، یقین، عدل، و جهاد، صبر هم چهار شـعبه دارد، اشتیاق، ترس، زهد، و مراقبت، هر کس مشـتاق بهشت باشـد از شـهوت ها دست باز می دارد و هر کس از آتش بترسـد از محرمات دست می کشـید، و هر کس زهد پیشه کند مصیبت ها در نظرش کوچک می گردند، و هر کس مراقب مرگ باشد به کارهای نیک شتاب می کند.

یقین هم چهار شعبه دارد، باهوش و بینا باشد، حقائق را دریابد، اهل موعظه و

عبرت باشد، و از گذشته ها و سرنوشت آنها اطلاع حاصل کند، هر کس باهوش باشد حقائق را در می یابد و هر کس حقائق را دریافت موارد عبرت را می شناسد و هر کس عبرت را شناخت، حالات گذشته را در می یابد و هر کس حالات گذشتگان را داشت مانند این است که با آنها زندگی می کند.

عدل هم دارای چهار شعبه است، درک عمیق، فرو رفتن در علم، نظر روشن در احکام و حلم و بردباری، هر کس درکش عمیق بود علوم را تفسیر و روشن می کند و حقائق را در می یابد، و هر کس حکم را شناخت گمراه نمی گردد، و هر کس بردبار بود در حکم خود افراط نمی کند، و در میان جامعه با اعتبار و خوشی زندگی خواهد کرد.

جهاد هم دارای چهار شعبه می باشد، امر به معروف، نهی از منکر، و راستگوئی در میدان جنگ، و دوری کردن از بدکاران، هر کس امر به معروف کند پشت مؤمنان را محکم می گرداند، و هر کس نهی از منکر نماید دماغ کافران را به ایمان و کفر،
ج ۱، ص: ۳۷۷

خاک می مالد، و هر کس در میدان جنگ مقاومت کند وظیفه خود را انجام داده است، هر کس از فاسقان دوری کند و غضب او برای خدا باشد خداوند برای او غضب می کند، اینها بودند پایه های ایمان و شعب آن.

کفر هم بر چهار اساس استوار می باشد، فسق، غلو، شک و شبهه، و فسق هم دارای چهار شعبه می باشد، جفا، کوری، غفلت، و سرکشی و عناد، هر کس اهل جفا باشد مؤمن را حقیر می داند و با فقهاء دشمن می شود و اصرار بر گناه و نقض عهد دارد، و

هر کس کور باشد یاد خدا را نمی کند خلقش بد می گردد و شیطان بر او مسلط می شود.

هر کس غفلت پیشه کند با پشت بر زمین سقوط می کند، گمراهی خودش را رستگاری می داند و زشتیهایش را نیک می پندارد، و فریب آرزوهای خود را می خورد، ولی بعد از اینکه کارها گذشت حسرت می خورد و پرده های غفلت از دیدگانش برداشته می گردد، و چیزهائی از خدا برایش روشن می شود که هرگز تصور آن را نمی کرد.

هر کس از امر و فرمان خداوند سرباز زند و سرکشی نماید خداوند بر او قدرت دارد و او را منکوب می کند، و با قهر و غلبه خود او را خوار می گرداند، و با عظمت و جلال خود او را کوچک می نماید، همان گونه که او نسبت به خداوند عناد ورزید و افراط کرد و از گذشت خداوند مغرور شد.

غلو هم چهار شعبه دارد، کنجکاوی، منازعه، چرکینی دل، دشمنی و مخالفت، هر کس در هر کاری کنجکاوی کند به حق نخواهد رسید و هر چه در کارها بیشتر غور کند زیادتر گرفتار می گردد، او از هر فتنه ای که خود را خلاص می کند در فتنه ای دیگر گرفتار می شود، و در گودالی دیگر سقوط می کند.

هر کس اهل منازعه و مخاصمه باشد و با همه سر جنگ داشته باشد، رشته ارتباطش با مردم قطع می شود، و همواره باید با مردم در نزاع باشد، و هر کس دل چرکین و بدبین شد از کارهای خوب بدش می آید، و دنبال کارهای بد می رود، و در ضلالت گرفتار می شود.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۷۸

هر کس اهل جدال باشد و سخن کسی را قبول نکند راه بر او مشکل می شود و راه

درست را نمی تواند پیدا کند، و در کارها به بن بست می رسد، و نمی تواند از آن خارج گردد، سزاوار است که افراد غیر مؤمن را از خود دور کند و از آنها متابعت ننماید.

شک هم بر چهار قسم است، مراء و جدال، ترس و وحشت، تردید، و تسلیم شدن، در قرآن مجید فرموده: به کدام یک از نعمت های خداوند شما شک دارید، هر کس از آینده بترسد به عقب بر می گردد، و هر کس در کارها تردید داشته باشد گذشتگان از او پیشی می گیرند و آیندگان هم به او می رسند و پاهای شیاطین او را خورد خواهند کرد.

هر کس هم تسلیم حوادث دنیا شود و در فکر آخرت خود نباشد، در دنیا و آخرت هلاک خواهد شد، کسانی در دنیا و آخرت نجات پیدا می کنند که اهل یقین و تصمیم باشند و در برابر حوادث و پیش آمدها مقاومت کنند و پایداری نمایند.

شبهه هم بر چهار شعبه می باشد، آرایش و زینت ها که آدمی را به شگفت آورند، و آمال و آرزو و در آوردن نفس، و کجی ها را درست پنداشتن، و آمیختن حق بر باطل دنبال ظاهر رفتن و گول خوردن به آرایش ظاهری آدمی را از درک حقیقت دور می کند.

کسی که نفس خود را گرفتار آرزوها کند در شهوت ها فرو می رود، و کج اندیشی آدمی را از واقعیت دور می سازد، آمیختن حق با باطل هم تاریکی هائی هستند که روی هم قرار گرفته اند، این ها بودند شعب کفر و پایه های آن.

نفاق هم چهار پایه دارد، هوای نفس، سبک داشتن و خوار شمردن، خودخواهی، و طمع، هوی نفس چهار شعبه دارد، تجاوز، عداوت، شهوت و معصیت، هر کس

تجاوز کند گرفتاریهایش زیاد می گردد، مردم از او دوری می کنند و او را یاری نخواهند کرد.

هر کس دشمنی با مردم نماید از آنان ایمن نخواهد بود و دلش هم سالم نخواهد ماند، و هر کس خود را از شهوات باز ندارد در حسرت ها فرو خواهد رفت،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۷۹

و در آن غرق خواهد شد، و هر کس خود را به عصیان آلوده کند از روی عمد و بدون عذر و برهان خود را در ضلالت و گمراهی افکنده است.

اما سبک شمردن دیگران و ناچیز جلوه دادن آنها از چهار چیز ناشی می شود، هیبت، گول خوردن، کارها را به تاخیر انداختن، و آرزوها، اگر کسی خود را در انظار دیگران بزرگ بداند و برای آنها قیافه بگیرد از حق حمایت نمی کند.

کسی که گول دنیا را بخورد آخرت را از یاد می برد، آن کس که کارها را با مماطله به عقب می اندازد او در کوری به وادی هلاکت افتاده است، اگر آرزوها در انسان نبودند او می دانست حساب خود را بکند و به کردارش برسد، و اگر می دانست حسابش چگونه است از وحشت و ترس ناگهان در می گذشت.

اما شعبه های خودبینی، عبارتند از کبر، فخر، تعصب و نژادپرستی، هر کس تکبر کند به عقب برمی گردد هر کس فخر فروشی نماید به فساد گرفتار می شود، هر کس نژادپرستی کند به لج بازی خواهد افتاد، و هر کس تعصب بخرج دهد ستم خواهد کرد، پس چه اندازه بد خواهد بود کسی که به عقب برگردد، و یا فساد کند و یا لج بازی نماید و یا از راه صحیح منحرف شود.

طمع نیز چند شعبه دارد، خوشحالی، بی عاری، لجاجت، و تکبر،

خوشحالی در نزد خداوند مکروه می باشد، بی عاری موجب خودخواهی می گردد، لجاجت بلائی است که آدمیان را به گناه می کشاند، تکبر لهو و بازیچه و مشغولیت و از دست دادن خیر می باشد.

این ها بودند نفاق و پایه ها و شعبه های آن، خداوند متعال بر بندگان خود قاهر است، خدائی که یادش همه جا هست خدائی که سخت نیرومند است و برکت او همه جا را فرا گرفته و حکمتش همه جا را روشن کرده، و برهانش پیروز شده و دینش خالص است.

خداوندی که سخنش حق و نیکیهایش از همه چیز پیشی گرفته و میزانش بر عدالت استوار شده و رسالتش بر همگان ابلاغ شده، و کاتبانش در همه جا حاضر شده اند، بعد از آن هر کار بدی را گناه و معصیت دانسته و گناه را موجب آزمایش ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۸۰

آدمیان قرار داده و آزمایش هم آلودگی می آورد.

خداوند متعال نیکوکاری را برای آدمیان غنیمت قرار داده و برای معصیت توبه را گذاشته، و توبه را برای انسان موجب پاکی دانسته است هر کس از گناهان توبه کند هدایت می گردد، و هر کس گرفتار فتنه شود گمراه می شود مادامی که از گناهان توبه نکند و به گناهانش اعتراف ننماید، و دنبال نیکی ها نرود، کسانی در نزد خداوند هلاک هستند که خود را به هلاکت رسانده باشد.

از خداوند بترسید و تقوی داشته باشید، و بدانید که در توبه از گناهان باز است و درهای رحمت خداوند از همه درها وسیع تر می باشند، خداوند با فضل و عنایت و حلم بزرگ خود شما را مژده مغفرت می دهد، و درهای بازگشت همیشه بروی شما باز می باشد.

از آن طرف عذاب خداوند هم

برای گناهکاران آماده است، قدرت خداوند با همه عظمتش گناهکاران را می گیرد و آنها را در جهنم عذاب می کند، اکنون هر کس موفق شد، و از پروردگار اطاعت کرد به کرامت خدا خواهد رسید، و هر کس گرفتار معصیت شد عذاب سختی را خواهد چشید، سرنوشت آدمی بهشت و یا دوزخ خواهد بود.

۲۸- ابو صادق گوید: حضرت علی علیه السّلام فرمود: پایه های اسلام سه عدد هستند، که استقرار اسلام بر آن ها می باشد، که بدون یکی از آنها بقیه سودی ندارند، و آنها عبارتند از نماز، زکاه و ولایت.

۲۹- علی بن عبد العزیز گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شما را به اصل و فرع اسلام و قله بلند آن اطلاع دهم، گفتم: بفرمائید قربانت گردم، فرمود: اصل آن نماز و فرع آن زکاه می باشد و قله بلند آن جهاد در راه خداوند است.

بار دیگر فرمود: می خواهی شما را از ابواب خیر و سعادت خبر دهم، روزه که سپریست و شما را از جهنم حفظ می کند، و صدقه که گناهان را می زداید، و نماز شب در دل شب که برخیزد و با خداوند مناجات کند و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند که تَتَجافی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ تا آخر.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۸۱

۳۰- سلیمان بن خالد گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم قربانت گردم بفرمائید واجبات خداوند که بر بندگان واجب شده چه هستند، امام علیه السّلام فرمود: شهادت بر وحدانیت خداوند و رسالت محمد صلّی اللّه علیه و اله، نماز، روزه، زکاه حج خانه، و ولایت هر کس آنها را انجام دهد و بخداوند تقرب جوید و گناه را ترک کند

وارد بهشت می گردد.

۳۱- عیسی بن سری گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام عرض کردم مرا از پایه های اسلام اطلاع دهید، آن پایه هائی که دین بر آنها قرار دارد و کسی حق ندارد یکی از آنها را نادیده بگیرد و اگر عمل نکند دینش تباه می شود، و عملش مورد قبول قرار نمی گیرد.

آن اصولی که هر کس به آن اعتقاد پیدا کند و مورد عمل قرار دهد دینش کامل شده و عملش مورد قبول قرار می گیرد، و طوری نباشد که به خاطر جهل و ندانستن اصول دین اعمالش باطل شود و از آنها سودی نبرد و دستش خالی بماند.

امام علیه السّلام فرمودند: آری اصول و ارکان دین عبارتند از شهادت بر وحدانیت خداوند و ایمان به رسالت حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله، و اقرار به آنچه از طرف خداوند نازل شده است و اینکه حق خدا را از اموال خود بدهد، و ولایت آل محمد علیهم السّلام را که از طرف خداوند ابلاغ و امر شده است قبول کنند.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: هر کس بمیرد و امامش را نشناسد در جاهلیت و نادانی مرده است، امام اول علی، دوم حسن بن علی، سوم حسین بن علی، چهارم علی بن الحسین، پنجم محمد بن علی علیهم السّلام، شیعیان قبل از ابو جعفر مناسک حج و حرام و حلال خود را نمی دانستند.

ابو جعفر علیه السّلام راه ها را برای آنها باز کرد و مناسک و مسائل حج را برای آنها بیان کرد و روشن ساخت، و حلال و حرام را به آنها تعلیم فرمود، تا آنگاه که از مردم بی نیاز شدند و مردم از

آنها یاد گرفتند و همین گونه خواهد بود و زمین هرگز از امام خالی نمی باشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۸۲

۳۲- ابو سعید خدری گوید: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: اسلام بر شهادت توحید و رسالت محمد صلّی اللَّه علیه و اله، و اقامه نماز، و دادن زکاه، و روزه ماه رمضان و حج خانه خدا و جهاد و ولایت علی بن ابی طالب بنا شده است، ابو سعید گوید: من گمان می کنم که مردم با ترک ولایت هلاک شوند، رسول خدا فرمود: شما چه می کنید هنگامی که آنها هلاک شوند.

۳۳- سعد بن عبد اللَّه به سند خود از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می کند که فرمود: واجبات خداوند بر بندگان که باید آنها را انجام دهند پنج عدد می باشد، و این ها واجبات بزرگ هستند و آنها عبارتند از نماز، زکاه، روزه، حج و ولایت که حافظ این واجبات چهارگانه می باشد.

حدود مهم نماز چهار قسم است، شناختن وقت، شناختن قبله و توجه به آن طرف، رکوع و سجود، و برای آن قسم هم پنجمی هست که نماز بدون آن کامل و تمام نمی شود و آن وضوء می باشد با همان مسائل و حدودی که خداوند برای آن معین کرده است.

این ها که بیان شد حدود مهم نماز هستند و همه مسلمانان در اطراف و اکناف جهان از آن ها اطلاع دارند و هر کس با هر زبانی که در شرق و یا غرب عالم زندگی می کند و از عاقل و جاهل و عالم و غیر عالم از آن مسائل مطلع می باشند و یا این حدود آشنائی دارند.

هر مسلمانی که به حد تکلیف می رسد نماز بر او

واجب می گردد این اعمال را از دیگران یاد می گیرد، و وضوء و وقت و قبله و رکوع و سجود را می داند و دیگر برای او عذری نخواهد بود که نماز را تاخیر اندازد و یا در انجام آن غفلت کند و یا کوتاهی نماید.

اما سایر احکام نماز که آن عبارت از قرائت صحیح و تسبیح و تشهد و سایر آداب و سنن است همه مردم توانائی ندارند که آنها را بطور احسن فرا گیرند و همه دعاها و اذکار و او را وارده در نماز را بخوانند، از این جهت خداوند چند حدود بزرگ را که همه توانائی دارند آن را فراگیرند تاکید کردند و آن ها را واجب ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۸۳

فرمودند.

ولی مسائل دیگر را سنت واجب قرار داده برای کسانی که بتوانند با نیکوترین وجهی آن ها را انجام دهند، و به آنها وقت وسیعی داد تا بتوانند آن مسائل را فرا گیرند، زیرا قرائت صحیح برای غیر عرب سخت است، برای اینکه زبان آنها عربی نیست، ولی آنها هم باید بروند و یاد بگیرند و عذری برای آنها نیست ولی عذر آنها تا هنگامی که خوب فرا گیرند قبول است.

حدود بزرگ زکاه هم چهار موضوع است، شناختن مقداری که باید زکاه بدهد، زکاه در کدام یک از اموال واجب می باشد، در چه وقت باید زکاه را داد، و اینکه زکاه را در کجا مصرف کند و تعداد و قیمت آن را بداند.

اما شناختن عدد و قیمت آن است که بر آدمی واجب است بداند زکاه در کدام مال تعلق پیدا می کند، از آن اموالی که خداوند زکاه را در آن واجب کرده

است و آن عبارت است از طلا، نقره، گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو، و گوسفند.

پس زکاه در نه چیز واجب می گردد و در اموال دیگر تعلق پیدا نمی کند، و بعد باید بدانند چه مقداری بر آنها واجب است، و خداوند این را بیان کرده و برای شناخت آن که مورد احتیاج آنان می باشد چهار چیز در این جا بر آنها واجب گردانیده است.

آنها عبارتند از کیل، وزن، مساحت و عدد اما عدد را در شتر و گاو و گوسفند قرار داد، کیل را در گندم، جو، کشمش و خرما، و وزن را هم در طلا و نقره قرار داد، هر گاه انسانی این مسائل را شناخت از پرداخت کنندگان زکاه طبق دستور خدا به حساب می آید.

اما اگر کسی مسائل مربوط به زکاه را نداند نمی تواند حقوق زکاه را اداء کند و بعد از این باید بداند که زکاه را در کجا مصرف کند و به چه اشخاصی بدهد، و اگر این را هم ندانست، باز مؤدی زکاه بحساب نمی آید و از وی قبول نمی شود، اینها بودند مسائل مهم زکاه.

مسائل بزرگ حج نیز چهار عدد هستند نخست احرام در یک وقت معین، نه ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۸۴

قبل از آن و نه بعد از آن مگر برای علتی که پیش بیاید، دوم طواف خانه، سوم سعی بین صفا و مروه، چهار وقوف در عرفه و مزدلفه که مشعر الحرام باشد.

اینها احکام و حدود حج می باشند، و بعد از این مسائلی است که در عمره و حج گفته شد و آنها عبارتند از کشتن قربانی و سر تراشیدن تقصیر، و رمی جمرات، و سایر مسائلی که

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در سنت خود بیان فرموده اند.

اما مسائل روزه آن هم چهار موضوع می باشد و آنها عبارتند از خوردن و آشامیدن، و زناشوئی و هم بستر شدن در حال روزه، و فرو بردن سر در زیر آب، اینها مسائل مهم روزه می باشند که روزه دار باید از اینها اجتناب کند.

بعد از این چهار موضوع مسائل دیگری هم هست که روزه دار باید به آنها عمل کند، و آنها عبارتند از استفراغ کردن، دروغ گفتن، تهمت زدن، شعر خواندن، و غیر از اینها که در سنت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله از آن اسم برده شده است.

مسائل مهم وضوء عبارت است از شستن صورت و دست ها تا آرنج، و مسح سر و پاها تا کعبین، همان طور که خداوند امر کرده است.

مسائل بزرگ ولایت امام مفترض الطاعه عبارت از این است که آن امام باید معصوم باشد و خطا و لغزش از آن صادر نگردد، و مرتکب گناهان کبیره و صغیره نشود، اشتباه نکند، خطائی از وی پیدا نشود، مشغول لهویات و کارهای سبک نگردد.

کاری نکند که برای دین زیان داشته باشد، و گوش به لهویات ندهد، از همه مردم به حلال و حرام خداوند داناتر باشد فرائض و سنت ها و احکام و حدود الهی را بهتر از همگان بداند، از همه مردم بی نیاز باشد و مردم به او محتاج باشند، سخی ترین مردم و دلیرترین آنها باشد.

علت وجوب عصمت در امام این است که اگر امام معصوم نباشد بیم آن می رود که آن هم مانند سایر مردم آلوده به مفاسد گردد و مرتکب حرام شود، و یا شهوات بر او غلبه

کند، و هر گاه مرتکب این کارها گردد لازم است که دیگری حدود خدا را در باره او اجراء کند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۸۵

چگونه ممکن است این چنین شخصی که موجب حد است امام مردم شود و با فساد و آلودگی به گناه رهبر جامعه باشد، و علت اینکه چرا امام باید داناترین مردم باشد، از این جهت است که اگر از همگان عالم تر نباشد و حلال و حرام خدا را بهتر از دیگران نداند اعتماد بگفتارش نیست.

اگر امام همه مسائل و احکام و فنون و علوم را نداند و احتیاجات علمی و مذهبی مردم را برنیاورد و امور دین و دنیای آنها را بخوبی درک نکند در گفتارش اطمینانی نخواهد بود، و از وی اشتباهاتی در احکام و حدود پیدا خواهد شد و اعتبار او را از بین خواهد برد.

علت اینکه امام باید از همه مردم سخی تر باشد این است که او خازن و نگه دارنده اموال مسلمانان می باشد و محل اعتماد در مورد غنائم و انفال آنها هست، اگر او اهل سخاوت نباشد نفس او بطرف مال مسلمانان اشتیاق پیدا می کند و آن را بنفع خود می گیرد.

علت اینکه واجب است امام شجاع ترین مردم باشد، برای این است که طائفه مسلمانان در هنگام جنگها به او توجه می کنند و به او پناه می برند، اگر او شجاع نباشد بیم آن می رود که از میدان فرار کند و از جنگ و جهاد دست بردارد.

امامی که شجاع نباشد تسلیم می گردد و یا فرار می کند و در آن صورت موجب کشتن مسلمانان می گردد، و گرفتار غضب خداوند می شود، همان گونه که در قرآن فرمود: وَ مَنْ یُوَلِّهِمْ

يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلى فِئَةٍ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ، جایز نیست امام فرار کند و گرفتار غضب و خشم خداوند قرار گیرد.

خداوند عز و جل برای هر یک از این واجبات چهارگانه دو دلیل قرار داده است که آنها مانند آفتاب و ماه بزرگترین دلیل می باشند، نماز در آن میان از همه مهمتر است زیرا که آن ستون دین و گرامی ترین و شریفترین آن چهار موضوع می باشد.

نخست آفتاب که راهنما برای اداء نمازها هست خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید: أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۸۶

مَشْهُوداً هنگام نماز را جز به آفتاب نمی توان شناخت.

اول وقت نماز هنگامی است که آفتاب به وسط آسمان برسد و بالای سر آدمی قرار گیرد، و در این هنگام نماز ظهر ادا می شود، و هنگام نماز عصر بعد از زوال تا عصر می باشد، و نماز مغرب در هنگام غروب و پنهان شدن قرص خورشید است، و عشاء در وقتی است که شفق کاملا از بین برود و سرخی آسمان از طرف مغرب فرو نشیند.

هنگام نماز صبح آن است که فجر طلوع کند، خداوند متعال زکاه را مشترک بین آفتاب و ماه قرار داد و هنگامی که یک سال گذشت زکاه واجب می گردد، حج خانه و روزه ماه رمضان را بر ماه گذاشته و وجوب این دو بر ماه بستگی دارد، و در قرآن مجید فرموده: ای رسول ما از تو می پرسند که هلال چیست در پاسخ بگوئید آن ها برای وقت شناسی مردم و حج می باشد.

در باره ماه مبارک رمضان فرمود: ماه رمضان

آن ماهی است که قرآن در آن فرود آمد، قرآن مردم را هدایت می کند و آنها را به روشنائی ها راهنمائی می سازد و حق و باطل را از هم جدا می کند هر کس ماه رمضان را درک کرد باید روزه بگیرد، وجوب حج و روزه با ماه ثابت می شود و ماه هم از گردش قمر پدید می آید.

۳۴- عیسی بن مستفاد گوید: موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: از پدرم جعفر بن محمد سلام اللّه علیهما پرسیدم آغاز اسلام چگونه بود، علی و خدیجه چگونه مسلمان شدند، پدرم فرمود: هنگامی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله آن ها را به اسلام دعوت کرد فرمودند: ای علی و ای خدیجه اینک جبرئیل در نزد من قرار دارد و از شما دعوت می کند که به اسلام بیعت کنید تا هدایت شوید.

آنها هم اسلام اختیار کردند و از رسول خدا اطاعت نمودند، رسول خدا به آن دو فرمودند جبرئیل می گوید اسلام شرطها و پیمانها دارد که به آن ها عمل کنید و آن پیمان ها را بکار گیرید، و آن شرط عبارتند از اینکه به وحدانیت خداوند گواهی دهید، آن خدائی که همتا ندارد و در کشور داری کسی با او شریک نیست.

خداوند از کسی متولد نشده و زن و همنشین هم ندارد، او خدایی است یگانه ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۸۷

و پاک از همه چیز و باید گواهی دهید که محمد بنده و فرستاده او می باشد که او را برای هدایت مردم فرستاد و تا قیامت پیامبر دیگر نخواهد آمد، گواهی می دهیم خداوند زنده می کند و می میراند.

خداوند افرادی را بالا می برد و یا از مقام ها پائین می کشاند، اوست که

بی نیـاز می کنـد و یـا فقیر می گردانـد و هر چه بخواهـد انجـام می دهـد، و مردم را از قبرهـا بار دیگر بیرون می آورد، آن ها گفتند: به اینها هم ایمان آوردیم، بعد فرمود: یکی از شرطها این است که باید وضوء کامل بگیرید اگر چه برای شما کراهت و یا ناراحتی بیاورد.

باید دست و صورت را تا مرفق بشوئید، و سـر و پا را مسح کنید و از جنابت غسل کنید چه در هنگام گرما و یا سرما، و نماز را برپا دارید و زکاه مال حلال را بدهید، و آن را به اهلش برسانید، حج خانه را بجای آورید، و ماه رمضان را روزه داشـته باشـید و در راه خدا جهاد نمائید، به پدر و مادر نیکی کنید، صله ارحام بجای آورید و با مردم با عدالت رفتار کنید.

هنگام تقسـیم با مساوات عمل نمائیـد، در هنگام برخورد با شـبهه ها توقف کنیـد، تا خود را به امام برسانید و حقیقت را از وی سؤال کنیـد که شـبهه ای در نزد امام نیست، ولی امر بعـد از مرا بشناسـید، و در حیات و ممات من به او معرفت حاصل کنید، و امامان بعـد از او را یکی بعـد از دیگری بشناسـید، با دوسـتان خدا دوست باشـید، و با دشـمنان او دشـمنی کنید، و از شـیطان و حزب او و پیروانش برائت داشـته باشـید، و از احزابی که با رسول خـدا جنگ کردنـد ماننـد بنی امیه و تیم و عدی و شـیعیان و پیروان آنها بیزاری بجوئید، کسانی که با دین و سنت من جنگ کردند باید مورد بغض شما باشند.

باید تا روز قیامت از آنها دوری کرد بر همین عقیده

بایـد از دنیا رفت، باید از شـراب خوری دست کشـید و با مردم دشـمنی نکرد، ای خدیجه دریافتی چه گفتم، و شـروط خدا را فهمیـدی گفت: آری فهمیـدم و قبـول کردم و به آن ایمـان آوردم و راضـی شـدم تسـلیم گردم، علی هم این هـا را تصـدیق و گواهی نمود، و گفت یا رسول ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۸۸

اللَّه من هم به تمام این گفته ها ایمان آوردم و تسلیم شدم.

بعد از این رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: ای علی با آن شرائط بیعت می کنی گفت:

آری، بعـد از این رسول خـدا دست خود را بر دست علی گـذاشت و فرمود: بـا همـان شـرائط با من بیعت کنیـد، و از من دفاع نمائیـد همان گونه که از خودت دفاع می نمائی، در اینجا علی علیه السّـلام گریه کردند و گفتند: پدر و مادرم فدایت باشـند یا رسول اللَّه لا حول و لا قوه الا باللَّه.

رسول خدا صـلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: ای علی به خداوند کعبه هدایت شدی و رسـتگار گردیدی و توفیق یافتی، ای خدیجه خداوند تو را ارشاد فرمود اینک دست خود را بالای دست علی قرار بده و با او بیعت کن، او هم با رسول خدا مانند علی بیعت کرد و همه را گردن گرفت جز امر جهاد که به زنان قرار نگرفته است.

سپس فرمود: ای خدیجه این علی رهبر و مولای تو و همه مؤمنان و امام آنها بعد از من می باشـند، خدیجه گفت: شـما درست می گوئی یا رسول اللَّه من به گفته شما با او بیعت کردم، خدا را با شما بر این بیعت گواه می گیرم و خداوند

خود گواهی دانا هست.

حضرت صادق علیه السّلام در حدیث دیگری فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله ابو ذر و سلمان و مقداد را نزد خود دعوت کردند و به آنها گفتند: شما احکام اسلام و شرائط آن را می شناسید، آنها گفتند: ما آن را می شناسیم که خدا و رسول او به ما گفته اند.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: احکام و شرایع اسلام زیادتر از آن است که احصاء گردد، شما مرا برای خود گواه بگیرید اگر چه خداوند خود شاهد است و از دیگران کفایت می کند، و فرشتگان هم به این گفته ها گواه هستند.

شما گواهی دهید که خداوند شریک و نظیر و همتایی ندارد، در حکومت و ربوبیت برای او شریک و مانند نیست، و به رسالت من هم گواهی بدهید که خداوند مرا براستی برانگیخت، و شهادت بر اینکه قرآن رهبر مردم از طرف خداوند می باشد، و او به عدالت حکم می کند، و قبله من و شما هم مسجد الحرام می باشد.

شهادت دهید بر اینکه علی بن ابی طالب امیر مؤمنان و وصی محمد می باشد،



و اینکه رهبر و پیشوای مردم هست و حقش از طرف خداوند بر مردم واجب است، اطاعت او اطاعت از خدا و رسول می باشد و امامان هم از فرزندان او می باشند.

دوستی خاندان او واجب است و هر مؤمن و مؤمنه ای باید آنها را دوست بدارد و از آنها اطاعت کند، باید نماز را در وقت خود اداء کنید، و زکاه مال حلال خود را بدهید، و آن را در جایی که خداوند معین کرده خرج کنید.

باید خمس مال خود را از دارائی

بیرون کنید و آن را به سرپرست مؤمنان بدهید، و هر کس قدرت و توانائی زیاد ندارد و مال او اندک می باشد باید به اندازه وسعش به ضعفاء اهل بیت من بدهد و اگر به آنها هم دسترسی پیدا نکرد به شیعیان آنها بپردازد.

باید متوجه باشند به کسانی خمس بدهند که آل محمد را وسیله زندگی خود قرار نداده باشند و فقط برای رضای خداوند به آنها بدهند و حق مرا اداء نمایند، باید متوجه باشید که در میان مردم با عدالت رفتار کنید و در تقسیم مساوات را رعایت نمائید و حق را بگوئید و عمل نمائید.

حکم کتاب همان است که امیر مؤمنان به آن عمل می کند، واجبات را باید طبق کتاب خدا و احکام آن عمل نمائید، به نیازمندان طعام بدهید و گرسنگان را سیر کنید، حج خانه خدا را به جای آورید، و در راه او جهاد کنید، ماه رمضان روزه بگیرید و از جنابت غسل کنید.

وضوء را کامل انجام دهید، دست و صورت را تا مرفق بشوئید، سر و پاها را مسح کنید، بر کفش و یا روسری و یا عمامه مسح نکنید، اهل بیت مرا برای خدا دوست بدارید و شیعیان را برای اهل بیت دوست بدارید، با دشمنان آنها دشمنی کنید و با دوستان دشمنان اهل بیت محبت نکنید.

باید دشمنی با مخالفان برای خدا باشد، به مقدرات ایمان بیاورید چه خوب باشد و یا بد و تلخ باشد یا شیرین، باید حلال قرآن را حلال بدانید و حرام آن را حرام تلقی کنید، احکام دین را فرا گیرید و از متشابهات دوری کنید و آن را به اهلش برگردانید.

ایمان

هر کس در موضوعی به مشکلی برخورد و راهی برای او باز نشد و از من هم در آن مورد چیزی نرسیده بود باید به علی بن ابی طالب مراجعه کنند، زیرا من همه چیز را به او تعلیم داده ام، او ظاهر و باطن همه چیز را می داند و محکم و متشابه را درک می کند.

علی در تاویل و تفسیر قرآن جنگ می کند همان گونه که من در تنزیل قرآن جنگ کردم، شما باید با دوستان محمد و ذریه اش دوستی کنید و مخصوصا با امامان از اهل بیت موالات داشته باشید و با دوستان و پیروان آنها هم دوستی نمائید.

با کسانی که نسبت به آل محمد علیهم السّلام کینه دارند و با آنها در جنگ و نزاع هستند محبت نداشته باشید و از آنها تبری کنید، و با آنها مانند عداوت با شیطان عمل نمائید و از دوستان و پیروان آنها هم دوری کنید و در این راه پایدار و مستقیم باشید.

بدانید من کسی را به علی مقدم نمی دارم هر کس شخصی را بر علی مقدم بدارد او ظالم است، و بعد از من بیعت با او روا نیست و هر کس چنین کند گمراه می باشد، همه کسانی که قبل از او سر کار آمدند و از مردم بیعت گرفتند از اول تا آخر همه بر باطل هستند و خداوند آنها را مورد رحمت قرار نخواهد داد.

اینها بودند شرائط اسلام و چیزهای دیگری هم هست، آنها گفتند: ما شنیدیم و قبول کردیم، و از گفتار شما اطاعت می کنیم، و جان ما به این سخنان گواهی می دهد و ما به نهان و آشکار

آنها ایمان آوردیم، و از آنها به عنوان امام خوشنود هستیم و آنها را راهنما و رهبران خود می دانیم.

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: من بر این گفته ها گواه هستم، بعد از آن فرمود: بهشت حق است و ورود به بهشت برای همه قبل از ورود من حرام است، بعد از آن فرمود:

باید بر وجود دوزخ گواهی دهید و تا دشمنان خاندان من وارد آنجا نشوند کسی وارد آنجا نخواهد شد.

کسی که با اهل بیت من دشمنی کند و با آنها به جنگ پردازد، و یا آنها را ناسزا



گوید و یا بغض آنان را بگیرد، مانند کسی است که مرا ناسزا گوید و مرا دشمن بدارد و یا با من جنگ کند، آنها گفتند: یا رسول اللَّه به این ایمان آوردیم و اقرار نمودیم.

بعد از این فرمود: گواهی دهید که علی روز قیامت صاحب حوض من خواهد بود، و افرادی را از آنجا دور می کند و راه نمی دهد، او با آتش دوزخ مردم را با هم تقسیم می کنند، علی می گوید: این مال من و این هم مال تو دوستان او سالم رها می گردند، گفتند به این هم ایمان آوردیم، فرمود: من هم گواهی می دهم.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله از مکه هجرت کردند و وارد مدینه شدند، و هنگامی که جنگ بدر فرا رسید و خواستند بطرف بدر بروند مردم را برای بیعت دعوت کردند و همگان بعنوان فرمان برداری از رسول بیعت نمودند.

رسول اکرم در نهان به علی گفتند: چه کسانی وفاء به عهد می کنند و چه اشخاصی خیانت خواهند کرد

و دستور دادند این سخن مخفی بماند، بعد از آن علی و حمزه و فاطمه را خواستند و به آنها فرمودند: با من به رضایت بیعت کنید.

حمزه گفت: پدر و مادرم فدایت باد ما چرا بیعت کنیم مگر ما قبلا بیعت نکرده ایم، فرمود: ای شیر خدا و رسول، با خدا و رسول باوفا و پایمردی بیعت نمائید، تا ایمان شما کامل شود حمزه گفت: آری سخن شما را می شنوم و اطاعت می کنم و بیعت می نمایم.

حمزه دست خود را بطرف حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله آورد، رسول خدا فرمود:

دست خداوند بالای دست آنها قرار دارد، اینک علی امیر مؤمنان، حمزه سید الشهداء و جعفر طیار در بهشت، فاطمه سیده زنان عالم، و حسن و حسین که دو سبط و سید جوانان اهل بهشت می باشند.

خداوند برای همه مسلمانان از جن و انس این شرط را قرار داده و از آنها پیمان گرفته است، اینک هر کس بخواهد نقض عهد کند بر خود ظلم کرده است و هر کس به عهد خود وفا کند و پیمان خود را با خدا محفوظ بدارد خداوند به او اجر بزرگی می دهد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۹۲

بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند: إِنَّ الَّذِینَ یُبایِعُونَکَ إِنَّما یُبایِعُونَ اللَّهَ، امام علیه السّلام فرمود: در شبی که روزش حمزه به شهادت رسید رسول خدا او را نزد خود دعوت کرد و گفت: ای حمزه ای عموی رسول خدا.

شما به این زودی غیبتی طولانی خواهید داشت، اگر وارد بر خداوند متعال شدی و از تو احکام شرع را سؤال کرد و یا از شرائط ایمان مورد پرسش قرار گرفتی چه می گوئی او

در این هنگام گریه کرد و گفت پدر و مادرم فدایت باشند مرا راهنمائی کنید و ارشاد فرمائید.

فرمود: ای حمزه به وحدانیت خدا و رسالت من گواهی بده، حمزه گفت:

گواهی می دهم، فرمودند بهشت و دوزخ هستند، و قیامت خواهد آمد و شکی در آن نیست، صراط و میزان حقیقت دارند، جماعتی هم در دوزخ خواهند بود و علی هم امیر مؤمنان می باشند.

حمزه گفت: بر این ها هم گواهی می دهم و اقرار و ایمان دارم، رسول خدا فرمود: امامان از ذریه او حسن و حسین و سایر امامان از فرزندان حسین می باشند، حمزه گفت: این را هم گواهی می دهم، رسول خدا فرمود: فاطمه سیده زنان عالم است حمزه گفت: به این هم ایمان دارم.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: حمزه هم سید الشهداء و شیر خدا و رسول و عمویش می باشد، در این هنگام حمزه گریه کرد و بر زمین افتاد، و بعد دیدگان حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله را بوسیدن گرفت.

رسول اکرم فرمود: جعفر فرزند برادرت در بهشت با فرشتگان پرواز می کند، و محمد و آل او بهترین آدمیان هستند، ای حمزه باید به نهان و آشکار آنها ایمان بیاوری، و به ظاهر و باطن آنها اعتقاد پیدا کنی.

ای حمزه باید به این اعتقاد زندگی کنی و با این عقیده از جهان بروی، باید دوستان آنها را دوست بداری و با دشمنان آنها دشمنی کنی، گفت: آری یا رسول اللّه خدا و شما را گواه می گیرم، و این خود کفایت می کند، رسول خدا فرمود:

خداوند شما را ثابت قدم بدارد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۹۳

امام کاظم از پدرانش، علیهم السّلام روایت می کند که

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در هنگام مرگ عباس را دعوت کرد و با او خلوت نمود، و فرمود: یا ابا الفضل بدان که خداوند به من امر کرد که نخست خاندان خود و بعد همه مردم را به ولایت علی فراخوانم، اینک هر کس می خواهد کافر شود و هر کس می خواهد ایمان بیاورد.

ای أبو الفضل بار دیگر پیمان خود را برای اسلام تجدید کن، و حکومت را به صاحب خود بده، و مانند آنهائی که با زبان اظهار می دارند ولی در باطن قبول ندارند کسانی که مرا در باره خاندانم اذیت می کنند و از آن ها خود را جلو می اندازند و بر آنها حکومت می کنند و خود را بر آنها مسلط می سازند.

آنها می خواهند گروهی را که خداوند عزیز کرده ذلیل کنند، و گروهی را عزت دهند که اهل عزت نمی باشند و به آنچه چشم دوخته اند و می خواهند خود را به آن برسانند شایستگی ندارند.

ای أبو الفضل خدای من از من پیمان گرفته که مطلبی را به انس و جن برسانم، و باید شاهدان آنها را به غائبان برسانند که علی را یاری کنند و از وی اطاعت نمایند و سخنان او را بپذیرند، و واجبات خداوند را انجام دهند، هر کس چنین کند به حقیقت ایمان رسیده است.

اما هر کس فرائض را انجام ندهد، خداوند اعمال او را بی اثر می کند و از کارهایش نتیجه نخواهد گرفت، او هنگامی که به حضور خداوند برسد برهانی نخواهد داشت، ای ابو الفضل در این باره چه می گوئی، گفت: یا رسول اللّه گفته هایت را قبول می کنم و به آن چه فرمودی ایمان دارم و تسلیم شدم و

شما هم بر این گواهی دهید.

## ۲۸ دین مورد قبول خدا

۱- عبد العظیم حسنی گوید: خدمت سید خود علی بن محمد علیهما السّلام رسیدم،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۹۴

هنگامی که دیدگانش بر من افتاد گفت: ای ابو القاسم خوش آمدی تو حقیقتا دوست ما هستی، گفتم: یا ابن رسول اللَّه می خواهم دین خود را بر شما عرضه بدارم، اگر مورد پسند شما هست بر آن ثابت باشم تا در محضر خداوند حاضر گردم.

امام علیه السّلام فرمود: عقائد خود را اظهار بکنید، عبد العظیم عرض کرد: من اعتقاد دارم که خداوند یکی است و شریکی ندارد و او از ابطال و تشبیه بیرون است، خداوند دارای همه صفات می باشد و از صفات مخلوقات منزه است، خداوند نه جسم است و نه صورت و نه عرض و جوهر.

خداوند همه اجسام را پدید آورد و صورتها را تصویر فرمود: و جوهر و اعراض را خلق کرد، او پروردگار همه اشیاء و مالک و آفریننده آنها می باشد، محمد بنده و رسول و خاتم پیامبران است و پیغمبری بعد از او نخواهد آمد تا آنگاه که قیامت برپا گردد.

شریعت او آخرین شرایع بوده و تا روز قیامت شریعتی دیگر نخواهد آمد، من عقیده دارم که امام و جانشین و ولی امر بعد از رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله امیر المؤمنین علی بن ابی طالب می باشد، و بعد از او حسن و بعد حسین و بعد علی بن الحسین علیهم السّلام هستند.

بعد از آنها محمد بن علی و بعد جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر و بعد علی بن موسی الرضاء، و بعد محمد بن علی علیهم السّلام و بعد شما هستید،

امام علیه السّلام فرمود:

بعد از من فرزندم حسن امام است، مردم در باره امام بعد از او چه می کنند.

عبـد العظیم گوید: چرا مردم در باره او مردد باشـند، فرمود: برای اینکه مردم او را مشاهده نمی کنند و روا نیست که نامش هم بر زبـان هـا جاری گردد، تا آنگاه که زمین پس از ظلم و جور پر از عـدالت شود، گفت: من به این هم اقرار کردم و به امامت آنها هم اعتراف نمودم.

بعـد از این عبد العظیم گفت: دوست آنها دوست خداوند است، و دشـمن آنها دشـمن خدا می باشد، اطاعت از آنها اطاعت از خداوند می باشد، و نافرمانی آنها،



نافرمـانی از خـدا بحسـاب می آیـد، و عقیـده دارم معراج حق است، قیـامت خواهـد آمـد و شـکی در آن نیست و مردم همه از گورها مبعوث می گردند.

من عقیـده دارم واجبات بعد از ولایت عبارتند از نماز، زکاه روزه، حج، جهاد، و امر به معروف و نهی از منکر، امام هادی علیه السّلام فرمود: بخداوند سوگند این دینی است که خداوند قبول می کند، بر آن ثابت باش که خداوند در این گفتار تو را ثابت بدارد و در دنیا و آخرت بر همین طریق باشی.

۲- اسـماعیل جعفی گوید: مردی خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسید و در دست خود کتابی داشت که در آن مسائلی بود و با آن ها مخاصمه می کرد، امام علیه السّلام فرمود: این کتاب کسی است که می خواهد در باره دین حق که قبول اعمال به آن بستگی دارد مخاصمه کند، آن مرد گفت: من هم می خواهم دین حق را بشناسم.

امام باقر سلام اللّه علیه فرمود: گواهی بر وحدانیت خداوند بدهید،

و محمد صلّی اللّه علیه و اله را به عنوان بنده و رسول بشناسید، و هر چه پیامبر از طرف خداوند آورده قبول کنید، و به ولایت ما اهل بیت اقرار نمائید از دشمنان ما بیزاری بجوئید، تسلیم اوامر ما باشید، تواضع و فروتنی پیشه کنید و در جامعه آرام باشید، و منتظر حکومت ما باشید، و دولت ما در آینده ان شاء اللّه خواهد آمد.

۳- ابراهیم مخارقی گوید: دین خود را برای امام جعفر صادق علیه السّلام تعریف کردم، و گفتم: گواهی می دهم که خدائی جز خدای واحد نیست، محمد صلّی اللّه علیه و اله فرستاده او می باشد، و علی امام عادل بعد از او هست، بعد از او حسن و سپس حسین و بعد علی بن الحسین، و بعد محمد بن علی علیهم السّلام و بعد از آن شما هستید.

در این جا امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند تو را رحمت کند، و سپس سه بار فرمود: از خداوند بترسید و تقوی پیشه کنید، همواره با ورع باشید و امانت ها را اداء نمائید، و شکم و دامن خود را از حرام نگه دارید تا در مقام قرب با ما قرار گیرید.

۴- حمزه و محمد دو فرزند حمران گویند ما با گروهی در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم، گروهی از بزرگان و دوستان آن حضرت هم بودند و حمران بن ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۹۶

اعین هم در میان ما بود، در این جا وارد مناظره شدیم و حمران هم ساکت بود.

امام علیه السّلام فرمود: ای حمران چرا شما سکوت کرده اید، حمران گفت: با خود عهد بسته ام در مجلسی که شما هستید سخن

نگویم، امام فرمود: من اجازه می دهم شما سخن بگوئید، حمران گفت: من گواهی می دهم که خدائی جز خدای واحد نیست و شریک و همتائی ندارد، و زن و فرزندی هم برای او نیست، و از حد تشبیه و تعطیل هم بیرون می باشد.

حق آن است که نه جبری هست و نه تفویض می باشد، گواهی می دهم که محمد بنده و رسول خداست که او را برای هدایت مردم و اظهار دین حق فرستاد، تا دین خود را بر همگان آشکار کند، اگر چه مشرکان کراهت داشته باشند و راضی به این امر نگردند.

گواهی می دهم که بهشت و دوزخ حق می باشند، و مردم روزی برای حساب از قبرها بیرون خواهند شد، گواهی می دهم که علی حجت خداوند بر مردمان می باشد و مردم نمی توانند مقام او را انکار کنند، بعد از او حسن و بعد از او حسین و بعد علی بن الحسین و بعد محمد بن علی علیهم السّلام امام هستند و پس از آنها شما هستید.

امام صادق علیه السّلام فرمود: میزان و اندازه همان است که حمران گفت، بعد امام فرمودند ای حمران این اندازه را بین خود و امام در ارتباط قرار ده، و هر کس با این عقیده مخالف باشد، او زندیق بحساب می آید حمران گفت: اگر چه از علویان و فاطمیان باشد، فرمود: آری اگر چه در زمره محمدیان، علویان و یا فاطمیان باشد.

۵- معاذ بن مسلم گوید: برادرم عمر را خدمت حضرت صادق علیه السّلام بردم و گفتم: برادرم می خواهد مطالبی را از شما بشنود، فرمود: هر چه می خواهی سؤال کن، گفت: از شما سؤال می کنم از چیزی که خداوند جز او را

قبول نمی کند و عذر جهالت را هم نمی پذیرد.

امام علیه السّلام فرمود: آن شهادت بر وحدانیت خداوند و رسالت محمد صلّی اللَّه علیه و اله می باشد، و هم چنین نماز پنجگانه و روزه ماه رمضان، و غسل جنابت، و حج خانه و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۹۷

اقرار به آن چه از نزد خداوند آمده و پیامبران آن را ابلاغ کرده اند.

اعتقاد به امامت امامان حق از آل محمد علیهم السّلام، گفت: آنها را برای من بشمار و نام ببر، حضرت صادق فرمود: علی امیر مؤمنان، حسن، حسین، علی بن الحسین و محمد بن علی علیهم السّلام و خیرهائی که خداوند به هر کس بخواهد عطا می کند.

گفت: شما هم مانند آنها هستی قربانت گردم، فرمود: ما اول و آخرمان مساوی هستیم، و در میان ما محمد و علی برتری دارند، گفت پس شما امام هستید، فرمود: این امر در جریان هست همان گونه که شب و روز در جریان می باشند، گفت: پس شما هستید.

بار دیگر فرمود: این جریان ادامه دارد همان گونه که حد زانی و سارق جریان دارد، گفت: پس شما هستید، فرمود: قرآن در باره مردمان فرود آمد و تا روز قیامت این وضع ادامه خواهد داشت گوید: گفتم پس تو امام می باشی.

۶- هشام بن عجلان گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم می خواستم از شما موضوعی را سؤال کنم که دیگر احتیاج به دیگری نداشته باشم، و آن ایمانی است که همه مردم باید به آن معتقد باشند و از آن بی اطلاع نباشند.

امام علیه السّلام فرمود: آن گواهی دادن بر وحدانیت خداوند و رسالت حضرت محمد صلّی اللَّه علیه و اله و اقرار به

آنچه از طرف خداوند نازل شده، و خواندن نماز، و پرداخت زکاه، و حج خانه و روزه ماه رمضان و ولایت ما و برائت از دشمنان ما می باشد، اگر شما به اینها معتقد کردی و عمل نمائی از صدیقان خواهی بود.

۷- عمرو بن حریث گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم در حالی که در منزل برادرش عبد اللّه بن محمد بود، گفتم: قربانت گردم این منزل شایسته شما نیست، فرمود: من برای استفاده از هوا و خرمی این منزل به این جا آمده ام، گوید:

گفتم: قربانت گردم می خواهم دین خود را بر شما عرضه بدارم فرمود: عقائد خود را اظهار کنید.

گفتم: من معتقد هستم که خدائی جز خدای واحد نیست، و محمد بنده و فرستاده او می باشد، و روز قیامت فرا خواهد رسید، و همه مردم از قبرها بیرون ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۹۸

می کردند و در محشر حاضر می شوند، من به اقامه صلاه و اداء زکاه و روز ماه رمضان و حج خانه در هنگام استطاعت و ولایت علی بن ابی طالب امیر المؤمنین بعد از رسول خدا ایمان دارم.

بعد از علی به امامت حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی علیهم السّلام معتقد هستم شما امامان من می باشید به همین عقیده زنده هستم، و بر همین عقیده خواهم مرد، و دین من اینها بود که عرضه کردم امام علیه السّلام فرمود: این است به خداوند سوگند دین من و پدران من که در آشکارا و نهان به آن اعتقاد دارند.

اکنون از خداوند بترسید و زبانتان را حفظ کنید، و جز در کارهای خیر آن را بکار نگیرید، شما نگوئید

من خود راه را بدست آوردم، بلکه خداوند شما را هدایت کرد، و اینک خداوند را در برابر این نعمت شاکر باشید، شما باید در روبرو و پشت سر فرق نکنید، کاری نکنید که اگر با کسی روبرو شدید او را ناسزا بگوئید، و اگر از شما دور شد او را از عقب تیر بزنید.

کاری نکنید که مردم را بر گردن تان سوار کنید، و برای خود ایجاد ضعف نمائید که هر چه آنها خواستند در باره شما انجام دهند باید با مردم طوری رفتار کنید که بر شما تسلط پیدا نکنند، اگر مردم را بر خود مسلط کردید آن ها هم به گردن شما سوار خواهند شد.

۸- ابو سلمه حجال گوید: خالد بجلی خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسید و من هم در خدمت آن جناب بودم، خالد گفت: قربانت گردم می خواهم دین خود را به شما عرضه دارم تا دینی که مورد پسند خدا باشد داشته باشم، امام علیه السّلام فرمودند:

سؤالات خود را بگوئید.

آن مرد گفت: نخست گواهی می دهم که خدائی جز خدای واحد نیست، و او شریک و همتا ندارد و غیر از او خدای دیگری وجود ندارد، امام علیه السّلام فرمود: هم چنین است خدای ما با او خدای دیگری وجود ندارد، بعد از آن گفت: گواهی می دهم که محمد بنده خدا که به عبودیت او اقرار کرد و رسول خدا برای مردم می باشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۹۹

امام علیه السّلام فرمود: همین طور است که گفتید محمد به عبودیت خداوند اقرار کرد و رسول او برای مردم می باشد، خالد بجلی گفت: گواهی می دهم که طاعت علی بر مردم واجب است همان گونه

که طاعت محمد صلّی اللّه علیه و اله بر مردم واجب بود، امام فرمود: آری اطاعت علی مانند اطاعت رسول واجب است.

گفت: گواهی می دهم که اطاعت حسن بن علی و حسین بن علی و علی بن الحسین و محمد بن علی علیهم السّلام مانند طاعت محمد و علی علیهما السّلام واجب می باشد، امام صادق علیه السّلام فرمود: آری این چنین است طاعت اینها هم مانند طاعت محمد و علی هست، و اکنون گواهی می دهم که خداوند تو را وارثان آنها قرار داده است.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سکوت کنید همین جا بس است تو حق را گفتی، من هم سکوت کردم، امام خداوند را مدح و ثنا و گفت و بعد فرمود: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود که او دارای فرزند و ذریه باشد مگر اینکه همه آن فرزندان را در یک ردیف قرار داده است.

آنچه برای گذشتگان بوده برای آیندگان هم خواهد بود، ما هم فرزندان و ذریه محمد صلّی اللّه علیه و اله می باشیم، برای ما هم آنچه برای گذشتگان بوده برای آیندگان هم خواهد بود، ما بر همان راهی می رویم که محمد در آن کام نهاد و اطاعت ما هم مانند او واجب می باشد.

۹- یوسف گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم می خواهم دین خود را برای شما شرح دهم تا دینی که مورد رضایت خداوند می باشد داشته باشم، اگر عقائد من درست می باشد در آن ثابت بمانم و اگر درست نیست مرا به حق هدایت کنید.

امام علیه السّلام فرمود: عقیده ات را بیان کن، گفتم: شهادت می دهم خداوند یکی است و شریکی ندارد، محمد بنده و رسول او می باشد، علی،

حسن، حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی علیهم السّلام امام می باشند.

بعد از آن گفت: قربانت گردم شما هم بر طریق پدرانت گام بر می داری و همان راه را ادامه می دهی، امام علیه السّلام چند بار فرمود: خداوند تو را رحمت کند، و بعد

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۰۰

گفتند به خداوند سوگند این ها که گفتی دین خدا و فرشتگان و دین من می باشد و خدا جز آن را قبول نمی کند.

۱۰- حسن بن زیاد گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم می خواهم دین خود را بر شما عرضه بدارم اگر چه در متابعت از شما اطمینان دارم که اعمالم درست بوده است، امام علیه السّلام فرمود: هر چه می خواهی بگو.

حسن بن زیاد گفت: گواهی می دهم که خدائی جز خدای واحد نیست، و محمد صلّی اللّه علیه و اله بنده و فرستاده او می باشد، و آنچه از طرف خداوند آمده است قبول دارم و به امامت علی و وجوب اطاعت او معتقد هستم.

هر کس علی علیه السّلام را به امامت شناخت مؤمن می باشد و هر کس حق او را نشناخت گمراه است، و هر کس سخنان او را رد کند کافر می باشد، و بعد امامان را نام برد تا به حضرت رسید، امام گفت: بعد از این چه می خواهی آیا در نظر داری تو را با این عقائد دوست بدارم، آری من اینک تو را دوست می دارم.

۱۱- عماره گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس چهار چیز را انکار کند از شیعیان ما نخواهد بود، معراج، سؤال در قبر، مخلوق بودن بهشت و دوزخ و شفاعت.

۱۲- فضل بن شاذان از امام رضا علیه

السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس به یگانگی خداوند اقرار کند، و خدا را به چیزی تشبیه نکند، و او را از هر آلودگی منزه بداند، و معتقد گردد که هر نیرو و قوه ای و حرکتی از طرف خداوند است، و اراده و مشیت او بر همه جا حکومت می کند.

جسم و جان مردم در اختیار او می باشد عالم امر و خلق در دست او هست، به قضاء و قدر خداوند اعتقاد پیدا کند، و افعال بندگان را مخلوق بداند خلقت تقدیری نه تکوینی، و گواهی دهد که محمد رسول خدا و علی و امامان بعد از او علیهم السّلام حجت های خداوند هستند.

دوستان آنها را دوست بدارد، و دشمنان آنها را دشمن بدارد، از گناهان بزرگ دوری کند، و به رجعت معتقد شود، متعتین را قبول کند، به معراج، سؤال در قبر،



حوض، شفاعت، خلقت بهشت و دوزخ، صراط، میزان، قیامت، جزاء و حساب معتقد گردد او مؤمن حقیقی است و از شیعیان ما اهل بیت بحساب می آید.

۱۳- عبد الرحمن بن ابی لیلی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: شما شایستگی پیدا نمی کنید مگر اینکه شناخت داشته باشید، و شناخت پیدا نخواهید کرد مگر اینکه صداقت داشته باشید و صداقت را هنگامی بدست می آورید که تسلیم شوید.

این ها ابواب چهارگانه ای هستند که به هم بستگی دارند و در صورت فقدان یکی بقیه هم می توانند کار کنند، آنها که سه صفت از آنها را داشته باشند راه بجائی نخواهند برد، و حیران و سرگردان خواهند شد، خداوند متعال جز کارهای شایسته را قبول نمی کند.

پروردگار کارهائی که در آن وفاء به

عهـد و پیمان باشـد می پـذیرد، هر کس به شـرطها و عهـدها وفا کند و پیمان خدا را انجام دهد از فضل و رحمت او برخوردار می شود، و به وعده های او می رسد و ثواب کارهای خود را می برد و پاداش می گیرد.

خداوند متعال طرق هدایت را به مردم نشان داده، و راه های روشن را به آنها نمایان کرده است و به آنها فرموده چگونه در آن راه ها گام بنهند، و گفته: من آمرزنده هستم برای کسانی که توبه و بازگشت نمایند و کارهای شایسته انجام دهند و راه حق را پیدا کنند.

در جای دیگر فرموده: من فقط از پرهیزگاران قبول می کنم، هر کس از اوامر خداوند اطاعت کند و تقوی پیشه نماید با حالت ایمان در محضر خداوند حاضر شود و با اعتقاد به محمد صلّی اللّه علیه و اله در محشر حضور پیدا کند.

بسیار دور شدند گروهی که درگذشتند و هدایت نشدند، آنها گمان می کردند که مؤمن هستند در حالی که ندانستند مشرک بودنـد، زیرا هر کس از در خانه وارد گردد راهنمائی می گردد، و هر کس از راه غیر متعارف وارد گردد هلاک خواهـد شـد، خداوند اطاعت ولی خود را به طاعت رسول نزدیک کرده، و هر کس طاعت ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۰۲

والیان امر را ترک کند از خدا و رسول هم اطاعت نمی کند.

اینک به آن چه از طرف خداونـد فرود آمـده اقرار کنید، در هنگام ورود به مساجد خود را زینت نمائید و پاکیزه باشـید، دنبال خانه هائی برویـد که خداونـد آنها را بلنـد گردانیده و نامش در آن خانه همواره ورد زبان ها می باشد، خداوند خود خبر داده که در آن خانه ها مردانی

هستند که خرید و فروش آنها را از ذکر خدا غافل نمی کند.

آنها نماز می گذارند زکاه می دهند و از روزی که دیده ها و دلها در آن هراسان هستند ترس واهمه دارند، خداوند پیامبران را برای رسانیدن اوامرش برگزید، و آنها را برای انذار مردم روانه ساخت و آنها با کمال صداقت پیام های خداوند را رسانیدند.

خداوند در قرآن مجید فرموده: هیچ امتی نیست مگر اینکه در میان آنها بیم دهنده بود، هر کس دنبال جهل برود سرگردان می گردد، و هر کس راه هدایت پیدا کرد بینا می گردد و عقل پیدا می کند، خداوند می فرماید دیدگان آنها کور نمی باشند بلکه دیده دل آنها کور است.

کسی که چشم ندارد از کجا راه پیدا می کند، و از کجا راه پیدا می نماید کسی که انذار نشده است اکنون از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله پیروی کنید، و به آنچه خداوند نازل کرده است اقرار نمائید، و از نشانه های هدایت پیروی کنید.

آثار هدایت علامت های ایمان و تقوی می باشند، و بدانید اگر کسی به عیسی بن مریم اعتقاد پیدا نکرد ولی به سایر پیامبران اعتراف نمود، او ایمان نیاورده است، راه ها را با علامت پیدا کنید، و آثار را از پشت حجاب ها مشاهده نمائید تا دین خود را کامل سازید و به خدای خود ایمان بیاورید.

۱۴- مفضل از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند متعال فرمودند: من ده چیز را بر بندگان خود واجب کردم که اگر آنها را انجام دادند آنان را در ملکوت جای می دهم و بهشت را برای آنها مباح می گردانم.

اول باید مرا بشناسند، دوم رسول مرا بشناسند و به او اقرار و تصدیق نمایند،

ایمان و

سوم دوستان مرا که حجت های من بر مردم هستند بشناسند، هر کس آنها را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر کس آنها را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است.

آنها بین من و مردم نشانه هستند، و باید به وسیله آنها مرا بشناسند، هر کس مقام آنها را انکار کند او را وارد آتش خود می کنم، و عذاب چند برابر به او خواهم چشانید.

چهارم شناختن کسانی که در پرتو قدس من اقامت دارند، و آنها کسانی هستند که عدالت مرا در روی زمین برپا می دارند، پنجم شناختن کسانی که فضل آنها را بیان می کنند و آن ها را مورد تصدیق قرار می دهند.

ششم شناختن دشمن من ابلیس و اعوان و انصار او، هفتم دستور مرا قبول کنند، و پیامبران مرا تصدیق نمایند، هشتم اسرار من و دوستان مرا حفظ کنند، نهم بندگان برگزیده مرا احترام کنند و گفتار آنها را قبول نمایند.

اگر در مواردی با هم اختلاف کردند موضوع را به آنها برگردانند و حقیقت را از آنها بخواهند، تا واقعیت موضوع و شرح مسأله از نزد آنها بیرون شود و حقیقت موضوع روشن گردد و اختلاف ها برطرف شود.

دهم اینکه خود و برادر دینی او در امور دین و دنیا با هم یکی باشند و بر یک دیگر تفاخر نکنند، هر گاه این چنین باشند آنها را در ملکوت جای می دهم و از روز قیامت و وحشت آن در امان و آسایش قرار می دهم، و در نزد خودم در مقام قرب خواهند بود.

ابو الجارود گوید: به حضرت باقر علیه السّلام عرض کردم: دیدگان من نابینا هستند، و عمرم زیاد شده است، بین من

و شـما فاصله ای زیاد هست، من می خواهم مسائل دینی خود را یاد بگیرم و به مردم هم بگویم و در امور دین و دنیای خود از آنها استفاده بکنم.

امـام علیه السّـلام از گفتـار من خوشـحال شـد و در جـای خـود نشـست و گفت: ای ابو الجـارود چه گفـتی بـار دیگر بگو، ابو الجارود گوید: بار دیگر گفته های خود را تکرار کردم، فرمود: ای ابو الجارود اینک مسائل خود را که موجب نجات شـما می گردد

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۰۴

یاد بگیرید.

نخست بر وحـدانیت خداونـد گواهی دهیـد، و بعـد برسالت محمـد صـلّی اللَّه علیه و اله اعتقاد پیـدا کنید، نماز بگذارید، زکاه بدهید، روزه بگیرید، حج خانه را بجای آورید، دوسـتان ما را دوست بدارید و دشمنان ما را دشمن باشید، در برابر اوامر تسلیم گردید، و منتظر قائم ما باشید و با ورع و پرهیزکاری در جامعه رفتار کنید و در عبادت بکوشید.

۱۵- ابو جارود گوید: به حضـرت باقر علیه السّـلام عرض کردم یا ابن رسول اللَّه می دانی که من چه اندازه شـما را دوست می دارم، و متوجه شـما هستم، و به شما علاقه دارم امام فرمود: آری می دانم، گفتم من چشم بینا ندارم و قدرت راه رفتن را ندارم و نمی توانم هر وقت به زیارت شما بیایم، اینک مسأله ای دارم که به آن پاسخ دهید.

امام علیه السّـلام فرمود: مسأله ات را بگوئید، گفتم از عقائد دینی خود ما را تعلیم کنید تا ما هم مانند شـما و اهل بیت شـما در مسائل دینی معتقد باشـیم، و خداوند را با آن عقائد بشناسیم، فرمود: اگر تو مقدمه را کوتاه گرفتی ولی حق سؤال را ادا کردی و

به آن اهمیت دادی.

به خداونـد سوگنـد اکنون دین خود و پدرانم را که به آن خدا را معتقد بودند و عبادت می کردند برای شـما باز می گویم، و آنها عبارتنـد از شـهادت به وحـدانیت خـدا و رسالت محمـد صـلّی اللّه علیه و اله و اقرار به آنچه خداوند نازل کرده، دوستی با دوستان ما و بیزاری از دشمنان ما و تسلیم به امر ما، و انتظار قائم ما و عبادت و پرهیزگاری.

۱۶- ابو بصـیر گفت خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم قربانت گردم از دینی که خداوند بر بندگان واجب کرده و همه بایـد به آن اعتقـاد پیـدا کننـد و غیر از آن دین دیگری از آنهـا پـذیرفته نیست، و بایـد همه آن را یاد بگیرنـد، ما را خبر دهید، امام فرمود: بار دیگر گفته های خود را تکرار کنید او هم تکرار کرد.

امام علیه السّلام فرمود: شهادت بر وحدانیت خداوند، و رسالت محمد صلّی اللّه علیه و اله، برپاداشتن نماز، اداء زکاه، حج خانه برای کسی که استطاعت دارد، روزه ماه رمضان،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۰۵

سپس مدتی سکوت کردند و بار دیگر فرمودند: و ولایت ما این گفته را دو بار تکرار کردند.

بعد از این امام علیه السّلام فرمود: این ها هستند آن چه را که خداوند بر بندگان واجب گردانیده و روز قیامت اگر کسی آنها را انجام داده باشـد مورد بازخواست قرار نخواهـد گرفت، و اگر زیادتر از واجب هم انجام ندهـد مورد سؤال قرار نمی گیرنـد، ولی هر کس کارهای زیادتری انجام دهـد خداونـد هم زیادتر به او می دهد، و رسول خدا هم سـنت هائی را گذاشـته که باید آنها را انجام داد.

## ۲۹ پایین ترین درجه ایمان

۱-

جعفر کناسی گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم پائین ترین رتبه مؤمن چیست، و با اظهار چه کلماتی می تواند پائین ترین رتبه ایمان را پیدا کند، فرمود: به وحدانیت خداوند و رسالت محمد صلّی اللّه علیه و اله ایمان بیاورد، و اطاعت نماید و امام زمانش را بشناسد، هر گاه چنان باشد مؤمن خواهد بود.

۲- ابو الربیع گوید: از امام علیه السّلام پرسیدم چه کلماتی مرد را از ایمان خارج می گرداند فرمود: هر گاه نظریه ای داد و آن نظریه بر خلافت حق بود اگر او در اجرای آن کوشش کند از ایمان بیرون می شود.

۳- سلیم بن قیس گوید: مردی خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام آمد و عرض کرد یا امیر المؤمنین پائین ترین چیزی که آدمی را در صف مؤمنان قرار می دهد، و یا در صف کافران بحساب می آورد، و یا با گمراهان در یک ردیف قرار می دهد چیست.

علی علیه السّلام فرمود: حالا که سؤال کردی پاسخ آن را بشنو، پائین ترین چیزی که انسان را مؤمن می کند آن است که به وحدانیت و ربوبیت خداوند اقرار کند، و پیامبر را بشناسد و او را با نبوت و بلاغت شناسائی کند و حجت خدا را در زمین بشناسد و از او اطاعت نماید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۰۶

گفت: یا امیر المؤمنین اگر غیر از این ها که برای من تعریف کردی چیز دیگری ندانند، فرمود: آری هر گاه او را بکاری امر کردند اطاعت کند، و از هر چیزی نهی نمودند دست باز دارد، و پائین ترین چیزی که آدمی را به کفر نزدیک می کند آن است که به چیزی معتقد باشد و پندارد که خدا آن را

امر نموده و یا از آن نهی کرده است.

بعد همان پندار خود را علم قرار می دهد و او را ملاک حق و باطل می داند و خیال می کند که او کارها را به دستور خداوند انجام می دهد، و اما پائین ترین چیزی که آدمی را گمراه می کند این است که او حجت خدا را در روی زمین نشناسد و به امنای او معرفت نداشته باشد، حجتی که خداوند طاعت او را واجب کرده و ولایت او را فریضه دانسته است، گفت: یا امیر المؤمنین آنها را نام ببرید.

فرمود: آن ها کسانی می باشند که خداوند آنان را به خود و پیامبرش نزدیک کرده است و فرموده: از خدا و رسول و صاحبان امر اطاعت کنید گفت آنها را برایم روشن بفرمائید فرمود: آنها کسانی هستند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در آخرین خطبه خود آنها را معرفی کردند و بعد هم جهان را وداع گفتند:

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: من دو چیز را در میان شما گذاشتم شما اگر به آن دو چنگ زنید هرگز گمراه نخواهید شد، و آن عبارت است از کتاب خدا و اهل بیت من، خداوند با من عهد کرده که آن دو از هم جدا نمی گردند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

در این هنگام رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله دو انگشت خود را به هم چسبانیدند و فرمودند این چنین خواهند بود، اکنون به آن دو چنگ بزنید تا گمراه نشوید، و آنان را بر دیگران مقدم ندارید که هلاک می گردید و از آنها دوری نکنید که از هم پراکنده می شوید و به آنها

چیزی یاد ندهید که آنها از شما داناتر هستند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۰۷

## ۳۰ ارتباط ایمان و عمل

۱- یونس بن یعقوب گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ملعون است کسی که بگوید: ایمان فقط به زبان است و عمل در آن دخالتی ندارد.

۲- ابو الصباح کنانی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: به علی علیه السّلام گفته شد هر کس شهادت دهد که خداوند یکی است و محمد صلّی اللّه علیه و اله رسول خدا می باشد او مؤمن بحساب می آید، علی علیه السّلام فرمودند پس واجبات خداوند چه می شوند.

فرمودند: علی علیه السّلام می فرمودند: اگر ایمان فقط کلام بود دیگر روزه و نماز و حلال و حرامی نازل نمی گردید راوی گوید خدمت امام علیه السّلام عرض کردم نزد ما جماعتی هستند که می گویند: هر گاه کسی به وحدانیت خداوند و رسالت حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله گواهی دهد او مؤمن است.

امام علیه السّلام پس آنها چرا حد می زنند و چرا دست سارق را قطع می کنند، خداوند بنده ای را گرامی تر از مؤمن خلق نکرده است، و فرشتگان خادمان مؤمنان هستند، همسایگی خداوند برای مؤمنان می باشد، و بهشت برای مؤمنین است و حور العین برای مؤمنان خلق شده اند و هر کس فرائض را منکر گردد کافر است.

۳- حسن بن هارون گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: گوش و چشم و دل همه مسئول هستند، امام فرمودند: از گوش از هر چه شنیده و از دیده از هر چه دیده، و از دل از هر چه در نظر گرفته سؤال خواهد شد.

۴- محمد بن مسلم گوید: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم ایمان چیست، فرمود: گواهی دادن بر وحدانیت خداوند

و اقرار به آنچه از نزد خداوند آمده، و در قلب به آنها اعتقاد پیدا کردن.

گفتم: مگر شهادت خود عمل نیست فرمود: چرا چنین است گفتم: پس عمل هم از ایمان است فرمود: آری ایمان بدون عمل درست نخواهد بود، و عمل از



ایمانست، ایمان ثابت نمی باشد مگر به عمل.

۵- جمیل بن دراج گوید: از امام صادق علیه السّلام از ایمان پرسیدم فرمود: گواهی دادن بر وحدانیت خدا و رسالت محمد صلّی اللَّه علیه و اله، مگر این عمل نیست گفت چرا گفتم پس عمل از ایمان است، فرمود: ایمان بدون عمل ثبات ندارد و عمل از ایمان می باشد.

۶- ابو عمرو زبیری گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم ای عالم بفرمائید کدام یک از اعمال در نزد خداوند بهترند، فرمود: آن عملی که خداوند جز آن چیزی را قبول نمی کند، گفتم: آن چیست فرمود ایمان به خداوند یگانه که بالاترین و شریفترین و عالی ترین چیز است، گفتم: بفرمائید ایمان تنها گفتار است، و یا گفتار و کردار با هم.

امام علیه السّلام فرمود: ایمان همه اش عمل است، و اظهار زبانی جزئی از ایمان می باشد که خداوند آن را در کتاب خود بیان کرده است، نورش روشن، و برهانش ثابت می باشد، کتاب به آن ایمان گواهی می دهد و او را بطرف خود می کشاند.

راوی گوید: عرض کردم ایمان را برای من تعریف کنید تا خوب آن را دریابم، فرمود: ایمان حالات و درجات مختلفی دارد و با هم در یک حال نیستند، آنها از نظر مقام و مرتبه متفاوت می باشند، بعضی از ایمان ها تمام و در حد کمال هستند، و پاره ای در

عین نقصان می باشند، و بعضی هم متوسط هستند.

گویـد: عرض کردم: ایمان هم در حـد کمال است و هم نقصان پـذیر می باشد و هم در حال تزاید، فرمود: آری گفتم چگونه است، امام علیه السّـلام فرمود: خداوند متعال ایمان را بر جوارح فرزندان آدم واجب گردانید و آن را بر اعضاء تقسیم فرمود: و برای هر یک سهمی معین کرد.

هر یک از وظائف آدمیان را به یکی از جوارح اختصاص داده، و هر عضوی تکلیف مخصوصـی دارد که عضو دیگرش به آن مکلف نیست، یکی از آن جوارح قلب است که بوسـیله آن می فهمد و درک می کند، بدی ها و نیکها را از هم تمیز می دهد و خیر و شرش را در می یابد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۰۹

قلب امیر و فرمانـده جوارح و اعضـاء او می باشـد، هر چه قلب امر کنـد اعضاء بـدنش اطاعت می کننـد و از فرمان او سـرپیچی ندارند، یکی از آن اعضاء دیدگان او هستند که بوسیله آنها اشیاء را نگاه می کند و گوشهائی دارد که بوسیله آنها می شنود.

آدمیان دو دست دارنـد که بوسـیله آنها اشـیاء را برمی دارند، و دو پا دارند که با آنها راه می روند، و آلتی برای آنها قرار داده که با آن زناشوئی می کنند و تولید مثل می نمایند، و زبانی دارند که با آن سخن می گویند و سری دارند که صورت آنها در آن قرار دارد.

اینها بود اعضاء و جوارح انسان که هر کـدام برای کاری خلق شـده انـد و باید ایمان بیاورند که از حدود خود تجاوز ننمایند و هر کدام به وظیفه ای که دارند باید مشغول گردند، خداوند متعال برای هر یک از آنها وظیفه ای معین کرده و در

قرآن آنها را روشن ساخته است.

آنچه بر قلب واجب کرده غیر از آن است که بر گوش واجب نموده باشد، و هر چه بر گوش واجب کرده بر چشم واجب نکرده است، و آن چه را که بر گوش واجب ساخته بر زبان واجب نساخته است.

آن چه بر زبان لازم گردانیده بر دست ها لازم نگردانیده است، و بر دست چیزی را واجب کرده که بر پاها واجب ننموده است و آنچه بر پاها واجب نموده بر دامن واجب نکرده، و هر چه بر دامن واجب کرده بر صورت واجب نفرموده است.

اما آن چه بر قلب واجب کرده آن ایمان و شناخت و اقرار و اعتقاد و خوشنودی و تسلیم است گواهی دهد که خداوند یکی است و شریک و همتایی ندارد، فرزندی و زنی برای او نیست، و گواهی دهد محمد صلّی اللّه علیه و اله رسول و فرستاده خداوند می باشد.

هر چه خداوند نازل فرموده از کتاب و پیامبر به آن اقرار کند و اعتراف نماید، اینها بود آنچه خداوند بر قلب واجب گردانیده و باید قلب نسبت به آنها اقرار کند و شناخت داشته باشد، و همین است معنی آیه شریفه که فرمود: إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۱۰

مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمانِ وَ لكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْراً.

در جای دیگر فرموده آگاه باشید که با یاد خدا دلها اطمینان پیدا می کنند، و نیز فرمود: کسانی که به زبان ایمان آورده اند ولی دلشان هنوز ایمان پیدا نکرده اند، در جای دیگر فرمود: هر چه ظاهر کنید و یا در باطن خود مخفی بدارید خداوند شما را با آنها محاسبه می کند.

گروهی از شما را

مورد رحمت و مغفرت قرار می دهد و دسته ای را عذاب می کند، اینها بود آنچه خداوند بر دل واجب و لازم گردانیده و باید قلب به آنها اقرار کند، و شناخت داشته باشد، عمل قلب انجام این گونه کارها می باشد، و اساس و هستی ایمان هم در قلب است.

خداوند متعال بر زبان اظهار و گفتار را واجب کرده است، و هر چه در دل به آن اعتقاد دارد باید بر زبان جاری گرداند، و به آن اعتراف نماید، خداوند متعال می فرماید: با مردم به خوبی سخن بگوئید، و نیز فرموده بگوئید بخداوند ایمان آوردیم و به هر چه از طرف خدا آمده ایمان داریم، و به آنچه بر شما فرود آمده مؤمن هستیم، خدای ما و شما یکی است و ما همه در برابر او تسلیم می باشیم، این بود واجبات زبان و عمل او.

خداوند بر گوش نیز چیزهائی واجب کرده است، و آن این است که نخست گوشهای خود را از آنچه پروردگار حرام کرده است باز دارد، و از منهیات دوری کند، و به سخنانی که مورد خشم خداوند می گردد گوش فرا ندهد و از لهویات و شنیدن سخنان بی فایده خودداری نماید.

خداوند در قرآن فرمود: در کتاب برای شما نازل کرده، و به شما تذکر داده، که هر گاه شنیدید آیات خداوند مورد استهزاء قرار می گیرد شما در آن مجلس قرار نگیرید و از آنجا خارج شوید، تا آنها از مقوله دیگری سخن گویند و از ریشخند و استهزاء دست باز دارند.

اما هر گاه حکم خدا را فراموش کردید و با بدکاران و بد زبانان هم نشینی نمودید، و شیطان شما را بفراموشی کشانید، هر گاه

متذکر امر خداوند شدید از



مجلس بیرون گردید و از هم نشینی با ظالمان خودداری نمائید و از ریشخندکنندگان دوری کنید.

در جای دیگر فرمود: مژده بـده به آن بندگانی که حق را می شـنوند و بعد بهترین آن را اختیار می کنند و مورد عمل قرار می دهند، آن گروه را خداوند هدایت می کند و همان ها صاحب عقل و درایت هستند و دانش و بینش دارند و همه اهل شناخت می باشند.

در جـای دیگری می فرمایـد: مؤمنـان رسـتگار شدنـد، آنها که در نمازها خشوع دارنـد، کسانی که از لغو و لهویات دوری می کنند، آنهائی که زکاه مال خود را می دهند، در جایی فرموده: هر گاه لهویات را بشنوند از آن کنار می روند.

در جای دیگری می فرماید: آنها گفتند: کارهای ما برای ما می باشد و اعمال شـما هم برای شـما خواهد بود، فرمود هر گاه از کنار لغو و کار بی فائـده عبور کننـد با بزرگواری از آنجا می گذرنـد، اینها بود آنچه خداونـد بر گوش واجب کرده و بایـد از گوش دادن به آنها اجتناب کند و این ها عمل گوش می باشد.

خداوند بر چشم واجب کرد به آنچه حرام است نگاه نکند، و از هر چه روا نیست چشم پوشی نماید و این عمل چشم می باشد و آن جزئی از ایمان است، خداوند متعال در این باره می فرماید: ای رسول ما به مؤمنان بگوئید که دیدگان خود را بپوشانند و دامن های خود را نگه دارند.

خداونـد متعال مؤمنان را نهی فرمود از اینکه آنها به عورت های یک دیگر نگاه کننـد، و وظیفه دارنـد که عورت ها را از یک دیگر بپوشانند، فرمود: به زنهای مؤمنه بگوئید که دیدگان خود را فرو بندند و دامن های

خود را حفظ کنند.

پروردگار متعال زنان مؤمن را به حفظ دامن امر کرده است، و از آنها خواسته است، که به دامن یک دیگر نگاه نکنند و عورت های خود را از هم پوشیده دارند، بعد از این فرمود: هر چه در قرآن راجع به نگهداری دامن آمده مقصود زنا می باشد جز این مورد که مقصود نگاه کردن است.

بعد از این در آیه ای از قرآن واجبات قلب، زبان و گوش را بیان کرده و



فرموده: شما قبل از این خود را حفظ نمی کردید و گوش و دیده و پوست خود را از مردم مخفی نمی داشتید، مقصود از جلود در این جا دامن ها و ران ها می باشند که باید مستور گردند و از انظار پوشیده بمانند.

خداوند می فرماید: از آنچه اطلاع نداری و علم به حقیقت آن نداری پیروی نکن، و بدان که گوش و چشم و دل همه در برابر خداوند مسئول هستند، اینها بود آنچه خداوند بر دیدگان واجب کرده است و فرموده باید از نگاه کردن به حرام خودداری نمود، این ها عمل چشم می باشد و آن از ایمان است.

خداوند برای دو دست آدمیان هم واجباتی معین کرده است، و آن این است که نباید با دست های خود به مردم ظلم و ستم کند و باید در جاهائی که خداوند امر کرده آن را بکار برد، و دستور داده که با دست صدقه دهد و صله ارحام بجای آورد و در راه خداوند جهاد کند، و برای نماز طهارت بگیرد و وضوء بسازد.

در قرآن مجید فرموده: ای کسانی که ایمان آورده اید هر گاه خواستید برای نماز آماده شوید، صورت های خود را بشوئید و

دست ها را تا مرفق شست و شو دهید، و سر و پاهای خود را مسح کنید و نیز فرمود هر گاه با کافران برخورد کردید گردن آنها را بزنید.

هنگامی که آن ها را مجروح کردید و خون از بدن آنها جاری شد، دست و پای آنها را محکم و استوار ببندید، بعد از این یا بر آنها منت بگذارید و آزاد کنید، یا فدیه بگیرید، تا جنگ فرو نشیند، این ها بود واجبات دست و شمشیر زدن از دست بر می آید.

واجبات پا این است که با آنها در جاهائی که خداوند معصیت می گردد قدم نگذاری، و باید در جاهائی رفت و آمد کنی که رضایت خداوند در آن می باشد، پروردگار فرمود: در زمین با نخوت و تکبر حرکت نداشته باش تو نمی خواهی زمین را بشکافی و یا بالای کوهای بلند بروی.

در جای دیگر فرمود: در راه رفتن خود میانه رو باش و بلند صحبت نکن، و صدای بلند مخصوص دراز گوش است و در باره شهادت دست و پا در قرآن آیه ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۱۳

فرستاده و در آن از تضییع امر خداوند بوسیله دست و پا سخن گفته است.

در آیه شریفه فرموده: ما امروز بر دهان آنها مهر می گذاریم، دست و زبان آنها با ما سخن می گویند و گواهی می دهند که در دنیا مرتکب چه کارهائی شده اند، و این هم واجبات پا بود که خداوند برای آن گذاشته و باید به آن عمل کنند و همین عمل خود از ایمان می باشد.

بر صورت آدمیان سجده را واجب کرده که در شب و روز هنگام نماز باید چهره بر زمین گذارند و سجده کنند در قرآن مجید

فرمود: ای کسانی که ایمان آورده اید، رکوع کنید و به سجده روید و خدای خود را عبادت نمائید و کارهای نیک انجام دهید شاید رستگار گردید.

این هم فریضه ای است که بر صورت و دست ها و پاها لازم گردیده است، و در جای دیگری می فرماید: سجده گاه ها از آن خداوند است و با خدا دیگری را در عبادت شریک نسازید.

امام علیه السّلام بعد از این پیرامون واجبات اعضاء و جوارح که عبادت طهارت و نماز باشد اشاره کردند و فرمودند: هنگامی که خداوند پیامبر خود را از طرف بیت المقدس متوجه کعبه کردند فرمودند: خداوند نمی خواهد ایمان شما را ضایع کند و او به شما مهربان می باشد.

خداوند در اینجا نماز را بعنوان ایمان ذکر می کند، اینک هر کس اعضاء و جوارح خود را نگه دارد و وظائف هر یک را انجام دهد، با ایمان کامل به محضر پروردگار خواهد رسید، و وارد بهشت خواهد شد، و هر کس در یکی از آنها خیانت کند و یا از اوامر خداوند سرباز زند با ایمان ناقص به محضر او قدم خواهد گذاشت.

راوی گوید: عرض کردم نقصان ایمان را فهمیدم اینک بفرمائید زیاد شدن از کجا خواهد بود، فرمود: خداوند متعال در این باره فرموده: هر گاه سوره ای نازل می شد بعضی از آنها می گفتند کدام یک از شما ایمانش افزوده شد، کسانی که ایمان آورده بودند بر ایمانشان افزوده شده و به یک دیگر بشارت می دادند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۱۴

اما کسانی که دلشان بیمار بود برای آنها جز پلیدی چیزی دیگری اضافه نمی شد، در جای دیگر گفتند ما داستانهای بر حق آنها را برایت می گوئیم، آنها جوان مردانی بودند

که به خدای خود ایمان آوردند و ما هم بر هدایت آنها افزودیم، و اگر همه یکسان بودند و زیادت و نقصانی در آنجا نبود که آنها بر هم برتری و فضیلتی نداشتند.

اگر زیادت نبود همه نعمت ها مساوی می شد و مردم همه با هم برابر بودند، و تفضیل باطل می شد ولی با ایمان کامل مؤمنان وارد بهشت می گردند، و با زیادت در ایمان درجات بیشتری بدست می آورند، و کسانی که در ایمان نقصان داشته باشند وارد دوزخ می گردند.

گوید عرض کردم برای ایمان درجات و منازلی هست و مؤمنان گروهی بر گروه دیگر فضیلت پیدا می کنند و مقامات آنها در نزد خداوند با هم تفاوت دارند، فرمودند: آری، گفتم: برای من این را تعریف کنید تا نیک دریابم، فرمود: خداوند بین مؤمنان مسابقه گذاشته همان گونه که بین اسب سواران مسابقه نهاده اند.

بعد از این بین آنها در این مسابقه ها فضیلت قائل شد و هر کدام بیشتر عمل کردند پاداش بهتری خواهند داشت و از حقش هم کم نخواهد شد، در این جا مفضول بر فاضل و مسبوق بر سابق مقدم نخواهند شد، گذشتگان این امت و آینده گان همه در این عمل یکسان می باشند.

آری آنها که سابقه در ایمان دارند دارای فضیلت هستند، و اگر چنین نبود آیندگان هم در پاداش با آنها مساوی می شدند، و اگر برای کسانی که در ایمان پیش دستی کردند فضیلتی بر آنها که ایمان خود را به تاخیر انداختند نبود شما از آن ها مقدم بودید، ولی خداوند مؤمنان سابق را به درجات ایمان از همدیگر متمایز ساخته و با تاخیر در ایمان گروهی را مقصر دانسته است.

ما در میان مؤمنان اکنون

گروهی را مشاهده می کنیم که از گذشتگان بسیار عبادت می کنند و بیشتر از آنها روزه می گیرند و نماز می گذارند و حج بجای می آورند و زکاه می دهند و جهاد و انفاق دارند، و اگر بعضی از اعمال مؤمنان سابق ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۱۵

و گذشته نبود که خداوند برای آن اعمال آنها را فضیلت داده، می بایست مؤمنان امروز بر آنها فضیلت می داشتند.

اما خداوند متعال نخواسته است کسی که دارای آخرین پایه ایمان را دارد بر آنها که در درجه اول ایمان می باشند برتری داشته باشد، آنها که باید مقدم باشند مؤخر گردند و آنها که باید مؤخر شوند مقدم گردند، گفتم بفرمائید: مسابقه در ایمان برای چیست و چه هدفی از آن می باشد.

امام علیه السّلام فرمود: خداوند متعال در قرآن مجید فرموده: «سابِقُوا إِلی مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّهٍ عَرْضُها کَعَرْضِ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ»، در جای دیگر فرمود: السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ.

در جای دیگر فرمود: وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِینَ وَ الْأَنْصارِ وَ الَّذِینَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ، در این جا به مهاجران نخستین به خاطر پیشی گرفتن در مهاجرت شروع به سخن کرده و بعد از انصار و سپس از تابعان نام برده است، و بعد هر کدام را به اندازه مقام خودش تعریف می کند.

خداوند متعال پیامبران خود را هم بر یک دیگر فضیلت داده، در قرآن می فرماید ما پیامبران را از هم دیگر متمایز کردیم، و بعضی را بر بعضی فضیلت دادیم، با بعضی از آنها سخن گفتیم و گروهی دیگر را بر گروهی مقامی بلندتر دادیم.

در جایی دیگر فرمود: ما بعضی از

پیامبران را بر بعضی برتری دادیم، و نیز فرموده: ای رسول ما بنگر که چگونه ما پاره ای از آنها را بر پاره ای فضیلت دادیم، و در آخرت هم بعضی از آنها مقاماتی بلند و فضیلت های بزرگی خواهند داشت.

در آیه ای دیگر فرموده آنها در نزد خداوند درجاتی دارند، و بعد فرمود:

خداوند به صاحب هر فضیلتی فضلش را می دهد، و نیز فرمود: کسانی که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند و از مال و جان خود گذشتند در نزد خداوند دارای مقام و مرتبه می باشند.

در آیه دیگری فرمود: خداوند مجاهدان را بر کسانی که در خانه ها نشسته اند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۱۶

فضیلت داده و برای آنها اجر و مزد بزرگی معین کرده و آنها را مورد رحمت و مغفرت قرار داده است، و نیز فرمود: مساوی نمی باشند از شما آن کسانی که قبل از فتح مکه انفاق کرده و جهاد نموده اند با کسانی که بعد از آن آمده اند.

آن جماعت قبل از فتح مکه اجر و پاداششان بزرگتر از کسانی می باشد که بعد از فتح انفاق کرده و یا در جنگ شرکت کرده باشند، در جای دیگر فرمود:

خداوند مؤمنان شما را مقامی بلند می دهد و صاحبان علم را بیشتر از آنها مقام عطا می کند.

در یک آیه شریفه فرمود: به آنها تشنگی و خستگی و گرفتاری در راه خدا نخواهد رسید، آنها در جایی گام نخواهند گذاشت که کفار را به خشم آورد، و از دشمن هم به آنها صدمه ای نخواهد رسید مگر اینکه برای آنها جزء اعمال صالحه بحساب خواهد آمد.

در آیه دیگر فرمود: هر چه برای خود مقدم بدارید آن را در

نزد خداونـد خواهیـد دیـد، و نیز فرمود: هر کس ذره ای کار خیر بکند آن را خواهد دید و اگر ذره ای کار بد هم بکند آن را هم خواهد دید، اینها بودند درجات ایمان و مراتب آن در نزد خداوند.

۷- محمد بن حکیم گوید: خدمت حضـرت امام ابو الحسن علیه السّـلام عرض کردم گناهان کبیره آدمی را از ایمان بیرون می کنـد، فرمود: آری و صـغیره هم، رسول خـدا صـلّی اللَّه علیه و اله فرمود: مؤمن زنا نمی کنـد و مرتکب دزدی هم نمی شود در حالی که مؤمن باشد.

۸- عبیـد بن زراره گویـد: ابن قیس ماصـر نزد حضـرت باقر علیه السّـلام آمـد و گفت: ما برادران دینی و ایمانی خود را بخاطر ارتکـاب گناه و معصـیت خارج از ایمان نمی دانیم، امام باقر علیه السّـلام فرمود: ای پسـر قیس رسول خـدا صـلّی اللَّه علیه و اله فرمود مؤمن زنا نمی کند و مرتکب سرقت هم نمی شود در حالی که مؤمن باشد اکنون هر جا می خواهید بروید.

۹- داود بن سـلیمان از حضـرت رضا علیه السّـلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: ایمان اقرار به زبان و شناخت با قلب، و عمل به ارکان ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۱۷

است.

۱۰- امام علیه السّلام در تفسیر إِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ یَرْفَعُهُ فرمود:

مقصود کلمه اخلاص و اقرار به واجباتی است که از طرف خدا نازل شده، ولایت عمل صالح را به طرف خداوند می برد.

امام صادق علیه السّـلام فرمود: «کلم طیب» گفتار مؤمن است که می گویـد لا اله الا الله محمد رسول اللَّه علی ولی اللَّه و خلیفه رسول اللَّه، فرمود:

عمل صالح اعتقاد به دل می باشد به این که معتقد باشد این مسأله حق است و از جانب خداوند آمده و شکی هم در آن نیست.

ابو الجارود از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: هر گفتاری باید کرداری داشته باشد که آن را تایید کند و یا تکذیب نماید، هر گاه فرزند آدم سخنی گفت و کردارش هم با او موافق بود بطرف خداوند می رود ولی اگر کارش مخالف گفتارش بود مردود می شود و به دوزخ سقوط می کند.

۱۱- ابو الصلت هروی از امام رضا و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: ایمان شناخت با قلب، و اقرار به زبان و عمل به ارکان می باشد.

۱۲- در حدیث دیگری از امام رضا و او از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: ایمان گفتار است و کردار.

۱۳- ابو الصلت هروی از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که از وی سؤال کردم ایمان چیست فرمود: ایمان اعتقاد قلبی و اقرار به زبان و عمل به اعضاء و جوارح است، و ایمان جز به این حقیقت پیدا نخواهد کرد.

۱۴- قداح از امام صادق و او از پدرش علیهما السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: ایمان گفتار است و کردار و آن دو با هم شریک می باشند.

۱۵- ابن صدقه گوید: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال شد که چرا زانی کافر نیست ولی کسی که نماز نمی گذارد کافر می باشد، امام علیه السّلام فرمود: چون زناکار برای ایمان و

شهوت این کار را می کند ولی آن کس که نماز را ترک می کند برای این است که به آن اهمیت نمی دهد.

زناکار برای لذت دنبال زنی را می گیرد و از او کامجوئی می کند، ولی آن کس که نماز را ترک کرده و آن را انجام نمی دهد قصدش لذت نیست بلکه فقط نظرش بی اهمیت شمردن آن می باشد و هر گاه کسی نظرش استخفاف باشد کافر می گردد.

۱۶- حلبی گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: مؤمن در سرشتش دروغ، بخل و کارهای زشت نیست، ولی گاهی ممکن است به یکی از این کارها آلوده شود، ولی به آن ادامه نمی دهد، گفته شد مؤمن زنا می کنند، فرمود: آری گرفتار می شود بعد توبه می نماید، ولی از آن نطفه کودکی متولد نمی شود.

۱۷- ابو الصلت هروی از امام رضا و او از پدرانشان علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: ایمان گفتاریست که از دهان بیرون می شود، و عملی است که از آدمی سر می زند، و شناختی است که عقل ها آن را در می یابند.

۱۸- امام هادی علیه السّلام از پدرانش از امیر المؤمنین علیهم السّلام روایت می کند که از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله سؤال کردم ایمان چیست فرمود: گواهی قلب، اقرار بزبان، و عمل با اعضاء و جوارح.

۱۹- ابو الصلت هروی از حضرت رضا و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: کفران نعمت زودتر از سایر گناهان آدمی را به کیفر می رساند.

۲۰- ابو الصلت از امام رضا و او از پدرانش علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلّی

اللَّه علیه و اله فرمود: روز قیامت بنـده ای را می آورنـد و در پیشـگاه عـدل پروردگار قرار می دهنـد، خداوند امر می کند او را بطرف دوزخ ببرند.

آن مرد می گویـد بار خـدایا مرا امر می کنیـد به دوزخ ببرنـد، من قرآن تلاوت می کردم، خداوند می فرماید: من به تو نعمت دادم ولی تو شکر آن را بجای نیاوردی، او می گوید: بار خدایا تو نعمت عطا کردی و من هم شکر نمودم و او



همچنین نعمت ها و شکر خود را برشمرد.

خداوند هم در پاسخ او فرمود: شـما راست می گوئی ولی شکر آن کسی را که نعمت من توسط او به شما رسید انجام ندادی، و من با خود عهد کرده ام، شکر کسانی را که به نعمت دهندگان شکر نکنند نپذیرم، من این خبر را به علی بن فرات دادم و او هم استنساخ کرد.

۲۱- ابن بختری از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود:

ایمان به تظاهر و خودنمائی و یا امیدواری نیست بلکه ایمان آنست که در دل جای گیرد و اعمال هم بر آن گواهی دهند.

۲۲- حسن بن زیاد عطار گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم آنها می گویند شـما مؤمن هستید می گوئیم آری، می گویند مگر مؤمنان در بهشت نیستند، می گوئیم آری، می گویند آیا شما در بهشت هستید در این هنگام متوجه خود می شویم و پاسخی نداریم.

امام علیه السّلام فرمودنـد: هر گاه از شـما سؤال کردند که شـما مؤمن هستید، بگوئید ان شاء اللَّه مؤمن هستیم، گوید گفتم هر گاه چنین بگوئیم آنها می گویند که شما شک دارید، فرمود به آنها پاسخ دهید که ما در شک

و تردید نیستیم.

ما در این جا اگر ان شاء اللَّه می گوئیم خداوند هم در قرآن فرموده: لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِينَ، در صورتی که خداوند می دانست آنها وارد مسجد الحرام خواهند شد، خداوند در قرآن مؤمنان را به خاطر کارهای نیک مؤمن نام گذارده است، ولی کسانی که مرتکب گناه می شوند و یا وعده آتش به آنها داده شده هرگز مؤمن نامیده نمی گردند.

۲۳- عبد الرحیم قصیر گوید: توسط عبد الملک بن اعین نامه ای خدمت امام صادق علیه السّلام نوشتم و سؤال کردم ایمان چیست، امام علیه السّلام نوشتند ایمان اقرار بزبان و اعتقاد به قلب، و عمل به اعضاء و جوارح می باشد.

پس ایمان به همدیگر ارتباط دارد، آدمی گاهی مسلمان است ولی مؤمن نیست، و مؤمن نخواهد بود مگر اینکه مسلمان باشد، پس اسلام قبل از ایمان است ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۲۰

و او با ایمان مشارکت دارد.

هر گاه بنده ای گناه کبیره ای مرتکب شد و یا یکی از گناهان صغیره را بجای آورد و گرفتار منهیات گردید از ایمان بیرون می رود، ولی کافر نمی شود مگر اینکه آن کار را حلال بداند و یا به تشریع آن اعتقاد نداشته باشد.

هر گاه بگوید حلال حرام و یا حرام حلال است و معتقد به این هم باشد در این جا از ایمان خارج می گردد و از زمره مسلمانان هم بیرون می شود، این شخص مانند کسی است که وارد حرم و کعبه شود و آنجا را آلوده کند، او را از کعبه و حرم بیرون می کنند و گردنش را می زنند.

۲۴- نعمانی در تفسیر خود از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می کند که فرمود:

ایمان و کفر و

شرک و کم و زیادی آنها از این قرار است، ایمان بخداونـد بالاترین اعمال می باشد و در مرتبه عالی قرار دارد، و گرامی تر از آن مقامی نیست و بهره اش از همه افزون تر است.

گفته شـد: یا امیر المؤمنین ایمان گفتار و کردار است و یا تنها گفتار می باشد، فرمود: ایمان گواهی به قلب، و اعتراف در زبان و عمل به اعضاء و جوارح می باشـد، ایمان همه اش عمل است، ایمان گاهی کامل و گاهی نیمه کامل و زمانی ناقص و گاهی هم زائد است، بطوری که این نقصان و زیادت به وضوح دیده می شود.

خداونـد متعـال برای هر یـک از اعضـاء و جـوارح انسـانی وظیفه ای را معین کرده است که این وظیفه به عضوی دیگر ارتبـاط ندارد، یکی از آنها قلب آدمی است که بوسیله آن مسائل را درک می کند و فهم و شعورش باز می گردد، و مشکلات را حل می نماید و خیر و شرش را می فهمد.

قلب امیر و فرمانده بدن است، و هر کاری که سایر اعضاء و جوارح انجام می دهند به دسـتور قلب انجام می گردد و امر و نهی در بدن بوسیله قلب اجراء می شود و آنها مطیع قلب هستند و دستورات او را بکار می گیرند.

یکی از آن جوارح زبان است که با آن سخن می گوید، و دیگر گوش است که با آن می شنود، و بعد از آن چشم است که با آن مشاهده می کند، و سپس دست ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۲۱

است که با آن اشیاء را برمی دارد، و بعد از آن پا هست که با آن حرکت می کند.

یکی از آنها دامن و آلت تناسل اوست که به آن وسیله زناشوئی می کند و تولید

مثل می نمایـد، یکی از آن ها سـرش هست که صورت او در آن قرار دارد، و هیـچ عضوی در بـدن نیست مگر اینکه خـداوند برای او فریضه ای معین کرده است.

آنچه را که بر قلب واجب کرده غیر از آن است که بر گوش واجب نموده، و آن چه را بر گوش واجب ساخته غیر از آن است که بر چشم واجب کرده است، و بر چشم چیزی واجب نموده که بر دست واجب نکرده است.

برای دسـت وظیفـه ای گذاشـته کـه برای پـا نیسـت، و برای پـا وظیفـه ای هسـت که برای دامن نمی باشـد، و برای دامن چیزی گذاشته که برای صورت نیست، و بر صورت چیزهایی واجب کرده که برای زبان نمی باشد.

امـا آنچـه بر قلب واجب کرده و آن ایمـان و شـناخت و اعتقـاد و خوشـنودی از آن چه واجب کرده است و تسـلیم در برابر امر خداونـد و انـدیشه و تفکر و یاد خـدا و اطاعت از آن چه نازل کرده و در قرآن آن را بیان نموده است و باید تا حد توانائی آن دستورات را بکار گیرند.

واجب است که همه مسائـل و موضوعـات دینی را در قلب خود معتقـد باشـد و آن ها را با عمل و کردار خود نشان دهـد مگر آنهائی که برای اظهار آن ضرورتی نباشد، خداوند هم در قرآن فرموده: إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمانِ، کسانی که از روی اضطرار کاری می کنند ولی در دل با آن مخالف می باشند.

خداوند در یکی از آیات قرآن می فرماید: پروردگار شما را در اداء سوگندهای بی فایده مؤاخذه نمی کند ولی به آنچه دلتان بدست آورده محاسبه می نماید، در جای دیگر فرمود: کسانی که به زبان

ایمان می آورنـد ولی در دل ایمان پیـدا نمی کننـد، در جای دیگر فرموده: متوجه باشـید که به ذکر خداونـد دل ها مطمئن می گردند.

در آیه ای از قرآن می فرمایـد: آنها در خلقت زمین و آسـمانها فکر می کننـد و می گویند بار خدایا تو این ها را باطل و بدون هـدف خلق نکرده ای، در جـای دیگر گفته: آیـا آنهـا در آیات قرآنی تفکر نمی کننـد مگر بر دلهای آنان قفل نهاده شـده که ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۲۲

تا نتواننـد انـدیشه کننـد و حقیقت را دریابند، در جای دیگر گفت: دیدگان آنها کور شده اند بلکه دلها کور نشده اند و مانند این آیات در قرآن زیاد می باشد، و قلب اساس ایمان است.

اما واجبات زبان و آن بیان کردن عقائـد قلبی می باشد و اظهار آن چه در نهان به آن ایمان آورده است، خداوند متعال در این باره می فرماید: با مردم به نیکی معاشـرت کنید و حسن عمل داشـته باشید نماز را برپا دارید و زکاه را ادا کنید، در جای دیگر فرمود: به سه خدا معتقد نباشـید از این عقیده دست بردارید که برای شما بهتر است و خداوند یکی است و شریک ندارد، خدا به اظهار حق و خودداری از باطل امر فرمود:

واجبات گوش شـنیدن اذکار خداوند و گوش دادن به تلاوت آیات قرآن، و خودداری از شـنیدن آنچه خداوند را به خشم می آورد، پروردگار فرمود: هنگامی که قرآن تلاوت می گردد آن را گوش دهیـد و خاموش باشـید، شایـد مورد رحمت خـداوند قرار گیرید.

در جای دیگر فرمود: خداونـد در قرآن برای شـما نازل کرده که هر گاه مشاهـده کردیـد و شـنیدید به آیات خداوند کافر می گردند و یا آن ها را مسخره می کنند، شما

با آنها مجالست نکنید بگذارید آنها در کفر خود فرو روند و در افکار خود غوطه بخورند.

اما اگر انسان اشتباه کرد و یا موضوعی را فراموش ساخت و با آن جماعت به مصاحبت و مجالست مشغول شد و بعد متوجه گردید که باید از آنها دوری کند و بلافاصله ارتباط خود را با آنها قطع کرد خداوند این غفلت را بر آنها می بخشد و آنها را مؤاخذه نمی کند.

در جای دیگر فرمود: آن دسته از بندگان مرا که سخنان حق را می شنوند و از بهترین آن پیروی می کنند مژده و بشارت بده که خداوند آنها را هدایت کرده و همان ها صاحبان عقل و خرد و دانش و بصیرت و آگاهی و شناخت می باشند.

در آیه ای دیگر فرمود: هنگامی که آنها سخنان لغو و بیهوده را می شنوند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۲۳

اعراض می کنند، و می گویند کارهای ما برای خودمان باشد و اعمال شما برای خودتان، شما سلامت باشید و بدانید که ما دنبال جاهلان و نادانان نمی رویم و راه آنها را ادامه نمی دهیم، در قرآن هر چه بر گوش واجب شده از باب ایمان می باشند.

اما واجبات چشم یکی از آنها نگاه کردن در آیات خداوند و پوشیدن دیده از آنچه خداوند حرام کرده است، در قرآن مجید می فرماید آیا آنها به شتر نگاه نمی کنند که چگونه خلق شده است، و به آسمان نظر نمی کنند که چگونه بلند شده و به کوه ها توجه ندارند که چگونه بر جای خود قرار گرفته اند، و به زمین نگاه نمی کنند که چگونه پهن و هموار گردیده است.

در آیه دیگری فرمود: آنها به ملکوت آسمانها و زمین توجه ندارند و به مخلوقات خدا نگاه

نمی کننـد در جای دیگر فرموده: به میوه های درخت هنگامی که می رسـد توجه کنید، در آیه دیگر فرمود: هر کس بصـیرت پیدا کند بنفع خودش می باشد و هر کس کور شد بزیان او خواهد بود، این آیه در بینائی دل ها و چشم ها بسیار جامعیت دارد و حقیقت را روشن می کند.

در آیه دیگری فرمود: دیـده هـا کور نیسـتند ولی دلهـای سـینه کور می باشـند و حقیقت را دریافت نمی کننـد، در جای دیگر فرمود: به مؤمنان بگو دیـدگان خود را بپوشانند و دامن های خود را حفظ کنند، اینها برای آنها پاکیزگی می آورد، معنای آیه این است که به عورت دیگری نگاه نکند و اگر توانایی داشت به عورت خود هم نگاه نکند.

در آیه دیگری فرموده: بزنـان مؤمن بگوئیـد دیـدگان خود را بپوشاننـد، و عورت های خود را نگه دارنـد یعنی همان گونه که دامن ها را نگه می دارنـد، دیـدگان خود را هم از نگاه کردن به این و آن حفظ کنند زیرا نگاه کردن به صورت ها موجب زنا و چیزهای دیگر می گردد.

بعد از این آنچه را که بر گوش و چشم و عورت واجب کرده همه را در یک آیه ذکر کرده و گفته: شما خود را نمی پوشانید و اباء ندارید از اینکه گوشها و دیدگان و پوست های شما را مشاهده کنند، و شما خیال می کنید که خداوند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۲۴

بسیاری از کارهای شما را نمی داند، مقصود از جلود در این آیه شریفه عورت ها و ران ها می باشند.

در جـای دیگر فرمـود: از آنچه برایت معلـوم نیست و حقیقت آن را نمی دانی پی گیری نکن، و بـدان که گوش و دیـده و دل همه مسئول هستند، این ها بود چیزهائی که خداوند بر دیدگان

واجب گردانیده و هر کس در این آیات تامل کند و از منکرات چشم پوشی نماید او مؤمن می باشد.

اما واجبات دست یکی از آنها وضو گرفتن است در قرآن مجید می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید هر گاه خواستید برای نماز برخیزید صورت های خود را بشوئید و دست ها را هم تا مرفق شست و شو دهید و بعد از آن سر و پا را مسح کنید، دیگر از واجبات دست انفاق و احسان می باشد که باید در راه خدا انجام پذیرد.

در آیه شریفه فرمود: از اموال پاکی که بدست آورده اید انفاق کنید و هم چنین از چیزهائی که برای شما از زمین بیرون آورده ایم، خداوند بر دست ها جهاد را هم واجب گردانید، زیرا جهاد بوسیله دست انجام می گیرد در این باره فرمود: هر گاه با کافران برخورد کردید گردن های آنها را بزنید، و هر گاه آنها خون آلوده شدند دست و پای آنها را محکم ببندید، و این ها همه از ایمان می باشد.

اما واجبات پاها و آن عبارت است از گام نهادن در راهی که خداوند رضایت دارد، و دوری کردن از هر جائی که رفتن آنجا خداوند را به خشم می آورد و خداوند در این باره می فرماید: بطرف خدا بشتابید و از خرید و فروش خودداری کنید، در جای دیگر فرمود: در زمین با تکبر و غرور حرکت نکنید، و در راه رفتن میانه روی را انتخاب نمائید و صداهای خود را آهسته کنید.

خداوند متعال قیام در حال نماز را بر پاها واجب گردانیده و فرموده برای خدا قیام کنید و عبادت نمائید و بعد گفته که پاها از جوارحی هستند که روز قیامت گواهی

می دهنـد و لب به سـخن می گشاینـد، در آن جـا که فرمود: امروز دهان ها را مهر می کنیم و با دست و پاهای آنها سـخن می گوئیم، و پاها شهادت می دهند که ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۲۵

چه کاری انجام داده اند، این ها بود واجبات پا در قرآن که آنها از ایمان به حساب می آیند.

اما واجبات سـر آن است که آن را مسـح نمایـد و خود را پاک کند و برای نماز آماده گردد، در قرآن فرمود: سـرهای خود را مسح کنید، و آن از ایمان می باشد، و بر صورت در هنگام وضو شستن را واجب کرده و گفته: ای کسانی که ایمان آورده اید هر گاه خواستید نماز بگذارید صورت های خود را بشوئید.

خداوند سجده را بر سر و دست و زانو واجب گردانیده و آن هم از ایمان می باشد، خداوند در هنگام واجب کردن این اعمال بر اعضاء و جوارح در صلاه بیان کرد و در کتاب خود در وقت تحویل قبله از بیت المقدس به کعبه آن را بیان فرموده است.

مسـلمانان گفتنـد: یا رسول اللَّه نماز و وضوء ما بطرف بیت المقدس هدر رفت و ضایع شد، در این جا خداوند متعال فرمود: ما آن قبله را از این جهت برای تو مقرر کردیم، تا بـدانیم کـدام یک از رسول پیروی می کننـد و کدام یک دنبال گذشـته ها می رونـد و به عقب بر می گردنـد، این تغییر قبله بزرگ بود فقط کسانی که هـدایت شـده انـد در آن ثابت ماندنـد، خداونـد نمی خواهد ایمان شما را ضایع کند و او به مردم مهربان می باشد، صلاه و طهور را در این جا از نشانه ایمان ذکر می کند.

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله

فرمود: هر کس خداونـد را با ایمان کامل ملاقات کنـد او از اهل بهشت می باشد، و هر کس چیزی از واجبات را ضایع کند و از اوامر خداوند سرپیچی نماید، و مرتکب منهیات گردد ناقص الایمان در پیشگاه خداوند حضور پیدا می کند.

خداونـد متعـال فرمود: هر گـاه سوره ای نـازل می گردد گروهی از آنها می گوینـد کـدام یک از شـما در اثر نزول این آیه بر ایمانش افزوده گشت، اما مؤمنان بر ایمان آنها افزوده می گردد و آنها به یک دیگر بشارت می دهند، در جای دیگر فرموده:

مؤمنان کسانی هستند که هر گاه خداونـد ذکر شود دلهای آنها ترسان می گردد و هر گاه آیات خداوند بر آنها تلاوت گردد بر ایمانشان افزون شود و آنها به خدای ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۲۶

خود توکل می کنند.

در جـای دیگری فرمود: آنهـا جوان مردانی بودنـد که بخـدای خود ایمان آوردنـد و ما هم بر هـدایت آنها افزودیم، در آیه ای دیگر فرمود: کسـانی که راه هـدایت را پیـدا کردنـد بر هـدایت آنهـا افزوده می گردد، و خداونـد به آنـان تقوی و پرهیزکاری عنایت می کند.

در آیه دیگری فرمـود: آن خـدائی است که آرامش بر دل هـای مؤمنـان فرود می آورد تـا بر ایمانشـان بیفزایـد، و اگر همه در ایمان با هم مساوی بودنـد کسـی را بر کسـی فضـیلت و برتری نبود، با ایمان کامل مؤمنان وارد بهشت می گردند و به درجات آن نائل می شوند.

اگر کسانی ایمان آنها ناقص باشـد و یا ایمان خود را از دست بدهند وارد دوزخ می شوند، کسانی که در ایمان سابقه دارند بر دیگران برتری پیـدا می کننـد، خداونـد در قرآنش فرموده: آنهـا که سـبقت گرفتنـد و زودتر از همه ایمـان آوردنـد مقرب می باشند.

در

آیه ای دیگر می فرماید: کسانی که از مهاجران و انصار که سابقه ایمان دارند بر دیگران فضیلت دارند و بعد آنهائی که از آنها پیروی کردند دارای فضیلت هستند، در آیه دیگری فرموده: پیامبران بعضی بر بعضی فضیلت دارند، بعضی از آنها با خداوند هم سخن شدند، و گروهی به مقام بالاتر رسیدند، ما به عیسی بن مریم آیات روشن دادیم، و او را به روح القدس تایید کردیم.

در آیه ای می فرماید ما بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم، و به داود زبور را عطا کردیم، و نیز فرمود: بنگر ما چگونه گروهی را بر گروه دیگر فضیلت بخشیدیم، و در آخرت هم درجات و مراتب بزرگی هست که با فضیلت و برتری از یک دیگر به آن خواهند رسید.

در جای دیگری فرمود: آنها در نزد خداوند درجات متفاوتی خواهند داشت، و خداوند به آنچه انجام می دهد آگاهی دارد، خدای سبحان فرمود: خدا به هر صاحب فضلی جزای او را می دهد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۲۷

در آیه ای دیگر فرمود: کسانی که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند و از مال و جان خود گذشتند در نزد خدا مقام و درجه بزرگی دارند.

در آیه ای دیگر فرمود: کسانی که قبل از فتح مکه انفاق و جهاد کردند با آنهائی که بعد آمدند مساوی نیستند و آنان مقام و درجه بزرگتری دارند، ولی خداوند به همه آنها وعده نیک می دهد.

در جای دیگر فرمود: خداوند مجاهدان را بر آنهائی که در خانه ها نشسته اند فضیلت و برتری داده و درجات و امتیازی به آنها خواهد داد و مورد رحمت قرار خواهند گرفت.

در جای دیگر

فرمود: هر یک از آنها که در راه خدا جهاد کنند و یا تشنه گردند، و یا مشقت و سختی مشاهده کنند، و در هر جایی که قدم بگذارند و از دشمنان آسیب و رنج تحمل نمایند، خداوند برای آنها پاداش عمل صالح در نامه اعمالشان خواهد نوشت.

این ها بودند درجات و مراتب ایمان در نزد خداوند متعال، کسی بخداوند ایمان نمی آورد مگر اینکه به رسول خدا و حجت های او در زمین ایمان بیاورد، خداوند می فرماید هر کس از رسول اطاعت کند از خداوند هم اطاعت کرده است.

این طور نیست که خداوند در میان اعضاء و جوارح آدمیان رهبر و امامی قرار دهد که شک و شبه را از آنها دور کند و برای آنها یقین را ثابت نماید و آن امام قلب آدمی می باشد، ولی در حجت ها آن را مهمل بگذارد.

در قرآن مجید فرمود: حجت بالغه در نزد خداوند است، اگر بخواهد همه شما را هدایت می کند در جای دیگر گفت: خداوند پیامبران را فرستاد تا برای مردم حجتی نباشد، و گفت: برای اینکه مردم نگویند چرا برای ما مژده دهنده و ترساننده ای نیامد، در آیه ای فرمود: ما از آنها امامانی قرار دادیم تا مردم را بطرف ما هدایت کنند و آنها صبر و شکیبائی نمودند.

بعد از آن طاعت والیان امر که نگهبانان دین او هستند بر مردم واجب کرد، همان گونه که طاعت رسول صلّی اللّه علیه و اله را واجب کرده بود، و گفت: از خدا و رسول و



صاحبان امری که از خود شما هستند اطاعت کنید.

بعد از این ولاه امر را که از اهل علم هستند بیان

کرد و مقام آنها را روشن ساخت، و در کتاب خود فرمود: اگر آنها مسائل مورد خلاف را به رسول و صاحبان امر ارجاع دهند آنها با علمی که دارند حق را استخراج خواهند کرد و حقیقت را روشن خواهند ساخت.

از این جا معلوم است که مردم از تاویل کتاب عاجز می باشند و فقط صاحبان امر می توانند آن را استنباط کنند، زیرا آنها راسخ در علم هستند، و محل اطمینان در تاویل قرآن می باشند و در قرآن فرمود: تاویل قرآن را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند و در جای دیگر فرمود: آنها آیات روشنی هستند که در سینه های اهل علم قرار دارند.

طلب علم و فضیلت از عبادت بهتر است و خداوند می فرماید: فقط علماء از خداوند می ترسند و با علم در نزد خداوند شایسته اسم صدیق می باشند، خدا آنها را راستگو نامیده و اطاعت آنها را بر همه بندگان واجب کرده و فرموده: ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و با راست گویان باشید.

خداوند آنها را از اولیاء خود قرار داده و ولایت آنها را مانند ولایت خود کرده است و حزب آنها را هم از حزب خود قرار داده و گفته: کسانی که خدا و رسول و مؤمنان را دوست بدارند آنها بدانند که حزب خداوند پیروز می شوند، و نیز فرمود:

ولی شما خدا و رسول و مؤمنان هستند، و کسانی که نماز می خوانند و زکاه می دهند و در حال رکوع می باشند.

بدانید خداوند شما را رحمت کند، که این امت بعد از پیامبر خود هلاک شدند و به عقب برگشتند، آنها از امت های گذشته که عبادت بت ها را بر عبادت خداوند

اختیار کردند پیروی کردند و دنبال آنها را گرفتند.

آنها نادانان را بر دانایان مقدم داشتند در صورتی که خداوند می فرماید آیا مساوی هستند کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند، فقط صاحبان عقل و خرد این مطالب را درک می کنند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۲۹

پروردگار در باره کسانی که بعد از وفات رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله بر میراث آن جناب مسلط شدند فرمود: آیا کسی که بطرف حق هدایت می کند شایسته تر است که مردم از او متابعت کنند یا کسی که نمی تواند مردم را هدایت کند و خود محتاج هدایت می باشد، شما در این جا چگونه داوری می کنید و در این موضوع چه نظری می دهید.

اگر جایز بود جاهلان بر ملت حکومت کنند ابراهیم علیه السّلام به پدرش نمی گفت:

چرا کسی را که گوش ندارد و جایی را مشاهده نمی کند و کاری از وی برنمی آید عبادت می کنی، مردم پیرو کسانی هستند که از امامان حق اطاعت می کنند.

خداوند متعال در قرآن مجید فرمود: روزی که مردم را با نام رهبرشان دعوت می کنیم، کسانی که نامه اعمالشان در دست راست آنها قرار گیرد آن ها نامه های اعمال خود را می خوانند و مورد عقاب هم قرار نمی گیرند، هر کس صادقان را برای خود امام بگیرد با آنها محشور می شود و هر کس منافقان را رهبر اتخاذ کند با آنها محشور می گردد.

رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: مردم با دوستان خود محشور می گردند، ابراهیم علیه السّلام گفت: هر کس از من پیروی کند با من خواهد بود، اصل ایمان علم است و خداوند برای علم اهلی معین کرده و مردم را به اطاعت و سؤال از آنها

دعوت کرده و فرموده: شما از کسانی که اهل ذکر هستند سؤال کنید در صورتی که خود عالم به آن نیستید.

در آیه ای دیگر می فرمود: هنگام ورود به خانه ها از درهای آن وارد شوید، مقصود از خانه ها در اینجا آن خانه هائی است که خداوند آنها را بزرگ دانسته و گفته: خانه هائی که خداوند اجازه داده آن ها بلند گردند و یاد خدا در آنها جریان پیدا کند.

بعد از این معنی آن را روشن کرده تا جاهلان خیال نکنند که آنها از نوع خانه های معمولی می باشند و فرمود: در آن خانه ها مردانی هستند که خرید و فروش آنها را از یاد خدا غافل نمی کند، و هر کس در این طرف علم را دنبال کند



به آن می رسد.

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: من شهر علم هستم، و در جای دیگری گفت: من شهر حکمت می باشم، و علی هم در آن شهر می باشد، اکنون هر کس طالب حکمت و یا علم هست باید از آن در وارد گردد و علم و حکمت فرا گیرد.

تمام این مطالبی که ذکر شد در کتاب خدا به آن تصریح شده است، و کسانی هستند که تاویل آن را می دانند اکنون هر کس از آنها عدول کند و بطرف کسانی که خود را عالم می دانند بروند و از آنها پیروی کنند گرفتار شبهه می شوند و بدون برهان و دلیل خود را هلاک می کنند و دیگران را هم به هلاکت می رسانند.

آنها زیان می کنند و از کوشش خود استفاده ای نمی برند، و روز قیامت امامان آنها از پیروان خود اظهار برائت می کنند و هنگامی که عذاب خداوند را مشاهده نمایند دستشان

از همه جا بریده می شود و راه بجائی نمی برند و حیران و سرگردان می مانند.

در دنیا حق و باطل، ایمان و کفر، علم و جهل، سعادت و شقاوت و بهشت و دوزخ به هم آمیخته، و حق و باطل در دل هیچ انسانی جمع نمی گردند، و خداوند در کتاب خود فرموده: پروردگار در دل هیچ مردی دو دل قرار نداده است.

مردم هنگامی هلاک شدند که بین رهبران حق و کفر فرقی قائل نشدند و همه را یکسان دانستند، و گفتند: هر کس که در جای رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله نشست اطاعتش واجب می باشد خواه نیکوکار و یا بدکار باشند و از همین جا هلاک شدند.

خداوند متعال فرمود: آیا مسلمانان را مانند مجرمان قرار دهیم این چه انتظاری است که شما دارید، در جای دیگری گفت: آیا کور و بینا با هم مساوی هستند و یا تاریکی ها و روشنائی ها با هم برابرند، در باره کسانی که رهبران کفر را رهبران راستین می دانند، و غاصبان حقوق را امامان بر حق می شمارند و گمراهان را بر ظلم و فساد تایید می کنند فرمود:

این گونه عنوان ها و اسم ها را خود پدید آورده اید و پدران شما خود را به این عناوین مشغول کردند خداوند متعال در باره آنها چیزی که دلالت بر حکومت آنان ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۳۱

بکند نازل نکرده است، و به آنها بخاطر این افتراء عظیم سخت اعتراض کرده و مورد نکوهش قرار داده است، و در قرآن فرموده: کسانی بر خدا افتراء می بندند که به آیات او ایمان نیاورده باشند.

در قرآن فرموده: کسانی گمراه تر هستند که از هوای نفس خود پیروی می کنند و راهی

جز راه خداونـد را می گیرنـد، در جای دیگر گفت آیا کسـی که مؤمن است ماننـد کسـی است که فاسق باشـد مؤمن و فاسـق هرگز با هم مساوی نیستند.

در آیه ای دیگر فرمود: آیا کسی که با بینه و بصیرت در راهی قدم می گذارد مساوی است با آن کسی که کورکورانه قدم در جاده ای می گذارد، و بین حق و باطل را در آیات قرآن روشن کرده و برای بندگان در این باره عذری نگذاشته است.

خداوند با برهان و روشن کردن موضوعات حق و باطل را از هم جدا ساخته و مردم را در اشـتباه قرار نداده است، امت اسلامی پس از وفات رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله در تاریکی و کفر قرار گرفتند، و با هم اختلاف کردند و از هم جدا شدند.

مسـلمانان را از هم پراکنده شدند و نسبت به اوصیاء پیامبر تجاوز و تعدی کردند، و این بعد از آن بود که خداوند برای اطاعت کنندگان پاداش و برای معصیت کنندگان عقاب معین فرمود، اما آنها از هوای نفس خود پیروی کردند و اوامر خدا و رسولش را فراموش نمودند.

خداوند متعال در قرآن فرموده: دسـته دسته شدن اهل کتاب بعد از این پیدا شد که خداوند آنها را روشن کرده بود و راه ها را به آنان نشان داده بود، و بعد فضـیلت مؤمنان را آشـکار کرد و گفت: کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسـته انجام می دهند آنها بهترین مردمان می باشند.

بعـد از آن از کرامت هـائی که برای مؤمنـان فراهم کرده، و هم چنین عـذاب هـائی که برای مشـرکان و کسـانی که با امر او و ولیش مخالفت کردند مهیا ساخته وصف می کند، و بین صفات هدایت شدگان

و یا تجاوزکاران فرق می گذارد، و در آیات قرآنی در این موضوع به تفصیل گفتگو کرده است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۳۲

در آیه شریفه فرمود: آیا آنها در قرآن تفکر و تدبر ندارند و یا دلهای آنها بسته شده و توانائی ندارند حقائق را دریابند، اینک متوجه باش امامی که هرگز به خداوند شرک نیاورده و لحظه ای او را معصیت نکرده و طاعتش از طرف خداوند واجب گردیده باید مورد اطاعت قرار گیرد.

نه آن امامی که عمر خود را در بت پرستی گذرانیده و بعد در ظاهر ایمان آورده و در باطن نفاق داشته بعنوان امام معرفی شود، آیا حکیم می تواند پلیدی را با پلیدی معالجه کند، و حدود خدا را کسی اجرا کند که خود در گردن حدود زیادی دارد.

خداوند متعال می فرماید: آیا مردم را بکارهای خیر امر می کنید و خود را فراموش می نمائید و در حالی که قرآن تلاوت می کنید اما تعقل ندارید، آیا خداوند عز و جل پیامبرش را امر نکرد تا وصی خود را به مردم معرفی کند و امامت و ولایت او را آشکار نماید.

در قرآن مجید فرمود: ای رسول به مردم برسان آنچه را که از طرف خدایت نازل گردیده و اگر ابلاغ رسالت نکنی رسالت خدا را نرسانیده ای و اگر می ترسی خداوند تو را از گزند آنها نگه می دارد، رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله امر خداوند را به مردم ابلاغ کردند.

در این هنگام شیاطین نزد ابلیس جمع شدند و گفتند شما به ما گفتید بعد از اینکه محمد درگذشت امت او از هم پراکنده خواهند شد و سنتش درهم خواهد شکست، و کتاب او هم به این

موضوع اشاره می کنـد و می گویـد: محمـد فقط پیامبری است که حکم خـدا را می رساند قبل از او پیامبرانی گذشـتند اکنون اگر او درگذرد و یا کشته شود شما به عقب باز خواهید گشت؟

اکنون چگونه پیامبری او تمام خواهـد شـد و یا امتش پراکنـده می گردنـد در حالی که برای خود جانشـین معین کرده و امامی نصب کرده است شـیطان گفت: شما ترسی نداشته باشید امت او فرمان او را نقض خواهند کرد و با وصی او مکر خواهند نمود و به اهل بیت او ظلم خواهند کرد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۳۳

حب دنیا بر آنها چیره خواهد شد و آنها وصیت محمد را بی اثر خواهند نمود، تعصب ها و کینه ها در دل آنها پیدا خواهد شد و از روی نخوت و تکـبر حق را از حق دار خواهنـد گرفت، در این هنگـام خداونـد این آیه را نـازل کرد که: شـیطان در پنـدار خود راستگو درآمد و مردم از وی متابعت کردند مگر گروهی از مؤمنان که دنبال تحریکات او نرفتند.

۲۵- محمد بن سالم گوید: حضـرت باقر علیه السّلام فرمود: گروهی از مردم در باره قرآن بدون اینکه علمی داشته باشند سخن گفتنـد، خداونـد فرمود: او خـدائی است که کتاب را بر شـما فرود آورد، بعضـی از آیات آن محکم هسـتند که همان ها اصـل کتاب می باشند.

دسـته ای دیگر آیات متشابه هسـتند، کسانی که در دل آنها تیرگی هست دنبال آیات متشابه می روند تا فتنه انگیزی کنند آنها از پیش خود تفسـیر و تاویـل برای آنهـا درست می نماینـد، تا مردم را فریب دهنـد در حالی که تاویل آن را جز خداونـد کس نمی داند، منسوخات از متشابهات می باشند و محکمات از ناسخات

هستند.

خداونـد متعال نوح را برای نبوت برانگیخت و به او گفت: به مردم بگو از خداوند بترسـند و او را عبادت کنند و از من اطاعت نمایند، بعد از آن نوح آنها را بطرف خداوند دعوت کردند تا او را پرستش کنند و شریکی برای او قائل نگردند.

بعـد از آن پیـامبران را مبعوث فرمود تـا همین سـخنان را به مردم ابلاـغ کننـد، تا آنگاه که نوبت به محمـد صـلّی اللّه علیه و اله رسید او هم مردم را دعوت کرد تا خداوند را پرستش کنند و برای او شریک و همتائی معتقد نگردند.

در قرآن مجید فرمود: دین را برای شـما تشریع فرمود، و به نوح در این باره وصیت کرد، و به تو هم در باره دین وحی کردیم، و همچنین به ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کردیم که دین را پابرجا بدارید و از هم پراکنده نشوید.

مشـرکان از دعوت شـما ناراحت شده اند و گفتار شـما در این مورد برای آنها بزرگ و سنگین است، این خداوند است که هر کس را بخواهـد برمی گزینـد و هر کس بطرف او متوجه گردد او را هدایت می کند، خداوند پیامبران را بطرف قومشان ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۳۴

فرستاد تا بر وحدانیت خداوند گواهی دهند و به آنچه خداوند فرموده اقرار کنند.

هر کس از روی اخلاص ایمان بیاورد و با همین اخلاص از دنیا برود خداوند او را وارد بهشت می کند زیرا خداوند به بندگان خود سـتم روا نمی دارد، خداوند هیچ یک از بندگان خود را عذاب نمی کند مگر اینکه خود را در معصـیت گرفتار سازد و یا مرتکب قتل شود که در این صورت جهنم را

بر او واجب می گرداند.

اما هر گاه قوم یک پیامبری او را اجابت کننـد و دعوت او را قبول نماینـد آنها راهی بطرف پیغمبر خود خواهند داشت و از آن راه با او ارتباط برقرار خواهنـد کرد، خداوند به محمد صلّی اللّه علیه و اله فرمود: ما برای تو وحی فرستادیم همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم.

خداوند به هر پیامبری امر کرد که سنت و راه پیامبر گذشته را تعقیب کند، و از سنت حضرت موسی علیه السّلام که خداوند برای او لازم کرده بود روز شنبه بود، و فرموده بودند اگر سنت روز شنبه را نگه دارد و احترام او را حفظ کند وارد بهشت می شود.

اما هر کس او را سبک بشمارد و حرام خدا را حلال بداند، و یا کاری که در آن روز حرام باشد انجام دهد خداوند او را وارد دوزخ می کنـد، و این هنگـامی بود که آنهـا شـکار ماهی را در روز شـنبه که حرام بود انجام می دادنـد و با حیله های شـرعی ماهی را به دام می انداختند و روز یک شنبه صید می کردند.

خداوند بر قوم موسـی غضب کرد بدون اینکه آنها مشرک شوند و یا در آنچه موسی علیه السّلام از طرف خداوند آورده است شک کننـد، در این جا خداونـد فرمود: شـما می دانیـد کسانی که نسبت به روز شـنبه سنت شـکنی کردند ما آنها را بصورت بوزینه در آوردیم.

بعـد از این عیسـی علیه السّـلام را برانگیخت تا مردم را به وحدانیت خداوند دعوت کند. و به آنچه خداوند برای او نازل کرده اقرار نمایند، عیسی علیه السّلام هم برای مردم راهی باز کرد تا مردم

از آن راه به خدا برسند، قبل از بعثت عیسی سنت روز شنبه از بین رفته بود و بسیاری از سنت های حضرت موسی علیه السّلام را فراموش کرده بودند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۳۵

بعد از بعثت حضرت عیسی مردم موظف بودند از سنت و روش آن جناب متابعت کنند، و راه او را در پیش گیرند، و هر کس از سنت ها و روش های او پیروی نکند خداوند او را وارد جهنم می کند و اگر چه همه پیامبران از توحید سخن گفتند و مردم را از شرک بازداشتند.

بعد از آن خداوند محمد صلّی اللَّه علیه و اله را در مکه برسالت مبعوث کردند، و تا مدت ده سال اعتقاد پیروان حضرت رسول این بود که خداوند یکی است و شریکی ندارد و اینکه محمد رسول او می باشد، هر کس به این دو اعتقاد داشت و از دنیا می رفت وارد بهشت می شد، و همه پیروان محمد که به این عقیده مردند از پیروان او بحساب می آیند، مگر آنهائی که مشرک مرده باشند.

گواه بر این مطلب این است که خداوند عز و جل در سوره بنی اسرائیل که در مکه فرود آمده گفته: خدای تو حکم می کند که جز او را پرستش نکنید و به پدر و مادر نیکی نمائید، تا آخر آیه، در این جا فقط به موعظه و نصیحت و تعلیم و نهی خفیفی اکتفاء کرده است، و برای کسانی که مرتکب منهیات می شوند وعده و وعیدی در نظر گرفته نشده است.

در جایی دیگر از کاری نهی کرده و تحذیر نموده ولی شدت عمل به خرج نداده است و تهدید به عذاب هم ننموده، خداوند در

قرآن گفته: اولاد خود را بخاطر ترس از فقر نکشید، ما آنها و شما را روزی می دهیم و بدانید کشتن آنها خطای بزرگی می باشد.

به زنا و کار زشت نزدیک نشوید که آن کاریست پلید و رسوا و راهی است بد و ناپسند بدون حق کسی را نکشید و خداوند قتل نفس را حرام کرده است مگر کسی که باید قصاص شرعی شود، و هر کسی مظلوم کشته شد ما به ولی او قدرت می دهیم تا انتقام و قصاص کند، ولی باید اسراف نداشته باشد.

به مال یتیم نزدیک نشوید مگر از راهیکه شرع معین کرده و بگذارید تا یتیم بزرگ شود، به عهد خود وفا کنید که از عهد و پیمانها بازخواست خواهید شد، هر گاه خواستید چیزی را وزن کنید آن را کامل و صحیح انجام دهید که آن بهتر و



نیکوتر می باشد.

از هر چه نمی دانی و علمش را نداری خودداری کن، و بدان که گوش و چشم و دل همه در نزد خداوند مسئول هستند، در هنگام حرکت و راه رفتن آهسته راه بروید و با تکبر حرکت نکنید، و بدانید که شما نمی توانید زمین را از هم بشکافید و یا بالای کوه های بلند برسید، و همه این ها نزد خداوند مکروه می باشند.

این مطالب از آنهائی است که خداوند به شما وحی کرد و همه آنها حکمت و دانش بود، و اکنون با خدای خود خدای دیگری را قرار مده که با حسرت و خواری در جهنم افکنده خواهی شد در سوره وَ اللَّیْلِ إِذا یَغْشی فرموده: شما را از آتشی که شعله می کشد می ترسانم، آتشی که فقط اشقیاء و دروغگویان

و کسانی که به حق پشت کرده اند به آن گرفتار خواهند شد.

در سوره إِذَا السَّماءُ انْشَقَّتْ فرمود: اما کسی که نامه عملش از پشت سر به او داده شود، بزودی فریاد هلاکت خواهد کشید و گرفتار آتش سوزانی خواهد شد، زیرا او در میان خاندانش بسیار خوشحالی می کرد و گمان داشت که برگشتی نیست.

در سوره تبارک فرمود: هر گاه گروهی را به جهنم می اندازند خازنان آن می گویند مگر برای شما بیم دهندگانی نیامدند، گفتند: چرا آمدند ولی ما آنها را تکذیب کردیم و گفتیم خداوند چیزی را نازل نکرده است.

در سوره واقعه هم گفته: اما اگر او از تکذیب کنندگان گمراه باشد در میان آب داغ و جوشان فرود خواهد آمد و به جهنم واصل خواهد شد.

در سوره الحاقه فرمود: اما کسانی که نامه اعمال آنها بدست چپ داده شود، می گویند: کاش نامه ام بدستم نرسیده بود و نمی دانستم حساب من چیست، مال من امروز مرا بی نیاز نمی کند، همه این عتاب ها و عذاب ها برای مشرکان است.

در سوره طسم فرموده: دوزخ برای گمراهان آشکار می گردد، به آنها گفته می شود شما چرا غیر از خداوند چیزهائی دیگر را عبادت می کردید، آیا آنها از شما یاری می کنند و یا کسی از آنها حمایت می کند، در این هنگام همه آنها با گمراهان در آتش افکنده خواهند شد، و لشکریان ابلیس هم با آنها به دوزخ خواهند رفت.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۳۷

مقصود از لشکریان شیطان ذریه او هستند، در جای دیگر فرمود: ما را فقط گناهکاران و متجاوزان گمراه کردند یعنی مشرکان و کسانی که به آنها اقتداء کردند در شرک با آنها همراهی نمودند، و آنها قوم محمد صلّی اللّه

علیه و اله می باشند در میان این جماعت یک نفر یهودی و نصرانی نیست.

گفتار خداوند در قرآن بر این گواه است در آن جا که فرمود: قبل از آنها قوم نوح تکذیب کردند و یا فرمود: اصحابی که آن را تکذیب نمودند، و یا گفت:

اصحاب لوط آن را تکذیب کردند، آنها یهود و نصاری نیستند و گفتند عزیر فرزند خدا می باشد و یا عیسی پسر خدا هست.

بزودی خداوند یهود و نصاری را وارد دوزخ می کند و هر قوم و ملتی را بخاطر اعمال آنها وارد جهنم می گرداند، گفتا دوزخیان که گفتند: مجرمان ما را گمراه کردند یعنی آنها ما را به راه خود دعوت نمودند، و لذا خداوند از قول آنها هنگامی که همه در دوزخ جمع می شوند نقل می کند که دسته اول آنها به دسته بعدی گفتند بار خدایا اینها ما را گمراه کردند و اینک عذاب مضاعف به آنها بدهید.

در جای دیگر فرمود: هر گاه گروهی وارد جهنم می گردند رفقای خود را لعنت می کنند و این هنگامی است که همدیگر را می شناسند، گروهی از دسته ای بیزاری می جویند، و جماعتی جماعت دیگری را لعن می کنند بعضی با بعضی احتجاج می نمایند تا شاید طرف را مغلوب نمایند.

آنها همه تلاش می کنند تا از آن ورطه نجات پیدا کنند و از آن مشکلات و عذاب ها برهند دیگر آن جا محل گرفتاری و امتحان و آزمایش نیست، و معذرت هم قبول نمی شود، و راه نجاتی هم نیست، این آیات و آیات مشابه دیگر همه در مکه نازل شده اند و خداوند مشرکان را وارد جهنم می کند.

هنگامی که خداوند اذن داد محمد صلّی اللّه علیه و اله از مکه خارج

شود و در مدینه اقامت کند، اسلام را بر پنج پایه استوار کرد، گواهی دادن بر وحدانیت خداوند و رسالت حضرت رسول و بندگی او، و بر پا داشتن نماز و دادن زکاه و حج خانه خدا و روزه ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۳۸

ماه رمضان، در مدینه حدود و تقسیم ارث را بر آن حضرت نازل کرد، و از گناهان و معصیت هائی که موجب دخول در آتش می گردد آگاه ساخت، و قصاص را تشریع فرمود و گفت: هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد پاداش او دوزخ است و در آنجا همیشه خواهد ماند و خداوند بر او غضب می کند و لعنتش می نماید و عذابش می کند.

خداوند مؤمنان را از رحمت خود دور نمی سازد و در قرآن فرموده: خداوند کافران را لعنت می کند و برای آنها عذاب سوزانی مهیا کرده و آنها در آن آتش همواره معذب هستند و کسی هم از آنها حمایت و یاری نخواهد کرد، و عذاب خداوند و خشم او بر آنها خواهد بود.

پروردگار افراد ملعون را در کتاب خود بیان کرده و در باره کسانی که مال ایتام را از روی ظلم می خورند فرمود: کسانی که مال یتیم را با ظلم تصرف می کنند و آن را می خورند مثل این است که آتشی وارد شکم خود می نمایند و بزودی وارد جهنم می شوند.

روز قیامت که برپا شود خورنده مال یتیم در پیشگاه خداوند حاضر می گردد، در حالی که آتش از شکم او شعله می کشد و بطوری که شعله ها از دهانش بیرون می گردند، در این هنگام اهل قیامت همه متوجه می گردند که او خورنده مال یتیمان بوده است.

در باره وزن و کیل

فرمود: وای بر کم فروشان، خداوند کلمه ذیل را در قرآن فقط برای کافرن استعمال کرد، و فرموده: ویل برای کسانی است که به آن اجتماع بزرگ در آن روز کافر شدند، در باره عهد و پیمان هم در قرآن مجید آیه نازل فرمود و گفت:

کسانی که پیمان ها و عهدهای خدا را فروختند و بهای اندکی برای آن بدست آوردند در آخرت بهره ای نخواهند داشت و خداوند با آنها سخن نخواهد گفت و به آنها توجهی نخواهد کرد، و پاکشان نخواهد ساخت و در عذاب سوزانی گرفتار خواهند شد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۳۹

هر کس در آخرت بهره و نصیبی نداشته باشد پس با چه پاداشی وارد بهشت می شود، خداوند در مدینه آیات مربوط به زنا را نازل فرمود و گفت: زانی فقط با زانیه و یا مشرکه نکاح می کند، و زانیه هم جز با زانی و مشرک نمی تواند همسری کند و بر مؤمنان حرام شده است.

خداوند زانی و زانیه را مؤمن نام گذاری کرده است، ولی رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: اهل علم در این جا به شک گرفتار نکردند مقصود آن است که مؤمن در حال زنا مؤمن نیست و سارق در حین سرقت ایمان ندارد، زیرا در حین ارتکاب عمل ایمان از وی خارج می گردد همان گونه که پیراهن را از بدن بیرون می آورد.

خداوند متعال در مدینه نازل فرمود: کسانی که زنان پارسا و شوهردار را متهم می کنند باید چهار شاهد برای ادعای خود بیاورند و اگر شاهدی نداشتند آنها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادت آنها را هرگز قبول نکنید زیرا آنها فاسق می باشند.

مگر آنهائی که توبه کنند و

خود را اصلاح نمایند که در این صورت خداوند آنها را مورد رحمت خود قرار می دهد، خداوند در این جا کسانی را که افتراء می بندند از ایمان خارج دانسته است، در جای دیگر فرمود: کسی که مؤمن است با کسی که فاسق می باشد هرگز مساوی نیست.

خداوند متعال فاسق را جزء منافقان دانسته و گفته: همانا منافقان از فاسقان بحساب می آیند، و خداوند فاسقان را از دوستان شیطان معرفی کرده و گفته: مگر ابلیس که از جن بود و از امر خدا سرپیچی کرد و از فاسقان بشمار رفت.

پروردگار کسانی را که زن های پارسا و مؤمنه را متهم می کنند و به آنها افتراء می بندند ملعون دانسته است و گفته: کسانی که زنهای شوهردار مؤمن را متهم به زنا می کنند در دنیا و آخرت مورد لعنت قرار می گیرند و برای آنها عذاب بزرگی می باشد.

روزی که زبان ها، دست ها و پاهای آنها بر علیه آنها گواهی دهند و از آنچه عمل می کردند پرده بر می دارند جوارح بر ضد مؤمن گواهی نمی دهند بلکه برای آن گروهی که مستحق عذاب هستند گواهی می دهند و مؤمن نامه عملش بدست ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۴۰

راستش داده می شود.

خداوند متعال می فرماید: اما کسانی که نامه اعمالشان بدست راست آنها داده شود، آنها نامه اعمال خود را می خوانند و اندکی هم مورد ظلم قرار نمی گیرند، در سوره نور که بعد از سوره نساء نازل شده است خداوند می فرماید:

زنانی که مرتکب کارهای زشت می گردند و دنبال فحشاء می روند باید چهار نفر از شما بر فحشاء آنها گواهی دهند، اگر گواهی دادند آن زنان را در خانه ها نگه دارید تا آنگاه که بمیرند و یا اینکه

خداوند راهی برای آنها قرار دهد، و مقصود از راه هم در سوره نور بیان شده است.

خداونـد در سوره نور فرمود: مـا این سوره را نـازل کردیم و آن را واجب نمودیم و آیـات روشـنی را در آن بیان کردیم شاید شما متـذکر شویـد، زن زانی و مرد زانی را هر کـدام صد تازیانه بزنید و در راه اجرای حدود خدا نباید محبت بخرج دهید اگر مؤمن هستید و بروز قیامت اعتقاد دارید و در موقع اجراء حد باید گروهی از مؤمنان شاهد باشند.

## ۳۱ آلوده شدن ایمان به ظلم

۱- امام باقر علیه السّـلام فرمود: رسول اکرم صـلی اللّه علیه و اله در خطبه غدیر بعد از معرفی علی علیه السّـلام فرمودند: بدانید که دوستان آنها کسانی هستند که خداوند آنها را وصف کرده و گفته: کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را به ظلم آلوده نکردند، آنها در آسایش هستند و راه به حقیقت پیدا می کنند.

۲- امیر المـؤمنین علیه السّـلام در پاسـخ زنـدیقی که گفت در قرآن تنـاقض وجود دارد فرمود: امـا قول خداونـد که فرمود: هر کس مؤمن باشـد و کارهای شایسـته انجام دهد از کوشـش خود سود می برد و در جای دیگر فرمود: من آمرزنده هسـتم برای کسی که توبه کند و ایمان بیاورد، و عمل شایسته انجام دهد و بعد هدایت شود، همه ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۴۱

اینها با هدایت نتیجه می دهد.

این طور نیست که هر کس نـام مؤمن بر خود نهـاده در حقیقت اهـل نجات باشـد، و با گمراهان در هلاکت گرفتار نشود، اگر چنین بود باید یهودیان با اعتراف به توحید و اقرار به خداوند نجات پیدا می کردند و یا دیگران که

به وحدانیت خداوند اقرار کرده اند رستگار گردند.

شیطان و کسانی که پائین تر از او می باشند از این گروه هستند، و آنها ابتداء موحد و مؤمن بودند، ولی خداوند در یک آیه این مطلب را روشن کرده است در آنجا که می گوید: کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را به ظلم آلوده نکردند آنها در امن خواهند بود و راه هدایت را پیدا خواهند کرد، و نیز فرموده: آنها گفتند ما بزبان خود ایمان آوردیم ولی دل آنها ایمان نیاورده بود.

۳- محمد بن مسلم از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که آن جناب در تفسیر آیه شریفه الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا إِیمانَهُمْ بِظُلْمٍ فرمود: یکی از آن موارد همان است که زراره و یاران او پدید آوردند.

۴- ابو بصیر گوید به امام علیه السّلام عرض کردم: شیطان در هنگام پیری می خواهد مرا مایوس کند من به او گفتم: ای مشرک و ای کافر تو دروغ می گوئی من به خدای خود مؤمن هستم، و برای او روزه می گیرم و نماز می گذارم، و او را ثناء می گویم، و ایمان خود را به ظلم آلوده نمی کنم.

۵- جابر جعفی روایت می کند که امام علیه السّلام فرمود: یکی از روزها رسول خدا صلی اللّه علیه و اله در راهی حرکت می کردند که ناگهان از دور سیاهی به چشم خورد، رسول خدا فرمود: این سیاهی که از دور بنظر می رسد با ما رفاقتی ندارد و تاکنون با ما مانوس نبوده است.

هنگامی که آن مرد رسید سلام کرد، رسول خدا فرمود: کجا می روید، گفت می خواهم به یثرب بروم، فرمود: در آنجا چکار داری گفت: می خواهم نزد محمد بروم، فرمود: من محمد

هستم، آن مرد گفت سوگند بخدائی که تو را مبعوث کرد من هفت روز است آدمی ندیده ام و غذائی نخورده ام، مگر از گیاهانی که جارپایم ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۴۲

خورده است.

رسول خدا اسلام را بر وی عرضه کرد و او هم مسلمان شد، در این هنگام مرکبش او را گاز گرفت و او بلافاصله درگذشت، رسول اکرم امر کرد او را غسل دادند و کفن کردند و بعد خود بر او نماز گزاردند هنگامی که او را در قبر می گذاشتند رسول خدا فرمود: این از کسانی است که ایمان آورد و ایمانش به هیچ ظلمی و شبهه ای آلوده نشد.

۶- ابو بصیر روایت می کند که به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را به ظلم آلوده نکردند آیا زنا هم از این بحساب می آید، امام فرمود: من از آن بخداوند پناه می برم نه آن طور نیست و مقصود از ظلم در آیه گناهی است که هر گاه توبه کند خدا هم قبول می کند ولی کسانی که زنا می کنند و یا سرقت می نمایند و یا شراب می خورند مانند بت پرست می باشند.

۷- یعقوب بن شعیب گوید: امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ لَمْ یَلْبِسُوا إِیمانَهُمْ بِظُلْمٍ فرمود: آن گمراهی و بالاتر از آن می باشد.

۸- ابو بصیر روایت می کند که امام علیه السّلام در معنی آن فرمود: مقصود از ظلم در آیه شریفه شک و تردید است.

۹- عبد الرحمن هاشمی گوید: حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا إِیمانَهُمْ بِظُلْمٍ فرمود: آنها به آنچه از طرف محمد آمده ایمان دارند و آن عبارت از

ولایت می باشد و اینکه به ولایت دیگران آلوده نکرده باشند که او ظلم است.

بعد از این فرمود: ایمان بطور کلی در یک جا از بین نمی رود، بلکه آهسته آهسته از آن کاسته می گردد گوید: عرض کردم بین کفر و ضلالت فاصله ای هست، و یا آنها با هم فرق دارند، فرمودند: رشته های ایمان بسیار زیاد هستند.

۱۰- ابو بصیر گوید: از امام علیه السّلام سؤال کردم معنی الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا إِیمانَهُمْ بِظُلْمٍ چیست فرمود: پناه به خدا می بریم ای ابو بصیر از کسی که ایمان او به ظلم آلوده باشد، بعد از آن فرمود: آنها خوارج و یاران آنها می باشند.

## ۳۲ درجات ایمان

۱- عماد بن ابی الاحوص گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال ایمان را بر هفت سهم قرار داده و آنها عبارتند از نیکی، صدق، یقین، رضا، وفاء، علم، و حلم، بعد از این آنها را بین مردم تقسیم کرد، و هر کس این هفت سهم را داشته باشد کامل می باشد.

بعضی از آن هفت سهم یک سهم دارند و گروهی دو سهم و بعضی هم سه سهم و یا بیشتر، بعد از آن فرمود: بر کسی که یک سهم دارد دو سهم را بر او تحمیل نکنید، و یا آن کس که دو سهم دارد سه سهم بر او تحمیل نمی شود زیرا آنها نمی توانند تحمل کنند و همین طور است تا هفت سهم.

۲- مردی بنام سراج که خادم حضرت صادق علیه السّلام بود می گفت: امام صادق برای کاری مرا فرستاد و امام با گروهی از یاران خود در این وقت در حیره بودند، گوید: ما دنبال آن کار رفتیم و بعد در حالی که

هوا بسیار گرم بود و ما هم گرسنه بودیم برگشتیم.

من در جایی که بسترم در آن جا قرار داشت رفتم و خود را با همان ناراحتی روی رخت خواب خود افکندم، در این هنگام ناگهان حضرت صادق علیه السّلام بطرف ما آمد و گفت می خواهم در نزد شما بنشینم، من از جای خود برخاستم و امام هم در کنار بستر من قرار گرفت و در باره کاری که مرا برای آن فرستاده بود سؤال کردند.

من امام علیه السّلام را در جریان آن کار قرار دادم، او هم خداوند را سپاسگزاری کرد، و بعد در باره گروهی به سخن مشغول شدیم، من عرض کردم قربانت گردم من از آنها تبری می کنم چون آنها معتقدانی دارند که ما نداریم.

امام علیه السّلام فرمود: آن ها ما را دوست می دارند ولی چون مطالبی را می گویند که ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۴۴

شما آن را نمی گوئید حالا باید از آنها بیزاری بجوئید، گفتم آری، فرمود: نزد ما هم چیزهائی هست که در نزد شما نیست، پس در این صورت ما باید از شما تبری کنیم.

عرض کردم خیر قربانت گردم، فرمودند در نزد خداوند چیزهائی هست که در نزد ما وجود ندارد، آیا خیال می کنی خداوند ما را از خود دور کرده است، گفتم خیر قربانت گردم پس ما اکنون با آنها چه کنیم، فرمودند: آنها را دوست بدارید و از آنان تبری نکنید.

بعضی از مسلمانان یک سهم از ایمان را دارند و بعضی دو سهم و بعضی هم سه سهم، تا هفت سهم، در اینجا کسی که که یک سهم دارد نباید با کسی که دو سهم یا بیشتر دارد مقایسه

شود، خداوند برای هر کسی سهمی معین کرده و به همان اندازه پاداش خواهد دید.

اینک برای تو در این باره مثلی می زنیم مردی یک همسایه نصرانی داشت، و او را به اسلام دعوت کرد و به اندازه ای از مزایا و زیبائیهای اسلام برای او تعریف کرد که او هم قبول کرد و مسلمان شد او در یکی از سحرها قبل از نماز صبح آمد و در خانه اش را زد.

مرد تازه مسلمان گفت: کیست که در این هنگام در می زند، گفت من فلان کس هستم، گفت چه می خواهی گفت وضو بگیر و لباس خود را در بر کن تا با هم به مسجد برویم، او هم وضوء گرفت و جامه های خود را عوض کرد و با هم به مسجد رفتند.

آنها به مسجد رفتند و به نماز مشغول شدند، بعد از طلوع فجر نماز صبح خواندند و در مسجد مشغول ذکر و دعا شدند تا آفتاب طلوع کرد، مرد نصرانی برخاست تا به منزل خود برود، آن مرد گفت کجا می روی روز کوتاه است.

اکنون ظهر فرا می رسد او هم نشست تا ظهر شد و آنها نماز ظهر گذاشتند، بعد از آن گفت بین ظهر و عصر فاصله زیادی نیست، صبر کنید نماز عصر را هم ادا کنیم، او را در مسجد نگه داشت تا نماز عصر را هم خواندند، آن مرد برخاست ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۴۵

که برود.

بار دیگر گفت: اکنون آخر روز است صبر کنید تا شب با هم برویم، او را نگه داشت و نماز مغرب را هم خواندند و بعد از آن مرد تازه مسلمان خواست برود بار دیگر گفت نماز عشاء را

بخوانیم و برویم، آنها نماز عشاء را هم خواندند و بعد از هم جدا شدند.

هنگام سحر بار دیگر آن مرد بطرف منزل نصرانی رفت و در زد، او آمد و معلوم شد رفیق شب گذشته است، آمده او را به مسجد ببرد، گفت: برخیز و وضوء بگیر با هم به مسجد برای عبادت برویم.

مرد نصرانی گفت: برای این دین بیکارتر از مرا پیدا کن، من مردی فقیر و صاحب عیال هستم امام صادق علیه السّلام فرمود: او را نخست در چیزی وارد کرد ولی بار دیگر از آن خارج ساخت.

۳- عبد العزیز قراطیسی گوید: حضرت صادق علیه السّلام به من گفت: ای عبد العزیز ایمان ده پله دارد همانند نردبان، که باید پله پله از آن بالا- رفت، کسی که دو پله بالا- رفته نباید به کسی که یک پله بالا رفته بگوید: تو هیچ بحساب نمی آئی مگر اینکه به پله دهمی رسیده باشد.

اکنون کسی که از تو پائین تر می باشد نباید از نظرت دور باشد که اگر چنین کنی کسی که از تو بالاتر می باشد تو را از نظر دور می افکند، هر گاه مشاهده کنی کسی یک درجه از تو پائین تر است او را هدایت کنید تا خود را به شما برساند، و او را بیش از استعدادش بار نکن که کمرش خواهد شکست، و بدان هر کس کمر مؤمنی را بشکند باید آن را بار دیگر اصلاح کند و بهبودی بخشد.

۴- ابو عثمان در یک روایت از آن جناب روایت می کند که امام علیه السّلام در آخر حدیث فرمود: مقداد در پله هشتم بودند و ابو ذر در نهم و سلمان در دهم قرار

داشتند.

۵- سدیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: مؤمنان در منازلی قرار دارند که با هم متفاوت می باشند، بعضی در طبقه اول و بعضی در دوم تا هفتم، اگر آن کسی که در



طبقه اول قرار دارد بخواهی او را به طبقه دوم ببری او توانائی ندارد بالا برود و همان گونه اند آنها که در طبقات بالا هستند، هر کس در منزل خود قرار دارد و نمی تواند به منزل بالاتر برود.

۶- صباح بن سیابه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شما چرا از یک دیگر بیزاری می جوئید، بدانید که مؤمنان نسبت به یک دیگر برتری دارند، گروهی بیشتر نماز می خوانند و بعضی بصیرت زیادتری دارند اینها را می گویند درجات.

۷- علی بین جعفر از برادرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: هر کس وضوء کامل بگیرد و نمازش را نیکو بخواند و زکاه مالش را بدهد، و زبانش را حفظ کند و غضب خود را نگه دارد و مردم را بطرف اهل بیت رسولش دعوت نماید به حقیقت ایمان رسیده و درهای بهشت برای او بازمی گردند.

۸- عبد العزیز گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم و راجع به شیعیان با وی گفتگو کردم و گفتار و عقائد آنها را بیان نمودم، امام علیه السّلام فرمود: ای عبد العزیز ایمان دارای ده درجه است و مانند نردبان پله دارد که باید از آنها بالا روند.

مردم از آن نردبان ها بالا- می روند کسی که یک پله بالا رفته به آن کس که در پله پائین قرار دارد نباید بگوید تو چیزی نیستی تا آن

گاه که به پله دهم برسد، بعد از آن فرمود: سلمان در پله دهم بود و ابو ذر در پله نهم و مقداد در پله هشتم قرار داشتند.

ای عبد العزیز کسی که یک درجه از تو پائین است نباید از نظرت دور بماند و به خواهی به او فخر بفروشی اگر چنین کنی آنکه از تو بالاتر است تو را از نظرش خواهد انداخت، متوجه باش به کسانی که از تو پائین تر هستند کمک کنی که خود را به تو برسانند، کاری نکنی که او را ناراحت سازی و کمرش را بشکنی، و هر کس کمر مؤمنی را بشکند باید آن را جبران کند، زیرا اگر بخواهی بار شتر را بر دوش بچه شتر بگذاری کمرش می شکند.

۹- برقی از پدرش و او به سند خود از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود:

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۴۷

مؤمنان بر هفت درجه هستند و هر کدام که در یک درجه قرار می گیرند امتیازی برای آنها می باشد که بدرجه دیگری نمی توانند برسند آن درجات عبارتند از شهداء خداوند در میان مخلوقات.

نجبا و خالصان، کسانی که مورد آزمایش قرار می گیرند، کسانی که اهل صبر هستند، و در مشکلات شکیبائی به خرج می دهند، آنهائی که اهل تقوی می باشند، افرادی که اهل مغفرت و رحمت هستند.

۱۰- عمار بن ابی الاحوص گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام عرض کردم که نزد ما افرادی زندگی می کنند که به ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام معتقد هستند و او را بر همه مردم فضیلت می دهند، ولی مانند ما شما را وصف نمی کنند آیا ما آنها را دوست بداریم.

امام علیه السّلام فرمود: آری آنها

را به نسبت دوست بدارید، مگر هر چه در نزد خداوند می باشد در نزد رسول خدا صلی اللّه علیه و اله هست، و یا آن چه در نزد رسول است در نزد ما می باشد، و یا آنچه در اختیار ما هست در نزد شما هم قرار دارد، و یا آنچه شما دارید دیگران هم دارند.

خداوند متعال برای اسلام هفت سهم قرار داده، و آنها عبارتند از صبر، صدق، یقین، رضا، وفا، علم و حلم، و بعد آنها را بین مردم تقسیم کرده است، هر کس آن هفت سهم را دارا باشد ایمانش کامل است و همه را در بر دارد.

سپس به بعضی از مردم یک سهم و به پاره ای دو سهم و به گروهی سه سهم تا هفت سهم داده است، بر آن کس که یک سهم دارد دو سهم تحمیل نکنید، و به صاحب دو سهم سه سهم ندهید تا آخر، زیرا بار آنها سنگین می شود نمی توانند آن را تحمل کنند، شما با آنها مدارا کنید و بر آنها آسان بگیرید.

در این مورد برای شما مثلی می زنم و آن این است که مرد مسلمانی همسایه کافری داشت او کافر را همواره بطرف اسلام دعوت می کرد و از مزایای اسلام برای او سخن می گفت، تا آن گاه که کافر مسلمان شد و در زمره مسلمانان درآمد.

روز بعد هنگام صبح در منزل آن تازه مسلمان رفت و او را از منزل بطرف ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۴۸

مسجد برد تا نماز فجر را با جماعت بخوانند، هنگامی که نماز صبح را خواندند، آن مرد گفت: در مسجد بنشینیم و قرآن تلاوت کنیم و ذکر خدا بگوئیم

و تا هنگام ظهر در مسجد می مانیم و بهتر است شما امروز روزه بگیرید که روزه فضیلت دارد.

آن مرد با او در مسجد نشست و با هم مشغول ذکر شدند تا آفتاب برآمد، و بعد به تلاوت قرآن مشغول شدند تا ظهر شد و بعد از آن نماز ظهر و عصر خواندند، و در مسجد ماندند تا نماز مغرب و عشا را هم خواندند و بعد از مسجد بیرون شدند در حالی که آن تازه مسلمان از گرسنگی و خستگی سخت ناراحت شده بود.

آن مرد تازه مسلمان با سختی و ناراحتی به منزل خود رفت، روز بعد بار دیگر دوستش آمد و از او دعوت کرد تا همراه او به مسجد بروند و مانند روز قبل به عبادت و ذکر و تلاوت قرآن بپردازند، هنگامی که او را مشاهده کرد گفت: از من منصرف شوید این دین بسیار سخت است و من طاقت تحمل آن را ندارم.

اینک با مردم با سختی رفتار نکنید، مگر نمی دانید که بنی امیه با شمشیر و ظلم بر مردم مسلط شدند، ولی امامت ما با محبت و مهربانی و وقار و تقیه و حسن معاشرت و تقوی و پرهیزکاری و عبادت همراه می باشد، اینک کاری کنید که مردم با رغبت وارد دین شوند و با شما هم عقیده گردند.

۱۱- در وصیت رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله به علی علیه السّلام آمده که فرمود: ای علی هر کس هفت خصلت در او باشد به حقیقت ایمان رسیده و درهای بهشت برای او بازمی گردند، کسی که وضوی خود را کامل کند و نماز خود را نیکو بخواند، و زکاه مالش

را بدهـد و از غضب خودداری نمایـد، و زبانش را حفظ کنـد، و از گناهان توبه نماید و مردم را بطرف اهل بیت پیامبر هدایت کند.

۱۲- عمار بن مروان گوید: از حضـرت صادق علیه السّـلام از تفسیر آیه شریفه أَ فَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَ اللَّهِ کَمَنْ باءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَـأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِـیرُ سؤال کردم فرمود: ای عمار سوگنـد بخداونـد آنها امامان هسـتند، ای عمار درجات مؤمنان در نزد خداوند به اندازه محبت و مغفرت آنها در باره ما می باشد که خداوند حسنات ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۴۹

آنها را زیاد و درجات آنها را بالا می برد.

ای عمـار گفتـار خداونـد در بـاره کسـانی است که حق علی علیه السّـلام و امامـان از اهـل بیت را انکـار کردنـد و حق آنها را نشناختند، و برای همین جهت مورد خشم و غضب خداوند متعال قرار گرفتند.

امام رضا علیه السّـلام فرمود: مقصود از قول خداوند هُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ اللَّهِ» درجاتی است که فاصـله آنها به اندازه فاصله آسمان و زمین می باشد.

۱۳- ابو عمر و زبیری گوید: حضـرت صادق علیه السّـلام فرمود: مؤمنان با زیاد شدن ایمان بر یک دیگر تفاضل پیدا می کنند، و درجـات آنهـا بر حسب ایمـان آنهـا می باشـد، عرض کردم مگر ایمـان ها با هم فرق می کننـد و برای آنها درجات و مراتب هست که مؤمنان بر حسب آن تفاضل پیدا می کنند امام علیه السّلام فرمود: آری.

راوی گوید: عرض کردم آنها را برای من بیان فرمائید تا نیک دریابم، فرمود خداوند دوسـتان خود را به هم فضـیلت داده و در قرآن مجید فرموده، ما پیامبران را بر یک دیگر فضیلت دادیم، با بعضی از آنها

سخن گفتیم و بعضی را بر بعضی دیگر رتبه بالا دادیم.

در جای دیگر فرمود: ما بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر فضیلت دادیم، و گفت: ای رسول ما بنگر چگونه ما پاره ای از آنها را بر دسته ای دیگر امتیاز بخشیدیم، و در آخرت درجات بزرگتری خواهند داشت، و در جای دیگر گفت آنها در نزد خداوند درجات متفاوتی دارند، از این آیات معلوم است که درجات و منازل در نزد خداوند فرق دارند و همه یکسان نمی باشند.

۱۴- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: نگوئید همه یک درجه دارند، خداوند فرمود: در آن جا درجات با هم متفاوت هستند گروهی بالا و جماعتی پائین می باشند، و نسبت به اعمال خود برتری دارند.

۱۵- عبد الرحمن بن کثیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای عبد الرحمن برای شیعیان ما گناه مقدر نشده، آنها برگزیدگان خداوند هستند که برای دین خود اختیار کرده، و در قرآن می فرماید گناه و معصیت به نیکوکاران راه ندارند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۵۰

۱۶- داود بن حصین گوید: از حضرت صادق از تفسیر آیه شریفه «وَ مِنَ الْأَعْرابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَتَّخِذُ ما يُنْفِقُ قُرُباتٍ عِنْدَ اللَّهِ» سؤال کردم آیا خداوند به آنها پاداش خواهد داد، فرمود: آری.

۱۷- ابو عمر و زبیری گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: خداوند بین مؤمنان مسابقه گذاشته، همان گونه که بین اسب ها مسابقه نهاده است، گوید:

عرض کردم بفرمائید خداوند در چه چیز مسابقه گذاشته و مردم را به آن دعوت کرده است؟

فرمود: خداوند در قرآن مجید می فرماید: برای رسیدن به مغفرت و بهشتی که عرض آن مانند عرض آسمانها

و زمین است با یک دیگر مسابقه دهید خداوند آن بهشت را برای مؤمنان و پیامبران خود آماده ساخته است.

در جای دیگر فرمود: کسانی که بر دیگران سبقت گرفته اند آنها مقرب می باشند، و نیز گفته: مهاجران و انصار که قبل از همه مسلمان شدند و هجرت کردند و کسانی که از آنها پیروی کردند خداوند از آنها راضی و آن ها هم از خداوند راضی می باشند.

در این آیه شریفه خداوند نخست از مهاجران بخاطر سبقت در ایمان نام برده و بعد از آن از انصار سخن گفته و سپس در مقام سوم از تابعان آنها نام برده است و هر یک از آنها را در مقام و مرتبه خود قرار داده است.

۱۸- خیثمه گوید: امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «خَلَطُوا عَمَلًا صالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ» فرمود: عسی از طرف خداوند در وجوب استعمال می شود، و آن آیه در باره شیعیان مؤمن ما نازل شده است.

۱۹- احمد بن محمد از امام کاظم علیه السّلام روایت می کند که در تفسیر «خَلَطُوا عَمَلًا صالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً» فرمود: گروهی در قتل حمزه و جعفر طیار مرتکب گناه شدند و بعد توبه کردند، بعد از آن فرمود: هر کس مؤمن را بکشد موفق به توبه نمی شود، و لیکن خداوند امید و آرزوی مردم را قطع نمی کند.

۲۰- امام علیه السّلام فرمود: کسی که به گناه خود اعتراف می کند از کسانی بحساب ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۵۱

می آید که کارهای نیک و بد را به هم مخلوط کرده اند.

۲۱- ابو بکر حضرمی گوید: محمد بن سعید بمن گفت: از امام صادق علیه السّلام سؤال کنید

و بگوئید من شما را دوست دارم و از دشمنان شما هم برائت می جویم ولی به تفویض هم اعتقاد دارم آیا این عقیده هم مانند عقیده شما هست.

راوی گوید: من گفته های او را برای امام نقل کردم امام علیه السّلام دست خود را حرکت دادند و فرمودند آنها کارهای خوب را با بد مخلوط کردند امید است خداوند آن ها را رحمت کند، بعد از آن فرمود: من او را از دوستان امیر المؤمنین علیه السّلام نمی دانم، گفتم: او خیال می کند که سلطنت هشام از خداوند نیست امام فرمود:

وای بر او مگر نمی داند برای آدمی دولتی هست و برای شیطان هم دولتی.

۲۲- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً» فرمود: آنها گروهی هستند که مرتکب گناه می شوند و در ایمان خود به معصیت آلوده می گردند و مورد اعتراض مؤمنان قرار می گیرند امید هست که خداوند آنها را بیامرزد.

۲۳- زراره گوید: خدمت امام باقر علیه السّلام عرض کردیم، هر کس با ما موافق باشد خواه علوی و یا غیر علوی ما آن را دوست می داریم، و هر کس با ما مخالفت کند چه علوی باشد و یا غیر از آن با او قطع رابطه می کنیم، امام فرمود: ای زراره گفتار خداوند در این جا از همه بهتر است که فرمود: کجا هستند کسانی که کارهای نیک و بد را با هم مخلوط کردند.

۲۴- جابر گوید: امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه مبارکه «وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ» فرمود: آنها مؤمنان این امت می باشند.

۲۵- یکی از رواه گوید: در خدمت

امام صادق علیه السّلام نشسته بودیم و پیرامون یکی از اصحاب خودمان گفتگو می کردیم یکی از ماها گفت: او ضعیف است، امام علیه السّلام فرمود: هر گاه از کسی که نسبت به شما ضعیف تر است قبول نشود پس از شما هم پذیرفته نخواهد شد تا آنگاه که مانند ما باشید.

۲۶- حسین بن مخارق گوید: حضرت صادق علیه السّلام از پدرانش از علی علیه السّلام ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۵۲

روایت می کند که فرمود: مردی از اشراف عرب خدمت علی علیه السّلام رسید، علی به او فرمود: در شهر شما گروهی هستند که به خیر و نیکی معروف باشند گفت: آری هستند.

بار دیگر فرمود: در آنجا کسانی می باشند که فقط به کارهای زشت مشهور باشند، گفت: آری امام پرسید آیا در آنجا افرادی هستند که مرتکب کارهای بد باشند و کارهای خوب هم انجام دهند گفت: آری فرمود: آن ها از نیکان امت محمد می باشند، آنها گروه میانه هستند، که باید غالیان به آنها برگردند و مقصران هم به آنها ملحق شوند.

۲۷- رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: ایمان ده بخش است، شناخت، اطاعت، علم، عمل پرهیزکاری، عبادت، صبر، یقین، رضا و تسلیم هر کدام از آنها نباشد رشته از هم گسیخته می گردد.

## ۳۳ آرامش مؤمن

۱- ازدی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: قلب دو گوش دارد، روح ایمان در گوش او کارهای نیک را آهسته می گوید، و در گوش دیگر شیطان کارهای بد را به او القاء می کند، هر کدام او را بطرف خود کشیدند او را مغلوب می نمایند.

امام علیه السّلام فرمود: هر گاه مردی زنا کند روح ایمان از بدن او خارج

می گردد، راوی گوید: ما عرض کردیم همان روحی که خداوند فرموده: «وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» فرمود: آری، بعد از این فرمود: مؤمن در حال ایمان زنا نمی کند و در حال ایمان دزدی نمی نماید، یعنی هنگامی که روی شکم زانیه می باشد، ولی اگر وضو بگیرد و توبه کند از حال بی ایمانی خارج می شود.

۲- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا» فرمود: این آیه ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۵۳

شریفه گفتار کسانی را که معتقد هستند ایمان کم و زیاد نمی شود باطل می کند.

۳- اصبغ بن نباته گوید: مردی خدمت علی علیه السّلام آمد و گفت: یا امیر المؤمنین گروهی خیال می کنند که مؤمن زنا نمی کند، دزدی نمی کند، شراب نمی نوشد، ربا نمی خورد، خون حرام بر زمین جاری نمی کند.

یا امیر المؤمنین این سخن بر من بسیار سنگین است، و دلم همواره در اضطراب می باشد من مشاهده می کنم این بنده مانند من نماز می گذارد، و مثل من دعا می خواند، با من مناکحه می کند و از من ارث می برد و من هم از وی ارث می برم و اینک به خاطر یک گناه از ایمان خارج می گردد.

علی علیه السّلام فرمود: تو راست می گوئی من از رسول خدا صلی اللّه علیه و اله شنیدم فرمود:

خداوند در کتاب خود به این موضوع اشاره کرده و مردم را بر سه طبقه و مرتبه نهاده است، در آنجا که می فرماید یاران دست راست و یاران دست چپ و کسانی که پیشی گرفته اند.

اما آنها که سابقون هستند آنها پیامبران مرسل و غیر مرسل می باشند که در آن ها پنج روح قرار دارد: روح القدس، روح ایمان، روح قوت، روح شهوت، و روح بدن،

با روح القدس بعنوان پیامبری مبعوث شدند چه مرسل و یا غیر مرسل.

با روح ایمان خداوند را عبادت کردند و برای او شریکی قائل نشدند، با روح قوت با دشمنان جنگ کردند و امور زندگی را فراهم ساختند، با روح شهوت غذاهای لذیذ خورند و از راه حلال ازدواج کردند و با روح بدن هم حرکت می کنند و راه می روند.

این جماعت گناهانشان آمرزیده شده و مورد رحمت و مغفرت می باشند، بعد از آن فرمود: خداوند متعال در قرآن فرموده: ما پیامبران را بر یک دیگر فضیلت دادیم، با بعضی از آنها سخن گفتیم و درجات گروهی را بالاتر از گروهی دیگر قرار دادیم.

ما به عیسی بن مریم بینات و آیات روشنی عطا کردیم و او را به روح القدس تقویت نمودیم، در جای دیگر در باره پیامبران فرمود: «وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» آنها را

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۵۴

گرامی داشت و بوسیله آن روح آنان را بر دیگران فضیلت داد، و اینها مورد لطف و عنایت می باشند.

بعد از آن اصحاب دست راست هستند که مؤمنان می باشند و آنها چهار روح دارند، روح ایمان، روح قوت، روح شهوت، و روح بدن، بنده مؤمن همواره در حال تکمیل این چهار روح می باشد و برای او حالاتی پیش می آید.

آن مرد گفت: یا امیر المؤمنین این حالات چیست فرمود: اول آن حالات همان است که خداوند متعال در قرآن فرموده: از شما کسانی هستند که به پائین ترین حد عمر خود می رسند، بعد از اینکه همه چیز را درک می کردند هوش خود را از دست می دهند و چیزی نمی دانند.

در این هنگام همه ارواح از او گرفته می شود ولی از دین

خدا خارج نمی گردد، زیرا کسی که زندگی او را در دست دارد و امور او را تدبیر می کند او را به سن پیری رسانیده است، او در این حال وقت نماز را نمی داند، و قدرت ندارد برای نماز شب برخیزد و در روزها خدا را عبادت کند.

آن مرد توانائی ندارد در اجتماعات شرکت نماید، و همه اینها از نقصان روح ایمان می باشد و زیانی هم به او نمی رساند، بعضی از آنها از نظر روح قوت نقصان دارند و نمی توانند جهاد کنند و یا دنبال زندگی بروند و برای خود طلب معاش نمایند.

گروهی از مردم در روح شهوت ناقص هستند، و اگر زیباترین دختری از مقابل آنها رد شود بطرف او متوجه نمی گردند و حال شهوت پیدا نمی کنند، اما روح بدن تا پایان زندگی با انسان هست و با آن راه می رود و در جامعه حرکت می کند تا آن گاه که جهان را وداع کند.

این مرد در خیر هست و خداوند کارهای او را تدبیر می کند، اما گاهی برای انسانی در هنگام جوانی و نشاط پیش آمدهائی می شود که آلوده به گناه می گردد، روح قوت او را وادار می کند و روح شهوت معصیت را در برابر او زیبا جلوه می دهد و روح بدن هم او را وادار به عمل می کند، و به گناه آلوده می سازد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۵۵

هنگامی که مرتکب کار زشت شد و معصیت را به جای آورد، از ایمانش ناقص می گردد و مقداری از آن کاسته می شود، و ایمان به وی باز نمی گردد مگر اینکه توبه کند و هر گاه بازگشت و توبه نمود خدا هم او را عفو می کند، ولی اگر

بار دیگر مرتکب گناه شد خدا او را وارد جهنم می کند.

اما یاران طرف چپ آنها یهودیان و نصرانیان هستند، خداوند متعال می فرماید: کسانی که ما به آنها کتاب دادیم او را می شناسند همان گونه که فرزندان خود را می شناسند، آنها محمد و ولایت را در توراه می شناسند و در انجیل هم او را مشاهده می کنند، همان گونه که فرزندان خود را در منازل خود می شناسند.

ولی گروهی از آنها حق را مخفی می دارند و آن را آشکار نمی کنند در صورتی که حقیقت امر نزد آنها روشن می باشد، حق از جانب خدا آمده و تو رسول او می باشی و هیچ شکی به خود راه مده، هنگامی که شناخته ها را منکر شوند روح ایمان از آنها گرفته می شود.

بعد از این خداوند سه روح در بدن آنها باقی می گذارد، و آنها عبارتند از روح قوت و روح شهوت و روح بدن و در اینجا این گونه مردمان را به چهار پایان تشبیه کرده و گفته: «إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعامِ» زیرا چهارپایان با روح قوت بار برمی دارند و با روح شهوت علف می خورند و با روح بدن راه می روند، سائل گفت: یا امیر المؤمنین روح مرا زنده کردی و به اذن خدا به بدن من جان دمیدی.

۴- صباح بن سیابه گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که به آن جناب گفته شد زانی در هنگام زنا مؤمن هست فرمود: خیر مؤمن نیست، هنگامی که روی شکم او قرار دارد ایمان از وی سلب می گردد، ولی هنگام فراغ از عمل بار دیگر ایمان باز می گردد، سؤال شد او بار دیگر به عمل خلاف رجوع می کند، امام فرمود: اگر تصمیم گرفت

برگردد ایمان هم باز نمی گردد.

۵- ابن بکیر گوید: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرموده اند هر گاه مردی زنا کند روح ایمان از او جدا می شود، فرمودند آری آن اشاره به آیه شریفه است که فرمود: «وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» و این روح از زانی مفارقت می کند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۵۶

۶- جابر گوید: از امام باقر علیه السّلام در باره روح سؤال کردم، فرمود: ای جابر خداوند مردم را بر سه طبقه آفرید و آنها را در سه درجه قرار داد، و در کتاب خود به این موضوع تصریح فرمود: و گفت: فَأَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ ما أَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَهِ ما أَصْحابُ الْمَشْئَمَهِ وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ.

اما سابقون آنها پیامبران مرسل و غیر مرسل می باشند که در آنها پنج روح قرار دارد روح القدس، روح ایمان، روح قوت، روح شهوت، و روح بدن و در قرآن مجید این را بیان کرده و فرموده: ما پیامبران را بر یک دیگر فضیلت دادیم و آنها را به روح القدس تایید کردیم، و در باره همه آنها گفته: «وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ».

با روح قدسی آنها به عنوان پیامبر مبعوث شدند، و با روح قدسی همه چیز را فرا گرفتند و با روح ایمان خداوند را عبادت کردند و برای او شریک و همتائی نیاوردند، با روح قوت با دشمنان جنگ کردند و با روح شهوت لذت غذاها را چشیدند و زنان را نکاح کردند و با روح بدن حرکت کردند و به گردش پرداختند.

اما اصحاب دست راست، آنها مؤمنان واقعی هستند، که در آنها چهار روح قرار دارد:

روح ایمان، روح قوت، روح شهوت و روح بدن، و بندگان همواره در تکمیل این ارواح چهارگانه هستند تا آنگاه که مرتکب معصیت نشده اند.

هنگامی که تصمیم به گناه و معصیت می گیرد روح شهوت موضوع را در نظرش زیبا جلوه می دهد و روح قوت او را وادار بکار می کند، و روح بدن او را بطرف مقصود و عمل می برد تا آن گناه را مرتکب گردد، هر گاه گناه را انجام داد از ایمانش کاسته می گردد، و اگر توبه کرد خداوند هم گناه او را مورد عفو قرار می دهد.

گاهی برای بندگان لغزشهائی پیش می آید که بعضی از این ارواح چهارگانه نقصان پیدا می کند و خداوند در این مورد فرموده «وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئاً» در این جا روح قوت نقصان پیدا می کند و توانائی جنگ با دشمن را پیدا نمی کند او روح شهوت را هم از دست می دهد و نمی تواند به زنان توجه نماید و شهوت براند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۵۷

در این جا فقط برای او روح ایمان و روح بدن باقی می ماند، بوسیله روح ایمان خداوند را عبادت می کند، و به وسیله روح بدن راه می رود و گردش می کند، تا آن گاه که فرشته مرگ بیاید و او را قبض روح کند.

اما یاران طرف چپ آنها اهل کتاب هستند، خداوند در باره آنها فرمود: «الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَعْرِفُونَهُ كَما يَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ وَ إِنَّ فَرِيقاً مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ.»

آنها رسول خدا صلی اللّه علیه و اله را شناختند و به وصی او معرفت پیدا کردند، ولی از روی حسد

و ستم حق را منکر شدند و خداوند هم روح ایمان را از آنها سلب کرد، و سه روح را که عبارت باشند از روح قوت، و شهوت و بدن در آنها باقی گذاشت.

بعد از این آن جماعت را بعنوان چهارپا معرفی کرد و گفت: آنها مانند چهارپایان بلکه گمراه تر از آنها می باشند، زیرا حیوان چهارپا فقط با روح قوت بار می کشد، و با روح شهوت علف می خورد و با روح بدن راه می رود.

۷- زراره گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم در باره گفته رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله که فرمود: مؤمن در حال ایمان زنا نمی کند چه می فرمائید، امام علیه السّلام فرمود:

روح ایمان از او گرفته می شود.

عرض کردم بفرمائید روح ایمان چیست، فرمودند: او یک چیزی هست، و بعد گفتند: شما لازم است این را بفهمید، شما متوجه هستید که گاهی انسان تصمیم می کرد کاری انجام دهد ولی یک چیزی او را نهی می کند و باز می دارد گفتم آری چنین است، فرمود روح ایمان همان می باشد.

۸- محمد بن برید گوید: ما به اتفاق عمر بن قیس ماصر و ابو حنیفه و عمر بن زر و گروهی دیگر خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدیم، در این هنگام از آن جناب سؤال شد ایمان چیست، فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند:

مؤمن شراب نمی خورد، و دنبال دزدی نمی رود در حالی که ایمان داشته باشد، عمر بن زر گفت: پس ما آنهائی را که مرتکب این اعمال می شوند چگونه به حساب بیاوریم و چه عنوانی برای آنها بگذاریم، امام فرمودند: همان گونه که خداوند آنها



را در

قرآن عنوان کرده است.

پروردگار فرمود: مرد سارق و زن سارقه را دست ببرید، و زانیه و زانی را هر کدام صد تازیانه بزنید، آنها در این هنگام به یک دیگر نگاه می کردند، راوی گوید هنگامی که از محضر آن بزرگوار بیرون شدیم عمر بن زر گفت: می خواستی سؤال کنی این حدیث را از رسول خدا چه کسی روایت می کند، گفت: من در باره کسی که می گوید رسول خدا فرموده چه بگویم.

۹- ابان بن تغلب گوید امام صادق علیه السّلام فرمود: روح ایمان یکی است و از یک جا بیرون شده است و در بدن های متفرقی جریان پیدا می کند، و با آنها انس می گیرد، ولی بار دیگر از بدن ها بیرون می شود و یکی می گردد و به یک جا را مراجعه می کند.

۱۰- ابو خدیجه گوید: خدمت حضرت ابو الحسن علیه السّلام رسیدم، فرمودند:

خداوند متعال مؤمن را به روح خود مؤید ساخته است، هر گاه مؤمن کار نیکی انجام دهد و از خداوند بترسد و تقوی داشته باشد آن نفس حضور پیدا می کند.

اما هر گاه کار بدی از وی سرزند و یا مرتکب گناهی شود و از حد خود تجاوز کند از او دور می شود، روح در هنگام احسان مؤمن خوشحال می شود و در هنگام بدی و گناه در زمین فرو می رود و خود را از وی پنهان می کند.

اینک ای بندگان خدا به نعمت های خدا سپاسگزار باشید و به عهد و پیمان او عمل کنید، و کارهای خود را اصلاح نمائید و افراد شایسته باشید تا بر یقین شما افزوده گردد، و سود فراوانی ببرید، خداوند رحمت کند کسی را که به کار نیک تصمیم بگیرد و آن

را مورد عمل قرار دهد، و یا از شری دست باز دارد، بعد فرمود:

ما به طاعت خدا و عمل برای او تایید می کنیم.

۱۱- داود گوید: از امام صادق علیه السّلام در باره گفتار رسول خدا صلی اللّه علیه و اله که فرمود:

هر گاه مؤمن زنا می کند روح ایمان از وی دور می گردد سؤال کردم، فرمود: آن مانند آیه شریفه است که گفت: وَ لا تَیَمَّمُوا الْخَبِیثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ، و روشن تر از این آن است که گفت وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ و در هنگام زنا این روح از وی مفارقت می کند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۵۹

۱۲- علی علیه السّلام فرمود: ایمان مانند یک نقطه سفید در قلب ظاهر می شود، هر چه بر ایمان افزوده شود سفیدی هم زیاد می گردد.

۱۳- نعمان رازی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس زنا کند از ایمان خارج می گردد، و هر کس شراب بنوشد از ایمان تهی می شود و هر کس یک روز ماه رمضان را از روی عمد افطار کند از ایمان خالی می شود.

۱۴- محمد بن عبده گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم آیا مؤمن در حال ایمان زنا می کند فرمود: هنگامی که روی شکم زن زانیه قرار دارد ایمان از او سلب می گردد، و هر گاه برخیزد بار دیگر بر می گردد، و اگر بار دیگر برگشت بطرف زنا باز ایمان سلب می شود، گفتم بار دیگر می خواهد زنا کند فرمود اگر تکرار شود ایمان مراجعت نخواهد کرد.

۱۵- فضیل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: تا آن گاه که زانی روی زانیه قرار دارد، ایمان از وی سلب می شود، هر گاه پائین آمد ایمان بار دیگر

برمی گردد، گفتم: اگر بار دیگر خواست زنا کند فرمودند اگر سارقی برای چندمین بار خواست سرقت کند با او چه می کنند آیا دست او را بار دیگر قطع می کنند.

۱۶- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: قلب دو گوش دارد هر گاه بنده ای خواست گناه کند روح ایمان می گوید گناه نکن، ولی شیطان می گوید این کار را انجام ده و هر گاه روی شکم زانیه قرار گیرد روح ایمان از او سلب می شود.

۱۷- ابان بن تغلب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر مؤمنی دارای دو گوش در باطن خود هست، گوشی که وسواس خناس در آن می دمد، و گوشی که فرشته در آن صدا می کند و خداوند بوسیله فرشته او را تایید می نماید و این است معنی وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ.

۱۸- علی بن ابی حمزه گوید: از امام صادق علیه السّلام از تفسیر آیه شریفه أَنْزَلَ السَّکِینَهَ* پرسیدم فرمود: آن ایمان است و از معنی وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ سؤال کردم فرمود: آن هم ایمان می باشد.

۱۹- جمیل گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم تفسیر وَ أَلْزَمَهُمْ کَلِمَهَ التَّقْوی ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۶۰

چیست فرمود: یعنی ایمان.

۲۰- فضیل گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم خداوند متعال فرموده أُولئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیمانَ، آیا مردم در این ایمان دخالتی دارند فرمود: خیر.

## ۳۴ ایمان ثابت و ناپایدار

۱- حسین بن نعیم صحاف گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم چرا شخصی در نزد خداوند مؤمن بحساب می آید ولی بعدا خداوند او را از ایمان به کفر منتقل می کند، فرمود: خداوند عادل است، او بندگان خود را به ایمان دعوت کرد نه بکفر.

خداوند متعال هیچ کس

از بنـدگان خود را بطرف کفر دعوت نمی کنـد و نمی خواهـد کسـی به او کـافر شود، اینک هر کس ایمان بیاورد و در ایمان خود ثابت باشد، خداوند او را در ایمان خود ثابت می کند و او را از ایمان به کفر منتقل نمی کند.

گویـد: عرض کردم مردی کـافر است و کفر هم در دل او جـای گرفته آیـا خداونـد او را از کفر بطرف ایمان انتقال می دهـد، فرمود خداوند همه را بر فطرت خود خلق کرده، آنها نه شـریعت و ایمانی می دانند و نه کفری از روی اعتقاد، خداوند پیامبران را می فرستد و آنها را هدایت می کند.

۲- مفضل گوید: امام صادق علیه السّـلام فرمود: حسـرت و پشیمانی و ناراحتی برای کسی است که نفع و ضرر خود را نداند و از امور جاریه بصیرت پیدا نکند، گوید:

عرض کردم نـاجی را از کجـا می توان شـناخت فرمود: کسـی که کردارش بـا گفتارش موافق باشـد، در اینجا می شود برای او نجاتی دید ولی هر کس چنین نباشد ایمانش عاریه و ناپایدار می باشد.

۳- عیسی شلقان گوید: من نشسته بودم که ابو الحسن موسی علیه السّلام عبور

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۶۱

کردنـد، و یک بره نیز همراه داشـتند، گفتم: ای کودک می دانیـد پدرت چه می کند، ما را به کاری امر می کند، و بعد از آن نهی می نماید، به ما گفتند ابو الخطاب را دوست بدارید و بعد ما را امر کردند او را لعنت کنیم و از وی برائت حاصل نمائیم.

در این جا موسی علیه السّلام که کودک بود گفت: خداوند گروهی را برای ایمان خلق کرده که ایمان از آنها سلب نمی شود و ثابت می باشد و گروهی را هم کافر

آفریده که کفر از آنها زایل نمی گردد و گروهی هم ایمان مستعار دارند که زوال پذیر می باشند.

کسانی که ایمان عاریه دارند ایمانشان قابل سلب است و هر گاه خداوند بخواهد ایمان آنها را می گیرد، ابو الخطاب هم از این طبقه می باشد، راوی گوید خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم و جریان را عرض کردم. امام فرمود: این دنباله رو پیامبر می باشد.

۴- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند پیامبران را در نبوت خود ثابت قرار داده و آنها هرگز از مقام خود کنار نمی روند، و اوصیاء آنها را هم به این طریق قرار داده است گروهی از مؤمنان هم این چنین هستند، گروهی هم ایمان عاریه دارند، اگر دعا کنند و اصرار بر دعا داشته باشند با ایمان از دنیا می روند.

۵- عیسی شلقان گوید به ابو الحسن موسی علیه السّلام که هنوز کودک بودند گفتم:

قربانت گردم این سخنان چیست که ما از پدر شما می شنویم، او یک بار ما را امر می کرد که از ابو الخطاب پیروی کنیم ولی اکنون ما را امر می کند که از وی بیزاری جوئیم.

ابو الحسن علیه السّلام فرمود: خداوند پیامبرانی خلق کرده که آنها همیشه پیامبر می باشند، و مؤمنان را هم طوری خلق کرده که آنها همواره مؤمن هستند، و در این جا گروهی هم ایمان عاریه دارند هر گاه بخواهد آن را پایدار می کند و اگر بخواهد آن را سلب می نماید.

ابو الخطاب از این قبیل مؤمنان بود که ایمان عاریه داشتند، هنگامی که دروغ ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۶۲

به پدرم نسبت داد خداوند ایمان را از وی سلب کرد، راوی گوید من این موضوع را

به امام صادق علیه السّلام عرض کردم فرمود: اگر از ما هم سؤال می کردی همین را می گفتیم.

۶- بزنطی از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که امام باقر علیه السّلام فرمود: ایمان مستقر آن است که در دل ثابت بماند و مستودع ایمان عاریه است که ثباتی ندارد، خداوند شما را بطرفی هدایت کرده است که دیگران از آن خبر ندارند، اینک خدا را بر این نعمت سپاسگزار باشید.

۷- بزنطی گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: خداوند شما را هدایت کرد و دل شما را روشن ساخت، امام صادق علیه السّلام فرمود: ایمان یا مستقر است و یا مستودع، مستقر ایمان ثابت است و مستودع ایمان ناپایدار، آیا توانائی داری کسی که گمراه است هدایت کنی.

۸- ابو بصیر گوید: از امام باقر علیه السّلام سؤال کردم معنی «هُوَ الَّذِی أَنْشَأَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ» چیست، فرمود: همشهریان شما در این مورد چه می گویند، گفتم آنها می گویند مستقر در رحم و مستودع در صلب می باشد.

امام علیه السّلام فرمود: آنها دروغ می گویند، مقصود از مستقر آن ایمانی است که در دل ثابت بماند و از آن جدا نگردد، و مستودع ایمان عاریه می باشد که زمانی وجود دارد، و گاهی سلب می شود، و زبیر از این اشخاص بود.

۹- امام علیه السّلام فرمود: زبیر روز وفات رسول خدا صلی اللّه علیه و اله گفت: من شمشیر خود را در غلاف نمی کنم تا آن گاه که با علی بیعت کنم، ولی بعد شمشیر خود را از غلاف بیرون کشید و با علی جنگ کرد او نخست ایمان داشت ولی بعد از آن ایمان از وی گرفته شد.

۱۰- سعید

بن ابی الاصبع گوید: در خدمت امام صادق علیه السّلام بودم که از او معنی مستقر و مستودع را پرسیدند، امام علیه السّلام فرمود: یعنی مستقر در رحم و مستودع در صلب، و گاهی هم ایمان او مستودع می باشد و بعد از او گرفته می شود، زبیر با نور ایمان بعد از وفات رسول خدا حرکت کرد و شمشیرش را

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۶۳

برداشت و گفت: من با علی بیعت می کنم.

۱۱- محمد بن فضیل گوید: از ابو الحسن علیه السّلام سؤال کردم تفسیر «هُوَ الَّذِی أَنْشَأَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ» چیست، فرمود: ایمان مستقر آن است که تا روز قیامت ثابت است ولی ایمان عاریه و مستودع قبل از مرگ از وی سلب می گردد.

۱۲- صفوان گوید: امام ابو الحسن علیه السّلام فرمود: امام صادق فرمودند: مستقر گروهی هستند که ایمان آنها ثابت است و در دلها جای گرفته است، ولی مستودع کسانی می باشند که ایمان می آورند ولی بعد از آنها گرفته می شود.

۱۳- ابو الحسن اول علیه السّلام در معنی مستقر و مستودع فرمودند: مستقر یعنی ایمان ثابت و مستودع یعنی عاریه.

۱۴- احمد بن محمد گوید: ابو الحسن دوم علیه السّلام در بنی زریق توقف کردند و با صدای بلند بمن گفتند ای احمد هنگامی که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله درگذشتند مردم کوشش کردند که نور خداوند را خاموش کنند ولی خداوند بوسیله امیر المؤمنین علیه السّلام نور خود را روشن نگهداشت.

بعد از درگذشت ابو الحسن علیه السّلام علی بن ابی حمزه و یاران او خواستند نور خدا را خاموش کنند، ولی خداوند هم چنان نور خود را روشن و فروزان

نگه می دارد، اهـل حق هنگامی که یک نفر داخل آنها شود خوشـحال می گردنـد، و اگر یکی از میان آنها برود بی تابی نمی کنند.

زیرا آنها در عقیده خود ثابت هسـتند، ولی اهل باطل هر گاه یکی با آن ها همکاری کند خوشحال می شوند و اگر کسی آنها را ترک کند بی تابی می کنند، برای اینکه آنها در عقیده خود شک دارند، خداوند می فرماید: فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ، امام صادق علیه السّلام فرمود: مستقر یعنی ثابت مستودع یعنی عاریه.

۱۵- محمد بن مسـلم گوید: از امام علیه السّـلام شنیدم فرمود: خداوند گروهی را مؤمن آفریده که زوالی در ایمان آنها نیست، و گروهی هم کافر خلق شده اند که آنها هم همیشه کافر می باشند، جماعتی هم حد وسط هستند اگر بخواهد کامل می کند



و اگر بخواهد از آن سلب می نماید.

۱۶- کلیب بن معاویه اسدی گوید: حضـرت صادق علیه السّلام فرمود: بنده ای صبح مؤمن و شب کافر است، و یا صبح کافر و شب مؤمن می باشد، گروهی هم ایمانشان عاریه هست و بعد از آنها سلب می گردد، و بعد فرمودند: فلانی از آنها هست.

۱۷- ابو الحسن علیه السّلام فرمود: خداوند پیامبران را بر نبوت خلق کرد و همواره پیامبر هستند، و مؤمنان را هم مؤمن آفرید و آنها پیوسـته مؤمن می باشـند، و گروهی را هم ایمان عاریه داد و هر گاه بخواهد از آنها سـلب می کند و یا کامل می گرداند، آیه مستقر و مستودع ناظر به همین معنی می باشد بعد فرمود و فلانی ایمانش عاریه بود و هنگامی که به ما دروغ بست ایمانش سلب شد.

۱۸- علی علیه السّلام در یکی از خطبه های خود فرمود: ایمان گاهی مستقر و ثابت

است و در دلها جای دارد، و گاهی هم عاریه می باشد و برای مدتی معلوم در دل ها و سینه هست و بعد از آن زائل می گردد، و اگر از کسی خوشتان نمی آید صبر کنید تا هنگام مرگش فرا رسد، در آن هنگام شما می توانید از حقیقت آگاه شوید و از وی برائت حاصل کنید.

هجرت به همان تعریف اول خود باقی هست، خداوند نیازی ندارد که امت عقائد خود را پنهان کند و یا آشکار نماید، هجرت بر کسانی اطلاق می شود که حجت خدا را در روی زمین بشناسند، هر کس آن را شناخت و به او اعتقاد پیدا کرد، او را مهاجر می گویند.

کسی که حجت را دیده و حق به او ابلاغ شده مستضعف نامیده نمی شود، زیرا او با گوشهای خود حق را شنیده و دلش هم اطلاع پیدا کرده است، امر ما سخت و مشکل می باشد جز مؤمنانی که خداوند دل آنها را آزمایش کرده کسی توانائی ندارد آن را تحمل کند، حدیث ما را فقط سینه های مطمئن و عقل هائی استوار درک می کنند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۶۵

## ۳۵ باز نداشتن مؤمن از گناه

۱- عمرو بن جمیع گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس نزد ما می آید و می خواهد از ما فقه و قرآن و تفسیر یاد بگیرد بگذارید بیاید و هر چه می خواهد بپرسد، ولی کسانی که می آیند و در این جا از مردم صحبت می کنند و از اسرار مردم سخن می گویند آنها را راه ندهید.

در این هنگام مردی گفت: قربانت گردم اجازه می فرمائید حال خود را برای شما بیان کنم، فرمودند اگر می خواهید بگوئید، گفت: من مدتی است گرفتار یک گناه شده ام، هر چه می خواهم از

آن دست بردارم توانائی ندارم، امام فرمود: اگر راست می گوئی خداوند تو را دوست می دارد، پس چرا از خداوند نمی ترسی و دست از آن گناه برنمی داری.

۲- مردی از اهل خراسان از اولاد ابراهیم بن یسار روایت می کند که امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند می داند که گناه برای مؤمن بهتر از عجب و خود پسندی می باشد، و اگر چنان نبود هیچ مؤمنی گرفتار گناه نمی شد.

## ۳۶ دوستی و دشمنی برای خداوند

۱- حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: ای بنده خدا برای خداوند دوستی و دشمنی کنید، و با هر کس که می خواهید ارتباط برقرار کنید و یا دوستی نمائید خداوند را در نظر بگیرید و در دشمنی هم این چنین باشید.

کسی به دوستی خداوند نمی رسد مگر این چنین باشد، و شخصی مزه ایمان را

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۶۶

نخواهد چشید مگر این گونه قدم بردارد و همه کارش برای خداوند باشد، اگر چه نماز و روزه اش زیاد گردد، امروز دوستی و برادری و ارتباط روی مسائل مادی و دنیائی قرار گرفته، و مردم بخاطر رسیدن به دنیا با هم دوستی می کنند و ارتباط برقرار می نمایند و یا با هم دشمن می باشند.

این نوع دوستی ها و دشمنی ها که برای دنیا می باشد در نزد خداوند ارزش و اعتباری ندارند، راوی گوید: عرض کردم من از کجا بدانم که دوستی و یا دشمنی من برای خدا می باشد، دوست خدا کیست تا من با او دوست باشم و دشمن خدا کدام است تا با او دشمنی کنم.

در این هنگام رسول خدا صلی اللّه علیه و اله بطرف علی علیه السّلام

اشاره کردند و گفتند این شخص را مشاهده می کنی گفت: آری فرمود: دوست این دوست خدا و دشمنش دشمن خدا می باشد، و شما هم آنها را دوست و یا دشمن داشته باشید، شما دوست او را دوست داشته باشید اگر چه قاتل پدرت و یا فرزندت باشد و دشمن او را دشمن بدار اگر چه پدرت و یا فرزندت باشد.

۲- سعید اعرج گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: محکم ترین رشته ایمان آن است که محبت و دشمنی شما برای خداوند باشد، هر چه می دهی در راه خدا بدهی، و به هر کس هم که نمی دهی برای خدا ندهی.

۳- علاء بن فضیل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس کافری را دوست بدارد خداوند را به خشم آورده و هر کس کافری را دشمن بدارد با خداوند دوستی کرده است، بعد از این فرمود: کسی که با دشمن خدا دوستی می کند با خداوند دشمن می باشد.

۴- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِینَ» فرمود:

یعنی دوستان که با همدیگر دشمنی می کنند، حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر دوستی که در دنیا برای خداوند نبوده روز قیامت تبدیل به دشمنی می گردد، امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: فردای روز قیامت ظالم دست خود را گاز می گیرد، روز کوچ کردن نزدیک می باشد، دوستان روز قیامت از دوستی خود پشیمان خواهند



شد جز پرهیزکاران.

۵- سعید بن یسار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مگر دین جز محبت چیز دیگری هم هست خداوند متعال فرموده: ای محمد به مردم بگو اگر خداوند را دوست می دارید از من پیروی کنید تا خداوند شما

را دوست بدارد.

۶- فضیل گوید: امام جعفر صادق سلام اللّه علیه فرمود: اگر مردی دینش را دوست دارد باید برادران خود را هم دوست بدارد.

۷- امام جواد جعفر ثانی علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به یکی از پیامبران وحی کرد زهد شما در دنیا برای شما آسایش و راحتی می آورد انقطاع شما بطرف من و بریدن از همه تو را عزت می دهد، آیا تاکنون با دشمن من دشمنی کرده ای، و یا با دوستان من دوستی نموده ای.

۸- ابو محمد عسکری علیه السّلام فرمود: دوستی نیکان با نیکان پاداش برای نیکان می باشد دوستی بدکاران یا بدکاران فضیلتی برای نیکان است، دشمنی بدان با نیکان، زینت نیکان بوده، و دشمنی نیکان یا بدکاران رسوائی برای بدان است.

۹- ابو عبیده حذاء گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس برای خدا دوستی کند، و برای او دشمنی نماید، برای رضای خدا عطا کند و برای او ندهد، او از کسانی است که ایمانش کامل است.

۱۰- ابو عبیده حذاء گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ای زیاد کجا هستی مگر دین جز محبت چیز دیگری هم می باشد مگر متوجه نیستی که خداوند فرمود: اگر خداوند را دوست می دارید از من متابعت کنید تا خداوند هم شما را دوست بدارد و گناهان شما را بیامرزد.

مگر متوجه نیستی که خداوند به محمد صلی اللّه علیه و اله فرمود: پروردگار ایمان را محبوب شما قرار داد و آن را در دل شما زینت بخشید، در جای دیگر فرموده: آنها دوست می دارند کسانی را که بطرف شما مهاجرت می کنند، فرمود: دین محبت است و محبت هم دین می باشد.

۱۱- حسین بن مصعب گوید: از امام

صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۶۸

خداوند را دوست بدارد و دشمنش را مبغوض داشته باشد و این بغض برای مقاصد دنیوی نباشد روز قیامت اگر به اندازه کف دریا هم گناه بیاورد خداوند گناهانش را عفو می کند.

۱۲- سعید اعرج گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: از محکم ترین رشته های ایمان آن است که برای خداوند دوستی کنی و یا دشمنی نمائی، و برای رضای خدا عطا کنی، و یا منع نمائی.

۱۳- سلام بن مستنیر گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند: دوست داشتن مؤمن برای ایمانش از بزرگترین شعبه های ایمان می باشد، آگاه باشید هر کس برای خدا دوست بدارد، و برای او دشمنی کند، و برای او عطا کند و یا منع نماید او از برگزیدگان خداوند بشمار خواهد آمد.

۱۴- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: کسانی که برای خداوند با هم دوست می گردند، روز قیامت در منبرهائی از نور قرار می گیرند، از آنها نوری ظاهر می شود که همه جا را روشن می کند و مردم همه آنها را مشاهده می نمایند، در این هنگام گفته می شود این ها کسانی بودند که برای خداوند با هم دوست شدند.

۱۵- فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم حب و بغض از ایمان می باشد فرمود: مگر ایمان جز حب و بغض چیز دیگری هست، و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند: «حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمانَ وَ زَیَّنَهُ فِی قُلُوبِکُمْ وَ کَرَّهَ إِلَیْکُمُ الْکُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْیانَ أُولئِکَ هُمُ الرَّاشِدُونَ».

۱۶- عمرو بن مدرک طائی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی

اللَّه علیه و اله به اصحاب خود فرمودند کدام یک از رشته های ایمان استوارتر است، گفتند: خدا و رسولش به این موضوع داناترند، در این جا بعضی از آنها گفتند: زکاه است، و بعضی اظهار داشتند روزه می باشد و دسته ای هم گفتند حج و عمره است و بعضی هم گفتند جهاد می باشد.

در این هنگام رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله متوجه یاران خود شدند و فرمودند آنهائی که شما گفتید درست می باشد ولی مقصود آنها نیستند، محکم ترین رشته های ایمان ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۶۹

محبت برای خدا و دشمنی برای خدا می باشد، و با دوستان خدا دوست بودن و بیزاری و برائت از دشمنان خدا نمودن و بریدن از آنها.

۱۷- ابو الجارود از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود:

کسانی که برای خدا با هم دوست می شوند روز قیامت در یک زمینی از زبرجد سبز در سایه راست عرش خداوند قرار می گیرند اگر چه هر دو طرف آن راست می باشد.

چهرهای آنها از برف سفیدتر و از خورشید تابان درخشنده تر است، فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل به مقام آنها غبطه می خورند، مردم سؤال می کنند این جماعت از چه گروهی می باشند گفته می شود این ها برای خداوند با هم دوستی می کردند.

۱۸- ابو حمزه ثمالی گوید: امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: هنگامی که خداوند گذشتگان و آیندگان را جمع کند منادی در بین مردم فریاد میزند کجا هستند کسانی که برای رضای خداوند با هم دوست می شدند و به هم اظهار علاقه می کردند.

در این جا گروهی از جای خود بلند می شوند، به آن ها گفته می شود وارد بهشت گردید

و شما حساب و کتابی ندارید، فرشتگان با آنها روبرو می شوند و می گویند شما کجا می روید، می گویند ما بدون حساب مجاز هستیم بطرف بهشت برویم و در آن جا اقامت کنیم.

فرشتگان از آن ها سؤال می کنند شما از کدام دسته هستید، می گویند ما کسانی می باشیم که برای رضایت خداوند با هم دوست می شدیم و برای او دشمنی می کردیم، فرشتگان می گویند بروید و از پاداش نیکوکاران استفاده کنید و این پاداش ها بر شما گوارا باد.

۱۹- داود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز از علامات مؤمن می باشد خدا را بشناسد به دوستان و دشمنان خود هم معرفت داشته باشد.

۲۰- حفص بن بختری گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی شما را دوست ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۷۰

دارد و مقام و موقعیت و افکار و عقائد شما را هم می داند، خداوند او را به خاطر این محبت وارد بهشت می کند، و مردی شما را بخاطر عقیده شما دشمنی می کند خداوند او را هم به خاطر دشمنی با شما وارد دوزخ می نماید.

۲۱- جابر جعفی گوید: هر گاه می خواهی بدانی در شما خیری هست به دلت نگاه کن اگر بندگان مطیع خدا را دوست می دارد و معصیت کاران را از خود طرد می کند در تو خیری وجود دارد و خداوند شما را دوست می دارد.

اما از آن طرف اگر مشاهده کردی دلت همواره با معصیت کاران می باشد و به آنها تمایل دارد و با دوستان خدا و اهل طاعت بغض و کینه نموده و آن ها را دوست نمی دارد، بدان در تو خیری نیست و خداوند دشمن تو می باشد، و آدمی با کسی که دوست دارد محشور است.

۲۲- یکی از

رواه از امـام باقر علیه السّـلام روایت می کنـد که فرمود: اگر مردی را برای خداونـد دوست بـدارد خداونـد بخاطر محبت به او پاداش می دهد اگر چه محبوب در علم خدا از اهل دوزخ باشد.

از آن طرف اگر شـخص دیگری را دشـمن بـدارد و با او بخاطر کارهای زشت وی ارتباط نداشـته باشـد خداوند او را به خاطر بغض وی پاداش می دهد اگر چه آن مرد در علم خداوند از اهل به بهشت باشد.

۲۳- بشـیر کناسی گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: گاهی محبت برای خدا و رسول می باشد و گاهی هم برای دنیا، آنچه برای خدا و رسول باشد ثواب او با خدا می باشد و هر چه برای دنیا باشد ارزشی ندارد.

۲۴- سـماعه بن مهران گوید: امام صادق علیه السّـلام فرمود: دو نفر مسـلمان با هم برخورد می کنند بهترین آن دو کسی است که محبت او بیشتر باشد.

۲۵- صفوان جمال گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه دو مؤمن با هم ملاقات کنند بهترین آنها کسی است که نسبت به برادر مؤمن خود بیشتر محبت داشته باشد.

۲۶- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس محبت و یا بغض ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۷۱

او برای دین نباشد او دین ندارد.

۲۷- صالح بن بشیر دهان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی ولی خداوند را دوست می دارد ولی نمی داند او چه می گویـد، خداونـد او را وارد بهشت می کند، و مردی هم ولی خدا را دشـمن می دارد و نمی داند او چه می گوید خداوند او را وارد جهنم می نماید.

۲۸- امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند:

مرا از محکم ترین ریسمان های دین اطلاع دهید، گفتند: یا رسول اللّه آن نماز می باشد، فرمود: نماز این چنین نیست، گفتند زکاه فرمود زکاه هم نیست.

اصحاب بار دیگر اظهار داشتند جهاد می باشد فرمودند جهاد هم نیست، گفتند: یا رسول اللّه پس خود ما را خبر دهید، رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند: آن حب و بغض در راه خدا می باشد.

۲۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که در راه خدا دوستی می کند دوست خدا هم می باشد و کسی که برای خدا مورد محبت قرار می گیرد محبوب خدا هم می باشد، زیرا آنها برای خداوند همدیگر را دوست می دارند.

رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند: آدمی با کسی که مورد محبت او هست می باشد هر کس بنده ای را برای خدا دوست بدارد خداوند را دوست داشته است، و کسی که خدا را دوست بدارد خداوند او را دوست می دارد.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله فرمود: بهترین مردم بعد از پیامبران کسانی هستند که خداوند را دوست می دارند و برای او دیگران را هم دوست خود می گیرند، هر محبتی غیر از خدا علت های دیگری دارد که موجب دوری می شود مگر این دو محبت.

محبت خدا و محبت افراد برای خدا همواره موجب سود و زیادتی فضل می گردد و در آن هرگز نقصانی پدید نمی آید، خداوند متعال فرموده: الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ زیرا محبت تبری از غیر محبوب می باشد.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: پاک ترین چیز در بهشت و لذیذترین آنها محبت ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۷۲

خداوند و یا محبت برای خداوند و یا حمد و سپاس او می باشد، خداوند متعال در قرآن فرمود

وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ.

این مطلب در هنگامی معلوم می گردد که همگان بهشت را با نعمت ها مشاهده کنند، و نیکوکاران را در آن جا بنگرند و از پاداش آنها مطلع گردند، در این هنگام محبت آنها به جوش می آید و همگان فریاد می زنند الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ.*

۳۰- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: ای گروه مردمان دوستان ما را دوست بدارید همان گونه که خاندان ما را دوست می دارید، این زید بن حارثه و پسرش اسامه بن زید از خواص ما هستند شما آن دو را دوست بدارید.

سوگند به خدائی که محمد را بر حق مبعوث کرد دوستی آن دو به شما سود می رساند، پرسیدند یا رسول اللَّه چگونه دوستی آنها به ما سود می رساند فرمود:

آن دو روز قیامت با گروهی نزد علی علیه السّلام می آیند که از ربیعه و مضر هم زیاد می باشند.

آن دو می گویند ای برادر رسول خدا این جماعت بخاطر محمد رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله با ما دوست شدند و به جهت شما به ما اظهار علاقه کردند، در این هنگام علی علیه السّلام جواز عبور از صراط را برای آنها می نویسند.

آن جماعت پس از گرفتن جواز عبور می کنند و سالم وارد بهشت می شوند، زیرا هیچ کس از امت محمد صلی اللَّه علیه و اله وارد بهشت نمی گردد مگر اینکه علی علیه السّلام جواز عبور او از پل صراط صادر نماید.

اکنون اکنون اگر می خواهید سالم از صراط عبور کنید، و با غنیمت وارد بهشت گردید بعد از محبت محمد و آل او علیهم السّلام با موالیان او هم

دوست باشید، و بعد اگر می خواهید محمد در نزد خداوند از شما تکریم کند شیعیان محمد و علی را هم دوست داشته باشید.

در بر آوردن حوائج برادران مؤمن خود کوشش کنید، و بدانید هر گاه ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۷۳

خداوند شیعیان و دوستان ما را وارد بهشت می کند منادی در میان بهشت فریاد می زند شما به رحمت من وارد بهشت شدید اینک بقدر محبت خود به شیعیان محمد و علی آن را بین خود تقسیم کنید.

شما به همان اندازه که خاسته های برادران مؤمن خود را انجام می دادید از بهشت سهم دارید و هر کس محبت او نسبت به شیعیان و حقوق مؤمنان زیادتر بوده اینک به درجات بالاتری خواهد رسید، در آنجا گروهی از نظر جا و مکان و داشتن قصور و باغ ها بر گروهی امتیاز دارند و مقام بالاتری پیدا می کنند.

۳۱- ابو هریره گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: در اطراف عرش منبرهائی از نور قرار دارند گروهی بالای آن منابر قرار دارند که لباسها و صورت های آنها از نور می باشد، آنان پیامبران نیستند ولی پیامبران و شهداء به حال آنها غبطه می خورند.

اصحاب و یاران رسول صلی اللَّه علیه و اله سؤال کردند یا رسول اللَّه آنها از کدام طبقه هستند ما را در این موضوع روشن کنید، فرمود: آنها کسانی می باشند که برای خداوند با هم دوستی می کنند و با هم مجالست دارند و از یک دیگر دیدن می نمایند.

۳۲- روایت شده که خداوند متعال به موسی علیه السّلام فرمود: آیا برای من کاری کرده ای گفت: آری برایت نماز گزارده ام و روزه گرفته ام و صدقه داده ام و ذکر تو را

گفته ام، فرمود ای موسی نماز دلیل ایمان و اسلام تو می باشد.

روزه هم تو را نگه می دارد، صدقه تو را در سایه خود حفظ می کند و از گزند آفتاب تو را نگه می دارد، ذکر هم برای تو نور می آورد، کدام عمل را برای من بجای آوردی، موسی گفت: مرا به آن عمل راه نمائی بفرمائید تا آن را بدانم و انجام دهم.

خداوند متعال فرمود: ای موسی آیا یکی از دوستانم را دوست گرفته ای، و یا یکی از دشمنان مرا دشمن گرفته ای، در این هنگام موسی علیه السّلام متوجه شد که بهترین اعمال در نزد خداوند محبت برای خدا و دشمنی برای خدا می باشد.

به همین حدیث اشاره می کند امام رضا علیه السّلام که در یکی از نوشته هایش ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۷۴

فرمودند: با آل محمد علیهم السّلام دوستی کن اگر چه فاسق باشی، و با دوستان آنها هم دوستی داشته باش اگر چه آنها فاسق باشند.

## ۳۷ صفات بندگان نیک

۱- عمرو بن شمر گوید: گروهی نزد جابر آمدند و از وی برای ساختن مسجدی کمک خواستند جابر گفت: من در بنائی کمک نمی کنم که مؤمن از بالای آن سقوط کند و بمیرد، آن جماعت از نزد جابر بیرون شدند و او را به بخل و دروغ متهم کردند، آنها روز بعد مقداری پول جمع کردند و شروع به ساختمان نمودند در هنگام عصر پای بناء لغزید و سقوط کرد و درگذشت.

۲- علاء بن شریک گوید: با مردی از جعفی نزد جابر رفتیم، و با او بطرف شام رفتیم، و این در هنگامی بود که هشام او را طلب کرده بود، هنگام ورود به مناطق سرسبز و خرم که از کثرت

اشجار سیاه بنظر می آمد در جایی فرود آمدیم.

در نزدیک ما گوسفندانی بودند که در کناری آرام گرفته بودند، ناگهان مشاهده کردیم گوسفندی از میان آنها فریاد زد و بطرف بره ای متوجه شد، در این هنگام جابر خندید من گفتم: چرا خنده کردید، گفت این گوسفند آن بره را بطرف خود فرا خواند ولی او نیامد، بعد گفت از اینجا دور شوید که گرگ سال گذشته در همین جا برادرت را گرفت.

علاء گوید: من با خود گفتم اکنون حقیقت این قضیه را روشن می کنم، سپس نزد چوپان آمدم و گفتم: این بره را به من می فروشید، گفت خیر گفتم چرا، گفت:

برای اینکه مادر این بره چاق ترین میش این گله است و از همه بیشتر شیر می دهد.

سال گذشته در همین جا گرگ بره ای از آن را برد، و شیرش خشک شده و اینک که این بره را زائیده است باز شیر می دهد با خود گفتم جابر راست گفت، بعد از آنجا برگشتیم و هنگامی که نزدیک پل کوفه رسیدیم جابر متوجه مردی شد که ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۷۵

از آنجا عبور می کرد.

جابر به آن مرد که در دست خود انگشتری عقیق داشت گفت: آن انگشتر را به من نشان بده هنگامی که آن مرد انگشتر را به جابر داد و جابر آن را در دست گرفت ناگهان آن را به میان آب افکند آن مرد گفت: این چه کاری بود کردی.

جابر به آن مرد معترض گفت: می خواهی بار دیگر آن انگشتر را در دست گیری، گفت: آری در این هنگام جابر با دست خود بطرف آب اشاره کرد، و آب ها بالای هم سوار شدند، و انگشتر

از میان آب بالا آمد و آن را گرفت.

۳- غسل دهنده فضیل بن یسار گفت: من هنگامی که فضیل بن یسار را غسل می دادم ناگهان مشاهده کردم دستش روی عورتش رفت، من این موضوع را به امام صادق علیه السّلام عرض کردم، فرمودند: خداوند فضیل را رحمت کند او از خاندان ما بود.

۴- عبد اللّه بن بکر گوید موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام به پیر مردی که از شام آمده بود گفت: ای پیرمرد خداوند مخلوقی را آفرید و دنیا را بر آنها تنگ گرفت، آنها هم دنیا را ترک کردند و از زخارف آن دست باز داشتند.

آنها متوجه آخرت شدند همان جایی که خداوند آنها را دعوت کرده بود، آنان بر تنگی زندگی صبر کردند و در مشکلات و سختیها شکیبائی نمودند، و به کرامت ها و احسان خداوند روی آوردند و جان خود را برای رضای خداوند بخشیدند.

در پایان زندگی به فیض شهادت نائل شدند و به لقاء پروردگار رسیدند در حالی که خداوند از آنها راضی بود، آنها یقین کردند که مرگ برای گذشتگان و آیندگان امری لازم است و از این جهت برای آخرت خود از دنیا زاد و توشه تهیه کردند.

آنها دنبال طلا و نقره نرفتند و لباسهای خشن در بر کردند، و به روزی خدا داده قناعت نمودند و زیادی را قبل از خود فرستادند، آنها در راه خدا با مردم ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۷۶

دوست شدند و برای خدا با گروهی دشمنی کردند آنها هستند چراغهای فروزان و اهل نعمت در آخرت.

۵- عبد اللّه بن سنان گوید: خوشا بحال

بنـده ای که گمنام زنـدگی کنـد، با مردم در ظاهر رفت و آمد داشـته باشد ولی در دل اعمال آنها را ترک کند، مردم او را در ظاهر بشناسند و او هم مردم را در باطن شناسائی کند.

۶- ازدی گویـد: امـام صـادق علیه السّـلام فرمود: من به حـال آن دوسـتانم غبطه می خورم که بـا داشـتن ایمـان اهـل صـلاح و شایسـتگی هستند، و عبادت خداوند را نیکو بجای می آورند، و در نهان او را پرستش می کنند و در میان مردم گمنام زندگی می نمایند.

آنها شـهرت و معروفیت ندارند تا مردم با انگشتان خود آنها را به یک دیگر نشان دهند، روزی آنان به اندازه زندگی می رسد و نیاز به کسـی پیـدا نمی کنند و صبر دارند، مرگ آنها را زودتر فرا می گیرد و از خود میراث کمی بجای می گذارند و گریه کنندگان آنها کم می باشند.

۷- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین سلام اللّه علیه فرمود: خداونـد چهار چیز در چهار چیز مخفی کرده است، خوشـنودی خود را در اطاعتش قرار داده و چیزی را که موجب رضایت او می گردد و شما نمی دانید کوچک نشمارید.

خشم خـود را در معصـیت خویش پنهـان کرده است پس بنـا بر این چیزی را که موجب سـخط او می گردد و شـما آن را نمی دانید کوچک نشـمارید، اجابت را در دعا قرار داده و شـما دعائی را کوچک ندانید زیرا ممکن است همان دعا موجب اجابت قرار گیرد و شما آن را نمی دانید.

خداوند ولی خود را در میان بندگان پنهان کرده و از انظار مخفی داشته است، شما هیچ یک از بندگان خدا را

کوچک مشمارید و کسی را تحقیر نکنید، زیرا ممکن است یکی از بندگان خدا مورد تحقیر شما قرار گیرند و آن بنده از اولیاء

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۷۷

۸- نوف گوید: شبی نزد امیر المؤمنین علیه السّلام بودم او همه شب را به نماز مشغول بود، گاهی از اطاق بیرون می شد و بطرف آسمان نگاه می کرد و قرآن تلاوت می نمود، بعد از اینکه پاسی از شب گذشت نزد من آمد و گفت: ای نوف خواب هستی یا بیدار.

گفتم یا امیر المؤمنین بیدار هستم و تو را می نگرم، فرمود: ای نوف خوشا بحال آنهائی که در دنیا راه زهد را پیش گرفتند و بطرف آخرت ابراز تمایل کردند، آنها کسانی هستند که زمین را برای خود فرش اتخاد نمودند و خاک را بستر گرفتند، و آب را وسیله پاکی نظافت دانستند.

آن جماعت قرآن را پیوسته مورد عمل قرار می دهند و خود را از آن جدا نمی کنند و دعا را شعار خود قرار داده اند، آنها از دنیا بریده اند و به آن توجهی ندارند، و بر طریق عیسی بن مریم علیه السّلام در دنیا زندگی می نمایند و دل از آن کنده اند.

خداوند متعال به عیسی بن مریم وحی کرد که به بنی اسرائیل بگوئید به خانه های من جز با دل پاک وارد نگردند، باید هنگام ورود دیدگان آنها خاشع باشند و دست ها از هر آلودگی پاک شوند و پاک و پاکیزه در آنجا قدم گذارند.

شما به آنها بگوئید در غیر این صورت من دعای هیچ یک از شما را قبول نمی کنم و مورد اجابت قرار نمی دهم، و مظلمه هیچ کدام را از گردنش بر نمی دارم، ای نوف از خداوند

بترسید و دنبال اخذ عشریه و شعر و شاعری و پاسداری برای حکام جور نروید.

ای نوف سعی کن تا نماینده و بزرگ قبیله خود نباشی، و دنبال گرفتن عشریه نروی، و از شعر و شاعری پیروی نکنی، و اعوان سلطان و ظلمه نباشی، دنبال ساز و آواز نروی، رسول خدا در شبی خارج شدند و فرمودند: این ساعتی است که دعای کسی رد نمی گردد، مگر گرداننده یک قبیله یا یک عشریه بکیر، یا شاعر و یا اعوان ظالم و یا یک مغنی و دهل زن باشند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۷۸

اندوهی ندارند و از چیزی هم نمی ترسند، بعد از آن فرمود: می دانید اولیاء خداوند چه کسانی می باشند، گفتند آنها کدام افراد می باشند امام علیه السّلام فرمود: آنها ما و پیروان ما هستند.

هر کس بعد از ما متابعت ما را بکند حال او از ما خوشتر خواهد بود، گفتند یا امیر المؤمنین چه گونه حال آنها بهتر و گواراتر از ما خواهد بود در حالی که ما و آنها یک عقیده داریم، فرمود: برای اینکه آنها گرفتاریها و مشکلاتی را تحمل می کنند که شما آنها را ندیده اید.

۱۰- برید عجلی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: ما در کتاب علی بن الحسین علیهما السّلام یافتیم که برای دوستان خداوند ترسی و حزن و اندوهی نخواهد بود در هنگامی که واجبات خداوند را انجام دهند و سنت های رسول صلی اللّه علیه و اله را عمل کنند.

از حرام های خداوند اجتناب نمایند، از لذت های دنیا و فریب های آن دوری گزینند و گول زرق و برق ظاهری آن را نخورند، و به آن چه در نزد خداوند می باشد، رغبت و تمایل

نشان دهند و دنبال هوی و هوس نروند.

دنبال کسب و کار و روزی حلال بروند و برای رضای خداوند کار کنند و زحمت بکشند، اگر مالی بدست آوردند به یک دیگر فخر و مباهات نکنند، و اموال زیاد را روی هم انبار ننمایند و از تکاثر دوری کنند و ثروت اندوزی و فزون طلبی را دور اندازد.

اگر مالی بدست آورند در راه خداوند انفاق کنند و حقوق واجبه را بدهند، اگر چنین کردند خداوند متعال در کسب و کار و تجارت آنها برکت می دهد، و آنچه برای خود قبل از مردن به آخرت می فرستند مورد بهره برداری آنها قرار خواهند گرفت.

۱۱- محمد بن نصر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر متدینی فکر کند و اندیشه اش را به کار گیرد، و آرامش دل بر او مسلط گردد، متواضع و فروتن باشد، قناعت پیشه نماید و از مردم بی نیاز گردد، و به آنچه داده شد راضی باشد.

از میان مردم کناری زندگی کند تا محزون نگردد، شهوت ها را ترک گوید تا



آزاد شود، دنیا را طلاق گوید و از بدیها خود را نگهدارد، حسد را از خود دور کند و نسبت به مردم نیکی و محبت نماید و عطوفت و مهربانی داشته باشد.

از مردم نترسد و مردم هم از وی نترسند، به مردم تعدی نکند تا از آنها سالم بماند، در عوض هر چیز با خودش دشمنی کند، او در این صورت رستگار می گردد و فضل خود را کامل می کند و راه عافیت را می شناسد و از پشیمانی در آسایش خواهد بود.

۱۲- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: موسی بن عمران علی

نبینا و اله السلام فرمودند: بار خدایا بندگان مخصوصت در میان مردم کدام طبقه هستند، فرمود: کسانی که سخی هستند و دست و دل بازی دارند.

راست سخن می گویند و آرام حرکت می کنند، کوه ها از جا تکان می خورند ولی آنها تکانی ندارند، بار دیگر سؤال کرد بار خدایا چه کسانی در خانه قدس در مقام قرب تو جای خواهند گرفت و با تو همنشین و هم جوار خواهند شد.

فرمود: کسانی که هرگز دیده به دنیا ندارند، و اسرار دین را فاش نمی کنند، و در هنگام حکومت و داوری رشوه نمی گیرند، دل آنها پر از حق و زبانشان به راستی و صداقت جاری است آنها در دنیا در پوشش من هستند و در آخرت در جوار من جای دارند.

۱۳- ابو اراکه گوید: پشت سر امیر المؤمنین علیه السّلام نماز گزاردم هنگامی که آن حضرت نماز صبح را در مسجد شما اداء می کرد، و بعد از نماز بطرف راست متوجه شد، و با حالت حزن و سکوت در آنجا توقف کرد تا آفتاب بر دیوارهای مسجد ظاهر شد.

بعد از آن متوجه مردم شد و فرمود: به خداوند سوگند یاران رسول خدا صلی اللّه علیه و اله در این گونه شب ها خود را به عبادت و طاعت مشغول می کردند و خود را به مشقت می انداختند آنها گاهی صورت و گاهی زانوها را بر زمین می گذاشتند و سجده می کردند.

گویا صدای آتش دوزخ در گوشهای آنها طنین انداخته بود، هنگام صبح ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۸۰

غبار آلوده و با چهره زرد مشاهده می شدند، پیشانی آنها مانند زانوی بزها پنبه بسته بود، هنگامی که در جایی نام خدا بر زبان ها جاری

می شد مانند درختان بر خود می لرزیدند و از دیدگان اشک می ریختند.

راوی گوید: بعد از این سخنان علی علیه السّلام از جای خود حرکت کردند و فرمودند: بخداوند سوگند این قوم در خواب غفلت بسر می برند، بعد از این علی علیه السّلام خندان دیده نشد تا آن گاه که بدست ابن ملجم ملعون به شهادت رسید.

۱۴- عمرو بن شمر گوید: مردی نزد جابر بن یزید آمد، جابر به او گفت:

می خواهی امام باقر علیه السّلام را زیارت کنی، گفت: آری، در این هنگام جابر دستی بر صورت او کشید و او را مانند باد به مدینه رسانید.

آن مرد گوید من از این جریان بسیار در شگفت شدم و به فکر فرو رفتم، با خود گفتم اگر در این جا میخی بود آن را بر زمین می کوبیدم و در این جا به عنوان علامت می نهادم، و در سال آینده که برای حج می آیم آن را مشاهده کنم تا موضوع برای من ثابت گردد.

در این هنگام که با خود فکر می کردم ناگهان جابر آمد و گفت: این هم میخی که می خواستی من از این گفته بر خود لرزیدم، جابر گفت این کار یک بنده ای است که به اذن خداوند این کارها را می کند پس چه خواهید کرد هنگامی که سید بزرگ را مشاهده نمائی.

این مرد می گوید: من بعد از این جابر را ندیدم و بعد از آن بطرف منزل امام باقر علیه السّلام رفتم، هنگامی که کنار منزل رسیدم ناگهان شنیدم صدائی بلند شد و مرا به داخل صدا کرد، من وارد خانه شدم دیدم جابر در آن جا نشسته است.

۱۵- عروه بن موسی گوید: با ابو مریم حناط

و جابر نشسته بودیم، ابو مریم برخاست و ظرفی پر از آب از چاه مبارک بن عکرمه آورد، جابر به او گفت ای ابو مریم گویا می نگرم بزودی از این چاه بی نیاز خواهید شد و از همین محل از آب فرات استفاده خواهید کرد.

ابو مریم گفت من مردم را ملامت نمی کنم که ما را دروغ گو می دانند، چگونه ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۸۱

آب فرات به اینجا خواهد آمد جابر گفت: وای بر شما در اینجا نهری حفر خواهد شد و آب فرات را به این جا خواهند آورد در اول برای مردم موجب ناراحتی می شود ولی بعدا برای آنها رحمت خواهد بود.

در این نهر که حفر خواهد شد آب فرات به جریان خواهد افتاد، زنهای ناتوان و کودکان براحتی می توانند از آن آب بردارند و بنوشند، در کنار آن نهر راه هایی برای برداشتن آب در محله بنی رواس و بنی موهبه و بنی کنده و بنی فزاره خواهند گشود و کودکان در آن آب تنی خواهند کرد.

۱۶- ابو حمزه گوید: دختر کوچکی داشتم که در اثر سقوط دست او شکست او را نزد کسی که شکسته بند بود بردم، او هنگامی که دست کودک را مشاهده کرد گفت شکسته است، او به در آوردن استخوانهای شکسته مشغول شد و من هم در اطاق ایستاده بودم.

در این هنگام دلم به حال کودک سوخت گریه کردم و دعا نمودم، او استخوانهای شکسته را بیرون کشید و بعد به دست کودک نگاه کرد چیزی در آن ندید، و بعد متوجه دست دیگر شد و در آن هم چیزی ندید و گفت: من چیزی را مشاهده نمی کنم.

ابو حمزه گوید:

بعد از این جریان خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم و جریان کودک خود را به آن جناب عرض کردم، امام علیه السّلام فرمود: ای ابو حمزه دعا کردن شما با رضایت از این حادثه همراه بود لذا خداوند در اسرع وقت و یک لحظه او را شفا داد.

۱۷- علی بن حسن گوید: یونس بن یعقوب در مدینه فوت کرد، امام رضا علیه السّلام برای او حنوط فرستادند تا او را کفن کنند، دستور داد همه احتیاجات او را برآورند و بعد از آن فرمود: دوستان خود و دوستان پدر و جدش در جنازه او حاضر گردند.

امام رضا علیه السّلام به دوستان خود فرمودند: این شخص یکی از موالیان حضرت صادق علیه السّلام در عراق بود و برای او در بقیع قبری حفر کنید و او را در آنجا دفن ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۸۲

نمائید، اگر اهل مدینه گفتند او عراقی است و نباید در بقیع دفن شود.

شما به آنها بگوئید این یکی از موالیان ابو عبد اللّه است که در عراق سکونت داشت اگر شما نگذارید ما او را در بقیع دفن کنیم ما هم نخواهیم گذاشت شما موالیان خود را در آنجا به خاک بسپارید، در اثر این پیام او را در بقیع دفن کردند.

امام رضا علیه السّلام به محمد بن حباب که یکی از دوستان یونس و اهل کوفه بود امر کردند شما بر جنازه او نماز بگذارید، راوی گوید: متولی قبرستان از من پرسید این قبر کیست که ابو الحسن علی بن موسی بمن امر کرده تا چهل روز بر قبر او آب بپاشم.

متولی قبرستان بقیع گفت: تابوت رسول خدا

صلی اللّه علیه و اله در نزد من بود، هر گاه یکی از بنی هاشم فوت می کرد تابوت صدا می کرد، من شبی صدای تابوت را شنیدم و با خود گفتم کسی از بنی هاشم بیمار نبود چرا تابوت صدا می کند.

من در این فکر بودم که چرا تابوت صدا می کند در حالی که از بنی هاشم کسی بیمار نیست، در این هنگام نزد من آمدند و تابوت را خواستند، و بعد گفتند: یکی از موالیان ابو عبد اللّه درگذشته و او ساکن عراق بوده است.

۱۸- علی بن مهزیار گوید: من در سال ۲۲۶ هنگام مراجعه از کوفه به قرعاء رسیدم، در آخر شب برای وضوء بیرون شدم و مشغول مسواک گردیدم، من در این هنگام از مردم و وسائل خود دور شده بودم و با مردم فاصله داشتم.

در اینجا مشاهده کردم در پائین مسواک من آتشی روشن شده و شعله می کشد، و نورش مانند نور آفتاب می درخشد، من از این جریان ترسی به خود راه ندادم و از آن در شگفت مانده بودم، او را بار دیگر بدهان بردم متوجه شدم گرم نیست.

با خود این آیه شریفه را زمزمه می کردم که خداوند از درخت سبز برای شما آتش پدید آورد، و من در این باره در فکر فرو رفته بودم، این روشنائی مدتی طول کشید تا آنگاه که من نزد خانواده ام رسیدم و متوجه شدم از آسمان اندکی باران آمده است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۸۳

غلامان من دنبال آتش بودند، در میان همسفران ما مردی از اهل بصره بود، هنگامی که مرا مشاهده کرد گفت: ابو الحسن آمد و با خود آتش آورد، بصری این را

می گفت تا من نزدیک شدم بصری آمد و دست بر آتش نهاد دست او را نسوخت و غلامان من هم در آن گرمی ندیدند.

بعد از مدتی آن نور خاموش شد، بار دیگر روشن گردید و بعد خاموش گشت تا در مرتبه سوم که دیگر روشن نگردید، ما بعد از این نگاه کردیم و در مسواک اثری از آتش و حرارت ندیدیم، و یا چیزی که در آن اثری از سوختن باشد مشاهده نکردیم.

من مسواک را بدست گرفتم و آن را مخفی داشتم و در سال ۲۲۶ بعد از شهادت حضرت جواد به امام هادی علیه السّلام تقدیم کردم و جریان را به آن حضرت عرض نمودم، امام علیه السّلام آن را از من گرفت و آن را از هم باز کرد و در آن نگریست.

امام علیه السّلام فرمود: این نور است، گفتم آری این نور است، فرمود: چون شما میل به اهل بیت علیهم السّلام دارید و از من و پدرانم اطاعت می کنید، لذا خداوند آن را به شما نشان داده است.

۱۹- صفوان جمال گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: همه اشیاء در برابر مؤمن خشوع می کنند و همه چیز از وی می ترسند، بعد از آن فرمود: هر کس دلش برای خداوند خالصانه کار کرد خداوند همه چیز را از وی می ترساند، حتی درندگان و خزندگان زمین و پرندگان آسمان و ماهیان دریا هم از او می ترسند.

یکی از خواص علی علیه السّلام و یاران آن حضرت در حال سجده بود که یک مار بزرگی بر گردن او حلقه زد ولی او سجده اش را ترک نکرد و از عبادت خود دست برنداشت، تا مار خود از

گردن او جدا شد و این به فضل و عنایت خداوند بود.

روایت شده علی زاهد از اولاد امام حسن مجتبی علیه السّلام در حال نماز ایستاده بود که ناگهان مار بزرگی از بالای کوهی سر از پر شد و از جامه های او بالا رفت، و بعد از گردنش وارد بدن او شد و بعد از آن از زیر لباس او بیرون شد و در حال او تغییری پیدا نشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۸۴

در روایتی آمده که علی بن عاصم زاهد در کربلا به زیارت امام حسین علیه السّلام رفته بود و این در هنگامی بود که هنوز در آن جا عمارتی ساخته نشده بود، او هنگامی که مشغول زیارت بود ناگهان درنده ای وارد شد ولی او فرار نکرد.

در این هنگام او مشاهده کرد پای آن درنده ورم کرده و شاخه ای در آن فرو رفته است او جلو رفت و آن شاخه را از پای آن درنده بیرون کشیده پایش را فشار داد و مقداری از عمامه اش را پاره کرد و بر آن بست، و آن حیوان کسی را آزار نداد.

در امان الاخطار گوید: یکی از شب ها همسایه ها و خانواده های ما با ترس و لرز آمدند و من در آن هنگام مجاور قبر مولا علی علیه السّلام بودم، آنها گفتند ما مشاهده کردیم حصیری که بالای حمام قرار دارد گاهی باز می شود و گاهی بسته می گردد و نمی دانیم قضیه چیست.

من به اطاق لباس کنی حمام آمدم و گفتم سلام بر شما، به من خبر داده اند که شما در این جا کارهائی می کنید، ما همسایگان علی علیه السّلام می باشیم و مهمان او و فرزندانش هستیم شما

نباید ما را اذیت کنید و موجب آزار ما بشوید.

اینک دست از آزار و اذیت ما بردارید و از این جا بروید و زندگی ما را ناراحت نکنید اگر از این جا دور نشوید ما شکایت شما را به علی علیه السّلام خواهیم نمود، ما بعد از این دیگر از آنها مزاحمتی ندیدیم و آنها هیچ کاری نکردند.

۲۰- ابو اراکه گوید: از علی علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند بندگانی دارد که دل آنها از خوف خدا شکسته است و آنها از سخن گفتن بازمانده اند در حالی که همه فصیح و عاقل و اهل بینش و خرد می باشند.

آنها با کارهای نیک و اعمال پاک بطرف خداوند می روند هر چه بیشتر کار خیر انجام می دهند آن را زیاد نمی دانند، و از اعمال کم هم راضی نمی باشند، آن جماعت خود را همواره از بدان بشمار می آورند در حالی که آنها از نیکان به حساب می آیند.

۲۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: حضرت ابراهیم برای چرانیدن گوسفندان و



چارپایان خود بطرف بیابان رفت، ناگهان شنید کسی می گوید: لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ*، او دنبال صدا حرکت کرد تا به شخصی رسید و گفت: ای بنده خدا شما که هستی.

من مدتی است که در این منطقه زندگی می کنم و تاکنون در این جا مرد موحدی ندیده ام او گفت: من در کشتی نشسته بودم و کشتی ما غرق شد، من در وسط آب روی چوبی قرار گرفتم و به این جزیره رسیدم و از غرق شدن نجات پیدا کردم.

ابراهیم علیه السّلام گفت: شما در این جا از کجا زندگی می کنید و روزی خود را چگونه تهیه می نمائید آن مرد

گفت من میوه ها را در تابستان جمع می کنم و در زمستان آنها را مصرف می نمایم، ابراهیم گفت بیا و مکان خود را به من نشان بده.

گفت: برای شما امکان ندارد به آن جا برسید زیرا بین ما و آنجا دریا فاصله شده است ابراهیم فرمود: پس شما چگونه خود را به آن جا می رسانید گفت: من بر دریا راه می روم تا به آن جا می رسم ابراهیم فرمود: امیدوارم همان کس که به تو کمک می کند به من هم کمک نماید.

آن مرد حرکت کرد و ابراهیم علیه السّلام هم دنبال او روان شد تا آنگاه که به کنار دریا رسیدند آن مرد به حرکت خود ادامه داد و ابراهیم هم با او حرکت می کرد و آن مرد در شگفت بود که چگونه او براه خود ادامه می دهد آنها سرانجام از دریا گذشتند و به کنار غاری رسیدند.

آن مرد گفت: این جا خانه من است، ابراهیم گفت: شما دعا کنید من آمین می گویم، او گفت من از خدایم شرم دارم شما دعا کنید من آمین خواهم گفت، ابراهیم فرمود: چرا از خدا حیا می کنی و شرم داری.

گفت: من در جایی که شما را دیدم جوانی زیبا را مشاهده کردم، او در آنجا گوسفند و گاو می چرانید و آن گوسفندان شیر داشتند، از او پرسیدم شما که هستید، گفت من اسماعیل فرزند ابراهیم هستم.

من در آنجا از خداوند خواستم تا مدت سه ماه مرا بدیدن ابراهیم موفق گرداند و اینکه درخواست من تاخیر شده است، در اینجا ابراهیم علیه السّلام گفت: من ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۸۶

ابراهیم هستم و آنها در این هنگام با هم معانقه کردند،

امام فرمود: آنها نخستین کسانی هستند که معانقه نمودند.

حضرت رسول صلی اللّه علیه و اله فرمود: در گذشته سه نفر با هم به صحرا رفتند تا برای خانواده خود زاد و توشه تهیه کنند، در این هنگام باران آمد و آنها به کوهی پناه بردند سنگ بزرگی آمد و جلو آنها را سد کرد و راه گریز را بر آنان بست.

یکی از آنها گفت: سنگ جلو ما را گرفت و کسی ما را پیدا نخواهد کرد، و جز خداوند کسی جای ما را نمی داند اینک دعا کنید و به اعمال خود اطمینان داشته باشید، یکی از آنها گفت بار خدایا تو می دانی که زنی مرا شیفته خود کرد و من هم خواستار او شدم.

اما هر چه از وی خواستم او انکار کرد، تا آنگاه که برای او مالی در نظر گرفتم که هر گاه او خود را در اختیار من قرار داد آن مال را به او بدهم، او هم قبول کرد، هنگامی که می خواستم با او نزدیکی کنم از ترس تو بدن او لرزید.

من هم در این هنگام او را ترک کردم و دست از او بازداشتم، اینک اگر می دانی که من این کار را برای رضای تو انجام داده ام و از ترس عذابت این عمل را ترک کرده ام، اکنون توجه کن و این سنگ را از مقابل بردار، در این هنگام مقداری از سنگ کنار رفت.

دومی گفت: بار خدایا تو می دانی که من پدر و مادری داشتم و برای آنها شیر می دوشیدم، در یکی از شب ها مقداری شیر دوشیدم و آوردم تا آنها بخورند، هنگامی که آمدم مشاهده کردم آنها به خواب رفته اند

و من آنها را از خواب بیدار نکردم.

شیر را در دست گرفته هم چنان بالای سر آنها ایستاده تا فجر طلوع کرد، آنها از خواب بیدار شدند و از آن شیر نوشیدند، اینک اگر می دانید این کار من برای ثواب و ترس از عذاب تو بوده این سنگ را از ما دور کن و ما را از این جا نجات بده و بار دیگر مقداری کنار رفت.

سومی گفت: بار خدایا می دانی که من روزی کارگری را اجیر کرده بودم، او



نصف روز را کار کرد و بعد من مزد او را دادم و او ناراحت شد و آن را نگرفت، من آن پول را صرف کسب و کار خود کردم، او بعد از چند روز برگشت و مزد خود را طلب کرد.

من هر چه با آن پول خریده بودم به او دادم و گفتم: همه اینها مال شما می باشند، و می توانستم جز مزدش اضافه ای به او ندهم ولی خودت می دانی که من برای رسیدن به رحمت و ترس از عذابت این کار را کرده ام اینک می خواهم این سنگ را دور سازی، در این هنگام سنگ کنار رفت و آنها درآمدند.

۲۲- عیسی نهرتیری گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند: هر کس خداوند را شناخت و مقام و عظمت او را درک کرد دهانش را از سخن گفتن باز می دارد و شکمش را از هر طعامی حفظ می کند و خود را به روزه و نماز مشغول می سازد.

گفتند: یا رسول اللّه پدر و مادر ما قربانت گردند آنها اولیاء اللّه هستند، فرمود دوستان خدا سکوت می کنند

و سکوت آنها یاد خدا می باشد، و به اوضاع و احوال زندگی می نگرند تا عبرت بگیرند، و سخن می گویند تا به مردم حکمت یاد دهند.

آنها در بین مردم حرکت می کنند ولی وجودشان مایه برکت می باشد، اگر اجل آنها برای روز معینی نبود هر آینه ارواح آنها در بدنشان استقرار پیدا نمی کرد، زیرا آنها از عذاب خداوند می ترسند و به ثواب و پاداش رغبت نشان می دهند.

۲۳- یکی از رواه از امام حسن مجتبی علیه السّلام روایت می کند که آن جناب در خطبه ای گفتند: ای مردم من برادری داشتم که از همگان در نظرم بزرگتر بود، یکی از بزرگترین امتیازات او این بود که دنیا را کوچک می دانست.

شکمش بر او مسلط نبود و هر چه را بدست نمی آورد به آن اشتها نداشت و هر گاه بر خوردنیها دست پیدا می کرد زیاد نمی خورد، و شهوت او هم بر وی غلبه نداشت و جلو نفس خود را می گرفت و دنباله رو شهوتها نبود.

عقل و نظرش همواره صائب بود و اوضاع و احوال را به خوبی درک می کرد، جهل و نادانی بر او مسلط نبودند و مهار او را در اختیار نداشتند، او به هر کاری که ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۸۸

دست می زد از روی اطمینان و اعتماد بود و از آن سود می برد.

دنبال کارهای نفسانی و امیال و شهوت ها نبود، بر کسی خشم و غضب نداشت، چهره در هم نمی کشید، همواره خوشحال و خوش برخورد و خوش اخلاق بود، همواره ساکت بود و سخن نمی گفت و هر گاه به سخن می آمد همه گویندگان را از هم متفرق می کرد.

در مراء و جدال و نزاع های لفظی شرکت نمی کرد، در اختلافات و

دعواهـا وارد نمی شـد جز در مواردی که می دانست حق بـا او می باشـد احتجاج نمی کرد، همواره در فکر برادران دینی خود بود، و خود را بر هیچ یک از آنها ترجیح نمی داد.

او در انظار ضـعیف و ناتوان بود و همه او را به عنوان مستضعف نگاه می کردند، اما هنگامی که یک کار جدی پیش می آمد او مانند شیری غران وارد معرکه می شد و با دشمنان نبرد می کرد و مردانه می خروشید و حمله می نمود.

هیـچ کس را سـرزنش نمی کرد و عذر همه را قبول می نمود، هر چه می گفت به آن عمل می کرد و به جا می آورد آنچه را که می گفت، هر گاه دو کار برایش پیش می آمـد و او چاره ای که از آن بیرون شود و یا نمی دانست کدام یک از آنها بهتر است هر کدام که مورد علاقه نفس او بود او را ترک می کرد.

از هیچ دردی شـکایت نمی کرد مگر در نزد کسی که امید علاج و بهبودی آن را داشت، و با کسانی که امید خیر در نزد آنها می رفت مشورت می نمود، خسـته نمی شد، خشم و غضب نداشت، از کسی شکایت نمی کرد و به هر چیزی تمایل نشان نمی داد.

اهل انتقام گرفتن نبود، از دشـمنان غفلت نـداشت، اینک شـما ماننـد این اخلاق کریمه را داشـته باشـید، اگر می توانیـد همه را عمل کنید و اگر توانائی ندارید لا اقل مقداری از آن را بکار گیرید که گرفتن اندک بهتر از ترک همه آنها می باشد.

۲۴- معروف بن خربوذ گوید: امام باقر علیه السّـلام فرمود: امیر المؤمنین سـلام اللّه علیه در عراق نماز صبح را خواندند، بعد از نماز آنها را موعظه کردند، خود گریه ایمان و کفر، ج ۱، ص:

کردند و آنها را هم به گریه درآوردند و از خوف خداوند اشک ریختند.

بعد از آن گفتند: بخداوند سوگند گروهی در زمان دوستم رسول خدا صلی اللّه علیه و اله بودند که روز و شب غبار آلوده و ژولیده بودند و شکمشان به پشت آنها چسبیده، و پیشانی آنها مانند زانوی بزها پینه بسته بود.

آنها برای خداوند شب ها بیدار می ماندند و نماز می گذارند و سجده می کردند، گاهی صورت بر زمین می گذاشتند و گاهی قدم ها را بر خاک می نهادند، با خداوند مناجات می کردند و آزادی خود را از او می خواستند، من آنها را همواره خائف و لرزان می دیدم.

۲۵- امام باقر علیه السّلام فرمود: از رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله سؤال شد بهترین بندگان چه افرادی هستند، فرمود: آنهائی که هر گاه کار نیک بکنند خوشحال می شوند و هر گاه گناه نمایند استغفار می کنند، هر گاه چیزی به آنها داده شود سپاسگزار هستند، و هر گاه گرفتار شوند صبر می کنند، و هر گاه به آنها بدی کنند عفو می نمایند.

۲۶- امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند: بهترین شماها صاحبان عقل و خرد هستند، گفته شد یا رسول اللّه صاحبان عقل کدام افراد می باشند، فرمود: آنها کسانی هستند که دارای اخلاق حسنه می باشند و روشی نیکو دارند.

عقل و اندیشه آنها محکم و استوار می باشد، آنها صله ارحام بجای می آورند، و به مادران و پدران نیکی می کنند، و به فقراء و نیازمندان می رسند، و به همسایگان و یتیمان توجه دارند، به مستمندان غذا می دهند، و بلند سلام می کنند و نماز می خوانند در حالی که مردم در غفلت بسر می برند.

۲۷- محمد بن

عرفه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حضرت رسول صلی اللّه علیه و اله فرمودند آیا می دانید شبیه ترین شما به من کیست گفتند بفرمائید یا رسول اللّه فرمود: آن که اخلاقش از همه شما بهتر و از همه شما مهربانتر و به خویشاوندان نیکوکار باشد، از همگان بهتر به برادرانش برسد، و در حق استوارتر و صابرتر باشد و بیشتر از همه خشمش را فرو برد از همه بیشتر گذشت داشته باشد، و در هنگام ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۹۰

خوشنودی و غضب انصاف خود را از دست ندهد و حق را فراموش نکند.

۲۸- علی علیه السّلام در یکی از خطبه هایش فرمود: من هنگامی که از اصحاب محمد صلی اللّه علیه و اله یاد می کنم یک نفر را که به آنها شباهت داشته باشد مشاهده نمی کنم، آنها هنگام صبح غبار آلود و زرد چهره بودند و در اثر شب زنده داری و عبادت دارای رنگهای زردی بودند.

آنها شب را به سجده و قیام گذرانیده بودند، گاهی چهره ها و زمانی گونه ها را بر خاک گذاشته بودند، آنها هنگامی که به یاد معاد و روز قیامت می افتادند مانند آتش سرخ می شدند، پیشانی آنان مانند زانوی بزها پینه بسته بود زیرا آنها بسیار سجده می کردند، هنگامی که نام خداوند برده می شد از دیدگان آنها اشک جاری می شد و مانند درخت در مقابل باد حرکت می کردند، آنها از عتاب خدا ترس داشتند و به ثواب امیدوار بودند.

۲۹- امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از خطبه هایش فرمود: کجا هستند آن گروهی که بطرف اسلام دعوت شدند و آنها هم اجابت کردند و وارد اسلام شدند، آنها قرآن را خواندند و آن را

نیک دریافتند و حقیقت آن را شناختند و اسرار آن را فهمیدند.

آن جماعت را بطرف جهاد و جنگ با کفار فرا خواندند و آنها هم با اشتیاق فراوان مانند مادرانی که بطرف اولاد خود شتاب می کنند به سوی میدان های جنگ شتابان حرکت کردند و با سوز و عشق به کارزار مشغول شدند و با کافران و مشرکان جنگیدند.

آنها شمشیرها را از نیام کشیدند و در اطراف زمین به جنبش درآمدند و برای نبرد با دشمنان اسلام صف ها بستند، گروهی در راه عقیده جان سپردند و جماعتی هم نجات پیدا کردند، اگر کسی از آنها زنده می ماند به او بشارت زنده بودن نمی دادند، و اگر کسی جان می داد کسی به او تسلیت نمی گفت.

از کثرت گریه و اشک دیدگان آنها بر هم خورده است، و به خاطر روزه داشتن و گرسنگی شکم های آنها به پشت چسبیده است، به علت کثرت اذکار و



تلاوت قرآن و دعا لب های آنها همواره خشک و به هم چسبیده است.

بیداری در شب ها رنگهای آنها را زرد کرده، در صورت های آن جماعت غبار خاشعان و اهل خضوع می باشد، آنها هستند برادران من که رفتند، اینک لازم است که ما هم به آنها اشتیاق پیدا کنیم و برای دوری و فراق آنان دست های خود را گاز بگیریم.

۳۰- علی علیه السّلام فرمود: خداوند رحمت کند مردی را که سخنی را بشنود و آن را حفظ کند، و به راه سعادت و خوشبختی هدایت گردد و خود را به آن نزدیک نماید، و از دامن یک هادی و راهنما بگیرد و نجات پیدا کند، مراقب خدای خود باشد و از گناهانش بترسد.

برای

رضـای خداونـد قبـل از مرگ چیزی بـه آخرت بفرسـتد، و کارهـای شایسـته انجـام دهـد، برای خـود چیزی ذخیره کنـد و از محـذورات و گناهـان دوری نمایـد، برای مقصود و هـدفی کـار کنـد و ثواب و پـاداش برای خود در نظر بگیرد، با هوای نفس جنگ کند و آرزوهایش را دور اندازد و آنها را حقیقت نداند.

صبر و شـکیبائی را وسـیله نجات خود بدانـد، تقوی و پرهیزکاری را سـلاح خود تلقی کند، با راه راست و طریق مسـتقیم به راه خود ادامه دهد، و از شاهراه روشن خود را دور نسازد، فرصت ها را غنیمت بشمارد و بطرف مرگ بشتابد و از عمل خود زاد و توشه تهیه کند.

۳۱- امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از خطبه ها فرمود: گواهی می دهم که خداوند عدل محض است و به عدالت رفتار می کند و حاکمی است که حکم قطعی می دهد، گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده او و سرور بندگانش می باشد.

هر گاه خداونـد مردم را دو قسـمت می کرد او را در بهترین آنها قرار می داد، در نسب او ناپاک و بدکاری وجود ندارد او در اصـلاب پـاک و ارحـام پـاکیزه جای داشت، آگاه باشـید که خداونـد برای کارهای نیک اهلی قرار داده و برای حق پایه هائی گذاشته و برای طاعت نگهبانی نهاده است.

شما هر گاه به کار نیکی موفق می گردید خداوند به شما کمک می کند،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۹۲

خداونـد کارهای خیر را بر زبان جاری می گردانـد و در دلها ثابت می کنـد، خداونـد خود بس است و شـفا دهنـده هر دردی هست، هر چه می خواهید از خداوند بخواهید و از وی اطاعت کنید و از او شفا بجوئید.

ای بندگان

خدا بدانید آن بندگانی که دارای علم خداوند می باشند. آن را از غیر اهلش نگه می دارند و چشمه های آن را برای مردم جاری می کنند، آنها با محبت با همدیگر رفت و آمد می کنند و با دوستی و ملاطفت با هم برخورد می نمایند.

آنها با جام های پر از آب سیراب می شوند و به هم دیگر تعارف می کنند، شک و شبهه ای آنها را فرا نمی گیرد، و غیبت یک دیگر در میان آنها نیست و از هم بدگوئی نمی کنند، خلق و خوی آنها به این امور بسته شده و آنها همواره با محبت و رفت و آمد با هم عمل می نمایند.

آنها مانند بذر هستند و از میان مردم انتخاب می گردند، همان گونه که بذر را برای پاشیدن بر زمین اختیار می کنند، تا از آنها حاصلی خوب بیاید، و فایده زیادی عائد کند، آزمایش ها آنها را آزموده اند و از میان مردم برگزیده شده اند.

باید مردم کرامت ها را قبول کنند، و از مصیبت ها قبل از اینکه وقوع پیدا نمایند احتراز نمایند، باید توجه داشته باشند که مدت عمر و زندگی در دنیا کوتاه است، و اقامت در آن طولی نمی کشد، او از منزلی به منزل دیگر منتقل می گردد و از خانه ای به خانه دیگر می رود.

باید برای خانه ای که بزودی بآنجا منتقل خواهد شد زاد و توشه تهیه کند و آن خانه را به خوبی بشناسد خوشا بحال آن صاحب دلی که از هادیان اطاعت کند و سخن ناصحان را بشنود و از منحرفان و گمراهان دوری گزیند.

او باید راه سلامتی را در پیش گیرد و با هدایت کسی که او را هدایت می کند بینا شود، و از اوامر شخصی که او را

راهنمائی می کند اطاعت نماید، وارد منزل هدایت شود قبل از اینکه درها بسته گردد و اسباب و وسائل قطع شود.

او باید در توبه را برای خود بگشاید و از گناهان دوری گزیند و گرد معصیت ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۹۳

و نافرمانی نرود اکنون که به هدایت و راهنمائی بر طریق حق قرار گرفته، و به راه راست و روشن راهنمائی گردیده باید ثابت قدم و پابرجا باشد و بر طریق حق استقامت پیدا نماید.

۳۲- امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند: خداوند می فرماید: از بهترین بندگان من که همه به حال او غبطه می خورند بنده ای می باشد که سبکبار باشد، و در انظار چندان مورد نظر قرار نگیرد ولی در باطن خود دارای ارج و اعتبار باشد.

عبادت خداوند را نیکو بجای آورد، و در میان مردم گمنام زندگی کند، روزی او به قدر کفاف به او برسد و به آن صبر داشته باشد، و هنگامی که درگذرد وارث او کم باشند و گریه کنندگان او کمتر باشند.

۳۳- علی علیه السّلام در یکی از سخنان خود فرمودند: عقل خود را زنده کرد و نفس خود را هلاک ساخت، بدنش لاغر و باریک گردید و خوی سرکش رام شد، برای او نوری ظاهر شد که مقابلش را روشن کرد و راه باو نمود.

او در اثر روشن شدن راه به راه خود ادامه داد تا به سر منزل مقصود و خانه امن آرامش و سلامتی رسید و در آنجا اقامت کرد، و با آرامی و سکون در آنجا استقرار پیدا نمود و این همه سعادت را به خاطر دل آرام بدست آورد و

خداوند را هم از خود راضی ساخت.

۳۴- ابن عباس رحمه اللَّه علیه گوید: از امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه از تفسیر آیه شریفه «أَلا إِنَّ أَوْلِیاءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ» سؤال کردند و گفتند:

مقصود از اولیاء در اینجا کدام افراد می باشند.

علی علیه السّلام فرمود: آنها گروهی هستند که در عبادت خداوند خالص هستند و جز خداوند چیز دیگری را در نظر نمی گیرند، آنها همواره به باطن دنیا نگاه می کنند در حالی که مردم به ظاهر آن می نگرند، آنها به آخرت توجه دارند در صورتی که مردم به دنیا توجه می کنند.

آنها از مال و منال جهان دست بازداشتند چون می دانستند که دنیا از آنها



دست خواهد کشید، و آنها خود را در دنیا مرده بحساب آوردند چون می دانستند که دنیا بزودی آنها را خواهد برد و همه را هلاک خواهد ساخت.

بعد از آن فرمود: ای کسی که خود را به دنیا مشغول کردی و خود را به مکرها و فریب های آن آویختی و در دام آن گرفتار شدی، و سعی کردی که در این دنیای خراب ساختمان کنی و کاخ و عمارت بسازی که در آینده خراب خواهند شد.

مگر توجه نداری پدرانت کجا هستند، اینک به گورهای آنها بنگر که چگونه در آن قرار گرفتند و بدنهای آنها در زیر خاک پوسید، و به خوابگاه فرزندانت نیک توجه کن که چگونه زیر سنگها جای گرفته اند و پیکرهای آنها درهم ریخته است.

تو با دست خود آنها را در بستر بیماری از آن طرف به این طرف بر می گرداندی، و وسائل آسایش آنها را فراهم می کردی و به آنها درمان

و دارو می دادی و برای آنان غذاها و آشامیدنیهای مناسب و مقوی فراهم می کردی.

هر روز برای آنها پزشک و طبیب می آوردی بیمارستانها را عوض می نمودی و داروهای مختلف تهیه می کردی، و از دوستان برای رفع بیماری های او چاره جوئی می نمودی، ولی از اینها سودی نبردی و از داروها و درمان ها استفاده نکردی و او را نجات ندادی.

۳۵- علی علیه السّلام در جایی دیگر فرمود: دوستان خدا کسانی هستند که باطن دنیا را مورد نظر خود قرار دادند در آن هنگام که مردم به ظاهر آن متوجه شدند، آنها به آینده و آخرت متوجه شدند در وقتی که مردم به دنیا و ظواهر آن روی آوردند.

آنها متوجه بودند که دنیا آنان را هلاک خواهد ساخت از این رو خود را در دنیا مرده تصور کردند و به آن دل نبستند، و از مال و منال جهان دست باز داشتند چون می دانستند که دنیا بزودی دست آنها را از آن اموال و ثروت ها کوتاه خواهد کرد.

آنها از اموال دنیا به اندازه احتیاج بدست می آوردند ولی دیگران دنبال مال اندوزی و انباشتن ثروت بودند، و هر چه دیگران دنبالش بودند آنها دست از آن بر



می داشتند و در جهت عکس دنیا پرستان رفتار می کردند.

آنها رفتار مسالمت آمیز را دشمن می دانستند و سیاست و چشم پوشی نداشتند، و هر چه مردم از آن متنفر بودند مورد علاقه آنها بود، بوسیله آنها علم کتاب روشن شد و آنها از کتاب علم و دانش فرا گرفتند.

قرآن مجید و کتاب آسمانی توسط آنها استقامت پیدا کرد، و آنها هم به خاطر توجه به کتاب در عقائد خود راسخ شدند،

آنها به اندازه مقام و موقعیت خود امیدواری دارند، و غیر از خدا از کسی نمی ترسند.

۳۶- علی علیه السّلام فرمود: خوشا بحال آن کس که خود را کوچک بداند، و کسبش پاک و نیتش شایسته باشد، خلقش نیکو گردد، زیادی مال خود را انفاق کند، و زبانش را از سخن زیاد باز دارد، مردم از او در آسایش باشند، به سنت ها رفتار کند و از بدعت ها دوری نماید.

۳۷- هارون بن خارجه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: موسی بن عمران سلام اللّه علیه به اعمال مردم توجه می کردند او در یکی از روزها نزد مردی رفت که مشهور به عبادت و بندگی بود و بیش از همه خداوند را پرستش می کرد.

هنگام شب آن مرد درختی را تکان داد و در آن دو انار پیدا شد، در این هنگام گفت: ای بنده خدا تو که هستی من تو را یک بنده صالح و شایسته می دانم، من مدت ها است که در این جا زندگی می کنم و در این درخت یک انار بیشتر نمی دیدم.

اکنون اگر تو بنده شایسته ای نبودی دو انار در آن دیده نمی شد موسی گفت:

من مردی هستم که در زمین موسی بن عمران زندگی می کنم، بعد از اینکه صبح شد موسی گفت: آیا عابدتر از خود سراغ داری او از شخصی نام برد.

موسی علیه السّلام گفت: پس با هم آنجا برویم، آنها نزد آن عابد رفتند، و هنگام شب او دو گرده نان و مقداری آب آورد، و گفت ای بنده خدا شما مردی صالح هستید و من مدتی در این جا زندگی کرده ام و همواره یک گرده نان بمن داده می شد.

موسی علیه السّلام گفت: من

می کنم، آیا عابدتر از خود سراغ داری، او گفت آری مردی در یکی از همین شهرها اکنون زندگی می کند و او عابدتر از من هست و او نام آن شهر را گفت.

موسی علیه السّلام نزد او آمد و متوجه شد او عابد نیست بلکه او فقط خدا را ذکر می گوید هنگامی که وقت نماز شد برخاست و نماز گذارد، شب که فرا رسید متوجه شد که غله اش چند برابر شده است گفت: ای بنده خدا شما مرد صالحی هستی.

زیرا من مدتی است این جا هستم و تاکنون در غله ام تغییری داده نشده بود ولی امشب متوجه شدم غله ام زیاد گردیده است بگوئید شما چه کسی هستید، گفت: من مردی هستم که در سرزمین موسی بن عمران زندگی می کنم.

راوی گوید: آن مرد در این هنگام یک سوم غله اش را صدقه داد و یک سوم را به غلام خود بخشید و یک سوم آن را غذائی خرید و آن را با موسی خوردند، در اینجا موسی علیه السّلام تبسم کردند، او گفت: چرا تبسم کردی.

موسی گفت: پیامبر بنی اسرائیل مرا به شخصی هدایت کرد و من او را عابدترین مخلوقات دیدم، بار دیگر به شخص دومی معرفی کرد او را عابدتر از اولی مشاهده نمودم، و او هم شما را به من معرفی کرد و گمان داشت که شما از وی عابدتر هستی، ولی من تو را مانند آنها ندیدم.

آن مرد گفت: من بنده ای پیش نیستم تو مشاهده کردی که من ذکر خداوند را می گویم و نماز خود را در وقتش می خوانم، هنگام

مشغول شدن به نماز به غله اربابم زیان می رسانم، و یا برای مردم زیانی دارم، آیا میخواهی به شهرت برگردی موسی گفت: آری.

در این هنگام ابری ظاهر شد حداد گفت: ای ابر کجا می روی گفت: به یک سرزمین می روم، گفت: بروید بعد از آن ابری دیگر آمد به او گفت کجا می روی گفت: فلان جا، به او هم گفت: بروید، بار سوم ابری دیگر ظاهر شد از او پرسید کجا می روی گفت به سرزمین موسی بن عمران.

حداد گفت: این مرد را آرام بردار و در سرزمین موسی بن عمران بگذار، هنگامی که موسی علیه السّلام به شهر خود رسید گفت: بار خدایا این بنده را چگونه به این ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۹۷

مقام رساندی، خداوند گفت: این مرد در گرفتاریها صبر می کند و به قضاء من راضی می باشد و از نعمت های من سپاس می گوید.

۳۸- علی علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» فرمود: خداوند ذکر را برای روشنائی دل ها قرار داد، دل ها بعد از کری گوش آن را می شنوند، و بعد از کوری آن را مشاهده می کنند، و بعد از دشمنی از آن اطاعت می نمایند.

خداوند متعال در هر عصر و زمانی همواره افرادی دارد که از راه فکر و اندیشه با آنها مناجات می کند و بطور پنهانی با اسرار و رموز با آنها سخن می گوید، آن جماعت با نوری که در گوشها و دیده ها و دلها می تابد روشن می شوند و بیدار می کردند.

آنها با قصص و داستان های گذشتگان خود را مشغول می کنند و از ایام اللَّه پند می گیرند، آن گروه از مقام و عظمت خداوند می ترسند

آنها مانند راه نمایان در کویرها و بیابان ها هستند هر کس راه میانه را در پیش گیرد او را می ستایند و او را به نجات و رهائی مژده می دهند.

هر کس راست و یا چپ را بگیرد او را خدمت می کنند و از هلاکت می ترسانند، آنها چراغ فروزان در تاریکیها می باشند و در شبهات راهنما هستند، برای ذکر جماعتی هستند که آن را به جای دنیا برای خود اختیار کرده اند، هیچ تجارت و کسب و کاری آنها را از ذکر خدا غافل نمی کند.

در هنگام زندگی به آن مشغول می گردند، و در گوش غافلان حرام های خدا را می خوانند و آنها را از کردار زشت باز می دارند، آنها مردم را به عدالت دعوت می کنند و خود هم به آن عمل می نمایند، نهی از منکر می نمایند و خود هم از کار زشت دست می کشند، آنها از دنیا بریده اند و متوجه آخرت شده اند.

آنها خود را در آخرت مشاهده می کنند، و ما وراء دنیا را می نگرند، گویا آنها از اهل برزخ اطلاع دارند و از طول اقامت آنها در آنجا خبر دارند، آن ها به وعده های قیامت یقین دارند و اسرار آن را برای اهل دنیا بیان می کنند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۹۸

آن جماعت چیزهائی مشاهده می کنند که دیگران از درک آن عاجز هستند، و آنها سخن هائی می شنوند که دیگران از شنیدن آن ناتوان می باشند، اگر آنها را در عقل خود مجسم کنی که چگونه در مقام های شایسته و منازلی که همگان آنها را مشاهده می کنند قرار گرفته اند و نامه اعمال آنها باز شده اند.

آنها متوجه نامه های اعمال خود هستند و به همه گناهان صغیره و کبیره خود واقف می شوند، آنان در آن

روز مشاهده می کنند که در چه کارهائی تقصیر کرده اند و یا چه منهیاتی را مرتکب شده اند، و بار سنگینی گناهان را بر دوش خود گرفته اند و تن آنها در زیر بار گناهان سنگینی می کند.

گریه گلوی آنها را می گیرد و فریاد و شیون می کنند و بطرف خداوند ناله سر می دهند و از اعمال خود نادم و پشیمان می باشند و به گناهان خود اعتراف می نمایند، در آنجا مشاهده می کنی که رهبران راستین و هادیان امت و چراغهای فروزان که در شب های تاریک راهنما بودند در آنجا حاضر هستند.

فرشتگان آنها را در بر گرفته اند، و آرامش و اطمینان بر آنها نازل گشته، و درهای آسمان برای آنان گشوده شده، و محل هائی برای آنها تهیه گردیده و آنان با کمال احترام و عزت در آن مکان ها جای گرفته اند و مورد تکریم و تشریف می باشند.

خداوند متعال نظر رحمت خود را بر آنها می افکند و از مساعی آنها راضی می باشد و مقام آنها را می ستاید از خداوند بوی خوش و نسیم عفو را استشمام می کنند، و به فضل خداوند امیدوار می باشند، آنها در برابر عظمت خداوند خاضع هستند و سر تعظیم فرود می آورند.

حزن و اندوه دائمی دلهای آنها را مجروح کرده است و غم ها و رنجها و محنت ها قلب آنها را آزرده ساخته است، دیدگان آنها همواره گریان و اشک از آنها جاری می باشد، آنها به هر وسیله ای به خداوند توسل می جویند و در خانه اش را می کوبند.

آنها از کسی سؤال می کنند که راه ها بر او بسته نیست و هر کاری می تواند



بکند، و هر کس در خانه اش رفت ناامید بر نمی گردد، اکنون خودت بحساب خود برس، زیرا

دیگران خود حساب رسی غیر از تو دارند و تو نباید همواره ناظر کارهای دیگران باشی.

۳۹- امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از دعاهای خود فرمود: بار خدایا به دوستانت بیش از همه انس داری، و کسانی را که بر تو توکل کنند و کارهای خود را به تو واگذارند آنها را کفایت می کنی، رازهای دل آنان را می دانی و مقدار فهم و شعور و عقل و درک آنها را می نگری.

بار خدایا اسرار آنها برایت روشن است و دلهای آنها بطرف تو و اله و شیدا می باشند، اگر آنها در تنهائی قرار بگیرند با ذکر تو مانوس می شوند، و اگر گرفتار مصائب و مشکلات گردند به تو پناه می برند، آنها می دانند که زمام همه کارها بدست شما می باشد و همه امور از درگاه تو جاری می شود.

بار خدایا اگر دهانم از سؤال باز ماند و یا نتوانستم خواسته ام را بر زبان جاری کنم، خودت مرا به آن چه صلاح من در آن است راهنمائی کن، و راه سعادت و رستگاری را برایم باز نما، خداوندا تو اهل هدایت هستی و می توانی خواسته ام را برآوری، خداوندا از من درگذر و با عدالت با من معامله مکن

## ۳۸ مکارم اخلاق و رستگاری

۱- ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمودند: اهل دیانت نشانه هائی دارند که به آن شناخته می شوند و آنها عبارتند: از راستگوئی، اداء امانت، وفاء به عهد، صله ارحام، ترحم به نیازمندان، و مصاحبت کم با زنان و یا فرمود آمیزش کم با زنان.

احسان و نیکوکاری، حسن خلق، گشاده روئی و وسعت نظر، و پیروی از علم و آنچه انسان را به خداوند می رساند و موجبات

تقرب آدمی به خداوند می شوند،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۰۰

خوشا بحال این جماعت و عاقبت نیک آنها که سرانجام رحمت خداوند و رسیدن به احسان او می باشد.

طوبی درختی است که ریشه آن در بهشت و در خانه محمد صلی اللّه علیه و اله قرار دارد و هر مؤمنی شاخه ای از آن را در خانه خود دارد، مؤمن هر چه بخواهد وسیله آن شاخه برایش می آید، اگر سواره ای یک صد سال در سایه آن اسب بتازد از سایه اش بیرون نمی گردد.

اگر کلاغی بخواهد از پایین به بالای آن درخت پرواز کند تا آخر عمرش هم به آن نخواهد رسید، اینک برای رسیدن به این فیض ها بطرف خداوند بشتابید، مؤمن همواره به خود مشغول می باشد ولی مردم از او در آسایش می باشند.

هنگامی که شب فرا می رسد و تاریکی همه جا را فرا می گیرد چهره بر زمین می گذارد و برای خداوند سجده می کند، او با خدای خود مناجات می کند و آزادی خود را از وی می خواهد، اینک متوجه باشید و با خداوند این چنین رفتار کنید.

۲- یحیی بن عمران حلبی گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم کدام یک از خصلت ها برای مرد زیبندگی دارد فرمود: وقار داشته باشد و مردم را از خود نترساند، بخشنده باشد بدون اینکه از مردم انتظار پاداش داشته باشد، و به غیر دنیا و درآمد آن خود را مشغول کند.

۳- رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: علم دوست مؤمن می باشد و حلم وزیر او، عقل راهنمای او عمل فرمانده او، مدارا و مهربانی پدر او، نیکوکاری برادر او و شکیبائی فرمانده لشکرش می باشد.

۴- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت

می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود:

به واجبات خداونـد عمل کنیـد تا پرهیزگار باشـید به قسـمت خداونـد خوشـنود باشـید تا از همگان بی نیاز گردید از محرمات دست باز دارید تا به ورع برسید.

با همسایگان و هم نشـینان به خوبی رفتار کنید تا مؤمن بحساب آیید، و با دوسـتان خود خوشرفتاری کنید تا در زمره مسلمانان قرار گیرید.

۵- ابن مسکان از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۰۱

متعـال رسول اکرم صـلی اللّه علیه و اله را به مکـارم اخلاـق مخصوص گردانیـد، اینک شـما هم خود را بیازمائیـد اگر در شـما مکارم اخلاق هست خدا را سپاسـگزار باشـید و از او زیاد بخواهید، و مکارم اخلاق عبارتند از یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت و مردانگی.

۶- مردی خدمت امام صادق علیه السّـلام آمد و گفت: یا ابن رسول اللّه مرا از مکارم اخلاق آگاه کنید، فرمود: از کسی که به تو ظلم کرد درگذر، و هر کس با تو قطع ارتباط کرد تو با او رفت و آمد کن، و هر کس تو را ناامید کرد تو به او چیزی بده و حق را بگو و لو به زیانت باشد.

۷- احمد بن عمر حلبی گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم کدام یک از خصلت ها به مرد برازنده است، فرمود: وقاری که در آن مهابت نباشد، و بخشندگی بدون پاداش و اشتغال به غیر دنیا.

۸- ابن سـنان گویـد: امام صادق علیه السّـلام فرمود: هر کس پنـج خصـلت نداشـته باشـد از زنـدگی لـذت نخواهـد برد و آنها عبارتند از: دین، عقل، حیاء، حسن خلق

و حسن ادب، و هر کس پنج صفت در او نباشد زندگی گوارائی نخواهد داشت: صحت، امنیت، ثروت، قناعت و دوست موافق.

۹- ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام و او از پدرانش از علی علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: در بهشت خانه هائی هست که از داخل آن می توان بیرون را مشاهده کرد در آنها گروهی از امت من سکونت خواهند کرد.

آنها عبارتند از کسانی که سخن های پاک بر زبان جاری کنند، و غذا به مردم بدهند و بلند سلام کنند، و هنگامی که مردم در خواب هستند نماز بخوانند، علی علیه السّلام فرمود: یا رسول اللّه کدام افراد از امت شما توانائی انجام آن را دارند.

رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: ای علی می دانی مقصود از سخن پاک چیست هر کس در صبح و شب ده بار بگوید: سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر، و مقصود از اطعام هم آن است که به خاندانش غذا بدهد.

اما نماز در شب هم آن است که هر کس نماز مغرب و عشاء و نماز صبح را



در مسجد با جماعت اداء کند مانند این است که همه شب را نماز گزارده است، و مقصود از افشاء سلام هم آن است که به هر مسلمانی سلام کند.

۱۰- محمد بن مسلم گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سه نفر هستند که روز قیامت از همگان به خداوند نزدیک هستند مردیکه از قدرت خود استفاده نکرده و افراد زیردست خود را مورد ظلم و تعدی قرار نداده است.

مردیکه بین

دو نفر برای اصلاح و یا کار دیگری رفت و آمد کرده ولی به هیچ یک از آنها خیانت نکرده و حق کسی را ضایع نساخته است، و مردیکه حق بگوید و لو اینکه آن سخن حق به زیان او باشد.

۱۱- مفضل گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شما مکارم اخلاق را ترک نکنید، زیرا خداوند متعال آنها را دوست می دارد، و از کارهای زشت و مذموم هم دست باز دارید برای اینکه خداوند آنها را دشمن می دارد.

همواره قرآن تلاوت کنید برای اینکه درجات بهشت با تلاوت قرآن بدست می آید روز قیامت به قاری قرآن می گویند بخوان و بالا برو، و حسن خلق را همواره بکار گیرید زیرا حسن خلق برای آدمی ثواب روزه دار نمازگزار را می آورد.

با همسایگان بخوبی رفتار کنید و آنها را آزار ندهید، خداوند متعال می فرماید:

به همسایه ها نیکی نمائید، مسواک را فراموش نکنید که آن شما را تمیز می کند و سنت نیکی هست، واجبات خداوند را انجام دهید و از حرام ها دوری نمائید.

۱۲- علی بن میمون گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس اراده کند که خود را مشمول رحمت خداوند قرار دهد و در بهشت او جای گیرد، باید خلقش نیکو شود و در برابر حق از خود بگذرد، و به یتیمان محبت کند و به ضعیفان برسد و برای خدا تواضع نماید.

۱۳- یونس در یک روایت به سند خود از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند: ای علی تو را از سه خصلت نهی می کنم و آنها عبارتند از، حسد، حرص، و دروغ.

ای علی سرآمد همه اعمال

سه چیز است اول اینکه حق را به حق دار بدهی ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۰۳

اگر چه در باره خودت باشد، و برای رضای خداوند با مردم مواسات کنی، و در هر حالی که هستی خداوند را فراموش نکنی.

ای علی مؤمن در دنیا در سه وقت خوشحال می گردد، هنگام ملاقات با برادران، و هنگام افطار در ماه رمضان، و هنگام نماز در آخر شب.

ای علی هر کس سه خصلت نداشته باشد از عمل خود سودی نمی برد، اول ورعی که او را از کارهای بد باز دارد، دوم اخلاق خوبی که با آن نسبت به مردم خوشرفتاری کند، سوم حلمی که او را از انتقام نگه دارد و از جاهلان درگذرد.

ای علی سه چیز از حقائق ایمان می باشند، انفاق در هنگام تنگدستی و حق را به طرف خود دادن، و بذل علم برای متعلم.

ای علی سه خصلت از مکارم اخلاق بشمار می روند، هر کس تو را محروم کرد به او بخشش کنی و هر کس با تو قطع رابطه کرد با او رفت و آمد نمائی، و هر کس به تو ظلم کرد از وی درگذری.

۱۴- عمرو بن ابی المقدام گوید: حضرت صادق علیه السّلام از پدرش روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: هر کس چهار صفت در او باشد در پرتو فروزان خدا قرار می گیرد، هر کس شهادت بر وحدانیت خدا و رسالت من بدهد.

کسی که هر گاه مصیبت بر او وارد شد بگوید إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ، و هر کس به کار نیکی موفق شد بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ*، و هر کس مرتکب گناهی شد بگوید:

استغفر اللّه ربی و اتوب الیه.

۱۵- ابن مسکان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: بین مردم کمتر از پنج قسم تقسیم نشده است و آنها عبارتند از یقین، قناعت، صبر، شکر، و همه اینها را عقل کامل می کند.

۱۶- انس بن مالک گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: شما شش کار را انجام دهید من بهشت را برای شما تقبل می کنم، هر گاه سخن می گوئید، راست بگوئید، هر گاه وعده دادید خلف وعده نکنید، اگر امانتی به شما دادند خیانت نداشته باشید، دیدگان خود را بر هم گذارید و دامن های خود را حفظ کنید و دست و زبان ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۰۴

خود را نگه دارید.

۱۷- حسن بن عطیه گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اخلاق خوب ده عدد می باشند، اگر توانائی دارید سعی کنید آن اخلاق جامع را دارا باشید، گاهی آنها در مردی جمع می شوند ولی فرزندان او از آن بی بهره می باشند، گاهی در فرزندان هست ولی پدرها از آنها بهره ای ندارند، گاهی در بردگان وجود دارد که آزادها از آن بی نصیب می باشند.

گفته شد یا رسول اللّه آنها کدام اخلاق می باشند فرمود: صداقت در هنگام جنگ، راستگوئی، اداء امانت، صله ارحام، پذیرائی از مهمان، اطعام سائل، سپاسگزاری از کسی که به وی نیکی کرده است نیکی به همسایگان، نیکی به دوستان و بالاتر از همه آنها حیاء است.

۱۸- جراح مدائنی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: آیا شما را به مکارم اخلاق آگاه نکنم، آنها عبارتند از عفو و در گذشت از مردم، در مال خود با برادران مواساه کردن و زیاد در یاد خداوند بودن.

۱۹- در یک حدیث مرفوع

از حضرت رسول صلی اللّه علیه و اله روایت شده که فرمود: به آن حضرت گفتند: یا رسول اللّه خداوند متعال هدیه ای برای شما فرستاده که برای هیچ یک از پیامبران قبل از شما نفرستاده است، رسول خدا فرمود: آن هدیه چیست.

جبرئیل گفت آنها عبارتند از صبر و بهتر از او گفتم بهتر از او کدام است فرمود: اخلاص و بهتر از او، گفتم بهتر از آن کدام است گفت: یقین و بهتر از او، گفتم ای جبرئیل آن کدام است، گفت آن توکل است و با این نردبان می توان به آنجا رسید.

گفتم: توکل بر خداوند چگونه است جبرئیل گفت آن این است که بدانی مخلوق زیان و سودی نمی رساند و چیزی نمی دهد و چیزی نمی گیرد، و باید از مردم مایوس گردد، هر گاه بنده ای چنین باشد جز برای خداوند برای دیگری کار نمی کند، و فقط امیدوار بخداوند می باشد و جز او از دیگری نمی ترسد، و از هیچ کس ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۰۵

طمع ندارد و اینها هستند معنی توکل.

بار دیگر گفتم ای جبرئیل معنی صبر چیست، گفت در مشکلات و ناراحتی ها صبر کند همان گونه که در هنگام آسایش صبر می کند، در فقر صبر داشته باشد همان گونه که در توانگری صبر می کند، در گرفتاری ها صبر کند همان طور که در هنگام رفاه و عافیت صبر می کند، و از هر چه بر سرش می آید به کسی شکایت نکند.

گفتم: تفسیر قناعت کدام است فرمود: به آن چه از دنیا برایش می رسد قناعت کند، و با اندک بسازد و از روزی کم سپاسگزار باشد، گفتم تفسیر رضا کدام است، گفت: شخصی که از سید خود

راضـی هست از داشـتن و یا نداشـتن دنیا بر او خشمگین نمی گردد، و از کار کم نیز راضی به نظر نمی رسد و او همواره سعی می کند که کارهای زیادی انجام دهد.

گفتم: ای جبرئیل تفسـیر زهـد چیست گفت: زاهـد دوست می دارد کسـی را که خداونـد را دوست بدارد، و دشـمن می دارد کسـی را که با خداونـد دشـمنی می کنـد، از حلال دنیا خود را به کناری می کشد و از حرامش دوری می کند، زیرا در حلال آن حساب و در حرامش عقاب هست به همه مسلمانان ترحم می کند همان گونه که به خود ترحم می نماید.

او از سـخن گفتن در بـاره مال دوری می کنـد همان گونه که از گوشت میته دوری می نمایـد و از بوی بـد او خود را بکناری می کشـد، و از زینت هـا و آرایش دنیـا دوری می کنـد و خود را به آن آلوده نمی سـازد و همـان طور که از آتش دوری می کند، از آرزوها دست بکشد، و مرگ خود را در مقابلش مشاهده کند.

گوید: گفتم ای جبرئیل تفسـیر اخلاص کدام است، فرمود: مخلص کسـی را گویند که از مردم سؤال نمی کند تا آنگاه بیابد و هر گاه یافت از آن خوشـحال می گردد و به آن بسـنده می کند، و اگر اضافه بر مخارج چیزی نزد آن ماند در راه خداوند می دهد و هر کس از مخلوق چیزی طلب نکرد او به عبودیت خداوند اقرار کرده است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۰۶

هر گاه چیزی پیـدا کرد و به او دست یافت از خداونـد راضـی می گردد و هر گاه چیزی برای رضای خداوند داد معلوم اسـت که به خداوند اعتماد دارد و مال زیادی خود را می دهد و به آینده

اطمینان دارد.

گفتم: تفسیر یقین کدام است گفت: مؤمن برای خداوند کار می کند و مانند این جماعت که او را نگاه می کند و اگر او خداوند را مشاهده نمی کند خداوند او را می نگرد، و او می داند که هر چه به او می رسد باید می رسید و هر چه به آن نمی رسید، نباید می رسید اینها بودند شاخه های توکل و پله های زهد.

۲۰- ابو امامه گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: شش چیز است که هر کس به یکی از آنها عمل کند من روز قیامت از او شفاعت می کنم تا خداوند او را وارد بهشت کند و آن عمل هم فریاد می زند بار خدایا او به من عمل می کرد، و آنها عبارتند از نماز، زکاه، حج، روزه، اداء امانت و صله رحم.

۲۱- ابراهیم مخارقی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: از خداوند بترسید و پرهیزکار باشید و سخن به حقیقت گوئید، و اداء امانت نمائید، شکم و دامن خود را حفظ کنید تا با ما در مقام قرب قرار گیرید.

۲۲- حسن بن زید از حضرت صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: فردای روز قیامت نزدیکترین شما به من کسانی هستند که راستگو باشند و اداء امانت کنند و به عهد خود وفا نمایند، و خلق نیکو داشته باشند و خود را به مردم نزدیک نمایند.

۲۳- ابو قتاده گوید: حضرت صادق علیه السّلام به داود بن سرحان گفتند: ای داود خصلت های نیک به همدیگر پیوند دارند خداوند آنها را تقسیم می کند، گاهی در مردی هست و در فرزند او نیست، گاهی در فرزند هست و

در پـدر وجود نـدارد، زمانی در بنده ای هست ولی در صاحب آن نمی باشد. آنها عبارتند از راسـتگوئی در گفتار صداقت در هنگام جنگ بخشیدن مال به سائل.

۲۴- علی بن حسـین بن زید از امام رضا علیه السّـلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند مکارم اخلاق را از دست ندهید زیرا خداوند مرا برای مکارم ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۰۷

اخلاق فرسـتاد، از مکارم اخلاق آن است کسـی که به او ظلم کرده از وی درگـذرد، هر کس او را محروم نموده او را از خود طرد نکند، کسی که با او قطع رابطه کرده با او مراوده کند و دیدن کسانی برود که از او دیدن نمی کنند.

۲۵- ابو البختری گویـد: امام باقر علیه السّـلام از پـدرش و او از علی علیه السّـلام روایت می کند که آن حضـرت به مردی می گفتنـد پنـج چیز از من یاد بگیر، و آنها عبارتنـد از اینکه جز از خداوند از کسـی امیدوار نباشـی و جز از گناهان خود از کسـی نترسی.

اگر چیزی نمی دانـد از یاد گرفتن آن شـرم نداشـته باشـد، و اگر از او سؤال کردنـد و او نتوانست پاسخ صـحیحی به آن بدهد بدون شرم و حیا بگوید نمی دانم، و بدانید که صبر در برابر ایمان مانند سر در مقابل بدن می باشد.

۲۶- سـفیان بن نجیح گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: سلیمان بن داود علیهما السّلام گفتند: به ما داده شده آنچه را که به مردم داده اند و یا نداده اند، و به ما تعلیم کردند آنچه را که مردم می دانند و یا نمی دانند.

ما در میان همه این معلومات که خداوند به

ما داده بهتر از این نیافتیم که بایـد از خداوند در حضور و غیبت ترسـید، در فقر و توانگری باید میانه رو بود، در هنگام خشم و خوشنودی باید از گفتن حق عدول نکنند، و در هر حال باید به خداوند تضرع نمایند.

۲۷- شـعبی گویـد: علی علیه السّـلام فرمود: از من کلماتی را فرا گیریـد که اگر بر شترها سوار شوید و بخواهید این کلمات را بدست آورید شترها خسته می گردند و شما به آن کلمات دست پیدا نمی کنید و آنها عبارتند از این خصلت ها.

غیر از خداونـد از کسـی امیـد نداشـته باشـید، جز از گناهان خود از دیگری نترسـید، اگر چیزی نمی دانیـد یاد بگیریـد و شـرم نکنید، و اگر از شـما سؤالی کردند و شـما نمی دانستید شـرم نکنید و بگوئید نمی دانم، و بدانید صبر در مقابل ایمان مانند سـر در برابر بدن می باشد و بدنی که سر نداشته باشد خیری در آن نخواهد بود.

۲۸- ابو هریره گویـد: رسول خـدا صـلی اللّه علیه و اله فرمودنـد: خداونـد هفت نفر را در سایه خود قرار می دهد در روزی که سایه ای جز سایه او نیست، رهبر عادل، جوانی که در



عبادت بزرگ شده باشد، مردیکه دلش به مسجد بستگی پیدا کرده و او همواره در فکر مراجعت به مسجد می باشد.

دو نفر که به طاعت خداونـد مشـغول گردنـد و بر همین طاعت از هم جـدا شونـد، مردیکه برای خداونـد گریه کند و اشک از دیـدگانش جاری شود، مردیکه یک زنی زیبا و از خاندانی بزرگ او را بطرف خود بخواند و او برای ترس از خداوند او را رد کند و مردیکه صدقه بدهد و آن

را مخفی نگه دارد.

۲۹- ابن عباس گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: هفت نفر هستند که در سایه عرش خداوند زندگی می کنند، امام عادل، جوانی که در عبادت رشد کرده، مردیکه در خفا صدقه می دهد مردیکه خدا را یاد می کند و اشک می ریزد، شخصی که برای خداوند مؤمنی را دوست می دارد.

۳۰- ثمالی از امام سجاد علیه السّلام روایت کرده که فرمود: دو گام در نزد خداوند از همه گامها محبوب تر می باشند، گامی که مؤمن در راه خداوند برمی دارد. و گامی که بطرف صله ارحام، در حالی که آن رحم با او قطع ارتباط کرده باشد.

در نزد خداوند دو جرعه از همه جرعه ها محبوب تر می باشند، اول آن است که مؤمنی خشم خود را با حلم فرو نشاند، دوم مؤمنی که با صبر مصیبت ها را زائل گرداند، و در نزد خداوند دو قطره از همه قطره ها محبوب تر هستند، قطره خونی که در راه خداوند ریخته گردد و قطره اشکی که در دل شب از دیده ای بریزد، و برای خدا باشد.

۳۱- صفوان بن یحیی در یک حدیث از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: شیطان می گوید: من چاره پنج نفر را نمی توانم بکنم ولی بقیه همه در دست من می باشند هر کس با نیت پاکی به خداوند توسل جوید و در همه کارها به او توکل داشته باشد.

هر کس در شب و یا روز تسبیح خداوند را زیاد بگوید، کسی که برای برادر مؤمن خود بخواهد آنچه را برای خود می خواهد، کسی که در مصیبت بی تابی نکند، کسی که به آن چه خدا داده قانع باشد و برای بدست آوردن روزی خود را

زحمت نیندازد.

۳۲- حلبی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: صبر، نیکی، حلم، و حسن اخلاق از اخلاق پیامبران می باشند.

۳۳- ابو ولاد از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: علی بن الحسین علیهما السّلام می گفت معرفت و کمال دین مسلمان در آن است که از گفتار بی معنا خودداری کند، مراء و جدال نکند و حلیم باشد و صبر و حسن خلق پیشه کند.

۳۴- ابن نباته گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: صداقت از امانت بحساب می آید دروغ خیانت می باشد، ادب آدمی را سربلند می کند، دور اندیشی از تیز هوشی است، اسراف آدمی را هلاک می کند و میانه روی ثروت می آورد.

حرص و آز آدمیان را گرفتار فقر می کند، دنائت و پستی آدمی را حقیر می گرداند، سخاوت و بخشندگی آدمی را به همه نزدیک می سازد، پستی و دنائت موجب دور شدن آدمی از همگان می گردد دقت در کارها موجب آرامش می گردد و ناتوانی آدمی را خار می کند.

پیروی از هوای نفس آدمی را به هر طرف می کشاند و به هر سو می برد، وفاء به عهد موجب پر شدن پیمانه ها می شود، عجب و خودپسندی آدمی را هلاک می کند و صبر و شکیبائی برای آدمی پایداری می آورد.

۳۵- ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: سه چیز از محکم ترین کارهای بندگان می باشد، کسی که حق را بدیگری بدهد، و با برادرش مواسات کند و در هر حال ذکر خداوند را بگوید و هر گاه یاد معصیت کرد خدا را در نظر آورد.

با توجه به خداوند معصیت را رها کند و دست از آن باز دارد، و خداوند

هم در قرآن مجید فرموده کسانی که متقی هستند و از خداوند می ترسند هر گاه گروهی از شیاطین با آنها تماس بگیرند آنها متذکر می گردند و بصیرت پیدا می کنند.

۳۶- مفضل گوید: امام صادق سلام اللّه علیه فرمود: ایمان بنده ای کامل نمی گردد مگر اینکه در او چهار خصلت باشد، خلقش نیکو شود، و خود را حقیر

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۱۰

بداند، و زیاد سخن نگوید، و زیادی مالش را هم بدهد.

۳۷- ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس چهار خصلت در او باشد اسلامش کامل می گردد، و به ایمانش کمک می شود و گناهانش پاک می گردد، و در حالی که خدا از وی راضی می باشد به محضرش وارد می شود و اگر چه گناهانش زیاد باشد.

آن خصلت ها عبارتند از وفاء به آن چه خداوند برای او مقرر کرده است، با مردم به راستگوئی سخن بگوید و از آنچه در نزد خدا و مردم زشت است شرم کند و دست باز دارد، و با خانواده و مردم حسن خلق داشته باشد.

هر کس چهار چیز داشته باشد خداوند او را در بالاترین مقام ها و شریف ترین مکان ها جای می دهد و آنها عبارتند از کسانی که یتیمان را جای دهند و با آنها مانند پدر رفتار کنند کسانی که به ضعفاء رحم کنند و به آنها کمک نمایند و به زندگی آنها برسند.

افرادی که به پدر و مادر خود برسند و زندگی آنها را تامین کنند و به آنها نیکی نمایند و موجبات حزن و اندوه آنها را فراهم نسازند، کسانی که بردگان خود را مورد ستم قرار ندهند و به آنها در کارها کمک کنند، و

آنچه از آنها برنمی آید بر آنها تحمیل ننمایند.

۳۸- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام و او از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: اگر می خواهید چیزی به شما بگویم که اگر آن را انجام دهید شیطان از شما دوری می کند و به اندازه بین شرق و غرب از شما فاصله کی گیرد.

گفتند بفرمائید یا رسول اللّه فرمود: روزه که صورت شیطان را سیاه می کند، صدقه که پشت او را می شکند، دوستی برای خدا و کمک به کارهای نیک دنبال او را قطع می گرداند، استغفار رک او را می برد و هر چیز زکاتی دارد و زکاه بدنها روزه می باشد.

۳۹- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خوشا بحال آن کس که از عیب دیگران چشم بپوشد و به عیب های خود نگاه کند، و بدون غرض و مقصودی تواضع ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۱۱

داشته باشد، با اهل فهم و شعور و محبت مجالست داشته باشد، و با ذاکران و مستمندان هم نشینی کند.

مالی را که از راه حلال بدست آورده است انفاق نماید، ای مردم خوشا بحال آن کس که خود را کوچک بداند و کسبش پاک باشد و نهانش شایسته گردد، و خلقش نیکو باشد و زیادی مالش را در راه خداوند بدهد، و از سخن زیاد خودداری کند.

مردم از شرش در امان باشند، با سنت عمل کند و دنبال بدعت ها نرود، ای مردم خوشا بحال آن کس که در خانه خود قرار گیرد و از نان خود بخورد، و بر گناهانش گریه کند، خود را به سختی بیا اندازد و مردم از وی در آسایش باشند.

۴۰- زید بن علی از پدرش

و او از آباء گرامیش علیهم السّلام روایت می کند رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند فردا کسانی به من نزدیک هستند و از شفاعت من برخوردار می گردند که راستگو باشند و امانت ها را رد کنند و خلق نیک داشته باشند و به مردم نزدیک شوند.

۴۱- جارود بن منذر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: سخت ترین اعمال بر سه گونه است حق دادن به مردم و اینکه هر چه برای خود می پسندی برای دیگران هم آن را طلب کنی، و در مال خود برای برادرانت مواسات داشته باشی و در هر حال خدا را یاد کنی.

مقصود از ذکر خدا در اینجا لا اله الا اللّه و یا سبحان اللّه و یا الحمد للّه نیست بلکه مقصود این است که هر گاه به امر خدا رسیدی آن را عمل کنی و هر گاه به نهی خداوند رسیدی از آن دست باز داری.

۴۲- ابن ابی یعقوب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز است که عمل کردن به آن مشکل است، گذشت از مردم، مواسات با برادران در مال و یاد خدا.

۴۳- ابو قلابه گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: هر کس آنچه را خداوند دوست می دارد مخفی نگه دارد خداوند هم آنچه را که او دوست می دارد مخفی خواهد کرد ولی هر کس آنچه را که خداوند دوست نمی دارد در خفا انجام دهد خداوند



آشکارا او را رسوا می کند.

هر کس از راه حرام مالی بدست آورد خداوند او را فقیر می گرداند، و هر کس برای خداوند تواضع کند خداوند او را بلند می کند، هر کس برای خداوند

گام بردارد خداوند او را خوشحال می سازد، و هر کس مؤمنی را خوار بدارد خدا او را خوار می کند.

هر کس از بیماری عیادت کند خداوند او را در رحمت خود فرو می برد، هر گاه در نزد بیمار بنشیند رحمت او را فرا می گیرد، و هر کس برای طلب علم از خانه اش بیرون گردد هفتاد هزار فرشته او را مشایعت می کنند و برای او طلب مغفرت می نمایند.

هر کس خشم خود را فرو نشاند خداوند دل او را پر از ایمان می کند، هر کس از حرامی دست باز دارد خداوند او را به عبادتی مشغول می کند تا او را خوشحال سازد، هر کس از حق خود درگذرد خداوند عزت دنیا به او می دهد.

هر کس مسجدی بسازد هر چند کوچک باشد خداوند در بهشت برای او خانه ای درست می کند، هر کس برده ای را آزاد کند خداوند او را از آتش نجات می دهد، هر کس درهمی برای خداوند بدهد پروردگار هفتصد حسنه در نامه عمل او می نویسد.

هر کس آزار و اذیت را از راه مسلمانان بردارد خداوند اجر قرائت چهار صد آیه از قرآن را که هر حرفی از آنها ده حسنه دارد به او می دهد، هر کس با ده نفر مسلمان برخورد کند و به آنها سلام دهد خداوند به اندازه آزاد کردن یک برده به او پاداش می دهد.

هر کس مؤمنی را به اندازه یک لقمه طعام دهد خداوند از میوه های بهشتی نصیب او می کند، و هر کس شربت آبی به او بدهد خداوند از آبهای سر به مهر به او عطا می نماید، و هر کس جامه ای به او بپوشاند خداوند از لباسهای بهشت در بر او می کند

و فرشتگان برای او دعا می کنند مادامی که در آن لباسها می باشد.

۴۴- ابو عبیده حذاء از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که اسیرانی خدمت ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۱۳

رسول خدا صلی اللّه علیه و اله آوردند، رسول خدا فرمود: گردن آنها را بزنند جز یک نفر که او را آزاد کردند.

آن مرد گفت: ای محمد پدر و مادرم فدایت باد چرا از میان آنها تنها مرا آزاد کردی فرمود: جبرئیل به من خبر داد که خداوند فرموده در تو پنج خصلت هست که خداوند آنها را دوست می دارد و رسولش هم به آنها علاقه مند می باشد.

تو در باره خانواده ات غیرت داری و از آنها محافظت می کنی، سخاوت و بخشندگی داری، خلق نیک داری، زبان راستگو داری، شجاعت داری، هنگامی که او این گفته ها را شنید مسلمان شد و با کفار جنگید تا به شهادت رسید.

۴۵- عبد العظیم حسنی از امام هادی علیه السّلام روایت می کند هنگامی که موسی بن عمران علیه السّلام با خداوند مناجات می کرد و با او سخن می گفت: عرض کرد بار خدایا پاداش آنهائی که مرا به رسالت بشناسند و با تو هم صحبت بدانند چیست.

خداوند فرمود: ای موسی فرشتگان من نزد او می روند و وی را به بهشت مژده می دهند، موسی عرض کرد بار خدایا کسانی که مقابلت قرار گرفته و برای تو نماز می گذارند چه پاداشی دارند و ثواب آنها چیست.

خداوند فرمود: با آنها به ملائکه خود افتخار می کنم و هنگامی که آنها را در حال سجود و رکوع و قیام می نگرم با فرشتگان مباهات می کنم و او را عذاب نخواهم کرد، موسی عرض کرد پاداش کسی که فقیری

را طعام دهد و رضایت تو را در این عمل در نظر بگیرد چیست.

خداونـد فرمود: ای موسـی امر می کنم منادی روز قیامت نـدا کند که فلانی را خداوند از آتش نجات داد، موسـی عرض کرد بـار خـدایا پـاداش کسـی که با ارحام خود رفت و آمـد کنـد چیست فرمود: ای موسـی مرگ را بر او آسان می کنم، و خازنان بهشت می گویند از هر دری می خواهی وارد شو.

موسی علیه السّلام عرض کرد: بار خدایا پاداش کسی که تو را با زبان و دل ذکر کند و از تو یاد کند چیست فرمود: ای موسی او در سایه عرش من قرار خواهد گرفت و در جوار من جای خواهد داشت، موسـی گفت خداوندا کسـی که آیات حکمت تو را

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۱۴

در نهان و آشکار بخواند پاداش او چه خواهد بود.

خداونـد متعال فرمود: او ماننـد برق از صـراط عبور می کند، گفت: بار خدایا پاداش آنهائی که در آزار و اذیت مردم صبر می کننـد چیست فرمود: در شدائـد روز قیـامت به فریاد او خواهم رسـید، گفت: بار خـدایا پاداش کسـی که از خوفت اشک بریزد چیست.

خداونـد فرمـود: ای موسـی صورت او را از آتش نگه می دارم و روز قیـامت که همه در وحشت هسـتند او را آسـایش خواهم داد، گفت: بار خدایا پاداش کسی که بخاطر شرم از تو خیانت نکند چیست.

خداوند فرمود: ای موسی روز قیامت او را امان می دهم، موسی گفت: بار خدایا کسی که بندگان مطیعت را دوست بدارد چه پاداشی به آنها می دهی، گفت ای موسی بدن او را بر آتش حرام خواهم کرد.

موسی علیه السّلام عرض کرد بار خدایا پاداش کسی

که مؤمنی را بکشد چیست؟

خداوند فرمود روز قیامت به او توجه نمی کنم و از لغزشهایش در نمی گذرم، موسی عرض کرد پاداش کسی که یک کافر را بطرف اسلام دعوت کند چیست؟

خداوند فرمود: روز قیامت به او اجازه می دهم از هر کس که بخواهد شفاعت کند، گفت: بار خدایا پاداش کسی که نماز را در وقت خود بخواند چیست خداوند فرمود: هر چه بخواهد می دهم و بهشت را برای او مباح می گردانم.

موسی گفت: بار خدایا پاداش کسی که از ترس تو وضوی خود را کامل کند چیست، خداوند فرمود: روز قیامت او را در حالی که چهره اش می درخشد محشور می کنم، گفت اگر کسی برای رضای تو ماه رمضان روزه بگیرد چه پاداشی دارد.

خداوند فرمود: او را روز قیامت در جایی قرار می دهم که ترسی نداشته باشد، گفت بار خدایا آن کس که برای مردم روزه می گیرد چه پاداشی دارد فرمود:

پاداش او مانند آن کسی است که هرگز روزه نداشته است.

۴۶- حسین بن ابی العلاء گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: محبوب ترین مخلوقات در نزد خداوند آن کسی است که در گفتارش راستگو باشد و نمازش را



بجای آورد و واجبات خداوند را انجام دهد و اداء امانت نماید.

امام علیه السّلام فرمود: هر کس امانتی را ادا کند هزار گره از گره های آتش را خداوند از گردن او باز می کند، اینک امانت ها را ادا کنید، شیطان به کسی که امانت در نزد او می باشد صد شیطان موکل می نماید تا او را از برگرداندن امانت باز دارند تا از جهان برود و باید در این جا به خداوند پناه برد و از او خواست

تا انسان را نگهدارد.

۴۷- محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس زبانش راستگو باشد و عملش پاک گردد و نیت او نیکو شود خداوند روزی او را زیاد می کند، و هر کس به خاندان خود نیکی نماید خداوند عمر او را زیاد می گرداند.

۴۸- ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: هر کس دارای چهار خصلت باشد اسلامش کامل می شود، و گناهانش پاک می گردد و هنگامی که به محضر خداوند می رسد خداوند از وی خوشنود می گردد.

هر کس پیمانهای خود را با مردم و خدا مورد عمل قرار دهد، و با مردم به صداقت رفتار کند و از هر کاری که در نزد خداوند و مردم زشت است دست باز دارد، و با خانواده اش حسن خلق داشته باشد.

۴۹- حسین بن زید از امام باقر و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله فرمود: هر کس دارای سه خصلت نباشد از من نیست و خدا هم او را قبول نمی کند گفته شد: یا رسول اللّه آن خصلت ها چه می باشند.

فرمود: حلمی که جاهل را از خود دور کند، حسن خلقی که بوسیله آن در میان مردم زندگی نماید، و ورعی که او را از معصیت ها و نافرمانی های خداوند دور سازد و خود را به گناه آلوده ننماید.

۵۰- عبد اللّه بن میمون گوید: امام صادق از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: هر کس در او چهار خصلت باشد خداوند او را در پناه خود مبعوث می کند و در بهشت جای می دهد.

کسی که

با خلق و خوی نیک در میان جامعه زندگی کند، و در سختیها و



ناملایمات صبر و شکیبائی داشته باشد، به پدر و مادر مهربانی و محبت کند، و با بردگان و زیردستان نیکی کند و با حسن سلوک رفتار نماید.

۵۱- ابو بصیر از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: بهترین چیزی که باید به آن چنگ بزنند ایمان به خدا و رسولش می باشد، سپس جهاد در راه خدا و کلمه اخلاص که از فطرت آغاز می گردد و اقامه نماز که از اسلام شروع می شود و دادن زکاه که از واجبات خدا می باشد.

روزه ماه رمضان که آدمی را از عذاب خداوند نگه می دارد و حج خانه خدا که میقات اهل دین است و گناهان را دور می کند و صله رحم که موجب زیادی مال می شود و مرگ را به تاخیر می اندازد و صدقه در نهان که گناهان را می برد و غضب خداوند را خاموش می گرداند.

کارهای نیک که آدمی را از مرگ بد نگه می دارد و از خواری و ذلت حفظ می کند، راست بگوئید که خداوند با راستی می باشد از دروغ گفتن دوری کنید که دروغ با ایمان منافات دارد، راست گویان در لبه نجات و کرامت هستند.

اما دروغ گویان در لبه هلاکت و رسوائی می باشند، حرف نیک بزنید تا از خوبان بحساب آیید، و به اعمال خیر مشغول شوید تا از اهل خیر محسوب شوید، امانت ها را به صاحبانش برگردانید و با ارحام خود که با شما قطع کرده اند ارتباط برقرار کنید، و به آنها نیکی کنید.

۵۲- ابو خالد سجستانی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس در

او پنج خصلت نباشد او از زندگی لذت زیادی نخواهد برد، اول وفاء است دوم تدبیر، سوم حیاء، چهارم حسن خلق پنجم که جامع همه اینها می باشد حریت می باشد.

۵۳- ابو خالد عجمی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس پنج خصلت در او نباشد لذت زیادی نخواهد دید: دین، عقل، ادب، حریت و حسن خلق.

۵۴- اعمش از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که هنگام ذکر ائمه علیهم السّلام می فرمود: دین آنها ورع، عفت، راستگوئی، پاکدامنی، عبادت، اداء امانت به نیکوکار و بدکار، طول سجود و قیام در شب و دوری از محرمات و انتظار فرج با



صبر، و حسن صحبت با دوستان و همسایگان.

۵۵- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سه خصلت در آن باشد خداوند او را با حور العین تزویج می کند و آنها عبارتند از فرو نشاندن غضب، و صبر در برابر شمشیرها برای رضای خدا و کسی که مال حرامی را بدست آورده ولی برای خداوند دست از آن باز می دارد.

۵۶- ابو ذر غفاری گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله مرا به هفت خصلت وصیت کردند و آنها عبارتند از اینکه من همواره به پائین تر از خود نگاه کنم و هرگز به بالاتر از خود توجهی نداشته باشم، و اینکه به مساکین توجه داشته باشم و با آنها هم نشینی کنم.

وصیت بعدی آن بود که حق را بگویم و لو تلخ باشد و وصیت کرد با ارحام خود رفت و آمد کنم اگر چه آنها از من دوری کنند، و توصیه فرمودند که از سرزنش کردن مردم نترسم و

حق را بگویم، و توصیه کردند که لا حول و لا قوه الا باللّه العلی العظیم را زیاد بگویم که آن یکی از گنج های بهشت می باشد.

۵۷- قداح از حضرت صادق علیه السّلام و او از پدرانش از امیر المؤمنین سلام اللّه علیهم روایت می کند که فرمود عیسی بن مریم علیه السّلام گفتند: خوشا بحال آن کس که سکوت او از روی تفکر و نظرش از روی عبرت و پند باشد، در خانه خود بنشیند و بر گناهانش گریه کند و مردم هم از دست و زبان او در آسایش باشند.

۵۸- حماد بن عثمان از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند هنگامی که مرا به آسمان ها بردند وارد بهشت شدم و در آنجا قصری از یاقوت سرخ را مشاهده کردم که باطن آن هم از بیرون مشاهده می شد.

آن یاقوت بسیار پر نور و درخشنده بود در این قصر دو قبه از در و زبرجد دیده می شد، گفتم ای جبرئیل این قصر متعلق به کیست فرمود: آن برای کسی است که سخنهای خوب بگوید، و روزه داشته باشد و طعام به مردم بدهد و در شب ها هنگامی که مردم خواب هستند نماز بگذارد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۱۸

علی علیه السّلام فرمود: یا رسول اللّه در امت تو کسانی هستند که طاقت این اعمال را داشته باشند فرمود: می دانی که مقصود از خوب سخن گفتن چیست، گفتم خدا و رسول داناتر می باشند فرمود کسی که همه ماه رمضان را روزه داشته باشد و صبر کند.

می دانی مقصود از اطعام چیست، گفتم خدا

و رسول داناتر می باشند فرمود:

هر کس که برای عیال خود هزینه زندگی تهیه کند و آنها را نیازمند مردم نگرداند، می دانی تهجد چیست گفتم: خدا و رسول داناتر می باشند فرمود: کسی که به خواب نرود تا نماز عشاء را بخواند زیرا یهود و نصاری در آن وقت در خواب هستند.

۵۹- مسعده بن صدقه گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند: آفت سخن گفتن دروغ می باشد و آفت علم فراموشی است آفت حلم سفاهت، و آفت عبادت فاصله انداختن بین آنها و آفت زرنگی تکبر و نخوت، آفت شجاعت ظلم، آفت سخاوت منت نهادن، آفت زیبایی، خودخواهی، و آفت نسب افتخار می باشد.

۶۰- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: هر کس سه خصلت و یا یک خصلت از آنها را دارا باشد در سایه عرش خداوند قرار می گیرد در آن روز که هیچ سایه ای جز سایه او نمی باشد.

مردیکه برای مردم بخواهد آنچه را برای خود می خواهد، کسی که در راهی برود و بداند رضای خداوند در آن است، کسی که از دیگران عیب نمی گیرد مگر اینکه خود آن عیب را نداشته باشد، زیرا هر چه انسان عیب را از خود دور کند به عیبی دیگر دچار می شود، و باید انسان همواره به خود مشغول باشد و از عیب دیگران چشم بپوشد.

۶۱- معاویه بن وهب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس به چهار خصلت عمل کند من ضمانت می کنم که چهار خانه در بهشت به او بدهند، انفاق کن و

ترسی نداشته باش از این که فقیر و ناتوان گردی، و حق را به طرف بده، با صدای بلند سلام کن، و از جدال دست بردار اگر چه محق باشی.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۱۹

۶۲- ابو خالد جهنی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که در آن پنج خصلت نباشد زندگی بر او گوارا نخواهد بود، تندرستی، امنیت، توانگری، قناعت، و رفیق موافق.

۶۳- قداح گوید: امام صادق سلام اللّه علیه فرمود: یکی از روزها علی علیه السّلام فرمودند شما را به پنج خصلت دعوت می کنم در صورتی که اگر به شتران راهوار هم سوار شوید به آن نخواهید رسید، شتران خسته می کردند و شما به آنها دست نخواهید یافت.

جز خداوند از کسی نترسید و از عمل خود واهمه کنید، غیر از خداوند به کسی امیدوار نباشید هر گاه از شما چیزی سؤال کردند خجالت نکشید و بگوئید نمی دانم، و اگر چیزی نمی دانید خجالت نکشید و آن را یاد بگیرید.

شکیبا باشید و بدانید که شکیبائی مانند سر در بدن می باشد، البته معلوم است هنگامی که بدن سر نداشته باشد جسد فاسد و تباه می گردد، و هر گاه آدمی در کارها صبر نداشته باشد همه کارها از هم گسیخته می گردد.

۶۴- حسن بصری گوید: در خدمت امام باقر علیه السّلام بودم هنگامی که در منی اقامت داشتند، یکی از قرشیان در اینجا درگذشت آن جناب گفتند: ای ابو سعید برخیزید به تشییع جنازه او برویم، بعد از آن که به قبرستان وارد شدیم فرمودند، شما را به پنج خصلت آگاه کنم که اگر آنها را انجام دهید وارد بهشت می گردید، حسن گفت بفرمائید.

فرمودند: مصیبت ها را مخفی بدارید،

صدقه را در نهان بدهید که دست چپ از دست راست خبر نداشته باشد، نیکی به پدر و مادر، که خدا از آن راضی می باشد، و لا حول و لا قوه الا باللّه را زیاد گفتن که آن یکی از گنجهای بهشت می باشد، و محبت محمد و آل محمد علیهم السّلام.

۶۵- قداح گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می فرمایند من نماز کسی را قبول می کنم که در مقابل عظمت من فروتنی کند، و برای خاطر من از شهوات دست بکشد، و روزها به یاد من مشغول گردد، و به مخلوقات من گردن ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۲۰

کشی نکند، گرسنه را سیر نماید و برهنه را بپوشاند.

به مصیبت دیدگان ترحم نماید، غریبان را جای دهد، این اشخاص مانند آفتاب نور می دهند و در تاریکیها با آن نور حرکت می کنند، و از جهالت بیرون شده و دارای علم می شوند، من با عزت خود او را حفظ می کنم و فرشتگان او را نگه می دارند.

هر گاه مرا بخواند و از من چیزی بخواهد به او میدهم و خاسته او را برمی آورم، و حوائج او را برطرف می سازم و نیازهایش را می دهم، این ها نزد من مانند باغهای بهشت می باشند که میوه هایش خشک نمی گردند و از حالی به حالی نمی شوند.

۶۶- قداح از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که موسی بن عمران علیه السّلام گفت: بار خدایا آنهائی که روز قیامت در سایه عرش تو قرار می گیرند و در آن روزی که سایبانی جز سایبان تو نیست چه افرادی هستند.

خداوند متعال فرمود: کسانی که دلشان پاک باشد، آنها که فقیر و ضعیف هستند و

مورد توجه نیستند، کسانی که هر گاه یاد خدا کنند او را به عظمت ذکر می کنند، آنهائی که به طاعت بسنده می نمایند همان گونه که کودک به شیر مادر بسنده می کند.

کسانی که به مسجدها می روند و در آنجا مکان می گیرند همان گونه که عقاب ها به آشیانه های خود پناه می برند، آنهائی که در هنگام دیدن محرمات به خشم می آیند در آن هنگام که مشاهده می کنند مردم آنها را حلال کرده اند مانند پلنگ که خشمگین می گردد و حمله می کند.

۶۷- در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله گفتند: ای علی تو را به خصلت هائی توصیه می کنم اینک آنها را مورد عمل قرار ده و بعد فرمودند بار خدایا علی را در عمل کردن به آنها یاری کن.

همواره راست بگو و نباید دروغ از دهانت خارج گردد، ورع داشته باش و هرگز خیانت نکن، از خداوند بترس مانند اینکه اینکه او را مشاهده می کنی، برای خداوند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۲۱

اشک بریز که به خاطر هر قطره ای خانه ای در بهشت برایت ساخته می گردد.

مال و جانت را در راه دین بده، سنت مرا از دست نده و به نماز و روزه و صدقه توجه کن در شب و روز نماز بگذار، و در ماهی سه روز روزه داشته باش، پنجشنبه اول ماه چهارشنبه وسط ماه و پنجشنبه آخر ماه.

تا می توانی صدقه بده به اندازه ای که بگوئی اسراف کردم ولی در صدقه اسرافی نیست، نماز شب را ترک نکن و چهار بار این را تکرار کردند، نماز ظهر را از دست نده و آن را بجای آورد و

دست خود را همواره بطرف خداوند دراز کن.

پیوسته به تلاوت قرآن مشغول باش و در هر حالی که هستی قرآن را فراموش نکن در هنگام وضوء مسواک کن، و مکارم اخلاق را از دست نده، و از خوی های بد دست باز دار، و اگر این کارها را نکنی باید خود را ملامت نمائی.

۶۸- موسی بن سابق از امام باقر و او از پدرش علیهم السّلام روایت می کند که فرمود:

هنگامی که خداوند اراده می کند اهل زمین را عذاب نماید می فرماید: اگر آنهائی که برای بزرگی من محبت می کنند و مساجد مرا آباد می گردانند و آنهائی که در سحرها استغفار می کنند نبودند عذاب خود را می فرستادم.

۶۹- سلیمان بن خالد گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: شما را از اسلام و فرع آن و مقام رفیعش آگاه نمایم، عرض کردم بفرمائید، فرمود: اصل اسلام نماز است و فرع او زکاه، و قله بلند او جهاد می باشد.

فرمود: اگر می خواهید شما را از ابواب خیر آگاه کنم گفتم آری قربانت کردم، فرمودند روزه که سپری از آتش می باشد، صدقه که گناهان را می برد، و قیام در دل شب و خواندن نماز و ذکر خداوند و بعد این آیه را تلاوت کردند تَتَجافی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ.

۷۰- منصور بن حازم گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم کدام اعمال از همه بهتر می باشد فرمود: نماز در اول وقت، نیکی به پدر و مادر، و جهاد در راه خداوند.

۷۱- ابو حمزه گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: بهترین عبادت ها نگهداری شکم و



دامن است، خداوند دوست می دارد که از وی سؤال کنند و این را از همه چیز

بیشتر دوست می دارد، ظلم و تعدی زودتر از هر چیز آدمی را می گیرد، نیکی زودتر از هر چیز به آدمی پاداش می رساند.

بزرگترین عیب برای مردم آن است که عیب دیگران را مشاهده کند و از آن انتقاد نماید ولی متوجه عیب خود نشود و یا مردم را نهی کند در صورتی که خود مرتکب منهیات شود، و همنشین خود را با سخنان بی هوده آزار دهد.

۷۲- راوی نقل می کند حضرت صادق سلام اللّه علیه فرمود: هر مالی که در دریا و یا بیابان تلف شود برای آن است که زکاتش را نداده اند، اینک اموال خود را با زکاه حفظ کنید و بیماران خود را با صدقه مداوا نمایید.

گرفتاریها و مشکلات خود را با استغفار دفع کنید، و این را بدانید که صاعقه به کسی که ذکر خدا را می گوید و یاد خدا را می کند نمی رسد و هر پرنده ای که به دام صیاد گرفتار شود و یا با تیر او از پا درآید برای این است که تسبیح خدا را فرمواش کرده است.

۷۳- سماعه گوید: امام صادق علیه السّلام گفتند: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: ای بنی عبد المطلب سلام را بلند بگوئید و صله ارحام بجای آورید و نماز شب بخوانید، و به فقراء طعام بدهید و سخنان پاک بر زبان جاری سازید، تا وارد بهشت شوید و در جوار رحمت حق قرار گیرید.

۷۴- امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود:

بهترین عمل در نزد خداوند ایمانی است که شک و شبهه ای در آن نباشد، جهادی است که فقط برای خداوند انجام گیرد و

اغراض دیگری برای آن نباشد.

بعد از اینها حج مورد قبول است، نخستین کسی که وارد بهشت می گردد یک شهید خواهد بود و بنده ای که عبادت خداوند را نیکو بجای آورد و برای سیدش کار کند، و مرد با عفتی که در عبادت فرو رفته باشد، نخستین کسی که وارد آتش می شود امیر جابری است که عدالت ندارد، و ثروتمندی که حق مالش را نمی دهد و فقیری است که سرکشی می کند و مباهات می نماید.

۷۵- امام رضا علیه السّلام او پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: امت ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۲۳

من همواره در خیر و سعادت هستند مادامی که به همدیگر محبت کنند و امانت ها را رد نمایند و از حرام دست بردارند و از مهمانان پذیرائی کنند، نماز می گذارند و زکاه می دهند، هر گاه این کارها را انجام ندهند با قحطی و خشک سالی گرفتار می کردند.

۷۶- در یک حدیث از رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله روایت شد که فرمود: من برای رسانیدن مکارم اخلاق به مردم مبعوث شدم.

از امام علیه السّلام روایت شده که فرمود: خداوند پیامبران خود را به مکارم اخلاق مبعوث فرموده است اینک خود را بیازمائید اگر یکی از آن اخلاق در شما هست خداوند را سپاس گوئید و الا از او بخواهید تا به شما عطا کند.

مکارم اخلاق ده عدد است: یقین، قناعت، بصیرت، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، مردانگی، در یک روایتی دیگر آمده که حیاء هم از مکارم اخلاق بشمار می رود و هم چنین است صدق و اداء امانت.

امام علیه السّلام فرمود: از آسمان بزرگتر و گرامی تر از

این سه چیز نازل نشده است، و آنها عبارتند از تسلیم، نیکی، و یقین.

امام علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به آدم وحی فرستاد که من همه گفته ها را در چهار جا جمع می کنم، آدم گفت: بار خدایا آنها را بیان فرمائید خداوند فرمود: یکی از آنها برای من است و دیگری برای تو و یکی بین من و شما و دیگری بین شما و مردم می باشد.

اما آنکه برای من است باید برای من شریک قائل نشوی و آنکه برایت می باشد بیشتر از اندازه به تو پاداش می دهم، اما آنکه بین من و شما هست اینکه تو دعا کنی و من اجابت نمایم، و آنکه بین شما و مردم می باشد آنکه هر چه برای خود دوست می داری برای آنها هم دوست بداری و هر چه برای خود نمی پسندی برای مردم هم نپسندی.

از امام علیه السّلام پرسیدند بهترین بندگان کدام کسان می باشند فرمود: کسانی که هر گاه کار خوب می کنند خوشحال می گردند و هر گاه بد کنند استغفار می نمایند، هر



گاه چیزی به آنها بدهند سپاسگزار می باشند و هر گاه گرفتار شوند صبر می کنند و هر گاه مورد غضب قرار گیرند در می گذرند.

۷۷- رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله فرمود: خداوند به چیزی مانند عقل عبادت نشده است، و عقل کسی کامل نمی گردد، مگر اینکه در آن شخص ده خصلت باشد، در او امید خیر باشد، مردم از شر او در امان باشند، کارهای نیک را کم بداند، اگر چه زیاد انجام دهد، کارهای نیک دیگران اگر کم هم باشد زیاد بداند، از حاجت خواهان خسته نشود و از طلب علم ملول

نگردد.

فقر در نظر او بهتر از توانگری باشد، خواری را بهتر از عزت بداند، از دنیا به زندگی کفاف قناعت کند، دهم! و نمی دانی دهم چیست و آن این است که هر گاه با کسی برخورد کرد بگوید: او بهتر از من می باشد و پرهیزکارتر است.

مردم دو دسته بیشتر یک دسته بهتر و پرهیزکارتر می باشند و گروهی بدتر بوده هر گاه بهتر از خود را مشاهده کرد برای او تواضع کند و خود را به او برساند، و هر گاه بدتر از خود را دید در این جا باید بگوید شاید باطن او بهتر از من باشد و امید هست عاقبت او به سعادت پایان یابد، هر گاه چنین فکر کند بزرگی او بالا می رود و بر اهل زمانش ریاست می کند.

۷۸- سعد بن ابی خلف گوید: حضرت ابو الحسن موسی علیه السّلام به یکی از فرزندانش گفت: ای فرزند من متوجه باش که خداوند تو را در معصیتی مشاهده نکند که از آن نهی کرده است، و به پرهیز از اینکه از اطاعت خدا دست بکشی و از دستورات او سرپیچی کنی همواره در کارها کوشش داشته باش و خود را مقصر بدان که خداوند را نیکو عبادت نکرده ای.

زیرا خداوند متعال را نمی توان آن طور که شایسته است عبادت کرد، از مزاح و شوخی دست بردار که نور ایمان را می برد، مرد را سبک می گرداند، از کسالت و تنبلی و تن پروری دوری کنید که آنها شما را از دنیا بی بهره خواهند کرد و از آخرت هم سهمی نخواهی داشت.

۷۹- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای ابو محمد از ورع و

ایمان و

عبادت و اداء امانت دست باز ندارید، و همواره راست بگوئید و با دوستان خود خوش رفتار باشید و سجده را طول دهید که اینها از سنت های گذشتگان می باشند.

۸۰- انس بن مالک گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند: ای انس خود را پاک نگهدار که خداوند عمرت را دراز می کند، و اگر قدرت داشته باشی که در شب و روز وضوء داشته باشی این کار را انجام بده.

هر گاه این کار را کردی در حال مرگ شهید خواهی مرد، نماز ظهر را بجای آور که آن نماز گذشتگان است، مستحبات را زیاد انجام بده تا حافظان نامه اعمال و فرشتگان موکل بر تو شما را کمک کنند و یاری نمایند.

به هر کس برخورد کردی به او سلام کن تا خداوند بر حسنات شما بیفزاید، و در خانه خودت هم سلام کن تا خداوند برکت دهد، مسلمانان را محترم بدار، و از کوچکان دلجوئی نما، اگر این کارها را بکنی روز قیامت با هم وارد محشر می گردیم.

۸۱- علی بن جعفر از برادرش موسی و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: هر کس در آن چهار خصلت باشد از اهل بهشت می باشد، هر کس به وحدانیت خداوند و رسالت من گواهی دهد، کسی که خیری به او برسد و بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ*، و کسی که از گناهش استغفار کند و در هنگام مصیبت بگوید:

إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ.

۸۲- سماعه از ابو الحسن موسی علیه السّلام روایت می کند که فرمود: کار خیر را زیاد مشمارید، گناهان کم را اندک ندانید زیرا

همان گناهان کم زیاد می کردند، در نهان از خداوند بترسید، تا در نزد خود حق را احراز کنید، در اطاعت خدا بکوشید و راست بگویید، امانت را ادا کنید که به سود شما هست و در جایی که روا نیست خود را دخالت ندهید که جریان شما تمام خواهد شد.

۸۳- ابن سنان گوید: امام صادق فرمود: رسول خدا در یکی از خطبه هایش فرمودند: شما را به بهترین مخلوقات دنیا و آخرت خبر دهم، هر گاه کسی به شما

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۲۶

ظلم کرد از او درگذرید، کسی که رفت و آمد با شما را قطع کرد شما با او رفت و آمد کنید، کسی به شما بد کرد شما به او نیکی کنید، کسی شما را محروم کرد شما به او احسان نمائید از دشمنی دوری کنید که او دین را از بین می برد.

۸۴- عجلان گوید: امام صادق سلام اللّه علیه فرمود: در برابر حق از خود گذشت داشته باش، مردم را در مال خود شریک بدان، برای آنها به پسند آنچه را برای خود می پسندی، همواره در یاد خدا باش، از کسالت و تنبلی دوری کن که پدرم مرا به این وصیت می کردند و پدرش هم او را وصیت می نمود.

نماز شب را از دست نده، کسالت و تنبلی موجب نگردد که شما از نماز شب غفلت کنی، هر گاه سستی کردی حق خداوند را ادا نمی کنی و اگر ملول و افسرده شدی حق هیچ کس را ادا نمی کنی، صداقت و پرهیزگاری را فراموش مکن امانت را برگردان و هر گاه وعده ای دادی خلاف مکن.

۸۵- بکیر گوید: امام صادق سلام اللّه علیه فرمود: ما

شیعیان عاقل خود را دوست می داریم، و می خواهیم آنها با شعور و با فهم، حلیم و بردبار و صدوق و صبور و با وفا باشند، اگر دارای این صفات برجسته باشند ما آنها را دوست می داریم.

بعد از آن فرمودند خداوند پیامبران را به مکارم اخلاق اختصاص داد اینک هر کس دارای آن اخلاق باشد باید خداوند را سپاسگزار باشد، و اگر دارای آنها نیست به درگاه خداوند زاری کند تا آن اخلاق را به وی عطا کند.

راوی گوید: عرض کردم قربانت گردم آن اخلاق که وصف فرمودی کدام هستند، امام علیه السّلام فرمود: آنها عبارتند از ورع، قناعت، شکیبائی، سپاسگزاری، بردباری، حیاء، سخاوت، شجاعت، غیرت، نیکی، راستگوئی و اداء امانت.

۸۶- عمر بن سعید گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم مرا وصیت کند فرمود: شما را به ترس از خداوند دعوت می کنم و اینکه ورع و عبادت را از دست ندهید، و بدانید که عبادت بدون ورع و پرهیزگاری سودی ندارد.

همواره به کسی که از خودت پائین هست توجه کن و هرگز به بالا دست نگاه ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۲۷

مکن، خداوند در بسیاری از جاها به رسول خود فرمود: مال و فرزندان آنها شما را به شگفت نیاورد، در جای دیگر فرمود: دیدگان خود را بطرف کسانی که رزق و برق دنیا را دارند و یا زنان زیادی را در اختیار گرفته اند توجه ندهید.

اگر وقتی نفست تو را به یکی از اینها متوجه نمود و دنیا را در نظرت زیبا جلوه داد، بدان که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله خوراکش نان جو بود و شیرینی او خرما اگر پیدا می شد،

از شاخه درختان آتش درست می کرد، هر گاه گرفتار مصیبتی شدی از مصیبت های آن حضرت یاد کن که مردم مانند او مصیبت ندیدند.

۸۷- ابن اسحاق خراسانی گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: تردید نداشته باشید که به شک گرفتار می شوید و کافر می گردید، خود را آزاد نسازید که همه چیز را از دست بدهید، با حق به مداهنه عمل نکنید که زیان خواهید کرد و احتیاط آن است که موضوع را خوب درک کنید.

فقه و شعور به شما حکم می کند که گول نخورید و کسی شما را فریب ندهد، شایسته ترین شما در نزد خداوند کسی است که از خداوند اطاعت کند، و فریب کارترین شما آن کسی است که به خداوند عصیان ورزد، هر کس از خداوند فرمان برد آرامش پیدا می کند و رستگار می شود.

کسی که معصیت خداوند را انجام دهد و نافرمانی کند روزی زیان می کند و پشیمان می گردد، از خداوند یقین بخواهید و دنبال عاقبت کار باشید، بهترین چیزی که در خانه قلب جای می گیرد یقین است، ای مردم از دروغ دوری کنید، و بدانید هر کس چیزی را می خواهد دنبال آن می رود و هر کس می ترسد فرار می کند.

۸۸- حذاء از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: شما را به مهمترین واجبات خداوند خبر دهم، و آنها عبارتند از انصاف، مواسات با برادران برای خداوند، در هر حال یاد خدا بودن، و اگر جایی کار مورد رضایت خدا پیش آمد آن را انجام دهد و اگر معصیتی پیش آمد آن را ترک گوید.

۸۹- سلمان فارسی رحمه اللّه علیه گوید: دوست من رسول خدا صلی اللّه علیه و اله مرا به ایمان و

هفت چیز وصیت کردند و من در هر حالی که باشم آنها را انجام می دهم، نخست اینکه همواره به پائین تر از خود نگاه کنم و هرگز به بالاتر از خویش نگاهی نداشته باشم.

باید فقراء را دوست داشته باشم و خود را به آنها نزدیک سازم، و حق را بگویم اگر چه تلخ باشد، با ارحام رفت و آمد کنم اگر چه آنها از من بریده باشند و اینکه از مردم چیزی نخواهم و همواره به ذکر لا حول و لا قوه الا باللّه مشغول شوم که این یکی از گنج های بهشت می باشد.

۹۰- امیر المؤمنین سلام اللّه علیه فرمود: من دنبال قدر و مقام رفتم و آن را جز در علم ندیدم، اینک علم فرا گیرید تا در دنیا و آخرت اهمیت پیدا کنید، و کرامت و بزرگواری را هم فقط در تقوی و پرهیزکاری می توانید بدست آورید اکنون دنبال آن را بگیرید.

مال و ثروت را فقط در قناعت پیدا خواهید کرد، اینک قناعت کنید تا بی نیاز شوید راحت و آسایش در آن است که با مردم در کارهای مختلف آمیزش نداشته باشید و اگر می خواهید آرام زندگی کنید و در دو جهان راحت گردید با مردم کمتر آمیزش کنید.

سلامتی را تنها در اطاعت خداوند می توانید بدست آورید، اکنون خداوند را اطاعت کنید تا سالم بمانید، خضوع را هم در پذیرش حق می توان بدست آورد اینک حق را قبول کنید که پذیرش حق آدمیان را از تکبر و غرور دور می کند.

لذت زندگی را در ترک هواهای نفسانی دیدم، اکنون اگر می خواهید زندگی خوشی داشته باشید باید هواها را ترک کنید، اگر می خواهید مردم

شما را به خوبی یاد کنند سخاوت داشته باشید تا جامعه از شما به نیکی یاد کند من نعمت های دنیا را در این اعمال دیدم و از آنها لذت بردم.

۹۱- صفوان گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس به خداوند متعال متوسل گردد هدایت می شود، هر کس بخداوند توکل کند خدا او را کفایت می کند، و هر کس به آن چه خداوند به او روزی کرده قناعت کند خدا او را بی نیاز می سازد،



هر کس از خدا بترسد رهائی پیدا می کند.

ای بندگان خدا تا آنجا که توانائی دارید تقوی پیشه کنید و از او اطاعت نمایید و کار را به اهل آن واگذارید تا رستگار شوید و صبر کنید که خدا با صابران است، و مانند کسانی که خدا را فراموش کردند نباشید که خدا آنها را از خود فراموش خواهد کرد و بدانید که یاران بهشت مانند یاران دوزخ نیستند، و اصحاب بهشت اهل نجات می باشند.

۹۲- هشام بن سالم گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که به حمران فرمودند:

ای حمران به کسانی که پائین تر از تو هستند و توانائی آنها از شما کمتر می باشد توجه کنید و به بالاتر از خود هرگز توجه نداشته باشید، اگر چنان کنی به آنچه در دست داری قناعت خواهی کرد.

در این صورت شایستگی زیادت پیدا خواهی کرد و بدان کاری که از روی یقین انجام می دهی اگر چه کم باشد از عمل زیاد اما بدون یقین بهتر می باشد، و بدان ورعی بالاتر از دوری کردن از گناهان نیست باید از آزار مؤمنان دست باز دارید و غیبت آنها را نکنید.

زندگی گواراتر از

حسن خلق نیست، و مالی سودمندتر از قناعت نخواهد بود و آدمی باید با مال اندکی که زندگی را کفایت می کند بسازد و از تکاثر دست باز دارد، و هیچ جهلی زیان آن بیشتر از خود خواهی نیست.

۹۳- رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله فرمود: خوشا به حال آن کس که خلقش پاک و باطنش خوب و نهانش شایسته و ظاهرش نیکو باشد زیادی مال خود را انفاق کند و از پر حرفی دست بکشد و از خود گذشت داشته باشد و اهل انصاف بحساب آید.

۹۴- در حدیث دیگری آمده خوشا بحال آن کس که عمرش طولانی شود و عملش نیکو باشد و آخرت او هم به خوبی برایش بگذرد، زیرا خداوند از اعمال وی راضی می باشد و وای بر کسی که عمرش طولانی گردد و عملش بد شود و پایان کارش به زشتی و بدی مبدل گردد، زیرا خداوند بر او غضب کرده است.

۹۵- سکونی از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۳۰

صلی اللّه علیه و اله فرمود: هر کس وضوی کامل بگیرد و نمازش را نیکو بجای آورد و زکاه مالش را هم بدهد و از غضب خود را نگهدارد و زبانش را حفظ کند و برای گناهانش استغفار نماید، و خاندانش را نصیحت کند، به حقیقت ایمان رسیده و درهای بهشت برای او باز می شود.

۹۶- علی علیه السّلام فرمود: خیری در گفتار نخواهد بود مگر اینکه عمل هم باشد، در چهره ها خیری نیست مگر اینکه باطن او خوب باشد، مالی که در آن بخشش نباشد خیری در آن وجود ندارد،

صداقتی که در آن وفاء نباشد خیری در آن نخواهد بود.

فقه بدون ورع و پرهیزکاری سودی ندارد، صدقه بدون نیت ارزشی ندارد، زندگی بدون سلامتی و تندرستی ارزشی نخواهد داشت، وطنی که در آن امنیت و خوشی نباشد آن وطن جای زندگی نیست.

۹۷- ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم شیعیانت را برای من وصف کنید، فرمود: شیعیان ما کسانی هستند صدای آنها از گوشها فراتر نمی رود و غضبش از خودش تجاوز نمی کند، خود را بر دیگران تحمیل نمی سازد و اگر از گرسنگی بمیرد غیر از برادران خود از کسی سؤال نمی کند.

شیعیان مانند سگ ها زوزه نمی کشند و مانند کلاغها طمع ندارند، زندگی آنها بسیار سبک است و آنها همواره در حال انتقال می باشند، در اموال شیعیان برای محرومان حقی هست و آنها به ضعفاء و دردمندان می رسند و با هم مواسات دارند.

شیعیان ما در هنگام مرگ بی تابی ندارند و در گورها همدیگر را زیارت می کنند، گوید: عرض کردم قربانت گردم اینها را در کجا بیابم فرمود: در اطراف زمین و بازارها و خیابان ها، آنها همان گونه که خداوند در قرآن فرموده: نزد مؤمنان ذلیل و نزد کافران عزیز می باشند.

۹۸- علی بن یعقوب گوید: امام صادق علیه السّلام به من گفتند مردم تو را فریب ندهند زیرا پاداش از جای دیگر به تو می رسد و به آنها ارتباطی ندارد، روزها را در



کارهای بیهوده مگذران که حافظان مراقب اعمال تو هستند و کارهای تو را حفظ می کنند.

کارهای خیر را هرگز کم ندان که فردا به تو می رسد و خوشحالت می کند و از کار بد هر چه کم باشد دوری

کن که فردا تو را بد حال می کند، کار نیک کن که از هر چیز زودتر بدست تو خواهد رسید و گناهان گذشته را محو خواهد کرد خداوند می فرماید نیکیها بدیها را می برند و باید اهل ذکر متوجه باشند.

۹۹- ابو حمزه ثمالی گوید: از امام سجاد علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس واجبات خداوند را انجام دهد از بهترین مردمان می باشد، هر کس از حرام دست بکشد عابدترین مردم می باشد و هر کس قناعت کند به آنچه خدا به او داده است از بی نیازترین مردم می باشد.

۱۰۰- زهری از امام علیه السّلام روایت می کند که فرمود: وای بر کسی که معتقد به امر به معروف و نهی از منکر نباشد، هر کس لا اله الا اللّه بگوید: وارد ملکوت آسمانها نمی شود مگر اینکه عمل صالحی دنبال او بیاید و کارش در دنیا به شایستگی ختم گردد.

دین ندارد هر کس که به امام غیر عادل خضوع کند، دین ندارد کسی که از ظالمی اطاعت نماید خوار می گردند آن گروهی که به گذشتگان خود افتخار کنند تا آنجائی که قبرها را به هم نشان دهند و به تعداد قبرها بر هم افتخار نمایند.

امام علیه السّلام فرمود: کسی که کار خوب کرده و از کارهای بد دست کشیده بهتر است از کسی که هم کار خوب کرده و هم بد، و کسی که هم نیکی کرده و هم بدی بهتر است از کسی که بدی کرده و نیکی ننموده است فرمود توقف در شبهات بهتر است از فرو رفتن در مهلکات.

۱۰۱- یکی از بنی هاشم گوید: از امام علیه السّلام شنیدم هر کس چهار چیز داشته باشد اسلامش کامل

می گردد اگر چه غرق در گناه باشد او را زیان نمی رساند، و آنها عبارتند از صدق، حیاء، حسن خلق و شکر.

۱۰۲- مهزم اسدی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شیعیان ما کسانی هستند که ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۳۲

صدای آنها از گوشهای آنها تجاوز نمی کند، علنا بخاطر ما ستایش نمی شوند، و با دشمنان ما ارتباط برقرار نمی کنند، و دوستان ما را دشمن نمی گیرند، با کسانی که از ما عیب جوئی می نمایند هم نشینی نمی کنند.

راوی گوید: عرض کردم پس اینهائی که خود را شیعه می دانند چه می گویند و ما با آنها چگونه رفتار کنیم، امام فرمود: آنها باید پاک گردند و از همدیگر تمیز داده شوند و جابجا گردند تا حقیقت روشن گردد و پاک از ناپاک معلوم شود.

قحطی ها آنها را فانی می کنند، و طاعون ها آنان را هلاک می سازند اختلافات آنها را از هم پراکنده می کند، شیعیان ما کسانی هستند که مانند سگ ها زوزه نمی کشند، و مانند کلاغ ها طمع ندارند و اگر از گرسنگی بمیرند سؤال نمی کنند.

گوید: عرض کردم اینها را کجا طلب کنم فرمود: آنها را در اطراف زمین بجوی آنان از نظر زندگی سبک بار هستند و از جایی بجای دیگر انتقال پیدا می کنند، آنها هر گاه در جایی حضور پیدا کنند شناخته نمی گردند و اگر غیبت کنند کسی از آنها سؤال نمی کند.

اگر بیمار شوند کسی از آنها عیادت نمی کند و اگر زن بخواهند کسی به آنها زن نمی دهد، اگر منکری را دیدند او را انکار می نمایند، اگر جاهل آنها را مورد خطاب قرار دهد و یا آنها را استهزاء کند بر او سلام می نمایند.

اگر صاحب حاجتی از آنها حاجت خود را بخواهد بر او

ترحم می کننـد آن جمـاعت در موقع مرگ حزن و انـدوهی ندارنـد، در قبرهـا به دیـدن یک دیگر می رونـد، اگر چه آنها در شهرهای گوناگون زندگی می نمایند ولی دلهای آنان با هم یکی می باشد.

۱۰۳- موسـی بن جعفر علیه السّـلام از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: اگر پدر و مادرت دو سـال راه از تو دور باشـند نزد آنها برو و به آنها نیکی کن، اگر ارحام تو یک سال از تو دور می باشـند از آنها دیـدن نما، اگر بیماری به فاصله یک میل از تو دور است از وی عیادت کن.

اگر جنازه ای به اندازه دو میل از تو فاصله دارد، برای تشییع جنازه او بروید، و



اگر مظلومی به فاصله سه میل از تو زندگی می کند به داد آن برس، استغفار را فراموش نکنید که آن شما را نجات می دهد.

رسول خـدا صـلی اللّه علیه و اله فرمود: خوشا بحال کسانی که قبل از همه در سایه عرش خداونـد قرار می گیرنـد گفته شد: یا رسول اللّه آنها کدام افراد هسـتند، فرمود: آنها کسانی هسـتند که هر گاه حق را بشـنوند قبول می کنند، و هر گاه از آنها سؤال کنند پاسخ می دهند.

آنها حق را ظاهر می کننـد و در جایش بذل می نمایند آنها در باره مردم آن گونه حکم می کنند که در باره خود حکم کرده اند، این گونه جماعت قبل از همه در سایه عرش خدا قرار می گیرند.

رسول خـدا صـلی اللّه علیه و اله فرمود: به ما خانواده هفت چیز داده شـده که به هیـچ کس عطا نشـده است نه گذشـتگان و نه آیندگان به آن رسیده اند، آنها

عبارتند از: صباحت، فصاحت، سماحت، شجاعت، علم، عمل، و محبت در میان زنها.

علی علیه السّلام فرمود: از رسول خدا صلی اللّه علیه و اله پرسیدند آن چیست که شیطان را از ما دور می کند فرمود: روزه چهره شیطان را سیاه می کند، صدقه کمر او را می شکند، محبت در راه خدا و مواظبت بر کارهای شایسته کمر او را قطع می کند و استغفار کردن او را می زند.

رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: امت خود را به پنج چیز وصیت می کنم: سخن حق را گوش دهند، از خدا اطاعت کنند، از کفر به اسلام هجرت نمایند، جهاد داشته باشند، و با جماعت حرکت کنند، هر کس مردم را به جاهلیت دعوت کند در یکی از گودال های جهنم قرار می گیرد.

۱۰۴- فاطمه دختر امام حسین علیه السّلام از پدرش از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: هر کس چهار خصلت داشته باشد به خیر دنیا و آخرت رسیده و حظ خود را بدست آورده است.

ورعی که او را از ارتکاب به حرام باز دارد، حسن خلقی که بوسیله آن در میان مردم زندگی کند حلمی که بوسیله آن نادانها را از خود دور سازد، و زن شایسته ای که ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۳۴

در کارهای دنیا و آخرت او را یاری دهد.

۱۰۵- محمد بن جعفر از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: رأس همه کارها سه چیز است حق را بطرف دادن و انصاف داشتن، مواسات با برادران و در هر حال یاد خدا کردن.

۱۰۶- علی

بن حمزه علوی از امام رضا علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: حسبی مانند تواضع نیست، کرمی بالاتر از تقوی وجود ندارد عملی مانند نیت نخواهد بود، رسول خدا فرمود: حب انسانی ثروت اوست، و مروت او عقل وی هست، و شرفش حلم او می باشد و بزرگواریش تقوای او هست.

۱۰۷- اسحاق بن جعفر از برادرش موسی علیه السّلام روایت می کند که پدرم فرمود:

بهتر از راستی گوینده آن است، و بهتر از نیکی بجای آوردن آن می باشد بعد از آن فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند: من برای مکارم اخلاق و رسانیدن بهترین آنها مبعوث شده ام و نیز فرمود به پایان رسانیدن کار نیک بهتر از شروع کردن آن است.

۱۰۸- محمد بن صدقه از امام موسی و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: امت من همواره در خیر هستند مادامی که به هم محبت می کنند و نماز برپا می دارند و زکاه می دهند و مهمانی می کنند، و اگر این کارها را ننمایند، مبتلا به قحطی و خشکسالی می شوند.

۱۰۹- ابو عبیده حذاء گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شما را به مهمترین واجبات خداوند مطلع سازم گفتم: بفرمائید فرمود: مهمترین آنها این است که در هنگام داوری حق را بطرف خود بدهی و با برادران خود در مالت مواسات کنی و همواره یاد خدا باشی و ذکر بگوئی.

مقصود این نیست که همیشه سبحان اللّه و یا الحمد للّه و یا لا اله الا اللّه بگوئی اگر چه اینها هم ذکر هستند ولی

مقصود از ذکر آن است که هر گاه به حرامی رسیدی دست از آن باز داری و از خداوند اطاعت کنی و اوامر او را انجام دهی.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۳۵

۱۱۰- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق سلام اللّه علیه فرمود: کمال مؤمن در سه خصلت می باشد: درک مسائل دینی، صبر در برابر مشکلات و عقل معاش و زندگی.

۱۱۱- ابو کهمس گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم کدام یک از اعمال بعد از معرفت بهتر است فرمود: بعد از معرفت چیزی مانند نماز نیست و بعد از نماز هم زکاه می باشد، و بعد از آن روزه و بعد از آن حج می باشد ولی آغاز و انجام همه اینها معرفت ما هست.

بهترین اعمال بعد از اینها مواسات و بذل مال برای برادران است که خداوند بندگان خود را به آن آزموده است، و بعد از آن حج خانه خدا می باشد که هر کس هر سال حج بجای آورد فقر از او برداشته می گردد و ثروت بطرف او جلب می شود.

یک نماز واجب در نزد خداوند از هزار حج و هزار عمره مقبوله بهتر است، و حج خانه از انفاق هزاران درهم و دنیا را فضل است، سوگند بخدائی که محمد را به راستی برانگیخت و او را برای بشارت و انذار مبعوث فرمود: برآوردن یک حاجت مسلمان و رفع پریشانی از او از حج هم بهتر می باشد.

بعد از آن فرمود: از خداوند بترسید و خسته نشوید و از کارهای خیر ملول نگردید و کسالت پیدا نکنید، خدا و رسولش از شما بی نیاز هستند و به شما احتیاجی ندارند، شما همه به خداوند نیاز دارید

و خداوند می خواهد شما با این اعمال مقام پیدا کنید و وارد بهشت شوید.

۱۱۲- سیف از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس را خداوند از ذلت معصیت بیرون کند و به عزت تقوی بکشاند او را از همه چیز بی نیاز می گرداند و بر همگان عزت می دهد و بدون داشتن مال و عشیره به او سروری می دهد.

هر کس از خداوند بترسد خدا همه چیز را از او می ترساند، و هر کس از خداوند نترسد از همه کس خواهد ترسید، هر کس به زندگی اندک قناعت کند خداوند به عمل اندک او راضی خواهد شد هر کس دنبال مال حلال برود زندگی ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۳۶

بر او آسان می گردد و به خوشی می گذراند.

هر کس مال و منال دنیا را ترک گوید و دنبال جمع آوری ثروت و جاه و مقام نباشد خداوند قلب او را پر از حکمت می کند و زبانش را به حکمت می گشاید و عیب های دنیا را به او نشان می دهد و بیماریها و داروهای آن را به وی تعلیم می کند و او را از دنیا سالم بیرون می سازد.

۱۱۳- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: سخاوت مقدار معینی دارد و اگر بر آن افزوده گردد اسراف است، احتیاط اندازه دارد و اگر از آن گذشت ترس حساب می شود میانه روی محدود می باشد و اگر از آن تجاوز کرد بخل بحساب می آید.

شجاعت اندازه ای دارد و اگر از آن گذشت بی باکی تلقی می گردد، فرمود: از ادب آن است که هر چه از دیگران بد می دانی از آن دوری کنی فرمود: هر کس ورع جزء طبیعتش باشد و نیکی از وی آشکار

گردد دشمنانش از وی ثنا خواهند گفت و با ذکر جمیل و نام نیک در دژی استوار قرار خواهد گرفت و بر دشمنانش پیروز خواهد شد.

۱۱۴- نصر بن کثیر گوید: من و سفیان ثوری خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدیم، گفتم ما قصد خانه خدا را کردیم اینک دعائی به ما تعلیم کنید تا آن را بخوانیم، فرمود: هنگامی که به خانه خدا رسیدی دست بر دیوار خانه بگذار و بگو:

یا سامع الفوت و یا سامع الصوت، و یا کاسی العظام بعد الموت.

بعد از آن هر چیز می خواهی دعا کن، در اینجا سفیان چیزی به او گفت که من نفهمیدم، در جواب او فرمود: ای سفیان هر گاه از چیزی خوشحال شدی بسیار بگو الحمد للّه و هر گاه از چیزی ناراحت شدی بسیار بگو لا حول و لا قوه الا باللّه و هر گاه روزیت تاخیر افتاد استغفار کن.

معافا گوید: از ابو جعفر طبری روایت شده هنگام شنیدن این حدیث قلم و کاغذ طلبید و این دعا را از حضرت صادق یاد داشت کرد و این یک ساعت قبل از درگذشت او بود گفته شد در این حالت هم می نویسی گفت: سزاوار است آدمی تا هنگام مرگ علم را از دست ندهد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۳۷

۱۱۵- ربیعه بن کعب گوید: یکی از روزها رسول خدا صلی اللّه علیه و اله به من فرمودند ای کعب تو هفت سال به من خدمت کردی آیا چیزی از من نمی خواهی، گفتم یا رسول اللّه اندکی مهلت دهید تا در این باره فکری بکنم، روز بعد بار دیگر خدمت آن حضرت رسیدم.

در این هنگام پرسیدند حاجت خود

را بگو عرض کردم یـا رسول اللّه از خداونـد بخواه تا مرا در بهشت با شـما هم نشـین کنـد، رسول خـدا فرمود: که تو را به این حاجت راهنمائی کرد، عرض کردم کسی این را به من یاد نداده است.

من خود در این باره فکر کردم که اگر از شما مالی بخواهم مال از بین می رود، و اگر از شما عمری طولانی و یا فرزندان زیاد بخواهم عاقبت خواهیم مرد، ربیعه گوید: رسول خدا صـلی اللّه علیه و اله مدتی درنگ کرد و بعد فرمود: از خدا این را خواهم خواست، ولی شما هم زیاد سجده کنید و مرا یاری نمائید.

ربیعه گوید: از رسول خدا صـلی اللّه علیه و اله شـنیدم فرمود: هر بنده ای که روزی هفت بار بگوید: «أسأل اللّه الجنه و اعوذ به من النار»، آتش می گوید: ای خدا او را از من در پناه خود قرار بده تا از من گزندی و آسیبی نبیند.

گفت: از آن حضـرت شنیدم فرمود: هر کس پنج چیز داشته باشد عذری در ترک اعمال آخرت ندارد، زن صالح و شایسته ای که او را در امور دین و دنیا کمک کنـد، فرزندان نیکوکار، زندگی در شـهر خودش اخلاقی که بتواند با مردم زندگی کند، و محبت اهل بیت من.

گویـد: شـنیدم فرمود: از مردم امیـدی نداشـته باشـید تا بی نیاز گردید، اگر طمع کنید فقیر می گردید، هر گاه نماز می خوانی نمازی بخوان که گویا آخرین نماز می باشـد، کاری نکن که بعد عذرخواهی کنی، از آن جناب شـنیدم فرمود: بعد از من فتنه ها پیدا خواهند شد و شما در این هنگام با علی حرکت کنید.

امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس راست

بگویـد و زبانش پاک گردد، و نیتش نیکو شود بر عمرش افزوده می گردد و هر کس با خانـدانش به نیکی رفتار کند روزیش زیاد می شود.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۳۸

۱۱۶- در یک حـدیث از امام صادق علیه السّـلام وارد شده که فرمود: امیر المؤمنین سـلام اللّه علیه بیست و چهار کلمه فرموده اند که ارزش هر یک از آنها به اندازه وزن آسمانها و زمین می باشد علی علیه السّلام فرمودند:

خداوند رحمت کند کسـی را که بشنود و آن را حفظ کند، و مردم را راهنمائی نماید و خود هم آن را مورد عمل قرار دهد، و دنبال راهنما برود و نجات پیـدا کنـد، به خداونـد نظر داشـته باشـد و از گناهش بترسد، از خالص مالش قبل از خود بفرسـتد و کارهای شایسته انجام دهد.

چیزی برای خود ذخیره کنـد و از محـذورات دوری نمایـد، با مقصود تیری بطرف هـدف بزنـد، و عوض بگیرد، با هوای نفس جنگ کند و آرزوها را دروغ بداند، از آمال و هوس کناره گیری کند و عمل خود را مرتب نماید.

صبر را در زندگی مورد عمل قرار دهد و تقوی را وسـیله مرگش حساب کند، آنچه در دل دارد در ظاهر همان را ابراز کند، و بـه کمـترین چیزی که می دانـد، اکتفـاء نمایـد، از راه روشن حرکت کنـد و طریـق صـاف و همـوار را به پیمایـد، از فرصت ها استفاده نماید و قبل از رسیدن مرگ خود را برای مرگ آماده کند و از عمل خود زاد و توشه بردارد.

۱۱۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: از آسمان چیزی گرانبهاتر و کمتر از این سه چیز نیامده است، تسلیم، نیکی، و یقین.

۱۱۸- امیر المؤمنین علیه

السّلام فرمود: در هنگام ظهور فتنه مانند بچه شتر باشید نه کمری دارد که از آن بار بکشند و نه شیری دارد که آن را بدوشند.

علی علیه السّلام فرمود: صبر از شجاعت ناشی می گردد، زهد ثروت بشمار می رود، ورع و پرهیزکاری سپری است که آدمیان را نگه می دارد، رضا و خوشنودی بهترین هم نشین می باشد علم میراثی شریف است، ادب زیوری است که آدمیان را آرایش می دهد.

اندیشه آئینه ای روشن می باشد، سینه عاقل صندوق راز او هست، چهره باز دامی است که آدمیان را جلب می کند و دوست انسان می کند، مسالمت با مردم ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۳۹

عیب ها را می پوشاند صدقه داروئی است که آدمی را بهبودی می بخشد، اعمال بندگان در دنیا مقابل آنها در آخرت قرار خواهد گرفت.

۱۱۹- از علی علیه السّلام سؤال شد خیر چیست، فرمود: خیر آن نیست که مال و فرزندت زیاد گردد ولی خیر آن است علم و عملت زیاد گردد، و حلمت افزون شود، و با عبادت خداوند به مردم مباهات کنی اگر کار نیک کردی سپاسگوئی و اگر بد کردی استغفار کنی.

در دنیا خیر فقط برای دو نفر می باشد، مردیکه مرتکب گناه شده است و با استغفار آن را جبران می کند، و مردیکه به کارهای نیک شتاب دارد، عملی که توام با تقوی باشد کم نیست، و چگونه کم خواهد بود آن عملی که مورد قبول قرار می گیرد.

۱۲۰- علی علیه السّلام فرمود: مالی محکم تر از عقل نیست خودخواهی آدمی را به تنهائی می کشاند و از همگان دور می کند، عقلی مانند تدبیر نیست، کرمی مانند تقوی نخواهد بود، همنشینی مانند حسن خلق برای آدمی نمی باشد و ارثی مانند ادب نیست.

توفیق

بهترین راهنمـای آدم است، و عمل صالـح بالاترین تجارت می باشـد، پاداش کارها بهترین سود بحساب می آیـد، بهترین ورع آن است که انسان در هنگام شبهات از ورود در آن خودداری کند و زهدی مانند خودداری از حرام نیست.

دانشی مانند تفکر و اندیشه نخواهد بود، عبادتی مانند اداء واجبات نیست، ایمانی مانند حیاء و صبر نخواهد بود، تواضع بهترین حسب است، و شرفی مانند علم نیست، مشورت در کارها استواری و اطمینان می آورد و پشت آدمی را محکم می کند.

۱۲۱- علی علیه السّلام فرمود: خوشا بحال کسی که خود را حقیر و کوچک بداند و دنبال کسب پاک برود و باطنش صالح و شایسته باشد و اخلاقش نیکو گردد، زیادی مالش را انفاق کند و پر حرفی ننماید، مردم از شر او در امان باشند با سنت ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۴۰

رفتار کند و دنبال بدعت ها نرود.

۱۲۲- امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه فرمود: هر کس دارای چهار چیز باشد از چهار چیز محروم نمی گردد، هر کس موفق به دعا شد از اجابت محروم نمی گردد، هر کس به توبه موفق شد از قبول اعمال محروم نمی شود.

هر کس موفق به استغفار شد از آمرزش محروم نمی شود، هر کس توفیق شکر و سپاس یافت از افزایش نعمت محروم نخواهد شد خداوند برای هر یک از اینها در قرآن مجید آیه ای نازل کرده و در باره دعا فرموده:

مرا بخوانید تا اجابت کنم، در باره استغفار گفته: هر کس کار بدی بکند و یا به خود ستم روا دارد ولی بعد از آن استغفار کند خداوند را آمرزنده و مهربان خواهد یافت و در باره شکر فرمود:

اگر شاکر باشید و سپاسگزاری

کنید من بر روزی شما خواهم افزود، و در باره توبه می فرماید: توبه برای کسانی هست که کارهای زشت می کنند و آن کارها را از روی جهالت انجام می دهند و بعد توبه می کنند خداوند توبه آنها را قبول می کند.

۱۲۳- علی علیه السّلام فرمود: جود و بخشش عرض و آب روی آدمی را نگه می دارد، حلم و بردباری دهان سفیه و نادان را می بندد، عفو و درگذشت زکاه پیروزی می باشد، مشورت خود یک راهنما هست و کسی که خود را بی نیاز می داند در مخاطره است.

صبر و شکیبایی با گردش شب و روز مبارزه می کند، جزع و بی تابی آدمی را تباه می نماید، بهترین ثروت ترک آرزوها هست، چه قدر عقل ها که اسیر هوای نفس هستند، تجربه اندوختن خود موفقیت می باشد، محبت خویشاوندی است که از آن می توان استفاده کرد و افسرده ها را محل اطمینان ندانید.

۱۲۴- کثرت سکوت هیبت آدمی را زیاد می کند، انصاف رفت و آمدها را زیاد می گرداند، با احسان قدر و مقام ها معلوم می شوند، با تواضع نعمت ها تمام می گردند، با تحمل مخارج زندگی بزرگی معلوم می شود، با سیرت نیکو و روش خوب دشمنان مقهور می گردند، با درگذشت از نادان یاوران زیاد می شوند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۴۱

۱۲۵- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: مؤمن در چهره اش شادمان و خوشحال و در دل اندوهگین است، دلش بسیار باز می باشد، در نزد خود از همه حقیرتر است برتری جوئی را دوست نمی دارد و از بدگوئی دوری می کند.

او اندوهی طولانی دارد، همتش بسیار عالی می باشد، زیاد سکوت می کند، اوقاتش همیشه مشغول است، سپاسگزار و صبور می باشد، همواره در فکر فرو رفته، با هر کس دوستی نمی کند، اخلاقش نرم است و

سخت گیر نیست، از سنگ محکم تر است و از بنده ای کوچک تر می باشد.

۱۲۶- علی علیه السّلام فرمود: شرفی بالاتر از اسلام نیست، عزتی برتر از تقوی نخواهد بود، پناهگاهی محکم تر از ورع نیست، شفیعی موفق تر از توبه نمی باشد، گنجی بی نیازتر از قناعت وجود ندارد، خوشنودی به روزی کفاف فقر را می برد.

هر کس به اندازه زندگی داشته باشد و به آن بسنده کند در راحتی و آسایش بسر خواهد برد، حرص و هوی کلید سختی و مشقت هستند و آدمی را گرفتار مشکل می کنند، حرص و تکبر و حسد خوی هائی هستند که آدمیان را گرفتار گناه می کنند، و شر هم جامع همه عیب ها می باشد.

۱۲۷- علی علیه السّلام فرمود: هر گاه در مردی خوی زیبائی مشاهده کردید دقت کنید که او خوی های دیگری هم دارد.

۱۲۸- علی علیه السّلام فرمود: برای رسیدن به اخلاق حمیده خود را آماده کنید، و در این باره تعصب به خرج دهید، حقوق همسایگان را حفظ کنید، به ذمه ها و عهدها وفادار باشید با نیکی ها همراهی کنید و با متکبران همراهی نداشته باشید و از آنها اطاعت نکنید.

همواره دنبال فضل بروید و از ستم و تعدی دست باز دارید، کشتن را بزرگ بشمارید، و به مردم حق بدهید، خشم خود را فرو نشانید و در زمین از فساد دوری کنید، و بنگرید که بر ملت های گذشته در اثر کارهای زشت چه گذشت و بر سر آنها چه آمد.

در زندگی آنها مطالعه کنید و بدی ها و خوبی های آنها را مورد دقت قرار

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۴۲

دهید، و بترسید از اینکه مانند آنها باشید، هر گاه در حالت آنها مطالعه کردید بنگرید آنها از چه راهی

به عزت رسیدند و چگونه خوار شدند و نابود گردیدند.

شما از مطالعه حالات آنها دریابید که چگونه دشمنان از آنها دور شدند و عافیت و آسایش برای آنها پیش آمد، و نعمت ها برای آنها فراهم آمد و رشته محبت بین آنها کشیده شد و افتراق آنها مبدل به اتحاد گردید و همه با هم دوست شدند و متحد گردیدند.

آن جماعت از همدیگر بهره ها بردند و همدیگر را به کار نیک توصیه کردند و از افتراق دوری نمودند و همدیگر را سست و ناتوان نساختند حسدها و کینه ها و دشمنی ها از میان آنها رخت بربست و دستهای نفاق و عناد به وحدت گرائید و با یک دیگر هم دست شدند.

۱۲۹- زیاد بن منذر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هنگامی که خداوند با موسی بن عمران علیه السّلام سخن گفت موسی عرض کرد: بار خدایا پاداش کسی که گواهی دهد من رسول تو هستم و تو با من سخن گفتی چیست.

خداوند فرمود: ای موسی ملائکه نزد او می آیند و او را به بهشت من مژده می دهند، موسی عرض کرد: بار خدایا پاداش کسی که مقابلت بیاید و نماز بگذارد چیست.

خداوند فرمود: با فرشتگان خود هنگامی که او رکوع و سجود می کند و یا قیام می نماید و می نشیند مباهات می کنم و او را عذاب نخواهم کرد، موسی گفت: بار خدایا پاداش کسی که برای رضای تو یک فقیر و مستمندی را اطعام کند چیست.

خداوند فرمودند: دستور می دهم منادی فریاد بزند و روز قیامت به گوش همه برساند که فلان فرزند فلان از دوزخ آزاد شد، موسی عرض کرد بار خدایا پاداش کسی که صله رحم بجای آورد

چیست.

خداوند فرمود: ای موسی مرگ او را به تاخیر خواهم انداخت و سکرات مرگ را بر او آسان خواهم گرفت و خازنان بهشت او را فریاد می زنند که بطرف بهشت بیائید و از هر دری که می خواهید وارد شوید موسی عرض کرد بار خدایا

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۴۳

جزای کسی که مردم را اذیت نکند و نیکی نماید چیست.

خداوند فرمود: ای موسی آتش با او گفتگو می کند و می گوید مرا به تو راهی نیست، موسی گفت بار خدایا پاداش کسی که تو را با زبان و قلب دوست بدارد چیست.

خداوند فرمود: ای موسی او را روز قیامت در سایه عرش خود قرار می دهم و در جوار خود جای می دهم، موسی گفت: بار خدایا پاداش کسی که آیات تو را در نهان و آشکارا تلاوت کند چیست.

خداوند فرمود: ای موسی او مانند برق از صراط عبور می کند، موسی گفت:

پاداش کسی که بر اذیت و آزار مردم صبر کند چیست.

خداوند فرمود: او را در سختیهای روز قیامت یاری می کنم، موسی عرض کرد: بار خدایا پاداش کسی که از ترس تو اشک بریزد چیست.

خداوند فرمود: ای موسی صورت او را از آتش جهنم حفظ می کنم و از سختیهای روز قیامت و از وحشت های آن او را نگه می دارم، موسی عرض کرد بار خدایا پاداش کسی که در مصیبت ها صبر کند و فرمان تو را اجراء کند چه خواهد بود.

خداوند فرمود: ای موسی برای هر نفسی در بهشت درجه ای خواهد داشت، و هر درجه ای از دنیا و هر چه در آن است بهتر می باشد، موسی عرض کرد بار خدایا پاداش کسی که در واجبات تو صبر کند چیست.

خداوند متعال

فرمود: ای موسی برای هر واجبی که او انجام می دهد یکی از درجات بلند را به او خواهم داد، موسی عرض کرد بار خدایا پاداش کسی که در تاریکیهای شب به طاعت تو مشغول گردد چیست.

خداوند فرمود: به او روز قیامت روشنائی همیشگی خواهم داد و به او حسنات زیادی به اندازه کسانی که در تاریکی شب و روشنائی ماه و ستارگان بر او می گذرند عطا می کنم موسی عرض کرد بار خدایا پاداش کسی که از معصیت هایت دست نکشد چیست.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۴۴

خداوند فرمود: ای موسی نامه اعمال او را از پشت سرش بدست چپ او می دهم موسی عرض کرد بار خدایا کسی که زنا دهد چه پاداشی دارد.

خداوند فرمود: ای موسی روز قیامت گرفتار دودی می شود که بدبوتر از مردار است و او را به همه نشان می دهند، موسی عرض کرد خداوندا پاداش کسی که اطاعت کنندگان تو را دوست بدارد چیست.

خداوند فرمود: ای موسی او را بر آتش خود حرام می کنم، موسی گفت: بار خدایا کسی که همواره زبانش در ذکر تو مشغول می باشد و به درگاه تو تضرع دارد چیست.

خداوند فرمود: ای موسی او را در سختیهای آخرت یاری خواهم کرد، موسی عرض کرد خدایا جزای کسی که یک مؤمنی را از روی عمد بکشد چیست.

خداوند فرمود: روز قیامت به او توجه نخواهم کرد و از گناه او نمی گذرم، موسی عرض کرد بار خدایا پاداش کسی که یک کافری را به اسلام دعوت کند چیست.

خداوند فرمود: ای موسی او را روز قیامت مخیر می کنم هر کس را می خواهد شفاعت کند، موسی گفت بار خدایا پاداش کسی که مسلمانی را به اطاعت

تو فرا خواند و از معصیت تو باز دارد چه خواهد بود.

خداونـد فرمود: ای موسـی روز قیامت او را با متقین محشور خواهم کرد، موسـی گفت: بار خـدایا پاداش کسـی که نماز را در وقت خود بخواند و چیزی او را از نماز باز ندارد چیست.

خداوند فرمود: ای موسـی هر چه بخواهد به او می دهم و بهشت خود را به او می بخشم، موسـی گفت: بار خدایا پاداش کسی که از یتیمی سرپرستی کند چیست.

خداونـد فرمود: روز قیامت او را در سایه عرش خود جای می دهم، موسـی گفت: پاداش کسـی که از ترس تو وضوی خود را کامل کند چیست.

خداوند فرمود: روز قیامت او را محشور می کنم در حالی که چهره اش می درخشد، موسـی گفت: بار خدایا پاداش کسـی که ماه رمضان برای مردم روزه ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۴۵

می گیرد چیست.

خداونـد فرمود: ای موسـی ثواب او ماننـد کسـی است که اصـلا روزه نداشـته است، موسـی گفت: بار خدایا پاداش کسـی که روزها روزه می گیرد و فقط تو را در نظر دارد چیست.

خداونـد فرمود: ای موسـی بهشت من برای او می باشـد، و او را از هر ترسـی و وحشتی در امـان قرار می دهم و از آتش نجات می دهم.

۱۳۰- موسـی بن اسـماعیل از پـدرش و او از پدرانش علیهم السّـلام روایت می کند که رسول خدا صـلی اللّه علیه و اله فرمود: محبت و احسـان از بزرگواری است، حلم و بردبـاری به آدمی زینت می دهـد، و صـبر بهـترین مرکـبی است که آدمیـان بر آن سوار می شوند.

## ۳۹ در عدالت

۱- احمد بن عامر از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود:

هر کس با مردم

معامله کند و به آنها ستم روا ندارد، با آنان سخن بگوید و مرتکب دروغ نگردد به آنها وعده دهد اما خلاف نکند، این شخص در مردانگی کامل و در عدالت صریح می باشد در اینجا برادری با او لازم می گردد و غیبت او حرام می شود.

۲- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس در او سه خصلت باشد آن خصلت ها موجب می شوند که چهار چیز در مورد او مراعات شود، کسی که هر گاه سخن بگوید دروغ بر زبان جاری نکند و هر گاه با آنها آمیزش می کند ستم روا ندارد.

هر گاه به آنها وعده می دهد خلف وعده نداشته باشد، در اینجا لازم است که عدالت او در میان مردم آشکار گردد و مردانگی وی بر همه معلوم شود، و غیبت او بر همگان حرام می گردد و برادری با او بر همه لازم می شود.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۴۶

۳- ابراهیم بن زیاد کرخی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس پنج نماز شبانه روز را با جماعت بخواند به او حسن ظن داشته باشید و شهادتش را قبول کنید.

۴- علقمه گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم یا ابن رسول اللّه بفرمائید شهادت کدام شخص قبول می گردد و شهادت کدام کس پذیرفته نمی شود، فرمود:

ای علقمه هر کس بر فطرت اسلام بود شهادت او مورد قبول است.

گوید: عرض کردم شهادت کسی که در گناهان فرو رفته قبول می شود فرمود:

ای علقمه اگر شهادت گناهکاران قبول نشود پس باید در شهادت دنبال پیامبران و اوصیاء آنها علیهم السّلام رفت زیرا آنها معصوم هستند و گناه نمی کنند.

هر گاه با چشم خود از شخصی

گناه مشاهده نکردی، و یا دو نفر به گناه او شهادت نداده اند او از اهل عدالت است و شهادتش مورد قبول می باشد اگر چه او در حقیقت گناهکار باشد و هر کس غیبت او را بکند از ولایت خدا خارج شده و به ولایت شیطان می رسد.

پدرم از پدرانش علیهم السّلام روایت می کرد که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: هر کس از مؤمنی راجع به صفتی که در او هست غیبت کند خداوند آنها را در بهشت با هم جمع نمی کند و هر کس از مؤمنی به دون ارتکاب گناهی غیبت کند پرده عصمت بین آنها از هم قطع می گردد و غیبت کننده گرفتار آتش می گردد و همواره در آن جای بد می ماند.

علقمه گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم یا ابن رسول اللّه مردم ما را بکارهای بزرگی نسبت می دهند و از این جهت سینه های ما تنگ شده است، امام علیه السّلام فرمود: ای علقمه رضایت مردم را نمی توان بدست آورد، زیرا زبانهای آنها قابل ضبط نیست و هر چه بخواهند می گویند.

شما چگونه می توانید از دست و زبان مردم سالم بمانید در صورتی که پیامبران هم از آن سالم نماندند و حجت های خداوند از زخم زبان ها آسوده نبودند مگر آنها نگفتند که یوسف علیه السّلام تصمیم به زنا گرفت.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۴۷

مگر آنها نگفتند ایوب مرتکب گناه شد مگر آنها نبودند که گفتند داود علیه السّلام دنبال پرنده ای گرفت و به زنی نگاه کرد و عاشق او شد، و بعد شوهرش را به جبهه مقدم جنگ فرستاد و او کشته شد و سپس با زنش ازدواج کرد.

آیا آنها موسی علیه

السّلام را متهم نکردند که او عنین است و او را آزار و اذیت کردند تا آنگاه که خداوند او را از اتهامات آنها تبرئه کرد، در حالی که موسی در نزد خداوند بسیار مقرب و موجّه بودند، مگر آنها همه پیامبران را به جادوگری متهم نکردند و آنها را اهل دنیا ندانستند.

مگر مردم مریم دختر عمران را متهم نساختند که او از مرد نجاری بنام یوسف باردار شده است مگر آن مردم نبودند که محمد صلی اللّه علیه و اله را شاعری دیوانه می دانستند و نگفتند که او عاشق زن زید بن حارثه شده است و با او ازدواج کرده.

مگر در روز جنگ بدر نگفتند که پیامبر از غنیمت برای خود یک قطیفه سرخ برداشته است تا آن گاه که خداوند آن قطیفه را ظاهر کرد و رسول خود را تبرئه ساخت و در قرآن مجید فرمود: هیچ پیامبری خیانت نمی کند و هر کس خیانت کند روز قیامت با همان محشور می گردد.

مگر آنها رسول خدا را متهم نکردند که از روی هوی نفس پسر عموی خود علی را به عنوان رهبر معرفی کرده تا آنجا که خداوند آنها را تکذیب کردند و فرمودند: پیامبر از روزی هوی نفس سخن نمی گوید و هر چه اظهار می کند از وحی می باشد.

مگر آنها رسالت آن جناب را تکذیب نکردند تا هنگامی که خداوند آیه ای نازل کرد و فرمود: پیامبران قبل از تو هم تکذیب شدند و آنها بر این تکذیب ها صبر کردند و آزار و اذیت دیدند تا نصرت ما برای آنها رسید.

یکی از روزها رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: شب گذشته مرا به آسمانها

بردند آنها گفتند او شب گذشته را در بسترش بود و حالا می گوید به آسمانها رفته ام، آنها در باره اوصیاء بیش از اینها سخن گفته اند.

مگر آنها نبودند که سید اوصیاء را متهم به گرفتن حکومت و سلطنت ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۴۸

می کردند گفتند او فتنه انگیزی می کند و آرامش مردم را بر هم می زند و خون مسلمانان را می ریزد، تا جایی که خالد بن ولید را امر کردند تا گردن او را بزنند.

مگر علی علیه السّلام را متهم نکردند که می خواهد با دختر ابو جهل ازدواج کند و فاطمه را آزار دهد، و رسول خدا صلی اللّه علیه و اله بالای منبر از وی به مسلمانان شکایت کرد و گفت علی می خواهد با دختر دشمن خدا ازدواج کند و فاطمه را آزار دهد، و اینک هر کس فاطمه را آزار دهد مرا آزار داده است و هر کس او را خوشحال کند مرا خوشحال کرده است.

بعد از این امام صادق علیه السّلام فرمود: ای علقمه گفته های مردم در باره علی علیه السّلام شگفت آور است گروهی او را خدای معبود می دانند و کسانی او را بنده گناهکار بشمار می آورند ولی او از کسانی که به خدائیش معتقد بودند بیشتر متنفر بودند تا آنهائی که او را گناهکار می دانستند.

ای علقمه مگر این مردم نبودند که گفتند خدا یکی از خدایان سه گانه می باشد، آیا او را به مخلوقات شبیه نکردند، مگر نگفتند که خدا همان روزگار هست، مگر نگفتند فلک همان خدا می باشد، مگر نگفتند خدا جسم است مگر برای او صورت قائل نشدند، خداوند از همه این سخنان منزه است.

ای علقمه کسانی که در باره خداوند سخنان

ناروا می گویند چگونه از بدگوئی به شما دست باز دارند و شما را ناراحت نکنند، اینک از خداوند یاری بخواهید و صبر پیشه نمائید و بدانید که خداوند زمین را به وارثان آن می رساند و به هر کس بخواهد می دهد و عاقبت برای پرهیزگاران است.

بنی اسرائیل گفتند: ای موسی قبل از اینکه شما بیائید ما اذیت شدیم و بعد از اینکه به عنوان نبوت آمدید باز هم آزار دیدیم، خداوند فرمود: ای موسی به آنها بگوئید امید است خداوند دشمنان شما را هلاک کند و شما را در زمین جانشینان ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۴۹

## ۴۰ کمال انسان و جوانمردی او

۱- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: کمال مرد در شش چیز است به دو چیز کوچک و دو چیز بزرگ و دو چیز هم به قیافه ظاهری او ارتباط دارد، اما آن دو کوچک قلب و زبان او می باشند که اگر جنگ کند با دل می جنگد و اگر سخن بگوید با زبان حرف می زند، دو بزرگ هم عبارتند از عقل و همت او و آن دو که مربوط به قیافه و ظاهر او هستند عبارتند از مال و جمال.

۲- علی علیه السّلام فرمودند: ارزش مرد به اندازه ارزش همت او می باشد و صداقت او به اندازه مردانگی او هست و شجاعتش به قدر همت و عقلش به اندازه غیرت او می باشد.

۳- در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت شده: راوی گفت: ما در نزد آن حضرت از فتوت و جوانمردی سخن می گفتیم، امام علیه السّلام فرمود: آیا شما گمان می کنید که فتوت به فسق و فجور می باشد.

جوانمردی طعامی است گسترده، و کرمی است برای همه و

انسانی است معروف که نیکی او به همه می رسد و آزارش از همه دور می باشد، اما آن فتوت و جوانمردی که شما تصور کرده اید او راه زنی و فسق است.

بعد از این امام صادق سلام اللّه علیه فرمود: می دانید مردانگی چیست عرض کردیم نمی دانیم، فرمود: مروت و مردانگی آن است که آدمی سفره غذایش را در کنار در منزلش پهن کند.

## ۴۱ منجیات و مهلکات

۱- سعد بن طریف گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: سه چیز درجات را بالا می برند و سه چیز موجب کفاره گناهان می شوند، و سه چیز آدمی را هلاک می کنند و سه چیز هم موجب نجات و رستگاری انسان می شوند.

اما اعمالی که موجب ارتقاء آدمی می گردند عبارتند از سلام کردن آشکار و خورانیدن غذا و نماز خواندن در شب هنگامی که همه به خواب رفته باشند، و اعمالی که موجب آمرزش گناهان می شوند عبارتند از وضوء گرفتن در هوای سرد و رفتن به نماز در شب و روز و شرکت در اجتماعات.

اما آن سه گناه که آدمیان را به هلاکت می رسانند عبارتند از بخل، هوای نفس که آدمی را به دنبال خود بکشند و خودبینی، اما اعمالی که انسانی را نجات می دهند ترس از خدا در نهان و آشکار و میانه روی در هنگام فقر و توانگری و سخن عادلانه در خوشنودی و غضب.

۲- انس بن مالک گوید: رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله فرمود: سه خصلت آدمی را نجات می دهد و سه خصلت هلاک می کند، آنهائی که نجات می دهند عبارتند از ترس خدا در نهان و آشکار و میانه روی در فقر و توانگری و عدالت در هنگام غضب و خوشنودی.

آن سه خصلت که موجب

هلاکت می گردند بخل و هوی نفس که آدمی را دنبال خود بکشند و خودخواهی و خودپسندی، در یک روایت دیگر آمده که بخل موجب سوء ظن بخداوند می گردد.

۳- انس بن محمد از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله در وصیتی به علی فرمودند: سه عمل موجبات بالا رفتن مقام می شوند و سه عمل هلاک می کنند و سه عمل موجب نجات انسان ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۵۱

می گردند.

آن اعمال که موجب ارتقاء مقام می شوند عبارتند از وضوی کامل در هوای سرد و انتظار نماز دیگر بعد از اداء نماز، و شرکت در اجتماعات در شب ها و روزها، و اما اعمالی که موجب کفاره گناه می شوند واضح و روشن سلام کردن و غذا خورانیدن و نماز در شب در آن هنگام که مردمان در خواب باشند.

اما اعمالی که موجب هلاکت انسان می شود بخل و هوی نفس که آدمیان را دنبال خود بکشند، خودخواهی و از خود راضی بودن، اما منجیات ترس از خداوند در نهان و آشکار و میانه روی در فقر و توانگری و سخن عدل در خوشنودی و غضب.

۴- ابن زیاد گوید: امام باقر علیه السّلام از پدرش روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: سه خصلت آدمی را هلاک می کند، نقض عهد، ترک سنت ها، مفارقت از اجتماعات و سه خصلت موجب نجات است، نگه داشتن زبان، گریه کردن بر گناهان خود و نشستن در خانه.

۵- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: خوشا بحال آن کس که در خانه

خود بنشیند و ۲ ز طعام خود بخورد، و به طاعت خداوند مشغول گردد و بر گناهانش گریه کند

## ۴۲ در ستایش چهره های نیک

۱- ابن نباته گوید: هنگامی که علی علیه السّلام بر اریکه خلافت مستقر شد و مردم با او بیعت کردند بالای منبر قرار گرفتند و گفتند: ای مردم از من سؤال کنید قبل از اینکه مرا از دست بدهید، در این هنگام مردی از میان جمعیت در حالی که بر عصائی تکیه کرده از میان مردم خود را به آن جناب رسانید.

عرض کرد: یا امیر المؤمنین مرا به عملی راهنمائی کنید که هر گاه آن را عمل ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۵۲

کردم خداوند مرا از آتش نجات دهد، فرمود ای مرد بشنوید و به فهمید و بعد از این یقین حاصل کنید دنیا بر سه چیز استوار است.

نخست عالمی که سخن بگوید و به علمش عمل کند، توانگری که بخل نداشته باشد و به اهل دیانت انفاق نماید و فقیری که صبر کند، هر گاه عالم علمش را به مردم نگفت، و مال دار بخل کرد و فقیر هم صبر ننمود در این جا جامعه هلاک و نابود می شود.

ای سائل به زیادی مسجدها گول نخور و از اجتماعات زیاد خویشتن را فریب نده زیرا در جامعه ای که وحدت نباشد آن جامعه موفق نمی شود، با دلهای پراکنده و افکار مخالف نمی توان کاری کرد و به هدف ها رسید.

ای مردم بدانید که مردم بر سه دسته هستند، گروهی زاهد که همه چیز را ترک می گویند، دسته ای راغب که دنبال همه چیز می روند، جماعتی هم صبر می کنند، اما زاهد به آنچه از دنیا به او می رسد هرگز خوشحال نمی گردد، و

اگر چیزی از دستش رفت اندوهگین نمی گردد.

اما صابر دنیا را در دلش آرزو می کند ولی هنگامی که به او رسید از آن منصرف می گردد، چون سوء عاقبت آن را می داند، اما راغب به دنیا او از هر جا برسد می گیرد و باکی ندارد از حرام است و یا حلال او در حال بدست آوردن مال می باشد و هدفی جز این ندارد.

بعد از این گفت: یا امیر المؤمنین علامت مؤمن در آن زمان چیست فرمود:

بنگرد حق خداوند کدام است دنبال آن برود و متوجه گردد خلاف حق کدام است آن را ترک گوید، اگر چه مخالف حق از دوستان نزدیک او باشد.

آن مرد اظهار داشت یا امیر المؤمنین شما درست فرمودی و حق مطلب را ادا کردی، سپس آن مرد از مسجد بیرون شد و از نظرها پنهان گردید، مردم هر چه او را طلب کردند نیافتند در این هنگام علی علیه السّلام بالای منبر تبسم کردند و فرمودند، شما کجا را جستجو می کنید این برادرم خضر علیه السّلام بود.

۲- ابن صدقه از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود:

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۵۳

وارد بهشت شدم و دیدم اکثر اهل آنجا از بلهاء می باشند گوید: عرض کردم معنی ابله و بله چیست فرمود: در کارهای خیر با عقل است و از شرها غافل می باشد و در هر ماه سه روز روزه دارد.

۳- ابو سعید گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: خیر را در نزد زیبا چهرگان بیابید و از آنها آرزوی نیکی داشته باشید.

۴- ثعلبه گوید: امام صادق سلام اللّه علیه فرمود: مردم سه

دسته هستند، گروهی مال دارند، جماعتی آبرو و اعتبار دارند، و پاره ای هم زبان دارند و این بهترین آنها می باشد.

۵- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: مردم سه گروه هستند: عاقل، احمق و بدکار، عاقل دینش راه او را معین می کند، حلم و بردباری طبیعت او می باشد، رأی و نظر او را هدایت می کند، اگر از وی سؤال کنند پاسخ می دهد و اگر سخن بگوید حق بر زبانش جاری می گردد، اگر حدیثی نقل کند راست می گوید، و اگر به کسی مطمئن شد وفا می کند.

اما احمق اگر کار نیکی برایش پیش بیاید از آن غفلت می کند، اگر از کار خوبی پائین بیاورند آن را ترک می کند و اگر او را از روی نادانی بکاری وادارند او هم از نادانی آن را قبول می نماید، اما فاجر اگر او را در کاری امین بدانی خیانت می کند، اگر با وی رفاقت کنی تو را سرزنش می نماید، و اگر به او اعتماد کنی او خیانت خواهد کرد.

۶- یزید بن حسن از موسی بن جعفر علیهما السّلام روایت می کند که گفت پدرم فرمودند: مردم بر چهار دسته می باشند، نخست جاهلی که در گمراهی سقوط کرده و با هوای نفس هم آغوش شده است دوم عابدی که عبادت او را فریفته و متکبر شده است و هر روز بر تکبرش افزوده می گردد.

سوم عالمی که دوست دارد مردم دنبالش حرکت کنند و از ستایش و تعریف مردم خوشش می آید، چهارم عارفی که بر طریق حق کام نهاده و حق را هم دوست می دارد، ولی یا ناتوان است و یا مغلوب واقع شده، اینها نمونه های مردم زمانت



می باشند و از

همه عاقل ترند.

۷- در یک حدیث مرفوع از حسن بن علی علیهما السّلام روایت شده که فرمود: مردم چهار دسته هستند، بعضی از آنها دارای خلق می باشند ولی بهره و نصیبی ندارند جماعتی بهره و نصیب دارند ولی اخلاق ندارند.

گروهی نه اخلاق دارند و نه حظی و بهره ای دارند اینها بدترین مردم می باشند و دسته ای هم اخلاق دارند و هم بهره و نصیب دارند این جماعت از بهترین مردم هستند.

۸- زراره بن اوفی گوید: خدمت امام سجاد علیه السّلام رسیدم فرمودند: ای زراره مردم زمان ما شش طبقه هستند، شیر، گرگ، روباه، سگ، خوک و گوسفند، اما شیر پادشاهان و حکمرانان می باشند که هر کدام می خواهند بر دیگری غالب شوند و هرگز مغلوب نشوند.

اما گرگ بازرگانان شما هستند که هنگام خریدن مذمت می کنند و هنگام فروختن تعریف می نمایند، اما روباه این جماعتی هستند که از راه دین زندگی می کنند و به زبان می گویند آنچه را که به آن عمل نمی کنند.

اما سگ اینان جماعتی هستند که با زبان خود مردم را کار می گیرند و مردم را از سخنان زهراگین خود ناراحت می کنند، اما خوک این مختشان می باشند که تن به هر فحشائی می دهند و اما گوسفند کسانی می باشند که موهای آنها را می کنند و گوشت آنها را می خورند و استخوان آنها را می شکنند، و اینک گوسفند بین شیر، گرگ، روباه و سگ چکار می تواند بکند.

۹- یکی از راویان به امام صادق علیه السّلام گفتند: آیا شما همه این جماعت را از مردم می شمارید، امام علیه السّلام فرمود: کسانی که مسواک را ترک می کنند، و در جای تنگ چهار زانو جلوس می نمایند، و سخنان بی معنا بر زبان جاری

می سازند در موضوعی که نسبت به آن علم ندارند سخن می گویند و به دون مرض خود را بیمار جلوه می دهند.

کسانی که بدون مصیبت خود را افسرده نشان می دهند، و با یاران خود در برابر

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۵۵

حق مخالفت می کنند در صورتی که قبلا با هم متفق بوده اند، کسانی که به پدران خود افتخار می کنند در حالی که خود عمل صالح ندارند، این ها کسانی هستند که خداوند در باره آنها فرموده آنها مانند چهارپایان و یا گمراه تر از آنها می باشند.

۱۰- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هر بنده ای که دارای صورتی نیکو باشد و در او عیبی که موجب سرزنش باشد دیده نشود او از خالصان خداوند بحساب می آید، راوی گوید عرض کردم مقصود از عیب چیست فرمود: نطفه اش پاک باشد.

۱۱- عبد اللَّه بن محمد گوید: از ابو الحسن سوم علیه السّلام شنیدم فرمود: سر و صدای عوام و هیاهوی آنها پیامبران را به کشتن داد عامه نامی است که از عمی و کوری مشتق شده و خداوند آنها را به چارپایان و پست تر از آنها تشبیه کرده است.

۱۲- امیر المؤمنین علیه السّلام در صفت غوغاء فرمودند: آنها کسانی هستند که هر گاه جمع بشوند غالب می گردند و هر گاه پراکنده شوند شناخته نمی گردند، در یک روایت آمده که فرمود: هر گاه اجتماع کنند زیان می رسانند و هر گاه متفرق شوند سود می دهند.

گفته شد: ما علت زیان آن را دانستیم ولی سود آنها کدام است، فرمود:

پیشه وران بطرف پیشه خود می روند و کاسبان به کسب خود مشغول می شوند، بناءها سر کار خود می روند و بافندگان و خبازان بر سر کارشان مراجعه می کنند.

مرد جنایت کاری

را که مرتکب جنایت شده بود نزد علی علیه السّلام بردند، گروهی از مردم کوچه و خیابان و آشوب طلبان هم با او آمده بودند، امیر المؤمنین هنگامی که آنها را دیدند فرمودند: مبارک مباد چهره هائی که فقط در حوادث سوء دیده می شوند.

۱۳- علی علیه السّلام در یکی از سخنان خود فرمود: از بهشت روی برگردانیده و مقابل دوزخ قرار گرفته است، آنانی که سریع هستند و با شتاب حرکت می کنند نجات پیدا می کنند و آنهائی که آهسته حرکت دارند آنها هم امیدوار می باشند، ولی آنها که تقصیر می کنند در آتش دوزخ سقوط خواهند کرد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۵۶

راست و چپ شما را به گمراهی می کشاند و راه میانه راه مستقیم است و شما را به منزل می رساند کتاب خدا و آثار پیامبران در همین جا می باشد و راه درست و ورود به آن از همین راه می باشد و پایان کار هم از این طریق انجام می گیرد.

آنها که ادعا دارند هلاک می شوند، و آنها که افتراء می بندند و دروغ می گویند زبان خواهند دید، هر کس چهره خود را برای طلب حق ظاهر کند در نزد نادانان هلاک می گردد، و برای مردی همین اندازه جهالت کفایت می کند که قدر و مقام خود را نشناسد.

هر کس اصالت دارد و ریشه در تقوی داشته باشد هرگز هلاک نمی گردد، و زرع و کشت هیچ ملتی که بر تقوی باشد بی آب نمی ماند، اکنون در خانه های خود قرار گیرید، و بین خود را اصلاح کنید و توبه نمائید، همه باید خدا را سپاس گویند و خود را ملامت کنند.

۱۴- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم

السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: خوشا بحال آنهائی که مرا مشاهده کردند و خوشا بحال آنانی که دیدند، آن کسانی را که مرا دیدند و رسول خدا تا هفت طبقه را گفتند و بعد سکوت کردند

## ۴۳ در محبت خداوند متعال

۱- ابن عباس گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند: خداوند را برای اینکه به شما نعمت می دهد دوست داشته باشید و مرا هم برای خداوند دوست بدارید و خانواده ام را نیز برای من دوست بدارید.

۲- مفضل گوید: امام صادق سلام اللّه علیه فرمود: خداوند متعال در ضمن مناجات خود به موسی بن عمران فرمود: ای فرزند عمران دروغ می گوید کسی که می گوید مرا دوست دارد ولی هنگام شب می خوابد و مرا فراموش می کند مگر نه ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۵۷

آن است که هر دوستی دوست دارد با دوست خود خلوت کند.

ای فرزند عمران من از حال دوستانم آگاه می باشم، هنگامی که سیاهی شب آنها فرا می گیرد، دیدگان دل آنها را باز می کنم و عذاب خود را مقابل آنها قرار می دهم، آنها با مشاهده و حضور با من سخن می گویند.

ای فرزند عمران با دل خاشع نزد من بیا و با بدن خاضعت با من گفتگو کن در سیاهی شب از دیدگانت اشک بریز و از من هر چه می خواهی طلب کن که مرا به زودی رواکننده حاجت ها خواهید دید.

۳- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال کسی را که از او نافرمانی می کند دوست نمی دارد و بعد این شعر را قراءت کردند:

تعصی الاله و انت تظهر حبه هذا محال فی العقال بدیع لو کان حبک

صادقا لاطعته ان المحب لمن یحب مطیع ۴- مردی خدمت حضرت رسول صلی اللّه علیه و اله عرض کرد یا رسول اللّه چیزی به من یاد دهید که هر گاه او را گفتم خداوند مرا دوست بدارد، و مردم هم مرا دوست بدارند، فرمود به آن چه در نزد خداوند هست رغبت نشان دهید تا خداوند شما را دوست بدارد، و از مردم کناره گیری کن و چیزی از آن ها طلب نکن تا آنها تو را دوست بدارند.

۵- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: پنج نفر خواب ندارند، کسی که عزیزش را کشته باشند و قصاص نشده باشد، کسی که مال زیاد دارد ولی امنیت ندارد، کسی که از دیگری فحش بشنود و یا بهتانی به او به بندند، کسی که ثروتش را از وی بگیرند و او مالی نداشته باشد، و کسی که دوست خود را می خواهد از دست بدهد.

۶- وهب بن منبه گوید: در زبور خواندم که خداوند فرمود: ای داود بشنو چه می گویم و حق می گویم، هر کس نزد من بیاید و مرا دوست داشته باشد او را وارد بهشت می کنم.

۷- سلیمان بن عبد اللّه هاشمی گوید: از محمد بن علی علیهم السّلام شنیدم فرمود: رسول ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۵۸

خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند: ای مردم خداوند را به خاطر نعمت هائی که به شما می دهد دوست داشته باشید، مرا هم برای خداوند دوست خود بگیرید، و اهل بیت مرا هم برای من دوست داشته باشید.

۸- انس از حضرت رسول صلی اللّه علیه و اله روایت می کند که جبرئیل گفتند: خداوند می فرماید: هر کس دوست مرا آزار دهد

با من به جنگ پرداخته است، من در قبض روح مؤمن پیوسته در بین دو چیز مردد هستم او از مرگ بدش می آید و من هم دوست ندارم او را ناراحت بنگرم و غیر از مرگ هم برای او راهی نیست.

بندگان با اداء واجبات می توانند خود را به من نزدیک کنند، بنده من همواره بطرف من تضرع و زاری می کند تا آن گاه که او را دوست می دارم و هر گاه او را دوست گرفتم برای او گوش و چشم و دست خواهم بود هر گاه مرا بخواند او را اجابت می کنم و اگر از من چیزی بخواهد به او می دهم.

بعضی از بندگان مؤمن برای عبادت بطرف خانه من می آیند ولی من آنها را راه نمی دهم زیرا ممکن است گرفتار عجب شوند و دینشان تباه گردد، گروهی از بندگان شایستگی پیدا نمی کنند مگر با فقر و تنگدستی و اگر آنها را مال دار کنم فاسد می شوند.

بعضی از بندگان مؤمن به صلاحیت نخواهند رسید مگر با توانگر شدن و اگر سالم ماندند تباه می شوند، بعضی از آنها باید سالم باشند اگر بیمار شدند تباه می گردند، تدبیر کار بندگان با من است و من آنها را مرتب می کنم.

۹- یونس بن ظبیان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردم خداوند را سه گونه عبادت می کنند گروهی او را برای رسیدن به پاداش و ثواب پرستش می نمایند این را عبادت طمع می گویند، دسته ای خداوند را برای ترس عبادت می کنند و این عبادت بردگان می باشد.

اما من او را برای محبت عبادت می کنم و این عبادت بزرگان می باشد که آن را عبادت امن می گویند، خداوند در قرآن مجید فرموده: آنها از ترس

و وحشت روز قیامت در آسایش می باشند و در جای دیگر فرمود: بگو اگر خداوند را دوست ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۵۹

می دارید از من اطاعت کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهان شما را بیامرزد، هر کس خدا را دوست بدارد خداوند هم او را دوست می دارد و در آسایش می باشد.

۱۰- ابن ظبیان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس دوست دارد بداند در نزد خداوند چه دارد باید بنگرد خداوند در نزد او چه دارد.

۱۱- علی علیه السّلام فرمود: هر کس از شما می خواهد بداند مقام و منزلت او در نزد خداوند چگونه می باشد باید بنگرد خدا را چگونه اطاعت کرده و از معصیت خودداری کرده است یا نه.

۱۲- ایوب بن نوح گوید: امام رضا از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: پروردگار به موسی علیه السّلام وحی فرستاد ای موسی مرا دوست داشته باش و مردم را هم با من دوست کن، موسی عرض کرد بار خدایا تو را دوست می دارم ولی مردم را چگونه با شما دوست نمایم فرمود شما نعمت های مرا به آنها بگوئید آنها جز خیر از من نخواهند دید.

۱۳- ابو حمزه گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می فرماید ای فرزند آدم من سه چیز به شما عنایت کرده ام، نخست اینکه کارهایت را مخفی داشتم و اگر خاندانت می دانستند چه کرده ای تو را دفن نمی کردند، به تو مال دادم و از تو قرض خواستم ولی تو کار خیری نکردی، و در هنگام مرگ به تو مهلت دادم تا در باره ثلث خود تصمیم بگیری ولی در

این جا هم کاری نکردی.

۱۴- ابن عباس در تفسیر آیه شریفه «وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَهً وَ باطِنَهً» فرمود: ظاهره یعنی اسلام و باطنه یعنی پوشیدن گناهان.

۱۵- عبد اللَّه بن عباس در تفسیر آیه شریفه وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَهً وَ باطِنَهً» گفت: ظاهره یعنی اسلام و دادن روزی، و اما باطنه گناهانی است که بر شما پوشانیده و اعمال زشت شما را فاش نساخته است.

۱۶- عایشه گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: هر کس نعمتهای خداوند را فقط در خوردنیها و آشامیدنیها بداند این شخص در معلومات خود مقصر است و به ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۶۰

عذاب نزدیک می باشد.

۱۷- امام باقر علیه السّلام از عبد اللَّه بن عباس و جابر بن عبد اللَّه که در جنگ بدر واحد و بیعت شجره شرکت داشت و در نزد رسول خدا امتیازی کسب کرده بود و از دوستان امیر المؤمنین علیه السّلام بشمار می رفت روایت می کند که او گفت:

یکی از روزها رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله در مسجد نشسته بود و گروهی از اصحاب مانند ابو بکر و عمر و ابو عبیده و عثمان و عبد الرحمن و دو نفر هم از قراء صحابه حضور داشتند، یکی از آن دو عبد اللَّه بن ام عبد از مهاجران و دیگری ابی بن کعب انصاری بود که هر دو هم از شرکت کنندگان در جنگ بدر بودند.

در این هنگام شروع به قرائت سوره لقمان کردند تا به آیه «وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَهً وَ باطِنَهً» رسیدند و ابی هم سوره ابراهیم را تلاوت کردند تا به آیه شریفه «وَ ذَکِّرْهُمْ بِأَیَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِی

ذلِكَ لَآياتٍ لِكَلِّ صَبَّارٍ» رسیدند.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند: مقصود از ایام اللَّه نعمت ها و ابتلاآت خداوند می باشند، بعد از آن متوجه اصحاب شدند و فرمودند: من گاهی بخاطر اینکه از موعظه خسته نشوید شما را موعظه نمی کنم، ولی خداوند بمن وحی فرستاده که بعد از این آیه «وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً» را تلاوت کردند و بعد به اصحاب گفتند: اینک بگوئید نخستین نعمتی که خداوند به شما عطا کرد چه بود، در اینجا یاران آن حضرت به فکر فرو رفتند و نعمت هائی را که خداوند به آنها ارزانی داشته و به آنها احسان نموده و وسائل زندگی برای آنها فراهم کرده و یا زن و فرزند به آنها داده بیاد خود آورند و متذکر نعمت ها شدند.

در اینجا همه سکوت کردند و کسی سخن نگفت، رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله متوجه علی علیه السّلام شدند و گفتند یا ابا الحسن شما بگوئید نخستین نعمت های خدا کدام است اینها سخنان خود را بر زبان جاری کردند و هر چه می دانستند گفتند.

علی علیه السّلام عرض کرد پدر و مادرم فدایت باد من چه بگویم در حالی که خداوند ما را به وسیله شما هدایت کرد، فرمودند با همه اینها نظر خود را بگوئید و در باره ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۶۱

اولین نعمت خداوند که به شما ارزانی داشت چیزی اظهار کنید.

علی علیه السّلام گفتند نخستین نعمتی که خداوند به ما ارزانی داشت خلقت ما بود که ما را از عدم آفرید و به ما هستی بخشید، فرمود: راست گفتید، نعمت دوم کدام است، گفت: خداوند به من نیکی

کرد که در هنگام خلقت مرا زنده قرار داد و از مردگان بحساب نیاورد، فرمودند: راست گفتی سومی کدام است.

علی فرمود: هنگام خلقت ما را به بهترین صورت خلق کرد و معتدل ترین ترکیب را برای ما مقرر ساخت از این جهت او را سپاس می گوئیم، فرمود: راست گفتید چهارمی کدام است، گفت: ما را متفکر و عالم آفرید و ما را ابله و فراموش کار خلق کرد.

رسول خدا فرمود: درست گفتی پنجمی کدام است علی گفت: برای من مشاعری خلق کرد که واقعیت ها را درک می کنم و برای من چراغ روشنی گذاشته که بوسیله او از تاریکیها بیرون می کردم و راه ها را تمیز می دهم.

فرمود: راست گفتید ششمی کدام است گفت: مرا به دین خود هدایت کرد و گمراهم نساخت رسول خدا گفت راست گفتید هفتمی کدام است، علی گفت: مرا در زندگی در راهی گذاشته که هرگز قطع نمی شود، فرمود: راست گفتید: هشتمی چیست گفت: مرا مالک قرار داد مملوکم نساخت گفت این را درست گفتی.

بار دیگر فرمود: نهمی کدام است گفت: آسمان و زمین و آنچه در آنها قرار دارد از مخلوقات مسخر من کرد، فرمود: این هم صحیح است، دهمی کدام است، گفت اینکه ما را مرد و قائم بر زنان خلق کرد و ما را زن نیافرید، رسول خدا فرمود:

بعد از این کدام است، گفت یا نبی اللّه نعمت های خداوند بسیار زیاد هستند و همه خوب می باشند و نمی توان همه آنها را بشمارش درآورد.

در این هنگام رسول خدا صلی اللّه علیه و اله تبسم فرمودند و گفتند این علوم و معرفت بر تو گوارا باد ای ابو الحسن تو وارث علم من

هستی و اختلافات را بعد از من برای امت من بیان می کنی، هر کسی از تو متابعت کند و راهت را ادامه دهد هدایت می شود و هر کس از تو دوری کند و تو را دشمن بدارد روز قیامت بهره ای نخواهد داشت.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۶۲

۱۸- جابر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال برای موسی بن عمران علیه السّلام وحی کرد مرا دوست بدار و مردم را هم با من دوست گردان، موسی گفت: بار خدایا محبوب تر از تو در نزد من نیست و تو را بیش از همه دوست می دارم.

ولی مردم را چگونه با تو دوست گردانم، من که از دل آنها آگاهی ندارم، خداوند فرمود: ای موسی آنها را به نعمت های من آگاه گردان، هر گاه آنان متوجه نعمت های من شدند متذکر می گردند و در این هنگام از من به نیکی یاد می کنند.

۱۹- در یک حدیث از رسول خدا صلی اللّه علیه و اله روایت شده که فرمود: خداوند به داود وحی کرد ای داود مرا دوست بدار و مردم را هم با من دوست نما، داود گفت بار خدایا من تو را دوست می دارم ولی چه طور مردم را با شما دوست گردانم، خداوند فرمود: نعمت های مرا بیاد آنها بیاورید آنها هم مرا در این صورت دوست خواهند داشت.

۲۰- در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: هر کس می خواهد بداند در نزد خداوند چه دارد بنگرد که خداوند در نزد او چه دارد.

۲۱- حنان بن سدیر گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: خداوند متعال می فرمایند بندگان می توانند با انجام واجبات

خود را نزد من محبوب کنند و هر کس واجبات را انجام دهد نزد من از همگان محبوب تر می باشد.

بنده من می خواهد با انجام مستحبات خود را نزد من محبوب کند، و هر گاه من او را محبوب خود قرار دهم در این هنگام گوش او خواهم شد که با آن می شنود، و دیدگان او می شوم که به وسیله آن خواهد دید و زبان او خواهم شد که با آن سخن خواهد گفت.

من دست او خواهم شد که با آن هر چیزی را برمی دارد، و پاهایش می شوم که به هر جا می رود هر گاه مرا بخواند اجابت می کنم و اگر از من چیزی بخواهد عطا می کنم، و در قبض روح مؤمن همواره مردد هستم، او از مرگ کراهت دارد و من هم نمی خواهم او ناراحت گردد.

۲۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: مناجات عارفان بر سه پایه دور می زند، خوف،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۶۳

رجاء و محبت، خوف از فروعات علم، و رجاء از فروعات یقین و محبت از فروعات معرفت می باشد، دلیل خوف آن است که آدمی از گناهان بگریزد، دلیل رجاء آن است که انسان دنبال مقصود برود، و دلیل محبت ایثار در محبوب و از غیر او گذشتن می باشد.

هر گاه علم در سینه تحقق پیدا کند مقام خوف پیش می آید، و هر گاه معرفت در آدمی زیاد شود خوف می آید، و هر گاه خوف پیدا شد فرار از مشتهیات پیش می آید و هر گاه قرار تحقق یافت انسان نجات پیدا می کند.

هر گاه روشنائی یقین در قلب پیدا شد فضیلت را خواهد دید، و هر گاه قدرت پیدا کرد فضل را مشاهده کند برایش امید

پیش می آید، و هر گاه مزه رجا را چشید دنبال طلب می رود و هر گاه طلب برایش پیدا شد خواهد یافت.

هنگامی که روشنائی معرفت در دل تابید باد محبت وزیدن می گیرد و هر گاه باد محبت وزیدن گرفت در سایه محبوب آسایشی پیدا می کند و به آن مانوس می گردد، و در اینجا محبوب را بر همه چیز اختیار می نماید.

او در این حال همه اوامر محبوب را انجام می دهد و از منهیات او دست باز می دارد، و هر گاه با او در یک جا قرار گرفت و دستورات او را اجراء کرد به مقام مناجات و قرب خواهد رسید، مثال این ها مانند حرم و مسجد و کعبه می باشد.

هر کس وارد حرم شد از آزار و اذیت مردم مصون می گردد، و هر کس وارد مسجد شد دیگر نمی تواند با اعضاء و جوارح خود خداوند را معصیت کند، و هر کس داخل کعبه شد دلش آرامش پیدا می کند و به غیر از خدا به چیزی دیگر مشغول نمی گردد.

اکنون ای مؤمن توجه داشته باش اگر از این حالتی که داری راضی می باشی و دلت می خواهد با این حال از دنیا بروی خداوند را بر این توفیق سپاسگزار باش، و اگر چنین نیست تصمیم بگیر حالت استعداد مرگ را پیدا کنی.

از غفلت هائی که در گذشته برایت پیش آمده پشیمان باش و از خداوند بخواه که ظاهرت را از گناه حفظ کند، و باطنت را از عیب ها پاک گرداند، و غفلت را از



خودت دور کن و آتش شهوت را خاموش گردان.

۲۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه محبت خداوند در دل یک بنده ای روشن گردد

او را از هر مشغول کننده ای باز می دارد و فقط متوجه خداوند می گرداند، دوست خدا دلش از همه چیز پاک می باشد و فقط به خداوند توجه دارد.

محب خداوند از همگان راست گوتر می باشد، و بهتر از همه به عهد خود وفا می کند، و اعمال او از همه پاکتر است و باطنش از همه روشنتر و عبادتش از همه بیشتر می باشد، هنگام مناجات فرشتگان به او افتخار می کنند و با دیدن او بر خود می بالند.

خداوند متعال توسط او شهرها را آباد می کند و بخاطر کرامت او بندگانش را گرامی می دارد، هر گاه از پروردگار بخواهند بخاطر او خواسته های آنها را اجابت می کند و به رحمت خود بلاها را از آنان دور می گرداند، اگر مردم می دانستند که محب خدا چه مقامی دارد به خاک قدم او به خداوند متوسل می شدند.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: محبت خداوند آتشی است که بر هر چیزی عبور می کند آن را می سوزاند، و نوری است که هر جا بتابد آن را روشن می سازد، و ابری است که هر جا ظاهر شود همه را می پوشاند، او بادی است که از طرف خداوند می وزد و همه را به حرکت وامی دارد.

محبت خداوند آب حیات است که خداوند بوسیله آن هر چیزی را زنده می کند، و سرزمینی است که هر چیزی در آن می روید، هر کس خداوند را دوست بدارد هر چه بخواهد به او می دهد، و او را از مال و دارائی بی نیاز می کند.

رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: هر گاه خداوند بنده ای را دوست بدارد و در دل برگزیدگان و فرشتگان خود می اندازد تا او را دوست داشته باشند، و او واقعا محب خداوند

می باشد خوشا بحال او، برای وی شفاعت مورد قبول در روز قیامت خواهد بود.

۲۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که مشتاق هست به غذا میل ندارد، و از آشامیدنیها لذت نمی برد، از بیداری خوشش نمی آید، و با دوستی انس نمی گیرد، و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۶۵

در خانه ای منزل نمی کند، و در آبادیها جای نمی گیرد، لباس نرم نمی پوشد و در جایی استقرار پیدا نمی کند.

او شب و روز خدا را عبادت می کند و امیدوار است به آنچه اشتیاق دارد برسد و با زبان شوق آنچه در باطن دارد اظهار می دارد، همان گونه که خداوند از وعده موسی علیه السّلام خبر داد و فرمود: بار خدایا من به عجله بطرف تو آمدم تا راضی شوی.

رسول خدا صلی اللّه علیه و اله در تفسیر این آیه شریفه فرمودند او چیزی نخورد و آبی نیاشامید و بخواب نرفت و میل به چیزی پیدا نکرد و رفت و آمدش چهل روز بطول انجامید همه این ها را بخاطر اشتیاق بخداوند پایان داد و تحمل نمود.

هنگامی که در میدان شوق قدم گذاشتی این را نزد خود بزرگ بدان و مقصودت را از دنیا دریاب و با هر چه قبلا الفت داشتی آنها را دور انداز، سوای معشوق خود همه را از خود دور کن و خود را بین مرگ و زندگی مشاهده کن.

همواره خود را در مقابل خداوند بدان و متوجه باش که او هر آن تو را صدا می زند و تو هم بگو لبیک اللهم لبیک، خداوند پاداشت را بزرگ کند، مثل مشتاق مانند کسی است که غرق شده و می خواهد خود را نجات دهد و همه چیز را در این

حال فراموش می کند.

۲۵- حسین بن سیف گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: مردی به حقیقت ایمان نخواهد رسید مگر اینکه خداوند را از خود و پدر و مادر و فرزند و خانواده و مال و دارائی و همه مردم بیشتر دوست داشته باشد.

۲۶- ابن ظبیان گوید: امام صادق سلام اللّه علیه فرمود: اولو الالباب کسانی هستند که با تفکر و اندیشه کار کردند تا آنجا که محبت خداوند را ارث بردند، هر گاه محبت خداوند به قلب برسد و از آن روشنائی بگیرد لطف خداوند زودتر به آن می رسد.

هنگامی که لطف در قلب فرود آمد مرکز فوائد خواهد شد، و هنگامی که محل فوائد گردید قلب از حکمت سخن می گوید، و هر گاه از روی حکمت سخن گفت ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۶۶

دارای هوش و ذکاوت می گردد، هنگامی که هوش و فراست پیدا کرد با قدرت عمل می کند و هر گاه با قدرت کار کرد آسمانها را می شناسد.

هنگامی که به این مقام رسید در فکر و اندیشه و حکمت و بیان فرو می رود، وقتی که این چنین شد خواهشها و دوستیهای او بخدا ارتباط پیدا می کند، و هر گاه چنین مقامی پیدا کرد به جایگاه بزرگ می رسد و خداوند را در قلب خود می نگرد.

در اینجا حکمت را به ارث می برد ولی نه آن طور که حکیمان آن را به ارث می برند، و علم را وارث می شوند اما به آن گونه که عالمان وارث می گردند، و صدق را ارث می برد نه آن طور که صدیقان ارث می برند.

حکماء حکمت را به سکوت ارث بردند و علماء علم را به دست آوردند، صدیقان با خشوع

صدق را فرا گرفتند و با عبادت آن را بدست آوردند هر کس آنها را به این وسیله فرا گیرد یا پائین می رود و یا بالا قرار می گیرد ولی بیشتر آنها پائین قرار می گیرند و بالا نمی روند.

زیرا آنها حق خداوند را مراعات نکردند و اوامر او را انجام ندادند، اینها صفت کسانی است که خداوند را به خوبی نشناختند و او را آن طور که شایسته است دوست نداشتند، اکنون از نماز و روزه آنها گول نخورید و از روایات و علوم آنها مغرور نگردید فإنهم حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ.

۲۷- علی علیه السّلام فرمود: هر کس دوست بدارد که بداند مقام او در نزد خداوند چگونه است باید بنگرد که خدا در نزد او چگونه می باشد، زیرا هر خیری دو امر دارد، امری مربوط به آخرت و امری مربوط به دنیا، هر کس آخرت را بر دنیا اختیار کرد او خدا را دوست می دارد و هر کس دنیا را برگزید معلوم است که در نزد خدا مقامی ندارد.

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: دل حرم خداوند است، پس در حرم خدا کسی غیر از خداوند را جای ندهید.

۲۸- در اخبار داود علیه السّلام آمده که خداوند فرمود: ای داود به مردمان روی زمین برسانید که من دوست کسانی هستم که با من دوستی کنند و هم نشین کسی ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۶۷

می باشم که با من هم نشینی نماید و مونس کسی هستم که با من انیس باشد.

من صاحب کسی هستم که با من مصاحبه کند، و برگزیده کسی می باشم که مرا برگزیند، و مطیع آن کس هستم که از من اطاعت نماید، هر کس مرا از روی

قلب دوست داشته باشد من هم او را برای خود قبول می کنم، و او را بالاتر از همه بندگان دوست خواهم داشت.

هر کس از روی حقیقت مرا طالب باشد خواهد یافت، و هر کس غیر از مرا طلب کند مرا نخواهد یافت ای اهل زمین غرور را از خود دور کنید و به مصاحبت و مجالست و هم نشینی با من بشتابید با من انس بگیرید تا با شما انس بگیرم و بدوستی شما شتاب کنم.

خداوند به بعضی از صدیقان وحی فرستاد و گفت: من بندگانی دارم که مرا دوست می دارند و من هم آنها را دوست می دارم، آنها به من اشتیاق دارند من هم به آنها اشتیاق دارم، آنها از من یاد می کنند من هم از آنها یاد می کنم، اگر راه آنها را بگیری دوست من خواهی بود و اگر از آنها دوری کنی دشمن من خواهی بود.

آن صدیق گفت: بار خدایا علامت آنها چیست خداوند فرمود: آنها در روز مانند سایه همدیگر را حفظ می کنند همان گونه که چوپان گوسفندان خود را حفظ می کند، آنها هنگام غروب آفتاب بخانه های خود برمی گردند همان طور که پرندگان به لانه های خود جمع می کردند.

هنگامی که شب بر آنها سایه افکند و تاریکی همه جا را فرا گرفت و بسترها پهن کردید، و تخت ها برای خواب نصب شد، و هر دوستی با دوست خود خلوت نمود، آنها قدم های خود را بطرف من برمی دارند و روی پاها قرار می گیرند.

صورت های خود را بر زمین پهن می کنند و با من آهسته سخن می گویند، و از نعمت های من تقدیر می نمایند، آنها فریاد می زنند و گریه می کنند، و ناله ها و شکوه ها دارند، گروهی نشسته

و جماعتی در حال قیام می باشند.

بعضی در حال سجده هستند و گروهی رکوع می کنند، آنها بخاطر من سختی ها را تحمل می نمایند و ناسزاها را می شنوند، سه چیز به آنها می دهم، اول از

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۶۸

نور خود به قلب آنها می اندازم، آنها از من خبر می دهند همان گونه که من از آنها خبر می دهم.

دوم اگر آسمانها و زمین و آنچه در میان آنها می باشد بعنوان ارث به آنها تعلق می گرفت برای آنها کم می دانستم، سوم با تمام صورت بطرف آنها توجه می کنم، آیا مشاهده می کنی کسی را که بطرف او توجه کنم به او چه خواهم داد.

۲۹- روایت شده موسی علیه السّلام گفت: بار خدایا بمن بگو چگونه از بنده ات راضی می شوی خداوند وحی کرد: هر گاه مشاهده کردی که بنده خود را برای اطاعت خود آماده می کنم و او را از معصیت باز می دارم این علامت رضایت من از او می باشد، در روایت دیگری آمده هر گاه مشاهده کردی فقراء را دوست و جباران را دشمن می داری آن نشانه رضایت من می باشد.

## ۴۴ در صلاح و فساد قلب

۱- حماد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر قلبی دو گوش دارد بر یکی از آنها فرشته ای است که ارشاد می کند و به دیگری شیطانی که فتنه انگیزی می نماید، این امر می کند و آن دیگری نهی می نماید شیطان او را به معصیت وامی دارد فرشته او را نهی می کند و این است معنی آیه شریفه عَنِ الْیَمِینِ وَ عَنِ الشِّمالِ قَعِیدٌ ما یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَیْهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ.

۲- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: برای قلب دو گوش می باشد، هر گاه بنده ای قصد گناهی بکند روح ایمان می گوید: این

کار را ترک کن، ولی شیطان می گوید انجام بده، و هر گاه روی شکم آن قرار گیرد روح ایمان از آن دور می گردند.

۳- ابان بن تغلب گوید: امام صادق سلام اللّه علیه فرمود: هیچ مؤمنی نیست ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۶۹

مگر اینکه در دلش دو گوش می باشد، گوشی که در آن وسواس خناس می دمد، و گوشی که فرشته در آن می دمد و خداوند در این جا مؤمن را با فرشته تائید می کند و این است تفسیر آیه شریفه وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ.

۴- نعمان بن بشیر گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: در انسان یک پاره گوشت می باشد هر گاه او سالم شد همه اعضاء جسد سالم می مانند، و هر گاه آن بیمار گردید همه بدن بیمار می شود و آن قلب می باشد.

۵- اسحاق بن عمار در تفسیر آیه شریفه خُذُوا ما آتَیْناکُمْ بِقُوَّهٍ* روایت می کند که از امام علیه السّلام سؤال شد آیا مقصود قوت بدن است و یا قلب فرمود: هر دو.

۶- ابو هریره گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: هر گاه قلب انسانی سالم باشد بدنش هم سالم می باشد و هر گاه آن فاسد گردد بدن هم فاسد می گردد.

۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند بدترین کوری، کوری دل می باشد.

۸- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای فرزند یکی از گرفتاریها فقر است، و از آن هم سخت تر بیماری بدن می باشد و بدتر از آن بیماری قلب است، و از نعمت های خداوند زیادی مال می باشد و بهتر از آن صحت بدن و بهتر از آن قلب با تقوی می باشد.

۹- ثمالی از

امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: قلب ها بر سه گونه می باشند، قلب وارونه که هیچ توجهی به خیر ندارد و آن قلب کافر است، قلبی که در آن یک نقطه سیاه می باشد، در این قلب خیر و شر همواره در حال جدال می باشند هر کدام قوی تر باشند بر دیگری غلبه می کنند.

سوم قلبی که باز است و در آن چراغی فروزان در حال پرتو افکنی می باشد، و آن روشنائی تا روز قیامت خاموش نمی گردد، و این قلب مؤمن می باشد.

۱۰- سعد خفاف گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: دلها بر چهار قسم می باشند، قلبی که در آن نفاق و ایمان می باشد، قلب بزرگوارانه قلبی که بر آن مهر نهاده شده و قلبی که روشن و درخشان است راوی گوید: عرض کردم قلب روشن کدام است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۷۰

امام علیه السّلام فرمود: آن قلب مانند چراغ می باشد، اما مطبوع که بر آن مهر نهاده اند آن قلب منافق است، قلب مؤمن درخشنده می باشد که اگر خداوند چیزی به او بدهد سپاسگزاری می کند و اگر گرفتارش کند صبر می نماید.

اما منکوس قلب مشرک است و بعد از این آیه شریفه را تلاوت کردند: «أَ فَمَنْ یَمْشِی مُکِبًّا عَلی وَجْهِهِ أَهْدی أَمَّنْ یَمْشِی سَوِیًّا عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ» اما قلبی که در آن ایمان و نفاق هست آنها گروهی بودند که در طائف اقامت داشتند اگر مرگشان در نفاق می رسید هلاک می شدند و اگر در حال ایمان می مردند نجات پیدا می کردند.

۱۱- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند: از نشانه شقاوت خشک شدن چشم و قساوت قلب و

شدت حرص در طلب روزی و اصرار بر گناهان می باشد.

۱۲- در وصیت های رسول علیه السّلام است که به علی سلام اللّه علیه فرمود: ای علی چهار خصلت از علامت شقاوت می باشد: خشکی چشم، قساوت قلب، آرزوهای طولانی، و حب بقاء.

۱۳- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: شگفت ترین چیزی که در انسان می باشد قلب اوست، در آن موادی از حکمت وجود دارد و هم چنین جای ضد و نقیض هم می باشد، اگر در جایی امید برایش پیدا شود به طمع گرفتار می گردد.

اگر طمع بر او چیره گردد گرفتار حرص می شود، اگر گرفتار ناامیدی شود در اندوه جان می دهد اگر غضب برای او بیاید خشمش افزون می گردد، اگر رضایت و خوشنودی برایش حاصل گردد، خودداری را فراموش می کند.

اگر ترس برایش پیش بیاید بیش از اندازه احتیاط می کند، اگر آسایش و امنیت داشته باشد گول می خورد، اگر نعمت های تازه به او برسد گرفتار برتری جوئی می گردد، اگر مصیبتی او را عارض گردد جزع و بی تابی او را رسوا می کند.

اگر مالی به چنگ آورد سرکشی می کند، اگر گرفتار فقر و پریشانی شود مبتلا می گردد، اگر گرسنه شود ضعیف و ناتوان می گردد، اگر پرخوری کند مبتلا به تخامه می شود، هر تقصیری به او زیان می رساند و هر افراطی او را تباه می کند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۷۱

۱۴- یکی از اصحاب گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم بمردی فرمودند ای فلانی بدان که مقام قلب در برابر بدن مانند امام در برابر مردم می باشد امامی که طاعت آن بر مردم واجب می باشد.

مگر مشاهده نمی کنی که همه جوارح بدن آدمیان پاسبان قلب می باشند و اخبار را به آن اطلاع می دهند و او را

آگاه می کنند، گوشها، دیده ها، دماغ، دهان، دست، پا، و دامن همه در اختیار قلب می باشند و از آن فرمان می گیرند.

هنگامی که قلب تصمیم بگیرد چشم ها بازمی گردند، هر گاه قلب اراده کند گوشها باز می شوند و سخن ها را می شنوند، و هر گاه قلب بخواهد دماغ بوها را تمیز می دهد و بوی خوش و یا ناخوش را به قلب اطلاع می دهد.

هنگامی که دل اراده کند سخن بر زبان جاری می گردد، هر گاه اراد کند جایی برود پاها به حرکت می آیند و دست ها شروع به فعالیت می کنند، هر گاه میل به شهوت در او پیدا شود آلت او تحریک می شود، پس تمام اینها از قلب هدایت می کردند، و همین طور هم باید فرمان امام اجراء گردد.

۱۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: قلب کافر از سنگ هم سخت تر می باشد.

۱۶- زهری از امام سجاد علیه السّلام روایت می کند که امام علیه السّلام در ضمن یک حدیث طولانی فرمود: آگاه باشید که بنده چهار چشم دارد، با دو چشم امور دین و دنیای خود را مشاهده می کند و با دو چشم دیگر به امور آخرت می نگرد.

هر گاه خداوند متعال اراده کند به یکی از بندگان خیری برساند دو دیده قلب او را باز می کند و با آن دیده ها غیب را مشاهده می نمایند و امور آخرت را می نگرد، و هر گاه اراده ای نداشته باشد قلب او را بحال خود وامی گذارد.

۱۷- ازدی از امام صادق سلام اللّه علیه روایت می کند که فرمود: قلب دو گوش دارد، روح ایمان او را به خیر وامی دارد و در گوش او می دمد، و شیطان هم او را به کارهای بد تحریک می کند و در گوش او می خواند،

هر کدام بر او مسلط شدند او را دنبال خود می برند.

۱۸- ابن عباس در تفسیر آیه شریفه «مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ الْخَنَّاسِ» فرمود:

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۷۲

مقصود از آن شیطان است که در دل آدم وسواس می کند، او خرطومی مانند خرطوم خوک دارد، و آدمی را بطرف دنیا و آنچه خداوند دوست ندارد می برد، ولی هر گاه خدا را یاد کرد او برمی گردد.

۱۹- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» فرمود: قلب سلیم آن است هنگامی که در محضر خداوند قرار گرفت در آن دل جز خدا نباشد.

۲۰- ابن جهم گوید: به حضرت رضا علیه السّلام عرض کردم قربانت گردم میل دارم بدانم مقام من در نزد شما چگونه است، امام فرمود: بنگرید من در نزد شما چگونه هستم.

۲۱- ازدی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: علی علیه السّلام فرمود:

شک و معصیت در آتش هستند، آنها از ما نیستند و بطرف ما هم نمی آیند، دلهای مؤمنان به ایمان درهم آمیخته، هر گاه خداوند اراده کند آن را روشن نماید با وحی آن را می گشاید و در آن بذر حکمت می افشاند.

۲۲- طلحه بن زید گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: پدرم می گفتند هیچ چیز مانند گناه قلب را فاسد نمی کند، قلب با گناه جنگ می نماید تا آن گاه که گناه بر او غلبه می کند، و در این هنگام بالا پائین و پائین بالا می رود.

۲۳- علی بن جعفر از برادرش و او از پدرش علیهم السّلام روایت می کنند که خداوند به موسی علیه السّلام وحی کردند ای موسی به زیادی مال و منال خوشحال مباش و در هر

حالی که هستی مرا فراموش مکن، مال زیاد گناهان را از یاد می برد و دل را سخت می گرداند.

۲۴- ابن نباته گوید: امیر المؤمنین سلام اللّه علیه فرمود: اشکها خشک نمی گردند مگر اینکه دلها سخت شوند، و دلها هم بخاطر گناه سخت می گردند.

۲۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: اعراب دلها چهار قسم است مرفوع، مفتوح، مجرور و موقوف، رفع قلب در ذکر خداوند است، فتح قلب رضایت از خداوند می باشد، جرّ آن مشغول شدن به غیر خداوند است، و وقف آن هم غفلت از خدا می باشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۷۳

مگر مشاهده نمی کنی که بنده ای هر گاه ذکر خداوند بگوید و با خلوص در مقابل آن قرار گیرد همه حجاب ها برداشته می شوند و بین او و خدا حجابی نخواهد بود، و هر گاه قلب به رضایت از خدا تن دهد دلها خوشحال می گردند و آسایش پیدا می کنند.

هنگامی که قلب به یکی از وسائل و اسباب دنیائی اشتغال پیدا کند، او دیگر نمی تواند به یاد خدا خود را مشغول کند و همه چیز در برابر او منخفض و تاریک می گردد، و مانند خانه ای که خراب شده و در آنجا هم نشینی وجود ندارد.

هر گاه دل از یاد خداوند غفلت کرد در این هنگام او متوقف و محجوب می شود و به درگاه خداوندی راهی ندارد، زیرا او دلی سخت پیدا کرده و نور عظمت را از دست داده است و در تاریکیهای جهل و فساد گرفتار شده و راه خروج ندارد.

پس علامت رفع سه چیز است وجود موافقت، و فقدان مخالفت، و دوام شوق علامت فتح هم سه چیز می باشد، توکل، صدق و یقین، علامت جر نیز سه گونه

است عجب، ریاء و حرص، علامت وقف هم سه چیز است، از بین رفتن لذت، اطاعت و عدم درک، تلخی معصیت، و مخلوط شدن حلال به حرام.

۲۶- روایت شده که خداوند متعال برای بندگان خود آئینه ای قرار داده و آن قلب است، محبوب ترین قلب ها آن است که صاف و پرقدرت و رقیق باشد، در دین خدا محکم و استوار و از گناهان پاک و نسبت به برادران رفیق و مهربان باشد.

۲۷- هارون بن خارجه گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم من گاهی خوشحال می گردم بدون اینکه چیزی در خود و یا مال و دوستانم احساس کنم، و گاهی هم محزون می گردم بدون اینکه برای خود و با مال و یا دوستانم احساس ناراحتی کرده باشم.

امام علیه السّلام فرمود: آری شیطان به قلب آدم می اندازد که اگر تو در نزد خداوند ارج و اعتباری داشتی دشمن را بر تو مسلط نمی کرد، و تو را به او محتاج نمی ساخت، آیا می خواهی در انتظار بمانی همان گونه که گذشتگان در انتظار



ماندند، آیا آنها چیزی گفتند، در این جا محزون می گردی بدون اینکه بدانی حزن از کجا آمد.

اما خوشحالی برای این است که فرشته ای به دل القاء می کند و می گوید: اگر خداوند دشمن را بر تو مسلط کرده و تو را به او نیازمند ساخته است اینها چند روز بیش نیست و خداوند در آینده به تو احسان می کند و مورد آمرزش قرار می دهد، و این است معنی آیه شریفه «الشَّیْطانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ وَ یَأْمُرُکُمْ بِالْفَحْشاءِ و المنکر وَ اللَّهُ یَعِدُکُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا.»

۲۸- سلام گوید: در حضور امام باقر علیه

السّلام بودم که حمران بن اعین آمد و سؤالاتی کرد، وقتی که خواست از منزل بیرون گردد گفت: ما هنگامی که خدمت شما می رسیم دل ما نرم می شود و قلب ما از دنیا منقطع می شود و مال دنیا در نظر ما خار می گردد.

ولی بعد از اینکه از محضر شما بیرون می رویم و وارد بازار کسب و کار می گردیم، و با مردم محشور می شویم، بار دیگر دل های ما متوجه دنیا می گردد و محبت دنیا در دل ما جای خود را باز می کند، و بار دیگر به کارهای دنیائی مشغول می شویم.

امام علیه السّلام فرمودند: همه اینها به دل مربوط می شود، گاهی کارها بر آن مشکل می گردد و گاهی آسان، سپس فرمودند: اصحاب رسول خدا صلی اللّه علیه و اله گفتند: یا رسول اللّه ما از نفاق می ترسیم رسول خدا فرمود چرا از نفاق واهمه دارید.

گفتند هنگامی که در محضر شما هستیم، و ما را موعظه می کنید و نصیحت می فرمائید ما می ترسیم و دنیا را فراموش می کنیم، و دنبال آن نمی رویم، مثل اینکه آخرت را مشاهده می کنیم و بهشت و دوزخ را می نگریم، و اینها در هنگامی می باشد که در حضور شما هستیم.

اما وقتی که بخانه های خود می رویم و اولاد و عیال و زنان و کودکان و مال و منال را مشاهده می کنیم، همه این ها فراموش می گردد و نزدیک است افکار ما دگرگون شود و مانند این است که ما هرگز این سخنان را نشنیده ایم، می ترسیم این ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۷۵

نفاق باشد.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله فرمود: نه اینها از وسوسه های شیطان می باشد که در نظر دارد شما را بفریبد و به دنیا راغب

گرداند، به خداوند سوگند اگر شما به همان حالی که در نزد من هستید ادامه دهید و فریب شیطان را نخورید، فرشتگان با شما مصافحه خواهند کرد و روی آب حرکت خواهید نمود.

اگر شما گناه نکنید و بعد استغفار نمائید، خداوند گروهی را مبعوث می کند که گناه کنند و بعد استغفار نمایند و مورد آمرزش قرار گیرند، مؤمن گرفتار فتنه می گردد و بعد توبه می کند و از این جاست که خداوند فرموده: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ ...، وَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ.»

۲۹- عبد اللَّه بن جعفر از برادرش روایت می کند که امام علیه السّلام فرمود: قلب در هنگام ترس اضطراب دارد، ولی هنگامی که به حق رسید اطمینان پیدا می کند و بعد از این قرائت کردند «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّما يَصَّعَّدُ فِي السَّماءِ» ۳۰- سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند هر گاه اراده کند به بنده ای خیری برساند در دلش نقطه ای سفید ایجاد می کند و گوشهای دلش را باز می گرداند و فرشته ای را بر او موکل می کند تا او را هدایت کند.

اما هنگامی که می خواهد بنده ای ناراحت سازد در قلبش نقطه ای سیاه پدید می آورد و گوشهای دلش را می بندد و شیطانی را بر او مسلط می سازد تا وی را گمراه نماید، و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ تا آخر آیه.

۳۱- خیثمه گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: قلب از جای خود حرکت می کند تا حنجره می رسد و این در هنگامی است که حق را درک

نکرده باشد، اما وقتی که حق را یافت در جای خود استقرار پیدا می کند و بعد آیه فَمَنْ یُرِدِ اللَّهُ أَنْ یَهْدِیَهُ را تلاوت کردند.

امام صادق علیه السّلام به موسی بن اشیم فرمودند می دانی حرج کدام است گوید:

گفتم نمی دانم، امام در این هنگام دست خود را به او نشان داد و انگشت ها را به هم ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۷۶

چسبانید بطوری که نه چیزی در آن داخل می شد و نه چیزی از آن بیرون می آمد.

۳۲- عمرو بن ابی المقدام گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شیعیان ما دارای چهار چشم می باشند چشمی در سر، چشمی در دل، البته دیگران هم این چنین هستند ولی خداوند دیدگان شما را باز کرده و دیدگان آنها را کور کرده است.

۳۳- یونس بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: قلب یقین می کند که حق پیوسته باطل است، ولی یقین ندارد که باطل همیشه حق باشد.

۳۴- جابر از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: گاهی مردی چیزی را دوست می دارد و قلب و چشم و گوشش هم آن را می خواهد و نفس او فقط به آن تمایل دارد، در این جا بین او و قلبش فاصله افکنده شده و جز آن موضوع مورد علاقه اش چیز دیگری را نمی گیرد.

۳۵- حمزه بن طیار از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که در تفسیر وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ فرمود: یعنی شخصی با گوش و چشم و زبان و دستش چیزی را دوست می دارد و طلب می کند، و جز آن چیز دیگری را قبول نمی کند ولی با همه اینها دلش آن را نمی خواهد و می داند

که حق در آن نیست.

۳۶- انس بن مالک گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: داود در مناجات خود گفت: بار خدایا هر پادشاهی خزانه ای دارد پس خزانه شما در کجا می باشد، خداوند فرمود: من خزانه ای دارم که از عرش هم بزرگتر است و از کرسی هم وسیع تر می باشد.

آن خزانه از بهشت خوشبوتر و از ملکوت هم زیباتر می باشد، زمین آن معرفت و آسمان آن ایمان و آفتابش شوق، و ماهش محبت و ستارگانش اندیشه ها و ابرش خرد، و بارانش رحمت و میوه هایش طاعت و حکمت می باشد، آن خزینه را چهار در می باشد که عبارتند از علم، حلم، صبر و رضا که آن قلب است.

۳۷- ابو اسامه گوید: در خدمت امام صادق علیه السّلام بودم فرمود: ای ابا اسامه قرآن بخوان من به قرائت سوره ای از قرآن مشغول شدم امام دلش رقیق شد و گریه کرد بعد از این فرمود: ای ابا اسامه دل های خود را به ذکر خداوند سیر کنید و



نکته ها را از دست ندهید، زیرا گاهی ساعاتی بر قلب می گذرد که در آن ایمان و کفر نیست مانند جامه کهنه و یا استخوان دماغ.

ای ابا اسامه گاهی در قلبت نه خیر مشاهده می کنی و نه شر و نمی دانی آنها کجا هستند، گوید: عرض کردم آری چنین است من در خود مشاهده می کنم و مردم هم این چنین هستند، فرمود: آری همه مردم ای طور می باشند، فرمود: پس حالا که چنان است یاد خدا را بکنید و نکته ها را از دست ندهید.

متوجه باشید که هر گاه خداوند بخواهد به بنده ای خیری برساند نقطه ایمان را در دلش

پدید می آورد و اگر نخواهد چیز دیگری را پدید می آورد، گفتم: قربانت گردم آن کدام است، فرمود: هر گاه بخواهد نقطه کفر را در قلب او ایجاد می کند.

۳۸- رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله فرمود: قلب مؤمن مجرد است و در آن چراغی هست که نور افشانی می کند ولی قلب کافر سیاه و وارونه می باشد.

۳۹- سفیان بن عیینه گوید: از امام صادق علیه السّلام از تفسیر آیه شریفه «إِلَّا مَنْ أَتَی اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ» سؤال کردم فرمود: سلیم کسی است که به لقاء پروردگار می رسد و کسی در آن جا نخواهد بود فرمود: هر قلبی که در آن شک و یا شرک باشد آن ساقط است، آنها در دنیا زاهد شدند تا خود را برای آخرت مهیا کنند.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله فرمود: اگر شیاطین پیرامون دل های بنی آدم نبودند آنها ملکوت را مشاهده می کردند.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: هر گاه دلها نشاط پیدا کردند به آنها توجه کنید، و هر گاه توجه نداشتند آنها را رها نمائید.

۴۰- موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: قلب ها چهار گونه اند قلبی که در آن ایمان هست ولی قرآن نیست، قلبی که هم در آن ایمان هست و هم قرآن، قلبی که در آن قرآن هست ولی ایمان نیست، قلبی که در آن هم ایمان نیست و هم قرآن.

اما اول مانند خرما می باشد که طعمش خوب است ولی خوشبو نیست، دوم مانند ظرف مشک است اگر بازش کنی خوشبو است و اگر حفظ کنی باز هم ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۷۸

خوشبو می باشد،

سوم مانند آن است که بوی آن خوش ولی طعمش خوش نیست، چهارم مانند حنظل است که بویش و طعمش بد می باشد.

رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: خداوند در زمین آئینه ای! دارد محبوب ترین آنها در نزد خداوند آن آئینه ای! است که از همه روشن تر و سخت تر باشد و آن آئینه! قلب است که در برابر دوستان مهربان و رفیق است، و در صلابت به اندازه ای است که جز خدا از کسی هراس ندارد، و از گناهان هم پاک است فرمود: توجه به خداوند بوسیله قلب از عمل به جوارح بهتر است.

۴۱- امیر المؤمنین سلام اللّه علیه فرمود: در باطن انسان پاره ای آویزان است و این شگفت آورترین چیزی است که در او وجود دارد، و آن قلب می باشد، در او موادی از حکمت قرار دارد و اخلاق متضادی در آن نهاده شده است، اگر امیدواری برایش پیش آید طمع بر او چیره می گردد.

اگر خوشنودی برایش حاصل شود خودداری را فراموش می کند، اگر از چیزی بترسد احتیاط او را به خود مشغول می کند، و اگر امنیت برایش حاصل گردد فریب و غرور او را از پا درمیاورد، اگر نعمتی به او برسد برتری جوئی می نماید، اگر مصیبتی به او برسد بی تابی او را رسوا می کند.

اگر ثروتی بدست بیاورد سرکشی می نماید، اگر گرفتار فقر و پریشانی شود ابتلاء او را از پا در می آورد و اگر گرسنگی بر او چیره گردد ضعیف می گردد، و اگر پرخوری کند به تخامه مبتلا می شود، هر تقصیری به او زیان می رساند و هر افراطی او را تباه می سازد.

فرمودند: دلها گاهی آماده هستند، در این هنگام از آنها استفاده کنید، ولی

اگر بخواهید با زور آنها را وادار بکار کنید کور می شوند.

فرمودند: دلها خسته می گردند همان گونه که بدن ها خسته می شوند، در هنگام خستگی آنها را با حکمت از خستگی بیرون کنید.

فرمودند: آگاه باشید یکی از گرفتاریها پریشانی می باشد و بدتر از آن بیماری بدن است، و سخت تر از آن بیماری قلب می باشد، از نعمت های خداوندی وسعت ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۷۹

مال و منال است، و بهتر از آن تندرستی بدن می باشد و بهتر از آن دل های متقی هستند.

۴۲- رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله فرمودند: بر هر دلی شیطانی چسبیده است، هر گاه نام خداوند بر زبان جاری گردد او آب می شود و هر گاه نام خدا بر زبان جاری نکرد شیطان او را به طرف خود جذب می کند و گمراهش می سازد و فریبش می دهد.

## ۴۵ در مراتب نفس و صفات آن

۱- رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله فرمود: دشمن ترین دشمنانت نفست هست که در پهلویت قرار دارد.

۲- رسول خدا صلی اللّه علیه و اله در وصیت خود به ابو ذر گفتند: عاقل آن است که برای خود ساعاتی در نظر بگیرد، ساعتی با خداوند مناجات کند، ساعتی بحساب خود برسد، و ساعتی در مصنوعات خداوند بیاندیشد.

۳- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر کس نقص را از خود دور کند هوای نفس بر او چیره می گردد، و هر کس نتواند نقص را از خود دور کند مرگ برای او بهتر می باشد.

۴- حفص از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: بحساب خود برسید قبل از اینکه بحساب شما برسند، در قیامت در هزار جا شما را نگاه می دارند که هر جایی هزار سال طول می کشد و بعد

این آیه را تلاوت کردند «فِی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَهٍ».

۵- ثمالی از امام سجاد علیه السّلام روایت می کند که فرمود: ای فرزند آدم تو همواره در خیر و سعادت زندگی خواهی کرد مادامی که از خود واعظی داشته باشی، و حساب خود را برسی و خوف را شعار خود قرار دهی و حزن و اندوه را برای خود پوشش به حساب آوری، ای فرزند آدم تو خواهی مرد و مبعوث خواهی شد و در

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۸۰

مقابل خداوند قرار خواهی گرفت و اینک جواب ها را آماده کن.

۶- امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه به فرزندش حسن علیه السّلام وصیت کردند ای فرزند مؤمن سه وقت دارد، وقتی که در آنجا با خداوند مناجات می کند، وقتی که در آن بحساب خود می رسد، وقتی که در آن به زندگی و لذائذ مشروع مشغول می شود، مؤمن باید سه چیز را انجام دهد زندگی خود را تامین کند، برای معاد گام بردارد، و لذت مشروع داشته باشد.

۷- اسماعیل از پدرش موسی بن جعفر و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله جماعتی را برای جنگ فرستادند هنگامی که مراجعت کردند فرمودند خوشا بحال شما که از جهاد کوچک برگشتید ولی جهاد بزرگ هنوز مانده است، گفتند یا رسول اللَّه جهاد اکبر کدام است فرمود: جهاد با نفس بعد از آن فرمودند بهترین جهاد آن جهادی است که با نفس باشد.

۸- امام علیه السّلام در تفسیر وَ مَنْ جاهَدَ فرمود: یعنی نفس خود را از شهوات و لذات باز دارد و این چنین شخصی برای خود جهاد می کند و خداوند

از همه بی نیاز می باشد.

۹- ابو الجارود از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که در تفسیر آیه شریفه لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا الْحُسْنی وَ زِیادَةٌ فرمود: اما حسنی بهشت می باشد و زیاده نیکی هائی است که خداوند در دنیا به آنها کرده و در آخرت آنها را به حساب نمی آورد.

خداوند ثواب دنیا و آخرت را برای آنها جمع می کند و به بهترین اعمال آنها را در دنیا و آخرت پاداش می دهد و فرموده: چهره های آنها را غبار و اندوه فرا نمی گیرد آنها در بهشت قرار می گیرند و همواره در آنجا هستند.

۱۰- امیر المؤمنین علیه السّلام هنگامی که محمد بن ابی بکر را بطرف مصر فرستادند برای مصریان نامه توسط او فرستادند و فرمودند: تقوی داشته باشید که تقوی همه خوبی ها را جمع می کند و خیری جز آن نیست، خیری که بوسیله تقوی بدست می آید از جایی دیگر بدست نخواهد آمد.

خداوند متعال فرموده: به پرهیزگاران گفته می شود خداوند برای شما چه ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۸۱

نازل کرده است، آنها گفتند پروردگار برای کسانی که در این دنیا نیکی کردند خیر نازل کرده، ولی خانه آخرت بهتر است و آنجا برای پرهیزگاران جای خوبی بشمار می رود.

ای بندگان خدا بدانید مؤمن کسی است که برای رسیدن به سه پاداش عمل می کند، یا برای رسیدن به خیر است که خداوند در دنیا به او پاداش می دهد، و خداوند در مورد ابراهیم گفته: ما اجر او را در دنیا دادیم و در آخرت هم از صالحان بشمار می رود.

هر کس برای خداوند کار کند پاداش او در دنیا و آخرت داده خواهد شد و مهمات او در آن دو جا رفع خواهد گردید،

خداوند می فرماید ای بندگانی که ایمان آورده اید از خداوند بترسید، کسانی که کارهای نیک کرده اند نیکی و بیش از آن داده خواهد شد.

نیکی یعنی بهشت و زیادت آن است که در دنیا داده می شود، خداوند با هر نیکی یک گناه را می بخشد و در قرآن فرموده نیکیها گناهان را می برند و باید نیکان به آن موضوع تذکر پیدا کنند، روز قیامت حسنات آنان بحساب می آید و برای هر حسنه ای ده برابر می دهند.

در قرآن مجید فرموده: خداوند این پاداشها را می بخشد و از روی حساب می دهد، و نیز فرمود: به آن گروه پاداش مضاعف می دهد و آنها در بهشت در اطاق ها در آسایش به سر خواهند برد و این ها به خاطر کارهائی بود که انجام دادند.

خداوند شما را رحمت کند به نیکی ها رغبت داشته باشید و کارهای خوب انجام دهید، و از آنها بهره مند گردید، ای بندگان خداوند بدانید که پرهیزگاران به خیر دنیا و آخرت رسیدند، آنها در دنیا با اهل دنیا شریک شدند ولی اهل دنیا در آخرت آنها سهمی ندارند.

خداوند در دنیا به اندازه احتیاج برای آنها چیزهائی را مباح فرمود و گفته:

بگو کدام شخص زینت های خداوند را حرام کرد، خداوند زینت ها را برای بندگان ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۸۲

خود بیرون کرد و روزی های پاک را برای استفاده آنها آفرید.

این زینت ها و این روزی های پاک برای کسانی است که ایمان آوردند و در دنیا از آن سود بردند و در روز قیامت هم از آن بهره می برند، ما آیات خود را برای آنهائی که علم دارند تفصیل می دهیم تا حقائق را نیک دریابند.

آنها در دنیا با بهترین نوع سکونت کردند، و از

طعام های گوناگون آن خوردند، با اهل دنیا رفت و آمد کردند و با آنها از پاکترین غذاها استفاده نمودند، و بهترین آشامیدنیها را نوشیدند و بهترین لباسها را در بر کردند.

آنها در بهترین خانه ها زندگی نمودند و با نیکوترین زنان ازدواج کردند و بهترین مرکب را سوار شدند، در لذات دنیا با اهل دنیا شریک شدند، و فردا در جوار رحمت خداوند قرار می گیرند، و هر چه از خداوند آرزو کنند به آن می رسند.

دعای آنها هرگز رد نمی گردد، و از لذت های آنها چیزی کاسته نمی شود، ای بندگان خدا باید به این گونه مقام ها توجه داشته باشید در حالی که دارای عقل باشید، تا می توانید تقوی پیشه کنید، و لا حول و لا قوه الا باللّه.

۱۱- علی بن ربیعه گوید: علی ابن ابی طالب علیه السّلام از رسول خدا صلی اللّه علیه و اله روایت می کند که فرمود: خداوند برای شما حدودی معین کرده از آن تجاوز نکنید، و برای شما واجباتی معین فرموده آنها را ضایع نکنید، و برای شما سنت هائی قرار داده از آنها پیروی نمائید، و چیزهائی بر شما حرام کرده مرتکب آنها نشوید، اگر از روی فراموشی کاری کرده اید خدا از آن در گذشته بار دیگر گرد آن نروید.

۱۲- روایت شده رسول خدا صلی اللّه علیه و اله یکی از یاران خود را که از جنگ برگشته بود مشاهده کردند، آن مرد در حالی که چهره اش غبارآلود و گرد سفر بر صورت داشت و شمشیر و اسلحه جنگی را هم با خود حمل می کرد و عازم منزلش بود با رسول خدا برخورد کرد.

پیامبر صلی اللّه علیه و اله به او فرمودند شما

از جهاد اصغر برگشتید و بطرف جهاد اکبر می روید، گفته شد یا رسول اللّه مگر جهادی بالاتر از شمشیر هست، فرمود: آری جهاد با نفس روایت شده در تفسیر آیه شریفه «فَاعْتَبِرُوا یا أُولِی الْأَبْصارِ» یعنی قبل ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۸۳

از اینکه دیگران از شما عبرت بگیرند شما عبرت بگیرید.

روایت شده که اندوه وام گناهان را می برد، در روایت دیگر آمده که اندوه و غم ها لحظه هائی هستند که گناهان را می برند، در روایت هست مردی از من سؤال کرد خیر دنیا و آخرت چیست گفتم: با نفست مخالفت کن.

۱۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس قلب خود را از غفلت نگه دارد و خود را از شهوت حفظ کند، و عقلش را از نادانی محافظت نماید این شخص در صف افراد آگاه قرار گرفته است بعد از این فرمود: اعمالش را از هوای نفس باز دارد، و از بدعت ها دوری کند و مالش را از حرام نگه دارد او از صالحان بشمار است.

رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: طلب علم بر هر زن مسلمان و مرد مسلمان واجب می باشد و آن علم نفس می باشد، لازم است نفس مؤمن در هر حال یا شاکر باشد یا معذرت خواه به این معنی اگر مورد قبول قرار گرفت برای آن فضیلتی هم داشته باشد و اگر رد شد در آن باره با او به عدالت رفتار شود.

اگر موفق به طاعت می گردد او را توفیق بداند و اگر به معصیت آلوده نمی شود، او را از طرف خداوند بداند که او وی را از معصیت حفظ کرده است، و قوام همه اینها بخاطر نیاز بخداوند

می باشد و اضطرار و خشوع و خضوع موجب آنها می گردد.

کلید همه این مسائل بازگشت و انابه بطرف خداوند می باشد، و اینکه آدمی باید آرزوهای خود را کوتاه کند و همواره در یاد مرگ باشد و خود را در قیامت در حضور خداوند جبار بداند، زیرا هر کس چنین فکر کرد از حبس در آسایش می باشد و از دشمن نجات پیدا می کند و سلامت نفس برایش حاصل می گردد و اخلاص در طاعت و توفیق بدست می آورد، و بداند که زندگی یک روز است.

رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: دنیا یک ساعت است، در خلوت نشستن و فکر کردن است، خلوت قناعت می آورد و زیادی معاش را ترک می کند، فراغ موجب می شود که آدمی در اندیشه فرو رود، و فراغ ستون زهد بشمار می رود و همه زهد هم تقوی می باشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۸۴

باب تقوی خشیت است، و خشیت موجب تعظیم خداوند می باشد، اخلاص در طاعت از اوامر خداوند می باشد، و ترس و احتیاط و توقف از محرمات می باشد، و دلیل آن هم علم می باشد خداوند فرموده: «إِنَّما یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ.»

۱۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: خوشا بحال بنده ای که برای خداوند با نفس خود مبارزه کند و با هواهای آن مقاومت نماید، هر کس لشکریان هوا را شکست داد به رضایت خداوند می رسد، با نفس اماره مبارزه کند و خضوع و خشوع را با وی نزدیک سازد به رستگاری خواهد رسید.

حجابی تاریک تر و ترس آور بین بنده و خدا از متابعت هوای نفس نیست برای کشتن آن اسلحه و التی وجود ندارد مگر احتیاج به خداوند و خشوع و گرسنگی در

روزها و بیداری در سحرها.

اگر کسی در اینجا بمیرد شهید مرده است و اگر زنده بماند و استقامت و پایداری نماید سرانجام به رضوان اکبر خواهد رسید، خداوند متعال فرمود:

کسانی که در راه ما جهاد می کنند ما آنها را به راه خود هدایت می کنیم و خداوند با نیکوکاران می باشد.

هر گاه مشاهده کردی کسی بیشتر از تو عبادت می کند و در کارهای خیر می کوشد نفس خود را سرزنش کن و او را توبیخ نما و وادارش کن تا بر کارهای خود بیفزاید، زمام امر و نهی را در اختیار آن قرار ده، و آن را مانند اسبی که برای مسابقه تربیت می کنی تربیت نما و همواره ناظر آن باش که صدمه ای به آن نرسد.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله به اندازه ای نماز می گذارد که پاهایش ورم می کرد، و می فرمود در نظر دارم بنده ای شاکر باشم او می خواست مردم از وی عبرت گیرند و از عبادت غفلت نداشته باشند و اوقات خود را به عیادت و پرستش بگذرانند.

اگر شما شیرینی عبادت خداوند را بیابید و برکت های آن را مشاهده کنید و از انوار آن استفاده نمائید ساعتی از آن غفلت نخواهید کرد اگر چه قطعه قطعه گردید، کسانی که از عبادت دوری می کنند برای این است که موفق نمی باشند و از فوائد آن بی بهره اند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۸۵

۱۵- رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: شما را به زیرک ترین زیرک ها و نادان ترین نادان ها آگاه کنم، گفتند آری یا رسول اللَّه فرمودند زرنگ تر از همه کسی است که خود بحساب خویشتن برسد و برای بعد از مرگ کار کند.

نادان ترین نادان ها هم آن کسی است که

از هـوای نفس خـود پیروی کنـد و آرزوهـای دور و دراز داشـته باشـد، مردی سـؤال کرد و گفت چگونه مردی بحسـاب خود برسد، فرمود: هر گاه صبح کرد و وارد کار شد هنگام شب با نفس خود به محاسبه بنشیند.

او بگویـد: ای نفس روزی بر تو گـذشت و دیگر برنمی گردد، اینک به خداوند سوگند بگو در این روز چه کردی و لحظه ها را چگونه گذراندی، آیا خداوند را به یاد آوردی و او را سپاس گفتی، آیا حق برادران مؤمن را دادی و اندوه آنان را بر طرف ساختی.

آیا آبروی او را در نهان حفظ کردی و حیثیت او را در میان خانواده و فرزنـدان نگهـداشتی و بعد از مرگ او اسـرارش را فاش نسـاختی، آیـا بـا مقـامی که بـدست آوردی از غیبت او دست بـاز داشتی آیا به مسـلمانی کمک کردی، و چیزی به او دادی و همین گونه با وی سخن می گوید.

اگر متوجه شد در آن روز از او کار خیری ظاهر شده خداوند را سپاس می گوید و خدا را بر این توفیق تکبیر می گوید، و اگر متوجه شـد در آن روز معصـیت کرده اسـتغفار می کنـد و تصـمیم می گیرد دیگر مرتکب آن گناه نشود و خود را از آن پاک می کند و بر محمد و آل او درود می فرستد.

بیعت امیر المـؤمنین را بر خود عرضه کنـد و او را قبول نمایـد، و به دشـمنان و مخالفـان او نفرین کنـد و از کسـانی که او را از مقـامش دور کردنـد نفرت داشـته باشـد، هر گـاه چنین کرد خداونـد می فرمایـد حالاـ که تو با دوسـتان من دوست هستی و با دشمنان من دشمن می باشی با

تو مناقشه ندارم.

۱۶- محمد بن عمران حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس در باطن خود واعظی نداشته باشد وعظ مردم در او اثری نخواهد کرد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۸۶

۱۷- عبد اللَّه بن میمون از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که حلوائی نزد امیر المؤمنین علیه السّلام آوردند امام از خوردن آن امتناع کردند، گفتند مگر آن حرام می باشد، فرمود: حرام نیست ولی می ترسم نفس من به آن مایل گردد بار دیگر آن را بخواهم و بعد این آیه تلاوت کردند: «أَذْهَبْتُمْ طَيِّباتِكُمْ فِي حَياتِكُمُ الدُّنْيا وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِها.»

۱۸- ابو الحسن عبدی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر بنده ای که برای خدا خود را نگهدارد، پروردگار او را وارد بهشت می کند.

۱۹- عیص بن قاسم گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم از پدرت حدیثی روایت شده که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله از خوردن نان گندم سیر نشد آیا این حدیث درست است، فرمود: خیر رسول خدا نان گندم نخوردند، و از نان جو هم هرگز به طوری که سیر شوند میل نفرمودند.

عایشه گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله از نان گندم سیر نخوردند تا آن گاه که جهان را وداع گفتند، رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: بار خدایا روزی محمد را به اندازه قرار بده.

عایشه گوید: روزگار بر ما سخت می گذشت تا آن گاه که رسول خدا وفات کردند، هنگام وفات او مصیبت ها بر ما وارد شد، گفته شده که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله هرگز روی سفره غذا نخوردند تا آنگاه که

وفات کردنـد و نان نرمی هم میل نفرمودنـد: ابو جحیفه گویـد: خدمت رسول خدا صـلی اللَّه علیه و اله رسـیدم در حالی که از پرخوری آرغ می زدم، رسول خـدا فرمودنـد آرغ نزنید و زیاد نخورید، و بدانید کسانی که در دنیا زیاد می خورند روز قیامت گرسنه خواهند شد.

رسـول خـدا صـلی اللَّه علیه و اله فرمـود: روشـنائی حکمت در گرسـنگی می باشـد، سـیری آدمی را از خداونـد دور می کنـد، دوستی با مستمندان موجب تقرب به خداوند می باشد، سیر نخورید تا نور معرفت در دل شما بتابد.

هر کس نماز بگـذارد و طعام سـبکی بخورد و هنگامی که بخوابد حور العین پیرامون او جمع می گردند رسول خدا صـلی اللَّه علیه و اله فرمود: دلهای خود را به پر خوردن و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۸۷

زیاد آشامیدن نمی رانید دل ها هم مانند زراعت از آب زیاد تباه می گردند.

۲۰- رسول اکرم صـلی اللَّه علیه و اله فرمود: از جهـاد اصـغر برگشتیم و به طرف جهاد اکبر می رویم فرمود: هر کس علمش بر هوای نفسش غالب گردد آن علم نافع می باشد، هر کس شهوت خود را زیر پا بگذارد شیطان از سایه او فرار می کند.

رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و اله فرمود: هر بنـده ای که مرا اطاعت کنـد او را به غیر خود واگذار نمی کنم، و هر بنده ای که از من نافرمانی کند او را به خودش وامی گذارم، و باکی هم ندارم که او در کجا به هلاکت برسد.

۲۱- امـام حسن مجتبی علیه السّـلام گفت: رسـول اکرم صـلی اللَّه علیه و اله فرمودنـد: بنـده ای مؤمن نخواهـد بود مگر اینکه حساب خود را برسد در حساب از شریک خود هم سخت گیر باشد.

۲۲- در بعضی

از روایات وارد شده که مجاشع خدمت رسول خدا صلی اللّه علیه و اله رسید و عرض کرد یا رسول اللّه راه شناخت حق چگونه می باشد فرمود: شناختن نفس است گفت: یا رسول اللّه موافقت حق را از چه راه می توان بدست آورد فرمود:

مخالفت با نفس، گفت: راه خوشنود کردن حق کدام است فرمود: دشمنی با نفس.

عرض کرد: چگونه می توان به حق رسید فرمود: دور شدن از نفس، گفت:

چگونه از حق می توان اطاعت کرد، فرمود: نافرمانی از نفس، گفت چگونه می توان از حق یاد کرد فرمود فراموش کردن نفس گفت: چگونه می توان به حق نزدیک شد فرمود: دور شدن از نفس.

گفت: چگونه می توان با حق مانوس شد، فرمود: دوری از نفس، گفت: یا رسول اللّه چگونه می توان به این مقامات رسید، گفت از حق یاری بخواهید تا شما را بر نفس پیروز گرداند.

۲۳- ابو الحسن موسی علیه السّلام گفت: از ما نیست کسی که نفس خود را به حساب نکشد و در هر روز او را مورد محاسبه قرار ندهد، اگر کار خوبی کرده سپاسگزاری کند و از خداوند بخواهد او را توفیق دهد تا زیاد کار خیر انجام دهد، و اگر کار بدی کرده استغفار می کند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۸۸

۲۴- رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: خودتان بحساب خویشتن برسید قبل از اینکه به حساب شما برسند، و خود کارها را به سنجید قبل از اینکه اعمال شما را وزن کنند، و خود را برای معرض بزرگ مجهز سازید.

۲۵- امیر المؤمنین سلام اللّه علیه فرمود: هر کس به حساب خود برسد سود می برد، و هر کس از آن غفلت کند زیان

می کنـد، هر کس بترسـد امنیت میابـد، هر کس عبرت گیرد بینا می شود و هر کس بینا گردد فهم و شـعور پیـدا می کند و هر کس به فهمد دانش پیدا می نماید.

علی علیه السّلام فرمود: ای اسیران هوی و هوس کوتاه بیائید کسی که در دنیا بالا رفته از بالا رفتن واهمه ندارد، مگر اینکه دنیا تغییر کند و با نیشهای حوادث او را از پا درآورد، ای مردم نفس خود را ادب کنید و عادات ناپسند آن را تعدیل نمائید.

علی علیه السّلام فرمود: ادب برایت همین بس که از کارهای ناپسند دیگران دست بازداری.

## ۴۶ در ترک شهوات و هوس ها

۱- سـکونی از امام صادق علیه السّـلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: خوشا بحال کسی که شهوت حاضر را برای وعده های آخرت ترک کند.

۲- ابو عبیـده حذاء گوید: امام باقر علیه السّـلام فرمود: خداوند متعال می فرماید: به جلال و جمال و بلندی مقام خودم سوگند هر بنـده ای که بخـاطر من دست از هوای نفس خود بردارد، او را بی نیاز می کنم و آخرت را همت او قرار می دهم، و مزرعه او را آباد می کنم و آسمان و زمین را ضمانت می کنم تا روزی او را بدهند، و در تجارت هم به او سود می دهم.

۳- جابر بن عبد اللّه گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: بزرگترین خوف من از

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۸۹

امتم این است که آنهـا گرفتـار هـوای نفس و آرزوهـای دراز شونـد، امـا هـوی نفس راه حـق را سـد می کنـد، و آرزوی دراز آخرت را فراموش می گرداند.

۴- ثمالی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که

علی علیه السّلام فرمود: شجاع ترین مردم کسی هست که بر هوای نفس خود غلبه کند.

۵- حفص از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: من امیدوارم این امت در صورتی که حق ما را بشناسند نجات پیدا کنند، و فقط سه گروه اهل نجات نخواهند بود مصاحب سلطان ستمگر، اهل هوا و هوس، و فاسق متجاهر به فسق.

۶- زید بن صوحان گفت: یا امیر المؤمنین کدام سلطان نیرومند و غالب است، فرمودند هوای نفس.

۷- ابو الطفیل گوید: از امیر المؤمنین علیه السّلام شنیدم فرمود: بیشترین ترسی که از شما دارم آرزوهای دراز و پیروی کردن از هوای نفس می باشد، آرزوهای طولانی آخرت را از یاد می برد و پیروی کردن از هوای نفس آدمی را از رسیدن به حق باز می دارد.

دنیا پشت کرده و آخرت روی آورده است، هر کدام از آنها فرزندانی دارند، شما از فرزندان آخرت باشید و گرد دنیا نروید و از ابناء دنیا نباشید، امروز روز کار است و حسابی در بین نیست و فردا روز حساب می باشد و عملی نخواهد بود.

۸- یونس از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: هر کس هر چه دلش خواست بخورد خداوند به او توجه نمی کند تا دست از آن عمل باز دارد.

۹- امام جواد علیه السّلام فرمود: هر کس از هوای نفس خود پیروی کرد آرزوی دشمنش را برآورده می کند، فرمود: کسی که بر شهوت ها سوار است، از لغزشها مصون نخواهد بود.

۱۰- علی علیه السّلام فرمود: هر کس برای خودش ارزشی قائل شود، دنبال شهوت ها و هواهای نفسانی نمی رود.

۱۱- رسول خدا صلی اللّه علیه و

اله فرمود: بهشت را با سختی و مشکلات باید بدست آورد،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۹۰

در صورتی که جهنم را با رغبت و میل می توان گرفت، بدانید طاعت خداوند را باید از روی میل انجام داد، خداوند رحمت کند کسی را که شهوت را از خود دور کند و هوای نفس را بشکند.

نفس آدمی خیلی دیر از هوا دست باز می دارد، و او همواره آدمی را بطرف معصیت می برد بدانید که نفس مؤمن در شب و روز در نزد او محل شک و تردید است، و مؤمن همواره نفس خود را سرزنش می کند و از آن عیب جوئی می نماید و خیر زیاد از او می خواهد.

اکنون مانند گذشتگان باشید و راه آنها را بروید کسانی که قبل از شما رفتند، آنها دنیا را خانه ثابت خود قرار ندادند و مانند مسافران که خرگاه و خیمه برپا می کنند در دنیا زندگی کردند و منازل را پشت سر هم پیمودند و رفتند.

۱۲- لقمان به فرزندش گفت: ای پسرک من هر کس طالب رضوان خدا باشد با نفس خود دشمنی می کند و هر کس با نفس خود مبارزه نکند رضایت خدا را بدست نمی آورد، و کسی که خشم خود را فرو ننشاند دشمن به او شماتت می کند.

۱۳- امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند: خداوند می فرماید:

سوگند به عزت و جلال و عظمت و بزرگی و بلندی مقام و جایگاه رفیعم، هر بنده ای که از هوای نفس خود پیروی کند و از دستورات من عدول نماید کارهایش را پریشان می کنم و دنیا را بر او مشتبه می نمایم و او را به دنیا مشغول می گردانم و

از اندازه او بیشتر به وی نمی دهم.

به عزت و جلال و عظمت و مقام خود سوگند یاد می کنم هر بنده ای که دنبال هوس های خود نرود و از من اطاعت کند ملائکه خود را می فرستم تا از وی محافظت کنند و به آسمان و زمین دستور می دهم تا روزی او را برسانند و مانند تاجران با او معامله می کنم و دنیا را بر او باز می نمایم.

۱۴- ابو حمزه گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می فرمایند به عزت و جلال خودم سوگند هر بنده ای که از من اطاعت کند و دست از هوای نفس خود بردارد او را توانگر می کنم و آخرت را در نظر او اهمیت می دهم و زمین و آسمان را

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۹۱

کفیل روزی او قرار می دهم، و بجای هر تاجری به او سود می رسانم.

۱۵- ابو محمد وابشی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: از هواهای نفس بترسید همان گونه که از دشمنان خود می ترسید، برای مردان دشمنی مهمتر از هوای نفس و محصولات زبان نیست.

۱۶- عبد الرحمن بن حجاج گوید: ابو الحسن علیه السّلام به من فرمودند از بالا رفتن بترسید در آن هنگام که پائین آمدن سخت باشد، فرمود: امام صادق می فرمودند:

هوای نفس را در دست آن قرار ندهید، زیرا هواها نفس را هلاک می کنند، اگر نفس را به تمایلات آن واگذاری زیان می کند ولی اگر او را از متابعت هوای بازداشتی شفا میابد

## ۴۷ در اطاعت خدا و رسول و امامان

۱- علی علیه السّلام فرمودند: از طاعت کسی که می دانید چیزی بر او مخفی نیست کوتاهی نکنید.

۲- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: راه های کج شما را فریب ندهند

و از صراط مستقیم دورتان نسازند به خداوند سوگند شیعیان ما کسانی هستند که از خداوند اطاعت کنند و دستورات او را بکار گیرند.

۳- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله در حجه الوداع خطبه خواندند و گفتند: ای مردم به خداوند سوگند هر چیزی که شما را به بهشت نزدیک کند و از جهنم دور گرداند به شما گفتم، و هر چیزی که شما را از بهشت دور کند و به دوزخ نزدیک سازد آن را هم بیان کردم.

آگاه باشید جبرئیل به من گفت: هیچ کس از دنیا بیرون نمی گردد مگر اینکه روزیش کامل می شود، اکنون از خداوند بترسید و کمتر دنبال روزی بروید، کاری نکنید که در صورت تاخیر رزق از راه حرام آن را بدست آورید، و بدانید با اطاعت ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۹۲

خدا می توانید از برکات و عنایت او استفاده نمائید.

۴- جابر گوید امام باقر علیه السّلام فرمودند: ای جابر آیا همین بس است که گروهی اسم خود را شیعه بگذارند و بگویند ما اهل بیت را دوست می داریم، به خداوند سوگند شیعیان ما کسانی هستند که تقوی داشته باشند و از خداوند اطاعت کنند.

ای جابر شیعیان ما به تواضع و فروتنی و خشوع و امانت معروف هستند، آنها همواره در یاد خدا می باشند و نماز و روزه دارند و به پدر و مادر نیکی می کنند و با همسایگان فقیر و مستمند رفت و آمد می نمایند.

شیعیان ما کسانی می باشند که به ورشکستگان می رسند و قرض داران را کمک می کنند، و به یتیمان رسیدگی دارند، و راست می گویند، و قرآن تلاوت

می نمایند، و زبان از مردم باز می دارند و جز خیر نمی گویند، و امینان خانواده های خود می باشند.

جابر گوید: عرض کردم یا ابن رسول اللّه ما امروز اشخاصی به این صفات مشاهده نمی کنیم، فرمود: ای جابر شما به کجا می روید آیا شایسته است مردی بگوید من علی را دوست می دارم ولی بعد از این اهل کار نباشد، اگر او می گوید من رسول خدا صلی اللّه علیه و اله را دوست می دارم، باید بداند که رسول خدا از علی بهتر است.

پس چرا از سنت رسول صلی اللّه علیه و اله متابعت نمی کند و از سیره آن حضرت پیروی ندارد باید بداند بدون عمل از محبت سودی نخواهد برد، اینک از خداوند بترسید و به دستورات او عمل نمائید، خداوند با هیچ کس فامیل نیست، هر کس متقی و پرهیزگار باشد و از دستورات خدا اطاعت کند او محبوب خداوند می باشد.

ای جابر: به خداوند سوگند هیچ بنده ای بدون طاعت نمی تواند به خداوند نزدیک باشد ما برائت از آتش نداریم، هیچ کس نزد خداوند برهانی ندارد که با او احتجاج کند، هر کس از خداوند اطاعت کرد او دوست ما هست، و هر کس معصیت نمود دشمن ما می باشد، به ولایت ما نخواهد رسید مگر به ورع و تقوی و عمل.

۵- هشام بن حکم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که روز قیامت برپا



شود گروهی از مردم بطرف در بهشت می روند و در را می کوبند، به آنها گفته می شود شما از کدام طبقه هستید آنها پاسخ می دهند ما از اهل صبر می باشیم.

به آنان می گویند شما بر چه صبر کردید می گویند: در طاعت و معصیت

خداونـد صبر کردیم در این هنگام خداونـد متعال می فرمایـد: آنها راست می گوینـد بگذاریـد وارد بهشت گردنـد این اسـت معنی آیه شریفه «إِنَّما يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسابٍ.»

۶- عمر بن خالـد گویـد: امام باقر علیه السّـلام فرمود: ای جماعت شـیعه ای شـیعیان آل محمد شـما از گروه میانه رو باشـید، تا غالیان به شما برگردند و عقب ماندگان هم به شما برسند، مردی از انصار بنام سعد گفت: غالی چیست.

امـام علیه السّـلام فرمود: آنها در باره ما سـخنانی می گوینـد که ما به آن اعتقاد نـداریم، آنها از ما نیسـتند و ما هم از آنها نمی باشیم، پرسید تالی کدام است، فرمود: آن کسی است که دنبال خیر می رود و به آن می رسد و پاداش آن را می گیرد.

بعـد از این متوجه ما شدنـد و فرمودنـد: به خداونـد سوگند ما برائت از آتش را نداریم، بین ما و خداوند قرابتی نیست، و ما در نزد خداونـد حجتی نـداریم، جز با طاعت نمی توان به خداوند نزدیک شد، هر کس خدا را اطاعت کند به ولایت ما می رسد، و هر کس نافرمانی کند به ما نخواهد رسید و سودی نخواهد برد، وای بر شما فریب نخورید و مغرور نگردید.

۷- مفضل بن عمر گوید: خدمت امام صادق علیه السّـلام بودم که سـخن از اعمال به میان آمد من گفتم عمل من بسـیار ناچیز است امام فرمود: آرام باش و استغفار کن، بعد از این فرمودند عمل کم با تقوی بهتر است از عمل زیاد ولی بدون تقوی.

گویـد: عرض کردم چگونه عمل زیاد بـدون تقوی خواهد بود، فرمود: مانند کسـی که اطعام می کند و با همسایگان نیکی می نماید و مهمانی می کند ولی از حرام هم

دست برنمی دارد، این عمل ها بدون تقوی می باشد، ولی مرد دیگری عملش کم است ولی در حرام هم وارد نمی گردد.

۸- سکونی از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۹۴

صلی اللّه علیه و اله فرمودند: اطاعت و فرمان برداری مانند روشنائی چشم می باشد.

## ۴۸ در اظهار حق و ترک باطل

۱- از امیر المؤمنین علیه السّلام سؤال شد کدام یک از مردمان زرنگ تر می باشند فرمود: کسی که راه سعادت را از شقاوت تمیز دهد، و بطرف رستگاری قدم بگذارد.

۲- زراره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: از حقیقت ایمان آن است که حق را اظهار کنی اگر چه بزیانت باشد، و از باطل دست بازداری اگر چه به سودت باشد، و از گفتن تجاوز نکنی و زبانت از علمت تجاوز نکند.

۳- ابو ذر رحمه اللّه علیه گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله مرا به اظهار حق وصیت کردند اگر چه حق تلخ و ناگوار باشد.

در حدیث دیگری از ابو ذر روایت شده که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند حق را بگوئید اگر چه تلخ باشد.

۴- ابن ابی سمال گوید: مردی از اهل جبل از امام صادق علیه السّلام مسأله ای پرسید امام بر خلاف خواسته او فتوی دادند، در این هنگام آن مرد ناراحت شد بطوری که آثار ناراحتی در صورت او معلوم بود، امام فرمود: ای مرد بر حق صبر کنید، و هر کس در مقابل حق صبر کند خداوند به او عوض خیر می دهد.

۵- علی علیه السّلام فرمود: آنها که برای اصلاح کارهای دنیائی خود از دینشان مایه می گذارند، و دین را رها می کنند خداوند آنها را

به مشکلاتی خواهد انداخت که زیان بیشتری خواهند دید.

۶- علی علیه السّلام فرمود: هر کس در برابر حق قیافه بگیرد هلاک می گردد.

۷- فرمود: حق سنگین است ولی زود هضم می باشد، اما باطل سبک ولی بیماری می آورد.

۸- فرمود: بهترین مردم نزد خداوند کسی است که عمل به حق در نزد او

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۹۵

محبوب تر از باطل باشد اگر چه بر ضرر او باشد و او را محزون سازد، و از نفع بازش دارد.

۹- فرمود: ای مردم در طریقه هدایت به علت اینکه طرفداران حق کم می باشند ترسی به خود راه ندهید، مردم در کنار سفره ای قرار گرفته اند که سیری آن کوتاه و گرسنگی آن طولانی می باشد، تا آن جا که فرمود: ای مردم هر کس راه درست را بگیرد به آب می رسد و هر کس بیراهه رود در بیابان ها سرگردان می گردد.

## ۴۹ در انس به خدا و عزلت از مردم

۱- یونس بن ظبیان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند به یکی از پیامبران بنی اسرائیل وحی فرستاد اگر می خواهی فردا در مقام قرب با من ملاقات کنی در دنیا تنها و دور از مردم زندگی کن، همواره مهموم و محزون باش و از مردم بترس.

مانند پرنده ای تنها که در بیابان ها پرواز می کند و از برگ درختان تغذیه می نماید، و از آب سرچشمه ها می نوشد و هر گاه شب فرا رسد تنها در جایی قرار می گیرد و با پرندگان دیگر همنشینی ندارد، او به خداوند انس گرفته و از پرندگان دیگر دوری می کند.

۲- حفص از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: اگر توانائی دارید شناخته نشوید این کار را بکنید، مگر چه می شود اگر مردم تو را مدح و ستایش نکنند،

شما اگر در نزد خداوند ستوده باشید باکی نداشته باشید که مردم به شما بد بگویند.

۳- ازدی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: از بهترین بندگان من که مردم به حال او غبطه می خورند آن بنده مؤمن می باشد که هر گاه بهره ای برایش پیدا شد عبادت خداوند را نیکو بجای آورد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۹۶

در نهان خداوند را پرستش کند، و در میان مردم مخفی زندگی نماید، مردم او را با انگشت به هم نشان ندهند، روزیش به اندازه کفاف باشد صبر پیشه کند، اگر مرگش فرا رسد میراث زیادی نداشته باشد و گریه کنندگان هم اندک باشند.

۴- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خوشا بحال آن کس که در خانه نشیند و از نان خود بخورد و بر گناهانش گریه نماید، خودش در ناراحتی باشد، ولی مردم از وی در آسایش باشند.

۵- ابن زیاد از امام باقر و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول صلی اللّه علیه و اله فرمود: سه چیز نجات دهنده می باشند و آنها عبارتند از نگاه داشتن زبان و گریه کردن بر گناهان و نشستن در خانه ها.

۶- قداح از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: عیسی بن مریم گفتند خوشا بحال کسانی که سکوت آنها موجب تفکر باشد و نظر آنها از روی عبرت باشد در خانه خود قرار گیرد و بر گناهانش گریه کند و مردم از زبان و دستش در امان باشند.

۷- علی بن مهزیار از امام علیه السّلام روایت می کند که فرمود روزی برای مردم خواهد آمد که عافیت در آن ده جزء است نه جزء آن در کناره گیری از

مردم و یکی هم در سکوت.

۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که از مردم کناره گیری کرده در حصن خداوند جای گرفته و در پناه او محفوظ است، خوشا بحال کسی که آشکار و نهانش یکی باشد و او در این حال به ده چیز نیازمند می باشد و آنها عبارتند از:

دانستن حق و باطل، دوست داشتن فقر، سختی و زهد، خلوت، نگریستن در عواقب امور، خود را در عبادت مقصر دانستن کوشش داشتن، ترک خودپسندی، یاد خدا بودن و اینکه غفلت دام شیطان است و سرآمد هر گرفتاری می باشد و موجب حجاب می گردد، در خانه نشستن و به کسی نیاز نداشتن.

عیسی بن مریم علیهما السّلام فرمود: زبانت را حفظ کن تا دلت آبادان شود، در خانه خود قرار گیرد، از ریا و تظاهر فرار کن، بیش از احتیاج فراهم نکن، بر گناهانت ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۹۷

گریه نما، از مردم فرار کن، همان گونه که از شیر فرار می کنی و از مار می گریزی، مردم روزی دارو بودند ولی امروز درد هستند، و بعد از این ها هر گاه دلت می خواهد به نزد خداوند بشتاب.

۹- مفضل گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: خوشا بحال بنده ای که آرام باشد او مردم را بشناسد قبل از اینکه آنها او را بشناسند.

۱۰- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: هر کس با خداوند انس گرفت از مردم می ترسد.

۱۱- امام باقر علیه السّلام فرمود: مردی کتابی پیدا کرد و خدمت رسول خدا صلی اللّه علیه و اله آورد، رسول خدا دستور دادند همه در مسجد حاضر شوند، مردم از زن و مرد در مسجد حاضر گردیدند رسول اکرم بالای

منبر رفتند و هنگامی که کتاب را باز کردند معلوم شد کتاب یوشع بن نون وصی حضرت موسی علیه السّلام می باشد.

در آن کتاب نوشته شده بود بنام خداوند بخشنده مهربان خدای شما به شما مهربان و رحیم می باشد، ای مردم بدانید که بهترین بندگان خدا آنهائی هستند که متقی و پرهیزگار و پاک و گمنام باشند، و بدترین مردم آنهائی هستند که در میان مردم مشهور گردند و مردم آنها را با انگشت به هم نشان دهند.

۱۲- علی علیه السّلام فرمود: خوشا بحال کسانی که در خانه خود قرار گیرند و نان خود را بخورند و خدای خود را عبادت کنند، و بر گناهان خود بگریند، به خود مشغول باشند و مردم از آنها در آرامش زندگی کنند.

۱۳- عبید بن زراره گوید امام صادق علیه السّلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه خداوند از ایمانش برای او آرامش پدید آورده که با آن آرام می گردد، اگر او بالای کوهی هم زندگی کند ترسی برای او نخواهد آمد.

۱۴- حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: با مردم آمیزش کنید تا از حال آنها اطلاع پیدا کنید، و هر گاه با آنها رفت و آمد کردید آنها را ترک نکنید.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: دوری کردن از مردم به اندازه درکی است که ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۹۸

انسان از آنها بدست می آورد.

امام باقر علیه السّلام فرمود: عابد به عبادت واقعی نخواهد رسید، مگر اینکه از همه مردم قطع امید کند، در این هنگام خداوند می فرماید این خلوص دارد و او را قبول می کند و گرامی می دارد.

امام کاظم سلام اللّه علیه فرمود: ای

هشام صبر در تنهائی علامت نیرومندی عقل است هر کس خداوند را دریافت از اهل دنیا کناره گیری می کند و بطرف خداوند می رود و از او طلب می نماید خداوند در هنگام وحشت مونس او می باشد و در تنهائی با او رفاقت می کند.

در هنگام احتیاج و مخارج اهل و عیال او را بی نیاز می گرداند و بدون داشتن عشیره و خویشاوند او را عزیز می نماید، ای هشام کسی که عملش کم باشد ولی کارها را از روی علم انجام دهد خداوند پاداش مضاعف به او می دهد ولی کسی که از روی جهل کار می کند عمل او مردود است.

امام هادی علیه السّلام فرمود: اگر مردم همه در یک راهی وسیع گام نهادند، من راه کسی را خواهم گرفت که به تنهائی خدا را خالصانه عبادت کرده است

## ۵۰ بی هوشی هنگام قرائت قرآن

۱- جابر گوید خدمت حضرت باقر علیه السّلام عرض کردم گروهی هنگامی که آیه ای از قرآن برای آنها خوانده می شود و یا از آن گفتگو می گردد ناگهان یکی از آنها بی هوش می گردد، بطوری که اگر دست و پایش را قطع کنند حس نمی کند، امام علیه السّلام فرمود: این حالت از شیطان است مردم به این امر نشده اند بلکه باید هنگام تلاوت رقت و نرمی داشته باشند و اشکشان جاری گردد.

## ۵۱ ترک رهبانیت و سیاحت

۱- انس گوید: فرزندی از عثمان بن مظعون درگذشت، او بسیار محزون گردید و در خانه اش مسجدی درست کرد و در آن به عبادت مشغول شد، این خبر به حضرت رسول صلی اللّه علیه و اله رسید، به عثمان فرمودند: خداوند رهبانیت را بر تو مقرر نکرده است، رهبانیت امت من جهاد در راه خدا می باشد.

ای عثمان بهشت هشت در دارد و دوزخ هم هفت در، آیا از این مطلب خوشحال نمی گردی که کنار هر دری از آنها برسی فرزندت از دامنت بگیرد و نزد خداوند از تو شفاعت کند او عرض کرد چرا دوست دارم، مسلمانان گفتند یا رسول اللّه برای ما هم در باره کودکان مرده ما چنین هست فرمود: آری اگر صبر کنید و شکرگزار باشید.

بعد از این فرمود: ای عثمان هر کس نماز صبح را با جماعت بخواند و بعد بنشیند و به ذکر خداوند مشغول گردد تا آنگاه که آفتاب طلوع کند خداوند در بهشت هفتاد درجه به او می دهد که فاصله هر درجه تا درجه دیگر به اندازه ایست که اسب های مسابقه در هفتاد سال طی کنند.

هر کس نماز ظهر را با جماعت بخواند خداوند در بهشت عدن پنجاه درجه

به او می دهد که فاصله درجه ها مانند آن است که اسب مسابقه در مدت پنجاه سال بدود، و هر کس نماز عصر را با جماعت بخواند خداوند پاداش هشت نفر از فرزندان اسماعیل را به او می دهد که هر یک از آنها خاندانی را آزاد کرده باشند.

هر کس نماز مغرب را با جماعت بخواند مانند کسی است که یک حج و عمره مقبوله داشته باشد، و هر کس نماز عشاء را با جماعت اداء کند، مانند کسی است که شب قدر را تا صبح به عبادت گذرانده باشد.

۲- زید بن علی از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود در

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۰۰

امت من رهبانیت و سیاحت و سکوت نمی باشد.

۳- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُحَرِّمُوا طَیِّباتِ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَکُمْ» فرمود: این آیه در باره امیر المؤمنین علیه السّلام و بلال و عثمان بن مظعون نازل شده است.

امیر المؤمنین علیه السّلام سوگند یاد کرد که شب ها بخواب نرود، بلال هم سوگند یاد کرد که روزها را روزه بگیرد، عثمان بن مظعون هم سوگند یاد کرد که با زنان هم بستر نشود، یکی از روزها زن عثمان نزد عائشه رفت عائشه به او گفت چرا خود را آرایش نکرده ای.

زن عثمان گفت: برای که خود را آرایش کنم، در حالی که شوهرم مدتی است نزد من نمی آید، او ترک دنیا کرده و لباس پشمی در بر نموده و دنیا را ترک گفته است، هنگامی که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله نزد عایشه آمد او

جریان را به رسول اکرم گفت، رسول خدا از خانه عایشه بیرون شد و گفت: همه در مسجد حاضر گردند.

بعد از اینکه همه در مسجد اجتماع کردند رسول خدا بالای منبر قرار گرفتند و حمد و ثناء خدا را بجای آوردند، و بعد فرمودند چرا گروهی چیزهای پاک را بر خود حرام می کنند، من شب ها بخواب می روم و با زنان هم بستر می گردم و روزها هم غذا می خورم، اکنون هر کس از سنت من اعراض کند از من نیست.

در این هنگام آن سه نفر برخاستند و گفتند: یا رسول اللّه ما برای این کارها سوگند یاد کرده ایم، در این هنگام این آیه شریفه نازل شد: «لا یُؤاخِذُکُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکُمْ وَ لکِنْ یُؤاخِذُکُمْ بِما عَقَّدْتُمُ الْأَیْمانَ فَکَفَّارَتُهُ إِطْعامُ عَشَرَهِ مَساکِینَ» تا آخر آیه.

۵- کامل بن ابراهیم مدنی گوید گروهی از مفوضه مرا خدمت امام حسن عسکری علیه السّلام فرستادند هنگامی که وارد بر آن حضرت شدم مشاهده کردم لباسهای سفید و نرمی در بر دارد، با خود گفتم: ولیّ خداوند این گونه لباسهای نو را می پوشد و بعد ما را امر می کند که با برادران خود مواسات کنیم.

در این هنگام که این مطلب در ذهنم گذشت امام علیه السّلام با حال تبسم فرمودند:

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۰۱

ای کامل، و بعد دست خود را از پیراهن بیرون کردند و من مشاهده کردم پارچه سیاه خشنی از زیر در بر دارد و فرمود: این برای خداوند است و این برای شما.

۶- ابراهیم بن عبد الحمید گوید: من و سکین نخعی با هم به حج رفتیم، او زن را ترک کرد و بوی خوش استعمال ننمود، و

لباس نو نپوشید و از غذاهای لذیذ هم نخورد و مشغول عبادت شد، و در مسجد ساکن گردید و حتی سر بطرف آسمان هم بلند نمی کرد.

او بعد از مناسک حج وارد مدینه شد و خدمت امام علیه السّلام رسید، و در کنارش بنماز ایستاد، بعد از آن گفت قربانت گردم می خواهم از شما مسائلی بپرسم، فرمود: بروید آنها را بنویسید و برای من بفرستید.

او بازگشت و نامه ای نوشت و سؤالات خود را مطرح کرد و گفت: قربانت گردم مردی خوف خدا در دلش جای گرفته و او ترک زن و خوردن غذا را کرده است و توانایی ندارد سرش را بطرف آسمان بلند کند.

امام علیه السّلام در جواب او نوشتند اما در باره زن خودت می دانی که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله چه اندازه با زنان خود آمیزش داشت و هرگز آنها را ترک نمی کرد، اما در مورد غذاهای لذیذ باید بدانی که رسول خدا گوشت و عسل میل می کردند.

اما اینکه می گوئی خوف بر او وارد شده و توانائی ندارد سرش را بطرف آسمان بلند کند در این جا این آیات را زیاد تلاوت کند: «الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقانِتِينَ وَ الْمُنْفِقِينَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحارِ.»

۷- صوفیه خدمت امام رضا علیه السّلام رسیدند و گفتند: مامون خلافت را به شما برگردانید و شما هم از همه مردم به آن سزاوارترید، ولی او می خواهد شما لباس های نرم در بر کنید در صورتی که این لباسها مناسب شما نمی باشد.

امام علیه السّلام فرمود: وای بر شما امام باید عادل باشد و راست بگوید و به وعده ها وفاء کند خداوند فرمود: «مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ

وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ،» یوسف علیه السّلام پارچه های بافته شده با طلا را در بر می کرد، و بر پشتی های آل فرعون تکیه می نمود.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۰۲

۸- علی علیه السّلام هنگام اقامت در بصره وارد منزل علاء بن زیاد حارثی شد تا از وی عیادت کند علاء یکی از یاران آن جناب بود و منزلی بزرگ در این شهر داشت، امیر المؤمنین فرمود: تو با این منزل بزرگ چه می خواهی بکنی، و در آخرت به این منزل بیشتر نیازمند می باشی.

آری اگر بتوانی در این منزل بزرگ هم می توانی به امور آخرت برسی، در این جا از مهمانان پذیرائی کنی و صله ارحام بجای آوری و به خویشاوندان خود برسی و حقوق نیازمندان را بدهی در این هنگام به آخرت هم خواهید رسید.

علاء گفت: یا امیر المؤمنین از برادرم عاصم بن زیاد به شما شکایت می کنم، فرمود: او چکار می کند گفت: برادرم عاصم لباس درشت در بر کرده و از دنیا اعراض نموده و به عبادت مشغول شده است فرمودند: او را نزد من بیاورید، عاصم را نزد آن جناب آوردند.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای دشمنک نفس خود، شیطان بر تو مسلط شده، آیا بر زن و فرزندانت رحم نمی کنی، خداوند همه چیز را برایت حلال کرد ولی تو کراهت داری از آن حلال ها استفاده کنی تو در نزد خداوند کوچک تر از این ها می باشی.

گفت: یا امیر المؤمنین پس چرا خودت لباس درشت در بر کرده ای، و غذاهای لذیذ نمی خوری فرمود: وای بر تو من مانند شما نیستم، خداوند متعال بر رهبران حق واجب و لازم فرموده که با طبقه ناتوان خود را هماهنگ کنند

تا فقر آنها را به طغیان واندارد.

۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: برای علی علیه السّلام مقداری حلوا آوردند، آن حضرت از خوردن آن امتناع کردند، پرسیدند یا امیر المؤمنین مگر خوردن حلوا حرام است فرمود: حرام نیست من می ترسم نفسم بطرف آن تمایل پیدا کند، و بعد فرمود:

«أَذْهَبْتُمْ طَيِّباتِكُمْ فِي حَياتِكُمُ الدُّنْيا» امام صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام هزار برده از دست رنج خود آزاد کردند ولی خود خرما و شیر می خوردند و لباس کرباس در بر می نمودند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۰۳

علی علیه السّلام هنگامی که با لیلی ازدواج کردند برای آن حضرت حجله ای درست نمودند ولی امیر المؤمنین آن حجله را برهم زدند و فرمودند: دوست دارم با خانواده ام بطور عادی ازدواج نمایم.

۱۰- علی بن جعفر گوید: از برادرم موسی علیه السّلام سؤال کردم آیا برای مرد مسلمان جایز است که در زمین سیاحت کند و یا دنیا را ترک نماید، و در گوشه خانه بنشیند، فرمود خیر نمی تواند.

۱۱- ابن ابی الحدید گوید: روایت شده گروهی از صوفیه در خراسان خدمت علی بن موسی علیه السّلام رسیدند و گفتند امیر المؤمنین مأمون فکر کرد چه کسی برای ولایت امور شایسته است و خداوند از ولایت آن رضایت دارد.

در این هنگام متوجه شد شما خانواده سزاوار هستید که بر مردم امامت کنید، و از مردم به این مقام شایسته تر هستید، از این رو خلافت را به شما برگردانید، امامت به کسی نیاز دارد که غذاهای سفت و محکم بخورد و لباسهای خشن در بر کند و سوار الاغ شود و از بیماران عیادت نماید.

امام رضا علیه السّلام فرمود: یوسف پیامبر بود قباهای

دیبا که با طلا- بافته شده بود در بر می کرد و در بساط آل فرعون قرار می گرفت و حکم می نمود، آنچه از امام خاسته می شود عدالت و دادخواهی او می باشد.

امام هر گاه سخن می گوید باید صداقت داشته باشد، و هر گاه بین متخاصمین داوری کرد باید عدالت داشته باشد، هر گاه وعده ای داد باید عمل کند، خداوند لباس و طعامی را حرام نکرده و بعد این آیه شریفه را قرائت کردند «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ.»

۱۲- ابن ابی الحدید گوید: شیوخ روایت می کنند و نیز به خط عبد اللّه بن احمد خشاب دیدم که ربیع بن زیاد حارثی تیری بر پیشانی او اصابت کرد و در هر سال او را ناراحت می کرد، علی علیه السّلام به عیادت او آمد و گفت: ای ابا عبد الرحمن حالت چگونه است.

ربیع گفت یا امیر المؤمنین اگر دیده ام را نیز از دست داده بودم ناراحت ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۰۴

نمی شدم، امام علیه السّلام فرمود: قیمت دیده ات چه اندازه است، گفت اگر همه دنیا مال من بود برای آن خرج می کردم، فرمود ای ربیع خداوند به همین اندازه به تو خواهد داد، و پاداش سختی و مصیبتی که داری به تو می دهد و از آن بیشتر هم خواهد داد.

ربیع عرض کرد: یا امیر المؤمنین شکایت برادرم عاصم بن زیاد را به تو می نمایم، امام فرمود: او را چه شده است، عرض کرد: لباس درشت در بر کرده و جامه های نرم را بیرون آورده و زن و فرزندانش را در غم و اندوه گذاشته است.

علی علیه السّلام فرمودند عاصم را حاضر کنند، هنگامی

که نزد آن جناب رسید علی در مقابل او چهره درهم کشید و فرمود: ای عاصم خیال می کنی که خداوند لذت ها را برایت مباح کرده ولی تو از استفاده آنها کراهت داری، تو نزد خداوند سبک تر از اینها می باشی.

مگر نشنیده ای که خداوند فرمود: دو دریا با هم برخورد می کنند و از میان آنها لؤلؤ و مرجان پدید می آیند، و خداوند فرموده شما از آن دریاها گوشت تازه می خورید و پارچه ها را بیرون می آورید و در بر می کنید، به خداوند سوگند از نعمت های خداوند با عمل استفاده کردن بهتر از گفتن می باشد.

مگر نشنیده ای که خداوند متعال در قرآن فرموده: أَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ، باید نعمت خداوند را آشکار کنی، و در جای دیگر فرموده ای رسول ما بگو کدام کس زینت هائی را که پروردگار برای بندگانش بیرون آورده و روزی های پاک را حرام کرده است.

خداوند متعال مؤمنان را مانند پیامبران مورد خطاب قرار داده و فرموده: ای کسانی که ایمان آورده اید از خوردنیهای پاک به شما داده ایم بخورید، و فرموده: ای پیامبران از خوردنیهای پاک بخورید و کار شایسته انجام دهید.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و اله به یکی از زنانش فرمود: چرا غبارآلود و کثیف هستی و خود را تمیز نگه نمی داری، عاصم گفت: یا امیر المؤمنین پس چرا خودت لباس خشن در بر می کنی و غذای چرب و نرم نمی خوری.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۰۵

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خداوند متعال برای رهبران عدالت مقرر داشته که خود را با مستمندان یکسان قرار دهند تا فقرا ناراحت نگردند، هنوز علی علیه السّلام از جای خود برنخاسته بود که عاصم لباس درشت را درآورد و

لباس نرمی در بر کرد.

۱۳- سفیان ثوری خدمت امام صادق علیه السّلام رسید و مشاهده کرد آن حضرت لباس سفیدی در بر دارد که مانند سفیدی تخم مرغ می درخشد، سفیان گفت این لباس برای شما مناسب نیست، امام فرمود: از من بشنو چه می گویم و گوشت را هم باز کن.

من اکنون سخنی با تو می گویم که برای دنیا و آخرت تو بهتر می باشد در صورتی که طبق سنت و حق از دنیا بروی و بدون پیروی از بدعت بمیری، شما بدانید که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله در زمانی زندگی می کردند که مردم در فقر و فلاکت بودند.

اما هر گاه دنیا وضعش خوب باشد و وسائل زندگی فراهم باشد، این نیکان هستند که باید از مواهب دنیا استفاده کنند نه بدکاران و گناهکاران، مؤمنان باید از لذات جهان سود ببرند و نه منافقان، مسلمانان باید از آن بهره بگیرند و نه کافران.

ای ثوری از من ایراد می گیری و اعتراض می کنی که چرا لباس سفید و زیبا در بر کرده ام، به خداوند سوگند از آن روزی که تکلیف خودم را دانستم در شب و یا روز وظیفه خود را انجام داده ام اگر خداوند در مال من حقی داشته او را در جای خود خرج کرده ام.

آری بعد از رسول خدا کسانی در امت او پیدا شدند که در ظاهر خود را زاهد نشان می دهند و مردم را دعوت می کنند که مانند آنها زندگی کنند، آن جماعت گفتند: شما طوری سخن گفتید که صاحب ما از سخن گفتن باز ماند و نتوانست برهانی بیاورد.

امام علیه السّلام فرمود: برهان خود را بیاورید، گفتند: برهان ما از کتاب خداوند

می باشد فرمود بیاورید قرآن بهترین دستور العمل می باشد، گفتند: خداوند در باره ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۰۶

اصحاب پیامبر می فرماید: آنها دیگران را بر خود مقدم می داشتند و ایثار می کردند.

در جای دیگر فرموده: آنها برای محبت خداوند فقراء و نیازمندان را طعام می دادند و به اسیران و یتیمان توجه داشتند، و این خود ستایش آنها می باشد، در این جا مردی گفت: شما در ظاهر خود را زاهد جلوه می دهید ولی از مردم درهم و دینار می گیرید و از آنها سود می برید.

امام صادق به آن مرد گفت شما از این سخنان درگذرید و نزاع لفظی نداشته باشید، و بعد متوجه یاران سفیان شدند و فرمودند ای جماعت شما ناسخ قرآن را از منسوخ می دانید و محکم را از متشابه تشخیص می دهید.

در اینجا است که گروهی گمراه می شوند و مردم را هم گمراه می کنند، خود هلاک می گردند و مردم را هم هلاک می نمایند، گفتند همه را که نمی دانیم ولی بعضی ها را فهمیده ایم، فرمود: از همین جا نفهمیده اید، و هم چنین احادیث رسول خدا را هم نمی دانید.

اما شما با آیات قرآنی به عمل خود استدلال کردید و از یاران رسول خدا سخن بمیان آوردید که پروردگار از اعمال آنها ستایش کرده است، کاری که آنها می کردند مباح بود و خداوند هم از آنها نهی نکردند و در برابر آنها پاداش هم دادند.

مطلب از این قرار است که خداوند بر خلاف کاری که می کردند امر کرد و این امر خدا ناسخ عمل آنها قرار گرفت، و نهی خداوند از آن عمل برای مؤمنان رحمت بود تا اینکه به خود زیان نرسانند و عیالات خویش را ناراحت نسازند.

باید در باره

ضعیفان و کودکان و پیرمردها و زنان پیر و سالخورده و کسانی که قدرت و توانایی بر گرسنگی را ندارند، اگر تو یک گرده نان مرا صدقه بدهی دیگر برای من نانی نخواهد ماند و همه از گرسنگی هلاک خواهند شد.

از این جا است که رسول اکرم صلی اللَّه علیه و اله فرمود: هر کس پنج دینار و یا پنج گرده نان و یا پنج دینار در اختیار دارد و می خواهد آن را رد کند، بهتر این است که آنها را برای پدر و مادرش انفاق کند و یا برای خود و عیالش بردارد، و یا به ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۰۷

خویشاوندان و برادران مؤمن خود بدهد و یا به همسایگان فقیر و یا در راه خدا خرج کند.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله در باره یکی از انصاریان که در هنگام مرگ پنج و یا شش غلام خود را آزاد کرد و فرزندان کوچکی هم داشت و جز آنها چیز دیگری هم نداشتند فرمود: اگر زندگی او را برای من تعریف کرده بودید نمی گذاشتم او را در میان مسلمانان دفن کنید.

زیرا او فرزندان کوچکی دارد که بعد از این دست نیاز بطرف مردم دراز می کنند، بعد از این فرمودند: پدرم برای من روایت کرد که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود:

از کسانی که تحت کفالت تو هستند شروع کن و هر کدام که نزدیک ترند مقدم می باشند.

بعد از این متوجه قرآن گردید که قول شما را رد کرده و از این عمل شما نهی فرموده است خداوند حکیم در این باره فرمود: «الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ

كانَ بَيْنَ ذلِكَ قَواماً»، شما در اینجا توجه کنید که خداوند غیر از آن چه شما می گوئید گفته است.

آن ایثار بر نفس که شما می گوئید در این آیه اسراف بحساب آمده است، و در آیات زیادی خداوند از اسراف نهی کرده و می گوید: خداوند مسرفان را دوست نمی دارد، خداوند هم از اسراف و هم از تقتیر نهی فرموده است، مسأله چیزی بین این دو می باشد.

او نباید آنچه در اختیار دارد انفاق کند و بعد از خداوند بخواهد او را روزی دهد در این جا دعایش مستجاب نمی گردد، در حدیثی از رسول خدا صلی اللّه علیه و اله رسیده که فرمود: خداوند دعای سه نفر از امت مرا مستجاب نمی کند.

مردیکه پدر و مادرش را نفرین کند، مردیکه به کسی وام داده و او مال را خورده و گواهی هم ندارد که تا به نفع او گواهی دهد و مردیکه زنش را نفرین می کند در حالی که خداوند طلاق او را در دست وی قرار داده است.

چهارم مردیکه در خانه خود نشسته و می گوید: خداوندا مرا روزی بده در

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۰۸

حالی که برای طلب روزی بیرون نمی گردد، خداوند می فرماید: ای بنده من مگر راه روزی بدست آوردن را برای شما فراهم نکرده ام و شما با این اعضاء سالم دنبال روزی بروید.

اکنون اگر دنبال روزی بروی بین من و خودت عذری نداری و شما از امر من متابعت کرده ای، و بر خویشاوندانت هم تحمیل نشده ای، اکنون اگر بخواهم تو را روزی می دهم و اگر بخواهم بر تو زندگی را سخت می گیرم، و تو هم نزد من معذور می باشی.

پنجم مردی که مال و ثروت زیادی دارد

و آن را یک جا انفاق می کنـد و بعـد از خداونـد می خواهد او را روزی دهد، خداوند در پاسخ او می گوید: من به شـما مال فراوانی دادم چرا میـانه رو نبـودی و همه را یـک جـا بخشـیدی و اسـراف کردی در حـالی که من تو را نهی کرده بودم، ششـم مردی که برای قطع رحم دعا می کند که البته مستجاب نمی گردد.

بعـد از این خداوند متعال پیامبر خود را تعلیم فرمود چگونه انفاق کند، در نزد رسول اکرم صـلی اللَّه علیه و اله مقداری از بیت المـال وجود داشت و پیـامبر نمی خواست آن مال نزد او بمانـد و به خواب رود بنا بر این سائلی آمـد و پیامبر همه آن را به وی بخشید.

صبـح زود که رسول خدا از خواب برخاست چیزی در دسـتش نبود، در این هنگام سائلی رسـید ولی پیامبر چیزی نداشت به او بدهد، سائل با ناراحتی رفت، پیامبر خدا که بسیار مهربان و با نیازمندان مدارا می کرد از این جریان ناراحت گردید.

در این هنگـام خداونـد آیه ای فرسـتاد و فرمود: «وَ لا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَهً إِلی عُنُقِکَ وَ لا تَبْسُطْها کُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً،» خداونـد فرمود: مردم نزد تو می آینـد و از تو سؤال می کننـد و از تو عـذر هم قبول نمی کننـد، و اگر هر چه داری بدهی بعدا در ناراحتی خواهد بود.

این ها بودنـد روایات رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و اله که کتاب هم آنها را گواهی می کنـد و مؤمنین هم کتاب را گواهی می کنند، ابو بکر در هنگام مرگ خود به پنج یک از



مالش وصیت کرد و خمس زیاد می باشد، ولی چون خداوند به خمس راضی

می باشد از این رو به خمس وصیت کرد در صورتی که خداوند به ثلث هم در هنگام مرگ اجازه داده و اگر می دانست ثلث خوب است وصیت می کرد.

بعد از آن شما فضیلت سلمان و ابو ذر را می دانید، سلمان هر گاه حقوقش را می گرفت خوراک سالش را از آن برمی داشت تا حقوق سال آینده اش را بگیرد گفته شد یا ابا عبد اللّه تو در عین زهد از این کارها می کنی، و نمی دانی شاید امروز و یا فردا درگذری.

سلمان در پاسخ آنها گفت، شما چرا در باره من امید زندگی را ندارید، همان گونه که می ترسید شاید من مردم، ای نادان ها مگر نمی دانید که نفس گاهی به صاحب خود سوء ظن پیدا می کند در وقتی که معیشت قابل اعتمادی نداشته باشد، ولی هر گاه وسائل معیشت را فراهم کرد نفس او اطمینان پیدا می کند.

اما ابو ذر شترها و گوسفندهای اندکی داشت که بوسیله آنها زندگی می کرد، شیر آن ها را می خورد و از گوشت آن ها استفاده می کرد، هر گاه مهمانی بر او وارد می شد و یا کسانی که در کنار آب زندگی می کردند و خصوصیاتی با او داشتند از گوشت آن شتران و گوسفندان می خوردند.

ابو ذر برای اینکه مردم همسایه اش گوشتی به آنها برسد گوسفندان را برای آنها ذبح می کرد و بین آنها تقسیم می نمود، و خودش هم مانند آنها قسمتی را برمی داشت و برای خود امتیاز قائل نبود، از این بزرگوار زاهدتر شما سراغ دارید.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله در باره آنها چه سخنانی فرموده و از مزایا و سجایای اخلاقی آنان مردم را مطلع کرده است، کار آنها به جایی رسید که مالک

چیزی نبودنـد، همان طور که شـما مردم را امر می کنیـد که زندگی خود را رها کنند و لباسـهای خود را به دور اندازند و ایثار نمایند.

ای مردم بدانیـد که پـدرم از پـدرانش روایت می کرد که رسول خدا یکی از روزها فرمود: من از مؤمن در شـگفت هسـتم که اگر بدن او را با مقراض قطعه قطعه کنند برایش بهتر است و اگر بین مشرق و مغرب را هم به او بدهند باز برای او خیر



می باشد.

هر چه خداوند برای مؤمن بخواهد برای او خوب می باشد، کاش می دانسـتم این سـخنان در شـما اثر گذاشته یا بازهم بگویم، مگر نمی دانیـد که خداوند در آغاز اسـلام واجب کرده بود که هر یک از آنها با ده نفر از مشـرکان مقابله کنند و از آنها فرار ننمایند.

هر کس در آن روز از آنهـا فرار می کرد گرفتـار آتش می شـد، بعـد از این دسـتور رسـید که هر مردی از مؤمنان با دو نفر از مشـرکان مقـابله کنـد و خداونـد برای رحمـت ایـن را تخفیـف دادنـد، و حکـم نخست را نسـخ فرمودنـد و ده نفر را به دو نفر رسانیدند.

من اینک از قاضـیان با شـما سـخن می گویم آیا آنها در هنگامی که به یکی از شـما حکم می کننـد که بایـد نفقه زن خود را بدهد مرتکب جور می شوند و ظالمانه حکم می کنند، اگر او بگوید من زاهد هسـتم و چیزی ندارم در این جا سخن قاضی در باره نفقه ظالمانه می باشد.

اگر بگوئید حکم قاضـی جائرانه است، با مسـلمانان دشـمنی کرده اید و اگر بگوئید سـخنش عادلانه و درست می باشد پس با خود به مخاصمه برخاسته اید، و شما به کسانی

که در هنگام مرگ به بیشتر از ثلث وصیت می کنند اعتراض می کنید و صدقات او را رد می نمائید.

شما به من بگوئید اگر همه مردم همان گونه که شما می گوئید زاهد باشند و به دیگران نیازی پیدا نکنند پس صدقه کفارات باید کجا و به چه کسانی پرداخت گردد، و زکات و نذورات در کجا مصرف شود و شتران و گوسفندان صدقات را چه کنند.

طلا و نقره و خرما و کشمش را که زکاه آنها معین شده در کجا خرج کنند، اگر مطلب چنان است که شما می گوئید سزاوار نیست کسی مال دنیا را نزد خود نگه دارد و هر چه در اختیار دارد باید قبل از خود بفرستد اگر چه آنها احتیاج هم داشته باشند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۱۱

شما بد راهی را انتخاب کردید و مردم را به جهالت کشاندید، و کتاب خدا و سنت رسول را درک نکردید، و اخباری که با قرآن مطابقت داشت دور انداختید، و با جهل خود آن ها را تفسیر و معنی نمودید و در غرائب قرآن و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و امر و نهی آن تفکر نکردید.

شما از سلیمان بن داود با من سخن بگوئید هنگامی که از خداوند خواست که سلطنتی به او بدهد که کسی بعد از او به آن نرسد، خداوند هم خواسته او را اجابت کرد و او هم حق می گفت و به حق هم عمل می کرد و خداوند هم هرگز او را ملامت نکرد و از او عیبی نگرفت، و مؤمنان هم از او عیبی نگرفتند و داود هم قبل از سلیمان سلطنت و حکومت می کرد.

یوسف پیامبر به پادشاه

مصر گفت: مرا بر گنجهای زمین بگمار که من هم محافظ آنها می باشم و هم علم اداره آنها را دارم، سرانجام کار او به جایی رسید که اختیار کشور را تا یمن بدست آورد و مردم برای بدست آورد طعام بطرف او رفتند تا از قحطی نجات پیدا کنند، یوسف حق می گفت و با حق عمل می کرد و کسی هم بر او خرده نگرفت.

بعد از آن ذو القرنین آمد و آن بنده ای بود که خداوند او را دوست می داشت، و او هم خدا دوست بود، پروردگار برای او اسباب و وسائلی فراهم آورد و او را بر مشرق و مغرب حکومت داد و همواره حق می گفت و به آن عمل می کرد، و کسی هم بر او ایرادی وارد نساخت.

اکنون ای جماعت از خداوند ادب بیاموزید، خداوند مؤمنان را مؤدب کرده است، به امر و نهی خداوند توجه کنید و از آن چه نمی دانید و یا برای شما شبهه انگیز است دست باز دارید، و علم آنها را به اهلش برگردانید تا ما جور شوید و عذر شما پذیرفته شود.

دنبال علم ناسخ و منسوخ بروید و محکم و متشابه را فرا گیرید، و حرام و حلال خدا را از هم تمیز دهید، تا به خداوند نزدیک شوید، و از جهالت دور باشید، جهالت را به اهلش واگذارید زیرا جاهلان بسیار زیادند و عالمان کم می باشند و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۱۲

خدا گفته: فَوْقَ کُلِّ ذِی عِلْمٍ عَلِیمٌ.

۱۴- گفته شده سلمان رضوان اللّه علیه بدیدن ابو درداء رفتند و متوجه شدند ابو درداء ژولیده و پژمرده است، سلمان از حال آنها پرسید گفت: برادرت دنیا را ترک کرده

و علاقه ای به آن ندارد، در این هنگام ابو درداء رسید و به سلمان خوش آمد گفت، بعد از آن غذائی آورد و به سلمان تعارف کرد تا از آن بخورد.

سلمان گفت: من روزه دارم، ابو درداء او را سوگند داد تا افطار کند، سلمان گفت: من از آن نمی خورم تا آنگاه که خود از آن بخوری، سلمان شب در منزل آنها خوابید، شب هنگام ابو درداء برخاست ولی سلمان نگذاشت او از جای خود حرکت کند.

سلمان گفت: ای ابو درداء خداوند بر تو حقی دارد، بدنت هم حقی برای آن هست، و خانواده ات نیز حقی دارند، هم روزه بگیر و هم افطار کن، هم نماز بخوان و هم بخواب، و حق هر صاحب حقی را بده، ابو درداء نزد رسول خدا آمد و سخنان سلمان را به اطلاع آن جناب رسانید، رسول خدا هم گفته های سلمان را تایید کردند.

۱۵- امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله نزد اهل صفه می آمد و با آنها صحبت می کرد، اهل صفه کسانی بودند که رسول خدا از آنها پذیرائی می کردند، آنها از سرزمین های خود مهاجرت کرده و در مدینه ساکن شدند.

رسول خدا صلی اللّه علیه و اله آنها را در صفه مسجد جای داده بودند و تعداد آنها چهار صد نفر بود، پیامبر گرامی هر روز در هنگام شب و صبح نزد آنها می آمد و بر آنها سلام می کرد، یکی از روزها آمد دید بعضی از آنها لباسهای خود را وصله می کنند و گروهی کفش ها را اصلاح می نمایند و دسته ای نظافت می کنند.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و

اله به هر یک از آنها یک مد خرما می دادند تا خوراک روزانه آنها باشد، یکی از روزها مردی از میان آنها برخاست و گفت: یا رسول اللَّه خرمائی که شما می دهید و ما هم می خوریم شکم های ما را می سوزاند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۱۳

رسول اکرم فرمود: اگر بخواهم دنیا را به شما بخورانم می توانم، ولی اگر کسی از شما بعد از من بماند، صبح و شب برای او با کاسه ها غذاها و طعام خواهند آورد، در آن وقت یکی از شما صبح یک پیراهن خواهد پوشید و عصر هم یک پیراهن در بر خواهد کرد و خانه های خود را زینت می کنند همان گونه که کعبه را زینت می کنند.

در این هنگام مردی برخاست و گفت یا رسول اللَّه من دوست دارم آن زمان را درک کنم آن زمان چه وقت خواهد بود، رسول خدا فرمودند این زمان از آن وقت بهتر است، شما اگر شکم های خود را از حلال پر کنید بهتر است از این که آن را از حرام پر سازید.

بعد از این سعد بن اشج برخاست و گفت: یا رسول اللَّه بعد از مرگ با ما چگونه معامله می کنند، فرمود: حساب و قبر خواهد بود، و تنگی و وسعت خواهد آمد، گفت یا رسول اللَّه شما هم از آنها می ترسید فرمود: خیر من ترسی ندارم ولی از نعمت های زیاد خداوند نمی توانم سپاسگزار باشم.

سعد بن اشج گفت: من خدا و رسول و کسانی که در نزد من حضور دارند گواه می گیرم که خواب شب را بر خود حرام می کنم، و خوردن در روز و آرامش در شب و اختلاط و آمیزش با مردم و

آمیزش با زنان را بر خویشتن حرام می گردانم.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و اله فرمود: ای سعد این کارها را نکن، هر گاه با مردم آمیزش نکنی چگونه آنها را امر به معروف و نهی از منکر میکنی، بعد از مهاجرت بار دیگر به بیابان برگشتن و در آنجا سکنی گزیدن کفران نعمت می باشد، شب ها بخواب و روزها غذا بخور، و هر چه دلت خواست بپوش و با زنان هم آمیزش داشته باش.

ای سعد اکنون بطرف بنی مصطلق بروید، زیرا آنها فرستاده مرا برگردانیده اند، او هم بطرف آن قبیله رفت و صدقات آنها را آورد، رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: آنها را چگونه یافتی گفت: یا رسول اللَّه مردمانی خوب و خوش اخلاق بودند و با من بسیار با محبت رفتار کردند و آنها را از بهترین مردمان یافتم.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند: سزاوار نیست دوستان خدا که برای خانه جاودانی و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۱۴

دار آخرت کار و کوشش می کنند و میل به آنجا دارند، مانند دوستان شیطان که برای این دنیای فریبنده کار می کنند با هم در یک صف حرکت نمایند.

بعد از آن فرمودند بد هستند آن جماعتی که امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند، و بد می باشند آن گروهی که آمرین به معروف و ناهین از منکر را از خود دور می کنند، و بد هستند آن جماعتی که برای خدا عدالت نمی کنند، و بد می باشند آنهائی که عدالت کنندگان را می کشند.

بدابحال کسانی که طلاق در نزد آنها بیشتر اعتبار دارد تا اطمینان به عهد خداوند، و بد هستند آن گروهی که از امام خود

اطاعت می کنند ولی طاعت خدا را فراموش می نمایند، و بد می باشند آنهائی که دنیا را بر دین ترجیح می دهند و بد هستند آنها که حرام ها و شبهات را حلال می دانند.

گفته شد یا رسول اللّه کدام یک از مؤمنان با هوش تر و زرنگ تر می باشند، رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: کسانی که زیاد یاد مرگ می کنند، و خود را با نیکوترین وجه برای مرگ آماده می سازند، این جماعت زرنگ بشمار می روند

## ۵۲ در یقین و صبر

۱- جابر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای برادر جعفی ایمان از اسلام افضل است، و یقین از ایمان افضل می باشد، و چیزی گرامی تر و عزیزتر از یقین نیست.

۲- وشاء از أبو الحسن علیه السّلام روایت می کند که فرمود: ایمان یک درجه از اسلام بالاتر و تقوی یک درجه از ایمان برتر و یقین یک درجه از آن فراتر می باشد، و در میان مردم چیزی بهتر از یقین تقسیم نشده است.

۳- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای ابا محمد اسلام یک درجه است، گفتم: آری، فرمود: ایمان بر اسلام یک درجه است، گفتم آری، فرمود: تقوی بر ایمان یک درجه است گفتم آری.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۱۵

فرمودند: یقین بر تقوی یک درجه دارد، گفتم: آری، امام علیه السّلام فرمود: مردم به کمتر از یقین داده نشده اند، و شما امروز به پائین ترین درجه که اسلام باشد چنگ زده اید، کوشش کنید که آن هم از دست شما خارج نگردد.

۴- یونس گوید: از امام رضا علیه السّلام سؤال کردم ایمان و اسلام کدام هستند، فرمود: ابو جعفر علیه السّلام می گفتند آن اسلام است، ایمان یک درجه از او برتر می باشد، تقوی

هم یک درجه از ایمان بهتر است و یقین هم یک درجه بالاتر از تقوی می باشد.

بین مردم چیزی بهتر از یقین تقسیم نشده، گوید: عرض کردم یقین چیست، فرمود: توکل بر خدا و تسلیم در برابر امر خدا، و رضا به مقدرات خدا، و واگذاری کارها به خدا، عرض کردم معنی اینها چیست، فرمودند ابو جعفر این چنین فرموده است.

۵- بزنطی از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که فرمود: ایمان از اسلام یک درجه بالاتر است، تقوی یک درجه بالاتر از ایمان می باشد، و یقین هم یک درجه بالاتر از تقوی می باشد و بین بندگان چیزی بهتر از یقین تقسیم نشده است.

۶- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر چیزی برای اوحدی هست، گوید: عرض کردم قربانت گردم حد توکل چیست و آن را از کجا باید شناخت، فرمودند: یقین، گفتم: حد یقین کدام است، فرمود اینکه فقط از خداوند بترسی.

۷- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: از صحت یقین مرد مسلمان آن است که برای رضایت مردم خداوند را به خشم و غضب نیاورد، و اگر خداوند چیزی به آنها نداده آنان را مورد سرزنش قرار ندهد.

کسی با حرص و ولع و کوشش نمی تواند روزی خود را بدست آورد، و اگر روزی هم خواست به در خانه کسی برود احدی قدرت ندارد آن را منع کند، اگر کسی از شما از روزی خود فرار کند همان گونه که از مرگ فرار می کند روزی خود را به او می رساند همان گونه که مرگ او را در می یابد.

بعد از این امام علیه السّلام فرمود: خداوند با عدالت و قسط

خود آسایش و راحتی را

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۱۶

در یقین و رضایت قرار داده، و غم و اندوه را در شک و تردید و عدم رضایت و ناراحتی نهاده است.

۸- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: عمل کم و همیشگی که با یقین انجام گرفته باشد از اعمال زیادی که بدون یقین انجام گرفته باشد بهتر است.

۹- زراره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین سلام اللّه علیه بالای منبر فرمودند: شما به حقیقت ایمان نخواهید رسید مگر اینکه بدانید هر چه به شما می رسد روی حقیقت است و خطائی در آن نیست، و اگر از روی خطا بود به او اصابت نمی کرد.

۱۰- زید شحام گوید: امام صادق سلام اللّه علیه فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام روی دیوار کجی قرار گرفتند و به کارهای قضائی مشغول شدند، یکی گفت: بالای این دیوار جلوس نکنید که آن کج می باشد، علی علیه السّلام فرمود: اجل هر آدمی پاسبان او می باشد، هنگامی که از روی دیوار برخاستند دیوار فرو ریخت امیر المؤمنین گاهی از این کارها می کرد و این ها همه از یقین بود.

۱۱- صفوان جمال گوید: از امام صادق علیه السّلام از تفسیر آیه شریفه «وَ أَمَّا الْجِدارُ فَكانَ لِغُلامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُما» سؤال کردم امام فرمود: آن گنج طلا و نقره نبود بلکه در آن لوحی بود که چهار کلمه روی او نوشته بودند.

منم خدا که جز من خدائی نیست، هر کس به مرگ یقین داشته باشد خنده نمی کند، هر کس به حساب روز قیامت معتقد باشد دلش خوشحال نمی گردد، و هر کس به مقدرات اعتقاد پیدا

کند جز خداوند از کسی نمی ترسد.

۱۲- صفوان جمال گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام می فرمودند:

بنده ای طعم ایمان را نمی چشد مگر اینکه بداند هر چه به او می رسد از روی واقعیت است، و اگر از روی خطا بود به آن اصابت نمی کرد، و بداند زیان دهنده و نفع رساننده خدا می باشد.

۱۳- سعید بن قیس همدانی گوید: روزی در میدان جنگ متوجه مردی شدم که دو جامه در برداشت، اسب خود را به آن طرف حرکت دادم ناگهان ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۱۷

مشاهده کردم امیر المؤمنین علیه السّلام می باشد، گفتم یا امیر المؤمنین در همچه جایی؟

فرمود: آری ای سعید بن قیس هیچ بنده ای نیست مگر اینکه خداوند برای او حافظ و نگهدارنده ای قرار داده است، او دو فرشته دارد که او را حفظ می کنند تا از بالای کوهی سقوط نکند و یا در جایی فرو نیفتد، ولی هر گاه قضاء پیش آید او را رها می کنند.

۱۴- علی بن اسباط گوید: از امام رضا علیه السّلام شنیدم فرمود: در گنجی که خداوند در قرآن می فرماید: وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما، در آن نوشته شده بود بنام خداوند بخشنده مهربان تعجب دارم از کسی که یقین به مرگ دارد چگونه می خندد.

تعجب دارم از کسی که به قدر اعتقاد و یقین دارد چگونه محزون می گردد، تعجب دارم از کسی که گردش روزگار را مشاهده می کند و تغییرات آن را می نگرد چگونه به آن دل بستگی پیدا می کند و به آن اعتماد می نماید.

سزاوار است کسی که خداوند را می شناسد او را در قضاء خودش متهم نکند، و بگوید چرا خداوند در روزی من تاخیر می کند، راوی گفت:

قربانت گردم می خواهم این حدیث را بنویسم، امام دست خود را دراز کرد تا دواه را به من بدهد من دست او را بوسیدم و دوات را برداشتم و نوشتم.

۱۵- عبد الرحمن عرزمی از پدرش از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: قنبر غلام علی علیه السّلام او را بسیار دوست می داشت، هر گاه علی از خانه بیرون می شد او با شمشیر دنبال آن جناب حرکت می کرد.

یکی از شب ها علی علیه السّلام متوجه شد که قنبر دنبال او می آید، فرمود: برای چه با من می آیی عرض کرد: خواستم پشت سرت حرکت کنم، علی علیه السّلام فرمود: وای بر تو آیا از اهل آسمانها می خواهی مرا حفظ کنی و یا از اهل زمین.

قنبر عرض کرد می خواهم شما را از اهل زمین محافظت کنم، امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: اهل زمین قدرت ندارند بدون اذن خداوند کاری انجام دهند، اینک برگردید، و بجای خود بروید، او هم برگشت.

۱۶- یکی از روات از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که به آن جناب گفته شد تو

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۱۸

از این گونه سخنان بر زبان جاری می کنی، در حالی که شمشیرها خون جاری می کنند، امام فرمود: خداوند دره ای دارد که پر از طلا می باشد و آن را با ضعیف ترین مخلوقات خود که مورچه باشد محافظت می کند، و شترهای بزرگ هم به آنجا نمی رسند.

۱۷- اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله نماز صبح را خواندند و متوجه شدند جوانی در مسجد سرش را بالا و پائین می برند، رنگشان هم زرد شده و بدنی لاغر دارند

و دیدگانش هم در سرش فرو رفته است.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله از او سؤال کردند فلان چگونه صبح کردی، گفت: یا رسول اللَّه صبح کردم در حالی که یقین دارم، رسول خدا از گفته او تعجب کردند و گفتند:

هر چیزی یقینی دارد حقیقت یقینست چیست.

گفت: یا رسول اللَّه حقیقت یقینم مرا این چنین محزون کرده است، من بخاطر همان یقین شب ها خواب ندارم، و روزها تشنگی می کشم، و خود را از دنیا بریده ام، اینک عرش را می نگرم و مشاهده می کنم که مردم برای حساب در آن جا جمع شده اند و من هم در آن جا می باشم.

اکنون می نگرم بهشتیان در بهشت متنعم هستند، و یا یک دیگر سخن می گویند و بر پشتی ها تکیه کرده اند، و هم اکنون مشاهده می کنم که دوزخیان در دوزخ معذب می باشند و فریاد و شیون می کنند، و هم الان صدای آتش را با گوشهای خود می شنوم.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: این بنده ای است که خداوند دل او را روشن کرده است و بعد فرمودند همان طور که هستی باش، جوان گفت دعا کنید تا خداوند شهادت را نصیب من گرداند، رسول خدا هم دعا کردند و او در بعضی از جنگ ها شرکت کرد و به شهادت رسید.

۱۸- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ فَهِيَ كَالْحِجارَهِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَهً وَ إِنَّ مِنَ الْحِجارَهِ لَما يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهارُ» تا آخر آیه.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۱۹

فرمودند: ثم قست یعنی دلهای شما غلیظ و خشک گردیده و خیر و رحمت از آنها رخت بر بسته است، ای جماعت یهودیان دلهای شما بعد

از دیدن این همه آیات روشن در زمان موسی علیه السّلام و از این معجزاتی که در زمان محمد صلی اللّه علیه و اله مشاهده کردید باز نشد و مانند سنگ سفت شده است و چیزی در آن اثر نمی کند.

ای جماعت یهود سخن حق در شما اثری ندارد، شما نه حق خداوند را از اموالتان می دهید و نه صدقه ای پرداخت می کنید، و نه کار نیکی انجام می دهید، و نه از مهمانی پذیرائی می کنید، و نه غم از دل کسی می زدائید و نه اخلاق و عواطف انسانی دارید.

او اشد قسوه یعنی دل آنها از سنگ هم سفت تر است، و یا أشد قسوه یک معنی مبهم دارد که شنوندگان او را خوب تمیز نمی دهند و برای آنها به خوبی روشن نشده است، همان گونه که گوینده ای می گوید من نان خوردم و یا گوشت.

در این جا مقصود گوینده این نیست که بگوید: من نمی دانم چه خورده ام، بلکه می خواهد با ابهام به شنونده برساند که نمی داند چه خورده است اگر چه می داند چیزی را خورده است معنی آیه هم «بل اشد قسوه» نیست زیرا که استدراک در این جا غلط می باشد.

زیرا خداوند مطلبی را به غلط نمی گوید تا بعد آن را استدراک کند و درستش را بگوید برای اینکه خداوند عالم به گذشته و آینده می باشد، و چیزی که نخواهد شد اگر وجود پیدا کند چگونه وجود پیدا می کند، و استدراک فقط برای بشر ناقص می باشد.

خداوند در جمله «فَهِیَ کَالْحِجارَهِ أَوْ أَشَدُّ»، اشد قسوه را اراده نکرده، زیرا این تکذیب اولی به دومی می باشد، زیرا پروردگار در این جا می فرماید آن دلها مانند سنگ هستند در شدت، نه سخت تر

از آنها و نه نرم تر، و هر گاه بعد از این گوید او اشد از قول اول عدول کرده است که آن اشد نیست.

این مانند آن است که کسی می گوید: از شما خیری نخواهد آمد نه کم و نه زیاد، خداوند متعال در اولی مطلب را مبهم گذاشت و فرمود: او اشد، ولی در دومی ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۲۰

آن را بیان کرد و گفت: دلهای آنها از سنگ هم سخت تر می باشد.

در آن جا که فرمود: «وَ إِنَّ مِنَ الْحِجارَهِ لَما یَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهارُ»، یعنی این دلها به اندازه سفت و سخت هستند که خیری از آنها بیرون نمی آید در صورتی که از سنگها آب جریان پیدا می کند و برای فرزندان آدم خیر و برکت می آورد.

از آن سنگ ها و صخره ها شکاف هائی پدید می آید و آب قطره قطره از آن جریان پیدا می کند و از آن دلهای سخت بهتر می باشد، از آن صخره ها آبها جریان پیدا می کنند ولی از دلهای آن جماعت خیری باز نمی گردد و جریان پیدا نمی کند.

بعد از این خداوند فرمود: وَ إِنَّ مِنْها یعنی از سنگ از ترس خدا چیزی کاسته نمی گردد، هر گاه بنام خدا و اولیاء او محمد و علی، فاطمه، حسن و حسین و پاکان از آل او علیهم السّلام آن را سوگند بدهی چیزی از آن سقوط نمی کند.

در دلهای شما چیزی از این نیکی ها نیست وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ، بلکه او عالم به شما هست و شما را به سبب کارهائی که انجام داده اید مجازات می کند، و یا به شما نیکی می نماید و با عدالت با شما رفتار می کند، او به شما ستم روا نمی دارد و

حساب شما را می رسد و مورد عقاب قرار می دهد.

خداونـد متعال در این جا دلهای آنها را همان گونه وصف کرده که در سوره نساء فرموده اگر آنها بهره از حکومت داشـتند به مردم پشـیزی هم نمی دادند، و در باره سـنگ ها در این جا چنان فرموده که در آیه شریفه دیگر فرموده: ما اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم هر آئینه مشاهده می کردی آن کوه از ترس خداوند از یک دیگر پراکنده می شد.

این سرکوبی برای یهودیان و ناصبیان است، زیرا آن دو هر دو را دارا می باشند و مرتکب هر دو گناه شدند، توبیخ رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله به یهودیان بسـیار سـنگین آمـد، گروهی از رؤساء و خطیبان آنها گفتند: ای محمد تو ما را هجو می کنی و از دلهای ما سخن می گوئی در صورتی که خداوند خلاف آن را می گوید.

در دلهای ما خیر زیادی هست ما روزه می گیریم و صـدقه می دهیم، و با فقراء مواسات می کنیم رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و اله فرمود: مقصود از خیر در نظر ما آن چیزی است ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۲۱

که برای رضای خدا داده شود و بر طبق اوامر خداوند انجام پذیرد.

اما آنچه برای ریاء و تظاهر و جلب توجه مردم انجام گیرد، و به دشمنی رسول خدا منجر گردد، و بر ضد او تحریک شود اینها خیر نخواهـد بود، بلکه آنها شـر خالص می باشـند، و وبال گردن صاحبش می شونـد و او را به سـخت ترین عذاب گرفتار می کنند.

یهودیـان گفتنـد: ای محمـد تـو آن طور می گوئی و مـا این چنین می گوئیم، مـا این اموال را برای از بین بردن شـما خرج می کنیم،

و می خواهیم به این طریق تسلط شما را دفع کنیم، و یارانت را از اطراف تو پراکنده سازیم، و این در نزد ما جهاد اکبر می باشد.

ما در برابر این کارها از خداوند پاداش بزرگ می خواهیم، حد اقلش این است که ما با شما مساوی هستیم، و ادعای ما یکی می باشد و تو بر ما چه فضیلتی داری، رسول خدا فرمود: ای برادران یهودا دعاها بین طرفداران حق و باطل مساوی می باشد.

اما حجت های خداوند و دلائل او بین آنها جدائی می اندازد این برهان ها سخنان بی مایه اهل باطل را از بین می برد و حقائق اهل حق را روشن می کند، محمد رسول خدا از جهل شما استفاده نمی کند و بدون حجت هم نمی خواهد شما به او تسلیم شوید.

او با حجت و برهان خداوند با شما سخن می گوید و شما توانائی ندارید سخنان او را رد کنید، و یا از گفته های مثبت او خود را خلاص نمایید، اگر محمد معجزه ای به شما نشان بدهد و آیتی برای شما بیاورد شما به شک گرفتار می شوید و می گوئید او با سختی و تکلف این آیات را درست می کند.

او را به حیله گری متهم می کنید، و یا می گوئید آن آیات را برای او درست کرده اند و این یک توطئه می باشد، اما هر گاه از من چیزی بخواهید و من خواسته ها را به شما نشان بدهم در اینجا که نمی توانید بگوئید اینها را برایش درست می کنند و یا توطئه می نمایند، و یا حیله گری می کنند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۲۲

شما از من چه می خواهید اینک خداوند جهانیان به من وعده کرده هر چه شما از من بخواهید آن را آشکار کند و به شما نشان

دهد، تا کافران شما عذری نداشته باشند، و بر بصیرت مؤمنان شما افزوده گردد و در موضوع من بیشتر روشن شوند.

یهودیان گفتند: ای محمد تو به حق سخن گفتی و اینک اگر به وعده ات وفا کردی و با انصاف عمل نمودی و اگر چنین نکردی خود نخستین کسی هستی که از ادعای نبوت دست برمی داری و در میان ما قرار می گیری و به حکم تورات تسلیم می شوی.

اکنون پیشنهادی که ما به شما می کنیم، ادعای باطلت معلوم می شود و تو از دادن پاسخ ناتوان خواهی شد و از کاری که در پیش گرفته ای دست خواهی کشید، رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: از سخنان شما بوی صداقت می آید نه دشمنی اینک هر چه می خواهید سؤال کنید تا عذری نداشته باشید.

گفتند: ای محمد شما خیال می کنی در دل های ما مواساه با فقراء نیست و با ما با ضعفاء ارتباطی نداریم و به آنها مساعدت نمی کنیم، و ما برای زدودن باطل و اقامه حق چیزی انفاق نمی کنیم و سنگها نرم تر از دل ما می باشند.

اکنون این کوهها در مقابل ما هستند اینک بیائید با هم برویم و آنها را بر گفته شما گواه بگیریم و بنگریم آنها سخنان شما را تصدیق می کنند و یا تکذیب می نمایند، اگر آنها به تصدیق شما سخن گفتند معلوم است که شما راست می گوئید و ما باید از شما اطاعت کنیم.

اگر آنها سخنان شما را تکذیب کردند و یا سکوت نمودند و پاسخ شما را ندادند معلوم می گردد که شما در ادعای خود باطل می باشید و دنبال هوای نفست هستی، رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله فرمود: بیائید برویم و از

آنها شهادت طلب کنیم، من سنگها را به شهادت می خواهم و آنها هم بنفع من گواهی می دهند.

یهودیان با رسول خدا بطرف یک کوه لخت و بی علف و گیاه رفتند، گفتند:

ای محمد این کوه است اکنون او را برای شهادت طلب کن، رسول خدا صلی اللّه علیه و اله به کوه ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۲۳

فرمودند به مقام محمد و آل پاک او که بنام آنها عرش پروردگار روی شانه هشت فرشته قرار گرفته است از شما سؤال می کنم.

ای کوه ها به حق محمد و آل پاک او که بنام آنان آدم توبه کرد و خداوند گناه او را مورد عفو و مغفرت قرار داد و او را بار دیگر بجای خود برگردانید، و به حق محمد و آل محمد که به ذکر نام آنها و توسل به آنها خداوند ادریس را به بهشت برد و در مکانی بلند جای داد.

اینک شما را گواه می گیرم که برای محمد در برابر این یهودیان گواهی دهید و او را تصدیق کنید، و از قساوت آنها و سختی دلهای آنان سخن بگوئید، و آنها را در تکذیب محمد رسوا کنید و گفته محمد رسول اللّه صلی اللّه علیه و اله را تصدیق نمائید.

در این هنگام کوه به حرکت درآمد و تکان خورد و آب از آن جاری گردید و فریاد زد ای محمد گواهی می دهم که تو فرستاده خداوند عالمیان و سرور همه مردمان می باشی و گواهی می دهم که دلهای این یهودیان همان گونه که وصف کردی از سنگ هم سخت تر می باشد.

از دل این یهودیان هیچ خیری بیرون نمی شود، اما از این سنگ ها گاهی آب مانند سیل جریان پیدا

می کند، و من گواهی می دهم که این جماعت دروغ گو می باشند و تو را به دروغ نسبت می دهند و به خداوند هم افتراء می بندند.

امام علیه السّلام در تفسیر أَ فَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله با معجزات خود بر یهودیان پیروز شد و عذر و بهانه آنها را قطع کرد و با دلائل روشن آنان را رسوا ساخت آنها نتوانستند برهان دیگری بیاورند، و نه در معجزات آن جناب شبهه ای ایجاد نمایند.

گفتند: ای محمد ما به تو ایمان آوردیم و تو رسول هادی و مهدی می باشی، و علی هم برادر و وصی و ولیت می باشد، ولی هنگامی که با یهودیان دیگر ملاقات می کردند می گفتند ما اگر در ظاهر به او ایمان آورده ایم برای این است که از وی در امان باشیم و از او آسیبی متوجه ما نشود.

این ایمان ظاهری موجب شده که ما از گزند او و یارانش در راحتی و آسایش ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۲۴

بسر بریم، زیرا آنها هنگامی که اعتقاد پیدا کردند ما با آنها می باشیم، اسرار خود را به ما می گویند و از ما چیزی مخفی نمی کنند، ما به دشمنان آنها اطلاع می دهیم و آنها هم به آزار و اذیت آنان مشغول می گردند.

ما یهودیان در آن میان آسوده می شویم و دشمنان محمد و یارانش در حقیقت به کمک ما خواهند شتافت و آن ها را مشغول و مضطرب خواهند کرد، و ما احتیاج پیدا نخواهیم کرد که با آنها جنگ کنیم و یا از خود دفاع نمائیم.

این یهودیان هنگامی که با یهودیان دیگر برخورد می کردند از ایمان به معجزات رسول اکرم صلی اللّه

علیه و اله خودداری می نمودند و همه آیات و شواهد را منکر می شدند، در این جا خداوند نیت فاسد آنها را برای رسول خود آشکار کرد و اعتقاد فاسد آنان را اظهار فرمود.

خداوند متعال فرمود: ای محمد تو و یارانت که عبارت از علی و آل پاک او باشند طمع دارید که آنها به شما ایمان بیاورند این یهودیان که با دیدن معجزات و آیات ناگریز شدند تا به شما اعتقاد پیدا نمایند و در برابر براهین واضحه و دلائل روشن مقهور گردند و ایمان آورند و شما را تصدیق کنند.

اما آنها هنگامی که با شیاطین خود خلوت می کنند از حالات شما با آنها سخن می گویند، ولی گروهی از این یهودیان بنی اسرائیل سخنان خداوند را می شنوند و در طور سینا از اوامر و نواهی خداوند آگاه می گردند ولی بعد آن سخنان را تحریف می کنند.

آن جماعت هنگامی که با سایر یهودیان آمیزش پیدا می نمایند، گفته های خدا و پیامبران را جابجا می کنند و طبق مقاصد خود تفسیر و توجیه می نمایند، در صورتی که می دانند دروغ می گویند و گفته های آنها با حقیقت وفق نمی دهد.

بعد از این خداوند متعال نفاق دیگر آنها را آشکار کرد و آن هنگامی است که یهودیان با مؤمنان برخورد می کردند و با سلمان و مقداد و ابو ذر و عمار به گفتگو می نشستند، آنها اظهار می کردند ما هم مؤمن هستیم و به نبوت محمد و امامت علی اعتقاد داریم.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۲۵

علی برادر رسول خدا که هادی مردم و وزیر و خلیفه رسول در میان جامعه می باشد و وعده های او را انجام می دهد، و ذمه رسول را ادا می کند، و روش

او را دنبال می نماید، و نگهدارنده مردم و دافع دشمنان از حوزه دین می باشد.

اگر او را اطاعت کنند خداوند از آنها راضی می گردد، و اگر او را ترک گویند موجب سخط و غضب خداوند می شود، خلفاء رسول بعد از او ستارگان درخشان و ماه های تابان می باشند، آنها مانند آفتاب می درخشند و نورافشانی می کنند.

دوستان آنها دوستان خدا می باشند، و دشمنان آنها دشمنان خداوند بحساب می آیند، جماعتی از آنها می گویند گواهی می دهم که محمد صاحب معجزات می باشد، و دلائل و براهین روشنی برای اثبات نبوت خود اقامه کرده است.

هنگامی که گروهی از این یهودیان نزد گروهی دیگر رفتند و گفتند، شما چکار کردید، آیا به آنها اطلاع دادید که خداوند به وسیله آیات و معجزات صدق نبوت محمد صلی اللّه علیه و اله را برای شما روشن کرد و امامت برادرش علی علیه السّلام را اثبات نمود.

شما باید در نزد خداوند به آن آیات و معجزات احتجاج کنید و بدانید که خود این دلائل و شواهد را عیان دیدید، ولی به آن ایمان نیاوردید و از او اطاعت نکردید، آنها از روی نادانی خیال می کردند که اگر آن آیات را به اطلاع مردم نرسانیده اند تقصیر ندارند.

ولی خداوند فرمود: مگر شما نمی دانید این آیات روشن که راه را برای شما باز کرد و حقیقت را به شما نشان داد برای صدق نبوت محمد صلی اللّه علیه و اله حجت می باشد و خداوند با شما در این باره احتجاج می کند و شما باید این حقائق را به مردم برسانید.

خداوند متعال می فرمایند مگر آنهائی که به برادران خود می گویند آیا شما از آنچه اطلاع پیدا کرده اید و آیات و معجزات

محمـد صـلی اللّه علیه و اله را به عیـان مشاهـده نموده ایـد به برادران خود هم خبر می دهیـد و آنهـا را از حقیقت امر آگاه می کنید.

خداوند می داند که شـما در دلهای خود چه چیزهائی را مخفی کرده اید و نسبت به محمد صلی اللّه علیه و اله چگونه عداوت می کنید، شما در دل ایمان ندارید و منتظر

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۲۶

فرصت هستید تا او را از پا درآورید و یاران او را هلاک سازید.

شما اگر در ظاهر ایمان آورده ایـد برای این است که با آنها رفاقت کنید، و ارتباط برقرار سازید تا از اسـرار زندگی آنها مطلع گردیـد، و در جاهـائی که به زیان مسـلمانان باشـد انتشار دهیـد، و چون خداونـد می دانـد که آنها نفاق می کننـد و دروغ می گویند از این رو از پیامبر دفاع می کند.

خداوند متعال کارهای محمد صـلی اللّه علیه و اله را مرتب کرده و امور نبوت و رسالت او را با تدبیر خود منظم ساخته است و او را در بعثت و رسانیـدن پیام کمک کرده و منظورش را انجام داده است، و او بر برپادارنـده اوامر خداونـد بوده و کید و مکر یهودیان او را زیان نمی رساند.

امام علیه السّـلام در تفسیر آیه شریفه وَ مِنْهُمْ أُمِّيُّونَ فرمود: خداوند متعال فرمود: ای محمد پاره ای از این یهودیان سواد ندارند و از قرائت کتاب و خط نوشتن محروم می باشند، و مانند کودکانی هستند که از مادر متولد شده اند و چیزی نمی دانند.

این جمـاعت نه از کتـاب هـای آسـمانی اطلاـع دارنـد و نه از آن کتابها که به دروغ به خداونـد نسـبت داده انـد، و چون سواد ندارند فرقی هم بین آنها نمی دهند، فقط کتاب ها را برای

آنها قرائت می کنند و آنها هم گوش می دهند.

به این جماعت بی سواد می گویند این کتاب خداوند می باشد آنها نمی دانند آن چه قرائت می گردد کتاب خدا و سخنان او می باشد یا کلماتی دیگر، این گروه فقط در حال پندار و خیال می باشند و فقط به سخنان رؤساء خود که تکذیب نبوت محمد و امامت علی می باشد گوش می دهند و از آنها تقلید می کنند، در صورتی که تقلید آنان حرام می باشد.

امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتابَ بِأَيْدِيهِمْ فرمود:

خداوند به گروهی از این یهودیان که به گمان خود صفاتی برای رسول خدا صلی اللّه علیه و اله درست کرده بودند و خیال می کردند آنها خصوصیات آن حضرت می باشد در حالی که مطلب بر خلاف آنها بود.

این یهودیان منحرف به ضعفاء این چنین وانمود می کردند که اینها صفات ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۲۷

پیامبری است که در آخر الزمان مبعوث خواهد شد، او مردی است دراز قد، شکم بزرگ، و قوی هیکل دارای موهای زرد و او پانصد سال بعد از این خواهد آمد.

در صورتی که قیافه و صورت رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله بر خلاف این بود، نظر این گروه که با رسول خدا صلی اللّه علیه و اله مخالفت می کردند این بود که ریاست آنها بر ضعفاء باقی بماند و استفاده ای که از آنها می کردند ادامه پیدا کند.

این جماعت یهود به این بهانه می خواستند شانه از زیر بار مسئولیت در برابر رسول خدا خالی نمایند و از خدمت به وصی او خود را نگهدارند، برای همین جهت خداوند فرمود: وای بر آنها و آنچه با دست خود نوشتند و این صفات

تحریف شده را در باره رسول خدا و علی گفتند.

آنها در بـدترین جاهای دوزخ و در سـخت ترین عـذاب ها گرفتار می شوند، و در عذاب دائمی قرار می گیرند، آنها با اموالی که از مردم می گیرنـد و مردم را در کفر به محمد صـلی اللّه علیه و اله نگه می دارد و به وصایت برادرش علی ولی خدا اعتقاد ندارند معذب می شوند.

امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً فرمود:

یعنی یهودیانی که در ظاهر اصـرار به ایمان دارنـد ولی در نهان نفاق می کننـد و بر ضـد رسول خدا صـلی اللّه علیه و اله توطئه می نمایند و گمان می کنند که مسلمانان نابود می گردند.

آنهـا می گوینـد: آتش فقط چنـد روز ما را در بر خواهـد گرفت، زیرا آنها خویشاونـدان و برادران رضاعی در میان مسـلمانان دارنـد و کفرشـان را از محمـد و یـاران او پنهـان می کننـد، خویشاونـدان هـم می داننـد که آنهـا منـافق می باشـند ولی بخـاطر خویشاوندی آن را اظهار نمی کنند.

امـا در نهان به آنها می گوینـد چرا بطور نفاق زنـدگی می کنیـد، و خود را در معرض خشم و غضب خداونـد قرار داده ایـد و خویشتن را معذب ساخته اید، آنها می گویند مدت این عذاب خیلی کم است و چند روزی بیش نیست.

این ایام انـدک خواهد گذشت و ما بعد از آن وارد بهشت خواهیم شد و از نعمت های آن جا برخوردار خواهیم گردید، ما در دنیا خود را گرفتار مشکلات ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۲۸

نمی کنیم به خاطر اینکه چند روزی در آن جهان عذاب شویم.

آن عـذاب هـا پایـان خواهنـد گرفت و مـا هم از لـذت آزادی و کـامجوئی در دنیـا و سود بردن از نعمت های آن مشـغول می گردیم،

و بعد هم هر چه می خواهد پیش بیاید و ما باکی و ترسی از آنها نخواهیم داشت، زیرا آن عذاب ها دائمی نیستند.

خداوند متعال فرمود: ای محمد به آنها بگو مگر شما با خداوند عهد و پیمانی در این باره دارید که عذاب شما برای کفر به محمد و انکار معجزات او و عدم اعتقاد به علی و فرزندان وی منقطع خواهد شد و دوامی برای آن نیست.

آری آن عذاب همیشه هست و پایانی ندارد، اینک در ارتکاب گناهان و زشتیها به خود جرأت ندهید، و به خدا و رسول و ولی منصوب او کافر نشوید، او مردم را به راه خیر و سعادت هدایت می کند و مانند پدری مهربان با فرزندان عمل می نماید.

شما خیال می کنید که با خدا عهد بسته اید که شما را عذاب نکند و او هم به وعده اش عمل خواهد کرد و شما را از عذاب نگه می دارد، و یا در باره خدا سخنانی می گوئید که از آن آگاهی ندارید، شما در هر حال زور می گوئید و در ادعای خود کاذب هستید.

۱۹- امام حسن عسکری علیه السّلام در تفسیر آیه وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ وَ قَفَّيْنا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ فرمود: خداوند متعال در این آیه شریفه آن دسته از یهودیان را که در کوه از رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله معجزه و کرامت دیدند مورد خطاب قرار داده و آنها را سرزنش می کند.

فرمود: ما به موسی علیه السّلام تورات دادیم آن توراتی که احکام ما را در بردارد، و از فضل محمد و آل پاک او علیهم السّلام سخن می گوید و از امامت علی بن ابی طالب و جانشینان او

گفتگو می نمایند، و از شرافت مسلمانان و بدی حال مخالفان بحث می کند.

ما بعد از موسی پیامبرانی فرستادیم و رسولی را دنبال رسولی مبعوث کردیم، و به عیسی بن مریم آیات روشن عطا نمودیم و او مردگان را زنده می کرد و بیماران ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۲۹

کر و پیسی را معالجه می فرمود و هر چه مردم در خانه ها ذخیره می کردند می گفت و آنها را از پشت پرده آگاه می نمود.

ما عیسی علیه السّلام را بوسیله روح القدس تایید کردیم که جبرئیل علیه السّلام باشد و این در هنگامی بود که او را از سوراخ خانه اش بطرف آسمان برد، و کسی را که اراده کرده بود او را بکشد بصورت عیسی درآورد، و مردم او را بجای عیسی کشتند.

۲۰- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ قالُوا قُلُوبُنا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا ما يُؤْمِنُونَ فرمود: خداوند می فرماید: یهودیانی که با رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله به کوه رفتند و معجزاتی از آن جناب مشاهد کردند ولی دلشان مانند سنگ سخت و سفت بود و ایمان نیاوردند، و گفتند دلهای ما جای خیر و دانش است و علوم همه جای آن را فرا گرفته است.

ولی با همه اینها دل های ما ای محمد برای تو فضیلتی نمی شناسد و در کتاب های خداوند ما در این باره چیزی ندیده ایم، و انبیاء هم راجع به شما چیزی نگفته اند، خداوند گفته های آنها را رد کرد و گفت: شما درست سخن نمی گوئید و دلهای شما جای علوم نیست.

اما خداوند آن دل ها را مورد لعنت قرار داده و از خیر و نیکی دور کرده است، و گروهی اندک از آنها

ایمـان می آورنـد، آنهـا به پـاره ای از موضوعـات ایمان می آورنـد و بعضـی را هم کفران می کننـد هر گاه آنها محمـد را در بعضی موارد تکذیب نمایند، در موارد دیگر زیاد تکذیب خواهند کرد، و در کمتر موردی او را تصدیق خواهند نمود.

گروهی گفته انـد: قُلُوبُنـا غُلْفٌ* یعنی دلهای ما در پوشـش قرار گرفته و ما سـخنان شـما را درک نمی کنیم، همان طور که در جـای دیگری از قرآن گفته: وَ قـالُوا قُلُوبُنـا فِی أَکِنَّهٍ مِمَّا تَـدْعُونا إِلَیْهِ و هر دو معنی در اینجـا درست است غلف به ضم لاـم و یا سکون آن.

بعـد از این رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و اله فرمود: ای گروه یهود آیا شـما با رسول خـدای جهانیان دشـمنی می کنیـد، و قبول ندارید که با گناهان خود از افراد نادان بشمار

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۳۰

می روید، شما خیال می کنید که خداوند به گناهان کسی را عذاب نمی کند چون آنها نادان می باشند.

در صورتی که کسـی به رسول خدا عناد ورزد عذاب هرگز از او برداشـته نمی شود، آدم علیه السّـلام از خداوند خواست او را برای گناهش بیامرزد با اینکه توبه کرد و خـدا هم او را مورد رحمت خود قرار داد، ولی شـما با عنادی که با رسول خدا دارید باز آرزوی آمرزش می کنید.

۲۱- سماعه از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: یقین آن است که برای رضایت مردم خداوند را به غضب نیاوری، و آنها را مورد ملامت قرار ندهی مگر خداوند شما را از فضل خود چیزی عطا نکرده است.

بدانید که روزی را با حرص و آز نمی توان بدست آورد، و اگر هم اکراه داشته باشی و روزی را نخواهی

نمی توانی آن را برگردانی اگر کسی از روزی فرار کند همان گونه که از مرگ فرار می کند روزی خود را به او می رساند همان طور که مرگ او را در میابد.

۲۲- ابو حیان از پدرش روایت می کند که گفت: من در خدمت علی بن ابی طالب علیه السّلام بودم و او در بین جنگجویان صفین در حال حرکت بود و صف ها را مرتب می کرد، در این هنگام مشاهده کردند معاویه بر اسبی سوار شده و در مقابل علی علیه السّلام قرار گرفته است.

امیر المؤمنین هم بر اسب رسول خدا که نامش مرتجز بود سوار گردیده و حر به رسول خدا صلی اللّه علیه و اله را هم در دست گرفته و ذو الفقار را هم بر کمر حمایل نموده بود، یکی از یاران علی علیه السّلام گفت: یا امیر المؤمنین می ترسم این ملعون ناگهان بر شما حمله کند و به شما صدمه ای برساند.

علی علیه السّلام فرمود: اگر این مطلب را از اینجا می گویی که معاویه در دین قابل اعتماد نیست، و او از قاسطان شقی و خارجیان ملعونی است که بر امامان راستین خروج کرده است، این درست می باشد و امکان حمله غافلگیرانه او هست.

ولی از طرف دیگر هر انسانی اجل معینی دارد و این خود آدمی را حفظ

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۳۱

می کند، هر یک از مردمان فرشتگانی دارند که او را حفظ می کنند، و نمی گذارند او در چاهی سقوط کند و یا در زیر دیواری بماند و یا حادثه سوئی برایش رخ دهد.

اما هر گاه اجلش فرا رسید و روز مرگش نزدیک شد، فرشتگان او را تنها می گذارند و رها می کنند و همین

گونه است وضع من، هر گاه مرگم فرا رسد و ساعت معین بیاید شقی ترین این امت از جای خود حرکت می کند و محاسنم را با خون سرم رنگین می سازد و این وعده دروغ نیست.

۲۳- فاطمه دختر امام حسین علیه السّلام از پدرش روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: نخستین عمل شایسته این امت زهد و یقین است، و آخرین کسانی که از این امت هلاک گردند افراد بخیل و آرزومندان می باشند.

۲۴- رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: بهترین چیزی که به قلب داده شده یقین است.

۲۵- ابن مسکان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: بین مردم کمتر از این پنج چیز تقسیم نشده است و آنها عبارتند از یقین، قناعت، صبر، شکر و کامل ترین اینها عقل است.

۲۶- در یک حدیث مرفوع از رسول خدا صلی اللّه علیه و اله روایت شده که فرمود: به جبرئیل گفتم: تفسیر یقین چیست، فرمود: مؤمن برای خدا کاری می کند که گویا او را مشاهده می نماید و اگر او خداوند را مشاهده نمی کند خداوند او را می نگرد، و یقین کند که هر چه به او می رسد باید می رسید و خطا نمی کرد و هر چه به او اصابت نمی کند باید هم اصابت نمی کرد.

۲۷- هشام بن سالم گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم به حمران بن اعین می فرمودند: ای حمران به کسانی که از خودت پائین هستند نظر بیفکن، و به بالا دستان که توانائی دارند نگاه نکن، و اگر این کار را بکنی از زندگی راضی خواهی شد و شایسته سهم بیشتر می باشی.

ای حمران بدان عمل دائمی اگر کم باشد و با یقین

توام گردد از عمل زیاد ولی بدون یقین بهتر است، و بدان ورعی بالاتر از دوری کردن از محرمات نیست، و از اینکه از آزار مؤمنان دست بردارد و از غیبت آنها خودداری کند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۳۲

بهترین زندگی آن است که انسان حسن خلق داشته باشد، مالی سودمندتر از قناعت وجود ندارد و باید با اندکی زندگی را گذرانید، و جهلی زیان بارتر از عجب و خودخواهی نیست.

۲۸- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: روزی حضرت رسول صلی اللّه علیه و اله به حارثه بن مالک برخورد کردند، رسول خدا سؤال کردند ای حارثه حالت چگونه است، گفت یا رسول اللّه صبح کردم در حالی که حقا مؤمن می باشم.

رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: ای حارثه هر چیزی حقیقتی دارد، حقیقت یقینت چیست، حارثه گفت: یا رسول اللّه از دنیا دست کشیدم، و شب ها در بیداری بسر می برم، و روزها را تشنه هستم گویا به عرش خداوند می نگرم که برای حساب نهاده شده، و مشاهده می کنم اهل بهشت با یک دیگر رفت و آمد دارند و گویا صدای دوزخیان را می شنوم.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله فرمود: بنده ای است که خداوند قلب او را روشن کرده است اکنون بر این طریقه ثابت باش حارثه گفت: یا رسول اللّه از خداوند بخواه شهادت را نصیب من گرداند، پیغمبر هم در حق او دعا کرد، و او با گروهی بطرف جهاد رفتند و حارثه بعد از چند نفر به شهادت رسیدند.

۲۹- اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نماز صبح

را خواندند و بعد متوجه شدند جوانی از انصار سرش را بالا و پائین می برند، جوان رنگی زرد و بدنی لاغر دارد و دیدگانش در سرش فرو رفته است.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله از وی پرسید چگونه صبح کردی گفت: یا رسول اللَّه صبح کردم در حالی که یقین دارم، رسول خدا از گفتار آن جوان در شگفت ماند و فرمود:

هر چیزی را حقیقتی می باشد حقیقت یقینت در چیست.

جوان انصاری گفت: یا رسول اللَّه همان یقین مرا به اندوه گشانیده و شب ها خواب را از دیدگان من ربوده، و روزها مرا به تشنگی کشانده و مرا از دنیا و آن چه در آن است رهانیده است، من اینک عرش خدا را می نگرم که برای حساب رسی از مردم نصب شده است، و مردم همه به محشر حاضر شده اند و من هم در میان آنها



می باشم.

من اکنون گویا بهشت را مشاهده می کنم که مردم در آن متنعم هستند، و با هم سخن می گویند و بر مخده ها تکیه کرده اند، و گویا دوزخیان را می نگرم که در آنجا معذب می باشند و فریاد و شیون می کنند، و گویا صدای شعله های آتش در گوش من طنین افکنده است.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله به یاران خود فرمودند: این بنده ای است که خداوند نور ایمان را در دل او روشن کرده، و بعد گفت ای جوان بر این طریق ثابت باش و جوان عرض کرد یا رسول اللَّه دعا کنید من در رکاب شما شهید شوم، رسول خدا هم دعا کردند و او در یکی از جنگ ها به جهاد پرداخت و بعد از چند نفر

به شهادت رسید.

۳۰- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْیَقِینِ فرمودند: یعنی معاینه و یک دیگر را دیدن.

۳۱- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند یقین از همه چیز بی نیاز می کند، و عبادت آدمی را مشغول می نماید.

۳۲- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای مردم از خداوند بخواهید به شما یقین عطا کند، و شما را عافیت دهد، بزرگترین نعمت ها عافیت می باشد، و خیری که همواره در قلب جای دارد یقین است، مغبون کسی است که در دین خود زیان کند، و مغبوط شخصی است که در یقین مورد غبطه دیگران باشد.

راوی گوید: امام سجاد علیه السّلام بعد از اداء نماز مغرب زیاد می نشست و از خداوند طلب یقین می کرد.

۳۳- صفوان گوید: از امام رضا علیه السّلام پرسیدم تفسیر آیه شریفه: أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلی وَ لکِنْ لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی چیست آیا در دل ابراهیم شکی وجود داشت، فرمود: خیر او بر یقین خود بود ولی از خداوند خواست تا بر یقینش افزوده شود.

۳۴- محمد حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ الَّذِینَ یُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلی رَبِّهِمْ راجِعُونَ فرمود: آنها هر کاری که می کنند می دانند



که خداوند به آنها پاداش می دهد.

۳۵- داود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: یک مرد عرب بادیه نشین نزد حضرت رسول صلی اللَّه علیه و اله آمد و عرض کرد: یا رسول اللَّه با من به اسلام بیعت کنید رسول اکرم فرمود: شرط آن است که نخست پدرت

را بکشی.

مرد عرب دست نگهداشت و رسول خدا بار دیگر با مردم به گفتگو پرداخت، عرب بار دیگر تقاضای خود را تکرار کرد، رسول خدا هم سخن اول را به او گفت، او قبول کرد و رسول خدا با او بیعت کردند.

در این هنگام رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله فرمود: تو اکنون با این کار به غیر از خدا و رسول و مؤمنان به دیگری توجه نداری و تسلیم خدا و رسول شدی، من تو را به عقوق و بد رفتاری با پدر و مادر امر نمی کنیم، اکنون بروید با پدر و مادر خود نیکی کنید.

۳۶- ابو عبیده حذاء گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: گروهی نزد رسول خدا صلی اللّه علیه و اله رفتند بعد از اینکه مسلمان شده بودند، گفتند: یا رسول اللّه آیا کسی از ما بعد از اینکه مسلمان شد به اعمال دوره جاهلیت مؤاخذه می شوند.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله فرمود: هر کس بدرستی اسلام را قبول کند، و در ایمانش برای او یقین حاصل شود به کارهای دوره جاهلیت مؤاخذه نمی گردد، ولی هر کس اسلامش محکم نباشد و به ایمان خود یقین نداشته باشد خداوند او را به گذشته و آینده مؤاخذه می کند.

۳۷- عبد اللّه بن سنان گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: ایمان در قلب است ولی یقین مقامش از آن بالاتر می باشد.

۳۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام فرمودند: بدانید هر چه روز قیامت زیان برساند آن را کوچک تلقی نکنید و هر چه روز قیامت به شما سود دهد آن را هم کوچک ندانید، و هر چه خداوند از

آن خبر داده آن را در مقابل خود بدانید.

۳۹- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: از خداوند عفو و عافیت بخواهید، زیرا شما نمی توانید از امتحانات و آزمایش ها بیرون گردید، قبل از شما

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۳۵

گروهی از بنی اسرائیل بودند که شکم آنها را با سیخ ها شکاف می دادند تا کفر را قبول کنند، ولی آنها را از پذیرفتن آن امتناع می کردند.

۴۰- عبد الاعلی گوید: مردی از قریش می گفت: در نزد من یک درخت خرما از رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله می باشد، من این موضوع را به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم، فرمود آن درخت رسول خدا نیست مگر کسی که آن را بشناسد.

۴۱- خضر بن عمرو گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن از تکه آهن هم سخت تر می باشد، زیرا آهن هنگامی که در آتش گذاشته شود نرم می گردد، ولی مؤمن اگر کشته شود و بار دیگر زنده شود و بازگشته گردد دلش تغییر نمی کند.

۴۲- اسحاق بن عمار و یونس گویند از امام صادق علیه السّلام سؤال کردیم تفسیر آیه شریفه خُذُوا ما آتَیْناکُمْ بِقُوَّهٍ* چیست، آیا مقصود قوت بدن ها می باشد و یا قوت قلب فرمودند: قوت هر دو.

۴۳- روایت شده یقین ثروتی است که از همه چیز کفایت می کند، و عبادت آدمی را به خود مشغول می کند، ایمان بوسیله قلب حاصل می شود و یقین مقامی بلند دارد، روایت شده کمتر از یقین چیزی بین مردم تقسیم نشده است.

روایت شده که خداوند بندگان سست عقیده را که هر آن به طرفی تمایل پیدا می کنند دشمن می دارد، اینک از حق منحرف نگردید، هر کس حق را به

چیزی دیگر تبدیل کند هلاک می شود، و دنیا را از دست می دهد، و ناراحت از آن جا بیرون می رود.

۴۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: یقین آدمی را به جایگاه بلندی می رساند که موجب شگفتی می شود، رسول خدا صلی اللّه علیه و اله از عظمت مقام یقین اطلاع دادند در آن هنگام که در محضر آن بزرگوار سخن از عیسی علیه السّلام به میان آمد، گفتند: عیسی بن مریم روی آب راه می رفت.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله فرمود: اگر یقینش زیاد بود در هوا هم راه می رفت، از این روایت معلوم می گردد که پیامبران با همه جلالت و مقام بلندشان در نزد خداوند باز هم بر یک دیگر برتری دارند و در یقین با هم متفاوت می باشند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۳۶

مؤمنان هم در قوت و ضعف یقین با هم تفاوت دارند، هر کس یقینش زیاد گردید نشانه اش این است که از غیر خدا قطع امید می کند، و به حول و قوه خدا پناه می برد، و در پیروی از اوامر او استقامت می کند و در تظاهر و باطن خدا را عبادت می نماید.

حالت عدم و وجود زیادی و یا کمی، ستایش و یا مذمت، عزت و یا خواری همه در نزد او یکسان هستند، و او همه را به یک چشم نگاه می کند، هر کس در یقین ضعیف شده به اسباب و وسائل توسل پیدا می کند و خود را آزاد می سازد و از عادت ها و عرفیات پیروی می نماید.

او از گفته های مردمان پیروی می کند که در آن گفته ها حقیقتی نیست، او در اسباب و وسائل دنیائی خود را مشغول می سازد و به جمع آوری و نگهداری مال

اشتغال پیدا می کند، در زبان خود اقرار می نمایند که هر چه بخواهد همان می شود و مانع و معطی خداوند است.

روزی را خداوند بین مردمان تقسیم می کند، و با جهد و کوشش روزی را می تواند بدست آورد، ولی در عمل و قلب با آن مخالفت می کند، خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید: آنها با زبان خود سخنانی می گویند که در عمل و قلب آنان خبری از آنها نیست و خداوند به راز دل آنان آگاه می باشد.

خداوند به بندگان خود محبت کرده و اجازه داده که آنها برای امرار معاش به کسب و کار مشغول گردند و فعالیت داشته باشند ولی از حدود معین تجاوز نداشته باشند، واجبات خدا را ترک نکند و سنت های رسول را رها نسازند و در زندگی توکل را از دست ندهند و حریص نباشند.

اما هر گاه اینها را فراموش کنند و از حدود خود تجاوز نمایند، هلاک خواهند شد، و از فعالیت های خود نتیجه درستی نخواهند گرفت، و جز مشتی دروغ و ادعاهای باطل برای خود فراهم نخواهند کرد، هر کسبی که در آن توکل نباشد از آن جز حرام و شبهه چیزی عائد نخواهد شد.

آنها کسانی هستند که خود را فدای مال کرده اند و شب و روز مشغول کسب ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۳۷

و کار هستند، گرسنگی و سختی را تحمل می کنند تا مالی فراهم آورند، آنها اموال را جمع می نمایند و در راه دین خرج نمی کنند، کوشش آنها فقط جمع آوری و نگهداری مال می باشد.

کاسب باید مشغول کسب گردد و دنبال روزی برود ولی در دلش به خداوند توکل داشته باشند، اگر مالش زیاد گردید مانند امین عالمی با آن

رفتار کند، و بودن آن مال و یا از دست دادن آن برایش مساوی باشد، اگر مال را نگه می دارد برای خدا باشد و اگر انفاق می کند در راه خدا باشد.

۴۵- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر چیزی برای او حدی هست، عرض کردم حد یقین چیست فرمودند اینکه جز از خداوند از کسی نترسی.

۴۶- جابر جعفی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: که بنده ای طعم ایمان را نخواهد چشید مگر اینکه یقین کند هر چه باو می رسد از روی خطا نیست.

۴۷- یونس گوید: از امام رضا علیه السّلام سؤال کردم از ایمان و اسلام برای من بفرمائید، امام فرمودند: ابو جعفر علیه السّلام می فرمود: ایمان یک درجه از اسلام بالاتر است، و تقوی یک درجه از ایمان بالاتر می باشد و یقین یک درجه بالاتر از تقوی می باشد.

بین مردم چیزی کمتر از یقین تقسیم نشده است، گوید: عرض کردم یقین چیست، فرمودند: توکل بر خداوند، تسلیم در برابر خداوند، رضا به حکم خداوند، و تفویض کارها به خداوند، گفتم تفسیر اینها چیست، فرمودند ابو جعفر چنین گفتند.

۴۸- زید بن وهب گوید: شامیان در جنگ صفین خود را به علی علیه السّلام نزدیک کردند، به خداوند سوگند نزدیک شدن آنها به علی موجب شد که او به سرعت به آنها حمله کند، حسن فرزندش به او گفت چه ضرری داشت که اگر بطرف یارانت که پشت سرت بودند می رفتی.

علی علیه السّلام فرمود: ای فرزند من، پدرت روزی مرگش فرا می رسد که جلو آن را نمی توان گرفت، مرگ در آمدن تاخیر نمی کند و شتاب هم ندارد، در موقع خودش ایمان و

می آید، به خداوند سوگند پدرت باکی ندارد که خود به کام مرگ رود و یا مرگ بطرف او بیاید.

ابو اسحاق گوید: علی علیه السّلام در جنگ صفین بیرون شدند در حالی که نیزه ای با خود داشتند در این هنگام به سعید بن قیس همدانی برخورد کردند، سعید گفت: یا امیر المؤمنین نمی ترسید شما را ناگهانی از پا درآوردند و اکنون نزدیک دشمن رسیده ای.

علی علیه السّلام فرمود: خداوند برای همه مردم حافظان و نگهبانانی قرار داده است که او را از حوادث حفظ می کنند، نمی گذارند او در چاهی سقوط کند، و یا دیواری بر وی فرود آید، و یا صدمه ای به او برسد، ولی هر گاه مقدر شود حافظان می روند و او را تنها می گذارند.

۴۹- علی علیه السّلام شنیدند یکی از خوارج نماز شب می خواند و قرآن تلاوت می کند، فرمود: خوابیدن بر یقین بهتر از نماز خواندن در حال شک می باشد.

امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از خطبه ها فرمودند شبهه را از این جهت شبهه گفته اند که به حق شباهت دارد، ولی دوستان حق در روشنائی یقین در آن حرکت می کنند و بطرف هدایت کام برمی دارند.

اما دشمنان خداوند راهنمای آنها ضلالت و گمراهی می باشد، و کسی که آنها را هدایت می کند خودش کور است، و حقیقت را درک نمی کند، هر کس از مرگ بترسد از آن رهائی پیدا نمی کند و کسی به زندگی خواهد رسید که مرگ را دوست داشته باشد.

علی علیه السّلام در یکی از سخنان خود که او را از غافلگیر شدن می ترسانیدند فرمود: خداوند مرا در حصاری محکم و استوار قرار داده است، و هر گاه مرگم فرا رسد آن

حصار باز می شود و مرا تسلیم می کند، در آن هنگام تیر به خطا نمی رود و زخم بهبودی حاصل نمی کند.

علی علیه السّلام به فرزندش حسن سلام اللّه علیه فرمود: حوادث و کارهائی که برایت پیش می آید و مشکلاتی که برایت در زندگی حادث می گردند با صبر و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۳۹

استقامت و یقین از خود دور کنید و در برابر آنها مقاومت داشته باشید.

۵۰- امام باقر علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام در یکی از خطبه های طولانی فرمودند:

ایمان دارای چهار پایه می باشد صبر، یقین، عدالت، و توحید.

امام صادق علیه السّلام فرمود: ایمان از اسلام برتر است، و چیزی گرامی تر از یقین نیست صفوان جمال گوید: از امام صادق علیه السّلام از تفسیر آیه شریفه وَ أَمَّا الْجِدارُ فَکانَ لِغُلامَیْنِ یَتِیمَیْنِ فِی الْمَدِینَهِ وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما پرسیدم، فرمودند: آن گنج طلا و یا نقره نبود، و در آن لوحی بود که چهار کلمه بر آن نوشته بودند.

من خدائی هستم که جز من خدائی نیست، هر کس یقین به مرگ داشته باشد یک سال از خندیدن خودداری می کند، و هر کس بحساب یقین داشته باشد خوشحالی نمی کند، و هر کس به مقدرات معتقد باشد جز از خدا از کسی واهمه ندارد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: صبر و شکیبائی از یقین برمی خیزد.

حضرت صادق سلام اللّه علیه فرمود: قنبر غلام علی علیه السّلام او را بسیار دوست می داشت و هر گاه امیر المؤمنین از خانه بیرون می شد قنبر هم دنبال او حرکت می کرد، یکی از شب ها علی علیه السّلام متوجه شد قنبر دنبال او در حال حرکت می باشد و شمشیرش را هم برداشته است.

علی علیه السّلام گفتند:

قنبر اینجا چکار می کنی، عرض کرد: یا امیر المؤمنین دنبال شما راه افتاده ام، ای قنبر می خواهی مرا از اهل آسمانها و یا زمین حفظ کنی، گفت از اهل زمین، فرمود: اهل زمین بدون اجازه آسمان کاری نمی توانند بکنند برگردید، او هم برگشت.

امام صادق علیه السّلام فرمود: هر چیزی حدی دارد، راوی گفت: حد توکل چیست فرمودند: یقین سؤال کرد حد یقین کدام است فرمود: فقط از خداوند بترسی.

امام علیه السّلام فرمود: محمد بن حنفیه مردی دلیر و شجاع بود، حجاج گاهی با او ملاقات می کرد، یکی از روزها حجاج گفت: تصمیم دارم گردنت را بزنم، محمد گفت: خداوند در هر روزی سیصد و شصت بار به آدمی توجه می کند و امیدوارم ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۴۰

در یکی از آن لحظه ها مرا از گزندت حفظ کند.

امیر المؤمنین علیه السّلام از حسن و حسین علیهم السّلام پرسیدند بین ایمان و یقین چه اندازه فاصله است، آنها سکوت کردند، پرسید ای ابو محمد شما جواب بده فرمود: یک وجب فرمودند چرا، حسن گفت ایمان آن است که بکوش آن را بشنویم، و به دل تصدیق کنیم، ولی یقین آن است که آن را بیابیم و به آن چه از نظر ما نهان است راه پیدا نمائیم.

امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند: زمانی پیش خواهد آمد که در آن حکومت فقط با خون ریزی و ستم امکان پذیر خواهد بود، و مال بدست آوردن با بخل و غصب مال دیگران میسر خواهد شد، و محبت با پیروی از هوای نفس بدست خواهد آمد.

هر کس آن زمان را دریابد و در بغض و

کینه صبر کنـد در حالی که می توانـد محبت کند، و در فقر صبر نماید در حالی که می تواند توانگر شود، و بر خواری شـکیبا باشد در حالی که توانائی دارد خود را عزیز کند خداوند به اینها پاداش عمل پنجاه صدیق را می دهد.

عبـد اللَّه بن عباس گویـد: قیصـر استری به حضـرت رسول صـلی اللَّه علیه و اله هـدیه کردند، یکی از روزها رسول اکرم بر آن استر سوار شدند و مرا هم دنبال خود سوار نمودند، و بعد فرمود: ای جوان به خداوند توجه داشـته باش تا خداوند به شما توجه کند.

اگر به خداوند توجه داشـته باشـی و دسـتورات او را به کار گیری خداوند را مقابل خود مشاهده می کنی، در هنگام وسعت و فراخی روزی خـدا را بشـناس تـا خداونـد هم در هنگام سـختی شـما را مورد لطف خود قرار دهـد، هر گاه می خواهی کمک بخواهی از خداوند بخواه.

قلم تقـدیر بر آن چه خواهـد شـد جاری شـده و هر چه مقـدر باشـد انجام خواهـد گرفت، اگر مردم کوشـش کنند که به شـما سودی برسانند ولی در صورتی که مقدر نباشد سعی آنها نتیجه ای نخواهد داد و سودی به شما نخواهد رسانید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۴۱

اگر توانـائی داری که بـا صبر و یقین کـاری انجام دهی در آن کوشا باش، و اگر توانائی نـداری صبر پیشه کن و در سـختی ها شکیبا باش تا خیر زیادی بـدست آوری، و بـدان که صبر پیروزی می آورد و گشایش بعـد از مشـکلات پیش می آید، و با هر سختی یک آسانی هم می باشد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: صبر سرآمد ایمان می باشد، فرمودند صبر در برابر ایمان مانند سر در

برابر بدن است، هر گاه سر برود بدنی نخواهد بود، و همین گونه هنگامی که صبر رفت ایمان هم خواهد رفت.

۵۱- حفص بن غیاث گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای حفص کسی که صبر می کند صبرش زود تمام می شود، و کسی که بی تابی کند بی تابی او زود سپری می گردد، اینک در همه کارها صبر کنید خداوند متعال محمد صلی اللّه علیه و اله را به رسالت برانگیخت و او را مامور به صبر و مهربانی کرد.

در قرآن مجید به او فرمود: بر آنچه مردم می گویند صبر کن و از آنها محترمانه دوری نما و در جای دیگر فرمود: تکذیب کنندگان را به من واگذار، در جای دیگری فرمود: به طریق نیکو آنها را از خود دور کن، در آن هنگام مشاهده می کنی آن کس که با شما دشمنی می کند دوست شما می گردد.

به حقیقت و واقعیت نمی رسند مگر آنهائی که صبر کنند و شکیبائی داشته باشند، و یا به حقیقت نخواهد رسید مگر آنهائی که بهره ای بزرگ داشته باشند، او صبر کرد تا هنگامی که او را اذیت کردند و آزارش دادند.

علی علیه السّلام فرمود: رزق و روزی به حماقت و نادانی واگذاشته شده و محرومیت برای عقلاء بوده و گرفتاری با یقین و صبر همراه می باشد.

مهران گوید: برای ابو الحسن علیه السّلام نوشتم و در آن از قرض و اوضاع نابسامان خود با آن جناب درد دل کردم، امام علیه السّلام در پاسخ نوشتند صبر کن تا مأجور گردی، و اگر صبر نکنی اجری نخواهی داشت، و متوجه باش حکم خدا را نمی توان تغییر داد.

علی علیه السّلام فرمودند صبر بر دو گونه است، صبر در

می باشد، و صبر بهتر از آن صبر در حرام می باشد.

امام باقر علیه السّلام فرمود: هنگامی که وفات پدرم علی بن الحسین علیهما السّلام نزدیک شد مرا به سینه چسبانید، و فرمود: ای فرزندم تو را وصیت می کنم به آن وصیتی که پدرم به من کردند و او هم فرمود پدرم در هنگام وفات مرا وصیت کرد، ای فرزند در برابر حق صبر کن اگر چه تلخ باشد.

امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند: شگفت دارم از مؤمن که خداوند هر چه برای او مقدر کند خیر می باشد، اگر گرفتار شود صبر می کند، و اگر نعمتی به او برسد شکر می نماید.

به امام صادق علیه السّلام گفته شد: گرامی ترین مردم کدام افراد می باشند، فرمود کسانی که هر گاه خیری به آنها برسد شکر خدا را می گویند، و اگر گرفتار شدند صبر می کنند.

## فهرست موضوعات

(فهرست موضوعات) مقدمه مترجم ۳ آغاز تدوین حدیث ۴ ممانعت از نقل حدیث ۵ جعل احادیث و روایات ۶ تالیف کتب حدیث و سیره ۷ تدوین حدیث در مذهب اهل بیت علیهم السّلام ۱۰ حدیث در عصر امیر المؤمنین علیه السّلام ۱۰ گفتاری از مترجم ۱۵ کتاب علی علیه السّلام ۱۵ جزوه سنن و احکام ۱۶ مسافرت به یمن ۱۶ دستور العمل به محمد بن ابی بکر ۱۷ بخشنامه به فرمانداران و فرماندهان ۱۸ تشکیل مجالس در مساجد ۱۸ حضرت زهرا علیهم السّلام و تدوین حدیث ۱۹ حدیث در عصر امام حسن علیه السّلام ۲۰ حدیث در عصر امام حسین علیه السّلام ۲۱ حدیث در عصر امام سجّاد علیه السّلام

۲۱ حدیث در عصر امام محمد باقر علیه السّلام ۲۲ حدیث در عصر امام صادق علیه السّلام ۲۲



حدیث در عصر امام کاظم علیه السّلام ۲۴ حدیث در عصر امام رضا علیه السّلام ۲۴ حدیث در عصر امام جواد علیه السّلام ۲۵ حدیث در عصر امام هادی علیه السّلام ۲۵ حدیث در عصر امام عسکری علیه السّلام ۲۶ حدیث در عصر غیبت صغری ۲۶ جمع آوری حدیث و تدوین آن ۲۶ مراکز حدیثی شیعه ۲۸ مدینه منوّره ۲۸ کوفه ۲۹ قم ۳۰ بغداد ۳۱ خراسان ۳۱ ری ۳۲ فضیلت علم حدیث ۳۳ مؤلفان کتب حدیث ۳۵ سلیم بن قیس هلالی ۳۵ زید زراد ۳۶ عباد عصفری ابو سعید ۳۶ عاصم بن حمید حناط ۳۶ زید نرسی ۳۶ جعفر بن مثنی حضرمی ۳۷ محمد بن مثنی حضرمی ۳۷ جعفر بن محمد قرشی ۳۷ عبد الملک بن حکیم ۳۷ مثنی بن ولید حناط ۳۸ علی بن جعفر علیه السّلام ۳۸



خلاد سندی ۳۸ حسین بن عثمان ۳۸ عبد الله بن یحیی کاهلی ۳۹ سلام بن ابی عمره ۳۹ علی بن اسباط ۳۹ عبد الله بن جبر ۴۰ علاء بن رزین ۴۰ درست بن ابی منصور ۴۰ عبد الله بن جعفر حمیری ۴۱ احمد بن محمد برقی قمی ۴۱ محمد بن محمد بن اشعث ۴۱ حسین بن سعید اهوازی ۴۱ فرات بن ابراهیم کوفی ۴۲ علی بن ابراهیم قمی ۴۲ ابراهیم بن محمد ثقفی ۴۲ محمد بن یعقوب کلینی ۴۳ محمد بن علی بن بابویه ۴۳ حسین بن بسطام ۴۴ جعفر بن محمد بن قولویه ۴۴ علی بن محمد خزاز

قمی ۴۴ محمد بن ابراهیم نعمانی ۴۵ حسن بن علی حرانی ۴۵ محمد بن مسعود عیاشی ۴۵ محمد بن عمر بن عبد العزیز کشی ۴۶ محمد بن جریر طبری امامی ۴۶ محمد بن محمد بن نعمان ۴۶ محمد بن حسین موسوی ۴۷



محمد بن حسن ابو جعفر طوسی ۴۷ حسن بن محمد طوسی ۴۷ احمد بن علی نجاشی ۴۸ عبد الواحد آمدی ۴۸ محمد بن ادریس حلی ۴۸ فضل الله بن علی راوندی ۴۹ محمد بن محمد طبری ۴۹ محمد بن جعفر مشهدی ۴۹ سعید بن هبه الله راوندی ۵۰ قطب الدین کیذری بیهقی ۵۰ محمد بن حسن نیشابوری ۵۰ محمد بن علی بن شهر آشوب ۵۰ فضل بن حسن طبرسی ۵۱ حسن بن فضل طبرسی ۵۱ علی بن حسن بن فضل طبرسی ۵۱ محمد بن علی بن حمزه طوسی ۵۲ یحیی بن حسن حلی ۵۲ احمد بن علی طبرسی ۵۲ ورام بن ابی فراس ۵۲ علی بن عیسی اربلی ۵۳ علی بن طاوس ۵۳ شاذان بن جبرئیل ۵۴ عبد الکریم بن طاوس ۵۴ محمد بن مکی عاملی ۵۴ حسن بن سدید الدین علامه حلی ۵۴ حسن بن ابی الحسن دیلمی ۵۵ رجب بن محمد برسی ۵۵



محمد بن علی احسائی ۵۶ علی بن محمد بیاضی ۵۶ ابراهیم بن علی کفعمی ۵۶ ابراهیم بن علی کفعمی ۵۶ ابن فهد حلی ۵۶ محمد بن حسین عاملی بهاء الدین ۵۷ محمد بن مرتضی فیض کاشانی ۵۷ محمد بن حسن حر عاملی ۵۸ علامه مجلسی مؤلف بحار الانوار ۵۸ ولادت علامه مجلسی ۵۸ تحصیلات علامه مجلسی ۵۹ آثار علامه مجلسی

۵۹ اساتید و شاگردان علامه مجلسی ۵۹ وفات علامه مجلسی ۶۰ سخنی در باره بحار الانوار ۶۰ ترجمه مجلد پانزدهم بحار الانوار ۶۳ مسافرت مترجم به هندوستان ۶۴ در فضیلت ایمان ۶۷ خلقت مؤمن از نور خدا ۷۶ ریشه و سرشت مؤمن ۷۷ تفسیر فطره الله و صبغه الله ۹۰ رفع بلیات به وسیله مؤمن ۹۱ حقوق مؤمن ۹۲ خوشنودی از نعمت ایمان ۹۳ قلت تعداد مؤمنان ۹۵ مراتب مردم در ایمان ۹۸ بیعت و چگونگی آن ۱۰۲ مؤمن بر دو قسم است ۱۰۵



گرفتاری های مؤمن ۱۰۷ بخشودگی مؤمن ۱۳۰ نشانه های مؤمن و صفات او ۱۳۰ در فضائل شیعیان ۱۶۴ شیعیان و دین خدا ۲۲۲ در فضیلت رفض ۲۳۰ گذشت از شیعیان ۲۳۲ صفات شیعیان ۲۷۵ عدم تعجیل در باره شیعیان ۳۱۳ مجالست با مخالفان و مشرکان ۳۱۴ ایمان به دین حق و اعطاء تشیع ۳۱۵ سلامتی و توانگری در دین ۳۱۸ فرق بین اسلام و ایمان ۳۲۱ تعریف اسلام ۳۵۶ احکام و شرایع ۳۵۷ پایه های اسلام و ایمان ۳۵۹ دین مورد قبول خدا ۳۹۳ پائین ترین درجه ایمان ۴۰۵ ارتباط ایمان و عمل ۴۰۷ آلوده شدن ایمان به ظلم ۴۴۰ درجات ایمان ۴۴۳ آرامش مؤمن ۴۵۲ ایمان ثابت و ناپایدار ۴۶۰ باز نداشتن مؤمن از گناه ۴۶۵ دوستی و دشمنی برای خداوند ۴۶۵ صفات بندگان نیک ۴۷۴ مکارم اخلاق و رستگاری ۴۹۹



در عدالت ۵۴۵ کمال انسان و جوانمردی ۵۴۹ منجیات و مهلکات ۵۵۰ در ستایش چهره های نیک ۵۵۱ در محبت خداوند متعال ۵۵۶ در صلاح و فساد قلب ۵۶۸ در مراتب نفس و صفات آن ۵۷۹

در ترک شهوات و هوسها ۵۸۸ در اطاعت خدا، رسول و امامان علیهم السّلام ۵۹۱ در اظهار حق و ترک باطل ۵۹۴ انس به خدا و عزلت از مردم ۵۹۵ بیهوشی هنگام قرائت قرآن ۵۹۸ ترک رهبانیت و سیاحت ۵۹۹ در یقین و صبر ۶۱۴

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۵۳

## فهرست تالیفات و آثار مؤلف

۱- مسند فاطمه علیها السلام ۲- مسند امام حسن مجتبی علیه السّلام ۳- مسند امام کاظم علیه السّلام در سه مجلد ۴- مسند امام رضا علیه السّلام در دو مجلد ۵- مسند امام جواد علیه السّلام ۶- مسند امام هادی علیه السّلام ۷- مسند امام عسکری علیه السّلام ۸- اخبار و آثار امام رضا علیه السّلام ۹- راویان امام رضا علیه السّلام ۱۰- ادعیه و زیارات حضرت رضا علیه السّلام ۱۱- زندگانی حضرت عبد العظیم علیه السّلام ۱۲- زندگانی سیده نفیسه ۱۳- علمای خراسان و نهج البلاغه ۱۴- پاسخ به معاندان نهج البلاغه ۱۵- اجازات نهج البلاغه ۱۶- گرد آورندگان سخنان علی علیه السّلام ۱۷- تاریخ آستان قدس رضوی ۱۸- جوامع الحکم یا سخنان کوتاه امام رضا علیه السّلام ۱۹- ترجمه اعلام الوری طبرسی ۲۰- ترجمه النصایح الکافیه حضرمی

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۵۶

۲۱- ترجمه کتاب زید شهید از مقرم ۲۲- ترجمه مقتل الحسین علیه السّلام از مقرم ۲۳- ترجمه مواعظ شیخ صدوق ۲۴- ترجمه الارض و التربه الحسینیه از کاشف الغطاء ۲۵- رجال تاج العروس در چهار مجلد ۲۶- غریب الحدیث در چهار مجلد ۲۷- تحقیق و تصحیح نهج البلاغه ۲۸- تحقیق و تصحیح حدائق الحقائق در دو مجلد ۲۹- تحقیق و تصحیح منهاج البراعه در دو مجلد ۳۰- تحقیق و تصحیح اعلام

نهج البلاغه ۳۱- تحقیق و تصحیح التدوین فی اخبار قزوین در چهار مجلد ۳۲- تحقیق و تصحیح کلمات مکنونه فیض کاشانی ۳۳- فرزندان و برادران امام کاظم علیه السّلام ۳۴- تقریرات رشید الدین به قلم علامه حلی

## جلددوم

## ۵۳ در نیت و شرائط و مراتب آن

۱- ابو حمزه ثمالی گوید: امام سجاد علیه السّلام فرمود: هر عملی باید با نیت باشد.

۲- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمودند:

نیت مؤمن از عملش بهتر است و نیت کافر از عمل او بدتر می باشد و هر کس طبق نیت خود کار می کند.

۳- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم حد عبادت چه اندازه می باشد که اگر کسی آن را انجام داد به او عابد بگویند، فرمود: حسن نیت با اطاعت.

۴- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: بنده مؤمن فقیر می گوید: بار خدایا مرا روزی ده تا فلان کار خوب را انجام دهم و دنبال کارهای نیک بروم، و هر گاه با نیت درستی این سخن را بگوید خداوند در نامه عمل او پاداش می نویسد، مثل اینکه آن عمل را انجام داده باشد، زیرا خداوند کریم و نعمت او فراگیر می باشد.

۵- ابو هاشم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اهل آتش برای این در دوزخ مخلد می باشند که نیت آنها در دنیا این بود که هرگز دست از معصیت باز ندارند، و اهل بهشت هم از این جهت در بهشت جاودان هستند که آنها در دنیا پیوسته از خدا اطاعت می کردند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴

پس بنا بر این مردم با نیت خود محشور می شوند و پاداش و جزاء آنها بر طبق

نیت آنها می باشد، و بعد از این آیه شریفه «قُلْ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ» را قرائت کردند و فرمودند: یعنی با نیت خود.

۶- ابو حمزه گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: روز قیامت مردی را می آورند و به او می گویند احتجاج کن، او می گوید: بار خدایا مرا آفریدی و هدایت کردی و زندگی فراخی به من دادی.

من هم به مردم رسیدم و از مال خودم به آنها دادم و وسائل آسایش آنها را فراهم کردم تا امروز از رحمت تو استفاده کنم، خداوند متعال می فرماید: بنده من راست می گوید او را وارد بهشت کنید.

۷- علی بن عیسی گوید: امام علیه السّلام فرمود: موسی با خداوند مناجات می کرد و در ضمن مناجات طولانی به او گفته شد: چنان عمل کن که گویا پاداش آن را مشاهده می کنی و اگر چنان باشی طمعت نسبت به آخرت بیشتر می شود.

۸- علی علیه السّلام در وصیت خود فرمودند اینست آنچه بنده خدا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب نسبت به مال خود وصیت می کند و می خواهد اموال خود را در راه خدا بدهد، تا خداوند او را وارد بهشت کند و آسایش عطا نماید.

علی علیه السّلام فرمود: مردی حریص تر به اجتماع امت محمد و هم بستگی آنها مانند من نیست و مقصودم از این نیت آن است که ثواب نیک داشته باشم، و جای شرافت مندی را پیدا کنم.

۹- حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس یک روز روزه مستحبی بگیرد و مقصودش رسیدن به ثواب خداوند باشد، آمرزش برای او لازم می گردد.

۱۰- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه

«مَنْ کانَ یُرِیدُ الْحَیاهَ الدُّنْیا وَ زِینَتَها نُوَفِّ إِلَیْهِمْ أَعْمالَهُمْ فِیها وَ هُمْ فِیها لا یُبْخَسُونَ» فرمودند هر کس کار خیری بکند و نظرش این باشد که خداوند در دنیا پاداش او را بدهد خداوند خواسته او را اجابت می کند ولی در آخرت گرفتار آتش می گردد.

۱۱- ثمالی از امام سجاد علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هیچ قریشی و یا عربی ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵

بر دیگران فضیلتی ندارند فضیلت فقط به تواضع می باشد، کرامتی جز تقوی نیست، عملی بدون نیت درست نمی باشد، و عبادتی بدون درک ارزش ندارد، مبغوض ترین مردم کسی است که خود را پیرو یک امام بداند ولی عمل او را انجام ندهد.

۱۲- جعفر بن ابراهیم از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا رسد مؤمن را در مقابل خداوند قرار می دهند، و او خود بحساب و کتاب او می رسد، نامه عمل او را بدستش می دهند و او در آن می نگرد.

هنگامی که متوجه گناهانش می گردد، چهره اش تغییر می کند و بدنش می لرزد و جانش درهم می ریزد، بعد از آن متوجه کارهای نیکش می شود، در اینجا خوشحال می شود، و خوشحال می گردد و روحش شادمان می شود.

بعد از آن متوجه پاداشهائی می گردد که خداوند برای او مهیا کرده است، در این جا بسیار خوشحال می شود، سپس خداوند به فرشتگان امر می کند بروید صحیفه اعمالی که آنها را مورد عمل قرار نداده اند بیاورید.

هنگامی که فرشتگان آن نامه ها را به نظر آنها می رسانند می گویند بار خدایا خود می دانید که ما این اعمال را انجام نداده ایم، خداوند می فرماید: شما راست می گوئید ولی چون شما نیت کردید آن کارها را بکنید ما هم

آن اعمال را در نامه اعمال شما نوشتیم و اینک ثواب آنها را به شما می دهیم.

۱۳- یونس بن ظبیان گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: مردم خداوند را بر سه وجه عبادت می کنند، گروهی برای رسیدن به ثواب خدا را عبادت می کنند این را عبادت طمع و حرص می گویند، گروهی دیگر برای ترس عبادت می نمایند و این نوع عبادت بردگان است.

اما من خداوند را برای اینکه او را دوست می دارم عبادت می کنم، این را عبادت بزرگان و کریمان گویند و همین عبادت است که خداوند می فرماید «وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ» این گونه عبادت کنندگان از وحشت روز قیامت در آسایش می باشند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶

خداوند متعال در قرآن می فرماید: بگو اگر شما خداوند را دوست می دارید از من متابعت کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهان شما را بیامرزد، هر کس خداوند را دوست بدارد خداوند هم او را دوست می دارد و هر کس مورد محبت خدا شد در آسایش خواهد بود.

۱۴- فضیل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه نیت قوی بود بدن ضعیف و ناتوان نمی گردد.

۱۵- حسن بن زیاد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس زبان راستگو داشته باشد کارهایش پاک می گردد، و هر کس نیت او نیکو باشد روزیش زیاد می شود، و هر کس به خویشاوندان خود نیکی کند عمرش زیاد خواهد شد.

۱۶- عبد اللّه بن سنان گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدیم، یکی از کسانی که در آن جا نشسته بود گفت: قربانت گردم ای فرزند رسول خدا آیا می ترسی من منافق باشم، امام پرسید در هنگام خلوت در شب و یا

روز که در خانه خود هستی مگر نماز نمی خوانی.

عرض کردم چرا نماز می خوانم و در خلوت نماز خود را ترک نمی کنم، امام علیه السّلام سؤال کردند شما برای که در خلوت نماز، می گذاری، گفت: برای خداوند عز و جل، امام فرمود: پس در این حال چگونه منافق بحساب می آئی در صورتی که برای او نه برای غیر او در خلوت نماز می گذاری.

۱۷- زید شحام گوید به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم از شما شنیدم فرمودید: نیت مؤمن از عملش بهتر است، چگونه می شود که نیت از عمل بهتر باشد، فرمود: برای اینکه عمل گاهی برای ریا می باشد ولی نیت فقط برای خداوند است از این رو طبق نیت پاداش می دهد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: بنده ای از روی نیت قصد می کند که هنگام شب نماز بگذارد ولی شب خواب بر او غلبه می کند و به خواب می رود، خداوند ثواب نماز را در نامه اعمال او صدقه حساب می کند.

۱۸- یکی از راویان از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: نیت مؤمن از

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۷

عملش افضل است، زیرا او خیری را نیت می کند که موفق به انجام آن نمی گردد، ولی نیت کافر از عملش بدتر است، برای اینکه کافر همواره شر را در نظر می گیرد اگر چه آن را مورد عمل قرار ندهد.

۱۹- ابن صدقه گوید: از جعفر بن محمد علیهما السّلام پرسیدند کسی که نیت می کند سوگند یاد کند آیا این چه حکمی دارد، فرمودند این گونه نیت ها در جایی لازم هستند و در جایی لازم نیستند اما آن جایی که نیت جائز است هنگامی است که نیت کننده مظلوم باشد و

نیت سوگند می کند ولی مورد عمل قرار نمی دهد این جا طبق نیت خود عمل می کند.

اما اگر نیت کننده ظالم باشد در این جا سوگند به نیت مظلوم می باشد بعد از این فرمودند: اگر نیت ها از اهل فسق باشند و به آنها مؤاخذه شوند در این جا هر کس نیت زنا می کند و یا نیت سرقت می نماید و یا نیت کشتن کسی را می کند باید مؤاخذه شود.

خداوند متعال عادل و بزرگ و حکیم است، جور و ستم در بارگاه او را ندارد، او کسانی که در دل نیت خیر کنند و آن را مخفی نگه دارند به آنها پاداش می دهد، ولی اهل فسق و گناه تا نیت خود را به مرحله عمل در نیاورند مجازات نمی کند.

۲۰- ابو الصلت از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمودند گفتار بدون کردار اعتبار ندارد، و گفتار و کرداری بدون نیت دارای ارزش نیست و گفتار و کردار و نیت هم بدون مطابقت با نیت اعتبار ندارد.

۲۱- انس گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمودند: هیچ گفتاری بدون کردار پذیرفته نمی شود، و گفتار و کرداری بدون نیت قبول نخواهد شد و گفتار و کردار و نیت هم باید با سنت مطابقت کند.

۲۲- فضیل گوید: از امام صادق و باقر علیهم السّلام شنیدم فرمودند: امیر المؤمنین علیه السّلام از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت کردند که فرمودند: نیت مؤمن از عملش رساتر است، و نیت فاجر هم از عملش رساتر می باشد.

۲۳- ثمالی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: اگر مردم متوجه ایمان و کفر، ج ۲، ص:

می شدند که چگونه اعمال مردم از آسمان بر می گردد هیچ کس دنبال عمل نمی رفت.

۲۴- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: نیت مؤمن از عملش بهتر و نیت فاجر از عملش بدتر است، و هر کس کاری بکند با نیت خود عمل می کند.

۲۵- محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس نیت خیر داشته باشد خداوند روزی او را زیاد می کند.

۲۶- عبد الرحمن جعفی گوید: من در حضور امام صادق علیه السّلام بودم که عیسی بن عبد اللّه از وی سؤال کرد و گفت: عبادت چیست، فرمود: حسن نیت و طاعت از کسی که خداوند به اطاعت از او راضی می باشد.

در حدیث دیگری آمده حسن نیت و طاعت از کسی که خداوند به اطاعت او امر کرده است.

۲۷- ابو عروه سلمی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند روز قیامت مردم را به اندازه نیت آنها محشور می کند.

۲۸- ابو هاشم گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم چرا مردم در بهشت و دوزخ مخلد می باشند فرمود: برای اینکه گناهکاران نیت داشتند اگر در دنیا بطور جاودانی زندگی کنند دست از معصیت باز ندارند و همواره نافرمانی کنند و لذا همیشه در دوزخ خواهند ماند.

اما اهل بهشت از این رو همیشه در بهشت می مانند که آنها نیت کرده بودند مادامی که زنده هستند از خداوند اطاعت کنند، پس بنا بر این آنها با نیت خود عذاب جاودانی دارند و اینان هم طبق نیت خویش در نعمت ها و لذت ها جاودان می باشند، و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند که

«كُلٌّ يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ» يعنى با نيت خود.

۲۹- از امام عليه السّلام روايت شده كه فرمود: نيت مؤمن از عملش بهتر است، زيرا او بهتر از عمل را در نظر مى گيرد، و نيت فاجر هم بدتر از عملش هست و همگان ايمان و كفر، ج ۲، ص: ۹

برابر نيت خود كار مى كنند روايت شده كه نيت مؤمن از اين جهت بهتر از عملش مى باشد كه او كارهائى را در نظر مى گيرد كه قدرت بر انجام آنها را ندارد و روايت شده هر كس نيت خوب داشته باشد خداوند روزى او را زياد مى كند.

از امام عليه السّلام پرسيدم تفسير «خُذُوا ما آتَيْناكُمْ بِقُوَّةٍ»* چيست، قوت بدن ها مى باشد و يا قوت دل ها فرمودند: هر دو.

امام عليه السّلام فرمود: گفتار بدون كردار ارزشى ندارد، و كردارى بدون نيت اعتبار ندارد و نيت بدون مطابقت با سنت درست نمى باشد.

روايت شده حسن خلق از طبيعت و نيت انسان سرچشمه مى گيرد، و كسى كه نيت خوب دارد بهتر مى باشد.

روايت شده كه امام عليه السّلام فرمود: نيت مؤمن از عملش بهتر است، راوى گويد:

سؤال كردم چرا چنين است فرمود: براى اينكه عمل با ريا مقرون است، ولى در نيت تظاهرى نيست.

از امام عليه السّلام سؤال كردم معنى نيت مؤمن از كارش بهتر است، چه مى باشد، فرمودند: براى اينكه گاهى انسان بيمار مى گردد و يا ترسى برايش پيدا مى شود كه نمى تواند نيت خود را به مرحله عمل برساند در حالى كه نيت عمل دارد، از اين رو گفته اند نيت از عمل بهتر مى باشد.

۳۰- امام صادق عليه السّلام فرمود: آنهائى كه نيت درست و صادق دارند، دل هاى صحيح و سالمى هم براى آنها مى باشند، براى

اینکه سلامت قلب از وسوسه ها و دوری از افکار و اندیشه های زشت نیت آدمی را برای کارهای خیر پاک می کند.

از این جهت خداوند متعال فرموده روزی که مال و فرزندان سودی نمی دهند مگر آنهائی که با دلی سالم در محضر خداوند حاضر گردند، و رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرموده اند: نیت مؤمن از عملش بهتر می باشد.

امام علیه السّلام فرمود: کارها به نیت ها ارتباط پیدا می کنند و هر کس با نیت خود محشور می گردد و لازم است بندگان در هر حرکت و یا سکونی نیت خالص داشته باشند، زیرا اگر نیت خالص نباشد از غافلان بحساب می آید، و غافلان را هم ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۰

خداوند مانند چهارپایان و یا بدتر از آنها به حساب آورده است.

بعد از این نیت از قلب ظاهر می شود، و هر چه قلب معرفتش روشن باشد نیت هم صاف و دارای حقیقت است، آری اگر قلب نیرومند باشد نیت هم قوی خواهد بود، و اگر ضعیف باشد نیت هم ضعیف خواهد بود.

کسی که دارای نیت خالص می باشد نفس و امیال او تحت فرمان خداوند بزرگ هستند و از آن شرم می کنند او دنبال شهوت و هواهای نفسانی نمی رود و در اندیشه آرزوها نیست، او خود را به سختی می افکند ولی مردم را از خود راحت می کند.

۳۱- امام سجاد علیه السّلام فرمود: من کراهت دارم که خداوند را عبادت کنم و مقصود رسیدن به ثواب او باشد، اگر چنین باشم مانند بنده ای طمع کار خواهم بود که برای مزد کار می کند، و اگر به او مزدی ندهند کار نمی کند و علاقه اش را نشان نمی دهد.

از طرف دیگر کراهت دارم که

خداوند را برای ترس از عقاب و یا عذابش عبادت کنم، و اگر چنین کنم مانند بنده ای بدکار خواهم بود که اگر نترسد کاری نمی کند، گفته شد پس چرا خداوند را عبادت می کنید فرمود برای اینکه او را شایسته عبادت می دانم و بمن نعمت داده است.

امام باقر علیه السّلام فرمود: هیچ بنده ای خداوند را به حقیقت عبادت نمی کند تا آنگاه که از خلق قطع امید کند، در این هنگام خداوند می گوید این بنده خالص است و با کرم خود اعمال او را قبول می کند.

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه خداوند بر بنده ای نعمتی ارزانی بدارد، قلب او را چنان قرار می دهد که جز خدا کسی در آن جا جا نمی گیرد.

امام کاظم علیه السّلام فرمود: بهترین اعمال تقرب به خداوند بوسیله عبادت می باشد.

امام رضا علیه السّلام فرمود: مقصود از «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» گفتن لا اله الا اللَّه محمد رسول اللَّه و علی ولی اللَّه می باشد، و اینکه علی خلیفه محمد و جانشینان او



جانشینان خداوند هستند، و مقصود از «وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» این است همان گونه که این سخنان را بر زبان خود جاری می کند در قلب هم تصدیق نماید.

۳۲- حمزه بن طیار از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند به اندازه نیت بندگان به آنها کمک می کند، هر کس نیت او درست باشد کمک و مساعدت خدا هم در باره او کامل می گردد، و هر کس در نیت ضعیف باشد کمک خداوند هم به همان اندازه در باره او ضعیف خواهد بود.

۳۳- حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کارها با نیت باید

انجام بگیرد، و هر کس طبق نیت خود پاداش می گیرد، هر کس هجرت او برای خدا و رسول باشد او به خدا و رسول خواهد پیوست، و اگر هجرت او برای دنیا باشد، در این صورت به دنیا خواهد رسید، او با زنی ازدواج می کند و یا مالی بدست می آورد.

۳۴- علی بن حمزه از امام رضا و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: حسبی مانند تواضع نیست، شرافتی بالاتر از تقوی وجود ندارد، و عملی هم بدون نیت جایز نیست.

۳۵- علی بن جعفر از برادرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله علی را برای جنگ مامور کردند و به مسلمانان هم فرمودند که با او حرکت نمایند، مردی از انصار به برادرش گفت: بیا با هم به جنگ برویم تا خادمی و یا چهارپائی و یا چیزی دیگر که برای ما سود داشته باشد بدست آوردیم.

این سخن بگوش رسول خدا صلی اللّه علیه و آله رسید و فرمود: کارها به نیت ها مربوط می شود و هر کس هر چه قصد کرده به آن خواهد رسید، هر کس برای رضای خدا به جنگ برود از خداوند مزد آن را می گیرد و هر کس برای دنیا جنگ کند به آن خواهد رسید.

۳۶- علی علیه السّلام فرمود: گروهی خداوند را برای رسیدن به پاداش ها عبادت می کنند اینها مانند بازرگانان هستند و دنبال سود می باشند، و جماعتی برای ترس از عذاب عبادت می نمایند این ها مانند بردگان می باشند، و گروهی هم برای شکرگزاری عبادت می کنند اینها آزادگان می باشند.

ایمان و کفر، ج ۲،

۳۷- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: کارها با نیت ها مقرون است، و نیت مؤمن بهتر از عملش می باشد و نیت کافر هم بدتر از کارش هست، روایت شده که با نیت بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ جاودان هستند.

خداونـد متعـال فرموده: «قُـلْ کُـلٌّ یَعْمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ» یعنی هر کس با نیت خود کاری انجام می دهـد، بر انسان لازم نیست که برای هر عمل نیت جدیدی داشته باشد، هر کاری که بنده ای برای خداوند انجام دهد آن عمل با نیت محسوب می گردد.

اما هر کاری که بندگان برای ریا و تظاهر انجام دهند و خداوند را در نظر نگیرند آن کار بدون نیت انجام گرفته و خداوند آن را قبول نمی کند.

## ۵۴ در اخلاص و تقرب به خدا

۱- عبـد اللّه بن مسـکان گوید: امام صادق در تفسـیر آیه شـریفه «حَنِیفاً مُسْـلِماً» فرمود: یعنی خالص که چیزی آن را از حقیقت بیرون نکند و به غرضی آلوده نسازد، و فقط برای خداوند باشد.

۲- یونس هم در تفسیر این آیه شریفه روایت می کند که امام علیه السّلام فرمود: یعنی در آن از پرستش بتها خبری نباشد.

۳- یکی از روات از امام باقر علیه السّـلام روایت می کنـد که رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله فرمود: ای مردم خـدا و شـیطان همواره در دنیا وجود دارنـد، حق و باطل پیوسـته با هم هسـتند هدایت و گمراهی همیشه می باشـند، درسـتکاری و ظلم، دنیا و آخرت، نیکیها و بدیها پیوسته مقابل هم قرار گرفته اند، هر کار نیکی به خداوند مربوط و هر کار زشتی به شیطان ارتباط دارد.

۴- علی بن اسباط گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین سلام اللّه علیه می فرمودند:

خوشا بحال کسی که از روی خلوص عبادت کند و دعا بخواند و دلش را



به آنچه بیند مشغول نکند و خدا را فراموش نسازد و هر چه می شنود به آن توجه نماید، و از آنچه دیگران بدست می آورند محزون نگردد.

۵- سفیان بن عیینه گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»* فرمود: مقصود این نیست که عمل شما زیاد باشد بلکه مقصود این است که عمل شما حق باشد، و عمل حق آن است که از خداوند بترسد و نیت صادق داشته باشد.

بعد از آن فرمودند: باقی ماندن در عمل خالص سخت تر از خود عمل می باشد، عمل خالص کاری را می گویند که جز خدا از کسی تقاضای تقدیر نکنی، نیت بهتر از عمل می باشد و اگر چه خود نیت عمل بحساب می آید و بعد آیه شریفه «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ» را قرائت کردند، و شاکلته در این جا معنی نیت می باشد.

۶- ابن عیینه گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم تفسیر آیه شریفه «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» چیست، فرمود: قلب سلیم آن دلی است که در آن جز خدا کسی دیگر نباشد فرمود: هر دلی که در آن شک و یا شکی باشد آن دل ساقط می باشد، آنها در دنیا زاهد شدند تا دلشان برای آخرت آماده گردد و به آن دل بستگی پیدا کنند.

۷- سندی از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس چهل روز برای خداوند با اخلاص عمل کند خداوند او را در دنیا زهد عطا می کند، و او را به بیماری ها و داروهای آن

بینا می گرداند، و حکمت را در دل او جای می دهد و زبانش را به آن گویا می گرداند.

بعد از این آیه شریفه «إِنَّ الَّذِینَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَیَنالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذِلَّةٌ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ کَذلِکَ نَجْزِی الْمُفْتَرِینَ» را تلاوت کردند از این جا معلوم می شود هر کس بدعت ایجاد کند یا بر خداوند و رسول و اهل بیت علیهم السّلام افتراء بندد خداوند او را خوار می گرداند.

۸- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در منی ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۴

برای مردم خطبه خواندند و این را در حجه الوداع در مسجد خیف برای مردم القاء فرمودند رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله نخست حمد خدا را گفتند و او را ستایش کردند و بعد فرمودند خداوند چهره هائی را که به سخنان من گوش فرا دهند سپید کند و آن سخنان را بدیگران هم برسانند.

چه افرادی که خود را فقیه می دانند در حالی که از فقه خبر ندارند، و چه کسانی که فقه را بطرف کسانی می برند که از آن ها فقیه تر می باشند سه چیز فریب و نیرنگ قبول نمی کند، دل مرد مسلمان، اخلاص عمل برای خدا، و نصیحت برای رهبران مسلمانان، و در اجتماعات آنها شرکت کردن.

نصیحت به امراء مسلمانان، شرکت در اجتماعات آنها پشت آنها را محکم می کند، مسلمانان برادرانی هستند که خون آنها ضمانت یک دیگر را می کنند، پائین ترین مرد مسلمان باید به عهد خود وفا کند، و آنها در برابر دشمنان دست واحدی می باشند و با هم متحد هستند.

۹- داود بن سلیمان از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: دنیا همه اش نادانی است مگر جاهائی که در آن علم باشد، علم هم سودی ندارد مگر آن اندازه ای که به آن عمل شود، عمل ها هم ریائی هستند مگر آن عمل که از روی اخلاص باشد، و اخلاص هم در خطر می باشد و انسان باید بنگرد پایان کارش چه خواهد شد.

۱۰- دارم از امام رضا و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر بنده ای که قلب خود را چهل روز برای خداوند خالص گرداند، چشمه های حکمت از دلش بر زبانش جاری می شود.

۱۱- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که فرمود: هر کس سه خصلت و یا یکی از آن سه خصلت را دارا باشد در سایه عرش خداوند قرار خواهد گرفت در روزی که سایه ای جز سایه خداوند وجود ندارد.

مردیکه از خود بگذرد و به مردم بدهد، مردیکه پایش را حرکت ندهد و گامی جلو نگذارد مگر اینکه بداند خداوند از آن کار رضایت دارد و اگر نه پایش را



نگهدارد، مردیکه از برادر مسلمانش عیب نگیرد مگر اینکه خود آن عیب را از خود دور کند.

آدمی همواره در معرض عیب ها می باشد، او هر عیبی را که از خود دور کند گرفتار عیبی دیگر می شود، برای آدمی همین بس که به کارهای خویشتن مشغول شود از عیب دیگران خود داری کند و زبان به بدگوئی دیگران نگشاید.

۱۲- محمد بن قاسم هاشمی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و

آله فرمودنـد: هر یک از امت من که صـبح از جای خود حرکت کند و قصدش غیر خدا باشد، او در نزد خدا ارزش و اعتباری ندارد.

۱۳- امام باقر علیه السّـلام فرمود: رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله فرمودند: ای مردم راه خدا و شـیطان، حق و باطل، هدایت و ضلالـت رسـتگاری و کجروی، دنیـا و آخرت، و نیکیهـا و بـدیها همـواره وجـود دارنـد، هر چه در دنیـا نیکی هست از جـانب خداوند می باشد، و هر چه بدی وجود دارد از جانب شیطان است.

۱۴- عبد اللّه بن مسـکان گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «حَنِیفاً مُسْلِماً» فرمود یعنی خالص که هیچ شبهه ای در آن نباشد.

۱۵- علی بن سالم گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند متعال می فرماید: من بهترین شریک هستم، هر کس غیر مرا در کارها دخالت دهد از او قبول نمی کنم، مگر اینکه از روی خلوص باشد.

۱۶- اسـماعیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السّـلام شـنیدم فرمود: خداوند به شـما مهربان است، از کارهای اندک سپاس می گوید، اگر بنده برای تقرب به خداوند دو رکعت نماز بخواند خداوند او را وارد بهشت می کند.

۱۷- جابر جعفی از امام علیه السّـلام روایت می کنـد که رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله فرمودنـد: سه نفر از خانه خود بیرون شدنـد و در زمین مشـغول سـیاحت گردیدند در یکی از روزها در غاری مشـغول عبادت بودند و این غار در بالای کوهی قرار گرفته بود.

در این هنگام سنگ بزرگی از کوه سرازیر شد و آمد دهانه غار را گرفت و راه ورود و خروج را بست، یکی از آنها به

دیگران گفت: ای بندگان خدا به خداوند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۶

سوگند کسی شما را از اینجا نمی تواند نجات دهد مگر اینکه هر کدام که کار خالصانه ای انجام داده اید بازگو کنید.

اینک بیائید و آنچه را که فقط برای خدا عمل کرده اید بگوئید شما کاری کرده اید که مبتلا به گناه شده اید، یکی از آنها گفت: بار خدایا تو می دانی که من زنی را بخاطر زیبائی او دوست می داشتم و مال زیادی را برای بدست آوردن او خرج کردم.

هنگامی که آن زن را به چنگ آوردم و خواستم از وی کام بر گیرم ناگهان متوجه آتش دوزخ شدم، و برای ترسیدن از شما از مقابل آن برخاستم، بار خدایا اگر میدانی که این کار را برای رضایت تو انجام دادم این سنگ را از ما دور کن و در این جا سنگ دور شد.

دیگری گفت: بار خدایا تو می دانی که من گروهی را برای زراعت اجیر کرده بودم، و قرار بود به هر یک از آنها نصف درهم بدهم، هنگامی که آنها از کار خود فارغ شدند مزد آنها را دادم، یکی از آنها گفت: من کار دو نفر را کرده ام و باید یک درهم به من بدهید، و نصف درهم را رد کرد و رفت.

من با آن نصف درهم مقداری بذر خریدم و بر زمین افشاندم خداوند از آن بذر روزی فراوانی پدید آورد، و بعد از مدتی آن اجیر آمد و نصف درهم را طلب کرد، و من به او هجده هزار درهم دادم اگر می دانی که من راست می گویم، و برای ترس از تو این کار را کردم این سنگ را از ما دور

کن، در این جا سنگ از کنار دور شد و آنها همدیگر را مشاهده کردند.

سومی گفت: بار خدایا می دانی که پدر و مادرم خوابیده بودند، من مقداری شیر در کاسه ریختم و ترسیدم که اگر آن را بر زمین گذارم ممکن است خزنده ای در آن قرار گیرد، و از آن طرف نمی خواستم پدر و مادر خود را بیدار کنم، آن کاسه را همان طور در دست نگه داشتم تا آن ها بیدار شدند و آن را آشامیدند.

بار خدایا اگر می دانی من آن کار را برای تو انجام داده ام و نظر دیگری نداشته ام این سنگ بزرگ را از غار دور کن، در این هنگام سنگ از در غار کناری ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۷

رفت و راه خروج آنها باز شد، بعد از این رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس راست بگوید نجات میابد.

۱۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: اخلاص همه حاصل اعمال را جمع می کند، اخلاص کلید قبولی اعمال و امضاء رضایت خداوند را در بردارد، هر کس اعمالش مورد قبول قرار گرفت و خداوند از وی خوشنود شد او مخلص می باشد اگر چه عملش اندک باشد.

اما کسی که اعمالش مورد قبول قرار نگیرد مخلص نخواهد بود اگر چه عملش زیاد باشد، و در این جا باید از داستان آدم علیه السّلام و ابلیس حقیقت را آموخت، علامت قبول اعمال وجود پایداری و استقامت و بذل آنچه مورد علاقه می باشد، و اینکه همه حرکات و سکنات بر طبق علم انجام گرفته باشد.

پس بنا بر این مخلص روحش ذوب می گردد، و خون دلش ریخته می شود، و او همواره با علم و عمل خود

را پابرجا نگه می دارد و بطوری که عامل و معمول با نفس عمل مقرون می گردند، و هر گاه او اخلاص را درک کرد مثل این است که همه چیز را دریافته است.

اما اگر عامل اخلاص پیدا نکرد مانند این است که چیزی درک نکرده و همه را از دست داده است اخلاص موجب می شود که دل آدمی صاف گردد و موحدی منزه و پاک بحساب بیاید، همان گونه که آن مرد نخستین گفت.

عاملان هلاک شدند مگر عابدان، و عابدان هم از بین رفتند مگر عالمان، و عالمان هم هلاک گردیدند مگر راست گویان، و راست گویان فانی شدند مگر مخلصان، مخلصان هم به هلاکت رسیدند مگر پرهیزگاران، و پرهیزگاران هم هلاک شدند مگر یقین کنندگان که آنها هم در خطر هستند.

خداوند متعال به رسول خود صلی اللّه علیه و آله فرمود: خدا را عبادت کن تا آنگاه که برایت یقین حاصل گردد، و پائین ترین حد اخلاص آن است که بنده ای به اندازه طاقت خود عمل کند و برای عملش در نزد خداوند ارج و اعتباری قائل نگردد.

مخلص نباید برای اعمال خود از خداوند آرزوی پاداش داشته باشد، و باید



بداند اگر او را به حقوق عبودیت مورد سؤال قرار دهند ناتوان خواهد شد، و پائین ترین مقام مخلص آن است که از گناهان خود را سالم نگه دارد و در آخرت از آتش نجات پیدا کند، و با ورود به بهشت خود را رستگار سازد.

۱۹- امام جواد علیه السّلام فرمود: بهترین عبادت اخلاص می باشد و حضرت امام علی بن محمد علیهما السّلام فرمودند: اگر مردم همه یک راه را بگیرند، من راه مردی

را خواهم گرفت که تنها خدا را عبادت کرد و از روی اخلاص عمل نمود.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمودند: اگر دنیا را یک لقمه کنند، و من آن لقمه را در دهان کسی قرار می دهم که خالصانه خداونـد را عبادت می کند خود را در برابر او مقصـر می دانم، اما اگر کافر را از آن لقمه محروم کنم تا بمیرد و یا شـربتی آب به او بدهم، خودم را مسرف به حساب می آورم.

۲۰- معاذ بن جبل گوید: رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله در یکی از روزها که همراه آن جناب حرکت می کردیم و در حالی که بطرف آسمان نگاه می کرد فرمود: سپاس خداوندی را سزاست که هر چه دوست می دارد در میان مخلوقات خود اجرا می کند.

بعـد از این متوجه من شد و فرمود: ای معاذ عرض کردم لبیک یا رسول اللّه، ای رهبر نیکی ها و ای پیامبر رحمت فرمود: تو را حدیثی گویم که پیامبری به امت خود حدیث گفته، اگر آن را حفظ کنی در زندگی به تو سود می دهد و اگر بشـنوی و عمل نکنی نزد خداوند برهانی نداری.

بعـد از این فرمود: خداونـد متعال هفت فرشـته را قبل از اینکه آسـمان ها را خلق کنـد آفرید، و در هر آسـمانی یکی از آنها را مستقر کرد، و آن آسمانها را به عظمت خود بیاراست، و در هر دری از درهای آسمان یک فرشته بعنوان دربان مقرر ساخت.

حافظان نامه های اعمال از روز تا شب نامه های مردم را می نویسند و کارنامه های آنها را تنظیم می کنند، و بعد نامه اعمال او را با خود بالا می برند، آن فرشته نوری مانند نور آفتاب دارد، و او

به سیر خود ادامه می دهد تا به آسمان دنیا



می رسد.

آن فرشته اعمال او را تزکیه می کند و آن را زیاد می شمارد در این جا فرشته ای می آید و به او می گوید در اینجا توقف کن، و این عمل را بصورت صاحب آن بزن، من فرشته غیبت هستم هر کس غیبت کند من نمی گذارم از منطقه من عبور کند و خداوند مرا به این امر کرده است.

فرمود: آن فرشته روز بعد می آید و عمل صالحی همراه خود می آورد و از کنار آن فرشته عبور می کند و اعمال او را تعریف و تمجید می نماید و آن را بزرگ و زیاد بحساب می آورد آن فرشته به آسمان دوم می رسد، ملکی که بر آسمان دوم موکل است می گوید توقف کن و این عمل را به صاحب آن برگردان.

صاحب این عمل در کارهای خود غرض دنیائی داشت، من صاحب دنیا می باشم و اجازه نمی دهم عمل او از حدود من بگذرد فرمود: روز بعد فرشته ای در حالی که خوشحال است با صدقه و صلاه بطرف آسمان ها می رود.

او از نگهبان می گذرد و به آسمان سوم می رسد، فرشته موکل بر آسمان سوم می گوید در این جا توقف کن و این عمل را بصورت صاحبش بزن، من فرشته تکبر می باشم و می گوید صاحب این عمل در مجالس و میان مردم تکبر می کرد خداوند مرا امر کرده که نگذارم این عمل بالا برود.

فرمود: حافظان نامه اعمال عمل بنده ای را بر می دارند و با خود می برند، آن عمل مانند ستاره ای درخشان نورافشانی می کند و صدای تسبیح هم از آن شنیده می شود، این عمل را تا آسمان چهارم بالا می برند.

در این جا فرشته موکل

بر آسمان چهارم می گوید: در اینجا توقف کنید و این عمل را به صورت و پشت صاحبش بزنید، من فرشته عجب می باشم، و صاحب این عمل عجب داشت و خداوند به من امر کرده که عمل او را به بالا راه ندهم.

فرمود: حافظان عمل بنده ای را بالا می برند، و این عمل را مانند عروس آرایش می دهند و بطرف آسمان ها می برند، و او را از فرشته موکل بر آسمان پنجم عبور می دهند، در این نامه جهاد و نماز بین دو نماز نوشته شده است.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۰

این نامه نوری مانند نور آفتاب دارد، هنگامی که به نزد فرشته موکل بر آسمان پنجم می رسیم آن فرشته گوید: در اینجا توقف کنید، من فرشته حسد می باشم، این عمل را بصورت صاحب آن بزنید و به گردنش بیاویزید.

صاحب این عمل به کسانی که علم یاد می گرفتند و به طاعت خدا مشغول می شدند حسادت می کرد و هر گاه از کسی فضیلتی مشاهده می نمود و یا از کسی عبادتی می دید بر وی حسد می برد و از او بدگوئی می کرد و به او ناسزا می گفت.

رسول خدا فرمود: حافظان اعمال بالا می روند و نامه را با خود می برند تا به آسمان ششم می رسند، فرشته آسمان ششم می گوید: من فرشته رحمت می باشم، این عمل را بصورت صاحبش فرو کوبید، و دیدگان او را کور سازید.

صاحب این نامه اهل ترحم نبود و دلی مهربان نداشت، هر گاه یکی از بندگان خدا گناهی مرتکب می شد و توجهی به آخرت نداشت، و یا در دنیا گرفتار ضرر و زیان می گردید به او شماتت می کرد خداوند به من امر کرده اجازه ندهم نامه عمل او بالا

رود.

فرمود: حافظـان اعمال بالا می رونـد و نامه عمل را با خود می برنـد این نامه همه اش فقه و عبادت و تقوی می باشـد، صـدائی مانند رعد و نوری مانند نور برق دارد، سه هزار فرشته با او همراهی می کنند تا به آسمان هفتم می رسند.

فرشـته آسـمان هفتم می گویـد توقف کنید، و این عمل را بصورت صاحبش بزنید، من فرشـته حجاب هسـتم و از هر عملی که برای خدا نباشد جلوگیری می کنم، او می خواست در نزد رؤسا محترم باشد و سر و صدا بلند کند و مشهور گردد خداوند امر کرده از بالا رفتن نامه او جلوگیری کنم، زیرا در آن خلوص نیست.

فرمود: حافظان نامه عمل بنـده ای را بالا می برنـد و خوشـحال هم می باشـند که در آن نامه خلق نیکو و وقار و یاد خـدا وجود دارد فرشتگان هفت آسمان او را همراهی می کنند، و از همه حجاب ها عبور می کنند تا در مقابل پروردگار قرار می گیرند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۱

فرشـتگان گواهی می دهند که او صاحب عمل صالح و دعا می باشد، خداوند می فرماید شـما حافظان کار بنده ام بودید و من هم مراقب او بودم و از نیت او خبر داشـتم، او مرا در این عمل ها در نظر نداشت لعنت من بر او باد، فرشـتگان می گویند لعنت تو و لعنت ما هم بر او باد.

راوی گوید: معاذ در این هنگام گریه کرد و گفت: یا رسول اللَّه من چه کاری انجام دهم، رسول خدا فرمودند شما به پیامبرت اقتدا کن و یقین پیدا نما، گوید:

عرض کردم شما رسول خدا هستید و من هم معاذ بن جبل هستم.

رسول خدا فرمودند: ای معاذ اگر در کارهایت کوتاهی می کنی زبانت را از برادرانت

قطع کن، و از حاملان قرآن سخنی نگو گناهان خود را خودت تحمل نما و آن ها را بر دوش برادرانت قرار نده کاری نکنی که خود را تزکیه کنی و برادرانت را مورد مذمت قرار ندهی.

خود را بالا قرار نده و برادرانت را پائین نیاور، در کارها ریا و تظاهر نداشته باش، دنیا را به آخرت مخلوط نکن، در مجلس خود زبان به فحش و ناسزا باز نکن که از تو دوری می کنند، و با کسی آهسته سخن نگو در حالی که شخص سومی در آن جا وجود دارد.

بر مردم فخر و مباهات و بزرگی نداشته باش که نیکیهای دنیا از تو بریده خواهد شد، با مردم بدرفتاری نکن که سگ های دوزخ تو را پاره پاره می کنند، خداوند فرموده: «النَّاشِطاتِ نَشْطاً» می دانی معنی ناشطات چیست، آنها سگ های جهنم هستند که گوشت ها و استخوانها را پاره می کنند.

معاذ گوید: عرض کردم یا رسول اللَّه چه کسی قدرت دارد دارای این خصلت ها باشد، فرمود: ای معاذ این ها آسان هستند برای کسانی که خداوند برای آنها آسانی فراهم کند، راوی گوید من مشاهده کردم معاذ زیاد این حدیث را می خواند و به آن توجه می کرد.

۲۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: همه چیز در برابر مؤمن خاشع می باشند و همه اشیاء از او می ترسند، بعد از این فرمود: هر گاه کسی مخلص باشد و برای خداوند



کار کند خداوند همه چیز را از او می ترساند تا آنگاه که خزندگان زمین و درندگان و پرندگان آسمان هم از او می ترسند.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند به صورت ها و کارهای شما نگاه نمی کند، بلکه او

به نیت های شما می نگرد.

۲۲- ابن رئاب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس برای خدا دوستی کند و یا برای خداوند دشمنی نماید، برای خداوند عطا کند و یا به خاطر خداوند منع نماید، ایمانش کامل است.

امام صادق سلام اللّه علیه فرمود: از محکم ترین رشته های ایمان آن است که برای خداوند دوست بداری، و برای او دشمنی کنی، برای او بدهی و برای او منع نمائی.

۲۳- موسی بن جعفر از پدرانش علیهما السّلام از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می کند که در تفسیر آیه شریفه «وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ» فرمود: اعضاء و جوارحت که برای خداوند سجده کردند اینک جز خداوند دیگری را طلب نکن.

۲۴- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: روز قیامت مردی را در محضر عدالت حاضر می کنند و آن مرد در راه خدا به شهادت رسیده است، خداوند نعمت های خود را به او تعریف می کند و بعد سؤال می کند شما در دنیا چه کاری انجام دادی.

او جواب می دهد در راه تو جنگ کردم تا کشته شدم خداوند می فرماید دروغ می گوئی تو در جنگ شرکت کردی تا بگویند مردی شجاع و دلیر است، بعد امر می کند او را به پشت در دوزخ بیاندازند.

بعد از آن مردیکه قرآن یاد گرفته و علم و دانش فرا گرفته وارد محضر می کنند، خداوند نعمت های خود را به او گوش زد می کند و بعد می گوید: شما در دنیا چه کاری کردی، پاسخ می دهد علم یاد گرفتم و قرآن قرائت کردم خداوند می فرماید دروغ می گوئی.

تو از این جهت دنبال علم رفتی که بگویند عالم هستی، و یا قرآن تلاوت کردی که مردم بگویند قاری قرآن می باشی.

و اینها در باره ات گفته می شد، بعد از



آن خداوند امر می کند او را از محشر بیرون می برند و به جهنم می اندازند.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کارها همه باید با نیت باشد و هر مردی با نیت خود محشور می گردد، هر کس هجرت او بطرف خدا و رسول باشد، پاداشش با خدا و رسول می باشد، و هر کس برای رسیدن به مال و یا زن و یا غرضی دنیائی باشد هجرت او به همان اندازه ارزش دارد.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: نیت مؤمن از عملش بهتر است و یا از عملش رساتر می باشد رسول خدا فرمودند: مردم به اندازه نیت های خود محشور می گردند.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: جبرئیل از طرف خداوند خبر داد که فرموده:

اخلاص یکی از اسرار من می باشد، که آن را در دل بندگان محبوب خود به ودیعه نهاده ام.

۲۵- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس برای خداوند چهل روز عبادت کند و اخلاص داشته باشد خداوند چشمه های دانش را از قلبش بر زبانش جاری می کند.

ابو جعفر جواد علیه السّلام فرمود: بهترین عبادت اخلاص است.

امام صادق علیه السّلام فرمود: بزرگترین نعمتی که خداوند به یک بنده عطا کرده آن است که در دل او جز خدا دیگری را قرار نداده است.

حضرت زهرا سلام اللَّه علیها فرمود: هر کس عبادت خالص خود را بالا بفرستد، خداوند متعال بهترین مصلحت او را پائین می فرستد.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: اگر همه دنیا یک لقمه شود و من آن را در حلقوم کسی قرار دهم که خداوند را مخلصانه عبادت

می کنـد هنوز کم است، و اگر به کافر چیزی از آن ندهم تا از گرسـنگی و تشـنگی بمیرد ولی یک شـربت به او بدهم خود را اسراف کننده می دانم.

عیسـی علیه السّـلام به حواریون گفت: هر گاه یکی از شـما خواست روزه بگیرد، باید سـر و محاسن خود را روغن بمالد و لب هـای خود را بـا روغن زیتون چرب کنـد تا مردم ندانند او روزه دارد، هر گاه خواست نماز بگـذارد پرده ها را آویزان ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۴

کند، خداوند مدح و ثنا را تقسیم می کند همان گونه که روزی را تقسیم می نماید.

سفیان بن عیینه گوید: امام صادق علیه السّـلام در تفسـیر آیه شـریفه «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»* فرمود: مقصود این نیست که عمل شـما بیشتر باشـد، ولی بایـد عمل شـما حق باشد، و عمل حق هنگامی است که از خوف خداوند انجام گرفته باشد و یا به نیتی صادق مقرون گردد.

بعـد از آن فرمود: باقی ماندن بر عمل تا آنگاه که خالص شود از عمل سـخت تر می باشد، و عمل خالص آن است که فقط از خداونـد بخواهی که از تو تمجیـد کنـد، نیت از عمـل بهـتر است، متوجه باشـید که نیت اصـالت دارد و بعـد این آیه شـریفه را تلاوت کردند که «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ» یعنی بر نیت خود.

۲۶- امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «حَنِيفاً مُسْلِماً» فرمودند: یعنی خالص و چیزی آن را مشوب نکند.

## ۵۵ در مخفی داشتن عبادت

۱- ابو البختری از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

بزرگترین عبادت از نظر پاداش و اجر مخفی نگه داشتن آن می باشد.

۲- عباس بن هلال گوید: از

امام رضا علیه السّلام شنیدم فرمود: کسی که نیکی ها را مخفی بدارد هفتاد حسنه به او می دهند، و کسی که بدیها را علنی انجام بدهد رسوا می گردد، و آنهائی که گناهان را مخفی انجام دهند مورد آمرزش قرار می گیرند.

۳- امام رضا از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمودند یکی از گنجهای بهشت پنهان داشتن عمل است و صبر کردن در مشکلات و مخفی داشتن مصیبت ها.

۴- امام علیه السّلام فرمود: کسی که نیکی ها را مخفی انجام می دهد هفتاد برابر به او می دهند و هر کس آشکارا انجام دهد یک حسنه دارد، کسی که گناهان را در نهان ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۵

انجام دهد مورد رحمت قرار می گیرد و کسی که آشکارا گناه کند رسوا می گردد.

۵- حسن بن فضال از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس خود را به عبادت مشهور کند او را در دینش متهم بدانید، زیرا خداوند شهرت به عبادت و شهرت به لباس را مبغوض می دارد.

بعد از آن فرمود: خداوند در هر شب و روز هفده رکعت بر مردم واجب کرده است، هر کس آن نمازها را انجام دهد خداوند از نمازهای دیگر از وی سؤال نمی کند، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در برابر آن نمازها را بعنوان فاضله معین کرد تا نقصان آن نمازها را بر طرف کند، خداوند کسی را به زیادی نماز و روزه عذاب نمی کند ولی با مخالفت سنت عذاب می نماید.

۶- از امامان علیهم السّلام روایت شده که گفتند: فضیلت عمل پنهانی هفتاد برابر عمل آشکارا پاداش دارد.

۷- مفضل بن صالح گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند

متعال بنـدگانی دارد که از روی اخلاص و در نهان با او معامله می کنند، و خداوند هم از نیکی های خالصانه خود به آنها می دهد و مورد لطف و احسان خود قرار می دهد.

آنها کسانی هستند که نامه اعمال آنها روز قیامت خالی از نزد آنها می گذرد، هنگامی که در نزد خداوند قرار می گیرند نامه هـای آنهـا را از کارهای مخفی آنان پر می کننـد، گویـد: عرض کردم ای مولای من این چگونه می شود، فرمود: خداونـد آن کارها را از حافظان او مخفی داشته بود.

۸- عمر بن یزیـد از امام صادق علیه السّـلام روایت می کنـد که فرمود: در تورات نوشـته شـده ای فرزنـد آدم برای عبادت من خود را آماده کن، تا دلت را بی نیاز کنم، و تو را به مطلوبت واگذار ننمایم و احتیاجات تو را بر آورم.

ای فرزنـد آدم دلت را از خوف من پر کن، و اگر برای عبادت و پرسـتش من خود را آمده نکنی و به عبادت مشـغول نگردی، دلت را به دنیا مشغول خواهم کرد و بعد جلو احتیاجات تو را نخواهم گرفت، و تو را به مطلوبت وامی گذارم.

۹- ابو جمیله گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می فرماید: ای ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۶

بندگان راست گوی من به عبادت من در دنیا متنعم شوید که در آخرت هم به نعمت ها خواهید رسید.

۱۰- عمرو بن جمیع گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

بهترین مردم کسـی است که عاشق عبادت باشد و آن را دوست داشـته باشد و با وی هم آغوش شود، چنان در آن غرق گردد که مشکلات و آسانی دنیا را نفهمد.

۱۱- عیسی بن

عبد اللّه گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم عبادت چیست فرمودند: حسن نیت با اطاعت از اوامر خداوند از طرقی که مورد رضایت او می باشد، ای عیسی تو مؤمن نخواهی شد مگر اینکه ناسخ را از منسوخ بشناسی.

عرض کردم قربانت گردم شناخت ناسخ از منسوخ کدام است، فرمود: تو اکنون با امامی ارتباط داری و به گفته او عمل می کنی و از وی اطاعت می نمائی، این امام درمی گذرد و امامی دیگر می آید تو نزد او می روی و از وی اطاعت می کنی، این را می گویند ناسخ و منسوخ.

۱۲- هارون بن خارجه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: عبادت بر سه وجه است گروهی خداوند را برای ترس عبادت می کنند آن عبادت بردگان است، گروهی خداوند را برای طلب ثواب و پاداش عبادت می کنند که آن عبادت مزد بگیران است، و گروهی هم برای خدا و محبت او عبادت می کنند که آن عبادت آزادگان می باشد و این بهترین عبادت می باشد.

۱۳- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود:

ناداری پس از توانگری بسیار زشت است، و گناه بعد از فقر هم زشت می باشد، و بدتر از همه این ها عابدی است که بعد از مدتی عبادت را ترک کند.

۱۴- ابو حمزه گوید: امام سجاد علیه السّلام فرمود: هر کس به واجبات خداوند عمل کند او عابدترین مردم می باشد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۷

## ۵۶ در طاعت و تقوی

۱- یعقوب بن شعیب گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند متعال هیچ بنده ای را از ذلت معصیت به عزت تقوی نکشانید مگر اینکه او را بدون مال بی نیاز گردانید و بدون عشیره

عزیز ساخت و بدون آدمی او را آرامش بخشید.

۲- ابو بصیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام می فرمودند: متقین نشانه هائی دارند که به آن شناخته می گردند، و آنها عبارتند از راستگوئی، اداء امانت، وفاء به عهد، عاجز نبودن و بخل نداشتن.

صله ارحام، ترحم به ضعفاء با زنان کمتر آمیزش داشتن، کارهای نیک انجام دادن، اخلاق نیکو، حلم زیاد، و پیروی از علم در آنجاهائی که آدمی را به خداوند نزدیک می کند خوشا بحال آن جماعت و حسن عاقبت آنها.

طوبا درختی است در بهشت و ریشه آن در خانه رسول خدا صلی اللّه علیه و آله می باشد، هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه یک شاخه از آن درخت در خانه او می باشد، هر چه در نیت بگیرد از آن شاخه برای او می رسد و از آن استفاده می کند.

آن درخت به اندازه ای بزرگ است که اگر سواری بر اسب سوار شود، و در سایه آن درخت صد سال اسب بتازد از سایه آن درخت بیرون نمی گردد، و اگر کلاغی بخواهد از پائین آن به بالا پرواز کند تا هنگام پیری بالای آن نخواهد رسید.

ای مؤمنان اینک شما برای رسیدن به این درخت رغبت نشان دهید، مؤمن همواره به خود مشغول می باشد و مردم از آن در آسایش می باشند، هنگامی که شب فرا رسد چهره بر زمین می گذارد و خداوند را سجده می کند و از خداوند می خواهد او را از عذاب برهاند.

۳- نعمانی در کتاب قرآن از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می کند که فرمود: آیه شریفه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ» را آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» نسخ کرده ایمان و کفر،

است.

در آیه اول خداوند می فرمایند: ای کسانی که ایمان آورده اید از خداوند بترسید، آن طور که سزاوار ترسیدن می باشد، ولی در آیه دوم فرمود: از خداوند بترسید تا آنجا که توانائی و استعداد دارید.

۴- علی بن عبد العزیز گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای علی بن عبد العزیز گریه آنها شما را گول نزند زیرا تقوی در دل جای دارد.

۵- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس تقوی داشته باشد نیرومند می گردد، و در شهرهای دشمنش در آسایش می باشد.

۶- علی علیه السّلام فرمود: چه بسا روزه دارانی که از روزه فقط تشنگی نصیب آنها خواهد شد، و چه نمازگزارانی که از قیام و قعود خود فقط خستگی نصیب آنها می شود، چه اندازه خوب است خوابیدن افراد زرنگ و افطار آنها.

علی علیه السّلام فرمودند: از خداوند بترسید، هر چه بگوئید می شنود، و هر چه در نظر بگیرید می داند بطرف مرگ بشتابید هر چه از وی فرار کنید او به شما می رسد، اگر توقف کنید شما را می گیرد و اگر فراموش کنید او شما را بیاد می آورد.

فرمودند: از خداوند بترسید مانند کسی که دامن خود را به کمر زده و از همه چیز دست کشیده و خود را برای آخرت آماده کرده است، او در بقیه عمرش با شتاب از آن استفاده می کند، و به خاطر ترسی که او را فرا گرفته به طرف آخرت متوجه شده است.

او به پایان زندگی می نگرد و می خواهد بداند سعید خواهد رفت، یا شقی خواهد مرد، او چشم به آخر عمر دوخته است، و به پایان کارش نگاه می کند، که آیا خداوند از اعمال او

راضی هست و یا مورد غضب خداوند قرار خواهد گرفت.

علی علیه السّلام فرمود: از خداوند بترسید اگر چه کم باشد، بین خود و خداوند پرده ای بگذارید اگر چه بسیار نازک باشد.

علی علیه السّلام فرمودند: تقوی و پرهیزگاری سرآمد همه اخلاق می باشد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۹

امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه فرمود: شما را به ترسیدن از خداوند دعوت می کنم، خداوندی که شما را آفرید و برگشت شما بطرف او می باشد، خواسته های شما در نزد او برآورده می شود، و پایان آرزوهای شما بسوی او متوجه است.

راه شما بطرف خداوند باز می گردد، و در مصیبت ها و گرفتاریها چشم شما به آن طرف دوخته شده است، ترس از خداوند داروی بیماریهای دلتان می باشد، و کوری دل های شما را شفا می دهد، و بیماری بدن های شما را بهبودی می بخشد.

تقوی از خداوند فساد دلها را می برد، و چرکی ها را از باطن آدمی می زداید، و پرده ها را از جلو دیدگان بر می دارد، و برای شما آرامش فراهم می کند، و سیاهی را به روشنائی و نور را به ظلمت تبدیل می نماید.

طاعت خداوند را بمنزله جسم خود قرار دهید و از آن به عنوان لباس و پوشش استفاده نکنید، او را در باطن خود جای دهید، و در بین اعضاء و جوارح خود بکار گیرید، و آن را سرآمد هر کاری بدانید و بر همه چیز مقدم بدارید.

طاعت پروردگار را آب گاه برای خود حساب کنید و جان و تن خود را در آن بشوید و از آن بیاشامید و سیراب گردید، او را برای رسیدن به مقاصد خود شفیع قرار دهید و برای روز ترس و وحشت بعنوان سپر از آن استفاده نمائید.

طاعت

خدا را چراغی فروزان برای درون قبرها بر دارید، و آن را برای آن جای وحشت آور انیس و هم نشین خود بگیرید و برای رفع پریشانی و اندوه از آن استفاده کنید، و غم ها را به وسیله آن از خود بزدائید.

طاعت خداونـد پناه گاهی است که شـما را از هر گزنـدی حفظ می کنـد و از هر پیش آمـد وحشت آوری نگه می دارد، و از آتش های سوزان محافظت می نماید، هر کس تقوی را پیشه خود ساخت شدائد و سختیها بعد از نزدیک شدن از وی دور می گردند.

کارهـای تلـخ و زهراگین برای او شـیرین می شونـد، و امواج حوادث و طوفـان هـای وحشت زا و ابرهـای متراکم از هم بازمی گردند و فضای زندگی روشن می گردد و مشکلات زندگی و سختیها در اثر طاعت خداوند آسان می گردند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۰

کرم خداونـد و فضل و عنایت او که در اثر گناه قطع شده بود بار دیگر در اثر طاعت و بندگی مانند باران بر سـر مردم فرو می ریزنـد، و رحمت خداونـد بعـد از دور شـدن بار دیگر نزدیک می شود، و نعمت ها بار دیگر جریان پیـدا می کنند و برکت ها مانند سیل بر سر آنها فرود می آیند.

ای مردم از خداوند بترسـید، خدائی که با مواعظ نافعه خود به شما سود می دهد، و با رسالت و فرمان های خود شما را موعظه می کند، و با نعمت های خود به شـما منت می نهد، اینک خود را برای عبادت او مهیا کنید، و طاعت او را بطوری که شایسـته اش هست انجام دهید.

۷- از رسـول خـدا صـلی اللّه علیه و آله روایت شـده که فرمود: هر کس یـک خصـلت را از دست ندهـد دنیـا و آخرت از وی اطاعت می کند و

به سعادت بهشت می رسد، گفته شد: یا رسول اللّه آن خصلت کدام است.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: آن خصلت تقوی و ترس از خداوند می باشد، هر کس می خواهد عزیزترین مردم باشد باید از خداوند بترسد، و بعد از این آیه شریفه «وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ» را تلاوت فرمودند.

۸- یکی از راویان گوید: من در پاسخ امام صادق علیه السّلام که به یکی از اصحاب خودش نوشته بود خواندم: من شما را وصیت می کنم که تقوی داشته باشید، و از خداوند بترسید، خداوند خود ضمانت کرده هر که تقوی پیشه کند او را از مکروهات خلاص کند، و به آن چه دوست می دارد برساند.

خداوند به پرهیزگاران وعده کرده اگر تقوی داشته باشند از جایی که گمان ندارند آنها را روزی دهد، خداوند متعال را نمی توان فریب داد و با نیرنگ نمی توان بهشت را بدست آورد و با طاعت فقط می توان به فضل خدا رسید.

عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر مؤمنی که بطرف آن چه خداوند دوست دارد روی بیاورد خداوند هم آنچه را که او دوست دارد مورد توجه قرار می دهد، هر کس به تقوای خدا چنگ بزند خداوند او را نگه می دارد.

هر کس مورد توجه خداوند قرار گرفت باکی ندارد و اگر آسمان بر زمین ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۱

سقوط کند، اگر بلائی بر زمین فرود آید و همه را در بر گیرد، خداوند او را نگه می دارد، مگر خداوند خود نگفته که متقین در جای امنی می باشند.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: اگر آسمان

و زمین به هم بچسبند و بنده ای در آن جا قرار بگیرد و بعد تقوی پیشه کند خداوند او را از آنجا بیرون می کند.

از امام صادق علیه السّلام سؤال شد تقوی چیست فرمود: هر چه خدا امر کرده است، بجای آوری و از هر چه نهی فرموده خودداری کنی.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: اصل دین پرهیزگاری است، پرهیزگار باش تا از عابدترین مردم باشی، باید سعی کنی که در عمل به تقوی همت بیشتری داشته باشی تا در عمل به غیر آن زیرا هر کاری که با تقوی مقرون باشد کم نخواهد بود.

چگونه کم خواهد بود آن عملی که مورد قبول قرار خواهد گرفت، زیرا خداوند متعال در قرآن مجید فرمود: خداوند از متقین قبول می کند و در یکی از کتابهای قدیم خداوند وحی فرمود: عملی که توام با خوردن مال حرام باشد مانند کسی است که بخواهد آب را در غربال بریزد.

امامان علیهم السّلام فرمودند کوشش کنید و دنبال عبادت بروید، اگر کار خوب نمی کنید پس معصیت هم نداشته باشید، هر کس ساختمانی بنا می کند، آن را خراب نمی سازد و آن ساختمان بالا می رود، ولی اگر کسی می سازد و خراب می کند ساختمان بالا نخواهد رفت.

ابو حمزه گوید: خدمت امام علی بن الحسین علیهما السّلام بودم که مردی خدمت آن جناب آمد و گفت: ای ابو محمد من گرفتار زنان هستم، روزی زنا می کنم و روزی روزه می گیرم آیا این روزه کفاره گناه آن روز می گردد.

امام علیه السّلام فرمود: محبوب ترین کارها نزد خداوند آن است که مردم از وی اطاعت کنند و معصیت ننمایند، اینک زنا نکنید و روزه هم نگیرید، امام

باقر در آن جا حاضر بود و دستش را گرفت و فرمود: کار دوزخیان را می کنی و امیدوار هستی وارد بهشت گردی.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: روز قیامت گروهی حاضر می شوند که به اندازه ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۲

کوه های تهامه حسنات دارند، ولی امر می شود آنها را بطرف دوزخ ببرند، گفته شد یا رسول اللَّه آیا آنها نماز می خواندند فرمود: نماز هم می خواندند و روزه هم می گرفتند ولی هر گاه به دنیا دست پیدا می کردند آن را می گرفتند.

۹- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: تقوی از ایمان ریشه می گیرد، به امیر المؤمنین گفتند: دنیا را برای ما تعریف کنید، فرمود: من چگونه دنیا را برای شما تعریف کنم در حلالش حساب و در حرام آن عقاب و عذاب می باشد.

اگر متوجه می شدید که مسیر زندگی آدم چگونه می باشد از آرزوها و فریب های دنیا دست باز می داشتید، بعد از آن فرمودند هر کس از خداوند بترسد و تقوی پیشه کند، خداوند او را بدون انس آرامش می بخشد، و بدون ثروت او را بی نیاز می کند، و بدون سلطنت او را عزت می دهد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: قیامت روز خوشی و لذت پرهیزگاران است.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: گریه آنها شما را گول نزند تقوی در دل می باشد.

حضرت صادق سلام اللَّه علیه فرمود: معنی آیه شریفه «هُوَ أَهْلُ التَّقْوی وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَهِ» این است که من شایسته ام تا بندگان من از من تقوی داشته باشند، و من هم آماده ام آنها را بیامرزم.

۱۰- روایت شده رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در سال فتح مکه وارد خانه شدند، فضل بن عباس و اسامه بن زید هم

با او بودند، بعد از این از خانه خدا خارج شدند و دست به حلقه در گذاشتند و فرمودند.

سپاس خداوندی را سزاست که وعده اش درست آمد، و به وعده اش وفا کرد، و به تنهائی احزاب را شکست داد، خداوند نخوت عرب را از بین برد و خودخواهی آنها و افتخارات به پدران را از آنها گرفت، همه شما از آدم هستید و آدم هم از خاک می باشد و گرامی ترین شما پرهیزکارترین شما می باشد.

۱۱- امام صادق سلام اللّه علیه فرمود: علماء امینان هستند، و پرهیزگاران دژهای استوار می باشند، و عاملان بزرگان بحساب می آیند.

۱۲- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: آیه شریفه «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ»



نسخ شده گوید: عرض کردم کدام آیه آن را نسخ کرده فرمود: آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ».

۱۳- زید بن ابی اسامه گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم تفسیر آیه شریفه «إِنَّ الَّذِینَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّیْطانِ تَذَکَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ» چیست، فرمود:

آن گناه است که هر گاه متذکر آن شود آن را ترک می گوید.

۱۴- علی بن ابی حمزه گوید: از امام صادق سؤال کردم معنی «إِنَّ الَّذِینَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّیْطانِ تَذَکَّرُوا» آن طائف چیست، فرمود آن کار زشتی است که بنده ای می خواهد انجام دهد، ولی قبل از عمل متذکر می گردد و بصیرت پیدا می کند و دست از آن باز می دارد.

ابو بصیر هم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: او مردی است که می خواهد مرتکب گناه شود، ولی یاد خدا را می کند و از آن گناه دست می کشد.

۱۵- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و

آله فرمودند: پرهیزگارترین مردم کسی است که حق بگوید چه به نفع او باشد و یا زیانش.

۱۶- علی علیه السّلام فرمود: شرافتی بالاتر از تقوی نیست، از آن حضرت سؤال شد کدام عمل بهتر است فرمود: تقوی.

۱۷- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: ای مردم عربیت به پدری که فرزندی به وجود آورده نیست، بلکه عربیت زبان گویا هست، هر کس به عربی فصیح سخن گوید او عرب می باشد و گرامی ترین شما نزد خداوند کسی است که تقوای او بیشتر باشد.

۱۸- عبد اللّه بن قاسم جعفری گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: قیامت روز خوشی و لذت و عیش پرهیزگاران است.

۱۹- امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمودند: هیچ قریشی و عربی بر کسی برتری ندارند مگر به تواضع و شرافتی نیست مگر به تقوی.

۲۰- ابو هریره گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: نخستین کسانی که از امت من وارد جهنم می شوند افراد آلوده به دامن و زبان هستند، و اکثر افرادی که وارد بهشت می شوند پرهیزگاران و نیک سیرتان و افراد خوش اخلاق می باشند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۴

۲۱- در وصیت رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله به ابو ذر آمده است که فرمود: ای ابو ذر تقوی را فراموش مکن، که او سرآمد همه کارها می باشد.

۲۲- محمد بن عیسی کندی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر خداوند کسی را از خواری معصیت به عزت تقوی برساند، او را بدون مال بی نیاز می کند، و بدون خویشاوند عزت می دهد، و بدون انسانی او را آرامش می بخشد، هر کس از خداوند بترسد همه از او خواهند ترسید و هر

کس از خداوند نترسد خداوند او را از همگان می ترساند.

۲۳- حنان بن سدیر از پدرش از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود:

گروهی از یاران رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله پیرامون هم نشسته بودند و به نسب و حسب یک دیگر افتخار می کردند در میان آنها سلمان هم شرکت کرده بودند.

عمر گفت: ای سلمان نسبت شما چیست و اصلت از کدام قبیله می باشد، گفت: من سلمان بن عبد اللَّه هستم، قبلا گمراه بودم و به وسیله محمد صلی اللَّه علیه و آله خداوند مرا هدایت کرد و من ناتوان و فقیر بودم ولی خداوند مرا به سبب محمد بی نیاز گردانید.

من برده بودم محمد صلی اللَّه علیه و آله مرا آزاد ساخت، این است حسب و نسب من ای عمر بعد از این جریان رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله نزد آنها آمد و سلمان جریان خود و عمر را به آن حضرت عرضه داشت.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: ای گروه قریش حسب مرد دین او می باشد، و اخلاقش مردانگی و شخصیت او هست، عقلش ریشه او به حساب می آید، خداوند متعال می فرماید ما شما را از یک مرد و زن خلق کردیم و شما را در قبائل متفرق قرار دادیم تا شناخته شوید گرامیترین شما در نزد خداوند آن کسی است که از همگان متقی تر است.

بعد از این رسول گرامی صلی اللَّه علیه و آله متوجه سلمان شد و به او فرمود: ای سلمان هیچ یک از این افراد بر شما فضیلتی ندارند، فضیلت تنها به تقوی و پرهیزگاری است، هر کس از شما متقی تر است، فضیلت او

هم بیشتر می باشد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۵

۲۴- ابو ذر رحمه اللَّه علیه گوید: رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر جا هستی از خداوند بترس، و با مردم با خلق نیکو بر خورد کن، هر گاه کار بدی از تو سر زد یک کار نیک هم بکن تا آن را محو کند.

۲۵- اسحاق بن موسی از پدرانش از امیر المؤمنین علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: پرهیزگاران سروران هستند، و فقهاء رهبران می باشند، و نشستن در نزد آنها عبادت بحساب می آمد.

۲۶- ابن عمران از حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله روایت می کند که فرمود: چه بسا عاقلانی که در نزد خداوند عزیز و محترم می باشند ولی مردم به آنها اعتناء نمی کنند، و به خاطر زشتی صورت حقیر بشمار می روند آنها فردا نجات پیدا می کنند، اما چه زیبا رویان و خوش زبانانی که در قیامت هلاک خواهند شد.

۲۷- جابر بن عبد اللَّه انصاری گوید: یکی از روزها عباس نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله آمد عباس مردی قد بلند و زیبا منظر بودند، هنگامی که رسول خدا او را مشاهده کردند تبسم نموده و فرمودند ای عمو شما زیبا هستید.

عباس گفت: یا رسول اللَّه زیبائی مرد در چیست و جمال انسان کدام است، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: گفتار درست در برابر حق، گفت: کمال در چیست، فرمودند ترس از خداوند و حسن خلق.

۲۸- مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: بین سلمان و یک مردی کلامی رد و بدل شد، آن مرد به سلمان گفت: تو

که هستی و شما چه می باشی، سلمان گفت: اما اول من و شما یک نطفه گندیده بود و پایان ما هم یک مردار خواهد بود، هنگامی که روز قیامت ترازوها نصب کردند در آن روز معلوم می گردد لئیم کیست و کریم کدامست.

۲۹- امام صادق علیه السّلام فرمودند: دو مرد در محضر علی علیه السّلام به هم افتخار می کردند، امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند شما به بدن های پوسیده افتخار می کنید، و یا به ارواحی که در آتش قرار گرفته اند فخر می نمائید، اگر عقل دارید باید خلق هم داشته باشید و اگر تقوی دارید باید شرافت هم داشته باشید، در غیر این صورت ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۶

الاغ بهتر از تو خواهد بود و تو از هیچ کس بهتر نیستی.

۳۰- جمیل بن صالح از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس دوست دارد گرامی ترین مردم باشد باید پرهیزگاری پیشه کند، و هر کس دوست می دارد متقی ترین مردم باشد باید به خداوند توکل نماید.

۳۱- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام از تفسیر آیه شریفه «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ» سؤال کردم فرمودند: باید خداوند را اطاعت کرد و از وی نافرمانی ننمود، خدا را باید به یاد آورد و فراموش نکرد، او را باید سپاس گفت: و کفران ننمود.

۳۲- ولید بن عباس گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: حسب آدمی فعل اوست، و شرف مال و ثروت او و کرامت تقوای او می باشند.

۳۳- احمد بن عبد العزیز از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود:

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: عمل با تقوی اندک

نیست، چگونه عمل اندک خواهد بود در حالی که قبول می گردد.

۳۴- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ» فرمود: هر کس نمازش او را از کارهای زشت باز ندارد جز دوری از خداوند چیزی عاید آن نمی گردد.

۳۵- ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند روز قیامت گروهی را مبعوث می کند که در مقابل آنها نوری می درخشد، و بعد آن نور به امر خداوند خاموش می گردد، امام علیه السّلام فرمود: ای ابو حمزه به خداوند سوگند آنها نماز می خواندند و روزه می گرفتند.

اما آنها هنگامی که یک حرام برای آنها پیش می آمد مرتکب فعل حرام می شدند، و هر گاه در باره امیر المؤمنین علیه السّلام فضیلتی نقل می شد او را منکر می شدند، فرمودند «هباء منثور» آن چیزی است که از پنجره منزل و یا سوراخ اتاق با نور آفتاب داخل می گردد.

۳۶- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: در بنی اسرائیل مردی بود که زیاد «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ* و الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ*» می گفت،



شیطان از عمل این مرد در غضب آمد و شیطانی را بطرف او فرستاد و گفت شما بگوئید «و العاقبه للاغنیاء».

شیطان آمد و در برابر آن مرد قرار گرفت و گفت: «العاقبه للاغنیاء» آنها با هم نزاع کردند و بعد قرار گذاشتند این موضوع را با اولین شخصی که ظاهر خواهد شد در میان بگذارند و او بر ضرر هر کس که نظر داد باید دست محکوم قطع گردد.

آنها بعد از چندی با شخصی برخورد کردند و موضوع را به او گفتند او هم

گفت: «العاقبه للاغنیاء» آنها مراجعت کردند ولی مرد بنی اسرائیلی هم چنان گفت الحمد للّه و العاقبه للمتقین، شیطان به او گفت باز می گوئی العاقبه للمتقین گفت:

آری.

آنها بار دیگر شرط کردند با اولین شخصی که برخورد می کنند موضوع را مطرح سازند او هم هر کدام را تایید کرد دست محکوم را قطع کنند، بعد از این شخصی ظاهر شد و جریان را به او گفتند او هم گفت: العاقبه للاغنیاء در این جا دست دومی او را هم قطع کردند.

آن مرد باز آمد و گفت «الْحَمْدُ لِلَّهِ* و الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ*» شیطان گفت این دفعه شرط می کنیم اگر کسی با هر کدام موافقت کرد گردن او زده شود، آنها بیرون شدند و شخصی را مشاهده کردند و جریان را به او گفتند او هنگامی که قصه را شنید دست های بریده آن مرد را بار دیگر مانند اول کرد و گردن آن شیطان خبیث را قطع کرد و گفت: این است «وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ»*.

۳۷- از امام علیه السّلام روایت شده که فرمود: هر کس می خواهد عزیزترین مردم باشد باید از خداوند بترسد و تقوی پیشه کند و این عمل را در آشکارا و نهان بکار گیرد.

۳۸- یکی از اصحاب علی علیه السّلام روایت می کند که آن جناب فرمودند: یکی از دوستان خدا با یکی از دشمنان او اجتماع کردند، دوست خداوند گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ* و الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ*، دیگری گفت: الحمد للّه و العاقبه للاغنیاء و در روایت دیگری آمده که ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۸

گفت و العاقبه للملوک.

دوست خدا گفت: اینک بنگرید نخستین کسی که بر ما ظاهر شود در این مورد چه می گوید، در این وقت

شیطان در قیافه زیبائی نمایان شد ولیّ خداوند گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ* و الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ*، دیگری گفت الحمد للّه و العاقبه للملوک، در این جا شیطان او را تصدیق کرد.

۳۹- عبد اللّه بن محمد گوید: از جمیل بن دراج سؤال کردم رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرموده هر گاه بزرگ قومی نزد شما آمد از او احترام کنید، گفت: آری این حدیث درست است، پرسیدم حسب کدام است فرمود: کسی که با مال خود و یا مال دیگری کارهای خوب انجام دهد، گفتم کرم چیست، فرمود: تقوی و پرهیزگاری.

عالم علیه السّلام فرمود: معنی آیه شریفه «وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ» آن است که برای خروج در مسائل دینی راهی باز می کند، و او را چنان روزی می دهد که از دنیای خود گمان آن را ندارد.

۴۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: از خداوند بترسید در هر کجا که هستید و از هر قومی که می خواهید باشید، زیرا هیچ کس در موضوع تقوی مخالفتی ندارد، و متقی نزد هر گروهی محبوب می باشد، و همه نیکی ها درستکاری ها در متقی وجود دارند.

تقوی میزان همه علوم و حکمت است و همه را باید با تقوی سنجید، تقوی پایه هر کار و عمل مقبول می باشد هر عملی که مورد پذیرش قرار گرفت تقوی در پذیرش آن رکن مهمی دارد، تقوی آب زلالی است که از چشمه معرفت خداوند جریان پیدا می کند.

هر فنی و علمی به تقوی نیازمند است و آن به جایی نیاز ندارد، مگر برای دریافت معرفت و اطاعت و خاموشی در برابر سطوت و قدرت خداوندی که در این جا

تسلیم می شود، و زیادتی تقوی از لطف خدا آگاهی بر اسرار بنده حاصل می گردد.

تقوی و پرهیزگاری ریشه هر حقی هست و هر جا حق باشد تقوی هم در



آن جا می باشد، اما باطل آن است که شما را از خداوند دور کند، و این مطلب را همه می دانند و هر فرقه ای به آن اعتقاد دارد، اینک از باطل دوری کنید، و باطن خود را در اختیار خداوند قرار دهید.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: صادق ترین سخنی که عرب گفته سخن لبید است در آن جا که گوید: آگاه باشید هر چه غیر از خدا می باشد باطل است، و هر نعمتی که هست ناگزیر یک روز از بین می رود.

اکنون به آنچه اهل باطن و پرهیزگاران اجماع کرده اند خود را ملزم بدان، اصول دین و حقایق را که برای آدمی یقین می آورند و رضا و تسلیم را به انسان تعلیم می کنند فراگیر، در اختلافات مردم و گفتگوهای آنها خود را وارد مکن که به مشکلات گرفتار می شوی.

امت برگزیده خداوند بر این عقیده متحد شده اند که خداوند یکی می باشد، و او در حکمش به حق حکم می کند، هر چه بخواهد انجام می دهد و هر چه اراده کند بجا می آورد، در مصنوعات او جای سخن نیست و در آفرینش او جای بحث نمی باشد.

هر چه بوده و هر چه بعد از این حادث شود به مشیت او می باشد، و او هر چه بخواهد می تواند انجام دهد، در وعده و وعید خود صادق است و به همه وفا می کند، قرآن کلام او می باشد و آن یکی از مخلوقات او هست.

خداوند قبل از مکان و زمان

وجود داشته، آفرینش کائنات و فناء آنها در نزد او یکسان است او در احداث مخلوقات بر دانش خود نیفزود، و یا نابود شدن کائنات ملك او از بین نمی رود، حکومت او غالب و او پاك و منزه می باشد.

اکنون هر کس بخواهد تو را از این اصول باز دارد، و یا آنها را نقض کند از وی قبول نکن، و باطن خود را برای پذیرفتن آنها آماده نما، و دلت را برای پذیرش سخنان حق مهیا کن، که بزودی برکت های آن را خواهی دید و با رستگاران رستگار خواهی شد.

۴۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: تقوی بر سه قسم است، تقوی بخاطر خدا و در



راه خدا و آن ترك حلال است چه رسد به اینکه انسان دست از شبهه بردارد و این را تقوای ویژگان یا خاص الخاص گویند.

دوم تقوی از خداوند و آن خودداری از شبهات می باشد چه رسد به دوری از حرام، این را تقوی خاص گویند، سوم تقوی از ترس دوزخ و عقاب که آن خودداری از حرام است و آن را تقوی عام و همگانی گویند.

تقوی مانند آبی است که در نهر جاری می شود، و این سه طبقات که در معنی تقوی ذکر شد مانند درختانی هستند که در کنار آن نهر کاشته شده اند، آن درختان هر کدام رنگی و جنسی دارند و همه آنها از آن آب استفاده می کنند.

آن درختان هر کدام به اندازه جوهر و طعم و لطافت خود از آن بهره مند می گردند، و به اندازه جثه و بزرگی و کوچکی خود از آن آب بر می دارند، و بعد مردم به اندازه قدرت و

توانائی خود از میوه آن درختان می خورند.

خداوند متعال می فرماید: «صِنْوانٌ وَ غَيْرُ صِنْوانٍ يُسْقى بِماءٍ واحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ» پس تقوی برای طاعات مانند آب برای درختان است، و طبیعت میوه های درختان در رنگ و طعم آنها مانند اندازه ایمان در مردم می باشد.

هر کس ایمانش در بالاترین درجه و مقام باشد و جوهرش صاف و روحش پاک گردد، او اهل تقوی می باشد، و کسی که تقوایش بیشتر باشد عبادتش پاکتر و خالص تر خواهد بود، و هر کس چنین باشد او به خداوند نزدیک تر است.

هر عبادتی که پایه اش بر تقوی نباشد او سست و بی اعتبار می باشد، خداوند می فرماید آیا کسی که پایه های منزل خود را بر اساس تقوی نهاده و از خداوند می ترسد و رضایت او را طالب است، مانند کسی است که پایه های خانه خود را کنار گودالی قرار داده تا ریزش نماید و در جهنم سقوط کند.

تفسیر تقوی آن است که گذشت کنی از آنچه برای تو گرفتن آن مانعی ندارد، برای احتراز از آن چه گرفتن آن اشکال دارد، تقوی در حقیقت اطاعت از خداوند است، و اینکه خدا را به یاد بیاورد و فراموش نکند، و علم داشته باشد و اعمالش مورد قبول قرار گیرد.

## ۵۷ در ورع و اجتناب از شبهات

۱- عمرو بن سعید گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم من هر چند سال یک بار به زیارت شما موفق می گردم اکنون چیزی به من تعلیم فرما تا آن را عمل نمایم، امام علیه السّلام فرمود: تو را به تقوی از خدا و ورع و عبادت وصیت می کنم، و بدان که عبادت بدون ورع سودی نمی دهد.

۲- حدید بن حکیم گوید: از

امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: از خداوند بترسید و دین خود را با ورع حفظ کنید.

۳- یزید بن خلیفه گوید: امام صادق علیه السّلام ما را موعظه کرد و راه زهد را به ما نشان داد و بعد از این فرمود: ورع را از دست ندهید، زیرا به عنایت و فضل خداوند هنگامی خواهید رسید که ورع داشته باشید.

۴- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: عبادتی که در آن ورع نباشد سودی نخواهد داشت.

۵- فضیل بن یسار گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: محکم ترین عبادت ورع است ۶- ابو الصباح کنانی گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم ما از مردم از دست شما رنج می کشیم، امام علیه السّلام فرمود: از مردم به خاطر من به شما چه می رسد گفت: ما با مردی سخن می گوئیم و او به ما می گوید: جعفری خبیث؟! امام صادق علیه السّلام فرمود: مردم به خاطر من شما را سرزنش می کنند، ابو الصباح گفت آری حضرت فرمود: به خداوند سوگند گروه اندکی از شما پیرو جعفری هستید، اصحاب من کسانی می باشند که سخت با ورع باشند و برای خداوند کار کنند و امید ثواب او را داشته باشند آنها اصحاب من هستند.

۷- ابو ساره غزال از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند می فرماید: ای فرزند آدم از هر چه به شما حرام کرده ام دوری کنید تا از



پرهیزگارترین مردم قرار گیرد.

۸- حفص بن غیاث گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم پرهیزگاری و دوری از مردم چیست، فرمود کسی که از حرام های خداوند پرهیز کند.

۹- ابو اسامه گوید:

از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: تقوی را از دست ندهید، و ورع داشته باشید، و عبادت را فراموش نکنید، راست بگوئید، امانت ها را ادا نمائید، حسن خلق داشته باشد و با همسایگان نیکی کنید.

مردم را بطرف خود بخوانید بدون اینکه زبانتان را بکار گیرید، موجب آبرو باشید و اعتبار ما را نگه دارید، رکوع و سجود را طولانی کنید، هر گاه یکی از شما رکوع و سجود را طول دهد شیطان فریاد می زند وای بر من او اطاعت نمود و من امتناع کردم او سجده کرد و من ابا نمودم.

۱۰- ابو زیاد گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام بودم که عیسی بن عبد اللّه قمی وارد شدند، امام به او خوش آمد گفت و به خود نزدیک ساخت و بعد فرمود: ای عیسی از ما نیست کسی که در شهری سکونت کند و در آن صد هزار و یا بیشتر سکونت داشته باشند و در میان آنها پرهیزگارتر از او باشد.

۱۱- عمرو بن سعید گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم مرا وصیت کنید، فرمود: شما را وصیت می کنم که از خداوند بترسید و پرهیزگار باشید و خداوند را عبادت کنید، و بدانید که عبادت بدون ورع سودی ندارد.

۱۲- ابو الصباح کنانی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: ما را به ورع کمک کنید، هر کس با ورع خدا را ملاقات کند برای او فرج و گشایشی هست، خداوند متعال می فرماید: «مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِکَ مَعَ ... النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً» پیامبر از ما می باشد، و صدیق از ما هست و شهیدان و

صالحان هم از ما می باشند.

۱۳- ابن رئاب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ما کسی را مؤمن نمی دانیم مگر اینکه همه دستورات ما را بکار بندد، و یکی از اوامر ما ورع و پرهیزگاری می باشد.

خداوند شما را رحمت کند خود را به ورع زینت دهید و دشمنان ما را با زینت ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۳

خود فریفته کنید تا خداوند شما را شاداب گرداند.

۱۴- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شما کاری کنید که بدون زبان خود مردم را بطرف ما بکشانید، آنها اگر از شما ورع و عبادت و نماز و یا کارهای نیک را دیدند بطرف شما می آیند و این خود داعی بطرف ما می باشد.

۱۵- عبید اللّه بن علی از ابو الحسن اول روایت می کند که فرمود: از پدرم بسیار شنیدم که می فرمود: از شیعیان ما نیستند کسانی که زنان پشت پرده را به ورع و تقوی دعوت نکنند، و از دوستان ما بحساب نمی آیند کسانی که در میان ده هزار نفر زندگی می کنند که در میان آنها باورع تر از او باشد.

۱۶- فضیل بن عیاض گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم کدام یک از مردمان ورع دارند فرمود: کسی که از حرام های خداوند دست بردارد، و از این گروه دوری کند، و کسی که از شبهات دوری نکند در حرام گرفتار می گردد در حالی که حرام را نمی شناسد.

هر گاه منکر را مشاهده کند آن را انکار نماید در حالی که توانائی جلوگیری از آن را داشته باشد او دوست دارد که خداوند معصیت شود و هر کس دوست داشته باشد که خداوند معصیت شود او با خداوند

به جنگ برخاسته است.

هر کس دوست داشته باشد که ستمگران در جهان باقی بمانند او دوست می دارد که خداوند معصیت شود، در حالی که خداوند خودش در هلاکت ظالمان خود را ستوده و گفته: «فَقُطِعَ دابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ».

۱۷- در حدیث ابو ذر وارد شده که فرمود: ای ابو ذر عقلی مانند تدبیر وجود ندارد، ورعی مانند خودداری نیست، و حسبی مانند حسن خلق نمی باشد.

۱۸- از امیر المؤمنین علیه السّلام سؤال شد: کدام یک از اعمال نزد خداوند بهتر می باشند، فرمود: تسلیم و پرهیزگاری.

۱۹- عبد اللَّه بن میمون از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: فضیلت علم نزد خداوند محبوب تر است از فضیلت عبادت و بهترین دستورات دینی شما ورع است.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۴

۲۰- ابان بن سوید گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم چیزی که ایمان را در دل بندگان ثابت می کند چیست، فرمود: آنچه موجب اثبات ایمان می گردد ورع است و آن چه ایمان را از دل بیرون می آورد طمع می باشد.

۲۱- عبد اللَّه بن عمر گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: بهترین عبادت فقه است و بهترین دین ورع می باشد.

۲۲- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله به امیر المؤمنین وصیت کردند ای علی هر کس در او سه خصلت نباشد عمل او پا بر جا نخواهد شد، ورعی که او را از معصیت های خداوند باز دارد، و خوی نیکی که با مردم مدارا کند، و حلمی که بوسیله آن جاهلان را از خود دور سازد.

۲۳- حضرت رسول صلی

اللّه علیه و آله فرمود: از محرمات خداوند خودداری کنید تا از پرهیزگارترین مردم بحساب آیید.

۲۴- عبد اللّه بن سنان از امام صادق و او از پدرانش از امام حسین علیهم السّلام روایت می کند که از امیر المؤمنین علیه السّلام سؤال شد ثبات ایمان چیست، فرمود: ورع گفته شد زوال ایمان در چیست فرمود طمع.

۲۵- علی علیه السّلام در خطبه وسیله فرمودند پناهگاهی محکم تر از ورع نیست.

۲۶- در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود:

پرهیزگارترین مردم کسی است که در هنگام شبهات خودداری کند، و عابدترین مردم کسی است که واجبات را انجام دهد، زاهدترین مردم کسی را گویند که از حرام دست باز دارد، کوشش کننده ترین مردم کسی است که از گناهان دست بکشد.

۲۷- نعمان بن بشیر در بالای منبر کوفه گفت: از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شنیدم فرمود: هر پادشاهی قرق گاهی دارد، و قرق گاه خداوند حلال و حرام او می باشند، و شبهات هم در وسط آنها قرار دارند، اگر چوپانی گوسفندان خود را بطرف قرق گاه ببرد گوسفندان او وارد آن می شوند و شما هم از شبهات هم دست باز دارید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۵

۲۸- کلیب بن معاویه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند شما بر دین خدا و فرشتگان او می باشید، اینک ما را به ورع وجد و جهد در راه خدا یاری کنید، به نماز و عبادت توجه کنید، و پرهیزگار باشید.

۲۹- ابراهیم محاربی گوید: امام صادق سلام اللّه علیه فرمود: از خداوند بترسید و ورع داشته باشید، راست سخن بگوئید، امانت ها را ادا کنید، شکم و دامن را حفظ نمائید،

و با ما در مقام بلندی باشید.

۳۰- امام هادی علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که امام صادق علیه السّلام فرمودند:

ورع را از دست ندهید که ما به آن علاقه داریم و اعتقاد ما به آن است، و از دوستان خود می خواهیم که ورع داشته باشند و ما را در شفاعت ناراحت نکنند.

۳۱- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: هر کس ما را دوست می دارد باید مانند ما کار کند، و ورع داشته باشد، که او بهترین یاور برای امور دنیا و آخرت می باشد.

۳۲- امیر المؤمنین سلام اللّه علیه فرمود: سپاسگزاری از هر نعمتی ورع از محرمات خداوند است.

۳۳- ابراهیم کرخی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر مؤمنی که در دنیا ورع و زهد نصیب او شد امید بهشت در باره او می باشد.

۳۴- و صافی از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند با موسی مناجات می کرد و در ضمن مناجات به او گفت به قومت بگو هیچ عابدی مرا به مانند کسی که از محرمات پرهیز می کند عبادت نکرده است، موسی گفت چه پاداشی به آنها دادی فرمود: از اعمال مردم جستجو می کنم ولی از اعمال آنها جستجو نخواهم کرد.

۳۵- ابو جمیله از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می کند که فرمود: ای مردم دینی که در آن تفقه نباشد خیری ندارد دنیائی که در آن تدبیر نباشد در آن خیری نیست عبادتی که در آن ورع نباشد خیری ندارد.

۳۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: درهای اعضاء و جوارحت را به بند تا به قلبت زیان نرسانند و آبرویت را نزد خداوند نبرند، و روز قیامت برای تو حسرت و

ایمان و

پشیمانی آرند، و برای ارتکاب گناه در پیشگاه خداوند برایت شرمساری آورند.

کسی که می خواهد از گناهان دوری کند باید از سه اصل پیروی کند، از لغزشهای مردمان درگذرد، در کارهای مردم جستجو نکند، و ستایش و مذمت در نظر او یکسان باشد، اصل ورع آن است که انسان همواره به حساب خود برسد و راست سخن بگوید: و ارتباط خود را با مردم نیک سازد.

از شبهات دوری کند، شک و شبهه و عیب ها را از خود جدا سازد، از سخنان لغو و بی معنی خودداری نماید، درهائی را به روی خود باز نکند که بعد نتواند آنها را به بندد، با کسی که خوب او را نمی شناسد هم نشین نگردد.

با کسانی که دین را سبک می شمارند رفاقت نداشته باشد در مسائلی که تحمل آن را ندارد و دلش آنها را قبول نمی کند معارضه نداشته باشد اگر سخنی را از گوینده ای نفهمید با او مخالفت نکند و گفته کسی را که از خدا قاطعانه سخن می گوید بشنود.

۳۷- فضیل از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: ای فضیل به دوستان ما از ما سلام برسان و به آنها بگو من در برابر خداوند کاری نمی توانم بکنم مگر اینکه خود ورع داشته باشید اینک زبان خود را حفظ کنید و دست های خود را نگه دارید و در نماز و صبر بکوشید که خداوند با صابران است.

۳۸- زید بن علی از پدرش علیه السّلام روایت می کند که فرمود: ورع نظام عبادت است، و هر گاه انقطاع حاصل کرد دیانت می رود، همان گونه که هر گاه رشته از هم پاره شد همه چیز از هم خواهد پاشید،

و ارتباطات قطع خواهد گردید.

۳۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: از خداوند بترسید و دین خود را با ورع نگه دارید فرمود: اجتهاد و عبادتی که در آن ورع نباشد سودی ندارد.

فرمود: از فضل خداوند برخوردار نخواهید شد مگر با ورع.

امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند می فرماید: ای فرزند آدم از هر چه بر تو حرام کرده ام دوری کن تا از پرهیزگارترین مردم باشی.

از امام صادق علیه السّلام سؤال شد پرهیزگارترین مردم کیست فرمود: آن کس که از

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۷

محرمات دوری می کند.

امام باقر علیه السّلام فرمود: از خداوند بترسید و در دین خود جد و جهد داشته باشید، و بدانید که هیچ اجتهادی بدون ورع فائده ندارد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال با موسی علیه السّلام مناجات کرد در مناجات خود فرمود: ای موسی هیچ کس مانند کسی که از محرمات دست بکشد به من نزدیک نشده است من به این گونه مردم بهشت عدن خود را خواهم بخشید، و کسی را با او در این ثواب شریک نخواهم کرد.

ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام به من گفتند مردم را بدون زبان خود بطرف ما بخوانید، آنها اگر از شما عبادت، راستی و ورع را دیدند متوجه ما می شوند.

خیثمه گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: سلام ما را به دوستان ما برسانید، و آنها را توصیه کنید که از خداوند بزرگ بترسند، و به آنها بگوئید ما در نزد خدا برای آنها مطلبی نداریم، آنها به ولایت ما نخواهند رسید مگر با ورع، آنها در روز قیامت حسرت خواهند کشید که وصف عدالت کنند و خود عادل نباشند

## ۵۸ در زهد و درجات آن

۱-

یکی از شامیان از علی علیه السّلام سؤال کرد کدام یک از مردمان نزد خداوند بهتر می باشند، فرمود: آن که بیشتر از همه می ترسد و از همگان به تقوی داناتر و در دنیا زهدش بیشتر است.

۲- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که آن جناب فرمود: به امیر المؤمنین علیه السّلام گفته شد زهد در دنیا کدام است، فرمودند: از حرام دنیا دور شدن.

۳- ابو الطفیل گوید: از علی علیه السّلام شنیدم فرمود: زهد کوتاهی آرزوها و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۸

سپاسگزاری از هر نعمت و پرهیزکاری از آنچه خداوند حرام کرده است.

۴- سکونی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: زهد در دنیا به این نیست که کسی مال خود را ضایع کند و یا حلالی را حرام سازد بلکه زهد در دنیا آن است به آن چه در دست داری دل نبندی و به آن چه در دست خداوند است اطمینان پیدا کنی.

۵- هاشم بن برید از پدرش روایت می کند که مردی از امام باقر علیه السّلام در باره زهد سؤال کرد، امام علیه السّلام فرمود: زهد برده گونه است، بالاترین درجات زهد پائین درجات ورع است، و بالاترین درجه ورع پائین درجه یقین می باشد.

بالاترین درجه یقین پائین درجه رضا می باشد، آگاه باشید که خداوند در قرآن مجید زهد را در یک آیه بیان داشته و آن را تعریف کرده است، و آن این است که بر گذشته ها افسوس نخورید، و از آنچه به شما رسید خوشحال نباشید.

۶- علی بن ناصر از امام جواد علیه السّلام از پدرش از امام صادق علیهم السّلام روایت می کند که از آن حضرت سؤال کردند زهد

در دنیا چیست فرمود: حلال را ترک می کنند برای حساب آن، و از حرام دست بر می دارند برای عقاب آن.

۷- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: نخستین عمل صالح این امت زهد و یقین، و آخرین چیزی که آنها را به هلاکت می رساند بخل و آرزوی دراز می باشد.

۸- حفص گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم قربانت گردم زهد در دنیا را تعریف فرمائید فرمود: خداوند آن را در کتاب خود تعریف کرده است از گذشته ها تاسف نخورید، و از آنچه به شما رسید خوشحال نباشید، داناترین مردم آنهائی هستند که بیشتر از خداوند می ترسند و آن که زیادتر می ترسد زیادتر می داند، و آن که زیادتر می داند زهدش هم زیادتر است.

۹- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر گاه مشاهده کردید مردی در دنیا زاهد شده خود را به آن نزدیک کنید زیرا به او حکمت عطا شده است.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: مؤمن خانه اش از نی می باشد و طعام او یک گرده نان است، سرش ژولیده و غبارآلوده و جامه هایش کهنه و دلش خاشع است، و



سلامتی و تندرستی خود را با هیچ چیزی معاوضه نمی کند.

۱۰- مردی به امام سجاد علیه السّلام عرض کرد زهد چیست فرمود: زهد ده جزء دارد، بالاترین درجات زهد پائین درجات رضا می باشد، و خداوند در قرآن مجید فرموده شما از آنچه از دست داده اید اندوهگین نشوید، و از آن چه بدست میاورید خوشحالی نکنید.

۱۱- محمد بن سنان در یک حدیث مرفوع از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمود: شما در قبولی اعمال زیاد اصرار داشته

باشـید تا عمل زیاد انجام دادن، زهد در دنیا آرزوها را کوتاه کردن، و سپاسگزاری از هر نعمت و دوری کردن از محرمات می باشـد هر کس بـدنش را از خود ناراحت کنـد خداونـد را از خود راضـی میکنـد ولی هر کس در فکر بـدنش باشد خداوند را معصیت کرده است.

۱۲- مردی خـدمت رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله عرض کرد یا رسول اللَّه بمن چیزی تعلیم فرمائیـد که هر گاه آن را بجای آورم خداونـد و مردم مرا دوست بدارنـد، فرمود: بنگر خداوند چه خواسـته آن را انجام بده تا او تو را دوست بدارد، و به مردم هم توجه نداشته باش تا آنها تو را دوست بدارند.

۱۳- نوف بکالی گویـد: امیر المؤمنین علیه السّـلام فرمودنـد: ای نوف خوشا بحال زاهدان در دنیا و توجه کنندگان به آخرت، آنها کسانی هسـتند که زمین را فرش خود گرفتند و خاک را بستر خود قرار دادند، و آن را وسـیله پاکی خود ساختند، قرآن را پوشش و دعا را جامه خود گرفتند، و آنها از دنیا بریدند و مانند عیسی بن مریم علیه السّلام زندگی کردند.

۱۴- رسول اکرم علیه السّـلام از جبرئیـل علیه السّـلام از تفسـیر زهـد سؤال کردنـد، فرمود: زاهـد دوست می دارد کسـی را که خداوند او را دوست می دارد، و دشـمن می دارد کسی را که خداوند او را دشمن می دارد، او از حلال دنیا گریزان است و به حرام آن توجهی ندارد.

زیرا در حلال آن حساب و در حرامش عقاب هست، او به همه مسـلمانان ترحم می کند همان گونه که بر خود رحم می کند، از سخن گفتن پرهیز می کند



همان گونه

که از مردار بد دوری می کند، از مال دنیا خود را نگه میدارد همان گونه که از آتش دوری می کند، آرزوهایش را کوتاه کند و مرگ خود را معاینه نماید.

۱۵- ابو درداء گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود هر کس بامداد کند و بدنش سالم باشد و در امنیت و آسایش بگذارند، روزی یک روز را داشته باشد، مثل این است که همه دنیا را به او داده اند و او کم و کسری ندارد.

ای فرزند خشم برای تو از دنیا همین بس که بتوانی سد جوع کنی، و عورت خود را بپوشانی اگر خانه ای داشتی که تو را بپوشاند همان کافی است، و اگر مرکبی داشتی که بر آن سوار شوی خوشا بحالت، و اگر نه همان یک نان و یک کوزه آب بس است، بعد از آن حساب و یا عقاب است.

۱۶- سیف گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس از طلب زندگی شرم نداشته باشد زندگی بر او سبک می شود، و حالش وسعت پیدا می کند و خانواده اش خوشحال می گردند، و هر کس در دنیا زهد پیشه کند خداوند حکمت را در قلب او جای می دهد و زبانش را به حکمت باز می کند، و عیب های دیدار به او نشان می دهد، بیماری ها و داروها را به او اطلاع می دهد، و از دنیا سالم بیرون می کند و در دار سلامت جای می دهد.

۱۷- وصافی از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند متعال با موسی مناجات می کرد و در ضمن مناجات گفت: ای موسی به قومت برسان افرادی می توانند خود را به من نزدیک سازند که از خوف من گریه کنند،

عبادت کننـدگان هنگامی به عبادت خواهند رسـید که از حرام های من دست باز دارند، و آنها که می خواهند بزینت های من خود را بیارایند باید زاهد باشند.

موسی علیه السّلام عرض کرد: یا اکرم الاکرمین به آنها چه پاداشی می دهی فرمود:

آنهـائی که بـا گریه از ترس من خود را به من نزدیک می کننـد در جایی بلنـدی زنـدگی می کننـد و کسـی با آنها در آن جا نیست، امـا آنهـائی که اهل عبادت می باشـند و از حرام های من دست بر می دارنـد از اعمال و کردار آنها بازجوئی نمی کنم، همان گونه که از اعمال دیگران بازجوئی می کنم.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۱

اما کسانی که با زهد و ترک دنیا خود را به من نزدیک می کنند همه بهشت را به آنها می بخشم و آنها در هر جا که بخواهند منزل می کنند و آزاد می باشند و کسی نمی تواند جلو آنها را بگیرند.

۱۸- در یک حـدیث مرفوع از امام صادق علیه السّـلام روایت شده که بمردی فرمودند: من با اهل آخرت از آخرت سـخن می گویم، همان گونه که با اهل دنیا در باره دنیا صـحبت می کنم، در دنیا باید از دنیا سـخن گفت، زیرا آخرت از دیدگان مخفی است و برای آن باید از دنیا شاهد آورد، آخرت را از دنیا بشناسید و به نظر عبرت به آن بنگرید.

۱۹- عالم علیه السّـلام فرمود: دنیا حرکت نموده و در حال پشت کردن است، و آخرت هم حرکت نموده و در حال آمـدن می باشد، هر یک از آنها فرزندانی دارند و شـما از فرزندان آخرت باشـید، شـما به دنیا دل نبندید و به آخرت توجه کنید، زاهدان زمین را فرش خود گرفتند و خاک را بستر

خود کردند، و آب را وسیله پاکی قرار دارند و از دنیا قطع امید نمودند.

متوجه باشید هر کس به بهشت اشتیاق پیدا کند دست از شهوت باز می دارد، و هر کس دنیا را ترک کند و زهد داشته باشد مصیبت ها بر او آسان می گردند و سختیها را تحمل می کنند.

آگاه باشید خداوند بندگانی دارد که مردم از شر و فساد آنها آسوده اند، دلهای آنها محزون و نفسشان عفیف است خواسته های آنها سبک و احتیاجات اندک دارند، آنان روزهای معدودی را صبر کردند و به آخرت که در آن آسایش طولانی هست رسیدند.

آن جماعت در ساعات شب قدم های خود را صاف کردند، و به نماز و قیام مشغول شدند و در هنگام روز هم به یاد خدا مشغول بودند، آنها با اخلاص کار کردند و خدا را عبادت نمودند و خود را از بندهای عذاب آزاد کردند آنها پرهیزگارانی هستند که مانند تیرها باریک شده اند و هر گاه کسی به آنها نگاه می کند خیال می نماید آنها بیمار می باشند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۲

روایت شده مسیح علیه السّلام به حواریون خود گفت: خوراک من گیاهان زمین هستند، و آب خوراکی من از رودخانه ها و چشمه ها می باشد که با کف های خود آب را می نوشم، روشنائی من نور ماه است، فرش من خاک و بالش من سنگ ها می باشند.

لباس من از موهای حیوانات است، فرزندی ندارم تا درگذرد زنی ندارم تا محزون گردد خانه ای ندارم تا خراب شود، مالی ندارم تا تلف شود، پس بنا بر این من بی نیازترین فرزندان آدم می باشم.

از عالم علیه السّلام سؤال شد تفسیر آیه شریفه «وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما» چیست فرمود:

بخداوند سوگند آن گنج طلا

و نقره نبود بلکه آن لوحی از طلا بود که در آن چهار حرف نوشته بودند و آنها عبارت بودند از:

أَنَا اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا، هر کس یقین به مرگ داشته باشد هرگز خنده نمی کند، هر کس یقین بحساب روز قیامت داشته باشد دلش شادمان نمی گردد، و هر کس به مقدرات معتقد گردد می داند که هر چه به او برسد مقدرش بوده است.

روایت شده هر کس مالک نفس خود باشد و مهار را در دست بگیرد، او را از مشتهیات و خواسته ها باز دارد و از خشم و غضب و تندی حفظ کند جسدش بر آتش حرام می گردد.

راوی گوید: از عالم علیه السّلام سؤال کردم زاهدترین مردم کدام است، فرمود:

کسی که از معدوم سؤال نمی کند تا آنگاه که موجود تمام شود.

۲۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: زهد کلید درهای آخرت می باشد و آدمی را از آتش دوزخ نگه می دارد، و آن واگذاشتن هر چیزی است که آدمی را از خدا غافل کند و مشغولش نماید، اگر چیزی از دست انسان رفت متاسف نشود و ناراحت نگردد.

او نباید به آنچه از دست او رفته انتظار بازگشت داشته باشد، و یا منتظر باشد که مردم او را در فوت آن چیز ستایش کنند و عوض آنها را به او بدهند، بلکه او در فوت آن احساس راحتی کند و بودن آن را برای خود آفت نداند، او باید همواره از



آفت دوری کند و طالب آسایش باشد.

زاهد کسی را گویند که آخرت را بر دنیا اختیار کند، ذلت را بر عزت و کوشش را بر آسایش، گرسنگی را بر سیری، و پایان

کار را در آخرت به محبت دنیا ترجیح دهد، او باید همواره یاد خدا را کند و از غفلت خودداری نماید، نفسش در دنیا و دلش در آخرت باشد.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: محبت دنیا در رأس همه گناهان می باشد، مگر مشاهده نمی کنی او چیزی را دوست می دارد که خداوند آن را دشمن است، و کدام خطائی جرمش از این گناه بیشتر خواهد بود.

بعضی از اهل بیت علیهم السّلام فرمود: اگر دنیا همه اش یک لقمه بود و در دهان کودکی قرار داشت آن را به دور می انداختیم، و اینک چگونه خواهد بود کسی که حدود خداوند را پشت سر اندازد و به آنها بی اعتنائی کند، دنیا خانه ای است که اگر به ساکنان آن نیکی کنید به شما ترحم می کند و با نیکوترین وضعی شما را وداع می نماید.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هنگامی که خداوند دنیا را خلق کرد او را امر نمود تا از وی اطاعت کند، او هم از خداوند اطاعت کرد، و بعد فرمود: هر کس تو را طلب کرد با آن مخالفت کن و هر کس با شما موافقت نمود با وی مخالفت کن، و او به همین عهد خدا ثابت مانده است.

۲۱- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: عیسی علیه السّلام یک لباس پشمی که دست باف مادرش مریم بود و مریم علیها السّلام آن را رشته و بافته و دوخته بود، با خود به آسمان برد، در این هنگام ندا آمد آن زینت دنیا می باشد و دور اندازید.

۲۲- نوف بکالی گوید: شبی نزد علی علیه السّلام گذرانیدم، مشاهده کردم

او از منزل بیرون می شود و به آسمان نگاه می کند، بعد از آن وارد شد و گفت: آیا بیدار هستی یا خواب عرض کردم بیدارم یا امیر المؤمنین و همه شب را متوجه شما بودم و اعمال شما را در نظر داشتم.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۴

فرمود: ای نوف خوشا بحال زاهدان دنیا و راغبان به آخرت آنهائی که زمین خداوند را برای خود فرش و بستر کردند و خاک را متکا و بالش قرار دادند، و کتاب خدا را شعار خود و دعا را جامه خویش گرفتند آنها آب را وسیله پاکی برای خود اختیار کردند و مانند مسیح علیه السّلام از دنیا بریدند.

خداوند متعال به عیسی علیه السّلام وحی فرستاد ای عیسی تو بر همان روش نخستین گام بردار تا به پیامبران و مرسلان ملحق گردی به قومت بگو ای کسانی که با منذرین برادر هستید وارد خانه ای از خانه های من نشوید مگر اینکه دلهای شما پاک باشد. دست آلودگی پیدا نکند، و دیده خاشع باشند.

من دعاء کسی را که به یکی از بندگانم ظلم کرده باشد نمی شنوم و کسی که حقی از من در گردن خود دارد دعای او را اجابت نمی کنم تا آنگاه که حق مرا بر گرداند، ای نوف تا آنجا که توانائی داری سعی کن رهبر و شناساننده قومت نباشی و دنبال شعر و شاعری نروی و ساز و آواز را تعقیب نکنی.

داود پیامبر خداوند در یکی از شب ها از اطاق خود بیرون شد و به اطراف آسمان نگاه کرد و گفت: به خدای داود سوگند اکنون ساعتی است که هر بنده مسلمانی در آن دعا کند و از

خداونـد خیر خود را بخواهـد پروردگار به او می دهـد، مگر اینکه سـخنگو و رهبر قومی باشد، یا دنبال شاعری برود، و یا اهل ساز و آواز باشد.

۲۳- امیر المؤمنین علیه السّـلام فرمود: زهـد ثروت بشـمار می رود، ورع سپری است که انسـان را از گناه نگه می دارد، بهترین زهـد آن است که آن را مخفی بـداری، زهـد بـدنها را کهنه می کنـد و آرزوها را محـدود می گردانـد و مرگ را نزدیک می سازد و آرزوها را دور می گرداند.

هر کس زهـد را بـدست آورد بهره منـد می گردد، و هر کس از آن محروم شـد به سـختی گرفتـار می شود و شـرفی بالاـتر از تقـوی نیست و تجـارتی بهـتر از عمـل شایسـته نمی باشـد، ورعی ماننـد توقف در هنگـام بروز شـبهات نیست، و زهـدی مـانند خودداری از حرام نمی باشد خداوند زهد را در دو کلمه جمع کرده و گفته: «لِکَیْلا



تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ.»

هر کس بر گذشته تاسف نخورد و از آینده خوشحال نباشد او زاهد است، ای مردم زهد کوتاه کردن امال و آرزوها می باشد، و سپاسگزاری در هنگام نعمت و پرهیزگاری از محرمات می باشد هر کس کار حرام بجای نیاورد او زاهد است.

اگر نتوانستیـد مقام زهـد را بـدست آورید در هنگام رسـیدن به حرام صبر خود را از دست ندهید، و هر گاه به نعمتی رسـیدید سپاس گزاری را فراموش نکنید، خداوند با براهین روشن عذر شما را خواسته و آن را روشن و واضح نموده است.

۲۴- عبد المؤمن انصاری گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: از خداوند شرم کنید آن طور که شایسته است،

گفته شد یا رسول اللَّه ما چگونه از خداوند آن طور که شایسته است شرم داشته باشم.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس از خداوند آن طور که شایستگی دارد شرم کند، مرگش را مقابل دیدگانش مشاهده می کند، و از دنیا و آرایش و زینت های آن دست باز می دارد، افکار و اندیشه های باطل را از سرش دور می سازد و شکم خود را نگه می دارد و قبرستان ها را فراموش نمی کند.

۲۵- میسر گوید: هنگامی که این آیه شریفه نازل شد «وَ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا» رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله در جای خود قرار گرفت و فرمود: هر کس خود را به خداوند نسبت ندهد در دنیا حسرت نخواهد خورد.

هر کس دیدگان خود را بدست مردم بیاندازد و انتظار احسان مردم باشد اندوهش طولانی می گردد و خشمش فرو نمی نشیند، هر کس متوجه نگردد که خداوند غیر از طعام و شراب نعمت های دیگری هم به او داده علمش کوتاه و به عذاب نزدیک شده است.

۲۶- سکونی از علی علیه السّلام روایت می کند که به آن حضرت گفته شد زهد چیست فرمود: از حرام دنیا دوری کردن.

۲۷- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ما دنیا را دوست می داریم، ولی اگر به ما هم ندهند بهتر است، هر کس به دنیا برسد از حظ آخرت برای او

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۶

کاسته خواهد شد.

۲۸- ابو بصیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: فرشته ای نزد من آمد و گفت: یا محمد خداوند تو را سلام می رساند و

می فرماید اگر می خواهی بطحاء مکه را برای شما پر از طلا کنم، رسول خدا سرش را بطرف آسمان کردند و گفتند: بار خدایا روزی سیر می گردم تو را سپاس می گویم، و روزی گرسنه می مانم و از تو سؤال می کنم.

۲۹- امام هادی از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:

هر کس صبح کند و قصدش آخرت باشد بدون مال بی نیاز می گردد، و بدون اهل و فرزند مانوس می شود، و به دون عشیره عزت پیدا کند.

۳۰- امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: فرزند آدم برای یک روز است، هر کس صبح کند، و در منزلش آرام گیرد، و بدنش سالم باشد، و روزی یک روز را هم داشته باشد این مرد به همه نیکهای دنیا رسیده است.

۳۱- ابو اسامه گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردیم به ما رسیده است که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به مدت سه روز هم از نان گندم سیر نشدند، امام فرمود: رسول خدا هرگز نان گندم نخوردند گفتم: پس چه می خوردند فرمود: طعام رسول خدا نان جو بود هر گاه پیدا می شد، شیرینی او خرما و آتش او هم شاخه های درخت خرما بود.

۳۲- سعید بن هلال گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم مرا وصیت کنید، فرمودند تو را وصیت می کنم که از خداوند بترسید، پرهیزکار باشید، و عبادت کنید، و بدانید عبادتی که در آن ورع نباشد سودی ندارد، به کسانی بنگرید که از شما پائین هستند و به ما فوق نگاه نکنید.

در بسیاری از جاها خداوند به رسول خود

فرمود: ای رسول ما از اموال و اولاد آنها در شگفت نباش، در جای دیگر فرمود: دیدگان خود را بطرف آنهائی که از لذت های دنیا و زندگی فریبنده آن بهره مند شده اند نیفکن.

اگر نفست تو را به بطرف دنیا و زیبائیهای آن کشانید بدان که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۷

خوراکش نان جو و شیرینیش خرما، و آتش او شاخه های درخت خرما بود، و هر گاه گرفتار مصیبتی شدی از مصیبت های رسول خدا یاد کن زیرا هیچ کس به مانند او مصیبت ندید.

۳۳- از امام رضا علیه السّلام سؤال شد زاهد کیست، فرمود: بدون اینکه طعام روزانه داشته باشد خود را خود کفا می داند، برای روز مرگش خویشتن را آماده می کند، و از زندگی خود راضی نمی باشد.

۳۴- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: بهترین نوع زهد پنهان داشتن آن است.

علی علیه السّلام فرمود: در دنیا زاهد باش تا خداوند اسرار دنیا را به تو نشان دهد، و غفلت نداشته باش و بدان که از تو غافل نیستند.

۳۵- نوف بکالی گوید امیر المؤمنین علیه السّلام را در یک شبی مشاهده کردم در حالی که از بسترش بیرون شده بود و بطرف آسمان نگاه می کرد، علی علیه السّلام بمن گفت: ای نوف آیا خوابی یا بیدار گفتم: بیدارم یا امیر المؤمنین.

فرمودند: ای نوف خوشا بحال زاهدان دنیا و راغبان به آخرت آنها گروهی می باشند، که زمین را برای خود فرش و خاک را بستر و آب را وسیله طهارت گرفتند، قرآن را برای خود شعار قرار دادند و دعا را پوشش خود ساختند و بعد مانند مسیح علیه السّلام از دنیا بریدند.

ای

نوف داود علیه السّلام در هم چه ساعتی در شب ایستاد گفت: این ساعتی است که هر بنده ای در آن وقت خداوند را بخواند دعایش مستجاب می گردد، مگر اینکه ده یک گیر باشد و یا معرف قوم خود بوده و یا از اعوان ظلمه و یا اهل ساز و ضرب باشد.

علی علیه السّلام فرمود: در قرآن زهد را در دو کلمه بیان کرده و فرموده: از آنچه گذشته افسوس نخورید و از آنچه به شما رسیده خوشحال نگردید، بنا بر این هر کس از گذشته ناراحت نباشد و از آینده خوشحال نشود هر دو طرف زهد را گرفته است.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: زهد کوتاه شدن آرزوها و سپاسگزاری در هنگام ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۸

رسیدن به نعمت و پرهیز از محرمات می باشد، اگر زهد نداشتید در هنگام مشاهده حرام صبر کنید، و در وقت رسیدن به نعمت شاکر باشید، خداوند با برهان های روشن عذر شما را خواسته است.

۳۶- علی علیه السّلام در یکی از خطبه ها در صف زاهدان فرمود: آنها گروهی بودند در دنیا زندگی می کردند ولی از اهل دنیا نبودند در آن جا با مردم زندگی می نمودند ولی مثل اینکه در دنیا زندگی نداشتند.

آنها در دنیا با بصیرت زندگی کردند و از آنچه می ترسیدند دست باز داشتند، بدن های آنها در برابر دیدگان اهل آخرت زیر و رو می شد، آنها مشاهده می کردند اهل دنیا از اجساد تعظیم می کنند ولی آنها از مرگ دل دوستان خود سخت ناراحت بودند.

۳۷- علی علیه السّلام در نامه خود به سهل بن حنیف فرمود: ای فرزند حنیف بمن خبر دادند که مردی از جوان مردان اهل بصره تو

را به یک مهمانی مجلل و با شکوه دعوت کرده است، تو هم با سرعت دعوت او را قبول کرده ای و در آن ضیافت شرکت نمودی.

در آن مهمانی غذاهای رنگارنگ مشاهده می شد و کاسه ها یکی پس از دیگری رد و بدل می شد، من گمان نمی کردم تو در یک مهمانی شرکت می کنی که فقیر آنها مطرود و توانگران آنها شرکت کرده باشند، ای فرزند حنیف متوجه باش آنچه غذائی بود که در دهان خود می جویدی.

می دانستی صاحب آن منزل از کجا و از چه راهی آن سفره رنگین را چیده و آن همه غذاهای گوناگون را از کجا تهیه کرده، اینک متوجه باش تو باید از مشتبهات هم دست برداری و این گونه غذاها که نمی دانی از کجا آمده بدور اندازی، و هر گاه فهمیدی پاک است تناول نما.

آگاه باش هر مامومی امامی دارد که باید مردم به آن امام اقتداء کنند و راه او را بروند، و از انوار دانش او استفاده نمایند، اینک امام شما از دنیای خود را به دو جامه و از طعام آن به دو گرده نان بسنده کرده است.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۹

البته شما توانائی ندارید مانند من زندگی کنید، ولی لا اقل با من همکاری و هم فکری نمائید و با ورع و کوشش در راه خیر به من کمک کنید، به خداوند سوگند من از دنیای شما درهمی را ذخیره نکرده ام و از غنائم آن مالی نیاندوخته ام، و برای این جامه کهنه ام جامه ای دیگر تهیه ندیده ام.

تا آنجا که فرمود: اگر می خواستم راه برایم باز بود که از این عسل های ناب بخورم، و از پارچه های نرم و ابریشم بپوشم،

ولی هوای نفس هرگز بر من غلبه نمی کند که من هم غذاهای گوناگون تهیه کنم و شکم خود را پر نمایم و خود را سیر سازم.

شاید در حجاز و یا یمامه کسانی باشند که قرص نانی هم نداشته باشند، و تاکنون سیری را درک نکرده اند، و یا اینکه خود بخواب روم و شکم های گرسنه پیرامونم را گرفته باشند و حال من چنان باشد که آن شاعر گفته: بیماری تو همین بس که تو با شکم پر بخوابی، در حالی که پیرامون تو را گروهی گرسنه گرفته باشند که از شدت گرسنگی به پوستی خشک شده روی آورده اند.

۳۸- روایت شده که نوح علیه السّلام دو هزار و پانصد سال زندگی کردند و از دنیا رفت در حالی که خشتی بالای هم نگذاشته بود هنگام صبح می گفت من به شب نخواهم رسید و هنگام شب می گفت من صبح نخواهم کرد، و پیامبر ما صلی اللّه علیه و آله نیز چنین بود و خشتی روی خشت قرار نداد و منزلی برای خود درست نکرد.

اما ابراهیم علیه السّلام لباس پشمی در بر می کرد و نان جو می خورد یحیی علیه السّلام نیز لباس او لیف بود و از برگ درختان می خورد، سلیمان علیه السّلام نیز با اینکه سلطنت داشت لباسی موئی در بر می کرد، و هنگام شب دست ها را در گردنش می گرفت و تا صبح نماز می خواند و اشک می ریخت، و خوراکش از محل فروش زنبیل هائی بود که خود می بافت.

روایت شده که پیامبر ما صلی اللّه علیه و آله یکی از روزها گرسنه شد و سنگی را بر شکمش بست، و بعد فرمود: به افرادی که به نفس خود احترام

می کنند و خود را برای آن پست کرده اند، و بسا کسانی که بدنهای آن ها پوشیده و در نعمت و رفاه بسر می برند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۰

در حالی که روز قیامت برهنه و گرسنه خواهند بود.

چه بسا افرادی که در نعمت فرو رفته اند و از خدا و رسول استفاده می کنند در حالی که روز قیامت هیچ بهره ای نخواهند داشت، آگاه باشید که اعمال بهشتیان در جای بالائی قرار دارد، و کارهای اهل دوزخ در جای پستی قرار گرفته، و بدانید که شهوت یک ساعت، اندوهی طولانی را در قیامت خواهد آورد.

سوید بن غفله گوید: خدمت علی علیه السّلام رسیدم بعد از اینکه بر خلافت استقرار پیدا کرده بود، امام علیه السّلام روی حصیر کوچکی نشسته بود و در اطاق جز آن حصیر فرش دیگری نبود، عرض کردم یا امیر المؤمنین بیت المال در دست شما می باشد و من در اینجا از احتیاجات منزل چیزی مشاهده نمی کنم.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای فرزند غفله مرد عاقل از خانه ای که منتقل خواهد شد و بجای دیگری خواهد رفت توجه نمی کند و اثاث و متاعی برای آن فراهم نمی سازد، ما خانه و محل آسایش دیگری داریم که بزودی به آنجا انتقال مکان خواهیم کرد.

علی علیه السّلام هنگامی که می خواست خود را بپوشاند وارد بازار می شد و دو جامه می خرید، بهترش را به قنبر می داد و دیگری را خود در بر می کرد، بعد نزد نجار می رفت و آستین ها را می کشید و می گفت زیادی ها را قطع کنید که در جایی دیگر مصرف خواهد شد، حسن و حسین علیهما السّلام از آن برای بازار کیسه درست خواهند کرد.

رسول اکرم صلی اللّه

علیه و آله فرمود: هیچ کس خداوند را مانند زهد، در دنیا عبادت و پرستش نکرده است.

## ۵۹ در خوف و رجاء و حسن ظن

۱- حارث بن مغیره از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که از آن حضرت ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۱

پرسیدم در وصیت لقمان چه بود؟ فرمود: در وصیت نامه او چیزهای شگفت انگیز بود، و یکی از آن وصیت های تعجب انگیز این بود که به پسرش گفت از خداوند چنان بترس که اگر نیکی ثقلین را با خود بردی باز ممکن است که خداوند تو را عذاب کند، و از خداوند چنان امیدوار باش که اگر گناه ثقلین را بردی باز تو را رحمت کند.

بعد از این امام صادق علیه السّلام فرمود: پدرم علیه السّلام فرمود: هر بنده مؤمنی در دلش دو نور دارد، نور خوف و نور رجاء اگر آن دو را با هم وزن کنند هر دو مساوی خواهند شد.

۲- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای اسحاق از خداوند بترس مانند اینکه او را مشاهده می کنی، اگر تو او را نمی بینی او تو را می نگرد و اگر معتقد باشی که خداوند تو را مشاهده نمی کند در این صورت کافر هستی، و اگر می دانی که او تو را می نگرد و باز هم او را نافرمانی می کنی مقام او را سبک شمرده ای.

۳- ابو حمزه گوید: امام صادق علیه السّلام فرموده: هر کس خداوند را شناخت از وی می ترسد، و هر کس از خداوند ترسید نفسش از دنیا خواهد گذشت.

۴- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد گروهی معصیت می کنند و می گویند امیدواریم که خداوند از ما بگذرد، آنها هم چنین مشغول گناه

می باشند تا از دنیا می روند، امام علیه السّلام فرمود اینها مردمانی هستند که در آمال و آرزوها بسر می برند، آنها دروغ می گویند که امیدوار می باشند هر کس امیدی داشته باشد دنبال آن می رود و هر کس از چیزی بترسد از آن فرار می کند.

۵- صالح بن حمزه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: بعضی از عبادت ها از شدّت خوف خداوند انجام می گیرد، خداوند می فرماید: از میان بندگان خدا فقط علماء از او می ترسند و در جای دیگر فرمود: از مردم نترسید بلکه از من بترسید.

خداوند در آیه شریفه فرمود: هر کس از خداوند بترسد خداوند هم برای او



راه خروج را باز می کند، امام صادق سلام اللّه علیه فرمودند: کسی که از خداوند می ترسد دنبال حب مقام و جاه طلبی نمی رود و خود را بر دیگران تحمیل نمی کند.

۶- ابو حمزه ثمالی گوید: امام سجاد علیه السّلام فرمود: مردی سوار کشتی شد و با خانواده اش به سفر دریائی پرداخت، کشتی آنها در میان امواج دریا شکست و جز زن او همه هلاک شدند، او بر یک تخته پاره قرار گرفت و به جزیره ای در میان دریا پناه برد.

در آن جزیره مردی بود که به راه زنی روزگار می گذرانید، و او مردی بود فاسد که هر کار زشتی را مرتکب می شد، او در اینجا به کار خود مشغول بود که ناگهان آن زن بالای سرش قرار گرفت آن مرد سرش را بلند کرد و گفت: انس هستی یا جن.

زن گفت: انس هستم، او هم با وی سخنی نگفت و از جایش برخاست و او را بر زمین افکند و خواست به او

تجاوز کند، هنگامی که خواست منظورش را عمل کند زن مضطرب شد، مرد از او پرسید چرا مضطرب می باشی.

زن گفت من از این می ترسم در این هنگام بطرف آسمان اشاره کرد، آن مرد گفت: تا حالا از این کارها نکرده ای گفت: نه به خداوند سوگند، مرد گفت: تو می ترسی در حالی که تاکنون مرتکب این کارها نشده ای در صورتی که من تو را به این عمل مجبور می کنم.

به خداوند سوگند من شایسته هستم که از خداوند بترسم راوی گوید: آن مرد از جای خود برخاست و چیزی نگفت و به طرف منزلش رفت، و تصمیم گرفت توبه کند و از گناهان باز گردد او در بین راه با راهبی برخورد کرد و آفتاب هم بسیار گرم بود.

راهب گفت: ای جوان دعا کن تا خداوند ابری بفرستد و روی ما سایه افکند، تا از گرمی آفتاب محفوظ بمانیم، جوان گفت من نمی دانم نزد خداوند حسنه ای دارم یا ندارم، و لذا از خداوند شرم دارم تا چیزی از وی بخواهم.

راهب گفت: من دعا می کنم و تو آمین بگو، گفت باشد دعا کنید، راهب ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۳

مشغول دعا شد و او هم آمین می گفت، بعد از چند لحظه ابری آمد و بر آنها سایه افکند، و آنها زیر ابر به راه خود ادامه دادند تا آنگاه که به دو راهی رسیدند.

در اینجا جوان بطرفی رفت و راهب بطرفی دیگر روان شد، ابر هم بطرف جوان راه افتاد، راهب به جوان گفت تو بهتر از من می باشی این دعا به خاطر تو مستجاب شد نه به جهت من اینک بگو داستانت چیست، او هم داستان خود

را ذکر کرد، راهب گفت خداوند گناهان گذشته تو را بخشید و اکنون متوجه آینده باش.

۷- حمزه بن حمران گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: رسول خدا در یکی از خطبه های خود فرمود: ای مردم برای شما راههائی هست که باید در آن راهها کام نهید، و شما سرانجامی دارید که باید به آنجا برسید.

متوجه باشید مؤمن بین دو ترس عمل می کند، کارهائی که انجام داده و نمی داند خداوند با او چه خواهد کرد، و بین آنچه در آینده می آید و نمی داند چه خواهد شد اینک مؤمن باید از دنیای خودش برای خودش بردارد و از دنیا برای آخرتش استفاده کند.

مؤمن باید در ایام جوانی برای روزگار پیری ذخیره کند، و در زندگی برای مرگش چیزهائی فراهم سازد، به خدائی سوگند که جان محمد صلی اللّه علیه و آله در دست او می باشد بعد از دنیا دیگر مؤاخذه ای نیست بعد از آن یا بهشت است و یا دوزخ.

۸- داود رقی گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ» فرمود: هر کس بداند که خدا می بیند و می شنود آنچه را که انسان بجای می آورد، و همه خیر و شر او را مشاهده می کند، و اینها موجب شوند که او از کارهای زشت دست بر دارد، این چنین شخصی از خداوند می ترسد و نفس خود را از هوی نگه می دارد.

۹- حسن بن ابی ساره گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: مؤمن به حقیقت ایمان نخواهد رسید مگر اینکه هم خائف باشد و هم امیدوار، و برای همین خوف و رجاء کار کند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۴

-۱۰

ابو عبیده حذاء گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن بین دو ترس قرار گرفته گناهی که نمی داند خداوند با او چگونه معامله خواهد کرد و عمری که از وی مانده و نمی داند او را چگونه خواهد گذرانید، او همواره در حال خوف است و او را خوف اصلاح می کند.

۱۱- محمد حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «الَّذِینَ یُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلی رَبِّهِمْ راجِعُونَ» فرمود: آنها می دانند چه کاری انجام می دهند، و می دانند که به آنها در برابر آن اعمال پاداش خواهند داد.

۱۲- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمنان عمل می کنند و می دانند چه کاری انجام می دهند و اینکه به آنها پاداش داده می شود.

۱۳- در منهیات رسول خدا صلی اللّه علیه و آله وارد شده که فرمود: هر کس مبتلا به فحشاء و یا کار زشتی گردد و برای ترس از خداوند از آن دوری کند خداوند آتش دوزخ را بر او حرام می کند و او را از وحشت بزرگ نگه می دارد، و هر چه به او در کتاب خود وعده داده انجام می دهد و در قرآن فرموده: وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ.

۱۴- برید بن معاویه از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمود: در کتاب علی علیه السّلام پیدا کردیم که رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله بالای منبر فرمودند: سوگند به خدائی که جز او خدائی نیست هیچ مؤمنی به خیر دنیا و آخرت نمی رسد مگر اینکه به خدا حسن ظن داشته باشد و امیدوار گردد، و خلقش نیکو باشد و از غیبت مؤمن دست باز دارد.

سوگند به خدائی

که جز او خدائی نیست خداوند مؤمن را پس از توبه و استغفار عذاب نمی کند مگر اینکه به خداوند سوء ظن داشته باشد، و امیدش قطع شود، و خلقش بد باشد و از مؤمنان غیبت کند.

سوگند به خدائی که جز او خدائی نیست، هر مؤمنی که به خداوند حسن ظن پیدا کند، خداوند او را با نیتش مورد معامله قرار می دهد، زیرا خداوند کریم و اهل خیر است، و او شرم می کند که به حسن ظن مؤمن توجه نکند، و امید او را قطع نماید، اینک به خداوند حسن ظن داشته باشید و به او روی آورید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۵

۱۵- ابن بزیع گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: به خداوند حسن ظن پیدا کنید، زیرا خداوند می فرماید، من به حسن ظن توجه دارم، اگر او خیر در نظر بگیرد به خیر خواهد رسید و اگر سوء ظن داشته باشد باز هم به آن خواهد رسید.

۱۶- سفیان بن عیینه گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: حسن ظن به خداوند آن است که جز از خداوند از کسی امیدوار نباشی، و جز از گناه خود از چیزی نترسی.

۱۷- حسین بن عطیه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مکارم ده عدد می باشند، و اگر توانائی هر ده عدد را بدست بیاوری بسیار خوب خواهد بود، گاهی آن مکارم در پدر هست و در فرزندان نیست و گاهی در فرزندان می باشد ولی در پدرها نمی باشد و در بر دکان هست ولی در آزادها نیست.

گفته شد آن مکارم چه هستند، فرمود: صداقت در هنگام جنگ، راستگوئی، اداء امانت، صله رحم، پذیرائی از مهمان، اطعام سائل، پاداش

به نیکوکاران، ذمه داری در مورد همسایگان و دوستان، و در رأس همه آنها حیاء می باشد.

۱۸- عبد اللَّه بن مسکان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال پیامبران خود را به مکارم اخلاق اختصاص داد، اینک خود را بیازمائید اگر در شما از مکارم اخلاق چیزی بود خداوند را سپاس گوئید و بدانید که این از خیرات می باشد و اگر ندارید از خداوند بخواهید به شما عطا کند.

امام علیه السّلام فرمود آنها ده عدد می باشند: یقین، قناعت، صبر، سپاسگزاری، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، مروت، و بعضی از محدّثان بعد از این خصلت های ده گانه چند عدد دیگر هم بر آن افزوده اند و آنها عبارتند از: صدق و اداء امانت.

۱۹- عبد اللَّه بن بکیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ما دوست می داریم کسانی را که عالم، عاقل، فقیه، حلیم، اهل مدارا، صبور، راستگو و با وفا باشند، خداوند متعال پیامبران را به مکارم اخلاق اختصاص داده و هر کس دارای آن صفات باشد باید خدا را سپاس گوید

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۶

هر کس آن صفات را فاقد باشد باید از خداوند بخواهد آن صفات را به او عطا کند، گوید عرض کردم قربانت کردم آن صفات را بیان فرمائید، فرمودند: ورع، قناعت، صبر، شکر، حلم، حیاء، سخاوت، شجاعت، غیرت، نیکی، راستگوئی و اداء امانت.

۲۰- جابر بن عبد اللَّه گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: شما را به بهترین مردهای خودتان خبر دهم عرض کردند آری یا رسول اللَّه فرمود: بهترین مردان شما کسانی هستند که پرهیزکار و پاکیزه باشند و دست های آنها برای نیکی و بخشندگی باز شوند، دیدگان

آنها آلوده نباشند، به پدر و مادر خود نیکی کنند و خانواده اش را نیازمند دیگران نکنند.

۲۱- یکی از بنی هاشم از امام علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس دارای چهار خصلت باشد اسلامش کامل می گردد، اگر چه از سر تا قدمش گناه باشد، راستگوئی، حیاء، حسن خلق و سپاسگزاری.

۲۲- ابو حمزه ثمالی گوید: امام سجاد علیه السّلام فرمود: در بنی اسرائیل مردی بود که قبرها را می شکافت و کفن ها را از تن مردگان بیرون می آورد، یکی از همسایگان او بیمار شد و ترسید درگذرد او دنبال نباش فرستاد و او را به خانه اش دعوت کرد.

هنگامی که نباش نزد او آمد گفت: من چگونه همسایه ای برایت بودم، گفت بسیار خوب گفت: اکنون حاجتی به تو دارم جواب داد هر چه بخواهی انجام می دهم، او در اینجا دو کفن را بیرون آورد و گفت: دوست دارم هر کدام از آنها را می خواهید بردارید و گور مرا نبش نکنید.

نباش پیشنهاد او را قبول نکرد و از گرفتن کفن خودداری نمود، آن مرد گفت من دوست دارم شما آن را بگیرید، او هم چنان اصرار می کرد تا وی کفن را برداشت، بعد از اینکه آن مرد درگذشت و او را دفن کردند نباش به طمع افتاد و گفت: او اکنون مرده و کسی از جریان خبر ندارد.

او بطرف گورستان رفت تا قبر آن مرد همسایه را بشکافد، در این هنگام فریادی شنید که به او می گفت این کار را نکن، نباش دست از آن برداشت و او را



هم چنان با کفن رها کرد و به طرف خانه خود بازگشت.

او به فرزندان خود

گفت: من چگونه پدری برای شما بودم، گفتند برای ما پدر خوبی بودی گفت: من اکنون حاجتی به شما دارم، گفتند بگوئید ما خواسته شما را انجام می دهیم، گفت: من دوست دارم هر گاه مردم مرا بسوزانید تا خاکستر شوم.

هنگامی که خاکستر شدم آن را جمع کنید، و بعد نصف آن را وسیله باد در بیابان رها کنید، و نصف آن را در دریا پراکنده نمائید. هنگامی که او درگذشت یکی از فرزندانش به وصیت او عمل کرد و خاکسترش را به بیابان ها و دریا پراکنده ساخت.

در این هنگام خداوند متعال به بیابان و دریا امر کرد همه خاکسترها را جمع کنند، و بعد از پیوست همه آنها بار دیگر آن مرد در مقابل خداوند ظاهر شد، خداوند فرمود: چرا به فرزندانت این گونه وصیت کردی تا آنها بدنت را این چنین کنند.

آن مرد گفت: بار خدایا سوگند به عزّت تو ترس از تو مرا واداشت تا این چنین وصیت کنم، خداوند عز و جل فرمود: من بزودی طرف مقابل شما را راضی خواهم کرد، و تو را از ترس آسوده می کنم و گناهت را می آمرزم.

۲۳- یک نفر از انصار گوید: یکی از روزها رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در سایه درختی استراحت کرده بودند و این روز بسیار گرم بود، در این هنگام مردی آمد و جامه هایش را کند و در شن ها و خاک های داغ غلطید، گاهی کمر و گاهی شکم خود را داغ می کرد، و گاهی هم پیشانی خود را بر زمین می نهاد.

او با خود می گفت: ای نفس بچش، آنچه در نزد خداوند است سخت تر از این خواهد بود رسول خدا

صلی اللّه علیه و آله هم به این جریان نگاه می کرد، بعد از این آن مرد لباسهای خود را در بر کرد و آماده رفتن شد.

در این هنگام رسول خدا صلی اللّه علیه و آله که متوجه اعمال او بود وی را بطرف خود دعوت فرمود و گفت: ای بنده خدا امروز کاری کردی که من تاکنون نظیر آن را

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۸

در مردم ندیده ام، شما چرا این کارها را کردی و در خاک گرم و داغ خود را مالیدی.

آن مرد گفت: من از ترس خداوند این کارها را کردم، و به نفس خود گفتم این ناراحتی ها را تحمل کن و در نزد خداوند بزرگتر از اینها می باشد، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: تو از خداوند آن طور که شایسته است ترسیدی و اینک پروردگار با عمل تو به اهل آسمان مباهات می کند.

بعد از این رسول اکرم متوجه یاران خود شد و به آنها فرمود: ای گروه مردم که در اینجا حضور دارید اینک به رفیق خود مراجعه کنید و خود را به آن نزدیک نمائید تا برای شما دعا کند، اصحاب نزد او رفتند و او هم برای آنها دعا کرد و گفت: بار خدایا ما را از اهل هدایت قرار بده، و به ما تقوی عطا کن و در بهشت ما را جای ده.

۲۴- از علی علیه السّلام سؤال شد کدام یک از مردمان در نزد خداوند بهتر می باشند، فرمود: آن کس که بیشتر از خداوند بترسد و از همگان به تقوی داناتر باشد، و از دیگران زهدش زیادتر باشد.

۲۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: علم را همین

بس که آدمی را از خدا بترساند، و جهل را همین بس که انسانی را گول بزند.

۲۶- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی فَإِنَّ الْجَنَّهَ هِیَ الْمَأْوی فرمود: آن بنده ای است که هر گاه توانائی بر معصیت پیدا کرد و از ترس خداوند او را ترک گوید و نفس خود را از آن باز دارد در این هنگام پاداش او بهشت خواهد بود.

۲۷- حسن گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال می فرماید: سوگند به عزّت و جلالم برای بنده ام دو خوف و دو آسایش را با هم جمع نمی کنم، هر گاه در دنیا برای او آرامش باشد در آخرت او را خواهم ترسانید، و اگر در دنیا از من ترسید او را در قیامت آرامش خواهم داد.

۲۸- عبد اللَّه بن عمر گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: گروهی قبل از شما در



راهی حرکت می کردند در این هنگام باران آمد و آنها به غاری پناه بردند و در غار هم بسته شد، یکی از آنها گفت ای برادران به خداوند سوگند جز راستی چیزی شما را از اینجا نجات نخواهد داد، و اینک هر یک از شما که برای خدا کاری کرده اظهار کند تا خداوند ما را از اینجا نجات دهد.

یکی از آنها گفت: بار خدایا می دانی که من اجیری داشتم و او برای من کار می کرد و مزدش مقداری برنج بود، من برنج او را کاشتم و از حاصل آن گاوی خریدم، بعد او آمد و مزد خود را

از من خواست و من به او گفتم آن گاو را برای خود بردار، او گفت: من مقداری برنج نزد تو دارم، گفتم: آری ولی آن گاو هم مال شما هست آن را ببرید، بار خدایا اگر می دانی من این کار را برای شما کردم این سنگ را دور کن، سنگ هم دور شد.

دیگری گفت: بار خدایا شما می دانی که من پدر و مادر پیری داشتم و هر شب نزد آنها می آمدم و از شیر گوسفندان خود برای آنها می آوردم، یکی از شب ها مقداری دیر آمدم و مشاهده کردم آنها خوابیده اند، بچه های من از گرسنگی فریاد می کشیدند، ولی من تا پدر و مادر خود را سیر نمی کردم به نزد بچه های خود نمی رفتم.

من از بیدار کردن آنها خودداری کردم و از مراجعت هم منصرف شدم در آنجا توقف کردم تا آنها در هنگام فجر از خواب بیدار شدند، اکنون بار خدایا اگر می دانی که من این کار را برای رضای تو انجام دادم، اینک این سنگ را از ما دور کن، در اینجا سنگ به کناری رفت و آنها آسمان را دیدند.

سومی گفت: بار خدایا تو می دانی که من یک دختر عمو داشتم و او را از همه بیشتر دوست و مورد علاقه ام بود، من خواستم با او مقاربت کنم ولی او قبول نکرد، مگر اینکه صد دینار به او بدهم، من کوشش کردم و آن صد دینار را بدست آوردم و به او دادم و او هم حاضر شد من به او تجاوز کنم.

هنگامی که خواستم منظور خود را عملی سازم او به من گفت: از خداوند بترس و از تجاوز بمن خودداری کن و

آبروی مرا نبر و اگر می خواهی از راه ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۷۰

مشروع با من ازدواج نما من هم فورا دست از او باز داشتم و او را ترک کردم و صد دینار را هم به او دادم، خداوندا اگر می دانی که من این کار را برای ترس تو انجام دادم این سنگ را از ما دور کن، در اینجا سنگ از آنها دور شد و همه از غار خارج شدند.

۲۹- انواع ترس ها بر پنج نوع می باشند: خوف، خشیت، وجل، رهبت، و هیبت، خوف برای معصیت کاران است، خشیت برای علماء و اهل دانش می باشد، وجل برای خاضعان و رهبت برای عابدان و هیبت برای عارفان هستند.

اما خوفی که برای گناهان می باشد خداوند متعال در اینجا فرموده: هر کس از مقام خدای خود ترسید او دو باغ خواهد داشت، خشیت برای تقصیر و کوتاهی در عمل می باشد که خداوند در این باره می فرماید: از میان بندگان فقط علماء از خداوند می ترسند.

اما وجل برای کسانی است که از خدمت خودداری کرده اند خداوند می فرماید: کسانی که هر گاه ذکر خداوند بر زبان ها جاری گردد دلهای آنها ترسان می گردند، و رهبت هم برای تقصیر در عمل است، خداوند می فرماید: وَ یُحَذِّرُکُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ* و به این معنی اشاره می کند.

۳۰- ابو الحسن عبدی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر بنده ای که نفس خود را حبس کند خداوند او را وارد بهشت می کند.

۳۱- محمد بن عیسی کندی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس از خداوند ترسید خداوند همه کس را از آن می ترساند و هر کس از خداوند نترسید خداوند او را از همه

چیز خواهد ترسانید.

۳۲- ابن زیاد از امام صادق و او از پدرش علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: در حکمت آل داود آمده است ای فرزند آدم چگونه از هدایت سخن می گوئی در حالی که هنوز در هلاکت هستی و بیداری برایت حاصل نشده است.

ای فرزند آدم دلت قساوت پیدا کرده و عظمت خداوند را فراموش کرده ای، اگر تو خدا را می شناختی و عظمت او را درک می کردی همواره از آن خائف ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۷۱

بودی، و به وعده های او امیدوار می شدی، وای بر تو چگونه از قبرت یاد نمی کنی و از تنهائی خود در میان گورت وحشت نداری.

۳۳- حسین بن موسی از پدرش موسی بن جعفر علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: مؤمن هنگامی که صبح می کند اگر چه نیکوکار باشد باز هم می ترسد، و شب هم خائف است اگر چه کار نیک بکند.

مؤمن همواره بین دو امر زندگی می کند، از گذشته ها که نمی داند چگونه بوده و خداوند با او چه معامله ای خواهد کرد، و بعد از آن هم نمی داند چه خواهد شد و در چه وقتی مرگش فرا خواهد رسید و به چه مصائبی گرفتار خواهد گردید.

۳۴- ثمالی گوید: امام سجاد علیه السّلام فرمود: ای فرزند آدم تو همواره در خیر و سعادت زندگی خواهی کرد مادامی که واعظی از خود داشته باشی، و در محاسبه کارهایت همت کنی، و ترس را برای خود شعار و اندوه را برای خود جامه قرار دهی، ای فرزند آدم تو خواهی مرد و مبعوث خواهی شد و در مقابل خداوند قرار خواهی گرفت و اینک

پاسخ سؤالات را مهیا کن.

۳۵- امام صادق علیه السّلام به معلی بن خنیس گفتند: ای معلی از خداوند عزّت بخواه تا تو را عزّت دهد، معلی گفت چگونه یا ابن رسول اللّه عزّت بخواهم، فرمودند: از خداوند بترس تا همگان از تو بترسند.

۳۶- ابو العباس گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: گروهی مرتکب گناهی شدند و از آن ترسیدند و ناراحت شدند جماعتی نزد آنها آمدند و گفتند: شما را چه شده است گفتند: ما مبتلا به گناه شده ایم و از این جهت ترس ما را فرا گرفته است، گفتند ما عقاب آن گناهان را قبول می کنیم، خداوند فرمود: از من می ترسند ولی بر من جرأت پیدا می کنند، در اینجا برای آنها عذاب آمد.

۳۷- ثمالی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: از خداوند امیدوار باش ولی این امید تو را جرأت معصیت ندهد و از خداوند چنان بترس که ناامیدی برایت حاصل نگردد.

۳۸- حماد بن عیسی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: لقمان به ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۷۲

فرزندش وصیت کرد ای فرزند از خداوند چنان بترس که اگر نیکیهای ثقلین را هم داشته باشی باز هم خائف باشی که ممکن است خداوند تو را عذاب کند، و به خداوند امیدوار باش که اگر گناه انس و جن را داشته باشی خداوند تو را رحمت می کند.

۳۹- عبد اللّه بن قاسم گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: خائف کسی است که همواره در فکر زبانش هست و از ترس نمی تواند سخن بگوید.

۴۰- عبد الرحمن بن حجاج گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم مردم حدیثی روایت می کنند در باره

آخرین کسی که او را بطرف آتش می برند، امام فرمود: آن طور نیست که مردم می گویند رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: آخرین بنده ای که بطرف دوزخ برده می شود، او ناگهان متوجه خداوند می گردد.

خداوند متعال امر می کند او را بر گردانید، بعد از آن او را بر می گردانند، خداوند می فرماید چرا بطرف من توجه کردید، می گوید بار خدایا من این گونه گمانی به شما نداشتم، خداوند می فرماید گمانت چه بود، می گوید گمان می کردم مرا می آمرزی و در بهشت جای می دهی.

در این هنگام خداوند به فرشتگان می فرماید: ای فرشتگان من سوگند به عزّت و جلال خودم و به نعمت هائی که آفریده ام و به بلندی و مقام خودم سوگند که این بنده یک لحظه هم به من حسن ظن نداشت و اگر او به یک لحظه حسن ظن پیدا می کرد او را از آتش نمی ترسانیدم، اکنون با اینکه دروغ می گوید او را وارد بهشت کنید.

بعد از این رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر بنده ای که به خدا حسن ظن داشته باشد خداوند هم به حسن ظن او رفتار می کند و این است تفسیر آیه شریفه وَ ذلِکُمْ ظَنُّکُمُ الَّذِی ظَنَنْتُمْ بِرَبِّکُمْ أَرْداکُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخاسِرِینَ.

۴۱- ابن بزیع از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که فرمود: به خداوند حسن ظن داشته باشید زیرا که خداوند با حسن ظن مؤمن با وی رفتار می کند، اگر گمانش خیر باشد به او خیر خواهد رسید و اگر شر باشد شر خواهد دید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۷۳

۴۲- ابو عبیده حذاء گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

خداوند متعال

می فرماید: عبادت کنندگان باید به اعمال خود متکی نباشند و انتظار پاداشی نداشته باشند زیرا آنها هر چه کوشش کنند باز هم در عبادت مقصر خواهند بود.

آنها هر چه عبادت نمایند به حقیقت عبادت نخواهند رسید، آنها با عبادت خود به کرامت های من و نعمت های بهشت و درجات عالی و یا اقامت در جوار من نمی رسند، بلکه آنها باید به فضل و عنایت من توجه داشته باشند و امیدواری حاصل کنند.

آنها باید بمن حسن ظن پیدا نمایند، و به من اطمینان پیدا کنند، در این هنگام رحمت من شامل آنها می گردد و آنها را به رحمت و رضوان خود خواهم رسانید، آنان را مورد عفو قرار خواهم داد من خدای بخشنده و مهربان هستم و به همین نام گذاری شده ام.

۴۳- انس گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: قبل از اینکه از دنیا بروید حسن ظن به خداوند داشته باشید زیرا حسن ظن به خداوند بهای بهشت می باشد.

۴۴- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: ای علی با ترسوها مشورت نکن زیرا آنها راه خروج را برایت تنگ خواهند کرد، و با بخیل هم مشورت نکن، او هم تو را از مقصود باز می دارد، و با حریص هم مشورت نکن که او تو را به حرص وامی دارد، ای علی ترس و بخل و حرص غرائزی هستند که از سوء ظن تولد پیدا می کنند.

۴۵- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای اسحاق از خداوند بترس مانند اینکه او را می نگری، اگر تو او را مشاهده نمی کنی او تو را مشاهده می کند، و اگر گمان کنی او تو را مشاهده نمی کند کافرشده ای.

اگر می دانی

خداونـد تو را مشاهـده می کنـد و بعد گناهان خود را از مردم می پوشانی ولی از خداوند که تو را می نگرد شـرم نداری و در مقابل او مرتکب گناه می شوی در این صورت خداوند را از میان همه بینندگان سبک تر شمرده ای.

۴۶- حفص بن بختری گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: گروهی گناهان زیادی ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۷۴

انجام دادند و از آن همه گناه ناراحت شدند و سـخت ترسـیدند، گروهی دیگر آمدند و گفتند: گناهان شـما را ما به عهده می گیریم، خداوند بر آنها عذاب نازل کرد و فرمود: آنها از من ترسیدند ولی شما جرأت پیدا کردید.

۴۷- سـلمان رضوان اللَّه علیه گفت: سه چیز مرا به خنـده آورد و سه چیز مرا گریانیـد، اما آن سه که مرا به گریه آورد یکی از آنهـا مفـارقت از دوسـتان که رسـول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله و حزب او هسـتند دوم وحشت در هنگـام مرگ و ایسـتادن در محضر خداوند، و سوم روزی که اسرار آشکار شوند و برایم روشن نباشد که اهل بهشت هستم یا دوزخ.

اما آن سه که مرا به خنده آوردند عبارتند از کسی که غفلت می کند در حالی که از او غافل نیستند، و طالب دنیا در حالی که مرگ او را طلب می کند، و سوم کسی که نمی داند خدایش از او راضی هست و یا بر وی غضب دارد.

۴۸- یکی از راویان از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: بنده ای را روز قیامت در محضر خداوند حاضر می کنند و خداوند دستور می دهد او را وارد دوزخ کنند، او می گوید: به عزّت و جلالت سوگند من هم چه گمانی

به تو نداشتم.

خداوند می فرماید چه گمانی داشتی، گوید: گمان می کردم مرا بیامرزی، خداوند هم می فرماید تو را آمرزیدم، امام باقر علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند او یک لحظه هم در دنیا حسن ظن پیدا نکرد اگر او یک لحظه حسن ظن پیدا کرده بود او را در آن موقف حاضر نمی کرد و عفوش می نمود.

۴۹- ابو حمزه گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: زنی بدکار در مقابل جوانان بنی اسرائیل ظاهر شد و آنها را فریب داد، یکی از آنها گفت: اگر فلان عابد هم این زن را می دید در دام این گرفتار می شد.

آن زن گفته آنها را شنید و گفت: به خداوند سوگند من به منزل خود نخواهم رفت تا آنگاه که آن عابد را گمراه کنم و به دام خود بیاندازم، او شب به منزل عابد رفت و در خانه او را کوبید، ولی مدتی معطل شد تا در روی او باز شد، گفت:

می خواهم امشب اینجا بمانم.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۷۵

عابد امتناع کرد، آن زن گفت گروهی از جوانان بنی اسرائیل به من نظر سوئی دارند اگر مرا راه ندهی آنها می رسند و مرا رسوا می کنند، هنگامی که عابد سخنان او را شنید در را بروی او گشود او همین که وارد خانه شد لباسهای خود را بدور افکند، عابد هنگامی که زیبائی های او را دید شیفته او شد و دلش متمایل به او گردید.

عابد دست خود را به آن زن رسانید، ولی بعد متوجه عمل خود شد در خانه او دیگی روی آتش می جوشید و آتش هم در زیر آن روشن بود، عابد آمد و دستش را روی آتش گذاشت، زن

پرسید چه می کنی گفت آن را می سوزانم چون به بدن تو اصابت کرد.

آن زن از خانه عابد بیرون شد و با آن جماعت برخورد کرد و گفت: هر چه زودتر نزد آن عابد بروید که او دست خود را در آتش گذاشت و سوزانید، آنها هم فورا به منزل او آمدند و مشاهده کردند دست او سوخته است.

۵۰- هارون بن خارجه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: عابدی در بنی اسرائیل زندگی می کرد، او زنی را به مهمانی دعوت کرد و به او اظهار تمایل نمود، او هر گاه می خواست خود را به آن زن نزدیک کند یکی از انگشتان خود را در آتش فرو می برد و همین طور عمل کرد تا صبح شد، در هنگام صبح گفت از خانه ام بیرون شوید که مهمان بدی بودید.

۵۱- امام علیه السّلام فرمود: یحیی بن زکریا نماز می خواند و گریه می کرد تا آنگاه که گوشت صورت او آب شد، و بعد پارچه ای به آنجا چسبانید و اشکش روی آن می ریخت، او هرگز بخواب نمی رفت تا پدر او را از این کار ممانعت کرد.

او گفت: ای پسرک من از خداوند خواستم تو را به من روزی کند تا خوشحال شوم و دیدگانم روشن گردد، اینک برخیز و نماز بگذار، یحیی گفت:

جبرئیل به من گفته مقابل آتش بیابانی هست که فقط گریه کنندگان از آن می گذرند، پس ای فرزند گریه کن و شایسته است که گریه کنی.

۵۲- امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:



خداوند می فرماید ای فرزند آدم گناهان مردم شما را از

گناهـان خودتـان غافـل نکنـد و نعمت هـای مردم شـما را از نعمت هـائی که داده شـده ایـد غافـل نسازد، و مردم را از رحمت خداوند مأیوس نکنید در حالی که خود به رحمت او امیدوار می باشید.

۵۳- روایت شده که خداوند به داود علیه السّلام وحی کرد که فلان زن در بهشت با تو در یک درجه خواهد بود، داود بطرف منزل آن زن رفت تا از وی سؤال کنـد او چه عملی انجام می دهد او از کارهائی که می کرد به داود گفت، او دید کارهای او مانند سایر مردمان می باشد.

داود پرسـید نیت شـما در این اعمـال چیست گفت در هر حـالی که بودم و به هر کـاری که اشـتغال داشـتم خوشـحال بودم، و خداونـد مرا به هر طرف نقـل می کرد برای من فرقی نـداشت و هر چه خـدا می خواست همـان را می خواسـتم، گفت اینهـا از حسن ظن به خداوند می باشد.

روایت شده که عالم علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند هر مؤمنی که به خیر دنیا و آخرت رسید فقط به خاطر حسن ظن به خداوند بود، و با امیدواری و حسن خلق به آن مقام رسید و از مردم غیبت نکرد و زبان به بدگوئی کسی نگشود.

به خداونـد سوگنـد پروردگار مؤمنی را عـذاب نمی کند در حالی که توبه و اسـتغفار کرده باشد مگر به سوء ظن به خداوند و امیدوار نبودن او به خدا و غیبت کردن از مؤمنان، به خداوند سوگند هر مؤمنی که به خدا حسن ظن داشـته باشد خدا به حسـن ظن او عمل می کند.

خداوند حیاء می کند از اینکه حسن ظن و امید بنده مؤمن خود را بر نیاورد و او را ناامید کند، اینک

به خداونـد حسن ظن داشـته باشـید و بطرف او برویـد خداونـد خود در قرآن فرموده: کسانی که به خداوند سوء ظن دارند در میان سوء گرفتار خواهند شد.

روایت شـده داود علیه السّـلام می گفت: بار خـدایا هر کس تو را شـناخت و به تو حسن ظن پیدا نکرد در حقیقت به تو ایمان نیاورده است.

روایت شده آخرین نفری که بطرف آتش برده می شود، بر می گردد و می گوید:

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۷۷

بار خـدایا من این چنین گمانی به تو نداشـتم، خداونـد می فرمایـد: تو چه گمانی داشتی، گوید گمان می کردم تو گناهان مرا می آمرزی و از آن در می گذری و در بهشت جای می دهی.

خداوند می فرماید: ای فرشـتگان من به عزّت و جلال و شرافت و بلندی مقام خود سوگند یاد می کنم، این بنده یک لحظه هم به من حسن ظن نـداشت و اگر او لحظه ای حسن ظن پیـدا می کرد او را به آتش نمی ترسانیدم دروغ او را قبول کنید و وی را داخل بهشت سازید.

عالم علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می فرماید: صاحبان اعمال نباید به کارهای خود متکی باشند و برای رسیدن به ثواب در نزد من کار کننـد، زیرا آنها هر چه کوشـش کننـد و خودشان را به زحمت بیاندازند باز هم در عبادت مقصـر خواهند بود و به کنه عبادت نخواهند رسید.

آنها بایـد به رحمت من اطمینان پیـدا کننـد و به فضل من امیـدوار باشـند، و به حسن ظن به من اطمینان حاصل نماینـد، در این هنگـام رحمت من آنها را فرا خواهـد گرفت و به آرزوهای خود خواهنـد رسـید رحمت و رضوان من آنها را در بر می گیرد و من خدای بخشنده و مهربان

هستم و به این صفت نامیده شدم.

از عالم علیه السّلام روایت شده که فرمود: خداوند متعال به موسی بن عمران علیه السّلام وحی فرستاد که دو نفر از بنی اسرائیل را در زندان کن، او هم آنها را حبس کرد، بعد از آن دستور داد آنان را آزاد گردان، راوی گوید: موسی به یکی از آنها نگاه کرد دید لاغر و باریک شده است.

موسی گفت: چرا این گونه شده ای گفت: خوف خدا مرا این چنین کرده، و به دیگری نگاه کرد دید او مانند اول است، موسی به او گفت: شما و رفیقت هر دو در حبس بودید پس چرا او لاغر شده و شما تغییری نکرده اید.

آن مرد گفت: من به خداوند حسن ظن داشتم و می دانستم خداوند همواره نیکی می کند، موسی گفت: بار خدایا گفته های هر دو بنده ات را شنیدی کدام یک از آن بهتر شد، خداوند فرمود: صاحب حسن ظن بهتر است.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۷۸

از عالم علیه السّلام روایت شده که فرمود: خداوند به موسی بن عمران علیه السّلام وحی فرستاد ای موسی به بنی اسرائیل بگو من به ظن بنده ام عمل می کنم، او هر طور می خواهد در باره من گمان کند که به آن خواهد رسید.

روایت شده هر کس از خداوند بترسد از دنیا خواهد گذشت در روایت آمده از خداوند بترس مانند اینکه او را می نگری، اگر تو او را مشاهده نمی کنی او تو را می نگرد، و اگر معتقد گردی که خداوند تو را نمی بیند کافرشده ای، اگر معتقد شوی که او تو را می نگرد و بعد اعمالت را از مردم مخفی بداری در این صورت خداوند را از همه

بینندگان خوارتر شمرده ای.

روایت شده هر کس به چیزی امیدوار باشد او را طلب می کند، و هر کس از چیزی بترسد از آن فرار می کند، هر بنده ای که در دلش خوف و رجاء باشد خداوند همه آرزوهای او را بر آورده می کند و او را از هر چه می ترسد آسایش می دهد.

۵۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به داود علیه السّلام وحی فرستاد نعمت های ظاهری و باطنی مرا به یاد بندگان من بیاور، زیرا آنها هر گاه نعمت های مرا به یاد آورند از من جز نیکی نخواهند دید، و آینده را مثل گذشته خواهند داشت.

حسن ظن آنها را وادار می کند تا در عبادت حسن عمل داشته باشند و نیت ها را خالص کنند مغرور کسی است که در گناهان فرو رفته ولی آرزوی مغفرت و رحمت می کند، کسی که حسن ظن دارد از خدا هم اطاعت می کند از او امید ثواب دارد و از عقابش می ترسد.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند می فرماید من با مؤمن با حسن ظنش رفتار می کنم، ای محمد هر کس حسن ظن به خدا را از دست بدهد دلش تاریک می گردد و وفا را از دست می دهد، این شخص حجت را بر خود تمام کرده و در دام هوای نفس خود گرفتار آمده است.

۵۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: خوف مراقب قلب می باشد، و امیدواری از نفس ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۷۹

شفاعت می کند، هر کس خداوند را بشناسد و به او امید داشته باشد در واقع بر دو بال ایمان قرار گرفته است و بنده جستجوگر با آن دو بال بطرف خداوند پرواز می کند و به رضوان او

می رسد.

او با دو چشم عقل خود به وعده و وعید خداوند می نگرد، خوف طلوع عدل خداوند است که او را از عذاب خداوند نهی می کند و رجاء او را به احسان پروردگار دعوت می نماید، امیدواری دل را زنده می سازد ولی خوف نفس را می میراند.

حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله فرمود: مؤمن بین دو خوف زندگی می کند، خوف از گذشته و خوف از آینده، و با مرگ نفس زندگی قلب شروع می شود، و با زندگی دل آدمی به استقامت و پایداری می رسد و مقاومت می نماید.

هر کس خداوند را با میزان خوف و رجاء عبادت کند گمراه نمی شود و به آرزوهای خود می رسد بنده ای چگونه نترسد که او نمی داند نامه عملش چگونه پایان خواهد گرفت، او عملی ندارد تا به آن توسل جوید و یا شایسته استحقاق گردد، او توانائی ندارد کاری انجام دهد و یا فرار نماید.

چگونه امیدوار نباشد کسی که خود را عاجز می نگرد، و او در میان دریاهائی از نعمت های معنوی و مادی خداوند غرق شده و نمی تواند آنها را بشمارش در آورد، پس بنده محب خدا را به امیدواری عبادت می کند و با چشمان بیدار متوجه اعمال خود می باشد، و زاهد هم خداوند را به خوف پرستش می نماید.

۵۶- صفوان جمال گوید: پشت سر امام صادق علیه السّلام نماز گزاردم، امام علیه السّلام بعد از نماز سر خود را پائین انداختند و فرمودند: بار خدایا مرا از مؤاخذه خود در آسایش قرار نده و بعد از آن با صدای بلند فرمودند: فَلا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ.

۵۷- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: کسانی که به خداوند ایمان آوردند، و واجبات ایمان

که عبارت از نبوت پیامبر خدا و ولایت علی بن ابی طالب و آل پاک او می باشند اعتقاد پیدا کند «وَ الَّذِینَ هادُوا» یعنی یهودیان «وَ النَّصاری یعنی آنهائی که ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۸۰

گمان می کنند در دین خدا یاری می شوند.

وَ الصَّابِئِینَ یعنی کسانی که گمان کرده اند آنها دین خدا را پذیرفته اند در حالی که دروغ می گویند «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ» یعنی از این کفار که از کفر خود دست باز داشته اند، و یا از این مؤمنان که در آینده ایمان می آورند و به عهد خود وفا می کنند و به محمد و علی و آل پاک آنها میثاق می بندند.

«وَ عَمِلَ صالِحاً» یعنی از این مؤمنان «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ» یعنی پاداش آنها در نزد خداوند محفوظ است و در آخرت به آن خواهند رسید و ترسی برای آنها نخواهد بود در آن هنگام که فاسقان بترسند، و آنها محزون نمی گردند در آن وقت که فاسقان اندوهگین شوند زیرا آنها در دنیا از خداوند نترسیدند و محزون نشدند.

علی علیه السّلام متوجه مردی شدند که آثار خوف در چهره او دیده می شد، پرسید چرا این چنین شده ای گفت: از خداوند می ترسم، فرمود: ای بنده خدا از گناهانت بترس، و از عدالت خدا در باره بندگان مظلوم ترس داشته باش.

از خداوند در آنچه به تو تکلیف کرده اطاعت کن، و از آنچه برای تو مصلحت نیست و خداوند آن را جایز ندانسته دست باز دار، و از خداوند هم نترس زیرا او به کسی ظلم نمی کند، و کسی را بدون استحقاق معذب نمی سازد.

تو از عاقبت خود می ترسی که ممکن است تغییر و تبدیلی در آن پیش آید، اگر می خواهی خداوند

تو را از سوء عاقبت نگهدارد، بدان هر کار خیری که انجام می دهی به عنایت و توفیق خدا می باشد، و اگر کار بدی از تو سر زد خداوند به تو مهلت می دهد و با حلم و عفوش از تو در می گذرد.

۵۸- حسن بن ابی ساره گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: بنده ای به مقام ایمان نخواهد رسید مگر اینکه خائف یا امیدوار باشد و خوف و رجاء هم در صورتی است که اهل عمل باشد و کارهائی که موجب خوف و رجاء است انجام دهد.

۵۹- علی گوید: از امام صادق علیه السّلام از تفسیر آیه شریفه «وَ الَّذِینَ یُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ» پرسیدم، فرمودند: آنها از ترس و امیدی که دارند بیم دارند که اعمال ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۸۱

آنها بطرف آنان بر گردد زیرا امکان دارد از خداوند اطاعت نکرده باشند، و نیز امیدوارند که مورد پذیرش واقع شوند.

۶۰- ابو جعفر قمی رحمه الله در کتاب زهد روایت می کند که جبرئیل هنگام ظهر خدمت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آمد در وقتی که قبلا نیامده بود، و چهره اش نیز متغیر بود، رسول خدا فرمود: ای جبرئیل هیچ وقت در این ساعت پیش من نمی آمدی.

اکنون در این وقت آمده ای و تو را متغیر هم می نگرم و چیزهائی از تو می شنوم که تا این وقت آن را نمی شنیدم، جبرئیل گفت: من اکنون که نزد شما آمده ام خداوند امر کرده تا خازنان و نگهبانان دوزخ در آتش بدمند و اکنون کار آنها شروع شده است.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: ای جبرئیل مرا از آتش اطلاع دهید که

خداونـد آن را چگـونه آفریـده اسـت، جبرئیـل گفت: خداونـد هزار سـال آن را افروخت تـا قرمز شـد، و بعـد هزار سـال دیگر سوخت تا سفید گردید، و هزار سال دیگر سوخت تا سیاه شد.

آتش جهنم چنان سیاه و تاریک گردید که هیچ روشنائی در آن دیده نمی شود، ولی سوزش آن هم از بین نمی رود، سوگند به خدائی که تو را براستی برانگیخت اگر به اندازه سر سوزنی از آن در دنیا ظاهر گردد همه را خواهد سوزانید.

اگر مردی را وارد دوزخ کنند و بعد او را از آنجا بیرون آورند همه اهل زمین را هلاک خواهد ساخت، در آن هنگام که او را بنگرند و حالات او را مشاهده کنند، و اگر یکی از آن زنجیره های آتشین را که در قرآن ذکر آنها آمده در کوه ها قرار دهند همه ذوب خواهند شد.

اگر یکی از خازنان نوزده گانه دوزخ بر روی زمین افکنده شود، همه مردم از بوی متعفن آن خواهند مرد.

در این هنگام رسول خدا صلی اللّه علیه و آله سر خود را پائین انداختند و گریستند، و جبرئیل هم گریست در این هنگام فرشته ای از آسمان فریاد زد ای جبرئیل و ای محمد خداوند شما را در آسایش قرار داده و شما خداوند را معصیت نمی کنید تا



عذاب شوید.

رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله فرمود: در خواب دیـدم مردی نـامه عملش در دست چپ او قرار گرفت، در این هنگام خوف خـدا آمـد و نـامه او را بـدست راست او داد، و مردی از امت خود را در میـان آتش دیـدم ولی اشـکهائی که او از خوف خـدا ریخته بود

آمد و او را نجات داد.

۶۱- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس خداوند را بیشتر بشناسد ترسش هم از خدا بیشتر می شود، رسول اکرم فرمودند ای ابن مسعود از خداوند در غیب بترسید مانند اینکه او را مشاهده می کنید اگر تو او را مشاهده نمی کنی او تو را می نگرد.

خداوند متعال فرموده: هر کس از خداوند در نهان بترسد و با قلب آرامی بطرف او بیاید خداوند امر می کند او را وارد بهشت کنند و او با سلامتی و آرامش قلب در بهشت جاودان خواهد بود.

روایت شده که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله هنگامی که نماز می گذارد دلش از ترس خدا مانند دیگ می جوشد.

علی علیه السّلام فرمود: ای فرزند من از خداوند چنان بترس که اگر نیکی های روی زمین را هم بیاوری ممکن است از شما قبول نکند، و از خداوند چنان امید داشته باش که اگر گناهان روی زمین را هم بیاوری تو را خواهد آمرزید.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر گاه دل مؤمن از ترس خداوند بلرزد گناهانش فرو می ریزد همان گونه که برگ درختان فرو می ریزند.

امام باقر علیه السّلام فرمود: ما در کتاب علی علیه السّلام یافتیم رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

سوگند به خدائی که جز او خدائی نیست به مؤمن در دنیا و آخرت بهتر از حسن ظن داده نشده است، و نیز به مؤمن امیدواری و حسن خلق و عدم غیبت مؤمنان عطا کرده است.

سوگند به خدائی که جز او خدائی نیست خداوند مؤمنی را بعد از توبه و استغفار عذاب نمی کند مگر به سوء ظن به خدا و

کوتاهی کردن از امیدواری به خدا و سوء خلق و غیبت کردن مؤمنان.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۸۳

سوگند به خداوندی که جز او خدائی نیست هر کس به خداوند حسن ظن داشته باشد خداوند هم با حسن ظن او با وی رفتار می کند، زیرا خداوند خود کریم است و خیرات هم در دست او می باشد و او شرم دارد از اینکه بنده مؤمن به او حسن ظن داشته باشد و او آن بنده را ناامید کند، اینک به خداوند حسن ظن داشته باشید و به او روی آورید.

۶۲- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: شما قبل از اینکه از دنیا بروید به خداوند حسن ظن پیدا کنید، زیرا حسن ظن بهای بهشت می باشد.

۶۳- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در بنی اسرائیل پادشاهی بود، و آن پادشاه یک قاضی داشت و آن قاضی را برادری بود راستگو که زنش پیامبرانی را به دنیا آورده بود.

پادشاه خواست مردی را برای حاجتی بفرستد، به قاضی گفت: مرد مورد اطمینانی را برای من طلب کن تا او را به جایی بفرستم قاضی گفت: مردی را مانند برادرم قابل اطمینان نمی دانم او را نزد خود طلب کرد تا به پادشاه معرفی کند.

آن مرد از این پیشنهاد امتناع کرد و به برادرش گفت: من نمی خواهم زن خود را بی سرپرست بگذارم، ولی او گفت: باید این کار را انجام دهی، او هنگامی که مشاهده کرد برادرش اصرار دارد گفت: من این کار را انجام می دهم ولی زنم نزد من بسیار اهمیت دارد، اکنون او را به تو می سپارم و امور او را سرپرستی کنید گفت: باشد

قبول می کنم.

آن مرد بطرف مأموریت خود رفت ولی زنش از مسافرت او کراهت داشت، قاضی نزد زن برادرش می رفت و حوائج او را انجام می داد، یکی از روزها او را به اطاعت از خود فرا خواند و او را به انجام عمل فحشاء دعوت کرد، ولی زن امتناع نمود.

قاضی گفت اگر خود را در اختیار من قرار ندهی به شاه اطلاع می دهم که تو مرتکب عمل بدی شده ای، او هم گفت: هر چه می خواهی بکن، من خواسته شما را اجابت نخواهم کرد، قاضی نزد شاه آمد و گفت: زن برادرم مرتکب فساد شده ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۸۴

است، و در نزد من ثابت شده است.

شاه گفت: برو او را پاک کن، قاضی آمد و گفت: ملک به من اصرار کرده است تو را رجم کنم اینک چه می گوئی اگر خود را تسلیم من نکنی رجمت خواهم کرد. گفت: هر چه می خواهی بکن من خود را در اختیار تو نخواهم گذاشت.

قاضی آن زن را بیرون کرد و او را در گودالی نهاد و بعد رجم نمود، و مردم هم این جریان را نگاه می کردند، هنگامی که یقین کرد او مرده است رهایش نمود و از آنجا رفت، هنگامی که شب فرا رسید و تاریکی همه جا را گرفت آن زن حس کرد در او رمقی هست.

خود را تکان داد و از گودال بیرون شد، و همان طور به راه خود ادامه داد تا از شهر بیرون گردید، و به دیری رسید که در آن یک نفر زندگی می کرد، او در کنار دیر به خواب رفت تا صبح شد و دیرانی از خواب برخاست و در

را باز کرد.

هنگامی که دیرانی متوجه او شد از وی سؤال کرد و داستانش را جویا شد، او هم قصه اش را گفت: دیرانی بر وی دلش سوخت و او را وارد دیر نمود، صاحب دیر یک فرزند خردسال داشت که او را مداوا کرده و از بیماری بهبودی یافته بود، کودک را به او سپرد تا وی را تربیت کند.

مرد صاحب دیر یک کارگذاری داشت که امور او را انجام می داد او شیفته آن زن شد و او را به طرف خود دعوت کرد تا از او کام بگیرد، او امتناع کرد، کارگذار گفت اگر تسلیم من نشوی تو را خواهم کشت زن گفت: هر چه می خواهی انجام بده.

او بطرف کودک رفت و گردن او را در هم شکست و بعد بطرف صاحب دیر رفت و گفت: تو یک زن بدکار را به اینجا آورده ای و کودکت را به او سپرده ای و او هم کودک را کشت، دیرانی آمد و هنگامی که جریان را دید به او گفت: این چه کاری بود کردی.

او هم داستان را برای وی نقل کرد، صاحب دیر گفت: شایسته نیست که تو در نزد من باشی، اینک از اینجا بیرون شوید، او را از دیر بیرون کرد و بیست درهم ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۸۵

به او داد، و گفت: با این روزگار خود را بگذران.

او هم شبانه از دیر خارج شد و صبح وارد قریه ای شد، مشاهده کرد در آنجا مردی را زنده بدار آویخته اند، از داستان او سؤال کرد، گفتند او بیست درهم قرض دارد، و در نزد ما هر کس این مقدار وام داشته باشد او را

مصلوب می کنند تا وام خود را بدهد.

آن زن بلافاصله بیست درهم را بیرون آورد و به طلبکار او داد، و گفت: او را نکشید، او را از چوبه دار پائین آوردند، آن مرد گفت تو امروز منت بزرگی بر من نهادی و مرا از مصلوب شدن نجات دادی و از مرگ رهانیدی، اکنون هر جا بروی با تو می آیم.

با هم از آنجا روان شدند تا به ساحل دریا رسیدند در آنجا مردمانی و کشتی هائی دیدند، مرد به زن گفت: در اینجا بنشین تا نزد آنها بروم و از آنها غذا و طعام بگیرم و بیاورم، او نزد آن گروه رفت و گفت: در کشتی شما چه هست.

گفتند: در آن کشتی اموال تجارتی و جواهرات و چیزهای خوشبو هست، و این یکی هم ما در آن سوار می شویم، پرسید چه اندازه مال التجاره در کشتی شما هست، گفتند زیاد و نمی توانیم احصاء کنیم، گفت: نزد من گوهری هست که از همه مال التجاره شما بهتر است.

گفتند: آن چیست گفت: یک کنیزی که مانند آن را ندیده اید، گفتند: او را به ما بفروشید گفت: باشد به شرط اینکه یکی از شما برود و او را بنگرد، بعد بیاید و او را از من ابتیاع کند، و به او هم چیزی نگوید، آنها شخصی را فرستادند و او رفت و آن زن را دید.

بعد از مراجعت گفت: من مانند او را هرگز ندیده ام، او را به ده هزار درهم از او خریدند، و درهم ها را به او دادند، او هم رفت، آنها بعد از این نزد آن زن آمدند و گفتند برخیزید و در کشتی نشینید، زن گفت:

چرا گفتند تو را از مولایت خریداری کرده ایم.

زن گفت: او مولای من نیست، گفتند یا از جای خود حرکت کنید، و یا تو را

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۸۶

بر می داریم، او هم حرکت کرد و با آنها به راه افتاد، هنگامی که به ساحل رسیدند نسبت به هم اطمینان پیدا نکردند و او را در کشتی بارها و مال التجاره نهادند و خود در کشتی دیگر سوار شدند.

خداوند متعال بادی را فرستاد و کشتی مسافران را غرق کرد و همه را نابود ساخت ولی کشتی باری نجات پیدا کرد، و در یکی از جزیره ها پهلو گرفت، آن زن از کشتی پیاده شد و در جزیره به سیاحت پرداخت و به آب و درختانی رسید که میوه داشتند.

گفت: از این آب ها خواهم نوشید و از این میوه ها خواهم خورد، و در اینجا به عبادت خدا خواهم پرداخت، در این هنگام خداوند به یکی از پیامبران بنی اسرائیل وحی فرستاد که نزد آن پادشاه برود و به او این جریان را اطلاع دهد.

خداوند به آن پیامبر گفت: به ملک آن ناحیه بگو که در یکی از جزیره های دریا مخلوقی از مخلوقات من قرار دارد، اینک خود و کارگذاران و مردمان کشورت به آنجا بروید و به گناهان خود اعتراف کنید و از او بخواهید که از شما درگذرد و اگر در گذشت من هم می گذرم.

پادشاه با مردمان کشورش به آن جزیره رهسپار شدند، و دیدند زنی در آنجا وجود دارد پادشاه خود بطرف آن زن رفت و گفت: قاضی من که اکنون در اینجا حاضر است به من اطلاع داد که زن برادرش مرتکب عمل زشت شده

است.

من بـدون اینکه در این باره تحقیق کنم و یا بیّنه ای داشـته باشم دسـتور دادم او را رجم کننـد اینک می ترسم من در این مورد مرتکب خطا شده باشم و اکنون دوست می دارم برای من استغفار کن او گفت: خداوند تو را رحمت کند بنشین.

بعد از آن شوهرش آمد در حالی که او را نمی شـناخت و گفت: من زنی داشتم با فضیلت و پاک پس برای من مسافرتی پیش آمد و او از مسافرت من کراهت داشت، او را به برادرم سپردم و به سـفر رفتم پس از مراجعت معلوم شد او مرتکب کار زشـت شده و سنگسار شده است.

اینک می ترسم من او را به فساد کشانده باشم اینک برای من استغفار کنید تا

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۸۷

خداوند مرا بیامرزد زن گفت خداوند شما را رحمت کند شما هم در کنار ملک بنشینید، بعد از آن قاضی آمد و گفت: برادرم زنی داشت زیبا و من مایل به او شدم ولی وی راضی نشد.

من هم به پادشـاه گفتم او زنـا داده است و شـاه هم امر کرد او را رجم کردنـد، من در این مورد دروغ گفتم و اینـک برای من استغفار کنید، گفت: خداوند شما را رحمت کند، زن در این هنگام متوجه شوهر خود شد و گفت: این سخنان را بشنوید.

بعد از این دیرانی آمد و داسـتان خود را نقل کرد و گفت می ترسم درنده ای او را خورده باشد گفت خداوند شـما را بیامرزد تو هم بنشین، بعد از آن قهرمان آمد و داستان خود را گفت، به دیرانی گفت سخن قهرمان را بشنوید خداوند تو را بیامرزد.

بعد آن مصلوب آمد و

داستان خود را بیان کرد، زن گفت: خداوند شما را رحمت نکند پس متوجه شوهرش شد و گفت هر چه شنیدی در باره من است، و من زن شما هستم و اینک حاجتی به مردان ندارم.

اینک دوست دارم این کشتی را برداری و مرا آزاد کنی تا در این جزیره به عبادت خدا مشغول گردم، دیدی من چه زجری از دست این مردان کشیدم، او هم کشتی را گرفت و زن را آزاد کرد، و ملک هم با همراهان به شهر خود بازگشت.

۶۴- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس از ترس خداوند دنبال معصیت نرود پروردگار روز قیامت او را خوشحال می کند.

۶۵- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که در تفسیر آیه شریفه یُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ فرمود: آنها در هر چه پیش آید ترسان و امیدوار هستند.

۶۶- عاصم از امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه یُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ فرمود: آنها عمل می کنند و می دانند که پاداش خواهند گرفت.

۶۷- موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس بگوید: من بهترین مردم هستم او از بدترین مردم می باشد، و هر



کس بگوید جای من در بهشت است او در جهنم خواهد بود.

۶۸- علی علیه السّلام فرمود: اگر توانائی دارید حسن ظن و خوف از خدا را در یک جا جمع کنید، هم به رحمت او امیدوار باشید و هم از عذاب او بترسید، و بهترین مردم کسانی می باشند که هم به خدا حسن ظن دارند و

هم از او می ترسند.

یکی از راویان گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم گروهی از دوستانت معصیت می کنند و می گویند: ما امیدوار هستیم، فرمود: آنها دروغ می گویند آنان دوستان ما نیستند آنها دنبال آرزوها هستند، هر کس امیدوار باشد عمل می کند و هر کس از چیزی بترسد از آن فرار می نماید.

روایت شده ابراهیم علیه السّلام آه سینه اش از مسافت دوری شنیده می شد تا آنجا که خداوند در قرآن او را ستود و گفت: ابراهیم حلیم و بردبار بود و آه و ناله داشت، و در هنگام نماز سینه اش مانند دیگ می جوشید، و از سینه رسول خدا صلی اللّه علیه و آله هم چنان صدائی شنیده می شد.

علی علیه السّلام هنگامی که مشغول وضوء بود صورتش از ترس خداوند تغییر می کرد و حضرت زهرا علیها السّلام نیز در هنگام نماز از خوف خدا پشت سر هم نفس می کشید، و امام حسن علیه السّلام هر گاه از وضوء فارغ می شد رنگش تغییر می کرد، گفته شد چرا رنگت تغییر می کند فرمود: کسی که در مقابل خدا ظاهر می گردد باید چنین باشد.

مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: پدرم از پدرش روایت می کرد که حسن بن علی علیهم السّلام از عابدترین مردم زمانش بود و از همگان زاهدتر و فاضل تر بشمار می رفت، و هر گاه حج می رفت پیاده حرکت می کرد، و پیاده رمی می کرد، و گاهی هم با پای برهنه راه می رفت.

هر گاه از مرگ یاد می کرد گریه می نمود و هر گاه از قیامت سخن می گفت اشک می ریخت، و هر گاه از صراط گفتگو می شد گریه می نمود، و هنگامی که از عرض اعمال صحبت به میان می آمد

ناله و فریاد داشت به طوری که از حال می رفت.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۸۹

هنگامی که به نماز بر می خواست اندامش می لرزید و هر گاه سخن از بهشت و دوزخ به میان می آمد مانند مار گزیده بر خود می پیچید، و از خداوند بهشت را طلب می کرد، و از آتش به او پناه می برد.

عایشه گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به ما سخن می گفت و ما هم با وی صحبت می کردیم ولی هنگامی که وقت نماز می شد او ما را نمی شناخت و ما هم او را نمی شناختیم.

۶۹- زید نرسی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس خداوند را شناخت از وی می ترسید، و هر کس از خداوند بترسد عمل می کند و از او اطاعت می نماید، اکنون اطاعت کنندگان را بشارت بده و کسانی که به آداب خدا متادب شده اند باید خوشحال شوند.

کسانی که سخنان خداوند را مورد عمل قرار می دهند، شایسته هستند که خداوند آنها را از گمراهی ها و آشوب ها نجات دهد، و من چیزی زیان بارتر برای دین مسلمان از بخل ندیده ام.

۷۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: عیسی بن مریم علیه السّلام دو نفر از یاران خود را برای کاری فرستادند، یکی از آنها برگشت مانند مشک خشک شده بود، و دیگری فربه و گوشت آلود، به آن مرد لاغر گفت چرا چنین شدی گفت: از خوف خدا، و به دیگری فرمود چرا فربه شدی، گفت بخاطر حسن ظن به خدا.

۷۱- هارون بن خارجه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: عابدی در بنی اسرائیل بود و در یکی از شب ها زنی در خانه او را زد و گفت: مرا به عنوان مهمانی قبول کنید، عابد

گفت یک زن و یک مرد در یک جا نمی توانند زندگی کنند.

زن گفت: می ترسم درندگان مرا پاره کنند و بخورند، و تو مرتکب گناه شده باشی، عابد او را راه داد، عابد در دست خود چراغی داشت و او را راهنمائی می کرد، زن گفت: مرا از تاریکی به روشنائی آوردی.

راوی گوید: او قندیل را بطرف زن بر گردانید و ناگهان شهوت بر او غلبه کرد، او ترسید از اینکه به گناه آلوده شود، در اینجا انگشت خود را بطرف آتش برد و آن ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۹۰

را سوزانید، و هر گاه شهوت بر او غلبه می کرد یک انگشت را می سوزانید، تا صبح پنج انگشت خود را هم سوزانید وقت صبح گفت برخیزید و بروید شما بد مهمانی بودید

## ۶۰ در صدق و اداء امانت

۱- حسن بن ابی العلاء گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال پیامبری را مبعوث نفرمود مگر اینکه او را به راستگوئی و اداء امانت به نیکوکار و بدکار توصیه فرمود.

۲- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: به نماز و روزه آنها فریفته نشوید، زیرا گاهی مردم به نماز و روزه راغب می شوند که اگر او را ترک کنند به وحشت گرفتار می کردند، شما آنها را به صداقت و اداء امانت بیازمائید.

۳- محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس راستگو باشد، عملش هم رشد و نمو پیدا می کند.

۴- عمرو بن ابی المقدام گوید: امام باقر علیه السّلام در اولین باری که خدمت آن حضرت رسیدم فرمود: قبل از اینکه سخن بگوئید و یا حدیثی را نقل کنید راستگوئی را یاد بگیرید.

۵- ابو کهمش گوید: به حضرت صادق

علیه السّلام عرض کردم عبد اللّه بن ابی یعفور سلامت می رساند امام فرمود: بر تو و او سلام باد، هر گاه نزد عبد اللّه رفتی او را سلام برسان و بگو جعفر بن محمد می گوید بنگر چگونه علی در نزد رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله به آن مقام و منزلت رسید تو هم از آن راه پیروی کن، علی به صدق حدیث و اداء امانت در نزد رسول خدا به آن مقام رسید.

۶- فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای فضیل صادق نخستین کسی است که خداوند او را تصدیق می کند، خداوند می داند او راستگو می باشد و



نفس او هم به صداقت او گواهی می دهد و می داند که وی راست می گوید.

۷- منصور بن حازم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اسماعیل را از این جهت صادق الوعد نامیدند که او با مردی وعده ملاقات گذاشت و در جایی که بنا بود ملاقات صورت گیرد یک سال توقف کرد و انتظار او را کشید، از این رو خداوند او را صادق الوعد نام نهاد، و بعد از یک سال آن مرد آمد و اسماعیل گفت من تا کنون انتظار تو را می کشیدم.

۸- ربیع بن سعد گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: ای ربیع مردی همواره راست می گوید تا خداوند او را از صدیقان به حساب می آورد.

۹- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: بنده راست سخن می گوید تا از راستگویان نوشته می شود، و یا دروغ می گوید تا از دروغگویان به حساب می آید، هر گاه راست سخن بگوید خداوند می گوید راست گفت و نیکی کرد، و اگر

دروغ بگوید خداوند می فرماید دروغ گفت و بد کاری کرد.

۱۰- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردم را بدون زبان خود بطرف خدا فراخوانید، آنها اگر از شما عبادت و راستگوئی و ورع را مشاهده کنند خود بطرف خدا می آیند.

۱۱- حسن بن زیاد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس زبانش راست بگوید عملش بالا می رود و هر کس نیت او خوب شود روزیش زیاد می گردد، و هر کس به اهل خود نیکی کند عمرش زیاد می شود.

۱۲- در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: به طول رکوع و سجود شخص نگاه نکنید، ممکن است او به این کار عادت کرده باشد و اگر دست از آن باز دارد ناراحت می شود، بنگرید او راست سخن می گوید و یا اداء امانت می کند.

۱۳- محاربی از امام صادق و او از پدرانش از علی علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: سه چیز است که دروغ در آن نیکو می باشد، مکر و فریب در هنگام جنگ، وعده دادن به زوجه، و اصلاح بین مردم.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۹۲

فرمود: سه چیز راستگوئی در آن زشت است، سخن چینی و گفته های مرد را به زنش رسانیدن و او را ناراحت کردن، اگر مردی سخنی گفت او را تکذیب نمودن، با سه دسته مجالست کردن دلها را می میراند، مجالست با افراد پست، سخن گفتن با زنان، و هم نشینی با مالداران.

۱۴- از علی علیه السّلام سؤال شد کدام یک از مردمان بزرگوارتر هستند، فرمود:

آنها که در هنگام جنگ راست بگویند و صابر باشند.

۱۵- احمد بن محمد

همدانی از امام جواد و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: به کثرت نماز و روزه آنها توجه نکنید، و حج ها و کارهای آنها شما را گول نزند، و بیداری آنها در شب و تلاوت و ذکر آنها شما را فریب ندهد، بنگرید آنها راست می گویند و اداء امانت می کنند.

۱۶- اسحاق بن جعفر از برادرش موسی و او از پدرش جعفر بن محمد علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: بهتر از راستی کسی است که راست می گوید و بهتر از کار نیک آن شخصی است که کار نیک انجام می دهد.

۱۷- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: راستگوئی را از دست ندهید که او شما را نجات خواهد داد.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: زینت سخن راستگوئی می باشد.

۱۸- عدی بن حاتم که در جنگ های علی علیه السّلام شرکت داشت گوید: در جنگ صفین در شب لیله الهریر هنگامی که با معاویه برخورد کرد با صدای بلند فرمود: اینک معاویه و یاران او را از پا در می آورم، و بعد در آخر سخنان خود آهسته فرمود: ان شاء اللّه.

عدی گوید: من نزدیک بودم و گفتم: یا امیر المؤمنین تو با این گفته سوگند یاد کردی، و بعد در گفتارت استثناء نمودی، فرمود در جنگ مکر و خدعه روا می باشد و یاران من مرا راستگو می دانند من این سخن را گفتم تا یاران من مقاومت کنند، اینک سخن مرا بشنو که از آن سود خواهی برد ان شاء اللّه.

۱۹- عبد اللّه بن عجلان گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر گاه ایمان و کفر، ج ۲،

بنـده ای راست بگویـد اولین کسـی که او را تصـدیق کنـد نفسـش خواهـد بـود، و هر گـاه دروغ بگویـد اولین کسـی که او را تکذیب کند باز خودش می باشد.

۲۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: راسـتگوئی نوری است که فقط در عالم خود روشـنائی ایجاد می کند مانند آفتاب که همه اشـیاء از روشـنائی آن استفاده می کنند، و یکسان از آن بهره می برند، صادق واقعی آن دروغگوئی است که خود به دروغش یقین دارد.

مانند آدم که ابلیس به او دروغ گفت و خودش هم می دانست که دروغ می گوید در آن هنگام که به دروغ سوگند یاد کرد، و آدم در ذاتش دروغ وجـود نـداشت از این جهت سـخن او را قبول کرد از این رو خداونـد هم در قرآن فرموده: وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً.

ابلیس نخستین کسی است که دروغ را ایجاد کرد و قبل از او دروغی وجود نداشت نه در ظاهر و نه در باطن، از این رو شیطان در دروغش زیان دیـد و از راستی و صـداقت آدم هرگز سودی برای او حاصل نشـد، اما آدم چون دروغ او را راست پنداشت، خداوند بر صدق او گواهی داد و از مقام او کاسته نشد و کذب شیطان از او چیزی کسر نکرد.

راسـتگوئی از صـفات راسـتگویان امت و حقیقت راسـتگوئی است که خداوند بندگان خود را به صداقت تزکیه می کند همان گونه که از صداقت عیسـی علیه السّلام در قیامت سخن می گوید، و از راستگویان امت محمد صلی اللّه علیه و آله گفتگو می کند.

خداوند متعال در قرآن مجید فرموده هذا یَوْمُ یَنْفَعُ الصَّادِقِینَ صِدْقُهُمْ، در اینجا از مقام صدق در جهان آخرت سخن رفته است،

و علی علیه السّلام فرمود: راستگوئی شمشیر خداوند در روی زمین و آسمان می باشد که بر هر جا فرود آید آن را دو نیم می سازد.

اکنون اگر می خواهی بدانی راستگو هستی و یا دروغگو می باشی به دل خودت نگاه کن و به دعایت توجه نما و آن را با میزان خداوند هماهنگ ساز، که خداوند می فرماید: وَ الْوَزْنُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ، در روز قیامت از روی حق اعمال را وزن ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۹۴

می کنند و به آنها رسیدگی می کنند.

هر گاه باطنت با ادعایت یکی شد صداقت تو ثابت می گردد، و پائین ترین حدود راستگوئی این است که زبان با دل یکسان باشد و با هم مخالفتی نداشته باشند.

۲۱- صالح بن سهل همدانی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر مسلمانی که در مورد مسلمانی دیگر سؤال شود و او هم با راستگوئی خود زیانی به آن مسلمان برساند از دروغگویان به حساب می آید و اگر با دروغ گفتن در باره مسلمانی سودی به او برساند از راستگویان محسوب می گردد.

۲۲- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: بعضی از مخالفان در محضر امام صادق علیه السّلام از یک مرد شیعه سؤال کرد در باره عشره معروفه صحابه چه می گوئی، آن مرد گفت اعتقاد نیکی به آنها دارم که خداوند به آن وسیله گناهانم را پائین می آورد و درجات مرا بالا می برد.

سائل گفت: الحمد للّه که مرا از بغض خود رهانیدی من گمان می کردم شما رافضی هستی و صحابه را دشمن می داری، آن مرد گفت: هر کس یک نفر از صحابه را دشمن بدارد خداوند او را لعنت می کند آن مرد گفت: شاید تو این گفته ها را در باره

کسانی که عشره را دشمن می دارند تاویل می کنی.

گفت: لعنت خداوند و فرشتگان و مردم بر کسانی باد که عشره را دشمن می دارند، او از جای خود برخاست و سر آن مرد را بوسیده گفت: مرا حلال کنید که تو را متهم به رفض کردم، گفت: من از شما در گذشتم و تو برادرم هستی و آن سائل هم رفت.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: بسیار خوب با وی سخن گفتی خداوند به تو خیر عطا کند، تو با این مطلب فرشتگان را به شگفت واداشتی و با این گونه مناظرات لفظی و توریه خود را خلاص کردی و به دینت صدمه ای نرساندی.

خداوند به مخالفان ما اندوهی بعد از اندوهی وارد کند، و مقاصد و نیات دوستان ما را از آنها بپوشاند، یکی از یاران امام صادق علیه السّلام گفت: یا ابن رسول اللّه ما

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۹۵

از گفته های این مرد جز موافقت با آن آدم ناصبی زورگو چیز دیگری ندیدیم.

امام علیه السّلام فرمود: اگر شما مقصود او را درک نکردید ما دانستیم او چه می گوید و خداوند هم از وی تقدیر می کند، دوستان ما دوستان دوستان ما می باشند، و با دشمنان ما دشمنی می کنند، خداوند دوستان ما را به وسیله مخالفان در معرض آزمایش قرار می دهد و او را موفق می کند تا جوابی به او بدهد که عرض و دینش سالم بماند، و با حفظ تقیه پاداش او را می دهد.

این شخص گفت: هر کس یکی از آنها را عیب جوئی کند لعنت خدا بر او باد، مقصود از آن یک نفر امیر المؤمنین علی علیه السّلام می باشد، در نوبت دوم گفت: هر کس به یکی

از آنها اعتراض کند و یا او را فحش دهد لعنت خداوند بر او باد.

او راست می گوید زیرا هر کس به یکی از آنها عیبی وارد کند بر علی علیه السّلام عیب وارد کرده است و هر گاه از علی عیب جوئی نکند از علی هم عیبی نگرفته است و او را مورد مذمت قرار نداده ولی بعضی از آنها را عیب گرفته است.

حزقیل مؤمن هم با فرعونیان این گونه مناظره داشت در آن هنگام که او را در نزد فرعون متهم کرده بودند، حزقیل فرعونیان را به یکتاپرستی و نبوت موسی و تفضیل محمد صلی اللّه علیه و آله به همه پیامبران و تفصیل علی علیه السّلام و ائمه با سایر اوصیاء دعوت می کرد، و آنها را وامی داشت که دست از ربوبیت فرعون باز دارند.

حاسدان به فرعون گزارش کردند که حزقیل مردم را به مخالفت با شما دعوت می کند، و با دشمنانت بر ضد تو فعالیت می نماید فرعون گفت: او پسر عمو و جانشین من هست، اگر آن طور است که شما می گوئید او مستحق عذاب می باشد زیرا وی کفران نعمت مرا کرده است، اما اگر دروغ بگوئید شما استحقاق عذاب خواهید داشت که او را متهم کرده اید.

حزقیل را نزد فرعون آوردند و آنهائی که او را متهم کرده بودند در مجلس حاضر کردند، به حزقیل گفتند: تو ربوبیت فرعون را منکر هستی و نعمت او را کفران می کنی، حزقیل گفت: ای ملک آیا تا حالا از من دروغی مشاهده کرده ای گفت خیر ندیده ام.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۹۶

حزقیل گفت اکنون از آنها سؤال کن خدای آنها کیست گفتند: فرعون، گفت سؤال کنید خالق شما

کیست گفتند فرعون، گفت بپرسید کدام کس روزی شما را تامین می کند، و بدی ها را از شما دور می گرداند آنها گفتند فرعون.

حزقیل گفت: ای ملک من اینک در نزد تو و همه کسانی که در حضورت هستند گواهی می دهم که خدای آنها خدای من است، و رازق آنها رازق من است، هر کس که زندگی آنها را تامین می کند زندگی مرا هم تامین می کند، مرا خدایی و رازقی جز خدا و رزاق آنها نیست، من اکنون در حضور تو گواهی می دهم که به خدائی غیر از خدای آنها و رزاقی غیر از رزاق آنها اعتقاد ندارم و از خدایان دیگر بیزارم.

مقصود حزقیل در اینجا خدای واحد بود و هیچ وقت فرعون را قصد نکرده بود، ولی آنها خیال می کردند که مقصود او فرعون است، و خالق و رازق او فرعون می باشد، بعد از این فرعون متوجه آن جماعت شد و گفت شما مردان شر و فساد هستید و در نظر دارید در کشور من آشوب بپا کنید، و بین من و پسر عم من اختلاف ایجاد نمائید، در حالی که او بازوی من می باشد.

اینک شما شایسته عذاب هستید، زیرا در نظر دارید فساد کنید و پسر عم مرا هلاک کنید، و بازوی مرا سست نمائید بعد از آن دستور داد میخ هائی آوردند در روی پاها و سینه های آنها کوبیدند و بعد با شانه های آهنین گوشت بدن آنها را از هم جدا کردند.

در اینجا بود که خداوند متعال فرمود: فَوَقاهُ اللَّهُ سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا، خداوند او را از گزند بدخواهان حفظ کرد و به آل فرعون بدترین عذاب ها را نازل نمود، و آنها کسانی بودند که

نسبت به حزقیل سعایت کردند ولی سرانجام فرعون در بدن آنها میخ کوبید و بدنهای آنها را پاره پاره کرد.

۲۳- سعید بن سمان گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام بودم که دو نفر از زیدیه نزد آن جناب آمدند و گفتند: آیا در میان شما امام مفترض الطاعه هست، گفتند چنین چیزی نیست، آن دو نفر گفتند افراد مورد اعتماد به ما خبر دادند که چنین ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۹۷

کسی هست، و شما خود را امام می دانی.

آنها گروهی را نام بردند که از این موضوع اطلاع حاصل کرده بودند و گفتند آن جماعت اهل عبادت و پرهیزکاری هستند و سخن به گزاف نمی گویند، امام صادق علیه السّلام در این هنگام به غضب آمدند و گفتند: من چنین دستوری به آنها نداده ام، آنها هم هنگامی که امام را غضب آلود دیدند بیرون شدند.

۲۴- ابو بصیر گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: خیری ندارد کسی که تقیه ندارد، یوسف گفت: ای کاروان شما دزد هستید در حالی که آنها دزد نبودند.

۲۵- ابو بصیر گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: تقیه از دین خدا می باشد، راوی گوید: گفتم: از دین خدا، فرمود: آری به خداوند سوگند از دین خدا می باشد یوسف گفت: ای کاروانیان شما دزد هستید در حالی که آنها دزد نبودند.

۲۶- هشام بن حکم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: یوسف گفت: ای اهل کاروان شما دزد هستید، آنها دزدی نکرده بودند و یوسف هم دروغ نمی گفت.

۲۷- یکی از راویان گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم مقصود از گفته یوسف که فرمود: أَیَّتُهَا الْعِیرُ إِنَّکُمْ لَسارِقُونَ چیست، فرمود: آنها یوسف را

از پدرش دزدیدند مگر نمی بینی یوسف به آنها در هنگامی که گفتند دنبال چه چیزی می گردید، گفت: ما دنبال پیمانه ملک هستیم و نگفت شما آن را دزدیده اید بلکه مقصود آن بود که شما یوسف را از پدرش دزدیدید.

۲۸- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: مردی از خواص شیعه که بدنش می لرزید با موسی بن جعفر علیهما السّلام به گفتگو نشست و گفت: یا ابن رسول اللَّه من می ترسم که فلان شخص در اعتقاد به امانت و وصایت تو نفاق می کند.

امام علیه السّلام فرمود: از کجا این را می گوئی من امروز در مجلس فلان شخص از بزرگان اهل بغداد با او بودم، صاحب مجلس به او گفت: تو گمان می کنی که موسی بن جعفر امام است و این شخصی که در تخت به عنوان خلافت نشسته امام نیست.

همین شخصی که تو از او صحبت می کنی به او گفت: من این سخن را نمی گویم بلکه گمان می کنم موسی بن جعفر امام نیست و اگر معتقد گردم که او

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۹۸

امام نیست بر من و بر کسانی که معتقد نیستند لعنت خداوند و فرشتگان و همه مردم باشد، صاحب مجلس گفت خداوند به تو جزای خیر دهد و به کسانی که از تو سعایت می کنند لعنت و نفرین نماید.

موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: مطلب آن طور نیست که تو گمان کرده ای و رفیقت بیشتر از تو می فهمد او گفت موسی امام نیست، یعنی کسی که نزد تو امام است موسی غیر از او است و او هم امام می باشد و او به این گفتارش امامت مرا اثبات کرده و امامت غیر مرا نفی

کرده است.

ای بنده خدا از کجا دانستی که او نفاق می کند اینک توبه کنید و از این اتهام دست بردارید، در این هنگام آن مرد فهمید چه گفته و اندوه او را فرا گرفت، و گفت: یا ابن رسول اللّه من مالی ندارم تا او را راضی کنم، ولی مقداری از عبادت ها و صلوات بر اهل بیت و لعنت بر دشمنان آنها را به او می دهم، امام علیه السّلام گفت: اکنون از آتش بیرون شدی.

۲۹- مردی خدمت حضرت رضا علیه السّلام رسید و گفت: یا ابن رسول اللّه امروز چیزی دیدم که از آن در شگفت ماندم فرمود: آن چیست عرض کرد: مردی با ما زندگی می کند و خیال می نماید که از دوستان آل محمد است و از دشمنان آنها بیزاری می جوید.

امروز او را مشاهده کردم که جامه های خلعتی در بر کرده و او را در بغداد می گردانند، و منادی فریاد می زند ای گروه مردمان توبه این رافضی را بشنوید، بعد به او می گویند بگو بهترین مردمان بعد از رسول خدا ابو بکر است.

هنگامی که آن مرد این را می گوید مردم صیحه می زنند و می گویند او توبه کرده و ابو بکر را بر علی بن ابی طالب فضیلت می دهد، امام رضا علیه السّلام فرمود:

هنگامی که پیرامون من خلوت شد بیا و بار دیگر این حدیث را تکرار کن، و او بعدا برگشت و جریان را تکرار کرد.

امام رضا علیه السّلام فرمود: من سخنان او را در نزد آن مردم وارونه تفسیر نکردم که آنها مقصود را دریابند و بعد او را بشناسند و آزار و اذیت کنند، آن مرد نگفت ایمان و کفر، ج ۲، ص:

بهترین مردم بعد از رسول خدا ابو بکر است که در این صورت او را بر علی بن ابی طالب فضیلت دهد.

او گفت بهترین مردم بعد از رسول خدا ابا بکر است، و او ابو بکر را با گفتن این کلمات منادی قرار داد تا مردمانی که مقابل او حرکت می کنند خوشحال گردند و آن جاهلان راضی گردند، و او بتواند از شر آنها آرامش پیدا کند و این توریه ای است که خداوند به وسیله آن جناب و دوستان ما را حفظ می کند.

۳۰- راوی گوید: ما در خدمت امام حسن عسکری علیه السّلام بودیم یکی از یاران آن جناب عرض کرد مردی از برادران شیعه نزد من آمد که به دست جاهلان عامه گرفتار شده بود و او را در مسأله امامت آزمایش می کردند و سوگندش می دادند، او باید چه کند تا از دست آنها خلاص شود.

گفتم آنها چه می گویند، گفت: می گویند: آیا معتقد هستی که فلان بعد از رسول صلی اللّه علیه و آله امام می باشد، من ناگزیر هستم بگویم آری، اگر نگویم مرا با کتک مجروح و خون آلود می کنند، هر گاه بگویم نعم می گویند سوگند یاد کن.

هنگامی که می گویم نعم مقصود از نعم چهارپایان هستند: شتر، گاو و گوسفند، و هر گاه گفتند بگو و اللّه تو هم بگو و اللّه یعنی ولی من اراده می کند، شما اگر این کلمات را بگوئی آنها مقصود را درک نمی کنند و تو هم سالم می مانی.

۳۱- عبد اللّه بن بکیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی در خانه می آید و اجازه ورود می خواهد آن مرد به کنیزش می گوید بگو منزل نیست، امام فرمود:

باکی ندارد این دروغ

شمرده نمی شود.

۳۲- جابر جعفی گوید: خدمت امام باقر علیه السّلام رسیدم فرمود: از کجا می آئی گفتم اهل کوفه هستم، فرمود: از کدام قبیله گفتم از جعفی فرمود: چرا اینجا آمدی گفتم برای طلب علم، فرمود: از چه کسی گفت: از شما.

امام فرمود: هر کس از شما سؤال کرد اهل کجا هستی بگو از اهل مدینه هستم، عرض کردم جایز است دروغ بگویم، فرمودند این دروغ نیست، هر کس وارد شهری شد و تا از آنجا بیرون نشده از اهل آن شهر شمرده می شود.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۰۰

۳۳- سکونی از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: زینت سخن گفتن راستگوئی می باشد.

## ۶۱ در شکر و سپاس

۱- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: کسی که غذا می خورد و شکر خدا را می گوید مانند کسی است که در راه خدا روزه می گیرد، و کسی که سالم است و سپاسگزاری می کند مانند کسی است که گرفتار شده و صبر می نماید، و کسی که به نعمتی رسیده و شکر آن را به جای می آورد مانند محرومی که قناعت می کند پاداش می گیرد.

۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: خداوند هر گاه در شکر را بر بنده بگشاید در افزایش را بر وی باز می کند.

۳- ابو بصیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در نزد عائشه بود، او گفت یا رسول اللّه چرا خودت را برای عبادت به سختی می اندازی در حالی که خداوند گذشته

و آینده تو را آمرزیده است، فرمود: ای عائشه من نباید بنده ای سپاسگزار باشم، امام فرمود: رسول خدا روی انگشتان پای خود قرار می گرفت و عبادت می کرد، بعد از این آیه شریفه نازل شد طه ما أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقى

۴- عبد اللَّه بن اسحاق جعفری گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در تورات نوشته شده از کسی که به تو نعمت داده سپاسگزاری کن و کسی که از تو سپاسگزاری می کند نیکی کن، و بدان اگر شکرگزاری کنی نعمت زائل نمی گردد، و اگر کفران ورزیدی نعمت پایدار نمی ماند، شکر نعمت ها را زیاد می کند و از تغییرات باز می دارد.

۵- فضل بقباق گوید: از امام صادق علیه السّلام از تفسیر آیه شریفه وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ سؤال کردم فرمود: کسی که به تو احسان و نیکی کرده و تو را فضیلت ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۰۱

بخشیده و تو هم در برابر از او به نیکی یاد کن و از آنچه به تو داده سپاسگزاری نما.

۶- ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم آیا شکر حدی دارد که هر گاه بنده ای آن را انجام داد شاکر محسوب گردد، فرمود: آری عرض کردم آن چیست فرمود: خداوند را حمد می کند در هر نعمتی که به او و خاندانش می رسد، اگر چه مالی که به او رسیده حقش را اداء کرده باشد.

خداوند متعال می فرماید: پاک و منزه است آن خدائی که این را برای ما مسخر کرد، در صورتی که ما توانائی نداشتیم آن را بدست بیاوریم و یا در جایی دیگر فرمود: بار خدایا من فقیر و نیازمند هستم مالی برای من بفرست

تا از آن رفع احتیاج بکنم.

در جایی دیگر می فرماید: بار خدایا مرا در منزلی مبارک فرود آور که تو بهترین فرود آورنده هستی و در آیه ای دیگر فرمود: خداوندا مرا در جای راستی و درستی وارد کن و با راستی و درستی هم مرا از آنجا بیرون نما، و از نزد خودت مرا یاری کن و برهانی نما تا مرا یاری کند.

۷- معمر بن خلاد گوید: از ابو الحسن علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس خداوند را بر نعمت سپاس گوید: او را شکرگزاری کرده است و این سپاس از آن نعمت بهتر است.

۸- صفوان جمال گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر نعمتی که خداوند به بنده ای عطا کند چه کوچک باشد و یا بزرگ و او بگوید: الحمد للّه شکر آن را اداء کرده است.

۹- مردی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس مشمول نعمت خداوند شد و او را در قلب خود شناخت و اعتراف کرد که خداوند به او داده است شکرش را اداء کرده.

۱۰- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی از شما مقداری آب می نوشد و خداوند به آن جهت او را وارد بهشت می کند، بعد فرمود او ظرف را در دست می گیرد و بر دهان می گذارد و نام خدا را بر زبان جاری می کند و بعد



می آشامد.

بار دیگر ظرف آب را از دهان دور می کند، باز میل به آشامیدن پیدا می نماید، خداوند را حمد و سپاس می گوید بار دیگر می آشامد باز آب را از دهان دور می کند و سپاس می گوید و باز می نوشد خداوند به این خاطر او

را مستوجب بهشت می کند.

۱۱- عمر بن یزید گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: از خداوند خواستم مالی به من بدهد او هم عطا فرمود و از او فرزندی خواستم آن را هم داد، از وی خانه ای خواستم آن را هم بخشید، فکر می کنم خداوند مرا آزمایش می کند و می خواهد کم کم مرا مؤاخذه کند، فرمود: نه به خدا اگر شکر کنی باکی نیست.

۱۲- حماد بن عثمان گوید: امام صادق علیه السّلام از مسجد بیرون شد در حالی که مرکب سواری آن حضرت کم شده بود، فرمود: اگر خداوند آن را برگرداند حق شکرش را اداء می کنم، راوی گوید: بعد از چندی آن مرکب پیدا شد و نزد آن جناب آوردند.

امام علیه السّلام خداوند را سپاس گفتند و شکر بجای آوردند، راوی گوید: عرض کردم: قربانت گردم شما فرمودید حق شکرش را بجای می آورم، امام فرمود مگر نشنیدی که من گفتم: الحمد للّه.

۱۳- مغنی حناط گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله هر گاه کاری برایش پیش می آمد خوشحال می شدند و می گفتند خداوند را بر این نعمت سپاس می گویم، و هر گاه از کاری اندوهگین می شدند می گفتند: الحمد للّه علی کل حال.

۱۴- ابو بصیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هر گاه بر یک بیمار و یا معلول نظر افکندید به طوری که او نشنود سه بار بگوئید: سپاس خدائی را که مرا مانند شما مبتلا نکرد و اگر می خواست انجام می داد، فرمود: هر کس این را بگوید از آن گرفتاری ایمن می گردد.

۱۵- حفص کناسی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر بنده ای که یک بیمار و یا معلولی

را بنگرد و بگوید: خداوند را سپاس می گویم که مرا مانند تو مبتلا نکرد و



مرا عافیت بخشید، بار خدایا مرا از آنچه به او دادی نگهدار، گرفتار آن مصیبت نمی شود.

۱۶- خالد بن نجیح گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه مشاهده کردی مردی گرفتار شده ولی به تو نعمت داده بگو بار خدایا من کسی را استهزاء نمی کنم و افتخاری هم ندارم، اما تو را بر نعمت های بزرگ سپاس می گویم.

۱۷- حفص بن عمر روایت می کند امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر گاه مردمان گرفتاری را مشاهده کردید خداوند را بر سلامتی سپاس گوئید و سعی کنید آنها چیزی نشنوند تا اندوهگین شوند.

۱۸- عبد اللّه بن مسکان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در سفری بودند و بالای شتری به حرکت ادامه می دادند، ناگهان از شتر پائین آمدند و پنج بار سجده کردند.

بار دیگر سوار شتر شدند، در این هنگام از آن حضرت سؤال کردند یا رسول اللّه ما امروز از شما چیزی را مشاهده کردیم که تا کنون ندیده بودیم، فرمودند:

آری جبرئیل نزد من آمد و بشارت هائی از طرف خداوند به من داد از این رو من برای هر بشارت یک بار سجده کردم.

۱۹- یونس بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه یکی از شما نعمت خداوند را به یاد آورد صورت خود را بر زمین گذارد، و خدا را شکر بگوید، اگر سواره هست پائین بیاید و چهره بر زمین نهد.

اگر توانائی ندارد از مرکب بزیر آید در همان بالا

صورت خود را بر قربوس گذارد و سجده شکر بجای آورد، و اگر آن هم نشد صورت خود را بر کف دست خویشتن قرار دهد و خدا را سپاس گوید و نعمت ها را شکرگزار باشد.

۲۰- هشام بن احمر گوید: با امام ابو الحسن علیه السّلام در اطراف مدینه راه می رفتیم، امام از مرکب پائین شد و سجده شکر بجای آورد و طول داد، بعد سرش را برداشت و بر مرکب سوار شد، عرض کردم سجده را طولانی فرمودید: فرمودند یاد نعمتی از نعمت های خدا را کردم از این رو دوست داشتم او را سجده نمایم.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۰۴

۲۱- صاحب سابری از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند به موسی وحی کرد ای موسی حق شکر مرا اداء کنید، گفت: بار خدایا چگونه حق شکر شما را اداء کنم، در صورتی که خود شکر هم از نعمت های شما می باشد، فرمود ای موسی حالا که دانستی آن هم از من است پس بنا بر این شکرگزاری کردی.

۲۲- اسماعیل بن فضل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که صبح کردی و یا داخل شب شدی ده بار بگو: اللهم ما اصبحت بی من نعمه او عافیه فی دین او دنیا فمنک وحدک لا شریک لک لک الحمد و لک الشکر بها علی یا رب حتی ترضی و بعد الرضا.

بار خدایا من هنگامی که صبح بر می خیزم و هر نعمتی که مربوط به دین و دنیا باشد به دست من برسد همه از ناحیه تو می رسد، خداوندا تو یگانه هستی و شریکی نداری، سپاس و شکر مخصوص تو می باشد خداوندا تو را سپاس

می گویم تا از من راضی گردی.

امام علیه السّلام فرمود: هر گاه این دعا را بخوانی، شکر خداوند را به جای آورده ای، و نعمت های او را سپاس گفته ای.

۲۳- حفص بن بختری گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: نوح علیه السّلام این دعاء را در هر صبح و شام می خواند و از آن جهت او را بنده سپاسگزار گفتند، و رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس راست بگوید: نجات پیدا می کند.

۲۴- عمار دهنی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند هر دل اندوهگین را دوست می دارد، و هر دل شکوری را هم دوست می دارد، خداوند روز قیامت به یکی از بندگان خود می گوید آیا فلان شخص را شکر گفتی، می گوید بار خدایا تو را شکر گفتم، خداوند فرمود: هر گاه او را سپاس نگوئی مرا هم سپاس نگفته ای، بعد از این فرمود: سپاسگزارترین شما به خدا کسی است که از مردم سپاس گوید.

۲۵- عبد اللّه بن ولید گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: سه چیز

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۰۵

است که چیزی به آنها زیان نمی رساند، دعاء در هنگام اندوه، استغفار از گناهان، و شکر در هنگام نعمت.

۲۶- معاویه بن وهب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سپاسگزاری کرد، بر نعمت او افزوده می گردد، خداوند متعال در قرآن فرمود: اگر سپاسگزاری کنید بر نعمت های شما خواهم افزود.

۲۷- از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: خداوند هر گاه به بنده ای نعمت بدهد و آن را به قلب خود بشناسد و در زبان هم سپاس گوید هنوز شکرش تمام نشده است خداوند بر نعمتهای او می افزاید.

۲۸- میسر گوید:

امام صادق علیه السّلام فرمود: شکر نعمت دوری کردن از گناهان می باشد و همه شکر این است که مردی بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ*.

۲۹- عمر بن یزید گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: شکر هر نعمتی هر چه بزرگ باشد این است که خداوند را سپاس گوئی.

۳۰- سماعه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند متعال به مردمانی نعمت های خود را ارزانی داشت ولی آنها سپاسگزاری نکردند آن نعمت ها و بال گردن آنها شد، و گروهی را به مصیبت ها مبتلا کرد اما آنها صبر کردند و به نعمت رسیدند.

۳۱- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس خداوند را سپاسگزاری کند خداوند نعمت های خود را برای او افزایش می دهد.

۳۲- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: یکی از روزها رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله با بعضی از اصحاب خود در اطراف مدینه حرکت می کردند، ناگهان رسول خدا پایش را از رکاب بیرون آورد و فرود آمد و به سجده رفت و سجده طولانی بجای آورد.

بار دیگر سر از سجده برداشت و سوار مرکب شد، یکی از اصحاب گفت یا رسول اللَّه شما از مرکب پائین آمدید و سجده طولانی کردید فرمود جبرئیل نزد من آمد و سلام خداوند را به من رسانید و مرا مژده داد که مرا در میان امت بی اعتبار نخواهد کرد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۰۶

من از این مژده خوشحال شدم، مالی نداشتم که آن را صدقه دهم و یا در راه خدا انفاق کنم، و برده ای در اختیار من نبود تا او را آزاد سازم، ولی دوست داشتم که خداوند را

شکر بگویم و آن سجده شکر بود که انجام دادم.

۳۳- ابو جمیله گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس ناسپاسی را از خود دور نکند شکر نعمت را به جای نیاورده است.

۳۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر بنده که مورد عنایت خداوند قرار گرفت و نعمتی به او رسید و او را به قلب خود شناخت و با زبانش سپاس گفت، خداوند بلافاصله بر احسان خود به او خواهد افزود، و همان است معنی لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ.

۳۵- یکی از راویان نقل می کند امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس ناسپاسی کند شکر نعمت را به جای نیاورده است.

۳۶- علی علیه السّلام فرمود: شکر هر نعمتی پرهیزکاری از حرام های خداوند است.

۳۷- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: بنده خدا بین سه چیز قرار دارد، گرفتاری، قضاء، و نعمت، در هنگام گرفتاری باید صبر کند، در هنگام قضاء باید تسلیم گردد، و در هنگام نعمت باید سپاسگزار باشد.

۳۸- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی به علی علیه السّلام عرض کرد نعمت های خداوند را چگونه شکرگزاری می کنی، فرمود: هر گاه دیدم خداوند گرفتاری را از من دور کرد و به دیگری داد او را سپاس می گویم زیرا او به من نعمت عطا کرده است.

۳۹- معاویه ابن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای معاویه هر کس به سه چیز برسد از سه چیز محروم نمی گردد، هر کس موفق به دعا شد اجابت هم خواهد دید، و هر کس شکر نعمت کرد نعمت زیادی به او خواهد رسید، و هر کس توکل پیدا کرد زندگی او تأمین خواهد شد.

خداوند

متعال در قرآن مجید می فرماید: هر کس کارهای خود را به خداوند واگذارد خداوند او را کفایت می کند، و در جای دیگر فرمود: اگر سپاسگزاری کنید

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۰۷

بر نعمت های شما خواهم افزود، و در آیه ای دیگر فرمود: مرا بخوانید تا استجابت کنم.

۴۰- ابو الصباح گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس چهار چیز را دارا باشد از چهار چیز محروم نمی گردد، هر کس موفق به دعا شد از اجابت محروم نخواهد گردید، هر کس موفق به استغفار گردید از توبه محروم نمی شود، هر کس توفیق شکر یافت زیادتی در نعمت پیدا می کند، و هر کس صبر و استقامت پیدا کند ماجور می گردد.

۴۱- ابو حمزه ثمالی گوید: امام سجاد علیه السّلام فرمود: هر کس بگوید الحمد للّه شکر همه نعمت های خداوند را به جای آورده است.

۴۲- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: شکر منعم روزی را زیاد می گرداند.

۴۳- محمود بن ابی البلاد گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: هر کس شکر منعم را بجای نیاورد خداوند را سپاس نگفته است.

۴۴- امام رضا علیه السّلام از پدرانش از امام سجاد علیهم السّلام روایت می کند که فرمود:

مردم سه چیز را از سه کس آموختند، صبر را از ایوب، شکر را از نوح، و حسد را از فرزندان یعقوب فرا گرفتند.

۴۵- امام رضا از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس به نعمت خداوند رسید باید سپاس گزاری کند، و هر کس روزیش به تاخیر افتاد باید استغفار نماید، و هر کس گرفتار مصیبتی شد باید لا حول و لا قوه الا باللّه بگوید.

۴۶- امام رضا از پدرانش

علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

خداونـد متعال می فرمایـد ای فرزند آدم گناهان مردم تو را از گناهت غافل نسازد، و نعمت مردم نعمتهای خداوند را از یاد تو نبرد و مردم را از رحمت خداوند مایوس نکن در حالی که خود به رحمت خداوند امیدوار می باشی.

۴۷- عبـد العظیم حسـنی از امـام جواد و او از پـدرانش علیهم السّـلام روایت می کنـد، که سـلمان ابو ذر را به خانه اش دعوت کرد، و دو گرده نان در مقابل او گذاشت، ابو ذر



یکی از نان ها را برداشت و زیر و رو کرد، سلمان گفت: چرا آن را زیر و رو می کنی.

ابو ذر گفت: می ترسم تازه نباشند، سلمان از آن سخن ناراحت شد، و گفت:

چرا نـان هـا را زیر و رو کردی و به هم مالیـدی به خداونـد سوگنـد در عمـل و آوردن این نان آب زیر عرش و فرشـتگان کار کرده اند و بادها در پدید آوردن آن فعالیت نموده اند.

بادها آن را به ابرها سپردند، و از ابرها باران بر زمین ریخت، و رعد و برق و فرشـتگان آن را به اینجا رسانیدند، زمین روی آن کـار کرد و چوب و آهن در آن مصـرف شـد، و چهـار پایـان و هیزم و نمـک در آن به کـار گرفته شدنـد تـا بصورت نـان در آمد.اینک چگونه می توانی شـکر همه این نعمت ها را بجای آوری و خداوند را سـپاس بگوئی ابو ذر در پاسخ سـلمان گفت: من از این سخنان توبه می کنم، و از عملی که انجام دادم استغفار می نمایم و از تو هم که ناراحت شدی عذر می خواهم.

راوی گوید: یکی

از روزها سلمان ابو ذر را به خانه خود دعوت کرد، و نان خشکی که مقداری آب بر آن پاشیده بود در مقابل او گذاشت ابو ذر گفت: این نان خوشمزه می شد در صورتی که مقداری نمک هم در آن قرار می گرفت.

سلمان برخاست و کوزه اش را گرو گذاشت و مقداری نمک تهیه کرد و در مقابل ابو ذر نهاد، ابو ذر آن نان را با نمک می خورد، و می گفت: خدا را سپاس می گوئیم که این قناعت را به ما عطا کرد سلمان گفت: اگر قناعت می کردی کوزه گرو نمی رفت.

۴۸- ابراهیم بن عباس گوید: امام رضا علیه السّلام بسیاری از اوقات این شعر را می خواندند: هر گاه در خیری قرار گرفتی گول آن را نخور، و بگو بار خدایا ما را در آن نعمت سالم بدار، و آن را برای ما کامل گردان.

۴۹- عبد اللّه بن ولید رصافی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: سه چیز است که به آنها زیان نمی رسد، دعاء در هنگام اندوه، استغفار در هنگام گناه، و شکر در هنگام رسیدن به نعمت.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۰۹

۵۰- محمد بن عجلان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خوشا به حال کسانی که نعمت های خدا را کفران نکنند، و خوشا به حال آنهائی که برای خداوند با هم دوست باشند.

۵۱- ابن عیینه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هیچ بنده ای نیست مگر اینکه خداوند بر او حجتی دارد، یا گناهی مرتکب شده و یا از شکر نعمتی کوتاهی کرده است.

۵۲- داود بن سلیمان گوید: امام رضا از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی

اللَّه علیه و آله هر گاه از موضوعی خوشحال می شد می فرمود: سپاس خدائی را سزاست که به نعمت او نیکی ها تمام می کردند، و هر گاه از چیزی ناراحت می شدند می فرمودند: خداوند را در هر حال سپاس می گویم.

۵۳- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روایت فرمود: هر کس آبروی برادر مسلمان خود را نگهدارد خداوند بهشت را به او خواهد داد، و هر کس مورد محبت قرار گرفت باید محبت ها را جبران کند، و اگر نتوانست با زبان از وی تقدیر کند و اگر این کار را هم نکرد کفران نعمت کرده است.

۵۴- زید شحام گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: با نعمت ها خوش رفتاری کنید و بترسید که آن نعمت ها از شما به دیگران انتقال پیدا کند، و بدانید که اگر نعمت ها را از دست دادید دیگر به شما بر نمی گردد، امیر المؤمنین علیه السّلام می گفتند: چیزی که از دست رفت برگشتش اندک است.

۵۵- امام هادی علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه فرمود: پنج چیز هدر می روند، چراغی که در آفتاب گذاشته شود، روغنی مصرف می گردد ولی روشنائی سودی نمی بخشد.

بارانی که بر زمین شوره زار بریزد باران ضایع می شود و زمین هم سودی نمی برد، غذائی که طباخ تهیه می کند ولی نزد کسی که سیر است می برند و او از آن منتفع نمی گردد، زن زیبائی را که بطرف مردی می برند و او توانائی هم بستر شدن

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۱۰

با او را ندارد، و احسان به کسی که سپاسگزاری نمی کند.

۵۶- داود بن سرحان گوید: ما خدمت حضرت

صادق علیه السّلام بودیم که سدیر صیرفی وارد شد، امام به سدیر گفت: ای سدیر هر کس مالش زیاد شود مسئولیت او نزد خداوند بزرگ می گردد، اگر می توانید آن مسئولیت ها را از خود دفع کنید در دفع آن بکوشید.

سدیر گفت: یا ابن رسول اللّه ما چگونه از خود دفع کنیم، فرمود: حوائج برادران خود را بر آورید و از اموال خود به آنها بدهید، بعد فرمود: ای سدیر با نعمت ها به خوبی رفتار کنید، و از کسانی که به شما محبت کرده اند سپاسگزاری نمائید.

هر کس از شما سپاسگزاری کرد به او نیکی کنید، و بدانید شما هر گاه چنین رفتاری داشته باشید استحقاق پیدا می کنید که خداوند از نعمت های خود به شما زیاد می دهد، و با برادران خود به نیکی رفتار نمائید و آنها را نصیحت کنید، و بعد آیه شریفه لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ را قرائت کردند.

۵۷- معلی بن خنیس نزد امام صادق علیه السّلام رفت تا با او وداع کند و به سفر برود، وقتی که می خواست از محضر آن جناب بیرون شود فرمود: ای معلی از خداوند عزّت طلب کن تا تو را عزیز گرداند، فرمود: چگونه عزّت بخواهم یا ابن رسول اللّه.

فرمود: ای معلی از خداوند بترس تا همه اشیاء از تو بترسند ای معلی با برادرانت محبت کن و از حال آنها جویا باش و با آنان رفت و آمد داشته باش، خداوند به وسیله بخشش محبت می آورد و به خاطر عدم آن دشمنی می آورد.

به خداوند سوگند اگر از من چیزی بخواهید می دهم و این را دوست تر دارم تا آنگاه که از من چیزی نخواهید و من هم ندهم و با

من دشمنی کنید، بدانید که اگر از دست من چیزی به شما رسید باید خدا را سپاس گویند، و از شکر کسی که نعمت های خدا به دست او به شما می رسد خودداری نکنید.

۵۸- بکر بن عبد اللَّه گوید: عمر بن خطاب خدمت رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله رسید در



حالی که آن جناب تب کرده بود، عمر گفت: یا رسول اللَّه تب شما زیاد شده است، رسول خدا فرمود: من شب گذشته سی سوره از قرآن را تلاوت کردم که در میان آنها هفت سوره طولانی هم بودند.

عمر گفت: یا رسول اللَّه خداوند متعال گناهان گذشته و آینده تو را آمرزیده است، چرا خود را این چنین به مشقت و سختی انداخته اید، رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

ای عمر من نباید بنده ای شاکر باشم.

۵۹- فضیل بن یسار گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هر کس موفق به دعا شد از اجابت دعا محروم نخواهد شد و هر کس موفق به سپاس گزاری گردید نعمت او زیاد خواهد شد و بعد این آیه شریفه را قرائت کردند وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ.

۶۰- عائشه گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس فضیلت نعمت های خداوند را در غذاها و آشامیدنیهای خود نداند در علم خود کوتاهی کرده و عذاب او نزدیک شده است.

۶۱- عمر بن صبیح گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: چهار چیز به نفع مردم هستند و برای آنها زیان ندارند، ایمان و شکر، خداوند متعال فرمودند: خداوند شما را چگونه عذاب می کند

در حالی که شما شکرگزار و مؤمن می باشید.

سوم استغفار است پروردگار می فرماید: ای رسول ما تا آنگاه که شما در میان مردم هستید و یا آنها مشغول استغفار می باشند خداوند آنها را عذاب نخواهد کرد، چهارم دعاء می باشد که خدا می فرماید: بگو به آنها اگر دعای شما نبود خداوند به شما توجهی نمی کرد.

۶۲- مالك بن اعین جهنی گوید: امام سجاد علیه السّلام به یکی از فرزندانش فرمود:

ای فرزند خداوند را سپاسگزاری کن چون به شما نعمت داده است، و هر کس از تو سپاسگزاری کرد به او نیکی کن، زیرا اگر شکرگزار باشی نعمت از تو قطع نمی گردد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۱۲

اما اگر کفران نعمت کردی روزی ها را از دست می دهی، شاکر با شکری که انجام می دهد خوشبخت تر است تا از نعمتی که به او می رسد، و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ.

۶۳- زیاد بن منظر از امام باقر علیه السّلام و او از پدرش از جدش علیهم السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: لازم است کسی که به او نیکی شده از منعم سپاسگزاری کند و پاداش او را بدهد، و اگر توانائی نداشت پاداش بدهد با زبان از وی سپاسگزاری کند.

اما اگر این را هم انجام نداد و زبانش قدرت سپاسگزاری پیدا نکرد، باید نعمت را بشناسد و قدر آن را بداند و ضایعش نکند، و منعم را احترام نماید، و اگر این کارها را هم نکرد او شایسته نعمت نیست و باید او را به حال خود رها کرد.

۶۴- سکونی از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام

روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: تنگی قبر و فشار آن به مؤمن برای آن است که او نعمت ها را ضایع می نمود و این تنگی و فشار قبر کفاره آن عمل محسوب می گردد.

۶۵- زراره گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس با مردم طوری رفتار کند که مردم با او رفتار می کنند کافی است که او را اهل پاداش بدانید، و اگر کسی نتوانست پاداش منعم را بدهد باید از وی سپاسگزاری کند، و هر کس شکر کرد بزرگوار به حساب می آید.

هر کس بداند که کار نیک را برای خود انجام می دهد و سودش عاید او می گردد، از مردم انتظار شکر نخواهد داشت، و محبت زیادی طلب نخواهد کرد، و بدان کسی که از تو طلب احسان می کند و آبرویت را نزد تو می ریزد تو هم آبروی خود را از وی دریغ مدار.

۶۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: از کفران نعم آن است که شخصی گوید: من فلان غذا را خوردم و آن غذا به من زیان رسانید.

۶۷- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: با نعمت ها قبل از اینکه از شما دور گردند نیکو مصاحبت ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۱۳

کنید، زیرا نعمت زائل می شود و برای صاحب نعمت گواهی می دهد که او چگونه با آن رفتار کرده است.

۶۸- هیثم بن واقد گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند متعال هر نعمتی را که به یکی از بندگان خود می دهد و او خداوند را بر آن نعمت سپاس می گوید آن حمد از آن نعمت

بهتر و وزین تر و بزرگتر می باشد.

۶۹- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای اسحاق هر بنده ای که نعمتی از طرف خداوند به او رسید، و او نعمت را با دل خود پذیرفت و آشکارا حمد خداوند را گفت: او هنوز از حمد خود فارغ نشده که خداوند امر می کند بر نعمت او بیفزایند.

۷۰- صاحب سابری از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند متعال به موسی علیه السّلام وحی فرستاد ای موسی مرا شکرگزار باش، گفت: بار خدایا چگونه حق شکرت را اداء کنم، زیرا هر شکری خود از نعمت های تو بشمار می رود، فرمود: ای موسی حق شکر آن است که بدانی آن هم از من می باشد.

۷۱- در روایت آمده که یک شتردار امام جواد علیه السّلام را از مدینه به کوفه آورد، و بعد در باره مزدش با او صحبت کرد، امام علیه السّلام به وی وعده کرده بود که چهار صد دینار به او بدهد، امام علیه السّلام به او فرمودند: مگر نمی دانی که زیادی نعمت در هنگامی قطع می گردد که شکر از بندگان قطع گردد.

۷۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: در هر نفسی از نفسهایت لازم است شکرگزاری کنی بلکه هزار بار شکر و بیشتر، پائین ترین مقام شکر آن است که هر نعمتی را از خداوند بدانی و علتی دیگر برای آن نیاوری و به آنچه عطا کرده راضی باشی و او را در نعمتش معصیت نکنی، و با اوامر و نواهی او به سبب نعمتی که بخشیده است مخالفت ننمائی.

همواره بنده شاکر خداوند باش تا پروردگار را کریم و در همه احوال بیابی، و اگر عبادتی

در نزد خداوند که از روی خلوص انجام بگیرد وجود داشت و یا بهتر از آن عبادتی بود خداوند آن را ذکر می کرد ولی چون عبادتی برتر از آن وجود



نداشت او را از میان همه برگزید و فرمود: وَ قَلِیلٌ مِنْ عِبادِیَ الشَّکُورُ، بندگان سپاسگزار من اندک می باشند.

همه شکر آن است که با زبان دل اعتراف کند و در نزد خداوند با خشوع و عجز اقرار نماید که هرگز توان شکر ندارد، زیرا شکرگزاری از خداوند هم توفیقی است که او عطا می کند که خود موجب شکر می گردد و این خود بزرگترین و عزیزترین مقام در نزد خداوند است که نصیب آدمی می شود.

اینک لازم می آید که برای هر شکری شکری دیگر بجای آوری و این پایان ندارد، آدمیان در نعمت های خداوند غرق می باشند و از شکر او عاجز و ناتوان هستند، از کجا انسان می تواند شکر نعمت های او را بکند و می تواند جبران کارهای خدا را بنماید، بندگان ضعیف هستند و نیروئی ندارند و این خداوند است که به آنها نیرو می دهد و قدرت می بخشد.

خداوند متعال از عبادت و طاعت بندگان بی نیاز است و همواره می تواند به آنها نعمت عطا کند، اینک بنده شاکر و سپاسگزار باش و خداوند را ثناگوی، و به این اصل پای بند باش و آن را مورد عمل قرار ده تا از شگفتیهای آن اطلاع حاصل کنی.

۷۳- ابو عمرو زبیری گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: کفر در کتاب خداوند بر پنج قسم است یکی از آنها کفران نعمت است و خداوند در اینجا از قول سلیمان روایت می کند که گفت: هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّی

لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ، این فضل خداوند است که به من رسیده و او می خواهد مرا آزمایش کند که بر این نعمت سپاس می گویم و یا کفران می نمایم.

در آیه دیگر فرمود: اگر سپاسگزاری کردید به شما زیاد خواهم داد، و در آیه ای دیگر گفت: مرا به یاد بیاورید تا من هم شما را بیاد بیاورم، و از من سپاسگزاری کنید و کفران نعمت های مرا ننمائید.

۷۴- یکی از راویان نقل می کند که امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه و وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ فرمود: یعنی به نعمت های او.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۱۵

۷۵- ابو عمر مدینی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر بنده ای که مشمول نعمت های خداوند بشود و با قلبش آن را بشناسد و با زبان شکر گوید هنوز سخنش تمام نشده خداوند امر می کند که او را نعمت زیاد بدهند و همین است تفسیر آیه شریفه لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ.

۷۶- ابو ولاد گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم مگر این نعمت های ظاهر از خداوند نمی باشد، مگر نه این است که او را سپاس گوئیم بر نعمت ما می افزاید، همان گونه که در قرآن فرموده لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ، فرمود: آری هر کس خدا را بر نعمت هایش سپاس گفت و دانست که این نعمت ها از خداوند و از ناحیه دیگران نیست همین خود سپاس است.

۷۷- از امام صادق علیه السّلام سؤال شد گرامی ترین مردم کدام افراد هستند، فرمود: آنها که هر گاه به نعمتی رسیدند شکرگزاری کنند، و هر گاه گرفتار شدند صبر پیشه نمایند.

۷۸- امام هادی علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام

فرمود:

هر بنده ای که به نعمتی رسید و با دلش از آن سپاس گفت خداوند به او زیاد عطا می کند قبل از اینکه به وسیله زبان تشکر نماید.

۷۹- امام جواد علیه السّلام فرمود: از نعمتی که سپاسگزاری نشود، مانند گناهی است که مورد آمرزش قرار نگیرد.

۸۰- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر گاه نعمت از اطراف برای شما رسید او را با کم شکری از خود دور نسازید، فرمودند: خداوند در هر نعمتی حقی دارد هر کس حق آن را اداء کرد خداوند بر آن می افزاید و هر کس کوتاهی کرد نعمت از وی زائل می گردد.

علی علیه السّلام فرمود: از دور شدن نعمت ها بر حذر باشید، هر چه از دست رفت باز گردانیدن آن آسان نیست.

امیر المؤمنین سلام اللّه علیه فرمود: هر گاه خداوند در شکر را به روی بندگانش باز کرد در زیادت را به روی آنها نخواهد بست، و هر گاه در دعاء را روی ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۱۶

آنان باز نمود در اجابت را هم روی آنها خواهد گشود و هر گاه در توبه را باز کرد در مغفرت را هم باز می کند.

۸۱- علاء بن کامل گوید: به امام ابو الحسن علیه السّلام عرض کردم خداوند چیزهائی به من عطا کرد و نمی دانم با آنها چگونه رفتار کنم، فرمودند: مگر نمی دانی خود این هم شکر است.

همین راوی گوید: امام علیه السّلام در یک حدیثی به من فرمودند شکرگزاری را کوچک ندان.

سعدان بن یزید گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم گروهی را مشاهده می کنم که زندگی برای آنها تنگ است، ولی هنگامی که به خودم نگاه می کنم زندگی خود را خوب

و در رفاه می بینم، به هر کاری که دست می زنم سود می برم.

در حالی که گروهی هستند از من بهتر و فعال تر می باشند ولی از زندگی سودی نمی برند من می ترسم این مقدمه برای عذاب من باشد و گناهم موجب شده که زندگیم رونق پیدا کند.

امام علیه السّلام فرمود: هنگامی که شکر این نعمت ها را به جای می آوری چیزی نیست.

امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند نعمت های خود را زیاد می کند مادامی که شکرگزار باشی.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: با نعمت ها به خوبی رفتار کنید، گفته شد مقصود از آن چیست فرمود: شکر منعم را بجای آورید و حقوق آن را اداء کنید.

امام صادق علیه السّلام فرمود: با نعمت های خداوند به نیکی رفتار کنید و بترسید که آن نعمت ها از شما به دیگران انتقال پیدا نکند، و اگر نعمت از شما دور شد دیگر مراجعت نخواهد کرد، علی علیه السّلام می فرمودند آنچه از دست رفت کمتر باز می گردد.

معمر بن خلاد گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: از خداوند بترسید و تواضع داشته باشید و شکر خداوند را به جای آورید، در بنی اسرائیل مردی بود که در خواب به او گفتند که نصف عمر خود را در وسعت و رفاه بسر خواهی برد اینک هر کدام را



می خواهی طلب کن.

او در جواب گفت: من یک شریک دارم و با او هم صحبت می کنم و بعد پاسخ می دهم، او بعد این جریان را به زوجه اش گفت، او هم در جواب شوهر اظهار داشت بگو نصف اول را می خواهم شوهر گفت: باشد همین را خواهم گفت.

بعد از این دنیا به او روی آورد، هر گاه نعمتی

به او می رسید زنش می گفت فلان همسایه ما نیاز دارد و چیزی هم به او بده و فلان فامیلت محتاج است به او هم برس، و آنها هم به این کار ادامه دادند و هر نعمتی که به آنها رسید به همسایگان و خویشاوندان دادند.

مدتی گذشت بار دیگر آن مرد به خواب او آمد و گفت: نصف عمرت گذشت، اکنون چه می گوئی گفت: من با شریک خود در این باره صحبت می کنم و جواب می دهم، صبح هنگام جریان را به زنش اطلاع داد، زن گفت: ما به نعمت رسیدیم و شکرگزاری نمودیم خداوند هم روزی ما را می رساند، او هم جریان را به آن مرد در خواب گفت، او هم در جواب اظهار داشت تمام عمر در رفاه خواهی بود.

امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز هستند که زیان نمی بینند، دعا در هنگام اندوه و استغفار در هنگام گناه، و سپاسگزاری در هنگام نعمت.

امام صادق علیه السّلام فرمود: در تورات نوشته شده هر کس به تو نعمت داد از او سپاسگزاری کن، و هر کس تو را سپاس گفت به او نیکی نما، هر گاه نعمت ها را سپاس گفتی زوال پیدا نمی کند، و اگر کفران کردی باقی نمی ماند، شکر نعمت ها را زیاد می کند و از تغییرات مصون می گرداند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس به آنچه رسیده شاکر باشد مستوجب زیادت خواهد شد و هر کس از سپاسگزاری دست بردارد نعمت را در مخاطره افکنده است، و از تغییر ایمن نخواهد بود.

امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به موسی بن عمران فرمودند: یا موسی حق شکر مرا اداء کن، گفت: بار خدایا چگونه حق

شکرت را اداء کنم در حالی که ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۱۸

همه نعمت های من از شما می باشد، و خود شکرگزاری هم نعمت تو می باشد، خداوند فرمود: هنگامی که توجه کردی همه چیز از طرف من می باشد آن هم شکر است.

امام باقر علیه السّلام فرمود: نعمت ها از طرف خداوند قطع نمی گردند مگر اینکه شکر و سپاس از طرف بندگان قطع گردد.

علی علیه السّلام فرمودند: سپاسگزاری از نعمت های خداوند دوری کردن از محرمات او می باشد.

۸۲- ابن فضال از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: کسی که شکر خدا را می گوید مانند گرفتار صابر پاداش دارد، و کسی که از نعمت های خداوند سپاس گزاری می نماید مانند پیشه ور قانع پاداش می گیرد.

## ۶۲ در صبر و پیروزی بر مشکلات

۱- حفص بن غیاث گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای حفص هر کس صبر پیشه کند صبرش زود می گذرد و آسایش پیدا می کند، و هر کس بی تابی کند آن هم مدتش کم می باشد، بعد از این فرمود صبر را از دست نده و در همه کارهایت شکیبا باش خداوند متعال رسول خود صلی اللّه علیه و آله را مبعوث کردند و او را به صبر امر کردند.

خداوند در قرآن مجید فرمود: ای رسول ما به آنچه می گویند صبر کن، و آنها را به گونه ای محترمانه ترک کن، آنها را با تکذیب کنندگان به نعمت ها به من واگذار، در جای دیگر فرمود: آنها را با روشی نیکو از خود دور کن در آنجا مشاهده می کنی کسی که به تو عناد دارد ناگهان به دوستی دلسوز تبدیل می گردد، و فقط صابران و آنها که دارای

بهره های اخلاقی هستند از اینها سود می برند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۱۹

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در برابر مشکلات بزرگ صبر کرد، و هر چه او را آزار و اذیت کردند او شکیبائی به خرج داد، تا آنجا که خداوند به او فرمود: ما می دانیم که دلت در اثر گفته های آنها تنگ می گردد اکنون خداوند را سپاس گو و با سجده کنندگان باش.

بعد از آن کفار او را تکذیب کردند و او را متهم ساختند، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در این هنگام محزون شد، و خداوند فرمود: ما می دانیم تو از سخنان آنها محزون می گردی، آنها شما را تکذیب نمی کنند بلکه آیات خداوند را تکذیب و انکار می نمایند، پیامبران قبل از تو هم تکذیب شدند ولی صبر کردند تا یاری ما به آنها رسید.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله صبر را بر خود لازم کرد، آنها هم تعدی و تجاوز کردند، و او را تکذیب نمودند، رسول اکرم فرمود: من در برابر ظلمی که به من کردند و به خانواده ام ستم نمودند صبر کردم ولی در برابر ناسزاگوئی به خدا شکیبائی ندارم.

در این هنگام خداوند نازل فرمود: ما آسمان و زمین و آنچه را که میان آنها قرار دارد در شش روز خلق کردیم، و خسته هم نشدیم، اینک ای رسول ما در برابر آنها صبر کنید، رسول خدا هم صبر کرد و در همه جا با آنها مدارا فرمود.

بعد از آن خداوند متعال او را به خاندان و عترتش مژده داد و آنها را به صبر و شکیبائی وصف فرمود: و در این باره در قرآن آمده: ما از

آنها رهبران و امامانی انتخاب کردیم که مردم را بطرف ما هدایت می کنند و صبر می نمایند و به آیات ما یقین دارند.

در اینجا رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: صبر در مقابل ایمان مانند سر در برابر بدن می باشد، و خداوند هم بر این صبر او را سپاس گفت، و در قرآن مجید فرمود: در برابر صبر و شکیبائی حجت خدا و سخنان او پایان گرفت و هر چه فرعون و قوم او درست کرده بودند همه را ویران ساختیم.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: آن بشارت و انتقام می باشد، در اینجا خداوند جنگ با مشرکان را مباح کرد و فرمود: مشرکان را هر جا دید بکشید و آنها را محاصره ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۲۰

نمائید و دستگیرشان سازید و در کمین آنها بنشینید و آنها را تعقیب نمائید، و هر جا یافتید بکشید.

خداوند متعال با دست رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و یاران و دوستان او کفار را از پا در آورد و پاداش صبر او را در آخرت به او می دهد، هر کس صبر کند و به امر خدا گردن نهد از دنیا بیرون نمی رود مگر اینکه دشمنانش هلاک می گردند و دیدگان او روشن می شوند، و به پاداش آخرت هم می رسند.

۲- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: صبر و شکیبائی در رأس ایمان قرار دارد.

۳- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: آزاد در همه حال خود آزاد می باشد و اگر مشکلاتی برای او رسید صبر می کند مصیبت هر چند پیاپی باشند او را از پا در نمی آورند، اگر او

اسیر و مقهور هم گردد شکست نمی خورد، و مشکلات در اثر صبر آسان می گردند.

یوسف صدیق یک آزاد بود ولی او را به بردگی گرفتند و مقهور و اسیرش ساختند، ولی تاریکی چاه و وحشت و تنهائی و مصیبت ها به او صدمه نرسانید، تا آنگاه که خداوند بر او منت نهاد و آن ستمکار سرکش را برده او قرار داد بعد از آنکه مالک او بود، خداوند ملتی را به خاطر او رحمت کرد و اینها همه از صبر بود و این چنین در اثر صبر آدمی به نیکی ها می رسد اکنون صبر کنید تا پاداش بگیرید.

۴- حمزه بن حمران گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: بهشت را با صبر و شکیبائی و تحمل مکروهات می توان بدست آورد، اینک هر کس در مشکلات دنیا صبر کند وارد بهشت می گردد، ولی جهنم همه از مشتهیات و لذت ها بدست می آید، و هر کس دنبال لذت ها برود وارد دوزخ می گردد.

۵- ابو سیار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه مؤمن وارد قبرش شود نماز در طرف راست و زکاه در طرف چپ او قرار دارد، نیکی بالای سرش و صبر هم در گوشه ای قرار دارد، هنگامی که فرشتگان می آیند از وی سؤال کنند صبر به نماز و زکاه و نیکیها می گوید اگر از شما کاری ساخته نیست کنار روید تا من بیایم.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۲۱

۶- عبد اللّه بن میمون از امام صادق علیه السّلام روایت می کنند که علی علیه السّلام وارد مسجد شدند و مشاهده کردند مردی با حالت حزن کنار در مسجد ایستاده است، امیر المؤمنین علیه السّلام به او فرمودند چرا محزون هستید، گفت: یا

امیر المؤمنین پدر و برادرم را از دست داده ام، و ترسی مرا گرفته و از این جهت محزون هستم.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: تقوی داشته باشید و از خداوند بترسید، و صبر پیشه کنید، که صبر در کارها مانند سر در جسد می باشد، هر گاه سر نباشد بدن فاسد می گردد، و هر گاه آدمی در کارها صبر نداشته باشد، کارها از هم می پاشید.

۷- سماعه بن مهران گوید: ابو الحسن علیه السّلام به من فرمودند: چرا به حج نمی روی، گفتم: قربانت گردم قرض زیادی دارم و مال خود را هم از دست داده ام، و اینک دینی که بر گردن دارم مرا بیشتر از دست رفتن مال رنج می دهد.

اینک اگر یکی از اصحاب ما مرا با خود به حج ببرد و یا مخارج حج را بدهد حج خواهم گذارد، امام علیه السّلام فرمود: اگر صبر کنی حالت بهتر خواهد شد و دیگران به حالت غبطه خواهند خورد، و اگر هم صبر نکنی باز هم خداوند مقدرات خود را انجام می دهد در اینجا چه راضی باشی و یا راضی نباشی کارها جریان خود را طی می کنند.

۸- اصبغ بن نباته گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: صبر بر دو قسم است صبر در هنگام مصیبت که بسیار زیبا و با اهمیت است، و بهتر از این صبر در برابر محرمات خداوند می باشد، هر گاه به حرامی برخورد کردید و صبر نمودید و آلوده به آن نشدید کار بزرگی کرده اید.

ذکر هم بر دو گونه می باشد یاد خداوند در هنگام مصیبت، و مهمتر از آن یاد کردن خداوند در هنگامی که آدمی می خواهد به گناه آلوده گردد، و در اینجا یاد

خدا کند دست از گناه و آلودگی باز دارد، و یاد خداوند مانع از ارتکاب آن عمل گردد.

۹- عرزمی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: زمانی خواهد آمد که کسی در آن به حکومت نمی رسد مگر اینکه مرتکب قتل و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۲۲

خونریزی شود، و یا ظلم و ستم کند و سرکشی و تعدی نماید.

در آن زمان کسی به ثروت و مال نخواهد رسید مگر اینکه مال دیگران را غصب کند، و بخل داشته باشد و از بذل مال دریغ کند، و در آن زمان کسانی دوست پیدا می کنند، که از دین دست بردارند و دنبال هوی و هوس بروند.

هر کس آن زمان را درک کند و بر فقر و ناداری صبر نماید در حالی که می تواند خود را توانگر کند و مال بدست آورد، و بر دشمنی صبر می کند در حالی که می تواند دوستی نماید و در ذلت شکیبائی دارد در حالی که می تواند خود را عزیز سازد، خداوند به این افراد پاداش پنجاه صدیق را می دهد.

۱۰- ابو حمزه گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هنگامی که وفات پدرم علی بن الحسین علیه السّلام رسید مرا به سینه خود چسبانید و گفت ای فرزند من تو را وصیت می کنم به وصیتی که پدرم مرا به آن وصیت کرد و آن این است ای فرزند در حق صابر باش اگر چه تلخ باشد.

۱۱- امام باقر علیه السّلام فرمود: صبر بر دو نوع است ولی بهترین صبر شکیبائی در برابر فعل حرام است.

۱۲- علی علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله

فرمود: صبر بر سه نوع است صبر در مقابل طاعت، صبر در برابر معصیت، هر کس در برابر مصیبت صبر کند تا خداوند او را آرامش دهد خداوند سیصد درجه پاداش به او می دهد.

فاصله بین آن درجه ها از یک دیگر به اندازه فاصله بین زمین و آسمان می باشد، و هر کس بر طاعت صبر کند، خداوند پاداش ششصد درجه به او می دهد که فاصله هر درجه از عرش تا فرش می باشد.

هر کس بر معصیت صبر کند، و خود را از گناه نگهدارد و آلوده به معصیت نگردد، خداوند متعال ثواب نهصد درجه به او می دهد که فاصله هر یک از آن درجات با درجه دیگر به اندازه فاصله قعر زمین تا منتهای عرش می باشد.

۱۳- یونس بن یعقوب گوید: امام صادق علیه السّلام به من امر کردند تا نزد مفضل بروم و او را در مرگ اسماعیل تسلیت بگویم، فرمود: مفضل را سلام برسانید و



بگوئید ما به مرگ اسماعیل گرفتار شدیم ولی صبر کردیم، تو هم صبر کن همان گونه که ما صبر نمودیم، ما چیزی را می خواستیم و خداوند چیزی دیگر را اراده کرده بود، ما هم در اینجا تسلیم امر خداوند شدیم.

۱۴- ابو حمزه ثمالی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس از مؤمنان گرفتاری پیدا کند و صبر پیشه نماید خداوند پاداش هزار شهید به او می دهد.

۱۵- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خداوند صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خداوند متعال فرمود: من دنیا را بین بندگان خودم به قرض نهاده ام، هر کس از آن به من قرض بدهد من به

هر یک از ده تا هفتصد برابر خواهم داد، اینک هر چه می خواهد بر دارد.

اما اگر کسی به من قرض ندهد به زور و غلبه از او خواهم گرفت، و بعد سه چیز به آنها می دهم که اگر یکی از آنها را به فرشتگان خود می دادم راضی می شدند، و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند «الَّذِينَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ أُولئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ».

این یکی از آن خصلت ها می باشد، و رحمت خصلت دوم محسوب می گردد، وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ خصلت سوم می باشد، بعد از این امام علیه السّلام فرمودند: این خصلت ها برای کسانی است که از آنها به زور و قهر گرفته باشند.

۱۶- یکی از اصحاب از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: ما صابر هستیم ولی شیعیان ما از ما صابرتر می باشند، عرض کردم قربانت گردم چگونه شیعیان شما از شما صابرتر هستند، فرمود ما می دانیم و صبر می کنیم و آنها صبر می کنند و نمی دانند چه خواهد شد.

۱۷- علاء بن فضیل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: صبر در مقابل ایمان مانند سر در برابر بدن می باشد، هر گاه سری نباشد بدنی نخواهد بود، و همین گونه هر گاه صبری نباشد ایمانی نیست.

عبد اللّه سراج گوید: امام سجاد علیه السّلام فرمود: صبر در مقابل ایمان مانند سر در مقابل بدن است، کسی که صبر ندارد ایمان ندارد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۲۴

۱۸- سماعه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند به گروهی نعمت بخشید ولی آنها سپاسگزاری نکردند در نتیجه آن نعمت ها برای آنها وبال شد، و از آن طرف گروهی را مبتلا فرمود

و آنها صبر کردند، و بعد آن گرفتاریها برای آنان تبدیل به نعمت گردید.

۱۹- ابان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که آن جناب در تفسیر آیه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا» فرمود: یعنی در مصیبت ها صبر کنید.

۲۰- یکی از روات نقل می کند که امام فرمود: اگر صبر قبل از گرفتاریها خلق نشده بود، مؤمن از هم می شکافت همان گونه که تخم مرغ هنگام برخورد به سنگ شکسته می گردد.

۲۱- جابر گوید: از امام باقر علیه السّلام سؤال کردم خداوند تو را رحمت کند صبر جمیل چیست، فرمود: صبر جمیل آن است که به مردم شکایت نکنی.

۲۲- ابو النعمان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس برای مشکلات دنیا صبر نکند ناتوان می باشد.

۲۳- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس گرفتاریها را بشناسد بر آنها صبر می کند، و هر کس آنها را نشناخت ناراحت می گردد.

۲۴- ابن مسکان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در مصیبتها صبر نمائید، و بعد فرمود: هنگامی که قیامت بر پا شود منادی فریاد می کند صابران کجا هستند در اینجا گروهی از میان مردم حرکت می کنند و خود را معرفی می نمایند.

بار دیگر منادی صدا می زند که متصبران کجا می باشند، در اینجا نیز گروهی بر می خیزند و خود را معرفی می کنند، راوی گوید: عرض کردم قربانت شوم صابران کیانند و متصبران کدام افراد هستند فرمود: صابران کسانی می باشند که واجبات را انجام می دهند و متصبران آنها هستند که از حرام دست باز داشتند و دنبال کارهای زشت نرفتند.

۲۵- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «جَنَّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ

فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» فرمودند: این آیه در باره ائمه اطهار علیهم السّلام و شیعیان صابر آنها نازل شده است.

۲۶- امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «أُولئِکَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِما صَبَرُوا» فرمود: آنها امامان علیهم السّلام هستند.

۲۷- ازدی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: آگاه باشید که فرمان ها از آسمان بطرف زمین فرود می آیند آنها مانند باران بر زمین می ریزند و به هر کس اصابت می کنند هر انسانی به اندازه خود زیاد و یا کم از آن استفاده می کنند، و به مال و اولاد و یا به سلامتی خود می رسند.

هر گاه به یکی از شما در خانواده و یا مال و یا خودتان مصیبتی وارد شد و یا در نزد دیگری غفلتی مشاهده کردید فورا او را سرزنش نکنید.

مرد مسلمان هرگز پستی کسی را آشکار نمی کند و احدی را تحقیر نمی سازد، و خود را از بازگوئی اسرار مردم نگه می دارد، و هر گاه از کسی سخن بگویند او خود را نگه می دارد، و در نزد افراد پست آبروی کسی را نمی برد.

او مانند بازیگری است که انتظار دارد اولین تیرش به هدف بخورد، و غنیمت ببرد، و زیان را از وی دفع کند، مرد مسلمان هم که از خیانت و دروغ دوری می کند انتظار یکی از دو نیکی ها را دارد، یا منتظر مرگ است که بهتر از او در نزد خداوند برای او نیست.

یا منتظر روزی خداوند است که در نتیجه آن صاحب فرزند و مال می گردد، و دین و مقام خود را هم

حفظ می کنـد، مال و فرزنـدان از حاصل دنیا هستند و عمل صالـح حاصل آخرت می باشـد، و گاهی خداوند آن دو را با هم جمع می کند.

۲۸- ابن علوان گوید: امام باقر علیه السّلام از پدرش از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمود: مردی به حقیقت ایمان نمی رسد مگر اینکه در او سه خصلت باشد، فهم در دین، صبر در مصیبت ها و برنامه ریزی درست در زندگی.

۲۹- ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر بنده ای بین سه چیز قرار دارد، گرفتاری، قضا و سرنوشت، و نعمت، در هنگام گرفتاری باید صبر کند،

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۲۶

و در باره سرنوشت و قضاء باید تسلیم شود، و در برابر نعمت باید سپاسگزاری نماید.

۳۰- حارث اعور روایت می کند امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند مسلمانی با سه چیز کامل می گردد، فهمیدن احکام دین، حسن تدبیر در امور زندگی، و صبر در مصیبت ها.

۳۱- عبد اللَّه بن سنان گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال می فرمایـد: من دنیا را بین بنـدگان خود تقسیم کردم، اکنون هر یک از آنها که به من وام بدهد من به هر یک از آنها تا هفتصد برابر می دهم.

۳۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام در وصیت خود به فرزندش محمد حنفیه گفتند از عجب و خودخواهی دوری کنید و از بد اخلاقی و بی تابی خود را نگهدارید، اگر دارای این خصلت ها نباشید در میان مردم دوست پیدا نخواهی کرد، و همه از شما کناره گیری می کنند.

۳۳- امام رضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امام سجاد علیه

السّلام فرمود:

مردم سه چیز را از سه کس یاد گرفتند صبر را از ایوب، شکر را از نوح، و حسد را از فرزندان یعقوب.

۳۴- عمر بن علی از پدرش علی علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: علامت صابر سه چیز است، اول اینکه تنبلی نمی کند، دوم اینکه خسته نمی شود، سوم از خداوند شکایت نمی کند.

زیرا اگر او کسالت پیدا کند حق را ضایع خواهد کرد، و اگر خسته و افسرده گردد حق شکرگزاری را بجای نخواهد آورد، و اگر از خداوند شکایت نماید از وی نافرمانی کرده است.

۳۵- ابو حمزه ثمالی روایت می کند که امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر گاه روز قیامت شود خداوند همه مردم را در یک جا جمع می کند، و بعد منادی فریاد می زند در حالی که همه آن را می شنوند، منادی می گوید اهل صبر کجا هستند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۲۷

در این هنگام گروهی از جای خود حرکت می کنند، در اینجا جماعتی از فرشتگان از آنها استقبال می کنند و می گویند صبر شما چه بود آنها می گویند ما نفس خود را در اطاعت خداوند به صبر واداشتیم و در معصیت او هم صبر کردیم، در این هنگام منادی صدا می زند راه آنها را باز کنید تا وارد بهشت گردند و حسابی برای آنها نیست.

۳۶- امام هادی علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه فصبر جمیل فرمود: یعنی صبری که در آن شکایتی وجود ندارد.

۳۷- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله از جبرئیل پرسید تفسیر صبر چیست،

فرمود: در مشکلات صبر کنید همان گونه که در هنگام آسایش صبر می کنید، در فقر صبر نمائید همان طور که در توانگری صبر می نمائید در وقت گرفتاری صبر داشته باشید همان گونه که در وقت تندرستی و سلامتی صبر می کنید و از حالات خود نزد مردم شکایت نکنید.

۳۸- ابن سنان از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر گاه مؤمن را در قبرش بگذارند نماز در طرف راست، و زکاه در طرف چپ و نیکی بالای سرش قرار خواهند گرفت، و صبر هم در کناری قرار می گیرد، هنگامی که فرشتگان برای سؤال می آیند صبر به آنها می گویند: به کمک رفیق خود بروید، و اگر از شما کاری ساخته نیست کنار بروید تا من بیایم.

۳۹- سکونی از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: سه چیز از ابواب خیر هستند، سخاوت نفس، پاکی سخن، و صبر در برابر آزار و اذیت.

۴۰- حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود خداوند متعال به داود وحی فرستاد که به خلاده دختر اوس بشارت بده که او در بهشت با تو همنشین خواهد بود، داود بطرف او رفت و در خانه اش را کوبید، او بیرون شد و گفت: آیا در باره من چیزی نازل شده است.

داود گفت: آری، گفت: آن چیست، گفت خداوند متعال به من وحی کرده و



اطلاع داده که تو در بهشت با من همنشین خواهی بود و اینک آمده ام تو را مژده دهم، گفت: ممکن است در اینجا نامی با نام من مقارن شده باشد.

داود گفت: خیر مقصود

خودت هستی، گفت یا نبی اللّه من تو را تکـذیب نمی کنم ولی به خداونـد سوگند در خود چنین مقامی را مشاهده نمی کنم، داود گفت: به من خبر دهید که در باطن تو چه هست که این گونه مورد توجه قرار گرفته ای.

خلاـده گفت: اینـک تو را از بـاطن خود اطلاع می دهم و آن این است که هر مصـیبتی بر من وارد شود و هر دردی که مرا فرا گیرد، و یا مشکلات و یا ناراحتی برای من فراهم شود و یا حاجتی و نیازی برای من پیش آید در همه اینها صبر می کنم.

من از خداوند درخواست نمی کنم آن مشـکلات و شدائد را از من برطرف کند، تا آنگاه که خداوند آنها را از من رفع سازد، و مرا به عافیت و رفاه برساند، و من از خداوند چیزی در مقابل آنها نمی خواهم، در هر حال خداوند را سـپاس می گویم، داود گفت: از همین جا به این مقام رسیدی.

امام صادق علیه السّلام بعد از این فرمودند: و این است دینی که خداوند برای بندگان شایسته خود پسندیده است.

۴۱- روایت شده که صبر در هنگام گرفتاری بسیار نیکو و زیبا می باشد، و بهتر از آن صبر در برابر محرمات می باشد.

روایت شـده هنگامی که روز قیامت بر پا شود، منادی نـدا می کند صابران کجا هسـتند، در اینجا گروهی از مردم بر می خیزند به آنها گفته می شود بروید و بدون حساب وارد بهشت گردید، فرشتگان از آنها استقبال می کنند و سؤال می کنند اعمال شما چه بود، می گویند ما در طاعت و معصیت خدا صبر می کردیم، می گویند آری این است پاداش عاملان.

روایت شده که در وصیت های پیامبران آمده بر حق صابر

باشید اگر چه تلخ باشد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۲۹

در روایت آمده که یقین یک درجه بالاتر از ایمان است، و صبر از یقین بالاتر می باشد.

روایت شده هر کس در حق صابر باشد خداوند بهتر از آن به او عوض می دهد.

در روایت آمده که خداوند به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله وحی فرستاد که من تو را به رفتار با مردم امر می کنم همان گونه که در انجام فرائض به شما امر کرده ام.

روایت شده که مؤمن کتمان و حفظ اسرار را از خداوند آموخته است، و رفتار با مردم را از پیامبر فرا گرفته و صبر در هنگام سختی ها و آسانیها را از امام تعلیم گرفته است.

روایت شده که امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا ... لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» فرمود: بر طاعت خدا و امتحان او صبر کنید، در اطاعت از پیامبر و کسی که در جای او قرار می گیرد همدیگر را به صبر توصیه نمائید و از این دو طریق منحرف نشوید و با هم رابطه برقرار کنید، و حتما رستگار خواهید شد.

از عالم علیه السّلام روایت شده که فرمود: صبر در هنگام سلامتی و رفاه مهمتر است از صبر در هنگام گرفتاری و پریشانی مقصود این است که صبر در هنگام وسعت زندگی و فراهم بودن همه وسائل و استفاده از لذائذ آماده است ولی آدمی صبر می کند و در حرام وارد نمی شود بسیار مهم می باشد.

روایت شده که مؤمن به سه خصلت شایستگی پیدا می کند و پاک می گردد، فهم و درک در مسائل دینی، اندازه گیری در امور زندگی و حسن معیشت، و صبر در مشکلات.

۴۲- امام

صادق علیه السّلام فرمود: صبر و شکیبائی باطن بندگان را پر از نور و پاکی می کند و بی تابی و شکایت دل آدم را پر از تاریکی و ترس می گرداند، همه مردم ادعای صبر دارند ولی فقط صبر و شکیبائی در نزد بندگان خاضع پروردگار به ثبوت می رسد، و آنها هستند که در مشکلات صبر می کنند.

همه خود را صابر نشان می دهند و جزع و بی تابی را انکار می کنند جزع و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۳۰

اضطراب و عدم صبر منافقان را رسوا می کند، زیرا محنت ها و مصیبت ها هنگامی که فرود می آیند از نیت ها خبر می دهند در اینجا راستگو و دروغگو از هم شناخته می شوند و درون ها آشکار می گردند.

صبر در حقیقت مانند آب تلخی است که کام انسان را تلخ می کند و صابر همواره در سختی زندگی می کند و زندگی پیوسته برای او تلخ است، اما اگر آدمی در اضطراب بسر برد آن را صبر نمی گویند، اما جزع و بی تابی در واقع اضطراب دل و عدم آرامش و سکون می باشد.

شخص مضطرب همواره در غم و اندوه بسر می برد و جزع و بی تابی می کند، آرامش ندارد، حالات او همواره در حال تغییر است، و هر حادثه ای که در آن خضوع و بازگشت و تضرع بسوی خداوند نباشد و آدمی در آن حادثه به خداوند توجه نکند او را بی تاب و بی صبر می گویند.

صبر آبی است که آغاز آن تلخ و پایان آن شیرین می باشد، هر کس به پایان آن توجه کند موفق می گردد، و هر کس به اوائل توجه نماید توفیق پیدا نمی کند، هر کس قدر صبر را بداند همواره در انتظار امری خواهد بود تا صبر کند خداوند در

داستان موسی و خضر می گوید: وَ کَیْفَ تَصْبِرُ عَلی ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً، خضر به موسی گفت: از مطلبی که اطلاع نداری چگونه می توانی صبر کنی.

هر کس در برابر مکروهات صبر کند و به کسی شکایت نبرد و جزع و بی تابی نداشته باشد و اسرار خود را فاش نسازد او از صابران به حساب می آید و بهره اش همان است که خداوند فرمود: وَ بَشِّرِ الصَّابِرِینَ یعنی آنها را به بهشت و مغفرت مژده بدهید.

هر کس با خوشحالی از گرفتاریها استقبال کند و با وقار و آرامش و سکون صبر پیشه کند، و از طبقات خاص و صابران ویژه محسوب می گردد و بهره اش همان است که خداوند فرمود: إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ*.

۴۳- آدم بن عیینه گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: چه بسا یک ساعت صبر خوشحالی زیادی را برای انسان می آورد و چه بسا لذت زود گذری که ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۳۱

برای آدمی اندوه و غم طولانی ایجاد می کند.

۴۴- امام رضا علیه السّلام از امام سجاد سلام اللَّه علیه روایت می کند که فرمود: شما اگر برای بدست آوردن پنج چیز به مسافرت بروید و آنها را بدست بیاورید ارزش دارند، و آنها عبارتند از: هیچ بنده ای نباید از کسی بترسد مگر از گناهش.

جز از خداوند از کسی دیگر امید نداشته باشد، اگر چیزی نمی داند بدون حیاء و شرم در جواب سائل بگوید نمی دانم، و صبر در برابر ایمان مانند سر در برابر بدن می باشد، و ایمان ندارد کسی که صبر ندارد.

علی علیه السّلام از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روایت می کند که فرمود: صبر بر سه قسم است

صبر در مصیبت، و صبر در طاعت، و صبر بر معصیت، هر کس در مصیبت صبر کند خداوند به او سیصد درجه پاداش عطا می کند که بین هر درجه با درجه دیگر به اندازه بین زمین و آسمان است.

هر کس در طاعت صبر کند خداوند به او ششصد درجه مقام می دهد که بین هر درجه تا درجه دیگر به اندازه عرش تا فرش است، و هر کس در معصیت صبر کند خداوند به او هفتصد درجه عطا می کند که فاصله آنها خیلی زیاد می باشد.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای مردم صبر پیشه کنید، زیرا هر کس صبر ندارد دین ندارد، و نیز فرمود: اگر صبر کنید مقدرات در باره شما جاری خواهد شد و شما ماجور می شوید، ولی اگر صبر نکنید و بی تابی نمائید مقدرات خواهد گذشت و شما گناهکار محسوب می گردید.

امام صادق علیه السّلام فرمود: صبر سرآمد ایمان است، و نیز فرمود: صبر از ایمان مانند سر در بدن است، هنگامی که سر برود بدنی نخواهد بود و همین طور اگر صبر نبود ایمانی هم نخواهد بود.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال می فرماید: هر گاه به یکی از بندگانم مصیبتی در مال و یا فرزندان و یا بدن او وارد کنم، و بعد او صبر کند من شرم دارم بعد از آن برای وی محکمه تشکیل دهم و یا حساب و کتابی برای وی در نظر بگیرم.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۳۲

از محمد بن علی علیهما السّلام سؤال شد صبر جمیل چیست، فرمود: صبری که در آن شکایت نباشد و بعد فرمود: شکایت که گشایشی در کارها ایجاد نمی کند، شکایت

و بی تابی دوست را محزون می کند و دشمن را خوشحال می گرداند.

علی علیه السّلام فرمود: حسن خلق، نیکی، و حلم از اخلاق پیامبران به شمار می روند و نیز فرمود: زمانی خواهد آمد که حکومت استقرار پیدا نمی کند مگر با ظلم و جور و کشتن مردم، و مالی بدست نمی آید مگر به بخل، و رفاقت حاصل نمی گردد مگر با پیروی از هوای نفس و خروج از دین یعنی همه دوستی ها روی اغراض دنیوی می باشد.

هر کس آن زمان را درک کند و بر فقر صبر نماید در حالی که توانائی دارد مال بدست بیاورد، و یا در ذلت صبر نماید در حالی که می تواند عزّت پیدا کند، و بر دشمنی مردم صبر نماید در حالی که توانائی دارد محبت مردم را جلب سازد خداوند به این گونه مردمان پاداش پنجاه صدیق را می دهد.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر یک از مؤمنان که گرفتار شوند و صبر نمایند خداوند پاداش هزار شهید را به آنها می دهد و نیز فرمود: بی تابی در هنگام مصیبت همه اش محنت است.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر نعمتی غیر از بهشت کوچک می باشد، و هر بلائی غیر از آتش آسان است.

۴۵- جابر گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم صبر جمیل چیست فرمود:

آن صبری است که در آن به مردم شکایت نشود، ابراهیم یعقوب را بطرف یک راهب فرستاد تا کاری که داشت انجام دهد هنگامی که راهب او را دید خیال کرد ابراهیم است.

او فورا جلو دوید و او را در بغل گرفت، و گفت ای خلیل خدا خوش آمدید، یعقوب گفت: من ابراهیم نیستم بلکه یعقوب

بن اسحاق بن ابراهیم می باشم، راهب گفت: پس چرا من شما را بزرگ می بینم گفت غم و اندوه مرا به این روز انداخته است.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۳۳

یعقوب هنوز در کوچک نگذشته بود که خداوند به او وحی کرد ای یعقوب شکایت مرا به بندگان بردی، یعقوب در همان کنار در به سجده افتاد و گفت: بار خدایا دیگر آن سخن را نخواهم گفت خداوند هم به او وحی کرد من از تو گذشتم دیگر این سخن را بر زبان جاری مکن.

بعد از این یعقوب هر چه بر سرش آمد به مردم چیزی نگفت و از مشکلات و سختیهای روزگار سخنی بر زبان جاری نکرد، و تا آنجا که در داستان فرزندش یوسف گفت: من از حزن و اندوه خود به خداوند شکایت می برم و می دانم آنچه از طرف خدا آمده ولی شما نمی دانید.

۴۶- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: صبر بر دو نوع است صبر در هنگام مصیبت که بسیار خوب است و بهتر از آن صبر در هنگام رسیدن به حرام است، و ذکر هم دو قسم می باشد، ذکر خداوند در هنگام مصیبت و بزرگتر از آن یاد خدا در هنگام برخورد با حرام می باشد که یاد خدا او را از حرام باز می دارد.

۴۷- داود بن فرقد از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که خداوند متعال به موسی بن عمران علیه السّلام وحی فرستاد و گفت: من مخلوقی محبوب تر از بنده مؤمن خود نیافریده ام، من او را گرفتار می کنم تا به آنچه برای او خیر است برسد.

من او را از چیزهائی که برای او خیری دارد مخفی می دارم و به او امید

می دهم آنچه را که برای او خیر می باشد من به حال بنده مؤمن خود آگاه می باشم، او باید به حکم من راضی گردد و از نعمت های من سپاسگزاری کند و در گرفتاری ها صبر نماید تا او را در برابر این اعمال در زمره صدیقان به حساب آورم.

۴۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر مؤمنی نوعی گرفتاری دارد و او باید همواره در انتظار گرفتاری های زیادی باشد، اگر او در آن گرفتاریها صبر کند خداوند او را از آن گرفتاریها عافیت می دهد و اگر صبر نکند و بی تابی نماید گرفتاری دیگری به او می رسد او باید صبر کند و تحمل نماید.

۴۹- ثمالی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر یک از شیعیان ما که مبتلا گردند و صبر نمایند خداوند به آنها پاداش هزار شهید را می دهد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۳۴

۵۰- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای اسحاق مصیبتی که در آن صبر کرده ای و پاداش آن را هم از خداوند گرفته ای آن را مصیبت ندان، مصیبت آن است که صاحب آن از پاداش محروم گردد و صبر نداشته باشد.

۵۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس در هنگام گرفتاری صبر نداشته باشد ناتوان است هر نعمتی شکری دارد و هر مشکلی آسان می گردد، اینک در هنگام مصیبت صبر کنید و در فقدان اولاد و یا مال شکیبائی داشته باشید خداوند عاریه ها و بخشش های خود را می گیرد تا شما را در شکر و سپاس بیازماید.

۵۲- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند به گروهی نعمت عطا کرد، آنها شکر نکردند آن نعمت ها برای آنها وبال شد،

ولی گروهی را به مصیبت ها گرفتار فرمود و آنها صبر کردند و به نعمت رسیدند.

۵۳- ربعی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: صبر و گرفتاری برای رسیدن به مؤمن با هم مسابقه می دهند و بلاء خود را به او می رساند و او هم صبر می کند، گرفتاری و بی تابی هم برای رسیدن به کافر با هم مسابقه می دهند و گرفتاری خود را به او می رساند و او هم بی تابی می کند.

۵۴- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: پیش آمدها روزی به پایان خواهند رسید، هر گاه یکی از شما برایش پیش آمد سوئی شد باید تسلیم شود و صبر کند تا آن مشکل رفع گردد، اگر بخواهید با حیله و مکر از آن نجات پیدا کنید گرفتار می شوید.

علی علیه السّلام می فرمودند: صبر در برابر ایمان مانند سر در برابر بدن می باشد، هر کس صبر ندارد ایمان ندارد، و می فرمود: صبر بر سه نوع است، صبر در برابر مصیبت و صبر در برابر طاعت و صبر در برابر معصیت.

امام صادق علیه السّلام فرمود: صبر بر دو نوع می باشد، صبر در هنگام گرفتاری که بسیار زیبا هست و بهتر از آن صبر در هنگام روبرو شدن با حرام است.

امام صادق علیه السّلام فرمود: با سپاسگزاری می توان از چیزهای مورد علاقه زیاد بدست آورد و با صبر و شکیبائی هم می توان از پیش آمدهای بد کاست.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۳۵

۵۵- ابن عمیره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: از خداوند بترسید و شکیبا باشید، و بدانید هر کس صبر نکند بی تابی او را از پا در می آورد، و اگر در بی تابی از بین رفت پاداشی نخواهد یافت.

۵۶-

جابر عبد اللّه گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: از گنج های بهشت نیکی و مخفی کردن کار است، و نیز در مشکلات و خویشتن داری در مصائب.

۵۷- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: صبر کردن تو در برابر محرمات آسان تر است از صبر نمودن تو در عذاب قبر، و هر کس برای خدا صبر کند به او خواهد رسید.

۵۸- علی علیه السّلام فرمود: صبر بر دو نوع می باشد، صبر بر آنچه خوشت نمی آید، و صبر از آنچه از آن خوشت می آید.

علی علیه السّلام فرمود: صبور پیروزی را از دست نخواهد داد اگر چه زمان آن طول بکشد.

امیر المؤمنین سلام اللّه علیه فرمود: هر کس را صبر نجات ندهد، بی تابی او را هلاک می کند.

علی علیه السّلام فرمود: هر گاه سختی به انتهاء رسید فرج حاصل می گردد، هنگامی که حلقه های گرفتاری تنگ شوند در آنجا گشایش پیش می آید.

۵۹- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: با صبر می توان به فیروزی رسید و راه نجات پیدا کرد، هر کس دری را بکوبد آخر آن در باز می گردد.

علی علیه السّلام فرمود: صبر مرکبی است که از پا در نمی افتد، و قناعت شمشیری است که کند نمی گردد فرمود: بهترین عبادت صبر و سکوت و انتظار فرج می باشد.

علی علیه السّلام فرمود: صبر سپری است که آدمی را از فقر و پریشانی نگه می دارد، و نیز فرمود: هر کس سوار مرکب صبر شد هدایت می گردد و در میدان پیروز می شود.

۶۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: آزاد در همه حال آزاد است، و اگر گرفتار مصیبتی شد صبر می کند، و اگر مصیبت ها پشت سر هم بر او فرود آیند کمرش خم ایمان و

نمی گردد، و اگر اسیر و مقهور گردد، بار دیگر مشکلات و سختیها تبدیل به آسایش می گردند.

یوسف صدیق و امین علیه السّلام اندوهش به او زیان نرسانید، اگر چه او را به بردگی گرفتند و مقهور و اسیر گردید، تاریکی چاه و وحشت آن و سختی هائی که در آنجا به او رسید او را زیان نرسانید، و آن حاکم ستمگر را برده او نمود، پس از اینکه مالک او بود.

خداوند او را به عنوان پیامبر مبعوث فرمود: و امتی را به خاطر او مورد ترحم قرار داد، و صبر هم این چنین عواقب نیکی دارد، اینک صبر کنید تا پیروز شوید، و مواظب صبر باشید تا خداوند متعال به شما پاداش بدهد.

۶۱- امام باقر علیه السّلام فرمود: هر کس صبر کند و کلمه استرجاع بر زبان جاری نماید، و در هنگام مصیبت خداوند را سپاس گوید، به هر چه خداوند برای او مقدر کرده راضی شود اجرش با خداوند خواهد بود اما اگر صبر نکند قضاء خدا بر او جریان پیدا می کند و مورد مذمت قرار می گیرد و اجرش هم ضایع می شود.

۶۲- امام علیه السّلام فرمود: هر بنده مسلمانی که گرفتاری پیدا کند و صبر نماید خداوند پاداش هزار شهید برای او می نویسد.

ابو الحسن علیه السّلام فرمود: خداوند هر کس را به مصیبتی گرفتار کند و او در آن مصیبت صبر کند پاداش هزار شهید را خواهد داشت.

علی علیه السّلام فرمود: سرشت مؤمن بر این است که در مشکلات صبر کند

## ۶۳ در توکل، رضا و تسلیم

۱- ابو حمزه ثمالی گوید: امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: از منزل بیرون شدم تا به دیوارها رسیدم و به

آن تکیه دادم، در این هنگام مردی ظاهر شد که دو جامه سفید در بر داشت و در مقابل من قرار گرفت و به من نگاه می کرد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۳۷

بعد از این گفت: ای علی بن الحسین چرا شما را محزون می نگرم، آیا برای دنیا محزون هستی که روزی خداوند به نیکوکار و بدکار می رسد، گفتم: برای مال دنیا ناراحت نیستم، و مطلب همان است که شما آن را بر زبان جاری کردید.

گفت: پس برای آخرت اندوهگین هستی، او هم وعده ای درست و یک سلطان قاهری در آن حکومت خواهد کرد، گفتم: برای این هم غصه نمی خورم و مطلب همان گونه است که می گوئی پرسید پس چرا غم و غصه دارید و ناراحت هستید.

فرمود: از فتنه فرزند زبیر و گرفتاری مردم می ترسم، او خندید و بعد گفت:

ای علی بن حسین آیا دیده ای کسی از خداوند خواسته ای داشته باشد و دعا کند خداوند او را اجابت نکند گفتم: خیر گفت: آیا دیده ای کسی به خدا توکل کند خدا او را کفایت نکند، گفتم: خیر بعد گفت: آیا مشاهده کرده ای کسی از خدا چیزی بخواهد و خدا به او ندهد گفتم خیر، و بعد از نظرم ناپدید شد.

۲- مفضل از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند به داود وحی کردند هر بنده ای که در خانه من بیاید و به من توسل پیدا کند و به مخلوقات من توجه نداشته باشد من این را از نیت او می دانم و راز دل او را می شناسم.

بعد از این اگر همه آسمانها و زمین هم با او مکر کنند برای وی راه بیرون شدن از آن

مکرها را فراهم می کنم، و اگر بنده به مخلوقات من روی بیاورد و به آنها توسل جوید او را هم از نیتش می شناسم و همه اسباب و وسائل را از او قطع می کنم و او را بر زمین فرو می برم و باکی ندارم که هر جا برود و هلاک گردد.

۳- عبد الرحمن بن کثیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: عزّت و توانگری در حال حرکت می باشند، و هر جا به توکل رسیدند در آنجا وطن می کنند.

۴- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر بنده ای که بطرف خداوند برود و به آنچه مورد علاقه خدا می باشد، روی آورد، خداوند هم به او توجه می کند و به کارهای مورد علاقه او می رسد، و هر کس به خداوند چنگ بزند خداوند هم او را نگه می دارد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۳۸

هر کس مورد نظر خدا قرار گرفت و در حصار او در آمد باکی ندارد که اگر آسمان بر زمین فرود آید، و یا حادثه ای در زمین پدید آید و همه را فرا گیرد او در حزب خدا قرار دارد و از هر بلائی مصون است، مگر خداوند نفرموده إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی مَقامٍ أَمِینٍ.

۵- علی بن سوید از ابو الحسن اول علیه السّلام روایت می کند که از آن حضرت از تفسیر آیه شریفه سؤال کردم، فرمود: توکل درجاتی دارد یکی از آنها این است که همه کارهای خود را به خداوند واگذاری.

خداوند هر چه برایت پیش آورد راضی باشی و بدانی که هر چه او برایت مقدر کرده خیر است و سعادت و شرفت در آن می باشد، و هر چه خدا حکم کرد

باید راضی شوی، و اینک به خدا در کارها توکل داشته باش و به او اطمینان پیدا کن.

۶- معاویه بن وهب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سه چیز عطا شود از سه چیز محروم نمی گردد، هر کس موفق به دعا شد از اجابت محروم نمی شود، و هر کس موفق به شکر و سپاسگزاری شد از زیادی نعمت محروم نخواهد شد.

هر کس به توکل توفیق پیدا کرد خداوند او را کفایت می کند، بعد از آن فرمود: مگر در کتاب خدا نخوانده ای که فرمود: هر کس به خداوند توکل کند خدا او را کفایت می کند و در جای دیگر فرمود: اگر شکرگزاری کنید خداوند هم زیاد می کند و به نعمت های شما می افزاید، و نیز فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت نمایم.

۷- حسین بن علوان گوید: در یک مجلس علم قرار گرفتیم، و من زاد و توشه خود را در یکی از سفرها از دست داده بودم، بعضی از یاران ما گفتند شما از کدام شخص انتظار مساعدت دارید، من نام یک نفر را بردم.

او گفت: حاجت خود را به او نگو زیرا او خواسته ات را انجام نمی دهد و آرزوهایت را برآورده نمی کند، گفتم: تو از کجا می دانی او مرا ناامید خواهد کرد، گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیده ام که فرمود:

خداوند می فرماید: به عزّت و جلال خودم سوگند و به مجد و عظمت و مقام ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۳۹

بلندم سوگند یاد می کنم که هر کس جز من از دیگری حاجت بخواهد و به دیگران توجه کند، آرزوهای آنها را بر نمی آورم و آنان را ناامید می کنم.

جامه خواری در بر آنها می نمایم،

و آنها را در نزد مردم رسوا می سازم، و از مقام قرب خود دور می گردانم، و از نزدیک شدن او به خود بازش می دارم، او در سختی ها آرزوی کمک از دیگران را دارد در حالی که همه سختی ها در دست من می باشد.

او از غیر من آرزو می کند و در خانه دیگری را می کوبد، در حالی که همه کلیدها در دست من است و درهای بسته را من باز می کنم، و در خانه من روی همه باز می باشد، آیا کدام یک برای رفع پریشانی و گرفتاری نزد من آمد و من او را ناامید کردم.

آیا کدام کس با امید در خانه من آمد که من امید او را قطع کردم، من آرزوهای بندگان خود را نزد خود محفوظ گذاشته ام آنها به این رضایت پیدا نمی کنند و جای دیگر می روند، من همه آسمان ها را از فرشتگان پر کرده ام و آنها از ذکر و تسبیح خسته نمی گردند.

من به فرشتگان امر کرده ام درهای خانه مرا روی بندگان نبندند ولی مردم به گفته من اعتماد ندارند، مگر او نمی داند اگر حادثه ای نابهنگام او را دریابد او هرگز قدرت ندارد آن را از خود دور گرداند و کسی بدون اجازه من توانائی ندارد او را نجات دهد.

پس چرا آن بنده از من گریزان است، و خود را با افکار و اندیشه های دیگری مشغول کرده است، او بدون اینکه از من سؤال کند مورد بخشش من قرار گرفت، و بعد از اینکه نعمت ها را از وی گرفتم و او ناتوان شد، اینک به جای دیگری می رود و از وی حوائج خود را می خواهد و رفع پریشانی خود را طلب می کند.

آیا او انتظار

دارد قبل از اینکه از من سؤال کنـد خواسته های او را بر آورم، و بعـد از من سؤال کنـد و پاسـخ نگیرد، آیا من بخیل هسـتم و نمی خواهم چیزی به او دهم، و مرا به بخـل نسبت دهـد، مگر جود و احسان و فضل و عنایت در دست من ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۴۰

قرار ندارند.

مگر عفو و رحمت در نزد من نیست، مگر من مرکز آمـال و آرزوهای بنـدگان نیسـتم، چه کسـی غیر از من آرزوها را برطرف می کند و حوائج را بر می آورد، مگر آرزومندان نمی ترسند که از دیگران آرزو دارند و دل به جاهای دیگر بسته اند.

اگر اهل آسـمانها و زمین همه آرزو کننـد، و من خواسـته همه را برآورم از دولت و کشورم هرگز چیزی کاسـته نخواهد شد و ذره ای در آن تغییر پیـدا نخواهـد کرد، چگونه کاسـته می گردد ملکی که من نگهبـان او می بـاشم، بـدا به حال آنهائی که از رحمت من ناامید شده اند، و بدا به حال آنهائی که مرا نافرمانی کنند و مراقب من نباشند.

۸- عبـد اللَّه بن قاسم از امام صادق علیه السّـلام و او از پـدرانش علیهم السّـلام روایت می کنـد که علی علیه السّـلام فرمود: به آنچه امیـدوار نیستی از آنچه امیـدواری بیشتر امیـدوار بـاش، زیرا موسـی بن عمران علیه السّـلام رفت آتش بیـاورد ولی پیـامبر بازگشت و خدا با او سخن گفت.

ملکه سبا به دیـدن سـلیمان رفت ولی بعـد از بـازگشت به کشورش مسـلمان مراجعت نمود و سـاحران فرعون رفتنـد تا عزّت و قدرت او را به رخ مردم بکشند، ولی خود مسلمان شدند و دست از فرعون کشیدند.

۹- جابر جعفی گوید: امام باقر علیه السّلام

فرمود: موسی بن عمران علیه السّلام گفت بار خدایا به آنچه حکم کرده ای راضی می باشم، خدایا بزرگان را می میرانی، و کودکان را نگه می داری، خداوند فرمود: ای موسی مگر نمی خواهی من آنها را روزی دهم و از آنها سرپرستی نمایم، گفت: چرا می خواهم تو هم وکیل خوبی هستی و هم سرپرست خوب.

۱۰- حسن بن جهم گوید: از امام رضا علیه السّلام سؤال کردم و گفتم: قربانت گردم، توکل را تعریف کنید، فرمود: توکل آن است که جز از خداوند از کسی نترسی، و کسی را با او همسان ندانی عرض کردم تواضع را بیان فرمائید و حد آن را روشن کنید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۴۱

امام رضا علیه السّلام فرمود: تواضع آن است که برای خود بخواهی آنچه برای دیگران می خواهی، عرض کردم قربانت گردم می خواهم بدانم در نزد شما چگونه هستم، فرمود: بنگرید من در نزد شما چگونه می باشم.

۱۱- وهب بن وهب گوید: امام صادق از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند می فرماید: ای فرزند آدم از من اطاعت کن و هر چه می گویم انجام بده، و مصالح خود را هم به من تعلیم نده.

۱۲- بزنطی گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: ایمان چهار رکن دارد، توکل بر خداوند، رضایت به خواسته های او و تسلیم در برابر اوامر او، و واگذاری امور به او، یکی از بندگان شایسته گفت: من کارهای خود را به خدا وامی گذاریم، و خداوند هم او را از ناراحتیها حفظ کرد.

۱۳- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر کس به روزگار اعتماد کند بر زمین خواهد افتاد.

۱۴- امام صادق علیه السّلام فرمود:

به خداوند اعتماد کن تا مؤمن به حساب آیی، و به آنچه خداوند تقسیم کرده راضی باش تا بی نیاز گردی.

۱۵- حماد بن عیسی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود:

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: لقمان به فرزندش وصیت می کرد و در ضمن وصیت ها فرمود: ای فرزند من کسانی که یقین آنها ناقص و نیت آنها در طلب روزی ضعیف است باید عبرت گیرند.

خداوند متعال بشر را در سه حالت قرار داده و رزق او را هم عطا کرده است، و او در هیچ یک از آنها کسبی نکرده و چاره جوئی ننموده است ولی در حالت چهارم به او روزی عطا می کند.

اما نخستین مرحله انسان هنگامی است که در رحم مادر قرار دارد خداوند او را در آن جای آرام روزی می دهد، و سرما و گرما هم او را اذیت نمی کند، بعد از این او را از رحم مادر بیرون می آورد و روزی او را در شیر مادر قرار می دهد، شیر مادر هم او را کفایت می کند و با همان بزرگ می گردد بدون اینکه از خود نیروئی داشته ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۴۲

باشد.

بعد از آن از شیر گرفته می شود و روزی او را پدرش از کسب خود می دهد و با رأفت و محبت و از روی قلب به او خدمت می کند، آنها توانائی ندارند که اندکی از کودک خود غفلت کنند و حتی حاضرند جان خود را هم فدای او کنند.

اما هنگامی که فرزند بزرگ شد و عقل او رشد پیدا کرد خود بطرف کسب و کار و زندگی می رود و در این جا شک و شبهه ها برای او ایجاد می گردد و شیطان

او را وسوسه می کند تا به خداوند بد گمان گردد، و منکر حقوق در اموال خود می شود.

او در این هنگام حتی به زن و فرزندان خود هم توجه نمی کند و به آنها سخت گیری می نماید و می ترسد روزیش تنگ گردد و اموالش از دست برود و به آینده اطمینان پیدا نمی کند، و نسبت به آینده مضطرب می شود، ای فرزند من این چنین بنده ای بد می باشد.

۱۶- صفوان در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: شیطان می گوید: من در پنج چیز توانائی ندارم و نمی توانم در آنها تصرف داشته باشم، ولی سایر امور همه در قبضه تصرف و قدرت من می باشند، کسانی که با نیت درستی به خداوند توجه داشته باشند، و در همه امور به خداوند توکل نمایند.

کسانی که در شب و یا روز زیاد خداوند را تسبیح گویند، کسی که برای برادر مؤمن خود بپسندد آنچه را که برای خود می پسندد، کسی هنگامی که مصیبت بر او وارد شد بی تابی نداشته باشد، و کسی که به تقسیم خداوند در باره روزی رضایت داشته باشد.

۱۷- امام رضا علیه السّلام از پدرش و از او امام صادق علیه السّلام روایت می کند که از مردی سؤال کردند: در جواب آن حضرت گفته شد او بیمار است، امام علیه السّلام برای عیادت او رفتند و در کنارش قرار گرفتند و او را در حال بیماری یافتند.

امام علیه السّلام به او فرمودند به خداوند حسن ظن داشته باشید، گفت: به خداوند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۴۳

حسن ظن دارم، ولی برای دخترم غصه می خورم، و فقط اندوه آنها مرا بیمار کرده است، امام علیه السّلام به

او فرمود: از کسی که امیدواری حسنات تو را مضاعف کند و گناهانت را محو نماید از او بخواه تا اوضاع دخترانت را اصلاح کند.

مگر نمی دانی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هنگامی که از سدره المنتهی می گذشتم و از شاخه ها و برگهای آنجا هم عبور کردم، در آنجا مشاهده کردم که میوه هائی از شاخه ها آویزان است که مانند پستان از آنها شیر می چکد.

از بعضی شاخه ها عسل می چکید، و از بعضی آنها روغن و از پاره چیزهائی مانند مغز گندم تراوش می کرد، و از جاهائی هم جامه ها آویزان بودند و اینها همه بطرف زمین آویزان بودند، من با خود گفتم مرکز این پستان ها کجا هستند و اینها از کجا بیرون شده اند.

در اینجا جبرئیل با من نبود چون من از مقام وی گذشته بودم، در این هنگام خداوند ندا کرد ای محمد من اینها را از اینجا رویانیده ام تا از آنها به دختران مؤمنان غذا بدهم، و اینها برای دختر و پسران امت تو می باشند، اکنون به پدران دختران بگوئید از پریشانی آنها نترسید من همان طور که آنها را خلق کرده ام به آنها روزی هم می دهم.

۱۸- عمرو بن سیف از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: روزی را از راه حلال طلب کن، که او تو را در امور دینت کمک می کند، و مرکب خود را ببند و بعد به خداوند توکل کن.

۱۹- امام باقر علیه السّلام فرمود: ای جابر این کیست که از خداوند سؤال کرد و خدا حاجت او را نداد، و یا بر او توکل نمود و خدا او را کفایت نکرد و یا به وی اطمینان کرد

او نجاتش نداد.

۲۰- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس دوست دارد پرهیزکارترین مردم باشد باید به خداوند توکل کند، و هر کس دوست دارد بی نیازترین مردم باشد باید به آنچه در نزد خداوند است بیشتر اعتماد داشته باشد تا آنچه که در دست خودش می باشد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۴۴

۲۱- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله از جبرئیل سؤال کرد توکل بر خداوند چیست فرمود:

توکل آن است که بداند مخلوق نه زیان می رساند و نه سود، نه عطا می کند و نه منع می نماید، و اینکه از مردم مایوس گردد.

هر گاه بنده ای چنین بود جز برای احدی کار نمی کند، و جز از خداوند از کسی امیدواری ندارد و از کسی هم نمی ترسد، و جز خداوند از کسی هم طمع ندارد، و این است معنی توکل بر خدا و واگذاری کارها به او.

۲۲- ابن نباته گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خداوند به داود علیه السّلام وحی فرستاد فرمود: ای داود تو چیزهائی را می خواهی و من هم اراده ای دارم، و جز اراده من چیزی واقع نخواهد شد، اگر در برابر قضاء من تسلیم گردی هر چه بخواهی می دهم، و اگر تسلیم نگردی در برابر خواسته هایت به مشقت خواهید افتاد، و بعد هم آنچه را اراده کنم واقع خواهد شد.

۲۳- ابن خالد از امام رضا علیه السّلام و او از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال می فرماید: هر کس به قضاء من راضی نباشد و به تقدیر من ایمان نیاورد باید خدائی غیر از من را برگزیند.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

قضاء پروردگار برای مؤمن خیر می باشد.

۲۴- فراء از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس به قضاء راضی باشد قضاء به او خواهد رسید و پاداش هم خواهد گرفت، و هر کس از قضاء راضی نباشد قضاء می آید و خداوند اجر او را باطل می کند.

۲۵- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر کس به آنچه خداوند تقسیم فرموده راضی باشد بدنش در آسایش خواهد بود.

۲۶- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: والاترین طاعت خداوند خوشنودی از مقدرات خداوند است و آنچه خدا برای بندگانش مقدر کرده مورد علاقه او باشد چه خوشش بیاید و یا نیاید، و خداوند هر چه برای بندگان خود مقرر کرده همه اش خیر است.

۲۷- حسن بن موسی از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۴۵

خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: دنیا در حال نقل و انتقال و زوال می باشد، هر چه سهم در آن داشته باشی به تو خواهد رسید اگر چه ضعیف و ناتوان باشی.

اما اگر بر زیان تو باشد هر چه نیرو داشته باشی و بخواهی جلو زیان را بگیری نخواهی توانست و آن زیان به تو خواهد رسید، و هر کس امیدش را از آنچه از دست او رفته قطع کند بدنش در آسایش خواهد بود، و هر کس راضی باشد به آنچه خدا روزی کرده دیدگانش روشن می گردد.

۲۸- ابن فرقد از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند به موسی بن عمران وحی فرستاد و فرمود: ای موسی من گروهی را خلق کرده ام که از بندگان مؤمن خود هم

بیشتر آنها را دوست می دارم، من او را به آنچه خیر او هست گرفتار می کنم و یا او را عافیت می دهم و این هر دو برای او خیر می باشد.

من می دانم بنده ام را چه چیز اصلاح می کند، او باید در برابر گرفتاریهائی که من برای او می آورم صبر کند، و از نعمت های من سپاسگزاری نماید و او باید از قضاء من خوشنود شود، اگر چنین باشد او در نزد من از صدیقان بشمار هست، در صورتی که در کارها خوشنودی مرا در نظر بگیرد، و از دستورات من اطاعت کند.

۲۹- داود بن سلیمان از امام رضا علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال می فرماید: ای بنی آدم همه شما گمراه می باشید مگر آنهائی را که من هدایت کرده ام، و همه شما فقیر هستید مگر آنهائی را که من بی نیاز نموده ام.

همه شما هلاک می گردید مگر کسانی را که من نجات می دهم، اینک از من بخواهید تا شما را بی نیاز کنم و به راه سعادت و خوشبختی راهنمائی نمایم، بعضی از بندگان مؤمن را جز فقر چیزی آنها را اصلاح نمی کند و اگر او را مال دار کنم فاسد می گردد.

گروهی از بندگانم شایستگی پیدا نمی کنند مگر اینکه سالم و تندرست باشند، اگر او را بیمار نمایم فاسد خواهد شد، جمعی از بندگان من در عبادت من کوشش می کنند و شب ها را سر پا ایستاده و نماز می گذارند و عبادت و پرستش می کنند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۴۶

بعض از شب ها خواب بر آنها غلبه پیدا می کند و این خواب را من بر آنها مسلط می کنم، او

بخواب می رود و هنگام صبح از خواب بر می خیزد و خود را ملامت می کند که چرا خواب ماندم و از عبادت و نماز شب محروم شدم، او همواره متاسف و ناراحت می باشد.

اگر من او را هر شب توفیق عبادت و نماز شب را بدهم عجب و خودخواهی او را فرا می گیرد، و این عجب او را هلاک می سازد، او خیال می کند با این عبادات از همه عابدان بالاتر است و از حدود مقصران گذشته، و از این جهت از من دوری می کند در حالی که گمان دارد به من نزدیک است.

اینک باید عاملان به اعمال خود تکیه نکنند اگر چه اعمال آنها نیک باشد، و گناهکاران هم باید به خاطر گناه خود مایوس نگردند اگر چه گناه آنها زیاد باشد، آنها باید به رحمت من اطمینان داشته باشند و به فضل من امیدواری پیدا کنند.

آنها باید به حسن توجه من اطمینان پیدا نمایند، برای اینکه تدبیر کار بندگان من با خودم می باشد و هر چه صلاح آنها باشد خودم مقدمات آنها را فراهم می سازم، و من به بندگان آگاه و بصیر می باشم و از لطائف حالات آنها اطلاع دارم.

۳۰- سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله یکی از روزها خندیدند به اندازه ای که دندان هایش نمایان شد، و بعد فرمودند نمی گوئید چرا خندیدم گفتند بفرمائید یا رسول اللّه فرمود: تعجب دارم از مرد مسلمانی که همه مقدرات خداوند برای او خیر است و عاقبت نیکی برای او دارد.

۳۱- ابن عباس گوید: رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله بسیار

گرسنه شدند و بطرف کعبه رفتند و از پرده های آن گرفتند و فرمودند: ای خدای محمد، محمد را بیش از این گرسنه نداشته باش، بعد از این جبرئیل نازل شد و با خود یک لوزه آورد.

جبرئیل گفت: ای محمد خدایت سلام می رساند، فرمود: ای جبرئیل خداوند خود سلام است و سلام ها از او و بطرف او بازمی گردند، گفت: خداوند می فرماید این لوزه را باز کنید، بعد از اینکه رسول خدا آن را باز کردند در آن برگ سبزی ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۴۷

یافتند که بر آن نوشته بود.

خداوندی جز خدای یگانه نیست، و محمد فرستاده و رسول او می باشد من محمد را بوسیله علی تایید کردم و او را یاری نمودم کسی انصاف ندارد و به حق سخن نگفته است که خداوند را در قضاء و حکمش متهم ساخته است و او را در دادن روزی بی توجه بداند.

۳۲- علی علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما فرمود: آن کنز لوحی بود از طلا که در آن نوشته شده بود بنام خداوند بخشنده مهربان خدائی جز خدای واحد نیست و محمد رسول او می باشد تعجب دارم از کسی که می داند مرگ حق است باز هم خوشحالی می کند.

در شگفت هستم از کسی که به مقدرات معتقد است چگونه محزون می گردد، تعجب دارم از کسی که آتش را به یاد می آورد چگونه می خندد و تعجب دارم از کسی که گردش روزگار را مشاهده می کند و تغییرات آن را می نگرد چگونه به آن اطمینان پیدا می کند.

۳۳- ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: بنده بین سه چیز زندگی می کند گرفتاری، قضاء

و نعمت، در هنگام گرفتاری باید صبر کند، و در وقت قضاء خداوند تسلیم واجب است و در هنگام نعمت خداوند شکر واجب می باشد.

۳۴- عبد الحمید بن ابی العلاء گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شرک از حرکت مورچه هم مخفی تر است فرمود: از موارد شرک آن است که انگشتری خود را برای عرض حاجت تحویل بدهد، و یا چیزی شبیه آن.

۳۵- امام علیه السّلام در تفسیر آیه «وَ لا تَقُولَنَّ لِشَیْ ءٍ إِنِّی فاعِلٌ ذلِکَ غَداً إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ» فرمود: خداوند از پیامبر خود چهل روز وحی را قطع کرد برای اینکه رسول خدا به قریش وعده کرده بود که فردا به شما خواهم گفت ولی کلمه ان شاء اللَّه را بر زبان جاری نساخته بود، و لذا خداوند فرمود هر گاه خواستی چیزی در آینده بگوئی ان شاء اللَّه را فراموش نکن.

۳۶- مقاتل بن سلیمان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که موسی ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۴۸

بطرف کوه طور برای مناجات می رفت، گفت: بار خدایا خزائن خود را به من نشان بده، فرمود: ای موسی من هر گاه بخواهم چیزی را ایجاد بکنم به او می گویم وجود پیدا کن او هم وجود پیدا می کند.

گفت: بار خدایا کدام یک از مخلوقات نزد تو مبغوض تر می باشند فرمود: آن کسی که مرا متهم می کند، کدام یک از مخلوقات تو را متهم می کند، فرمود: کسانی که از من خیر می خواهند من هم به آنها خیر می دهم، ولی او در اینجا مرا متهم می کند و به حکم و قضاء من راضی نمی گردد.

۳۷- حمزه بن حمران گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ابو جعفر باقر علیه

السّلام از منزلش بیرون شد و به بیابان های اطراف شهر رفت و بر دیواری تکیه داد و در اندیشه فرو رفت، در این هنگام مردی رسید و گفت: ای ابو جعفر چرا محزون هستی.

اگر انـدوهت برای دنیـا می باشـد که روزی خـدا در آنجـا به نیکوکار و بـدکار می رسـد، و یا برای آخرت غمگین هستی که خداوند در وعده های خود صادق است و او روز قیامت حاکمیت و اقتدار دارد.

امام علیه السّلام فرمود: من در فتنه پسر زبیر فکر می کنم و حزنم برای آن است.

آن مرد گفت: آیـا مشاهـده کرده ای کسـی که از خداونـد می ترسـد خداونـد او را نجـات ندهـد، و یا دیـده ای کسـی که بر خداونـد توکل نمایـد خـدا او را کفایت نکنـد، و یا کسـی که از خداونـد طلب خیر کنـد خدا خیری به او ندهد، امام باقر علیه السّلام فرمود آری چنین است و این مرد خضر علیه السّلام بود.

۳۸- امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله می فرمود:

خداونـد فرموده: هر مخلوقی که به مخلوق دیگری متوسـل شود و مرا فراموش کنـد، اسـباب و وسائل آسـمانها و زمین را از او خواهم گرفت.

اگر از من چیزی بخواهـد به او نخواهم داد، اگر دعا کنـد اجابت نمی کنم و اگر مخلوقی در خانه من بیاید و به من توسل پیدا کند آسمان و زمین را ضامن روزی او می گردانم، از من هر چه بخواهد می دهم، و هر دعائی بکند اجابت می نمایم، و اگر



توبه کند قبول می کنم.

۳۹- امام رضا از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که حسین بن علی علیهم السّلام فرمود:

رسول خدا

صلی اللّه علیه و آله فرمودنـد: خداونـد فرموده: هر مؤمنی که به جز من مونسـی برای خود بگیرد و او را به آرزوهایش نخواهم رسانید و جامه خواری را بین مردم به او خواهم پوشانید.

او را از مقام قرب خود دور خواهم کرد و راهی به من پیـدا نخواهد کرد و طرد خواهد گردید، کدام کس به من امیدوار شد و از من حوائـج خود را طلبیـد و از همه جا دل کنـد و به در خانه من آمـد که من او را از در خانه خود دور کردم و امید او را بر نیاوردم.

۴۰- امام علیه السّـلام فرمود: هر کس می خواهد قوی ترین مردم باشد باید به خداوند توکل داشـته باشد، از آن حضرت سؤال کردم حد توکل چیست فرمود: آن است که جز از خداوند از کسی نترسی.

روایت شـده که عزّت و توانگری در حرکت و سـیر می باشـند و هر گـاه به توکـل رسـیدند و او را دریافتنـد در آنجا وطن می نمایند.

عالم علیه السّـلام فرمود: توکل بر خداونـد درجاتی دارد که بعضـی آنها این است که در کارهای خود به خداوند اطمینان پیدا کنی و هر چه برایت پیش آمد از آن راضی باشی.

روایت شـده که خداوند به داود علیه السّـلام وحی کرد و فرمود: ای داود هر بنده از بندگان من که مرا پناهگاه خود بداند و به من توسل جوید و به مخلوقات من روی نیاورد و به آنها چنگ نزند و آنان را پناهگاه خود نگیرد و نیت خود را هم پاک کند، اگر همه اهل آسمانها و زمین او را آزار و اذیت کنند من راه خروج از آن فتنه ها

را برایش باز می کنم.

اما اگر بنده ای از بندگانم به یکی از مخلوقات پناه ببرد، و او را بر مقدرات خود حاکم گرداند و نیت او نیز بر اینها گواهی دهد همه اسباب و وسائل دنیا را از وی قطع خواهم کرد، و زمین را زیر پایش سست خواهم نمود و باکی نخواهم ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۵۰

داشت که در کجا به هلاکت برسد.

عالم علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می فرماید: سوگند به عزّت و جلال خودم و سوگند به مقام بلندم، هر بنده ای که خواسته مرا به خواسته های خود ترجیح دهد و دست از هوای نفس خود بردارد دل او را بی نیاز خواهم کرد و آخرت را همت او قرار خواهم داد، و وسیله زندگی او را فراهم کرده و او را خودکفا خواهم کرد.

من آسمان و زمین را ضامن روزی او می کنم، و حوائج او را بر می آورم، و دنیا ناچار بطرف او خواهد آمد، سوگند به عزّت و جلالم و بلندی مقام و جایم، هر بنده ای که خواسته های خود را بر خواسته های من ترجیح دهد امیدش را قطع می کنم، و به اندازه ای که برای او مقدر کرده ام او را روزی می دهم.

روایت شده که بعضی از علماء می گفتند: پاک و منزه است آن خدائی که اگر همه دنیا خیر بود کسی را که دوست می داشت در آنجا هلاک می کرد، و پاک است آن خدائی که اگر همه دنیا شر و فساد بود باز هر کس را که می خواست نجات می داد.

روایت شده که از هر چه امید نداری امیدوارتر باش تا به آنچه امیدواری، موسی بن عمران علیه السّلام بیرون شد تا برای خاندانش آتش

بیاورد ولی خداوند با وی سخن گفت و به عنوان پیامبر به میان آنها بازگشت.

ملکه سبا بطرف سلیمان رفت و به دست او مسلمان شد، ساحران فرعون به میدان موسی علیه السّلام آمدند تا عزت فرعون را حفظ کنند، ولی در نتیجه ایمان آوردند، روایت شده چیزی که گذشت نگو کاش چنین و چنان می شد.

عالم علیه السّلام فرمود: هر گاه خداوند بخواهد به ما عطا می کند، و هر گاه بخواهد ندهد ما راضی هستیم.

روایت شده که داناترین مردم کسانی هستند که به حکم خداوند راضی تر باشند.

روایت شده بالاترین طاعت خداوند صبر و رضایت است، و روایت شده خداوند برای هر بنده ای هر چه مقدر کرده باشد و بنده به آن رضایت دهد خداوند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۵۱

در آن خیر قرار می دهد.

روایت شده که خداوند متعال به موسی بن عمران علیه السّلام وحی کرد ای موسی من مخلوقی را محبوب تر از مؤمن نیافریدم، اگر او را گرفتار می کنم برای او خیر است و اگر او را عافیت می دهم باز برای او خیر می باشد، او باید در گرفتاری ها صبر کند و نعمت های من را سپاس گوید: و به حکم من راضی باشد و در این صورت او را در زمره صدیقان خواهم نوشت.

از عالم علیه السّلام روایت شده که فرمود: مؤمن همواره در معرض خیرات می باشد اگر او را با مقراض از هم پاره پاره کنند برای او خیر خواهد بود، و اگر حکومت شرق و غرب را هم بدست بیاورد باز هم برای او خیر می باشد.

روایت شده هر کس متدین شد همه نیکی ها را فرا گرفته است، روایت شده که خداوند متعال دنیا را به

همه می دهد چه دوست خدا باشد و یا نباشد، و لیکن دین را فقط به دوستان خود می دهد.

در یک حدیثی دیگر آمده است که خداوند دین را به خاصان و برگزیدگان از مخلوقات خود می دهد.

روایت شده هر گاه چیزی از دنیا طلب کردی و به آن نرسیدی متوجه باش که خداوند تو را ویژگی هائی از دین عطا کرده و دیگران را از آن محروم ساخته است، اگر به دین برسی و جانت را در این راه بدهی بهتر است از اینکه جان خود را برای دنیا از دست بدهی.

روایت شده که خداوند به داود وحی کرد که فلان زن دختر فلان شخص در بهشت با تو در یک مقام خواهد بود، داود رفت و از او پرسید تو این مقام را از کجا بدست آورده ای، او هم جریان خود را گفت و معلوم شد او هم مانند سایر مردم زندگی می کند.

داود پرسید نیت شما چگونه است، گفت من در هر جایی که هستم برای من فرق نمی کند، اگر دیروز وضعی داشته ام و امروز آن وضع تغییر کرده باشد ناراحت نیستم و همه در نظر من یکسان می باشند داود گفت: حسن ظنت به خدا تو را به ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۵۲

این مقام رسانیده است.

عالم علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند مؤمن به خیر دنیا و آخرت نمی رسد مگر اینکه به خداوند حسن ظن داشته باشد و به او امیدوار گردد و خلقش نیکو شود، و از غیبت کردن مؤمنان دست باز دارد.

به خداوند سوگند پروردگار مؤمنی را عذاب نمی کند در حالی که توبه و استغفار کرده باشد مگر اینکه به خدا سوء ظن حاصل

کند و در امیدواری به او کوتاهی نماید، و بد خلقی کند و از مؤمنان غیبت نماید.

به خداونـد سوگنـد هر بنـده ای که به خداوند حسن ظن پیدا کند، خداوند هم به حسن ظن او رفتار خواهد کرد، زیرا خداوند کریـم است و شـرم دارد که حسن ظن و امیـد بنـده اش را بی اثر سـازد، اکنـون به او حسن ظن پیـدا کنیـد و بطرف او برویـد، خداوند می فرماید: کسانی که به خدا سوء ظن دارند در دام بدی گرفتار خواهند شد.

روایت شده که داود علیه السّلام گفت: ای خدا به تو ایمان نیاورد و عرفان حاصل نکرد آن کس که به تو حسن ظن ندارد.

روایت شـده آخرین شخصـی که بطرف آتش برده می شود بر می گردد و می گویـد: بار خدایا من چنین گمانی در باره شـما نداشـتم، خداونـد می فرمایـد گمانت در باره من چه بود، می گویـد: من گمان می کردم شـما از گناهان من در می گـذری و عفوم می کنی و در بهشت جای می دهی.

در این هنگام خداونـد می فرماید: ای فرشـتگان من به عزّت و جلال و رأفت و مقام خود سوگند یاد می کنم که این بنده یک لحظه هم به من حسن ظن نداشت، و اگر لحظه ای به من حسن ظن داشت او را از دوزخ نمی ترسانیدم، به او بگوئید دروغ می گوید و بعد هم وارد بهشت کنید.

عالم علیه السّلام فرمود: خداونـد متعال می فرمایـد: متوجه باشـید که عاملان نبایـد به اعمال خود متکی باشـند، آن اعمالی که برای رسیدن به ثواب و پاداش من انجام می دهند، زیرا اگر آنها هر چه کوشش کنند و خود را به زحمت بیاندازند نمی توانند



حق عبادت را به جای

آورند.

آنها هر چه عبادت کنند باز هم مقصر خواهند بود و به کنه عبادت نخواهند رسید و به کرامت ها و الطاف من دست نخواهند یافت، آنها باید به رحمت من اطمینان داشته باشند و به فضل و احسان من امیدوار گردند.

عاملان باید با حسن ظن به من توجه کنند و مطمئن گردند، در این هنگام است که رحمت من شامل آنها می گردد و لطف من آنها را فرا می گیرد، و رضوان و مغفرت من آنان را می پوشاند، من بخشنده و آمرزنده هستم و به همین عنوان نام گذاری شده ام.

از عالم علیه السّلام روایت شده که فرمود: خداوند به موسی بن عمران علیه السّلام وحی کردند که دو نفر از بنی اسرائیل را در حبس نگهدارند، او هم آنها را به زندان انداخت و بعد آزادشان کرد، موسی بطرف یکی از آنها توجه کرد و دید مانند نخی باریک کشته است.

موسی از وی پرسید چرا این چنین لاغرشده ای گفت: از خوف خدا لاغر شده ام و بعد به دومی نگاه کرد دید او هم چنان مانند اول است و تغییری در آن پیدا نشده است موسی گفت: شما هر دو با هم زندان رفتید چرا با هم فرق دارید.

مرد دومی گفت: من به خداوند حسن ظن دارم و می دانستم که او به بندگان خود محبت می کند از این رو در من اثری نگذاشت، موسی گفت: بار خدا سخنان هر دو بنده ات را شنیدی اینک کدام یک از آنها بهتر هستند، فرمود: آن کس که حسن ظن داشت.

عالم علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به موسی بن عمران علیه السّلام وحی کرد: ای موسی به بنی اسرائیل بگو من در

نزد بندگانی هستم که به من حسن ظن دارند، او هر گونه گمانی که در باره من داشته باشد به آن خواهد رسید.

۴۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: توکل جامی است که خداوند آن را پر کرده و مهر بر آن نهاده است، کسی آن را باز نمی کند و نمی آشامد مگر اینکه بر خدا توکل داشته باشد، خداوند در قرآن مجید فرمود: باید اهل توکل به خداوند توکل داشته ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۵۴

باشند.

در جایی دیگر فرمود: بر خداوند توکل داشته باشید اگر مؤمن هستید، در اینجا توکل را کلید ایمان دانسته است و ایمان قفل توکل به حساب می آید، حقیقت توکل ایثار است و اصل ایثار استعمال شی ء در حقیقت آن می باشد.

متوکل در توکل خود دو ایثار را اثبات می کند، اگر ایثارش دنیائی باشد در آن محجوب خواهد ماند، و اگر خدائی باشد با وی باقی می ماند، اینک اگر می خواهی متوکل خدائی باشی پنج تکبیر نثار روحت بگردان و از همه آرزوها دست بردار همان طور که مرده از زندگی دست بر می دارد.

پائین ترین حد توکل آن است که با همت و کوشش با مقدورات خود مسابقه ندهی، و از آنچه در قسمت به تو رسیده گردن فرازی نکنی و زیاده روی نداشته باشی، و از آنچه از دست داده ای فراموش کنی و منتظر آمدن آن نباشی، اگر به این سه موضوع توجه نکنی ایمانت از دست خواهد رفت در حالی که توجه نداری.

اگر می خواهی پاره از شعار متوکلان را بدانی به این داستان توجه داشته باش، و آن این است که روایت شده یکی از متوکلان نزد بعضی از امامان رفت و گفت

جواب یکی از مسائل مرا که در باره توکل می باشد بدهید.

امام هم آن مرد را به حسن توکل می شناخت و از ورع و پرهیزکاری او اطلاع داشت، و می دانست او در سؤال خود راستگو می باشد و قبل از اینکه او سؤال کند امام از دل او آگاه بود، امام گفت در جای خود قرار بگیر و ساعتی به من مهلت بده.

او هم صبر کرد تا امام جواب او را حاضر کند، در آن هنگام که او سر بزیر انداخته بود ناگهان فقیری از مقابل آنها گذشت، امام علیه السّلام دست در جیب خود کرد و چیزی از آن در آورد و به فقیر داد، و بعد متوجه سائل شد و فرمود: سؤال خود را مطرح کن.

سائل گفت: ای امام من می دانستم که تو قدرت داری جواب مرا فورا بدهی و احتیاج به مهلت هم نداشتی چرا از پاسخ من تاخیر فرمودی، امام فرمود: برای ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۵۵

اینکه معنی آن را قبل از سخن گفتن من بدانی، هنگامی که من خود را اهل سهو و نسیان نمی دانم، ولی خداوند به دل آگاهی دارد، من چگونه از توکل سخن بگویم در حالی که در جیب من یک درهم وجود داشته باشد.

من هنگامی از توکل سخن می گویم که آن یک درهم را نیز ایثار کرده باشم، و بعد از توکل صحبت کنم، سائل در اینجا فریادی کشید و سوگند یاد کرد تا زنده است در منزل و آبادی سکونت نکند، و با بشری انس نگیرد.

۴۲- ثمالی از امام سجاد علیه السّلام روایت می کند که فرمود: از منزل بیرون شدم تا به کنار دیوارها رسیدم و

بر دیواری تکیه زدم، در این هنگام مردی آمد که جامه سفید در بر داشت، و در مقابل من قرار گرفت و گفت:

ای علی بن الحسین چرا تو را محزون و غمگین مشاهده می کنم آیا برای دنیا محزون هستی که روزی خداوند برای نیکوکار و بدکار حاضر می باشد گفتم برای این محزون نمی باشم و مطلب همان است که شما می گوئید.

گفت: پس برای آخرت انـدوهگین می باشـی که آن هم وعده ای درست و در آنجا یک حاکم عادل حکومت می کند، پس اکنـون چرا خـائف و محزون هسـتی، گفـت: مـن از فتنه فرزنـد زبیر می ترسم، راوی گویـد آن مرد در این حـال خنـده کرد و گفت:

ای علی ابن الحسـین آیـا مشاهـده کرده ای کسـی را که به خـدا توکـل کرده باشـد و خداونـد او را کفایت نکنـد، گفتم خیر، گفت: ای علی بن الحسین آیا متوجه شده ای کسی از خداوند بترسد و خدا او را نجات نداده باشد گفتم: خیر.

بعد از این گفت: ای علی بن الحسـین آیا کسی را مشاهده کرده ای که از خداوند چیزی بخواهد و یا حاجتی را طلب کند، اما خداوند خواسته های او را انجام ندهد، گفتم خیر امام سجاد علیه السّلام گوید: بعدا متوجه شدم کسی در مقابل من نیست.

۴۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که کارش را به خداوند واگذارد در آسایش همیشگی قرار خواهد گرفت، و همواره در زندگی لذت بخشی بسر خواهد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۵۶

بود، کسـی که کارها را از روی حقیقت تفویض می کند همتش بسـیار عالی می باشد و همان گونه است که علی علیه السّـلام فرموده است.

رضیت بما قسم اللَّه لی و فوضت امری الی خالقی کما أحسن

اللّه فیما مضی کذلک یحسن فیما بقی خداوند متعال در قرآن مجید در باره مؤمن آل فرعون فرمود: من کار خود را به خدا وامی گذارم، و خداوند به کارهای بندگان بینا می باشد، پروردگار او را از مکر آنها محفوظ داشت و به آل فرعون عذاب دردناکی را مسلط ساخت.

تفویض پنج حرف دارد و هر حرفی نشانه حکمی است، هر کس به حرفی از آن عمل کند آن حکم را به جای آورده است، تاء نشانه ترک تدبیر امور دنیا می باشد، فاء فانی شدن هر همتی است جز همتی که انسان را به خدا برساند.

واو نشانه وفاء به عهد و تصدیق وعده ها می باشد، و یا نشانه یاس از خویشتن و یقین به خدا است، و ضاد نشانه ضمیر پاک و ضرورت نیاز به خداوند می باشد، مفوض کسی را گویند که صبح می کند و از آفات بدور است، و شب ها با عافیت از دین بسر می برد.

۴۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: صفت رضا آن است که از آنچه دوست دارد راضی باشد و از آنچه دوست نمی دارد، رضا پرتو نور معرفت می باشد و راضی کسی را گویند که از اختیارات خود فانی باشد و راضی در حقیقت همان مرضی عنه می باشد.

رضا اسمی است که همه معانی عبودیت در آن جمع می شوند، و تفسیر رضا خوشحالی قلب می باشد، از پدرم محمد باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: علاقه قلب به موجود شرک است و به مفقود کفر می باشد و آن هر دو از سنت خارج هستند، شگفت از کسی است که ادعای عبودیت خدا می کند ولی در مقدرات او منازعه می نماید راضیان و عارفان از این دور هستند.

۴۵- رسول

خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: متوجه باشید کاری نکنید که بنی اسرائیل مرتکب شدند، و با نعمت های خداوند دشمنی نداشته باشید و در برابر خداوند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۵۷

چیزی نتراشید، هر گاه یکی از شما در روزی و یا زندگی خود گرفتار شد و به چیزهائی مبتلا گردید که آنها را دوست نمی دارد و بطور قطع از خداوند طلب نکند که آنها را از وی برطرف سازد.

ممکن است در این درخواست مرگ و هلاکت او برسد، و او باید در این گونه موارد بگوید بار خدایا به جاه محمد و آل او که از پاکان هستند اگر در این کارهائی که مرا ناراحت کرده برای من خیری هست و دینم را سود می رساند مرا بر آنها صبر عطا کن و نیرو بده.

خداوندا مرا توانائی عطا نما تا آن مشکلات را تحمل کنم، و مرا نشاطی بده تا سنگینی های آن را بدوش کشم، و اگر چنان که در آن خیری نیست بر من منت گذار و مرا به قضاء خودت خوشنود گردان و خداوندا تو را سپاس می گذارم، هر گاه این کلمات را بگوئی خداوند هر چه برایت خیر باشد مقدر می سازد.

۴۶- یعقوب بن شعیب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به یوسف فرمود: آیا من تو را محبوب پدرت قرار ندادم، و تو را با زیبائی و حسن صورت بر همگان فضیلت ندادم، و کاروان را فرستادم تا تو را از چاه بیرون بیاورند.

مگر من نبودم که مکر زنان را از تو دور کردم و از گزند آنان تو را نگهداری نمودم، پس چرا به یک مخلوقی توجه کردی و

به او روی آوردی و از وی خواستی تا تو را از زندان نجات دهد، و برای همین جهت چند سال دیگر هم در زندان ماندی.

۴۷- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که یوسف علیه السّلام به آن جوان گفت: مرا در نزد صاحبت بیاد آور جبرئیل نزد یوسف آمد و با پایش او را مضروب ساخت و او را تا زمین هفتم برد.

جبرئیل گفت: ای یوسف بنگر چه مشاهده می کنی گفت: سنگ کوچکی را می نگرم که میان آن شکافته است، گفت: در آنجا چه می بینی، یوسف گفت: کرم کوچکی را می نگرم، جبرئیل پرسید چه کسی به آن روزی می دهد گفت: خدا.

جبرئیل گفت: خدایت می گوید: من این کرم را فراموش نمی کنم، و آن را در



میان سنگ در وسط دریا در قعر زمین هفتم روزی می دهم آیا گمان کردی من تو را فراموش می کنم تا به آن جوان بگوئی مرا در نزد اربابت فراموش نکن.

ای یوسف به خاطر این سخن چند سال دیگر هم باید در زندان بمانی، یوسف گریه کرد به آن اندازه که ماهیان دریا هم به حال او گریستند، از گریه یوسف زندانیان ناراحت شدند و قرار شد روزی گریه کند و روزی سکوت نماید، روزی که سکوت می کرد حالش بسیار بد می شد.

۴۸- مالک بن عطیه گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «وَ ما یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِکُونَ» فرمود: او گفتار مردی است که می گوید: اگر فلان کس نبود من هلاک می شدم و اگر فلان کس نبود من به فلان مصیبت گرفتار می گردیدم، و اگر فلان کس نبود

خانواده من تلف می شدند.

مگر مشاهده نمی کنی که در همه این موارد برای خداوند شریک قائل شده است، او دیگری را رازق و دافع دانسته است، راوی گوید: عرض کردم اگر بگویم خداوند بر من منت نهاد و فلان شخص را رسانید و او مرا نجات داد فرمود: این گونه مانعی ندارد.

۴۹- بزنطی از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که فرمود: تعجب دارم از کسی که خداوند را می شناسد چگونه می گوید خدا روزی مرا به تاخیر انداخته و یا چگونه بر قضاء پروردگار صبر نمی کند.

۵۰- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: اگر شما به خداوند توکل می کردید آن طور که شایسته توکل می باشد خداوند شما را روزی می داد همان گونه که پرندگان را روزی می دهد پرندگان با شکم گرسنه از لانه بیرون می روند و با شکم پر بر می گردند.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس می خواهد نیرومندترین مردم باشد باید به خداوند توکل داشته باشد.

امیر المؤمنین سلام اللّه علیه فرمود: هر کس به خداوند اطمینان پیدا کند خداوند خوشحالی او را به او نشان می دهد، و هر کس به خداوند توکل نماید



کارهای او را کفایت می کند.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس می خواهد پرهیزکارترین مردم باشد باید به خداوند توکل کند.

امام باقر علیه السّلام فرمود: هر کس به خداوند توکل کند مغلوب نخواهد شد و هر کس به خدا پناه برد فرار نمی کند و شکست هم نمی خورد.

۵۱- سعید بن حسن گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: من باکی ندارم که فقیر یا بیمار و یا غنی باشم زیرا خداوند می فرماید من برای

مؤمن جز خیر نخواسته ام.

۵۲- ابو عبیده حذاء گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

بعضی از بندگان مؤمن امور دینشان اصلاح نمی شود مگر با فقر و پریشانی و یا بیماری در بدن ها، من آنها را به فقر و پریشانی و بیماری گرفتار می کنم تا امر دین آنها اصلاح شود.

گروهی از بندگانم اهل عبادت می باشند و شب ها از خواب بیدار می گردند و از بستر نرم و لذت بخش بر می خیزند و نماز شب می گذارند و در عبادت من خود را به مشقت و تعب می اندازند، بعضی از شب ها خواب را بر آنها مسلط می کنم و آنها در خواب می مانند.

آنها هنگام صبح از خواب بر می خیزند و خود را سرزنش می کنند و از اینکه در خواب مانده اند ناراحت هستند و اگر آنها همواره موفق به این کار باشند عجب و خودپسندی آنها را فرا خواهد گرفت و گرفتار خود بینی می گردند، و از همین جا هلاک خواهند شد.

خودپسندی و یا از خود راضی بودن و مغرور شدن به اعمال خود آدمی را از خداوند دور می کند اگر چه او خود را به خداوند نزدیک می داند، پس باید عاملان به اعمال خود متکی نباشند و بخواهند از این راه به ثواب و پاداش من برسند.

اگر بندگان هر چه کوشش کنند و خود را خسته نمایند و عمر خود را در عبادت من بگذرانند باز هم مقصر هستند و حق عبادت را آن طور که هست اداء نکرده اند، و آنها با این عبادت ها نمی توانند به کرامت و احسان من برسند و یا



داخل بهشت من کردند و از نعمت ها بهره مند

گردند.

بندگان باید به رحمت و لطف من اطمینان پیدا کنند، و به فضل و عنایت من امیدوار باشند، و به حسن ظن در باره من مطمئن گردند، در اینجا هست که رحمت من آنها را فرا خواهد گرفت، و به رضوان من خواهند رسید، و عفو من شامل آنها خواهد شد.

۵۳- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

حالت مؤمن شگفت انگیز است خداوند هر چه در باره او انجام دهد برایش خیر است، خواه از آن خوشحال باشد و یا بد حال اگر او را گرفتار کند کفاره گناهانش می گردد، و اگر به او چیزی بدهد و یا او را گرامی بدارد بخشش خواهد بود.

۵۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند نعمت هائی به بندگان خود می دهد که هرگز آرزوهای آنها را نداشت، و چه آرزوهائی بندگان می کردند که خیر آنان در آن آرزوها نبود چه افرادی که در هلاکت خویش کوشش می کنند و از حظ خود دور مانده اند.

۵۵- زراره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در قضاء خداوند هر خیری برای مؤمن وجود دارد.

۵۶- طریف از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: بنده که دوست خداوند می باشد دعا می کند و از خداوند چیزی می خواهد، پروردگار به فرشته موکل امر می کند حاجت او را برآور ولی عجله نداشته باش زیرا من میل دارم صدای او را بشنوم.

ولی هنگامی که بنده دشمن خداوند دعا می کند و از او چیزی می خواهد خداوند به آن فرشته امر می کند حاجت او را به هر چه زودتر انجام بده، زیرا من صدای او را دوست نمی دارم، امام فرمود: مردم می گویند

اگر یکی حاجتش بر آورده می گردد و یا دیگری محروم می شود برای این است که یکی نزد خداوند احترام دارد، و دیگری بی ارزش می باشد.

۵۷- محمد بن سنان گوید: ابو الحسن علیه السّلام فرمود: هر کس اندوهگین شود

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۶۱

اهلیت آن را دارد، سزاوار است مؤمن به آنچه خداوند در باره او انجام می دهد راضی باشد.

۵۸- ابو خلیفه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه خداوند برای مؤمن چیزی مقدر کند و مؤمن هم از آن راضی باشد خداوند در آن کار برایش خیر می آورد.

۵۹- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به حکمت و علم خود خوشحالی و انبساط را در یقین و رضا قرار داده ولی اندوه و غم را در شک گذارده است، اینک از خداوند راضی باشید و کار خود را به او واگذارید.

۶۰- ابن مسکان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خوشنودی از پیش آمدهای ناپسند از بالاترین درجات یقین می باشد.

امام علیه السّلام فرمود: هر کس صبر کند و از خداوند راضی باشد و از هر چه برایش مقدر شده چه خوب باشد و یا بد، خداوند در مقدرات او خیر خواهد گذاشت.

۶۱- سلیمان جعفری گوید: امام رضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که در بعضی از جنگ ها گروهی نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله آمدند، رسول خدا پرسیدند شما که هستید گفتند: یا رسول اللَّه ما مؤمن هستیم.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: علامت ایمان شما چیست گفتند در هنگام گرفتاری صبر می کنیم، و در هنگام نعمت و رفاه سپاس گزار هستیم، و

هر چه خداوند در باره ما انجام دهد راضی و خوشنود می باشیم.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: شما همه حلیم و عالم هستید، و نزدیک است که از فقه و درکی که دارید به انبیاء برسید، اگر آن طور است که بیان می کنید پس در خانه ای که سکونت نمی کنید نسازید، و مالی را که نمی خورید جمع نکنید و از خداوندی که بازگشت شما بسوی او است بترسید.

۶۲- علی بن سوید از ابو الحسن علیه السّلام روایت می کند که از آن حضرت پرسیدم تفسیر آیه شریفه «وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» چیست فرمود: توکل به خداوند درجاتی دارد بعضی از آن درجات آن است که در همه کارها به خداوند اطمینان ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۶۲

داشته باشی.

هر چه خداوند برایت مقرر کرد به آن راضی باشی و بدانی که پروردگار جز خیر و نیکی برایت مقدر نمی کند و بدانی که خداوند هر چه اراده کند انجام می دهد، پس توکل تو به خداوند و گذاردن همه کارها به او می باشد.

۶۳- امام باقر علیه السّلام فرمود: شایسته ترین مخلوقات خداوند کسانی هستند که تسلیم اوامر خداوند باشند و هر چه او مقدر کرد به آن رضایت دهند، هر کس خداوند را شناخت و به حکم او راضی شد پاداش او هم زیاد می گردد، و هر کس از قضاء او خوشنود نگردید و ناراحت شد، قضاء بر او جاری می گردد و پاداش هم نخواهد داشت.

۶۴- صفوان جمال از ابو الحسن اول علیه السّلام روایت می کند که فرمود: کسی که خدا را شناخت روا نیست که خداوند را در قضاء و حکمش متهم کند، و یا

او را در تاخیر انداختن روزی مورد تهمت قرار دهد.

۶۵- میمون قداح از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود:

من بجای خوشنودی از قضاء خداوند شتران سرخ مو را هم دوست نمی دارم.

۶۶- امام صادق علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس به خدا توکل کند و به آنچه در دست دارد قناعت نماید به مطلوب می رسد.

۶۷- محمد بن عجلان گوید: گرفتار فقر و پریشانی سختی شدم و کسی هم نبود که مرا از آن سختی نجات دهد و در اثر این سختیها قرض زیادی هم پیدا کرده بودم، و وام دهندگان اصرار بر گرفتن وام خود می کردند.

من در این هنگام که بسیار پریشان بودم به در خانه حسن بن زید که در آن ایام امیر مدینه بود رفتم، او مرا قبلا می شناخت و از جریان من هم مطلع بود، در بین راه با محمد بن عبد اللّه بن علی بن الحسین که با وی آشنا بودم برخورد کردم و با او هم قبلا آشنا بودم.

او دست مرا گرفت و گفت می دانم کجا می روی و چه می خواهی، قصد داری ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۶۳

پریشانی حال خود را به کدام شخص بگوئی گفتم: با حسن بن زید می خواهم در این باره صحبت کنم، گفت او حاجت شما را روا نخواهد کرد و لازم نیست حاجت خود را از وی بخواهی، باید از کسی حاجت بخواهی که او توانائی داشته باشد آن را بر آورد.

من از پسر عموی خودم جعفر بن محمد شنیدم که او از پدران خود علیهم السّلام روایت می کرد که

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند به یکی از پیامبران خود وحی کرد و فرمود: سوگند به عزّت و جلال خودم هر کس غیر از من از دیگری آرزو داشته باشد امید او را قطع می کنم و جامه خواری را در بر او می نمایم و در دوزخ جایش می دهم.

او را از خود دور می گردانم و از طرف من گشایشی برای او نخواهد بود و از فضل و احسان من برخوردار نخواهد شد، آیا بنده من در هنگام سختی ها به دیگران توسل می جوید در حالی که من می توانم سختی ها را برطرف سازم.

او می خواهد از دیگری رفع پریشانی خود را بخواهد و به دیگران امید بسته که سختیها را از او دفع کنند، در حالی که جود و توانگری و کلید درهای بسته در دست من می باشد در خانه من روی همه باز است و هر کس می خواهد بیاید و خواسته اش را بخواهد.

مگر او نمی داند هر کس در سختی و مصیبت قرار گیرد و ضعف و ناتوانی برایش پیدا شود کسی غیر از من توانائی ندارد از او رفع پریشانی کند و گره از کارهای او بگشاید، پس چرا آرزوهای خود را جای دیگر می برد و از من اعراض می کند.

او در حالی که از من چیزی نخواسته من همه چیز به او داده ام ولی اکنون چیزی از من طلب نمی کند و اعراض هم می نماید و جای دیگر می رود، و از دیگران می خواهد مشکلات او را بر طرف سازند، و حوائج او را بر آورند و از او پریشانی ها را بزدایند.

من آن خدائی هستم که قبل از سؤال می دهم، آیا اگر مورد سؤال قرار گیرم

اجابت نخواهم کرد این توهمات را از خود دور کنید جود و کرم و بذل و بخشش در دست من می باشد، دنیا و آخرت در دست من است، اگر همه اهل آسمانها و زمین از من بخواهند به آنها می دهم.

جود و بخشش از مال من نمی کاهد، و هر چه بدهم مانند بال مگسی در خزائن من نقصان پدید نمی آید، چگونه در مال من نقصان پیدا شود در حالی که من نگهبان و حافظ آن می باشم، بدا به حال کسی که از من نافرمانی کند و مراقب من نباشد.

محمد بن عجلان گوید: گفتم: یا ابن رسول اللّه این حدیث را بار دیگر برای من بخوان، و او بار دیگر تذکر داد، من بعد از این از کسی سؤال نکردم، و پس از مدتی از طرف خداوند برای من روزی فراوان رسید و مورد عنایت خداوند قرار گرفتم.

۶۸- اسحاق بن جعفر از برادرش موسی علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال می فرماید: هر مخلوقی که به مخلوق دیگری پناه ببرد و به او توسل جوید همه اسباب زمین و آسمان را به روی او خواهم بست اگر او از من چیزی بخواهد نمی دهم، و اگر دعا کند اجابت نخواهم کرد.

اما اگر مخلوقی به من چنگ بزند و توسل پیدا کند، آسمان ها و زمین را ضامن روزی او می گردانم، اگر مرا بخواند اجابت می کنم، و اگر از من چیزی طلب کند به او می دهم، و اگر از گناهانش استغفار کند او را مورد رحمت و مغفرت خود قرار می دهم.

۶۹-

امام سجاد علیه السّلام فرمودند: هر کس از خداوند نیازهای خود را حاصل کرد مردم به وی محتاج خواهند شد.

امام سجاد علیه السّلام فرمود: هر کس با زمان درآمیزد، مشقتش بیشتر طول می کشد.

امام جواد علیه السّلام فرمود: چگونه کسی در نظر خداوند ضایع می گردد در حالی ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۶۵

که خداونـد خود کفیل او می باشـد، و چگونه کسـی از دست خداونـد بیرون می گردد در حالی که خداوند خودش طالب او می باشد، و هر کس به غیر از خداوند پناهی بجوید خداوند او را به همان کس وامی گذارد.

۷۰- امام علیه السّـلام فرمود: نمرود دسـتور داد در سواد کوفه هیزم را جمع کننـد و این هیزم در قریه ای بنام قطنانا در کنار نهر کوثا فراهم آوردند، نمرود امر کرد در آنجا آتشـی افروختند و خواسـتند ابراهیم علیه السّـلام را در میان آتش بیاندازند ولی از این کار ناتوان شدند.

شیطان آمـد و برای آنها منجنیق درست کرد و ابراهیم را در آن گذاشـتند و به آتش انداختنـد، در بین زمین و آسـمان جبرئیل آمد و گفت آیا حاجتی داری گفت:

به شما نیازی ندارم خداوند خود مرا کفالت می کند و نگهبان من می باشد.

بعـد از آن میکائیـل آمـد و گفت: اگر بخواهی این آتش را خـاموش می کنم، گنـج های آب و باران ها دست من می باشـد، گفت از شـما نمی خواهم، سـپس فرشـته بـاد آمـد و گفت اگر بخواهی اینهـا را از اینجا پراکنـده می سازم گفت نمی خواهم، جبرئیل گفت: از خداوند طلب کن، گفت: خداوند به حال من آگاه است و مرا می نگرد.

۷۱- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس سه خصلت داشته باشد خداوند خیر دنیا و

آخرت را برای او فراهم می کند، رضایت از قضاء خداوند، صبر در هنگام گرفتاری، و دعا در وقت سختی و آسایش.

امام صادق علیه السّلام فرمود: بالاترین طاعت خداوند خوشنودی از آنچه خداوند برای بندگان خود مقدر کرده، چه آن مقدرات او را خوشحال کند و یا ناراحتش سازد.

۷۲- در سختی ها و ناملایمات شکیبا باش و اگر چنین نباشی هیچ گاه رضایت حاصل نخواهی کرد.

۷۳- لقمان در وصیت خود به فرزندش گفت: ای فرزند به خداوند اطمینان داشته باش، بعد از مردم بپرس آنهائی که به خداوند اعتماد کرده اند نجات یافته اند،



ای فرزند از مردم سؤال کن آنها که به خداوند توکل کردند خداوند آنها را کفایت نکرد؟ ای فرزند من به خداوند حسن ظن داشته باش، و بعد از مردم سؤال کن آیا کسانی که به پروردگار حسن ظن پیدا کردند، خداوند با آنها چگونه رفتار کرد، آیا در برابر حسن ظن آنها او هم با حسن ظن به آنان رفتار کرد.

۷۴- از امام صادق علیه السّلام سؤال شد تعریف توکل چیست، فرمود: اینکه فقط از خداوند بترسی و کسی را با او شریک نسازی.

امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس می خواهد بداند در نزد خداوند چه مقامی دارد باید بنگرد خداوند در نزد او چگونه است، زیرا خداوند با بنده خود چنان معامله می کند که بنده با خداوند معامله می نماید.

۷۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: توانگری و عزّت در حال سیر هستند و هر گاه به توکل رسیدند در آنجا وطن می کنند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به داود علیه السّلام وحی کردند هر بنده که به من چنگ

بزند و دنبال مخلوقات من نرود و این موضوع در نیت او باشد و به همین شناخته شود، اگر زمین و آسمان هم به او مکر کنند او را از مکر آنها نجات خواهم داد.

اما اگر بنده ای از بندگانم به دیگری توسل جوید و از نیت او هم این عمل روشن گردد همه وسائل و اسباب را از او خواهم گرفت، و زمین را زیر پاهای او سست خواهم کرد، و باکی نخواهم داشت که او در کجا هلاک خواهد شد.

امام صادق سلام اللَّه علیه فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در کاری که گذشته بود هرگز نمی فرمود: کاش چنان می شد.

امام صادق سلام اللَّه علیه در تفسیر آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ» فرمود: یعنی رسول خدا را ثنا گوئید و بر او سلام کنید، گفتم: رسول خدا از کجا می داند که مردم او را ستایش می کنند و بر او درود می فرستند.

امام علیه السّلام فرمود: پرده ها عقب می روند و رسول خدا همه را می شنود، راوی ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۶۷

گوید: سؤال کردم مؤمن از کجا بداند مؤمن است، گفت با تسلیم در برابر خداوند و راضی بودن از آنچه برایش می آید معلوم می گردد که او مؤمن می باشد.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ایمان چهار رکن دارد، توکل به خدا، واگذاشتن امور به خدا راضی بودن به حکم خدا، و تسلیم در برابر اوامر خدا.

امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه «فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ» فرمود: یعنی تسلیم در برابر امر خدا و خوشنودی از آنچه به او می رسد، و قناعت.

امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند پیامبری را

بطرف قومی فرستاد و امر کرد با آنها جنگ کند آن پیامبر گفت من ضعیف هستم و قدرت ندارم با آنها جنگ کنم، خداوند فرمود: یا جنگ را انتخاب کنید یا آتش را.

پیامبر گفت: بار خدایا من طاقت آتش را ندارم، خداوند به آن پیغمبر گفت:

در این سال یاری به تو خواهد رسید، پیامبر به یاران خود گفت: خداوند مرا امر کرده است که با فلان قبیله جنگ کنم، من هم گفتم ما نمی توانیم با آنها جنگ کنیم.

خداوند فرمود: یا آتش را قبول کنید و یا جنگ را، آنها هم گفتند ما طاقت آتش را نداریم، پیامبر به آنها فرمود: خداوند می فرماید: در این سال یاری خواهید شد، آنها گفتند شما خود را برای جنگ آماده کنید ما هم آماده خواهیم شد.

امام علیه السّلام فرمود: خداوند پیامبری را بطرف گروهی فرستاد و او را امر کرد با آنها جنگ کند، او هم به خداوند از ضعف و ناتوانی شکایت کرد، خداوند فرمود:

بعد از پانزده سال نصرت به تو خواهد رسید.

آن پیامبر جریان را به اصحاب خود گفت، آنها گفتند: لا حول و لا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ، پیامبر به آنها گفت: خداوند وحی کرد که بعد از پانزده سال نصرت به من خواهد رسید، آنها گفتند ما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ امام فرمود: یاری خداوند در همان سال آمد چون آنها کار خود را به خداوند تفویض کردند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: توکل آن است که فقط از خداوند بترسی و کسی دیگر را با خداوند شرکت ندهی.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۶۸

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: داناترین مردم به خداوند راضی ترین آنها

به حکم خداوند می باشند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: بالاترین طاعت خداوند صبر و رضایت از خداوند است، چه انسان چیزی را دوست بدارد و یا کراهت داشته باشد، و هر بنده آنچه را که خداوند برای او بخواهد راضی باشد به خیر و سعادت خواهد رسید.

امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند برای مؤمن هر چه مقدر کند و او هم راضی باشد همه مقدرات به خیر او خواهد شد.

امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: خداوند متعال فرمود: سوگند به عزّت و جلال خودم، مخلوقی محبوب تر از بنده مؤمن را نیافریدم، و از این رو وی را بنام خود مؤمن نام نهادم اگر بین مشرق و مغرب را به او حرام کنم برایش خیر است.

اگر هر چه بین مشرق و مغرب می باشد در اختیار او قرار دهم باز هم برای او خیر می باشد او باید به سرنوشتی که برایش معین کرده ام راضی باشد و در گرفتاریها صبر کند، و از نعمت های من سپاسگزاری نماید، ای محمد در این صورت او را از صدیقان قرار خواهم داد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: حسن بن علی علیهما السّلام با عبد اللّه بن جعفر ملاقات کردند، حسن گفت: ای عبد اللّه مؤمن چگونه به ایمان می رسد در حالی که از قسمت خود ناراضی می باشد و مقام خود را کوچک می داند.

در حالی که خداوند بر او حکومت می کند و مقدراتش در دست او می باشد، من ضامن کسی می باشم که در دلش جز رضایت چیزی خطور نکند، و اگر این مقام را داشته باشد هر چه از خداوند بخواهد به او می دهد.

امام صادق علیه السّلام

فرمود: آسایش و آرامش در رضا و یقین می باشد و غم و اندوه در شک و عدم رضایت است.

امام علیه السّلام فرمود: قلم تقدیر بر محبت خداوند جاری شده است، هر کس خداوند با رضایت دل او را تصفیه کرد وی را گرامی داشته است و هر کس را به ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۶۹

خشم و ناراحتی گرفتار نمود او را خوار داشته است خوشنودی و غضب دو مخلوق از مخلوقات خداوند می باشند، و خداوند هر چه بخواهد بر مخلوقات خود می افزاید.

ابو الحسن اول علیه السّلام فرمود: سزاوار است کسی که خداوند را می شناسد او را در دادن روزی متهم به تاخیر نکند، و در قضاء هم او را مورد تهمت قرار ندهد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: قضاء حوائج و اسباب آن در دست خداوند می باشد هر کس حاجت او بر آورده شود باید با رضا و صبر آن را قبول کند.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خداوند مردم را به رضا و سخط جمع می کند، هر کس از کاری خوشحال شد در آن وارد می شود، و هر کس رضایت پیدا نکرد از آن بیرون می گردد.

علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: صبر و رضا از خداوند بالاترین طاعت می باشند هر کس صبر کند و از خداوند راضی باشد در آنچه برای او مقدر کرده باشد خداوند برای او در هر چه دوست داشته باشد و یا مکروه بداند خیر قرار می دهد.

یکی از اصحاب خدمت امام صادق علیه السّلام رسید در آن هنگام که آن جناب در بستر بیماری بود و با همان مرض هم درگذشت، تمام بدنش خشک شده بود و فقط سرش حرکت می کرد

آن مرد گریه کرد.

امام علیه السّلام فرمود: چرا گریه می کنی گفت چگونه گریه نکنم که شما را در این حال مشاهده می کنم فرمود شما گریه نکنید، مؤمن هر چه به او برسد برایش خیر می باشد اگر دست و پایش را قطع کنند برای او خیر است و اگر ما بین مشرق و مغرب را هم به او بدهند باز برایش خیر می باشد.

۷۶- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: در قضاء خداوند برای مؤمن خیر هست.

امام صادق علیه السّلام فرمود: مسلمان هر چه خداوند برایش اراده کند خیر می باشد و اگر مشرق و مغرب را در اختیار گیرد برایش خیر است بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند «فَوَقاهُ اللَّهُ سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا» به خداوند آنها بر او مسلط شدند و او را



کشتند، اما نتوانستند در دین او رخنه ایجاد کنند و او را بفریبند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر مؤمن می دانست که در مصیبت ها چه اندازه اجر هست آرزو می کرد با مقراض ها پاره پاره شود.

۷۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به موسی بن عمران علیه السّلام وحی فرستاد ای موسی من مخلوقی را محبوب تر از بنده مؤمن خلق نکرده ام، من اگر او را گرفتار می کنم برای این است که خیری به او برسانم، و اگر چیزی به او می دهم باز برای خیر است.

اگر چیزی از او منع می کنم برای این است که خیری برای او می باشد، من می دانم چه چیزی او را اصلاح می کند، او باید در گرفتاریها صبر کند و از مقدرات من راضی گردد، و از نعمت های من سپاسگزاری نماید او را در زمره صدیقان

می نویسم مادامی که به رضایت من عمل کند و از اوامر من اطاعت نماید

## ۶۴ در کوشش و عمل

۱- قیس بن عاصم گوید: با گروهی از بنی تمیم خدمت حضرت رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله رسیدیم، و متوجه شدیم که صلصال بن دلهمس هم در آنجا هست عرض کردم یا نبی اللّه ما را موعظه ای بنما تا از آن منتفع کردیم، ما جماعت در بیابان زندگی می کنیم و به این مواعظ نیازمند می باشیم.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: ای قیس هر عزّتی ذلّتی دارد، و هر زندگی مرگی برای آن می باشد، و هر دنیائی آخرتی دارد، هر چیزی حسابی دارد، و مراتبی برای او می باشد، هر کار نیکی پاداش دارد و هر کار بدی عقابی برای آن هست و برای هر مدتی نوشته ای هست.

ای قیس تو به هم نشینی احتیاج داری که باید همراه تو دفن شود و تو هم همراه او دفن گردی، در حالی که مرده باشی، اگر آن چیز که با تو دفن می گردد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۷۱

کریم باشد تو را گرامی می دارد و اگر لئیم باشد تو را تسلیم می کند و بعد با خودت محشور می گردد و با وی هم مبعوث می شوی و از آن مورد بازخواست قرار می گیری.

اکنون متوجه باش که آن قرینت صالح و شایسته باشد تا بتوانی با آن انس بگیری و اگر آن قرین فاسد باشد از وی فرار خواهی کرد و آن قرین عمل تو می باشد، قیس گفت: یا نبی اللّه دوست دارم این کلمات در شعر باشد و ما با این اشعار به آینده ها افتخار کنیم، و آن را به عنوان ذخیره نگهداریم.

رسول اکرم صلی

اللَّه علیه و آله دستور دادند حسان بن ثابت بیاید و این بیانات را در قالب شعر بریزد، صلصال که در مجلس حاضر بود گفت: من در فکر فرو رفتم که خود این کلمات را به شعر بیاورم قبل از اینکه حسان بیاید، عرض کردم یا رسول اللَّه من این مطالب را در قالب شعر در آوردم همان گونه که قیس می خواست و آن اشعار این است:

تخیر خلیطا من فعالک انما قرین الفتی فی القبر ما کان یفعل و لا بدّ بعد الموت من أن تعده لیوم ینادی المرء فیه فیقبل و ان کنت مشغولا بشی ء فلا تکن بغیر الذی یرضی به الله تشغل و لن یصحب الإنسان من بعد موته و من قبله الا الذی کان یعمل الا انما الانسان ضیف لأهله یقیم قلیلا بینهم ثم یرحل ۲- عبد اللَّه بن فضل از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خوشا به حال کسی که عمرش طولانی شود، و عملش نیکو گردد، و بازگشتش به نیکی گراید و خداوند از وی راضی باشد، و وای بر کسی که عمرش طولانی گردد و عملش بد باشد و سرانجام او خوب نباشد و خداوند بر او خشمگین گردد.

۳- ابن قیس گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام هنگام اقامت در کوفه هر گاه از نماز عشاء فارغ می شدند سه بار مردم را مورد خطاب قرار داده و می گفتند: ای مردم خداوند شما را رحمت کند خود را آماده حرکت کنید که بانگ ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۷۲

رحیل دمیده شده.

اینک که

همه آماده مسافرت می باشند شما چرا در دنیا ثبات پیدا کرده اید و دست از آن باز نمی دارید، آماده شوید خداوند شما را رحمت نماید، و زاد و توشه برای منزل دیگر بردارید و آن زاد همانا تقوی و پرهیزکاری می باشد.

ای مردم بدانید که شما از صراط عبور خواهید کرد و راه شما از قیامت خواهد گذشت، مقابل شما ترس و وحشت می باشد و بر سر راه خود گردنه ها خواهید داشت و منازل هول انگیز خواهد آمد که شما ناگزیر از آنها باید عبور کنید و بگذرید.

شما را در آن راهها نگه می دارند و بازجوئی می کنند، در آنجا یا رحمت خداوند شامل شماها خواهد شد و شما را از آن سختیها نجات خواهد داد و از آن حوادث و مهلکات خواهد رهانید و یا اینکه به هلاکت می رسید و نجاتی نخواهد داشت.

۴- مفضل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس دو روزش مساوی باشد مغبون است و هر کس روز دومی او از روز اول بدتر باشد ملعون می باشد، هر کس بر معرفت خود نیفزاید در او نقصان حاصل می گردد، و هر کس رو به نقصان گذارد، مرگ برای او بهتر از زندگی می باشد.

۵- عبد اللَّه بن عمر گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کار خیر زیاد است ولی انجام دهندگان آن کم می باشند.

۶- محمد بن سنان در یک حدیث از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می کند که فرمود: همواره در قبول عمل بکوشید تا آنکه بر شدّت عمل بیفزائید.

۷- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: هر کس ما را دوست می دارد باید مانند ما عمل کند ورع داشته باشد که ورع بهترین عمل

در دنیا و آخرت می باشد، با کسانی که از ما عیب جوئی می کنند مجالست نکنید، و در نزد دشمنان ما علنا از ما حمایت نکنید که در این صورت حاکم را بر خود می شورانید و در نزد او خوار می گردید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۷۳

همواره راستگو باشید که آن شما را نجات می دهد و آنچه در نزد خداوند می باشد طلب کنید، و او را اطاعت نمائید، و در طاعت صبر داشته باشید، چه اندازه زشت است مؤمنی وارد بهشت شود و پرده اش دریده گردد.

اگر مرتکب گناه و معصیت شده اید روز قیامت از ما انتظار شفاعت نداشته باشید، خود را در نزد دشمنان رسوا نکنید و در قیامت نزد دشمنان خوار نشوید، خود را در نزد دشمنان به خاطر دنیای کوچک و پست بی اعتبار نسازید، و کاری نکنید که به دروغ توسل جوئید.

اکنون به آنچه خداوند امر کرده است چنگ بزنید، شما توجه داشته باشید آنچه در نزد خداوند می باشد بهتر و پایدارتر می باشد برای او از جانب خدا بشارت می آید و در این هنگام دیدگانش روشن می گردد و به لقاء خداوند علاقه مند می شود.

۸- امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت می کند رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند بهشت را بر دوزخ اختیار کنید و اعمال خود را باطل نسازید که در نتیجه به جهنم افکنده خواهید شد و در آنجا همواره خواهید ماند.

۹- امام رضا علیه السّلام فرمود: گناهان کوچک راه به گناهان بزرگ را باز می کنند، هر کس در معصیت کوچک از خداوند نترسد در معصیت های بزرگ هم نخواهد ترسید، اگر مردم از بهشت و دوزخ هم نترسند لازم است خداوند را اطاعت

کنند و او را نافرمانی ننمایند، زیرا خداوند به آنها احسان می کند و آنچه را که نیاز دارند می دهند.

۱۰- ابن زیاد از امام صادق علیه السّلام از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: مرد مسلمان سه دوست دارد، دوستی می گوید: من با شما در حال ممات و مرگ هستم او عملش می باشد، دوستی می گوید: من تا کنار قبر با شما هستم و او فرزندش هست، و دوستی می گوید: من تا هنگام مرگ با شما هستم و او مالش می باشد، هنگامی که درگذشت به وارثان انتقال پیدا می کند.

۱۱- کلیب اسدی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند شما بر



دین خدا و فرشتگان او می باشید، اکنون ما را به ورع و عبادت یاری کنید، و نماز و پرستش خداوند را فراموش نکنید و پرهیزکار باشید.

۱۲- حفص گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: عیسی بن مریم علیهما السّلام به یاران خود گفتند: شما برای دنیا کار می کنید، در حالی که روزی شما بدون کار هم در آنجا بدست می آید ولی برای آخرت کار نمی کنید در حالی که در آخرت بدون عمل چیزی به شما نمی دهند.

وای بر شما ای علماء دست مزدها را می گیرید و کاری انجام نمی دهید، بزودی صاحب کار کارش را طلب می کند و شما هم بزودی از دنیا می روید و در تاریکیهای قبر جای می گیرید، چگونه می شود که اهل علم می دانند بطرف آخرت می روند و باز هم دست از دنیا بر نمی دارند، آنچه برایش ضرر دارد بیشتر مورد توجه می باشد تا آنچه برایش سودمند است.

۱۳- عبد اللّه بن عمر گوید: رسول

خدا صلی اللّه علیه و آله روزی دست مرا گرفت و فرمود:

ای عبد اللّه بن عمر در دنیا طوری رفتار کن که گویا غریب می باشی و راهگذر، و خود را در میان مردگان بدان.

مجاهد گوید: ابن عمر به من گفت: ای مجاهد هر گاه شب را درک کردی، خود را چنان بدان که به صبح نخواهی رسید، از زندگی برای مرگت زاد و توشه تهیه کن، و در هنگام سلامتی برای روز بیماری چیزی در نظر بگیر، از بیکاری برای هنگام کار استفاده نما، و تو نمی دانی فردا چه خواهد شد.

۱۴- حارث همدانی گوید: امام علی علیه السّلام از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که فرمود: پیامبران، رهبران و فقیهان بزرگان جامعه می باشند با آنها هم نشینی کنید، شب و روز بر شما می گذرند و معلوم نیست چه وقت از دنیا خواهید رفت.

اعمال و کردار شما محفوظ و نگهداری می شوند و روزی به آن خواهید رسید مرگ بطور ناگهانی شما را فرا می گیرد و از دار دنیا می برد، هر کس خیری را زراعت کند با کمال میل آن را درو می کند، و هر کس شری را بر زمین بیفشاند با حسرت و پشیمانی آن را بر می دارد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۷۵

۱۵- امام علیه السّلام فرمود: روزی نمی گذرد مگر اینکه فرشته ای از طرف مشرق فریاد می زند اگر مردم می دانستند برای چه خلق شده اند، فرشته ای دیگر از طرف مغرب فریاد می کند هر آینه کار می کردند برای آنچه خلق شده اند.

۱۶- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام فرمودند خداوند متعال چهار چیز را از چهار چیز مخفی کرده است،

رضایت خود را در طاعت خویش پنهان کرده اینک چیزی را که به طاعت مربوط می گردد سبک نشمارید، زیرا ممکن است همان کار کوچک موجب رضایت او باشد.

خداوند خشم خود را در معصیت خود قرار داده اینک معصیتی را کوچک نشمارید، زیرا امکان دارد آن معصیت حقیر او را به خشم بیاورد و شما آن را ندانید، اجابت را در دعا قرار داده و شما هیچ دعائی را کوچک ندانید ممکن است همان دعا به اجابت برسد.

پروردگار ولی خود را هم در میان بندگان پنهان ساخته است، بنا بر این هیچ یک از بندگان خداوند را هر چه کوچک باشد حقیر ندانید، زیرا امکان دارد همان بنده که مورد تحقیر شما قرار گرفته ولی خداوند باشد و تو او را نمی شناسی.

۱۷- اسماعیل بن موسی از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ لا تَنْسَ نَصِیبَکَ مِنَ الدُّنْیا فرمود: تندرستی، نیرومندی، بیکاری، جوانی و نشاط خود را از دست نده و از آنها برای آخرت استفاده کن.

۱۸- امام صادق علیه السّلام در یک حدیث فرمود: مغبون کسی را گویند که عمر خود را لحظه به لحظه از دست بدهد.

۱۹- ابن زیاد از امام صادق علیه السّلام و او از پدرش علیهما السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس از خداوند اطاعت کند یاد خدا را کرده است، اگر چه نماز و روزه و تلاوت قرآنش کم باشد.

۲۰- کنانی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین سلام اللّه علیه فرمود: برای خوشنود کردن یکی از مردم

خداوند را به غضب نیاورید، برای نزدیک شدن به مخلوقات خود را از خداوند دور نسازید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۷۶

خداوند با مردم رابطه ای خاص ندارد و هر کس از او اطاعت کند به نیکی می رسد و یا از بدی ها محفوظ می ماند و با پیروی از رضایت پروردگار می توان به همه خیرات رسید، و از بدی ها کنار ماند، و طاعت خداوند آدمی را رستگار می کند و به سعادت می رساند و از شر و فساد نجات می دهد.

خداوند هر کس را که از وی اطاعت کند نگه می دارد، ولی کسی که معصیت او را می نماید نمی تواند خود را حفظ کند، و کسی توانائی ندارد از خدا فرار نماید، فرمان خداوند به خوار داشتن او فرود می آید اگر همه مردم از آن کراهت داشته باشند.

هر چه بخواهد حادث شود حادث می گردد، و هر چه خداوند بخواهد انجام می شود، و هر چه را اراده نکند به مرحله در نمی آید، در کارهای نیک و پرهیزکاری از گناهان به همدیگر کمک کنید و از گناه و معصیت دوری کنید و از خداوند بترسید که خداوند سخت گیر است.

۲۱- مروان بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند می فرماید: هر بنده ای که از من اطاعت کند، او را به دیگری وانمی گذارم، و هر بنده ای که معصیت مرا بکند او را به دیگران وامی گذارم، و باکی هم ندارم در هر کجا هلاک گردد.

۲۲- ابن علوان از امام باقر علیه السّلام و او از پدرش روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: از خداوند اطاعت کنید

که او صلاح شما را می داند.

۲۳- علی بن نعمان در یک حدیث از رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که فرمود: از خداوند اطاعت کنید که او به مصالح شما داناتر می باشد.

۲۴- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال می فرماید: ای فرزند آدم هر چه امر می کنم اطاعت کنید و مصالح خود را به من یاد ندهید.

۲۵- امام سجاد علیه السّلام فرمود: مبغوض ترین بندگان کسانی می باشند که از سنت امامی پیروی می کنند ولی به اعمال او توجه ندارند.

۲۶- سفیان ثوری گوید: امام صادق سلام اللّه علیه فرمود: ای سفیان هر



کس می خواهد بدون عشیره عزّت پیدا کند، و بدون مال توانگر شود، و بدون سلطنت و حکومت مردم از وی بترسند، باید از معصیت خداوند دست باز دارد و اطاعت او را بکند.

۲۷- عجلان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند سه نفر را بدون حساب وارد بهشت می کند، امام عادل، بازرگان راستگو، و پیرمردی که عمرش را به طاعت خداوند گذرانیده باشد.

۲۸- جابر جعفی از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: ای جابر به شیعیان من از من سلام برسان و به آنها بگو که بین ما و خداوند قرابتی نیست، و جز با طاعت نمی توان به خداوند نزدیک شد ای جابر هر کس از خداوند اطاعت کند و ما را دوست بدارد او با ما دوست می باشد و هر کس معصیت خدا را بکند محبت ما به او سودی ندارد.

۲۹- مجاشعی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: هر کس می خواهد بدون فامیل عزّت پیدا کند

و بدون سلطنت هیبت داشته باشد، و بدون مال توانگر گردد، و بدون بذل مال مردم از وی اطاعت کنند، باید از معصیت خداوند دست بکشد و از وی اطاعت کند تا به همه اینها برسد.

۳۰- برادر دعبل از امام رضا علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امام باقر علیه السّلام فرمود: ای خیثمه به شیعیان ما برسان ما در نزد خداوند کاری نمی توانیم انجام دهیم، و به آنها بگو جز با عمل نمی توان به ثواب های خداوند رسید.

ای خیثمه به شیعیان ما برسان کسانی روز قیامت زیاد حسرت می خورند که از عدل سخن بگویند ولی در هنگام عمل با آن مخالفت کنند، و به آنها بگو هر گاه دستورات خداوند را مورد عمل قرار دادند رستگار خواهند شد و در روز قیامت سرفراز و سربلند خواهند گردید.

۳۱- ذریح محاربی گوید: مردی خدمت حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله آمد و عرض کرد یا رسول اللّه خداوند از غیر واجبات هم سؤال می کند، فرمود: خیر گفت:

سوگند به خدائی که تو را براستی برانگیخت من جز واجبات کار دیگری نخواهم ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۷۸

کرد.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: چرا جز واجبات کار دیگری را انجام نمی دهی، آن مرد گفت: برای اینکه خداوند خلقت مرا زشت کرده است، رسول خدا در اینجا از سخن گفتن باز ایستاد در این هنگام جبرئیل فرود آمد و گفت ای محمد خداوند تو را سلام می رساند و می گوید به این بنده من بگو.

دوست نمی داری فردا تو را در آسایش و راحتی مبعوث کنم و در قیامت ناراحت نباشی آن مرد گفت:

یـا رسـول اللّه خداونـد مرا در نزد خـود یـاد کرده است، رسـول خـدا فرمـود: آری گفت: سوگنـد به خـدائی که تو را براسـتی برانگیخت من بعد از این هر عملی که مرا به خداوند نزدیک کند انجام می دهم.

۳۲- سـکونی از امـام صـادق علیه السّـلام و او از پـدرانش علیهم السّـلام روایت می کنـد که رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله فرمود: قبل از رسـیدن چهار چیز، چهار چیز را انجام دهیـد: جوانی را قبل از پیری، تنـدرستی را قبل از بیماری، توانگری را قبل از فقر و زندگی را قبل از مرگ غنیمت بدانید.

۳۳- اسـحاق بن موسـی از پـدرش و او از پـدرانش علیهم السّـلام روایت می کنـد که رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله فرمود: هنگامی که بنده ای وارد محشر گردد از وی سؤال می کنند:

عمرش را در چه راهی صـرف کرده و جوانی خود را در چه کارهائی گذرانیده، مالش را از کجا بدست آورده و در چه راهی خرج کرده و از محبت ما اهل بیت.

۳۴- در حدیث شامی آمده که علی علیه السّـلام فرمود: ای شیخ هر کس دو روزش مساوی باشد مغبون است، و هر کس برای دنیا کوشـش کند هنگامی که از دنیا می رود بسـیار حسرت می خورد، هر کس روز بعدش از روز قبل بدتر باشد او را محروم گویند.

هر کس فقـط به دنیـا توجه داشـته باشـد و در فکر آخرت نباشـد او به هلاکت خواهـد رسـید، هر کس نقائص خود را برطرف نسازد هوی نفس بر او چیره خواهد شد، و هر کس همواره در نقص زندگی کند مرگ برای او بهتر می باشد.

۳۵- سکونی از امام صادق علیه السّلام

و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که علی ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۷۹

علیه السّلام فرمود: هر روزی که بر فرزند آدم می گذرد آن روز می گوید ای فرزند آدم من روز نوی هستم و بر اعمالت گواهی می دهم، در این روز راست بگو و راست عمل کن تا روز قیامت به نفع تو گواهی بدهم و دیگر مرا مشاهده نخواهی کرد.

۳۶- سکونی از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: فقهاء و حکماء در مکاتبه با یک دیگر می نوشتند و از سه چیز که چهارمی نداشت با یک دیگر سخن می گفتند و انجام آنها را توصیه می کردند.

هر کس در فکر آخرت خود باشد خداوند امور دنیائی او را کفایت می کند و هر کس باطن خود را پاک نگهدارد خداوند ظاهر او را پاک می کند، و هر کس روابط خود را با خداوند خوب نگهدارد خداوند بین او و مردم را اصلاح می کند.

۳۷- جمیل بن صالح گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردم تو را گول نزنند، که حوادث بر تو فرود میایند نه به آنها و روزها را در غفلت و سرگردانی سپری نکنی که با تو کسانی هستند که اعمالت را حفظ می کنند.

من چیزی را که سریع عمل کند و زود فائده دهد مانند کار نیک ندیدم که آن به سرعت گناهان گذشته را جبران می کند، هر کار نیک را کوچک مشمار که فردا نتیجه آن را خواهی دید و تو را خوشحال خواهد کرد.

هر کار بدی را هم کوچک مپندار که فردا نتیجه بد آن را می بینی و بد حال

می کردی، خداونـد متعال در قرآن مجیـد فرموده: کارهای نیک کارهای بد را از بین می برند و این مطلب تذکری است برای آنهائی که بخواهند متذکر شوند.

۳۸- معاویه از پـدرش روایت می کنـد که از امام صادق علیه السّـلام شـنیدم فرمود: هر بنده مسـلمانی که برای خداوند خود را نصـیحت کند و حق را پیدا کند و آن را دریافت دارد دو خصـلت به او داده خواهد شد، خداوند به او روزی می دهد به اندازه ای که قانع گردد، و رضایت از خدا که او را نجات دهد.

۳۹- عمر بن یزید گوید: امام صادق علیه السّـلام فرمود: در تورات نوشـته شده ای فرزند آدم خود را برای عبادت آماده کن تا دلت را از خوف خود پر کنم، و اگر دل خود را آماده نسازی آن را به دنیا مشـغول می کنم، و بعد جلو فقرت را نخواهم ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۸۰

گرفت و تو را در طلب آن به خودت وامی گذارم.

۴۰- ثمالی از امام صادق علیه السّـلام روایت می کنـد که فرمود: به خویشاونـدانت برسان که من هر گاه بنـده ای از آنها را به طاعت خود امر می کنم و او هم فرمان مرا اجرا می کند بر من لازم می آید که او را در طاعت خود یاری دهم.

اگر از من چیزی بخواهـد به او می دهم، و اگر دعا کنـد اجابت می کنم، اگر به من چنگ بزند او را حفظ می نمایم، و اگر از من چیزی درخواست کند، او را از دیگران بی نیاز می سازم، اگر بر من توکل کند او را حفظ می کنم و اگر همه به او نیرنگ نمایند او را نگه می دارم.

۴۱- امام هادی علیه السّلام فرمود: هر کس از

خداونـد بترسـد مردم از او خواهنـد ترسـید و هر کس از خداونـد اطاعت کنـد اطاعت خواهد شد، هر کس از خداوند اطاعت نماید از خشم مردم نخواهد ترسید، و هر کس خداوند را به خشم آورد، سزاوار است که مورد خشم مردم قرار گیرد.

۴۲- محمـد گویـد: از امام باقر علیه السّـلام شـنیدم فرمود: از خداونـد بترسـید و از وی در ورع و پرهیزکاری و عبادت خداوند یاری طلب کنید، سـخت ترین حالت یکی از شما در آن هنگام است که ساعات عمر خود را طی می کند و به آخرت نزدیک می گردد.

او در آن هنگـام غبطه می خورد، و می دانـد به دنیـائی قـدم می گـذارد که در آن نعمت فراوان می باشـد و الطـاف و عنایات خداوندی زیاد است و مژده به بهشت می دهند، او می داند که در این دنیا خوفی برایش نیست و می داند که هر چه در دنیا به او می گفتند حق بوده و مخالفان در هلاکت هستند.

۴۳- امام صادق علیه السّـلام فرمود: علی علیه السّـلام فرمودنـد: بدانیـد آنچه در روز قیامت زیان برسانـد کوچک شـمرده نمی شود، و هر چه سود برساند آن هم حقیر نخواهد بود، و اینک آنچه خداوند به شما فرموده باید جلو دیدگان شما باشد.

۴۴- امام علیه السّـلام در تفسـیر آیه شـریفه «وَ إِذْ أَخَذْنا مِیثاقَ بَنِی إِسْـرائِیلَ لا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً وَ ذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَ أَقِیمُوا

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۸۱

الصَّلاهَ وَ آتُوا الزَّکاهَ ثُمَّ تَوَلَّیْتُمْ إِلَّا قَلِیلًا مِنْکُمْ وَ أَنْتُمْ مُعْرِضُونَ» فرمودنـد: إِذْ أَخَذْنا مِیثاقَ بَنِی إِسْـرائِیلَ یعنی عهدی که خداوند از آن گرفته بود لا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ یعنی خداوند

را به مخلوقات او تشبیه نکنید و در احکام خدا به مردم ظلم روا ندارید و در کارهای خود فقط متوجه خداوند باشید و دیگری را در نظر نیاورید.

وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً یعنی ما از آنها پیمان گرفتیم که به پدر و مادر خود نیکی کنند، و پاداش احسان آنها را بدهند، و سختیها را از آنها دور سازند، و آنها را از خود راضی نگهدارند و در وسعت و رفاه آنها بکوشند.

وَ ذِی الْقُرْبی یعنی خویشاوندان پدر و مادر به آنها نیز نیکی کنند به خاطر اینکه با پدر و مادرشان خویشاوند هستند، وَ الْیَتامی و اینکه به یتیمان هم نیکی کنند و به جای پدر و مادر آنها با آنان رفتار داشته باشند، و امور آنها را سرپرستی نمایند و به زندگانی آنها برسند و اوضاع و احوالشان را سامان دهند.

وَ قُولُوا لِلنَّاسِ یعنی کسانی که بار آنها به دوش شما سنگینی نمی کند با آنها به نیکی رفتار کنید و با اخلاق خوب و حسن رفتار با آنها گفتگو کنید، وَ أَقِیمُوا الصَّلاهَ، نمازهای پنج گانه را اداء کنید و به آل محمد علیهم السّلام هم رحمت و درود بفرستید.

در هنگام خوشحالی و یا غضب در هنگام وسعت و یا رفاه و در هر حالی که هستید صلوات بر آل محمد علیهم السّلام را فراموش نکنید، ثُمَّ تَوَلَّیْتُمْ یعنی ای یهودیان شما اهل وفا نیستید و به پیمان های پدران خود عمل نمی کنید، شما از آن عهدها اعراض کرده اید و در غفلت بسر می برید.

امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه لا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند هر

کس عبادت خداوند او را از مسائل دیگر به خود مشغول کند پروردگار بهترین خواسته های سئوال کنندگان را به او عطا می کند.

علی علیه السّلام فرمودند: خداوند متعال از بالای عرش ندا می کند ای بندگان من مرا پرستش کنید و اوامر مرا انجام دهید و مصالح خود را به من یاد ندهید، من به ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۸۲

مصالح شما داناتر هستم و می دانم چه چیز برای شما خوب است.

فاطمه علیها السّلام فرمودند: هر کس بطرف خداوند برود عبادتش خلوص پیدا می کند، و خداوند هر چه مصلحت او باشد برایش نازل می کند.

حسن بن علی علیهما السّلام فرمود: هر کس خداوند را عبادت کند، پروردگار همه را به تعظیم او وامی دارد و مردم در باره او خضوع و خشوع خواهند کرد.

امام حسین علیه السّلام فرمود: هر کس خداوند را آن طور که شایسته است عبادت کند پروردگار همه آرزوهای او را بر می آورد و او را کفایت می کند.

۴۵- ابراهیم کرخی گوید خدمت امام صادق علیه السّلام بودم که مردی خدمت آن جناب آمد، امام پرسید از کجا می آئی، و بعد به او فرمودند تو از این طرف به آن طرف می روی بدون اینکه هدفی در نظر داشته باشی و یا به کار و کسبی اشتغال پیدا کنی و نه دنبال آخرت هستی.

اینک بنگر روزهای خود را چگونه می گذرانی و شب ها را چگونه به پایان می رسانی، و بدان با تو فرشته ای بزرگوار هست که هر چه انجام می دهی ضبط می کند و اسرار تو را می داند و آنچه را که از مردم مخفی می داری در نظر او مخفی نمی باشد.

اکنون شرم کن و دست از این اعمال باز دار، و

هیچ گناهی را کوچک مشمار و از کارهای زشت دست بکش که روزی عواقب آنها را خواهی دید، و کارهای نیک را هم اگر چه کوچک باشند حقیر نشمارید زیرا روزی شما را خوشحال می کنند.

بدانید چیزی آنها را مانند گناه بد عاقبت و پشیمان نمی کند، و چیزی جز کار نیک گناهان را محو نمی سازد و اثرات گناه را از بین نمی برد، حتی کار نیک گناهان بزرگ فراموش شده را هم پاک می کند و بدی ها را می برد و همین است معنی آیه شریفه «إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ ذلِکَ ذِکْری لِلذَّاکِرِینَ».

۴۶- علی بن نعمان گوید: علی بن الحسین علیها السّلام فرمود: وای بر کسی که یکی آن، برده تا غلبه کند، یعنی گناهانش بر حسنات برتری داشته باشد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۸۳

امام صادق علیه السّلام فرمود: مغبون کسی را گویند که لحظه به لحظه از عمرش بگذرد و او از اوقات خود استفاده معنوی نکند.

امام سجاد علیه السّلام فرمود: از مردم ناامید باش تا توانگر گردی و از آنها کمتر حاجت بخواه تا نیاز پیدا نکنی، کاری نکن که بعد عذر خواهی کنی، هنگامی که نماز می گذاری چنان نمازی بگذار که گویا دیگر موفق به نماز نخواهی شد، و اگر توانائی داری که امروز بهتر از فردا عمل کنی انجام بده که فردا دیر است.

داود بن فرقد گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: کارهای نیک بطرف بهشت می روند و وسائل آسایش صاحب خود را فراهم می کنند، همان گونه که شخصی خدمتگزار خود را می فرستد تا قبلا بساط او را پهن کند و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند «وَ أَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ

عَمِلُوا الصَّالِحاتِ ... فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ».

۴۷- عمرو بن عبد اللَّه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فاطمه دختر علی علیه السّلام نزد جابر بن عبد اللَّه انصاری آمد و گفت ای صاحب رسول خدا ما بر شما حقوقی داریم، و آن این است که هر گاه یکی از ما خود را در معرض هلاکت قرار دهد باید شما او را نجات دهید و جان او را حفظ کنید.

اینک علی بن الحسین علیهما السّلام بازمانده پدرش حسین علیه السّلام می باشد او اکنون چنان مشغول عبادت شده که بدنش ضعیف و ناتوان گردیده است، جابر بن عبد اللَّه در خانه امام زین العابدین علیه السّلام آمد و در خانه با امام باقر علیه السّلام برخورد کرد که با گروهی از کودکان بنی هاشم جمع شده بودند.

جابر به او نگاه کرد و راه رفتن او را مشاهده نمود، و گفت: مانند رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله راه می رود، پرسید ای کودک شما که هستید، گفت فرزند علی بن الحسین محمد هستم، جابر گریه کرد و گفت: به خداوند سوگند تو باقر العلوم می باشی نزدیک من بیا.

امام باقر علیه السّلام نزد جابر آمد و جابر پیراهنش را کناری زد و از سینه اش بوسید و صورت خود را بر آن نهاد و گفت: از جدت رسول خدا به شما سلام می رسانم و او امر کرده است من از سینه شما ببوسم و من هم طبق دستور رسول اکرم این کار



را کردم.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: ای جابر تو زنده خواهی ماند تا آنگاه که یکی از فرزندان مرا که

نامش محمد است ملاقات می کنی و او علم را از هم خواهد شکافت و نیز گفت شما دیدگان خود را از دست می دهی و او شما را بینا می کند.

بعد از این جابر گفت از پدرت اذن ورود برای من طلب کن می خواهم خدمتش برسم ابو جعفر علیه السّلام وارد شد و برای جابر اذن ورود طلبید، و جریان را هم به پدر عرض کرد و گفت: یک پیر مردی در خانه هست و چنین و چنان گفت.

امام سجاد علیه السّلام فرمود: ای فرزند من او جابر بن عبد اللّه می باشد او از میان کودکان با شما سخن گفت و چنان و چنین کرد گفت آری فرمود: او نظر سوئی به شما نداشت و بعد برای جابر بن عبد اللّه اذن ورود دادند.

هنگامی که جابر بن عبد اللّه وارد شدند امام سجاد علیه السّلام در محراب عبادت بودند، جابر مشاهده کرد امام علیه السّلام از عبادت زیاد لاغر شده است، حضرت سجاد علیه السّلام از جای خود برخاست و از حال او جویا شد و او را در کنار خود نشانید.

جابر متوجه او شد و گفت: یا ابن رسول اللّه این عبادت زیاد برای چیست و چرا خود را این چنین به مشقت افکنده اید، مگر نمی دانی که خداوند بهشت را برای شما خلق کرده و برای کسانی که شما را دوست می دارند و دوزخ را هم برای دشمنان شما آفریده است.

امام سجاد علیه السّلام فرمودند: ای صاحب رسول خدا مگر نمی دانی که جدم رسول خدا همه اعمال گذشته و آینده اش مورد رضایت خداوند بود ولی باز هم در عبادت کوشش می کرد، پدرم فدای او باد که

به اندازه ای عبادت کرد تا ساقهایش ورم کرد.

به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله عرض شد تو این گونه خدا را عبادت می کنی در حالی که گناهان گذشته و آینده ات آمرزیده است، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: درست است ولی من نباید بنده شاکری باشم.

هنگامی که جابر مشاهده کرد سخنانش در او اثر نمی کند و او هم چنین به ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۸۵

جد و جهد سخن می گوید، گفت: یا ابن رسول اللّه باید کاری کنی که جانت محفوظ باشد، شما از خاندانی بشمار می روید که مردم به وسیله شما بلاها را دور می کنند، و سختیها را برطرف می سازند و باران رحمت را نازل می کنند.

امام علیه السّلام فرمود: ای جابر من همواره بر طریق پدران خود هستم، و این کار را ادامه خواهم داد تا به آنها ملحق کردم، در اینجا جابر بن عبد اللّه متوجه حاضران شد و گفت: در میان فرزندان انبیاء مانند علی بن الحسین صلوات اللّه علیهما دیده نشده است.

آری در این میان فقط یوسف مستثنی می باشد و به خداوند سوگند فرزندان علی بن الحسین از فرزندان یوسف بن یعقوب افضل می باشند و در میان اولاد او کسانی هستند که زمین را پر از عدل و داد می کنند همان گونه که پر از جور شده باشد.

۴۸- خیثمه جعفی گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم در حالی که می خواستم از وی اجازه مرخصی بگیرم و از مدینه بیرون روم امام علیه السّلام فرمود:

دوستان ما را از ما سلام برسانید و آنها را توصیه کنید که متقی باشند و از خداوند بترسند و از حالات یک دیگر

اطلاع پیدا کنند.

توانگران آنها باید از فقیران دلجوئی نمایند، و توانگران از ضعفاء سرپرستی کنند، سالمان از بیماران عیادت نمایند، زندگان به جنازه مردگان بروند، در خانه با هم رفت و آمد داشته باشند، ملاقات آنها با هم امر ما را زنده می کند، خداوند رحمت کند کسی را که امر ما را زنده کند.

ای خیثمه اگر اهل عمل نباشید ما کاری برای شما نمی توانیم انجام دهیم، ولایت ما فقط به پرهیزکاران سود می دهد، کسانی که بیشتر از همه روز قیامت حسرت می خورند آنهائی هستند که از عدالت تعریف می کنند ولی با آن مخالفت می نمایند.

۴۹- ابن فرقد گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: کارهای نیک آدمی را بطرف بهشت می برد، و کارها را برای او آسان می کند همان گونه که شخص ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۸۶

کارگذار خود را قبلا می فرستد تا جای او را معین کند، و این است معنی آیه شریفه «و اما الذین آمنوا و عملوا الصالحات فَلِأَنْفُسِهِمْ یَمْهَدُونَ».

۵۰- خلاد گوید: امام صادق علیه السّلام به ما فرمودند: از خداوند بترسید و رکوع و سجود را نیکو به جای آورید، و خداوند را اطاعت کنید، و بدانید که به ولایت ما نخواهید رسید مگر با ورع و پرهیزکاری، و به ثواب خدا نخواهید رسید مگر به عمل بدترین اشخاص در روز قیامت کسانی هستند که از عدالت تعریف کنند ولی عمل ننمایند.

۵۱- ابو عبیده حذاء گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله مکه را فتح کردند در کنار کوه صفا قرار گرفتند و فرمودند ای بنی هاشم و ای بنی عبد المطلب

من رسول خدا هستم و بطرف شما آمده ام.

من به شما مهربان هستم شما نگوئید محمد از ما می باشد، به خداوند سوگند من در میان شما و دیگران دوستانی ندارم، دوستان من فقط متقین می باشند، کاری نکنید که روز قیامت در حالی که دنیا را بر دوش گرفته باشید حاضر گردید.

اما مردمان دیگر در قیامت حاضر شوند و بار آخرت را بر دوش گرفته باشند متوجه باشید من اکنون هر چه لازم بود گفتم و دیگر عذری نمانده است، و خداوند را هم بر همین شاهد می گیرم علم برای خودم و عمل شما هم برای خودتان می باشد.

۵۲- امام هادی علیه السّلام از پدرانش از امیر المؤمنین علیهم السّلام روایت می کند که فرمود:

خودتان را در دام آرزوها رها نکنید که آن سرمایه عاجزان است.

۵۳- امام هادی علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: آنهائی که خود را گول می زنند و از خداوند آرزوهای بی جهت دارند کسانی می باشند که معصیت می کنند و از خداوند آرزوی مغفرت می نمایند.

۵۴- امام صادق علیه السّلام از پدرانش از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که فرمود:

جبرئیل مرا موعظه کرد و گفت: ای محمد هر کس را می خواهی دوست بدار که از او جدا خواهی شد و هر چه می خواهی انجام بده که به آن خواهی رسید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۸۷

۵۵- علی علیه السّلام فرمود: هر کس در عمل تاخیر کند حسب و نسب به او نمی رسد علی علیه السّلام فرمود: شایسته ترین مردم به پیامبران کسانی هستند که به گفته های آنها داناتر باشند، و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند که «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْراهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ

وَ هذَا النَّبِیُّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا».

بعد از آن فرمودند دوست کسی است که از خداوند اطاعت کند اگر چه از او دور باشد و دشمن محمد کسی را گویند که خداوند را معصیت کند اگر چه با محمد خویشاوند باشد.

علی علیه السّلام فرمودند: چه اندازه بین دو عمل فاصله می باشد، عملی که لذت آن می رود ولی عواقب ناگوارش می ماند، و عملی که سختی او تمام می شود ولی پاداش آن باقی می ماند.

علی علیه السّلام فرمود: از کسی اطاعت کنید که نمی توانید از او معذرت بخواهید، زیرا او همه چیز را می داند.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر کس از دوری منزل مطلع گردد و مسافت را بداند خودش را مهیا می کند و زاد و توشه بر می دارد.

علی علیه السّلام فرمود: خداوند متعال طاعت را برای افراد باهوش غنیمت قرار داده تا تقصیر ناتوان ها معلوم گردد که آنها در طاعت تفریط کرده اند.

علی علیه السّلام فرمود: بترس از اینکه خداوند تو را در هنگام معصیت مشاهده کند، و در وقت طاعت تو را نبیند که در این هنگام زیان خواهی دید، هر گاه نیرومند شدی در طاعت خداوند بکوش و هر گاه ناتوان شدی از معصیت خداوند ناتوان باش.

علی علیه السّلام فرمود: رکون به دنیا با آنچه انسان در دنیا مشاهده می کند از نادانی می باشد و هر گاه اطمینان پیدا کردی که کار نیک ثواب دارد و آن را انجام ندادی برایت غبن دارد، و اطمینان به اشخاص قبل از آزمایش آنها از ناتوانی می باشد.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: کار نیک بجای آورید و کاری را کوچک نشمارید، کار خوب اگر کوچک باشد بزرگ خواهد شد و اگر اندک

باشد زیاد خواهد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۸۸

گردید، هرگز نگوئید که فلان شخص از من به کارهای نیک شایسته می باشد.

آری به خداوند سوگند مطلب چنین است همه باید کار نیک انجام دهند، ولی برای کار نیک و کار بد کسانی هستند، اما شما هر کدام از آنها را که انجام ندهید، از اهل آن کفایت کردید.

علی علیه السّلام در یکی از خطبه های خود فرمود: خداوند شما را رحمت کند با بصیرت و روشنی به کار خود ادامه دهید، راه روشن و واضح است و شما را به سوی سلامتی و آرایش و آسایش فرا می خواند، شما پایانی دارید و به پایان خود توجه کنید، شما راهنما و نشانه هائی دارید اینک از آنها راهنمائی بخواهید.

شما در جایی زندگی می کنید که اکنون کسی با شما کاری ندارد، و وقت و مهلت دارید و هنوز که شما در راحتی و آسایش هستید فکر خود را بکنید، نامه های اعمال باز می باشد، و قلم ها جریان دارد بدنها تندرست و زبان ها باز است، اگر توبه کنید قبول می گردد، و اعمال شما مورد قبول می باشد.

علی علیه السّلام فرمود: عمل را فراموش نکنید و تا می توانید کار کنید، و از کارهای زشت دست بردارید و خود را به گناه آلوده نکنید، و راه راست را در پیش گیرید و مستقیم باشید صبر و شکیبائی را پیشه کنید و پرهیزکاری را از دست ندهید، شما پایانی دارید و به پایان خود توجه داشته باشید.

دنبال علم هدایت بروید و راه خود را گم نکنید، اسلام نتیجه ای دارد و شما از نتیجه آن بهره مند گردید، به طرف خداوند توجه کنید و حقوق واجبه او را انجام

دهید، خداوند حق خود را بر شما واجب کرد و وظائف شما را معین فرموده است، من گواه اعمال شما هستم و روز قیامت با شما احتجاج خواهم کرد.

متوجه باشید که قضاء و قدر خداوند بر شما جاری می گردد و هر چه مقدر شده خواهد رسید من با برهان خداوند با شما سخن می گویم و از وعده های پروردگار برای شما بازگوئی می کنم، خداوند متعال در قرآن فرمود: کسانی که گفتند پروردگار ما خدا است و بعد استقامت کردند فرشتگان بر آنها فرود می آیند.

ملائکه به آنها می گویند: ترس نداشته باشید و اندوهی به خود راه ندهید و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۸۹

خود را به بهشتی که به آن وعده شده اید بشارت دهید، اینک که خداوند را قبول دارید به کتاب او عمل کنید، و فرمان او را بکار گیرید و راه او را ادامه دهید و فرمان او را مورد عمل قرار دهید.

ای مردم راه بندگان شایسته خدا را در پیش گیرید، و از آن اعراض نکنید و منحرف نشوید، در احکام خداوند و دین او بدعت پدید نیاورید، و با قوانین خداوند مخالفت نداشته باشید و بدانید هر کس از خدا و احکام او منحرف شد روز قیامت ارتباط او با خداوند قطع خواهد شد.

علی علیه السّلام در یکی از خطبه ها فرمود: اینک که زنده هستید کار کنید، هنوز نامه های اعمال باز می باشد و در توبه باز است، کسانی که به خداوند پشت کرده اند به طرف خداوند دعوت می گردند که رو به دین بیاورند، و گناهکاران امید دارند که گناهشان مورد عفو قرار گیرد.

اینک قبل از اینکه وقت عمل بگذرد، و فرصت ها از دست برود،

و مدت زندگی پایان گیرد و در توبه بسته گردد، و فرشتگان بالا روند، برای خود کاری بکنید و توشه ای برای آن جهان بردارید و از حیات برای مردن استفاده کنید و از دنیای فانی برای خانه باقی وسائل آسایش تهیه کنید.

شما از این جهان ناپایدار به سرای ابدی می روید، مردی از خداوند می ترسد و او می داند که عمرش حد معینی دارد، و در آن جهان فقط به عملش توجه دارند، مردانی هوس های خود را لکام زده اند و مهارش کرده اند و آن را از معصیت باز داشته اند، و نفس خود را به اطاعت خداوند کشانیده اند و زمام آن را در اختیار گرفته اند.

۵۶- یکی از اصحاب علی علیه السّلام گفت: به امیر المؤمنین گفته شد شما صدقه زیاد می دهید، چرا از دادن صدقه زیاد خودداری نمی کنید فرمود: به خداوند سوگند من اگر می دانستم خداوند واجبی را از من قبول کرده است خودداری می کردم، ولی نمی دانم خداوند چیزی از من قبول کرده است یا خیر.

۵۷- ابو حازم گوید: ابراهیم بن ادهم وارد کوفه شد و من هم با وی بودم و



این در هنگامی بود که منصور خلافت می کرد و حضرت صادق علیه السّلام هم در کوفه بودند، امام جعفر صادق علیه السّلام از کوفه بطرف مدینه حرکت می کردند و گروهی از علماء و اهل فضل از آن جناب مشایعت می نمودند.

در میان مشایعت کنندگان سفیان ثوری و ابراهیم بن ادهم نیز بودند، مشایعه کنندگان در میان راه شیری را مشاهده کردند، ابراهیم بن ادهم گفت: صبر کنید تا جعفر بیاید و بنگریم با این شیر چه می کند، بعد از این امام جعفر علیه السّلام رسید

و متوجه شیر شد و بطرف او رفت و گوشش را گرفت و از راه دورش کرد.

بعد از این متوجه مردم شد و فرمود: آگاه باشید اگر مردم از خداوند اطاعت کنند و دستورات او را بکار گیرند شیر را در اختیار خود خواهند گرفت و از آن بار خواهند کشید و او را رام خواهند ساخت و در حمل و نقل از شیر استفاده خواهند کرد.

داود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: کارهای نیک برای آدمی در بهشت وسائل آسایش و استراحت را فراهم می کند همان گونه که شخصی غلام خود را می فرستد تا فرش و بستر او را پهن کند و بعد فرمودند: هر کس کار شایسته انجام دهد برای خود وسائل زندگی فراهم می سازد.

۵۸- علی علیه السّلام در هنگام تلاوت آیه شریفه «یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ» فرمود: آن کسی که در این آیه مورد خطاب قرار گرفته در برابر پرسش برهانی ندارد و تا پاسخ گوید و به خاطر غروری که او را فرا گرفته است عذرش هم پذیرفته نمی شود، جز اینکه بر جهل و نادانی خود افزوده است.

ای انسان در گناه جرات پیدا کرده ای و به خدای خود مغرورشده ای و از اینکه خود را در معرض هلاکت گذاشته ای نمی ترسی آیا هنوز از این بیماری بهبودی حاصل نکرده ای و از خواب غفلت بیدار نشده ای و به جان خود رحم نمی کنی و به دیگران ترحم نداری.

شما اگر مشاهده کنی کسی در آفتاب قرار گرفته برای او سایبان درست می کنی و یا اگر بنگری کسی به بیماری مبتلا شده و روز بروز لاغر می گردد بر آن ایمان و کفر،

گریه می کنی و دلت به حال آن خواهد سوخت ولی اکنون به بیماری خود توجه نداری و صبر می کنی و از مصیبت هائی که تو را فرا گرفته و آزارت می رسانند فراموش کرده ای.

تو باید در برابر این بیماریها و سختیها خودت را تسلیت بدهی، نفس خودت از همه عزیزتر است و باید به خودت توجه داشته باشی چگونه ترس از حوادث شب تو را از خواب بیدار نمی کند در صورتی که در راه پیمودن معاصی خداوند خود را هلاک ساخته ای و از قدرت خداوند واهمه نکردی.

اینک که بیماری سستی دلت را فرا گرفته با داروی جدی آن را مداوا کن و خواب غفلت را با بیداری از دیدگانت دور گردان از خداوند اطاعت کن و به یاد او باش و با خدا انس بگیر و چنین بدان که تو از خداوند روی گردان هستی و او به تو توجه دارد، او تو را برای عفو طلب می کند و با فضلش تو را مورد نوازش قرار می دهد.

در حالی که تو از آن گریزان هستی و به دیگری روی آورده ای چه اندازه بزرگ است آن عالی مقام نیرومند در حالی که تو در برابر یک ضعیف خضوع می کنی چه چیز موجب شده که معصیت خداوند را بجای می آوری در حالی که خداوند گناهان تو را پوشانده است و از فضل و احسانش تو را بهره مند کرده است.

خداوند تو را از احسان خود دور نکرد و پرده اسرارت را فاش نساخت، بلکه یک لحظه تو را از نعمت خود محروم ننموده و همواره خیر به تو می رساند و گناهانت را می پوشاند و گرفتاریها را از تو دور

می سازد و حالا چه گمانی به خدا داری که از او اطاعت کنی.

به خداوند سوگند این صفت در قوت و قدرت با هم مساوی بودند تو نخستین کسی بودی که بر ضد خودت حکم می کردی که دارای کارهای زشت و اخلاق فاسدی می باشی و من از روی حقیقت می گویم دنیا تو را گول نزده اما تو به خاطر دنیا گول خورده ای این مسائل با پند و عبرت برای تو کشف شده و از روی انصاف اینها را درک کرده ای.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۹۲

تو خود می دانی که در آینده گرفتاریها پیش خواهند آمد و جسمت را بیمار خواهند کرد و از نیروهایت خواهند کاست و اینها بهترین شاهد هستند که تو نمی توانی به خود دروغ بگوئی و یا خود را گول بزنی ممکن است ناصحان در اینجا متهم شوند و یا کسانی که سخنی راست می گویند تکذیب کردند.

اگر به خانه های خراب و یا محله های خالی از سکنه مراجعه کنی در آنجا بالاترین موعظه و عبرت را مشاهده خواهی کرد و در آنجا متذکر خواهی شد که موضوع از چه قرار است، در آنجا خواهی دید چه کسی به تو محبت می کند و چه شخصی بخل می ورزد، دنیا خانه خوبی است در صورتی که دل به آن نبندی و آن را جای اقامت ندانی.

کسانی که فردا به وسیله تو خوشبخت می شوند آنها افرادی هستند که امروز از دنیا فرار می کنند، هنگامی که صیحه بلند شود و در صور دمیده گردد و قیامت با همه اوصاف خود بر پا شود هر کسی در محل خود حضور پیدا می کند و هر عابدی با معبودش حاضر می گردد و هر

رهبری با پیروانش در آنجا گرد آیند.

در آن روز خداوند با حق عدالت می کند و حقوق کسی از بین نمی رود و کوچکترین کارها مورد محاسبه قرار می گیرد، در آن روز بسیاری از برهان ها باطل خواهد شد و عذری هم از کسی پذیرفته نمی گردد، اکنون اگر غدری کرده ای از آن در گذر و به آن اعتماد نداشته باش.

برای آن روز حجت ثابتی تهیه کن دست بیانداز به آنچه برایت می ماند و از آنچه به آن نخواهی رسید و از آن دست خواهی کشید در گذر و برای سفرت وسائل راحتی آماده ساز و به روشنائی نجات توجه داشته باش و با مرکب های سریع که تو را زود به مقصد می رساند حرکت نما.

## ۶۵ در اداء فرائض و دوری از حرام

۱- ابو حمزه ثمالی گوید: امام سجاد علیه السّلام فرمود: هر کس به آنچه خداوند برای او واجب کرده است عمل کند او از بهترین مردم می باشد.

۲- عبد اللّه بن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا» فرمود: یعنی در انجام واجبات صبر داشته باشید.

۳- ابو السفاتج از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که در تفسیر آیه شریفه اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا فرمود: یعنی در واجبات صبر داشته باشید، و در مصیبت ها یک دیگر را به صبر توصیه کنید و با امامان علیهم السّلام ارتباط برقرار سازید و در حدیث ابن محبوب آمده از خداوند در انجام واجبات بترسید.

۴- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

به واجبات خداوند عمل کنید تا از پرهیزکارترین مردم باشید.

۵- محمد حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود:

خداونـد می فرمایـد هیـچ بنـده ای نمی توانـد محبت مرا به خود جلب کند مگر اینکه واجبات مرا دوست داشـته باشد و به آن عمل کند.

۶- سـلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم تفسیر آیه شریفه «وَ قَدِمْنا إِلی ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً» چیست، فرمود: به خداونـد سوگنـد اعمـال آنها بسـیار صاف و روشن بود و ماننـد پارچه سـفید می درخشـید، ولی آنها هنگامی که به حرامی می رسیدند دست از آن باز نمی داشتند.

۷- ابراهیم بن عمر گویـد: امام باقر علیه السّـلام فرمود: همه دیدگان روز قیامت گریان خواهند بود مگر سه چشم، دیده ای که در راه خداوند بیداری بکشد، دیده ای که از خوف خداوند گریه کند و دیده ای که از محرمات خداوند بر هم گذاشته شود.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۹۴

۸- امـام جعفر صـادق علیه السّـلام در جواب یکی از سائلاـن فرمود: خداونـد متعـال در مناجات خود به موسـی بن عمران علیه السّـلام فرمود: ای موسی هر کس با ترک محرمات خود را به من نزدیک کند من بهشت عدن را به او خواهم داد و کسی را با او شریک نخواهم کرد.

۹- ابو عبیـده از امام صادق علیه السّـلام روایت می کنـد که فرمود: از مهمترین واجبات خداونـد بر بنـدگان یاد خدا می باشد، بعد از آن فرمود: مقصود من از ذکر خداوند گفتن سـبحان اللَّه و لا اله الا اللَّه و اللَّه اکبر نیست اگر چه اینها هم از ذکر بشـمار می رونـد، مقصود از ذکر خـدا آن است که هر گاه به حلال و یا حرامی رسـید خـدا را فراموش نکنـد، اگر طاعت است به آن عمل کند و اگر معصیت است

از آن دست بر دارد.

۱۰- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس برای ترس از خداوند معصیت را ترک کند پروردگار روز قیامت او را راضی می کند و خوشحالش می سازد.

۱۱- امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: امت من همواره در خیر و نیکی خواهند بود تا آنگاه که با هم دوستی کنند و رفت و آمد داشته باشند امانت را اداء کنند و از محرمات دوری نمایند، از مهمانان پذیرائی نمایند و نماز را بر پا دارند و زکاه را پرداخت کنند، هر گاه این کارها را نکنند گرفتار قحط و خشکسالی می شوند.

۱۲- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود واجبات خداوند را انجام بده تا از پرهیزکارترین مردم باشی، از آنچه خداوند به تو ارزانی داشته راضی باش تا از همگان بی نیاز گردی از محرمات دوری نما تا از همگان پرهیزکارتر باشی، با همسایگانت نیکی کن تا از مؤمنان بشمار آئی، و با همنشینانت به خوبی رفتار کن تا در زمره مسلمانان قرار گیری.

۱۳- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: عابدترین مردم کسی است که واجبات را بر پا دارد، و استوارترین مردم کسی را گویند که از گناهان خودداری کند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۹۵

۱۴- حضرت صادق سلام اللّه علیه فرمود: پرهیزکارترین مردم کسی است که از شبهات خودداری کند، عابدترین مردم کسی را گویند که واجبات را بر پا دارد، زاهدترین مردم کسی است که حرام را

ترک گوید، استوارترین مردم کسی است که گناهان را ترک گوید.

۱۵- انس گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: دوست من جبرئیل گفت: مثل این دین مانند درخت ثابتی می باشد که اصل آن ایمان و ریشه های آن نماز است، زکاه به منزله آب و روزه شاخه ها و حسن خلق برگ های آن است، خودداری از حرام میوه آن به حساب می آید، و هیچ درختی بدون میوه به کمال نمی رسد، و همان طور ایمان هم بدون خودداری از محرمات اعتباری ندارد.

۱۶- مفضل گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم مغیره می گوید هر کس خدای خود را شناخت دیگر بعد از آن چیزی نیست، امام علیه السّلام فرمود: خداوند او را لعنت کند مگر این طور نیست که هر کس خداوند را شناخت باید بیش از همه او را اطاعت کند.

چگونه از خداوند اطاعت می کند کسی که او را نمی شناسد، خداوند محمد صلی اللّه علیه و آله را به کاری امر کردند و محمد هم مردم را به انجام امری فرا خواندند، آنها به دستورات پیامبر عمل می کنند تا آنگاه که از آن نهی گردد، و امر و نهی در نزد مؤمن یکسان می باشند و او به هر دو عمل می کند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند به بنده ای که واجبات را ترک کند توجه نمی کند و به نظر رحمت به او نمی نگرد، و او را پاک نمی گرداند، راوی گوید:

عرض کردم: خداوند به او توجه ندارد فرمود: آری چون او به خداوند مشرک شده و برای او مانند قائل گردیده است.

گوید: عرض کردم او شرک آورده است، فرمود: آری خداوند متعال او را به امری و

کاری فرمان داده و شیطان هم او را بطرفی دعوت کرده، او هم اوامر خداوند را ترک کرد و دستورات شیطان را بکار گرفت و لذا با شیطان در طبقه هفتم پائین ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۹۶

جهنم زندگی خواهد کرد و با او محشور خواهد شد.

۱۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: پدرم از پدرش روایت می کرد که مردی از اهل کوفه نامه ای برای امام حسن مجتبی علیه السّلام نوشتند و گفتند: ای سرور من بفرمائید خیر دنیا و آخرت کدام است.

امام علیه السّلام در جواب او نوشتند هر کس خوشنودی خدا را به خشم مردم بپسندد و رضایت خدا را طلب کند خداوند کارهای او را کفایت می کند، ولی هر کس خدا را بر خود خشمگین کند و رضایت مردم را طلب کند خداوند او را به مردم وامی گذارد.

۱۸- سماعه گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: صبر کن و شکیبا باش، از آنچه هنوز نیامده و تو از آن اطلاع نداری ترسی به خود راه مده، و در هنگام زندگی با وضع موجود صبر کن و چنان بدان که به همه خواسته ها رسیده ای.

۱۹- موسی بن جعفر علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: در نزد خداوند چیزی محبوب تر از ایمان نیست، و عمل صالح در نزد او از همه ارزنده تر می باشد، و خداوند دوست دارد که مردم از منهیات او دست بردارند و فرمانش را بکار بندند.

۲۰- علی علیه السّلام فرمود: عبادتی مانند انجام واجبات نیست.

## ۶۶ میانه روی در عبادت و کارهای نیک

۱- سلام بن مستنیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و

آله فرمودنـد: در هر عبادتی رغبتی هست ولی بعد به بی میلی و سـستی می انجامد، هر کس رغبت عبادت او بطرف سـنت من باشد او هدایت خواهد شد.

اما هر کس با سنت من مخالفت کند گمراه می گردد، و اعمالش تباه می شود، من گاهی نماز می گذارم و گاهی می خوابم، زمانی روزه می گیرم و گاهی افطار

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۹۷

می کنم، گاهی خنده می کنم و زمانی می گریم، هر کس از راه و روش من عدول کند از من نیست.

۲- ثعلبه گویـد: امـام صـادق علیه السّـلام فرمود: هر کس میلی دارد و برای هر تمایلی سـستی و تنبلی می باشـد، پس خوشا به حال کسانی که سستی و سکون آنها بطرف خیر باشد.

۳- ابو جارود گویـد: امام باقر علیه السّـلام فرمود: رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله فرمودند: این دین اسـتوار می باشد با صبر و قناعت و بردباری در آن وارد شویـد، عبادت خداوند را به بندگان خدا تحمیل نکنید که در این صورت مانند مسافری خواهید بود که رنج سفر کشیده و مرکب را خسته کرده ولی از آن نتیجه نگرفته است.

۴- حفص بن بختری از امام صادق علیه السّـلام روایت می کند که فرمود: عبادت را از روی بی میلی و کراهت بر خود تحمیل نکنید.

۵- حنان بن سـدیر از امام صادق علیه السّـلام روایت کرده که از آن حضـرت شـنیدم فرمود: خداونـد متعال هر گاه بنده ای را دوست بدارد در برابر عمل اندک او پاداش زیاد می دهد، و این پاداش را در برابر عمل اندک او بزرگ نمی داند.

۶- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: پدرم در هنگام طواف بر من گذشت در آن هنگام که جوان

بودم و زیاد عبادت کرده بودم، پـدرم از کنارم عبور کرد در حالی که من عرق می ریختم، فرمود ای جعفر ای فرزندم، هر گاه خداوند بنده ای را دوست بدارد او را وارد بهشت می کند اگر چه اعمالش کم باشد.

۷- حفص بن بختری از امام صادق علیه السّـلام روایت می کنـد که فرمود: من در هنگام جوانی در عبادت کوشـش می کردم پدرم گفت: ای فرزند، خود را به سختی نیانداز، خداوند هر گاه بنده را دوست بدارد از کارهای او راضی می گردد.

۸- عمرو بن جمیع گویـد: امام صادق علیه السّـلام فرمود: رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله فرمودند ای علی این دین اسـتوار و محکم می باشد با نرمی و آرامش وارد شوید، و نفس خود را از روی کراهت و بی میلی به عبادت وادار نکن که تو را دشـمن خواهد گرفت.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۹۸

کسـی که خود را به مشـقت وامی دارد و خویشـتن را خسـته می کند از کوشش خود استفاده نخواهد برد و زود ملول و ناتوان خواهـد گردیـد، ماننـد کسـی عمل کن که پیر شده و در انتظار مرگ است، و یا مانند کسـی که می ترسد فردا بمیرد از اعمال خود بترس و متوجه خدا باش.

۹- علی علیه السّـلام در هنگام وفات وصیت کرد و فرمود: ای فرزند من در زندگی خود میانه رو باش و در عبادت هم متوسط عمل کن، و همواره به کارهائی مشغول باش که توانائی آن را داری که با میل و رغبت آن را انجام دهی.

۱۰- علی علیه السّلام فرمود: حرف خیر و سخن نیک بر زبان جاری کنید تا به آن شناخته شوید، و نیکوکار باشید تا به

کارهای نیک معروف گردید.

۱۱- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: عمل دائم اندک که از روی یقین اداء شود بهتر است از عمل زیادی که بدون یقین باشد.

۱۲- امام باقر علیه السّلام فرمود: کار نیک بر مردم سنگین است همان گونه که میزان اعمال آنها در روز قیامت سنگین می باشد، و کار بد نزد اهلش سبک می باشد همان گونه که میزان آنها در قیامت سبک است.

۱۳- بشار بن بشار از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر گاه کار خیری را مشاهده کردی آن را فورا انجام بده و به تاخیر نیانداز، بنده روز گرمی را روزه می دارد و امیدوار لطف و عنایت خداوند میباشد و خدا او را از آتش نجات می دهد، و یا برای رضای خداوند صدقه می دهد و خدا او را از عذاب دوزخ آزاد می کند.

۱۴- اسحاق بن جعفر گوید: برادرم موسی بن جعفر فرمود: بهتر از راستی گوینده آن است، همان گونه که نیکوترین نیکی ها بجای آورنده آن می باشد.

۱۵- علی علیه السّلام فرمود: هر چیزی نتیجه ای دارد و نتیجه کار نیک تعجیل در آن است.

۱۶- علی علیه السّلام در هنگام وفات فرمود: هر گاه یکی از کارهای آخرت پیش آمد در انجام آن اقدام کن، و هر گاه کاری در مورد دنیا پیش آمد در آن تامل کن و



در انجام آن شتاب نداشته باش.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: به کارهای نیک سرعت بخشید قبل از اینکه کارهای دیگری شما را از آن مشغول کند.

۱۷- امام صادق سلام اللّه علیه فرمود: واجبات و مستحبات را از روی اخلاص به جای آور و

به آن مداومت داشته باش که آنها اصل و پایه هستند، هر کس آن دو را به انجام رسانید و حق آنها را اداء کرد به همه چیز رسیده است، زیرا بهترین عبادات و نزدیک ترین آنها آن است که انسانی را آرامش دهد و از آفات نگهدارد.

عبادات و طاعات اگر چه کم باشد ولی با ادامه آن آدمی را حفظ می کند و آرامش به او می دهد، اگر واجب و سنت را نیکو بجای آوردی به انسانیت خود عمل کرده ای، هر گاه خواستی در روی بساط مالک خود قرار بگیری با فقر و مذلت در آنجا حضور پیدا کن، و خداوند را بزرگ بشمار و از او بترس.

ظاهر خود را از ریاء و باطنت را از قساوت نگهدار، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

نمازگزار با خدا مناجات می کند، شرم دارد از اینکه مردم از نجوای او مطلع شوند و راز او را که با خداوند سخن می گوید دریابند.

امام سجاد علیه السّلام فرمود: تعجب دارم از کسی که دنبال یک فضیلت می رود ولی یک واجبی را ترک می کند، و این فقط برای این است که از شناخت واجب و عظمت آن محروم شده است و از آنچه خداوند برای آنها اختیار کرده و آنان را اهلیت بخشیده است دست باز داشته.

۱۸- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: بدان که عمل در اولین وقت بهتر است و باید کار خیر را تاخیر نینداخت، و تا آنجا که امکان دارد در کارهای خیر شتاب کن، و دوست ترین اعمال خیر در نزد خداوند آن است که همواره به آن مشغول گردی اگر چه کم باشد.

۱۹- امام باقر

علیه السّلام به فرزندش امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: ای فرزند من کار نیک در بین دو گناه اثر آن گناهان را از بین می برد، پرسید ای پدر چگونه از بین ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۰۰

می برد، امام باقر علیه السّلام فرمود: مانند قول خداوند که در قرآن فرموده: «وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِکَ وَ لا تُخافِتْ بِها وَ ابْتَغِ بَیْنَ ذلِکَ سَبِیلًا».

در اینجا لا تَجْهَرْ بِصَلاتِکَ یک گناه است، وَ لا تُخافِتْ بِها نیز یک گناه می باشد ولی وَ ابْتَغِ بَیْنَ ذلِکَ سَبِیلًا حسنه به حساب می آید و یا مانند «وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً» در اینجا اسرفوا یک گناه و اقتروا نیز یک گناه است وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً حسنه بشمار می رود پس حسنه بین دو سیئه قرار گرفته است.

۲۰- هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر گاه به خیر تصمیم گرفتی آن را به تاخیر نیانداز زیرا خداوند هر گاه بنده خود را در کار خیری مشاهده کند و او را در طاعت خود بنگرد سوگند یاد می کند که او را عذاب نخواهم کرد، و هر گاه فکر معصیت برای تو آمد آن را انجام نده زیرا خداوند هر گاه بنده اش را در معصیت بنگرد سوگند یاد می کند که او را نخواهم آمرزید.

۲۱- حمزه بن حمران گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر گاه یکی از شما تصمیم گرفتید کار نیک بکنید در آن درنگ نکنید، زیرا بنده گاهی نماز می گذارد و یا روزه می دارد، و به او گفته می شود هر کار می خواهی انجام

بده که گناهانت آمرزیده شد.

۲۲- علی علیه السّلام فرمود: بجا آورنده خیر از خود خیر بهتر است، و بجا آورنده کار بد از خود بدی بدتر است.

فرمود: جاهل و نادان یا در حال افراط است و یا تفریط و اعتدالی در او نیست.

فرمود: استفاده نکردن از فرصت ها و به هدر دادن آنها پشیمانی و اندوه می آورد.

علی علیه السّلام فرمود: دلها گاهی تمایل و اقبال دارند و زمانی در آنها تمایل نیست، اکنون هر گاه در آنها میل و اقبال پیدا شد از آن استفاده کنید و دلها را با اکراه به کاری وادار ننمائید زیرا اگر اکراه آمد دلها کور می گردند.

علی علیه السّلام فرمود: بهترین اعمال آن است که در انجام آن با نفس خود مبارزه ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۰۱

کنی.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: کار خوب اندک که همواره به آن مشغول شوی بهتر است از کارهای زیادی که در انجام آن خود را خسته کنی.

علی علیه السّلام فرمود: هر گاه مستحبات به واجبات زیان رسانید مستحبات را ترک کنید.

۲۳- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: این دین متین و استوار است و در آن با نرمی وارد شوید، عبادت خداوند را از روی میل انجام دهید و آن را مبغوض نفس خویش قرار ندهید کسی که به شتاب مرکب می راند هم مرکب را خسته می کند و هم از ادامه راه باز می ماند.

۲۴- حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه بنده مشغول کاری هست یک سال آن را ادامه دهد و بعد اگر خواست به عمل دیگری روی بیاورد، زیرا شب قدر در یک سال یک بار می آید و

او در شب قدر آن عمل را درک کند.

۲۵- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: محبوب ترین اعمال در نزد خداوند آن است که بنده ای به کاری مداومت داشته باشد اگر چه اندک باشد.

۲۶- نجبه گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: چیزی نزد خداوند محبوب تر از این نیست که به کاری مداومت کند اگر چه کم باشد.

۲۷- معاویه بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حضرت سجاد سلام اللّه علیه می فرمودند: من دوست می دارم به کاری مداومت نمایم اگر چه اندک باشد.

۲۸- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: حضرت سجاد سلام اللّه علیه فرمودند: من دوست دارم در محضر خداوند حاضر شوم در حالی که اعمالم کامل باشد.

۲۹- ابو جمیله گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: روزهای خود را با کار نیک شروع کنید، و کاری کنید که فرشتگان نامه اعمال شما را در اول و آخر روز برای شما اعمال نیک ثبت کنند، و در میان روز خداوند شما را مورد آمرزش قرار می دهد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۰۲

۳۰- مرازم بن حکیم گوید: امام صادق سلام اللّه علیه فرمود: پدرم می گفت هر گاه تصمیم به کار نیکی گرفتی آن را زود انجام بده زیرا نمی دانی که بعدا چه حادثه ای خواهد آمد.

۳۱- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: خداوند کارهای خیر را که در آن به سرعت عمل شود دوست می دارد.

۳۲- بشر بن یسار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه اراده کردی کار نیک انجام دهی او را تاخیر نیانداز هر گاه بنده ای برای خدا روزهای گرم را روزه بدارد

خداوند او را از آتش نجات می دهد و بنده ای به خاطر نصف خرما که صدقه داده خود را به خداوند نزدیک می کند.

۳۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس اراده خیری کرد باید زودتر آن را انجام دهد و تاخیرش نیاندازد، گاهی بنده ای کار نیکی انجام میدهد خداوند می فرماید من گناهان تو را آمرزیدم و بعد از این اعمال تو را ثبت نخواهم کرد، فرمود: اگر بنده ای به کار بدی تصمیم بگیرد و آن را انجام ندهد ولی گاهی بنده ای مرتکب عمل زشت می گردد و خداوند عمل آن را مشاهده می کند و می فرماید من تو را بعد از این نخواهم آمرزید.

۳۴- محمد بن حمران گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه یکی از شما تصمیم گرفت کار نیکی بکند و یا صله ارحام بجای آورد باید زودتر انجام دهد، زیرا در طرف راست و چپ او دو شیطان هستند که او را از این کارها باز می دارند.

۳۵- ابو الجارود از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود هر کس تصمیم به کار خیری گرفت در انجام آن شتاب کند، زیرا هر کاری که در آن تاخیر باشد شیطان در آن دخالت دارد.

۳۶- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند نیکی ها را بر اهل دنیا سنگین کرده همان گونه که میزان آنها را در قیامت سنگین فرموده است، و برای اهل شر و فساد نیز شر را سبک شمرده همان طور که میزان آنها را در قیامت سبک کرده است.

## ۶۷ در اعتراف به تقصیر

۱- حسن بن جهم گوید: از حضرت رضا علیه السّلام شنیدم فرمود: مردی در بنی اسرائیل چهل سال خداوند

را عبادت کرد ولی عبادت او مورد قبول قرار نگرفت، او متوجه نفس خود شد و گفت من از ناحیه تو این موضوع را می نگرم، و من برای تو این همه رنج کشیدم و نتیجه نگرفتم، در این هنگام خداوند به او وحی فرستاد و گفت این عمل تو بهتر از عبادت چهل سال بود.

۲- حذاء از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

خداوند می فرماید: عاملان به اعمال خود تکیه نکنند که به خاطر اعمال خود پاداش خواهند داشت، آنها هر چه کوشش کنند و عبادت نمایند باز هم حق عبادت مرا بجای نخواهند آورد، و با عبادت نمی توانند به قرب جوار و نعمت های من برسند.

آنها باید به رحمت من اعتماد داشته باشند و از فضل و عنایت من امیدواری حاصل کنند و به من حسن ظن داشته باشند و اطمینان پیدا نمایند، در این هنگام است که رحمت من شامل آنها می گردد و با توجه خاصی که به آنها دارم از آنها خوشنود می کردم و آنها را مورد عفو خود قرار می دهم من خدای رحمان و رحیم می باشم و به این صفت نامگذاری شده ام.

۳- سعد بن ابی خلف از ابو الحسن علیه السّلام روایت می کند که فرمود: همواره کوشش به خرج بده و خود را مقصر بدان که در عبادت خداوند کوتاهی کرده ای، زیرا خداوند را هرگز نمی توان آن گونه که شایسته است عبادت کرد.

۴- ابن ابی نجران گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم مردی کارهائی انجام می دهد ولی در عین حال خائف می باشد، بعد از این کار خیری از او ظاهر می شود

ولی عجب و خودپسندی از وی بروز می کند، امام فرمود: حال اول او بهتر از حال ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۰۴

دوم می باشد.

۵- خالد صیقل از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: خداوند به یکی از فرشتگان اختیار داد تا او کاری که می خواهد انجام دهد، فرشته هفت آسمان و زمین پدید آورد هنگامی که دید اشیاء از او اطاعت می کنند گفت: امروز مانند من کسی نیست.

در این هنگام خداوند متعال پاره ای آتش فرستاد که در حجم مانند یک انگشت بود، آن آتش هر چه را که آن فرشته درست کرده بود همه را نابود کرد و چیزی از آن باقی نماند، و این بخاطر عجبی بود که آن فرشته را در اثر خلقت پدیده آمده بود.

۶- امام باقر علیه السّلام فرمود: محمد بن شهاب زهری خدمت امام سجاد علیه السّلام رسید در حالی که محزون و گرفته بود، امام علیه السّلام به او فرمود: چرا محزون می باشی، گفت یا ابن رسول اللّه حسودان بر من حسد می برند از این رو محزون هستم، آنها در مال من طمع کرده اند و نعمت های مرا کفران می کنند و نیکیهای مرا فراموش نموده اند.

امام سجاد علیه السّلام فرمودند: زبان خود را نگهدار تا همه را بطرف خود جلب کنی، زهری عرض کرد یا ابن رسول اللّه من به آنها احسان می کنم ولی گاهی از زبان من کلامی بدون قصد گفته می شود امام فرمود: همان متوجه باش که خودپسندی نکنی، و سخنی از زبانت بیرون نیاید که بعد نتوانی آن را انکار کنی و یا معذرت خواهی بکنی.

شما بدانید اگر سخنی از زبانت بیرون شد و کسی از شما

ناراحت گردید دیگر عذرخواهی و پوزش نمی تواند دل او را آرام کند و رفع کدورت نماید، ای زهری هر کس عقلش کامل نبود نابودیش آسان خواهد بود.

ای زهری چرا نمی خواهی همه مسلمانان را مانند خانواده ات بدانی، باید متوجه باشی که بزرگان آنها پدرت هستند و کوچک ها فرزند شما می باشند، و جوان ها برادرت هستند، اگر این چنین بدانی به کدام شخص ظلم می کنی و یا به کدام یک نفرین می نمائی، و یا می خواهی پرده کدام یک از آنها را پاره سازی.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۰۵

اگر ابلیس لعنه اللّه علیه به تو تلقین کرد که تو را بر دیگران فضیلتی هست و تو بر سایر مسلمانان فضیلت داری، تو خود در اینجا توجه کن اگر شخصی از تو بزرگتر است بگو او از من چند سال بزرگ است و بیش از من عمل صالح دارد و ایمان او هم از من بهتر است و لذا او بر من فضیلت دارد.

اما اگر شخصی از شما کوچک تر است بگو او از من کمتر معصیت کرده از این رو از من بهتر خواهد بود و اگر با تو همسال است بگو من در گناهان خود و آلودگیم یقین دارم ولی نسبت به او در شک می باشم، پس چرا اکنون یقین خود را بگذارم و به شک عمل کنم.

اگر مشاهده می کنی که مسلمانان تو را تعظیم می کنند و به تو احترام می گذارند، بگو این چیزی است که آنها از من دیده اند، اگر مشاهده کردی آنها به تو ظلم می کنند و یا اعتنائی به شما ندارند بگو این بخاطر گناهی است که مرتکب شده ام.

ای زهری تو اگر این چنین شکر کنی

و این گونه با آنها برخورد کنی خداونـد زنـدگی شـما را لذت بخش و خوشـگوار می کند و دوسـتانت را زیاد می گرداند، و دشمنانت را کم می سازد، و از محبت آنها برخوردار می گردی و خوشحال می شوی، و از جفای آنها دلتنگ نمی کردی.

بـدان که گرامی ترین مردم آن کسـی است که خیرش بر آنها جریان داشـته باشـد و او از مردم بی نیازی حاصل کند و عفیف باشد و بعد از این آن انسانی بزرگوار و شـریف است که عفت بخرج دهد و دست نیاز بطرف کسـی دراز نکند و به تو نیازمند باشد.

مردمـان دنیـا به مـال و ثروت علاقه دارنـد و به آن عشق می ورزنـد و هر کس در امور مالی مزاحم آنها نشود به او احترام می کنند، این چنین شخصی که چشم به مال و ثروت دیگران ندارد و با عزّت زندگی می کند معزز و محترم می باشد.

۷- اسـحاق بن عمار از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: عالمی نزد عابدی رفت و گفت نمازت چگونه است، گفت از عبادت من سؤال می کنی من ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۰۶

مدتها می باشد که مشغول عبادت و پرستش هستم.

بار دیگر پرسـید گریه ات چگونه است، عابد گفت من به اندازه ای گریه می کنم که اشکم جاری می گردد، عالم گفت: اگر خنده کنی ولی از خدا بترسـی بهتر از گریه می باشد، تو تظاهر می کنی و کسی که با عمل خود تظاهر کند از آن سودی نمی برد و اعمالش بالا نمی رود.

۸- زراره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: داود پیغمبر علیه السّلام گفت: من خداوند را چنان عبادت کنم و قرائتی بخوانم که کسی مانند آن را بجا نیاورده باشد، داود وارد محراب

خود شد و عبادت و قرائت خود را بجای آورد.

هنگامی که از نمازش فارغ شد متوجه شد غورباغه در محراب است، گفت:

ای داود تو امروز در عبادت خود گرفتار عجب شدی، داود گفت: آری چنین بود، گفت: عجب نداشته باش من در هر شب هزار بار تسبیح می گویم، که از هر تسبیحی سه هزار تحمید جدا می شود، من در قعر آب زندگی می کنم پرنده گرسنه ای در هوا فریاد می زند و من روی آب می آیم او مرا صید می کند و می خورد در حالی که هیچ گناهی نکرده ام.

۹- عبد الرحمن بن حجاج گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: بنده ای مرتکب گناه می گردد و بعد پشیمان می شود، پس از آن کارهای شایسته انجام می دهد و خوشحال می گردد ولی در کارها سستی می کند، و اگر تنبلی و سستی کند بهتر است از اینکه کار نیک انجام دهد ولی عجب برایش حاصل شود.

۱۰- امام علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می فرماید: بعضی از بندگان من چیزی از من طلب می کند و توفیق طاعتی می خواهد، من خواسته او را اجابت نمی کنم برای اینکه عجبی برای او حاصل نشود.

۱۱- وشاء گوید: امام ابو الحسن علیه السّلام فرمود: ایوب علیه السّلام عرض کرد: بار خدایا از مال دنیا چیزی از تو نخواستم و در این حال در دلش حالتی پدید آمد، در این هنگام ابری ظاهر شد و گفت: ای ایوب که این توفیق را به تو داد گفت: خداوندا تو به من این توفیق را عطا کردی.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۰۷

۱۲- علی علیه السّلام فرمود: وحدتی ترسناک تر از عجب نیست.

۱۳- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای بندگان خدا بدانید که مؤمن در

شب و روز به خود بد گمان می باشد و همواره اشک می ریزد و ناله می کند، شما مانند گذشتگان باشید آنها که قبل از شما گذشتند، آنها دنیا را چنان دانستند که از آن دست خواهند کشید و مانند مسافران این منزل را ترک خواهند کرد.

۱۴- اصبغ بن نباته گوید: علی علیه السّلام در یکی از خطبه های خود پس از حمد خدا و ثناء بر رسول صلی اللّه علیه و آله فرمود: من شما را به تقوی و پرهیزکاری دعوت می کنم، اطاعت خداوند به صاحبانش سود می رساند و دشمنان خدا با معصیت به خود زیان می رسانند.

کسانی که از روی عمد خود را به ضلالت افکنده اند و گمان می کنند که در هدایت بسر می برند همه در هلاکت هستند و عذر آنها هم پذیرفته نخواهد شد، و یا کسانی که حق را ترک کرده اند و گمان می کنند آن ضلالت می باشد.

شایسته ترین وظیفه ای که یک حاکم نسبت به مردم دارد آن است که آنها را به طرف خداوند هدایت کند و وظائف دینی را به آنها تعلیم دهد، بر ما لازم است که دستورات و اوامر خداوند را برای شما بازگو کنیم و شما را به انجام آنها امر نمائیم.

ما وظیفه داریم منهیات پروردگار را به شما برسانیم و همگان را از آن مطلع سازیم تا شما منهیات را انجام ندهید و احکام خدا را در میان مردمان دور و نزدیک منتشر سازیم و در این باره باکی هم نداریم حق را هر جا باشد اجرا می کنیم و به زیان هر کس باشد مورد عمل قرار می دهیم.

من می دانم آنها فقط در آرزوها و پندارها زندگی می کنند و یک مشت موهومات

را دین می دانند، آنها می گویند ما با نمازگزاران نماز می گذاریم، و با مجاهدان جهاد می کنیم، هجرت کردیم، و با دشمنان جنگ نمودیم، همه این کارها را گروهی انجام می دهند.

ایمان به آرایش ظاهری و آرزوها نیست، نماز وقتی دارد که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۰۸

آن را واجب کرده است و نماز جز در وقت واجب جایز نیست، هنگام نماز صبح آن است که شب سپری شود و خوردن و آشامیدن بر روزه دار حرام باشد.

وقت نماز ظهر هنگامی است که آفتاب به شدت گرم شود و سایه ات از بین برود، و در هنگام زمستان وقتی است که آفتاب از فلک بگذرد و این هنگامی است که آفتاب در پیشانی راست تو قرار گرفته باشد شرطی که خداوند در رکوع و سجود قرار داده.

هنگام نماز عصر آن است که آفتاب هنوز در حال درخشیدن است، و فاصله آن تا غروب به اندازه ای است که یک شتر سوار بتواند دو فرسخ راه طی کند، و هنگام مغرب آن است که آفتاب غروب کند و روزه دار افطار نماید.

هنگام نماز خفتن آن است که سیاهی شب همه جا را فرا گیرد و سرخی از افق برود و تا ثلث شب وقت نماز خفتن می باشد، هر کس در این هنگام به خواب رود خداوند دیدگان او را نخواباند، این بود مواقع نمازها و نماز برای مؤمنان در وقت معینی واجب شده.

مردی می گوید: من مهاجرت کردم در حالی که او هجرت نکرده است، مهاجران کسانی هستند که از گناهان هجرت می کنند و مرتکب گناه نمی کردند، مردی می گوید: من جهاد می کنم در حالی که او اهل

جهاد نیست و جهاد دوری کردن از حرام ها و با دشمنان می باشد.

گروهی جنگ می کنند و جنگ را هم دوست می دارند ولی مقصود آنها از جنگ نام آوری و گرفتن اجر و مزد و پاداش است گروهی هستند که اهل شجاعت هستند و می خواهند از افراد آشنا و یا ناشناس حمایت کنند.

بعضی از افراد هم اهل ترس و ضعف هستند به طوری که پدر و مادرشان را به دشمنان تحویل می دهند، و این خود یک هلاکت بشمار می رود، در جنگ ها و جهادها اجر و پاداش بر حسب نیت ها می باشد و می دانید که سگ از صاحبش دفاع می کند.

روزه یعنی دوری کردن از محرمات همان گونه که مردی از خوردنی ها و



آشامیدنیها خودداری می کند، زکاه همان گونه است که پیامبر آن را واجب گردانید، بواسطه زکاه خویشتن را پاک سازید.

از مواعظ پند گیرید و به آنها گوش فرا دهید، جنگجو کسی است که با دین خود جنگ کند، خوشبخت کسی را گویند که از دیگری عبرت گیرد، اینک من شما را نصیحت می کنم، و شما نزد خداوند برهانی ندارید من این سخنها را می گویم، و از خداوند طلب رحمت می کنم.

۱۵- فضل بن یونس گوید: امام ابو الحسن علیه السّلام فرمود: بیشتر بگوئید بار خدایا ما را از کسانی که ایمان آنها عاریه و موقت هست قرار نده، و مرا از مقصر بودن بیرون مکن راوی گوید: عرض کردم معنای عاریه را دانستم و آن کسی است که ایمان از آن سلب می گردد.

اما معنی تقصیر را ندانستم، امام علیه السّلام فرمود: هر کاری که برای خداوند می کنی خود را در نزد خویشتن مقصر بدان، زیرا مردم

در کارهای مربوط به خداوند همواره مقصر هستند و کوتاهی می کنند، مگر کسانی که خداوند آنها را حفظ کرده باشد.

۱۶- حسن بن جهم گوید: از ابو الحسن علیه السّلام شنیدم فرمود: مردی در بنی اسرائیل چهل سال خداوند را عبادت کرد، و بعد از آن برای تقرب به خداوند یک قربانی به خداوند تقدیم کرد ولی قربانی او مورد پذیرش قرار نگرفت.

آن عابد متوجه نفس خود شد و گفت: این عدم پذیرش از ناحیه تو می باشد و من این چوب را از ناحیه تو می خورم، و تو در اینجا گناهکار هستی، در این هنگام خداوند به او وحی کرد این عمل تو از آن عبادت چهل ساله ات بهتر است.

۱۷- سعد بن خلف از موسی بن جعفر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: همواره کوشش داشته باش و خودت را همواره مقصر بدان که خداوند را بطور شایسته عبادت نکرده ای همان گونه که سرور آدمیان فرمود: ما آن طور که شایسته هستی تو را عبادت نکرده ایم.

۱۸- جابر گوید: امام علیه السّلام فرمود: ای جابر خداوند هیچ وقت شما را از نقص ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۱۰

و تقصیر بیرون نکند

## ۶۸ اثر صلاح انسان در فرزندان

۱- زراره و حمران از امام صادق و باقر علیهما السّلام روایت می کنند که آن دو بزرگوار فرمودند خداوند فرزندان را در اثر صلاح پدران حفظ می کند، همان گونه که اموال آن دو غلام را به خاطر پدر آنها حفظ کرد.

۲- اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند بخاطر رستگاری مؤمن فرزندان او را هم رستگار می کند و آنها را در خانه مؤمن حفظ می کند همان گونه که همسایه ها را هم

حفظ می نماید.

فرزندان و همسایگان اهل صلاح در پرتو عنایت خداوند از هر گزندی محفوظ می باشند و این بخاطر کرامتی است که مؤمن در نزد خداوند دارد، و بعد از آن داستان آن دو کودک بنی اسرائیل را ذکر کرد و فرمود: وَ کانَ أَبُوهُما صالِحاً، مگر مشاهده نمی کنی که خداوند شایستگی پدر آنها را تقدیر کرده است.

۳- مسعده بن صدقه گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند در خاندان افراد صالح جانشینان صالحی می گذارد و اگر چه خانواده او افراد بدی باشند، و بعد این آیه را قرائت کردند که وَ کانَ أَبُوهُما صالِحاً.

## ۶۹ خداوند کسی را به عمل دیگری تعقیب نمی کند

مرحوم مجلسی رضوان اللّه علیه عنوان این باب را در کتاب گشوده است ولی اخبار مربوط به آن را ذکر نکرده است، گویا منشیان و کاتبان از نقل اخبار این ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۱۱

باب از مصادر معینه غفلت کرده اند و در مطاوی بحار الانوار گاهی از این گونه غفلت ها شده است.

## ۷۰ نیکی پس از گناه

۱- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: چه اندازه نیکو است کارهای نیک بعد از کارهای زشت، و چه اندازه زشت است کارهای بد پس از کارهای نیک.

۲- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمودند: ای علی هیچ خانه ای نیست که در آن خوشحالی پیدا شود، و مگر اینکه دنباله اش غم و اندوه خواهد بود، و همه اندوه ها برطرف می شوند مگر اندوه اهل جهنم، هر گاه کار بدی از تو سر زد فورا کار نیکی انجام بده تا آن را محو کند و کار نیک آدمی را از بدیها حفظ می کند.

۳- ابو ذر گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر جا هستی از خداوند بترس و با مردم با حسن خلق رفتار کن، و هر گاه کار بدی از تو پیدا شد بلافاصله کار خوبی انجام بده تا آن را برطرف سازد و اثر آن را محو کند.

۴- جعفر و ابراهیم از امام رضا علیه السّلام روایت می کنند که فرمود: هنگامی که روز قیامت بر پا شود خداوند مؤمنان را در مقابل خود قرار می دهد و عمل آنها را به آنان اطلاع می دهد، در این هنگام مؤمن به صحیفه خود می نگرد و چون

متوجه گناهانش می گردد رنگ چهره اش تغییر می کند و اندامش می لرزد.

بعد از این کارهای نیک او بر وی عرضه می شود در اینجا خوشحال می شود، در اینجا خداوند دستور می دهد گناهان او را تبدیل به حسنات نمایند و به مردم نشان دهند، فرشتگان هم دستورات خداوند را انجام می دهند، مردم می گویند مگر اینها یک گناه هم ندارند، و این است معنی آیه شریفه يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۱۲

۵- مردی از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: من چیزی را ندیدم که زود نتیجه دهد و آدمی از آن برخوردار گردد جز کار نیکی که انسان بعد از گناه انجام می دهد و این عمل به سرعت نتیجه می دهد و آدمی از آن بهره مند می گردد.

۶- ابن ظبیان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس عملی در نهان انجام دهد باید در آن دقت کند اگر خوب است آن را ادامه دهد و اگر بد است از آن اجتناب نماید، خداوند با لطف و عنایت خود بر پاداش آن می افزاید، هر کس در نهان کار بدی کرده باید در نهان کار خوبی بکند و اگر در آشکارا کار زشتی مرتکب شده باید در آشکارا هم کار خوبی انجام دهد.

۷- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حضرت سجاد علیه السّلام فرمودند وای بر کسی که یکی های او بر ده تایش غلبه کند گوید: عرض کردم مقصود شما از این سخن چه هست امام علیه السّلام فرمود: مگر نشنیده ای خداوند می فرماید هر کس یک کار نیک بکند خداوند ده برابر به او می دهد ولی هر کس یک گناه انجام دهد فقط به

یک مجازات می بیند.

بنا بر این هر کس یک حسنه داشته باشد و یک کار خوب بکند ده پاداش در نامه عمل او می نویسند ولی یک گناه فقط یک مجازات خواهد داشت، پس ما به خداوند پناه می بریم از کسی که در یک روز ده گناه مرتکب می شود، ولی یک کار خوب نمی کند تا بر حسنات او غلبه داشته باشد.

۸- حسن بن فضال از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که در تفسیر آیه «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها» فرمود: یعنی اگر کار خوب بکنید سود آن به شما خواهد رسید و اگر بد کردید خدائی هست که آن را بیامرزد.

۹- ابو النعمان از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: ای ابو نعمان مردم تو را فریب ندهند، زیان ها به تو می رسد نه به آنها، روزهایت را به کارهای بیهوده تلف نکن و سخنان بی فایده نگو و بدان کسانی هستند که اعمال تو را ثبت می کنند و هر چه بر زبان جاری می کنی می نویسند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۱۳

کارهای نیک انجام بده زیرا من مشاهده نکرده ام هیچ کاری مانند کار نیک زودتر نتیجه دهد، هر گاه کسی عمل نیکی انجام دهد گناهان سابقش آمرزیده می گردد خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید: إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ ذلِكَ ذِكْرى لِلذَّاكِرِينَ.

## ۷۱ نیت خیر و پاداش حسنات

۱- ابو ایوب خزاز گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هنگامی که آیه شریفه «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها»* بر رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله نازل شد، رسول خدا فرمود: بار خدایا زیادتر عطا فرما خداوند آیه دیگری نازل فرمود و گفت: مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها،

هر کس کار نیک انجام دهد خداوند ده برابر به او می دهد.

بار دیگر رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خدایا زیادتر عطا کن، خداوند متعال این آیه را نازل کردند «مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً کَثِیرَهً» هر کس به خداوند وام دهد چند برابر به او می دهد، در اینجا رسول خدا دریافتند که کثیر در نزد خداوند قابل احصا نیست و انتهائی ندارد.

۲- سلیمان بن مهران از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر گاه بنده تصمیم بگیرد کار نیکی بکند یک حسنه در نامه عمل او نوشته می شود و هر گاه انجام داد ده حسنه برای او ثبت می گردد.

اما هر گاه به گناهی تصمیم بگیرد چیزی برایش نوشته نمی شود ولی هر گاه مرتکب آن گناه شد نه ساعت به او مهلت می دهند تا پشیمان شود و توبه کند و استغفار نماید، وی اگر توبه نکرد و استغفار ننمود فقط یک گناه برای او نوشته می شود.

۳- ابن صدقه از امام صادق و او از پدرش علیهما السّلام روایت می کند که فرمود: هر

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۱۴

بنده مؤمنی که مرتکب گناهی شود خداوند هفت ساعت به او مهلت می دهد تا توبه کند و استغفار نماید و در نامه عمل او ثبت نگردد، ولی اگر توبه نکرد فقط یک گناه برایش نوشته می شود.

۴- ابن صدقه گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرش سلام اللّه علیه روایت کردند که فرمود: ابو الحسن بصری نزد من آمد و گفت: ای ابا جعفر شنیده ام گفته ای هر بنده ای که گناهی می کند خداوند به او هفت ساعت مهلت می دهد و اگر توبه

کرد و استغفار نمود در نامه عملش نوشته نمی شود.

امام صادق علیه السّلام فرمودند پدرم به او فرمود: من این چنین نگفته ام، من گفته ام هر بنده مؤمنی که مرتکب گناهی شود خداوند به او مهلت می دهد تا توبه کند و گفته من هم همین می باشد.

۵- محمد بن اسحاق از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: فرشته طرف راست آدمیان بر فرشته طرف چپ حکومت دارد، هر گاه بنده ای مرتکب گناه شود فرشته طرف راست به طرف چپ می گوید شتاب نکن هفت ساعت او را مهلت بده تا توبه و استغفار کند، و اگر مدت گذشت می گوید بنویس که این بنده بی شرم است.

۶- بکر بن محمد می گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که مؤمن نیت گناه می کند روزیش قطع می گردد.

۷- عمر بن یزید گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر گاه مؤمن کار نیک انجام دهد برای هر عملی خداوند هفتصد حسنه به او می دهد و همین است معنی آیه شریفه وَ اللَّهُ یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ پس اکنون کارهای نیک انجام دهید تا به ثواب خداوند برسید.

راوی گوید: عرض کردم مقصود از کار نیک چیست؟ فرمود: هر گاه نماز گزاردی رکوع و سجود آن را نیکو بجای آور، و هر گاه روزه گرفتی از هر چه روزه را تباه می کند دوری کن، و هر گاه حج بجای آوردی هر چه برای حج و عمره ات زیان دارد انجام نده، و بعد فرمود: هر کاری که می کنی باید پاک و خالی از عیب و



نقص باشد.

۸- محمد وابشی از حضرت صادق علیه السّلام

روایت می کنـد که فرمود: هر گاه بنـده مؤمن کار نیکی بکند خداوند پاداش او را زیاد می کند تا جایی که هفتصد برابر به او می دهد و این است معنی آیه شریفه که فرمود: وَ اللَّهُ یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ.

۹- زراره و حمران و محمـد بن مسـلم از امام باقر و صادق علیهما السّـلام روایت می کننـد که از آن دو بزرگوار از تفسـیر آیه شریفه مَنْ جاءَ بِالْحَسَـنَهِ فَلَهُ عَشْـرُ أَمْثالِها سؤال کردیم که آیا این برای ضـعفاء مسـلمانان می باشـد فرمودند: خیر این مخصوص مؤمنان است، و بر خداوند است که به آنها ترحم کند.

۱۰- زراره از امام صادق علیه السّـلام روایت می کند که فرمود: خداوند برای فرزندان آدم سه خصلت معین کرده است، یکی اینکه بر آنها منت نهاد و اگر یکی از آنها تصـمیم گرفت کار نیکی بکند خداوند یک حسـنه در نامه عمل او می نویسد و اگر آن را انجام داد، ده برابر در نامه عملش ثبت می کند.

اگر کسـی تصمیم به گناهی گرفت در نامه اعمال او چیزی نخواهند نوشت و اگر آن را انجام داد یک گناه برایش می نویسند و اگر تا هنگام مرگ توبه کرد از وی قبول می کنند شـیطان گفت: بار خدایا چرا برای آدم این سه خصوصـیت را نهادی برای من هم مانند او قرار بده.

خداونـد فرمود: برای تو هم قرار دادم هر فرزنـدی که برای آدم به دنیا بیاید برای تو هم به دنیا خواهد آمد، و به تو اجازه دادم تا مانند خون در رگهای اولاد هم حرکت کنی و دلهای آنان را وطن تو قرار دادم، در این هنگام شیطان گفت:

خداوندا همین برایم کافی است.

۱۱- امام علیه

السّلام فرمود: آدم علیه السّلام عرض کرد بار خدایا تو شیطان را بر من مسلط کردی و او را مانند خون در بدنم روان ساختی، اکنون راهی نشان بده تا از دام او رها گردم خداوند فرمود: ای آدم من برای فرزندان تو این چنین مقرر کردم که اگر یکی از آنها خواست گناهی مرتکب شود برایش نوشته نخواهد شد. اما اگر تصمیم گرفت کار نیکی انجام دهد ولی هنوز عمل نکرده است یک حسنه برای آن نوشته ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۱۶

می شود ولی اگر عمل کرد ده برابر به او خواهند داد، آدم گفت: بار خدایا زیاده از این بفرمائید.

خداوند متعال فرمود: ای آدم من برایت مقرر کردم که هر کدام از آنها مرتکب گناه و معصیتی شدند و بعد استغفار کردند من آنها را می آمرزم، آدم عرض کرد: باز هم برایم بفرمائید، خداوند فرمود: من توبه را برای آنها قرار دادم و آنها تا هنگام مرگ می توانند توبه کنند آدم گفت: بار خدایا مرا کفایت می کند.

۱۲- دارم بن قبیصه از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

خداوند عالم به فرشتگان حافظ انسان وحی می کند در باره بندگان من که بعد از عصر خسته می کردند و لغزش از آنها پیدا می شود چیزی ننویسید.

۱۳- منصور گوید: از موسی بن جعفر علیها السّلام پرسیدم تفسیر آیه شریفه یَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفی چیست، فرمود: پدرم از پدرش روایت می کرد که حسین بن علی علیها السّلام از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از تفسیر آن سؤال کردند، و رسول اکرم فرمودند من هم از تفسیر آن از

خداوند پرسیدم.

خداوند فرمود: من در باطن آدم دو رگ خلق کرده ام که بوسیله هوا حرکت می کند اگر آن قلب به طاعت من مشغول شود برای او حسنه خواهم نوشت، و اگر به معصیت و گناه اشتغال داشته باشند برای او نخواهم نوشت تا آنگاه که مرتکب گناه شوند، اینک ای مؤمنان متوجه باشید که خداوند چه نعمتهائی به شما داده است.

## ۷۲ پاداش نیت های نیک

۱- هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: مردم بعد از مرگ از سه چیز استفاده می کنند یکی از آنها صدقه ای است که در زمان حیات خود پایه گذاری کرده باشد و او بعد از مرگ خود از آن خیرات استفاده خواهد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۱۷

کرد، و دوم سنت نیکی است که مردم به آن عمل کنند، سوم فرزند صالحی که برای او استغفار نماید.

۲- هیثم از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: مؤمن از شش چیز بعد از مرگ استفاده می کند، فرزند صالحی که برای او استغفار کند، قرآنی که به خط خود آن را نوشته باشد چاهی که برای مردم حفر کرده، و درختی را که برای مردم غرس نموده، و آبی را که جاری کرده و سنت نیکوئی که پایه گذاشته است.

۳- حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: سه چیز دنبال آدمی را می گیرند و او بعد از مرگ از آنها استفاده می کند: صدقه جاریه، موقوفه ای که همه از آن استفاده کنند و سنت خوبی که مردم آن را بکار گیرند و یا فرزند شایسته ای که برای پدرش طلب مغفرت کند.

۴- عبد الخالق از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند

که فرمود: بهترین چیزی که انسان بعد از خود می گذارد سه چیز است، فرزند نیکوکاری که برای او طلب مغفرت کند، سنت نیکی که مردم آن را مورد عمل قرار دهند و صدقه جاریه.

۵- میمون قداح گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هر بنده ای از بندگان خدا که سنتی را بر پا دارد و مردم از آن هدایت شوند پاداش عمل به آن سنت را خواهد دید، بدون اینکه از پاداش دیگران کاسته گردد، و هر بنده ای که سنت زشتی را پدید آورد مجازات خواهد شد بدون اینکه از مجازات دیگران چیزی کم شود.

## ۷۳ خوشحالی از کارهای نیک

۱- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس از کار بد ناراحت گردد و از کار خوب خوشحال شود او مؤمن است.

۲- ابراهیم بن ابی محمد گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: مؤمن کسی است که ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۱۸

هر گاه کار نیک کند خوشحال می گردد و هر گاه گناه کرد استغفار می کند، مسلمان کسی را گویند که مسلمانان از زبان و دست او آسایش داشته باشند، و از ما نیست کسی که همسایه اش را آزار می دهد.

۳- علی علیه السّلام فرمود: از ما نیست کسی که هر روز حساب خود را نرسد، اگر کار خوبی از وی سر زده خداوند را سپاس گوید و بر کارهای نیک بیافزاید، و اگر کار زشتی انجام داده استغفار نماید

## ۷۴ وفا به عهد خداوند

۱- ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس چهار چیز در آن باشد اسلام او کامل می گردد، و به ایمانش کمک می شود و گناهانش آمرزیده می گردد، و در حالی که خداوند از وی راضی هست در محضرش حضور پیدا می کند و اگر گناهان بی شماری هم داشته باشد خداوند آنها را می آمرزد.

آن صفت ها عبارتند از وفاء به عهد خداوند و انجام تکالیف مذهبی، راستگوئی و صداقت در ارتباط با مردم، دوری کردن از هر کار زشتی که خدا و مردم از آن تنفر دارند، و حسن خلق با خانواده و مردم

## ۷۵ پاداش نیت خیر

۱- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس نیت خیری داشته باشد و برای خداوند بخواهد کاری انجام دهد او از دنیا بیرون نمی رود مگر اینکه به آن کار موفق می گردد.

۲- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر مؤمنی که تصمیم بگیرد

کـار نیکی انجـام دهـد و بعـد از آن مـانعی برایش حاصل شود و جلو کار او را بگیرد، خداونـد پاداش نیت او را تا جهان باقی است می دهد.

۳- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن فقیر می گوید بار خدایا مرا توفیق بده تا فلان کار نیک را انجام دهم، و هنگامی که خداوند نیت خیر او را دریافت پاداش انجام آن کار را به او می دهد و خداوند اهل بخشش و کرامت می باشد.

۴- حکم بن عیینه گوید: هنگامی که امیر المؤمنین علیه السّلام در نهروان با خوارج جنگ می کرد مردی

برخاست و گفت: خوشا به حال ما که در محضر شما با این گروه جنگ کردیم علی علیه السّلام فرمود: سوگند به خدائی که دانه را شکافت و مخلوقات را آفرید گروهی در این جنگ با ما شرکت کردند که هنوز خداوند آباء و اجداد آنها را خلق نکرده است.

آن مرد عرض کرد: چگونه آنها در این جنگ شرکت دارند در حالی که هنوز خلق نشده اند امام علیه السّلام فرمود: آری گروهی در آخر الزمان می آیند که آنها با ما شریک می باشند آنها تسلیم ما هستند و از کار ما رضایت دارند و از آن جهت با ما سهیم می باشند و این امری است مسلّم و حقی که انکار ناپذیر است.

۵- امیر المؤمنین سلام اللّه علیه فرمودند: مردم در خوشحالی و غضب با هم اجتماع می کنند، هر کس از کار نیک اظهار رضایت کرد در آن داخل می گردد، و هر کس از آن بدش آمد بیرون می شود.

۶- سلیمان بن خالد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر اهل آسمانها و زمین دوست نمی داشتند که با رسول خدا صلی اللّه علیه و آله هم نشین باشند همه هلاک می شدند و استحقاق جهنم را پیدا می کردند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۲۰

## ۷۶ آمادگی برای مرگ

۱- امام حسن عسکری علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که از علی علیه السّلام سؤال شد آمادگی برای مرگ چیست، فرمود: به جای آوردن واجبات و دوری کردن از محرمات، و پیروی از مکارم اخلاق و بعد از این باکی نیست که مرگ آدمی را بگیرد و یا آدمی به مرگ برسد، به خداوند سوگند علی علیه السّلام باکی ندارد که مرگ او را

فرا گیرد و یا او به مرگ برسد.

۲- امیر المؤمنین علیه السّلام در خطبه وسیله فرمودند: هیچ غائبی نزدیک تر از مرگ نیست ای مردم هر کس روی زمین راه می رود روزی در باطن زمین قرار خواهد گرفت، شب و روز عمرها را پایان می دهند، هر صاحب روحی روزی خود را می خورد و هر دانه ای خورنده ای دارد ای مردم شما خوراک مرگ هستید هر کس گردش روزگار را مشاهده کند از مرگ غفلت نمی کند، هیچ توانگری برای مالش و هیچ فقیری برای فقرش از مرگ نجات پیدا نمی کند.

۳- ابن قیس از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام بعد از نماز عشاء در کوفه سه بار مردم را صدا می زدند و به آنها می فرمودند: ای مردم آماده حرکت شوید خداوند شما را رحمت کند، اینک بانگ کوچ کردن در میان شما دمیده شده و خود را آماده مسافرت سازید.

اکنون که بانگ رحیل بلند شده چرا به دنیا چسبیده اید و از جای خود حرکت نمی کنید خداوند شما را بیامرزد برخیزید و وسائل سفر را تهیه کنید، و بهترین وسیله مسافرت را بردارید که آن تقوی و پرهیزکاری می باشد، ای مردم بدانید که شما در راه معاد قرار گرفته اید و این راهی که ادامه می دهید شما را به محشر می رساند.

ای مردم بدانید که شما از صراط عبور خواهید کرد و سختیهای بزرگ و



وحشت های عظیمی در مقابل شما می باشد، شما باید گردنه سختی را پشت سر بگذرانید و از منازل هولناکی عبور کنید و شما ناگزیر هستید که آن منازل را مشاهده کنید و از آنها عبور نمائید تا

به منزل مقصود برسید.

در آن منازل وحشت انگیز و رعب آور فقط رحمت خداوند است که آدمیان را نجات می دهد و از سختیها و مصیبت ها رها می سازد و از آن مناظر سخت و رعب آور آدمی را آرامش و آسایش می دهد و از عواقب وخیم آن حفظ می کند و یا اینکه در آنجا انسان به هلاکت می رسد و به عذاب گرفتار می شود.

۴- علی علیه السّلام به مردم مصر نوشتند ای بندگان خدا مرگ روزی شما را فرا می گیرد و شما را رها نمی کند اکنون قبل از اینکه مرگ شما را دریابد از آن بترسید و خود را آماده سازید، و زاد و توشه تهیه کنید، ای مردم شما اسیر مرگ هستید، اگر مقاومت کنید شما را می گیرد، و اگر فرار نمائید شما را تعقیب می کند و خود را به شما می رساند.

ای مردم مرگ از سایه هم بیشتر شما را همراهی می کند، مرگ پاهای شما را محکم گرفته است و دنیا از پشت سر شما پیچیده شده است، هر گاه شهوت ها و خواسته های نفسانی بر شما غلبه می کنند مرگ را بیاد بیاورید، و مرگ برای شما بهترین واعظ و پند دهنده می باشد و شما را از لغزشها نگه می دارد.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله یاران خود را به یاد مرگ توصیه می کردند و می فرمودند از مرگ زیاد یاد نمائید که او لذت ها و خوشیها را نابود می کند و بین شما و شهوت ها را می گیرد.

۵- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: مرگ هم طالب است و هم مطلوب، کسی توانائی ندارد مرگ را از پا در آورد و یا از آن فرار کند، اینک آماده مرگ باشید و به خود

آییـد، از مرگ نمی توان فرار کرد، شـما اگر کشـته نشویـد خواهید مرد، سوگند به آن کسـی که جان علی در دست او اسـت مردن با شمشیر آسان تر است تا مردن در بستر.

۶- علی علیه السّلام در یکی از سخنان خود فرمود: ای مردم شما هر روز که صبح از

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۲۲

خواب بر می خیزید در معرض تیرها قرار دارید و حوادث یکی بعد از دیگری شما را تعقیب می کند و با تیرهای مرگ شما را هـدف قرار می دهد، اموال شـما غارت می گردد و مصـیبت ها شـما را فرا می گیرد، هر طعامی که از دنیا می خورید و یا آبی که می آشامید در گلو گیر می نماید.

به خداوند سوگند هر نعمتی که از دنیا به شـما می رسد و خوشـحال می گردید نعمت دیگری را از دست می دهید و ناراحت می شویـد، ای مردم ما و شـما برای فناء آفریـده شـده ایم نه برای بقا و شـما بایـد از این دنیا به دنیای دیگر انتقال پیـدا کنید، و اینک برای خانه آینده زاد و توشه تهیه کنید که در آن سرای جاودان از آن سود برید.

۷- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند:

اعمـل علی مهـل فانـک میت و اختر لنفسک ایها الانسان فکانما قـد کان لم یک اذ مضـی و کانما هو کائن قـد کان اکنون که فرصت داری کـار کن و بـدان که بزودی خواهی مرد، ای انسـان برای خود هر چه می خواهی قبـل از مرگ برگزین، آن طور تصور کن آنچه گذشـته است واقع نشده زیرا آن گذشـته و از اختیارات بیرون شده است، و این چنین خیال کن که آینده واقع شده است.

۸- امام صادق علیه السّلام

فرمود: اگر برای آدمیان ترس از محضر خداوند و عرض حساب نبود و رسوا شدن و فاش گردیدن اسرار وجود نداشت شایسته بود که آدم از بالای قله های کوه به پائین نمی آمد و در آبادیها مسکن نمی کرد و از خوردن و آشامیدن خودداری می نمود و جز در موارد اضطرار و خوف از تلف بخواب نمی رفت.

همین گونه است کسی که وحشت های روز قیامت را می نگرد و سختی های آن را مشاهده می کند و وقوف در محضر خداوند را می بیند، او در این هنگام نفس خود را به حساب می کشد و خود را در قیامت مشاهده می نماید، خداوند می فرماید اگر به اندازه وزن یک حبه هم حقی باشد ما او را می آوریم و حسابش می کنیم.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۲۳

یکی از امامان علیهم السّلام می فرماید خودتان به حساب خودتان برسید قبل از اینکه به حساب شما برسند، و خود اعمال خویشتن را بسنجید پیش از اینکه اعمال شما را وزن کنند.

روایت شده یحیی بن زکریا علیهما السّلام شب ها در باره بهشت و دوزخ در فکر فرو می رفت، شب ها بیداری می کشید و خواب او را نمی گرفت، هنگام صبح می گفت بار خدایا کجا فرار کنم و در کجا استقرار پیدا نمایم بار خدایا فقط بطرف تو می آیم و در آستانت جای می گیرم.

۹- سلمان رضوان اللَّه علیه گوید: من از شش چیز در شگفت هستم، سه چیز مرا می خنداند و سه چیز می گریاند، آنها که مرا می گریانند مفارقت از دوستان که محمد صلی اللَّه علیه و آله و اصحاب او می باشند، و وحشت روز قیامت و حضور در پیشگاه خداوند متعال.

اما آن سه چیز که مرا به خنده وامی دارد کسی است

که دنبال دنیا می رود در حالی که مرگ او را طلب می کند، دوم کسی که غفلت دارد و نمی داند اعمالش تحت تعقیب مراقبان می باشد، سوم کسی که همواره شادمان و خندان است، و نمی داند آیا خداوند از کارهای او راضی هست و یا بر وی خشمگین می باشد.

۱۰- عجلان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای ابو صالح هر گاه جنازه ای را بر می داری خیال کن جنازه ات بر دوش مردم می باشد و تو از خداوند می خواهی بار دیگر تو را به دنیا بر گرداند تا کارها را از سر گیری.

۱۱- داود ابزاری گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: منادی هر روز فریاد می زند ای فرزند آدم برای مردن متولد شوید و برای فناء جمع کنید و برای خراب شدن خانه بسازید.

۱۲- ابو عبیده گوید: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم قربانت گردم به من حدیثی بگوئید تا از آن استفاده کنم، فرمود: ای ابا عبیده زیاد یاد مرگ بکن، هر کس زیاد یاد مرگ بکند در دنیا راه زهد را در پیش می گیرد.

۱۳- ابو شیبه زهری از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:



از مرگ بترسید اینک مرگ و آنچه به او تعلق دارد می آید، مرگ با راحتی و آسایش و بشارت می رسد، مرگ با یک حمله شما را به بهشت می رساند، آن بهشتی که خانه همیشگی می باشد و جای کسانی است که برای آن کار می کردند و به آن تمایل داشتند.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر گاه شیطان و شقاوت بر انسان مسلط شد آرزوها در مقابلش ظاهر

می گردند و مرگ هم از یاد می رود.

از رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله سؤال شد کدام یک از مؤمنان باهوش تر می باشند فرمود:

کسانی که بیشتر یاد مرگ را بکنند و خود را برای مرگ آماده سازند.

۱۴- علی علیه السّلام فرمود: هر کس زیاد یاد مرگ را بکند از دنیای اندکی هم راضی می گردد.

۱۵- هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که جبرئیل علیه السّلام حضور رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله رسید و گفت: ای محمد هر چه می خواهی زندگی کن که سرانجام از دنیا خواهی رفت، هر کس را می خواهی دوست داشته باش که عاقبت از آن جدا خواهی شد، و هر کاری می خواهی بکن که آن را خواهی دید.

ابن ابی عمیر گوید: ابن سنان در دنبال این حدیث اضافه کرده است که جبرئیل گفت: ای محمد شرف مؤمن نماز خواندن او در شب می باشد و عزت او خودداری از آزار و اذیت مردم خواهد بود.

۱۶- اسماعیل از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود عیسی بن مریم علیها السّلام می گفت وحشتی هست که نمی دانی چه وقت به شما خواهد رسید، چه می شود که خود را برای آن مهیا کنی قبل از اینکه ناگهان برسد.

۱۷- امیر المؤمنین علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ لا تَنْسَ نَصِیبَکَ مِنَ الدُّنْیا فرمود: یعنی تندرستی و توانائی و جوانی و فراغت و نشاط و ثروت خود را فراموش مکن تا می توانی از آنها در باره آخرت خود استفاده نما.

به امام سجاد علیه السّلام گفته شد بهترین مرگ برای بندگان چیست، فرمود:

هنگامی که از ساختن خانه فارغ شده باشد، گفتند این مطلب را

توضیح دهید، امام ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۲۵

علیه السّلام فرمود: یعنی هنگامی که از گناهان توبه کند، و بر کارهای خیر مداومت نماید، و محبوب و بزرگوار بر خداوند وارد شود.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس بمیرد و درهم و دیناری از خود بجای نگذارد کسی توانگر از او وارد بهشت نخواهد شد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه در بسترت قرار گرفتی بنگر غذائی که خوردی از کجا آمد و در آن روز چه بدست آوردی، و به خاطر بیاور روزی خواهی مرد و روزی هم زنده خواهی شد.

## ۷۷ عفت شکم و دامن

۱- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند به چیزی عبادت نشده که بهتر از نگهداری شکم و دامن باشد.

۲- سدیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: بهترین عبادت ها نگهداری شکم و دامن می باشد.

۳- عبد اللَّه بن میمون از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود:

بهترین عبادت ها عفت و پاکدامنی می باشد.

۴- مردی به امام باقر علیه السّلام عرض کرد من در عمل ضعیف هستم و روزه هم اندک دارم، ولی امیدوارم که همواره مال حلال خورده باشم، امام علیه السّلام فرمود: کدام عبادت بهتر از عفت شکم و دامن می باشد.

۵- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: بیشتر امت من بوسیله دو چیز میان خالی وارد دوزخ می شوند و آنها عبارتند از شکم و دامن.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: پس از خود می ترسم امت من به سه چیز مبتلا گردند:

گمراهی بعد از شناخت، فتنه ها و آشوب های گمراه کننده، و مشتهیات

شکم و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۲۶

دامن.

۶- میمون قداح گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: عبادتی بهتر از عفت شکم و دامن نیست.

۷- منصور بن حازم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: عبادتی بهتر در نزد خداوند از پاک دامنی و خودداری از حرام نمی باشد.

۸- ابن عمر گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: خداوند مرد با حیا و عفیف را دوست می دارد و مرد بد زبان و پررو و بی شرم را دشمن می دارد.

۹- نجم از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: ای نجم همه شما در بهشت با ما خواهید بود ولی چه اندازه زشت است کسی از شما وارد بهشت گردد در حالی که عورت خود را نمی پوشاند، گفتم مگر این خواهد شد، فرمود: آری اگر شکم و دامن خود را حفظ نکنند.

۱۰- یکی از اصحاب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: به پدران خود نیکی کنید تا فرزندان شما به شما نیکی کنند، و از زنان مردم چشم بپوشید تا از زنان شما چشم بپوشند.

۱۱- قداح از امام باقر و او از پدرش علیهما السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: از خداوند شرم کنید آن طور که شایسته می باشد، گفتند: یا رسول اللّه ما چگونه از خداوند شرم داشته باشیم.

فرمود: اگر می خواهید این کار را بکنید باید همواره مرگ را مقابل خود مشاهده کنید، و زبان خود را حفظ نمائید، و شکم را نگهدارید، و از قبرها و پوسیدگی بدن یاد نمائید، و هر کس می خواهد به آخرت برسد باید از گرایش به آرایش های دنیا خودداری کند.

۱۲- ابو هریره گوید: رسول

خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: نخستین کسانی که از امت من وارد دوزخ می شوند آن دو میان خالی هستند گفتند: یا رسول الله آن دو چه هستند، فرمود: دامن و زبان و بیشترین کسانی که وارد بهشت می کردند متقین می باشند و کسانی که خلق نیکو دارند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۲۷

۱۳- حسین بن زید از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس از امت من دارای چهار خصلت باشند وارد بهشت می گردند، خود را به دنیا آلوده نکنند و هواپرستی نکنند، شکم خود را نگهدارند و دامن خود را حفظ نمایند.

۱۴- ابو الجارود از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که آن حضرت در تفسیر آیه شریفه «یا بَنِی آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَیْکُمْ لِباساً یُوارِی سَوْآتِکُمْ وَ رِیشاً» فرمود: مقصود از لباس همان لباسهائی است که در بر می کنید، و مقصود از ریشا وسائل زندگی و مال و ثروت می باشد، و اما لباس تقوی مقصود از آن عفت است.

مرد با عفت عورتش ظاهر نمی گردد اگر چه برهنه باشد و بدکار عورتش آشکار است اگر چه لباس پوشیده باشد خداوند می فرماید لباس تقوی بهتر است یعنی عفت بهتر است، و اینها از آیات خداوندی می باشند که خداوند آنها را بیان می کند شاید شما متذکر شوید.

۱۵- امام رضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

می ترسم سه چیز بعد از من امت مرا گمراه کند، و آنها عبارتند از گمراهی بعد از شناخت و فتنه های گمراه کننده و شهوت شکم و دامن.

۱۶- رسول خدا صلی اللّه

علیه و آله فرمودنـد: نخستین کسـی که وارد بهشت می گردد شـهید و یـا بنـده ای است که عبـادت خـدا را نیکو بجای آورده باشد، او اوامر سیدش را اطاعت کند، و یا مردی که اهل عبادت باشد و عفت پیشه کند.

۱۷- انس گویـد: رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله نزد یارانش آمد و گفت هر کس قول دهد دو عمل انجام دهد من بهشت را برای او ضـمانت می کنم، ابو هریره گفت: یـا رسول اللّه پـدر و مـادرم فـدایت باد من تعهـد می کنم آنها را انجام دهم، رسول خدا فرمود:

هر کس زبان و دامن خود را نگهدارد من ضمانت بهشت را برای او می کنم.

۱۸- ابراهیم از امام حسن عسـکری علیه السّـلام روایت می کنـد که آن حضـرت در باره مروت فرمودند: مروت یعنی عفت در دین، و تدبیر زندگی و صبر در مصیبت ها.

۱۹- ابو بصیر گوید: مردی خدمت امام باقر علیه السّلام عرض کرد: من در عمل ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۲۸

ضعیف هستم نماز و روزه ام اندک می باشد ولی امیدوارم که جز حلال نخورده باشم، و جز با حلال نکاح نکرده ام، امام علیه السّلام فرمود: مگر کدام عمل بهتر از نگهداری شکم و دامن می باشد.

۲۰- ابو برزه نابینا که یکی از یاران رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله بود روایت می کنـد که آن جناب فرمود: من در باره سـه چیز از شما می ترسم، نادانی بعد از شناخت، فتنه های گمراه کننده و شهوت های شکم و دامن.

۲۱- امام رضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله سؤال شد چه خصلت هائی بیشتر آدمیان را بطرف بهشت می برد، فرمودند

ترس از خداوند و حسن خلق، سؤال شد چه خصلت هائی بطرف دوزخ می کشانند فرمود:

دو چیز میان خالی، شکم و دامن.

۲۲- حمزه بن حمران گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: یک عرب بیابانی خدمت رسول صلی اللّه علیه و آله آمد و عرض کرد یا رسول اللّه مرا وصیت کن، فرمود: آری تو را وصیت می کنم که دامنت را حفظ کنی.

۲۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: شما را وصیت می کنم که دامن و زبان خود را حفظ کنید.

## ۷۸ در سکوت و خودداری از سخنان بی فائده

۱- از امام سجاد علیه السّلام در باره سکوت و سخن گفتن سؤال شد که کدام یک از آنها بهتر می باشند امام علیه السّلام فرمود: هر یک از آنها آفاتی دارند و هر گاه از آفت مصون باشند، سخن گفتن بهتر از سکوت می باشد، پرسیدند یا ابن رسول اللّه این مطلب را بیشتر توضیح دهید تا موضوع روشن شود.

فرمود: برای اینکه خداوند انبیاء و مرسلین و اوصیاء را برای سکوت مبعوث نکرد، خداوند آنها را فرستاد تا سخن بگویند بهشت را با سکوت نمی توان بدست ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۲۹

آورد و با سکوت به ولایت خداوند نتوان رسید و با سکوت هم نمی توان از جهنم دور شد تمام اینها را با سخن باید بدست آورد و نمی توان ماه را با آفتاب مقایسه کرد، شما فضیلت سکوت را بیان کردی ولی فضیلت بیان را بر سکوت وصف نکردی.

۲- سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام از امیر المؤمنین سلام اللّه علیه روایت می کند که فرمود: خداوند همه نیکی ها را در سه خصلت جمع کرده است: تفکر، سکوت، و سخن، هر تفکر

و نظری که در آن عبرت نباشد بی فایده است.

هر سکوتی که در آن اندیشه نباشد غفلت می باشد و هر سخنی که در آن یاد خدا نباشد بیهوده و بی فایده است خوشا به حال کسی که نظرش عبرت و سکوتش تفکر و سخن او ذکر خدا باشد، بر گناهانش گریه کند و مردم از وی در آرامش باشند.

۳- امام باقر علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علی علیه السّلام فرمود: نگهدارنده ای مانند سکوت نیست.

۴- عبد العظیم حسنی از امام جواد علیه السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: آدمی در زیر زبانش مخفی شده است.

۵- سلیمان جعفری از موسی بن جعفر علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام از کنار مردی عبور می کردند که سخنان بی فائده ای می گفت علی علیه السّلام در نزد او توقف فرمود و گفت: ای مرد تو با این سخنان کتابی بر حافظان خود املاء می کنی، از آنچه به تو سود می رساند سخن بگو و از لغویات در گذر.

۶- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند قدر و مقام آن انسانی بزرگ است که از سخنان بی فایده دست بر دارد.

۷- سعدان بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خواب برای بدن موجب راحتی می باشد و سخن روح را آسایش می دهد، و سکوت عقل را آرامش عطا



می کند.

۸- بزنطی از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که فرمود: از نشانه فهم و شعور حلم، علم و سکوت است، سکوت یکی از درهای حکمت می باشد سکوت محبت ها را جلب می کند و او راهنما بطرف

خیرات می باشد.

۹- ابن صدقه از امام باقر علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر زبان گوینده ای مراقبی دارد و باید بندگان هنگام سخن از خداوند بترسند و بنگرند چه می گویند.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: از نیکی های مرد مسلمان است که از گفتار بیهوده خودداری کند.

۱۰- حارث اعور گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هیچ چیزی شایسته تر از زبان برای حبس کردن نیست.

۱۱- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: مؤمن را همواره نیکوکار می نویسند تا آنگاه که ساکت باشد، و هر گاه سخن گفت در اینجا نیکوکار و یا بدکار خواهند نوشت.

۱۲- ابن صدقه از امام باقر علیه السّلام و او از پدرش روایت می کند که فرمود: داود به سلیمان علیهما السّلام گفت: ای فرزند از خنده زیاد دوری کن زیرا خنده زیاد روز قیامت آدمیان را کوچک می کند.

ای فرزند همواره ساکت باش مگر در آنجائی که خیری باشد، پشیمانی برای سکوت یک بار بیشتر نیست ولی پشیمانی برای سخن زیاد بیشتر می باشد، ای فرزند اگر سخن از نقره باشد سکوت از طلا خواهد بود.

۱۳- ابو الربیع شامی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که امام صادق سلام اللّه علیه فرمود: خداوند به مانند سکوت و رفتن بطرف خانه خود پرستش نشده است.

۱۴- ثمالی از علی بن الحسین علیهما السّلام روایت می کند که فرمود: زبان آدم هر روز متوجه اعضاء و جوارح انسان می شود و می گوید: چگونه روز را گذراندید، آنها



می گویند اگر دست از ما برداری سالم خواهیم

ماند آنها او را به خداوند سوگند می دهند که ما را آزار نده و می گویند ثواب و عقاب ما به شما ارتباط دارد.

۱۵- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که ابو ذر رحمه اللَّه علیه گفت:

دنیا را در ده کلمه قرار بده، یک سخنی برای طلب حلال و سخن دیگر برای آخرت، سومی هم نه سود می رساند و نه زیان و خود را در آن وارد نکن.

۱۶- سفیان ثوری گوید: جعفر بن محمد صلوات اللَّه علیه به من فرمودند ای سفیان پدرم مرا به سه چیز امر کرد و از سه چیز نهی فرمود، پدرم گفت: هر کس با بدکار رفاقت کند آلوده می شود و هر کس در جاهای بد راهش باز شود متهم می گردد، و هر کس زبانش را در اختیار نگیرد پشیمان می شود.

۱۷- علی بن مهزیار گوید: امام علیه السّلام فرمود: زمانی خواهد آمد که عافیت در آن ده جزء خواهد بود که نه جزء آن در کناره گیری از مردم می باشد و یکی هم در سکوت خواهد بود.

۱۸- ابو ذر گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: عاقل باید به زمانش آگاه باشد و راه خود را بشناسد و زبانش را نگهدارد، زیرا هر کس سخن خود را از عملش بداند کمتر سخن خواهد گفت مگر در جایی که هدفی داشته باشد.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند همواره سکوت کنید که سکوت شیطان را از شما دور می کند و شما را در کارهای دینی یاری می نماید.

۱۹- ابن زیاد از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: سه چیز شما

را نجات می دهد، نگهداشتن زبان، گریه کردن بر گناهان و نشستن در خانه.

۲۰- حماد بن عیسی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر می خواهی دیدگانت روشن شود و به خیر دنیا و آخرت برسی از مردم قطع امید کن و خود را در میان مردگان بدان و خود را بالاتر از کسی مدان و زبانت را حفظ کن همان گونه که مالت را حفظ می کنی.

۲۱- حجال و ابن اسباط از امام رضا علیه السّلام روایت می کنند که فرمود: عابدان ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۳۲

بنی اسرائیل به عبادت مشغول نمی شدند تا آنگاه که ده سال سکوت می کردند.

۲۲- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: سکوت را مراعات کنید تا سالم بمانید.

۲۳- امام حسن مجتبی علیه السّلام فرمود: سکوت در جاهای زیادی آدمی را کمک می کند اگر چه در گفتار فصیح و خوش زبان باشی.

۲۴- مردی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: عرب بیابان نشینی نزد حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله آمد و گفت: یا رسول اللّه تو از جهت پدر و مادر بهتر از ما می باشی و فرزندانت هم از همه گرامی تر می باشند و شما در جاهلیت و اسلام رهبر ما بوده اید.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله از سخنان او ناراحت شد و فرمود: ای اعرابی چه چیز بین زبانت مانع و حاجب است، گفت دو لب و دندانها که جلو زبانم را گرفته اند، رسول خدا فرمود: یکی از این دو می بایست مانع تیزی زبانت واقع می گردید و این سخنان بر زبانت جاری نمی شد.

ای مرد بیابانی توجه داشته باش که کسی در دنیا زیان بارتر از زبان تیز و فصیح داده نشده است

طلاقت لسان و بلاغت کلام آدمیان را به تباهی می برد ای علی برخیز و زبان این مرد را قطع کن، در اینجا مردم گمان کردند که علی می خواهد زبان او را قطع کند، ولی علی علیه السّلام چند درهم به او داد.

۲۵- انس گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در جمع یاران خود قرار گرفتند و به آنها فرمودند: هر کس دو چیز را انجام دهد من بهشت را برای او ضمانت می کنم، ابو هریره گفت: یا رسول اللّه من آنها را انجام می دهم، رسول خدا فرمود: هر کس زبان و دامن خود را حفظ کند من بهشت را برای او ضمانت می کنم.

۲۶- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: زبانت را حفظ کن و سخنانت را کوتاه نما، و جز در خیر سخن بر زبان جاری مکن.

۲۷- ابن عمر گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: سخن زیاد نگوئید مگر در ذکر خداوند، زیرا سخن زیاد که در غیر ذکر خداوند باشد دلها را سخت می کنند، و دورترین افراد از خداوند کسانی می باشند که دل های سخت دارند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۳۳

۲۸- امیر المؤمنین علیه السّلام به فرزندش وصیت کردند: ای فرزند من عاقل باید مقام خود را در جامعه بشناسد، او باید زبانش را حفظ کند و اهل زمانش را بشناسد.

۲۹- عبید اللّه بن عبد اللّه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که آن جناب به یاران خود فرمودند: سخنی از من بشنوید که برای شما بهتر از اسبان سیاه می باشد، و آن این است که سخن بیهوده بر زبان نرانید، و در موارد لازم هم زیاد صحبت نکنید تا

آنگاه که برای سخن خود جای مناسبی بیابید.

چه بسا سخنرانانی که در غیر محل خود صحبت می کنند و با سخن خود به خویشتن ستم می نمایند، با نادان و حلیم هرگز مجادله نکنید، هر کس با حلیم مجادله کند او را از مطلب دور می کند و هر کس با نادان مجادله نماید او را به هلاکت می رساند.

هر گاه برادر مؤمن شما در میان شما نبود از او به بهترین وجه ذکر خیر بکنید، و همان گونه که انتظار دارید آنها در غیبت شما ذکر خیر شما را بکنند، و در عمل مانند کسی کار کنید که می داند اگر کار نیک بکند پاداش می گیرد، و اگر کار زشت انجام دهد مجازات می گردد و مورد مؤاخذه قرار می گیرد.

۳۰- علی علیه السّلام فرمود: روزهای خود را به کارهای لغو سپری نکنید و اوقات خود را به سخنان بی معنی نگذرانید و بدانید که حافظان اعمال شما را می نویسند، و نیز فرمودند: زبان خود را حفظ کنید و سالم باشید و تسلیم گردید تا سود برید.

۳۱- مردی از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که آن جناب فرمود: روزهای خود را به سخنان بی فائده سپری مکن زیرا با تو کسانی می باشند که گفته هایت را ضبط می کنند.

۳۲- عبد العظیم حسنی از امام جواد علیه السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند من چهار چیز گفتم که خداوند آنها را در کتاب خود تصدیق فرموده است، من گفتم: مردم زیر زبان خود مخفی شده اند و هر گاه سخن بگویند آشکار می شوند، خداوند هم در این باره فرموده: شما آنها را از طرز گفتار می شناسید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۳۴

من گفتم: هر

کس چیزی را درک نکرد با آن دشمنی می کند، خداوند هم در قرآن فرموده: آنها مطلبی و موضوعی را تکذیب می کردند که او را در نیافتند و من گفتم: ارزش هر آدمی آن چیزی است که او را به خوبی بشناسد خداوند هم در داستان طالوت در قرآن مجید می فرماید.

پروردگار طالوت را از این جهت برگزید و او را بر شما امارت داد که از نظر علمی و جسمانی بر شما فضیلت داشت، من گفتم: قصاص کشتار را کم می کند، خداوند هم در قرآن فرمود: ای مردم قصاص شما موجب بقاء و حیات شما می باشد.

۳۳- علی علیه السّلام فرمود: خوشا بحال آن کس که زیادی مالش را انفاق کند و از سخن گفتن زیاد خودداری نماید.

۳۴- در روایت آمده هنگامی که فرزندان آدم و احفاد او زیاد شدند، در نزد او سخن می گفتند و او هم ساکت بود، آنها می گفتند: ای پدر چرا سخن نمی گوئید، فرمود: ای فرزندان من خداوند مرا از جوار خود بیرون کرد و از من خواست کمتر صحبت کنم تا بار دیگر به جوار او بر گردم.

۳۵- معمر بن خلاد از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که امام صادق علیه السّلام فرمود:

نجات مؤمن در نگهداری زبانش می باشد و علی علیه السّلام فرمودند: هر کس زبانش را حفظ کند خداوند عیب های او را می پوشاند.

۳۶- مالک بن ایمن گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: آیا راضی نمی شوید که نماز بگذارید و زکاه بدهید و زبان های خود را حفظ کنید تا داخل بهشت گردید.

۳۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: سکوت شعار کسانی است که از حقائق گذشته مطلع می باشند و قلم با سکوت

خشک می گردد و دو ملک حافظ از نوشتن باز می مانند، سکوت کلید همه آسایش های دنیا و آخرت می باشد، و در سکوت می توان رضای خداوند را بدست آورد و حساب را سبک کرد و میزان را تخفیف داد.

سکوت آدمیان را از خطا و لغزش باز می دارد، خداوند سکوت را پوششی ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۳۵

برای جاهل و زینتی برای عالم قرار داده است، سکوت آدمیان را از هوای نفس دور می کند و نفس را به ریاضت وامی دارد و عبادت را شیرین می گرداند و قساوت دل را می برد و عفت و مردانگی و هوش و زرنگی می آورد.

اکنون زبانت را حفظ کن و آن را در هر جا بکار نیانداز، خصوصا در جایی که اهلی برای گفتن نیابی و کسی نباشد که برای خدا به سخنان تو گوش دهد، ربیع بن خثیم کاغذی مقابل خود می گذاشت و همه گفته های خود را در آن می نوشت و بعد شب ها آنها را به وقت حساب می کرد و سود و زیان آنها را معلوم می نمود.

او بعد از محاسبه با نفس خود می گفت وای بر ما خاموشان نجات پیدا کردند و ما باز ماندیم، دسته ای از یاران رسول خدا صلی اللّه علیه و آله ریگ در دهان می گذاشتند و هر گاه می خواستند برای خدا سخن بگویند آن را از دهان بیرون می کردند، بسیاری از صحابه مانند غرق شدگان نفس می کشیدند و مثل بیماران سخن می گفتند.

علت هلاک مردم و یا رهائی آنها در سکوت و یا سخن است، پس خوشا بحال آنهائی که عیب سخن را شناختند و حق سخن را دریافتند و فوائد سکوت را دانستند، و اینها از اخلاق پیامبران و شعار

برگزیدگان می باشد، هر کس قدر سخن را بداند معنی سکوت را درک می کند.

اینک هر کس قدر سخن را دانست و لطائف و رقائق کلام را دریافت او می داند لطف و سکوت کدام است و کوشش می کند سخن خود را حفظ کند و زبانش را نگهدارد در اینجا سکوتش عبادت خواهد بود، و بر عبادت او فقط خداوند مطلع می باشد.

۳۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: سخن گفتن صفا و روشنی و یا تیرگی دل آدمی را ظاهر می کند، و دانش و جهل انسان را برای مردم بیان می نماید، امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: آدمیان زیر زبان خود پنهان شده اند سخن خود را وزن کن و آن را بر عقل و معرفت عرضه بدار و بعد اظهار نما.

اگر برای خداوند و یا در راه خداوند بود او را بیان کن و اگر غیر از این باشد سکوت بهتر از سخن گفتن می باشد، عبادتی سبک تر و بهتر و پربارتر برای جوارح ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۳۶

انسان از گفتار برای رضای خداوند نیست، و اینکه انسانی از نعمت های پروردگار برای مردمان سخن بگوید و مردم را از مواهب خداوند مطلع سازد.

مگر مشاهده نمی کنی که خداوند سخن را واسطه میان خود و پیامبرانش قرار داده است و بوسیله کلام و گفتگو آنها را از علوم و معارف و اسرار آگاه می کند، و همچنان مگر این پیامبران نیستند که با سخن خود مردم را آگاه می نمایند و شرایع و احکام را به آنها ابلاغ می کنند، پس از اینجا معلوم شد که سخن بهترین عبادت و تکلیف می باشد.

از آن طرف زبان آدمی را به معصیت وامی دارد و این معصیت به سرعت

انسان را گرفتار و به عقوبت می رساند و در نزد مردم رسوا می سازد، زبان مفسر و بیان کننده نهان آدمیان است، و از دل ها خبر می دهد و اسرار باطن را فاش می سازد، و روز قیامت با زبان حساب مردم را می رسند.

سخن مانند شرابی است که عقل ها را خراب می کند و اگر در غیر طریق خدا بکار گرفته شود فساد ببار می آورد، و زبان را باید حبس کرد و زندان نمود، پاره از حکماء گفته اند: زبانت را از سخنان زشت باز دار، و اگر می توانی سخنان مفید، بگو، اما سکون و آرامش بسیار نیکو است و در نزد خداوند مقام بلندی دارد، و آن را برای اهلش که از امناء خداوند در زمین هستند قرار داده است.

۳۹- ابو حمزه گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: شیعیان ما گنگ می باشند و سخن نمی گویند.

۴۰- امام سجاد علیه السّلام فرمود: حق زبان آنست که آن را از فحش و ناسزا گفتن باز داری و در کارهای خیر عادت دهی از سخن های زیاد که فائده ای در آنها نیست خودداری کنی، و با مردم به نیکی رفتار نمائی، و با گفتار نیک در میان آنها زندگی کنی و خوش زبان و نیکو بیان باشی.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند شش خصلت از من قبول کنید من هم بهشت را برای شما قبول می کنم، هر گاه سخن گفتید دروغ نگوئید، هر گاه وعده دادید خلاف نکنید، هر گاه مورد امانت قرار گرفتید خیانت روا ندارید، دیدگان خود را



بر هم گذارید، دامن های خود را حفظ نمائید و دست و زبان خود را نگهدارید.

امام صادق علیه

السّلام فرمود: زینت ما باشید و موجب عار و ننگ ما قرار نگیرید، با مردم به نیکی رفتار کنید، زبان ها را نگهدارید و از پر حرفی و سخن زشت دست باز دارید.

علی علیه السّلام فرمود: سخن در اختیار تو می باشد مادامی که آن را بر زبان جاری نکرده ای ولی هر گاه سخن گفتی تو در بند آن گرفتار می کردی، اکنون زبانت را حفظ کن همان گونه که طلا و نقره ات را حفظ می کنی، بسا سخنی که نعمتی را از انسان سلب می کند، پس هر چه نمی دانی از گفتن آن خودداری کن.

خداوند بر اعضاء و جوارحت چیزهائی واجب کرده که روز قیامت از آنها سؤال خواهد کرد در آن روز خوار خواهد شد کسی که زبانش بر او حکومت کند، هر کس پر حرف شد خطایش هم زیادتر می گردد، و هر کس این چنین باشد حیائش کم می گردد و ورعش قلت پیدا می کند، و هر کس ورعش کم شد دلش می میرد و هر کس دلش مرد وارد دوزخ می گردد.

۴۱- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: آسایش انسان در نگهداری زبان است و فرمود:

حفظ زبان آدمی را از هر بلائی نگه می دارد.

فرمودند: گرفتاری آدمیان از زبان حاصل می گردد، و سلامتی انسان در حفظ زبان می باشد.

فرمودند: فصاحت زبان خود یک سرمایه است، و نیز فرمودند: گرفتاری در کنار سخن قرار دارد، و فرمودند: گرفتاری و فتنه زبان از زخم شمشیر هم بدتر است.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: زخم زبان از زخم نیزه ها هم کاری تر است.

امام صادق علیه السّلام فرمود: رستگاری و نجات آدمیان در حفظ زبان می باشد.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: ای علی

هر کس مردم از زبان او بترسند از اهل آتش می باشد.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس خود را از شر زبان و شکم و دامن حفظ کند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۳۸

وارد بهشت می گردد.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خوشا بحال کسی که زیادی مالش را انفاق کند و از پرگوئی دست باز دارد.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند در نزد هر زبان گویائی حضور دارد، فرمود:

هیچ بنده ایمانش پایدار نمی ماند مگر اینکه دلش استقامت پیدا کند، و دل کسی استقامت پیدا نمی کند مگر اینکه زبانش مستقیم باشد.

۴۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین در وصیت نامه خود به محمد بن حنفیه فرمودند: بدان زبان مانند سگ درنده می باشد، اگر او را واگذارید همه را گاز می گیرد چه بسا سخنی که نعمتی را سلب کند، اینک زبان خود را حفظ کن همان گونه که طلا و نقره ات را حفظ می کنی.

۴۳- ثمالی از امام سجاد علیه السّلام روایت می کند که فرمود: زبان فرزند آدم هر روز متوجه جوارح انسان می گردد و می گوید: چگونه شب را بروز آوردید، آنها می گویند اگر ما را راحت بگذاری در خیر و خوشی خواهیم بود و بعد می گویند از خداوند بترس و ما را آزار نده ما بوسیله تو پاداش می گیریم و به جهت تو عذاب می بینیم.

۴۴- معاویه بن وهب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: پدرم می فرمود به حق قیام کن متعرض کسانی که تو را ناراحت می کنند نباش و از آنچه به تو سود نمی رساند دوری نما.

۴۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: از من سخنی بشنوید که برای شما بهتر

است از اسبان سیاه، از آنچه برای شما سودی ندارد گفتگو نکنید و از سخنان مفید زیاد هم خودداری نمائید تا آن که محلی برای سخن گفتن پیدا کنید، چه بسا سخنگوئی که در غیر محلش صحبت می کند و خود را خسته می کند.

با سفیهان مجادله نکنید و با حلیمان جدال نداشته باشید، حلیم تو را وامی گذارد و سفیه تو را هلاک می کند، هر گاه برادرت از تو پنهان شد غیبت او را محترم بدار بیش از اینکه انتظار داری او تو را در غیبت حفظ کند، و بدان عمل ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۳۹

نیک همین است، و طوری عمل کن که هم انتظار پاداش داشته باشی و هم انتظار مجازات.

۴۶- امیر المؤمنین علیه السّلام به فرزندش محمد حنفیه گفت: آنچه نمی دانی نگو و هر چه هم می دانی بازگوئی مکن.

۴۷- امام صادق علیه السّلام از پدرش روایت می کند که فرمود: عیسی بن مریم گفتند خوشا بحال کسی که سکوتش تفکر و نظرش عبرت باشد، در خانه اش قرار گیرد و بر گناهانش گریه کند و مردم هم از زبان و دستش آسوده باشند.

۴۸- امام رضا علیه السّلام فرمود: سکوت بسیار زیبا است ولی نه از آن جهت که نمی تواند سخن بگوید، و آدم پر حرف همواره در گفتارش لغزش هست.

۴۹- داود رقی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: سکوت گنجی است با ارزش که حلیم و بردبار را زینت می دهد و جاهل را از جهل حفظ می کند.

۵۰- امام رضا علیه السّلام فرمود: سکوت یکی از درهای حکمت می باشد، سکوت محبت ها را جلب می کند، و سکوت به طرف هر خیری راهنما می باشد، و نیز فرمودند: از علامت های

فقه و شعور حلم و علم و سکوت می باشند.

۵۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: مرد مؤمن همواره نیکوکار نوشته می شود تا آنگاه که ساکت باشد، و هر گاه سخن گفت نیکوکار و یا بدکار به حساب می آید.

۵۲- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: مرد صالح اخبار خوب می آورد و مرد بد خبرهای ناگوار می آورد.

۵۳- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: اگر شری وجود داشته باشد همانا در زبان خواهد بود.

۵۴- جعفر بن ابراهیم گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس نداند که سخن او در عملش چه اثری دارد از سخنگوئی بی فائده خودداری می کند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: با کسانی که گرفتار فتنه ها شده اند مجادله نکنید چون آنها در فتنه ها و آشوب ها دچار کج رویها و انحرافات شده اند و دست از خیالات خود بر نمی دارند، آنها را واگذارید تا با برهان های خود

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۴۰

وارد آتش گردند.

۵۵- زید بن علی از پدرانش از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمود: از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله شنیدم فرمود: سخن بر سه قسم است سودآور و مفید، سالم و بی زیان و مضر و زیان آور، کسی که به ذکر خدا مشغول شود سود می برد، کسی که طبق دستورات خدا تکلم کند سلامت خواهد ماند و کسی که زیان خواهد دید آن است که از مردم سخن گوید.

۵۶- صیقل گوید: در محضر امام صادق علیه السّلام بودم که آن حضرت یکی از غلامان عجمی خود را برای حاجتی فرستاد، غلام رفت و برگشت و امام علیه السّلام جریان را از

وی سؤال می کرد ولی غلام نمی توانست موضوع را بیان کند، من گمان کردم که امام اکنون بر وی غضب خواهد کرد.

راوی گوید: در این هنگام امام علیه السّلام متوجه غلام شد و فرمود: سوگند به خداوند اگر زبانت ناقص است و نمی توانی سخن درست بگوئی دلت که نقصی ندارد، بعد از آن فرمود: شرم و حیاء و کم سخنی از علائم ایمان و فحش و پر حرفی و پرروئی از نشانه های نفاق می باشد.

۵۷- امام علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: مردم از دست زبان خود گرفتار آتش جهنم خواهند شد.

۵۸- قاسم بن سلیمان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: از نیکیهای مرد مسلمان آن است که زبان خود را از لهویات نگهدارد.

۵۹- سلیم بن قیس گوید: علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: از فهم و شعور مرد آن است که سخنهای لغو نگوید.

۶۰- زید بن علی از پدرش روایت می کند که از علی علیه السّلام سؤال شد فصیح ترین مردم کیست فرمود: آن کسی که مورد سؤالی قرار گیرد و بلافاصله پاسخ قانع کننده ای بدهد و طرف را ساکت کند.

۶۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: از سخنان بی معنی خودداری کنید، و در موارد جدی هم کمتر سخن بگوئید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۴۱

۶۲- علی علیه السّلام فرمود: زبان درنده ای است که اگر او را آزاد بگذاری گازت می گیرد و نیشت می زند.

فرمود: هر کس زبانش را بر خود مسلط کرد خویشتن را خوار ساخت.

فرمود: هر گاه عقل کامل شد سخن نقصان پیدا می کند.

فرمود: آدمیان در زیر زبان خود پنهان شده اند.

فرمود: در بیان حکمت ها سکوت روا نیست همان

گونه که سخنرانی توام با جهل خیری ندارد.

فرمود: هر کس سخنش زیاد شد لغزش او هم زیاد می گردد، و هر کس لغزش او زیاد شد شرم و حیاءش کم می شود، و هر کس شرم و حیاءش کم شد ورع و پرهیزکاری او کم خواهد شد و هر کس ورعش کم شد دلش می میرد و هر کس دلش مرد وارد جهنم می گردد.

فرمود: هر کس بداند سخنش از عملش به حساب می آید جز در موارد لزوم سخن نخواهد گفت.

فرمود: سخن در اختیار تو می باشد مادامی که بر زبان جاری نکرده ای و هنگامی که سخن گفتی تو در گرو آن خواهی بود، اکنون زبان خود را نگهدار همان گونه که طلا و نقره ات را حفظ می کنی، چه بسا کلمه ای که نعمتی را از انسان سلب می کند و عذاب برای آدمی می آورد.

فرمود: هر چه نمی دانی مگو، و هر چه می دانی اظهار مکن، خداوند بر اعضاء و جوارحت واجباتی مقرر کرده است که روز قیامت با تو احتجاج خواهد کرد.

فرمود: سخن بگوئید تا شناخته شوید زیرا مردم زیر زبان ها پنهان شده اند.

فرمود: چه بسا گفته ای که نفوذش از قدرت حکومت بیشتر اثر دارد.

فرمود: از دوروئی داشتن اخلاق متضاد خودداری کنید، و بر یک روش ثابت باشید، زبان خود را در یک راه بکار گیرید، مرد باید زبان خود را حفظ کند، این زبان مانند اسب چموش به صاحب خود حمله می کند، به خداوند سوگند بنده به تقوی نخواهد رسید مگر اینکه زبانش را حفظ کند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۴۲

زبان مؤمن بعد از قلب او حرکت می کند، و دل منافق بعد از زبان او می باشد زیرا مؤمن هنگامی که می خواهد سخن

بگوید در آن تامل می کند، اگر خیر باشد می گوید و اگر بد باشد خودداری می کند، ولی منافق هر چه می خواهد می گوید و متوجه سود و زیان او نمی باشد.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: ایمان کسی ثابت و مستقیم نمی ماند مگر اینکه قلبش ثابت بماند، و قلبش هم ثابت نخواهد ماند مگر اینکه زبان او ثابت باشد، اکنون هر کس می خواهد به محضر خداوند برسد و قلبش پاک باشد و در خون مسلمانان شریک نباشد و در عرض آنان دخالتی نکرده باشد باید زبانش را حفظ کند.

علی علیه السّلام در یکی از سخنان خود فرمود: زبان پاره ای از انسان می باشد، هر گاه از سخن امتناع کند انسان نمی تواند گفتارش را آن طور که می خواهد بیان نماید، و هر گاه زبان باز شد سخن پشت سر هم می آید و نمی توان جلو آن را گرفت.

ما امراء سخن هستیم و در میان ما ریشه های آن استوار شده و برگ ها و شاخه های آن بر ما سایه گسترده است، اینک بدانید خداوند شما را رحمت کند، شما در زمانی قرار گرفته اید که گوینده حق در آن کم می باشد، و زبان راستگو از گفتار باز مانده است، و کسی که دنبال حق است خوار می باشد.

علی علیه السّلام در وصیت خود به فرزندش حسن علیه السّلام فرمود: اگر در سکوت چیزی را از دست دادی می توانی بدست بیاوری، ولی اگر از زبانت چیزی بیرون شد دیگر نمی توانی او را جبران کنی، و اگر بخواهی چیزی در ظرف بماند باید محکم سر آن را ببندی تا محفوظ باشد.

۶۳- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر کس بداند سخنش از اعمالش به حساب می آید

در گفتار خود کوتاهی می کند و از لغویات دست باز می دارد.

فرمود: هر کس پر حرف باشد خطایش زیاد خواهد بود.

فرمود: هر گاه ادب نداشتی سکوت را مراعات کن.

فرمود: عافیت بر ده قسم است که نه عدد آن در کناره گیری از مردم می باشد و یکی هم در سکوت می باشد مگر اینکه ذکر خدا باشد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۴۳

فرمود: چه بسا نگاهی که موجب حسرت می باشد و چه بسا سخنی که نعمتی را از آدمی سلب می کند.

فرمود: هر کس زبان خود را تعلیم دهد بر عشیره اش حکومت می کند، مردی در اثر لغزش پاهایش قطع می گردد، و یا زبانش می لغزد سرش را از دست می دهد، زبانت را حفظ کن که سخن اسیر مرد است و هر گاه رها شد تو اسیر آن خواهی شد، پایان دروغ بسیار بد است.

فرمود: بهترین گفتار راستی است، و در راستی سلامتی حاصل می شود، و سلامتی در استقامت خواهد بود.

فرمود: نگهدارنده ای مانند سکوت نیست، از سخن چینی خودداری کنید که ایجاد کینه می کند، هر کس زبان خود را بر خود مسلط کند خوار می گردد، سکوت روشنائی دهنده است، خداوند متعال صورت زن را در چهره اش قرار داده و صورت مرد را در زبانش نهاده است.

۶۴- اسماعیل بن موسی از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند رحمت کند بنده ای را که سخن نیکی بگوید و از آن سود برد، و یا سکوت کند تا سالم بماند.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: مرد شایسته خبرهای خوب می آورد، و مرد بد اخبار بد و ناراحت کننده می آورد.

سکونی از امام صادق علیه السّلام

روایت می کنـد رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله فرمود: سـکوت از املاء بد بهتر است و املاء خیر بهتر از سـکوت می باشد، و نیز فرمودند سکوت طلا است و سخن نقره می باشد.

مسعده بن صدقه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

سکوت گنج شایانی است سکوت به افراد حلیم زینت می دهد و عیب جاهلان را می پوشاند.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: سکوت عبادت است برای کسی که خداوند را یاد کند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۴۴

۶۵- بزنطی از امـام رضـا علیه السّـلام روایت می کنـد که فرمود: از نشـانه هـای فهم و شـعور حلم و بردبـاری و علم و دانش و سکوت می باشد، سکوت یکی از درهای حکمت است، سکوت ایجاد محبت می کند و او بر هر خیری راهنما خواهد بود.

۶۶- ابو حمزه گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم می فرمود: شیعیان ما گنگ هستند و لب به سخن نمی گشایند.

۶۷- ابو علی جوانی گویـد: در خـدمت امام صادق علیه السّـلام بودم که به یکی از غلامان خود که نامش سالم بود گفت: ای سالم زبانت را حفظ کن تا سالم بمانی، و کاری نکن که مردم را بر ما بشورانی.

۶۸- عثمان بن عیسـی گوید: در خدمت امام کاظم علیه السّـلام بودم که مردی به آن جناب عرض کرد: مرا وصیت کنید، امام فرمود: زبانت را حفظ کن تا عزت پیدا کنی، مردم را بر خود مسلط نسازی که در این هنگام خوار خواهی شد.

۶۹- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به مردی فرمودند: آیا شما را

به کاری راهنمائی نکنم تا خداوند بوسیله شما وارد بهشت کند، آن مرد عرض کرد چرا یا رسول اللّه راهنمائی بفرمائید، رسول خدا فرمود:

احسان کن از آنچه خداوند به تو احسان کرده است.

آن مرد عرض کرد: یا رسول اللّه اگر نیازمند شدم از کجا طلب خیر کنم فرمودند از مظلوم یاری کنید، فرمود: اگر نتوانستم مظلوم را یاری کنم چه کاری انجام دهم، فرمود: جاهل را هدایت نمائید، عرض کردم اگر توانائی بر این هم نداشتم چه کنم، فرمود: جز در اظهار خیرات سکوت کن، اگر یکی از این خصلت ها را داشته باشید وارد بهشت خواهید شد.

۷۰- ابن قداح از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که لقمان به پسرش گفت ای فرزند اگر گمان داری سخن از نقره می باشد سکوت هم از طلا هست.

۷۱- حلبی در یک حدیث از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که فرمود: زبانت را نگهدار که آن در حقیقت صدقه ای است که برای خودت می دهی، و بعد فرمود:

بنده ای به حقیقت ایمان نمی رسد مگر اینکه زبانش را حفظ کند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۴۵

۷۲- عبید اللّه حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که در تفسیر آیه شریفه «أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ» فرمود: یعنی زبان های خود را حفظ کنید.

۷۳- حلبی در یک حدیث مرفوع روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

نجات مؤمن در نگهداری زبانش می باشد.

۷۴- ابو بصیر گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: ابو ذر می گفتند: ای کسی که دنبال علم می روی این زبان کلید خیر و شر می باشد، اکنون بر زبانت مهر گذار

همان گونه که بر طلا و نقره ات مهر می گذاری.

۷۵- عمرو بن جمیع از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: مسیح علیه السّلام می فرمودند: در غیر ذکر خداوند زیاد سخن نگوئید، و بدانید کسانی که زیاد سخن می گویند دل های آنها سخت می گردد ولی آنها نمی دانند چه می کنند.

۷۶- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر روزی نیست مگر اینکه هر عضوی از بدن انسان زبان را تکفیر می کنند و می گویند تو را به خداوند سوگند می دهم که ما را عذاب نکنید.

۷۷- ابو حمزه از علی بن الحسین علیهما السّلام روایت می کند که فرمود: زبان آدم هر روز متوجه اعضاء می گردد و می گوید: چگونه وارد صبح شدید، آنها می گویند خوب هستیم در صورتی که دست از ما باز داری، آنها می گویند از خداوند بترس و ما را رها کن و بعد به او می گویند ما بوسیله تو مستوجب ثواب و عقاب می شویم.

۷۸- ابو اسماعیل گوید: مردی خدمت حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله آمد و گفت: یا رسول اللّه مرا وصیّت کنید، رسول اکرم فرمودند زبان خود را حفظ کنید بار دیگر عرض کرد: یا رسول اللّه مرا وصیت فرمائید باز هم فرمودند زبان خود را نگهدارید، باز گفت مرا وصیت کنید رسول خدا همان را فرمودند و بعد گفتند:

مردم به خاطر زبان خود وارد دوزخ می گردند.

۷۹- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

خداوند زبان را عذابی می کند که هیچ یک از جوارح انسان را مانند آن عذاب نخواهد کرد، زبان می گوید: بار خدایا مرا طوری عذاب می کنی که

مانند عذاب ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۴۶

سایر اعضاء و جوارح نیست.

خداوند می فرماید از تو سخنی جاری شد و به شرق و غرب عالم رسید، خون های حرام بوسیله آن جاری شد و اموال مردم بطور حرام غارت گردید، و نوامیس بطور حرام مورد تجاوز قرار گرفت، اینک به عزت و جلال خودم سوگند تو را عذابی می کنم که هیچ یک از اعضاء تو را مانند آن عذاب نکرده باشم.

۸۰- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس سخنان خود را از عملش به حساب نیاورد گناهانش زیاد می گردد و عذابش حضور پیدا می کند.

۸۱- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: اگر در چیزی شومی و بد یمنی باشد همانا در زبان خواهد بود.

۸۲- وشاء از امام رضا علیه السّلام روایت کرده که فرمود: در بنی اسرائیل هر کس می خواست در زمره عباد در آید قبلا ده سال سکوت می کرد.

۸۳- جعفر بن ابراهیم گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس محل سخن خود را در نامه عملش بداند جز در موارد لزوم سخن نمی گوید.

۸۴- منصور بن یونس از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که در حکمت های آل داود آمده بود: عاقل باید بزمانش آگاه باشد و خود توجه کند و به خویشتن بپرداز و زبانش را حفظ نماید.

۸۵- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: بنده مؤمن همواره نیکوکار نوشته می شود تا آنگاه که ساکت باشد، ولی هنگامی که سخن گفت در اینجا نیکوکار و

یا بدکار نوشته خواهد شد.

## ۷۹ گفتار نیک

۱- ثمالی از امام سجاد علیه السّلام روایت می کند که فرمود: گفتار نیک مال را زیاد می کند و روزی را فراوان می سازد و مرگ را تاخیر می اندازد و آدمی را در میان خانواده محبوب می گرداند و سرانجام صاحبش را وارد بهشت می کند.

۲- علی علیه السّلام به نوف فرمودند: گفتار نیک بر زبان جاری کن تا مردم از تو به نیکی یاد کنند.

۳- سلیمان بن مهران گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام رفتم و گروهی از شیعیان در نزد آن حضرت بودند، از آن جناب شنیدم می فرمود: ای گروه شیعه موجب آبرو و زینت ما باشید و با اخلاق نکوهیده برای ما عار و ننگ ببار نیاورید، با مردم به نیکی سخن بگوئید و زبان خود را حفظ کنید و از گفتار زشت و پر حرفی دست باز دارید.

۴- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: هر کس در سخن گفتن مراعات نکند هذیان خواهد گفت.

۵- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: نیکو سخن بگوئید تا به آن شناخته شوید، و کار نیک انجام دهید تا نیکوکار معرفی گردید.

۶- ابراهیم بن خطاب در یک حدیث از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر گاه از شما گفته ای ظاهر گردید و سخنی از زبان شما بیرون شد که برای شما زیان دارد، سخنی دیگر بر زبان آورید که آن را جبران کند و از یاد شنونده ببرد.

۷- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: سه چیز از درهای خیر می باشد، سخاوت، گفتار خوب، و صبر در برابر مصیبت ها.

۸- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۴۸

سوگند به خدائی که جانم در دست او می باشد انفاقی محبوب تر از گفتار نیک نیست.

۹- ابو الحسن اصفهانی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود:

سخن نیک بگوئید تا به آن شناخته شوید، و کار نیک بکنید تا از اهل آن گردید.

۱۰- ابن اسباط در یک حدیث مرفوع روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند رحمت کند کسی را که سخن نیک بگوید و سود برد، و یا سکوت کند تا سالم بماند.

۱۱- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: دل نادان در دهان او می باشد، و دهان حکیم در قلب او قرار دارد.

۱۲- محمد بن سلیمان گوید: امام علیه السّلام فرمود: مردی از لگام مرکب رسول خدا صلی اللّه علیه و آله گرفت و گفت: یا رسول اللّه کدام یک از اعمال بهتر می باشد، فرمودند:

خورانیدن طعام و گفتار نیک.

۱۳- امام صادق علیه السّلام از پدرش سلام اللّه علیه روایت می کند که آن حضرت در تفسیر آیه شریفه «وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً فرمود: این آیه در باره اهل ذمه فرمود آمد، و بعد این آیه آن را نسخ کرد «قاتِلُوا الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ لا یُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لا یَدِینُونَ دِینَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ حَتَّی یُعْطُوا الْجِزْیَهَ عَنْ یَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ».

ای مؤمنان جنگ کنید با کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند، و از آنچه خدا و رسولش حرام کرده اند اجتناب نمی کنند، و به دین حق متدین نمی شوند آنها اهل کتاب

هستند، آنان باید جزیه بدهند و تسلیم حق شوند و گردن فرازی نکنند.

۱۴- ابو علی گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم، مردی به آن حضرت عرض کرد قربانت کردم: مقصود از آیه شریفه که می فرماید قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً برای همه مردم می باشد، امام علیه السّلام خندیدند و فرمودند خیر مقصود محمد و اهل بیت او علیهم السّلام هستند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۴۹

۱۵- برید گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مرد سائلی را غذا می دهم و نمی دانم او مسلمان است یا خیر، فرمود: آری او را طعام بدهید مادامی که نمی دانید او دوست و یا دشمن است، خداوند می فرماید: با مردم به نیکی رفتار کنید.

۱۶- عبد اللّه بن سنان گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: از خداوند بترسید و مردم را بر گردن خود سوار نکنید، خداوند در قرآن می فرماید وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً.

## ۸۰ در پند و عبرت

۱- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: علی علیه السّلام فرمودند: با اندیشه دلتان را بیدار کنید، و شب ها از خواب بیدار شوید و از خداوند خود بترسید.

۲- حسن صیقل گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم مردم روایت می کند که تفکر یک ساعت بهتر است از قیام در یک شب و این تفکر چیست، امام علیه السّلام فرمود: در خرابه ها و خانه ها حرکت می کند و می گوید: ساکنان تو کجا رفتند و بانیان شما چه شدند، شما را چه شده است که سخن نمی گوئید.

۳- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: بهترین عبادت آن است که آدمی همواره در تفکر باشد، و در مخلوقات خدا بیاندیشد

و قدرت او را دریابد و از اسرار کائنات آگاه شود.

۴- معمر بن خلاد از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که فرمود: عبادت به زیادی نماز و روزه نیست، بلکه عبادت تفکر در اوامر خداوند و آثار قدرت او می باشد.

۵- ربعی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام فرمودند: تفکر آدمی را به نیکوکاری و عمل به آن دعوت می کند.

۶- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: اکثر عبادت ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۵۰

ابو ذر رحمه اللَّه علیه تفکر و عبرت بود.

۷- ابو ذر گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: عاقل باید سه ساعت برای خود معین کند ساعتی که در آن با خداوند مناجات کند و ساعتی که در آن به حساب خود برسد و ساعتی که در آن در باره مصنوعات خداوند فکر نماید و ساعتی که در آن از زندگی بهره مند گردد و از حلال دنیا استفاده کند.

۸- امام هادی علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: علم ارث شرافتمندی می باشد، و آداب جامه های نیکوئی هستند که انسانی را زینت می دهند، و تفکر هم آئینه ای است روشن که حقائق را به آدمی نشان می دهد.

۹- امیر المؤمنین علیه السّلام در وصیت خود به امام حسن سلام اللَّه علیه فرمود:

عبادتی مانند تفکر در مخلوقات خداوند نیست.

۱۰- امام صادق سلام اللَّه علیه روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:

غافل ترین مردم کسی است که از تغییرات دنیا پند نگیرد و از نقل و انتقالات جهان غفلت کند.

۱۱- امام صادق فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله

فرمودند: خوشبخت کسی را گویند که از دیگران عبرت و پند گیرد.

۱۲- هارون برای موسی بن جعفر علیهما السّلام نوشت مرا با سخنان کوتاهی موعظه کن، امام علیه السّلام برای او نوشت هر چه دیدگانت مشاهده می کند در آن پندی هست.

۱۳- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که آن جناب فرمود:

نیکی ها همه در سه خصلت جمع شده اند، نظر، سکوت، و سخن هر نظری که در آن عبرت نباشد بی فائده است هر سکوتی که در آن تفکر نباشد غفلت می باشد، و هر سخنی که در آن ذکر نباشد بیهوده است.

اکنون خوشا بحال آنهائی که نظرشان از روی عبرت و سکوتشان تفکر و کلامشان ذکر باشد، او بر گناهش گریه کند و مردم هم از شر و فساد او در آرامش باشند.

۱۴- حسن صیقل گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام عرض کردم تفکر یک ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۵۱

ساعت بهتر از عبادت یک شب می باشد، فرمود: آری رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرموده:

تفکر یک ساعت بهتر از قیام یک شب است، گوید: گفتم چگونه فکر کند، فرمود:

از خانه های خراب عبور کند و بگوید ساکنان و بانیان شما کجا هستند چرا سخن نمی گوئید.

۱۵- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: عبادت به زیادی نماز و روزه نیست بلکه عبادت تفکر زیاد در باره اوامر خداوند می باشد.

۱۶- عبد اللّه جعفی گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم می فرمود: خداوند دوست دارد کسی را که بدون جدال با جامعه معاشرت کند، و تنها در فکر فرو رود، و صبر و شکیبائی داشته باشد و شب ها بیداری بکشد و نماز بگذارد.

۱۷- امام علیه السّلام فرمود:

خوشا بحال آن کس که سکوتش از روی فکر باشد، و نظرش عبرت و کلامش ذکر خدا باشد، در خانه اش جای گیرد و بر گناهانش گریه کند و مردم از زبان و دست او در آسایش باشند، روایت شده که یک ساعت فکر بهتر از عبادت یک سال می باشد.

از امام علیه السّلام سؤال شد معنی این حدیث چیست فرمود: در خانه های خراب و منازل خالی عبور می کنی و می گوئی ساکنان تو کجا هستند چرا سخن نمی گوئید، عبادت زیادی نماز و روزه نیست بلکه عبادت تفکر در امر خداوند می باشد.

روایت شده تفکر مانند آیینه است که گناهان و حسنات تو را بخوبی نشان می دهد.

۱۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: از گذشته دنیا عبرت بگیرید، و متوجه باشید آیا دنیا برای احدی باقی مانده است، و یا مردان بزرگ و کوچک و یا غنی و فقیری در آن جاودان شده، و دوست و دشمن در جهان باقی هست، آنها که نیامده اند مانند گذشتگان می آیند و می روند همان گونه که آب ها پشت سر هم جریان دارند.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: برای مرگ همین بس که آدمیان را موعظه می کند و برای عقل هم همین بس که راهنمای آدم می باشد، باید تقوی زاد و توشه آدم باشد، و اوقات انسان به عبادت بگذرد و با خدا انس پیدا کند و از قرآن روشنائی ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۵۲

بجوید.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: از دنیا جز گرفتاری و آشوب نمانده است رستگار نشدند مگر آنهائی که از روی راستی و درستی التجاء پیدا کردند.

نوح علیه السّلام گفت: دنیا را مانند خانه ای که دو

در دارد یافتم، از دری وارد شدم و از در دیگر خارج گردیدم، این است حال برگزیده خداوند، پس چگونه است حال کسی که به دنیا دل بسته و به آن اطمینان کرده است در آن بناء می کند و دین خود را به خاطر دنیا از دست می دهد.

تفکر آیینه نیکیها و کفاره گناهان، و روشنائی دلها، و وسعت خلق و اصلاح امور قیامت و اطلاع بر عواقب امور و افزایش علم می باشد تفکر خصلتی است که خداوند به مانند آن عبادت نشده است.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: تفکر یک ساعت بهتر از عبادت یک سال است کسی به مقام تفکر نمی رسد مگر اینکه خداوند نور معرفت و توحید را در دل او روشن کرده باشد و او را به این مقام اختصاص دهد.

۱۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند کسی که در دنیا با عبرت به اوضاع و احوال می نگرد مانند کسی است که در دنیا خوابیده و آن را ندیده است، او از دلش محبت دنیا را بیرون کرده و کارهائی که مغروران و فریبکاران انجام می دهند در نظر او زشت می باشد و از حساب و عقاب می ترسد.

او همواره از خداوند می خواهد که از وی راضی شود و او را مورد عفو قرار دهد، او دست خود را از جهان و مال آن شسته است و دعوت دنیا را قبول نمی کند و از آرایش آن گول نمی خورد، عبرت به عبرت گیرنده سه چیز یاد می دهد، علم برای آنچه می خواهد عمل کند، و عمل برای آنچه می داند و دانستن آنچه نمی داند.

عبرت انسانی را از پایان زندگی

می ترسانـد، و از روز نخست برای عبرت گیرنـده حـالت زهـد ایجـاد می کنـد، اعتبار و پنـد گرفتن برای کسانی است که اهل بصیرت و صفای دل باشند خداوند هم فرموده: فَاعْتَبِرُوا یا أُولِی الْأَبْصارِ، ای صاحبان بصیرت و بینائی عبرت گیرید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۵۳

خداونـد متعـال در جـای دیگری فرموده: فَإِنَّهـا لا- تَعْمَی الْأَبْصارُ وَ لکِنْ تَعْمَی الْقُلُوبُ الَّتِی فِی الصُّدُورِ، به درستی که دیـدگان ظاهر کور نیستند بلکه دیدگان دل کور می باشـند، هر کس را خداوند دیده دل و بصیرت عطا کند، مقام بزرگی به او داده و در یک جایگاه رفیعی او را قرار داده است.

۲۰- ابو العبـاس گویـد: امام صادق علیه السّـلام فرمود: تفکر یک ساعت بهتر از عبادت یک سال می باشـد و فقط اهل عقل و بینش این مطلب را درک می کنند.

۲۱- اسماعیل از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:

با اندیشه دلت را بیدار کن، و شب از خواب برخیز، و از خداوند بترس.

۲۲- نصـر بن مزاحم در کتاب صـفین گوید: هنگامی که علی علیه السّـلام متوجه صـفین شدند به ساباط رسـیدند و وارد شـهر بهرسیر شدند در این هنگام یکی از یاران آن جناب بنام حریز بن سهم متوجه آثار کسری شدند و گفتند:

جرت الریاح علی مکان دیارهم فکانّهم کانوا علی میعاد

علی علیه السّـلام فرمود: چرا این آیه را تلاوت نمی کنی: «کَمْ تَرَکُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ وَ زُرُوعٍ وَ مَقـامٍ کَرِیمٍ وَ نَعْمَهٍ کانُوا فِیها فاکِهِینَ کَذلِکَ وَ أَوْرَثْناها قَوْماً آخَرِینَ فَما بَکَتْ عَلَیْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ وَ ما کانُوا مُنْظَرِینَ».

یعنی آنها دست از مزارع سرسبز و خرم بر داشتند و از چشمه ها و

نهرهای جاری دست شستند، و دست های پر حاصل را ترک کردند و کاخ ها و منازل مجلل را خالی گذاشتند، و از نعمت های فراوان که از آنها برخوردار بودند، دست کشیدند و همه را گذاشتند و رفتند.

ما آنچه از آنها بازمانده بود به گروهی دیگر دادیم، زمین و آسمان بر آنها گریه نکردند و به آنها مهلت هم داده نشد و هنگامی که حکم خدا رسید همه تسلیم شدند و کاری هم نتوانستند بکنند.

علی علیه السّلام فرمود: این جماعت وارث گذشتگان بودند ولی ناگهان شب را بروز آوردند در حالی که ارث را برای دیگران گذاشتند و رفتند، این جماعت شکر نعمت ها را بجای نیاوردند و بخاطر معصیت نعمتها از آنان سلب شد اکنون شما هم ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۵۴

از کفران نعمت بپرهیزید تا گرفتار عقوبت نگردید.

۲۳- علی علیه السّلام فرمود: هنگامی که کارها و اوضاع و احوال مشتبه شدند باید به اول کارها رسید و از ریشه تحقیق کرد تا مطلب روشن کرد و پایان هر کاری به اعتبار نخستین بستگی دارد.

فرمود: هر کس عبرت گرفت بینا می گردد، و هر کس بینا شد مطلب را در میابد و هر کس فهم پیدا کرد عالم می شود.

فرمود: موارد عبرت زیاد است ولی عبرت گیرندگان اندک هستند.

فرمود: اندیشه آیینه ای صاف می باشد، عبرت بیم دهنده ای ناصح است ادب همین اندازه تو را کفایت می کند که کارهای زشت را از دیگران بد می دانی.

فرمود: دل به مانند مصحف دیدگان است.

علی علیه السّلام در وصیت خود به امام حسن علیه السّلام فرمود: از آنچه گذشته در باره آینده راهنما بخواه زیرا کارها همه به یک دیگر شباهت دارند از کسانی مباش

که پند در آنها اثر ندارد، مگر اینکه او را سخت سرزنش کنی، عاقل با ادب موعظه می گردد ولی چهارپایان فقط با ضرب چوب ادب می شوند.

۲۴- حفص بن قرط از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس را خداوند موعظه فرماید باید با خوشحالی قبول کند، و هر کس قبول نکند آتش شایسته او می باشد.

۲۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام در یک کلامی فرمودند: ای فرزند آدم تفکر مردم را بطرف نیکی و عمل به آن دعوت می کند، و پشیمانی از کارهای بد به ترک آن فرا می خواند، چیزی را که فانی می گردد اگر چه زیاد باشد نباید به آنچه باقی می ماند اگر چه کم باشد ترجیح داد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۵۵

## ۸۱ حیاء از خدا و خلق

۱- ابو عبیده گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حیاء از ایمان است، و ایمان هم جایش بهشت می باشد.

۲- حسن صیقل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حیاء و عفت و کم سخنی از علائم ایمان می باشند.

۳- عوام بن زبیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس شرم و حیاء داشته باشد در علم خود هم دقیق خواهد بود.

۴- معاذ بن کثیر گوید: امام علیه السّلام فرمود: حیاء و ایمان در یک ریسمان بسته شده اند هر گاه یکی از آنها رفت دیگری هم دنبال آن می رود.

۵- یکی از راویان امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: ایمان ندارد کسی که حیاء ندارد.

۶- برقی در یک حدیث از حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که فرمود: حیاء بر دو گونه است، حیاء عقل و حیاء نادانی، حیاء عقل علم است و حیاء

حماقت از جهالت بر می خیزد.

۷- علی لهبی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: اگر کسی چهار خصلت داشته باشد خداوند او را رحمت می کند اگر چه گناهش زیاد باشد، و آنها عبارتند از صداقت، حیاء، حسن خلق و شکرگزاری.

۸- ابن اسباط از امام رضا علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: از نصایح پیامبران چیزی باقی نمانده مگر آنکه مردم می گویند هر گاه حیاء نداری هر چه می خواهی بکن.

۹- عبد اللّه بن میمون از حضرت صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: از خداوند آن طور که شایسته است حیاء کنید

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۵۶

گفتند: یا رسول اللّه ما چه کاری انجام دهیم.

فرمود: اگر می خواهید انجام دهید باید شب ها به خواب نروید مگر اینکه مرگتان در نظرتان باشد، باید زبانتان را حفظ کنید، و شکم را نگهدارید، و از قبر و پوسیدن بدن یاد نمائید، و هر کس می خواهد به آخرت برسد باید از آرایش های دنیا دست باز دارد.

۱۰- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

حیاء بر دو قسم است، حیائی از روی ضعف و حیائی از روی قوت می باشد و از اسلام و ایمان بشمار می آید.

۱۱- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: عیسی علیه السّلام می فرمودند: هر گاه در منزل خود قرار می گیرید پرده ها را بیاویزید، خداوند متعال حیاء را مانند رزق تقسیم فرموده است.

۱۲- هروی گوید: امام

رضا علیه السّلام فرمود: حیاء از ایمان است.

۱۳- عبد اللَّه بن عمر گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند مرد با حیا و عفیف را دوست می دارد و مرد بد خلق و بی آبرو را دشمن می دارد.

۱۴- انس گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: فحش و بد زبانی و پرروئی آدمیان را سبک می کند ولی حیاء و عفت آدمیان را سنگین می گرداند.

۱۵- انس گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: حیاء همه اش خیر است.

۱۶- انس گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: حیاء و ایمان در یک ریسمان بسته شده اند هر گاه یکی از آنها کشیده شود دیگری هم دنبال او می رود.

۱۷- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: نخستین چیزی که از انسان سلب خواهد شد حیاء است و در نتیجه به هلاکت می انجامد، و بعد از حیاء امانت از وی گرفته می شود و بعد هم رحمت را از دست می دهد و در آخر از دین اسلام خارج می شود و در اینجا به صورت شیطانی ملعون در می آید.

۱۸- حسن بن جهم از امام ابو الحسن اول روایت می کند که فرمود: از دستورات پیامبران فقط یک سخن باقی مانده است و آن این است هر گاه حیاء

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۵۷

نداری هر کاری می خواهی بکن، و بعد فرمود: این حدیث در باره بنی امیه صدق دارد.

۱۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: حیاء نوری است که جوهر آن صدر ایمان است، و تفسیر آن ذوب شدن در هر چیزی است که توحید و معرفت آن را انکار می کنند، رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله

فرمود: حیاء از ایمان سرچشمه می گیرد، حیاء را به ایمان و ایمان را به حیاء مقید کردند، کسی که حیاء دارد در خیر بسر می برد.

آنها که از حیاء محروم می باشند همه اش در شر زندگی می کنند اگر چه اهل عبادت و ورع باشند کسانی که یک گام در ساحت کبریائی با حال حیاء بر می دارند بهتر از عبادت هفتاد سال می باشد، وقاحت و پرروئی و بی شرمی و بی حیائی از نفاق و کفر و دشمنی بر می خیزد و منشأ همه فسادها می باشد.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر گاه حیاء نداشتی هر کاری می خواهی بکن، یعنی هنگامی که از حیاء دور شدی هر کاری که انجام دادی از خیر و یا شر مورد بازخواست قرار می گیری، حیاء از حزن و خوف نیرو می گیرد و حیاء در خشیت از خداوند جای دارد، پس حیاء نخست از هیبت آغاز می گردد.

کسی که حیاء دارد به خود مشغول است و از مردم کناره گیری می کند و از آنچه در میان مردم می گذرد منزجر می باشد و اگر او را تنها بگذارند با هیچ کس مجالست نمی کند.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر گاه خداوند بنده ای را دوست بدارد او را به نیکیهایش مشغول می کند و گناهانش را در مقابل وی ظاهر می گرداند و هم نشینی با معرضان از ذکر خدا را در نظر وی زشت می نماید.

حیاء پنج نوع می باشد: حیاء از گناه، حیاء از تقصیر، حیاء از روی احترام، حیاء از روی محبت، و حیاء از روی ترس، و برای هر یک از اینها افرادی هستند و هر کدام برای خود مقام و منزلتی دارند.

۲۰- به رسول خدا صلی اللّه

علیه و آله عرض شد یا رسول اللّه مرا وصیت کنید، فرمودند از خداوند شرم کنید همان گونه که از مردان صالح خاندان خود شرم می نمائید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۵۸

۲۱- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند رحمت کند بنده ای را که از خداوند حقیقتا شرم کند، زبانش را حفظ نماید، شکم خود را نگهدارد و از قبر و پوسیدگی بدن یاد کند و بداند که آخرت و معادی هست.

۲۲- علی بن الحسین علیهما السّلام فرمودند: از خداوند بترس چون بر تو قدرت دارد و از خداوند شرم داشته باش چون به تو نزدیک می باشد.

۲۳- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: هر کس از مردم پرهیز نکند از خداوند هم پرهیز نخواهد کرد.

۲۴- علی علیه السّلام فرمود: ترس با ناامیدی قرین می باشد، حیاء با محرومیت نزدیک می باشد، فرصت ها مانند ابرها می گذرند و از فرصت ها استفاده کنید.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر کس جامه حیاء در بر کند مردم عیب او را نخواهند دید.

## ۸۲ آرامش و متانت

۱- احمد بن عمر حلبی گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم کدام یک از خصلت ها به مردان شایسته ترند و به آنها زینت می دهند، فرمود: متانت و بخشندگی بدون اینکه خودش را بگیرد و یا از کسی انتظار پاداش داشته باشد، و دیگر اینکه بدون لذائذ دنیا خود را مشغول سازد.

۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: بهترین زینت مرد آن است که در او آرامش و ایمان باشد.

## ۸۳ حزم و احتیاط در کارها

۱- عبد العظیم حسنی از امام جواد علیه السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: اگر قبل از شروع هر کاری در آن دقت کنی از پشیمانی ایمن خواهی شد.

۲- ابو ذر غفاری گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: عقلی مانند تدبیر و ورعی مانند خودداری و حسبی مانند حسن خلق نیست.

۳- ابان بن تغلب گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: با ثبات و پایداری می توان سلامتی را حاصل کرد، و عجله و شتاب پشیمانی می آورد، کسی که در غیر وقت خود کاری را شروع کند مانند این است که در غیر موقع خود بالغ شده باشد.

۴- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که مردی نزد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول اللّه مرا وصیت کنید، رسول خدا فرمودند اگر شما را وصیت کنم به سخنان من گوش خواهید داد.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله این سخن را سه بار تکرار کردند و او هم پاسخ مساعد داد پیامبر فرمود: وصیت من به شما

آنست هر گاه خواستید کاری انجام دهید در پایان آن مطالعه و دقت کنید اگر عاقبت او نیک بود انجام بده، و اگر بد بود ترکش کن.

۵- یکی از وصیت های امیر المؤمنین علیه السّلام در هنگام وفات این بود که فرمود:

شما را نهی می کنم که در گفتار و کردار شتاب نداشته باشید.

۶- سلیمان جعفری از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

چند خصلت را از کلاغ یاد بگیرید، جفت گیری در نهان، در بامداد به طلب روزی رفتن، احتیاط و عدم سرعت و شتاب.

۷- امیر المؤمنین در وصیت خود فرمودند: ای پسر من عاقل باید در کارهای خود دقت کند و زبانش را نگهدارد، و مردم زمانش را بشناسد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۶۰

۸- علی علیه السّلام فرمودند: احتیاط از هوش و زرنگی بشمار می رود.

۹- از امیر المؤمنین علیه السّلام سؤال شد حزم چیست فرمودند: منتظر فرصت بودن و تا آنجا که امکان دارد در کارها شتاب نمودن.

۱۰- یحیی بن عمران حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هفت چیز اعمال آدمی را فاسد می کنند، نخست مرد حلیم و بردباری که دارای علم زیادی می باشد ولی گمنام در میان مردم زندگی می کند و کسی او را به عنوان عالم نمی شناسد.

دوم حکیمی که در برابر هر کذاب زشتکاری کارهای خود را محکم و روبراه می کند و خود را از حوادث و پیش آمدها نگه میدارد، سوم کسی که از نقشه های پلیدان و مکاران خود را محفوظ می دارد چهارم بزرگی که تندخو و بد اخلاق باشد و رحمی در دل او نباشد.

پنجم مادری که فرزندی از نکاح مخفی

آورده و آن فرزند را مخفی ندارد، و آن را آشکارا فرزند خود بداند، ششم کسی که به سرعت و شتاب و بدون درنگ برادران خود را سرزنش کند، و هفتم آن کس که با برادر خود مجادله نماید و با وی خصومت و دشمنی کند.

۱۱- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: مردم از عجله و شتاب هلاک شدند اگر مردم شتاب نمی کردند هلاک نمی شدند.

۱۲- ابو نعمان از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

آهسته حرکت کردن از طرف خداوند است، و شتاب از شیطان می باشد.

۱۳- امام رضا علیه السّلام فرمود: هر کس کاری را از راهش شروع کند لغزش پیدا نخواهد کرد، و اگر هم لغزش پیدا کرد راه فرار را پیدا نخواهد کرد.

امام جواد علیه السّلام فرمود: با آهستگی حرکت کن موفق خواهی شد.

فرمود: هر کس راه ورود کارها را نشناسد راه خروج را پیدا نمی کند.

فرمود: هر کس قبل از آزمایش اطمینان پیدا کند خود را در معرض هلاکت قرار داده و در پایان کار گرفتار مشقت خواهد شد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۶۱

فرمود: هر کس آرامش را از دست بدهد و سکون نداشته باشد ناملایماتی به او خواهد رسید.

۱۴- علی علیه السّلام فرمود: پیروزی با احتیاط بدست می آید، و احتیاط هم با نظریات روشن فراهم می گردد، و آراء و نظریات هم با حفظ اسرار حاصل می شوند.

علی علیه السّلام فرمود: لجاجت فکر و نظر آدمی را ضعیف می سازد و فرمودند:

زیاده روی پشیمانی می آورد و سلامتی نتیجه احتیاط است.

فرمود: مخالفت رأی آدمی را خراب می کند.

فرمود: از علامت

کودنی آن است که قبل از تفکر و امکان عمل شتاب می کند، و یا بعد از اینکه فرصت کار برایش پیش می آید آهسته حرکت می نماید.

فرمود: اطمینان به اشخاص قبل از آزمایش نشانه عجز است.

فرمود: چه خوابهائی در روز که تصمیمات انسان را بر هم می زند.

فرمود: از سوار شدن بر مرکب لجاجت خودداری کنید.

فرمود: قبل از اینکه افسوس بخورید فرصت ها را از دست ندهید.

۱۵- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: قبل از عمل فکر کنید تا احتیاط را از دست ندهید، هر گاه مطلب برایت روشن شد تصمیم بگیر.

علی علیه السّلام فرمود: لجاجت رای را از آدمی می گیرد، و اطمینان قبل از آزمایش خلاف احتیاط است، تدبیر کار قبل از عمل انسان را از پشیمانی نگه می دارد، و هر کس با تحقیق وارد کاری شد سختی ها را تحمل می کند.

هر کس با کارها به مبارزه برخاست به مشکلات گرفتار می گردد اگر تجربه ها نبود راه ها بر انسان معلوم نمی شد، تجربه ها به آدمیان علم می آموزند، و در سستی و تنبلی و ناتوانایی هلاکت می آید.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر گاه خواستی کاری انجام دهی در عاقبت آن بیاندیش، اگر خیر است در آن شتاب کن و اگر شر است دست از آن باز دار.

علی علیه السّلام فرمودند: هر کس سرزنش پیروزیهای روزگار را نشناسد از

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۶۲

تازیانه های روزگار خود را محافظت نخواهد کرد و از لغزش خود را نگاه نخواهد داشت و گناهی را بزرگی نخواهد شمرد و اگر چه آن گناه بزرگ باشد.

## ۸۴ غیرت و شجاعت

۱- یقطینی گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: در خروس سفید پنج خصلت از خصال پیامبران وجود دارد، شناختن هنگام

نماز، غیرت، سخاوت، و آمیزش با زنان.

۲- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

غیرت از ایمان است و بی آبروئی از نفاق می باشد.

## ۸۵ اثر عبادت در چهره ها

۱- عباد بن صهیب گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند برای منافق سیمای روشن، فهم و حسن خلق جمع نمی کند.

۲- ابن عباس گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: سیمای شایسته و خلق صالح و میانه روی در زندگی جزئی از چهل و پنج اجزاء نبوت بشمار می روند.

۳- محمد بن جعفر علیه السّلام از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: دو خصلت در منافق جمع نمی شوند، فهم مسائل اسلامی و سیمای نیک در صورت.

۴- موسی بن جعفر علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله مردی را مشاهده کردند که پیشانیش زخم شده بود، رسول خدا فرمود: هر کس بخواهد خداوند را مغلوب کند خودش مغلوب می گردد، و هر کس بخواهد خدا را

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۶۳

فریب دهد خودش فریب می خورد، چرا صورت خود را از زمین بر نداشتی تا این چنین زشت نشود.

علی علیه السّلام فرمود: من دوست نمی دارم کسی را که پیشانی او صاف باشد و در آن اثر سجود دیده نشود.

۵- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که امام صادق علیه السّلام فرمود:

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: زینت امت من در سیمای آنها می باشد.

## ۸۶ میانه روی در زندگی

۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: چهار نفر هستند که دعای آنها مستجاب نمی گردد.

اول: مردی که در خانه اش قرار گیرد و بگوید خداوندا مرا روزی بده، خداوند به او می فرماید: مگر من شما را امر نکرده ام روزی را طلب کنید.

دوم: مردی زن دارد و او را نفرین

می کند، خداوند می فرماید من اختیار او را در دست تو قرار داده ام.

سوم: مردی که ثروت داشته و آن را در راه غیر مشروع صرف کرده است و بعد از خداوند روزی طلب می کند.

خداوند در پاسخ او می فرماید: مگر من به شما دستور ندادم در زندگی مقتصد باشید و راه صلاح را در پیش گیرید، و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند «وَ الَّذِينَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كانَ بَيْنَ ذلِكَ قَواماً».

کسانی که هنگام انفاق زیاده روی ندارند، و از انفاق هم خودداری نمی کنند و میانه رو می باشند.

چهارم: مردی که مالی داشته باشد و بدون بینه و شاهد آن را وام دهد خداوند به او می گوید: مگر من امر نکردم در هنگام وام دادن شاهد و بینه بگیرید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۶۴

۲- علی علیه السّلام فرمود: قناعت ثروتی است که پایانی برای آن نیست.

فرمود: بخشنده باش ولی تبذیر نکن، به اندازه بده و از انفاق خودداری نداشته باش.

فرمود: هر گاه اوضاع طبق مراد تو نباشد، با همان وضعی که داری راضی باش.

فرمود: قناعت آدمی را بزرگ می کند و حسن خلق نعمت می آورد، از علی علیه السّلام سؤال شد تفسیر آیه شریفه «فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً» چیست فرمود: یعنی قناعت.

فرمود: هر کس به روزی خداوند راضی شود از آنچه از دست داده است محزون نمی گردد.

۳- مردی از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که از آن جناب شنیدم فرمود: دنیا در حال انتقال است، هر چه مقدرت باشد به تو می رسد اگر چه ضعیف باشی، و هر چه بر زیانت باشد به تو خواهد رسید اگر چه نیرومند باشی بعد از این فرمود:

هر کس از آنچه از دست داده مایوس شد راحت می گردد و هر کس قناعت کند دیده اش روشن می گردد.

۴- از علی علیه السّلام سؤال شد کدام قناعت بهتر است، فرمود: کسی که به آنچه خدا داده قناعت کند.

۵- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مالی سودمندتر از قناعت نیست، و اینکه آدمی به اندکی بگذراند.

۶- برقی از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که آن حضرت از جبرئیل سؤال کردند قناعت چیست جبرئیل گفت: هر چه از دنیا به تو می رسد قانع باش و به کم قناعت کن و سپاسگزار باش.

۷- ابن علوان از امام باقر علیه السّلام و او از پدرش از علی علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: شخصی مزه ایمان را نخواهد چشید مگر اینکه در او سه خصلت باشد تفقه در دین، و صبر در مصیبت ها و تدبیر امور زندگی.

۸- ابراهیم بن میمون گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: من برای ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۶۵

کسانی که در زندگی میانه روی می کنند ضمانت می کنم که آنها فقیر نگردند.

۹- داود رقی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: میانه روی را خداوند دوست می دارد و اسراف در نظر او مبغوض می باشد، تا آنجا که انداختن یک هسته خرما هم اسراف است زیرا اگر او را بر زمین فرو کنی درختی می گردد، و حتی زیادی آب خوردن را هم اگر بخواهی بر زمین بریزی روا نیست.

۱۰- عباسی گوید: به حضرت رضا علیه السّلام عرض کردم نفقه زن چه اندازه می باشد، فرمود: بین دو مکروه، گوید: عرض کردم بین دو مکروه یعنی چه، فرمودند: خداوند شما را رحمت

کند مگر نمی دانی خداوند اسراف و خودداری از انفاق را مکروه دانسته است و گفته وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً.

۱۱- امام باقر علیه السّلام فرمود: منجیات ترسیدن از خدا در نهان و آشکار، اقتصاد در توانگری و فقر، و گفتار حق در هنگام خوشنودی و غضب می باشند.

۱۲- علی علیه السّلام فرمود: اگر کسی بدون تدبیر و اندازه زندگی کند فقیر می گردد.

فرمود: اسراف آدمی را بر زمین می زند و میانه روی موجب زیادی مال می گردد.

۱۳- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: با تدبیر زندگی کردن نصف زندگی تامین می گردد، و فرمودند کسی که اقتصاد داشته باشد فقیر نخواهد شد.

۱۴- ابراهیم گوید: امام حسن علیه السّلام از مردانگی مورد سؤال قرار گرفت، فرمود: عفت در دین و تدبیر در معیشت و صبر در مصیبت.

۱۵- علی علیه السّلام در هنگام وفات فرمود: ای فرزند من در زندگی میانه رو باش.

۱۶- امام علیه السّلام فرمود: هر کس می خواهد بی نیازترین مردم باشد باید به خداوند اطمینان پیدا کند، در روایت دیگر آمده به آنچه در دست خداوند است باید بیشتر مطمئن شوی تا آن چیزی که در دست تو می باشد.

از عالم علیه السّلام روایت شده که فرمود: خداوند متعال می فرماید: از هر چه به تو



داده ام، راضی باش تا از بی نیازترین مردم باشی.

روایت شده است هر کس قناعت کند سیر می گردد، و هر کس قناعت نکند سیر نخواهد شد.

روایت شده جبرئیل علیه السّلام خدمت حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله آمد و گفت: خداوند تو را سلام می رساند و می فرماید: وَ لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ إِلی ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً

مِنْهُمْ، تا آخر آیه، در اینجا رسول اکرم دستور دادند منادی فریاد زند هر کس مؤدب به ادب خداوند نشود در دنیا حسرت و افسوس خواهد خورد روایت شده هر کس در دنیا به قدر کفایت داشته و به آن قناعت کند، اندکی از دنیا هم او را کفایت می کند و اگر کسی قناعت نداشته باشد هرگز از زندگی راضی نخواهد شد و چیزی او را کفایت نخواهد کرد.

روایت شده هر کس مقام خود را شناخت هلاک نخواهد گردید مردم از داشتن زندگی در حد کفایت مورد ملامت قرار نمی گیرند بلکه از داشتن مال زیاد و اضافه بر زندگی مورد بازخواست قرار خواهند گرفت.

روایت شده هر کس به روزی اندک راضی گردد خداوند هم به عمل اندک او راضی می شود.

روایت شده از رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله که فرمود: هر کس از ما سؤال کند به او می دهیم، و هر کس بی نیازی کند خداوند او را بی نیاز می کند.

روایت شده اگر در دلت راجع به قناعت چیزی خطور کرد از زندگی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله یاد کن و بدان که خوراک او نان جو و شیرینیش خرما، و آتش گیره اش شاخه های درخت بود و این در هنگامی میسر می شد که امکانش بود.

۱۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر مرد قانع به مالکیت دو جهان سوگند بخورد خداوند او را گواهی می کند و بخاطر عظمت مقام قناعت سوگند او را قبول می نماید، بعد از آن فرمود: چگونه بنده ای قناعت نکند در حالی که خداوند می فرماید: نَحْنُ قَسَمْنا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا.

بنا بر این کسانی که یقین پیدا کنند و مشیت خداوند را

نداشته باشند و به ربوبیت او یقین حاصل نمایند و بدانند خداوند تقسیم زندگی را بدون علتی به خود اختصاص داده است و هر کس به زندگی خود و سهم خویش قناعت کند از غم و اندوه راحت می گردد و از دروغ و مشقت آسایش پیدا می کند.

هر چه از قناعت دور باشد بیشتر بدنبال طلب می رود و طمع در مال دنیا پیدا می کند، طمع و رغبت دو اصلی می باشند که آدمی را به طرف شر و فساد می کشند و او از آتش نجات پیدا نمی کند مگر اینکه توبه نماید برای همین جهت است که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: قناعت ثروتی است که پایان ندارد.

کسی که بر مرکب قناعت سوار شود و موجب خوشنودی خداوند را فراهم سازد و آن مرکب سوار خود را به جوار حق می رساند، اینک به خداوند توکل کن و از هر چه به شما داده راضی باش و در برابر مصائب صبر کن، و بدان همه اینها از کارهائی می باشد که باید در برابر آن صبر کنی و عزم داشته باشی.

۱۸- موسی بن بکر از امام کاظم علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: محبت با مردم نصف عقل است و مدارا کردن با مردم نصف معیشت بشمار می رود، و هر کس مقتصد شد نیازمند نخواهد شد ۱۹- ایوب بن حر گوید: شنیدم مردی به امام صادق علیه السّلام عرض کرد: به من خبر دادند هر کس در زندگی میانه رو و با تدبیر باشد نصف کسب را بدست آورده، امام فرمود: خیر

هر کس چنین باشد همه کسب را بدست آورده است، تدبیر در زندگی یکی از احکام دین می باشد.

## ۸۷ سخاوت و بخشندگی

۱- زید بن علی از پدرش و او از پدرش از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: بخشندگان سروران دنیا هستند، و در آخرت هم از نیکان بشمار می روند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۶۸

۲- حسن بن زیاد از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند متعال دین اسلام را برای شما پسندید، اکنون سخاوت و حسن خلق داشته باشید و حق اسلام را ادا کنید.

۳- جمیل بن دراج گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: بهترین شما بخشندگان شما هستند، و بدترین شما بخیلان می باشند، از کارهای نیک احسان به برادران و کوشش در بر آوردن خواسته های آنان می باشد، اگر این کارها را بکنید شیطان را از خود دور می کنید و از دوزخ نجات می یابید و وارد بهشت می شوید.

ای جمیل این حدیث را به دوستان برگزیده ات برسان، جمیل گوید: عرض کردم قربانت کردم دوستان برگزیده ام کدام افراد می باشند فرمود: آنها که به برادران خود نیکی می کنند در سختی ها و آسانیها از آنها دلجوئی می نمایند.

بعد از آن فرمود: ای جمیل آنها که مال زیاد دارند برای آنها مشکلی نخواهد بود، ولی خداوند آنهائی را که مال اندک دارند و در عین حال انفاق می کنند ستوده و گفته وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَهٌ وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۴- برید عجلی گوید: امام باقر علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال می فرماید: کار نیک هدیه ای است از طرف

من برای بندگان مؤمنم.

اگر آنها را قبول کرد معلوم است که رحمت من شامل حال او می باشد و اگر رد کرد معلوم می شود گناهی مرتکب شده و از آن محروم شده است، و این از طرف او می باشد نه از طرف من، هر بنده ای را که آفریدم، او را بطرف ایمان هدایت کردم و خلقش را نیکو گردانیدم و او را گرفتار بخل نکردم و همه نیکیها را به او داده ام.

۵- احمد بن سلیمان گوید: مردی از ابو الحسن علیه السّلام سؤال کرد در حالی که آن جناب در طواف بود، آن مرد پرسید مرا از جواد آگاه کنید، امام فرمود: این سخن تو دو وجه دارد، اگر از مخلوقات سؤال می کنی، جواد کسی را گویند که ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۶۹

واجبات خداوند را انجام دهد، و بخیل هم کسی می باشد که واجبات را بجای نیاورد.

اما اگر مقصود شما از جواد خداوند و خالق موجودات باشد، او اگر عطا کند، جواد است، و اگر هم ندهد باز هم جواد می باشد، زیرا اگر او به بنده ای چیزی بدهد به او تعلق ندارد و اگر هم ندهد باز حقی از آن ضایع نکرده است.

۶- محمد بن عیسی گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: در خروس سفید پنج خصلت می باشد که در انبیاء هم وجود دارند، و آنها عبارتند از: شناختن هنگام نماز، غیرت، سخاوت، شجاعت و کثرت آمیزش.

۷- وشاء گوید: از امام رضا علیه السّلام شنیدم فرمود: سخی به خداوند و بهشت و مردم نزدیک می باشد ولی بخیل از خدا و بهشت و مردم دور است، و نیز شنیدم آن جناب فرمود: سخاوت درختی است در

بهشت و هر کس به یکی از شاخه های آن در آویزد وارد بهشت می گردد.

۸- یاسر خادم گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: سخی از مال مردم می خورد تا مردم از مال او بخورند ولی بخیل از مال کسی نمی خورد تا دیگران هم از طعام او نخورند.

۹- سعید بن مسلمه گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: سخاوت یکی از درختهای بهشت می باشد، و شاخه های متعددی دارد که بطرف دنیا هم سر در آورده اند.

هر کس سخاوت داشته باشد به یکی از آن شاخه ها می آویزد و شاخه او را بطرف بهشت می کشاند، و بخل هم درختش در دوزخ است و شاخه های آن به دنیا سر در آورده اند افراد بخیل به آن شاخه ها آویزان می شوند و بطرف دوزخ جلب می گردند.

ابو المفضل گوید: یکی از راویان بنام ابو عبد اللّه الحسین گوید: شیخی از خاندان ما از پدرش روایت می کرد که من این حدیث را از امام صادق علیه السّلام شنیدم و آن جناب فرمود: مقصود آن سخی که مال خود را در راه غیر مشروع تبذیر می کند



نیست، بلکه مقصود کسی است که واجبات را مانند زکاه در راه خدا صرف می کند، و بخیل هم کسی است که حق خدا را از مالش نمی دهد.

۱۰- یکی از اصحاب ما گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم سخاوت را برایم تعریف بفرمائید، امام علیه السّلام فرمود: حقوقی را که خداوند در مالت واجب کرده است در محل خودش خرج کنید.

۱۱- حریز گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مرد سخاوتمند و شریف کسی

است که مال خودش را در راه حق انفاق کند.

۱۲- علی بن عوف ازدی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: سخی کسی را گویند که از مال حرام دست باز دارد، و هر گاه مال حلالی پیدا کرد از روی میل و رغبت آن را در راه خداوند انفاق کند.

۱۳- حفص بن غیاث از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: سخاوت درختی در بهشت می باشد که شاخه های آن بطرف دنیا آویخته شده هر کس چنگ به آن بزند بطرف بهشت جلب می شود.

۱۴- حارث اعور گوید: امیر المؤمنین سلام اللّه علیه به فرزندش حسن گفتند ای فرزند من سماحت چیست، فرمود: بخشش در هنگام وسعت و تنگی، و در روایت دیگر از علی علیه السّلام آمده که از فرزندش پرسید سماحت چیست، جواب داد، جواب سائل را دادن و بخشش نمودن.

۱۵- سکونی گوید: امام صادق علیه السّلام از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمود: سه چیز از درهای خیر می باشد سخاوت نفس، پاکی سخن، و صبر در برابر آزارها.

۱۶- از عالم علیه السّلام روایت شده که فرمود: سخاوت درختی است در بهشت که شاخه های آن به دنیا آویزان است هر کس به آن چنگ زند بطرف بهشت جلب می گردد، و بخل نیز درختی در جهنم است و شاخه اش بطرف دنیا بیرون آمده هر کس به آن درآویزد بطرف دوزخ کشانده می گردد از آتش جهنم به خداوند پناه می بریم.

روایت شده رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به عدی به حاتم طائی فرمودند: خداوند عذاب ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۷۱

را به خاطر سخاوت از پدرت دور

کرده است.

روایت شده تعدادی اسیر نزد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آوردند، پیامبر به علی علیه السّلام دستور دادند گردن آنها را بزنند و فقط یک نفر را اعدام نکند، آن مرد پرسید چرا مرا از میان آنها استثناء کردید در حالی که جرم ما یکی بود.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال برای من وحی فرستاد و فرمود: شما در میان قومت سخاوت داشتی و از این جهت نباید کشته شوی، آن مرد در این هنگام شهادتین بر زبان جاری کرد و سخاوتش او را بطرف بهشت کشانید.

در روایت آمده سخاوتمندی که به گناهانش اعتراف می کند نزد خداوند از پیرمرد عابد ولی بخیل محبوب تر است.

روایت شده چیزی نزد خداوند بهتر از این نیست که گوسفندی قربانی شود و به مردم خورانیده گردد.

روایت شده در سر سفره ها زیاد بنشینید و زود حرکت نکنید، زیرا سر سفره ها نشستن از عمرها به حساب نمی آید.

روایت شده اگر غذائی با هزینه صد درهم تهیه شود و مؤمنی از آن بخورد، اسراف حساب نمی شود.

از عالم علیه السّلام روایت شده که فرمود: به مردم طعام دهید، و سلام را بلند بگوئید و نماز بگذارید هنگامی که مردم در خواب می باشند، و با سلامتی وارد بهشت می شوید.

روایت شده از سخی بپرهیزید که خداوند دست او را می گیرد، و روایت شده که هر گاه سخی بر زمین بیفتد خداوند او را محافظت می کند و پیشانیش را می گیرد.

۱۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: جود و سخاوت از اخلاق پیامبران می باشد سخاوت از پایه های دین بشمار می رود و مؤمن سخی و بخشنده است، کسی به مقام جود می رسد که دارای

یقین و همتی عالی باشد، زیرا سخاوت در پرتو یقین حاصل می گردد و هر کس مقصود را شناخت مال و ثروت در نظرش پست می شود.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۷۲

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: ولی خدا سرشتش به سخاوت آمیخته شده است سخاوت باید در باره دوستانی که دنیا آنها را ناتوان کرده است انجام گیرد، کسی که اهل جود و سخاوت می باشد باید همه مردم را یکسان مشاهده کند، و مؤمن و کافر و مطیع و عاصی و بزرگ و کوچک در نظر او مساوی باشند.

افراد نیازمند را طعام دهد و زندگی آنها را تامین کند، و به آنها لباس بپوشاند و به دیگران بخشش کند، ولی خودش هر طور می خواهد زندگی کند، اگر او همه دنیا را در اختیار خود بگیرد باز خویشتن را بیگانه مشاهده می کند، و اگر همه را در راه خداوند خرج کند هرگز ملول نمی گردد.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: آدم سخاوتمند به خدا و مردم و بهشت نزدیک است، و بخیل هم از خدا و مردم و بهشت دور می باشد و به دوزخ نزدیک، کسی را سخی می گویند که در راه رضای خداوند مال خود را بذل کند، و لو به مقداری نان و جرعه ای آب باشد.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: مرد با جود و سخاوت هنگامی می تواند از جود خود استفاده کند که انفاق او برای رضای خدا باشد، و اگر در کارهای معصیت و بر خلاف رضای خدا بخشش کند مورد خشم و غضب خداوند قرار می گیرد.

این چنین انسانی نسبت به خود بخل می کند تا چه رسد به

دیگران زیرا او از هوای نفس خود پیروی کرده و با اوامر خداوند مخالفت می کند، خداوند در این باره فرموده وَ لَيَحْمِلُنَّ أَثْقالَهُمْ وَ أَثْقالًا مَعَ أَثْقالِهِمْ.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: فرزند آدم می گوید: ملک من و مال من، ای بینوا هنگامی که ملک بود تو کجا بودی، مال تو آن است که خوردی و پوشیدی و یا انفاق کردی، آنکه خوردی از بین رفت، آنکه پوشیدی کهنه شد، و آنچه انفاق کردی برایت باقی می ماند، اینک یا خداوند تو را رحمت می کند و یا عذاب می نماید.

اکنون توجه داشته باش که مال دیگران محبوب تر از مال خودت نباشد، علی علیه السّلام فرمود: هر چه قبل از خود فرستادی برای مالکان خواهد بود، و هر چه ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۷۳

گذاشته ای از آن وارثان می باشد، آنچه هم در اختیار داری توانائی بر آن پیدا نمی کنی و فقط غرور داری، چه اندازه در طلب دنیا هستی و چه می خواهی، می خواهی خودت را نیازمند کنی و دیگران را بی نیاز سازی.

۱۸- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: بهشت منزل سخاوتمندان می باشد.

امام صادق سلام اللَّه علیه فرمود: مرد با جود و بزرگ مال خود را در طریق حق مصرف می کند و بر طبق فرمان خداوند انفاق می نماید.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السّلام وارد شده که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

جوان گناهکار با جود در نزد خداوند محبوب تر از پیرمرد عابد بخیل می باشد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: جاهل بخشنده بهتر از عابد بخیل است.

حسن بن علی وشاء گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: مرد با جود به خدا

و بهشت و مردم نزدیک است و از جهنم هم دور می باشد، ولی بخیل از خدا و بهشت و مردم دور و به آتش نزدیک است.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: مردان چهار گونه می باشند: با سخاوت بزرگوار، بخیل و پست، سخی کسی است که می خورد و می دهد، کریم آن است که خود نمی خورد و به دیگران می دهد، بخیل می خورد و نمی دهد، لئیم خود نمی خورد و به دیگران هم نمی دهد.

۱۹- زراره گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می گفت: خداوند اسلام را برای خود به عنوان دین برگزید، اینک با سخاوت و حسن خلق با وی رفتار کنید.

۲۰- موسی بن بکر از بنده صالح علیه السّلام روایت می کند که ابو ذر رضوان اللّه علیه گفت رسول خدا فرمودند هر کس به آخرت معتقد باشد جود و بخشش می کند.

۲۱- امام حسین علیه السّلام فرمود: هر کس هدیه تو را قبول کند، به بزرگی و شرافت تو کمک کرده است، و نیز فرمود: اگر مالت برای تو نیست تو برای آن باش، تو آن را باقی نگذار زیرا او تو را باقی نخواهد گذاشت، تو مال را بخور قبل از اینکه او تو را بخورد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۷۴

امام صادق علیه السّلام فرمود: جاهل با سخاوت بهتر از عابد بخیل است و نیز فرمود: سخاوت باید بدون سؤال باشد ولی اگر با سؤال انجام گیرد در اثر شرم و حیاء خواهد بود، و نیز فرمود: فضل و احسان مهربان تر از خویشاوندی می باشد.

۲۲- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

غذای آدم با جود و سخاوت

دارو هست، ولی غذای آدم بخیل بیماری می آورد.

## ۸۸ خودداری از غضب و شهوت

۱- شعیب عقرقوفی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس در هنگام تمایل و شهوت و یا در هنگام خشم و خوشنودی خود را حفظ کند خداوند بدن او را بر آتش حرام می کند.

۲- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند هیچ نفقه ای از مؤمن صادر نمی گردد که مورد محبت خدا قرار گیرد مانند گفتار حقی که از مؤمن در هنگام خوشحالی و غضب صادر گردد.

۳- ابو عبیده حذاء از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: مؤمن آن کسی را گویند که در هنگام خوشحالی در گناه و باطل آلوده نشود، و هر گاه خشمگین شد از حق بیرون نگردد، و هر گاه توانائی پیدا کرد از قدرت خود سوء استفاده نکند، و حق دیگران را ضایع نسازد.

۴- فاطمه بنت الحسین از پدرش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس سه خصلت داشته باشد ایمانش کامل می شود، کسی که هر گاه خوشحال شد گرفتار باطل و گناه نگردد، و هر گاه غضب کرد از حق بیرون نشود، و هر گاه نیرومند شد از حد خود تجاوز ننماید.

## ۸۹ قاطعیت در مسائل دینی

۱- ابو ذر رحمه اللّه علیه در وصیت های خود گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: به من وصیت کردند که در برابر خداوند از هیچ کس نترسم، و در روایت دیگری از او نقل شده که پیامبر فرمود: در برابر خداوند از هیچ ملامت کننده ای نترس.

۲- امیر المؤمنین سلام اللّه علیه به محمد بن ابی بکر فرمود: تو را به هفت خصلت وصیت می کنم

که آنها همه محاسن اسلام را در بر دارند از خداوند بترسی، و از مردم ملاحظه نکنی تا آنجا که فرمود: در برابر خداوند از هیچ کس نترسی.

۳- مجاشعی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود در برابر احکام خدا از هیچ کس واهمه نکنید هر کس بخواهد به شما ستم کند خداوند او را از این منع می کند و شر او را از شما برطرف می سازد.

۴- روایت شده که لقمان حکیم در وصیت خود به فرزندش گفت: به تعریف و تمجید و یا مذمت و بدگوئی مردم توجه نداشته باش زیرا تو قدرت نداری همه دلها را متوجه خود سازی، فرزندش گفت: این مطلب را برایم بیشتر توضیح بده تا مقصود شما را دریابم، لقمان گفت اکنون با هم می رویم تا معلوم شود مقصودم چه بوده است.

پدر و پسر با هم از خانه بیرون شدند و چهارپائی هم با خود به عنوان مرکب سواری برداشتند لقمان سوار شد و فرزندش هم دنبال او حرکت کرد، پدر و فرزند در میان راه به گروهی رسیدند، آن جماعت با خود گفتند: بنگرید پیرمرد چه اندازه بی رحم است خودش سوار شده ولی این کودک را پیاده با خود می دواند و بد عملی انجام می دهد.

لقمان به فرزندش گفت سخن آنها را شنیدی چگونه به سوار شدن من و پیاده بودن شما اعتراض کردند گفت: آری شنیدم، لقمان گفت: اکنون شما سوار شوید

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۷۶

من پیاده حرکت می کنم در این هنگام فرزند سوار شد و لقمان هم پیاده حرکت کردند، آنها در بین راه به جماعتی برخوردند، آنها نیز زبان به

اعتراض گشودند.

گفتند: این پدر و فرزند هر دو تربیت ندارند، پدر نتوانسته فرزند را ادب کند، اگر فرزند تربیت یافته بود نمی گذاشت پدر پیاده حرکت کند و خود سوار شود، فرزند باید به پدر احترام می گذاشت و او را سوار می کرد و خود پیاده راه می رفت، این فرزند به پدر ظلم می کند و هر دو هم تقصیر دارند و عملشان قابل نکوهش می باشد.

لقمان گفت: گفته های آنها را شنیدی گفت: آری، بعد متوجه فرزندش شد و گفت: هر دو پیاده حرکت می کنیم و مرکب را در جلو می اندازیم، آنها همچنان پیاده دنبال مرکب حرکت می کردند که به گروهی برخوردند، آنها از این عمل در شگفت شدند و گفتند: اینها مردمان عجیبی هستند مرکب رها کرده و خود پیاده حرکت می کنند.

لقمان گفت: شنیدی، فرزندش گفت: آری شنیدم، گفت اکنون هر دو سوار این مرکب خواهیم شد، هر دو سوار شدند مقداری که راه پیمودند بار دیگر با جماعتی برخورد کردند آنها گفتند: این پدر و پسر چه اندازه بی رحم می باشند، دو نفری سوار این حیوان شده اند و اینک کمر آن از سنگینی خم شده است بهتر بود یکی سوار شود و دیگری پیاده برود.

لقمان به فرزندش گفت شنیدی اینها چه گفتند، ما هر کاری کردیم مورد اعتراض آنها قرار گرفت، اکنون متوجه مدح و ذم مردم مباش و فقط خداوند را در نظر بگیر و هر چه محل رضای او است انجام بده و به سخنان مردم اعتنائی نداشته باش و اگر می خواهی در دنیا و آخرت سعادتمند باشی رضایت خدا را در نظر بگیر.

۵- روایت شده موسی بن عمران علیه السّلام عرض کرد بار خدایا زبان

بنی آدم را از من نگهدار، آنها مرا آزار می دهند، در قرآن مجید هم آمده، لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ آذَوْا مُوسی ای مردم مانند کسانی که موسی را اذیت کردند نباشید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۷۷

گفته شده خداوند جل جلاله به موسی وحی فرستاد من این را در باره خود انجام نداده ام می خواهی در باره تو انجام دهم، موسی عرض کرد: بار خدایا پس من هم به تو اقتداء می کنم و به این آزار و اذیت راضی می باشم.

۶- علی علیه السّلام فرمود: هر کس دندان غضب را برای خداوند تیز کند، در کشتن سخت ترین باطل ها نیرومند خواهد شد.

فرمود: هر گاه از چیزی ترسیدی در آن درآی، زیرا ترس و پرهیز از چیزی بزرگتر از آن است تا آدمی رسما وارد آن شود و با آن برخورد کند.

## ۹۰ پاکی دل و حسن عاقبت

۱- غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس در بقیه عمرش راه نیکی و صلاح در پیش گیرد بر گناهان گذشته اش مؤاخذه نمی شود، ولی هر کس از گناه دست نکشد و در پسین عمرش هم معصیت کند، به گناهان گذشته و آینده خود مؤاخذه خواهد شد.

۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: بهترین کارها آن است که پایان آن به خیر انجامد.

۳- وهب قرشی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: سعادت حقیقی آن است که پایان کار انسان به سعادت ختم شود، و حقیقت شقاوت هم این است که پایان زندگی به شقاوت ختم گردد.

۴-

ابن علوان از امام صادق علیه السّلام و او از پدرش علیهم السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس در ظاهر خود را نیک جلوه دهد و خویشتن را خداشناس نشان دهد ولی در باطن کاری کند که خداوند راضی نیست، او خدا را بر خود خشمگین ساخته است.

۵- ابو فروه انصاری که یکی از عابدان و زاهدان بود گفت: عیسی بن مریم به ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۷۸

حواریون فرمود: من حقیقتی را به شما بگویم مردم می گویند بنا به پایه اش ارتباط دارد، ولی من این چنین نمی گویم، گفتند یا روح اللَّه پس شما چه می گوئید.

عیسی علیه السّلام فرمود: من از روی حقیقت و واقعیت به شما می گویم، آخرین سنگی که بناء می گذارد آن اساس و پایه هست ابو فروه گفت: مقصود آن است که انسان باید به عاقبت کارهای خود توجه کند.

۶- نوف بکالی گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای نوف بترس از اینکه تظاهر به ایمان بکنی ولی خدا را معصیت نمائی، در این صورت روز قیامت رسوا می گردی.

۷- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: فقهاء و حکماء هنگامی که با هم مکاتبه می کردند از سه چیز سخن می گفتند و آنها عبارت بودند از اینکه هر کس برای آخرت کوشش کند خداوند دنیای او را هم اصلاح می کند.

هر کس باطن خود را پاک نگهدارد خداوند متعال ظاهر او را اصلاح می گرداند، و هر کس بین خود و خدا را درست کند و رابطه اش را خوب نگهدارد، پروردگار روابط او را با مردم اصلاح

خواهد کرد.

۸- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرش علیهما السّلام روایت کردند که فرمود: هر کس ظاهرش بر باطنش رجحان داشته باشد میزانش سبک خواهد شد.

۹- ابو قلابه گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس برای خداوند چیزی را مخفی بدارد خداوند هم آشکارا او را خوشحال می کند، و هر کس در نهان خدا را به خشم آورد، خداوند هم آشکارا او را رسوا می کند.

۱۰- حارث همدانی از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: ای علی هر بنده ای که باطن خود را اصلاح کند خداوند ظاهر او را اصلاح می کند، و هر کس باطن خود را خراب کند خداوند هم ظاهر او را خراب می سازد.

ای علی بنده ای نیست مگر اینکه در میان اهل آسمان و زمین شهرتی دارد، هر گاه کسی در میان مردم آسمان به خوبی معروف شد در میان مردم زمین هم به ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۷۹

خوبی معروف می گردد، ولی هر گاه در آسمان ها به عنوان بد عمل شناخته شد در میان مردمان زمین هم به همین عنوان شناخته می شود.

۱۱- علی علیه السّلام فرمود: خوشا بحال کسی که در نزد خود ناچیز باشد و خود را حقیر بداند، و از راه حلال کسب کند و باطنش را اصلاح سازد.

۱۲- سکونی از امام صادق علیه السّلام و او از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس بین خود و خدا را اصلاح کند خداوند هم بین او و مردم را اصلاح می کند.

۱۳- امام حسن عسکری علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «الَّذِینَ یَظُنُّونَ

أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ» فرمود: یعنی کسانی که در نظر دارند به لقاء پروردگار برسند، و لقاء خداوند بزرگترین کرامت برای بندگان می باشد، و هر کس موفق به این سعادت شد فیض بزرگی نصیب او می شود و کرامت پیدا می کند.

اما چرا یَظُنُّونَ فرمود: برای اینکه آنها نمی دانند عاقبت کار آنها چه خواهد شد، و عاقبت کار بر همه مخفی می باشد، و آنها همه به کرامت و نعمت های بهشتی بر می گردند، برای ایمان و خشوعی که دارند، آنها از روی یقین این سخن را نمی گویند چون نمی دانند وضع آنها چه خواهد شد و چه تغییراتی در آنها پدید می آید.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: مؤمن همواره از پایان کار خود خائف است و یقین ندارد که به رضوان خداوند می رسد یا نه، تا آنگاه که مرگش فرا رسد و فرشته مرگ را در نظرش بنگرد و همه چیز برایش روشن گردد.

۱۴- محمد بن یاسین گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: بنده ای از اظهار کار نیک و پوشاندن کار بد سودی نخواهد برد، زیرا هنگامی که به باطن خود مراجعه می کند می داند که کارش حقیقت ندارد، و خداوند هم می فرماید: بَلِ الْإِنْسانُ عَلی نَفْسِهِ بَصِیرَهٌ

، انسان حال خود را می داند و هر گاه باطن درست شد ظاهر هم درست می گردد.

۱۵- ابو خالد از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس در ظاهر خود را طوری ظاهر کند و به مردم بفهماند که خدا او را دوست می دارد ولی در باطن با اعمال خود با خداوند مخالفت کند روز قیامت با خشم پروردگار برخورد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۸۰

می کند.

۱۶- عبد العظیم حسنی

از امام جواد علیه السّلام و او هم از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین سلام اللّه علیه فرمود: بیماری پاداشی ندارد ولی گناهان بنده را فرو می ریزد، اما پاداش در گفتار و به اعمال جوارح می باشد، خداوند با لطف و عنایت خود بندگان با حسن نیت را وارد بهشت می کند.

۱۷- علی علیه السّلام فرمود: هر کس بین خود و خدا را اصلاح کند، خداوند بین او و مردم را اصلاح می کند، و هر کس آخرت خود را اصلاح نماید پروردگار دنیای او را اصلاح می نماید، هر کس از باطنش واعظی داشته باشد خداوند هم نگهبانی برای او می گذارد و او را از هر گزندی حفظ می سازد.

علی علیه السّلام فرمود: هر کس عاقبتی دارد که به آن خواهد رسید، خواه آن عاقبت تلخ باشد و یا شیرین.

فرمود: هر کس باطن خود را پاک سازد خداوند ظاهر او را اصلاح می کند، و هر کس برای دینش کار کند خداوند امور دنیای او را درست می سازد، و هر کس بین خود و خدا را نیکو گرداند، پروردگار هم بین او و مردم را درست می کند، و ناراحتی های او را برطرف می سازد و او را کفایت می نماید.

علی علیه السّلام فرمود: بدانید هر ظاهری باطنی دارد، هر کس ظاهرش پاک بود باطنش هم پاک خواهد بود، و هر کس ظاهرش زشت و ناپاک شد باطنش همچون ظاهرش پلید و زشت می باشد.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند بنده ای را دوست می دارد ولی عملش را مبغوض می دارد، و گاهی عمل را دوست دارد ولی عاملش را دوست نمی دارد، بدانید هر عملی ریشه و نموی دارد و

گیاه هم احتیاج به آب پیدا می کند، و آب ها هم مانند یک دیگر نیستند، هر درختی که آب آن شیرین باشد میوه او گوارا می گردد، و هر گاه آب ناپاک بود میوه هم خوب نمی شود.

۱۸- محمد بن مسلم از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: چرا بعضی از شما ظاهر سازی می کنند کارهای نیک را جلوه می دهند و کارهای زشت را

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۸۱

مخفی می دارند، آیا او توجه ندارد هنگامی که به باطن خود رجوع کند حقیقت را در میابد خداوند فرموده: انسان به نفس خود آگاه می باشد، هر گاه باطن پاک شد آشکار هم پاک می گردد.

عمر بن یزید گوید: امام صادق علیه السّلام هنگامی که این آیه را تلاوت کردند فرمودند: انسان چرا از مردم عذر می خواهد، در حالی که خداوند از دل او آگاه می باشد، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله می فرمود: هر کس رازی مخفی بدارد خداوند او را می پوشاند، اگر خیر باشد خیر خواهد دید و اگر شر باشد شر خواهد دید.

۱۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: ای مفضل خداوند بندگانی دارد که از روی اخلاص و باطن پاک با او معامله کرده اند، خدا هم با آنها به نیکی رفتار کرده است، آنها روز قیامت با نامه های خالی از گناه وارد محشر می گردند.

آن جماعت هنگامی که وارد محشر می شوند و در پیشگاه عدل خداوند حاضر می گردند همه کارهای نهانی آنها را نشان می دهند، مفضل گوید: عرض کردم ای سرور من چرا اینها این مقام را پیدا کرده اند، فرمود: خداوند به خاطر مقام آنها مانع گردید تا فرشتگان حافظ از کار آنها مطلع گردند.

امیر المؤمنین علیه السّلام

فرمود: کاری نکنید که بعد از آن معذرت بخواهید، و بدانید کسی از کار نیک عذرخواهی نمی کند، و مواظب باشید در نهان کاری انجام ندهید که اگر آشکار شد از آن خجالت بکشید، و کاری نکنید که اگر بر همگان معلوم شد آن را انکار کنید.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: بالاترین منازل ایمان یک پله دارد، و هر کس آنجا برسد رستگار می گردد، و آن این است که باطن خود را پاک کند و باکی نداشته باشد اعمالش ظاهر گردد، و حق را همیشه بگوید و از مخفی کردن آن نترسد.

۲۰- روایت شده مردی از بنی اسرائیل گفت: به خداوند سوگند خداوند را چنان عبادت کنم که همه جا از آن سخن گویند و نام من همواره در زبان ها باشد، او قبل از همه وارد مسجد و بعد از همه خارج می شد، مردم او را همیشه در حال نماز می دیدند، و جز عبادت زیاد همیشه روزه هم داشت و هرگز افطار نمی کرد، و



دائما مشغول ذکر بود.

آن مرد مدتی به این عمل مشغول بود، مردمانی که از کنار آن می گذشتند می گفتند خداوند با این مرد متظاهر و ریاکار چه خواهد کرد و سرانجام او به کجا خواهد کشید، او در این هنگام متوجه خود شد و گفت: مثل اینکه من کار بیهوده انجام می دهم.

او تصمیم گرفت بعد از آن همه کارهای خود را برای خدا انجام دهد، و همچنین مشغول کارهای روزمره خود شد و چیزی هم بر آنها نیفزود فقط نیتش تغییر کرد و قصد خیر نمود، همین مرد بعد از این هر گاه از کنار مردم

عبور می کرد می گفتند خداوند او را رحمت کند.

## ۹۱ نام نیک و کار برای خدا

۱- ابو ذر گوید: خدمت حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله عرض کردم مردی برای خود کار می کند ولی مردم او را دوست می دارند، فرمود: این بشارتی است که مؤمن در دنیا بدست می آورد.

۲- مفضل گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم گروهی قبل از ما بودند و آنها می گفتند: هر گاه خداوند بنده ای را دوست بدارد کسی از آسمان فریاد می زند ای مردم خداوند فلان شخص را دوست می دارد شما هم او را دوست بدارید.

در این هنگام محبت او در دل مردم جای می گرفت و همه او را دوست می داشتند، ولی هر گاه خداوند بنده ای را مورد بغض قرار می داد باز از آسمان اشاره می شد که خداوند فلان شخص را دشمن می دارد شما هم او را دشمن بدارید، و خداوند کینه او را در دل مردم می گذاشت.

راوی گوید: امام علیه السّلام که تکیه کرده بود از حال تکیه بیرون شد و در جای خود نشست و سه بار با دست خود اشاره کرد و گفت: این چنین نیست که آنها

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۸۳

می گویند، بلکه خداوند هر گاه بنده ای را دوست بدارد مردم را نسبت به او مشغول می کند تا مردم در باره او هر چه می خواهند بگویند، در نتیجه مردم گناه می کنند و او ثواب می برد.

ولی هر گاه خداوند بنده ای را مبغوض بدارد او را در نظر مردم محبوب می کند تا در باره او هر چه بخواهند بگویند و در نتیجه هم مردم و هم آن شخص گناهکار به حساب می آیند زیرا نسبت به آن در گفتار غلو می کنند.

بعد از آن فرمود:

مگر کسی محبوب تر از یحیی بن زکریا بود مردم فریب خوردند و او را کشتند آیا کسی محبوب تر از علی علیه السّلام بود که مردم با او آن گونه رفتار کردند، آیا کسی مانند حسین بن علی صلوات اللّه علیه وجود داشت که مردم فریب خورده او را به شهادت رساندند.

۳- بطائنی از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که مردی به حسین بن علی علیهما السّلام نامه نوشت و گفت: ای سید من مرا از خیر دنیا و آخرت آگاه گردان، امام حسین برای او نوشت: بنام خداوند بخشنده مهربان هر کس خوشنودی خدا را در برابر خشم مردم طلب کند خداوند امور او را کفایت می کند ولی هر کس خوشنودی مردم را بر رضای خدا اختیار کند، خدا او را به مردم وامی گذارد.

۴- علی علیه السّلام به محمد بن ابی بکر نوشتند اگر قدرت داری خوشنودی خداوند را بر غضب مردم بدست آوری این کار را انجام بده، زیرا خداوند بعد از همه هست و کارها را کفایت می کند، و در غیر خداوند کسی این چنین نخواهد بود.

۵- موسی بن جعفر علیهما السّلام از پدرانش روایت می کند رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

هر گاه خداوند بنده ای را دوست بدارد منادی از آسمان فریاد می زند: ای مردم آگاه باشید خداوند فلان شخص را دوست می دارد شما هم او را دوست بدارید، دلها آن ندا را تلقی می کنند و آن مرد از هر جا عبور کند مردم او را دوست می دارند.

اما هر گاه خداوند بنده ای را دشمن بدارد منادی از طرف آسمان ندا می کند که خداوند فلان

شخص را مبغوض می دارد شما هم او را مبغوض بدارید، در این ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۸۴

هنگام دل ها و گوش ها آن را فرا می گیرند و از هر جا عبور کند مردم او را دشمن می گیرند و مانند شیطان از وی دوری می کنند.

۶- علی علیه السّلام در وصیت خود به فرزندش حسن علیه السّلام فرمود: مردان صالح از آنجا شناخته می شوند که ذکر خیر آنها در زبان بندگان هست، و اینک باید محبوب ترین عمل در نزد تو اندوختن و توشه برداشتن عمل صالح باشد.

## ۹۲ در حسن خلق و گشاده روئی

۱- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: مؤمن کامل آنست که خلقش نیکو باشد.

۲- مردی از اهل مدینه از امام زین العابدین علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: روز قیامت بهترین چیزی که در میزان آدم گذشته می شود حسن خلق می باشد.

۳- ابو ولاد حناط گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس چهار چیز در او باشد ایمانش کامل می گردد اگر چه از سر تا پایش گناه باشد، فرمود آنها عبارتند از: راستگوئی، اداء امانت، شرم و حیاء و حسن خلق.

۴- عنبسه عابد گوید: امام صادق علیه السّلام به من فرمودند: محبوب ترین چیزی که مؤمن بعد از واجبات تقدیم خداوند می کند حسن خلق می باشد.

۵- ذریح از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: کسی که دارای خلق نیک می باشد مانند روزه دار و نمازگزار پاداش دارد.

۶- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

بیشترین کسانی که از امت من وارد بهشت می کردند

کسانی هستند که تقوی و حسن خلق دارند.

۷- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خلق نیکو گناهان را آب ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۸۵

می کند همان گونه که آفتاب یخ را آب می نماید.

۸- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی در زمان رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله درگذشت گورکنان آمدند برای او گوری حفر کنند، و آنها هر چه کوشش کردند نتوانستند زمین را حفر نمایند، آنها نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله آمدند و اظهار داشتند گلنک ما گویا بر صخره می خورد و ما نمی توانیم حفر کنیم.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: چرا نمی توانید حفر کنید، صاحب این قبر مرد خوش اخلاقی بود، فرمودند برای من قدح آبی بیاورید، آب را حاضر کردند رسول اکرم آب را بر زمین ریختند و بعد فرمودند اکنون حفر کنید، آنها شروع کردند در حالی که زمین مانند رمل بود و خاکها روی هم قرار نمی گرفت.

۹- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خلق هدیه ای است که خداوند به بندگانش هدیه می کند، بعضی از اخلاق از طبیعت بر می خیزد و بعضی هم اکتسابی می باشد، راوی گوید عرض کردم کدام یک از آنها بهتر هستند.

امام علیه السّلام فرمود: آن کس که از روی فطرت و طبیعت عمل می کند اختیاری نیست طبیعت به او حکم می کند که آن کارها را انجام دهد، ولی کسی که صبر می کند و با نیت و شکیبائی با خلق نیک رفتار می کند البته او افضل می باشد.

۱۰- علی لهبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال بنده ای را به

حسن خلق پاداش می دهد همان گونه که مجاهد در راه خدا را ثواب و جزا می دهد آن مجاهدی که صبح و شب به جهاد مشغول می باشد.

۱۱- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند متعال از اخلاق دوستان خود به دشمنان خویش عاریه می دهد تا دوستان در دولت آنها راحت زندگی کنند، در روایت دیگری آمده اگر این گونه نبود همه اولیاء را می کشتند.

۱۲- علاء بن کامل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه خواستی با مردم رفت و آمد کنی اگر توانائی پیدا کردی به آنها احسان کنی این کار را انجام بده زیرا بندگان گاهی در عبادت تقصیر می کنند و با خلق نیک و خوش رفتاری خداوند به ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۸۶

آنها پاداش روزه دار و نماز گذار را می دهد.

۱۳- بحر سقاء گوید: امام صادق علیه السّلام به من فرمودند ای بحر حسن خلق خوشحالی می آورد، بعد از این فرمودند برای تو حدیثی نقل کنم که اهل مدینه از آن اطلاعی ندارند عرض کردم بفرمائید.

امام علیه السّلام فرمود: یکی از روزها رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در مسجد بود، که کنیز یکی از انصاریان آمد و دامن رسول را گرفت، رسول خدا از جایش برخاست کنیز چیزی به او نگفت و رسول هم سخن نگفتند و آن کنیز سه بار این عمل را تکرار کردند، و در مرتبه چهارم که رسول خدا از جایش برخاست او تاری از لباس های رسول را برداشت و رفت.

در این هنگام مردم به او اعتراض کردند و گفتند تو سه بار رسول خدا صلی اللّه علیه و آله را

نگهداشتی و چیزی به او نگفتی او هم سخنی با تو نگفت، تو از آن حضرت چه می خواهی، کنیز گفت ما بیماری داریم مرا فرستادند تا تاری از لباس رسول خدا را ببرم و او شفا پیدا کند، هنگامی که خواستم تاری در آورم او متوجه شد من هم خجالت کشیدم و نمی خواستم از وی طلب کنم.

۱۴- حبیب خثعمی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

بهترین شما کسانی می باشند که اخلاق آنها از همه نیکوتر است و با لطف و محبت از مردم پذیرائی می کنند و با مردم انس می گیرند و از آنها دلجوئی می نمایند و وسائل استراحت آنها را فراهم می سازند.

۱۵- عبد اللّه بن میمون از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود:

مؤمن اهل الفت و محبت و رفت و آمد می باشد کسی که اهل محبت و دوستی نباشد خیری در آن نیست.

۱۶- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حسن خلق و خوش رفتاری صاحب خود را به مقام روزه دار و نمازگزار می رساند.

۱۷- ابو الجارود گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: مقصود از آیه شریفه «إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ» اسلام می باشد، و در روایت دیگری آمده که خلق عظیم یعنی دین ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۸۷

بزرگ.

۱۸- جمیل بن صالح گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً» فرمودند یعنی خوشنودی خدا و بهشت در آخرت و وسعت روزی و حسن خلق در دنیا.

۱۹- غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند

که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: شما با اموال خود نمی توانید مردم را جلب کنید، ولی با اخلاق خوب می توانید آنها را بطرف خود بکشانید.

۲۰- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: بهترین مردم از نظر ایمان کسانی هستند که از جهت اخلاق بهتر باشند، علی علیه السّلام به نوف فرمودند ای نوف صله رحم بجای آور که خداوند بر طول عمرت خواهد افزود، و خلق خود را نیکو گردان تا خداوند حسابت را سبک کند.

۲۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: حسن خلق داشته باشید که خداوند به آدم خوش اخلاق ثواب روزه دار و نماز گذار را می دهد.

۲۲- عبد العظیم حسنی از امام جواد علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمودند شما با اموال خود توانائی پیدا نمی کنید که مردم را بطرف خود متوجه سازید، باید با گشاده روئی و حسن خلق به این منظور نائل گردید، و رسول خدا هم فرمودند شما با اخلاق خوب می توانید مردم را جلب کنید نه به مال.

۲۳- موسی بن ابراهیم گوید: موسی بن جعفر علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که ام سلمه به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: پدر و مادرم فدایت گردند زنی دو شوهر کرده است، بعد از مرگ این شوهرها هر دو وارد بهشت می کردند این زن به کدام یک از آنها تعلق دارد فرمودند آن کس که خلقش بهتر باشد، ای ام سلمه حسن خلق از خیر دنیا و آخرت بیشتر ارزش دارد.

۲۴- ابو عبیده حذاء گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اسیرانی خدمت حضرت رسول صلی

اللَّه علیه و آله آوردند، رسول خدا فرمان داد آنها را بکشند جز یک مرد را که از وی ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۸۸

درگذرند آن مرد عرض کرد پدر و مادرم فدایت باد چگونه مرا از بین آنها آزاد فرمودی و دستور دادی مرا نکشد.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: جبرئیل به من خبر داد که در تو پنج خصلت هست که خدا و رسول آن را دوست می دارند، و آنها عبارتند از: غیرت زیاد، سخاوت، حسن خلق، راستگوئی و شجاعت، در این هنگام آن مرد مسلمان شد و در رکاب رسول گرامی جنگ کرد و به شهادت رسید.

۲۵- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: محبوب ترین شما نسبت به من و نزدیک ترین آنها در روز قیامت کسانی هستند که خلق نیکو داشته و فروتن باشند.

اما دورترین مردم به من کسانی می باشند که تکبر کنند و فخر بفروشند و خود را از همگان بالاتر بدانند، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند نخستین چیزی که در روز قیامت در میزان اعمال نهاده می شود حسن خلق می باشد.

۲۶- امام صادق علیه السّلام از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روایت می کند که آن حضرت از کنار قبری می گذشتند و مردی مشغول حفر آن بود، رسول خدا متوجه شدند که گور کن سخت مشغول کار می باشد و به سختی زمین را حفر می کند، رسول خدا از او پرسید این قبر را برای چه کسی حفر می کنی گفت: برای فلان شخص.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: پس

چرا زمین سفت شده و از کندن امتناع می کند اگر زمین می دانست که این قبر برای کسی حفر می شود که خوش اخلاق بود نرم می شد و به اندازه ای که با دست هم می شد آن را حفر کرد، بعد فرمودند: صاحب این قبر مهمان نوازی می کرد و مهمان نوازی از صفات مؤمنان می باشد.

۲۷- انس گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خلق نیک نصف دین است.

۲۸- اسامه بن شریک گوید: به حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله عرض شد بهترین چیزی که به مرد مسلمان داده می شود چیست؟ فرمود: حسن خلق.

۲۹- امام حسن علیه السّلام فرمود: نیکوترین نیکیها خلق نیک است.

۳۰- امام رضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:



خلق نیک را از دست ندهید، زیرا خلق نیک جایش در بهشت می باشد و از خوی بد دوری کنید زیرا که خوی بد جایش در دوزخ است.

۳۱- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: بنده ای بخاطر حسن خلق به مقام روزه دار و نمازگزار می رسد.

۳۲- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: در هنگام سنجش اعمال هیچ عملی بهتر از حسن خلق نیست.

۳۳- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: کامل ترین شما از نظر ایمان آن کسی است که خلقش نیکو باشد، و نیز فرمود: حسن خلق بهترین هم نشین می باشد.

از رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله سؤال شد چه چیز سبب می شود که مردم بیشتر وارد بهشت شوند فرمود: تقوی و حسن خلق.

علی علیه السّلام روایت می کند رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: نزدیک ترین شما به من روز قیامت

کسانی هستند که خلق نیک داشته باشند، و با خاندان خود به نیکی رفتار نمایند.

امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: بهترین مردم از نظر ایمان کسانی هستند که خلقشان بهتر باشد، و با خاندان خود بیشتر مهربانی کنند و من بیشتر از شما به خانواده ام محبت می کنم.

۳۴- ابن خالد از امام رضا علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کسانی که مسلمان هستند باید اهل مکر و فریب نباشند، من از جبرئیل شنیدم که گفت: مکر و نیرنگ جا در دوزخ دارند، و بعد فرمودند: از ما نیست کسی که مسلمانی را فریب دهد و یا به او خیانت کند.

بعد از این پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: جبرئیل از طرف خداوند بر من فرود آمد و گفت: ای محمد حسن خلق را از یاد نبر، که خیر دنیا و آخرت در حسن خلق می باشد، اکنون آگاه باشید کسانی از شما به من بیشتر شباهت دارند که بهتر از همه حسن خلق داشته باشند.

۳۵- فاطمه دختر امام رضا علیه السّلام از پدرش و از او پدرانش علیهم السّلام روایت می کند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۹۰

که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس خشم خود را نگهدارد خداوند عذاب خود را از او نگه می دارد، و هر کس خلقش نیکو باشد خداوند پاداش روزه گیر و نمازگزار را به او می دهد.

۳۶- ابو هریره گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: بیشترین کسانی که وارد بهشت می شوند آنهائی هستند که خلق

نیکو دارند و متقی می باشند.

۳۷- عباد بن صهیب گوید: از امام صادق سلام اللّه علیه شنیدم فرمود:

خداوند برای منافق و فاسق سیمای خوب و درک و فهم و حسن خلق را جمع نمی کند.

۳۸- جبله افریقی گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: من یک خانه در کنار بهشت و یک خانه در وسط بهشت و یک خانه در بالاترین جای بهشت دارم و آنها را در اختیار کسانی قرار می دهم که جدال را ترک کند اگر چه محق باشد، و دروغ نگوید اگر چه با شوخی باشد، و کسی که با اخلاق نیک رفتار کند.

۳۹- انس گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: دوست من جبرئیل گفت: مثل این دین مانند درخت ثابتی است که اساس آن ایمان و ریشه های آن نماز، و آب آن زکاه و شاخه های آن روزه، و برگ آن حسن خلق، و خودداری از حرام میوه آن می باشد، درخت هنگامی کامل می شود که میوه دهد، و ایمان هم هنگامی کامل می گردد که از حرام خودداری شود.

۴۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: زندگی گوارا با حسن خلق پدید می آید.

۴۱- یکی از راویان گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم تعریف حسن خلق چیست فرمودند: آرامش و خوب سخن گفتن، و اینکه با برادرت با چهره باز برخورد کنی.

۴۲- ابو ذر گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: ای ابو ذر عقلی مانند تدبیر نیست، و ورعی مانند خودداری از حرام نمی باشد، و حسبی مانند حسن خلق وجود ندارد.

۴۳- محمد بن علی از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: کامل ترین مؤمنان از جهت ایمان کسانی هستند که ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۹۱

خلقشان از همه نیکوتر باشد.

۴۴- امیر المؤمنین علیه السّلام در وصیت خود به امام حسن سلام اللّه علیه فرمود:

حسبی مانند حسن خلق نیست.

۴۵- ابو ذر گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: از خداوند بترس هر جا که می باشی و با مردم نیکو معاشرت داشته باش، و هر گاه گناهی کردی بلافاصله یک کار نیک انجام بده تا آن گناه را پاک گرداند.

۴۶- ابو هریره گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: کامل ترین مؤمنان کسانی می باشند که اخلاق آنها از همگان بهتر باشد، و بهترین شما کسانی هستند که به زنان خود نیکی نمایند.

۴۷- جابر بن عبد اللّه گوید: عباس به حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله عرض کرد یا رسول اللّه جمال و زیبائی مرد در چیست فرمود: گفتار حق گفت: کمال چیست فرمود: ترس از خداوند و حسن خلق.

۴۸- زید بن علی از امام سجاد علیه السّلام روایت می کند که آن حضرت در ضمن یک حدیث طولانی فرمود: سه نفر به لات و عزی سوگند یاد کرده بودند که محمد صلی اللّه علیه و آله را بکشند، امیر المؤمنین علیه السّلام تنها بطرف آنها رفت و یکی از آنها را کشت و دو نفر دیگر را نزد رسول خدا جلب کرد.

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: یکی از آنها را نزد من بیاور، او هم مرد مورد نظر را نزد آن جناب برد، رسول خدا فرمود: شهادت به وحدانیت خدا و رسالت من بگو، آن

مرد گفت برداشتن کوه ابو قبیس برای من آسان تر است تا اینکه این کلمه را بگویم، رسول خدا امر کردند یا علی گردن او را بزن.

بعد از این فرمودند: دومی را حاضر کنید، او را نزد رسول حاضر کردند، پیامبر فرمود: گواهی بر وحدانیت خداوند و رسالت من بدهید او هم امتناع کرد و گفت: مرا هم به رفیقم ملحق کنید، پیامبر اکرم به علی علیه السّلام امر کردند گردن او را هم بزنید، هنگامی که علی خواست او را اعدام کند جبرئیل فرود آمد و گفت:

خداوند سلام می رساند و می گوید: این شخص را نکشید زیرا او خوش اخلاق ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۹۲

و با سخاوت می باشد، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: ای علی از کشتن او خودداری کنید، اینک فرستاده خداوند آمده و می گوید: که خداوند می فرماید او مردی خوش خلق و با سخاوت می باشد از کشتن او منصرف گردید:

آن مرد مشرک گفت: این فرستاده خدایت می باشد، رسول خدا فرمود: آری، آن مرد گفت: به خداوند سوگند من یک درهم از مالی را که با برادرم در آن شرکت داشتم بر نداشته ام و به کسی روی ترش نشان نداده ام و اکنون گواهی می دهم که خدا یکی است و شما هم رسول او می باشی، رسول خدا فرمود: حسن خلق وجود او را به طرف بهشت کشانید.

۴۹- حسن بن زیاد از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند دین اسلام را برای شما برگزید اینک با او به خوبی رفتار کنید و حسن خلق داشته باشید، وجود و کرم و بخشش نمائید.

۵۰- ابو قتاده گوید: امام صادق علیه السّلام به

معلی بن خنیس فرمودند: ای معلی با مردم با حسن خلق و سخاوت رفتار کن، که آن دو مرد را زینت می دهند همان گونه که گردنبند به صاحبش زینت می دهد.

۵۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند چهره هائی دارد که آنها را از میان مخلوقات برگزیده و در زمین جای داده است، خداوند این جماعت را برای بر آوردن حوائج مردم انتخاب فرموده، و آن ها حمد و ستایش خداوند را بزرگ می شمارند.

خداوند متعال مکارم اخلاق را دوست میدارد، و در آیاتی محمد صلی اللّه علیه و آله را مخاطب قرار داده فرموده: وَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ امام علیه السّلام فرمود: یعنی تو ای رسول ما اهل سخاوت و حسن خلق می باشی.

۵۲- دعبل از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: مؤمن نرم و ملایم و بخشنده می باشد و حسن خلق دارد، ولی کافر تندخو و خشن و بد اخلاق می باشد و تکبر می کند.

۵۳- موسی بن ابراهیم از ابو الحسن اول علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند



هر گاه خلق و خوی کسی را نیکو آفرید شرم دارد از اینکه روز قیامت او را خوراک آتش کند و در دوزخ بیاندازد.

۵۴- رسول اکرم در وصیت های خود به علی فرمود: هر کس سه چیز نداشته باشد عمل او استقامت پیدا نمی کند، ورعی که او را از معصیت خدا باز دارد، خوی نیکی که با آن در میان مردم زندگی کند و حلمی که جهال را از خود دور گرداند.

۵۵- حماد بن عثمان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: از علائم ایمان

حسن خلق و دادن طعام می باشد.

۵۶- امام رضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

اگر بندگان می دانستند در خلق چه می باشد آرزو می کردند که حسن خلق داشته باشند.

۵۷- امام رضا از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمودند: سر لوحه نامه عمل مؤمن با حسن خلق آغاز می شود.

۵۸- عالم علیه السّلام فرمود: شگفت دارم از کسی که بندگان را می خرد تا آزاد کند، چگونه با خلق نیکو نمی خواهد آزادها را بخرد.

۵۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: خلق نیک در دنیا برای انسان زینت است و در آخرت خرمی و نشاط می باشد، کمال دین به وسیله اخلاق نیک بدست می آید و موجب می گردد که انسان به خداوند نزدیک شود، و حسن خلق فقط در اولیاء و برگزیدگان خدا پدید می آید.

خداوند متعال الطاف و حسن خلق را در بالاترین مقام قرار داده، و آن از افق اعلی می درخشد و همه جانور افشانی می کند، حسن خلق از جمال پاک سرچشمه می گیرد و کسانی که بیشتر در وادی معرفت کام بر می دارند به آن اختصاص پیدا می کنند، و حقیقت حسن خلق را جز خداوند کسی نمی داند.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: زمان ما به حسن خلق تمام می شود، و خلق نیک از لطیف ترین مسائل و موضوعات دین به شمار می رود، حسن خلق در روز قیامت در میزان عدل خدا سنگین می گردد، و سوء خلق عمل را فاسد می کند همان گونه ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۹۴

که عسل در اثر مخلوط شدن با سرکه فاسد می گردد، و اگر سوء خلق بالا رود سرانجام خاری خواهد

دید.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: حسن خلق درختی است در بهشت و هر کس دست به آن بیاویزد درخت او را به طرف بهشت می کشاند، سوء خلق هم درختی است در دوزخ و هر کس به آن دست یازید به دوزخ جذب خواهد شد.

۶۰- میمون بان از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: از علائم ایمان حسن خلق و طعام خورانیدن و ذبح گوسفندان می باشد.

۶۱- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: حسن خلق نصف دین بشمار می آید گفته شد یا رسول اللّه: بهترین چیزی که به مؤمن داده می شود چیست، فرمود: حسن خلق.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: مردی را در خواب دیدم که روی زانوهای خود قرار گرفته بود، او با رحمت خداوند فاصله داشت، و در این هنگام حسن خلق او آمد و دستش را گرفت و به طرف رحمت خداوند کشانید.

۶۲- مردی خدمت حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله آمد و در مقابل آن جناب قرار گرفت و گفت: یا رسول اللّه دین چیست فرمود: حسن خلق، بار دیگر از طرف راست آمد و گفت: دین چیست فرمود: حسن خلق، بعد از آن از طرف چپ آمد و گفت: دین چیست؟ رسول خدا فرمود: حسن خلق.

بار دیگر از پشت سر آمد، و عرض کرد دین چیست رسول خدا متوجه او شد و فرمود: مگر شما دین را نمی فهمید، دین آن است که خشمگین نشوی، گفته شد:

یا رسول اللّه شومی چیست فرمودند: بد خلقی و خوی زشت.

مردی خدمت حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله عرض

کرد: مرا نصیحت کنید، رسول اکرم فرمودند هر جا هستید از خداوند بترسید، فرمود: باز هم بفرمائید، فرمود: بعد از گناه کار نیک هم انجام بده تا آن را محو کند عرض کرد: باز هم بفرمائید، فرمودند با مردم نیکو معاشرت کن.

از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله سؤال شد کدامیک از عمل ما بهتر است، فرمودند: حسن خلق، و بعد از آن فرمودند: خداوند خلق و خلق کسی را نیکو نگردانیده مگر اینکه ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۹۵

او را از آتش نجات دهد.

خدمت حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله عرض شد: فلان زن روزها را روزه می گیرد و شب ها را عبادت می کند، ولی در عین حال بد اخلاق است و همسایه ها را اذیت می کند، رسول خدا فرمودند: او از این کارها استفاده نخواهد کرد و گرفتار آتش خواهد شد.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: شما با اموال خود نمی توانید دل مردم را بدست بیاورید، اکنون با اخلاق نیکو و چهره باز مردم را به خود نزدیک سازید، و نیز فرمود: سوء خلق اعمال را فاسد می کند همان گونه که سرکه عسل را فاسد می گرداند.

جریر بن عبد اللَّه گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله به من فرمودند شما مردی هستی که خداوند خلق تو را زیبا آفریده اکنون سعی کن تا اخلاق خود را هم زیبا کنی.

ابن عباس گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس سه چیز و یا یکی از آنها در شخصی نباشد باید به عملش تکیه نداشته باشد نخست تقوائی که او را از معصیت های خداوند باز دارد، دوم حلمی که

او را از گفتار نادانان نگهدارد، سوم اخلاقی که بوسیله آن بتواند در میان مردم زندگی نماید.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: حسن خلق در سه چیز است از حرام دوری کردن و دنبال مال حلال رفتن، توسعه در زندگی زن و فرزند دادن، گروهی هم گفته اند:

همتی غیر از خداوند نداشتن.

۶۳- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند اخلاق بخششی از طرف خداوند می باشند، و هر گاه بنده ای را دوست بدارد خلق نیکوئی به وی عطا می کند، و هر بنده ای را مبغوض بدارد به او خوی بد می دهد.

۶۴- جابر از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: اگر حسن خلق مشاهده می شد معلوم می گردید که خداوند زیباتر از آن را نیافریده است و اگر نادانی هم به صورت مخلوقی مشاهده می گردید خلقی زشت تر از او مشاهده نمی شد، و خداوند به بنده خوش اخلاق پاداش روزه گیر شب زنده دار را



می دهد.

۶۵- ربعی گوید: امام صادق علیه السّلام به یحیی سقاء فرمودند ای یحیی خلق نیکو آسان است و خلق زشت سخت می باشد.

۶۶- ذریح گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر گاه خداوند به خانواده ای اراده خیر داشته باشد زندگی آنها وسعت می دهد و خلق آنان را هم نیک می کند.

۶۷- علاء بن کامل از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر گاه با مردم آمیزش و رفت و آمد کردی، اگر توانائی داری در هنگام ارتباط با مردم دست بالا داشته باشی این کار را انجام دهید اگر بنده ای در عبادت تقصیر داشته باشد ولی با

داشتن حسن خلق خداوند به او پاداش روزه گیر شب زنده دار را می دهد.

۶۸- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که فرمود: نزدیک ترین شما به من در روز قیامت کسی است که خلقش از همه نیکوتر باشد و این چنین انسانی به مردم هم نزدیک تر می باشد.

۶۹- فضیل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی خدمت حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله آمد و عرض کرد یا رسول اللّه کدامیک از مردم ایمانشان کامل تر است، فرمود:

آنهائی که اخلاق نیکوتر دارند.

۷۰- جابر از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: ای مردم به خداوند سوگند من می دانم شما توانائی ندارید با اموال خود مردم را به خود نزدیک کنید، ولی این کار را با گشادی چهره و حسن خلق می توانید انجام دهید. راوی گوید: از آن حضرت شنیدم فرمود: خداوند رحمت کند آنهائی را که اهل گذشت هستند و چهره ای باز دارند.

۷۱- اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: اخلاق عطیه ای است که خداوند به هر یک از بندگان عطا می کند پاره ای از این اخلاق ذاتی و طبیعی هستند و بعضی هم اکتسابی می باشند عرض کردم کدامیک از آنها



بهتر هستند.

امام علیه السّلام فرمودند: کسی که اخلاق را کسب می کند و با قصد و نیت آن را بدست می آورد بهتر است، زیرا کسی که خلقش طبیعی باشد کار دیگری نمی تواند انجام دهد، ولی کسی که از طریق اکتسابی اخلاق بدست می آورد او با صبر و شکیبائی و از روی نیت به

این مقام رسیده پس این افضل می باشد.

۷۲- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: ای فرزند سنان پیامبر صلی اللّه علیه و آله خوراکش نان جو و بدون خورش بود، بدان که نیکی و حسن خلق دنیا را آباد می کنند و عمر را زیاد می گردانند.

۷۳- علی احمسی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حسن خلق گناهان را آب می کند همان گونه که آفتاب یخ را آب می سازد، بد خلقی و تندی اعمال را فاسد می گرداند همان طور که سرکه عسل را فاسد می نماید.

۷۴- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی خدمت حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله آمد و عرض کرد: فلان شخص درگذشت، ما گور کن فرستادیم تا برای او قبری حفر کند ولی او نتوانست زمین را حفر کند، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: او بد خلقی می کرد و مردم را آزار می داد.

۷۵- حبیب خثعمی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: شما را از نیکان خود مطلع نسازم، گفتند: چرا یا رسول اللّه مطلع سازید تا از خصوصیات آنها اطلاع حاصل نمایم، فرمود: آنها کسانی می باشند که اخلاقشان از همه نیکوتر است و به همه محبت می کنند و با همه انس می گیرند.

۷۶- ابراهیم بن ابی رجاء گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: حسن خلق بر روزی آدمیان می افزاید.

۷۷- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: گرامی ترین حسب ها حسن خلق و گشاده رویی با همه می باشد.

علی علیه السّلام فرمود: قناعت سروری می آورد و حسن خلق نعمت را برای انسانی فراهم می سازد و این دو برای انسان

کفایت می کنند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۹۸

۷۸- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: حسن خلق آدمیان را به مقام روزه گیر شب زنده دار می رساند.

علی علیه السّلام فرمودند: حسن خلق بهترین رفیق و همنشین آدمیان می باشد.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: چه بسا عزیزی که اخلاقش او را خوار می کند، و چه ذلیلانی که به خاطر حسن خلق عزیز می گردند.

علی علیه السّلام فرمود: هر کس در سخن گفتن نرم باشد و آرام سخن گوید محبت او در دلها جای می گیرد.

۷۹- طلحه بن زید از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: اگر مردی می دانست چه سودی در حسن خلق هست متوجه می شد که او به حسن خلق نیاز دارد.

## ۹۳ بردباری و گذشت

۱- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در خطبه خود فرمودند: اینک شما را از بهترین ملکات و صفات دنیا و آخرت مطلع سازم و آنها عبارتند از: عفو و گذشت در برابر کسی که به شما ظلم می کند، و رفت و آمد با کسی که با شما قطع رابطه کرده، و احسان به کسی که به شما بدی نموده، و بخشش به کسی که شما را محروم ساخته است.

۲- ابو اسحاق سبیعی در یک حدیث مرفوع از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که فرمود: شما را از بهترین خوی های دنیا و آخرت اطلاع دهم، و آنها عبارتند از اینکه با کسانی که قطع رابطه کرده اند رفت و آمد کنید، به کسانی که شما را محروم کرده اند شما آنها را محروم نسازید، و

از کسانی که به شما ظلم کرده اند درگذرید.

۳- حمران بن اعین گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز از مکارم اخلاق در دنیا و آخرت می باشند، در گذشتن از کسی که به تو ظلم کرده، و ارتباط و رفت ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۹۹

و آمد با کسی که با شما قطع ارتباط نموده، و گذشت از کسی که به شما خیانت روا داشته است.

۴- ثمالی از امام سجاد علیه السّلام روایت می کند که از آن حضرت شنیدم فرمود:

هنگامی که روز قیامت فرا رسد خداوند متعال همه گذشتگان و آیندگان را در یک سرزمین وسیع و همواری جمع می کند و بعد از آن فرمان می دهد منادی در میان آنها فریاد می زند، اهل فضیلت و نیکی کجا هستند.

راوی گوید: در این هنگام گروهی سر بلند می کنند فرشتگان به طرف آنها می روند و می گویند شما چه فضیلتی داشتید، آنها می گویند ما با کسانی که با ما قطع رابطه می کردند ارتباط برقرار می کردیم، و هر کس ما را محروم می کرد ما او را محروم نمی کردیم، و هر کس به ما ظلم می کرد ما او را عفو می کردیم فرشتگان به آنها می گویند شما راست می گوئید اکنون وارد بهشت گردید.

۵- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود:

گذشت و عفو را فراموش نکنید، زیرا که گذشت به بندگان عزت می دهد، اینک عفو داشته باشید تا خداوند به شما عزت و آبرو عطا فرماید.

۶- حمران از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: پشیمانی در عفو و گذشت بهتر است از پشیمانی در باره عقوبت و انتقام.

۷- معتب گوید: ابو

الحسن موسی علیه السّلام در یکی از باغهای خود میوه می چید در این هنگام متوجه شدم یکی از غلامان او مقداری خرما برداشت و پشت دیوار افکند، من رفتم و آن خرماها را برداشتم و به حضور امام علیه السّلام رفتم، و موضوع را با آن حضرت در میان نهادم.

امام علیه السّلام فرمود: ای غلام مگر گرسنه می باشی که این خرماها را برداشتی، و گفت: ای سید من گرسنه نیستم، فرمودند پس چرا این خرماها را برداشتی گفت:

دوست داشتم بردارم، فرمود: بروید آنها را برای خود بردارید و به معتب هم فرمود: او را رها کنید.

۸- ابن فضال گوید: از ابو الحسن علیه السّلام شنیدم فرمود: هر گاه دو گروه به هم ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۰۰

رسیدند آن گروهی منصور خواهند شد که عفو و گذشت داشته باشند.

۹- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به آن زن یهودی که آن جناب را مسموم کرده بود فرمود: چرا این کار را کردی، آن زن گفت: با خود گفتم اگر پیامبر باشد این سم به او زیان نمی رساند، ولی اگر پادشاه و سلطان باشد مردم را از او راحت می کنم، راوی گوید: رسول خدا از او درگذشت.

۱۰- جابر از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند به خاطر داشتن سه خصلت مسلمان را عزت می دهد، گذشت از ظالم، بخشش به کسی که او را محروم ساخته و رفت و آمد با شخصی که با او قطع رابطه کرده است.

۱۱- در خبری که راجع به منصور عباسی و حضرت صادق علیه السّلام وارد شده امام

علیه السّلام در پاسخ درشتی او در سخن گفتن فرمودند: من از پدرم شنیدم که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: روز قیامت منادی ندا می کند کسانی که در نزد من اجری دارند برخیزند در این هنگام فقط کسانی که اهل عفو بوده اند بر می خیزند.

۱۲- محمد بن عبد اللّه گوید: از امام رضا علیه السّلام شنیدم می فرمودند مردی به مقام عبادت و پرستش نخواهد رسید، مگر اینکه حلیم و بردبار باشد، و در بنی اسرائیل معمول بود هر گاه کسی می خواست به مقام عبادت برسد، و جزء عباد محسوب شود، قبل از عبادت ده سال سکوت می کرد.

۱۳- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: من از آن مردی خوشم می آید که در هنگام غضب بردبار باشد.

۱۴- جابر از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند متعال مرد با حیا و بردبار را دوست می دارد.

۱۵- در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: خداوند کسی را به جهل عزت نداده، و همچنین هیچ حلیم و بردباری هم خوار نشده است.

۱۶- در یک حدیثی از امام صادق علیه السّلام وارد شده که فرمود: حلم یاری کننده می باشد و همین خود برای آدمی کافی است، و بعد فرمود اگر حلیم نیستی، خود را



حلیم نشان بده.

۱۷- حفص بن ابی عائشه گوید: امام صادق علیه السّلام یکی از غلامانش را برای کاری فرستاده بودند او در مراجعت تأخیر کرد، امام علیه السّلام خود در تعقیب او روان شدند، و دیدند او

در گوشه ای خوابیده است.

امام علیه السّلام در کنار او قرار گرفتند تا او از خواب بیدار شد، هنگامی که دیده از خواب گشود امام را بالای سرش دید در حالی که او را باد می زد، امام علیه السّلام فرمود ای فلان این چه کار است هم شب می خوابی و هم روز، شب مال خودت می باشد و روزها هم باید دنبال کار ما باشی.

۱۸- جابر از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال بنده با حیا و عفیف را دوست می دارد.

۱۹- سعید بن یسار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه بین دو نفر نزاعی رخ دهد دو فرشته نازل می گردند و به یکی از آنها که سفیه می باشد می گویند تو هر چه دلت خواست گفتی و اهلیت آن را هم داشتی و بزودی جزای آن را خواهی دید.

بعد از آن متوجه شخص حلیم و بردبار می شوند و به او می گویند: تو هم صبر و شکیبائی به خرج دادی و حلم خود را نشان دادی، خداوند بزودی از گناهان تو هم می گذرد، در صورتی که خود را تا پایان نگهداری فرمود: اگر مرد حلیم به آن سفیه اعتراض کند و به خواهد معارضه به مثل نماید آن دو فرشته بالا می روند.

۲۰- هشام بن حکم گوید: امام علیه السّلام فرمود: حضرت علی بن الحسین علیهما السّلام فرمودند: من دوست ندارم خود را خار کنم و شتران سرخ مو داشته باشم، من صبر و مشقت را تحمل می کنم و خشم خود را فرو می برم، این برای من محبوب تر است از اینکه خشمگین شوم و انتقام بگیرم.

۲۱- زید

شحام گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خوب چیزی است خشم خود را فروبردن و صبر کردن در برابر ناملایمات، پاداش بزرگ برای کسانی می باشد که ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۰۲

در برابر بلاهای بزرگ صبر کنند، و خداوند هیچ ملتی را دوست نمی دارد مگر اینکه آنها را مبتلا می کند.

۲۲- عمار بن مروان از امام ابو الحسن اول علیه السّلام روایت می کند که فرمود: در برابر حسودان که دشمن نعمت هستند صبر و شکیبائی داشته باشید، و بدانید که شما نمی توانید معصیت کاران را مجازات نمائید پس بهتر است که از خداوند اطاعت نمائید و در برابر گرفتاریها و ناملایمات صبور باشید.

۲۳- ثابت از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خودداری از غضب در هنگام حکومت دشمن که از روی تقیه و احتیاط انجام می گیرد بهتر است، و این کار موجب می شود تا دشمنان متعرض انسان نشوند و آدمی را گرفتار محنت و رنج و مشقت ننمایند.

دشمنی کردن با دشمنان در هنگام تسلط آنها و ستیز با آنان بر خلاف تقیه و امر خداوند می باشد، باید شما در این گونه مواقع با آنها مجامله کنید تا در نزد آنها نیرو بگیرید، با آنها به مبارزه برنخیزید تا آنها را بر خود مسلط سازید که در این صورت ذلیل می گردید.

۲۴- مالک بن حصین سکونی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر بنده ای که خشم خود را فروبرد خداوند بر عزت او می افزاید و در دنیا و آخرت او را آبرو می دهد، و خداوند در قرآن مجید فرموده: وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ وَ الْعافِینَ عَنِ النَّاسِ خداوند به خاطر صبر به او پاداش می دهد.

۲۵- یکی از راویان

از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس خشم خود را فرو نشاند در حالی که می تواند انتقام بگیرد خداوند دل او را روز قیامت خوشنود می کند.

۲۶- و صافی از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس خشم خود را فرو نشاند در حالی که می تواند هر کاری با طرف بکند خداوند روز قیامت دل او را آرام می کند و به او آسایش می دهد.

۲۷- زید شحام گوید: امام صادق علیه السّلام به من فرمودند: ای زید از کفران نعمت ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۰۳

بترسید، تو توانائی نداری که گناهکاران و ظالمان خود را مجازات کنی پس بهتر است که از آنها درگذری و به خداوند واگذاری، ای زید خداوند اسلام را برگزید، اینک با او به خوبی مصاحبت کنید و حسن خلق داشته باشید، و سخاوت پیشه نماید.

۲۸- ابو حمزه گوید: علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

محبوب ترین کار در نزد خداوند دو عمل می باشد، یکی خشم خود را فرو کشیدن و دوم صبر در برابر مصیبت.

۲۹- یکی از راویان گوید: امام باقر علیه السّلام گفت: پدرم به من فرمودند ای فرزند چیزی که دیدگان پدرت را روشن می کند آن است که در هنگام غضب صبر کنید، من هرگز خوشحال نخواهم شد که خود را خار گردانم و شتران سرخ مو داشته باشم.

۳۰- ابو حمزه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: محبوب ترین حالت انسانی آن هنگامی است که خشم خود را با صبر و یا با حلم فرو نشاند.

۳۱- عبد الرزاق گوید: کنیز علی بن الحسین علیهما السّلام به دست آن

جناب آب می ریخت و ابریق از دستش به صورت آن حضرت افتاد و صورتش را زخم کرد، امام علیه السّلام در این هنگام متوجه آن کنیز شد. او بلافاصله گفت: وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ امام علیه السّلام فرمود: من خشم خود را فرو نشاندم، جاریه گفت: وَ الْعافِینَ عَنِ النَّاسِ امام به او فرمودند: خداوند از شما درگذرد، کنیز گفت: وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ امام فرمود: بروید شما را آزاد کردم.

۳۲- زراره از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: ما خاندانی هستیم و از خصوصیات ما آن است از کسانی که نسبت ما به ما ستم می کنند در می گذریم.

۳۳- علی علیه السّلام فرمود: عزت و شرفی بالاتر از حلیم نیست.

۳۴- ابن بگیر از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: حسب مؤمن آن است که هر گاه دید دشمنش به معصیت خداوند مشغول می باشد او را یاری کند.

۳۵- ربیع همکار منصور عباسی گوید: منصور به امام صادق علیه السّلام عرض کرد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۰۴

حدیثی از خود برای من بگو تا از آن پند بگیرم، و مرا از ارتکاب گناهان باز دارد، امام صادق علیه السّلام فرمود: حلم را از دست ندهید که آن رکن علم به شمار می رود، و هنگامی که همه گونه قدرت داری خودت را نگهدار.

اگر هنگام قدرت و توانایی اعمال نفوذ کردی و حاکمیت خود را نشان دادی مانند کسی خواهی بود که بر دشمن پیروز شده و می خواهد کینه ها را آشکار کند، و خشم خود را با انتقام فرو نشاند، و یا اینکه دوست می دارد که مردم قدرت او را بنگرند.

بدان اگر گناه کاری را عقوبت کنی،

باز هم به انـدازه عدالت کار نکرده ای، در حالی که چیزی معروف تر از عدل نیست، حالتی که انسان در آن شـکرگزار باشـد بهتر از حالتی است که باید در آن صبر کرد، منصور گفت: موعظه ات خوب و مختصر بود.

۳۶- عبـد اللَّه بن زهیر گویـد: علاء بن حضـرمی خـدمت حضـرت رسول صـلی اللَّه علیه و آله آمـد و عرض کرد: من خاندانی دارم که به آنان نیکی می کنم، ولی آنها با من بد می کنند و من از آنها دیدن می نمایم، ولی آنان با من قطع رابطه می کنند.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله این آیات را خواند: «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ».

علاء بن حضـرمی گفت: یا رسول اللَّه من در این باره شـعری گفته ام که مقصود را روشن تر از این بیان می کنـد، رسول خـدا فرمود: شما چه گفته ای، علاء گفت: من چنین گفته ام.

و حی ذوی الأضـغان تسب قلوبهم تحیتـک العظمی فقـد یرفع النغل فان أظهروا خیرا فجاز بمثله و ان خنسوا عنک الحـدیث فلا تسل فان الـذی یؤذیک منک سـماعه و ان الذی قالوا وراءک لم یقل رسول خدا صـلی اللَّه علیه و آله فرمود: بعضـی از شـعرها حکمت آمیز و مفید هسـتند و پاره ای از سـخنان سـحرآمیز می باشند، و اینک شعر تو هم زیبا هست ولی کتاب خداوند زیباتر است.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۰۵

۳۷- ابراهیم بن محمد از امام صادق علیه السّـلام روایت می کند که رسول خدا صـلی اللَّه علیه و آله فرمود: عیسـی بن مریم به یحیی بن زکریا علیهم السّلام فرمودند هر گاه در باره ات چیزی گفتند و آن چیز در تو بود بدان که

گناهی یاد تو آورده اند و تو هم استغفار کن و اگر در تو نبود خداوند حسنه ای در نامه عملت می نویسد.

۳۸- معاذ بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در برابر مشکلات صبر کن و ناملایمات را تحمل نما تو نمی توانی معصیت کاران را مجازات کنی، پس بهتر است خداوند را اطاعت کنی و صبر نمایی.

۳۹- ثمالی از امام سجاد علیه السّلام روایت می کند که فرمود: دوست نمی دارم خود را خوار کنم و شتران سرخ مو داشته باشم، محبوب ترین حالت برای من آن هنگامی است که کسی به من ناسزا بگوید و من هم صبر کنم و از وی درگذرم.

۴۰- عمرو بن ثابت از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: سه نفر نمی توانند حق خود را از سه نفر بگیرند، مرد شریف و آبرومند از مرد بی حیا و پررو، مرد حلیم و بردبار از سفیه و نادان، و مرد نیکوکار از بدکار.

۴۱- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سه خصلت داشته باشد خداوند حور العین را به وی تزویج می کند، آنها عبارتند از خشم خود فرو بردن، و صبر در جهاد و شهادت در راه خدا و مردی که مال حرامی در اختیارش قرار گرفته و او از تصرف در آن خودداری نماید.

۴۲- صالح بن میثم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سه خصلت در آن باشد خصال ایمان را کامل گردانیده است، کسی که در برابر ظلم صبر کند و برای خداوند خشم خود را فرو نشاند، اهل عفو و گذشت باشد، این افراد بدون حساب وارد بهشت می گردند و برای افرادی

مانند ربیعه و مضر شفاعت می کنند.

۴۳- علی بن ابراهیم گوید: امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ إِذا ما غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ فرمود: هر کس قدرتی برایش پیدا شد ولی از انتقام خودداری کرد و گذشت نمود خداوند روز قیامت دل او را آرامش می دهد، و هر کس در هنگام خشم از انتقام خودداری کرد پروردگار بدن او را بر آتش حرام می نماید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۰۶

۴۴- حسین بن زید از امام صادق علیه السّلام روایت می کند رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

هر کس سه خصلت در آن نباشد در نزد من و خداوند ارزش و اعتباری ندارد، گفته شد آنها چه هستند یا رسول اللّه فرمود: حلمی که جاهل را از وی دور کند، خوی نیکی که بتواند در میان مردم زندگی نماید، و ورعی که او را از معصیت خدا باز دارد.

۴۵- هروی گوید: از امام رضا علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند به یکی از انبیاء وحی فرستاد و فرمود: هر گاه صبح از خانه بیرون شدی نخستین چیزی که از مقابلت ظاهر شد آن را بخور، دومی را مخفی بدار، سومی را هم بپذیر، چهارمی را مایوس نگردان، و پنجمی را هم از وی فرار کن.

پیامبر هنگامی که صبح از خانه بر آمد در مقابل خود کوهی را مشاهده کرد، و گفت: خداوند امر کرده من این را بخورم او همچنین حیران و سرگردان که با این کوه بزرگ چه کند، او با خود گفت: خداوند فرمان داده تا من او را بخورم و او بی جهت مرا تکلیف به این کار نکرده است او نزدیک شد و

او را مانند لقمه ای یافت و خورد و بسیار هم لذیذ بود.

از آنجا عبور کرد و در بین راه طشتی از طلا پیـدا شـد و او گفت: خداوند به من امر کرد این را مخفی بدارم، لذا آن طشت را در زمین دفن کرد و از آنجا گـذشت ناگهان متوجه شـد طشت از زیر خاک بیرون شـده است، او گفت: من فرمان خداونـد را در آن باره انجام دادم و به راه خود ادامه داد و رفت.

او به راه خود ادامه داد ناگهان از مقابل او پرنـده ای ظاهر شـد که یک باز آن را مورد تعقیب قرار می داد، پرنده خود را به او نزدیک و پیرامون او به حرکت در آمـد، او گفت خداونـد به من امر کرده این را بگیرم، لذا آستین خود را باز کرد و پرنده در آن جای گرفت، در این هنگام باز رسید و گفت: من چند روز است او را تعقیب می کنم چرا از من گرفتی.

پیامبر گفت: خداونـد به من امر کرده این را مایوس نکنم ران او را قطع کرد و به باز داد و از آنجا عبور کرد، بعـد از مـدتی به مرداری رسید که بو گرفته و کرم ها



در آن جای گرفته بودند، گفت: خداوند به من امر فرموده از این فرار کنم و لذا از آنجا دور شد.

او هنگامی که از سـفر برگشت در خواب دیـد به او می گوینـد: تو دسـتورات ما را به کار گرفتی آیا می دانی آنها چه بودنـد، گفت خیر، گفتند: آن کوه علامت غضب بود، هنگامی که بنده ای غضب می کند جز خودش را مشاهده نمی کند، و از

فرط غضب خود را فراموش می سازد و مقام خود را نمی شناسد ولی هر گاه خودش را شناخت و غضب او فرو نشست مانند آن لقمه می شود.

اما آن طشت عمل صالح می باشد اگر کسی بخواهد آن را مخفی بدارد، خداوند آن را آشکار می گرداند، و پاداش صاحبش را در آخرت می دهد، اما آن پرنده مردی است که تو را نصیحت می کند و نصیحت او را قبول کن، اما باز مردی است که از تو حاجتی می خواهد او را ناامید نکن، و اما گوشت گندیده آن غیبت است از آن دوری کن.

۴۶- ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هنگامی که روز قیامت بر پا شود منادی ندا می کند و همه صدای آن را می شنوند، او می گوید اهل فضل کجا می باشند در این هنگام گروهی سر بلند می کنند، فرشتگان متوجه آنها می شوند و می گویند فضل شما چه بود.

آنها می گویند: در دنیا به ما بی اعتنائی می کردند ما هم تحمل می کردیم مردم، به ما بدرفتاری می نمودند ما هم از آنها در می گذشتیم، در اینجا بار دیگر منادی فریاد می زند آنها درست می گویند راه دهید تا بدون حساب وارد بهشت شوند.

۴۷- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

عفو و گذشت به صاحب خود عزت می دهد، اکنون عفو کنید تا خداوند به شما عزت دهد.

۴۸- علی علیه السّلام در وصیت خود به امام حسن علیه السّلام فرمود: ای فرزند عقل دوست آدمی می باشد و حلم وزیر عقل است، و نرمی و ملایمت به منزله پدر و صبر از بهترین لشکریان

او می باشد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۰۸

۴۹- ابو قلابه گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس برای خدا خشم خود را فرو برد خداوند دل او را پر از ایمان می کند هر کس از ظلمی بگذرد خدا عزت دنیا و آخرت به او می دهد.

۵۰- از علی علیه السّلام سوءال شد کدامیک از اخلاق آدمی قوی تر می باشند، فرمود: حلم سوءال شد حلیم ترین مردم کدام است فرمود: آن کس که غضب نکند.

۵۱- محمد بن علی از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

مکارم اخلاق را به کار گیرید که خداوند مرا برای آن مبعوث گردانید، و یکی از مکارم اخلاق آن است که از ظالم درگذرید، و به محرومان چیزی بدهید، و با ارحام رفت و آمد کنید و با کسانی که با شما قطع رابطه کرده اند ارتباط برقرار سازید.

۵۲- مردی از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که مامون به او گفت: آیا شما شعری حفظ داری، امام فرمود: آری من اشعار زیادی حفظ هستم، مامون گفت:

بهترین آنها را برایم بخوانید، امام رضا علیه السّلام فرمودند:

اذا کان دونی من بلیت بجهله بیت لنفسی ان تقابل بالجهل و ان کان مثلی فی محلی من النهی اخذت بحلمی کی اجل عن المثل و ان کنت ادنی منه فی الفضل و الحجی عرفت له حق التقدم و الفضل مامون گفت: چه اندازه این شعر زیبا می باشد، گوینده آن کیست امام علیه السّلام فرمود: بعضی از جوانان ما آن را سروده اند.

۵۳- ثمالی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

شایسته ترین

افراد برای عفو آنهایی می باشند که توانای انتقام در آنها هست و استوارترین مردم هم کسی است که خشم خود را فرو برد.

۵۴- حسن بن فضال از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که در تفسیر آیه شریفه فَاصْفَحِ الصَّفْحَ فرمود: یعنی عفو بدون منت.

۵۵- عبد العظیم حسنی از امام هادی علیه السّلام روایت می کند که فرمود: موسی بن عمران علیه السّلام در مناجات خود با خداوند گفت: بار خدایا کسی که در برابر آزار و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۰۹

اذیت مردم صبر کند چه پاداشی میدهی، گفت: او را در سختیهای قیامت کمک می کنم.

۵۶- علی علیه السّلام فرمود: با دشمنت مصافحه کن اگر چه از آن خوشش نیاید، زیرا خداوند به آن امر کرده است و در قرآن مجید فرموده «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ».

بعد از آن فرمود: تو توانائی نداری دشمنت را مجازات کنی و بهتر است از خدا اطاعت نمائی و از وی درگذری و پاداش زیادی ببری و برای تو همین بس که دشمن خود را به معصیت خداوند مشغول بنگری.

۵۷- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس سه چیز در او نباشد عملش استقرار پیدا نخواهد کرد، ورعی که او را از گناهان و نافرمانی های خداوند باز دارد، و خلقی که بوسیله آن با مردم مدارا کند، و حلمی که جهالت افراد نادان را از خود دور سازد.

۵۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: حلم چراغی است که راه آدمیان را روشن می کند و آنها را به طرف خداوند هدایت می نماید،

افراد حلیم مورد تایید خداوند می باشند، و از انوار توحید راهنمائی می گیرند، حلم بر پنج بخش دور می زند.

نخست اینکه عزیزی در اثر حلم ذلت پیدا کند، و یا راست گوئی که در اثر حلم متهم شود، یا مردم را به طرف حقی دعوت کند و مردم او را سبک بشمارند، و یا اینکه بدون گناه مورد آزار و اذیت قرار گیرد، و یا حق خود را طلب کند ولی با او مخالفت کنند.

اگر در تمام اینها صبر کردی و حلم خود را از دست ندادی حق حلم را بجای آورده ای، هنگام روبرو شدن با سفیه از وی کناره گیری کن و با او سخن نگو، تا مردم از تو حمایت کنند، زیرا هر کس با سفیه گفتگو کند مانند آن است که هیزم را کنار آتش بگذارد.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: مثل مؤمن مانند زمین می باشد، مردم از آن سود می برند ولی روی آن پا می گذارند، هر کس در مقابل تجاوز مردم صبر نکند به ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۱۰

خوشنودی خدا نخواهد رسید، زیرا رضایت خداوند با جفاء مردم آمیخته است.

گویند مردی به احنف بن قیس گفت: من تو را در نظر دارم، او هم گفت: من هم از شما روی بر می گردانم.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: من به پیامبری مبعوث شدم تا مرکزی برای حلم و معدنی برای علم و جایی برای صبر باشم.

۵۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: عفو در هنگام قدرت از سنت های پیامبران و پرهیزگاران می باشد، حقیقت عفو آن است که از رفیقت درگذری و چیزی را ظاهر نکنی، و سخن ناروای او را فراموش

نمائی و از اصل قضیه در باطن خود چیزی نگه نداری، و بر احسان خود به آن بیفزایی.

کسی به این مقام نخواهد رسید مگر اینکه خداوند از او در گذشته باشد و گناهان گذشته و آینده او را مورد رحمت قرار داده باشد و او را به کرامت خود زینت بخشد، از انوار خود بر او بپوشاند.

عفو و غفران دو صفت از صفات خداوند هستند، که آنها را در میان بندگان خود به ودیعت نهاده است تا مردم به اخلاق خداوند متخلق گردند و خداوند فرموده است: «وَ لْيَعْفُوا وَ لْيَصْفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

یعنی آنها باید درگذرند و از گناهان چشم پوشی کنند، مگر شما دوست نمی دارید خداوند شما را رحمت کند، خداوند آمرزنده و مهربان است، اینک هر کس از انسانی مانند خود عفو نکند چگونه امیدوار است که خداوند جبار از او درگذرد.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خداوند متعال او را امر کرده است تا با کسانی که با او قطع رابطه کرده اند ارتباط برقرار کند، و یا از کسانی که به او ظلم کرده اند درگذرد، و یا آنهایی که او را محروم کرده اند مورد لطف قرار دهد، و یا به کسانی که به او بد کرده اند نیکی نماید، و خدا به ما امر کرده که از رسول متابعت کنیم: ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا عفو یکی از اسرار خداوندی است که در باطن خواص خود قرار می دهد،

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۱۱

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: آیا یکی از شما می تواند مانند ابو ضمضم باشد،

گفتند: یا رسول الله ابو ضمضم چیست؟ فرمود او مردی بود قبل از شما زندگی می کرد، و هنگام صبح می گفت: بار خدایا من آبروی خود را در اختیار همه می گذارم.

۶۰- ابو خالد کابلی گوید: امام سجاد علیه السّلام فرمود: من آرزو می کردم که به من اجازه می دادند تا سه موضوع را به مردم برسانم و بعد از آن هر چه خداوند اراده می کرد انجام می شد و بعد اشاره به سینه خود کردند، و بعد فرمود: اما خداوند خواسته است که ما صبر داشته باشیم و سخن نگوییم.

بعد از این حضرت امام زین العابدین علیه السّلام این آیه شریفه را تلاوت کردند «وَ لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ مِنَ الَّذِینَ أَشْرَکُوا أَذیً کَثِیراً وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ».

یعنی ای مسلمانان شما از اهل کتاب یهود و نصاری و از مشرکین و بت پرستان آزار و اذیت های زیادی خواهید دید شما در این هنگام صبر کنید و پرهیزکاری پیشه نمائید و تصمیم خود را از دست ندهید، و بعد از آن امام علیه السّلام دست خود را بلند کردند و بر سینه خویش نهادند.

۶۱- جابر گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام شنیدند مردی قنبر را فحش می دهد و او هم در نظر گرفته او را ناسزا بگوید، امیر المؤمنین به قنبر فرمودند از او درگذر و به او اعتناء نکن تا خداوند را راضی کنی و شیطان را به خشم آوری و دشمنت را مورد عقاب قرار دهی. به خداوند سوگند همان خدایی که دانه را شکافت و مردم را خلق کرد، هیچ مؤمنی خدا را به اندازه حلم راضی

نمی کند، و شیطان را به مانند سکوت خشمگین نمی سازد دشمن را با سکوت و درگذشت می توان عقوبت کرد، و این از همه چیز برای او گران تر تمام می شود.

۶۲- ابن فضال گوید: امام ابو الحسن علیه السّلام فرمود: هر گاه دو گروه به هم رسیدند آن گروه که بیشتر اهل عفو و گذشت هستند یاری می شوند و خداوند به آنها نصرت می دهد.

۶۳- معاویه بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در مدینه مردی زندگی ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۱۲

می کرد که اوقات خود را به بطالت می گذرانید، و مردم را می خندانید، یکی از روزها متوجه مردم شد و گفت: این مرد یعنی امام سجاد مرا بی تاب کرده و هر چه کوشش می کنم او خنده نمی کند، ولی کاری می کنم که او را هم به خنده بیاورم.

یکی از روزها امام سجاد علیه السّلام با دو تن از غلامان خود از جایی عبور می کردند آن مرد بطال و بذله گو نزدیک آمد و عبای آن حضرت را از دوشش گرفت و رفت، غلامان امام رفتند و عبا را از وی گرفتند و بدوش آن جناب انداختند.

امام علیه السّلام همچنان که سرش پایین بود فرمود: قضیه چه بود، گفتند: مردی در مدینه هست که مردم را می خنداند و از آنها چیزی می گیرد و می خورد، امام به غلامان خود گفت به او بگویید وای بر تو خداوند روزی دارد که بطالان در آن زیان می کنند.

۶۴- عبد العزیز جنابذی گوید: موسی بن جعفر علیهما السّلام فرزندان خود را جمع کرد و به آنها فرمود: ای فرزندان من شما را وصیتی می کنم به آن گوش فرا دهید، اگر کسی نزد شما آمد و

در گوش شما سخنی گفت و شما را ناراحت کرد و بعد متوجه گوش دیگر شد و عذر خواست شما عذر او را قبول کنید.

۶۵- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس غضب خود را فرو نشاند در حالی که توانایی دارد انتقام بگیرد، خداوند روز قیامت او را حاضر می کند و به او می گوید:

هر یک از حوریان را که می خواهی انتخاب کن.

علی علیه السّلام فرمود: نخستین پاداشی که حلیم و بردبار می بیند آن است که مردم او را در برابر نادان حمایت می کنند.

در حدیث آمده که روز قیامت منادی ندا می کند هر کس در نزد خداوند مزدی دارد وارد بهشت شود، گفته می شود آنها چه افرادی می باشند، می گویند:

آنها کسانی می باشند که از لغزشهای مردم می گذشتند و اهل عفو و اغماض بودند، اینک بدون حساب وارد بهشت شوند.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس خشم خود را فرو نشاند در حالی که می توانست از طرف انتقام بگیرد، خداوند دل او را پر از ایمان و آرامش می کند و



هر کس به خاطر تواضع از لباس زیبا چشم بپوشد خداوند روز قیامت او را لباس کرامت خواهد بپوشانید.

۶۶- نعمانی در تفسیر خود از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمود: یکی از جاهایی که بندگان رخصت دارند که انجام بدهند عقوبت ظالم می باشد مظلوم می تواند ظالم را مجازات کند و یا از وی درگذرد.

خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید: جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ پاداش هر گناهی مانند خودش می باشد، ولی اگر کسی عفو کرد و اصلاح نمود اجرش با

خداوند است و مظلوم در اینجا مختار می باشد.

۶۷- امام رضا علیه السّلام فرمود: هر کس در برابر آنچه بر او وارد می گردد صبر کند او را حلیم می گویند و لقمان فرمود: دشمن حلیم بهتر از دوست نادان می باشد، لقمان گفت: سه نفر فقط در سه جا شناخته می کردند، حلیم در هنگام غضب، شجاع در وقت جنگ برادری در هنگام احتیاج.

۶۸- حسین بن عبد اللّه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس اعتبار مردم را نگهدارد خداوند روز قیامت از لغزشهای او در می گذرد، و هر کس از آزار مردم خودداری کند خداوند روز قیامت او را از عذاب حفظ می کند.

۶۹- احمد بن عیسی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شخصی محتاج نزد من می آید و من زود حاجت او را بر می آورم زیرا می ترسم او بی نیاز گردد و من نتوانم حاجت او را بر آورم، و او از دست من خارج شود.

آگاه باشید خویی های دنیا و آخرت، در سه حرف از کتاب خداوند جمع شده اند و آن این است «خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ» تفسیر آن این است با کسانی که با تو قطع رابطه کرده اند ارتباط برقرار کن، و از کسانی که به تو ظلم کرده اند در گذر، و به کسانی که تو را محروم نموده اند برس.

۷۰- علی علیه السّلام فرموده: بهترین خوی های نیک غفلت از آن چیزی است که می دانی.

۷۱- امیر المؤمنین سلام اللّه علیه فرمود: سزاوارترین مردم به عفو کسی ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۱۴

می باشد که توانائی بر عقوبت دارد.

فرمودند: تحمل و خودداری عیب ها را می پوشاند.

فرمودند: هر گاه بر دشمنت پیروز شدی عفو از او را

برای شکرگزاری از پیروزی قرار بده.

فرمود: با احسان و نیکی به برادرت او را نکوهش کن، و شر او را با محبت و دادن نعمت از خود دور گردان.

فرمود: من در چه هنگامی خشم خود را خاموش کنم و دلم را آرام سازم، آیا وقتی که از انتقام عاجز می باشم که می گویند باید صبر کنی، و یا هنگامی که توانایی دارم که می گویند باید درگذری.

فرمودند: نخستین عوضی که حلیم از حلم خود می گیرد آن است که مردم از وی طرفداری می کنند و جاهل را نکوهش می نمایند.

فرمودند: اگر نمی توانی حلیم باشی خود را به حلیم بودن عادت بده زیرا هر کس خود را به گروهی تشبیه کند از آنها شمرده می گردد.

فرمودند: حلم خود یک عشیره می باشد.

فرمودند: حلم پوششی است که آدمیان را می پوشاند، عقل شمشیری است که می برد، اینک اخلاق خود را به حلم بپوشان و هوای نفس را با عقل بکش.

فرمودند: حلم و آرامش با هم همزاد می باشند که از آنها علو همت متولد می گردد.

۷۲- لقمان گفت: هر کس خشم خود را فرو ننشاند، دشمن به او شماتت می کند.

۷۳- علی علیه السّلام فرمود: حلم طبیعت برتری است.

علی علیه السّلام فرمود: هر کس در برابر دشمن بردبار بود بر او پیروز می گردد.

فرمود: شدت غضب سخن را تغییر می دهد و زبان را قطع می کند، و فهم را از آدمی می گیرد.

فرمود: عزتی بالاتر از حلم نیست، و حسبی سودمندتر از ادب نمی باشد، و



نسبی پایین تر از غضب نخواهد بود

## ۹۴ در فقر و فقراء

۱- اصبغ گوید: خدمت علی علیه السّلام بودم که مردی آمد و گفت: یا امیر المؤمنین به خداوند سوگند من شما را دوست می دارم فرمودند:

راست می گوئی، سرشت ما در جای محفوظ است و خداوند از صلب آدم از آن پیمان گرفته است.

اکنون که مرا دوست می داری باید خود را برای فقر آماده کنی و جامه فقر در بر نمایی من از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شنیدم فرمود: ای علی: فقر به دوستانت سریع تر از رسیدن سیل به بستر رودخانه می رسد.

۲- بکر ارقط گوید: مردی خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسید و گفت: خداوند شما را سلامت بدارد مردی هستم که شما را دوست می دارم و به شما دل بسته ام و اینک حاجت سختی برایم پیش آمده است، من برای رفع نیاز خود به طرف خویشاوندانم رفتم ولی آنها مرا ناامید کردند و خواسته ام را انجام ندادند.

امام علیه السّلام فرمود: آنچه را که خداوند به شما داده بهتر است از آنچه از شما گرفته است، عرض کردم قربانت گردم دعا کنید تا خداوند مرا از بندگانش بی نیاز کند، فرمود: خداوند روزی ها را قسمت کرده و در افرادی که خواسته گذاشته است، ولی شما از خداوند بخواهید که شما را به افراد پست نیازمند نگرداند.

۳- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: فقر مرگ سرخ است، راوی گوید: عرض کردم: فقر از دینار و درهم است، فرمودند خیر از وام.

۴- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: فقراء مؤمن در بهشت گردش می کنند و قبل از چهل سال از اغنیاء وارد بهشت می گردند مثل اینها مانند آن دو کشتی می باشد که از جلو مامور مالیات می گذرد، او به یک کشتی نگاه می کند و هنگامی که چیزی در آن ندید او را رها می کند ولی

خاطر داشتن مال زیاد نگه می دارد.

۵- سعدان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مصیبت ها عطاهای خداوند می باشند و فقر هم در نزد خداوند محفوظ است و به هر کسی می خواهد می دهد.

۶- برقی در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: ای علی خداوند فقر را در نزد بندگان خود به امانت نهاده، هر کس آن را مخفی بدارد خداوند پاداش روزه دار نمازگزار در شب را به او می دهد.

اما هر کس فقر خود را آشکار کند و به مردم بازگو نماید و اگر از کسی حاجتی طلب کند و او قدرت داشته باشد ولی از بر آوردن حاجت او خودداری نماید مانند این است که او را کشته باشد، مقصود این نیست که او را با شمشیر و یا نیزه کشته باشد، بلکه زخمی در دل او پدید می آید و او را می کشد.

۷- مفضل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس بر ایمانش افزوده گردد فقر و نیاز او هم زیاد می گردد، و در زندگی گرفتار سختی می شود راوی در حدیث دیگری از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: اگر تضرع و دعاء مؤمنان نبود خداوند مؤمنان را به زندگی تنگی مبتلا می کرد.

۸- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند به بنده ای مالی میدهد برای اینکه از او عبرت بگیرند، و اگر از کسی منع می کند برای اینکه او را بیازماید.

۹- ادریس بن عبد اللّه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و

آله فرمودند ای علی حاجت امانت خداوند در نزد مخلوقات او می باشد، هر کس آن را مخفی بدارد خداوند پاداش نمازگزار را به او می دهد.

اما هر کس حاجت خود را فاش سازد و به کسی که توانایی دارد نیاز او را بر آورد اظهار کند، ولی او با همه توانش حاجت او را روا نمی کند مانند این است که او را کشته باشد و این کشتن با شمشیر و نیزه نیست بلکه در دل او زخمی پیدا می شود و او را می کشد.

۱۰- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: شیعیان ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۱۷

خالص ما در دولت باطل فقط به اندازه سد رمق سهم دارند، شما اگر به شرق عالم و یا به غرب آن بروید بیش از نیاز روزانه نمی توانید بدست بیاورید.

۱۱- سعدان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند متعال روز قیامت به طرف فقراء مؤمنان توجه می کند و مثل کسی که از آنها عذرخواهی می کند می گوید: سوگند به عزت و جلال خودم من شما را در دنیا فقیر نکردم که تا خوار گردید، و یا می خواستم شما را سبک نمایم، اکنون جبران فقر شما را در دنیا می کنم و اکنون هر کس در دنیا به شما کمک کرده او را وارد بهشت سازید.

در این هنگام مردی از آنها می گوید: بار خدایا اهل دنیا اموال زیادی بدست آوردند و نفائس را جمع کردند، آنها با زنان ازدواج نمودند و لباسهای نرم در بر کردند، و غذاهای گوناگون خوردند و در خانه ها سکونت اختیار نمودند و بر اسب های راهوار و مراکب مخصوص سوار شدند.

بار خدایا اکنون همان

گونه که در دنیا به آنها از این مواهب عطا کردی به ما هم در این جا مرحمت کن در این هنگام خداونـد می فرماید، اینک به شما و کسانی که مانند شما هستند به اندازه ای خواهم داد که هفتاد برابر آنهایی باشد که در دنیا به اهل دنیا داده ام.

۱۲- در یـک حـدیث مرفوع از امـام صادق علیه السّـلام روایت شـده که فرمود: در فرزنـدان آدم مؤمنان همواره فقیر هسـتند و کـافران پیوسـته توانگر می باشـند، و از این جهت ابراهیم علیه السّـلام فرمود بـار خـدایا مـا را در برابر کافران آزمایش نکن، و خداوند در هر یک از آن دو گروه اموال و احتیاجاتی نهاده است، گروهی را ثروت داده و گروهی را هم محتاج کرده است.

۱۳- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّـلام فرمود: مرد توانگری خدمت حضـرت رسول صـلی اللَّه علیه و آله آمد و در کنار آن جناب نشست در این هنگام مرد فقیری آمد در کنار آن مرد توانگر خوش لباس قرار گرفت.

مرد مال دار هنگامی که مشاهده کرد آن مرد فقیر پهلویش قرار گرفت خود را به کناری کشید و لباس خود را از او دور کرده رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: آیا ترسیدی ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۱۸

از فقر او چیزی به تو برسد که خود را از او کنار می کشی و فاصله می گیری.

مرد تـوانگر گفـت: خیر رسـول اکرم فرمـود: آیـا می ترسـی کـه از مـالت چیزی به او برسـد، گفت خیر این هم نیست، فرمـود: ترسیدی لباست کثیف شود، گفت: خیر، فرمود: پس چرا هنگامی که او در کنارت قرار گرفت ناراحت شدی و خود را

جمع کردی.

آن مرد عرض کرد یا رسول اللّه من همنشینی دارم که هر زیبا را در نظرم زشت جلوه می دهد، و هر زشتی را زیبا می کند، و اینک نصف دارایی خود را به او می دهم، رسول خدا به آن مرد فقیر گفت: قبول می کنی، گفت: خیر نمی گیرم، آن مرد گفت: چرا؟ گفت: برای اینکه نمی خواهم مانند شما باشم و به دیگران تکبر نمایم.

۱۴- حفص بن غیاث گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند در مناجات خود به موسی علیه السّلام فرمود: ای موسی: هر گاه مشاهده کردی که فقر به طرف تو می آید به او خوش آمد بگو که فقر از شعار بندگان صالح می باشد، و هر گاه دیدی که مال به طرفت می آید بدان آن گناهی است که به آن عقوبت خواهی شد.

۱۵- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

خوشا به حال نیازمندانی که صبر می کنند، و آنها کسانی هستند که ملکوت آسمانها و زمین را مشاهده می کنند.

۱۶- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: ای گروه نیازمندان خوشا به حال شما، اکنون خوش حالی کنید و دل خود را از خوشنودی خدا آگاه کنید، خداوند در برابر فقر به شما پاداش می دهد، و اگر صبر نکنید پاداشی نخواهید داشت.

۱۷- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: هنگامی که روز قیامت بر پا شود منادی از طرف خداوند ندا می کند که فقراء کجا می باشند، در این هنگام گروه زیادی سر بلند می کنند، خداوند می فرماید: ای بندگان من آنها هم

پاسخ می دهند لبیک.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۱۹

پروردگار خطاب به آنان می فرماید: من شما را از این جهت فقیر نکردم که شما در نزد من حقیر هستید و یا مورد اعتنا نمی باشید، ولی من شما را برای این چنین روزی برگزیدم اینک در چهره مردم بنگرید هر کس از آنها به شما به خاطر من کمکی کرده او را وارد بهشت سازید.

۱۸- مفضل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر شیعیان به خاطر دعا و اصرارشان نبود خداوند آنها را به حالت سخت تر از امروز دچار می کرد.

۱۹- محمد بن حسین خزاز گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای محمد آیا وارد بازار می شوی، آیا مشاهده می کنی میوه در آنجا فروخته می شود، گوید: عرض کردم آری فرمودند: هر گاه وارد بازار شدی و توانایی نداشتی چیزی بخری خداوند در برابر هر خریدی که نتوانستی انجام دهی به شما یک حسنه می دهد.

۲۰- مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال از بنده مؤمن خود عذرخواهی می کند همان گونه که برادری از برادرش عذرخواهی می نماید، پروردگار می فرماید به عزت و جلال خودم سوگند تو را از این جهت نیازمند نکردم تا خوار شوی.

اکنون این پرده طبیعت را از جلو بردار تا بنگری برایت چه چیزهایی آماده کرده ام، امام علیه السّلام فرمود: او در این هنگام دیدگان خود را بالا می گیرد و چیزهایی را مشاهده می کند و می گوید: بار خدایا من در دنیا زیانی نکرده ام و اکنون عوض آن را دیدم.

۲۱- هشام بن حکم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که قیامت بر پا شود گروهی بر می خیزند و خود را به در بهشت می رسانند،

و در می زننـد، به آنها گفته می شود: شـما چه کسانی هستید و چه می خواهید آنها می گویند: ما فقراء و نیازمندان هستیم که اینجا آمده ایم، به آنها می گویند شـما چرا قبل از حساب و میزان به اینجا آمده اید، می گویند شما چیزی به ما ندادید تا از ما حساب بکشید، در اینجا خداوند می فرماید آنها راست می گویند راه دهید تا وارد شوند.

۲۲- مبارک گوید: از ابو الحسن موسی علیه السّلام شنیدم می فرمود خداوند متعال ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۲۰

می فرماید: من کسـی را به خاطر شـرافت و احترامی که در نزد من دارد توانگر نکرده ام، و یا کسـی را به جهت اینکه خوارش سازم فقیر نکرده ام، من توانگران را به مستمندان آزمایش می کنم، و اگر فقراء نبودند توانگران وارد بهشت نمی شدند.

۲۳- اسحاق بن عمار و مفضل بن عمر گویند: امام صادق علیه السّلام فرمود:

توانگران شیعیان ما امینان نیازمندان آنها می باشند، اکنون حق ما را در باره آنها نگهدارید تا خداوند شما را حفظ کند.

۲۴- هشام بن سالم گویـد: امام صادق علیه السّـلام فرمود: علی علیه السّـلام فرمودند: فقر برای مؤمنان از گردنبند زیبائی که بر سینه اسب ها می آویزند زیباتر است.

۲۵- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّـلام فرمود: فقر نزدیک است آدمی را کافر کند، و حسد هم نزدیک است که بر مقدرات پیروز شود.

۲۶- موسـی بن بکر از ابو الحسن اول علیه السّـلام روایت می کنـد که رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله فرمود: به فقراء شـیعیان علی و خاندانش بی اعتنایی نکنید، زیرا مردی از آنها به اندازه ربیعه و مضر شفاعت می کند.

۲۷- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه روز

قیامت بر پا شود و بنده مؤمن که هر دو اهل بهشت می باشند برای حساب حاضر می شوند، یکی از آنها در دنیا فقیر و دیگری غنی بوده اند فقیر می گوید: بار خدایا چرا مرا در اینجا حاضر کرده اند که در دنیا ولایت و حکومتی نداشتم تا ظلم کنم و یا عدالت کرده باشم.

خداوندا من که مالی نداشتم تا حق آن را بدهم و یا از دادن حق خودداری کنم، روزی من در دنیا فقط به اندازه خرجم بود و می دانی که برای من چه مقدر کرده بودی و زندگی من چگونه بود، خداوند متعال در این هنگام می فرماید بنده من راست می گوید راه او را باز کنید تا داخل بهشت گردد.

اما مرد توانگر برای حساب باقی می ماند و باید همه حساب های خود را پس دهد، او به اندازه ای عرق می کند که اگر چهل شتر از عرق او بخورند سیر می گردند، و بعد از مدتی معطلی و گفتگو به او اجازه می دهند تا وارد بهشت گردد،

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۲۱

مرد فقیر که قبلا وارد بهشت شده بود می گوید: رفیق چرا دیر کردی و آمدنت طول کشید.

مرد توانگر می گوید: حساب من طول کشید، از من مرتب سوءال می کردند، و سؤالات پشت سر هم بود، از جایی رد می شدم ولی در جایی دیگر مورد سوءال قرار می گرفتم، تا آنگاه که خداوند مرا رحمت کرد و در زمره توبه کنندگان در آمدم، پرسید شما که هستید گفت: من همان فقیری هستم که چند لحظه پیش با شما بودم، گفت: آری بهشت رنگ تو را عوض کرده است.

۲۸- ابو هریره گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: چه بسا

افرادی که غبارآلود و پژمرده هستند و جامه های کهنه در بردارند و برای معاش در خانه ها را می کوبند، اگر خداوند را قسم دهند و چیزی بخواهند خداوند خواسته های آنها را اجابت می کند.

۲۹- در مناهی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله وارد شده که آن جناب فرمودند: آگاه باشید هر کس به فقیر مسلمانی بی اعتنایی کند حقوق خداوند را سبک شمرده است، و خداوند هم روز قیامت او را سبک می کند، مگر اینکه توبه کند، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس فقیر مسلمانی را احترام کند خداوند در روز قیامت از او خوشنود می شود.

۳۰- فضل بن کثیر از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس فقیر مسلمانی را مشاهده کند و در سلام بین او و توانگری فرق بگذارد خداوند روز قیامت بر او خشم خواهد گرفت.

۳۱- علی بن ابراهیم در تفسیر خود در ذیل آیه شریفه «وَ لا تَطْرُدِ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداهِ وَ الْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ ما عَلَیْکَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَیْ ءٍ وَ ما مِنْ حِسابِکَ عَلَیْهِمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَکُونَ مِنَ الظَّالِمِینَ» گفت:

سبب نزول این آیه شریفه آن است که گروهی از فقراء مؤمنان در مدینه زندگی می کردند و آنها را اصحاب صفه می گفتند، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به آنها دستور داده بودند در صفه ای گرد هم آیند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۲۲

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله خودش از آنها سرپرستی می کرد و گاهی برای آنها غذا می آورد و آنها به محضر آن جناب رفت و آمد می کردند، رسول اکرم با آنها می نشست و به سخن گفتن مشغول می شد و

با آنها انس می گرفت.

گاهی بعضی از اصحاب که از توانگران و افراد مرفه بودند نزد حضرت رسول می آمدند و هنگامی که می دیدند پیامبر خدا با آنها سخن می گوید ناراحت می شدند و زبان به اعتراض می گشودند که چرا رسول خدا آنها را از خود دور نمی کند.

یکی از روزها مردی از انصار نزد رسول آمد و مشاهده کرد مردی از اصحاب صفه در خدمت آن حضرت نشسته است، آن مرد فقیر خود را به پیامبر چسبانیده و رسول خدا نیز با او مشغول صحبت می باشد.

مرد انصاری از آنها فاصله گرفت و در کناری نشست، رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله به آن مرد فرمودند نزدیک بیایید، ولی او همچنان در جای خود مستقر بود، در این هنگام پیامبر خدا به آن مرد انصاری فرمود: شاید می ترسی پهلویت به این فقیر بچسبد.

آن مرد گفت: اینها را از خود دور گردان، در این هنگام این آیه نازل شد «وَ لا تَطْرُدِ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ» تا آخر و بعد فرمود: وَ کَذلِکَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ، یعنی ما توانگران را به وسیله مال آزمایش کردیم تا بنگریم با فقراء چه خواهند کرد.

اغنیاء چگونه واجبات خداوند را از اموال خود بیرون می کنند و به فقراء می دهند و ما فقرا را نیز آزمایش کردیم که آنها چگونه صبر می کنند و چشم خود را به اموال اغنیاء نمی دوزند و آنها می گویند: «أَ هؤُلاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنْ بَیْنِنا أَ لَیْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاکِرِینَ».

۳۲- محمود بن لبید گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: فرزند آدم از دو چیز کراهت دارد، یکی مرگ در صورتی که مرگ برای مؤمن آسایش می باشد و

او را از فتنه و آزمایش حفظ می کند، و از کمی مال هم ناراحت است در صورتی که مال کم او را در وقت حساب معطل نمی کند.

۳۳- حضرت سجاد علیه السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: دو چیز



مردم را هلاک می سازند، ترس از فقر و دنبال فخر و مباهات رفتن.

۳۴- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمودند: یا علی چهار چیز کمر ما را می شکنند، امامی که خدا را معصیت می کند ولی مردم از او اطاعت می کنند، زنی که شوهرش او را حفظ می نماید ولی او به شوهر خیانت می کند، فقری که جبران نمی پذیرد، و همسایه بد.

۳۵- عقرقوفی گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام عرض کردم از ابو ذر رحمه اللّه علیه روایت می کنند که فرموده: سه چیز را مردم دوست نمی دارند ولی من آنها را دوست می دارم، من مرگ، فقر و گرفتاری را دوست می دارم.

امام علیه السّلام فرمود: این چنین نیست که مردم نقل می کنند، مقصود ابو ذر این است که مرگ در طاعت خداوند نزد من محبوب تر از زندگی در معصیت خداوند است، و فقر در طاعت خداوند محبوب تر از توانگری در معصیت خداوند می باشد، و گرفتاری در طاعت خدا محبوب تر از تندرستی و سلامتی در معصیت خدا می باشد.

۳۶- احمد بن مبارک گوید: مردی خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کرد روایت می کنند که مردی به علی علیه السّلام گفت: من شما را دوست می دارم، امام به او فرمودند: حالا- که چنین است لباسی برای فقر آماده کن، امام صادق فرمود: این طور نیست علی علیه السّلام فرمودند: برای فقر

و پریشانی روز قیامت لباسی تهیه کن.

۳۷- فضیل بن یسار گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: کسی از شما به حقیقت ایمان نخواهد رسید مگر اینکه در او سه خصلت باشد، در نظر او مرگ محبوب تر از زندگی باشد فقر محبوب تر از ثروت باشد و بیماری محبوب تر از صحت باشد، ما عرض کردیم مگر کسانی هستند این چنین باشند.

امام علیه السّلام فرمود: همه شما این چنین هستید، و بعد فرمودند: شما کدامیک را دوست می دارید مرگ در محبت ما و یا زندگی در بغض ما، گفتم: به خداوند سوگند مرگ در محبت شما را دوست می دارم فرمودند: پس فقر و مرض هم این چنین می باشند گفتم: آری به خداوند سوگند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۲۴

۳۸- ذریح محاربی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: فقر مرگ سرخ است، گفته شد یعنی از درهم و دنیا فرمود: خیر از وام.

۳۹- یکی از راویان می گوید: یکی از اولاد آل ابو طالب درگذشت ابو الحسن علیه السّلام در آنجا حضور نداشتند، بعد از اینکه آمدند و در جای خود مستقر شدند مردم از سخن گفتن باز ماندند، آنها قبل از آمدن امام علیه السّلام در مسائل فقر و مرگ گفتگو می کردند.

هنگامی که ابو الحسن علیه السّلام در جای خود قرار گرفتند، فرمودند: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: بین شصت و هفتاد مرگ و میر زیاد است، و بیشترین مرگ ها در این سالها واقع می شود، و بعد فرمودند: فقراء نیکوکاران اسلام می باشند.

۴۰- بقباق گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای فضیل خود را از فقرای شیعیان ما کنار نکشید زیرا یک نفر فقیر از آنها مانند قبیله

ربیعه و مضر را شفاعت می کند.

۴۱- علی بن ابراهیم روایت می کند که امام صادق علیه السّلام در تفسیر «وَ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقى فرمود: هنگامی که این آیه نازل شد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در جای خود استقرار پیدا کرد و بعد فرمود:

هر کس خود را به سخنان خداوند تسلیت ندهد در حسرت و اندوه بسر خواهد برد و هر کس دیدگانش را به طرف مردم بدوزد و امید کمک از آنها را داشته باشد همواره در غم و اندوه خواهد بود و خشمش فرو نخواهد نشست، و هر کس نعمت خدا را فقط در خوردن و آشامیدن بداند عمرش کوتاه و عذابش نزدیک می گردد.

۴۲- علی علیه السّلام در هنگام وفاتش فرمود: شما را وصیت می کنم که نیازمندان را دوست بدارید و با آنان مجالست نمائید.

۴۳- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام به حمران فرمودند: ای حمران همواره به آنهائی که از خودت پایین هستند توجه داشته باش، و هرگز به کسانی که بالاتر از خودت می باشند نگاه نکن، اگر چنین کنی به آنچه در دست داری ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۲۵

راضی خواهی شد و شایستگی پیدا می کنی که خداوند زیادتر به شما عطا می کند.

۴۴- علی علیه السّلام فرمود: فقر مرگ بزرگ است و نیز فرمود: برادران ضعیف خود را حقیر بشمارید، و بدانید هر کس برادر مؤمنی را کوچک بشمارد خداوند بین آنها را در بهشت جمع نمی کند مگر اینکه توبه نماید.

۴۵- در یک حدیث مرفوع از حضرت صادق علیه السّلام

وارد شده که به یکی از یاران خود فرمود: آیا وارد بازار می شوی و در آنجا مشاهده می کنی میوه های گوناگون را در معرض فروش گذاشته اند و تو هم میل داری از آنها بخری، گفت:

آری، فرمودند: هر گاه میوه ها را دیدی و توانائی نداشتی از آنها بخری خدایت برایت حسنه می نویسید.

۴۶- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که روز قیامت بر پا شود منادی ندا می کند فقراء کجا هستند، در این هنگام گروهی سر بلند می کنند، دستور می آید آنها را وارد بهشت کنید، آنها خود را به در بهشت می رسانند، خازنان می گویند: قبل از حساب می خواهید وارد بهشت شوید.

آنها می گویند مگر شما چیزی به ما دادی که حالا از ما حساب می کشید، خداوند می فرماید: بندگان من راست می گوئید من شما را برای اینکه خوار شوید فقیر نکردم، و می خواستم امروز از نعمت ها برخوردار گردید، و بعد می فرماید اکنون هر کس در دنیا به شما کمکی کرده با خود وارد بهشت کنید.

۴۷- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: ای گروه نیازمندان خوشحال باشید و در دل خود رضایت حاصل کنید، خداوند شما را در فقرتان پاداش می دهد و اگر راضی نباشید پاداشی نخواهید داشت.

۴۸- امام باقر علیه السّلام فرمودند: خداوند متعال به موسی علیه السّلام فرمودند: ای موسی فقیر را خوار نساز و به مال اندک توانگران هم رشک نبر.

۴۹- ابن نباته گوید: مردی خدمت علی علیه السّلام آمد و عرض کرد: من به ولایت شما نزد خداوند اعتقاد دارم، و شما را در نهان دوست می دارم همان گونه که در آشکارا به

شما علاقمند می باشم.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۲۶

علی علیه السّلام فرمودند: شما راست می گویید زیرا سرشت شما از همان سرشت ما برداشته شده و به ولایت ما از شما پیمان گرفته اند، و روح شما از ارواح مؤمنان می باشد، اکنون برای فقر لباسی تهیه کنید، از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شنیدم فرمود: فقر به دوستان ما از جریان سیل به طرف پایین شتابان می آید.

۵۰- سعد خفاف گوید: یکی از روزها امیر المؤمنین علیه السّلام در مسجد نشسته بود و یاران آن حضرت هم گرد او اجتماع کرده بودند، در این هنگام یکی از شیعیان آمد و عرض کرد یا امیر المؤمنین خداوند می داند که من به خاطر تقرب او شما را در نهان دوست می دارم همان گونه که در آشکارا به شما دل بسته ام.

من همواره در نهان و آشکارا شما را دوست می دارم و به این دوستی خود را به خداوند نزدیک می کنم، علی علیه السّلام فرمود: شما راست می گوید حالا که چنین است برای فقر لباس تهیه کن زیرا فقر به شیعیان ما بسیار سریع می رسد همان گونه که سیل از بلندی به طرف پایین به شتاب سرازیر می گردد.

۵۱- امام رضا علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس مؤمنی را خوار بدارد و یا او را کوچک بشمارد و به خاطر فقر و پریشانی او را تحقیر کند، خداوند روز قیامت او را به همه نشان می دهد و رسوایش می کند.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: همواره بوده و خواهد بود تا روز قیامت مؤمن از دست همسایه اش در رنج و آزار خواهد

بود.

۵۲- محمد بن حسن بن شمون گوید: به امام حسن عسکری علیه السّلام نوشتم و از فقر خود به او شکایت کردم و بعد با خود فکر کردم مگر امام صادق علیه السّلام نفرموده است، فقر با ما بهتر از توانگری با دیگران می باشد، و کشته شدن با ما بهتر از زندگی کردن با دیگران است.

از امام علیه السّلام جواب رسید که خداوند دوستان خود را هنگامی که گناهان آنها زیاد شود به فقر آزمایش می کند و از لغزشها در می گذرد، و همان گونه که حدیث نفس کردی درست می باشد که فقر با ما بهتر از توانگری با دیگران می باشد.

ما پناه گاه کسانی هستیم که به ما پناه آوردند، و روشنائی بخش کسی می باشیم ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۲۷

که بخواهد از انوار ما استضائه کنند، و نگهدارنده آنهایی خواهیم بود که خود را به ما برسانند، هر کس ما را دوست داشته باشد در مقام بلند با ما خواهد بود، و هر کس از ما انحراف پیدا نماید در دوزخ جای خواهد داشت.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: شما به دشمنان خود وعده آتش می دهید و آنها را معذب می دانید، ولی برای دوستان خود بهشت را قبول ندارید، فقط ضعف شما موجب شده که به این موضوع توجه نداشته باشید.

۵۳- ابن ابی یعفور گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: فقراء اهل ایمان در بهشت گردش می کنند قبل از اینکه توانگران به آنجا برسند، و فاصله ورود توانگران با فقرا چهل پائیز طول خواهد کشید مقصود چهل سال می باشد زیرا در سال یک پائیز هست.

بعد از این امام علیه السّلام فرمود: من در این جا برای شما

مثلی می زنم و آن این است که دو کشتی از جلو یک مامور مالیات می گذرند، او به یکی نگاه می کند و در آن چیزی را که مورد نظرش هست نمی بینـد، می گویـد او را رد کنیـد، ولی دومی را که مشاهـده می کنـد در آن همه چیز را می نگرد و می گوید: این را نگهدارید.

۵۴- احمـد بن عمر حلبی گویـد: خدمت امام رضا علیه السّـلام هنگامی که در منی بود رسـیدم و عرض کردم قربانت کردم ما خاندانی بودیم اهل نعمت و بخشش و همواره در رفاه و آسایش زندگی می کردیم ولی اکنون همه آنها از بین رفت، و اینک نیازمندان کسانی شده ایم، که به ما در زندگی خود نیاز داشتند.

امام علیه السّـلام فرمودند: ای احمد چه اندازه حالت خوب می باشد، عرض کردم قربانت گردم حال من همان است که گفتم، فرمودند ای احمد دلت می خواهد مانند این جباران زندگی کنی و طلاهای دنیا برایت فراهم شود، گفتم نه به خداوند سوگند به این وضع راضی نخواهم شد.

در این هنگام امام رضا علیه السّـلام خندیدنـد و فرمودند: اینک از اینجا بر میگردید به عقب کدام شـخص حالش بهتر از شـما می باشـد تو اکنون متاعی داری که به دنیای پر از طلا نمی دهی اینک تو را مژده ای بـدهم، عرض کردم بفرمائید خداوند مرا به ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۲۸

وسیله تو و پدرانت خوشحال گرداند.

ابو جعفر جواد علیه السّـلام به من فرمودنـد: مقصود از آیه شـریفه وَ کـانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما، آن است که آن لوحی بود از طلا که در آن نوشته شده بود بنام خداوند بخشنده مهربان نیست خدائی جز خدای واحد و محمد صلی اللّه علیه

و آله فرستاده او می باشد.

تعجب می کنم از کسانی که یقین به مرگ دارند ولی خوشحالی می کنند و تغیّرات دنیا را مشاهده می کنند باز هم به آن اعتماد می نمایند، لازم است کسانی که به خداوند اعتقاد و ایمان دارند از تاخیر روزی خداوند ناراحت نشوند، و خدا را در قضایش متهم نکنند، بعدا گفتند: ای احمد راضی شدی گفتم: آری از خدا و شما اهل بیت راضی هستم.

۵۵- ابو الحسن موسی علیه السّلام فرمودند: پیامبران و فرزندان و پیروان آنها به سه خصلت اختصاص پیدا کرده اند، و آنها عبارتند از بیماری در بدنها، ترسیدن از حاکم و فقر و ناداری.

علی علیه السّلام فرمودند: فقر آدم زرنگ را گنگ می کند و برهانش را از او می گیرد، آدم تنگدست در شهر خود غریب است، خوشا به حال آن کس که یاد معاد باشد، و برای حساب خود را آماده کند، و با رزقی که او را کفایت می کند قانع باشد.

توانگری در غربت وطن به حساب می آید، و فقر در وطن غربت می باشد، قناعت مالی است که پایان ندارد، فقر مرگ بزرگ است، چه اندازه نیکو می باشد تواضع توانگران برای نیازمندان که این تواضع برای رسیدن به خدا باشد، و بهتر از آن بی اعتنایی فقراء به اغنیاء است که به خاطر اعتماد به خداوند انجام می گیرد.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس مرد مؤمن و یا زن مؤمنه ای را خوار بدارد و یا او را به خاطر فقرش کوچک بشمارد، خداوند او را روز قیامت به مردم نشان می دهد و رسوایش می کند.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: بار خدایا مرا مسکین زنده بدار و

مسکین بمیران و با مساکین محشور گردان.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر گاه خداوند بنده را دوست بدارد او را



بر می گردانـد، گفتنـد: یـا رسول اللَّه او را چگونه بر می گردانـد، فرمود: هنگامی که خوراکی ها ارزان شونـد، و خیرات زیاد گردند، ولیّ خداوند غذایی پیدا نمی کند که شکم خود را به آن سیر سازد.

رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله فرمودنـد: درهای بهشت برای فقرا و نیازمنـدان باز می باشـد، و رحمت خداونـدی برای رحم دلان جاری می باشد، و خداوند از اهل سخاوت وجود رضایت دارد.

رسـول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله فرمودنـد: فقر به دو قسم است، فقر دنیـا و فقر آخرت، فقر دنیـا توانگری در آخرت را دنبـال دارد، ولی توانگری دنیا فقر آخرت می آورد و این خود هلاکت می باشد.

رسول اکرم صـلی اللَّه علیه و آله فرمود: به من وحی نشـده که مـال جمع کن و از تـاجران باش ولی وحی شـده که خداونـد را تسبیح بگو و از سجده کنندگان باش، خداوند را عبادت کن تا آنگاه که یقین برایت حاصل گردد.

لقمان به فرزندش گفت: ای فرزند کسی را که جامه کهنه در بر دارد تحقیر نکن، زیرا خدای تو و خدای او یکی می باشد.

۵۶- از رسول اکرم صـلی اللَّه علیه و آله سؤال شـد فقر چیست، فرمود: گنجی است از گنـج های خداوند، بار دیگر سؤال شـد فقر چیسـت فرمـود: کرامـتی است از کرامت هـای خداونـد، بـار سـوم پرسـیدند فقر کـدام است، فرمودنـد: فقر چیزی است که خداوند آن را به مؤمنان و پیامبران عطا می کند.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: فقر از قتل هم بدتر می باشد،

رسول اکرم فرمود:

خداوند متعال به ابراهیم علیه السّلام وحی فرستاد که ای ابراهیم من شما را خلق کردم و به آتش نمرود مبتلا نمودم، اگر تو را گرفتار فقر می کردم و صبر را هم از تو بر می داشتم چه می کردی.

ابراهیم علیه السّلام عرض کرد: بار خدایا فقر برای من سخت تر از آتش نمرود می باشد خداوند متعال فرمود: به عزت و جلال خودم سوگند: من در آسمان و زمین سخت تر از فقر خلق نکرده ام، ابراهیم گفت: بار خدایا اگر کسی گرسنه ای را سیر



کند چه به او می دهی گفت: گناهان او را می آمرزم اگر چه زمین و آسمان را پر کرده باشد.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: اگر خداوند به فقراء امت من رحم نمی کرد، نزدیک بود فقر آنها را به کفر بکشاند، در این هنگام مردی از صحابه برخاست و گفت یا رسول اللَّه پاداش مؤمنی که بر فقرش صبر می کند چیست.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: در بهشت غرفه ای از یاقوت سرخ می باشد که اهل بهشت به آن نگاه می کنند همان گونه که مردمان روی زمین به ستارگان نگاه می کنند، فقط پیامبران و مؤمنان و شهیدان فقیر وارد آنجا می گردند.

علی علیه السّلام به فرزندش حسن فرمود: انسانی را که دنبال غذای روزانه خود می باشد سرزنش نکنید، هر کس خوراک روزانه نداشته باشد خطاهایش زیاد می شود، ای فرزندم فقیر حقیر است و کسی به سخنان او گوش نمی دهد و مقام او شناخته نمی گردد.

ای فرزند اگر فقیر راستگو باشد مردم او را دروغگو می دانند، اگر زاهد باشد او را نادان و جاهل می دانند، ای فرزند من هر کس

گرفتار فقر شد او به چهار خصلت گرفتار می گردد، ضعف در یقین نقصان در عمل، رقت در دین، و کمی حیا در صورت، اینک از فقر و تهیدستی به خداوند پناه می برم.

علی علیه السّلام فرمود: فقر همانند شهادت یکی از گنجینه های خداوند است که در نزد خود حفظ کرده است، و به هر کس که می خواهد می دهد.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس بهره اش در دنیا زیاد شد بهره اش در آخرت کم می گردد اگر چه کریم و بخشنده باشد.

فقراء به حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله عرض کردند: توانگران همه بهشت را در اختیار خود گرفتند، آنها حج بجا می آورند و به عمره می روند و صدقات می دهند در حالی که ما توانایی نداریم این کارها را انجام دهیم.

رسول خدا در پاسخ آنها فرمود: هر کس از شما که صبر داشته باشد و برای رضای خدا جزع و بی تابی نکند برای آنها سه چیز خواهد بود که اغنیاء از آنها

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۳۱

بهره ای ندارند، اول در بهشت اطاقی هست که اهل بهشت به آن نگاه می کنند همان گونه که اهل زمین به ستارگان می نگرند.

کسانی وارد این اطاق می شوند که پیامبر فقیر و یا شهید فقیر و یا مؤمن فقیر باشند، دوم اینکه فقراء پانصد سال قبل از اغنیاء وارد بهشت می گردند، سوم اینکه هر گاه غنی بگوید: سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الا للّه و اللّه اکبر و فقیر هم مانند این را بگوید غنی به فقیر نخواهد رسید، اگر چه ده هزار درهم انفاق کند و همین گونه است همه کارهای نیک، در این هنگام فقراء

راضی شدند.

انس بن مالک گوید: رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: فقراء امت من روز قیامت با لباسهای سبز در محشر حاضر می گردند، در حالی که موهای آنها با در و یاقوت به هم بافته شده است، در دست آنها چوب هایی از نور قرار دارد، در بالای منابر برای مردم خطبه می خوانند.

پیامبران از مقابل آنها عبور می کنند و می گویند: اینها فرشتگان می باشند: و فرشتگان می گویند: اینها از پیامبران هستند، آنها می گویند ما نه فرشته ایم و نه پیامبر بلکه ما از فقراء امت محمد صلی اللّه علیه و آله می باشیم، از آنها سؤال می کنند شما از کجا به این مقام رسیدید می گویند: ما کارهای سختی انجام نداده ایم، و روزه های زیادی هم نگرفته ایم، و شبها نماز شب نخوانده ایم ما فقط نمازهای پنجگانه را ادا کردیم، و هر گاه از محمد صلی اللّه علیه و آله یادی می شد اشک ما جاری می گردید و بر گونه ها می ریخت.

ابو هریره گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند با من سخن گفت و فرمود:

ای محمد هر گاه بنده ای را دوست می دارم سه چیز به او می دهم، دلش را محزون می گردانم، بدنش را بیمار می کنم، و دستش را از مال دنیا کوتاه می نمایم، و هر گاه کسی را مبغوض داشته باشم به او هم سه چیز می دهم.

نخست دلش را شاد می گردانم، و بعد بدنش را سالم می نمایم، و سپس دست او را از مال دنیا پر می کنم، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس گرسنه شود و یا نیازمند گردد و آن را از مردم مخفی بدارد و جز خداوند کسی از راز او آگاه

نباشد خداوند بر خود فرض کرده که روزی حلال یک سال را به او بدهد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۳۲

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: بار خدایا مرا مسکین زنده بدار و مسکین بمیران، و با مسکینان محشور بگردان، و نیز فرمودند: فقراء پادشاهان اهل بهشت می باشند و مردم هم به طرف بهشت مایل هستند، ولی بهشت خود به فقراء تمایل دارد.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: فقر افتخار من است، و نیز فرمودند: هر کس مؤمن و یا مؤمنه فقیری را به خاطر فقرش خوار بدارد خداوند روز قیامت او را به مردم نشان می دهد و رسوایش می کند.

ابو الحسن موسی علیه السّلام فرمودند: پیامبران و فرزندان آنها و پیروان پیامبران به سه خصلت اختصاص پیدا کرده اند، بیماری در بدنها، ترس از حاکم، و فقر.

روایت شده است یکی از صحابه به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شکایت از فقر و پریشانی نمود، رسول اکرم به او فرمودند: هر گاه صبح کردی و یا داخل شب شدی بگو:

لا حول و لا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ توکلت عَلَی الْحَیِّ الَّذِی لا یَمُوتُ و الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ، گوید: به خداوند سوگند من چند روز به این ذکر ادامه دادم و خداوند فقر و ناراحتی از من برد.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: فقر موجب سرافگندی در میان مردم می باشد و لیکن روز قیامت موجب زینت می باشد.

عبید بصری از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمودند: ای علی خداوند فقر

را امانت در نزد مردم قرار داده است، و هر کس آن را مخفی بدارد و مانند روزه دار نماز شب خوان خواهد بود و هر کس فاش کند و دست به طرف دیگری دراز کند و او هم انجام ندهد در حقیقت او را با زخم دل شکسته است.

۵۷- مفضل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر چه به ایمان بنده ای افزوده گردد در معیشت او تنگی پدید می آید.

۵۸- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: گرامی ترین بنده در نزد خداوند آن کسی است که هر گاه درهمی بخواهد نتواند آن را بدست آورد، عبد اللّه گوید: در هنگامی که امام این بیان را فرمودند من صد هزار درهم داشتم ولی اکنون ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۳۳

یک درهم ندارم.

۵۹- عباد بن صهیب گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند خداوند می فرماید: اگر از بنده مؤمن خود شرم نداشتم حتی پارچه ای که خود را با آن می پوشاند به او نمی دادم، ولی هر گاه بنده ایمانش کامل شد او را در فراهم آوردن روزی به اندازه احتیاج هم آزمایش خواهم کرد، اگر او بی تابی کرد روزیش را به او می دهم، و اگر صبر نمود در باره او به فرشتگان مباهات خواهم نمود.

۶۰- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: روزی به حماقت، محرومیت به عقل و گرفتاری به صبر بستگی پیدا کرده اند و به هم ارتباط دارند.

۶۱- محمد بن سلیمان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس مؤمنی را خوار بدارد و او را به خاطر فقرش تحقیر کند خداوند روز قیامت او را به مردم نشان می دهد و رسوایش می کند.

۶۲- ابن مسلم

گویـد: امام صادق علیه السّـلام فرمود: مصـیبت ها عطاهای خداونـد می باشد و فقر مانند شـهادت هست و خداوند آن را برای بندگان محبوب خود اختیار کرده ست.

۶۳- علی بن عفان گویـد: امام صادق علیه السّـلام فرمود: خداونـد از بنـده مؤمن محتاج خود عـذر می خواهـد همان گونه که برادری از برادرش عـذر می خواهـد، خداونـد می فرماید: سوگند به عزت و جلال خودم تو را برای اینکه در نزدم خوار هستی فقیر نکردم، اینک دیــده بـاز کـن و بنگر برای تـو چـه چیزهـایی ذخیره کرده ام، او دیــده بـاز می کنـد و همـه را می نگرد و خوشحال می شود.

۶۴- محمد بن خالد برقی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: به خداوند سوگند خدا از هیچ فرشته مقرب و یا پیامبر مرسل عـذر خواهی نکرده ولی از فقراء شـیعیان ما عذرخواهی نموده است گفته شد: چگونه خداوند از آنها عذرخواهی می کند.

امام علیه السّـلام فرمود: فرشـته ای را امر می کنـد و او فریاد می زنـد فقراء مؤمنان کجا هسـتند، در این هنگام گروهی سـرهای خود را بلند می کنند، خداوند به آنها تجلی ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۳۴

می کند و می فرماید: سوگند به عزت و جلال خودم من شما را برای خواری فقیر نکردم.

من از این جهت جلو خواسـته شـما را نگرفتم که شما در نزد من ارزش و اعتباری نداشتید ولی برای اینکه از نعمت های امروز اسـتفاده کنید شـما را در دنیا فقیر کردم اینک از جای خود حرکت کنید و هر کس به شـما در دنیا کمک کرده است او را در برابر آن احسان وارد بهشت سازید.

امام صادق علیه السّلام فرمود: به خالصان شیعیان ما بگوئید شما اگر به شرق و یا

غرب عالم بروید جز به اندازه خوراک بدست نخواهید آورد.

۶۵- مبارک گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند می فرماید من غنی را از این جهت توانگر نکردم که او نزد من ارزش و اعتباری دارد، و یا فقیر را به خاطر اهانت به او فقیر کرده ام من توانگران را به فقراء امتحان می کنم و اگر فقرا نبودند اغنیاء وارد بهشت نمی شدند.

۶۶- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: بنده مؤمن فقیر می گوید: بار خدایا مال و ثروت بده تا فلان کار را انجام دهم و فلان کار خیر را بجای آورم، هر گاه صداقت او در نزد خداوند معلوم گردد خداوند به اندازه نیت او به وی پاداش می دهد.

۶۷- امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال فرمودند: اگر به خاطر بنده مؤمن نبود سر کافر را به پارچه ای از جواهرات می بستم.

۶۸- امیر المؤمنین سلام اللّه علیه فرمودند: هر کس برایش تنگی در زندگی پیش آمد خیال نکند که مورد عنایت خداوند قرار گرفته است زیرا ممکن است وی آرزویی داشته و به آن نرسیده است و نیز هر کس برای او وسعت زندگی و رفاه پیش آمد، گمان نکند که خداوند می خواهد او را مورد مواخذه قرار دهد، زیرا ممکن است خداوند او را از گزندی حفظ کند.

۶۹- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: ما مال را دوست می داریم ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۳۵

ولی اگر به ما داده نشود برای ما بهتر است، امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: من یعسوب و امیر مؤمنان می باشم و مال زیاد دشمن مؤمنان و امیر منافقان

است.

۷۰- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: مردی از انصار مقداری خرما به حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله هدیه کردند، رسول خدا به خادمی که آن خرما را آورده بود فرمودند وارد خانه شوید و بنگرید ظرفی در آن جا مشاهده می کنید بیاورید.

آن خادمه وارد اطاق شد و بعد بیرون آمد و گفت: من در آنجا کاسه و ظرفی مشاهده نکردم تا بیاورم، در این هنگام رسول خدا صلی اللّه علیه و آله جایی را تمیز کردند و فرمودند: خرما را در آنجا بگذارید، و بعد فرمودند: به خداوند سوگند اگر دنیا در نزد خداوند به اندازه بال مگسی ارزش داشت آن را به کافر و منافق نمی داد.

۷۱- جابر از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند می فرماید: ای دنیا به بنده مؤمن من انواع گرفتاریها را برسان و زندگی را بر او تنگ بگیر، زندگی را برای او شیرین نکن تا به تو دل بستگی پیدا کند.

۷۲- ابو العلاـ گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر اصرار مؤمن برای بدست آوردن روزی نبود خداوند بیشتر از این زندگی را بر او تنگ می گرفت.

۷۳- مفضل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر اصرار این شیعیان نبود و از خداوند طلب روزی نمی کردند خداوند آنها را از حالی بدتر از آن که هستند نقل می داد.

۷۴- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: فقر زیباتر است برای مؤمن از گردنبند برای اسب، آخرین پیامبری که وارد بهشت خواهد شد سلیمان است زیرا او دنیای مفصلی داشت.

۷۵- ابن دراج گوید: امام

صادق علیه السّلام فرمود: خداوند هر گاه در روزی را به مؤمن بست در دیگری از خیر را برایش می گشاید.

۷۶- امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس مؤمنی فقیر را به خاطر فقرش تحقیر کند و خداوند همواره او را سرزنش می کند تا آنگاه که از حقارت آن مؤمن دست ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۳۶

باز دارد.

۷۷- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: خداوند دنیا را به دوست و دشمن می دهد ولی آخرت را فقط به دوستان خود می دهد، مؤمن از خداوند جایی در زمین به اندازه تازیانه می خواهد ولی خداوند به او نمی دهد.

اما مؤمن در آخرت هر چه از خداوند بخواهد به او عطا می کند، و کافر هم هر چه در دنیا از خداوند بخواهد خداوند به او می دهد، اما اگر جای تازیانه ای در آخرت بخواهد به او نمی دهد.

۷۸- حمران گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: دنیا به نیکوکار و بد کار داده می شود ولی دین فقط به خواص عنایت می گردد.

۷۹- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: فقر یکی از گنجینه های خداوند می باشد که آن را فقط به دوستان مؤمن خود می دهد، و بعد فرمودند خداوند دنیا را به دوستان و دشمنان خود می دهد ولی دین را فقط به دوستان عطا می کند.

۸۰- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: اگر سه چیز در فرزند آدم نبود چیزی سر او را پائین نمی آورد، بیماری، مرگ، و فقر و همه اینها در انسان هست ولی با همه اینها او متجاوز می باشد.

۸۱- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: توانگری در غربت وطن به حساب می آید ولی فقر

در وطن غربت می باشد.

علی علیه السّلام فرمودند فقر آدم باهوش را لال می کند و برهانش را از وی می گیرد، و آدم نیازمند در شهرش غریب است.

علی علیه السّلام به فرزندش محمد گفت: ای فرزند می ترسم به فقر مبتلا گردی و به خداوند پناه بر از این که فقیر گردی، و بدان فقر در دین نقصان می آورد، و عقل را از کار می اندازد و آدمی را به دشمنی وامیدارد.

علی علیه السّلام فرمودند: عفت برای فقیر موجب زینت است، و شکر و سپاس به توانگر زینت می بخشد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۳۷

امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه فرمودند: فقر و پریشانی یکی از گرفتاریها می باشد، و بدتر از فقر بیماری بدن است، و بدتر از بیماری بدن بیماری قلب خواهد بود، و یکی از نعمت ها فراوانی مال می باشد و بهتر از آن تندرستی بدن و بهتر از آن تقوای دل است.

۸۲- لقمان به فرزندش گفت: ای فرزند بدان من مزه صبر و تلخیها را چشیده ام، و ناگوارتر از فقر چیزی ندیده ام، اگر روزی فقیر شدی او را به کسی اظهار نکن، و بگذار این وضع بین شما و خدا باشد زیرا اگر اظهار کنی نزد آنها خوار می کردی، و بعد از مردم سؤال کن و بنگر آیا کسی بوده که از خداوند چیزی بخواهد و خدا به او ندهد.

۸۳- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند فقر برای مؤمن بهتر از حسادت همسایگان و جور حاکمان و چاپلوسی برادران می باشد.

حسان بن یحیی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در انجیل آمده است که عیسی علیه السّلام گفت: بار خدایا در صبح و شب به من یک کرده نان جو عطا

کن، و بیش از این به من نده که سرکشی خواهم کرد.

از امام علیه السّلام روایت شده است که فرموده: هر کس بیشتر به دنیا دلبستگی پیدا کند هنگام فراق از دنیا ناراحت خواهد شد.

علی علیه السّلام فرمودند سبکبار باشید تا خود را به منزل برسانید، و بنگرید پایان کار شما چگونه خواهد شد.

سلمان فارسی رضوان اللّه علیه در هنگام مرگ افسوس می خوردند، به او گفته شد چرا افسوس می خورید ای بنده خدا، فرمود: من از برای دنیا افسوس نمی خورم، من از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شنیدم به ما فرمودند: زندگی شما باید به اندازه یک سواری که می خواهد به جایی برود باشد.

در این هنگام سلمان فرمودند من می ترسم از فرمان رسول خدا صلی اللّه علیه و آله سرپیچی کرده باشم در حالی که اکنون پیرامون مرا اشیایی گرفته اند، و سلمان در اینجا اشاره به شمشیر و غلاف آن و یک رختخواب که در گوشه اطاق بود کردند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۳۸

ابو ذر رحمه اللّه علیه به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله عرض کردند یا رسول اللّه خاضعان و خاشعان و فروتنان و کسانی که خداوند را ذکر می گویند بیش از همه به بهشت می روند، رسول خدا فرمودند: خیر قبلا- فقراء مؤمنان می آیند و از بالای گردن های مردم عبور می کنند و خود را به بهشت می رسانند.

خازنان بهشت به آنها می گویند: شما در جای خود قرار گیرید تا به حساب شما رسیدگی شود، آنها می گویند: ما را چگونه به حساب می کشید به خداوند سوگند ما چیزی در اختیار نداشتیم تا ستم کنیم و یا عدالت داشته باشیم، ما چیزی را

مالک نبودیم که آن را بدهیم و یا بخل داشته باشیم، ما خداوند را عبادت کردیم، تا مرگ ما فرا رسید.

خداوند متعال به موسی علیه السّلام وحی کردند: هر گاه دیدی فقر به طرف شما آمد بگو خوش آمدی که شعار صالحان هستی، و هر گاه مشاهده کردی توانگری آمد، بگو گناهی است که عقوبت آن زود رسید.

عیسی علیه السّلام فرمود: دو دست من خادم من هستند، و دو پایم مرکبم می باشند، و زمین هم فرش من هست، و سنگ هم بالش من خواهد بود، سرمای زمستان را در بیابان ها خواهم گذرانید، و شب ها نور ماه را چراغ خود خواهم گرفت، خورش من گرسنگی و خوف را شعار خود خواهم ساخت.

لباس پنبه در بر می کنم، میوه ها و سبزیهای من گیاهانی است که از زمین می رویند، و حیوانات و چهارپایان از آن استفاده می کنند، شب ها می خوابم در حالی که چیزی ندارم و صبح بر می خیزم باز هم چیزی ندارم، و با همه اینها کسی در روی زمین بی نیازتر از من نیست.

امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال از بنده محتاج خود در دنیا عذر خواهی می کند همان گونه که برادری از برادرش عذر می خواهد، خداوند می فرماید: به عزت و جلال خودم سوگند من تو را از این جهت فقیر نکردم که در نظرم خوار می باشی.

اکنون دیده باز کن بنگر در عوض مال دنیا در آخرت برایت چه مقرر



داشته ام، در اینجا بنده دیدگانش را باز می کند و چیزهایی را مشاهده می کند و می گوید بار خدایا من در دنیا زیانی نکرده ام در برابر آنچه در آخرت به من دادی.

خداوند متعال به عیسی علیه

السّلام وحی فرستاد و گفت: و گفت: ای عیسی من محبت فقرا را در دل تو جای دادم، تو آنها را دوست داری آنها هم تو را دوست می دارند، آنها تو را امام می دانند و تو هم آنها را یاور خود می دانی آنها دو خلق هستند هر کس با آن دو نزد من بیاید در واقع با محبوب ترین عمل آمده است.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: فقر افتخار من است و به آن افتخار می کنم.

عیسی علیه السّلام فرمودند: من حقیقت را به شما می گویم، در اطراف آسمانها یک توانگر وجود ندارد، گذشتن یک شتر از سوراخ سوزن آسانتر است تا وارد شدن یک مال دار به بهشت.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: من به بهشت نگاه کردم و اکثر ساکنان آنجا را از فقرا و بی نوایان یافتم، در آنجا کمترین اشخاص اغنیاء و زنان می باشند.

۸۴- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

خوشا به حال فقرا که صبر داشته باشند، آنها کسانی می باشند که ملکوت آسمانها را مشاهده می کنند.

موسی بن اسماعیل از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: فقر از توانگری بهتر است، مگر کسی که بخواهد از مالش وامداری را از وامش نجات دهد و یا مصیبت زده ای را مساعدت کند.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: فقر واقعی فقر قلب می باشد، و نیز فرمودند: فقر موجب راحتی است.

## ۹۵ در توانگری و بی نیازی

۱- ابو عبیده حذا گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمودند: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله ایمان و کفر، ج ۲، ص:

فرمود: خداونـد متعال می فرماید: خوشـحال ترین بندگان در نزد من آن بنده ای است که سـبکبار و خوشـنود باشد، نمازش را ادا کند، و عبادت خداوند را به جای آورد، و در میان مردم گمنام باشد، از مردم بی نیاز باشد، مرگش زود برسد، میراثش کم باشد و گریه کنندگان او هم اندک باشند.

۲- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

خوشا به حال کسی که سالم بماند و زندگی اش به حد نیاز باشد.

۳- سـکونی از امام صادق علیه السّـلام روایت می کنـد که رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله فرمودند: بار خدایا روزی محمد و آل محمد و کسانی که آنها را دوست می دارند، به اندازه احتیاج قرار بده، و به دشمنان آل محمد مال و اولاد عطا کن.

۴- ابراهیم نوفلی از امام سجاد علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از شترچرانی گذشتند و کسی را فرسـتاد تا مقداری شـیر از او بگیرد، شترچران به قاصد گفت: شیرهایی که در پستان شتران است صبحانه قبیله می باشد، و آنها که در ظرفها می باشد برای شب است.

رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله فرمود: بـار خـدایا مال و فرزنـدان آنها را زیاد گردان، از آنجا گذشـتند به چوپان گوسـفندان رسـیدند و شخصـی را فرسـتادند تا شـیر بیاورد، او رفت و از چوپان شـیر طلب کرد او هم گوسـفندان را دوشـید و شیرها را در ظرف رسول خدا صلی اللّه علیه و آله خالی کرد.

چوپان شیر را همراه یک گوسفند برای حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله فرستاد و گفت اینها در نزد ما بود

فرستادیم اگر می خواهید باز هم می فرستیم، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: بار خدایا او را روزی در حد احتیاج عطا کن.

یکی از اصحاب عرض کرد یا رسول اللّه آن کس که خواسته ما را اجابت نکرد او را چنان دعا کردی ولی کسی که خواسته ما را اجابت نمود چنین دعا میکنی، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند رزقی که به اندازه کفاف باشد بهتر است از اینکه زیاد باشد و آدمی را مشغول کند بار خدایا روزی محمد و آلش را به اندازه احتیاج قرار بده.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۴۱

۵- ابو البختری از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند می فرماید: بنده مؤمن اگر بر او تنگ بگیرم محزون می گردد، و این بهترین حالات او در نزد من می باشد، و اگر زندگی او را فراخ گردانم او خوشحال می شود ولی از من دور می گردد.

۶- بکر بن محمد ازدی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند متعال می فرماید خوشحال ترین بنده من کسی است که مؤمن باشد و قدم در راه شایستگی بگذارد، و از مواهب بهره مند گردد، عبادت خداوند را انجام دهد و خدا را در نهان پرستش کند، و گمنام باشد، مشهور نباشد، روزیش به اندازه کفاف برسد، صبر کند مرگش زود فرا رسد، ارثش کم باشد و گریه کنندگانش هم اندک باشند.

۷- محمد بن کعب گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: من بعد از خود از امت خویش از سه چیز می ترسم، قرآن را بر خلاف تاویل نمایند، لغزش عالم را پی گیری کنند، و مال دار شوند و در نتیجه طغیان و سرکشی نمایند.

اینک

شما را آگاه می کنم که چگونه از این خصلت ها رها گردید، اما قرآن را به محکمات آن توجه کنید و به متشابهات آن ایمان بیاورید، اما در مورد عالم باید منتظر باشید که او از لغزش خود باز گردد، ولی در مورد مال باید با شکر و سپاس و اداء حق آن خود را خلاص کنید.

۸- بکر بن محمد ازدی گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه مَنْ کانَ یُرِیدُ حَرْثَ الْآخِرَهِ نَزِدْ لَهُ فِی حَرْثِهِ یعنی پاداش آخرت وَ مَنْ کانَ یُرِیدُ حَرْثَ الدُّنْیا نُؤْتِهِ مِنْها وَ ما لَهُ فِی الْآخِرَهِ مِنْ نَصِیبٍ فرمود: مال و فرزندان حرث دنیا می باشند و عمل صالح حرث آخرت هست و گاهی خداوند آن دو را برای مردمانی فراهم می کند.

۹- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السّلام روایت می کند که خداوند به موسی علیه السّلام وحی فرستاد و فرمود: ای موسی به مال زیاد خوشحال مباش و در هر حال از یاد من غفلت نکن، زیادی مال گناهان را فراموش می کند، و خودداری از یاد من دلها را قساوت می دهد.

۱۰- ابو بصیر گوید: خدمت امام باقر علیه السّلام بودیم و در مورد توانگران شیعه ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۴۲

سخن به میان آمد و حضرت از گفتگوی ما در این باره ناراحت شدند و فرمودند:

ای ابو محمد هر گاه مؤمن غنی و مهربان و به یارانش برسد خداوند پاداش انفاق های او را دو برابر می دهد.

خداوند در قرآن مجید فرمود: «وَ ما أَمْوالُکُمْ وَ لا- أَوْلادُکُمْ بِالَّتِی تُقَرِّبُکُمْ عِنْدَنا زُلْفی إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِکَ لَهُمْ جَزاءُ الضِّعْفِ بِما عَمِلُوا وَ هُمْ

فِی الْغُرُفاتِ آمِنُونَ»، مال و فرزندان شما وسیله تقرب شما به ما نخواهند بود، فقط ایمان و عمل صالح به درد شما می خورد و در آخرت شما را در منازل خود آسایش می دهد.

۱۱- ابراهیم بن عباس گوید: علی بن موسی الرضا از پدرش از امام صادق علیهما السّلام روایت می کند که فرمود: هر گاه دنیا به طرف کسی روی بیاورد محاسن دیگران را به او می دهد، و هر گاه دنیا بر گردد خوبیهای خودش را هم از بین می برد.

۱۲- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: اگر کسی پنج چیز نداشته باشد زندگی بر او گوارا نخواهد بود، و آنها عبارتند از: تندرستی، امنیت، توانگری، قناعت و همنشین موافق.

۱۳- امام رضا از پدرانش علیهما السّلام روایت می کند که فرمودند: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: فرشته ای نزد من آمد و گفت: ای محمد خدایت تو را سلام می رساند و می فرماید: اگر بخواهید خداوند بطحا را برای شما پر از طلا کند، ولی رسول خدا سرش را به طرف آسمان بلند کرد و فرمود: بار خدایا یک روز گرسنگی می کشم تو را سپاس می گویم، و یک روز سیر می گردم و از تو سؤال می کنم.

۱۴- ابو هریره گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: بار خدایا هر کس مرا دوست می دارد روزی به اندازه نیاز به او بده، و هر کس مرا دشمن می دارد مال و فرزندان او را زیاد گردان.

۱۵- سعید بن مسلم از امام سجاد و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس به روزی اندک از

خداوند راضی باشد خداوند هم از عمل کم او راضی می گردد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۴۳

۱۶- نضر بن قابوس گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم معنی حدیث هر کس از خداوند به روزی اندک راضی باشد خداوند از عمل اندک او راضی خواهد شد چیست، فرمود: در بعضی اطاعت کند و در جایی نافرمانی نماید.

۱۷- ابو دردا گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس صبح کند در حالی که سالم باشد و در خانه اش آرامش داشته باشد، و روزی روزانه اش فراهم گردد، مثل این است که خیر دنیا و آخرت رسیده است.

ای فرزند جعشم تو را همین اندازه کفایت می کند که سد جوع کنی، و عورت خود را بپوشانی، اگر خانه ات داشتی که تو را بپوشاند چه بهتر، و اگر مرکبی داشتی که سوار شوی خوشا به حالت، و اگر نه همان نان کفایت می کند، و بعد از این حساب دارد و عذاب.

۱۸- ازدی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: از خوشحال ترین بندگان من آن بنده ای است که از زندگی بهره مند باشد و عبادت خداوند را نیکو به جای آورد، و در نهان خداوند را پرستش کند و گمنام باشد، و مشار الیه نباشد، روزیش به اندازه کفاف باشد، و صبر کند، مرگش زود برسد، ارث کم بگذارد، و گریه کنندگان او اندک باشند.

۱۹- حسین بن عثمان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند متعال توانگر ظالم و پیر بدکار و فقیر متکبر را دشمن می دارد، امام سؤال کردند: می دانید فقیر متکبر کیست گوید: عرض کردیم، کسی که مالش اندک می باشد، فرمود: خیر صعلوک آن است که

مال خود را در راه خداوند انفاق نمی کند.

۲۰- عالم علیه السّلام گوید: خداوند متعال می فرماید: خوشحال ترین بندگان من آنهایی هستند که از روزی بهره مند باشند و شایستگی پیدا کنند، اگر روزی به سختی مبتلا شدند صبر کنند و در هنگام وفات میراثش کم باشد و گریه کنندگان او هم اندک باشند.

روایت شده رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: بار خدایا روزی محمد و آل محمد و کسانی که آنها را دوست می دارند به اندازه احتیاج قرار بده، و به آنها که با محمد و



آلش دشمن می باشند مال و اولاد عطا کن.

روایت شده که نگهبان گوسفندان ابو ذر به او گفت: گوسفندان زیاد شده اند و زاد و ولد نموده اند، ابو ذر گفت: مرا به زیادی گوسفندان بشارت می دهید، هر چه باشد و زندگی را کفایت کند بهتر است از اینکه زیاد گردد و مشغول کند.

۲۱- عطیه برادر ابو العرام گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمودند: ما دنیا را دوست می داریم ولی اگر به آن نرسیدیم برای ما بهتر است، هر کس در دنیا مال دار شد بهره اش در آخرت کم می شود، شیعیان ما بیش از صد و یا پنجاه و یا چهل ندارند و اگر بخواهم می گویم سی تا، و هیچ مردی نمی تواند بیش از ده هزار از حلال پیدا کند.

۲۲- امام صادق فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: فقر برای مؤمن بهتر از توانگری می باشد، مکر کسی که باری از دوش دیگری بردارد و یا به مصیبت دیده ای کمک کند رسول خدا فرمود: فقیر و غنی روز قیامت آرزو می کند کاش بیش از احتیاج نداشت.

۲۳-

ابراهیم بن عمر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند اگر به بنده سی هزار بدهد اراده خیر به او نکرده است و فرمود مردی به اندازه ده هزار از حلال بیشتر توانائی ندارد جمع کند، آری خداوند آن را برای مردمانی جمع می کند که به خویشاوندان برسند و عمل صالح انجام دهند، و گاهی خداوند دنیا و آخرت را برای افرادی جمع می کند.

۲۴- مفضل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مال چهار هزار می باشد و دوازده هزار کنز به حساب می آید، و کسی توانایی ندارد بیست هزار از حلال جمع کند، و کسی که سی هزار داشته باشد هلاک می گردد، و از شیعیان ما کسی نمی تواند صد هزار مالک شود.

۲۵- اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: کسی که در دنیا مال زیادی داشته باشد و بعد وارد بهشت گردد بهره اش در آن جا کم خواهد بود.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۴۵

۲۶- فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند مال را به نیکوکار و بدکار می دهد، ولی ایمان را فقط به دوستانش می دهد.

۲۷- موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر بنده ای که خود را به حاکم و سلطانی نزدیک کند از خداوند دور می گردد، و هر کس مالش زیاد شود حسابش سخت می شود، و هر کس پیروان زیاد پیدا کند، شیطانهایش هم زیاد می شوند.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: خوشا به حال کسی که اسلام اختیار کند، و زندگیش به حد اعتدال برسد، و در گفتار خود استوار باشد.

رسول خدا صلی اللّه علیه

و آله فرمودند: بار خدایا روزی محمد و آل محمد و دوستان آنها را به اندازه کفایت قرار بده، و به دشمنان محمد و آل محمد مال و فرزند عطا کن.

۲۸- علی علیه السّلام فرمودند: مال اساس و ریشه همه شهوتها می باشد.

امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه فرمودند: عفت فقر را زینت می دهد، و سپاسگزاری توانگران را آرایش می بخشد.

علی علیه السّلام فرمودند: هر گاه توانایی زیاد شد خواسته ها کم می گردند.

امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه فرمودند: سزاوار نیست که انسان به دو خصلت اطمینان پیدا کند عافیت و توانگری، زیرا بیماری عافیت را می برد، و توانگری را فقر زایل می سازد.

علی علیه السّلام فرمودند: دنیا خانه ای است که فنا می گردد، و اهلش از آنجا خواهند رفت، دنیا شیرین و خوش آب و رنگ است طالب خود را به سرعت هلاک می کند و دلها را به شبهه می اندازد، اینک با توشه ای که دارید از آن عبور کنید و بیش از احتیاج طلب نکنید و به اندازه زندگی روزی فراهم سازید.

۲۹- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

خوشا به حال کسانی که اسلام اختیار کنند، و زندگی به حد احتیاج داشته باشند و در گفتار خود اهل حق و راستگوئی به حساب آیند.

در یک روایت دیگر رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خوشا به حال کسانی که به ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۴۶

اندازه نیاز روزی داشته باشند و صبر پیشه کنند.

سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: غنا و فقر در قلب آدمیان قرار دارند، و در

روایت دیگری فرمودند: توانگری یک عقوبت می باشد.

## ۹۶ ترک آسایش

۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن را در حقیقت راحتی نیست مگر در نزد خداوند متعال و اگر غیر از این آسایش باشد در چهار چیز خواهد بود، نخست اینکه سکوت کنی و بدانی بین تو و خداوند چگونه می باشد و در این جا به قلب خود مراجعه کنی و حقیقت را دریابی.

دوم در گوشه خلوتی قرار گیری و از آفات ظاهری و باطنی جهان خود را رها سازی، سوم خود را گرسنه نگهداری تا از شهوت ها و وسوسه های شیطانی خلاص گردی، چهارم بیداری، در شبها که دلت را نورانی می کند و روحت را پاک می سازد.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: کسی که صبح کند و در خانه اش آرامش داشته باشد و بدنش سالم گردد، و روزی روزش را داشته باشد، این چنین شخصی خیر دنیا و آخرت را دارد.

وهب بن منبه گوید: در کتاب پیشینیان آمده: عزت و توانگری در قناعت می باشد اینک خود را به قناعت نزدیک سازید.

ابو درداء می گفت: هر چه خداوند برای من معین کرده از دست من نخواهد رفت، اگر چه روی بال بادها باشد.

ابو ذر گفت: رسوا می شود کسی که به خداوند اعتماد ندارد و لو در میان سنگهای سفت و محکم حبس شده باشد، آنها که به گفته های خداوند ایمان ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۴۷

ندارند، زیان می کنند و رسوا می شوند، خداوند روزی آنها را معین کرده و کفالت آن را نموده است.

خداوند قبل از اینکه مخلوقات را بیافریند برای آنها روزی فراهم کرده، ولی با همه اینها انسانها با نیروی خود مشغول فعالیت می گردند و نقشه ها طرح

می کننـد و از حـدود تجاوز می نماینـد، و به اسـباب و وسائلی دست می اندازنـد که نیازی به آنها نیست و خداوند آنها را بی نیاز کرده است.

## ۹۷ در حزن و اندوه

۱- امام صادق علیه السّلام فرمودند: اندوه از شعار عارفان می باشد زیرا آنها از واردات غیبیه بیشتر برخوردار هستند، و همواره از باطن جهان و اسرار نهانی آگاهند، و خداوند با لطف و عنایات خود آنها را پوشانده است.

کسـی که محزون می باشـد در ظاهر گرفته و غبارآلود و غمگین است ولی در باطن بسـیار خوشـحال می باشد، او در ظاهر در میان جامعه و رفت و آمد با مردم مانند بیماران بوده ولی در رابطه با خداوند مانند خویشاوندان عمل می کند.

محزون متفکر به حساب نمی آید زیرا کسـی که مشـغول می باشد خود را به سـختی می اندازد ولی حزن یک امر طبیعی است که از طبیعت آدمی سرچشـمه می گردد، حزن از باطن انسان بر می آیـد در صورتی که فکر و انـدیشه از محسوسات پیـدا می گردد، و این دو با هم فرق دارند.

خداونـد متعـال در داسـتان یعقوب می گویـد:نَّما أَشْـکُوا بَثِّی وَ حُزْنِی إِلَی اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ ، در ما ورای حزن و اندوه چیزی است که فقط خداوند آن را می داند و دیگران از آن آگاهی ندارند.

به ربیع بن خثیم گفته شد: چرا اندوهگین می باشـی گفت: برای اینکه دنبال من هستند و اعمال مرا در نظر دارند، طرف راست حزن گرفتاری می باشد و طرف ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۴۸

چپ آن سکوت است حزن به خداشناسان اختصاص دارد، ولی اندیشه به همه مردم ارتباط پیدا می کند.

اگر اندوه لحظه ای از دل عارفان پوشیده بماند به طرف خداوند استغاثه می کنند، و

اگر در دل دیگران گذاشته شود آن را نخواهند شناخت، حزن نخستین مرحله ای است که در انسان پدید می آید و دنباله اش آسایش و مژده خواهد آمد.

اما تفکر مرحله دوم است که نخست مرحله ایمان به خداوند می باشد، و بعد از آن اندیشه و سوم احتیاج به خدا برای نجات یافتن و حزین هم در حال فکر هست و متفکر هم برای عبرت فکر می کند، و هر کدام از آنها حالات و مراتبی دارند که باید از راه آن وارد شد و روشن گردید.

۲- رفاعه گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: در کتاب علی علیه السّلام خواندم که مؤمن در شب و روز محزون می باشد، و جز حزن چیز دیگری برای او شایسته نیست.

۳- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند به عیسی بن مریم سلام اللّه علیه وحی فرستاد که ای عیسی اشک دیدگان خود را با قلب خاشعت به من بده و دیدگان خود را با میل حزن سرمه بکش.

هنگامی که اهل باطل مشغول خنده هستند و اوقات خود را به بطالت می گذرانند شما در گورستان ها حاضر شوید و با صدای بلند آنها را مخاطب قرار دهید، شاید از آنها پند گیرید، و بگوئید من هم بزودی به اینها ملحق خواهم شد.

## ۹۸ کفر و اقسام آن

۱- ابن نباته گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ایمان بر چهار پایه استوار می باشد بر صبر، یقین، عدل و جهاد، صبر هم چهار شعبه دارد، شوق، ترس، زهد، و مراقبت، هر کس شوق به بهشت داشته باشد از شهوات دست می کشد.

هر کس از آتش دوزخ و عذاب جهنم بترسد از کارهای حرام و ناشایست ایمان و کفر، ج ۲، ص:

دست باز می دارد، و هر کس در دنیا زهـد پیشه کند مصـیبت های دنیایی بر او آسان می شوند و هر کس مراقب مرگ باشـد در کارهای خیر شتاب می کند.

یقیـن هـم داری چهـار شـعبه می باشـد، بصـیرت و هـوش، درک حقـائق، از مواضـع عـبرت پنـد آمـوختن، و آشـنائی از روش گذشـتگان هر کس در امور بصـیرت پیـدا کرد و دلش روشن شد حکمت پیدا می کند و هر کس حکمت پیدا کرد، عبرت را خواهد شناخت، و هر کس عبرت پیدا کرد مثل این است که با گذشتگان زندگی کرده است.

عـدالت هم چهـار شـعبه دارد، فهم عمیق، دانش زیـاد و ژرف، نور حکمت، و حلم، هر کس فهمش زیاد شـد مطالب علمی را تفسـیر می کنـد، و هر کس علـم پیـدا کرد غرائب و مشـکلات حکمت را درک می کنـد، و هر کس حکمت را فرا گرفت در کارهائی که از مردم به او مراجعه می شود افراط نخواهد کرد.

جهاد هم چهار شـعبه دارد، امر به معروف و نهی از منکر، صـداقت در میـدان های جنگ، و دشـمنی و مخالفت با فاسـقان، هر کس امر به معروف کند پشت مؤمنان را استوار می گرداند، و هر کس نهی از منکر نماید دماغ منافقان را به خاک می مالد.

کسـی که در میـدانهای جنگ صـداقت به خرج دهـد و ثبات داشـته باشد حکم خداوند در باره او جاری می شود، هر کس با فاسقان به مخالفت برخیزد و برای خداوند غضب کند خداوند برای او غضب می کند، اینها بودند ایمان و پایه ها و شعب آن.

کفر هم دارای چهار پایه می باشد، فسق، سرکشـی، شک و تردید، و شـبهه و فسق هم دارای چهار شعبه می باشد، جفا، کوری غفلت و

عناد و خودخواهی و تجاوز از حد.

هر کس از حق تجاوز کند حق را کوچک خواهد شمرد و با فقها دشمنی خواهد کرد، و به نقض پیمان ها اصرار خواهد داشت، هر کس کور گردد خدا را فراموش می کند، و از گمان ها پیروی می نماید، و شیطان بر او مسلط می گردد و او



را از راه بیرون می سازد.

هر کس از حق غفلت نماید آرزوها او را فریب می دهند و به خود مشغول می سازند، و هنگامی که پرده ها عقب بروند و حقائق روشن شوند حسرت خواهد خورد، و چیزهائی بر او روشن می شوند که هرگز تصور آنها را نمی کرد.

هر کس از فرمان خداوند سرپیچی کند و عناد ورزد، خداوند متعال او را خوار می کند و بر زمینش می زند و با قهر و غلبه او را از پا در می آورد و با بزرگی خود او را کوچک می سازد، همان گونه که در مقابل خداوند عرض و اندام کرد و خود را بزرگ نشان داد و از فرمان خدا اعراض نمود.

عناد و سرکشی هم بر چهار قسم می باشد، فرو رفتن، نزاع، کدورت و چرکی دل، و شقاق هر کس اهل تعمق و کنجکاوی باشد و بخواهد در هر چیز شک و تردید نماید هرگز به حق نخواهد رسید و هر چه بیشتر بخواهد کنجکاوی کند در گرداب ها غرق خواهد گردید، و هر گاه از فتنه ای خارج شود در فتنه ای دیگر گرفتار خواهد شد و رشته های دین از دست او بیرون می رود.

هر کس اهل نزاع و مخاصمه باشد و با همه در حال مجادله بسر برد، کارهایش از هم گسسته و اوضاع و احوال بر او تنگ

خواهـد شد، نیکی در نزد او بدی و بدی در نزد او نیکی به حساب خواهد آمد، هر کس کارهای خوب را نداند راهها برای او کـج و معوج خواهند شد و او نخواهد توانست خود را نجات دهد و در تنگنا گرفتار می گردد و راهی غیر از راه مؤمنان را می گیرد.

شک نیز چهار شـعبه دارد، ترس، گمان، تردیـد و تسـلیم، اکنون شکّ کنندگان در باره کدام یک از نعمت های خداوند خود را به شک می اندازنـد، هر کس از آینـده بترسد به عقب بر می گردد، و هر کس در کاری شک و تردید داشـته باشد دیگران بر او پیشـی خواهند گرفت و پاهای شـیطان او را خرد می کنند، هر کس خود را در هلاکت های دنیا و آخرت تسـلیم کرد در وسط آن دو هلاک می گردد، کسانی نجات پیدا می کنند که اهل یقین باشند.

شبهه نیز چهار شعبه دارد گول ظاهر خوردن و اینکه هر آدم متظاهری انسان ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۵۱

را فریب دهـد و او را در کارهـا به شـبهه انـدازد، و او هم بـدون تعمق گول او را بخورد، و یا اینکه آدمیان فریب نفس خود را بخورند و وسوسه های نفس آنها را در کارها به شـبهه اندازند و آنها را در نظرش زیبا جلوه دهند و او هم گول بخورد و انجام دهد.

دیگر از اقسام شـبهه آن است که انسانی سـعی می کنـد کجی ها و انحرافات را تاویل و توجیه کنـد و اعمال اشـخاص فاسد را زیبـا جلوه دهـد و چهارم از اقسام شـبهه تلبیس و اشـتباه کاری است و اینکه با نیرنگ و فریب زشتیها را نیک جلوه می دهـد و پلیدیها را پاک

به نظر می رسانـد و در این جـا تاریکیهـا روی همـدیگر می آینـد و حقیقت معلوم نمی گردد، نفـاق نیز چهار پایه دارد، هوای نفس، نرمش، خودخواهی، و طمع، هوی نیز دارای چهار شـعبه می باشد، ظلم و سـتم، عدوان، شـهوت و طغیان، کسی که ستم می کنـد گناهـان و نافرمـانیش زیـاد می گردد، کسـی که تجـاوز می نمایـد از ارتکـاب گناه مصون نخواهـد بود و دلش سالم نخواهد شد.

کسانی که خود را گرفتار هوای نفس کننـد و دنبال شـهوت ها برونـد، در کارهای زشت و پلید آلوده می شوند، و کسانی که طغیان می کننـد و از حـد خود تجاوز می نماینـد گمراه می گردند و به یقین نمی رسـند، و برای کارهای خود برهانی و دلیلی ندارند.

نرمش و ملایـمت هم چنـد شـعبه دارد، شـکوه، مکر و فریب، سـهل انگـاری و تاخیر انـداختن کارها، و آرزوهای دور و دراز، شکوه جلال حق را انکار می کند، سهل انگاری کارها را از وقتش تاخیر می اندازد، و آرزوها انسان را از حال خود بیرون می کنند و زندگی طبیعی را از او می گیرند، و اگر بداند در چه خیال هایی به سر می برد از هول و ترس جان خواهد داد.

خودخواهی نیز چند شـعبه دارد و آنها عبارتند از تکبر، فخر فروشـی، تعصب، و نژادپرستی و فرقه گرائی، هر کس تکبر داشـته باشد به حقیقت پشت می کند، و هر کس بر خود ببالد و افتخار نماید به معصیت و گناه گرفتار می گردد.

هر کس حمیّت از قوم و قبیله نماید در تجاوز و تعدی اصرار می نماید، و هر



کس اهل تعصب باشـد این تعصب دیـدگان او را کور می کند و او را به سـتم وامی دارد، چه اندازه زشت است آن کاری که در

آن تکبر و پشت کردن به حق باشد و یا ظلم و ستم و گناه و فسادی در دنبال آن واقع شود.

طمع نیز چهار شعبه دارد، خوشحالی، بی عاری، بی قیدی، لجاجت، و زیاده طلبی، خوشحالی در نزد خداوند ناپسند و زشت می باشد، بی عاری و لجام گسیختگی، آدمی را به تکبر و خودخواهی می کشاند و ساقط می کند.

لجاجت هم بلائی است که انسان را در دام گناهان می اندازد و او را ناخودآگاه به فساد می کشاند، زیاده طلبی و برتری جوئی آدمی را به لهویات مشغول می سازد و او را از نیکیها باز می دارد، و به سقوط نزدیک می کند، اینها بودند نفاق و پایه ها و شعبه های آن.

۲- ابو عمرو زبیری از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: کفر در کتاب خداوند بر پنج قسم می باشد، یکی از آنها کفر انکاری است و او هم بر دو قسم است، انکار علمی و انکار بدون علم.

اما انکار بدون علم کسانی می باشند که خداوند از آنها در قرآن حکایت می کند و آن این است که گفتند: «وَ قالُوا ما هِیَ إِلَّا حَیاتُنَا الدُّنْیا نَمُوتُ وَ نَحْیا وَ ما یُهْلِکُنا إِلَّا الدَّهْرُ وَ ما لَهُمْ بِذلِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا یَظُنُّونَ» و یا اینکه گفته: إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا سَواءٌ عَلَیْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا یُؤْمِنُونَ.

آن جماعت گفتند: جز زندگی دنیا زندگی دیگری وجود ندارد، ما می میریم و زنده می کردیم این روزگار و گردش شب و روز است که ما را می میراند، آنها این سخنان را می گویند، ولی علم ندارند و فقط از روی گمان سخن می گویند، کسانی که کافر شدند چه آنها را بیم دهی و یا بیم ندهی آنها ایمان

نخواهند آورد، این گروه به دون علم کافر و منکر شدند.

اما کسانی که کافر شدند و از روی علم انکار کردند، آنها گروهی می باشند که خداوند در حق آنها فرموده: وَ کانُوا مِنْ قَبْلُ یَسْتَفْتِحُونَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا فَلَمَّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا کَفَرُوا بِهِ آن جماعت قبلا به کفار می گفتند: ما پیروز می شویم، ولی بعدا که ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۵۳

رسول آمد او را نشناختند و کافر شدند، این جماعت کافر شدند و با علم منکر گردیدند.

حریز از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که آن حضرت فرمودند: هنگامی که آیه شریفه الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَعْرِفُونَهُ* که در باره یهود و نصاری می باشد نازل شد و تفسیرش این است که آنها رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله را می شناسند همان گونه که فرزندان خود را می شناسند.

خداوند متعال در تورات و انجیل و زبور صفات رسول صلی اللَّه علیه و آله را برای آنها بیان کرده بود و از اصحاب و یاران آن جناب و مبعث او و هجرتش به مدینه سخن گفته بود و در این باره در قرآن مجید فرمود:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ تَراهُمْ رُکَّعاً سُجَّداً یَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراهِ وَ مَثَلُهُمْ فِی الْإِنْجِیلِ.

محمد صلی اللَّه علیه و آله رسول خدا می باشد و کسانی که با او هستند بر کفار سخت گیری می کنند ولی نسبت به خود مهربان می باشند، آنها را در حال رکوع و سجود مشاهده می کنید که از خداوند خیر و احسان طلب می نمایند و خوشنودی او را می خواهند، در سیمای آنها

اثر سجده هست و در تورات و انجیل وصف آنها آمده است.

این بود صفت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله که در تورات و انجیل بیان شده است و همچنان صفات اصحاب او هم آمده، ولی بعد از اینکه خداوند او را مبعوث فرمودند اهل کتاب آن حضرت را شناختند ولی بعد از اینکه آمد و آنها را دعوت کرد او را نشناختند و کافر شدند.

یهودیان قبل از آمدن رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به عرب ها می گفتند: اکنون نزدیک است که پیامبری در مکه ظهور کند، و به مدینه مهاجرت نماید، او بهترین پیامبران و آخرین آنها می باشند، در دیدگان او یک سرخی هست و بین دو شانه اش مهر نبوت مشاهده می شود.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۵۴

او پارچه ای به خود می پیچد و با نانی مختصر قناعت می کند، و با چند دانه خرما روز را به سر می برد، او بر الاغ برهنه سوار می گردد و خندان و جنگجو می باشد، شمشیرش را روی شانه اش می گذارد و باکی ندارد از اینکه با کدام شخص برخورد می کند، حکومت او به دورترین جاها خواهد رسید، ای جماعت عرب با او با شما جنگ خواهیم کرد.

اما بعد از اینکه آن پیامبر گرامی مبعوث شد بر او حسد بردند و کافر شدند، همان گونه که خداوند فرمود: وَ کانُوا مِنْ قَبْلُ یَسْتَفْتِحُونَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا فَلَمَّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا کَفَرُوا بِهِ، آنها قبل از بعثت می گفتند ما به وسیله او بر شما پیروز خواهیم شد، اما بعد از اینکه آمد او را نشناختند و به او کافر شدند.

یکی از اقسام کفر، کفر برائت می باشد که خداوند می فرماید: ثُمَّ یَوْمَ

الْقِيامَهِ يَكْفُرُ بَعْضُكَمْ بِبَعْضٍ، يعنى گروهى از شما از گروه ديگرى بيزارى مى جويند، يكى از كفرها ترك اوامر خداوند است، و خداونـد مى فرمايـد: وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ، يعنى كسـى كه حج را ترك كند در حالى كه مستطيع باشد كافر است.

ديگر از انواع كفر، كفر نعمت مى باشد خداوند در اين باره مى فرمايد: لِيَبْلُوَنِى أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّما يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ، يعنى خداونـد مرا آزمـايش مى كنـد كه آيـا من كفران مى كنم و يـا سـپاس مى گـويم، هر كس سـپاس گويـد براى خودش كرده و هر كس كفران نمايد به زيان خود كرده اينها بودند وجوه كفر در كتاب خداوند.

۳- مسعده بن صدقه گويد: از امام صادق عليه السّلام سؤال شد معنى گفته رسول خدا صلى اللّه عليه و آله كه فرمودند: شرك از حركت يك مورچه روى سنگ سياه در شب تاريك هم مخفى تر است چه معنى دارد.

امام عليه السّلام فرمودنـد: مؤمنان بت هاى مشـركان را فحش مى دادنـد، و در مقابل مشـركان هم خـداى مؤمنان را ناسـزا مى گفتند، در اينجا خداوند آنها را نهى كردند كه بت هاى آنان را فحش ندهند.

ايمان و كفر، ج ۲، ص: ۳۵۵

اين عمـل مؤمنان موجب مى گردد كه آنان هم به خـداى مسـلمانان ناسـزا نگوينـد در اين جا مؤمنان بـدون اينكه توجه داشـته باشند مشرك مى گردند، و خداوند در قرآن مجيد فرمود: وَ لا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ تا آخر آيه.

۴- ابو الجارود از امام باقر عليه السّلام روايت مى كند آن جناب در تفسير آيه شريفه اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ

فرمودند اما آنها از مسیح نافرمانی کردند و او را در نفس خود بزرگ شمردند.

آنها گمان کردند که مسیح خدا و یا فرزند خدا می باشد، گروهی از آنها گفتند: او سومی سه نفر می باشد گروهی هم گفتند: او خودش خدا هست، اما احبار و راهبان مسیحیت به گفته های آنان اعتماد کردند و قائل به آن شدند.

هر چه آن گروه گفتند راهبان هم آن را ترویج کردند، و عقائد آنها را نشر نمودند، آنها آن جماعت را برای خود ارباب گرفتند، و امر خدا و رسول و کتاب خدا را رها ساختند و هر چه احبار و راهبان گفتند بکار بستند و آنها را اطاعت کردند.

۵- فضیل گوید: امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ ما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ فرمود: شرک در اطاعت مانند شرک در عبادت نمی باشد، گناهانی که مردم مرتکب می کردند از باب شرک طاعت می باشد که در آن از شیطان اطاعت کردند، و این شرک عبادت بشمار نمی آید.

۶- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند تفسیر آیه شریفه وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبادَتِهِمْ وَ يَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا این است که خدایان در روز قیامت با عبادت کنندگان خود به مخالفت بر می خیزند و از آن برائت می جویند.

آن بت ها و معبودها با مشرکان به ضدیت بر می خیزند و از آنها تبری می جویند امام علیه السّلام فرمودند: عبادت رکوع و سجود نیست بلکه آن اطاعت از مخلوق در برابر خالق می باشد، و هر کس بنده ای را اطاعت کند مانند این است که او را عبادت کرده باشد.

ایمان و کفر،

۷- ابن طیار گوید: امام صادق در تفسیر آیه شریفه وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَعْبُدُ اللَّهَ عَلی حَرْفٍ فرمود: یعنی خدا را از روی شک و تردید عبادت می کنند، فَإِنْ أَصابَهُ خَیْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلی وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْیا وَ الْآخِرَهَ.

امام علیه السّلام فرمودند: این آیه در مورد گروهی نازل شد که خداوند را به یگانگی قبول کردند و بت ها را بدور انداختند و دست از شرک باز داشتند ولی محمد صلی اللَّه علیه و آله را به پیامبری نشناختند و خداوند را با شک و تردید در نبوت محمد صلی اللَّه علیه و آله پرستیدند و به آن چه بر آن جناب فرمود آمده بود ایمان نیاوردند. آن جماعت خدمت حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله رسیدند و عرض کردند: یا رسول اللَّه ما صبر می کنیم اگر مال و فرزندان ما زیاد شد و حال ما بهبودی یافت می دانیم که شما رسول خدا می باشید و اگر این چنین نشد معلوم است که در گفته خود صداقت ندارید.

در این هنگام خداوند متعال این آیه را نازل کردند: فَإِنْ أَصابَهُ خَیْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلی وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْیا وَ الْآخِرَهَ ذلِکَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِینُ یَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا یَضُرُّهُ وَ ما لا یَنْفَعُهُ.

یعنی اگر خیری به او برسد اطمینان پیدا می کند، و اگر گرفتار گردد بر می گردد و به حق پشت می کند، این اشخاص در دنیا و آخرت زیان می کنند، آنها خداوند را ترک می گویند و دنبال چیزهایی می روند که سود و زیان ندارند و آنها را عبادت می کنند.

گروهی از آنها کسانی هستند

که خدا را می شناسند و ایمان هم در دل آنها جای دارد، و از شک و تردید به طرف ایمان می آیند، گروهی در شک خود می مانند و در حیرت فرو می روند و دسته ای هم از ایمان به طرف شرک می روند و غیر خدا را عبادت می کنند.

۸- عباس بن زید گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: عوام می گویند:

شرک از حرکت مورچه در شب تاریک روی فرش سیاه هم مخفی تر است، امام علیه السّلام فرمودند: بنده ای مشرک نمی گردد تا آنگاه که برای غیر خدا نماز بگذارد، و یا برای غیر خدا گوسفند بکشد و یا از غیر خداوند حاجتی بخواهد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۵۷

۹- عبد الحمید بن ابی العلاء گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شرک از حرکت مورچه هم مخفی تر می باشد، یکی از موارد شرک دادن انگشتری برای عرض حاجت می باشد.

۱۰- عبد الغفار جازی گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردند: آیا کفری هست که به حد شرک نرسد فرمودند: کفر خود همان شرک است، بعد از آن برخاست و وارد مسجد شد و به من فرمودند: مرد خوب آن است که حدیثی را برای رفیقش نقل کند، او هم حدیث را نفهمیده رد کند، این کفران نعمت هست ولی شرک نیست.

۱۱- ابن صدقه گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم در باره کفر و شرک که کدام یک از آنها مقدم ترند فرمود: کفر مقدم تر می باشد، زیرا ابلیس قبل از همه کافر شد و کفرش هم به خاطر شرک نبود، و او کسی را به عبادت غیر خداوند دعوت نکرد، ولی بعد از آن دعوت کرد و مشرک شد.

۱۲- محمد بن مسلم

گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: تفسیر عُتُلٍّ بَعْدَ ذلِکَ زَنِیمٍ چیست فرمود: عتل کسی را گویند که کفرش بزرگ باشد، و زنیم هم کسی است که علنا گناه می کند و حریص بر گناه می باشد.

۱۳- هیثم تمیمی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای هیثم گروهی در ظاهر ایمان آوردند ولی در باطن کافر بودند و سودی نبردند، جماعتی بعد از آنها آمدند و به باطن ایمان آوردند و به ظاهر کافر شدند آنها هم سودی نبردند ایمان به ظاهر و باطن بستگی دارد و بدون یکی از آنها سودی ندارد.

۱۴- موسی بن بکر واسطی گوید: از موسی بن جعفر علیه السّلام سؤال کردم کفر و شرک کدامیک بر دیگری مقدم می باشند، امام فرمودند: من تا حال مشاهده نکرده بودم که تو با مردم مجادله کنی، گفت: هشام بن حکم به من گفته این موضوع را از شما سؤال نمایم، امام فرمود: کفر مقدم است و معنی آن انکار می باشد خداوند در باره ابلیس فرمود: أَبی وَ اسْتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرِینَ.

۱۵- عبید بن زراره گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم تفسیر آیه شریفه ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۵۸

وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْإِیمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ، چیست فرمودند: واگذاردن اعمالی است که به آن اقرار کرده است ولی به آن عمل نمی کند.

یکی از آن موارد ترک نماز بدون هیچ عذری می باشد، گوید: عرض کردم گناهان کبیره بزرگترین گناهان هستند، فرمود: آری، گفتم: از ترک نماز هم بزرگتر می باشند، فرمود: هر گاه نماز را بدون سبب و عذری انجام ندهد از گناهان هفتگانه است.

۱۶- ابان بن عبد الرحمن گوید: از امام صادق

علیه السّلام شنیدم فرمودند:

نزدیک ترین چیزی که آدمی را از اسلام خارج می کند این است که مشاهده کند سخنی بر خلاف حق می باشد ولی او از آن طرفداری نماید و اصرار داشته باشد که آن خلاف را انجام دهد.

امام علیه السّلام فرمودند: خداوند می فرماید: وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْإِیمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ هر کس به ایمان کافر شود کارهایش به او سود نمی دهد، فرمود: مقصود از کفر به ایمان کسی است که به اوامر خداوند عمل نمی کند و از آن خوشش نمی آید.

۱۷- محمد بن مسلم گوید: امام علیه السّلام فرمودند: تفسیر آیه شریفه وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْإِیمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ آن است که او اعمال دینی را ترک می گوید تا آنگاه که به هیچ یک عمل نمی کند، مانند کسی که از روی تعمد نماز نمی خواند و به احکام دین بی اعتنائی می نماید.

۱۸- جابر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: تفسیر آیه شریفه وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْإِیمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ یعنی کسانی که به ولایت علی علیه السّلام کافر شدند در آخرت زیان خواهند کرد و از ایمان خود سودی نخواهند برد.

۱۹- هارون بن خارجه گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم تفسیر آیه شریفه وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْإِیمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ چیست فرمودند: یکی از موارد آن اعمالی است که به خاطر سختی مورد عمل قرار نمی گیرد آدم راحت طلب بعضی از کارهای دینی را که انجام آن زحمت دارد ترک می کند و به آن اعتنایی ندارد.

۲۰- زراره گوید: برای امام صادق علیه السّلام نوشتم مردم روایت می کنند که رسول ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۵۹

خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس به خداوند مشرک شود

دوزخ برای او واجب می شود و هر کس شرک نیاورد بهشت برای او لازم می گردد؟

امام علیه السّلام فرمودند: اما کسی که برای خداوند شریک قائل گردد او را شرک واضح گویند و خداوند هم فرموده: مَنْ یُشْرِکْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیْهِ الْجَنَّهَ، و اما اینکه فرموده هر کس مشرک نشود بهشت برای او واجب می شود این جا محل نظر است و این در صورتی است که نافرمانی خداوند را نکند.

۲۱- زراره گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم تفسیر آیه شریفه وَ ما یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِکُونَ را پرسیدم فرمودند: یکی از موارد شرک آن است که مردی به شما می گوید: به جانت سوگند.

۲۲- یعقوب بن شعیب گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم معنی آیه شریفه وَ ما یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِکُونَ چیست فرمود: آنها می گفتند: در هنگام غروب فلان ستاره و یا طلوع فلان ستاره باران خواهد بارید، و این عقیده یکی از موارد شرک می باشد، و همچنین آنها به کاهنان معتقد بودند.

۲۳- محمد بن فضیل گوید: امام رضا علیه السّلام در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

آن شرکی است که به حد کفر نمی رسد.

۲۴- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: شرک طاعت آن است که مردی گوید: اگر فلان کس و خداوند نبودند چنان کاری انجام نمی گرفت و یا اینکه اگر فلان شخص نبود کارم درست نمی شد.

۲۵- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شرک طاعت آن است که مردی بگوید: اگر تو نبودی من گرفتار مشکلات می شدم و مانند این گونه سخنان.

۲۶- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: شرک طاعت غیر

از شرک عبادت است گناهانی که موجب می شوند آدمی به جهنم سقوط کند، شرک طاعت به حساب می آیند، آنها از شیطان اطاعت کردند و در طاعت مشرک شدند، ولی آن طور نبود که غیر خداوند را عبادت کنند و او را پرستش نمایند.

۲۷- مالک بن عطیه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: تفسیر آیه شریفه وَ ما یُؤْمِنُ ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۶۰

أَکْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِکُونَ آن است که مردی به دیگری می گوید: اگر فلان شخص نبود من نابود می شدم، و اگر فلان کس مانع نمی شد من به مقصود خود می رسیدم.

اگر آن شخص به داد من نرسیده بود خانواده ام از بین می رفتند، مگر شما در این موارد مشاهده نمی کنید که او برای خداوند شریک قائل شده و در دفع دشمنان و جلب روزی غیر از خدا را عنوان کرده است، گوید: گفتم: اگر بگوید خداوند بر من منت نهاد و فلان شخص را به کمک من رسانید چگونه است، فرمود: این چنین مانعی ندارد.

۲۸- نعمانی در تفسیر خود در باب فضل قرآن از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می کند که فرمود: کفری که در قرآن مجید از آن نام برده شده پنج قسم می باشد، و آنها عبارتند از کفر انکاری، کفر مطلق، کفر ترک، کفر برائت، و کفر نعمت.

اما کفر انکاری بر دو قسم است، یکی از آنها کفر وحدانیت است، و آن گفتار کسانی است که می گویند: نه خدائی هست و نه بهشتی و نه دوزخی و نه حشر و نشری، این جماعت از زنادقه و ملحدان می باشند، و همچنین گروهی از دهریه که می گویند: وَ ما یُهْلِکُنا إِلَّا الدَّهْرُ

روزگار ما

را فانی می کند نه غیر آن.

این نظریه ای است که آنها می دهند و برای آن برهانی هم ندارند، و فقط از روی گمان این سخن را می گویند، خداوند فرموده: إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا سَواءٌ عَلَیْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا یُؤْمِنُونَ یعنی آنها به وحدانیت خداوند ایمان نخواهند آورد و به توحید معتقد نخواهند شد.

وجه دوم کفر انکاری آن است که حقیقت و واقعیت را می شناسد ولی در عمل و هنگام حاجت انکار می کند، خداوند در قرآن می فرماید: وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَیْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَ عُلُوًّا، حقیقت را انکار می کنند در حالی که آن را در دل قبول دارند.

در آیه دیگری خداوند می فرماید: وَ کانُوا مِنْ قَبْلُ یَسْتَفْتِحُونَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا فَلَمَّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا کَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَی الْکافِرِینَ، آنها قبلا با کفار از فتح و



پیروزی سخن می گفتند ولی بعد از اینکه حق آمد آن را نشناختند و کافر شدند و مورد نفرین قرار گرفتند قسم سوم از کفر ترک اوامر خداوند می باشد که از معصیت ها شمرده می شود خداوند متعال فرموده: وَ إِذْ أَخَذْنا مِیثاقَکُمْ لا تَسْفِکُونَ دِماءَکُمْ وَ لا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَکُمْ مِنْ دِیارِکُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ تا أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْکِتابِ وَ تَکْفُرُونَ بِبَعْضٍ.

هنگامی که ما از شما پیمان گرفتیم که خون یک دیگر را نریزید، و همدیگر را از خانه ها بیرون نکنید، شما هم اقرار کردید و پیمان بستید، اکنون شما به بعضی از موارد ایمان می آورید ولی به پاره ای کافر می گردید.

خداوند آنها را کافر خواند زیرا آنان اوامر خداوند را اطاعت نکردند، و آنها را از آن جهت مؤمن دانست که در ظاهر

اقرار کردند اگر چه در باطن قبول نداشتند، ولی آن ایمان ظاهری به آنها سودی نبخشید، و جز رسوائی آخرت برای آنها اثری نداشت.

وجه چهارم کفر آن است که خداوند متعال از ابراهیم علیه السّلام نقل می کند در آن جا که فرمود: كَفَرْنا بِكُمْ وَ بَدا بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمُ الْعَداوَةُ وَ الْبَغْضاءُ أَبَداً حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ، مقصود از كَفَرْنا بِكُمْ در اینجا یعنی تبرأنا منکم ما از شما برائت می جوئیم.

در داستان ابلیس در آنجا که روز قیامت از دوستانش بیزاری حاصل می کند می گوید: إِنِّی كَفَرْتُ بِما أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ، یعنی من از شما برائت می جویم از سخنان شرک آمیزی که قبلا به من میگفتید در جای دیگر خداوند می فرماید: إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثاناً مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِی الْحَياةِ الدُّنْيا تا آنجا که فرمود: يَوْمَ الْقِيامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً شما غیر از خدا بت هائی برای خود اختیار کردید و در دنیا با آنها به محبت رفتار نمودید، روز قیامت یک دیگر را لعن و تکفیر خواهید کرد.

بخش پنجم از کفر، کفر نعمت می باشد، خداوند از قول سلیمان علیه السّلام می فرماید: هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّی لِيَبْلُوَنِی أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ، این از عطاهای خداوند است که به من مرحمت کرده تا مرا بیازماید که در برابر این نعمت ها او را سپاسگزاری ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۶۲

می کنم و یا کفران نعمت می نمایم.

در جای دیگری می فرماید: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِی لَشَدِيدٌ اگر سپاسگزاری کنید بر نعمت ها خواهم افزود و اگر ناسپاس باشید شما را عذاب خواهم کرد، و نیز فرموده: فَاذْكُرُونِی أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِی وَ لا تَكْفُرُونِ، مرا

به یاد بیاورید تا شما را بیاد بیاورم مرا سپاس گوئید و کفران نکنید.

در قرآن مجید از شرک هم در چهار موضوع گفتگو شده است، در آنجا که فرموده: لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ قالَ الْمَسِيحُ يا بَنِي إِسْرائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَأْواهُ النَّارُ وَ ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصارٍ.

هر آئینه کافر شدند کسانی که گفتند خداوند مسیح بن مریم است، در حالی که خود مسیح گفت: ای بنی اسرائیل خداوند را پرستش کنید که پروردگار من و شما می باشد، و هر کس به خداوند شرک آورده بهشت بر او حرام می گردد و جای در دوزخ دارد، و ستمگاران یاری کننده ندارند، این را شرک در گفتار و وصف می شمارند.

وجه دوم از شرک، شرک اعمال است، خداوند می فرماید وَ ما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ، بیشتر آنها به خداوند ایمان نیاوردند و در حال شرک ماندند، در جای دیگری فرموده: اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ، آنها علما و دانشمندان دینی خود را ارباب گرفتند و خدا را فراموش کردند.

البته معلوم است که آنها برای رهبران دینی خود روزه نگرفتند و برای آنان نماز هم نگذاردند، ولی هر چه آنها گفتند مردم از آنها اطاعت کردند، حلال ها را برای آنها حرام نمودند، و حرام ها را حلال ساختند، مردم در نتیجه آنها را پرستیدند در حالی که نمی دانستند آنها را می پرستند این را می گویند شرک در اعمال و طاعات.

بخش سوم از شرک، شرک زنا می باشد، خداوند متعال در قرآن می فرماید: وَ شارِكْهُمْ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ،

پروردگار به شیطان می فرمایند در اموال و فرزندان با



آنها شرکت کن، هر کس به ناطقی گوش فرا دهد او را عبادت کرده، اگر ناطق از خداوند سخن می گوید خدا را عبادت کرده و اگر غیر از خدا می گوید غیر خدا را پرستیده است.

قسمت چهارم از شرک، شرک ریا می باشد، خداوند متعال می فرماید: فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا یُشْرِکْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ أَحَداً، هر کس می خواهد خدا را ملاقات کند باید کار نیک انجام دهد و در عبادت برای خداوند شریک نیاورد.

این گونه جماعت روزه می گیرند و نماز بر پا می دارند و کارهای خیر هم انجام می دهند ولی در نیت خود خالص نمی باشند و برای خودنمائی و تظاهر کارها را می کنند اینها که در بالا ذکر شد اقسام شرک می باشند که خداوند آنها را در کتاب خود ذکر کرده است.

اما ظلم در کتاب خداوند اقسامی دارد یکی از آنها ظلمی است که خداوند از لقمان نقل می کند و می فرماید: یا بُنَیَّ لا تُشْرِکْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ، ای فرزند من شرک نیاور که شرک ظلم بزرگی می باشد.

یکی از اقسام ظلم، ظلم هائی است که مردم در باره یک دیگر انجام می دهند، و در معاملات و روابط خود با همدیگر نسبت به هم ستم می کنند، خداوند می فرماید:

وَ لَوْ تَری إِذِ الظَّالِمُونَ فِی غَمَراتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلائِکَهُ باسِطُوا أَیْدِیهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَکُمُ الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما کُنْتُمْ تَقُولُونَ تا آخر آیه.

اگر مشاهده کنی چگونه ستمگاران در چنگال مرگ گرفتار هستند و دست و پا می زنند و فرشتگان دستهای خود را باز کرده و به آنها می گویند خود را بیرون

کنید، امروز عذاب و خواری خواهید چشید و سزای گفته های خود را مشاهده خواهید کرد.

کسانی که زیاده روی در کفر را انکار می کنند باید متوجه شوند که خداوند گفته های آنان را رد کرده و فرموده: إِنَّمَا النَّسِیءُ زِیادَةٌ فِی الْکُفْرِ، و یا در جای دیگر می فرماید: وَ أَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلَی رِجْسِهِمْ وَ ماتُوا وَ هُمْ کافِرُونَ.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۶۴

کسانی که دلشان بیمار است پلیدی روی پلیدی می آید و آنها در حال کفر خواهند مرد و در جای دیگر فرمودند: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا ثُمَّ ازْدادُوا کُفْراً تا آخر آیه، کسانی که ایمان آوردند و بعد کافر شدند، بار دیگر ایمان آوردند و باز کافر شدند و بر کفر خود افزودند.

۲۹- امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ ما یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِکُونَ فرمودند: یعنی از شیطان اطاعت می کند و مشرک می شود.

۳۰- موسی بن اسماعیل گوید: موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: شک و تردید از کفر به شمار می رود.

## ۹۹ ریشه های کفر و پایه های آن

۱- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ریشه های کفر بر سه گونه است:

حرص، استکبار و حسد، اما حرص همان است که بر آدم غلبه کرد و او را وادار نمود تا از آن درخت بخورد در صورتی که خداوند او را از نزدیک شدن به آن درخت نهی کرده بود.

اما استکبار و خودخواهی همان است که شیطان را برای سجده کردن بر آدم علیه السّلام منع کرد و او به خاطر تکبر آدم را سجده ننمود،

و اما حسد آن است که دو فرزند آدم را با هم دشمن ساخت تا آنجائی که یکی از آنها برادرش را کشت.

۲- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: پایه های کفر بر چهار قسم است، رغبت، رهبت، عدم خوشنودی از آنچه خداوند برایش معین کرده و خشم و غضب.

۳- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: نخستین باری که خداوند معصیت شد به خاطر شش چیز بود، محبت دنیا، حب ریاست، حب غذا و طعام، و حب خواب، و حب آسایش، و حب ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۶۵

زنان.

۴- طلحه بن زید گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: مردی از خثعم خدمت حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله آمدند و عرض کردند: یا رسول اللّه کدام یک از کارها مورد بغض خداوند می باشد، رسول خدا فرمود: شرک به خدا. پرسید بعد از آن فرمود:

قطع رحم سؤال کرد بعد از آن فرمود: امر به منکر و نهی از معروف.

۵- یزید صائغ گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم مردی از شیعیان شما هر گاه سخن گوید دروغ می گوید، و هر گاه وعده می دهد خلف وعده می کند، و اگر امانتی به او بدهند خیانت می نماید، این مرد چه موقعیتی دارد، امام فرمود: او به کفر نزدیک می باشد ولی کافر به حساب نمی آید.

۶- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: از نشانه های شقاوت خشکی چشم می باشد، و هم چنین قساوت و شدت حرص در طلب

مال دنیا و اصرار بر گناه از علائم قساوت به حساب می آیند.

۷- ابو حمزه از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در خطبه خود به مردم فرمودند: ای مردم شما را از بدها و اشرارتان اطلاع دهم، عرض کردند: آری یا رسول اللّه بفرمائید، فرمودند: او کسی است که بذل و بخشش ندارد، و بردگان را می زند و تنها غذایش را می خورد و به رفقایش توجه ندارد.

مردم خیال کردند خداوند بدتر از این آدمی را نیافریده است، بعد از این رسول خدا فرمودند: شما را از کسی که بدتر از این می باشد خبر دهم، گفتند: آری یا رسول اللّه، فرمود کسی که امید خیر در او نیست و مردم همواره در انتظار شر او هستند، مردم خیال کردند از این مرد هم بدتر نیست.

بار دیگر رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: بدتر از این شخص به شما بگویم عرض کردند: بفرمائید فرمود: کسی که فحش و ناسزا می دهد و مؤمنان را نفرین می کند و هر گاه ذکرش در میان شود مردم او را لعنت می کنند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۶۶

۸- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس سه خصلت در او باشد از منافقان بشمار می رود، اگر چه نماز بخواند و روزه بگیرد و گمان کند که مسلمان می باشد، کسی که دروغ بگوید، و هر گاه وعده دهد خلف وعده نماید، و در امانت ها خیانت کند.

خداوند متعال در قرآن مجید فرموده: خداوند خیانت کنندگان را دوست نمی دارد، و در جای دیگر فرموده: لعنت

خداونـد بر دروغ گویـان بـاد، و در جـای دیگر فرمود: ای رسول مـا بیـاد آور اسـماعیل را که در وعـده اش راسـتگو بود، و از پیامبران و مرسلین بشمار می رفت.

۹- یکی از راویان از امام صادق علیه السّـلام روایت می کنـد که رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله فرمود: میل دارید شـما را از کسانی که نسـبت به من دور می باشـند اطلاع دهم، عرض کردند بفرمائید، فرمود: کسـی که فحش می دهد و بد زبان و بخیل است، مرد با کینه و متکبر و حسود می باشند، قساوت دارد، اهل خیر نیست، و مرتکب هر فسادی می شود.

۱۰- علی بن اسـباط گویـد: سـلمان می گفت: هر گـاه خداونـد اراده کنـد بنـده ای را هلاک کنـد حیاء را از وی می گیرد، و خیـانت کـاران بـا او همنشـین می گردنـد، و هر گاه چنین شـد امانت هم از وی گرفته می شود، و هر گاه چنین شـد با افراد بد محشور می شود.

هنگامی که با افراد بدخو و تند مزاج هم نشـین گردید، رشـته ایمان را از دست می دهد و هنگامی که رشـته ایمان را از دست داد، شیطان بر او مسلط می گردد، و به هر طرف اراده کرد او را با خود می برد زیرا مهار ایمان را از دست داده است.

۱۱- ابراهیم کرخی گویـد: امـام صادق سـلام اللّه علیه روایت می کنـد که رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله فرمودنـد: سه چیز ملعون هسـتند و ملعون می باشند کسانی که آن کارها را انجام دهند کسی که در محل ورود کاروان قضاء حاجت کند، کسی که آب نوبتی را غصب کند، و کسی که راه های نزدیک را سد نماید.

۱۲- جابر بن عبد اللّه انصاری گوید: رسول خدا صلی

اللَّه علیه و آله فرمود: شما را از بدترین ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۶۷

مردها خبر نـدهم، گفتنـد: بفرمائید یا رسول اللَّه فرمود: آنها کسانی هستند که بهتان می زنند جسور و بد زبان می باشـند، تنها می خورند، بخشش ندارند، بردگان خود را می زنند، و افراد خانواده خود را به دیگران محتاج می کنند.

۱۳- میسر از پـدرش روایت می کنـد که امام باقر علیه السّـلام فرمود: رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله فرمودند: پنج نفر مورد لعنت من و پیامبران هستند، کسی که در کتاب خداوند چیزی بیفزاید، کسی که سنت مرا ترک گوید، کسی که مقدرات خدا را تکذیب کند، کسی که خون خاندان مرا حلال بداند و یا حق آنها را غصب کند، و غنائم را به نفع خود ضبط نماید.

۱۴- سلیم بن قیس هلالی از علی علیه السّلام روایت می کند که آن جناب فرمود:

کفر بر چهـار پـایه اسـتوار می باشـد، فسق، غلو، شک و شـبهه، فسق هم خودداری چهار شـعبه می باشـد، جفا، کوری، غفلت، سرکشی و عناد.

هر کس دارای روح تجاوز باشـد حق را کوچک خواهد شـمرد، و با دانشـمندان دشـمنی خواهد کرد، و به سوگندهای بزرگ اصـرار خواهد ورزید، هر کس کور شد خدا را فراموش می کند و از پندارهای خود پیروی خواهد کرد، و با خداوند به جنگ خواهد پرداخت، شیطان بر او مسلط می گردد و بدون توجه و تضرع طلب مغفرت می کند.

هر کس غفلـت پیشـه کنـد به خـود خیـانت می کنـد و سـتم می نمایـد، و به عقب بر می گردد او گمراهی خـود را رسـتگاری حساب می نماید، و هوا و هوسها را آرزو می پندارد و حسرت و ندامت او را فرا می گیرد، در آن هنگام

که کارها تمام گردند و حقائق روشن شوند، او چیزهائی را خواهد دید که قبلا تصور آن را هم نمی کرد.

هر کس سرکشی آغاز کند و از اوامر خداوند سرپیچی نماید، گرفتار شک و تردید شده و خداوند با قدرت خود او را خوار می کند و کوچک می نماید، همان گونه که او فرامین خداوند را کوچک شمرد و از حد خود تجاوز کرد.

غلو هم چهار شعبه دارد، فرو رفتن در آراء و خیالات باطله، نزاع و جدال در عقائد و نظریات شخصی، و دشمنی و کینه توزی با یک دیگر، هر کس چنین باشد و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۶۸

به نظریات خود متوسل گردد هرگز در برابر حق خضوع و خشوع نخواهد کرد و همواره در گرداب های هلاکت گرفتار خواهد شد.

او هر گاه از فتنه ای بیرون شود گرفتار فتنه ای دیگر خواهد شد، و دین او از هم خواهد گسیخت و در اوهام و خیالات خود سقوط خواهد کرد، هر کس به نظر خود با مردم نزاع کند و مخاصمه نماید به حماقت مشهور خواهد شد.

هر کس دلش از ارتکاب کارهای زشت و گناهان زیاد چرکین شد دیگر کارهای نیک در نظر او زشت خواهد شد، و کارهای بد زیبا جلوه خواهد کرد، و هر کس در کارها سخت گیری نماید راه ها بر او کج خواهند شد و اوضاع بر او تنگ خواهد گردید، و هر گاه راه مؤمنان را ترک کند راه خروج برای او مشکل می گردد.

شک هم چهار شعبه دارد: جدل، هوای نفس، تردید، و تسلیم شدن، آیه شریفه فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکَ تَتَماری ناظر به همین جا می باشد، در روایت دیگری آمده که شک به معنی جدال

و وحشت از حق و تردید و تسلیم شدن در برابر جهل و جاهلان می باشد.

هر کس از آینده بترسد عقب بر می گردد، هر کس در دین مجادله کند به شک و تردید دچار می گردد و مؤمنان نخستین از او پیشی خواهند گرفت و آیندگان هم به او خواهند رسید، و در زیر پاهای شیطان خورد خواهد شد.

هر کس در برابر حوادث دنیا تسلیم گردد و از خود مقاومتی نشان ندهد، و نسبت به امور آخرت سهل انگاری نماید، در بین دنیا و آخرت هلاک خواهد شد، و هر کس نجات پیدا کرد، فضل خداوند شامل او شده است، و خداوند مخلوقی مانند یقین خلق نکرده است.

شبهه نیز چهار شعبه دارد، گول خوردن به ظواهر امور، و عدم تحقیق در کارها و حسن ظن داشتن به افراد و تحت تأثیر سخنان فریبنده قرار گرفتن، و گرفتار وسوسه های نفس شدن، و دنبال گفته های باطل را گرفتن و آنها را حق پنداشتن.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۶۹

یکی از معانی شبهه آمیختن حق به باطل می باشد، زیرا آرایش باطل موجب گمراهی می گردد و دلیل و برهان را از آدمیان می گیرد، و نفس انسان هم چنان زشتی ها را در نظر زیبا جلوه می دهد که آدمی تحت تأثیر قرار می گیرد، و به شهوات و خواسته ها آلوده می شود.

کسانی که سخنان مفسدین و دنیا پرستان را تأویل و توجیه می کنند و زشتی های آنها را زیبا جلوه می دهند، از راه حق انحراف پیدا می کنند و به چاه ضلالت و گمراهی سقوط می نمایند، آمیختن حق به باطل تاریکی هائی می باشند که روی یک دیگر قرار گرفته اند، اینها بودند کفر و پایه ها و اقسام آن.

امام علیه السّلام فرمودند:

نفاق هم چهار پایه دارد، هوای نفس، نرمش و ملایمت، خودخواهی و طمع، هوای نفس هم دارای چهار شعبه می باشد، ظلم، دشمنی، شهوت، طغیان و سرکشی.

هر کس از حد خود تجاوز کند لغزشهای او زیاد می گردد و در نتیجه مغلوب می شود، هر کس از حد خود تجاوز نماید و به دیگران تعدی کند به گناه آلوده خواهد شد و دلش سالم نخواهد ماند.

او توانائی پیدا نمی کند از شهوت ها خود را حفظ کند، نفس سرکش عنان او را در اختیار می گیرد، و هر کس نتوانست شهوت خود را مهار کند آلوده خواهد شد و هر کس از حد خود تجاوز کرد و ظلم آغاز نمود بدون برهان گرفتار کارها خواهد شد.

رفق و مدارا و ملایمت و ملاطفت هم چهار شعبه دارد، گول ظاهر خوردن آرزو داشتن، شخصیت بخرج دادن، و کارها را به تأخیر انداختن، زیرا اظهار شخصیت و خود را بزرگ داشتن موجب انکار حق می گردد.

مماطله و تأخیر کارها موجب کندی کارها می شود و به اندازه ای کار خود را امروز و یا فردا می کند که مرگش فرا می رسد و او نمی تواند کاری انجام دهد، اگر آرزوها در انسان نبود او می دانست در چه وضعی زندگی می کند.

اگر آدمیان موقعیت خود و دنیا را می دانستند و حقیقت برای آنها روشن ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۷۰

می شد ناگهان از دنیا می رفتند و ترس و وحشت آنها را از پا در می آورد، و گول ظاهر را خوردن آدمی را از کار باز می دارد.

خودخواهی نیز چهار شعبه دارد، تکبر، افتخار، غیرت عشیره ای و تعصب، هر کس تکبر کند به حق پشت می نماید، هر کس فخر فروشی کند، به گناه گرفتار

خواهد شد، و هر کس حمیت و نژادپرستی داشته باشد به گناه آلوده می شود.

هر کسی که تعصب پیشه کند و پا روی حق بگذارد، از جاده حق عدول می کند و عدالت را از دست می دهد، چه اندازه بد است که آدمی به حق پشت کند و به گناه آلوده گردد، و به ظلم و جور اصرار ورزد و راه را کج کند.

طمع نیز چهار شعبه دارد، خوشحالی، بی توجهی، لجاجت، و زیاده طلبی، خوشحالی در نزد خداوند ناپسند است، و بی توجهی از تکبر و خود خواهی ناشی می شود، لجاجت بلائی است که آدمیان را بطرف گناه می کشاند، زیاده روی نیز بازی و لهویات و مشغولیت می باشد، این ها بودند نفاق و پایه های آن.

خداوند بر بندگان خود حکومت و قدرت دارد، خدائی که ذکرش بلند و همه جا هست و بزرگی و عظمت او همه جا را فرا گرفته است، خداوند مخلوقات خود را با زیباترین وجه آفرید، و قدرتش همه جا را فرا گرفته، و رحمت واسعه او بر همگان سایه افکنده است. فرمانش آشکار و نورش، تابان می باشد، احسانش همه جا را فرا گرفته و جهان از حکمت او روشن است، کتاب او بر همه تسلط دارد و برهانش بر همه آشکار گردیده، دینش پاک و خالص و قدرتش بر همگان غالب است.

سخنش حق و میزانش عدل می باشد، فرستادگان او مردم را تبلغ کردند بدی ها را گناه بحساب آورد و گناه را برای انسان فتنه قرار داد، و فتنه را سبب آلودگی نمود.

نیکی را وسیله بازگشت قرار داد، و بازگشت را سبب توبه نمود، و توبه را علت پاکی آدمیان ساخت، هر کس توبه کند هدایت می گردد،

و هر کس گرفتار فتنه شد گمراه می شود باید مردم توبه کنند و به گناهان خود اعتراف نمایند، آنها که ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۷۱

اهل هلاکت هستند در نزد خداوند هالک به حساب می آیند.

اکنون از خداوند بترسید خدا در توبه و رحمت خود را باز کرده و همگان می توانند از این در وسیع وارد شوند و مورد لطف و عنایت خداوند قرار گیرند، و از حلم و گذشت خدا بهره مند شوند و مژده رحمت را دریافت کنند.

پروردگار عذاب های سختی هم مهیا کرده و گناهکاران را شدیدا مؤاخذه می کند اینک هر کس به طاعت خدا دست پیدا کرد به کرامت او خواهد رسید، و هر کس گرفتار معصیت شد عذاب او را خواهد چشید، بدانید که در آینده پشیمان خواهید شد.

۱۵- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: اصول کفر سه چیز است، حرص، تکبر، و حسد، حرص سبب شد که آدم علیه السّلام به درختی که از آن نهی شده بود نزدیک شود و از آن بخورد، تکبر موجب شد که شیطان بر آدم سجده نکند و حسد هم فرزند آدم را وادار کرد تا برادرش را بکشد.

۱۶- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: پایه های کفر چهار چیز هستند: تمایل، ترس، عدم رضایت، و خشم.

۱۷- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمودند: ای علی ده نفر از این امت به خداوند بزرگ کافر شده اند، و آنها عبارتند از: قتات، جادوگر، دیوث کسی که از روی حرام با زنی از عقب مجامعت کند.

کسی که با چهارپائی در آمیزد،

و با محارم خود زنا کند، و مردم را به فتنه و فساد دعوت نماید و در جامعه آشوب راه بیاندازد، و به دشمنان اسلحه بفروشد، و زکاه مالش را ندهد، و کسی که مستطیع باشد و حج نگذارد.

۱۸- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمودند: دین ندارند آن کسانی که در برابر معصیت کنندگان خضوع می کنند، و دین ندارند آن هائی که از باطل حمایت می نمایند، و دین ندارند آن هائی که آیات خدا را انکار می کنند.

## ۱۰۰ در وسوسه و حدیث نفس

۱- روایت شده هر کس بعد از اینکه بر فطرت متولد شده باشد در وجود خداوند شک کند راه بازگشت نخواهد داشت.

علی علیه السّلام فرمودند: یکی از گرفتاریها پریشانی حال و فقر می باشد، و از آن سخت تر بیماری بدن است، و سخت تر از آن بیماری بدن با بیماری دل است.

روایت شده با شک و تردید و انکار هیچ عملی سود نمی دهد، و روایت شده که هر کس شک کند و یا گمان نماید و در آن ثابت بماند اعمالش باطل می گردد.

روایت شده آیه شریفه وَ ما وَجَدْنا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَ إِنْ وَجَدْنا أَكْثَرَهُمْ لَفاسِقِينَ در باره کسانی نازل شده که در شک و تردید می باشند، یعنی ما بیشتر آنها را پای بند به عهد و پیمان نیافتیم، و اکثر آنها اهل فسق و گناه بودند.

روایت شده آیه شریفه الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمانَهُمْ بِظُلْمٍ در باره کسانی نازل شده که اهل شک و تردید می باشند، کسانی که در باره آخرت شک می کنند مانند کسانی هستند که در آغاز هم گرفتار می باشند، از خداوند خواهانیم که ما را ثبات و حسن یقین عطا کند.

از امام علیه

السّلام سؤال شد مردی به مذهب حق اعتقاد دارد، ولی به خود ظلم و اسراف می کند و شراب می نوشد و گناهان بزرگ انجام می دهد، ولی مردی دیگر که به مذهب حق چندان عقیده ای ندارد و گناهان او را هم مرتکب نمی شود، وضع این دو نفر چگونه خواهد بود.

امام علیه السّلام فرمودند: آن کس که اهل یقین است بهتر است، حال او مانند کسی است که در کنار راهی خوابیده هنگامی که از خواب بیدار شد راه خود را می گیرد و می رود، ولی آن دیگری که در شک می باشد مانند کسی است در کنار جاده خوابیده و بعد که بیدار شد نمی داند به کدام طرف برود.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۷۳

۲- امام صادق علیه السّلام فرمودند: شیطان با وسوسه نمی تواند کسی را فریب دهد مگر اینکه آن شخص از خداوند روی برگردانیده باشد و اوامر او را کوچک بشمارد و منهیات او را فراموش کند و نداند که خداوند از اسرار او اطلاع دارد، وسوسه از خارج بدن نمی آید و عقل و طبع در آن دخالتی ندارد.

اما وسوسه هر گاه در قلب جای گرفت، در این جا گمراهی و کفر و طغیان می آید خداوند متعال بندگان خود را از روی لطف دعوت کرده و عداوت شیطان را به آنها گوشتزد کرده است و در قرآن مجید فرموده: ان الشیطان لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ* و در جای دیگر فرمود: إِنَّ الشَّیْطانَ لَکُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا.

خداوند در این دو آیه به انسان می فرماید شیطان دشمن شما می باشد شما هم او را دشمن خود بدانید، شما با شیطان مانند مرد غریبی که از دست سگ چوپان به صاحب او پناه

می برد باشید، هر گاه سگ چوپان به مرد غریبی حمله می کند و می خواهد او را گاز بگیرد مرد غریب به صاحب سگ پناه می برد.

اکنون هر گاه شیطان نزد تو آمد و خواست شما را وسوسه کند و از راه منحرف سازد و خداوند را از یاد شما ببرد، شما هم به خداوند پناه ببرید و از او یاری بجوئید خداوند هم حق را بر باطل نیرو می دهد و از مظلوم یاری می کند و در قرآن فرموده: إِنَّهُ لَیْسَ لَهُ سُلْطانٌ عَلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ.

شیطان تسلط پیدا نمی کند بر کسانی که ایمان بیاورند و به خداوند توکل کنند شما نمی توانید شیطان را از خود دور کنید، مگر اینکه بدانید شیطان از کدام راه می آید و چگونه وسوسه می کند و مردم را فریب می دهد.

در این جا مراقبت لازم است و همواره باید خداوند را در نظر داشته باشد و متوجه باشد که شیطان خود را ظاهر نکند تا او را فریب دهد، از این رو باید پیوسته در یاد خدا باشد و اگر غفلت کرد ناگزیر در دام شیطان گرفتار می شود.

از سرگذشت شیطان پند بگیر و بنگر او چگونه خودخواهی کرد و تکبر ورزید و خود را گمراه ساخت، اعمال او وی را به عجب واداشت و عبادت زیادش او را بفریفت و علم و بصیرت و نظریه اش او را از راه بیرون کردند، و گمراهش ایمان و کفر،


نمودند، او با استدلال و عقل خود از راه منحرف شد.

شیطان با آن همه خودخواهی و عجب از مقام خود سقوط کرد و تا پایان جهان خود را گرفتار لعنت کرد، اینک چگونه

راضی می گردی شیطان با این همه سابقه تو را نصیحت کند و راه به تو نشان دهد و خیر تو را در نظر بگیرد، و تو را به حقیقت و سعادت راهنمائی کند.

اکنون به ایمان خداوند چنگ بزنید که آن محکم و استوار می باشد، شما به وسیله آن ریسمان به خداوند پناه ببرید و خود را به آن بیاویزید، و در هر حال از خداوند یاری بخواهید و نیازهای خود را از او درخواست کنید.

شیطان شما را فریب ندهد و طاعات را برخ شما نکشد، شیطان نود و نه در را برای رسیدن به خیر و سعادت بروی شما می گشاید ولی در هنگام گشودن در صدم بر شما پیروز می گردد، اینک راه او را ببندید و او را مسخره کنید، تا از شما دور شود.

۳- حسین بن حکم واسطی گوید: به یکی از صالحان نوشتم و از شک و تردید در مسائل از او سؤالاتی کردم، او در پاسخ من نوشت شک در چیزهائی می آید که شناخته نیست، ولی هر گاه یقین آمد شکی نخواهد بود، خداوند در باره افراد شکاک فرموده: وَ ما وَجَدْنا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَ إِنْ وَجَدْنا أَكْثَرَهُمْ لَفاسِقِينَ.

۴- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که در تفسیر آیه شریفه وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلَى رِجْسِهِمْ فرمودند: یعنی برای آنها شک بعد از شک می آید.

۵- محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: بدانید خداوند از بندگان متلون خود بدش می آید و افراد چند رنگ را دشمن می دارد اینک از حق دوری نکنید و اهل حق را ترک ننمائید هر کس در باطل پافشاری

کند هلاک می گردد و دنیا را از دست می دهد و سر افکنده از دنیا می رود.

۶- ازدی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمودند شک و تردید و گناه و معصیت در آتش جای دارند، آنها از ما نیستند و ما هم از آنها

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۷۵

نیستیم، دلهای اهل ایمان با ایمان به هم پیچیده، هر گاه خداوند بخواهد با وحی آن را روشن می کند و حکمت را در آن غرس می سازد و بعد حاصل آن را جمع می نماید.

۷- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در هر روز شش بار از شک و شرک و تعصب، و غضب، و ظلم و حسد به خداوند پناه می بردند.

۸- امام رضا از پدرانش علیهم السلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: بهترین عمل در نزد خداوند آن ایمانی است که در آن شک و تردید نباشد و جهادی است که در آن مکر و فریب و خیانت نشود، و حجی که مورد قبول قرار گیرد.

نخستین کسانی که وارد بهشت می گردند شهداء می باشند، بندگانی که از صاحبان خود اطاعت کنند و در حفظ اسرار او بکوشند، مردیکه عفت بخرج می دهد و اهل عبادت است، و نخستین کسی که وارد دوزخ می شود امیری است که به زور بر مردم مسلط شده و عدالت ندارد، و مال داری که حق مالش را نمی دهد و فقیری که تکبر داشته باشد.

۹- کنانی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: شک و شبهه

از کفر بشمار می روند.

۱۰- بکر بن محمد ازدی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: شک و گناه در آتش هستند آن دو از ما نیستند و ما هم از آن نیستیم.

۱۱- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس در خدا و رسولش شک کند کافر است.

۱۲- مفضل از امام صادق و او از پدرش علیهما السّلام روایت می کند که فرمود:

خداوند متعال علی علیه السّلام را نشانه بین خود و مردم قرار داد، و بین خدا و خلق علمی جز او نیست، هر کس زیر پرچم علی در آید مؤمن است و هر کس او را انکار کند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۷۶

کافر می باشد و هر کس در او شک کند مشرک خواهد بود.

۱۳- از امام علیه السّلام سؤال شد حدیث نفس چیست فرمودند: مگر کسی توانائی دارد حدیث نفس نداشته باشد، از امام علیه السّلام سؤال شد در وسوسه هنگامی که زیاد شد چه کنیم، فرمودند چیزی نیست کلمه لا اله الا اللَّه را بر زبان جاری کنید.

روایت شده که مردی از عالم سؤال کرد: در دلم چیزهائی بزرگ پیدا می شود فرمود: در این هنگام بگوئید: لا اله الا اللَّه و در روایت دیگری آمده است بگوئید: لا حول و لا قوه الا باللَّه.

روایت شده که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند وسوسه هائی را که در دل امت من پیدا می شود عفو می کند، در روایت دیگری آمده که خداوند از حدیث نفس امت من در می گذرد مگر اینکه کسی حدیث نفس کند و در آن باره تصمیم بگیرد.

روایت شده هر

گاه در دلت در باره عظمت و بزرگی خداونـد و یا یکی از صـفات او خطوری پیدا شد و حدیث نفس پیش آمد بگو لا اله الا اللَّه محمد رسول اللَّه و علی امیر المؤمنین، هر گاه این کلمات را گفتی ایمان خالص بشمار بر می گردد.

روایت شـده که خداوند متعال از مؤمن آنچه را که نمی داند ساقط کرده، و نیز آنچه را که بدون تعمد انجام داده و یا از روی فراموش و یا اشتباه و اکراه، مرتکب شده، و یا از روی تقیه و حفظ جان و بدون اختیار کاری کرده خداوند همه این گناهان را عفو می کند.

۱۴- ابو بصـیر گویـد: امام صادق علیه السّـلام در تفسـیر آیه شـریفه كَذلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ فرمودند: مقصود از آن شک و تردید می باشد یعنی خداوند پلیدی را به کسانی که ایمان ندارند قرار می دهد.

۱۵- مسـعده بن صـدقه گویـد: از امام صادق علیه السّـلام سؤال شـد کـدام ایمان است که ما را ملزم می کند تا حق آن را اداء کنیم، و صاحب ایمان را به عنوان برادر مؤمن بشناسیم و ایمان به چه چیز ثابت می گردد و چه چیز ایمان را باطل می کند.

امام علیه السّلام فرمودند: ایمان گاهی به دو صورت معلوم می شود، یکی از آن ها آن ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۷۷

است که از رفیقت مشاهده می کنی، هر گاه دیدی رفیقت عقائدش مانند خودت می باشد و در اعمال و اقوال مثل تو عمل می کند، در این جا او مؤمن است و باید او را برادر خود بدانی و او را دوست داشته باشی.

اما اگر از او عقیده ای بر خلاف خود مشاهده کردی

و سخنان ناروائی از او شنیدی که از باطن او حکایت می کند و معلوم می شود او با عقیده شما مخالف است در این صورت او مؤمن نخواهد بود، مگر اینکه مدعی شود او در بعضی از اعمال و اقوال خود تقیه می کند.

در این صورت باید در گفته های او دقت کنید و بنگرید او حقیقا تقیه می کند و آیا اعمال او از موارد تقیه هست، زیرا تقیه مواردی دارد که باید روی آن عمل کرد و اگر کسی از موارد آن تجاوز کند مورد قبول قرار نمی گیرد، در هر صورت باید در اعمال او دقت شود تا حقیقت روشن گردد.

تفسیر تقیه این است که گروهی بد کار گرد هم جمع شده اند و کارهائی بر خلاف حق انجام می دهند، در این میان مؤمنی هم با آن ها کار می کند و در عمل تقیه می نماید، تا هنگامی که کارهای او به فساد آلوده نگردد و به دینش زیان نرساند تقیه جائز است و مانعی ندارد.

## ۱۰۱ کفر مخالفان و ناصبیان

۱- معلی بن خنیس گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه ان الذین فارقوا دینهم و کانوا شیعا فرمود: به خداوند سوگند آن گروه دین خود را ترک کردند.

۲- ابو مالک جهنی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: خداوند روز قیامت با سه نفر سخن نمی گوید و به آنها توجه نمی کند، و اعمال آنها را تزکیه نمی نماید و آن ها را به عذاب سخت گرفتار می سازد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۷۸

هر کس برای خود امامی برگزیند که خداوند او را به عنوان امامت معین نکرده است کسی که امامت امامی را که خداوند او را به عنوان امام معین کرده انکار

نماید و کسی که گمان کند آنها در اسلام سهمی دارند.

۳- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: ناصبی آن نیست که ما خاندان را دشمن بدارد، شما کسی را مشاهده نمی کنید که بگوید من محمد و آل محمد را دشمن می دارم، ناصبی کسی است که شما را دشمن می دارد و می داند که شما ما را دوست دارید و از شیعیان ما بشمار می روید.

۴- علی بن سلیمان در یک حدیث از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمودند:

مرجئه کور محشور می شوند و امام آنها هم از آن ها کورتر می باشد گروهی از غیر مسلمانان روز قیامت هنگامی که آن ها را مشاهده کنند می گویند امت محمد کور هستند، من به آنها می گویم این ها امت محمد نیستند، زیرا آنها در دین تغییراتی دادند و لذا صورت آنها تغییر کرده است.

۵- سعید بن سعید گوید: از امام ابو الحسن شنیدم فرمود: خداوند در هنگام نماز این مردم را لعنت می کند، گفتم چرا قربانت گردم، فرمود: برای اینکه آنها حق ما را انکار کردند و ما را تکذیب نمودند.

۶- محمد بن حمران گوید: امام صادق علیه السّلام به حمران فرمودند: میزان، میزان حمران است، شما عقائد حمران را میزان قرار دهید، و هر کس با آن مخالفت کرد کافر است، حمران گفت: اگر علوی و فاطمی هم باشد، فرمود: آری اگر محمدی و علوی و فاطمی هم باشد.

۷- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: بین شما و مخالفان فقط اندازه و میزانی هست، هر کس از آن حدود تجاوز کرد از او بیزاری بجوئید اگر چه او از اولاد علی و فاطمه باشد.

۸-

مفضل بن عمر گويـد: امام صادق از پدرش عليهما السّـلام روايت می کند که فرمودند: خداوند متعال علی عليه السّـلام را بين خود و مردم نشانه قرار داده است و هر کس از او پيروی کند مؤمن است و هر کس با او مخالفت کند و حقش را انکار



نمايد کافر می باشد، و هر کس در او شک کند مشرک به حساب می آيد.

۹- محمـد بن جعفر از پـدرش عليه السّـلام روايت می کنـد که فرمود: علی عليه السّـلام بـاب هـدايت می باشـد، هر کس با او مخالفت کند کافر است و هر کس او را انکار نمايد وارد آتش می گردد.

۱۰- امام باقر عليه السّلام فرمودند: جبرئيل خدمت حضرت رسول صلی اللّه عليه و آله فرود آمد و گفت: خداوند شما را سلام می رساند و می فرمايد: من آسمانهای هفت گانه را خلق کردم و زمين های هفت گانه را با همه موجودات آن آفريدم.

در ميان همه مخلوقات محلی محترم تر از رکن و مقام خلق نکرده ام هر بنده ای که از هنگام خلقت زمين و آسمان مرا عبادت کند و بعد از آن نزد من حاضر شود و منکر مقام و ولايت علی عليه السّلام باشد او را در آتش خواهم انداخت.

۱۱- ابن ابو العلاء گويـد: از امام صادق عليه السّـلام شـنيدم فرمودند: اگر همه مردم روی زمين علی عليه السّـلام را انکار کنند خداوند همه را عذاب می کند و وارد آتش می سازد.

۱۲- ابو حمزه از امام باقر عليه السّـلام روايت می کند که رسول خدا صـلی اللّه عليه و آله فرمود: کسانی که منکر فضيلت علی عليه السّلام می باشند و با او دشمنی می کنند و با همين حال از دنيا

بروند از اسلام خارج می گردند.

۱۳- محمد بن مروان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند او را یهودی محشور می کند گفته شد یا رسول اللّه اگر چه شهادتین را هم بر زبان جاری کند فرمودند: آری.

رسول اکرم فرمودند: هر کس این دو کلمه شهادتین را بگوید خون خود را حفظ می کند، و یا اینکه باید جزیه بدهد و زیر بار احکام اسلام برود و در پناه حکومت اسلام زندگی کند، و بعد فرمودند: هر کس ما خاندان را دشمن بدارد خداوند او را یهودی مبعوث می کند، گفته شد یا رسول اللّه چگونه می شود، فرمودند اگر دجال را درک کند به او ایمان می آورد.

۱۴- عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس بمیرد و امام زمانش را



نشناسد در نادانی و کفر و ضلالت مرده است.

۱۵- عبد اللّه ترمذی گوید: امام ابو الحسن علیه السّلام فرمود: هر کس در چهار چیز شک کند به آنچه خداوند نازل فرموده کافر می شود یکی از آنها شناخت امام در هر زمان می باشد و اینکه صفات و خصوصیات امام را بشناسد.

۱۶- ابو بصیر گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم فرمود: دشمنان علی علیه السّلام در آتش مخلد هستند، و خداوند می فرماید: آن ها هرگز از آن جا بیرون نمی شوند.

۱۷- منصور بن حازم گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم تفسیر آیه شریفه وَ ما هُمْ بِخارِجِینَ مِنَ النَّارِ چیست، فرمود: آنها همواره در آتش هستند و در آن جاودان می مانند.

۱۸- موسی بن محمد گوید: به ابو الحسن

علیه السّلام نوشتم: آیا ناصبی جز اینکه دیگران را بر علی علیه السّلام در امامت مقدم می دارد علامت دیگری هم دارد، فرمودند:

تقدیم آنها بر علی یکی از دلائل نصب است و همین بر ناصبی بودن کفایت می کند.

۱۹- عبد اللّه بن ابی یعفور گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم من با مردم آمیزش و رفت و آمد دارم، و در این میان با گروهی برخورد می کنم که شما را دوست نمی دارند و دنبال دیگران می باشند ولی در عین حال اهل امانت و راستی و وفا هستند.

اما در آن جا گروهی دیگر می باشند که شما را دوست می دارند ولی امانت و صداقت و وفا در آن ها نیست، در این هنگام امام از جای خود تکان خوردند و غضب آلود به من نگاه کردند و فرمودند: دین ندارد کسی که به امامت ستمگران اعتقاد دارد، و باکی نیست بر کسانی که به امامت عادل معتقد می باشند.

عرض کردم آنها دین ندارند و برای این جماعت هم باکی نیست فرمودند آری چنین است بعد از آن فرمود: مگر نشنیده ای که خداوند می فرماید: اللَّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ.

یعنی خداوند آنها را از تاریکی گناه به روشنائی توبه و آمرزش هدایت می کند زیرا آنها به امام عادلی که از طرف خداوند معین شده اعتقاد پیدا کرده اند، ولی ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۸۱

خداوند می فرماید: آنها که کافر شده اند اولیاء آنها طاغوت می باشد که آنها را از نور بطرف تاریکیها هدایت می کند.

گوید: عرض کردم مقصود خداوند از آن جماعت کفار می باشند، زیرا فرموده: وَ الَّذِینَ کَفَرُوا، امام فرمودند: مگر کافر نور دارد در حالی که کافر می باشد تا

آن ها را از آن نور و روشنائی بطرف تاریکیها بکشاند.

مقصود خداوند در این آیه این است که آنان در روشنائی اسلام قرار گرفتند ولی چون به امامت ستمگران اعتقاد پیدا کردند، با اعتقاد به امامت آنها از نور اسلام خارج شدند و به ظلمات کفر هدایت گردیدند و خداوند هم آنها را با کفار در آتش قرار داد، و فرمود: أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ.

۲۰- عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس به اعتقادات دینی شما ایرادی بگیرد کافر است، خداوند هم در قرآن می فرماید: وَ طَعَنُوا فِی دِینِکُمْ تا آخر آیه.

۲۱- عبد العزیز قراطیسی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: امامان بعد از پیامبر ما دوازده نفر می باشند که همه از برگزیدگان و دانش عطاشدگان هستند، هر کس یکی از آنها را کم و زیاد گرداند از دین خدا خارج می باشد و از ولایت ما بهره ای ندارد.

۲۲- محمد بن سابق انصاری گوید: هنگامی که امام ابو الحسن علیه السّلام را بر هارون وارد کردند هارون پرسید: این خانه چیست، فرمودند: این خانه فاسقان است، خداوند می فرماید: سَأَصْرِفُ عَنْ آیاتِیَ الَّذِینَ یَتَکَبَّرُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ إِنْ یَرَوْا کُلَّ آیَهٍ لا یُؤْمِنُوا بِها وَ إِنْ یَرَوْا سَبِیلَ الرُّشْدِ لا یَتَّخِذُوهُ سَبِیلًا وَ إِنْ یَرَوْا سَبِیلَ الغَیِّ یَتَّخِذُوهُ سَبِیلًا.

هارون گفت: پس این خانه از آن کیست، امام فرمودند: این خانه شیعیان ما می باشد ولی دیگران آن را غصب کرده اند، گفت: پس چرا صاحب خانه آن را نمی گیرد، فرمودند این خانه را در حال آبادانی از وی گرفتند و اینک هم باید آباد تحویل شود، هارون از آن حضرت سؤال کردند شیعیان شما

کجا می باشند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۸۲

ابو الحسن علیه السّلام این آیه شریفه را تلاوت کردند: لَمْ یَکُنِ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ وَ الْمُشْرِکِینَ مُنْفَکِّینَ حَتَّی تَأْتِیَهُمُ الْبَیِّنَهُ، هارون گفت: مگر ما کافر هستیم، امام فرمود خیر شما همان گونه هستید که خداوند فرموده الَّذِینَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ کُفْراً وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ، در این هنگام هارون خشمناک شد و بر آن جناب غضب کرد.

۲۳- عمرو بن ثابت گوید: از امام باقر علیه السّلام سؤال کردم تفسیر آیه شریفه وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً یُحِبُّونَهُمْ کَحُبِّ اللَّهِ، از مردم کسانی هستند که غیر از خداوند برای خود شریکانی می گیرند و آنها را مانند خداوند دوست می دارند.

امام علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند آنها کسانی می باشند که امام منصوب از طرف خدا را رها کردند و دیگران را برای خود امام گرفتند و همین است که خداوند فرموده وَ لَوْ یَرَی الَّذِینَ ظَلَمُوا إِذْ یَرَوْنَ الْعَذابَ أَنَّ الْقُوَّهَ لِلَّهِ جَمِیعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعَذابِ إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِینَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ وَ قالَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا کَرَّهً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ کَما تَبَرَّؤُا مِنَّا کَذلِکَ یُرِیهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَیْهِمْ وَ ما هُمْ بِخارِجِینَ مِنَ النَّارِ.

کسانی که ستم می کنند مشاهده خواهند کرد که همه نیروها از آن خداوند می باشد و خداوند در عذاب سخت گیر می باشد، هنگامی که امامان از پیروان خود بیزاری بجویند و عذاب خدا را مشاهده کنند و همه اسباب و وسائل هم از آنها گرفته شده باشد.

پیروان می گویند کاش بار دیگر ما را بطرف دنیا بازگشت می دادند و ما

از رهبران گمراه خود برائت حاصل می کردیم همان گونه که آنها امروز از ما بیزاری می جویند، خداوند اعمال آنها را به آنان نشان می دهد و آنها هم حسرت می خورند و هرگز از آتش نجات پیدا نمی کنند بعد از این امام فرمودند: ای جابر به خداوند سوگند آنها رهبران ستمگر و پیروان آنها می باشند.

۲۴- امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند متعال ما را بر مردمان حجت قرار داد، و بر علم خود امین گردانید، هر کس ما را انکار کند مانند شیطان است که از امر

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۸۳

خداوند سرپیچیده و بر آدم سجده نکرد، و هر کس از ما اطاعت کند مانند فرشتگان است که امر پروردگار را اطاعت کردند و بر آدم سجده نمودند.

۲۵- یکی از غلامان امام سجاد می گوید: از آن حضرت پرسیدم در باره آن دو چه می گوئید فرمودند آنها کافر می باشند و کافرند کسانی که به آنها معتقد باشند.

از امام زین العابدین و امام باقر و صادق علیهم السّلام روایت شده که فرمودند: خداوند روز قیامت به سه نفر توجه نمی کند و اعمال آنها را پاک نمی سازد و در نتیجه آنان معذب می گردند هر کس خود را امام بداند در صورتی که امام نباشد، کسی که امام تعین شده از طرف خداوند را انکار کند و کسی که معتقد شود آن دو در اسلام بهره و نصیبی دارند.

۲۶- مردی در محضر علی علیه السّلام از جای خود برخاست و گفت ما را از فتنه مطلع سازید و بفرمائید شما از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در این باره سؤالی کرده اید، یا خیر، علی علیه السّلام فرمود: هنگامی

که این آیه شریفه فرود آمد: الم أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ نازل شد دانستم تا رسول خدا هست فتنه نخواهد شد.

عرض کردم یا رسول اللَّه این فتنه ای که خداوند شما را از آن آگاه می کند کدام فتنه است رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند ای علی امت من بعد از من گرفتار فتنه خواهند شد، علی علیه السّلام گوید عرض کردم یا رسول اللَّه در روز احد گروهی به شهادت رسیدند و من در آن روز به این فیض نرسیدم و سخت ناراحت بودم.

شما در آن روز بمن فرمودید ای علی تو را مژده می دهم که تو هم بعد از این به شهادت خواهی رسید و این موضوع حتما پیش خواهد آمد، شما در آن روز چگونه صبر خواهید کرد، گفتم: یا رسول اللَّه این جا از جاهای صبر و شکیبائی نیست، باید در این گونه جاها و از این گونه موقعیت ها خوشحال شد و سپاسگزاری کرد.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: ای علی این مردم در اموال خود گرفتار فتنه و آزمایش قرار خواهند گرفت، و برای اینکه مسلمان شده اند به خداوند منت خواهند گذاشت و آرزوی رحمت و مغفرت خواهند کرد، و از قدرت خداوند خود را در



امان خواهند دانست، و یا به شبهات دروغ حرام ها را حلال خواهند کرد.

آن جماعت گرفتار هوا و هوس می شوند شراب و مسکرات را حلال می کنند و آن را بنام نبیذ و یا آب جو می خورند، رشوه را بعنوان هدیه قبول می کنند، ربا را به صورت خرید و فروش انجام

می دهنـد گفتم: یا رسول اللّه من آنها را چگونه به حساب بیاورم، آیا آنها مرتـد هستند و یا گرفتار فتنه شده اند فرمودند آنها مبتلا به فتنه شده اند.

۲۷- اسـماعیل بن اسحاق گوید: یحیی بن اکثم قاضی مرا با گروهی از مشایخ دعوت کردند تا در موردی با وی مذاکره کنیم، ما هم در منزل او اجتماع کردیم، یحیی گفت: امیر المؤمنین مامون امر کرده فردا بعد از فجر با چهل نفر از فقهاء و اهل فضل و دانش در منزل او اجتماع کنیم، و با هم مذاکره نمائیم.

اینک از میان خود چهل نفر از فقهاء و سخن وران و اهل نظر را انتخاب کنید تا پاسخ سؤالات را نیکو بدهند و از عهده مسائل مطروحه برایند، اینـک هر کس را شایسته این مجلس می دانیـد معرفی کنیـد، مـا هم گروهی را نام بردیم و انتخاب کردیم و مراتب را به آنها اطلاع دادیم و روز بعد در منزل یحیی حاضر شدیم.

مـا قبـل از طلوع آفتـاب به منزل یحیی رفتیم، او سوار شـد و ما هم سوار شـدیم، و به طرف خانه مامون رهسـپار شـدیم، بعـد از اینکه وارد قصـر مامون شـدیم در یک اطاق ابتداء نماز گزاردیم، هنوز نماز ما تمام نشده بود که اذن ورود به اطاق مامون داده شد، ما همه وارد شدیم و در جاهای خود مستقر شدیم.

مامون در حالی که لباس سیاه در بر کرده و عمامه ای دراز بر سر نهاده در جای خود قرار گرفته بود، ما بر او سلام کردیم و او هم جواب سلام ما را داد و بعد از جایگاهش فرود آمد و عمامه خود را از سرش برداشت و

لباسهای سیاه را از تنش در آورد و متوجه ما شد و گفت: امیر المؤمنین دوست دارد در موضوعات دینی با شما مناظره کند تا پاره ای از مسائل روشن شود.

ما گفتیم: خداوند امیر المؤمنین را تایید کند هر چه در نظر دارید بفرمائید، مامون گفت: من عقیده دارم و در نزد خداوند هم به این عقیده گواهی می دهم که ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۸۵

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام بهترین مخلوقات بعد از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله می باشد.

علی علیه السّلام از همگان به جانشینی پیامبر شایسته تر می باشد، و خلافت و امامت بعد از رسول به او تعلق دارد، راوی گوید: ما همگان سکوت کردیم و سر بزیر افکندیم، یحیی گفت: پاسخ امیر المؤمنین را بدهید.

اسماعیل بن اسحاق گوید: من هنگامی که متوجه شدم همه سکوت کرده اند روی زانوی خود نشستم و گفتم: یا امیر المؤمنین در میان ما کسانی هستند که به آن چه امیر المؤمنین می گوید شناخت ندارند و علی علیه السّلام را آن طور که شما معرفی می کنید، نمی شناسند در حالی که ما را برای مناظره این جا دعوت کرده اند و ما باید در این موضوع مناظره کنیم.

مامون گفت: ای اسحاق اگر بخواهی از تو سؤال می کنیم، و اگر می خواهی شما از من سؤال کنید، من این موضوع را مغتنم دانستم و گفتم من سؤال می کنم، گفت: بپرسید، گفتم: امیر المؤمنین از کجا می گوید: که علی بن ابی طالب بهترین مردم بعد از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله می باشد و او شایسته خلافت است.

مامون گفت: به من بگو فضیلت و برتری انسان ها نسبت به همدیگر

از کجا پیدا می شود، و ملاک امتیازها چیست، گفتم: به کارهای نیک و عمل صالح معلوم می گردد که آدم ها با هم چه فرقی دارند، مامون گفت: بگو در زمان رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله در میان اصحاب و یاران آن بزرگوار کدام یک برتری داشت.

بعد از این اگر مفضول بعد از وفات حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله کارهائی انجام داد و بیشتر از فاضل در عهد رسول کار کرد، آیا مفضول می تواند خود را هم پایه با فاضل بداند، من در پاسخ او گفتم کسی که در عهد رسول اکرم مفضول بوده هرگز توانائی ندارد خود را به فاضل برساند.

مامون گفت: اکنون بنگر اصحاب شما همان کسانی که شما دینتان را از آنها اخذ کرده اید و آنها را در امور دین و دنیا رهبر گرفته اید و به اعمال آنها اقتداء می کنید چه اندازه برای علی علیه السّلام فضائل نقل می کنند، و آن فضائل را در کنار



فضائلی که برای ابو بکر روایت کرده اند مقایسه کن.

بعد در این باره نیکو دقت کن و توجه نما که آیا فضائل ابو بکر می تواند با فضائل علی قابل مقایسه باشد، اگر قابل مقایسه بود بگو او افضل است، نه به خداوند سوگند اگر فضائل ابو بکر و عمر را هم با یک دیگر جمع کنید و روی هم بریزید باز هم فضیلت علی از هر دو زیادتر خواهد بود.

اگر در این جا برای آن دو فضیلت هائی دیدی بگو آن دو از علی برتر هستند، از این هم بگذرید بروید در باره عشره مبشره تحقیق کنید، و به بینید که فضائل همه

آنها هم به مناقب و فضائل علی علیه السّلام نمی رسد و اگر دیدید، بگوئید آن دو برتر می باشند.

ای اسحاق روزی که خداوند رسول خود را مبعوث کرد، چه عملی از همه بهتر و برتر بود، گفتم: کلمه شهادت که از روی اخلاص گفته می شد و پیشی گرفتن به اسلام و قبل از همه مسلمان شدن و عمل به احکام اسلام کردن.

گفت راست می گوئید در کتاب خداوند آمده است السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ، کسانی که از همگان پیشی گرفته اند آنها مقرب می باشند و در بهشت متنعم می باشند، در اینجا مقصود از سابقون کسانی هستند که زودتر مسلمان شده اند، آیا می دانی کسی قبل از علی علیه السّلام اسلام آورده باشد.

گفتم: یا امیر المؤمنین علی در حالی اسلام آورد که هنوز کودک بود و احکام بر او جاری نبود، ولی ابو بکر هنگامی که مسلمان شد در کمال عقل بوده و احکام هم بر او واجب می شد، مامون گفت: شما به من جواب بده کدام یک از آنها زودتر مسلمان شدند تا من در این باره با شما مناظره کنم، گفت: البته معلوم است که علی قبل از ابو بکر مسلمان شده است.

مامون گفت: به من بگو هنگامی که علی مسلمان شد آیا رسول خدا او را به اسلام دعوت کرد و یا خداوند به او الهام فرمود و او هم اسلام اختیار کرد، اسماعیل گوید: من در این جا به زمین نگاه کردم و در فکر فرو رفتم، اگر بگویم با الهام بوده که او را به رسول خدا مقدم داشته ام، زیرا رسول خدا قبلا از اسلام خبر



نداشت تا

آنگاه که جبرئیل آمد و به او تعلیم داد.

لذا گفتم: البته پیامبر او را دعوت به اسلام کرد، مامون گفت: حالا که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله او را به اسلام دعوت کرده آیا به امر خدا بوده یا رسول خدا خود از روی تکلف او را دعوت کرده است گفتم: پیامبر کاری از روی تکلف نمی کند زیرا خداوند می فرماید: وَ ما کانَ لِرَسُولٍ أَنْ یَأْتِیَ بِآیَهٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ*، پیامبر کاری بدون اذن خدا نمی کند و او را بفرمان خدا دعوت کرده است.

مامون گفت: ای اسحاق خداوند پیامبران خود را به کارهائی تکلیف می کند که طاقت انجام آن را نداشته باشند، گفت: به خداوند پناه می برم اگر خدا چنین کاری بکند آیا تو که می گوئی در حال کودکی مسلمان شد و حکم بر او جاری نبود خداوند پیامبر خود را تکلیف کرد تا کودکانی که توانائی انجام مراسم دینی را ندارند به اسلام دعوت کند.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله کودکان را به اسلام دعوت کند و آنها هم هر ساعت از دین خود بر گردند و حکمی در باره آنها نباشد آیا هم چه چیزی بر خداوند جایز است که ما این گونه مطالب را به خداوند نسبت بدهیم، گفتم به خداوند پناه می برم اگر در باره خداوند چنین عقیده ای داشته باشم.

مامون گفت: من اکنون مشاهده می کنم که تو یکی از فضائل بزرگ علی علیه السّلام را که بر همه مردم فضیلت دارد و مقام و منزلت او را به جامعه معرفی می کند و او یک ساعت مشرک نشده است آن وقت شما آن فضیلت را برای او نقص می دانی،

اگر خداوند پیامبر را امر کرده بود که کودکان را دعوت کند او کودکان دیگر را هم مانند علی دعوت می کرد.

گفتم آری چنین است، گفت: آیا خبر داری برای تو روایت شده که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله یکی از کودکان دوره جاهلیت را به اسلام دعوت کرده باشد و یا یک کودکی از خویشاوندان خود را غیر از علی به اسلام فرا خواند که گفته شود، پیامبر پسر عموی خود را با کودک دیگری دعوت کرده باشد، گفتم: خیر چنین روایتی نقل نشده و من حدیثی در این باره ندیده ام.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۸۸

مامون گفت: بعد از سابقه در ایمان کدام یک از اعمال بهتر می باشند، گفتم، جهاد در راه خداوند از همه اعمال بیشتر ثواب دارد، گفت: راست می گوئی آیا در موضوع جهاد کسی را مانند علی مشاهده می کنی، گفتم: یا امیر المؤمنین در کدام یک از جاها مامون گفت: در هر جا که بخواهی، گفتم روز بدر گفت: اری من همین را می خواهم.

مامون سؤال کرد روز بدر چند نفر از مشرکان کشته شدند، گفتم شصت و چند نفر از کفار در جنگ بدر کشته شدند، گفت: آنها که بدست علی کشته شدند چند نفر بودند گفتم: در حدود بیست نفر و بقیه هم به شمشیر دیگران از پا در آمدند، گفت: پس اکنون کدام یک از آنها بهتر در جهاد هستند و مقام آنها بالاتر می باشد.

گفتم: ابو بکر که در خیمه در کنار رسول خدا بودند و جنگ را اداره می کردند فضیلت بیشتری دارند مامون گفت: ابو بکر در خیمه رسول خدا چکار می کرد، گفت وای بر تو او

خود به تنهائی بر جنگ نظارت داشت و یا با پیامبر شریک بود، و یا اینکه رسول خدا به او نیازمند بود و از او استفاده می نمود.

گفتم: پناه به خدا می برم اگر بگویم که رسول خدا به ابو بکر نیازمند بود و یا او مستقلا جنگ را اداره می کرد و یا با او شرکت داشت، گفتم: پس حالا- که چنین است فضیلت او در خیمه رسول خدا صلی اللّه علیه و آله چیست که شما آن را فضیلت می دانی، آیا کسی که شمشیر می زند با کسی که در کنار رسول خدا نشسته یکی می باشد.

گفتم: همه لشکریان اهل جهاد بودند، گفت: راست می گوئی اما کسی که با شمشیر جنگ می کند و از رسول و اسلام حمایت می نماید و از لشکر پشتیبانی می کند افضل از همه آن لشکر نخواهد بود مگر در کتاب خدا نخوانده ای که فرمود:

لا يَسْتَوِي الْقاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَ الْمُجاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِدِينَ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقاعِدِينَ ... أَجْراً عَظِيماً دَرَجاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً (وَ رَحْمَةً) وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً.

کسانی که در خانه ها نشسته اند و مؤمن هم می باشند و به کسی زیان نمی رسانند،

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۸۹

مانند آنهائی که مشغول جهاد هستند و با جان و مالشان در راه خدا پیکار می کنند مساوی نیستند آنها بر کسانی که در خانه ها نشسته اند برتری دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است.

گفتم: ابو بکر و عمر مجاهد بودند یا خیر گفت: آری ولی به من بگو آیا ابو بکر و عمر نسبت به آنهائی که در این جنگ شرکت نداشتند برتری دارند یا خیر، گفتم:

آری

فضیلت دارند گفت: پس هم چنین کسی که جان خود را بذل می کند بر ابو بکر و عمر برتری دارد، گفتم: آری چنین می باشد، گفت: ای اسحاق قرآن می خوانی گفتم:

می خوانم، گفت: سوره هل اتی را بخوان.

من هم سوره هل اتی را تا وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً را تا وَ إِذا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيماً وَ مُلْكاً كَبِيراً تلاوت کردم مامون گفت تا همین جا بس است بگو این آیات در باره چه اشخاصی فرود آمده گفتم در باره علی، گفت: آیا شنیده ای که علی در هنگام اطعام مساکین و یتیم و اسیر به آنها گفته باشد من برای خدا شما را طعام می دهم.

گفتم: خیر چنین چیزی در قرآن ندیده ام، گفت: راست می گوئی خداوند بزرگ چون از باطن و دل او آگاه بود آن را در کتاب خود آشکار کرد و حال و نیت او را به مردم رسانید، آیا دانسته ای که خداوند در غیر این سوره بهشت را وصف کرده باشد، گفتم: خیر ندیده ام، گفت: آری این هم فضیلت دیگری می باشد که خداوند در بهشت برای او وصف کرده است.

آیا می دانی که معنی قوارير من فضه چیست گفتم خیر گفت: ظرفی است از نقره که آن چه در آن می گذارند دیده می شود و همان گونه که در میان شیشه ها مشاهده می گردند، ای اسحاق آیا تو از آنها نیستی که شهادت می دهی آن ده نفر در بهشت می باشند، گفتم: آری گواهی می دهم، حالا اگر مردی بیاید و بگوید: من نمی دانم آیا این حدیث درست است یا خیر.

شاید رسول خدا صلی اللّه علیه و آله این حدیث را نگفته است، اگر

کسی معتقد شود این سخن رسول خدا نمی باشد آیا او کافر است، گفت: به خداوند پناه می برم اگر چنین ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۹۰

عقیده ای داشته باشم، حالا اگر کسی بیاید و بگوید من نمی دانم آیا این سوره از قرآن می باشد یا خیر این شخص در نزد تو کافر می باشد، گفتم: آری او کافر است.

مامون گفت ای اسحاق فضیلت را باید از این جا شناخت قرآن در باره علی این گونه گواهی می دهد و اخبار هم در باره آنها آن گونه داوری می کند، بعد از آن گفت: ای اسحاق آیا شما حدیث طائر را نشنیده ای گفتم: آن را برایم بخوان من هم برای او قرائت کردم، گفت: اطمینان داری که این حدیث درست باشد.

گفتم: آری اطمینان به صحت آن دارم و در صحت آن تردیدی بخود نمی دهم، گفت: آیا نظرت این است کسی که به صحت آن گواهی می دهد می تواند دیگری را بر علی فضیلت و برتری دهد و گفته رسول اکرم را رد کند و یا اینکه خداوند فاضل را از مفضول شناخته ولی بعدا مفضول را بر فاضل ترجیح می دهد و او را بر می گزیند.

آیا کسی ممکن است بگوید: که خداوند فاضل را از مفضول تشخیص نمی دهد، شما کدام یک از آنها را قبول می کنید، اینک اگر غیر از این سه معنی که در باره این حدیث ذکر شد مطلب دیگری در تفسیر آن دارید بیان کنید، گفتم: من در این باره چیزی نمی دانم ولی برای ابو بکر هم فضیلتی می باشد، گفت: اگر ابو بکر فضلی نداشت نمی گفتم علی از آن افضل است.

اینک فضیلتی که برای ابو بکر معتقد هستی کدام است، گفتم:

خداوند متعال می فرماید: ثانِیَ اثْنَیْنِ إِذْ هُما فِی الْغارِ إِذْ یَقُولُ لِصاحِبِهِ لا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنا، خداوند در اینجا ابو بکر را مصاحب رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله دانسته است، مامون گفت: ای اسحاق من تو را در راه های سخت و دشوار حرکت نمی دهم و تو را گرفتار مشکلات نمی کنم.

من مشاهده می کنم که خداوند متعال گاهی مصاحب افراد مورد نظر خود را هم کافر خوانده است مگر ندیده ای در قرآن می فرماید: قالَ لَهُ صاحِبُهُ وَ هُوَ یُحاوِرُهُ أَ کَفَرْتَ بِالَّذِی خَلَقَکَ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ سَوَّاکَ رَجُلًا، یعنی هنگامی که او با رفیق خود سخن می گفت و به وی اظهار داشت تو به خدایت که تو را از خاک آفرید و بصورت نطفه در آورد و بعد چهره مردی به تو داد کافر شدی.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۹۱

گفتم: این مرد مورد نظر کافر بود ولی ابو بکر ایمان داشت، مامون گفت هنگامی که جایز باشد مصاحب شخصی که مورد رضایت خداوند است کافر باشد جایز است که مصاحب پیغمبری مؤمن هم باشد، ولی این مؤمن لازم نیست که از همه مؤمنین افضل باشد، و نه در مرتبه دوم حتی در مرتبه سوم هم قرار نمی گیرد.

گفتم: خداوند می فرماید: ثانِیَ اثْنَیْنِ إِذْ هُما فِی الْغارِ إِذْ یَقُولُ لِصاحِبِهِ لا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنا، دومی دو نفر که در غار بودند به رفیقش گفت: اندوهگین مباش که خداوند با ما است در این هنگام خداوند آرامش را بر او نازل فرمود: مامون گفت ای اسحاق تو سخنها را قبول نمی کنی اکنون با تو از روی تحقیق باید سخن بگویم.

اینک به من بگو

ابو بکر چرا در غار محزون بود، آیا خداوند از آن کار راضی بود، و یا ابو بکر در حزن خود معصیت کرد، اسحاق گفت: ابو بکر برای اینکه به جان رسول اللّه صدمه ای وارد شود محزون بود و دوست داشت گزندی به آن جناب وارد نشود، مامون گفت: خداوند از حزن او راضی بود و یا اینکه رضایت نداشت، گفتم: بلکه خداوند راضی بود.

مامون گفت: باید رسولی می فرستاد و او را از این عمل نهی می کرد گفتم: به خداوند از این سخن پناه می برم، گفت: مگر شما کمان نداری که خداوند از حزن ابو بکر راضی می باشد، گفت: مگر در قرآن مشاهده نمی کنی که رسول خدا به ابو بکر فرمودند: لا تَحْزَنْ، او را از حزن نهی فرمودند، در حالی که خداوند از آن اندوه راضی هستند همان گونه که شما آن را تعریف می کنید، ولی مطلب چنین نیست.

مامون گفت: ای اسحاق مذهب من این است که با تو مدارا کنم، شاید خداوند تو را از عقیده ات برگرداند، اینک به من بگو تفسیر آیه شریفه فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ چیست خداوند در این جا رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله را اراده کرده و یا ابو بکر را گفتم:

رسول خدا را گفت: درست است، به من بگو در آیه شریفه حنین که می فرماید:

وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَ ضاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِما رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ آیا می دانی مقصود از مؤمنان در این آیه چه افرادی می باشند گفتم خیر در این مورد چیزی ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۹۲

نمی دانم،

مامون گفت: در روز حنین همه فرار کردند و با رسول خدا فقط هفت نفر از بنی هاشم باقی ماندند.

علی در مقابل رسول خدا شمشیر می زد، عباس هم لگام استر او را گرفته بود، دیگران هم پیرامون رسول خدا را گرفته بودند که کسی به او آسیب نرساند، تا آنگاه که خداوند او را پیروز گردانید، پس مقصود از مؤمنان در این آیه علی و کسانی که با او بودند از بنی هاشم، گفته شده که سلمان و عمار هم در میان آن گروه بوده اند و از رسول خدا حمایت می کردند.

اکنون ای اسحاق بگوئید آیا کسی که با رسول خدا بود و سکینه بر رسول و او فرود آمد افضل است یا کسی که با رسول بود و سکینه به او نازل نشد و او را اصلا به حساب نیاورد، اسحاق گفت: البته آن کس که با رسول خدا حضور داشت و سکینه بر او فرود آمد، مامون از وی پرسید کدام یک از آن دو افضل هستند کسی که در بستر رسول خوابید و یا کسی که با وی در غار بسر برد.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله علی علیه السّلام را امر کردند تا در بستر او بخوابد و با جان خود پیامبر را حفظ کند، علی هنگامی که این پیام را شنید گریه کرد، رسول خدا گفت: یا علی چرا گریه می کنی گفت: می ترسم به جانت صدمه ای وارد شود یا رسول اللّه اگر من در جایت قرار گیرم جان شما سالم خواهد ماند رسول خدا فرمود: آری.

در این هنگام علی علیه السّلام خوشحال شدند و عرض کردند یا رسول الله به

سخنانت گوش فرا می دهم و اوامرت را اطاعت می کنم، و جان خود را فدایت می نمایم، بعد از آن آمد و در جای حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله خوابید و پارچه آن حضرت را به روی خود افکند و در بستر رسول بخواب رفت.

شب هنگام مشرکان قریش آمدند و خانه رسول را به محاصره گرفتند و شکی نداشتند که رسول در میان اطاق به خواب رفته است و اکنون در دست آنها گرفتار خواهد شد آنها کنار خانه رسول خدا جمع شدند و می خواستند از هر قبیله ای یک نفر حاضر شود و همه در یک لحظه وارد اطاق شوند و آن حضرت را از بین ببرند.

قریشیان گمان کرده بودند که اگر از هر قبیله ای یک نفر حاضر شود و بطور



دسته جمعی رسول اکرم را بکشند بنی هاشم نمی توانند قاتل را بدست آورند و قصاص نمایند، علی علیه السّلام در اطاق رسول خدا صلی اللّه علیه و آله سخنان آنها را می شنید، ولی هرگز بی تابی نکرد اما ابو بکر در غار همواره بی تابی می نمود و اظهار جزع و فزع داشت، اما علی برای خدا صبر کرده بود و چیزی نمی گفت.

در این هنگام خداوند فرشتگانی فرستادند تا او را از گزند کفار قریش محفوظ نگهدارند، تا آن گاه که صبح شود، پس از اینکه صبح شد و هوا روشن گردید آنها متوجه شدند علی در جای رسول خوابیده است، پرسیدند محمد کجا رفته است، گفت: من نمی دانم او کجا رفت، گفتند: تو از سر شب تا حالا ما را گول زدی، بعد از آن علی به رسول ملحق شد و این

یکی از فضائل او بود، و علی همواره افضل بود تا آنگاه که جهان را وداع گفت.

مامون گفت: ای اسحاق آیا حدیث ولایت را می دانی، گفت: آری، گفت: آن را برایم بخوان من هم خواندم، مامون گفت آیا در این حدیث برای علی حقی در گردن ابو بکر و عمر نگذاشته است گفتم: چرا حقی نهاده است اما مردم به این حق اعتقاد ندارند و می گویند در اینجا بین علی و زید بن حارثه جریانی بود و او ولایت علی را منکر شده بود.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله این مطلب را گفتند تا موضوع روشن شود، مامون گفت:

سبحان اللَّه این چه سخنی است که می گوئی مگر عقل و اندیشه نداری، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در کجا گفتند: من کنت مولاه فهذا علی مولاه گفتم: در غدیر خم فرمودند در آن هنگام که از حج خانه خدا برمی گشتند گفت: آری.

مامون پرسید زید بن حارثه در چه زمانی کشته شد، گفت: در موته، گفت:

بین کشته شدن زید بن حارثه و غدیر خم چه مدت فاصله بود، گفت هفت ماه و یا هشت ماه، مامون گفت وای بر تو چگونه خود را با این سخنان خشنود کرده ای در صورتی که می دانی رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در چه زمانی خطبه خواند و به مردم چه فرمود.

خودت می دانی رسول اکرم در خطاب خود به همه مسلمانان فرمود: آیا من ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۹۴

به جان شما از خودتان سزاوارتر نمی باشم، گفتند: آری یا رسول اللَّه فرمود: اینک هر کس من مولا و رهبر او هستم علی هم مولا و رهبر او

می باشد، بار خدایا دوست بدار هر کس که علی را دوست بدارد و دشمن بدار هر کس که علی را دشمن بدارد.

وای بر شما فقهاء خود را برای خود ارباب قرار ندهید خداوند متعال در قرآن می فرماید: آنها احبار و راهبان خود را ارباب گرفتند و خدا را فراموش کردند، آنها برای آن ارباب ها نماز نخواندند و روزه نگرفتند، و آنها را هم خدا ندانستند، بلکه هر چه آنها گفتند مردم اطاعت کردند، و بدون جهت فتوا دادند و خود گمراه شدند و مردم را هم گمراه کردند.

مامون گفت: ای اسحاق حدیث منزلت را یاد داری آن جا که رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمودند: انت منی بمنزله هارون من موسی، گفت: آری این حدیث را می دانم گفت: آن را برای من بخوان من هم خواندم، گفت: آیا ممکن است که رسول اکرم از این گفتار خوشحال شده باشد گفتم به خداوند پناه می برم اگر چنین باشد.

مامون گفت: مگر نمی دانی که هارون و موسی برادر ابوینی بوده اند گفتم:

آری چنین است، گفت: پس علی علیه السّلام هم برادر ابوینی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله می باشند، گفتم: خیر چنین نیست، گفت: مگر آن دو پیامبر نبودند گفتم آری گفت: پس علی پیامبر نیست گفتم: آری چنین می باشد مامون گفت: پس علی نه برادر ابوینی رسول اکرم است و نه پیامبر گفتم آری.

مامون گفت: پس معنای گفته پیامبرانت منی بمنزله هارون من موسی چه معنی دارد، در پاسخ گفتم: چون منافقان جانشینی او را در مدینه سنگین می دانستند و از این بابت ناراحت بودند پیامبر گرامی این سخن را برای

راضی نمودن علی فرمودند، مامون گفت: پس مقصود رسول خدا همین است که علی را راضی کند و معنی دیگری برای آن نیست.

مامون گفت: در کتاب خداوند معنایی برای آن می باشد که خیلی روشن و واضح می باشد، گفتم: آن چیست، گفت: کوری و هواهای نفسانی بر شما غلبه ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۹۵

کرده و حقائق را درک نمی کنید، مگر خداوند در قرآن نفرموده و از موسی در باره او نقل نکرده و گفته: اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی وَ أَصْلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ، ای هارون در میان قوم من جانشین من باش و کارها را اصلاح کن و دنبال مفسدین را نگیر.

گفتم: موسی هارون را به جای خود گذاشت و بطرف خدا رفت ولی رسول اکرم برای جنگ می رفت و علی را به جای خود گذاشت، گفت از مطلب پرت شدی و از حقیقت دور گردیدی، بمن بگو هنگامی که موسی هارون را جانشین خود کرد و بطرف خدا رهسپار شد آیا کسی از یاران او و یا بنی اسرائیل وجود نداشت، گفتم: خیر کسی در آن جا نبوده است، گفت مگر موسی او را برای بنی اسرائیل جانشین خود نکرد گفتم: آری.

مامون گفت: به من بگو هنگامی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله برای جنگ از مدینه بیرون شدند جز افراد ضعیف و زنان و کودکان کسی را در مدینه گذاشتند، این جا با داستان موسی فرق می کند، بگوئید معنی جانشینی در این جا چیست، و رسول اکرم خود این معنی را روشن کرده و گفته تو جانشین من می باشی جز اینکه پس از من پیامبری نخواهد آمد.

از این گفته روشن

می شود که رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله علی علیه السّلام را بعد از خود به عنوان جانشین معرفی کرد و نبوت را از او استثناء نمود زیرا آن جناب خود خاتم پیامبران بود، و گفته های رسول اکرم هرگز اثر خود را از دست نمی دهد و باطل نمی گردد و تا جهان باقی هست باید مورد عمل قرار گیرد.

مامون گفت: ای اسحاق حدیث مباهله را می دانی، گفتم: آری، بار دیگر پرسید حدیث کسا را روایت می کنی گفتم: آری، گفتم: در این دو حدیث فکر کن و بیاندیش و بدان در آن حدیث چه هست، بعد از آن گفت: کسی که در حال رکوع صدقه داد چه کسی بود گفتم: علی انگشتر خود را صدقه داد، گفت: آیا غیر از او را می شناسی گفتم: خیر.

مامون گفت: از آیه شریفه إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ اطلاع داری یعنی ولی و سر رشته دار شما خدا

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۹۶

و رسول و کسانی که ایمان آوردند و نماز بر پا می دارند و در حال رکوع صدقه و زکاه می دهند، گفت: این آیه را می دانم.

مامون گفت: آیا در این آیه نصی برای علی نیست گفتم: یا امیر المؤمنین خداوند در این جا الَّذِينَ آمَنُوا را به صورت جمع ذکر کرده است، مامون گفت:

قرآن عربی می باشد و به لغات عرب فرود آمده است، عرب یک نفر را به لفظ جمع مورد خطاب قرار می دهد و یک نفر می گوید فعلنا و صنعنا ما آن کار را کردیم و آن چیز را ساختیم.

پادشاهان و دانشمندان و اهل فضل این گونه

سخن می گویند و خداوند هم فرموده: خَلَقْنَا السَّماواتِ* و بَنَيْنا فَوْقَكُمْ سَبْعاً، در صورتی که خداوند یک نفر بیشتر نیست، خداوند در حکایت از قول میت می گوید رَبِّ ارْجِعُونِ و نگفت ارجعنی، این ها همه جمع هستند که مورد استعمال برای یک نفر قرار گرفته اند و علت آن هم استعمال آن در زبان عربی می باشد.

بعد از آن مامون گفت: ای اسحاق آیا نمی دانی که گروهی از یاران رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله هنگامی که رسول اکرم فضایل علی علیه السّلام را بیان می کرد و آنها را ملزم می نمود تا امامت و ولایت او را گردن نهند، و می فرمودند علی بعد از من بهترین مردم می باشد، و طاعت خداوند هنگامی کامل می گردد که شما از علی اطاعت کنید.

پیامبر گرامی در همه گفته های خود تصریح می کرد که علی بعد از آن حضرت امام می باشد و مردم باید از وی اطاعت کنند، اما اصحاب و یارانی که با علی مخالف بودند، گفتند: پیامبر از روی هوا سخن می گوید، و محبت پسر عمویش او را از راه بیرون کرده است.

آن جماعت به اندازه ای در این مورد سخن گفتند و زیاده روی کردند و در نهان با همدیگر به گفتگو نشستند، تا آن گاه که خداوند از اسرار آنها پرده برداشت و فرمود: وَ النَّجْمِ إِذا هَوى ما ضَلَّ صاحِبُكُمْ وَ ما غَوى وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحى

سوگند به ستاره هنگامی که غروب می کند، صاحب شما گمراه نشده و از حق ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۹۷

منحرف نشده است، او از روی هوای نفس سخن نمی گوید، هر چه می گوید، بفرمان خداوند

می باشد و از طریق وحی به او ابلاغ می گردد تا به مردم اطلاع دهد.

بعد از این فرمودند: ای اسحاق آن جماعت اهل دین نبودند آنها می خواستند بر مردم ریاست کنند گروهی دنبال ریاست بودند ولی به وسیله دنیا نتوانستند آن را به چنگ آورند از این رو متوجه دین شدند شاید از آن راه بتوانند بدست بیاورند آنها در فکر دین نبودند و میلی هم به آن نداشتند.

ای اسحاق مگر نمی دانی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: گروهی از یاران من از حوض رانده و دور خواهند شد و از آن آب به آنان داده نمی شود، من می گویم بار خدایا این ها یاران من می باشند، به من گفته می شود تو خبر نداری آن ها بعد از تو چه کردند این جماعت به دوره جاهلیت برگشتند، گفتم آری چنین است مامون گفت: در این باره فکری بکن و نتیجه را دریاب.

در این جا مردم گفتند: این ها چه کار می خواهند بکنند و از این سخنان، چه نظری دارند، مجلس به درازا کشید و سخن ها گفته شد و سر و صداها بلند گردید، در این هنگام یحیی بن اکثم گفت: یا امیر المؤمنین تو حقیقت را بر زبان جاری کردی و واقعیت ها را روشن ساختی، و مردم را به خیر و سعادت رهنمون شدی و سخنانی گفتی که هیچ کس توانائی دفع آن را ندارد.

مامون بعد از این متوجه سخنان ما شد و گفت: شما در برابر این سخنان چه می گوئید، گفتم: ما همه به آن چه امیر المؤمنین گفتند ایمان داریم خداوند او را توفیق دهد مامون گفت: به خداوند سوگند اگر رسول خدا صلی اللّه

علیه و آله گفتار مردم را قبول نمی کرد، من هم اکنون سخنان شما را قبول نمی کردم.

بار خدایا تو شاهد باش من این ها را نصیحت کردم و راه ها را به آنها نشان دادم، بار خدایا من آنچه در گردن خود داشتم به آن ها اظهار کردم و حق را گفتم، بار خدایا من به دین تو اعتقاد دارم و به محبت علی و ولایت او به تو تقرب می جویم، در این هنگام ما از مجلس او بیرون شدیم، و این آخرین مجلسی بود که ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۹۸

ما با او داشتم.

۲۸- عثمان بن سهیل گوید: هارون الرشید به یحیی بن خالد امر کرد تا متکلمان را در خانه او گرد آورد، و آن ها با هم در مسائل کلامی سخن بگویند، هارون هم در گوشه ای پشت پرده خواهد بود و بدون اینکه آنان او را مشاهده کنند با همدیگر بحث و گفتگو کنند و هارون هم به سخنان آنها گوش فرا دهد دستور داد این موضوع را از آنان مخفی بدارد.

یحیی دستور هارون را انجام داد و گروهی را در خانه هارون گرد آورد، نخست بیان حروری از هشام بن حکم سؤال کرد به من بگو یاران علی در هنگام حکم حکمین چه حالی داشتند، مؤمن بودند یا کافر، هشام گفت: آنها سه دسته بودند گروهی مؤمن بودند گروهی مشرک و جماعتی گمراه بشمار می رفتند.

اما مؤمنان کسانی بودند که امامت علی را از کتاب خدا شناخته بودند و نص رسول خدا را در مورد امامت او درک کرده بودند، و این ها بسیار اندک بودند، اما مشرکان جماعتی بودند که به امامت معاویه معتقد بودند و معاویه

را با علی شریک می دانستند و طالب صلح بودند.

اما اهل ضلالت و گمراهی آنهائی می باشند که برای تعصب نژادی و حمایت از قبیله با آن ها بودند، آن ها به خاطر قبیله و عشیره جنگ می کردند نه برای دین، پرسید یاران معاویه چگونه بودند فرمود: آنها هم سه دسته بودند کافر، و مشرک و گمراه.

کافران کسانی بودند که می گفتند معاویه امام می باشد و علی صلاحیت امامت را ندارد، اینها کافر شدند و منکر امامی شدند که خداوند آن را معین کرده است، و از نزد خود امامی نصب کردند، اما مشرکان آنهائی هستند که گفتند: معاویه امام است و علی هم در صورتی که عثمان را نکشته بود شایستگی امامت را داشت گمراهان کسانی می باشند که برای عصبیت قبیله ای نه برای دین جنگ کردند.

راوی گوید: در این هنگام ضرار بن عمرو ضبی که از معتزله بود سخن او را قطع کرد، ضرار عقیده داشت که عقد امامت واجب نیست بلکه آن یک عمل ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۹۹

مستحب و خوبی است و اگر به امام بیعت کنند جایز است و اگر هم بیعت ننمایند باز هم جائز می باشد.

ضرار گفت: ای هشام از تو سؤالی دارم، هشام گفت در این هنگام در سؤال ظالم خواهی بود، گفت چرا هشام گفت: برای اینکه شما اجتماع کرده اید که صاحب من امام نیست و در اصل با من مخالفت دارید حالا که شما از من سؤالی دارید واجب است من هم از شما سؤالی بکنم.

گفت: سؤال کن هشام گفت: بمن بگو اگر خداوند کوری را مکلف کند تا قرآن بخواند و به مصحف بنگرد، و زمین گیر را مکلف سازد تا

بطرف مسجد و جهاد در راه خداوند برود، و بیماران و معلولان را به کارهائی وادارد که از حدود توانائی آنها خارج می باشد، آیا این کار از روی عدالت است و یا ظلم.

ضرار گفت: خداوند این کار را نمی کند، گفت می دانم خداوند این کار را نمی کند، ولی از راه مناظره و جدل این سؤال را از شما می کنم، اگر خداوند این تکلیف را به بندگان خود بکند ظلم است و یا عدالت، گفت خیر ظلم می باشد گفت بسیار خوب به من بگو آیا خداوند از بندگان خود یک کاری را که مورد اختلاف نیست برای آنها معین کرده و انجام آن را از آنها خواسته است گفت: آری.

گفت: آیا خداوند برای آن حکم واحد دلیلی آورده که آن را بتوان در باب عدالت وارد کرد و یا دلیلی نیست که در نتیجه در باب جور به حساب آید، ضرار در این جا سرش را پائین انداخت و بعد سرش را بلند کرد و گفت: لازم است برای آن حکم دلیل معین کند ولی او صاحب شما نیست.

در این هنگام هشام تبسم کرد و گفت: از روی ناچاری بطرف حق آمدی و بین من و شما خلافی نیست مگر در نام، ضرار گفت: من اکنون از شما سؤالی می کنم، هشام گفت: بپرس گفت: امامت چگونه منعقد می گردد، هشام گفت:

همان گونه که خداوند نبوت را منعقد می کند.

ضرار گفت: او پیامبر می باشد، هشام گفت: خداوند نبوت را با فرشتگان منعقد می کند ولی امامت را بوسیله پیامبران منعقد می سازد، عقد نبوت را جبرئیل ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۰۰

بست و عقد امامت را رسول خدا و همه را در

حقیقت خداوند منعقد کرده است.

ضرار گفت: حالا که امامت به خدا و رسول ارتباط پیدا می کند از کجا می توان به آن مرد دسترسی پیدا کرد هشام گفت در آن مرد هشت دلیل هست چهار عدد در خودش و چهار در نسبش، اما آن چهار که باید در نسب او باشد باید از نظر جنس، نسب، قبیله و بیت مشهور باشد.

اما آن چهار عدد که باید در شخص او باشد آن است که داناترین مردم باشد حقایق اشیاء و عظمت آن ها را درک کند، از گناهان کبیره و صغیره مصون گردد، بخشنده ترین مردم زمان خود بحساب آید، و از همه مردم روزگار خودش شجاع تر باشد.

هنگامی که کار به این جا رسید ما در میان ملت ها ملتی مشهورتر از عرب نیافتیم، و این ها از همه مردم معروف تر می باشد، صاحب این شریعت و دعوت هم از میان آنها برخاست و روزی پنج بار نام او را در معابد می برند و دعوت او به همه نیکوکاران و بدکاران هم رسیده است، و عالم و جاهل و معتقد و منکر در شرق و غرب عالم به آن رسیده اند و خبر او را شنیده اند.

اگر جائز بود که آن شخص داعی در غیر این ملت از حبشه، بربر، روم، خزر، ترک و یا دیلم بود هر آینه جوینده و طالبی مدتی دنبال او می رفت و راهی بدان پیدا نمی کرد.

پس حالا که وجود او در غیر این مردم یافت نمی گردد، واجب است از این جنس و این نسب و همین خانواده باشد.

علاوه بر این لازم است که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به او اشاره کند، و اگر چنین نباشد همه

افراد این خانـدان مـدعی این مقام می شدنـد، و اما آن صـفاتی که در وجود خود او هسـتند همان هائ می باشـند که ما آن را وصف کردیم، و آنها عبارتند از علم، شجاعت، عصمت و سخاوت.

عبـد اللَّه بن زیـد اباضـی گفت: شـما چرا معتقـد هستی که بایـد امام معصوم باشـد، هشام گفت: اگر امام معصوم نباشد ممکن است داخل در مسائل مادی و شهوانی ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۰۱

شود و مرتکب گناه گردد، و نیازمنـد شود کسـی بر او حد خدا را جاری کند همان گونه که حدود را بر سایر مردم جاری می سازد.

هر گـاه امام و رعیت هر دو نیازمنـد باشـند، آنها با هم فرقی نخواهنـد داشت و ماننـد هم خواهنـد بود و هنگامی که او مرتکب گناه گردد ممکن است گناهان خود را از دوسـتان و خویشاوندان و حتی خودش مخفی بدارد، و نمی توان از او انتظار حاجتی داشت.

عبـد اللَّه گفت: از کجا می گوئی که امام بایـد داناترین مردم باشـد و همه مسائل بزرگ و کوچک را بدانـد و حقائق اشـیاء را درک نماید، هشام گفت: هر گاه چنین نباشد امکان این هست که احکام دین را وارونه کند و سنت ها را تغییر دهد، هر کسی که باید حد بخورد دستش قطع می شود، و کسی که باید دستش قطع گردد حد زده می شود.

یـا کسـی که بایـد ادب شود آزاد می گردد، و یـا کسـی که بایـد آزاد شود حبس می شود، در این جا همه جا را فساد خواهد گرفت و صـلاح از جامعه خواهد رفت، گفت: چه را می گوئی او باید سخی ترین مردم باشد هشام گفت: برای اینکه او خازن مسلمانان می باشد و اموال شرق

و غرب برای او می آید، اگر دنیا در نزد او با ارزش نباشد بخل می ورزد و اموال را جمع می کند.

عبد اللَّه گفت: چرا می گوئی باید امام شجاع ترین مردم باشد، هشام گفت او پناهگاه مسلمانان می باشد و خداوند در قرآن مجید فرموده: وَ مَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلى فِئَةٍ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ، لازم نیست که امام بترسد همان گونه که امت می ترسد، و بعد گرفتار غضب خداوند گردد، من گفتم: امام باید معصوم باشد و باید در هر زمانی امامی به این صفت باشد.

در این هنگام رشید به یکی از خادمان خود گفت برو و به او بگو در این زمان شخصی که دارای این صفت باشد کیست، او هم پرسید هشام گفت آن شخص امیر المؤمنین صاحب این قصر می باشد مقصودش هارون رشید بود، هارون گفت:

به خداوند سوگند او از ظرف خالی چیزی به من داد و من می دانم که این صفات در



من نیست.

جعفر بن یحیی که با هارون پشت پرده نشسته بودند گفت: مقصود او موسی بن جعفر است یحیی بن خالد از جای خود برخاست و پشت پرده رفت، رشید گفت: وای بر تو او که بود گفت: او یکی از متکلمان می باشد.

هارون گفت: وای بر تو اگر هم چه کسی باقی باشد ملك من باقی خواهد ماند، به خداوند سوگند زبان این شخص از صد هزار شمشیر بیشتر در دل مردم اثر دارد، او همواره از صفت و خصوصیات صاحب خود گفتگو می کرد من تصمیم گرفتم بیرون بیایم.

یحیی بن خالد گفت یا امیر المؤمنین از این سخن بگذر، یحیی هشام

را دوست می داشت و به او احترام می کرد، و دانست که هشام از حدش تجاوز کرده است یحیی نزد او رفت و به او اشاره کرد و از مجلس بیرون شد، او هم رداء خود را گذاشت و به بهانه ای از منزل بیرون شد و خود را از آن معرکه خلاص کرد و رهسپار کوفه شد و در همان جا درگذشت.

۲۹- عبد الرحمن بن کثیر از امام صادق و او از پدرش از امام سجاد علیهم السّلام روایت می کند که حسن بن علی علیهما السّلام با معاویه ملاقات کردند هنگامی که به هم رسیدند معاویه بالای منبر قرار گرفت و امام حسن علیه السّلام را یک پله پائین تر از خود نشانید.

معاویه آغاز سخن کرد و گفت: اینک حسن بن علی مرا برای خلافت شایسته دیده و خود را برای آن شایسته نمی داند، و اکنون آمده تا با من بیعت کند، بعد از این گفت: ای حسن از جای خود برخیز و امام حسن علیه السّلام از جای خود حرکت کرد و فرمود:

ستایش می کنم خداوندی را که به همه نعمت هایش ستوده شده و بندگانش همواره از آن نعمت ها برخوردار می باشند سپاس خداوندی را سزاست که سختیها و گرفتاریها را برطرف می کند، این نعمت ها در نزد افراد دانسته و یا ندانسته معلوم می باشد و همه در نزد بزرگی و عظمت و مقام او سر تعظیم فرود آورده اند، و اوهام ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۰۳

و خیالات به مقام بلند نمی رسند و کسی به حقیقت کنه او نخواهد رسید، و مخلوقات از درک آن عاجز می باشند و اسرار او را در نمی یابند.

گواهی می دهم که خداوندی جز او نیست

و شریک و همتائی ندارد و در خدائی خود به کسی نیازمند نیست، او پیوسته وجود دارد و همواره یگانه می باشد، کسی به حقیقت آن دست پیدا نمی کند و نظیر و مانند ندارد، گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده او هست، خداوند او را برگزید و پسندید و برای خود اختیار فرمود، او را به عنوان پیامبری مبعوث فرمود و او مانند چراغ فروزانی در جامعه ظهور کرد و مردم را بطرف حق فرا خواند.

پیامبر گرامی بندگان را بطرف خدا فرا خواند و آنها را از عواقب اعمالشان بیم داد و از عذاب خداوند آنان را آگاه ساخت و به رحمت های خداوندی و نعمت های او مژده داد، او جامعه را نصیحت کرد و راه سعادت و نیک بختی را به آنان نشان داد، و برای رسانیدن پیام خدا کوشش فرمود.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله برای رسانیدن پیام خداوند به پا خواست و کوشش کرد و نتیجه کار آنها را برای آنان روشن کرد و مقامات آنها را در آخرت به آنان نشان داد، با این عقیده از دنیا می رویم، و با این عقیده محشور می گردیم، و در آینده با همان عقیده خود را به خداوند نزدیک می کنیم و خوشحال هم می باشیم.

ای اشراف و بزرگان که در اینجا جمع شده اید اینک توجه داشته باشید چه می گویم، اکنون دل های خود را آماده کنید، و گوش ها را فرا دارید و بنگرید چه می گویم و سخنم چیست، ما خاندانی هستیم که خداوند بوسیله اسلام ما را گرامی داشت، او ما را برگزید و اختیار فرمود:

خداوند پلیدی ها را از ما دفع کرد و ما را پاک و پاکیزه

قرار داد، شک و تردید را از ما برداشت و ما هرگز در حق تردید نداریم، پروردگار ما و فرزندان ما را از پلیدی و گمراهی و کثافت پاک گردانید و ما تا آدم پاک و منزه می باشیم.

هر گاه نسل ها عوض می شد خداوند ما را در بهترین آنها قرار می داد تا آنگاه که پروردگار، محمد صلی اللّه علیه و آله را برانگیخت و او را لباس نبوت پوشانید و جامه رسالت ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۰۴

را در بر او نمود، و کتاب خود را برای او فرستاد و به او فرمان داد تا مردم را به اسلام دعوت کند.

پدرم رضوان اللّه علیه نخستین کسی بود که گفته های او را قبول کرد و به او ایمان آورد، خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید: أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ، در اینجا مقصود از بینه رسول خدا می باشد و پدرم نیز قرآن را تلاوت می کرد و به آن گواهی می داد.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله هنگامی که می خواست او را بطرف مردمان مکه بفرستد و آیه برائت را برای آنها بخواند، فرمود: ای علی حرکت کن، خداوند فرمان داده این آیه را یا باید خودت و یا کسی که از خودت باشد قرائت کند، پس از این جا معلوم می گردد که علی از رسول خدا می باشد و رسول هم از او هست.

رسول اکرم هنگامی که بین علی و حمزه و زید بن حارثه در باره دختر حمزه حکم می کرد فرمود: اما تو ای علی مردی از من می باشی و من هم از تو هستم، تو ولی همه مؤمنان بعد از

من هستی، پدر من او را تصدیق کرد و با جان خود او را حفظ نمود، او در همه جنگ ها و سختی ها با کمال اطمینان مقاومت کرد و مورد اعتماد رسول بود.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله می دانست که علی مردم را بطرف دین حق دعوت می کند، و برای خدا و رسول خدا و رسول از روی خلوص کار کوشش دارد، خداوند هم در قرآن می فرماید: السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ، پدرم از کسانی بود که قبل از همه مسلمان شد و از همگان به او نزدیک تر بود.

خداوند متعال در قرآن مجید فرماید: لا یَسْتَوِی مِنْکُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قاتَلَ أُولئِکَ أَعْظَمُ دَرَجَةً، آنها که بعد از فتح مکه مسلمان شده اند مساوی نیستند با آنهائی که قبل از فتح مکه مسلمان شدند و انفاق کردند، مقام آنها بزرگ تر می باشد، پدرم نخستین مسلمان و مهاجر بود و قبل از همه انفاق کرد.

در جای دیگر می فرماید: وَ الَّذِینَ جاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونا بِالْإِیمانِ وَ لا تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنا غِلًّا لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنا إِنَّکَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ،

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۰۵

کسانی که بعد از آنها آمدند می گویند بار خدایا ما را بیامرز و برادران ما را که قبلا مسلمان شدند مورد رحمت قرار بده، و در دل ما در باره آنها آلودگی قرار نده و دل ها را نسبت به هم مهربان کن، بار خدایا تو مهربان و آمرزنده هستی.

مردم مسلمان بعد از علی همه او را دعا می کنند و برایش استغفار می نمایند زیرا او قبل از همه مسلمان شده و به رسول صلی اللّه علیه و آله ایمان

آورده است و مهاجرت کرده، و هیچ کس قبل از او به رسول خدا ایمان نیاورد و نماز نگذارد، و با آن جناب همراهی نداشت.

در قرآن مجید آمده: السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ وَ الْأَنْصارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ، در این آیه شریفه از سابقان نخستین که مسلمان شدند و مهاجرت کردند سخن به میان آمده و فضیلت آنها بیان شده و موقعیت آنها در اسلام یاد شده است.

در این جا باید توجه داشت که علی علیه السّلام از آنها هم سابق تر است، در این جا باید توجه کرد همان گونه که خداوند متعال سابقان را بر آیندگان فضیلت و امتیاز داده است، همان گونه سابق سابقان را هم بر آنها برتری می دهد و برای او فضیلتی خاص قائل است.

خداوند در قرآن فرموده: أَ جَعَلْتُمْ سِقايَةَ الْحاجِّ وَ عِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ و رسوله! وَ جاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ، آیا شما آب دادن به حاجیان و یا نگهبانی از مسجد الحرام را مانند کسی که به خدا و رسول ایمان آورده و در راه خدا جهاد می کند مساوی می دانید، اینها در نزد خداوند مساوی نخواهند بود.

پدر من کسی بود که به خدا و رسولش و روز قیامت ایمان آورد و در راه خدا جهاد کرد و این آیه در باره او فرود آمد، عمویش حمزه و برادرش جعفر به ندای او پاسخ گفتند و هر دو شهید شدند، خداوند در آن میان حمزه را بعنوان سید الشهداء خطاب کرد و به جعفر دو بال داد که بوسیله آن در بهشت پرواز می کند.

خداوند بخاطر مقامی که آن دو در نزد پیامبر

داشتند آنها را گرامی داشت و آن مقام ها را به آنان داد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله برای عمویش حمزه در نماز میت هفتاد تکبیر گفتند، و این را فقط در باره حمزه انجام دادند و با هیچ یک از شهداء این ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۰۶

چنین عمل نکردند.

خداوند متعال برای زنان رسول خدا صلی اللّه علیه و آله دو مزد قرار داد، نیکوکاران آنها دو پاداش دارند و بدکاران آنها هم دو عذاب خواهند داشت، زیرا آنها به رسول خدا نزدیک می باشند پروردگار نماز در مسجد رسول را برای هر یک نماز ثواب هزار نماز در سایر مساجد می دهد، مگر مسجد خلیلش ابراهیم علیه السّلام در مکه که آن را فضیلت داده است.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله به امت خود صلوات بر محمد و آل محمد را تعلیم فرمودند، و از هر مسلمانی خواست تا هنگام صلوات بر محمد بر ما هم صلوات بفرستد، خداوند برای رسولش گرفتن غنیمت را مباح کرد و برای ما هم مباح فرمود، و صدقه را بر او حرام نموده و بر ما نیز حرام کرده است، و این کرامتی است که خداوند ما را به آن گرامی داشته و ما را بر سایر مردم فضیلت داده است.

خداوند متعال در قرآن مجید به پیامبر خود می گوید: فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكاذِبِينَ، بگوئید زنان و فرزندان خود را جمع کنیم و نزدیک ترین افراد خود را که مانند خودمان می باشند گرد هم آوریم و از خداوند بخواهیم هر کس خلاف

حقیقت می گوید او را نفرین نمائیم.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله از کسانی که به منزله نفس او بودند پدرم را انتخاب کرد و از فرزندان من و برادرم را برگزید و از زنان مادرم فاطمه را با خود برداشت و بطرف آنها رفت تا با این افراد با آنها مباهله کند، پس ما اهل آن حضرت هستیم و او هم از ما می باشد.

خداوند متعال در باره ما خاندان این آیه را نازل کردند: إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً، خداوند اراده کرده است رجس و پلیدی و آلودگی را از شما دور کند و خاندان شما را از هر جهت پاک و پاکیزه سازد و زشتی ها را از شما دور گرداند.

هنگامی که آیه تطهیر نازل شد رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله من و برادر و مادر و پدرم را در

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۰۷

جایی گرد آورد و ما را در زیر کسائی جمع کرد، آن کساء را از خیبر آورده بودند و به ام سلمه تعلق داشت، پیامبر ما را در زیر آن جمع فرمود و گفت: بار خدایا این ها خاندان من هستند پلیدی را از آنها دور کن و آنان را پاک و پاکیزه قرار بده.

ام سلمه گفت: یا رسول اللّه مرا با آنها در زیر کسا جای بده، پیامبر فرمود:

عاقبت شما به نیکی پایان خواهد یافت ولی این جا مخصوص من و آنها می باشد، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله مدتی در این دنیا زندگی کردند تا آن گاه که جهان را وداع گفت و به جوار رحمت حق شتافت.

پیامبر اکرم صلی

اللَّه علیه و آله هر روز هنگام طلوع فجر به منزل ما می آمد و می گفت خداوند شما را رحمت کند برای نماز آماده گردید، خداوند پلیدی را از شما برده و شما خاندان را پاک و پاکیزه ساخته است، رسول خدا امر کردند همه درهای مسجد را به بندند و تنها در خانه ما را باز گذاشتند.

گروهی در این جا ناراحت شدند و علت بستن درها را به مسجد سؤال کردند، رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: من این درها را نبستم و یا در خانه علی را باز نگذاشتم، خداوند به من امر کرد تا این کار را انجام دهم و من هم اطاعت اوامر خداوند را نموده ام.

کسی حق نداشت در مسجد جنب شود و فرزندی برای او در مسجد متولد گردد، جز رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و علی بن ابی طالب که در اینجا مستثنی بودند و این کرامتی بود که خداوند برای ما مقدر کرده بود، و فضیلتی بود که به ما اختصاص داد و این امتیاز را از میان مردم به ما بخشید.

شما خود مشاهده کردید که مقام و موقعیت پدرم در نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله چه بود، و ما چه منزلتی در نزد آن بزرگوار داشتیم، خداوند به رسولش امر کرد تا مسجدی بسازد، و او در کنار مسجد ده اطاق درست کرد نه عدد برای خودش و یک اطاق هم برای پدرم ساخت.

خانه ما در آن وسط بود و مقصود از بیت هم در این جا مسجد است و او همان خانه ای است که خداوند در قرآن از آن تعبیر به

بیت کرده و اهل بیت هم ما

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۰۸

می باشیم و ما هستیم کسانی که خداوند رجس و پلیدی را از آن ها برده و ما را پاک و پاکیزه قرار داده است.

ای مردم اگر من یک سال سر پا توقف کنم و برای شما از آنچه خداوند به ما عنایت کرده است سخن بگویم و از فضائل خاندان خود که در قرآن و سنت رسول صلی اللّه علیه و آله وارد شده حرف بزنم توانائی ندارم همه آنها را برای شما بازگو نمایم و به اطلاع شما برسانم.

اکنون معاویه گمان می کند من او را شایسته خلافت می دانم و خود را برای آن شایسته نمی دانم، معاویه در این ادعا دروغ می گوید، من از همگان به این مقام زیبنده تر هستم و خلافت حق ما می باشد و در کتاب خدا و زبان رسول این موضوع روشن شده است.

اما ما اهل بیت همواره مظلوم بوده ایم و از هنگامی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از دنیا رفته اند به ما ستم شده است خداوند بین ما و کسانی که به ما ستم کردند داوری خواهد کرد، آن ها مردم را بر ما شورانیدند و آنها را بر ما تسلط کردند.

آن ها سهم ما را از غنائم و انفال ندادند و حقوق ما را منع کردند و میراث مادر ما فاطمه علیها السّلام را که از پدرش به ارث می برد به او ندادند، من در اینجا از کسی نام نمی برم ولی سوگند به خداوند اگر مردم حق پدرم را نبرده بودند و سخنان او را می شنیدند و از وی اطاعت می کردند آسمان باران خود را نازل می کرد و زمین

هم برکات خود را آشکار می ساخت و همگان از مواهب آن استفاده می کردند.

ای معاویه اگر حق در جای خود استقرار پیدا می کرد تو در خلافت طمع نمی کردی، اما هنگامی که آن را از جای خود بیرون کردند قریشیان برای بدست آوردن خلافت با هم به نزاع پرداختند و تو با یارانت در آن طمع کردید و آن را بدست آوردید و حق دیگران را غصب کردید.

ای معاویه رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر امتی که حکومت خود را به کسانی بدهد که در جامعه داناتر از آنها باشند آن امت هرگز روی سعادت نخواهند دید تا آن گاه که برگردند و حق را به صاحبش بدهند، بنی اسرائیل هارون را ترک کردند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۰۹

و دنبال گوساله رفتند در حالی که می دانستند او خلیفه موسی می باشد.

مردم پدرم را رها کردند و از دیگران متابعت نمودند، در حالی که از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شنیده بودند که می فرمود: ای علی تو در نزد من مانند هارون در برابر موسی می باشی، جز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد بود، آنها دیدند رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در غدیر چه عملی انجام داد.

پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله در غدیر خم او را روی دست بلند کردند و به عنوان ولایت بر مؤمنان او را به جانشینی خود برگزید و بعد هم دستور دادند شاهدان جریان را به غائبان برسانند، رسول خدا از دست قوم خود بطرف غار رهسپار شد و آن ها را دعوت کرد تا اسلام آورند.

اما هنگامی که مشاهده کردند آن ها قبول نمی کنند بطرف مدینه

رهسپار شدند، پدر من دست خود را بطرف آنها دراز نکرد و با مردم احتجاج نمود و از حق خود دفاع کرد ولی کسی به او کمک نکرد و اگر یاوری پیدا می کرد هرگز بطرف آنها نمی رفت، همان گونه که خداوند پیامبر را آزاد گذاشت و او بطرف غار رفت او هم چون یاوری نداشت خود را آزاد کرد و از آن محیط بیرون شد.

اکنون مردم مرا تنها گذاشته اند من هم ناگزیر هستم خلافت را به شما واگذار کنم، و اگر یاورانی داشتم هرگز خلافت را به تو نمی دادم، هنگامی که بنی اسرائیل هارون را ناتوان کردند و با او دشمنی نمودند او هم آنها را به حال خود رها کرد زیرا دیگر وظیفه ای نداشت.

من و پدرم نیز همین گونه می باشیم، ما کوشش کردیم و آنچه لازم بود به مردم گفتیم و وظایف آن ها را بر شمردیم اما آنها گوش نداند، ما هم امت را به حال خود واگذاشتیم و کار را به دیگران واگذار کردیم زیرا یار و مددکاری برای ما پیدا نشد تا از حق خود دفاع کنیم، اینها سنت هائی است که در این جهان جریان دارد و همه دنبال هم می آیند.

ای مردم اگر در شرق و غرب عالم جستجو کنید مردی را که پدرش وصی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و جدش پیامبر خدا باشد غیر از من و برادرم را نخواهی یافت ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۱۰

اکنون از خداوند بترسید و گمراه نگردید بعد از اینکه حقیقت برای شما روشن شده است، من اکنون خلافت را به این شخص واگذاشتم شاید این برای شما یک آزمایش باشد که

تا روز معینی به آن دل خوش باشید و از مواهب آن لذت برید.

ای مردم کسی که از حقش صرف نظر می کند نباید مورد اعتراض و عیب جوئی قرار گیرد، عیب برای کسی می باشد که حق دیگران را غصب می کند و طالب چیزی هست که حق او نیست، هر کار درستی سود می دهد هر خطائی زیان بخش نیست، داستان به داود رسید سلیمان آن را دریافت و از آن سود برد ولی به داود هم زیانی وارد نشد.

قرابت رسول به مشرک هم سود می رساند ولی سودش برای مؤمن بیشتر می باشد، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به عمویش ابو طالب در هنگام موت فرمودند، بگو لا اله الا اللّه تا روز قیامت از تو شفاعت کنم، رسول خدا این سخن را در هنگامی می گفت که یقین به مطلب داشت و این موضوع یعنی بازگشت در هنگام مرگ برای هیچ کس نیست.

خداوند می فرماید: وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ حَتَّى إِذا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولئِكَ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذاباً أَلِيماً، برای کسانی که مرتکب گناه می شوند و می خواهند در هنگام حضور مرگ توبه کنند این توبه پذیرفته نمی شود و نه کسانی که در حال کفر بمیرند، ما برای این گروه عذابی سخت فراهم کرده ایم.

ای مردم گوش فرا دهید و مطلب را نیکو دریابید، از خداوند بترسید و به او بر گردید، اگر چه بسیار دور است که شما بطرف حق مراجعه کنید، زیرا طغیان و سرکشی و عناد و لجاج در شما وجود دارد و سلام و رحمت حق بر کسانی که هدایت گردند و راه حق

و حقیقت را بجویند.

## ۱۰۲ مستضعفان و اهل نجات

۱- ابن طیار گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم مستضعف کدام است، فرمود:

کسی که راه به کفر را پیدا نمی کند و بطرف ایمان هم راهی ندارد تا مؤمن شود، نه می تواند کافر شود و نه توانائی دارد مؤمن گردد آنها کودکان می باشند و یا زنان و مردانی که عقل آنها مانند عقل کودکان است و یا آنهائی که قلم از آنها برداشته شده.

۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: آنهائی که امیدوار فرمان خداوند می باشند کسانی هستند، که مشرک بودند، آنها حمزه و جعفر و مانند آنها را کشتند، و بعد از آن وارد اسلام شدند، خدا را به یگانگی قبول کردند و از شرک دست برداشتند، ولی ایمان را در دل خود مستقر نکردند و آن را کاملا نشناختند.

آنها چون ایمان آوردند لذا از اهل ایمان بشمار می روند و در زمره آنان به حساب می آیند، در این صورت بهشت برای آنها واجب می گردد، و از طرف دیگر چون در کفر خود اعتقاد ندارند تا دوزخ برای آنها لازم گردد، این جماعت باید امیدوار رحمت خداوند باشند، ممکن است خداوند آنها را عذاب کند و یا آن را مورد عفو قرار دهد و از گناهان آنها درگذرد.

۳- ضریس کناسی گوید: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم قربانت گردم خداشناسانی که به محمد صلی اللّه علیه و آله ایمان دارند و مسلمان هستند و از دنیا می روند ولی امامی را نمی شناسند و به ولایت شما معتقد نیستند پایان کار آنها چه خواهد شد.

امام علیه السّلام فرمود: آنها در قبرهای خود خواهند ماند و از آنجا بیرون نخواهند گردید، هر کدام از

آنها که کارهای نیک انجام داده باشند و عداوت و عنادی از آن ها ظاهر نشده باشد از قبر او راهی بطرف بهشتی که خداوند در مغرب آفریده است باز می گردد و روح و بشارت به قبر او می رسد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۱۲

این چنین آدمی در قبر خود زندگی می کند تا روز قیامت برپا شود، در آن هنگام در پیشگاه عدل خداوندی حاضر می گردد و به حساب کار او می رسند و خوبی ها و بدیهای او را در نظر می گیرند، در اینجا یا بطرف بهشت می روند و یا بطرف دوزخ رهسپار می شوند، وضع اینها بستگی به امر خداوند دارد.

امام علیه السّلام فرمود: با مستضعفان و افرادی که عقل درستی ندارند و نیک و بد را از هم تمیز نمی دهند و یا اطفال و فرزندان مسلمانان که هنوز به سن بلوغ نرسیده اند همین گونه رفتار می گردد، اما ناصبیان که اهل قبله هستند برای آنها هم خطی از قبر بطرف دوزخ کشانیده می گردد.

این دوزخ را خداوند در مشرق خلق کرده است و از آن دوزخ شعله های آتش و دود و گرمی به قبرش وارد می گردد و او را معذب می کند و بعد از این هم راه آنها به جهنم ختم می شود، و در آن جا نگهداری می گردند و به آنها می گویند شما غیر از خدا به دیگران توجه کردید، کجا هست آن امامی که خود اختیار کردید و امام منصوب از طرف خدا را رها نمودید.

۴- حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: مردم شش گروه می باشند، مستضعف، مؤلف، مرجی، کسی که به گناهش اعتراف می کند، ناصبی و مؤمن.

۵- محمد بن فضیل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود:

علی علیه السّلام فرمودند: بهشت هشت در دارد، دری که از آن پیامبران و صدیقان وارد می گردند، دری که شهداء و صالحان از آن می آیند، شیعیان و دوستان ما هم از پنج در وارد خواهند شد و از در هشتمی سایر مسلمانان وارد می شوند و آن ها کسانی می باشند که بر وحدانیت خدا گواهی دهند و ذره ای بغض ما را در دل نداشته باشند.

۶- اعمش از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: آنهائی که حد بر آنها جاری شده، نه مؤمن هستند و نه کافر، آنها را در آتش جاودان نخواهند ماند و روزی از آن جا آزاد خواهند شد و شفاعت به آنها خواهد رسید، ولی مستضعفان باید خداوند از آنها راضی گردد.

۷- صباح بن سیابه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی شما را دوست ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۱۳

می دارد و نمی داند شما چه می گوئید خداوند او را وارد بهشت می کند و مردی هم شما را دشمن می دارد و نمی داند شما چه عقیده ای دارید خداوند وی را وارد دوزخ می کند.

۸- عبد الغفار جازی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: مستضعفان گروه هائی می باشند که پاره ای با پاره ای دیگر مخالفت دارند، هر کس از اهل قبله به حد ناصبی نرسد او مستضعف است.

۹- زراره گوید: از امام باقر علیه السّلام تفسیر آیه شریفه إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ را سؤال کردم فرمودند: آنها کسانی می باشند که کفر را در نمی یابند تا کافر شوند و به طرف ایمان هدایت نمی گردند تا مؤمن گردند، کودکان و مردان و زنانی که عقل آنها مانند کودکان باشند قلم در باره آنها جاری نمی شود.

۱۰- ابو

خدیجه گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ لا یَسْتَطِیعُونَ حِیلَةً وَ لا یَهْتَدُونَ سَبِیلًا، فرمودند: یعنی راهی ندارند تا ناصبی شوند و دشمنی کنند و بطرف حق هم هدایت نمی شوند تا به حق عمل کنند و یا حق را قبول کنند، این ها اگر کارهای نیک انجام دهند و از محرمات دست بر دارند وارد بهشت می گردند ولی مقام نیکان را پیدا نخواهند کرد.

۱۱- ابراهیم بن اسحاق گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال شد حد مستضعف چیست، که خداوند آن را در قرآن ذکر کرده است، فرمودند: کسی که نمی تواند یک سوره قرآن را به خوبی بخواند، و خلقت او طوری است که توانائی ندارد قرآن را بخوبی فرا گیرد.

۱۲- سفیان بن سمط گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم در باره مستضعفان چه می گوئید، امام در حالی که ناراحت بودند فرمودند آیا شما گذاشته اید کسی مستضعف بماند، مستضعفان کجا هستند به خداوند امر امامت و ولایت به زنان پشت پرده هم رسیده و سقایان کوچه های مدینه از آن اطلاع دارند و با آن آشنا شده اند.

۱۳- حمران گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم تفسیر إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِینَ ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۱۴

چیست، فرمودند آنها اهل ولایت می باشند، عرض کردم کدام ولایت فرمودند مقصود ولایت دین نمی باشد، آن ولایت در نکاح و ارث و آمیزش می باشد، آن ها نه کفار هستند و نه مسلمان، آنها امیدوار فضل و عنایت خدا می باشند.

۱۴- سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم تفسیر إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ چیست فرمود: ای

سلیمان در میان این مستضعفان کسانی می باشند که گردن آنها از شما کلفت تر است.

مستضعفان گروهی می باشند که نماز می گذارند و روزه می گیرند شکم و دامن خود را از حرام نگه می دارند و معتقدند که حق فقط در نزد ما می باشد، آنها به شاخه های درخت دست می زنند و امید است که خداوند آنها را مورد عفو قرار دهد زیرا به درخت چنگ زده اند اگر چه شناخته نشده اند، اگر خداوند آنها را عفو کند با رحمت خود با آنها رفتار کرده و اگر آنها را عذاب کند نتیجه گمراهی آنها بوده است، خداوند حق را به آنان نشان داد ولی آنها قبول نکردند.

۱۵- سلیمان بن خالد گوید: از امام باقر علیه السّلام در باره مستضعفان سؤال کردم فرمودند: زنی که در پشت پرده قرار دارد و راه بجائی ندارد به او می گوئی نماز بخوان او هم می خواند و هر چه بگوئی اطاعت می کند برده ای که همراه مولایش حرکت می کند و چیزی نمی داند هر چه مولایش بگوید اطاعت می کند.

پیرمردی که فکر و عقلش را از دست داده و یا کودکی که شعور ندارد و هر چه به آنها بگوئی انجام می دهند این ها را می گویند مستضعف، اما مردی که گردنش کلفت می باشد و اهل مجادله و مخاصمه است و در خرید و فروش وارد می گردد، و شما نمی توانی سر آن کلاه بگذاری و فریب دهی او را مستضعف می گوئی، خیر این دیگر مستضعف نیست و احترامی ندارد.

۱۶- ابو الصباح گوید: امام باقر علیه السّلام در باره مستضعفان فرمودند: آنها راهی پیدا نمی کنند تا وارد کفر شوند و بطرف ایمان هم هدایت نمی گردند تا مؤمن شوند، آنها نه کافر هستند

و نه مؤمن.

۱۷- ابو حنیفه که یکی از شیعیان می باشد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند:

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۱۵

هر کس اختلاف در عقائد و آراء را بشناسد مستضعف نیست.

۱۸- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر که به اختلاف مردم آشنا باشد و آن را دریابد از مستضعفان بشمار نمی رود.

۱۹- زراره گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال شد و من هم در آن جا بودم که تفسیر مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها چیست، آیا کسانی که معتقد به امامت شما نیستند مشمول این آیه می باشند فرمودند خیر این فقط برای مؤمنان می باشد.

عرض کردم خداوند شما را سلامت بدارد، کسانی از مخالفین هستند و شما را هم به امامت قبول ندارند، روزه می گیرند، نماز می خوانند و اهل ورع می باشند ولی با شما عناد ندارند، فرمودند: این جماعت وارد بهشت می گردند و مشمول رحمت خداوند می شوند.

۲۰- محمد بن احمد انصاری گوید: گروهی از مفوضه کامل بن ابراهیم مدنی را نزد امام حسن عسکری علیه السّلام فرستادند، کامل گوید: من در نظر داشتم از او سؤال کنم آیا کسی که مانند ما به امامت شما عقیده ندارند وارد بهشت می شود یا خیر.

گوید: هنگامی که وارد محضر امام علیه السّلام شدم دیدم آن جناب لباسهای سفید تازه ای پوشیده است، با خود فکر کردم ولی خدا و حجت او لباس نو در بر می کند ولی ما را به مواساه با برادران دعوت می کند و ما را از پوشیدن این نوع لباس نهی می نماید.

در این هنگام امام علیه السّلام متوجه من شدند و در حالی که تبسم بر لب داشتند فرمودند: ای کامل و بعد

آستین خود را بالا برد و بازوانش را نشان دادند، من متوجه شدم امام در زیر آن لباس سفید و نو لباسی سیاه و درشت پوشیده است و فرمودند: این لباس برای خدا و آن دیگری برای شما می باشد.

من سلام کردم و در جای خود نشستم و متوجه شدم از دری که پرده ای بر آن آویخته بودند بادی وزید و پرده را بالا برد من در میان آن اطاق کودکی دیدم که مانند ماه تابان می درخشید، آن کودک چهار سال و یا در همین حدود بود، او متوجه من شد و گفت: ای کامل بن ابراهیم، من از این خطاب بر خود لرزیدم و



گفتم: آری ای سید من.

فرمودند شما آمده اید نزد ولی خدا و حجت او و جایی که در خانه خدا از آن جا گشوده می شود، آمدی که از او سؤال کنی آیا کسانی که مانند ما عقیده ندارند وارد بهشت می شوند یا خیر، گفتم: آری به خداوند سوگند برای همین آمده ام گفت گروهی اندک از آن ها وارد بهشت خواهند شد.

به خداوند سوگند گروهی داخل بهشت می گردند که به آنها حقیه گفته می شود، گفتم: ای سید و سرور من این جماعت چه کسانی می باشند، فرمود:

گروهی هستند که بخاطر محبت علی به نام او سوگند یاد می کنند و به حق او قسم می خورند ولی نمی دانند حق او چیست و فضل او کدام است.

۲۱- سماعه گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم مستضعف کیست، فرمودند:

آنها اهل ولایت می باشند، عرض کردم مقصود از ولایت چیست، فرمود: مقصود ولایت دینی نیست، یعنی در نکاح وارث و آمیزش با همدیگر ولایت دارند.

آن جماعت نه

مؤمن می باشند و نه کفار، گروهی از آنها در انتظار امر خداوند می باشند، اما مستضعفان از مردان و زنان و کودکان و کسانی که می گویند بار خدایا ما را از این قریه ای که اهل آن ظلم می کنند خارج کن ما هستیم.

۲۲- ابو خدیجه گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه: وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ ... لا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا فرمودند: کسانی که توانائی ندارند خود را به حق برسانند و حق را قبول کنند و به آن عمل نمایند و یا اعتقاد پیدا کنند.

از طرف دیگر قدرت و درک آن را هم ندارند که خود را به ناصبیان و دشمنان ما برسانند و مانند آن ها کار کنند، فرمودند اگر اینها کار نیک انجام دهند و از حرام ها دست بردارند وارد بهشت می شوند ولی به مقامات نیکان نمی رسند.

۲۳- زراره گوید: من با حضرت باقر علیه السّلام در باره مستضعفان گفتگو می کردم، امام فرمودند اصحاب اعراف کجا هستند، آنها که به رحمت خداوند امیدوارند کجا می باشند، آنها که کارهای نیک و بد را به هم آمیخته اند چه می کنند.

کسانی که باید دلهای آنها را بدست آورد و از دین رم نداد در کجا می باشند،

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۱۷

آنها که خداوند موضوعات را برای آنها روشن کرده اند در کجا هستند، مستضعفان از مردان و زنان و کودکان در کجا زندگی می کنند آن ها که راهی ندارند تا هدایت شوند، امید است خداوند از آنها درگذرد و مورد عفو قرار دهد.

۲۴- زراره گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم می توانم با مرجئه یا حروریه، و یا قدریه ازدواج کنم، امام علیه السّلام

فرمود: نمی توانی شما با زنانی که از این مسائل آگاهی ندارند ازدواج کنید، زراره گفت آنها یا مؤمن هستند و یا کافر، امام فرمود: خداوند در این جا گروهی را استثناء کرده و گفته: إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ.

۲۵- ابو الصباح گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مردی را به مذهب اهل بیت دعوت کردند و او هم قبول کرد، جایی که او زندگی می کند دور است و دسترسی به مرکز نیست تا مطالب زودتر به او برسد، او خبر درگذشت امام را می شنود و منتظر می ماند تا امام بعدی را به او معرفی کنند که ناگهان فوت می کند، سرنوشت او چه می شود، فرمود: او مانند کسی می باشد که بطرف خدا و رسول مهاجرت کرده و خداوند مزد او را می دهد.

۲۶- زراره گوید: من و حمران به محضر امام باقر علیه السّلام وارد شدیم و عرض کردیم: ما میزان و معیاری برای خود گذاشته ایم، فرمود: آن معیار چیست، گفتم:

ما عقائدی داریم که به آن پای بند می باشیم هر کس با ما در آن عقیده همراه باشد او را دوست می داریم، خواه علوی باشد و یا غیر آن و هر کس با آن مخالفت کند ما از وی دوری می کنیم، چه علوی باشد و یا غیر آن.

امام علیه السّلام فرمودند: پس مستضعفان کجا هستند که خداوند می فرماید: إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الذین لا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا، مگر ناتوانان از مردان و زنان و کودکان که راه تشخیص حق را ندارند و توانائی ندارند راه حق را بیابند.

آنهائی که به خداوند امید دارند و آرزو می کنند

خداوند آنها را مورد رحمت قرار دهد و یا کسانی که کارهای نیک را با کارهای بد در هم آمیخته اند اصحاب ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۱۸

اعراف در کجا واقع شده اند، اشخاصی که باید به آنها محبت کرد و دل آنها را بدست آورد کجا می باشند.

زراره گوید: در این جا صدای من و صدای امام باقر علیه السّلام بلند شده بود، تا آنجائی که کسانی که در خانه جمع شده بودند صدای ما را شنیدند، بعد از اینکه سخن ما به درازا کشید امام فرمودند ای زراره شایسته است که خداوند شما را وارد بهشت کند.

۲۷- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ فرمودند: آنها گروهی از مشرکان می باشند که جماعتی از مسلمانان را کشتند و بعد مسلمان شدند و امیدوارند خداوند آنها را رحمت کند.

۲۸- محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ گروهی هستند که در جنگ بدر و احد و حنین از مشرکان جدا شدند و مسلمان گردیدند، اینک خداوند یا آنها را رحمت می کند و یا مورد عذاب قرار می دهد.

۲۹- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: معنی گفته خداوند وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ آن است که گروهی از مشرکان مانند حمزه و جعفر و امثال آنها را کشتند و بعد وارد اسلام شدند و خداپرست گردیدند و دست از شرک برداشتند.

آنها ایمان نیاوردند تا وارد بهشت گردند و کافر هم نبودند تا به دوزخ روند، این جماعت با این وصف امیدوار رحمت خداوند می باشند، حمران گوید از امام صادق علیه السّلام پرسیدم مستضعفین چه اشخاصی

می باشند فرمود آنها نه مؤمن هستند و نه کافر آنها امیدوار به رحمت خداوند می باشند.

۳۰- ابن طیار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: مردم بر شش دسته هستند که به سه گونه ظاهر می گردند: ایمان، کفر و ضلالت، این ها اهل وعده می باشند و خداوند به آنها وعده بهشت و دوزخ را داده است و آنها مؤمنان و کافران و مستضعفان هستند.

کسانی که امیدوار رحمت خداوند می باشند و انتظار دارند خداوند آنها را مورد رحمت خود قرار دهد یا مورد رحمت خداوند قرار می گیرند و یا معذب می گردند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۱۹

و کسانی که به گناهان خود اعتراف می کنند و کارهای نیک و بد را به هم آمیخته اند و اهل اعراف.

۳۱- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ کسانی بودند که در حال شرک جماعتی مانند حمزه و جعفر و امثال آنها را کشتند و بعد وارد اسلام شدند و خدا را شناختند، این جماعت به ایمان نرسیدند تا از مؤمنان به حساب بیایند و وارد بهشت گردند و در کفر هم نماندند تا سزاوار دوزخ گردند، آنها در همان حال می باشند یا خداوند آنها را عذاب می کند و یا آنان را رحمت می فرماید.

امام صادق در تفسیر مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ فرمود: خداوند در باره آنها نظر خواهد داد، راوی گوید: عرض کردم قربانت گردم آنها از کجا روزی می خورند فرمودند از آن جایی که خداوند مقدر کرده است، ابو ابراهیم علیه السّلام فرمودند: آن ها گروهی هستند که خداوند در باره آنها نظر خواهد داد.

۳۲- حارث گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم بین کفر و ایمان چه فاصله ای هست، فرمودند: آری فاصله هائی

وجود دارد، اگر یکی از آن اعمال را انجام دهد خداوند او را به رو در آتش خواهد افکند ولی بین ایمان و کفر کسانی هستند که امیدوار رحمت خداوند می باشند.

در آن میان مستضعفان هستند که خود حکم خاصی دارند و در آن جا کسانی می باشند که کارهای نیک و بد را به هم مخلوط ساخته اند، اینها هم حکمی دارند و در آنجا اهل اعراف هستند که خداوند از آن ها در قرآن نام برده است.

۳۳- داود بن فرقد گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ گروهی هستند که هر گاه فضیلت علی علیه السّلام را برای آنها نقل کنی گویند ما نمی دانیم شاید چنین باشد و یا نباشد.

۳۴- ابن رئاب گوید: زراره بر امام صادق علیه السّلام وارد شدند، امام از او پرسید متاهل هستی یا مجرد، گفت متاهل نیستم، گفت: چرا زن اختیار نمی کنی، گفت:

کنیز می خرم، فرمودند از کجا ازدواج با کنیزان را پسندیدی، گفت: اگر از او خوشم نیامد و با عقیده ام مخالف بود رها می کنم.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۲۰

۳۵- سعد از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که از آن جناب پرسیدند تفسیر آیه شریفه مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ تَراهُمْ رُکَّعاً سُجَّداً یَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً چیست.

امام علیه السّلام فرمودند: این مثلی است که در شیعیان ما جاری می گردد همان گونه که برای آنها در اصلاب جریان پیدا می کند و بعد در ارحام کشت می شود و بعد از مدت معینی آن ها را از ارحام خارج می سازد و پیمان از آنها می گیرد.

گروهی از آنها از متقین هستند و جماعتی

از شهداء به حساب می آیند و گروهی دل های آنها مورد امتحان قرار می گیرند، دسته ای از آنها از علماء هستند و جماعتی از بزرگان بشمار می روند و پاره ای از آنان از شجاعان بشمار می آیند.

بعضی پرهیزگار هستند و دسته ای اهل تقوی و فضیلت می باشند، گروهی اهل تسلیم و رضا بشمار می روند، آنها با این فضیلت ها و بزرگواریها رستگار شدند و به رحمت خداوند رسیدند و بر مردم فضیلت پیدا کردند و از خود در میان مردم نام نیک نهادند.

۳۶- سلیم بن قیس در یک روایتی که بین علی علیه السّلام و اشعث ابن قیس گفتگوهائی شده است نقل می کند که اشعث روزی به علی علیه السّلام گفتند: به خداوند سوگند اگر مطلب چنین باشد که شما می گوئی غیر از تو همه مردم هلاک گردیده اند و فقط خودت و شیعیانت باقی مانده اید.

امیر المؤمنین علیه السّلام در پاسخ او فرمودند: ای فرزند قیس به خداوند سوگند حق با من است همان گونه که گفتم از امت کسانی هلاک شدند که اهل نصب و عناد و انکار هستند، و زورگو و متجاوز و ظالم و ستمگر می باشند.

اما کسانی که به توحید چنگ بزنند و به نبوت محمد و دین اسلام اقرار و اعتراف کنند و از ملت اسلامی خارج نگردند و با ظلم و قهر و غلبه بر ما نتازند و با ما دشمنی نکنند و در خلافت شکی به خود راه ندهند و خلافت را از اهلش نگیرند و برای ما حقی بشناسند و با ما دشمنی ننمایند همه مسلمان مستضعف هستند و امید است که خداوند آنها را رحمت کند و یا عذاب نماید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص:

۳۷- علی بن جعفر از برادرش موسی علیه السّلام روایت می کند که از او سؤال کردم پیامبر خدا سخنی ناحق از طرف خداوند می گویند و یا از روی هوای نفس چیزی اظهار می دارند و یا خود را به سختی و مشقت می اندازند فرمودند خیر چنین چیزی وجود ندارد.

گفتم: خودت می بینی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمودند: من کنت مولاه فعلی مولاه آیا خداوند رسول خود را امر کرده بود که این سخن را بگوید، فرمودند: آری گفتم: پس من بیزاری می جویم از کسانی که این حدیث را انکار می کنند و یا از روز نخست آن را انکار کردند.

امام علیه السّلام فرمودند: آری چنین است گفتم: آیا مردم تا آن را نشناسند مسلمان شمرده می شوند، فرمودند خیر، مگر مستضعفان از مردان و زنان و کودکان که راه شناخت برای آنها نیست و راهی به شناخت هم پیدا نمی کنند.

گفتم: آنها کدام کسان می باشند، فرمودند: مگر شما خادمان و یا زنان خود را مشاهده نمی کنید که از این مسائل چیزی درک نمی کنند، آیا شما خادمان خود را می کشید در حالی که آنها به آنچه می گوئید اقرار دارند و بعد فرمودند: هر کس این گونه مطالب بر او عرضه شود و او اعراض کند، خداوند او را از رحمتش دور گرداند و از خود براند که در آن خیری نیست.

## ۱۰۳ در نفاق

۱- محمد بن فضیل از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که از آن حضرت مسأله ای پرسیدم و او در جواب من نوشت خداوند می فرماید: إِنَّ الْمُنافِقِینَ یُخادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ ، منافقان از خاندان پیامبر و مؤمنان و مسلمانان نمی باشند،

آنها در زبان مؤمن هستند ولی در باطن کافر می باشند و تکذیب می کنند خداوند آنها را از رحمت خود دور کند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۲۲

۲- محمد بن جعفر از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که فرمودند: دو خصلت است که در منافق نمی باشد فهمیدن اسلام و سیمای نیک.

۳- امام صادق علیه السّلام فرمودند: چهار چیز از علامت نفاق می باشد: قساوت قلب، خشکی چشم، اصرار بر گناه و حرص دنیا.

۴- عباد بن صهیب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند برای منافق و فاسق سیمای نیک، فقر و حسن خلق قرار نداده است.

۵- امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از خطبه های نهج البلاغه در باره نفاق فرماید:

خداوند را سپاس می گویم که ما را به طاعت خویش موفق کرد و از نافرمانی بازداشت، از وی می خواهیم تا نعمت خود را بر ما تمام کند و دست ما را از ریسمانش قطع نسازد.

گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده او می باشد، برای رضای خداوند به هر مشکل دست زد و در هر مصیبتی فرو رفت و از هر اندوهی چشید، خویشاوندان در باره او رنگ عوض کردند و افراد دورو با وی به دشمنی برخاستند.

عرب بر علیه او خود را متحد کرد و وسائل جنگ را فراهم آورد و با اسبان تندرو بطرف او رفتند تا وی را از پا در آورند، آنها از اطراف و جوانب لشکر فراهم کردند و به محل سکونت او حمله آوردند تا وجود مقدسش را آزار و صدمه رسانند.

ای بندگان خدا شما را وصیت می کنم که از خداوند بترسید

و از منافقان بر حذر باشید آنها گمراه هستند و شما را هم گمراه می کنند آنها اهل لغزش می باشند و شماها را هم می لغزانند، آنها به رنگهای مختلف در می آیند و فتنه ای دیگر می کنند، می خواهند به هر وسیله ای خود را به شما برسانند و شما را در دام خود بیفکنند.

دل های آنها بیمار و پر از مکر و فریب است، ولی چهره هاشان پاک و



خوش اخلاق و خوش برخورد می باشند، آهسته و بدون اینکه کسی آنها را مشاهده کند راه می روند و خود را از انظار مخفی می دارند، گفته های آنها شفابخش ولی کردار آنها بیماری زا می باشد، آنها بر زندگی خود حسد می برند و گرفتاری ایجاد می کنند و امیدها را قطع می سازند.

در هر راهی که گام نهی مشاهده می کنی یکی بوسیله آنها بر زمین افتاده است، به هر جا بروی می نگری یکی از آنها شفاعت می کند و برای هر مصیبتی اشک می ریزد، از مدح و ستایش خوششان می آید و انتظار پاداش دارند.

اگر سؤالی بکنند اصرار می ورزند و اگر آنها را منع کنی پرده دری می نمایند و اگر در کاری داور شوند اسراف و تعدی می کنند، آنها برای هر حقی، باطلی درست کرده اند و برای هر راستی، کجی ایجاد نموده اند و برای هر دری، کلیدی ساخته اند و برای هر شبی چراغی افروخته اند.

آنها از طریق طمع به یاس متوسل می شوند، تا بازارهای خود را رونق بخشند و متاع خود را بفروشند، آنها می گویند و مردم را به شبهه می اندازند و تعریف و توصیف می کنند و مردم را از حق منحرف می سازند.

منافقان راه ها را آسان تلقی می کنند و کارها را ساده می پندارند، تنگناها را وسیع می دانند، آنها

جماعت شیطان می باشند و گرمی آتش هستند، آن جماعت از حزب شیطان به حساب می آیند و حزب شیطان هم زیان می کنند

## ۱۰۴ گروه های گمراه

۱- سدیر گوید: با گروهی از اصحاب و یاران خدمت امام باقر علیه السّلام رسیدیم، در حالی که برادرش زید بن علی هم در نزد آن جناب بودند، به امام باقر گفتند: ما علی و حسین را دوست می داریم و از دشمنان آنها بیزار می باشیم، فرمودند: آری.

بعد از آن گفتند: ما ابو بکر و عمر را هم دوست می داریم و از دشمنان آنها

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۲۴

بیزاریم، در این هنگام زید بن علی متوجه آنها شد و گفت: شما از فاطمه برائت حاصل می کنید، شما رابطه خود را با ما قطع کردید خداوند هم با شما قطع رابطه می کند، این جماعت را از آن روز بتریه گفتند.

۲- گفته شده عمر بن رباح نخست به امامت ابو جعفر علیه السّلام معتقد بود و بعد از این عقیده دست کشید و با گروهی از یارانش با او مخالفت کردند و جماعت اندکی هم در گمراهی از او متابعت نمودند او خیال می کرد از امام باقر سؤالی کرده و پاسخ شنیده است.

اما بار دیگر خدمت آن جناب رسیده و همان سؤال را تکرار کرده و پاسخی دیگر دریافته است و به ابو جعفر علیه السّلام گفته تو قبلا پاسخ دیگری به این مسأله دادی و امام علیه السّلام به او فرموده بودند: آن پاسخ را از روی تقیه داده است.

لذا او در امامت آن جناب شک کرد و با مردی از یاران امام باقر علیه السّلام برخورد کرد که او را محمد بن قیس می گفتند، به

او گفت: من از ابو جعفر مسأله ای پرسیدم پاسخ مرا دادند و بار دیگر همان سؤال را تکرار کردم بر خلاف اول پاسخ دادند.

من از او پرسیدم چرا جواب سؤال مرا بر خلاف اول دادید، فرمودند: آن پاسخ نخست از روی تقیه بوده است، خداوند می داند من هنگامی که آن مسأله را از وی سؤال کردم تصمیم راسخ به امامت او را داشتم و معتقد بودم هر چه می گوید درست است و باید مورد عمل قرار گیرد و او نباید از من تقیه می کرد و حقیقت را پنهان می ساخت.

۳- موسی بن بکر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: گواهی می دهم مرجئه معتقد به دین آنهائی هستند که گفتند: أَرْجِهْ وَ أَخاهُ وَ ابْعَثْ فِی الْمَدائِنِ حاشِرِینَ، موسی و هارون را نگهدار و دستور بده مردم از شهرها جمع شوند.

۴- عمر بن یزید گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم آیا می توان صدقه به ناصبیان و زیدیه داد فرمودند: هرگز به آنها صدقه ندهید و اگر توانائی داشتی آب هم به آنان نده، فرمودند: زیدیه هم از ناصبیان بشمار می روند.

۵- منصور از امام هادی علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: زیدیه و واقفیه و



ناصبیان همگان یکی هستند.

۶- داود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: عجلیه از همه نادان تر می باشند، در میان مرجئه مردانی جوانمرد و عالم یافت می شوند و خوارج هم اهل مردانگی و علم می باشند ولی آن گروه بسیار نادان هستند.

۷- داود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: حاجتی برایم پیش آمد و عازم مسجد شدم تا از خداوند بخواهم حاجتم را

برآورد و من هر گاه حاجتی داشته باشم همین کار را می کنم هنگامی که مشغول نماز بودم متوجه شدم شخصی بالای سر من می باشد.

از وی پرسیدم شما از کجا هستید، گفت: از اهل کوفه گفتم: از کدام قبیله، گفت از اسلم، گفتم از کدام فرقه هستی، گفت: از زیدیه پرسیدم از زیدیه کسی را می شناسی، گفت: آری بزرگ ترین و نیکوترین آنها هارون بن سعد را می شناسم.

به او گفتم: ای برادر اسلمی او رئیس عجلیه می باشد مگر نشنیده ای که خداوند متعال فرموده: إِنَّ الَّذِینَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَیَنالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذِلَّةٌ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا، آنها که دنبال گوساله رفتند گرفتار غضب خدا خواهند شد و در دنیا خوار خواهند گردید، زیدی حقیقی محمد بن سالم بیاع القصب می باشد.

۸- سعد جلاب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: اگر بتریه بین مشرق و مغرب صف واحدی تشکیل دهند خداوند دین را به وسیله آنان عزت نخواهد داد.

۹- عماره بن زید واقدی گوید: هشام بن عبد الملک در یکی از سالها برای حج به مکه آمد و در آن سال محمد بن علی باقر و فرزندش جعفر بن محمد علیهم السّلام هم به حج آمده بودند، جعفر بن محمد در یکی از سخنانش فرموده بودند.

ستایش خداوندی را سزاست که محمد را به حق خلعت نبوت داد و ما را به وسیله او گرامی نمود، ما برگزیدگان مخلوقات و بهترین بندگان او می باشیم، خوشبخت کسی است که از ما پیروی کند و بدبخت و شقی آن است که از ما دوری نماید و با ما به مخالفت برخیزد.

در میان مردم کسانی هستند که می گویند ما را دوست می دارند و

محبت ما را

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۲۶

در دل خود دارند، در حالی که همین گونه مردمان مدعی محبت ما با دشمنان ما هم ارتباط دارند و آنها را دوست می دارند، آنها با کسانی که با ما دشمن می باشند هم نشینی می کنند و با یاران دشمنان ما رفت و آمد دارند، آنها هرگز کلام خدا را نشنیده اند و به آن عمل نکرده اند.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: مسلمه بن عبد الملک جریان را به برادرش گفت او هم چیزی به ما نگفت و بطرف شام رفت و ما هم بطرف مدینه برگشتیم، چندی نگذشت که پیامی به عامل مدینه رسید و هشام دستور داده بود که من و پدرم را بطرف شام روانه کنند.

عامل مدینه هم ما را روانه شام کرد و من همراه پدرم وارد دمشق شدیم، هشام سه روز ما را معطل کرد و به ما اذن ورود نداد، روز چهارم ما را نزد هشام بردند، مشاهده کردیم او روی تخت سلطنت نشسته و سربازان و نزدیکانش پیرامون او را گرفته اند و همگان مسلح و در حال قیام می باشند، در وسط تالار هدفی گذاشته بودند که بزرگان قومش بطرف آن تیراندازی می کردند.

ما به اتفاق پدر وارد بر هشام شدیم، پدرم قبل از من حرکت می کرد و من هم دنبالش می رفتم، تا آن گاه که در مقابلش قرار گرفتیم هشام متوجه پدرم شد و گفت: ای محمد تو هم تیراندازی کن و با پیرمردان قومت همراهی نما.

او خیال می کرد پدرم نخواهد توانست هدف گیری کند و بدین وسیله او را تحقیر کند و استهزاء نماید و انتقام خود را بگیرد و دلش را آرام کند، پدرم گفت: من

پیر شده ام و از تیراندازی باز مانده ام بهتر است از من درگذرید، گفت به حق آن کسی که ما را به دین او عزت داد و به حق محمد صلی اللّه علیه و آله شما را آزاد نخواهم گذاشت باید تیراندازی کنی.

بعد از آن به یکی از شیوخ بنی امیه گفت: گمان خود را به او بدهید تا تیراندازی کند، پدرم کمان را از او گرفت و تیری برداشت در کمان نهاد و آن را رها کرد و تیر درست در وسط هدف نشست، تیر دوم را رها کرد او هم در تیر اول نشست تا نه تیر که همه بر هم فرود آمدند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۲۷

هشام حالش دگرگون شد و مضطرب گردید و گفت: یا ابا جعفر نیکو هدف گیری کردی و تو امروز تیراندازترین عرب و عجم می باشی، تو گفتی من پیر شده ام و توانائی ندارم تیراندازی کنم، بعد از آن از گفته اش پشیمان شد، هشام در خلافت خود کسی را با کنیه خطاب نمی کرد و فقط پدرم را با کنیه صدا زد.

هشام مدتی سر بر زمین دوخت و ما هم در مقابل او قرار داشتیم، پدرم جلو و من هم دنبالش بودم، توقف ما در مقابل هشام طول کشید و پدرم ناراحت شد و تصمیم داشت سخنانی بگوید، پدرم هنگامی که غضب می کرد بطرف آسمان نگاه می نمود و همه از چهره او آثار غضب را مشاهده می کردند.

هنگامی که هشام صورت پدرم را مشاهده کرد گفت: ای محمد بالا- بیا، پدرم بالای تخت او رفت و من هم دنبالش رفتم، وقتی که نزدیک هشام رسید از جایش برخاست و او را در

آغوش گرفت و در جانب راست خود نشانید و بعد هم مرا در آغوش گرفت و در طرف راست پدرم نشانید.

بعد از آن متوجه پدرم شد و گفت: ای محمد قرشیان بر عرب و عجم حکومت خواهند کرد مادامی که مانند شما در میان آنها باشند، خداوند تو را سلامتی بدهد این تیراندازی را از که آموختی و در چه مدت آن را فرا گرفتی.

امام علیه السّلام گفت: خودت می دانی که اهل مدینه به تیراندازی عادت دارند و من هم در جوانی به این کار مشغول بودم و بعد آن را ترک کردم اینک که از من خواستی من هم بار دیگر تیراندازی کردم هشام گفت: من از هنگامی که به سن رشد رسیده ام چنین تیراندازی ندیده ام و گمان نمی کنم در روی زمین چنین تیراندازی باشد.

هشام گفت: جعفر هم مانند شما تیراندازی می کنند فرمودند: ما کمال و دین را از همدیگر ارث می بریم، خداوند در آیه ای که برای پیامبر خود نازل فرمودند گفتند: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً، زمین هرگز خالی از این افراد کامل نیست این کارها را دیگران نمی توانند انجام دهند و این نوع اعمال فقط مخصوص ما می باشد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۲۸

امام صادق علیه السّلام فرمودند: هنگامی که هشام این سخنان را شنید چهره اش سرخ شد و آثار غضب در او پدید آمد، مدتی سرش را پائین انداخت و بعد از آن سر بلند کرد و به پدرم گفت: مگر ما بنی عبد مناف از یک نژاد نیستیم، پدرم فرمودند چرا چنین است ولی خداوند ما را از علوم مخصوص به خود بهره مند

کرده و دیگران از این فیض بهره ای ندارند.

هشام گفت: مگر محمد صلی اللّه علیه و آله که به نبوت مبعوث شد از شجره عبد مناف نبود و او آمد و سفید و سیاه و سرخ را به اسلام دعوت کرد، شما از کجا وارث او شدید و دیگران از آن محروم شدند، در حالی که پیامبر برای همه مردم مبعوث شده است و خداوند می فرماید: ما مِنْ غائِبَةٍ فِی السَّماءِ وَ الْأَرْضِ تا آخر آیه شما از کجا این علم را به ارث بردید در حالی که بعد از محمد پیامبری نیست و شما هم پیامبر نمی باشید.

پدرم گفت: خداوند در قرآن مجید فرموده: لا تُحَرِّکْ بِهِ لِسانَکَ لِتَعْجَلَ بِهِ ، هر چه را که پیامبر آشکار کرد همه مردم آن را دریافتند و آنچه را بر زبان جاری نساخت خداوند او را امر کرد تا آن مطالب را به ما یاد دهد و دیگران از آن علوم بهره ای ندارند و برای همین جهت گاهی با برادرش در خلوت قرار می گرفت و بدون حضور یارانش با وی گفتگو می کرد.

در این هنگام آیه شریفه وَ تَعِیَها أُذُنٌ واعِیَةٌ

نازل گردید، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به یاران خود فرمود: از خداوند درخواست کرده ام آن را گوش تو قرار دهد که همه اسرار را حفظ کند، علی علیه السّلام در کوفه می فرمودند: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله هزار باب علم به من تعلیم فرمودند که از هر دری هزار باب گشوده می شد.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله از علوم مخفیه و اسرار او را آگاه کرد همان گونه که خداوند رسول خود را آگاه

کرده بود، رسول به برادرش علی از آن علوم القاء فرمود و او را با رموز کائنات آشنا ساخت و او را به دانش هائی آگاه کرد که دیگران از قوم خود را به آن آشنا نساخته بود و آن علوم اکنون در نزد ما می باشد و ما آن را از هم ارث می بریم.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۲۹

هشام گفت: علی مدعی علم غیب بود، در صورتی که خداوند کسی را بر غیب مطلع نساخته است علی از کجا این ادعا را می کرد که علم غیب می داند، پدرم گفت: خداوند کتابی برای پیامبر فرستاده و در آن همه حوادث و وقایع را تا روز قیامت ذکر کرده است و در قرآن فرموده: وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ ءٍ ... وَ هُدیً وَ مَوْعِظَهٌ لِلْمُتَّقِینَ*.

در جای دیگر فرموده: کُلَّ شَیْ ءٍ أَحْصَیْناهُ فِی إِمامٍ مُبِینٍ، در جایی می فرماید:

ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْ ءٍ و یا گفته: وَ ما مِنْ غائِبَهٍ فِی السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ، ما قرآن را برای تو فرستادیم که در آن بیان همه چیز هست و آن پرهیزکاران را موعظه و راهنمائی می کند، ما همه چیز را در کتابی روشن بر شمردیم، هیچ غائبی در آسمان و زمین و آسمان نیست مگر اینکه در قرآن روشن شده است.

خداوند متعال به پیامبر خود وحی کرد که از علوم و اسرار غیبیه علی را هم آگاه کند و به او دستور داد تا قرآن را جمع آوری کند و خود او را غسل دهد و کفن نماید، به یارانش گفت کسی غیر از علی حق ندارد مرا برهنه بنگرد زیرا او از من است

و من هم از او می باشم، هر چه به سود او باشد به سود من هم می باشد و هر چه به زیان او هست به زیان من هم خواهد بود، علی دین مرا ادا می کند و وعده های مرا انجام می دهد.

بعد از آن رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله به یاران خود فرمود: علی بن ابی طالب در تاویل قرآن جنگ خواهد کرد همان گونه که من در تنزیل آن جنگ کردم و تاویل قرآن بطور کامل فقط در دست علی بود و هیچ کس مانند آن نبود و برای همین است که رسول خدا فرمودند: علی از همه بهتر داوری می کند، یعنی او قاضی شما می باشد.

عمر بن خطاب می گفت: اگر وجود علی نبود عمر هلاک می شد عمر برای او گواهی می دهد ولی دیگری فضل و مقام او را انکار می کند، در اینجا هشام سرش را پائین انداخت و بار دیگر سرش را بلند کرد و گفت: احتیاجی داری بگو، امام علیه السّلام فرمودند: من خاندان خود را با وحشت و اضطراب در مدینه گذاشته ام، هشام ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۳۰

گفت: خداوند با مراجعت شما نگرانی آنها را رفع می کند، شما امروز می توانید بروید.

پدرم با او معانقه کردند و او را وداع گفتند و برایش دعا کردند و من با وی همانند پدرم رفتار کردم بعد از این هشام از جایش برخاست و ما هم برخاستیم، هنگامی که از قصرش بیرون شدیم و کنار در رسیدیم، مشاهده کردیم میدان بزرگی در آن جا می باشد و در منتهای میدان گروه زیادی نشسته اند، پدرم پرسید این جماعت چه می گویند.

حاجب هشام که ما را همراهی می کرد گفت:

این کشیشان و راهبان نصاری هستند و آن یکی عالم آنها می باشد که سالی یک بار برای آنها جلوس می کند و سؤالات آنها را پاسخ می دهد، در اینجا پدرم سرش را با زیادی عبایش پوشانید و من هم چنین کردم، پدرم بطرف آنها رهسپار شدند و در کنار آنها نشستند و من هم پشت سر پدرم قرار گرفتم.

در این هنگام خبر به هشام رسید او هم چند نفر از غلامانش را فرستاد تا در محل اجتماع کنند و بنگرند پدرم چه می کند، در اینجا غلام هشام و گروهی از مسلمانان ما را احاطه کردند، عالم نصاری هم جلو آمد در حالی که پیشانیش را با حریر سفیدی بسته بود در میان ما قرار گرفت کشیشان و راهبان از جای خود برخاستند و به او سلام کردند و در صدر نشانیدند.

او در جای خود قرار گرفت و یارانش او را در بر گرفتند، من و پدرم نیز در میان آنها واقع شدیم، او به اطراف خود نگاه کرد و به پدرم گفت: شما از ما هستید یا از امت مرحومه، پدرم گفت: از امت مرحومه هستم، گفت مقام شما چیست عالم آنها هستی و یا از جاهلان بشمار می روی، پدرم گفت: از جاهلان آنها نیستم، او در این جا مضطرب شد.

بعد از آن گفت: از شما سؤال کنم، پدرم فرمودند: سؤال کن، او گفت: شما از کجا می گوئید اهل بهشت غذا می خورند و آب می آشامند ولی بول و غائط ندارند، دلیل شما در این باره چیست و چه شاهدی می توانید بیاورید، پدرم گفت: برهان ما



در اینجا جنین در شکم مادرش می باشد

او غذا می خورد ولی بول و غائط ندارد و چیزی از او دفع نمی گردد.

در این جا نصرانی مضطرب شد و گفت: پس چرا گفتی من از علماء آنها نیستم، پدرم گفت: من گفتم از جاهلان آنها نمی باشم، یاران هشام هم این گفته ها را می شنیدند، او بار دیگر به پدرم گفت: سؤالی دیگر از شما می کنم پدرم فرمودند:

بگوئید، گفت: شما از کجا می گوئید که میوه های بهشت همیشه تازه هستند و هرگز معدوم نمی گردند و همیشه وجود دارند.

اهل بهشت هر گاه بخواهند و اراده کنند میوه ها حاضر می شوند و در دسترس آنها قرار می گیرند، دلیل بر این مدعا چیست، پدرم فرمودند: آب فرات همیشه جریان دارد و هرگز معدوم نمی شود و همیشه هم تر و تازه و خوش طعم است و در دسترس همه هم می باشد و قطع هم نمی گردد، او از این پاسخ هم مضطرب شد و گفت شما گفتی من از علماء نیستم.

پدرم به او گفت: من اظهار کردم از جاهلان نمی باشم، نصرانی گفت: سؤالی دیگر دارم، گفت: بپرس نصرانی گفت: بگو آن کدام ساعت است که نه از شب حساب می شود و نه از روز به حساب می آید، پدرم فرمود: آن هنگام بین طلوع فجر و طلوع آفتاب می باشد که نه از شب محسوب می گردد و نه از روز به حساب می آید.

گرفتاران و بیماران در آن ساعت آرام می گیرند و شب زنده داران در آن هنگام به خواب می روند و بی هوشان در آن لحظه به خود می آیند خداوند آن ساعات را برای بندگان راغب خود وقت طلب قرار داده و آنها که اهل آخرت می باشند در آن هنگام کار می کنند، منکران حقیقت و تارکان فضیلت در

آن ساعات در غفلت می باشند و از برکات آن محجوب هستند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: در این هنگام نصرانی فریادی زد و گفت یک سؤال دیگر باقی مانده است، به خداوند سؤالی خواهم کرد که از پاسخ آن درمانی پدرم فرمودند: سؤال کن که سوگندت شکسته خواهد شد، سؤال کرد به من بگو از آن ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۳۲

دو نفری که در یک روز متولد شدند و در یک روز مردند، در حالی که یکی از آنها صد و پنجاه سال از عمرش می گذشت و دومی فقط پنجاه سال داشت.

پدرم گفت: آن ها عزیر و عزره بودند که در یک روز متولد شدند، هنگامی که بیست و پنج سال از عمر آنها می گذشت و مردان کامل شده بودند عزیر سوار الاغش شد و به قریه انطاکیه رفت، این قریه خراب شده بود و فقط آثاری از آن وجود داشت، عزیز گفت: خداوند چگونه این جا را زنده می کند در حالی که همه مرده اند.

عزیر که یکی از بندگان برگزیده خداوند بود هنگامی که این سخن را بر زبان جاری کرد، خدا بر او غضب کرد و جانش را گرفت و به خاطر این سخن صد سال در این حالت بسر برد و بعد خداوند او را زنده کرد و مشاهده نمود که الاغش و غذایش همه در آنجا قرار دارند، او بطرف منزل خود مراجعت کرد و برادرش عزره او را نشناخت.

عزیر گفت: پس مرا به مهمانی قبول کنید او هم پذیرفت، بعد از آن فرزندان عزره آمدند که همه پیر شده بودند ولی عزیر هم چنان جوان بود و بیست و پنج سال از عمرش

می رفت، عزیر از خاطرات گذشته می گفت و برادر و برادرزادگان او که همه پیر شده بودند خاطرات او را به یاد می آوردند و می گفتند تو از این داستان هائی که سالها بر آنها می گذرد چگونه سخن می گوئی.

عزره از این داستان در شگفت مانده بود و می گفت این حوادث بین من و برادرم در جوانی اتفاق افتاده و این مرد از کجا از این ها اطلاع دارد، آیا شما از اهل آسمانها هستی و یا از اهل زمین می باشی، عزیر به برادرش گفت: من عزیر هستم که خداوند بر من غضب کرد و به جهت گفته ای که از زبانم جاری شد مرا از مقام اصطفاء پائین آورد و مدت صد سال جان مرا گرفت.

بعد از آن مرا برانگیخت تا مردم بر یقین خود بیفزایند و بدانند که خداوند بر همه چیز توانائی دارد و این همان الاغ من است که صد سال پیش سوار آن شدم و به سفر رفتم و طعام و شراب من همان گونه هست که بود و خداوند همه آنها را به ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۳۳

من باز گردانید، اکنون یقین بیاورید که بعد از مرگ حسابی می باشد، خداوند بار دیگر بیست و پنج سال به او عمر عنایت کرد و هر دو برادر در یک روز درگذشتند.

در این هنگام عالم نصاری از جای خود حرکت کرد و همه نصرانیان از جای خود برخاستند، عالم به آنها گفت شما داناتر از مرا با خود آورده اید و در این جا نشانیده اید، تا او مرا رسوا کند، تا مسلمانان بدانند که آنها عالمی دارند که علوم ما را می داند و آنچه او می داند ما نمی دانیم،

به خداوند سوگند من با شما تا یک سال سخن نخواهم گفت و با شما نخواهم نشست.

آن جماعت پراکنده شدند و من با پدرم همچنان در جای خود نشسته بودیم، این خبر بگوش هشام بن عبد الملک رسید، بعد از اینکه مردم متفرق شدند ما به منزلی که قبلا در آن جا سکونت داشتیم رفتیم، در اینجا فرستاده هشام آمد و برای ما جایزه ای آورد و گفت شما بطرف مدینه حرکت کنید و هم اکنون دمشق را ترک نمائید.

علت این پیام فوری آن بود که مباحثات پدرم با عالم نصاری موجی در شام ایجاد کرده بود و مردم همه در این باره سخن می گفتند و در هر کوی و برزنی از آن جریان گفتگو می شد، ما در اثر پیام هشام بر مرکب خود سوار شدیم و دمشق را ترک گفتیم، قبل از اینکه ما از دمشق خارج شویم هشام پیکی به مدین فرستاده بود و عبور ما را از آن جا به اطلاع آنها رسانیده بود.

هشام بن عبد الملک در پیام خود گفته بود که دو فرزند ابو تراب محمد بن علی و جعفر بن محمد که دروغگو هستند و در ظاهر مسلمان می باشند نزد من آمدند و هنگامی که آنها را بطرف مدینه فرستادم بطرف کشیشان نصرانی رفتند و با کفار نصاری ملاقات کردند و دین آنها را قبول کردند، من به جهت قرابت آنها بر آنان سخت گیری نکردم.

اکنون هنگامی که نامه مرا می خوانید و از مضمون آن مطلع می گردید به مردم اعلان کنید من بیزارم از کسانی که با آن ها برخورد کنند و یا با آنان خرید و فروش ایمان و کفر، ج ۲،

نماینـد و یا با آنها مصافحه کننـد و یا به آن دو سـلام کننـد، آن ها مرتـد شده اند و امیر المؤمنین می خواهد آن دو را با چهار پایان آنها بکشد و هر کس را که با آنها همراهی می کند هلاک سازد.

امام علیه السّـلام فرمودنـد: پیک قبل از ما وارد مـدین شد، هنگامی که ما نزدیک مدین رسـیدیم، پدرم خدمت کاران خود را فرسـتاد تا برای آن جناب منزلی تهیه کننـد و برای چهار پایان علف بخرنـد و غذا تهیه نمایند، هنگامی که غلامان ما خود را به دروازه شهر رسانیدند آن ها درها را بستند و به علی علیه السّلام ناسزا گفتند و از خرید و فروش با آنها خودداری کردند.

غلامـان مـا در کنـار دروازه توقف کردنـد تا آن گاه که ما به آنها رسـیدیم، پـدرم با مردم به گفتگو مشـغول شـد و با نرمی و ملاطفت با آنها سـخن گفت و فرمود از خداونـد بترسـید ما آن طور نیستیم که به شـما گفته انـد به سـخنان ما گوش فرا دهید، اینک در را باز کنید و با ما خرید و فروش نمائید، همان گونه که با یهود و نصاری معامله می کنید.

آنها گفتند شـما از یهود و نصاری هم بدتر می باشـید، آنان جزیه می دهند ولی شما جزیه نمی دهید، پدرم فرمودند: در را باز کنیـد و به ما جا و مکان بدهیـد و از ما جزیه هم بگیرید همان گونه که از یهود و نصاری و مجوس جزیه می گیرید، گفتند ما در را بـاز نمی کنیم و شـما اکرام و احترام ندارید، شـما گرسـنه روی چهار پایان خود بمیریـد و چهار پایان شـما هم زیر شـما بمیرند.

پدرم هر چه آنها را نصیحت

کرد آنان گوش ندادنـد و بر دشـمنی و عناد خود افزودنـد، پدرم پای خود را از رکاب در آورد و پائین شد و گفت: ای جعفر تو در همین جا توقف کن و از جایت حرکت نداشـته باش، بعد از این پدرم بطرف کوهی که مشرف به شهر مدین بود رفت و در آن جا قرار گرفت، اهل مدین هم به او نگاه می کردند و منتظر بودند چه می کند.

پدرم بالای کوه رفت و به تنهائی متوجه شـهر شد و دست خود را به گوش خود گذاشت و با صدای بلند فرمودند وَ إِلی مَدْیَنَ أَخاهُمْ شُعَیْباً تا بَقِیَّتُ اللَّهِ خَیْرٌ لَکُمْ ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۳۵

إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ و گفتنـد به خداونـد سوگند بقیت اللَّه خداوند در زمین ما هستیم، در این هنگام خداوند امر کرد بادی سـیاه و تاریک وزیدن گرفت و صدای پدرم را به گوش مردمان مدین رسانید و همه آن را شنیدند.

مردمان مدین از زن و مرد و کودک همه بالای پشت بام ها رفتند و پدرم نیز در حالی که مشـرف به آنها بود با آنها سخن می گفت: در میان کسانی که پشت بام ها آمـده بودنـد پیر مردی کهن سال بود او متوجه شـد پـدرم بالای کوه با صـدای بلند آن مردم را مورد خطاب قرار می دهد، پیر مرد گفت: ای مردم از خداوند بترسید و دست از اینها بردارید.

او اکنون در جایی توقف کرده که شـعیب علیه السّلام در آن جا توقف کرد و به قومش نفرین نمود اکنون اگر در را باز نکنید و او را جای ندهید عذاب بر شما نازل خواهد شد، او شما را بیم

می دهد و عذری هم در برابر او ندارید، آنها ترسیدند و در شهر را باز کردند و به ما منزل دادند و ما هم در آن جا استراحت کردیم و بعد به راه خود ادامه دادیم.

عامل مدین جریان را برای هشام نوشت و او هم دستور داد آن پیرمرد را بگیرند و زنده در گور نمایند، او هم دستور هشام را اجراء کرد و او را زنده دفن کردند، خداوند او را رحمت کند و بعد به عامل خود در مدینه نوشت هر طور شده امام باقر علیه السّلام را به وسیله سم از بین ببرد، ولی او نتوانست نیت خود را جامه عامل بپوشاند و هشام

## ۱۰۵ در اخلاق نکوهیده

۱- یحیی حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: کسی که تکبر می کند نباید انتظار نام نیک داشته باشد، کسی که بدخو و تند مزاج است نباید منتظر باشد مردم با وی دوست گردند و با او رفت و آمد کنند، آن کس که ادب ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۳۶

ندارد نباید طالب بزرگی باشد، کسی که بخیل است نباید انتظار داشته باشد تا خویشاوندان از وی دیدن کنند.

افرادی که مردم را ریشخند می کنند نباید از مردم انتظار محبت داشته باشند، کسی که از فقه اطلاع ندارد نباید در مسند قضاء بنشیند، کسی که غیبت می کند نباید انتظار سلامتی داشته باشد کسی که حسود است آسایش دل پیدا نمی کند، کسی که از گناهان کوچک در نگذرد به ریاست نخواهد رسید، آن هائی که تجربه ندارند نمی توانند ریاست کنند.

۲- محمد بن اسلم جبلی در یک حدیث از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمود:

خداوند شش گروه را به

خاطر شش گناه عذاب می کند، عرب را به تعصب، مالکان را به تکبر، امیران را به ستم، فقیهان را به حسد، بازرگانان را به خیانت، و روستائیان را به نادانی.

۳- ابو یحیی واسطی در یک حدیث از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که به آن جناب عرض کردم شما همه این مردم را یکسان مشاهده می کنید، امام علیه السّلام فرمودند: شما کسی را که مسواک نمی کند و یا در جای تنگی چهار زانو می نشیند و سخنان بیهوده می گوید و از آنچه اطلاع ندارد سخن می گوید و بدون علتی خود را بیمار نشان می دهد.

کسی که بدون مصیبت خود را ناراحت نشان می دهد و به دوستان خود که همه حق را به او می دهند زور می گوید و به پدران خود که هیچ شباهتی به آنها ندارد افتخار می کند، این جماعت مانند چهارپایان و بلکه گمراه تر از آنان می باشند و خداوند فرموده: إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا.

۴- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در هر روز از شش چیز به خداوند پناه می بردند و آن ها عبارت بودند: از شک، شرک، تعصب، غضب، ظلم، تجاوز و حسد.

۵- جابر از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: جبرئیل به من اطلاع داد که نسیم بهشت از مسافت هزار سال راه به انسان می وزد، ولی ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۳۷

گروهی از آن بهره نخواهند برد و آنان عبارتند از کسانی که فتنه انگیزی کنند و منت بگذارند و از مال و متاع دنیا هرگز سیر نگردند و همواره

در فکر تکاثر باشند.

در یک روایت دیگر آمده کسانی که از بوی بهشت محروم می گردند: قبرکن ها هستند که گورها را حفر می کنند و کفن ها را می دزدند و دیگر مخنثان و مردانی هستند که خود را در معرض استفاده مردان قرار می دهند و کسانی که از مال دنیا سیر نمی گردند.

۶- حسین بن زید از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: خداوند بهشت را از دو آجر ساخته است، آجری از طلا و آجری از نقره دیوارهای آن از یاقوت و سقفش از زبرجد می باشد.

ریگ های بهشت از مروارید و خاکش زعفران و مشک می باشد، خداوند به بهشت خطاب می کند سخن بگو: او می گوید: نیست خدائی جز تو که زنده و پایدار می باشی خوشبخت هستند کسانی که وارد این جا شوند و در این جا زندگی کنند و در این مکان منزل نمایند.

خداوند متعال در پاسخ بهشت فرمودند: به عزت و جلال خودم سوگند و به عظمت و کبریائیم قسم که شراب خواران و مستان سخن چینان و بی غیرتان و یاوران ستمگران و گورکنان و ده یک گیرندگان و قاطعان رحم و کسانی که خنثی می باشند و یا آنها که منکر عدالت خدا می باشند هرگز وارد بر تو نخواهند شد و در بهشت جای نخواهند گرفت.

۷- محمد بن حسین در یک حدیث از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: کسانی که وارد بهشت نمی گردند عبارتند از شراب خواران و کسانی که به پدر و مادر خود ظلم کرده باشند، آنهائی که بسیار سیاه می باشند، کسانی که غیرت ناموسی

ندارند و اعوان ظلمه و افراد خنثی و کفن دزدان و قاطعان ارحام و ده یک بگیران و قدریان.

۸- ابن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شوخی نکن تا آبرویت نرود، دروغ نگو تا وقارت محفوظ بماند، از دو خصلت دوری کن که عبارتند از سستی ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۳۸

و تنبلی، اگر خسته شدی و سستی نمودی در برابر حق شکیبائی نخواهی داشت و اگر تنبلی کردی دنبال حق نخواهی رفت و به کارها اهمیت نخواهی داد.

امام علیه السّلام فرمودند: عیسی علیه السّلام می فرمودند: هر کس اندوهش زیاد شد بدنش بیمار می گردد، هر کس بد اخلاق گردید خودش را گرفتار عذاب می کند و هر کس زیاد سخن گفت در سخنانش لغزش پیدا خواهد شد، هر کس زیاد دروغ بگوید آبرویش می رود، هر کس با مردان به منازعه و جدال برخیزد مردانگی او خواهد رفت.

۹- ابن نباته گوید: علی علیه السّلام فرمودند: راستگوئی امانت است و دروغ خیانت می باشد، ادب ریاست و سروری می آورد، احتیاط در کارها زرنگی محسوب می گردد، اسراف آدمی را به خاک می نشاند، میانه روی در زندگی انسان را مال دار می کند و حرص فقر می آورد.

دنائت و پستی آدمیان را در جامعه کوچک می کند، سخاوت موجب می گردد مردم خود را به انسان نزدیک کنند، آدم خسیس همیشه تنها زندگی می کند، دقت در کارها آرامش می آورد، ناتوانی آدمی را خوار می کند، هوای نفس آدمیان را از راه بیرون می سازد وفاء به عهد آدمیان را نتیجه می دهد خودپسندی انسان را هلاک می سازد و صبر و شکیبائی انسان را نیرومند می کند.

۱۰- ابن اسباط از عمویش از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند:

کسانی که

دارای این سه خصلت نباشند از آنها امید خیر نیست، کسی که در نهان از خداوند نترسد و مراعات پیری را نکند و از کارهای ناشایست شرم نداشته باشد.

۱۱- علاء بن فضیل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: اگر کسی دارای سه خصلت بود باکی نیست که او را از اهل دوزخ بدانی و آنها عبارتند از جفا، ترس و بخل و اگر در زنی سه خصلت دیدی می توانی او را هم از اهل جهنم بشمار آوری و آنها عبارتند از بد زبانی، بد خلقی، تکبر و نخوت و فجور و خیانت به شوهران.

۱۲- حارث بن مغیره نضری از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که از آن جناب شنیدم فرمودند: شش خصلت در مؤمن نیست، سخت گیری، فریب کاری، لجاجت،



دروغ، حسد و ظلم و ستم.

۱۳- ابو علی بن راشد در یک حدیث از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: پنج چیز همان گونه هستند که من می گویم بخیل آسایش ندارد، حسود از زندگی لذت نمی برد، پادشاهان وفا ندارند، دروغگویان اهل مردانگی نیستند و سفیهان به ریاست و بزرگی نمی رسند.

۱۴- ابو سرد گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام از فرزندش حسن سؤال کرد و فرمود:

ای فرزند عقل چیست، فرمود: هر چه را که قلب نگهدارد، پرسیدند حزم کدام است، گفت: آنکه منتظر فرصت باشی و هر چه برای تو امکان بدست آوردن آن هست شتاب به خرج دهی، پرسیدند بزرگی کدام است گفت: تحمل زیان ها و بدست آوردن نیکی ها.

سؤال کرد: بخشندگی چیست گفت: پاسخ دادن به سائل و بذل آنچه در دست هست، پرسید بخیل را تعریف کن، گفت اندک

را اسراف دانستن و انفاق را بیهوده تلقی کردن، پرسید سرقت کدام است، گفت: دنبال کارهای آسان رفتن و از کارهای کوچک جلوگیری کردن.

سؤال کرد تکلف کدام است، گفت: چنگ زدن به آنچه برای انسان قابل اطمینان نیست، و دقت کردن در کارهائی که به او سودی ندارد، سؤال کرد جهل چیست، گفت: با شتاب از فرصت استفاده کردن قبل از اینکه دریابد آیا به آن کار خواهد رسید یا نه و یا پاسخی برای آن کارش دارد یا نه، چه نیکو می باشد سکوت در جاهائی که سکوت لازم است اگر چه آدمی فصیح باشد و نیکو سخن گوید.

بعد از آن علی علیه السّلام متوجه فرزندش حسین علیه السّلام شد و گفت: ای فرزند بزرگی و ریاست در چیست، گفت: نیکی کردن به خویشاوندان و تحمل نمودن سختیها، پرسیدند: توانگری کدام است، گفت: آرزوهای کم و بسنده کردن به آن چه در دست هست، فرمودند: فقر چیست، گفت طمع و ناامیدی شدید.

پرسیدند دنائت و پستی چیست گفت: خود را از دیگران دور نگهداشتن و سودی به مردم نرسانیدن، سؤال کردند: بی عقل و کودنی چیست گفت: دشمنی با

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۴۰

امیر خود کردن و عنادورزیدن با کسی که می تواند به تو سود و یا زیان برساند، در این هنگام علی علیه السّلام متوجه حارث اعور شدند و فرمودند: این حکمت ها را به فرزندان یاد دهید که به آنها عقل، دوراندیشی و تفکر را یاد می دهد.

۱۵- یحیی حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: هفت نفرند که کارهای آنها تباه می شود، مرد حکیم و دانشمندی که علم زیاد دارد ولی معروف نیست و

کسی او را نمی شناسد و حکیم و دانشمندی که اعمال هر دروغگو و فاسدی را توجیه می کند، مردی که خود را از اهل مکر و خیانت در آسایش می بیند و خود را از مکر آنان ایمن می داند.

رهبری که رحم ندارد و همه را آزار می دهد و ظلم و ستم می کند، مادری که به فرزندش توجه ندارد و در نزد او با شوهرش به معاشقه و مغازله می پردازد و یا با او هم بستر می گردد، کسی که از حادثه ای ناراحت می گردد و زود برادران خود را سرزنش می کند و کسی که با برادرش دشمنی می نماید و با او مخاصمه و مجادله می کند.

۱۶- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که نوح علیه السّلام بطرف الاغ آمد تا او را سوار کشتی کند، الاغ از سوار شدن امتناع کرد، شیطان هم خود را میان پای الاغ مخفی کرده بود، شیطان به او گفت برو او هم رفت و شیطان هم با او وارد کشتی شد.

شیطان به او گفت: ای نوح می خواهم دو خصلت به شما تعلیم دهم، نوح گفت: حاجتی به تعلیم شما ندارم، ابلیس گفت: از حرص دوری کن که حرص آدم را آز بهشت بیرون کرد و از حسد هم دست بردار که مرا از بهشت بیرون نمود، خداوند متعال به نوح وحی کرد این دو را از وی قبول کن اگر چه ملعون است.

۱۷- عبد العظیم حسنی از امام هادی علیه السّلام روایت می کند که فرمودند شیطان نزد نوح رفت و گفت: شما را حقی عظیم بر گردن من می باشد، اینک به نصیحت من گوش فرادار که من به تو خیانت نمی کنم،

نوح از پذیرفتن سخنان او خودداری کرد، ولی خداوند به او وحی کرد که به سخنان او گوش فرادار و بنگر چه می گوید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۴۱

نوح گفت: سخن بگو، شیطان گفت: هنگامی که مشاهده کنیم فرزند آدم بخیل یا حریص یا حسود یا ستمکار و یا عجول باشد زود او را مانند کوی می ربائیم، اگر این اخلاق در یک انسان جمع شوند ما او را شیطان رانده شده می دانیم.

نوح علیه السّلام گفت: آن احسانی که من به شما کردم چه بود که می خواهی آن را با نصیحت جبران کنی، شیطان گفت: تو بر مردم دنیا نفرین کردی و در یک لحظه همه آنها را وارد جهنم نمودی و من آسوده شدم، اگر این وضع پیش نمی آمد من باید سالها به آنان مشغول می شدم.

۱۸- حسین بن زید از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند نیکی زودتر از هر چیز به انسان پاداش می رساند و بدی و ستم زود گریبان آدمی را می گیرد، عیب بزرگ برای آدمی آن است که خود انجام دهد چیزی را که از دیگران انجام آن را عیب می داند و یا مردم را سرزنش کند از کاری که خود توانائی ترک آن را ندارد و یا هم نشین خود را با سخنان زشت آزار دهد.

۱۹- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت می کردند که آن جناب فرمودند: خداوند از نخست به شش چیز معصیت شده اند و آنها عبارتند از حب دنیا، حب ریاست، حب طعام، حب زنان، حب خواب و حب استراحت.

۲۰- داود بن

سلیمان از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: در سه مورد از امت خود نگران می باشم، گمراه شدن بعد از شناخت، فتنه های گمراه کننده و شهوت های شکم و دامن.

۲۱- طلحه بن زید گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: مردی از خثعم حضور رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آمدند و گفتند: کدام یک از کارها مبغوض خداوند می باشند، فرمودند: شرک به خداوند سؤال کردند بعد از آن چیست فرمود: قطع رحم، پرسید بعد کدام است، فرمودند: امر به منکر و نهی از معروف.

۲۲- عمرو بن جمیع در یک حدیث از علی علیه السّلام روایت کرد که فرمودند: در



تورات نوشته شده هر کس صبح کند و در امور دنیا اندوهگین باشد با حکم خداوند مخالفت کرده و هر کس از مصیبتی که بر او فرود آمده شکایت کند مانند آن است که از خداوند شکایت کرده باشد.

هر کس نزد توانگری برود و برای توانگریش او را احترام کند، خداوند یک سوم دین او را می برد و هر کس از مسلمانان و امت اسلامی که قرآن خوانده باشد و بعد وارد جهنم گردد، این گونه آدم در حقیقت با آیات خداوند بازی کرده است، هر کس مشورت نکند پشیمان می شود و فقر مرگی بزرگ می باشد.

۲۳- سعدان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

هنگامی که موسی بن عمران علیه السّلام نشسته بود ناگهان شیطان بر او ظاهر شد و کلاهی رنگارنگ بر سر داشت، هنگامی که به موسی نزدیک شد کلاه را از سر برداشت

و بطرف او رفت و سلام کرد، موسی علیه السّلام از او پرسید شما که هستی گفت من شیطان می باشم.

موسی علیه السّلام گفت: خداوند تو را به خانه ات نرساند برای چه این جا آمده ای، گفت آمده ام به شما سلام کنم زیرا شما در نزد خداوند مقرب می باشی، موسی به او گفت: این کلاه چیست که بر سر نهاده ای، گفت دلهای فرزندان آدم را به این وسیله جلب می کنم، موسی گفت: به من بگو آن کدام گناه است که اگر فرزندان آدم مرتکب شوند تو بر آنها تسلط پیدا می کنی.

شیطان گفت: هر گاه از خود راضی شود و خودپسند باشد و اعمالش را زیاد بداند و گناهانش در نظرش کوچک جلوه نماید، بعد گفت: ای موسی من تو را به سه خصلت دعوت می کنم، نخست اینکه با زنی خلوت نکن، هر گاه مردی با زنی خلوت کند من هم آن جا می باشم.

دوم اینکه با خداوند عهد و پیمان برقرار مکن، هر گاه با خداوند عهد بستی من هم می آیم و تو را وسوسه می کنم که آن عهد را انجام ندهی، سوم اینکه هر گاه خواستی صدقه بدهی زود انجام بده و اگر تأخیر کنی من می آیم و نمی گذارم شما نیت خود را به مرحله اجرا در آوری، بعد از آن شیطان رفت و گفت وای بر من این ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۴۳

سخنان را به موسی گفتم و او هم آنها را به فرزندان آدم یاد می دهد.

۲۴- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: اعمال مردم تو را فریب ندهد و بدان که تو در گرو عمل خود می باشی، روزهای خود را به

کارهای بیهوده تلف نکن، و اوقات خود را به بطالت تباه نگردان و بدان کسانی هستند که کارهایت را ضبط می کنند.

کارهای نیک را اگر چه کم باشند کم ندان که آنها روزی تو را خوشحال می کنند و کارهای بد را هم اندک تلقی نکن که روزی تو را بدحال می کنند، هر چه می توانی نیکی کن و من چیزی بهتر از نیکی ندیده ام و چه بسا یک کار نیک گناهان سابق را مورد رحمت قرار دهد.

خداوند متعال در قرآن مجید فرموده است إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ ذلِكَ ذِكْرى لِلذَّاكِرِينَ، یعنی کارهای نیک کارهای بد را از بین می برند و اثرات آن را خنثی می کنند، ما این مطلب را برای کسانی که اهل تذکر و پند هستند یادآوری می کنیم.

۲۵- ابن ابی عمیره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس باکی نداشته باشد چه می گوید و در باره او چه می گویند شیطان در او نفوذ می کند، هر کس با محبت حرام و شهوت زنا خو بگیرد و دلبستگی به آن پیدا کند شیطان بر او مسلط می گردد و در کارهای او دخالت می کند.

سپس فرمودند: ولد الزنا چند علامت دارد یکی آنکه دشمن ما اهل بیت می باشد، دوم اینکه بطرف حرام که خلقت او از آن است تمایل پیدا می کند، سوم اینکه دین را سبک می شمارد، چهارم اینکه مردم از دیدن او ناراحت می گردند، آنهائی که بد منظر هستند، یا ولد الزنا می باشند و یا فرزندانی که نطفه آنها در حال حیض بسته شده اند.

۲۶- راوندی به سند خود از امام کاظم و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله

فرمودنـد: ایمان ندارد کسـی که امانت ندارد، دین ندارد کسـی که عهد و پیمان نمی شـناسد، و نماز ندارد کسـی که رکوع و سجود نماز را نیکو ادا نکند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۴۴

رسول خدا صـلی اللَّه علیه و آله فرمودند: سـزاوار نیست که دوستان خداوند آنها که اهل آخرت هستند و برای آن جهان سعی و کوشـش می کنند دوسـتان شـیطان باشـند و با اهل دنیا که همه کوشـش خود را برای مال و منال این جهان صـرف می کنند دوستی نمایند.

بعد از آن فرمودند: بد می باشـند کسانی که آمران به معروف و نهی کنندگان از منکر را از خود دور می گردانند و بد هستند آنهائی که برای بسط عدالت قیام نمی کنند و یا آنها را می کشند.

بـد می باشـند کسانی که طاعت خـدا را رها کرده و از امام خود اطاعت می کنند، و بد هسـتند آنهائی که دنیا را بر دین مقدم می دارند و بد می باشـند آنهائی که حرام را حلال می دانند و شـهوت را با شـبهات در هم می آمیزند، گفته شد: یا رسول اللَّه کـدام یـک از مؤمنـان زرنگ تر هسـتند، فرمود: آنهائی که بیشتر یاد مرگ می کننـد و خود را آماده مرگ می نماینـد، آن ها زیرکان به حساب می آیند.

۲۷- امام صادق علیه السّـلام فرمودند: خداوند شش گروه را به شش گناه هلاک می کند: امراء و حکام را به ظلم، عرب را به تعصب مالکان را به تکبر، بازرگانان را به خیانت، روستائیان را به جهالت و فقهاء را به حسد.

امام ابو الحسن سوم علیه السّـلام فرمود: حسـد نیکیها را نابود می کنـد، شوخی دشـمنی می آورد خودخواهی آدمی را از طلب علم باز می دارد و حق دیگران را ناچیز می شمارد و

موجب نادانی می شود، بخل زشت ترین اخلاق بشمار می رود، و طمع خوی بدی محسوب می گردد.

۲۸- علی علیه السّلام فرمودند: شگفت دارم از بخیل به خاطر فرار از فقر شتابان گرفتار فقر می گردد و از ثروتی که بطرف او می آید محروم می شود، او در دنیا مانند فقراء زندگی می کند ولی در آخرت مانند توانگران محاسبه می شود.

در عجب هستم از کسی که تکبر می کند در حالی که دیروز نطفه بود و فردا بصورت مرداری خواهد آمد و در شگفت می باشم از کسی که در خدا شک می کند و او مخلوقات خدا را مشاهده می نماید و در عجب هستم از کسی که مرگ فراموش



می کند در حالی که مردن مردم را می نگرد و تعجب دارم از کسی که آخرت را منکر می شود در حالی که دنیا را می بیند و در شگفت هستم از کسی که دنیای فانی را آباد می کند ولی آخرت را وامی گذارد.

۲۹- روایت شده حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله فرمودند: از پر خوری دوری کنید که آن دل را مسموم می کند و اعضاء و جوارح آدمی را از عبادت سست می نماید و گوشها را از شنیدن مواعظ سودمند می گرداند و از زیادی نگاه کردن به جایی هم خودداری نمائید که آن بذر هوی را در دلها می افشاند و ایجاد غفلت می کند.

از طمع خودداری نمائید و آن را شعار خود قرار ندهید که طمع دل ها را حریص می گرداند و آنها را به گرایش های دنیائی مهر می کند و بدانید که طمع کلید هر گناه و معصیتی می باشد و در رأس همه لغزشها قرار دارد و طمع موجب می شود که همه کارهای نیک

انسان اثر خود را از دست بدهد و آدمی را بی مزد و اجر قرار دهد.

۳۰- علی علیه السّلام در پاسخ مردی که از آن حضرت سؤال کردند او را موعظه کند فرمود: از کسانی مباش که بدون عمل انتظار آخرت دارند و با آرزوی دراز امیدوار توبه و بازگشت می باشند در دنیا مانند زاهدان سخن می گویند ولی در عمل مثل طالبان دنیا کار می کنند اگر به مال دنیا برسند سیر نمی گردند و اگر آنها را منع کنند قانع نمی شوند.

از آن چه به آنها داده شده نمی توانند سپاسگزاری کنند و همواره در فکر آن است که باز به او بدهند، مردم را نهی می کنند ولی خود منتهی نمی شوند، امر به کارهای نیک می نمایند ولی خود کار نیک به جای نمی آورند، مردان صالح را دوست می دارد ولی کارهای آنها را انجام نمی دهد و از بدکاران نفرت دارد ولی خود از بدکاران به حساب می آید.

بخاطر گناهان زیاد از مرگ می ترسد و باز کارهائی می کند که بخاطر آنها از مرگ هراس دارد اگر بیمار گردد از کارها پشیمان می شود و هر گاه بهبودی یابد باز به لهویات مشغول می گردد و هنگامی که حالش خوب است خودپسندی می کند



و هر گاه گرفتار شود ناامید می شود.

اگر به مصیبتی گرفتار شود از روی اضطرار دعا می کند و اگر وسعت و فراخی او را دریابد فریب می خورد و روی از حق بر می گرداند، ظن و گمان بر نفس او غلبه می کنند، ولی یقین نمی تواند او را مغلوب سازد و یا بتواند به یقین خود عمل کند.

اگر کسی گناه کوچکی انجام دهد از وی می ترسد، ولی خود هر چه عمل

کنـد امیدوار رحمت خدا می گردد، اگر بی نیاز شود خوشـحالی می کند و فتنه انگیزی می نماید و اگر فقیر گردد مأیوس می شود و سـستی می کنـد، هر گاه بخواهـد کاری کند آن را ناتمام می گذارد و هر گاه چیزی می خواهد اصـرار می نماید، اگر شهوتی برایش پیش آید نافرمانی می کند و در توبه تأخیر می نماید.

اگر غم و انـدوهی او را فرا گیرد از جـاده حـق خـارج می شـود، مواضع عـبرت را شـرح می دهـد ولی خود عـبرت نمی گیرد، همـواره مردم را مـوعظه می کنـد ولی خـود مـوعظه قبول نمی کنـد، در گفتـار همیشه راهنمـای مردم است ولی خود در عمل انـدک کار می کنـد، طالب چیزی می باشـد که فانی می گردد، ولی در آنچه باقی می مانـد مسامحه می کنـد و به آن اهمیت نمی دهد.

سودها را زیان می داند و زیان ها را سود تلقی می کند، از مرگ می ترسد و قبل از اینکه اختیار از دستش برود کار نیک نمی کند، اگر دیگری گناه کند آن را بزرگ می شمارد، ولی به گناهان خود اهمیت نمی دهد، کار نیک خود را زیاد مشاهده می کند ولی کار نیک دیگران اندک می داند، او همواره از مردم عیب جوئی می کند و از خود تعریف می نماید.

مجـالس لهو توانگران نزد او محبوب تر از مجالست با فقراء می باشـد، حق خود را از دیگران مطالبه می کنـد ولی حق دیگران را نمی دهـد، مردم را ارشاد می کنـد ولی خود راه غلط می رود، مردم از او اطاعت می کننـد ولی او نافرمانی می کند از مردم می خواهد با او وفا کنند ولی خود وفا ندارد، از مردم می ترسد ولی از خدا واهمه ندارد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۴۷

۳۱- موسی بن جعفر از پدرانش از علی علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و

آله برای ما خطبه خواندنـد و در خطبه خود فرمودند: ای مردم مرگ با سـرعت می رسد و کسـی توانائی ندارد آن را از آمدن بـاز دارد، بعـد از مرگ یا سـعادت است و یا شـقاوت، مرگ با آن چه همراه دارد رسـیده، مرگ مژده بشارت و آسایش برای اهل آخرت می باشد.

کسـانی که در دنیا برای آخرت که خانه زنـدگی و جاودانی می باشـد کار کردنـد و برای آن جهان زاد و توشه تهیه نمودنـد، ولی برای آنهـائی که در دنیـا برای دنیـا کـار کردنـد و سـعی و کوشـش خود را برای زنـدگی در جهان فانی بکار بردنـد زیان کاری و خسران و وبال می آورد و آن ها در روز قیامت سودی نخواهند داشت و گرفتار خسران و عذاب خواهند شد.

بسـیار بـد است بنـده ای که دارای دو چهره باشـد، با یک صورت به سـخنان شـما توجه کنـد و با صورت دیگر به شـما پشـت نمایـد، اگر برادر مسـلمان او به خیری برسـد بر او حسـد می برد و اگر برایش نـاراحتی پیش می آیـد او را ترک می کنـد، چه انـدازه بـد می باشـد بنـده ای که اول آن نطفه و پایان او مرداری گندیـده خواهـد بود و بعد هم نمی داند بر سـر او چه خواهد آمد.

بد بنده ای است که برای عبادت خلق شده ولی دنیای فانی او را به خود مشـغول کرده و از آخرت باز داشته و در پایان او را به شقاوت و بـدبختی کشانیـده است، چه بـد بنـدگانی هسـتند که خود را بزرگ می داننـد و تکبر می کننـد و خداوند بزرگ را فراموش می نمایند.

چه بد بندگانی می باشند آنهائی که سرکشی می کنند و ظلم و فساد را مرتکب می شوند و از خداوندی

که از همگـان برتر است فراموش می کننـد، چه بـد بنـدگانی هسـتند آنهـائی که هوای نفس آنان را فریب داده و گرفتار نفس خود می باشند و چه بد بندگانی می باشند آن کسانی که طمع دارند و آن طمع آنها را به زشتی و پلیدی می کشاند.

## ۱۰۶ منافقان و ریاکاران

۱- جمیل بن صالح از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند هر کس می خواهد از گرامی ترین مردم باشـد بایـد از خداوند بترسد و هر کس می خواهد از متقی ترین مردم باشد باید به خداوند توکل کند، و هر کس دوست می دارد از توانگرترین مردم باشـد بایـد به آنچه در نزد خداونـد می باشـد بیشتر اطمینان پیـدا کند تا آنچه در دست او می باشد.

بعـد از آن رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله فرمودند: آیا به شـما بگویم که بدترین مردم کیست، گفتند بفرمائید یا رسول اللّه، فرمودند: کسـی که مردم را دشـمن می دارد و مردم هم از او گریزان هسـتند و سپس فرمودند: از بدتر از این برای شما بگویم، عرض کردنـد بفرمائیـد فرمودنـد: کسـی که از لغزش های دیگران در نمی گـذرد و معذرت قبول نمی کند و لغزش ها را نمی پذیرد.

بعد از آن رسول اکرم صـلی اللّه علیه و آله فرمودند: می خواهید بدتر از این دو را برای شـما بگویم، عرض کردند: بفرمائید یا رسول اللّه فرمودند: کسی که مردم از شر او در آسایش نیستند و از او انتظار خیر ندارند.

عیسی بن مریم علیه السّلام فرمودند: ای بنی اسرائیل حکمت را به نادانان یاد ندهید که به آنها ستم خواهید کرد و از اهلش هم منع نکنید که به آنان نیز ستم خواهید نمود و

به ظالم در ظلمش کمک نکنید که فضیلت شما از بین خواهد رفت.

عیسی بن مریم علیه السّلام فرمودند: کارها از سه قسم بیرون نیست، یا حقیقت آن روشن است آن را دنبال کن و به پایان برسان و یا حقیقت آن بر خلاف رضای خداوند می باشد آن را ترک نما و یا اینکه کار بر تو مشتبه می باشد آن را به خدا واگذار و ترک کن.

۲- قداح از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: شش ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۴۹

نفر می باشند که در زبان خدا و رسولان او نفرین شده اند و آنها عبارتند از: کسی که در کتاب خداوند دست برد و چیزی بر آن بیفزاید، کسی که قضاء و قدر خدا را تکذیب کند.

کسی که سنت های مرا ترک گوید: کسی که مال و جان عترت مرا حلال بداند و به آنها تعدی کند، کسی که با قدرت بر مردم تسلط پیدا نماید و عزیزان را خوار کند و یا کسانی که خداوند آنها را خوار کرده است عزت دهد، کسی که غنائم و انفال مسلمانان را به خود اختصاص دهد و برای خود حلال بشمارد.

۳- عبد المؤمن انصاری از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هفت نفر مورد لعنت خداوند و من و هر پیامبری که قبل از من بودند قرار می گیرند و آنها عبارتند از: کسی که در کتاب خدا دست برد و بر آن بیفزاید مقدرات خداوند را تکذیب کند، با سنت ها و روشن های من به مخالفت برخیزد.

جان و مال خاندان مرا که

خداوند حرام کرده است حلال بداند، با زور بر مردم مسلط شود و عزیزان را ذلیل و ذلیلان را خوار گرداند، اموال مسلمانان را برای خود حلال بداند و به حقوق آنان تجاوز نماید و هر چه را که خداوند حرام کرده است حلال بداند.

۴- در حدیث دیگری از زید بن علی و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: خداوند و پیامبران هفت نفر را لعنت کرده اند و از آنهاست کسی که به بندگان خداوند تکبر کند تا آخر حدیث که در بالا ذکر شد.

۵- ابو حمزه ثمالی گوید: امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمودند: منافق نهی می کند ولی نهی را قبول نمی کند، به کارهای نیک دعوت می نماید ولی خود کار نیک انجام نمی دهد، هر گاه نماز بخواند به اطراف خود می نگرد و هنگامی که به رکوع می رود آن را درست انجام نمی دهد.

هر گاه به سجده رود فقط مانند کلاغ سر بر زمین می گذارد و بر می دارد و هنگامی که می خواهد بنشیند مانند سگ روی پاهای خود قرار می گیرد، شب که می شود همش خوردن است و روزه هم ندارد، صبح می کند باز هم می خواهد به ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۵۰

خواب رود در حالی که شب هم بیداری نکشیده است.

اگر سخن بگوید راستی و درستی در زبان او نمی باشد و اگر به کسی وعده دهد خلف وعده می کند و اگر کسی امانتی در نزد او بگذارد خیانت می کند و امانت را به صاحبش بر نمی گرداند و اگر با او مخالفت کنی غیبت شما را می کند.

۶- ابن زیاد از امام صادق و او از پدرش

از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که فرمود: ریاکار سه نشانه دارد هر گاه تنها باشد کسل می شود و هر گاه کسی در نزد او باشد به نشاط می آید و دوست می دارد مردم کارهای او را بنگرند.

ظالم هم سه علامت دارد با ما فوق نافرمانی می کند، با مادون ظلم می نماید و از ستمگران حمایت می کند، تنبل ها هم سه علامت دارند: کارها را تأخیر می اندازد و با تأخیر انداختن آنها را ضایع می کند و با تضییع کار مرتکب گناه می شود، منافق هم سه علامت دارد: هر گاه سخن بگوید مرتکب دروغ می گردد، هر گاه وعده دهد خلاف می کند و هر گاه امانتی به او دهند خیانت می نماید.

۷- حماد بن عیسی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: لقمان به پسرش گفت: ای فرزند هر چیز علامتی دارد که به آن شناخته می شوند، دین هم سه علامت دارد که هر کس دارای آن باشد مؤمن بحساب می آید: علم، ایمان و عمل به آن و ایمان هم سه نشانه دارد، ایمان به خدا و کتاب او و پیامبرانش.

عالم هم سه نشانه دارد علم به خداوند و به آنچه دوست می دارد و یا مکروه می شمارد، عامل نیز سه علامت دارد: نماز، روزه و زکاه کسانی که با تکلف می خواهند خود را به جایی برسانند نیز سه علامت دارند: با ما فوق خود به منازعه بر می خیزند و آنچه را که نمی دانند می گویند و به آنچه نخواهند رسید دست می اندازند و مدعی مقامی می شوند که شایستگی آن را ندارند.

ستمگر هم سه نشانه دارد: به ما فوق خود ظلم می کند و به ما دونش زور

می گوید و از ظالمان یاری می کند، منافق هم سه نشانه دارد: قلب او با زبانش یکی نیست، کارش با دلش مخالف می باشد و باطنش با ظاهرش یکی نیست، گناهکار هم سه علامت دارد: خیانت می کند، دروغ می گوید و هر چه از زبانش بیرون شود



خلاف آن را عمل می کند.

ریاکار هم سه علامت دارد: هنگام تنهائی سست و تنبل می شود، هر گاه کسی در نزد او باشد نشاط پیدا می کند و به هر کاری دست می زند تا مردم از وی تعریف کنند، حسود هم سه علامت دارد: در نهان از افراد بدگوئی می نماید، ولی هنگام حضور از آنها تملق می گوید و در هنگام مصیبت شماتت می کند، مسرف هم سه علامت دارد: می خرد آنچه مال او نیست، می پوشد آنچه به او تعلق ندارد و می خورد چیزی را که مال او نیست.

افراد کسل هم سه علامت دارند: سستی بخرج می دهند تا کارها بعقب بیفتد و هر گاه کارها به عقب افتادند ضایع می شوند و کسی که کارها را ضایع کند به گناه آلوده می شود، غافل هم سه نشانه دارد سهو، لهو و فراموشی.

حماد بن عیسی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: برای هر یک از این علامت شعبه هائی هست که از آنها بیش از هزار باب باز می شود، ای حماد همواره طالب علم باش و در شب و روز در فرا گرفتن دانش بکوش اگر می خواهی دیدگانت روشن گردد و به خیر دنیا و آخرت برسی، از مال دیگران چشم بپوش و خود را در میان مردگان بنگر.

کوشش کن و به خود تلقین نکن که تو از همه مردم برتر هستی و باید دیگران

از تو احترام کننـد و در برابرت تعظیم نماینـد، زبـانت را از گفتـار زیـاد باز دار و آن را در اختیارت بگیر و حفظش کن، همان گونه که مالت را محفوظ می داری.

۸- امام صادق علیه السّلام فرمودنـد: منافق به دوری از رحمت خداوند راضـی شده است زیرا او کارهائی می کند که با ظاهر شریعت سازگـاری دارد، امـا در بـاطن و واقع او بـا احکـام خداونـد بـازی می کنـد و آنهـا را به مسـخره گرفته است، منافق در کارهای خود بیهوده کار می کند و دلش به آن بستگی ندارد و در نتیجه یاغی بشمار می رود.

علامت نفاق عـدم توجه و جـدی نبودن در کارها می باشـد، منافق دروغ می گویـد، خیانت می کنـد و قبیـح و پررو می باشد، ادعاهای پوچ و بی معنی دارد،

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۵۲

همیشه محزون است، سـفیه و بی عقـل می باشـد، حیا نـدارد، گناهان را کوچک می شـمارد، بزرگان دین را سـبک می کنـد، مصائب دینی را کوچک می داند.

منافق تکبر می کنـد و فخر می فروشـد، انتظار دارد مردم او را سـتایش کننـد، حسـد می ورزد و آخرت را فـدای دنیا می کند، کارهـای بـد را بر کارهای نیک ترجیـح می دهـد، در سـخن چینی اصـرار می ورزد، لهویات را دوست می دارد، به فاسـقان و ظالمان کمک می کند، از کارهای نیک تخلف می نماید و نیکوکاران را تقبیح می کند.

منافق همه کارهای زشت خود را زیبا جلوه می دهـد و اگر دیگران کار نیکی بکننـد آن ها را زشت نشان می دهد و مانند این اعمال که بسیار زیاد می باشد، خداوند متعال در قرآن مجید در موارد متعدد منافقان را وصف کرده است و گفته:

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَعْبُدُ اللَّهَ عَلی حَرْفٍ فَإِنْ أَصابَهُ خَیْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصابَتْهُ فِتْنَهٌ انْقَلَبَ

عَلی وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْیا وَ الْآخِرَهَ ذلِکَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِینُ، در جای دیگر فرموده:

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ ما هُمْ بِمُؤْمِنِینَ.

گروهی از مردم خداوند را بطور کجی و انحراف عبادت می کنند، اگر نیکی به آنها برسد، اطمینان پیدا می کنند و اگر گرفتار فتنه و مشکلی شدند چهره در هم می کشند، این گونه مردم در دنیا و آخرت زیان می نمایند و این یک زیان روشنی است و گروهی دیگر می باشند که می گویند ما به خدا و روز آخرت مؤمن هستیم، ولی آنها ایمان ندارند.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: منافق هر گاه وعده دهد خلف وعده می کند و هر گاه کاری بکند آن را فاش می سازد و هر گاه لب به سخن گشاید دروغ می گوید و هر گاه به او امانتی بسپاری خیانت می کند، هر گاه روزی به او برسد طغیان می کند و هر گاه از روزی منع گردد دلش می گیرد.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس باطنش با ظاهرش مخالفت کرد او منافق می باشد هر کس می خواهد باشد و هر جا باشد و در هر زمینی که بخواهد زندگی کند و در هر مقامی که می خواهد باشد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۵۳

۹- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

من پیرمرد جاهل و توانگر ظالم و فقیر متکبر را دوست نمی دارم.

۱۰- راوندی به سند خود از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: مبغوض ترین مردم در نزد خداوند کسی است که به

گناه مؤمن اقتداء کند و دنبال نیکی های او نرود.

## ۱۰۷ لعن و تکفیر ناروا

۱- بطائنی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: لعنت هر گاه از دهان کسی خارج شد، سرگردان می ماند، اگر کسی مستحق آن بود به وی خواهد رسید و در غیر این صورت بار دیگر به صاحب خود بر می گردد.

۲- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که امام باقر علیه السّلام فرمودند لعنت هر گاه از دهان متکلم بیرون گردد بین او و کسی که لعن در باره اش صادر شده مردد می ماند، اگر راهی در آن پیدا نکرد بار دیگر بطرف متکلم بر می گردد و او شایسته این کلام است، اینک بترسید و مؤمنی را لعن نکنید که به خودتان بر می گردد.

۳- جابر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: اگر مردی در باره مردی دیگر به کفر شهادت داد، هر دو گرفتار می گردند، اگر شهادت در باره کافر باشد صحیح می باشد و اگر در باره مؤمن باشد کفر به خود او برمی گردد، اینک از خداوند بترسید و نسبت به مؤمنان طعن وارد نکنید.

۴- یونس بن یعقوب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ملعون است کسی که مؤمنی را رمی به کفر کند و هر کس مؤمنی را متهم به کفر سازد مانند آن است که او را کشته باشد.

۵- در تفسیر امام حسن عسکری علیه السّلام آمده هر گاه دو نفر با هم نزاع کنند و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۵۴

یک دیگر را مورد لعن قرار دهد، لعنت ها بالا می روند و از خداوند اذن می خواهند که بر کدام یک از آنها فرود آیند، خداوند به فرشتگان می گوید: اینک بنگرید اگر لاعن

اهلیت برای لعن دارد و آن دیگری شایسته لعن نیست هر دو لعن را به لاعن بدهید.

اما اگر او شایسته لعن می باشد و لاعن اهلیت لعن را ندارد هر دو را بطرف او حواله کنید و اگر هر دو شایسته هستند لعن هر یک را به دیگری بدهید و اگر هیچ یک از آن ها شایسته نبودند لعن را متوجه یهودیان و ناصبیان کنید که صفات محمد و علی را انکار می کنند و فضائل آنها را قبول ندارند.

## ۱۰۸ خصلت هائی که در مؤمن نیست

۱- حارث بن مغیره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: شش چیز در مؤمن نمی باشد اندوه، و افسوس، خود را به مشقت انداختن، لجاجت، دروغ، حسد و ظلم.

۲- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: خداوند شیعیان ما را به چهار چیز مبتلا نمی کند: ولد زنا نیستند، سائل به کف نمی باشند، وطی نمی شوند و در میان آنها سبز چشم و کبود چشم وجود ندارد.

۳- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: چهار خصلت در مؤمن نیست دیوانه نمی شود، از در خانه های مردم سؤال نمی کند، از زنا متولد نمی گردد و کسی او را وطی نمی کند.

## ۱۰۹ بدعت ها و دروغ ها

۱- عبد اللّه بن علی به سند خود از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۵۵

فرمودند: به خداوند سوگند شیطان در کنار دیوار مدینه بر ابو الخطاب ظاهر شد و من اکنون می نگرم که به او می گوید تو الآن پیروز می گردی.

۲- حفص بن عمرو خثعمی گوید: من در نزد امام صادق علیه السّلام نشسته بودم که مردی به آن حضرت عرض کرد قربانت گردم ابو منصور بمن گفت که او را بطرف خداوند برده اند و خداوند دست بر سر او کشیده و به فارسی به او گفته است بایست.

امام علیه السّلام فرمود: پدرم از جدش رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که فرمود:

شیطان تختی در بین زمین و آسمان برای خود گذاشته و به اندازه فرشتگان برای خود کارمندان و خدمت گزارانی دارد.

شیطان هر گاه بخواهد مردی را بطرف خود فرا خواند نخست او را دعوت می کند، هنگامی که او شیطان را پاسخ گفت و دنبالش حرکت

کرد و در راه او کـام نهـاد شـیطان خـود را به او نشـان می دهـد و بطرف خـود می برد و ابو منصور هم فرسـتاده ابلیس است و خداوند او را لعنت کند و امام علیه السّلام این گفته را سه بار تکرار کردند.

۳- هشام بن حکم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: بنان و سری و بزیع که خداوند آنها را لعنت کند گرفتار دام شیطان شدنـد و او در صورت زیباترین انسان بر او ظاهر شـد، عرض کردم بنان این آیه را تاویل می کند که وَ هُوَ الَّذِی فِی السَّماءِ إِلهٌ وَ فِی الْأَرْضِ إِلهٌ، و او در آسمانها و زمین ها خدا و معبود است.

بنان می گوید: خدائی که در آسـمان است غیر از خدائی است که در زمین می باشد و اله آسـمانها بزرگ تر از اله زمین است و اهل زمین فضیلت اله آسمان را می شناسند و او را مورد تعظیم و تکریم قرار می دهند.

امام صادق علیه السّلام فرمودنـد: به خداونـد سوگنـد جز خداوند آسـمان و زمین خداوند دیگری نیست و در زمین و آسـمان یک خـدا بیشـتر وجـود نـدارد، بنـان دروغ می گویـد، خداونـد او را لعنت کنـد، او عظمت خـدا را تحقیر کرده و خداونـد را کوچک شمرده است.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۵۶

۴- زراره گویـد: امام صادق علیه السّلام فرمودند: بمن بگو حمزه گمان می کند که پدرم بر او ظاهر می گردد، گفتم آری او چنین عقیـده ای دارد و می گویـد: من پـدر شـما را مشاهـده می کنم امام علیه السّلام فرمود: او دروغ می گویـد و پدرم بر او ظاهر نمی گردد.

ابلیس یک شیطانی دارد که او را متکون می گویند او به هر صورتی ظاهر می شود، گاهی در

صورت های کوچک و گاهی بزرگ دیده می شود، به خداوند سوگند او هرگز توانائی ندارد در چهره پدرم در آید و خود را به کسی نشان دهد.

۵- برید بن معاویه عجلی گوید: حمزه بن عماره بربری می گفت: ابو جعفر علیه السّلام هر شب نزد من می آید و انسان هائی هم بودند که گمان می کردم حمزه آن حضرت را به آنها نشان داده است، گوید: من خدمت امام باقر علیه السّلام رسیدم و جریان را عرض کردم فرمودند: او دروغ می گوید خداوند او را لعنت کند، شیطان نمی تواند در صورت پیامبر و وصی در آید.

۶- علی بن عقبه از پدرش روایت می کند که خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم و بعد از سلام در حضورش نشستم، امام علیه السّلام به من فرمودند: در این مجلس ابو الخطاب با هفتاد نفر حضور داشتند که همه از او پیروی می کردند.

دل من به حال آنها ترحم کرد و من به آنها گفتم، آیا شما را از فضائل مسلمان آگاه نکنم، یکی از آنها که از همه کوچک تر بود گفت: بفرمائید قربانت گردم، گفتم: از فضائل مسلمان آن است که گفته شود فلان کس کتاب خداوند را تلاوت می کند و یا کسی صاحب ورع می باشد و یا شخصی از اهل عبادت می باشد.

این ها هستند فضائل مسلمان چرا شما این طرف و آن طرف می روید و دنبال اشخاص حرکت می کنید، مسلمانان فقط یک رهبر دارند که باید از او متابعت کنند، شما دنبال این مرد و یا آن مرد نروید که مردان مختلف با آراء گوناگون شما را گمراه خواهند کرد و حقائق را بر شما مشتبه خواهند نمود و راه حق را پیدا

نخواهید کرد.

از پدرم شنیدم می فرمودند: شیطانی هست که او را مذهب می گویند او در هر



چهره ای ظاهر می گردد و فقط در صورت پیامبر و یا وصی او نمی تواند درآید، من می نگرم که او در چهره رهبر شما در آمده است، شما از آن دوری کنید، به من خبر رسیده که او و یارانش را کشتند، خداوند آنها را لعنت کند و از درگاه خود براند و افراد شایسته هلاکت در نزد خدا به هلاکت می رسند.

۷- مردی از طیاره با امام رضا علیه السّلام در باره یونس بن ظبیان سخن می گفت، او اظهار داشت یونس می گفت: شبی در حال طواف بودم ناگهان از بالای سرم ندائی شنیدم که می گفت: ای یونس من خدا هستم که جز من خدائی نیست، مرا عبادت کن و نماز را بر پا دار من سرم را بلند کردم و متوجه سخن او شدم.

در این هنگام امام رضا علیه السّلام به خشم آمدند به اندازه ای که نتوانستند آرام بگیرند و گفتند: بیرون شوید خداوند تو را و کسی که این حدیث را برایت تعریف کرد لعنت کند و هزار بار هم یونس بن ظبیان را مورد لعنت قرار دهد و تو را با او به قعر دوزخ روانه سازد.

من گواهی می دهم که این سخن را شیطان در گوش او گفته باشد و اکنون آگاه باش که یونس بن ظبیان با ابو الخطاب در سخت ترین عذاب ها گرفتار می باشند و یاران آنها هم با آن شیطان در کنار فرعون و فرعونیان در عذاب سختی می باشند و این حدیث را از ابو عبد اللَّه علیه السّلام شنیده ام.

راوی گوید: این مرد از

محضر امام علیه السّلام بیرون شد و هنوز دو گام نگذشته بود که بی هوش شد و بر زمین افتاد و آنچه در شکم داشت از گلویش بر آمد و او را مرده از منزل بیرون کردند و به خارج انتقال دادند.

امام رضا علیه السّلام فرمودند: فرشته ای آمد و با عمودی بر سرش زد و او را بر زمین افکند و هر چه در شکم داشت بیرون ریخت و روحش را به جهنم انتقال داد و او را به رفیقش یونس بن ظبیان ملحق نمود و شیطانی که آن سخن را به او گفته بود در دوزخ به او رسید و آنها همدیگر را در آنجا ملاقات کردند.

۸- راوندی به سند خود از موسی بن جعفر و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس خود را به بدعتی مشغول کند، شیطان ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۵۸

او را به عبادت مشغول می کند و به او حالت خشوع و گریه می دهد.

در حدیث دیگری از آن جناب وارد شده که فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

خداوند صاحب بدعت را به توبه موفق نمی کند و هم چنین کسی که اخلاق بد دارد موفق به توبه نمی گردد.

عرض کردند: یا رسول اللّه چگونه می شود این افراد به توبه توفیق پیدا نمی کنند، فرمودند کسی که اهل بدعت می باشد محبت بدعت در دلش جای گرفته است و اما آن کس که اخلاق بد دارد او هر گاه از گناهی توبه می کند در گناهی بزرگتر از اول گرفتار می گردد.

## ۱۱۰ مجازات گمراه کنندگان

۱- امام رضا علیه السّلام از رسول خدا صلی اللّه علیه

و آله روایت می کنـد که فرمودنـد: خداوند هر گناهی را می آمرزد مگر اینکه کسـی دینی پدید آورده باشد، یا حق کارگری را غصب کند و یا کسی که مرد آزادی را بفروشد.

۲- هشـام بن حکم گویـد: امـام صادق علیه السّـلام فرمودنـد: مردی در گذشـته دنبال مال حلال را گرفت ولی نتوانست به آن دست پیـدا کند و بعد دنبال مال حرام رفت و به آن هم نرسـید، در این هنگام شـیطان رسـید و به او گفت: ای مرد تو دنیا را از طریق حلال خواستی بدست آوری به آن نرسیدی و بعد در نظر گرفتی از طریق حرام به آن برسی آن را هم نیافتی.

اکنون تو را به چیزی راهنمائی می کنم اگر آن را انجام دهی مال زیاد بـدست می آوری و پیروانت زیاد خواهنـد شـد، گفت: آن چیست بگوئید تا مورد عمل قرار دهم شیطان گفت: بیائید دین جدیدی درست کنید و مردم را بطرف آن دعوت نمائید.

او هم دستور شیطان را بکار گرفت و دین جدیدی را پایه افکند و مردم را



بطرف آن فرا خوانـد گروهی دعـوت او را قبـول کردنـد و مـال زیـادی بـدست آورد، بعـد از آن روزی بـا خودش فکر کرد و گفت: این چه کاری بود که من کردم، دینی ساختم و مردم را به آن دعوت کردم.

کار بدی کردم فکر می کنم خداوند توبه مرا قبول نکند مگر اینکه من مردم را بار دیگر دعوت کنم و جریان را به آنها بگویم و از آن ها بخواهم دست از این دین بردارند او مرتب به یاران خود مراجعه می کرد و به آنان می گفت دینی که من

شما را بسوی آن دعوت کردم باطل است و من آن را پدید آورده ام.

مریدان او گفتند: تو دروغ می گوئی آن دین حق می باشد تو در آن به شک و تردید گرفتارشده ای و از آن بازگشته ای او بعد از این زنجیری بدست آورد و آن را بر گردنش آویخت و سر دیگرش بر میخی بر زمین کوبید و گفت: این زنجیر را از گردن بیرون نخواهم کرد تا خداوند مرا بیامرزد.

در این هنگام خداوند به یکی از پیامبران وحی فرستاد و فرمود: به آن مرد بگو، سوگند به عزت و جلال خودم اگر مرا به اندازه ای بخوانی تا رگ های گردنت قطع شود تو را اجابت نخواهم کرد، تا آن گاه کسانی که بر این دین مرده اند از آن عقیده برگردند.

۳- در یک حدیث از امام صادق علیه السّلام علیه السّلام روایت شده که فرمودند: هر کس مجسمه ای درست کند و یا سگی در خانه نگهدارد از اسلام بیرون می گردد، گفته شد اگر چنین باشد گروهی از مردم هلاک خواهند شد، فرمود: آن طور نیست که شما گفته مرا تلقی کردید.

مقصودم از اینکه چیزی را عنوان کنند و مردم را پیرامون آن جمع نمایند، این است که دینی غیر از دین خداوند را برگزینند و مردم را به آن فرا خوانند و مقصود از کلب هم این است که مرد تند و بدخو را که با ما اهل بیت دشمن می باشند به عنوان رهبر اختیار نمایند و از او ترویج کنند، البته این چنین اشخاصی از دین اسلام خارج می باشند.

۴- ابو الربیع گوید: از امام علیه السّلام پرسیدم کدام چیز آدمی را از ایمان خارج ایمان و کفر،

می کند، فرمود: کسی که می داند سخنی بر خلاف حق است ولی آن را مورد عمل قرار می دهد و حق را انکار می کند.

۵- حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که از آن جناب سؤال کردم کدام عمل آدمی را کافر می کند، فرمودند: کسی که بدعتی می گذارد و آن را ترویج می کند و هر کس با او مخالفت کرد با او به مبارزه بر می خیزد.

۶- برید عجلی گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم کدام کار آدمی را کافر می کند، امام در این هنگام چند ریگ از زمین برداشت و فرمود: کسی به این ریگها بگوید: این ها هسته خرما و یا میوه دیگری می باشند و بعد هم بگوید: هر کس با نظریه من مخالفت می کند من از وی بیزار هستم این چنین آدمی ناصبی می باشد و مشرک است و کافر شده ولی نمی داند که کافر است.

۷- امام حسن عسکری علیه السّلام از پدرانش از امام سجاد علیهم السّلام روایت می کند که در تفسیر آیه شریفه وَ لَکُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاةٌ فرمودند یعنی ای امت محمد برای شما در قصاص حیوه هست، اگر کسی بخواهد شخصی را بکشد و بداند که از او قصاص می کنند این کار را نخواهد کرد.

پس قصاص در اینجا موجب می شود هم مقتول و هم قاتل زنده بمانند، بنا بر این هر گاه بدانند قصاص هست جرأت به قتل نخواهند کرد چون می ترسند آن ها را هم بکشند، ای صاحبان عقل ها در این باره فکر کنید تا از خداوند بترسید.

بعد از آن فرمود: ای بندگان خدا این قصاص برای کسی است که در دنیا کسی را کشته است و جان

او را از وی گرفته، آیـا شـما را به بزرگتر از این قتل آگاه نسازم و قصاصـی را که خداونـد از آن می گیرد به مراتب بزرگتر از آن قصاص می باشد.

عرض کردنـد بفرمائید یا ابن رسول اللَّه صـلی اللَّه علیه و آله فرمودند: بزرگتر از قتل آن است که او را از امت محمد و ولایت علی علیهما السّلام دور کند و راهی غیر از راه خدا را به او نشان دهد و وی را به طریق دشمنان علی علیه السّلام هدایت کند و به امامت آنها راهنمائی نماید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۶۱

البته این قتلی است که هرگز جبران نمی گردد و حیـاتی بعـد از او نمی باشـد، آنهائی که علی علیه السّـلام را از مقام خود دفع کردنـد و حقش را پایمال کردنـد و فضـلش را منکر شدنـد، این قتلی است که مقتول را در جهنم مخلد می سازد و پاداش این قتل خلود در دوزخ می باشد.

۸- حسین بن خالد در یک حدیث از حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله روایت می کند فرمودند: ملعون است کسی که دیده بصیرت ندارد، ملعون است کسی که بنده درهم و دینار باشد و ملعون می باشد کسی که با چهارپائی مقاربت کند.

۹- زراره از امام باقر علیه السّـلام روایت می کنـد که فرمود: هر کس جرأت معصـیت پیـدا کنـد و مرتکب کبائر شود کافر می باشد و هر کس دینی غیر از دین خدا را ترویج نماید مشرک است.

۱۰- ابو حمزه از امام باقر علیه السّـلام در تفسـیر آیه شریفه لِیَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ کامِلَةً یَوْمَ الْقِیامَهِ فرمودند: یعنی روز قیامت با کفر کامل حضور پیدا می کنند و در تفسیر وَ مِنْ أَوْزارِ الَّذِینَ

يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فرمود: یعنی کسانی که بوسیله آنها کافر شده اند نیز به گردن آنها می باشند و چه گناه سنگینی را حمل می کنند.

## ۱۱۱ توصیف عدل

۱- معلی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: روز قیامت کسانی زیاد حسرت می خورند که از عدالت سخن گفته ولی در هنگام عمل آن را بکار نبسته اند.

۲- قتیبه اعشی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: روز قیامت کسانی زیاد عذاب می شوند که از عدالت گفتگو کرده ولی به آن عمل نکرده اند.

۳- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه: فَكُبْكِبُوا فِيها هُمْ وَ الْغاوُونَ فرمودند: ای ابو بصیر آنها کسانی می باشند که با زبان خود از عدالت صحبت ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۶۲

کردند ولی در عمل با آن به مخالفت برخاستند.

۴- خیثمه گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: به شیعیان ما برسانید که به مقامات عالیه در نزد خداوند نخواهید رسید مگر آنگاه که عمل کنید و به شیعیان ما بگوئید کسانی روز قیامت بیشتر حسرت می خورند که از عدالت بحث کنند، ولی در هنگام کار بردن آن خودداری نمایند و با عدالت رفتار نکنند.

## ۱۱۲ سبک شمردن دین

۱- ابن عمیره از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: ولد الزنا علامت هائی دارد، یکی از آنها بغض ما اهل بیت می باشد دوم اینکه او بطرف حرامی که از آن پیدا شده می رود، سوم اینکه به احکام دین علاقه ندارد و آنها را سبک می شمارد.

چهارم اینکه چهره اش نور ندارد و مردم هر گاه او را مشاهده می کنند جذب او نمی شوند و از منظر وی استقبال نمی کنند، کسانی که چهره برادران را از خود متنفر می کنند و منظره زشتی دارند، در بستر حرام نطفه های آنها منعقد شده و یا در هنگام حیض مادرشان حامله شده است.

۲- امام رضا از

پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: من از شما می ترسم که دین را سبک بشمارید و در اجراء حکم رشوه بگیرید و قطع رحم نمائید و قرآن را در آلات لهو بخوانید، کسی را بر خود مقدم بدارید که فضیلتی بر شما ندارد.

۳- عبد اللّه بن میمون از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: از غفلت دوری کنید، هر کس در کارها غفلت کند از خودش هم غافل می شود، از کسالت در امور دینی و سستی و سهل انگاری در امر خداوند بترسید و بدانید هر کس امر خداوند را اهمیت ندهد خداوند روز قیامت به او توجه نخواهد کرد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۶۳

۴- سکونی از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند مؤمن ضعیفی را که به دین اهمیت نمی دهد مبغوض می دارد.

## ۱۱۳ اعراض از حق

۱- ابو جارود از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که آن جناب در تفسیر آیه شریفه وَ خابَ کُلُّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ فرمودند: عنید یعنی کسی که از حق اعراض می کند و زیر بار آن نمی رود.

۲- ابو قتاده از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: حق عالی است به آن عمل کنید و هر کس از طول عافیت و سلامتی و خوشی زیاد خوشحال می شود باید از خداوند بترسد.

۳- ابو محمد علیه السّلام فرمودند: هر عزیزی که حق را ترک کند خوار می گردد و هر ذلیلی که به حق عمل کند عزت پیدا می کند.

## ۱۱۴ دروغ و نقل آن

۱- ابو نعمان گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: ای ابو نعمان بر ما دروغ نبند که شریعت از تو سلب خواهد شد، از جاه طلبی و ریاست خواهی و برتری جوئی دست بکش تا به گناه آلوده نگردی ما را وسیله زندگی قرار نده که فقیر خواهی شد، تو حتما در پیشگاه خداوند حضور پیدا می کنی و باید جواب بدهی، اگر راست گفتی ما تصدیق می کنیم و اگر دروغ گفتی ما هم تکذیب می کنیم.

۲- یکی از راویان از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: علی بن الحسین علیهما السّلام به فرزندان خود می فرمودند: از دروغ دوری کنید و سوگند بزرگ و کوچک ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۶۴

از زبان شما بیرون نیاید چه در کارهای مهم و یا عادی.

هر گاه مردی در کارهای کوچک دروغ بگوید جرأت پیدا می کند در کارهای بزرگ هم مرتکب دروغ بشود، مگر نمی

دانید رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند بنده با صداقت رفتار می کند تا آن جا که خداوند او را از

صدیقان به حساب می آورد، یا همواره دروغ می گوید تا جایی که خداوند او را در زمره دروغگویان به حساب می آورد.

۳- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که خداوند متعال برای کارهای بد قفل هائی قرار داده و کلید آن با شراب می باشد و دروغ از نوشیدن شراب هم بدتر است.

۴- حسن صیقل گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم از امام باقر علیه السّلام برای ما روایت شده که آن جناب در تفسیر آیه شریفه: أَیَّتُهَا الْعِیرُ إِنَّکُمْ لَسارِقُونَ فرموده اند:

به خداوند سوگند آنها دزدی نکردند و یوسف هم دروغ نگفته است.

در قضیه حضرت ابراهیم علیه السّلام نیز که گفت: بَلْ فَعَلَهُ کَبِیرُهُمْ هذا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ کانُوا یَنْطِقُونَ، یعنی بت بزرگ آنها بتهای کوچک را شکسته از آن ها سؤال کنید، اگر سخن می گویند، در این جا هم فرموده اند: ابراهیم دروغ نگفت و بت ها هم کاری نکرده بودند.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: شما در این باره چه می گوئید، گفت: ما در این موارد تسلیم هستیم و سخنی نداریم، امام فرمودند: خداوند دو چیز را دوست می دارد و از دو چیز خوشش نمی آید از برافراشتن شمشیر در جنگ خوشش می آید و دروغ در اصلاح را هم می پسندد.

اما از کسی که در میان راه ها شمشیرش را برهنه می کند و مردم را می ترساند بدش می آید و دروغ را هم که از روی مصلحت نباشد دشمن می دارد، مقصود ابراهیم علیه السّلام اصلاح قومش بود و اینکه به آنها بفهماند بت ها شعور ندارند و یوسف هم قصدش اصلاح بود.

۵- عیسی بن حسان گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند هر دروغی ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۶۵

برای

دروغگو مسئولیت دارد مگر در سه مورد مردی که در جنگ شرکت دارد و باید اسرار جنگی را حفظ کند، مردی که قصد اصلاح بین دو نفر را دارد و سخن آنها را به هم می رساند و مردی که به خانواده اش وعده داده ولی نمی خواهد آن را بطور کامل انجام دهد.

۶- ابو اسحاق خراسانی روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: از دروغ دوری کنید، هر امیدواری دنبال کار مورد نظرش می رود، هر کس از چیزی بترسد از آن فرار می کند.

۷- ابو لیلی از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: دروغ ایمان آدمی را خراب می کند.

۸- فضیل بن یسار گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: نخستین کسی که دروغ را تکذیب می کند خداوند است و بعد آن دو فرشته ای که بر او ناظر می باشند و سپس خودش که می داند به حق سخن نمی گوید و هر چه بر زبان جاری می کند دروغ است.

۹- عمر بن یزید گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمودند: دروغگو با دروغهای روشن و سخنان بی حقیقت خود را به هلاکت می رساند و پیروان خود را هم با ایجاد شک و شبهه در آن ها به نابودی می کشاند.

۱۰- معاویه بن وهب گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: نشانه دروغگو آن است که برای شما از مشرق و مغرب سخن می گوید و از زمین و آسمان گفتگو می نماید، ولی اگر از حرام و یا حلال خدا از وی سؤال کنند چیزی نمی داند.

۱۱- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: دروغ روزه را باطل می کند، گفتم: کدام یک از ما در اینجا مصون هستیم فرمودند مطلب آن

طور نیست که شما آن را دریافت کردید، مقصود در اینجا دروغ بر خدا و رسول خدا و امامان علیهم السّلام است.

۱۲- یکی از راویان گوید: در محضر امام صادق علیه السّلام گفته شد: حائک ملعون ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۶۶

است امام علیه السّلام فرمود: برای اینکه او به خداوند و رسول او دروغ نسبت می دهد.

۱۳- اصبغ بن نباته گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: بنده ای مزه ایمان را درک نمی کند مگر اینکه از دروغ چه جدی و یا شوخی دست باز دارد.

۱۴- عبد الرحمن بن حجاج گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم کذاب کسی را گویند که در باره چیزی دروغ می گوید، فرمودند خیر چنین نیست هر انسانی گاهی از او چیزی ظاهر می شود، مقصود از کذاب در این گونه موارد کسی را گویند که طبیعت او دروغگوئی باشد.

۱۵- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: عیسی بن مریم علیه السّلام فرمود: هر کس زیاد دروغ بگوید وقار و زیبائیش را از دست می دهد.

۱۶- محمد بن سالم در یک حدیث از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: سزاوار است مرد مسلمان از دوستی و برادری با دروغگو دوری کند، زیرا او به اندازه ای دروغ گفته که اگر راست هم بگوید کسی او را قبول نمی کند و به سخنانش گوش نمی دهد.

۱۷- عبید بن زراره گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: یکی از چیزهائی که خداوند به دروغگویان داده فراموشی می باشد.

۱۸- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: سخن بر سه گونه است راست، دروغ و یا اصلاح بین مردم، گفته شد:

اصلاح بین مردم چیست، فرمودند: سخنی از مردی می شنوی و گفته های ناروای او را بر می داری و به طرف می گوئی که او نسبت به شما اظهار ادب می کند و من خلافی از او ندیدم و مقصودت در اینجا اصلاح می باشد.

۱۹- عطا از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: برای کسی که قصد اصلاح دارد دروغی نیست و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند أَیَّتُهَا الْعِیرُ إِنَّکُمْ لَسارِقُونَ یعنی ای اهل کاروان شما دزد هستید.

رسول خدا فرمودند: آنها دزد نبودند و یوسف هم دروغ نگفت و یا آیه شریفه بَلْ فَعَلَهُ کَبِیرُهُمْ هذا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ کانُوا یَنْطِقُونَ، به خداوند سوگند بت ها آن ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۶۷

کار را نکردند و حضرت ابراهیم علیه السّلام نیز دروغ نگفت.

۲۰- امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: کسانی که دروغ می گویند انسانیت و مردانگی ندارند.

۲۱- طلحه بن زید از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: شوخی زیاد اعتبار آدمی را می برد، خندیدن زیاد ایمان را محو می کند و دروغ زیاد جمال انسانی را از انسان می گیرد.

۲۲- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هیچ کار بدی بالاتر از دروغ نیست.

۲۳- حارث اعور از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: دروغ شایسته نیست چه جدی باشد و یا شوخی و اگر به کودکی هم وعده داده اید باید به آن وفا کنید، دروغ انسان را به کارهای بد می کشاند و کارهای بد هم سرانجام آدمی را به دوزخ می برد.

کسانی در میان شما

هستند و به اندازه ای دروغ می گویند تا به آنها کذاب و گناهکار گفته می شود و گروهی می باشند دروغ را به جایی رسانیده اند که در دل آنها به اندازه سر سوزنی هم صداقت دیده نمی شود، اینها را در نزد خداوند کذاب می گویند.

۲۴- امام صادق علیه السّلام از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که فرمودند: بدترین روایت نقل روایت دروغ می باشد.

۲۵- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: مزاح و شوخی نکن تا نور چهره ات نرود، دروغ نگو تا جمالت پایدار بماند، از دو خصلت دوری کن، خستگی به خود راه نده و تنبلی نکن، اگر خسته شدی صبر را از دست خواهی داد و اگر تنبلی و سستی کردی حقی را نمی توانی ادا کنی.

عیسی علیه السّلام می فرمودند: هر کس زیاد اندوهگین شود، بدنش بیمار می گردد و هر کس بد اخلاق گردد خود را گرفتار عذاب می کند، هر کس پر حرفی نماید در سخن لغزش پیدا خواهد کرد، هر کس زیاد دروغ بگوید نورش می رود و هر کس با مردم ستیزد مردانگی خود را نابود می کند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۶۸

۲۶- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: راست بگوئید که خداوند با راستگویان می باشد از دروغ دوری کنید که دروغ با ایمان مغایرت دارد، راستی آدمی را از لغزش نجات می دهد و گرامیش می دارد، ولی دروغ انسانی را به سقوط می کشاند و هلاک می کند.

۲۷- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: کسانی در میان شیعیان ما می باشند که دروغ می گویند تا آن جا که شیطان به دروغ آنها نیاز پیدا می کند.

۲۸- حسین بن حسن کندی از امام صادق علیه

السّلام روایت می کند که فرمود:

مردی دروغ می گویـد به انـدازه ای که از نمـاز شب محروم می گردد، و هر گاه از نماز شب محروم شـد از روزی هم محروم می شود.

۲۹- ابن فضـال در یک حـدیث از امام باقر علیه السّـلام روایت می کنـد که رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله فرمودنـد: دروغ، تکبر و چرت زدن از عواملی است که شیطان آدمی را بوسیله آنها گمراه می کند.

۳۰- یونس در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: ای علی تو را از سه چیز نهی می کنم و آنها عبارتند: از حسد، حرص و دروغ.

۳۱- جبله افریقی گویـد: رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله فرمودنـد: من رهبر یـک خـانه در میان بهشت و یک خانه در وسـط بهشت و یک خانه هم در بالای بهشت می باشم، آن ها را به کسانی می دهم که مراء و جدال نکنند اگر چه حق با آنها باشد، دروغ نگویند اگر چه شوخی باشد و دارای حسن خلق باشند.

۳۲- سـفیان ثوری گوید: امام صادق علیه السّـلام فرمود: ای سـفیان دروغگو مردانگی ندارد، پادشاهان و امراء برادری ندارند، حسود آسایش پیدا نمی کند و بد خلق رهبر نمی شود.

۳۳- عبـد اللَّه بن مسـعود گوید: رسول خدا صـلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس چهار چیز در آن باشد منافق می باشد و هر کس که یکی از آنها را داشـته باشـد منافق بحساب می آیـد تا آن گاه که آن را ترک کند، هر گاه سـخن بر زبان آورد دروغ می گوید و



هر گاه وعده دهد خلف وعده می کند و هر گاه

پیمانی ببندد حیله دارد و هر گاه مخاصمه نماید مرتکب گناه می شود.

۳۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: دروغگو مردانگی ندارد.

۳۵- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: هر کس به دروغ عادت کند فقیر می شود.

۳۶- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: راستگوئی امانت است و دروغ خیانت.

۳۷- ابن مسکان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند متعال برای هر شری قفل گذاشته است، و کلید همه آنها شراب می باشد و بدتر از آن دروغ است.

۳۸- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: بنده ای دروغ می گوید تا از دروغگویان شمرده می شود و هر گاه دروغ گفت خداوند می فرماید: دروغ می گوید: و مرتکب گناه می گردد.

۳۹- معمر بن خلاد گوید: امام رضا علیه السّلام فرمودند: از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله سؤال شد آیا مؤمن ترسو هست فرمودند آری، گفته شد: بخیل هم می باشد فرمودند:

آری، سؤال شد: آیا دروغ هم می گوید: گفت: خیر.

۴۰- اصبغ بن نباته از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: مردی به حقیقت ایمان نمی رسد مگر اینکه دروغ را رها کند چه جدی باشد و یا شوخی.

۴۱- فضیل بن یسار گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند اولین کسی که دروغ را تکذیب می کند خداوند است و بعد دو فرشته ای که ناظر بر اعمال او می باشند و بعد هم خودش که می داند دروغ می گوید.

۴۲- مردی خدمت حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله آمد و گفت: یا رسول اللّه به من خوئی تعلیم کن تا همه نیکی های دنیا و آخرت را برایم بیاورد، رسول خدا فرمودند: دروغ نگو، آن مرد گوید: گاهی برایم حالتی پیش می آید که خداوند آن را

نمی پسندد، من آن حالت را ترک می کردم از ترس اینکه مبادا کسی از من سؤال کند و من رسوا شوم و یا دروغ بگویم و بر خلاف سخن رسول خدا عمل کرده باشم.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۷۰

۴۳- عباس بن هلال گوید: امام رضا علیه السّلام در باره مردی دروغگو سخن می گفتند و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند إِنَّما یَفْتَرِی الْکَذِبَ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ، کسانی نسبت های ناروا می دهند و دروغ می گویند که ایمان ندارند.

۴۴- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: دروغگو بخاطر پستی و دنائت نفس خود دروغ می گوید و ریشه استهزاء و ریشخند کردن مردم از اطمینان به سخنان دروغگویان می باشد.

۴۵- ابو محمد عسکری علیه السّلام فرمودند: همه پلیدیها در اطاقی قرار دارند و کلید آن در دروغ است.

۴۶- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند بالاتر از ربا دروغ می باشد، مردی به حضور آن بزرگوار عرض کرد: مؤمن زنا می کند، فرمود: گاهی امکان دارد، پرسید، مؤمن دزدی می کند، فرمودند گاهی امکان آن هست، پرسید یا رسول اللَّه دروغ می گوید فرمودند: خیر خداوند فرموده دروغگویان مؤمن نیستند.

۴۷- امام علیه السّلام فرمودند: از دروغ دوری کنید که دروغ آدمیان را به گناه می کشاند و گناه هم انسان را وارد دوزخ می کند.

انس گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: مؤمن هر گاه بدون عذر دروغ بگوید هفتاد هزار فرشته او را لعنت می کنند و از درونش بوئی خارج می گردد که تا عرش می رسد و حاملان عرش او را لعنت می نمایند، خداوند برای آن گناه هفتاد زنا برای او می نویسد که پست ترین آنها زنا با مادرش می باشد.

امام صادق علیه السّلام

فرمودند: دروغ زشت است جز در دو جا، هنگام دفع شر ظالمان و اصلاح بین مردم.

موسی علیه السّلام گفت: ای خدا کدام یک از بندگانت عملش نیک می باشد، فرمود:

کسی که زبانش دروغ نگوید و دلش به گناه آلوده نشود و مرتکب زنا نگردد.

امام عسکری علیه السّلام فرمودند همه پلیدیها و زشتیها در یک اطاق جمع شده اند و کلید آن اطاق دروغ می باشد.

## ۱۱۵ داستانهای دروغ

۱- در محضر امام صادق علیه السّلام از داستان سرایان و قصه گویان و افسانه پردازان سخن به میان آمد، امام علیه السّلام فرمود: خداوند آنها را لعنت کند که سخنان ناروائی بر علیه ما اشاعه می دهند.

از امام صادق علیه السّلام سؤال شد آیا جایز است ما به سخنان قصه گویان گوش فرا دهیم، فرمودند خیر، حق ندارید و بعد فرمودند هر کس گوش به ناطقی فرا دهد او را عبادت کرده است، اگر ناطق از خداوند سخن بگوید خدا را پرستیده و اگر از شیطان سخن بگوید، او را عبادت کرده است.

از امام صادق علیه السّلام پرسیدند تفسیر آیه شریفه وَ الشُّعَراءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ چیست فرمود: آن ها قصه گویان می باشند.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس از بدعت گذاری طرفداری کند و او را احترام بگذارد. در خراب کردن پایه های اسلام همت گماشته است.

۲- هشام بن سالم گوید: امام صادق از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می کند که آن حضرت قصه گوئی را در مسجد دیدند و او را با تازیانه زدند و از مسجد بیرون کردند

## ۱۱۶ در ریاء و خودنمائی

۱- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام به عباد بن کثیر بصری گفتند: ای بصری از ریا دوری کن و بدان هر کس برای غیر خداوند کار کند خدا او را به همان شخص وامی گذارد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۷۲

۲- علی بن عقبه از پدرش روایت می کند که گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: کار خود را برای خداوند انجام دهید و مردم را در نظر نیاورید و بدانید هر چه برای خدا باشد در نزد خداوند خواهد بود و هر چه برای مردم باشد بطرف خداوند نخواهد

رفت.

۳- یزید بن خلیفه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر ریائی شرک بحساب می آید هر کس برای مردم کار کند باید پاداش آن را هم از مردم بگیرد و هر کس برای خداوند کار کند خداوند پاداش او را خواهد داد.

۴- جراح مدائنی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که آن حضرت در تفسیر آیه شریفه فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا یُشْرِکْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ أَحَداً، هر کس می خواهد به لقاء پروردگار برسد باید کار نیک انجام دهد و در عبادت برای خداوند شریک نیاورد، فرمودند:

مردی کار خوبی انجام می دهد و رضای خداوند را در نظر نمی گیرد و مقصودش این است مردم او را آدم خوبی بدانند و دوست دارد مردم در باره او سخن بگویند و کارهای او را تعریف و توصیف کنند و در محافل و مجالس ذکر او را بنمایند، این مرد در عبادت خود مشرک می باشد.

بعد از آن فرمودند: بنده ای که کارهای نیک انجام دهد و دوست نداشته باشد آن را فاش کند، خداوند بعد از مدتی آن خیر را برای مردم آشکار می کند و هر بنده ای که بخواهد شری را پنهان نماید خداوند پس از چند روز آن را فاش می سازد.

۵- محمد بن عرفه گوید: امام رضا علیه السّلام به من فرمودند: وای بر تو ای پسر عرفه کارها را بدون ریا انجام دهید و آن را به رخ مردم نکشید و بدانید هر کس برای غیر خداوند کار کند او را به همان شخص وامی گذارد و هر کس کاری بکند خدا او را به وی بر می گرداند چه خیر باشد و یا شر.

۶-

عمر بن یزید گوید: من در نزد امام صادق علیه السّلام شام می خوردم و آن جناب این آیه را خواندند بَلِ الْإِنْسانُ عَلی نَفْسِهِ بَصِیرَةٌ وَ لَوْ أَلْقی مَعاذِیرَهُ یعنی انسان خود

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۷۳

آگاهی دارد و خویشتن را می شناسد اگر چه برای کارهای خود عذرهائی بتراشد.

ای ابو حفص انسان چه می کند هنگامی که بر خدا وارد شود و کارهائی که انجام داده برای او نباشد، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس در نهان کاری انجام دهد خداوند آن کار را به او باز می گرداند اگر خیر باشد و یا شر.

۷- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

فرشته اعمال بنده ای را با خوشحالی بالا می برد، هنگامی که نیکی هایش را عرضه داشت خداوند می فرماید آن ها را در جهنم قرار دهید آن اعمال برای من نبوده است.

۸- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: در ریاکار سه نشانه وجود دارد، هنگامی که مردم را پیرامون خود مشاهده می کند نشاط برایش پیدا می شود، هر گاه تنها بماند کسالت دارد و دوست می دارد که در همه کارها مردم او را ستایش نمایند.

۹- علی بن سالم گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند خداوند متعال می فرماید من بهترین شریک هستم برای کسانی که بخواهند با من در کارها شرکت داشته باشند، ولی هر کس در کارها دیگری را هم با من شریک نماید آن را نخواهم پذیرفت مگر آنچه را که فقط برای من باشد.

۱۰- داود از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: هر کس در نزد مردم ظاهر شود و کاری بکند

که خداونـد آن را دوست می دارد، ولی در نهـان کارهائی بکنـد که خداونـد آن را دوست نمی دارد، آن مرد هنگامی که در پیشگاه خداوند حاضر شود مورد غضب قرار خواهد گرفت.

۱۱- ابو العباس از امام صادق علیه السّـلام روایت می کنـد که آن جناب فرمودند شـماها چکار می کنید در آن هنگام که کار نیک آشـکارا انجام می دهیـد و در نهان کار زشت می کنید، آیا لازم نیست این افراد به خود برگردند و بدانند این کار خوب نمی باشد.

خداوند متعال می فرماید: ان الانسان عَلی نَفْسِهِ بَصِیرَهٌ

، آدمی خود می داند چه می کند و او از همگان به حال خود آگاه تر می باشد و بدانید هر گاه باطن درست شد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۷۴

و پاک گردید ظاهر هم آراسته خواهد شد.

۱۲- بشـیر از امـام صادق علیه السّـلام روایت می کنـد که فرمودنـد: هر کس کار نیک برای خداونـد بکنـد و لو انـدک باشـد خداوند آن را آشکار می کند و بیشتر به او می دهد ولی هر کس کار زیاد انجام دهد ولی مردم را در نظر بگیرد اگر چه خود را به مشـقت بیانـدازد و شب ها را بیدار بماند خداوند کارهای زیاد او را اندک نشان می دهد و در انظار مردم ناچیز جلوه می دهد.

۱۳- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

بزودی زمانی فرا خواهـد رسـید که نیت ها آلوده خواهنـد شـد و ظاهرها زیبا جلوه خواهنـد کرد، مردم به دنیا طمع می کنند و برای رضای خدا کاری انجام نمی دهند دین آنها از روی ریا خواهد بود، ترسی نخواهند داشت آنها گرفتار عذاب می شوند و مانند غریق دعا می کنند ولی پاسخ نمی شنوند.

۱۴- یکی از

راویان از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: باقی ماندن بر کارها سخت تر از خود عمل می باشد راوی سؤال کرد ابقاء بر عمل چیست، فرمودند: مردی انفاق می کند و رضای خدا را در نظر می گیرد این کار جزء اعمال نهانی به حساب می آید، بعد آن را آشکار می کند، جزء کارهای آشکار محسوب می گردد، بار دیگر آن را ذکر می کند ریائی بحساب می آید.

۱۵- ابن قداح از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: از خداوند بترسید نه آن ترسی که از روی عذاب و مجازات باشد، برای خداوند کار کنید ولی توجه کنید که برای ریا و تظاهر نباشد و بدانید هر کس برای غیر خدا کار کند خداوند او را به همان شخص واگذار می کند.

۱۶- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که از آن حضرت سؤال کردم که مردی کار نیکی می کند و شخص دیگری او را در حال عمل نیک می نگرد و او خوشحال می شود، امام علیه السّلام فرمودند مانعی ندارد، همه افراد دوست دارند که کارهای نیک آنها در میان مردم آشکار گردد، ولی اگر آنها برای خوشنامی خود و تظاهر به حسن عمل کاری انجام دهند ریائی خواهد بود.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۷۵

۱۷- ابن زیاد از امام صادق و او از پدرش علیهما السّلام روایت می کند که از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله سؤال شد فردا چه چیز انسان را نجات می دهد، فرمود: نجات در این است که با خداوند خدعه نکنید و فریب کاری ننمائید، هر کس با خداوند خدعه کند خدا هم با او خدعه می کند و ایمان

را از او می گیرد، او با خودش مکر می کند اگر بداند و با درک نماید.

از رسول گرامی سؤال شد خداوند چگونه با او خدعه می کند، فرمودند: او به اوامر خداوند عمل می کند ولی کارها را برای تظاهر انجام می دهد و رضایت خدا را در نظر نمی گیرد، اکنون از خداوند بترسید و از ریا و تظاهر خودداری کنید که آن شرک به خداوند می باشد.

ریاکار روز قیامت با چهار نام خوانده می شود او را با چهار نام صدا می کنند، می گویند: ای کافر ای فاجر، ای مکار و ای زیانکار، کارهایت باطل شد، دیگر اجر و مزد و پاداش نداری امروز بهره و نصیبی نخواهی داشت و اینک از آن کسی که برایش کار می کردی پاداش بخواه.

۱۸- ابن زیاد از امام صادق و او از پدرش علیهما السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هنگامی که در وقت نماز گزاردن یکی نزد شما آمد و گفت: شما ریاکاری می کنید، باید نماز خود را طولانی کند اما تا هنگامی که وقت واجب فوت نگردد.

اما اگر در کار دیگری از امور آخرت مشغول می باشد هر چه می خواهد آن را ادامه دهد، اما اگر به یکی از کارهای دنیائی مشغول است باید به سرعت از آن خارج گردد، هر گاه شما را به عروسی ها دعوت کردند شتاب نداشته باشید زیرا آن مجالس شما را بیاد دنیا می اندازند و هر گاه به تشییع جنازه دعوت شدید شتاب کنید که آن آخرت را به یاد شما می آورد.

۱۹- علی بن جعفر از برادرش موسی و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و

آله فرمودند: مردانی را بطرف جهنم می برند، خداوند به مالک دوزخ می فرماید: به آتش امر کن تا پای آنها را نسوزاند، زیرا آنها بطرف مساجد می رفتند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۷۶

به آتش بگو چهره آنها را هم نسوزانـد زیرا آنها وضوی کامل می گرفتند و دست آنها را هم نسوزاند، زیرا آنان دست خود را برای دعا بالا می بردنـد و زبان آنها را هم نسوزاند زیرا آنان زیاد قرآن می خواندند، در این هنگام خازن آتش می گوید پس ای اشـقیاء چرا شـما را اینجا آوردند می گویند: ما کارمان ریائی و تظاهر بود و به ما گفتند برای کسانی که کار می کردید از آن ها پاداش بخواهید.

۲۰- حمـاد از امام صادق علیه السّـلام روایت می کنـد که فرمود: لقمان به فرزنـدش گفت: ریاکار سه نشانه دارد، هنگامی که تنها باشد تنبل است و هنگامی که مردم را بنگرد نشاط پیدا می کند و هر کاری که مورد پسند مردم باشد انجام می دهد.

۲۱- یزید بن خلیفه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: شما می خواهید در بالای کوهی زندگی کنید تا مرگ شما برسد، می خواهیـد کارهـای ریـائی انجـام دهیـد، هر کس برای مردم کـار کنـد پـاداش آن را بایـد از مردم بخواهـد و هر کس برای خداوند کار کند از او پاداش خواهد گرفت و بدانید هر کار ریائی شرک بحساب می آید.

۲۲- ابو بصیر گویـد: امـام صـادق علیه السّـلام در تفسیر آیه شـریفه فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا یُشْـرِکْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ أَحَداً فرمودند: مقصود از این شرک، شرک ریائی می باشد.

۲۳- ابو جارود از امام علیه السّلام روایت کرده که فرمود: از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله

سؤال شد تفسیر آیه شریفه فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ چیست فرمودند: هر کس از روی ریا نماز بگذارد مشرک بحساب می آید و هر کس زکاه مالش را برای ریا بدهد مشرک است.

کسی که برای مردم روزه می گیرد و تظاهر می کند مشرک می باشد، هر کس برای اینکه نامش را مشهور کند و خوشنام گردد به حج برود مشرک محسوب می گردد و بطور کلی هر کس اوامر خداوند را از روی ریا و تظاهر انجام دهد مشرک است و خداوند اعمال او را قبول نمی کند.

۲۴- از امیر المؤمنین علیه السّلام سؤال شد کدام یک از کارها آدمی را نجات ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۷۷

می دهد، فرمودند: هر چه می جوید نزد خداوند برود و از او بخواهد.

۲۵- مفضل از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند مشهور شدن به عبادت از موارد ریا می باشد.

۲۶- زراره و حمران از امام باقر علیه السّلام روایت می کنند فرمود: اگر بنده ای کاری انجام دهد و در آن عمل رضایت خداوند را در نظر بگیرد و طالب آخرت باشد، ولی در آن میان دیگری را هم دخالت دهد مشرک خواهد بود.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس برای مردم کار کند پاداش خود را باید از مردم بگیرد و هر ریائی شرک به حساب می آید و نیز فرمودند: خداوند می فرماید:

هر کس برای من و دیگری کار کند برای او کار کرده است.

۲۷- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

زمانی برای امت من خواهد رسید که نیت های آنان پلید خواهد شد، آنها ظواهر خودشان را نیکو جلوه می دهند تا به مال و

منال دنیا برسند.

آن جماعت طماع و دنیاپرست بطرف خداوند توجه نمی کنند و از او چیزی نمی خواهند، آنها هر کاری که می کنند از روی ریا می باشد و هرگز ترس از خدا ندارند، خداوند آنها را گرفتار مصیبت می کند و آنها مانند غریق هر چه دعا می کنند مستجاب نمی گردد.

۲۸- ابن زیاد از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که پدرش فرمودند: خداوند متعال یکی از کتابهای خود را برای یکی از پیامبرانش فرستاد، در آن کتاب آمده بود: گروهی از بندگان من دنیا را به وسیله دین بدست می آورند و از این طریق کاسه لیسی می کنند.

آنها لباس میش ها را در بر می نمایند ولی دل آنان مانند دل گرگ ها می باشد، تلخی آنها بسیار کشنده و ناگوار است، زبانشان از عسل شیرین تر ولی باطنشان از مردار هم بدبوتر است آنها مرا می خواهند فریب دهند و یا مرا گول و نیرنگ بزنند و یا به من جرأت پیدا کرده اند.

به عزت و جلال خودم سوگند آنها را به فتنه هائی گرفتار خواهم کرد که مهار

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۷۸

آنها را بگیرد و در اطراف زمین حرکت دهد، به اندازه ای که حکیمان هم در آن باره متحیر گردند و صاحب نظران سرگردان شوند و از آن سر در نیاورند.

فتنه ای که حکمت حکیمان و دانش دانشمندان در آن بمانند و حقیقت آن را در نیابند من آنها را از هم پراکنده می سازم و گروهی را بر گروهی دیگر مسلط خواهم ساخت تا یک دیگر را آزار دهند من از دشمنان خود به وسیله دشمنی دیگر انتقام خواهم گرفت و باکی ندارم تا همه را عذاب نمایم و آنها را مورد تعقیب قرار دهم.

۲۹- امام حسن

عسکری علیه السّلام فرمودند: شرک در میان مردم از حرکت مورچه روی فرش سیاه در شب سیاه هم مخفی تر است.

۳۰- هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که خداوند عالم فرمودند: من بهترین شریک می باشم، هر کس برای من کار کند و دیگری را هم با من در نظر بگیرد، مثل این است که برای دیگری کار کرده باشد.

۳۱- یکی از اصحاب ما از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: بین حق و باطل فقط بی عقلی وجود دارد، پرسیدند یا ابن رسول اللّه این چگونه می شود، فرمودند: بنده ای کاری انجام می دهد و خداوند هم از او راضی می باشد ولی او غیر از خدا را در نظر می گیرد، اگر او در این کار فقط خداوند را در نظر می گرفت به سرعت به مقصود خود می رسید.

۳۲- ابن قداح از امام صادق علیه السّلام از پدرش روایت می کند که علی علیه السّلام فرمودند: از خداوند بترسید ولی نه از این جهت که او شما را به خاطر گناه تعذیر می کند و برای خداوند کار کنید ولی بدون ریا و یا تظاهر، و بدانید هر کس برای غیر خداوند کار کند، خدا او را به همان شخص واگذار می کند.

۳۳- یکی از راویان روایت می کند که امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس برای خداوند کار کند اگر چه کم باشد خداوند آن کار را آشکار می کند و بیشتر از آنچه در نظر گرفته به او می دهد، ولی هر کس کار زیاد بکند، ولی برای مردم عمل نماید جز خستگی و بی خوابی سودی نخواهد برد، خداوند این گونه اعمال را در نظر مردم ایمان و

کم جلوه می دهد.

۳۴- عالم علیه السّلام فرمودند: خداوند متعال می فرمایند: من بهترین شریک می باشم هر کس با من در کارهای خود شریکی قائل گردد از وی قبول نخواهم کرد، مگر اینکه آن از روی اخلاص باشد.

روایت شده از امام علیه السّلام که فرمودند: من بهترین شریک می باشم و هر کس در کارش برای من شریکی بیاورد او را رها خواهم کرد.

امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا یُشْرِکْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ أَحَداً فرمودند: هر کس کار نیکی انجام دهد و قصدش خدا نباشد و فقط برای خوش آمدن مردم آن کار را بکند این عمل شرک در عبادت بحساب می آید و داخل در اعمال ریائی می باشد و خداوند این عمل را شرک نامیده است.

روایت شده که هر کس برای خداوند کار کند پاداش او هم با خداوند است و هر کس برای مردم کار کند باید اجر خود را هم از مردم بگیرد و هر ریائی شرک بحساب می آید.

روایت شده هر بنده ای که در نهان کار نیکی انجام دهد، خداوند بعد از مدتی آن کار را آشکار می کند و هر بنده ای که کار بدی انجام دهد و آن را مخفی بدارد خداوند آن را هم فاش می سازد.

۳۵- امام صادق علیه السّلام فرمودند: کارهایت را با ریا و تظاهر باطل نکن، زیرا کسی نمی تواند تو را زنده کند و یا بمیراند و یا تو را بی نیاز سازد، ریا درختی است که میوه اش شرک خفی می باشد و ریشه آن نفاق بشمار می رود.

به ریاکار در هنگام میزان اعمال گفته می شود اینک پاداش خود را از کسی

که برای او کار کردی و او را با خداوند شریک کردی بگیر، اکنون توجه کن باید از که فریاد خواهی کنی و به که امیدوار هستی و از که می ترسی، آن ها را برای خود حاضر کن تا تو را کمک کنند.

بدان که تو توانائی نداری اسرار خود را از خداوند مخفی بداری و هر چه انجام ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۸۰

داده ای او می داند، اینک گرفتار مکری شده ای که خداوند در قرآن می فرماید:

یُخادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ ما یَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ ما یَشْعُرُونَ.

بیشترین موارد ریا در نگاه کردن و سخن گفتن، خوردن، راه رفتن، مجالست، لباس پوشیدن، خندیدن، نماز، حج، جهاد، قرائت قرآن و سایر عبادات آشکارا می باشد و در اینجاها انسان گرفتار ریاء و تظاهر و شرک می شود.

اما کسی که باطنش را برای خداوند خالص کند و دلش خاشع گردد و خود را مقصر و ذلیل بداند و کوشش کند و همواره شکرگزار باشد، این چنین اشخاصی امید خلاصی دارند و ممکن است از ریاء و نفاق دور بمانند.

۳۶- از علی علیه السّلام سؤال شد: بدبختی بزرگ چیست، فرمودند: کسی که دنیا را برای رسیدن به دنیا ترک می کند، این دنیا را از دست می دهد و در آخرت هم سودی نمی برد و زیان می نماید، مردی که عبادت می کند و خود را به مشقت می اندازد و روزه می گیرد ولی همه را ریائی انجام می دهد.

این شخص با این کارها از همه لذات و خوشیهای دنیا محروم می گردد و فقط سختی ها و ناراحتیها برای او باقی می ماند، اگر او از روی خلوص آن کارها را کرده بود، از خداوند پاداش می گرفت او خیال می کند

هنگامی که وارد آخرت شود میزان اعمالش سنگین می شود ولی او در آن جا چیزی مشاهده نمی کند زیرا اعمال او برای خداوند نبوده است.

۳۷- عبید گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مردی نماز می گذارد و نمازش را نیکو ادا می کند و دوست می دارد مردم را بطرف خود متوجه سازد، فرمودند این عمل ریا بحساب نمی آید.

۳۸- علاء بن فضیل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند معنی آیه شریفه فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا یُشْرِکْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ أَحَداً آن است که هر کس نماز بگذارد و یا روزه بگیرد و یا برده ای آزاد کند و یا حجی بجای آورد و مقصودش آن باشد که مردم از وی خوششان بیاید مشرک بحساب می آید ولی قابل گذشت می باشد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۸۱

۳۹- جراح از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که در تفسیر آیه شریفه فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ ... أَحَداً فرمودند: کسی که کار نیکی می کند و رضایت خداوند را در نظر نمی گیرد و می خواهد به این وسیله آبروئی در میان مردم پیدا کند این مرد در عبادت خدا مشرک می شود.

۴۰- علی بن سالم از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که خداوند فرمود: من بهترین شریک می باشم، هر کس در کارهای خود برای من شریکی قرار دهد آن را نخواهم پذیرفت من آن اعمالی را خواهم پذیرفت که خالص باشد.

۴۱- زراره و حمران از امام باقر و صادق علیهما السّلام روایت می کنند که فرمودند: اگر بنده ای عملی انجام دهد و مقصودش خدا و آخرت باشد ولی بعد از آن بخواهد مردم هم از آن خوششان بیاید این شخص

مشرک به حساب می آید.

۴۲- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: بنده ای را روز قیامت می آورند، که نماز گزارده است، گوید: بار خدایا من برای رضای تو نماز گزارده ام، به او می گویند خیر تو برای اینکه گفته شود خوب نماز گزارده ای نماز می خواندی در این هنگام امر می شود او را بطرف دوزخ هدایت کنید.

بعد از این بنده ای دیگر را حاضر می کنند که قرآن یاد گرفته است او می گوید:

بار خدایا من برای رضای تو قرآن را فرا گرفتم، گفته می شود آری تو قرآن یاد گرفتی بگویند او خوش صدا می باشد، در این جا فرمان می رسد او را هم به طرف دوزخ ببرید.

بار دیگر بنده ای دیگر می آورند که جهاد کرده است، او می گوید: بار خدایا من برای رضای تو به جهاد رفته ام به او می گویند: خیر تو به جهاد رفتی تا بگویند فلان کس شجاع می باشد در این جا امر می آید او را هم بطرف دوزخ هدایت کنید.

سپس بنده ای دیگر را حاضر می کنند که مال خود را در راه خداوند متعال انفاق کرده است، او می گوید: بار خدایا من اموال خود را در راه تو انفاق کردم، به او هم می گویند خیر تو در انفاق خود نظر داشتی که مردم بگویند او چه اندازه سخاوت دارد، فرمان می آید او را هم وارد آتش کنید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۸۲

۴۳- یزید بن خلیفه گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: هر کس برای خداوند کار کند پاداش او با خداوند خواهد بود و هر کس برای مردم عمل نماید پاداش خود را باید از مردم بگیرد و هر ریائی شرک است.

۴۴- سعد اسکاف از

امام باقر علیه السّلام روایت می کند که گفت: در بنی اسرائیل عابدی بود که داود علیه السّلام از او خوشش می آمد، خداوند به داود وحی کردند تو از کارهای او در شگفت مباش او ریائی کار می کند.

گویند آن عابد درگذشت نزد داود علیه السّلام آمدند و گفتند فلان کس درگذشت، فرمود: بروید او را دفن کنید بنی اسرائیل از این عمل داود ناراحت شدند که چرا او در جنازه عابد شرکت نکرده است.

هنگامی که عابد را غسل دادند پنجاه نفر برخاستند و شهادت دادند که از آن جز خیر مشاهده نکرده اند، بعد از اینکه بر جنازه او نماز گزاردند پنجاه نفر دیگر هم شهادت دادند که جز خیر از وی مشاهده نکرده اند.

در این هنگام خداوند برای داود وحی فرستاد که چرا در جنازه او حاضر نشدی، گفت: بار خدایا تو مرا از او آگاه ساختی، خداوند فرمود: آری چنین بود ولی چون گروهی از علماء و راهبان به خوبی او گواهی دادند من هم او را رحمت کردم با اینکه می دانستم او چه نظری داشت.

۴۵- موسی بن جعفر علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: ما از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله سؤال کردیم و گفتیم: یا رسول اللّه مردی از ما روزه می گیرد و نماز می گذارد ولی شیطان در او القاء می کند و می گوید شما ریاکار هستید.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هنگامی که شیطان این گونه به شما القاء کرد، شما هم در اینجا بگوئید خداوندا به شما پناه می برم از اینکه با علم و اراده برای تو شریکی بیاورم و اگر از روی جهالت

کاری کرده ام استغفار می نمایم.

۴۶- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: بدون ریا عمل کنید و تظاهری نداشته باشید و بدانید هر کس برای غیر خدا کار کند خداوند کارش را به او واگذار می کند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۸۳

۴۷- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: آنچه بیشتر از شما می ترسم شرک کوچک است گفتند یا رسول اللَّه شرک کوچک کدام است فرمودند: آن ریا می باشد، روز قیامت که خداوند بندگان را پاداش می دهد می گوید: بروید از کسانی که برای آنها کار می کردید پاداش خود را طلب کنید و ببینید آیا آن ها می توانند پاداش شما را بدهند.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: از چاه رسوائی به خداوند پناه ببرید، گفته شد: یا رسول اللَّه چاه رسوائی کدام است، فرمودند: نام یک دره ای در جهنم است که ریاکاران در آنجا خواهند بود.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: روز قیامت به ریاکار می گویند، ای بدکار، ای مکار، ای فریب کار، هر چه کار کردی از دست رفت و مزدت پایمال شد، اینک بروید و مزد خود را از همان کسی که برای او کار می کردید بگیرید.

جراح مدائنی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که آن حضرت در تفسیر آیه شریفه فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فرمودند آنها کسانی هستند که از روی ریا و تظاهر کار می کنند و مشرک بشمار می روند.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: فرشته ای با خوشحالی نامه عمل یک بنده که همه اش نیک می باشد بطرف بالا می برد، ولی خداوند می فرماید این نامه را در دوزخ بگذارید او برای من کار نکرده است.

علی علیه السّلام فرمودند: ریاکار سه نشانه

دارد خوشحال می شود هنگامی که مردم را بنگرد کسالت پیدا می کند هنگامی که تنها باشد و دوست می دارد مردم از او تعریف کنند.

۴۸- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: خداوند متعال می فرماید: من بهترین شریک هستم، هر کس من در کارها شریکی قائل شود آن عمل برای من نخواهد بود، زیرا من فقط اعمال خالص را قبول می کنم.

در حدیث دیگری آمده که من بی نیازترین شریکان می باشم، هر کس کاری انجام دهد و دیگری را در نظر بگیرد من از او بیزار می باشم و آن کار برای من ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۸۴

نیست.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر حقی حقیقتی دارد و هیچ کس به حقیقت اخلاص نمی رسد مگر اینکه دوست نداشته باشد مردم او را بستایند و کارها را برای خدا انجام دهد.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: ای ابو ذر مردی به حد فقاهت نخواهد رسید تا آنگاه که مردم را مانند شتران تصور کند، او باید به آنها توجه نکند و آنها نتوانند در او اثر بگذارند همان گونه که یک شتر نمی تواند در او اثر بگذارد و بعد متوجه خود شود و خود را از همگان حقیر بداند و برای خودش شخصیت قائل نگردد.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: خداوند عملی را که اندکی در آن ریا باشد مورد قبول قرار نمی دهد.

از رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله سؤال شد نجات در چیست، فرمودند: بنده ای در عبادات و طاعات خداوند دیگری را در نظر نداشته باشد.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: چیزی که بیشتر از شما می ترسم شرک اصغر

می باشد گفتند: یا رسول اللّه شرک اصغر کدام است فرمودند: ریاء خداوند متعال می فرماید هنگامی که بندگان را پاداش عمل می دهند به آنها می گویند بروید از کسانی که برای آنها کار می کردید پاداش خود را بگیرید، آیا جزاء و ثوابی در آن جا مشاهده می کنید.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس در برابر نیکیهای خداوند از نیکیهای مردم صرف نظر کند پروردگار او را به مردم محتاج نخواهد کرد.

روایت شده مردی در بنی اسرائیل گفت: من خداوند را چنان عبادت کنم که همواره نام من باقی بماند، او مدتی به جدیت مشغول عبادت شد، او از هر اجتماعی که می گذشت مردم به او می گفتند این شخص ظاهرساز و ریاکار می باشد.

او یکی از روزها متوجه خود شد و گفت: تو خود را خسته کردی و عمرت را ضایع ساختی، اینک باید کاری کنی که بعد از این برای خداوند عمل نمائی، نیت او تغییر کرد و عملش خالص شد و برای خدا کار کرد، او بعد از این به هر گروهی ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۸۵

از مردم که عبور می کرد می گفتند: او متقی و پرهیزگار می باشد.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس آخرت خود را اصلاح کند، خداوند دنیای او را اصلاح می کند و هر کس بین خود و خدا را اصلاح نماید خداوند بین او و مردم را اصلاح می کند.

۴۹- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: بهشت سخن گفت و اظهار داشت من حرام می باشم بر کسی که بخل ورزد و ریاکار باشد.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: آتش و اهل آن از ریاکاران

فریاد و شیون می کنند، گفته شد: یا رسول اللّه آنها چگونه شیون می نمایند فرمودند: از آتش سوزانی که آنها در آن مورد عذاب قرار می گیرند.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: نخستین کسانی که روز قیامت احضار می شوند، مردی که قرآن را جمع کرده، شخصی که در راه خدا کشته شده و مردی که مال فراوان دارد، خداوند متعال به او می گوید مگر آنچه را که برای رسول فرستادم به تو تعلیم نکردم، گوید چرا تعلیم فرمودی.

خداوند متعال می فرماید پس چرا آنچه تعلیم گرفتی مورد عمل قرار ندادی، او می گوید: بار خدایا من در شب و روز قرآن را مطالعه و تلاوت کردم، خداوند و فرشتگان می گویند دروغ می گوئی، مقصود شما آن بود که بگویند فلان شخص خوب قرآن می خواند و همین را هم می گفتند.

بعد از آن مرد ثروتمند را می آورند خداوند از او سؤال می کند مگر زندگی تو را توسعه ندادم و تو را از دیگران بی نیاز نکردم او می گوید: آری ای خدای من مطلب چنین است، خداوند سؤال می کند پس چرا به آنچه دادم عمل نکردی.

می گوید: چرا من صله رحم بجای آوردم و در راه خداوند دادم، خداوند می گوید دروغ گفتی و فرشتگان هم می گویند دروغ می گوید، خداوند می فرماید تو این کارها را می کردی تا بگویند فلان کس بخشنده است و این سخن را هم گفتند.

بعد از آن مردی که در راه خداوند کشته شده است حاضر می شود به او می گویند شما چه کردید، او می گوید: بار خدایا تو فرمان جهاد دادی و من هم ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۸۶

جنگ کردم تا در راه تو کشته شدم، خداوند می گوید: دروغ می گوئی

و فرشتگان هم او را تکذیب می کنند، خدا و فرشتگان می گویند تو می خواستی مردم بگویند فلان کس شجاع است و همین را هم می گفتند، بعد از این رسول خدا فرمودند: آنها گروهی هستند که آتش جهنم به واسطه آنها گداخته می شود.

## ۱۱۷ خوشحالی از اعمال خود

۱- یک نفر خراسانی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند می داند که گناه برای مؤمن بهتر است از عجب و خودپسندی و اگر این نبود هیچ مؤمنی گرفتار گناه نمی شد.

۲- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: عالمی نزد عابدی آمدند و به او گفتند: نمازت چگونه است، گفت کسی مانند من از عبادت او سؤال می شود، من سالیان درازی می باشد که خداوند را عبادت می کنم و می دانم چگونه نماز بگذارم.

عالم از او سؤال کرد گریه ات چگونه است، گفت: من گریه می کنم تا آنجائی که اشک های من جاری می گردد، عالم به او گفت: اگر خنده کنی و از خداوند بترسی بهتر است از اینکه گریه کنی و خود را راضی و خوشحال بدانی و عمل از خود راضی هرگز بالا نمی رود.

۳- علی بن سوید از امام ابو الحسن علیه السّلام روایت می کند که از آن جناب سؤال کردم عجب چیست فرمودند: عجب درجاتی دارد، یکی از آنها این است که انسان کارهای زشت خود را زیبا بداند و از آن خوشش بیاید و گمان کند که کارهای خوبی انجام می دهد، دوم اینکه بنده ای ایمان بیاورد و به خداوند منت گذارد که ایمان آورده است.

۵- عبد الرحمن بن حجاج از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند:

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۸۷

مردی گناه می کند و پشیمان می شود و

بعد کار نیک انجام می دهد و خوشحال می گردد و از آن حالت اول در می آید اگر آن حال اول که خوف است در او باشد بهتر است که از آن کار نیک بکند و برای او عجب حاصل گردد.

۶- یکی از اصحاب از امام علیه السّلام روایت می کند که دو مرد وارد مسجدی شدند یکی از آنها عابد بود و دیگری فاسق و بعد از آن که از مسجد بیرون شدند عابد فاسق شد و فاسق از زمره صدیقان در آمد و جزء نیکوکاران گردید.

علت آن بود که عابد در مسجد عبادت کرد و عجب و خودخواهی برای او حاصل شد و با این فکر و اندیشه از مسجد بیرون گردید ولی فاسق در مسجد از اعمال خود نادم گردید و استغفار کرد و از گناهان خود بازگشت.

۷- عبد الرحمن بن حجاج گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم مردی کاری می کند و در عین حال ترسان می باشد، ولی بعد از آن کاری دیگر انجام می دهد و در نتیجه عجب و خودخواهی برایش پیش می آید کدام یک از این دو عمل خوب است، امام علیه السّلام فرمودند: حالت اول که در او خوف و ترس وجود دارد، بهتر است از حالتی که برای او عجب و خوشحالی و مسرت دست می دهد.

۸- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هنگامی که موسی بن عمران علیه السّلام نشسته بود ناگهان شیطان رسید و در حالی که لباسی رنگارنگ در بر کرده بود کنار موسی علیه السّلام قرار گرفت.

شیطان لباس خود را در آورد

و در کنار موسی نشست و بر او سلام نمود، موسی گفت: شما که هستید گفت: من ابلیس هستم گفت تو ابلیس هستی خداوند خانه ات را خراب کند، شیطان اظهار داشت آمده ام به شما سلام کنم چون در نزد خداوند مقام داری.

موسی علیه السّلام به او گفت: این کلاه چیست بر سر نهاده ای گفت به این وسیله دل فرزندان آدم را بطرف خود جلب می کنم، موسی گفت: بمن بگو آن کدام گناه است که اگر فرزند آدم مرتکب شد بر او مسلط می کردی، گفت: هر گاه خودبین شود و گناهانش را کوچک بشمارد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۸۸

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: خداوند متعال به داود فرمودند: ای داود گناهکاران را مژده بده و صدیقان را بترسان گفت: چگونه این کار را انجام دهم، فرمود: ای داود به گناهکاران مژده بده که من گناهان آنها را عفو می کنم و توبه را می پذیرم و به صدیقان هم بگو که خودبین نباشند و به اعمال خود مغرور نگردند و بدانند بندگان در هنگام حساب هلاک می گردند.

۹- امام صادق علیه السّلام فرمودند: اکنون که بناست آدمی از صراط عبور کند پس چرا عجب داشته باشد و یا خود را از دیگران بالاتر بداند.

۱۰- در منهیات رسول خدا صلی اللّه علیه و آله وارد شده که فرمود: کارهای بد را کوچک نشمارید اگر چه کوچک باشد و کار نیک را زیاد نپندارید اگر چه در نظر شما زیاد جلوه کند، گناه بزرگ با استغفار و گناه کوچک با عدم اصرار ضرری نخواهد داشت.

۱۱- امام صادق علیه السّلام از علی علیه السّلام روایت کرده اند که فرمودند: هر

کس خودبین و خودپسند شد هلاک خواهد گردید.

۱۲- سعد بن طریف از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: سه چیز آدمی را هلاک می کند، بخلی که اختیار آدم را بگیرد، هوای نفس که آدمی را به هر طرف بکشاند و از خود راضی بودن.

۱۳- سعد اسکاف از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: سه چیز کمرهای آدم را می شکند، کسی که کارهای خود را زیاد بداند و گناهانش را فراموش کند و خودبین باشد.

۱۴- عبد الرحمن بن حجاج گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شیطان به لشکریانش گفته: هر گاه در فرزند آدم سه خصلت پیدا نشد من از اعمال او باکی ندارم و می دانم که مورد قبول قرار نخواهد گرفت، هر گاه اعمالش را زیاد بداند و گناهانش را فراموش کند و عجب در او پدید آید.

۱۵- امام صادق علیه السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام در وصیت خود به فرزندش محمد حنفیه فرمودند: از عجب و خودخواهی دوری کن و بدخو مباش و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۸۹

در کارها صبور باش و اگر به این خصلت ها گرفتار شدی رفیقی نمی توانی بدست آوری و همه از تو فرار خواهند کرد.

۱۶- ابن نباته گوید: علی علیه السّلام فرمودند: عجب آدم را به هلاکت می رساند، ولی صبر آدمی را ثابت نگه می دارد.

۱۷- علی علیه السّلام در وصیت خود به امام حسن علیه السّلام فرمودند: تنهائی و وحشتی بالاتر از عجب و خودپسندی نمی باشد.

۱۸- امام صادق علیه السّلام فرمودند: جهلی بالاتر از عجب نمی باشد.

۱۹- علی بن اسباط از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: خداوند می داند که گناه برای

مؤمن بهتر از عجب می باشد و لذا او را گرفتار گناه کرده است.

۲۰- علی بن میسره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند از منت نهادن دوری کنید، گفتم: قربانت گردم منت نهادن چگونه می باشد فرمودند: یکی از شما راه می رود و بعد به پشت می افتد و پاهایش را بلند می کند و بعد می گوید: بار خدایا من برای تو این کار را می کنم.

۲۱- یکی از اصحاب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس برای کسی فضل و دانشی نشناسد خودخواه شمرده می شود.

۲۲- ابو الحسن سوم علیه السّلام فرمودند: هر کس از خود راضی باشد ناراضی زیاد خواهد داشت.

۲۳- علی علیه السّلام فرمودند: گناهی که تو را ناراحت کند بهتر است از کار نیکی که تو را خوشحال کند و به خودستائی وادارد.

۲۴- علی علیه السّلام فرمودند: عجب و خودپسندی از همه چیز وحشت انگیزتر می باشد و نیز فرمودند: خودپسندی مانع می گردد که آدمی دنبال کمال برود.

۲۵- علی علیه السّلام فرمودند: خودخواهی انسان یکی از حاسدان عقلش می باشد.

۲۶- علی بن سوید از امام ابو الحسن موسی علیه السّلام روایت می کند که از آن جناب سؤال کردم کدام عجب است که عمل را فاسد می کند، فرمودند: عجب ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۹۰

درجاتی دارد یکی از آنها این است که بنده ای کار زشت خود را نیکو می داند.

او خیال می کند کاری که انجام می دهد خوب می باشد و دیگر اینکه بنده مؤمن به خداوند ایمان می آورد و به خداوند برای ایمان خود منت می گذارد، در صورتی که خداوند بر او منت دارد که او را به ایمان هدایت کرده است.

۲۷- ابو خالد صیقل از امام باقر علیه السّلام روایت می کند

که فرمودنـد خداوند متعال کار را به یکی از فرشـتگان واگذاشت و او هفت آسـمان و هفت زمین را با سایر اشـیاء ایجاد کرد، هنگامی که متوجه شد همه اشیاء از او اطاعت می کنند گفت:

کسی مانند من هست.

در این هنگام خداوند متعال آتش کوچکی را فرسـتادند، گفتم آن آتش کوچک چه بود، گفت آتشـی بود مانند سر انگشت، آن آتش آمد و هر چه او خلق کرده بود همه را نابود کرد تا آنگاه که به آن فرشته وحی رسید و همه اینها به خاطر عجبی بود که به آن رسید.

۲۸- روایت شـده هنگامی که ایوب گرفتار مصـیبت شد گفت: اکنون مانند مقابله با خصم خواهم نشـست، خداوند متعال به او وحی کردنـد: سـخن بگو، او روی خاکسترهـا قرار گرفت و گفت بـار خـدایا خودت می دانی هنگـامی که دو حادثه برای من پیش می آید و تو از آن هر دو هم راضی بودی من سخت ترین آنها را انتخاب می کردم.

در این هنگام از ابر سـفیدی نـدائی بلند شد و با هزارها زبان اعلام گردید که منت از آن چه کسـی می باشد، ایوب خاکسترها را بر سر گذاشت و به سجده افتاد و گفت: بار خدایا منت از آن شما می باشد، خداوند هم فورا او را عافیت بخشید.

۲۹- از رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله روایت شده که خداوند متعال می فرماید: من می دانم که دین بندگانم چگونه اصلاح می گردد، گروهی از بنـدگانم در عبادت من کوشـش می کننـد، آنها از خواب بر می خیزند و از بستر نرم حرکت می کنند و مرا عبادت می نمایند.

بعضی از شب ها او را در خواب قرار می دهم و او در خواب می ماند و

نمی تواند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۹۱

حرکت کند و نماز شب بخواند، او هنگام صبح از خواب بلند می شود و خود را سرزنش می کند که چرا در خواب مانده و از نماز شب محروم شده است.

اگر او هر شب موفق شود بیدار گردد گرفتار خودبینی و عجب خواهد شد و در اثر آن آلوده خواهد گردید و سرانجام به هلاکت خواهد رسید، متوجه شوید که عاملان به خود اعتماد نکنند و به اعمال خویشتن فریب نخورند.

اگر آنها همه عمر خود را در راه عبادت من بگذارند، باز هم در عبادت قاصر خواهند بود و حق عبادت را اداء نخواهند کرد، آنها باید به رحمت من امیدوار باشند و به فضل و عنایت من خوشحال گردند و با حسن ظن به من اطمینان پیدا کنند، در این هنگام رحمت من آنان را فرا خواهد گرفت و من رحمان و رحیم می باشم و به همین صفت نام گذاری شده ام.

۳۰- حسین بن زید از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: اگر گناه برای مؤمن بهتر از عجب نبود، خداوند هرگز بنده مؤمن خود را گرفتار گناه نمی کرد.

۳۱- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: باکی نیست اگر بدانی برادرت اهل موعظه و نصیحت هست او را نصیحت کنی و موعظه نمائی، اگر از شما سؤال کرد آیا امشب نماز گزاردی و یا امروز روزه داری حقیقت را به او بگو و اگر بگوئی خیر دروغ می باشد.

۳۲- امام صادق علیه السّلام فرمودند: مسکین کسی است که فریب دنیا را می خورد و مغبون کسی را گویند که آخرت را از دست

بدهـد، زیرا او متاع خوب را ارزان فروخته است، هرگز خودپسـند مباش گاهی به مالت و تندرستی بدنت می نازی و گول می خوری و خیال می کنی که آنها پیوسـته خواهند ماند و گاهی به فرزندانت و طول عمرت خود را فریب می دهی که آنها شـما را نجات می دهند.

ممکن است زمانی به آرزوهای دور و دراز خود را مشـغول سازی و هنگامی که به آرزوی خود رسـیدی و به هوای نفس نائل گشتی گمـان می کنی به هر چه خواسـته ای رسـیده ای، زمـانی به عبـادت خود فریفته شـدی و گمان کردی به وسـیله ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۹۲

عبادت می توانی برای خود مقامی پیدا کنی در حالی که خداوند از تو عبادت را خالصانه می خواهد.

گـاهی به علم و نسب افتخـار می کنی در حـالی که از اسـرار و نهـان که خداونـد بر آنها آگاهی دارد غافل می باشـی، گاهی خیـال می کنی که از خداونـد چیزی طلب می کنی در حـالی که در خـانه دیگران می روی، زمانی گمان می کنی که مردم را نصـیحت می نمائی در حالی که قصـد داری مردم بطرف شـما توجه کنند، گاهی خود را مذمت می کنی در حالی که از خود ستایش می نمائی.

بـدان که شـما هنوز از تاریکیهای جهل و غرور و آرزوهای دور و دراز بیرون نشـده ای، تو بایـد از روی صدق و نیت پاک به خداونـد توجه پیدا کنی و به او روی آوری و عیب های خود را که با عقل و علم موافقت ندارد و دین و شـریعت آنها را انکار می کند بدور اندازی و راه حقیقت را پیدا نمائی.

تو باید از شریعت تبعیت کنی و از سنت های نبوت پیروی نمائی و دنبال امامان هدایت بروی و

اگر از آنچه در دست داری راضی باشی و از مقام و مرتبه ات خوشنود گردی در این صورت شقی تر از تو کسی نیست، تو عمر خود را ضایع ساخته ای و روز قیامت در حسرت و ندامت خواهی ماند.

۳۳- امام صادق علیه السّلام فرمودند: تعجب حقیقی از آن کسی است که از اعمال خود راضی به نظر می رسد ولی نمی داند که پایان کارش چه خواهد شد، هر کس از خود راضی باشد و کارهای خود را به رخ مردم بکشد از طریق راست و مستقیم منحرف خواهد شد و طالب مقامی خواهد شد که شایسته آن نیست.

کسی که طالب مقامی باشد که شایسته آن نیست دروغگو بشمار می رود اگر چه در ادعای خود آشکارا چیزی نگوید و مدتها هم بر این بگذرد، اولین چیزی که از خودپسند گرفته می شود همان چیزی است که موجب خودپسندی او شده است تا او بفهمد که عاجز و ناتوان می باشد.

خودپسند و خودخواه و از خود راضی باید گرفتار شود تا بنگرد و توجه پیدا کند که بدون جهت از حد خود تجاوز کرده است و برهان گمراهیش بر او آشکار



شود، همان گونه که برای شیطان آشکار گردید و رسوا شد و همگان دانستند که او در باطن چگونه می باشد.

عجب و خودپسندی گیاهی است که دانه های آن کفر می باشد و زمین آن نفاق و آبش ستم، شاخه هایش نادانی، برگهایش گمراهی و میوه اش لعنت خدا و سقوط در آتش دوزخ برای همیشه است، هر کس گرفتار عجب شد بذر کفر و نفاق را پاشیده است و ناگزیر حاصل آن خواهد رسید و میوه خواهند داد.

۳۴- ابو الربیع

شامی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس خودپسند شد هلاک می شود هر کس استبداد بخرج داد نابود می گردد، عیسی بن مریم علیه السّلام فرمود: من بیماران را به اذن خدا شفا دادم، افراد کور و پیس را به یاری خداوند سالم گردانیدم و مردگان را به اذن خدا زنده کردم، ولی نتوانستم احمق را معالجه کنم.

گفتند: یا روح اللّه احمق کدام است، فرمودند: کسی که از خود راضی می باشد و به فکر و نیت خود عمل می کند و به سخنان دیگران گوش نمی دهند، همه را به نفع خود می داند و زیانی برای خود نمی داند همیشه خود را محق جلوه می دهد و برای دیگران حقی قائل نیست، این را می گویند احمق که علاجی برای آن نمی باشد.

۳۵- هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: ایوب پیغمبر فرمودند بار خدایا مرا به دردی مبتلا کردی که هیچ کس را به آن مبتلا نکردی، به عزتت سوگند همان گونه که می دانی اگر دو حادثه برای من پیش می آید و من می دانستم که هر دو مورد رضایت شما هستند من سخت ترین آنها را انتخاب می کردم.

امام علیه السّلام فرمودند: در این هنگام خداوند به ایوب خطاب فرمودند: این گرفتاری ها را چه کسی به سرت آورد و تو را به این دردها مبتلا ساخت، در این جا ایوب علیه السّلام مشتی خاک بر سرش گذاشت و گفت: بار خدایا این ها از جانب تو بود.

۳۶- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: گناهی که تو را ناراحت کند بهتر از کار



نیکی است که تو را به عجب وادارد.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول

خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند به داود علیه السّلام وحی کردند: ای داود گناهکاران را مژده بده و صدیقان را بترسان، داود گفت: چگونه گناهکاران را مژده بدهم و صدیقان را بترسانم.

خداوند فرمود: ای داود گناهکاران را بشارت بده که من گناهان آنها را می آمرزم و توبه آنان را قبول می کنم و صدیقان را بیم می دهم که از کارهای خود راضی به نظر نرسند و عجبی برای آنها حاصل نگردد، هر بنده ای که کار نیک بکند و عجب برایش حاصل گردد هلاک می شود.

امام باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: خداوند می فرماید من داناتر هستم که بندگان خود را چگونه اصلاح کنم، بعضی از بندگان من اهل عبادت هستند و از خواب بر می خیزند و نماز شب می خوانند ترجمه این حدیث در چند صفحه قبل گذشت.

امام باقر علیه السّلام فرمودند: خداوند متعال می فرماید: بعضی از بندگان مؤمن من گاهی از من چیزی طلب می کنند من آنها را مایوس می کنم تا گرفتار عجب نگردند.

مسیح علیه السّلام می فرمودند: ای حواریون چه بسا چراغهائی که باد آنها را خاموش می کند و چه بسا عبادت کنندگانی که عجب عبادت آنها را فاسد می گرداند.

سعد بن خلف از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: همواره کوشش داشته باش و دست از کار نکش و خود را همواره مقصر بدان که در عبادت و طاعت خداوند کوتاهی کرده ای و بدان که خداوند هیچ گاه آن طور که شایسته است عبادت نمی شود.

## ۱۱۸ در مذمت ستایش و شهرت

۱- کنانی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

هر کس طالب

شهرت و ستایش باشد خداوند او را در میان مردم رسوا می کند.

۲- یکی از راویان از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که آن حضرت به محمد بن مسلم فرمودند: مردم تو را فریب ندهند و بدان که اگر فریب خوردی نتیجه کارها به خودت خواهد رسید.

۳- جمیل گوید از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم تفسیر آیه شریفه فَلا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقى چیست، فرمودند مردی می گوید دیشب نماز گزاردم و یا دیروز روزه داشتم و مانند این ها از کارهائی که انجام می دهد و به رخ مردم می کشد.

بعد از آن امام علیه السّلام فرمود: گروهی صبح از خواب بر می خیزند و می گویند: ما دیشب نماز گزاردیم و یا دیروز نماز گزاردیم ولی علی علیه السّلام فرمودند: من شب و روز به خواب می روم.

۴- روایت شده عابدی در بنی اسرائیل از خداوند سؤال کرد بار خدایا حالم در نزد شما چگونه می باشد آیا وضعم خوب می باشد که بر نیکیها بیفزایم و یا حالم خوب نیست که کار نیک انجام دهم قبل از اینکه جهان را ترک کنم.

راوی گوید: یک نفر در خواب بر او ظاهر شد و گفت: تو اصلا در نزد خداوند خیری نداری، گفت بار خدایا پس عمل من چه شد فرمود: هنگامی که کار نیک می کردی به مردم اطلاع می دادی حالا چیزی نداری جز همان خوشنودی که از مردم برایت حاصل می شد.

۵- ابن جبیر گوید: مردی خدمت حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله آمد و گفت: من صدقه می دهم، و صله رحم بجا می آورم و این کارها را برای خدا انجام می دهم، ولی مردم ایمان و کفر، ج ۲، ص:

از این عمل اطلاع پیدا می کنند و مرا به نیکی یاد می کنند و من هم خوشحال می شوم و احساس لذت می کنم، رسول خدا سکوت کردند و چیزی نگفتند و بعد آیه شریفه قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ فرود آمد.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس کار نیکی در نهان انجام دهد، در نهان برای او نوشته می شود، ولی هر گاه او را آشکار کرد محو می گردد و آشکارا نوشته می گردد و اگر بار دیگر آشکار نمود پاک می شود و ریائی به حساب می آید.

## ۱۱۹ در شکایت و اندوه

۱- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: هر کس به برادرش شکایت برد مانند آن است که به خداوند شکایت برده و هر کس به غیر برادرش شکایت برد مانند آن است که از خداوند شکوه کرده باشد.

۲- سکونی از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: محبوب ترین سخن در نزد خداوند سخن حدیث و مبغوض ترین سخن هم در نزد خدا تحریف می باشد.

گفته شد: یا رسول اللّه سخن حدیث چیست فرمود: مردی از مال دنیا و لهویات آن چیزهائی می شنود و غمگین می گردد ولی در همین حال یاد خدا را می کند و تحریف آن است که مردی می گوید من در سختی و پریشانی هستم و چیزی ندارم.

۳- ابو معاویه اشتر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس به مؤمنی شکایت برد مانند آن است که به خداوند شکایت برده باشد، ولی کسی که به غیر مؤمن شکایت برد مانند این است از خداوند شکوه کرده باشد.

۴- عبد اللّه بن محمد از امام باقر علیه

السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس اندوهش زیاد گردد، بدنش بیمار می گردد، هر کس اخلاقش بد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۹۷

شود خود را گرفتار عذاب می کند و هر کس با مردم درافتد مردانگی و کرامت خود را از دست می دهد، فرمودند: جبرئیل مرا از درافتادن با مردم نهی می کرد، همان گونه که از شرب خمر و پرستیدن بتها نهی می فرمودند.

۵- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر گاه گرفتار تنگی شدید نباید از خداوند شکایت کنید و باید از خدائی که همه کلیدها در اختیار او می باشد گشایش کارهای خود را بخواهید.

۶- در مناهی حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله می باشد که فرمودند: هر کس به آنچه خداوند برایش مقدر کرده راضی نباشد و همواره شکایت کند و صبر و استقامت نداشته باشد نیکی های او بالا نمی روند و در حالی که خداوند بر او غضب می کند وارد محشر می شود، مگر اینکه توبه کند.

۷- ابو هاشم جعفری گوید: گرفتار مشکلی شدم و پریشان حال گردیدم، خدمت امام هادی علیه السّلام رسیدم، او اجازه ملاقات مرحمت فرمود و در محضرش قرار گرفتم، فرمود: ای ابو هاشم تو می دانی به کدام یک از نعمت های خداوند شکرگزاری کنی، ابو هاشم گوید: من نتوانستم پاسخ درستی بدهم و سکوت کردم.

امام علیه السّلام فرمود: خداوند به شما ایمان عطا کرد و بدنت را بر آتش حرام ساخت و به تو عافیت بخشید و به طاعت کمک کرد، خداوند قناعت را به تو یاد داد و تو را از ریخت و پاش حفظ کرد، ای ابو هاشم من این سخنان را از این جهت

برای شما گفتم که تو می خواستی از اوضاع خود به من شکایت کنی و اکنون دستور دادم که صد دینار به تو بدهند.

۸- حسن بن علی خزاز از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که عیسی بن مریم علیه السّلام به حواریون گفت: هر چه از مال دنیا از دست دادید ناراحت نشوید در صورتی که دینتان محفوظ بماند همان گونه که اهل دنیا با از رفتن دینشان ناراحت نمی شوند در صورتی که دنیای آنها مصون بماند.

۹- شخصی از امام علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: دنیا در حال نقل و انتقال ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۹۸

و تغییر و تبدیل می باشد، اگر مقدر باشد دنیا به تو برسد خواهد رسید اگر چه ناتوان باشی و اگر قرار باشد زیانی به تو برسد باز هم می رسد و تو نمی توانی آن را دفع کنی بعد از آن فرمودند هر کس از آنچه از دست داده چشم بپوشد بدنش آسوده می شود و هر کس هم قناعت کند دیدگانش روشن می گردد.

۱۰- یونس بن عمار گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: هر مؤمنی که نیاز و ناراحتی خود را نزد کافر و یا مخالفان دین خود برد مانند آن است که شکایت پیش دشمنان خود برده است و هر مؤمنی که از اوضاع زندگی خود پیش مؤمن شکایت کند مانند این است که نزد خدا شکایت کرده باشد.

۱۱- امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید: هر کس شکایت پیش مؤمنی بکند مانند این است که به خداوند شکایت کرده باشد و هر کس به کافری شکایت برد مانند این است که از خداوند شکایت کرده است.

۱۲- ابو عبیده حذاء

گویـد: امام باقر علیه السّـلام روایت می کنـد که رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله فرمود: خداونـد متعال می فرماید: بعضـی از بندگان مؤمن هسـتند که دین آنها فقط به مال و ثروت و تندرستی اصـلاح می شود، از این جهت آنها را بوسـیله مال و صحت بدن آزمایش می کنیم تا امر دین آنها به این وسیله درست شود.

گروهی دیگر از بندگان مؤمن کسانی می باشـند که فقط از راه فقر و پریشانی و بیماری اصلاح می شوند از این جهت آنها را فقیر و پریشـان می سـازم و بـدن هـای آنها را بیمار می گردانم، تا اصـلاح شونـد و من می دانم که دین بنـدگان مؤمن خود را چگونه اصلاح کنم، مترجم گوید: دنباله حدیث را ما در چند صفحه قبل ترجمه کردیم و تکرار آن ضرورت ندارد.

۱۳- عمرو بن نهیک گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می فرماید:

برای بنـده مؤمن هر چه پیش آید برایش خیر است، او باید از مقدرات من راضـی باشد و در گرفتاریها صبر کند و از نعمت ها سپاسگزاری نماید، ای محمد من او را از صدیقان بحساب خواهم آورد.

۱۴- داود بن فرقد از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که خداوند متعال به ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۹۹

موسـی بن عمران علیه السّـلام وحی فرستاد: ای موسی من مخلوقی گرامی تر از مؤمن خلق نکرده ام، من اگر برای او گرفتاری می آورم برایش بهتر است و او باید شکیبائی داشته باشد.

اگر او را عافیت می دهم باز خیر او می باشـد و اگر او را از چیزهائی محروم می کنم خیر او در آن است و من می دانم بنده ام چگونه باید اصلاح گردد، او باید در گرفتاریها صبر کند و

از نعمت ها سپاس گوید و به حکم من راضی گردد و هر گاه از من اطاعت کرد و راضی شد او را از صدیقان به حساب خواهم آورد.

۱۵- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: از مرد مسلمان در شگفت هستم که خداوند هر چه برای او مقدر کند بهتر می باشد، اگر بدن او را با مقراض از هم قطع کنند باز هم برایش بهتر خواهد بود و اگر بین مشرق و مغرب را هم تصرف کند باز هم به خیر او می باشد.

۱۶- عبد اللّه بن محمد جعفی از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود:

شایسته ترین بندگان خدا کسانی می باشند که به مقدرات خداوند راضی شوند، هر کس این صفت را داشته باشد خداوند را شناخته است، هر کس به حکم خدا راضی باشد حکم خدا می آید و او پاداش می گیرد و هر کس از پیش آمدها ناراضی باشد مقدرات می آید و او اجری نخواهد داشت.

۱۷- سکونی گوید: امام صادق علیه السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: ایمان چهار گونه است، به حکم خداوند راضی بودن، بر خدا توکل کردن، واگذاشتن کارها به خدا و تسلیم در برابر امر خدا.

۱۸- یکی از راویان بنی نجاشی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که بالاترین طاعت خدا صبر و راضی بودن از خدا و از حوادث می باشد چه خوب باشد و یا زشت، خوشحالی بیاورد و یا ناراحتی ایجاد کند، هر بنده ای که در حوادث چه خوب و یا بد صبر کند برایش بهتر خواهد بود.

۱۹- لیث مرادی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: داناترین مردم به خداوند آن کسی است

که بیش از همه از قضاء خداوند راضی گردد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۰۰

۲۰- ابو حمزه ثمالی گوید: علی بن الحسین علیهما السّلام فرمودند: صبر و رضا از خداوند بالاترین طاعت بشمار می روند، هر کس صبر کند و راضی شود از آنچه خداوند مقدر کرده چه خوشش بیاید و یا بدش خداوند هم در همه مقدرات برای او خیر می آورد.

۲۱- صفوان جمال گوید: امام ابو الحسن اول علیه السّلام روایت می کند که فرمودند:

سزاوار است کسانی که به خداوند بستگی دارند از تأخیر روزی خود ناراحت نشوند و خدا را در مقدرات و احکامش متهم نسازند.

۲۲- برید از امام سجاد علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: زهد ده جزء دارد، بالاترین درجه زهد پائین درجه ورع می باشد، بالاترین درجه ورع، پائین ترین درجه یقین است، و بالاترین درجه یقین پائین ترین درجه رضا بشمار می رود.

۲۳- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: امام حسن مجتبی علیه السّلام به عبد اللّه بن جعفر گفتند مؤمن چگونه مؤمن بحساب می آید در حالی که از بهره خود راضی نیست و مقامش را کوچک می شمارد، در حالی که خداوند بر همه چیز حاکم است، من ضمانت می کنم که هر کس در دل خود اندکی رضایت داشته باشد و دعا کند خداوند دعای او را مستجاب می کند.

۲۴- یکی از راویان گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم از کجا معلوم می گردد که مؤمن در حقیقت مؤمن می باشد، فرمود: از تسلیم در برابر خدا و راضی بودن از آنچه بر او وارد می گردد چه او را خوشحال کند و یا بد حال نماید.

## ۱۲۰ ناامیدی از رحمت خداوند

۱- امام صادق علیه السّلام فرمودند: یکی از

حکیمان می گفت: ناامیدی از رحمت خداوند از زمهریر هم سردتر و ناراحت کننده تر می باشد.

۲- ابو ذر غفاری گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: یکی از روزها مردی گفت ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۰۱

به خداوند سوگند خداوند فلان شخص را نخواهد آمرزید، پروردگار فرمود چه کسی می تواند حکم کند که فلان شخص را نخواهم آمرزید، من او را آمرزیدم و عمل آن شخصی که قاطعانه می گفت خداوند او را نمی آمرزد بی اثر کردم و نابودش ساختم.

۳- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: خداوند ناامیدکنندگان را روز قیامت محشور می کند در حالی که سیاهی چهره آنها بر سفیدی غلبه دارد، مردم هنگامی که آنها را مشاهده می کنند می گویند اینها مردم را از رحمت خداوند دور می کردند.

## ۱۲۱ در کفران نعمت ها

مترجم گوید: در اصل کتاب بعد از نوشتن این عنوان و نقل آیات مربوطه این باب از نقل اخبار و روایات خودداری شده است معلوم نیست آیا ناسخان اصلی از نقل آنها غفلت کرده اند و یا علتی دیگر موجب این کار شده است، بحار الانوار چاپ جدید که مستند ما در این ترجمه می باشد فاقد اخبار و احادیث این باب می باشد.

## ۱۲۲ مکر و فریب دنیا و فناء آن

۱- مردی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند هر گناهی از محبت دنیا آغاز می گردد.

۲- ابو اسامه گوید: امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس در برابر مصیبت ها و مشکلات صبر نکند و خود را تسلی ندهد، در دنیا گرفتار غم و اندوه می گردد، و هر کس دیدگانش را بدست مردم بدوزد و از آنها طمع داشته باشد اندوهگین می شود و ناراحتی او رفع نمی گردد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۰۲

کسانی که در دنیا فقط توجه به مسائل و خواسته های مادی دارند و سعادت را تنها در خوردن و آشامیدن و یا لباس زیبا پوشیدن می دانند بسیار کوتاه فکر هستند و به خاطر این اندیشه های کوتاه از عمل ها باز می مانند و گرفتار عذاب می گردید.

۳- مهاجر اسدی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: عیسی بن مریم علیه السّلام از یک آبادی عبور کردند که همه ساکنان آن مرده بودند و حتی حیوانات و پرندگان هم وجود نداشتند، عیسی علیه السّلام فرمود: مردمان این آبادی در اثر غضب مرده اند، اگر اینها بطور متفرق مرده بودند یک دیگر را به خاک می سپردند.

حواریون گفتند: یا روح اللّه از خداوند بخواه آنان را زنده

کنـد تـا به مـا بگوینـد چه می کردنـد که خـدا آنان را هلاک ساخت و ما اعمال آنها را انجام نـدهیم، عیسـی علیه السّـلام دعا کردنـد، در این هنگام از طرف آسـمان صـدائی آمد ای عیسـی آن مردگان را صدا بزن، عیسـی بن مریم هنگام شب در بالای بلندی قرار گرفت و آنان را مخاطب قرار داد.

عیسـی علیه السّـلام اهل قریه را صدا زد و از آنها طلب کرد با وی سخن گویند، یکی از آنها پاسخ داد: چه می گوئید ای روح خـدا، پرسـید کـار شـما چه بـود که به این وضع گرفتـار شدیـد، گفت: مـا طـاغوت را عبـادت می کردیم و دنیـا را دوست می داشتیم، ما ترسی به خود راه نمی دادیم و آرزوهای درازی داشتیم و در غفلت و لهو و لعب وقت می گذراندیم.

عیسـی علیه السّـلام فرمودند: محبت شـما در باره دنیا چگونه بود گفتند: مانند محبت کودک به مادر هر گاه دنیا بطرف ما می آمـد خوشـحال می شدیم و هر گاه به دنیا نمی رسـیدیم، حال ما دیگرگون می شد و ما گریه می کردیم و غصه می خوردیم، پرسید عبادت شما برای طاغوت چه بود، گفت: ما از اهل معصیت اطاعت داشتیم و از آنها پیروی می نمودیم.

عیسـی علیه السّـلام فرمودند: پایان کار شـما چگونه شد گفت: ما شبی در خواب رفتیم و صبح خود را در عذاب یافتیم، گفت: عذابی که شما گرفتار آن هستید چگونه ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۰۳

است گفت: کوههـائی از آتش را بر مـا می گدازنـد و تـا روز قیامت این کوهها در حال سوختن و گـداختن می باشـند، لهیب سوزان و شعله های فروزان آنها ما را آزار می دهد.

عیسی علیه السّلام فرمودند: شما به آنها چه

گفتید و آنها به شما چه گفتند، گفت: ما به آنها گفتیم ما را به دنیا برگردانید تا در آن جا زاهدانه زندگی کنیم، به ما گفتند:

شما دروغ می گوئید عیسی گفت: وای بر تو چرا از میان این جمعیت تنها شما با من سخن می گوئید و دیگران سکوت کرده اند.

گفت: یا روح اللّه آنها را با لگام های آتشین لگام زده اند و فرشتگان سخت گیر آنها را عذاب می کنند، من در میان آنها زندگی می کردم ولی با آنها نبودم، اما هنگامی که عذاب آمد مرا هم فرا گرفت و اکنون من به یک موئی از لب جهنم آویزان می باشم، نمی دانم در آنجا سقوط می کنم و یا نجات خواهم یافت.

در این جا عیسی علیه السّلام متوجه یاران خود شد و به آنان فرمود: ای دوستان خدا اینک خوردن نان خشک با نمک درشت و خوابیدن در کنار مزبله ها بسیار بهتر است از اینکه آدمی در دنیا و آخرت با عافیت زندگی کند.

۴- هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: هر گاه خداوند دری از درهای دنیا را روی آدم بگشاید دری از حرص هم به روی او باز می گردد.

۵- حفص بن غیاث از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که عیسی بن مریم علیه السّلام فرمود: شما برای دنیا کار می کنید در حالی که می دانید که روزی شما در آن جا خواهد رسید و برای آخرت کاری انجام نمی دهید در صورتی که در آن جا بدون عمل به چیزی نخواهید رسید.

وای بر شما چه کارهای بدی می کنید، پاداشها را می گیرید و کارها را ضایع می کنید، ممکن است که صاحبان عمل اعمال آنها مورد پذیرش

قرار گیرد و نزدیک است که از تنگی دنیا به تاریکی قبر منتقل شوید چگونه اهل علم در حالی که بطرف آخرت سیر می کنند ولی باز رو به دنیا دارند، چیزی که او را زیان ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۰۴

می رساند محبوب تر است از چیزی که می تواند به او سود برساند.

۶- عبد اللَّه بن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس روز را به شب و یا شب را به روز بیاورد و قصدش دنیا باشد خداوند فقر را در مقابلش مجسم می کند و کارهایش را پریشان می سازد و جز به سهم خود به دنیا نخواهد رسید، ولی هر کس که در شب و روز قصدش آخرت باشد، خداوند دل او را توانگر می کند و کارش را منظم می گرداند.

۷- زراره و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السّلام روایت می کنند که فرمود: هر گاه بنده سعی و کوشش خود را فقط در شکم و دامن خود قرار دهد در نزد خداوند ارزش و اعتباری ندارد.

۸- حفص بن قرط از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: هر کس به دنیا بیشتر توجه کند در هنگام از دست دادن دنیا حسرت خواهد خورد.

۹- محمد بن مسلم زهری گوید: از امام سجاد علیه السّلام سؤال شد کدام یک از کارها نزد خداوند بهتر است، فرمودند: بعد از شناخت خدا و رسول صلی اللَّه علیه و آله عملی بهتر از بغض دنیا نمی باشد، برای بغض دنیا و هم چنین معصیت ها شعبه های متعددی هست.

نخستین موردی که خداوند به وسیله آن معصیت شد کبر است، شیطان برای نخستین بار تکبر کرد و خداوند را نافرمانی

نمود و خداوند می فرماید: أَبی وَ اسْتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرِینَ: ابلیس امتناع نمود و تکبر ورزید و از کافران گردید.

دومین معصیت حرص است و آن مربوط می شود به آدم و حوا علیهما السّلام هنگامی که خداوند به آنها گفت: نزدیک آن درخت نروید و از هر جا می خواهید بخورید و اگر به آن درخت نزدیک شدید از ستمگاران بحساب می آیید.

اما آنها بطرف آن درخت رفتند و از آن جا چیزهائی برداشتند که به آن نیازی نداشتند و حرص در فرزندان آنها تا روز قیامت جریان دارد و از این رو اولاد آدم دنبال چیزهائی می روند که هرگز به آن نیاز پیدا نمی کنند.

بعد از آن حسد می باشد که فرزند آدم بخاطر آن برادرش را کشت و از همین ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۰۵

خوی ها محبت زن، محبت دنیا، محبت ریاست و برتری جوئی محبت سخن گفتن و محبت مقام و مکنت در انسان پدید می آید و او را منحرف می کند.

این خصلت ها هفت عدد می باشند که حب دنیا همه آنها را فرا می گیرد و از این رو همه پیامبران و اولیاء خداوند گفتند: محبت و گرایش به دنیا در رأس همه گناهان می باشد، دنیا نیز بر دو قسم است دنیائی که آدمی را به سعادت می رساند و دنیائی که ملعون می باشد.

۱۰- حفص بن غیاث گوید: امام صادق علیه السّلام روایت می کند که موسی بن عمران علیه السّلام با خداوند مناجات می کرد خدا گفت: ای موسی دنیا دار عقوبت می باشد، من آدم را هنگامی که به خطا رفت عقوبت کردم و از این رو دنیا را مورد لعنت قرار داده ام.

ای موسی هر کس برای دنیا کار کند ملعون

است و فقط کسانی نجات پیدا می کنند که برای من کار کرده باشند، ای موسی بندگان شایسته من در دنیا به اندازه احتیاج از آن استفاده کردند و زاهدانه زندگی نمودند.

صالحان در دنیا به اندازه دانشی که از دنیا داشتند سود بردند، ولی جاهلان از مردم به دنیا توجه کردند و آخرت خود را فراموش نمودند، هر کس برای دنیا ارزش قائل شد و آن را بزرگ شمرد به آن دلخوش خواهد شد، ولی آنهائی که دنیا را کوچک بدانند از آن سود می برند.

۱۱- غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: شیطان فرزند آدم را در هر کاری رهبری می کند و هر گاه او را کور کرد و از راه بیرون نمود، او را در کنار مال می نشاند و گردنش را می گیرد.

۱۲- حارث اعور از علی علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

درهم و دینار گذشتگان شما را هلاک کردند و آن دو شما را هم نابود می سازند.

۱۳- یحیی بن عقبه ازدی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که امام باقر علیه السّلام فرمودند: مثل آدم حریص مانند کرم ابریشم است که همواره بر دور خود می تند و بعد در میان بافته های خود حبس می شود و نمی تواند از آن خارج گردد و در آن ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۰۶

جان می دهد.

امام علیه السّلام فرمودند: بی نیازترین بی نیازان کسی می باشد که اسیر حرص نباشد و نیز فرمودند: دلهای خود را به آنچه از دست رفته مشغول نسازید، که در این هنگام از فعالیت برای آینده باز خواهید ماند.

۱۴- حماد بن بشیر گوید: از امام صادق

علیه السّلام شنیدم فرمودند: اگر دو گرگ درنده هر کدام از هر سو به گله ای هجوم کنند، زیانشان به گله گوسفندان کمتر از این خواهد بود که مال و ثروت به دین مسلمان زیان وارد می کنند.

۱۵- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: حمله دو گرگ درنده به گله گوسفندی که چوپان نداشته باشد کمتر زیان دارد تا مال و ثروت برای شرف و دین مؤمن که زیان آن فراوان می باشد.

۱۶- ابن ابی یعفور گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: هر کس دلبستگی به دنیا پیدا کند دلش سه خصلت پیدا خواهد کرد، اندوهی که به او سودی نمی رساند و آرزوئی که به آن نخواهد رسید و امیدی که بدست نخواهد آورد.

۱۷- جابر گوید: خدمت امام باقر علیه السّلام رسیدم، فرمودند ای جابر به خداوند سوگند من محزون می باشم و دلم پیوسته گرفته است گفتم: قربانت گردم چرا دلت گرفته و محزون هستی فرمودند: ای جابر هر کس دین خدا را خالصانه قبول کند دلش مشغول می گردد.

ای جابر دنیا چیست مگر دنیا جز این است که آدمی غذائی بخورد و یا لباسی بپوشد و یا با زنی هم بستر گردد، ای جابر مؤمنان دل به دنیا نبستند چون می دانستند آنها در دنیا باقی نخواهند ماند و سرانجام به آخرت می روند.

ای جابر آخرت قرارگاه انسان می باشد و دنیا فانی و زوال پذیر است ولی اهل دنیا در غفلت بسر می برند، مؤمنان اهل فهم و شعور و اندیشه و عبرت هستند، آن جا هر چه در باره خداوند شنیده اند حفظ نموده اند و به زینت های دنیا با دیده بصیرت نگریسته اند، از این رو به ثواب آخرت

یافتند.

ای جابر اهل تقوی از همه مردمان دنیا به راحتی زندگی می کنند و بیشتر از همه به شما کمک می نمایند، هر گاه آنها را یاد کنی به شما مساعدت می کنند و هر گاه آنها را فراموش نمائی تو را به یاد می آورند، آنها به فرمان خداوند سخن می گویند و اوامر پروردگار را بر پا می دارند، آنان فقط محبت خداوند را در نظر می گیرند و محبت خود را فراموش می کنند.

متقین دنیا را برای اطاعت خداوند ترک کردند و با آن انس نگرفتند، آنان تنها به خداوند نگریستند و محبت او را در دل خود جای دادند و دانستند که منظور محبت خداوند است و دنیا را مانند منزلی بدان که از آن کوچ خواهی کرد.

دنیا را مانند خوابی بدان که از آن بیدار شده باشی و در حقیقت چیزی نبوده که بحساب آید، من از این جهت این مثل ها را برایت آوردم که این گونه مثل ها در نزد مردمان عاقل و با فهم و دانش و فضیلت مانند سایه ها می باشند و زود فانی می گردند.

ای جابر آنچه را که خداوند از دین و حکمت به شما داده حفظ کن، هر گاه می خواهی از خدا چیزی بخواهی متوجه باش که خداوند در نزدت چگونه می باشد، اگر دنیا غیر از آن است که من برای شما وصف کردم پس باید به جایی بروی تا خداوند را از خود راضی کنی.

به خداوند سوگند چه بسا افرادی که حریص می باشند و برای بدست آوردن چیزی تلاش می کنند ولی هنگامی که به مقصود می رسند بدبخت می گردند و چه کسانی که

از پیش آمدها ناراحت می شوند ولی برای آنها خیر می باشد و لذا خداوند می فرماید: وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكافِرِينَ.

۱۸- ابو حمزه از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمودند: دنیا گذشت و پشت نمود و آخرت از مقابل می آید و هر یک از آن دو طرفداران و پیروانی دارند و اینک شما از پیروان آخرت باشید و خود را به دنیا آلوده نسازید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۰۸

شما در دنیا راه زاهدان و پارسایان در پیش گیرید و بطرف آخرت حرکت کنید، آگاه باشید که زاهدان در دنیا زمین را برای خود فرش قرار دادند و خاک را بستر خود کردند، آب را وسیله پاکی خود ساختند و از دنیا بریدند.

آگاه باشید هر کس مشتاق بهشت باشد از خواسته ها و شهوات دست باز می دارد و هر کس از آتش بترسد از محرمات دست می کشد و هر کس دنیا را ترک گوید مصیبت ها را تحمل می کند و مشکلات او را ناراحت نمی سازد.

آگاه باشید خداوند بندگانی دارد که اهل بهشت را در بهشت و اهل دوزخ را در دوزخ معذب می نگرند، مردم از شر آنها در امان هستند و دلهای آنها اندوهگین و نفسشان عفیف می باشد خواسته های آنها کم و توقعاتشان اندک است.

آنها چند روزی در دنیا صبر کردند و آسایش همیشگی را در آخرت بدست آوردند، آنها در هنگام شب قدم های خود را به هم نزدیک می کنند و برای نماز از جای خود بر می خیزند و اشکهای آنها بر دیدگانشان جاری می گردد و به خداوند پناه می برند و آزادی خود را می خواهند.

اما در هنگام روز حکیمان

و عالمانی می باشند نیکوکار، مهربان و پرهیزگار، از کثرت عبادت و خوف مانند تیرها باریک شده اند، مردم خیال می کنند آنها بیمار هستند در صورتی که مریض نمی باشند، گروهی خیال می کنند آنها مشاعر خود را از دست داده اند، در حالی که آنها عاقل و باهوش می باشند، ولی آنها از عواقب زندگی و دوزخ نگران هستند.

۱۹- هیثم ابن واقد حریری از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود:

هر کس در دنیا زهد پیشه کند خداوند حکمت را در قلب او جایگزین می کند و زبانش را به آن گویا می گرداند عیب های دنیا را به او نشان می دهد و او را به بیماری ها و داروهای دنیا آگاه می سازد و او را سالم از دنیا بیرون می کند و در دار السلام جای می دهد.

۲۰- حفص بن غیاث گوید از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: خداوند همه نیکی ها را در خانه ای قرار داده و کلید آن زهد در دنیا می باشد، بعد از آن گفتند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۰۹

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله می فرماید: مردی به حقیقت ایمان نمی رسد مگر اینکه توجهی به اهل دنیا نداشته باشد سپس امام فرمود: ایمان بر شما حرام است تا آنگاه که در دنیا زاهد باشید.

۲۱- ابو حمزه از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند:

مساعدترین و سودمندترین خلق برای دین زهد در دنیا می باشد.

۲۲- مردی از علی بن الحسین علیهما السّلام روایت می کند که از آن حضرت سؤال کردم زهد چه معنی دارد، فرمودند: زهد ده چیز است، بالاترین درجه زهد پائین درجه ورع می باشد و بالاترین درجه ورع پائین درجه یقین است و بالاترین درجه

یقین پائین ترین درجه رضا است و بدانید که زهد در یک آیه جمع شده و آن این است که لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ.

۲۳- سفیان بن عیینه گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: هر دلی که در آن شک و یا شرک باشد او ساقط می گردد، مقصود آنها از زهد در دنیا این است که دلهای آنان متوجه آخرت گردد و به آن دلبستگی پیدا کند.

۲۴- محمد بن مسلم از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمودند:

نشانه کسی که به آخرت مائل می باشد آن است که در دنیا زاهد باشد و فریب دنیا را نخورد و زرق و برق زندگی او را منحرف نسازد.

زاهد هر چه برایش مقدر شده باشد می رسد و زهد سهم او را کم نمی کند و هر کس هم بخواهد با حرص و ولع به دنیا دست پیدا کند باز هم به اندازه خود می تواند به آن برسد و مغبون کسی را گویند که از حظ و نصیب آخرت محروم شود.

۲۵- طلحه بن زید از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله خوشش می آمد که در دنیا گرسنگی بکشد و خائف باشد.

۲۶- عبد اللّه بن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در حالی که محزون بود از خانه خارج گردید، در این هنگام فرشته ای آمد و با خود کلید گنج های زمین را آورد و عرض کرد: ای محمد این ها کلید گنجهای ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۱۰

زمین می باشند، خداوند می فرماید این کلیدها

را بگیر و هر چه می خواهی بردار و در نزد من هر چه بخواهی هست.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: دنیا خانه کسی می باشد که خانه ندارد، کسانی که عقل ندارند برای دنیا مال جمع می کنند، فرشته گفت: به خداوندی که تو را به حق فرستاد من این سخن را در آسمان چهارم از فرشته ای که این کلیدها را از او گرفتم شنیدم.

۲۷- جمیل بن دراج از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از کنار بزی که گوشش را بریده و بصورت مرداری در مزبله افکنده بودند عبور کردند رسول خدا به یارانش فرمود: این مردار چه اندازه ارزش دارد، گفتند: اگر او زنده بود یک درهم ارزش داشت رسول فرمود به خدا سوگند دنیا در نزد اهلش از این مردار هم پست تر می باشد.

۲۸- عبد اللّه بن قاسم از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: هر گاه خداوند بخواهد به بنده ای سود برساند او را در دنیا زهد می دهد و دین را به او تعلیم می کند و از عیب های دنیا او را آگاه می گرداند و هر کس به این ها رسید خیر دنیا و آخرت را می یابد.

امام علیه السّلام فرمود: کسی به حقی که بهتر از زهد باشد نخواهد رسید و زهد ضد چیزهائی است که دشمنان حق طالب آن می باشند، راوی گوید: عرض کردم قربانت شوم زهد از چه چیز باید باشد، فرمودند: از آنچه نفس بطرف آن مایل باشد.

امام علیه السّلام فرمودند: آیا کسی نیست که صبر کند و خود را به دنیا آلوده نسازد، مگر مردان شریف کجا هستند که صبر

پیشه نمایند، دنیا چند روزی بیشتر نیست و خواهد گذشت، چشیدن طعم ایمان بر شما حرام است تا آنگاه که دنیا را ترک کنید.

راوی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر گاه مؤمن محبت دنیا را از دلش بیرون کند مقامش بالا می رود شیرینی محبت خداوند را می یابد، اهل دنیا

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۱۱

خیال می کنند او دیوانه شده در حالی که محبت خداوند آنها را چنین کرده و آنها به غیر خدا اشتغال پیدا نمی کنند.

۲۹- ابن بکیر گوید: امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: آنها که طالب دنیا می باشند به آخرت خود زیان می رسانند و کسانی که طالب آخرت هستند، به دنیا ضرر می رسانند، شما به دنیا زیان برسانید که او شایسته زیان می باشد.

۳۰- ابو عبیده حذاء گوید: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم حدیثی به من بگو تا از آن سود برم فرمودند: ای ابو عبیده زیاد یاد مرگ بکن و بدان هر کس زیاد مرگ را یاد کرد در دنیا زاهد می شود و دل به مال و منال دنیا نمی بندد.

۳۱- داود ابزاری گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: فرشته ای هر روز فریاد می زند:

ای فرزندان آدم برای مرگ بزائید و برای فانی شدن جمع کنید و برای خراب شدن بسازید.

۳۲- موسی بن بکر از ابو ابراهیم علیه السّلام روایت می کند که فرمود: ابو ذر رحمه اللّه علیه گفتند: برای من در دنیا، همین بس است که دو گرده نان جو داشته باشم، یکی از آنها را روز و دیگری را شب بخورم و دیگر اینکه دو جامه داشته باشم یکی را

بر دوش بیاندازم و دیگری را بر کمر ببندم و شکر دنیا را بجای بیاورم و از نعمت های خداوند سپاس گویم.

۳۳- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ابو ذر رضوان اللّه علیه در خطبه خود می فرمود: ای کسی که طالب علم هستی از دنیا چیزی که مورد استفاده قرار می گیرد کار خیر است که به آدمی سود می دهد و نفع می رساند و یا شری که زیان می دهد، فقط خداوند است که انسان را از گزند آن حفظ کند و ترحم نماید.

ای کسی که طالب علم می باشی زن و فرزند و مال و منال شما را از حق غافل نسازد، تو روزی که از مال و منال جدا گردی مانند این است که مهمان بودی و شبی در میان آنها به عنوان مهمان ماندی و بامداد هم از آن خانه بیرون شدی و همه را ترک کردی.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۱۲

دنیا و آخرت مانند منزلی می باشند که از آن جا به منزلی دیگر منتقل گردی و بین مرگ و قیامت مانند یک خواب است که تو از آن بیدار گردی، ای کسی که دنبال علم می باشی، برای روزی که در مقابل عدل خدا قرار می گیری چیزی بفرست، تو به عملت پاداش می گیری هر کاری بکنی به آن می رسی ای طالب علم متوجه اینها باش.

۳۴- حسن بن راشد از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: دنیا را با من چکار است و چگونه به آن دل ببندم در حالی که مثل من با دنیا مانند آن شخصی می باشد که در یک روز گرمی زیر درختی

خوابیده باشد و بعد از خواب بر می خیزد و آن جا را ترک می گوید.

۳۵- یحیی بن عقبه ازدی گوید: امام صادق از پدرش امام باقر علیهما السّلام روایت می کند که فرمود: مثل حریص مانند کرم ابریشم است هر چه بر دور خود می تند راه خروج خود را مشکل می کند و سرانجام در همان دامی که برای خود درست کرده جان می دهد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: لقمان در مواعظ خود به فرزندش می گفت: ای فرزند مردمان قبل از تو برای فرزند خود جمع کردند، نه فرزندان آنها ماندند و نه اموالی که برای آنها جمع کردند، همه را گذاشتند و رفتند.

ای فرزند تو بنده ای اجیر هستی و به تو امر کرده اند کاری انجام دهی و در برابر آن کار مزدی بگیری، اینک کارها را به خوبی انجام بده و مزد خود را بستان، ای فرزند در این دنیا مانند گوسفند مباش که در میان علفزاری بچرد و بخورد تا چاق و فربه گردد و هر گاه پر گوشت و چاق شد او را بکشند.

ای فرزند دنیا را مانند پلی بدان که روی نهری زده شده و تو باید از آن عبور کنی و آن را واگذاری و تا پایان جهان به آن جا بر نمی گردی، دنیا را همواره خراب نگهدار و در آبادانی آن نکوش، زیرا تو مامور به آبادی آن نیستی، ای فرزند بدان فردا که در پیشگاه خداوند حاضر شدی از چهار چیز مورد پرستش قرار می گیری.

از تو سؤال می کنند که عمرت را در چه صرف کردی و جوانیت را چگونه ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۱۳

گذرانیدی و مالت را از کجا بدست آوردی

و در کجا خرج کردی، اکنون خود را مهیا کن و پاسخ اینها را آماده ساز و از آنچه در دنیا از دست دادی اندوهگین مباش.

مال دنیا اگر اندک باشد همیشه نیست و اگر زیاد باشد گرفتاری می آورد، اینک احتیاط را از دست مده و در کارها کوشش داشته باش، پرده های غفلت را از مقابل دیدگانت بردار و از خداوند نیکی بخواه و کارهای نیک انجام بده.

همواره از کارهائی که می کنی و یا لغزشی که برایت پیش می آید توبه کن و هرگز توبه را از یاد مبر، اینک از فرصتی که داری به سرعت استفاده کن و قبل از اینکه رهسپار آخرت شوی توشه بردار که بزودی مرگ می آید و نمی گذارد کاری انجام دهی.

۳۶- ابن ابی یعفور گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: خداوند متعال در مناجات خود به موسی بن عمران علیه السّلام فرمودند: ای موسی به دنیا تکیه مکن همان گونه که ستمگران به آن اعتماد کرده اند و آن را مانند پدر و مادر تلقی می کنند.

ای موسی با مردم در کارهای خیر مسابقه بگذار و از آن جلو برو، کارهای خیر مانند لفظ خیر نیکو می باشند، ای موسی من اگر تو را به خودت واگذاشته بودم در این هنگام محبت دنیا بر تو غلبه می کرد و زرق و برق و زینت های آن تو را بطرف خود جلب می نمود.

اکنون از دنیا به اندازه احتیاج استفاده کن و به کسانی که فریب دنیا را خورده اند توجه نداشته باش آنها را به حال خود واگذار و بدان که هر فتنه و فسادی از حب دنیا آغاز می شود به حال کسانی که مال زیاد دارند

غبطه نبر که مال زیاد گناهان را زیاد می کند و حقوق واجبه را از انسان می گیرد.

به حال کسانی که مردم از آنها راضی می باشند غبطه نخورید و بنگرید آیا خداوند هم از آنها راضی می باشد و به حال آنهائی که مردم از آنها اطاعت می کنند غبطه نخور و بدان اطاعت مردم از آنها که بر خلاف حق می باشد موجب هلاکت ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۱۴

آنها و پیروانشان خواهد بود.

۳۷- غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: در کتاب علی علیه السّلام آمده که دنیا مار است، بدنش نرم ولی در باطن سم کشنده دارد، عقلاء از آن دوری می کنند و کودکان جاهل بطرف او می روند.

۳۸- ابو جمیله گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: امیر المؤمنین علیه السّلام به یکی از یاران خود نوشتند و او را موعظه فرمودند و گفتند: تو را و هم چنین خود را به تقوی و پرهیزگاری از خدا دعوت می کنم، خدائی که معصیت او روا نیست و به جز او امیدی نمی باشد و توانگری در دست او هست.

هر کس از خداوند بترسد نیرو می گیرد و شکمش سیر می شود و سیراب می گردد، عقلش بالا می رود و از اهل دنیا فاصله پیدا می کند، در این هنگام بدن وی با اهل دنیا هست ولی قلب و عقل او جهان آخرت را مشاهده می کند.

او با روشنائی دل خود حقائق را می نگرد و محبت دنیا را از دلش بیرون می سازد از حرام آن خود را به کنار می کشد و از شبهات دوری می نماید، آنها مال حلال صاف را هم برای خود روا نمی دارند مگر در آن جایی که برای

دفع ضرر و سد جوع از آن استفاده می کنند.

او فقط جامه ای که بتوانـد بـدنش را بپوشانـد در برمی کنـد و از میان لباسـها پارچه های خشن را انتخاب می نماید او از آنچه بـدست می آورد و در اختیارش قرار می گیرد اطمینان پیـدا نمی کند و به آن امیدوار نمی شود، اطمینان و امیدواری او فقط به خداوند می باشد.

او در راه خداوند کوشش می کرد و جد و جهد داشت و خود را خسته می نمود تا آنگاه که فقرات او ظاهر می شد و چشم او بـه گـودی می افتـاد، خداونـد در همیـن حـال به او نیروی بـدنی می داد و عقلش را کامـل می کرد و آنچه در آخرت برای او ذخیره شده بیشتر است.

اکنون دنیا را ترک کن و بـدان که محبت دنیا کور می کند و گنگ می گرداند و کر می سازد، دوستی دنیا گردن ها را پائین می آورد، اینک از عمر باقیمانده استفاده ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۱۵

کن و نگو فردا و یا پس فردا چنان و چنین خواهم کرد، کسانی قبل از شما هلاک شدند و رفتند هلاکت آنها به خاطر آرزوها بود.

آن جماعت در حالی که در هوس ها و آرزوها بودنـد ناگهان فرمان خداونـد در رسـید و همه مردنـد و بر روی تابوت ها قرار گرفتنـد و به قبرهـا منتقـل شدنـد و در آن جـای تاریـک و تنـگ منزل نمودنـد، در حالی که فرزنـدان و زنان آنها آنان را رها کردند.

اینک با دلی آرام بطرف خداوند توجه کن و مانند کسی که دنیا را ترک گفته و با تصمیم و اراده بطرف مقصدی حرکت می کند و سستی به خود راه نمی دهد ثابت باشید، خداوند ما و شما را به طاعت خود یاری کند

و برای آنچه دوست می دارد توفیق دهد.

۳۹- طلحه بن زید از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: مثل دنیا مانند آب دریا می باشد، تشنه هر چه از آن بخورد بر تشنگی او افزوده می گردد و تا آنگاه که او را می کشد.

۴۰- وشاء گوید: از امام رضا علیه السّلام شنیدم فرمودند: عیسی بن مریم علیه السّلام به حواریون گفتند: ای بنی اسرائیل هر چه از مال دنیا از دست شما رفت افسوس نخورید همان گونه که اهل دنیا هنگامی که دین خود را از دست می دهند افسوس ندارند، چون آنها فقط در نظر دارند به مال و منال دنیا برسند.

۴۱- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: سپاس مخصوص خداوندی می باشد که کسی از رحمت آن ناامید نمی شود و از نعمت او محروم نمی گردد و از آمرزش او مأیوس نمی شود، رحمت خداوند همواره جاری است و نعمت او پیوسته هست و فنائی ندارد.

دنیا خانه ای است که فنا و نیستی برای آن مقدر شده و اهل دنیا باید آن جا را ترک گویند، دنیا شیرین و فریبنده است، جویندگان به شتاب بطرف او می روند و دلها را به اشتباه می اندازند، اکنون با بهترین زاد دنیا را ترک کنید و بیش از کفایت دنبال آن نروید و به اندازه احتیاج از آن استفاده نکنید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۱۶

۴۲- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس دنیا را دوست داشته باشد به آخرت خود زیان می رساند.

علی علیه السّلام فرمودند: دنیا در حال نقل و انتقال می باشد و برای کسی ثابت نیست، اکنون با بهترین وسیله از آن به نفع خود بهره برداری کنید.

رسول اکرم صلی اللّه

علیه و آله فرمودنـد: هر کس خود را از زمان در آسایش بداند زمان به او خیانت می کند و نیز فرمودند: روزگار دو روز بیشتر نیست روزی به سود تو و روزی به زیانت می باشـد، اگر به سود تو بود خوشـحالی نکن و اگر به زیانت بود صبر داشـته باش و بدان که هر دو بزودی سپری می شوند.

علی علیه السّلام فرمود: هر کس وارد روز شود و محزون باشـد ماننـد آن است که بر خداوند غضب کرده باشد، هر کس دنیا را بزرگترین غم خود بدانـد، بـدبختی و انـدوه او طول خواهد کشـید، دنیا به کسانی تعلق دارد که از آن جدا خواهند شد ولی آخرت برای کسی می باشد که آن را طلب کند، زاهد هر چه به زهد نزدیک شود دل از دنیا خالی می کند.

علی علیه السّلام فرمودنـد: هر گـاه خواستی به یـک متاع دنیائی برسـی ولی مانعی برای رسـیدن آن پیش آمـد به یاد بیاور که خداوند در برابر آن خواسته بر مراتب دینیت افزوده است و دیگران را از آن محروم کرده و اگر چنین فکر کنی از آنچه به آن نرسیده ای ناراحت نمی گردی.

رسول اکرم صـلی اللّه علیه و آله فرمودنـد: من برای کسـانی که متوجه دنیـا شـده انـد سه عقوبت می دانم، فقری که هرگز بی نیازی در آن نخواهد بود، گرفتاری که هرگز آسایشی در آن نیست و حزن و اندوهی که هیچ گاه از او برداشته نخواهد شد.

رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله فرمودند: شما در دنیا مانند مهمانان زندگی کنید، مسجدها را خانه خود بگیرید، دلها را به هم مهربان سازید، بسیار فکر نمائید و گریه کنید گرفتار هوای نفس

نشوید، خانه ها را می سازید ولی در آن نخواهید نشست، مال را جمع می کنید ولی نخواهید خورد، آرزو دارید ولی به آن نخواهید رسید.

۴۳- امام صادق علیه السّلام فرمودند: ما دنیا را دوست می داریم، ولی اگر به آن ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۱۷

نرسیدیم بهتر است از اینکه به آن برسیم، هر گاه فرزند آدم بدنیا رسید از بهره آخرت او کم می گردد.

۴۴- امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از خطبه های خود می فرماید: دنیا خانه ای است که با بلا و گرفتاری در هم آمیخته است و با مکر و فریب و نیرنگ شناخته شده حالات آن ثابت نمی ماند و ساکنان آن سالم نخواهند ماند.

جهان حالات مختلف و متفاوتی دارد و تغییرات و تحولاتی در آن پدید می آید، زندگی در دنیا ناپسند و آسایش در آن جا وجود ندارد، اهل دنیا همواره گرفتار تیرهای معصیت می باشند، دنیا تیرها را بر آنها فرود می آورده و با مرگ آنها را از پا در می آورد.

ای بندگان خدا بدانید که شما و آنچه در این دنیا دارید و حوادثی که بر شما می گذرد همان مسائلی می باشد که بر گذشتگان شما هم گذشته است و آنها هم مانند شما در این دنیا زندگی می کردند و عمر آنها هم از شما طولانی تر و شهرهای آنها آبادتر و آثارشان عمیق تر بود.

آنها شب را به روز آوردند و ناگهان صداهایشان خاموش گردید و بادهای آنها و شوکت و اقتدارشان از حرکت باز ایستاد، بدنهای آنها پوسید و خانه های آنان خالی گردید و نشانه ها پاک شد و دیگر اثری از آنها دیده نمی شود.

آنها بعد از اینکه در کاخهای محکم و استوار و فرشهای نرم و اسباب

و وسائل آماده و منازل مجلل و با شکوه زندگی کردند به گورها منتقل شدند و در میان سنگها و خاکها قرار گرفتند که هر لحظه بیم فرو ریختن آن می رود.

آن گورها به هم نزدیک می باشند ولی ساکنان آنها از هم دور هستند، آنها در جایی زندگی می کنند که وحشت بر آنجا سایه افکنده است، آنها با اینکه فارغ از هر کاری می باشند ولی به خود مشغول هستند.

آنها به این خانه ها انسی ندارند و با همسایه ها رفت و آمد نمی کنند با اینکه نزدیک هم می باشند و خانه ها به هم متصل می باشد، چگونه آنان به زیارت یک دیگر بروند در صورتی که بدنهای آنها پوسیده شده و خاک و سنگ آنها را در خود حل



کرده است.

شما به همان راهی می روید که آنها رفتند، شما در آن خوابگاه گروگان گرفته شده اید و در آن گورها به ودیعت نهاده شده اید چه می کنید در آن هنگام که کارها پایان پذیرند و قبرها از هم شکافته گردند.

در وقت شکافتن قبرها و بر آمدن مردم همه چیز روشن خواهد شد و همه می دانند چه کرده اند، همه بطرف خداوند که رهبر بر حق آنها می باشد خواهند رفت و آنچه که از نزد خود بافته بودند از دست خواهند داد.

۴۵- علی علیه السّلام در یکی از خطبه های خود فرمودند: ترس از خداوند کلید هر سعادت و موفقیت و ذخیره برای روز قیامت می باشد، تقوی آدمی را از رقیت آزاد می کند و از هر پرتگاهی نجات می دهد.

جویندگان به وسیله تقوی رستگار می گردند و فراریان رهائی می یابند و آرزومندان به آرزوهای خود می رسند، اینک کار کنید که اعمال شما

بالا می رود و توبه کنید که توبه سود می دهد و دعاها شنیده می شود.

اکنون که حال سکون و آرامی دارید و قلم ها جاری می باشد به کارهای نیک بشتابید، هنوز که پیر نشده اید و یا بیماری مانع کار شما نبوده و در چنگال مرگ گرفتار نشده اید در فکر خود باشید و برای معاد خود توشه بردارید.

مرگ لذت ها و خوشی های شما را بر باد می دهد و شهوتها و خواسته شما را تیره و تار می سازد و شما را از امیال و هوسها دور می گرداند، مرگ دیدارکننده ای است که مردم از دیدن او خوششان نمی آید و مبارزی است که هرگز شکست ندارد.

کسانی که بوسیله مرگ از دنیا می روند خون بها ندارند و کسی توانائی ندارد خون بها طلب کند او با ریسمان خود شما را به چنگ آورده و شما را در دام خود گرفتار کرده است و با تیرهای خود شما را هدف گیری نموده و از پا در آورده است.

مرگ پیاپی شما را تعقیب می کند و با تازیانه بر فرق شما می کوبد و شما قدرت ندارید خود را از زخم آن نجات دهید، نزدیک است که تاریکیهای مرگ ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۱۹

شما را فرا گیرد و آتش آن برافروخته گردد و در ظلمات خود فرو برد و در بی هوشی قرار دهد.

مرگ با سختی جان شما را می گیرد و در ظلمات قرار می دهد و غذاهای ناگوار و درشت به شما می خوراند، مرگ ناگهان می آید و شما را از سخن گفتن باز می دارد و جمعیت شما را پراکنده می سازد و آثار و نشانه های شما را پاک می کند و خانه ها را از شما خالی می سازد.

مرگ وارثان شما را حرکت می دهد تا

ارث خود را بگیرند و اموال و دارائی شما را بین خود تقسیم کنند، خویشاوندانی که نتوانستند سودی برسانند و وابستگان محزونی که نتوانستند مرگ را از شما دور سازند و گروهی دیگر که خوشحال از مرگ تو می باشند.

اکنون کوشش کنید و فعالیت نمائید و خود را آماده سازید و مهیای کار شوید و برای روز قیامت زاد و توشه تهیه نمائید و دنیا شما را فریب ندهد همان گونه که مردمان قبل از شما را فریب داد و آنان را از راه حق و حقیقت جدا کرد.

آنها مردمانی بودند که از پستان دنیا شیر دوشیدند و از لذائذ آن استفاده کردند و گول دنیا را خوردند و روزها را از دست دادند و تازه ها را کهنه کردند، آنها ناگهان از خانه ها بیرون شدند و در گورها جای گرفتند.

اموال آنها بین وارثان تقسیم شد، هر کس نزد آنها برود او را نمی شناسد و به گریه کنندگان خود توجهی ندارند و به کسی که با آنها سخن بگوید پاسخ نمی دهند، اکنون از دنیا بترسید که او بسیار مکار و فریبنده است.

دنیا با مکر و حیله شما را از راه بیرون می کند، دنیا گاهی می بخشد و زمانی منع می کند گاهی به آدمی لباس می پوشاند و گاهی لباسها را از بدن در می آورد، خوشی دنیا پایدار نیست و سختی او همواره هست و گرفتاریش از بین نمی رود.

۴۶- قطب الدین کیذری در شرح نهج البلاغه در ضمن مکاشفات امیر المؤمنین علیه السّلام از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمودند: من در



بعضی از باغهای فدک بودم که حضرت رسول آن باغها

را به فاطمه داده بودند، زنی نزد من آمد در حالی که بیلی در دست داشتم و مشغول کار بودم.

آن زن مقابل من قرار گرفت و من از جمال آن در شگفت شدم و او را به بثبنه دختر عامر جمحی تشبیه کردم که یکی از زنان زیبای قریش بشمار می رفت، گفت: ای فرزند ابو طالب با من ازدواج کن تا تو را از این بیل راحت سازم و خزائن دنیا را به تو بدهم و تو همیشه تا آنگاه که در دنیا هستی مالک باشی.

به آن زن گفتم: شما که هستید و از کجا آمده اید تا از خاندانت تو را خطبه کنم، گفت من دنیا هستم، به او گفتم برگرد و شوهری دیگر طلب کن تو شایسته همسری من نیستی، این را گفتم و به کار خود مشغول شدم.

۴۷- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: ای بندگان خداوند بدانید که مؤمن در شب و روز به خود بدگمان است و همواره ناراحت بنظر می رسد و می خواهد زیاد کار نیک انجام دهد، شما همواره مانند گذشتگان خود کار کنید کسانی که پیش از شما درگذشتند، آنها خیمه و خرگاه خود را کندند و منازل را پشت سر گذاشتند.

۴۸- یونس بن ظبیان گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: خداوند می فرماید: وای بر کسانی که دنیا را با مکر و فریب و نیرنگ بدست می آورند و در نقش آخرت طالب دنیا می باشند.

وای بر کسانی که مرو جان عدالت را می کشند، وای بر کسانی که مؤمنان از آنها تقیه می کنند، آیا آنها مرا فریب می دهند، یا بر من جرأت

دارند، به خودم سوگند آنها را به فتنه ای گرفتار می کنم که برد باران هم در آن جا سرگردان شوند.

۴۹- محمد بن قیس گوید: حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله هنگامی که از سفری مراجعت می کردند ابتدا نزد فاطمه می رفتند و مدتی آنجا توقف می کردند، در یکی از سفرهای رسول خدا فاطمه یک خلخال نقره و یک گردن بند و دو گوشواره و یک پرده تهیه کردند تا در هنگام مراجعت پدر و یا شوهرش از آن استفاده کنند.

هنگامی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از سفر مراجعت کردند نزد فاطمه علیها السّلام رفتند، یاران آن جناب کنار در ایستادند تا حضرت مراجعت کند، توقف رسول خدا در خانه ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۲۱

فاطمه بطول انجامید بطوری که آنها سرگردان شدند و نمی دانستند توقف کنند تا رسول خدا بیرون شود و یا از آن جا بروند.

در این هنگام رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بیرون شدند در حالی که آثار غضب در چهره مبارک آن جناب ظاهر بود، رسول خدا وارد مسجد شدند و در کنار منبر قرار گرفتند، فاطمه دریافت پدرش چرا ناراحت شده و دانست که رسول خدا از دیدن گردن بند و پرده و گوشواره ها به غضب آمده است.

فاطمه آنها را از بدنش در آورد و پرده را هم از جلو در برداشت و آنها را خدمت حضرت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرستاد و به قاصد گفت: این ها را مقابل رسول خدا بگذار و بگو دخترت سلام می رساند و عرض می کند این اشیاء را در راه خداوند انفاق کن.

هنگامی که قاصد آن ها را مقابل رسول خدا گذاشت

پیامبر فرمود: او این کار را کرد پـدرش فدایش باد و این سـخن را سه بار تکرار کرد و بعد فرمود: دنیا برای محمد و آل محمد نیست اگر دنیا به انـدازه بال مگسـی ارزش داشت خداوند شـربتی آب هم به کافر نمی داد، بعد از آن رسول خدا از مسـجد به خانه فاطمه رفت.

۵۰- مفضل گوید: امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

خداونـد متعال به دنیا وحی کرد کسانی که به تو خـدمت می کنند گرفتار سـختی نما و هر کس به تو توجه نکرد به او خدمت کن.

بعد از آن فرمودند: در عبادت و پرهیزگاری بکوشـید و از دنیائی که شـما را ترک می کند دست بکشـید بدانید که دنیا فریب دهنده است، او خانه ای است که فناء می شود و زوال می پذیرد، کسانی که گول دنیا را می خورند به هلاکت می رسند، آنها که به دنیا اعتماد کنند دنیا به آنها خیانت می کند هر کس به آن اعتماد کند فریب خواهد خورد.

۵۱- حفص گوید: امام صادق علیه السّـلام فرمودند: خداوند متعال در مناجات خود به موسی بن عمران فرمودند: ای موسی هر گاه مشاهده کردی فقر به تو روی آورده بگو ای فقر خوش آمدی که فقر شعار صالحان می باشد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۲۲

اما هر گاه دیدی که مال و ثروت و توانگری بطرفت آمد بگو من گناهی مرتکب شده ام که خداوند می خواهد به سـرعت مرا عقوبت کنـد، دنیا خانه عقوبت می باشد که آدم را در هنگام ارتکاب گناه عقوبت کرد، دنیا خود ملعون است و ملعون هسـتند کسانی که به آن گرایش پیدا نمایند، مگر کسانی که

در دنیا برای من کار کنند.

ای موسی بندگان شایسته من در دنیا زهد ورزیدند و به اندازه شناخت من به دنیا نگاه کردند، ولی سایر مخلوقات من چون نسبت به من معرفت نداشتند به دنیا توجه کردند، اگر کسی از مخلوقات من به دنیا ارزش بدهد دیدگانش روشن نمی گردد ولی هر کس آن را کوچک بشمارد از آن سود می برد.

۵۲- حفص از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که امام صادق علیه السّلام فرمود:

خداوند متعال در مناجات خود به موسی فرمودند: ای موسی دنیا خانه ای است که در آن سختی و مشکلات می باشد.

۵۳- امام صادق علیه السّلام فرمودند: هنگامی که دنیا فانی شدنی است پس چرا باید به آن اطمینان پیدا کرد.

۵۴- امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: غافل ترین مردم کسی است که از اوضاع و احوال دنیا و تغییرات آن پند نگیرد، و کسانی در دنیا گرفتار خطر می شوند که دنیا را برای خود خطر ندانند.

۵۵- احمد بن حسن حسینی از امام عسکری و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: چه افراد غافلی که لباسی را برای پوشیدن تهیه می کنند در حالی که همان لباس کفن او می شود و خانه ای می سازد که در آن جا سکونت کند ولی همان خانه گور او می گردد.

امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از خطبه هایش فرمودند: ای مردم دنیا خانه ای است که فانی می شود و آخرت جاودانی می باشد، اینک از جایی که عبور می کنید برای جایی که در آنجا استقرار پیدا خواهید کرد زاد و توشه تهیه نمائید و در نزد کسی که همه

اسرار شما را می داند پرده دری نکنید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۲۳

دنیا را از دل های خود بیرون کنید قبل از اینکه بدنهای شما را از دنیا بیرون سازند، شما در دنیا حیات پیدا کردید ولی برای آخرت خلق شدید، دنیا مانند سم می باشد آن را می خورند ولی نمی شناسند، هنگامی که کسی از دنیا می رود فرشتگان می گویند قبل از خود چه فرستاده ولی مردم می گویند از خود چه به جای گذاشته است.

زیادی را قبلا برای خود بفرستید تا از آن سود برید و بعد از خود چیزی نگذارید تا بر ضرر شما تمام نشود، محروم کسی را گویند که از مال حلال خود محروم گردد و خوشا بحال کسی که میزان او به صدقات و خیرات سنگین گردد و در بهشت جایش را آماده کند و راه خود را در صراط هموار نماید.

۵۶- در خبر مرد شامی که خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام آمد و سؤالاتی از آن جناب کرد امام در پاسخ او فرمود: ای شیخ دنیا شیرین و فریبنده است و برای آن کسانی هستند همان گونه که برای آخرت هم افرادی می باشند.

آنها با اهل دنیا فخر و مباهات ندارند و با آنها برای رسیدن به مال و منال دنیا مسابقه نمی دهند، آنان از نعمت ها و خوشیهای دنیا خوشحال نمی شوند و در سختیهای آن اندوهگین نمی شوند و غم از دست رفتن دنیا را ندارند.

ای شیخ هر کس از شبیخون بترسد خوابش نمی برد، گردش شب و روز عمر آدمیان را به سرعت پایان می دهند، اکنون زبانت را نگهدار و سخنانت را در اختیار خود بگیرد شمرده حرف بزن، جز در خیر سخن مگو، ای شیخ برای

مردم بخواه آنچه برای خود می پسندی و به مردم محبت کن همان گونه که انتظار داری با تو محبت کنند.

بعد از این متوجه یاران خود شد و گفت: ای مردم مگر مشاهده نمی کنید که مردمان دنیا در شب و روز حالات مختلفی دارند، گروهی بر زمین افتاده و بر خود می پیچند، گروهی بیمار هستند، و جماعتی به عیادت آنها می روند.

دسته ای با جان خود مشغول هستند و با مرگ دست و پنجه می کنند، گروهی امیدی برای آنها نیست، عده ای روی بستر مرگ قرار دارند، گروهی دنیا را طلب ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۲۴

می کنند در حالی که مرگ آنها را تعقیب می کند گروهی غافل می باشند در حالی که اعمال آنها مورد نظر است، آیندگان هم دنبال گذشتگان خواهند رفت.

۵۷- مفضل از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که در تفسیر آیه شریفه لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ وَ لا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ اخْفِضْ جَناحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس در برابر مصیبت های وارده صبر نکند و تسلیم خداوند نشود همواره در دنیا حسرت خواهد خورد.

هر کس دیده بر مال دیگری بدوزد و چشمش بدست او باشد اندوهش زیاد می گردد و خشمش فروکش نمی کند، هر کس ندانند که خداوند غیر از لباس و غذا نعمت های دیگری هم به او داده است از عمل کوتاهی کرده است و به عذاب نزدیک شده، هر کس برای مال دنیا محزون گردد خدا را بر خود خشمگین ساخته است.

هر کس از مصیبتی که بر او فرود آمده شکایت کند مانند این است که از خداوند شکایت کرده است، کسانی که

از مسلمانان بعد از اینکه قرآن تلاوت کرده باشند وارد دوزخ شوند آیات خدا را مسخره کرده اند، هر کس برای مال دنیا نزد توانگری خضوع کند دو سوم دینش را از دست می دهد.

بعد از آن فرمودند: شما در اینجا شتاب نکنید، اگر مردی از شخص توانگری محبت دید و مورد احسان و لطف او قرار گرفت باید او را احترام کند و سپاسگزاری از نعمت از وظائف او می باشد، ولی این سپاس از نعمت و احترام نباید به حد خضوع و خشوع که مختص به خداوند است از وی برسد و با مکر و خدعه مال منعم را از وی بگیرد.

۵۸- حفص گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: من دنیا را مانند میته فرض می کنم و به اندازه اضطرار از آن می خورم.

۵۹- بزنطی از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که فرمود: به خداوند سوگند خداوند آنچه را که در دنیا برای مؤمن مؤخر داشته بهتر است از اینکه به سرعت در دنیا خواسته های او را بر آورده کند، بعد از این امام علیه السّلام دنیا را در نظر من تحقیر



کرد و فرمود: مگر دنیا چیست که آن همه به او اهمیت می دهند.

صاحبان نعمت و ثروت و مال و مکنت وظائفی دارند که بر آنها واجب شده است آنها باید حقوق خداوند را پرداخت کنند، به خداوند سوگند هر گاه نعمتی برای من حاصل می گردد از آن می ترسم تا آنگاه که حقوق واجبه خداوند را از آن خارج سازم.

۶۰- مردی به امیر المؤمنین علیه السّلام شکایت برد و از وی حاجتی طلب کرد، امام به او فرمودند: بدان هر چه

از دنیا به تو برسد از توانائی تو بالاتر است و تو باید همواره آن مال ها را برای دیگران نگهداری.

۶۱- مردی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: محبت دنیا و گرایش به آن بالاترین گناه می باشد و همه معصیت ها از آن پدید می آیند.

۶۲- جابر بن عبد اللَّه گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: بالاترین ترسی که از امت خود دارم آن است که آنها از هواهای نفس پیروی کنند و آرزوهای دور و دراز داشته باشند، هوای نفس مانع می شود که آدمی حق را بنگرد و آرزوهای دراز آخرت را از یاد انسان می برد.

اینک دنیا گذشته و پشت کرده است و آخرت روی آورده و برای هر یک از آنها فرزندانی هستند که دنبال آن می روند، اکنون شما از فرزندان آخرت باشید و از فرزندی دنیا دست باز دارید، شما امروز در خانه ای هستید که باید عمل کنید و حسابی در این جا نیست و فردا در جایی خواهید بود که حساب هست ولی عمل نخواهد بود.

۶۳- ابن عباس گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: شب و روز مرکب هائی هستند که شما را از جایی به جایی دیگر انتقال می دهند.

۶۴- فاطمه دختر امام حسین علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:

تمایل به دنیا حزن و اندوه می آورد و زهد در دنیا دل و بدن آدمیان را آسایش می دهد.

۶۵- ابن ابی یعفور گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: هر کس به دنیا



دلبستگی پیدا کند دلش به سه خصلت گرفتار می گردد، اندوه پایدار، آرزوهائی که

به آنها نخواهد رسید و امیدهائی که به آن دست نخواهد یافت.

۶۶- موسی بن جعفر از پدرش علیهما السّلام روایت می کند که فرمودند: دنیا زندان مؤمن و قبر حصار او و بهشت جایگاه او می باشد و هم چنین دنیا بهشت کافر و قبر حصار او و آتش جای او خواهد بود.

۶۷- عبد اللّه بن عمر از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که فرمودند: بالاترین ترسی که من از امت خود دارم سه خصلت است، لغزش عالم، جدال منافق بوسیله قرآن یاد نیائی که گردن های شما را قطع کند، خود را به آنها آلوده نکنید و خود را همواره متهم سازید که دنبال آن خصلتها نروید.

۶۸- زهری می گوید: از امام علی بن الحسین علیهما السّلام شنیدم فرمودند: هر کس در برابر مصیبت ها صبر نکند و تسلیم خداوند نگردد در دنیا گرفتار حسرت خواهد شد به خداوند سوگند دنیا و آخرت مانند دو کفه ترازو میباشند هر یک از آنها بر دیگری سنگینی کند دیگری را از اعتبار می اندازد.

امام علیه السّلام بعد از این آیه شریفه إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَهُ را تلاوت کردند تا به اذِبَهٌ، خافِضَهٌ

رسیدند و فرمودند سوگند به خداوند دشمنان خداوند از مقام خود پایین خواهند آمد و گرفتار آتش خواهند شد و در تفسیر رافِعَهٌ فرمود: به خداوند سوگند دوستان خدا مقام بالاتری پیدا میکنند و وارد بهشت میگردند.

بعد از این امام علیه السّلام متوجه یکی از کسانی که در کنارش نشسته بود شدند و به او فرمودند: از خداوند بترسید و در طلب دنیا کوتاه بیایید و چیزی را که هنوز خلق نشده طلب مکن و هر کس چیزی که

هنوز خلق نشده مورد طلب قرار دهد در حسرت و اندوه بسر خواهد برد و به آن نخواهد رسید.

بعد از آن فرمودند: چگونه به آن چه خلق نشده خواهد رسید آن مرد گفت:

چگونه او دنبال چیزی میرود که هنوز خلق نشده است امام فرمودند: آن ها که دنبال مال و ثروت میروند و در دنیا مال زیادی بدست می آورند نظرشان این است که در آسایش باشند در حالی که آسایش برای دنیا وجود ندارد و خلق نشده است.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۲۷

آسایش و راحتی فقط در بهشت هست و برای اهل بهشت خلق شده است خستگی و سختی در دنیا و برای اهل دنیا آفریده شده اند هر کس آن را بدست آورد به اندازه همان حرص هم به او داده می شود هر کس در دنیا مال زیادی بدست آورد فقرش هم شدت پیدا میکند زیرا او برای حفظ اموالش به مردم نیاز خواهد داشت.

او برای نگهداری مال خود به هر چیزی نیازمند خواهد شد پس در توانگری دنیا آسایش و راحتی نیست ولی شیطان فرزند آدم را وسوسه میکند که در مال و ثروت راحتی هست و او را در دنیا گرفتار سختیها و مشکلات میکند و باید او در آخرت حساب بدهد.

سپس فرمودند: متوجه باشید که دوستان خدا در دنیا برای دنیا کار نکردند بلکه آنان خود را در دنیا برای آخرت به سختی انداختند بعد فرمودند: آگاه باشید که هر کس فقط برای روزی کوشش کند یک گناه برای او نوشته می شود عیسی علیه السّلام به حواریون گفتند: دنیا مانند پل است که باید از آن عبور کنید ولی او را تعمیر ننمایید.

-۶۹

ابن عماره گوید: پدرم از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند:

مردم در جهان فانی دنبال چهار چیز میباشند توانگری خوشحالی استراحت و عزت اما توانگری را باید در قناعت بیابند کسانی که دنبال بدست آوردن مال زیاد می باشند به آن نخواهند رسید.

اما خوشحالی و حسن معیشت در سبکباری میباشد هر چه مسئولیت کمتر گردد زندگی به خوشی میگذرد آنها که بار سنگین بدوش خود میکشند به آن نمیرسند اما آنهائی که در نظر دارند راحت باشند باید شغل زیاد نداشته باشند.

کسانی که میخواهند دست به هر کاری بزنند و زیر هر باری بروند همواره ناراحت خواهند شد اما عزت برای کسانی است که خدمت خالق میکنند و هر کس به خدمت مخلوق مشغول شود عزت را نخواهد یافت.

۷۰- حسین بن زید از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: هر یک از امت من که از چهار خصلت دور باشند وارد بهشت میشوند خود را به دنیا آلوده ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۲۸

نکنند از هوای نفس پیروی ننمایند شکم پرستی نکنند و دنبال شهوت نروند.

۷۱- مردی از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که از آن حضرت شنیدم فرمودند:

دنیا در حال نقل و انتقال میباشد اگر مال دنیا مقدر باشد با همه ضعفی که داری به تو خواهد رسید و اگر بر ضررت باشد باز هم به تو میرسد تو نمیتوانی جلو آن را بگیری بعد از آن فرمودند هر کس هر چه از دست داده مایوس شد راحت میگردد و هر کس قناعت کند دیدگانش روشن می شود.

۷۲- منذر جوانی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: سلمان رحمه الله علیه میگفت من

از شش چیز در شگفت میباشم سه چیز مرا میخنداند و سه چیز مرا میگریاند اما آنها که مرا میگریانند عبارتند از:

دوری دوستان که محمد صلی اللّه علیه و آله و حزب او می باشند مشاهده روز قیامت و ترس از آن و توقف در پیشگاه خداوند.

اما آن سه که مرا می خندانند عبارتند از: کسی که دنبال دنیا میباشد و مرگ هم او را تعقیب میکند کسی که غفلت دارد در حالی که مورد تعقیب میباشد و کسی که میخندد ولی نمیداند که خداوند از او راضی هست یا نه.

۷۳- ابن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند نخستین باری که خداوند معصیت شد به خاطر شش چیز بود محبت دنیا محبت ریاست محبت زنان محبت طعام محبت خواب و محبت استراحت.

۷۴- در خبر ابو ذر آمده: در شگفت هستم از کسی که گردش شب و روز را میداند و اوضاع و احوال مردم را مینگرد ولی باز به دنیا دل بستگی پیدا میکند و مطمئن میگردد.

۷۵- حضرت رضا از پدرانش از حسین بن علی علیهم السّلام روایت میکند که فرمودند: در زیر دیوار یکی از شهرها لوحی پیدا شد و در آن نوشته شده بود من خدایی هستم که جز من خداوندی نیست و محمد پیامبر من میباشد.

در شگفت هستم از کسی که یقین دارد خواهد مرد ولی چگونه خوشحالی میکند و تعجب دارم از کسی که به مقدرات اعتقاد دارد چگونه محزون می شود



و تعجب از کسی است که دنیا را آزمایش کرده ولی باز به آن اطمینان پیدا میکند

و در شگفت می باشم از کسی که یقین بحساب دارد باز مرتکب معصیت میگردد.

۷۶- ابن مغیره گوید: حضرت رضا علیه السّلام میفرمودند:

انک فی دار لهامده یقبل فیها عمل العامل الا تری الموت محیطا بها یکذب فیها امل الامل تعجل الذنب لما تشتهی و تامل التوبه فی قابل و الموت یأتی اهله بغته ما ذاک فعل الحازم العامل تو در خانه ای زندگی میکنی که برای آن وقت معینی هست و هر کس در آن ایام و مدت کاری انجام دهد مورد پذیرش قرار میگیرد مگر مشاهده نمیکنی که مرگ دنیا را فرا گرفته است و آرزوی آرزومندان به حقیقت نمیرسد.

برای مشتهیات نفسانی به سرعت مرتکب گناه میشوی ولی آرزو میکنی که در آینده توبه نمایی در حالی که مرگ بطور ناگهانی فرا میرسد و تو را میرباید و این کار از آدم زرنگ کاری دور از احتیاط میباشد.

۷۷- محمد بن یحیی از عمویش روایت میکند که امام رضا علیه السّلام این ابیات را می خواندند:

کلنا نامل مدافی الاجل و المنایا هن آفات الامل لا یغرنک اباطیل المنی و الزم القصد ودع عنک العلل انما الدنیا کظل زائل حل فیه راکب تم رحل همه ما آرزو می کنیم که مرگ ما به تاخیر افتد، در صورتی که مرگ ها آرزوها را بر باد می دهند، آرزوهای دور و دراز تو را فریب ندهد، همواره میانه روی را اتخاذ کن و علت ها را واگذار، دنیا مانند سایه ای می باشد که مسافری در آنجا اندکی بیاساید و بعد از آنجا کوچ کند.

۷۸- داود بن سلیمان از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: اگر بنده ای مرگ را که به

سرعت بطرف او حرکت می کند مشاهده نماید، با آرزوهای خود مخالفت می کند و از طلب دنیا دست می کشد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۳۰

۷۹- ابو الطفیل گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: چیزی که بیشتر از همه چیز از شما ترس دارم آرزوهای دراز و متابعت از هوای نفس می باشد، آرزوی دراز آخرت را از یاد آدمی می برد و متابعت از هوای نفس جلو حق را می گیرد.

آگاه باشید که دنیا عقب کرد نموده و پشت سر مانده است ولی آخرت در مقابل دارد می آید، هر یک از دنیا و آخرت فرزندانی دارند و شما از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا بحساب نیائید، امروز روزگار کار است و حسابی نیست و فردا روز حساب است و عملی نخواهد بود.

۸۰- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: ای مردم شما هنگامی که وارد صبح می شوید هدف تیرهائی قرار می گیرید که بر بدن های شما وارد می شوند و شما را هلاک می کنند، اموال شما تاراج مصیبت ها و گرفتاریها می شوند، شما در دنیا هر چه غذا بخورید شما را ناراحت می کند و هر چه آب بنوشید در گلوگیر می کند.

به خداوند سوگند مشاهده می کنم شما در دنیا به هر نعمتی که می رسید خوشحال می شوید و از نعمت دیگری محروم می شوید و ناراحت می گردید، ای مردم ما و شما برای بقا آفریده شده ایم نه از برای فنا شما از خانه ای انتقال پیدا می کنید، پس اکنون برای جایی که می خواهید بروید و در آنجا جاودان می مانید زاد و توشه تهیه کنید.

۸۱- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: من شما را از دنیا بر حذر می دارم، دنیا شیرین و فریب دهنده است زرق و برق و خرمی

آن آدمیان را فریب می دهـد، دنیا در میان شـهوت ها و خواسـته ها پیچیـده شـده و به خواسـته های زودگـذر آراسـته گردیده است، آبادی آن به آرزوها بستگی دارد و با مکر و فریب خود را زینت داده است.

لـذت های دنیا و خوشـیهای آن دوام ندارنـد و آدمیان از مصائب آن در آسایش نمی باشـند، دنیا فریب دهنده و زیان رساننده می باشد، دنیا از بین می رود و تمام می گردد دنیا خورنده و مکار می باشد.

هنگامی که اهل میل و رغبت به آرزوهای خود رسیدند و از وضع خود راضی ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۳۱

شدنـد و دنیا به انتهاء رسـید دنیا آنان را رها می کنـد و نابودشان می سازد، همان گونه که خداونـد در قرآن مجید می فرماید: کَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِیماً تَذْرُوهُ الرِّیاحُ وَ کانَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ مُقْتَدِراً.

یعنی ماننـد آبی که از آسـمان فرسـتادیم و گیاهان زمین به آن آلوده شدند و بعد از اینکه زمین خشک شد بصورت خاشاکی در آمدند و بادها آن خاشاک را به هر طرف پراکنده می سازند و خداوند بر همه چیز توانائی دارد.

هر کسی که در دنیا برای او خوشحالی پیش آید، روزی دنبالش گریه و اشک خواهد بود، هر لحظه ای که برایش خوشی پیدا شود تلخی هم به دنبال خواهـد آمـد، هر گاه زنـدگی لـذت بخشـی برایش باشـد و در ناز و نعمت و رفاه بسـر برد، بعـد از آن گرفتار باران عذاب و ناراحتی ها می شود.

روزی دنیا از وی یاری می کنـد و نباید به این یاری اطمینان پیدا کند زیرا ممکن است روزی او را نشـناسد، دنیا از یک طرف گوارا می باشد ولی از طرف دیگر تلخ و

ناگوار می شود و بیماری می آورد، اگر کسی یک روز در امنیت و آسایش بسر برد، ولی روز دیگر در وحشت و ترس می گذارند.

دنیا خود گول می زند و هر چه در آن قرار دارد فریب دهنده است، هر کس در دنیا زندگی می کند هلاک می شود و فانی می گردد، در زاد و توشه دنیا خیری نیست مگر تقوی که به آدمیان سود می رساند، هر کس در آنجا به کم قناعت کند در آخرت زیاد بدست می آورد و هر کس زیاد به چنگ آورد برایش نخواهد ماند و بزودی از دستش خارج خواهد شد.

بسا افرادی که به دنیا دل بستند و به آن اعتماد نمودند ولی دنیا آنها را گرفتار مصیبت کرد کسانی که با آرامش دل در روی زمین راه می رفتند ولی ناگهان از پا در آمدند، چه اشخاصی که با احتیاط و تدبیر روی آن زندگی می کردند ولی مکر و فریب دنیا آنها را نابود ساخت و هلاکشان کرد.

چه اشخاصی که در جهان با قدرت و جلال و شکوه بسر می بردند ولی در اثر گردش روزگار حقیر و خوار شدند و چه بسا مال دارانی که در زرق و برق دنیا



غوطه ور بودند ولی ناگهان فقیر شدند و هر چه داشتند از دست دادند.

پادشاهان و سلاطین و حاکمان و امیران که تاج قدرت بر سر داشتند تخت و تاج از آنها گرفته شد و به روی زمین در غلطیدند، حکومت دنیا نتیجه اش خواری می باشد و زندگیش آلوده است، آبش تلخ و شیرینیش زهرآلود می باشد.

زندگان دنیا در معرض مرگ هستند و افراد سالم و تندرست گرفتار بیماریها می شوند، افراد عالی مقام نابود می گردند، پادشاهی

از شاه سلب خواهد شد، عزیزان مغلوب خواهند گردید آسایش در آنجا نخواهد بود و کسی دیگری را پناه نخواهد داد.

بعد از همه این ها مرگ خواهد آمد و همه را بی هوش خواهد کرد، ناله ها و شیون ها را بلند خواهد نمود، سپس قیامت پیش می آید و حضور در محضر عدل الهی در مقابل حکیم عادل، تا بدکاران پاداش کارهای خود را بیابند و نیکوکاران ثواب های خود را بگیرند.

مگر شما در جاهائی زندگی نمی کنید که گذشتگان شما در آنجاها زندگی می کردند، عمر آنها از شماها نیز طولانی تر بود و آثار آنها روشن تر و تعداد آنان زیادتر و لشکریان آنها فراوان تر و بیشتر از شما با حق دشمنی می کردند.

آنها خود را به دنیا نزدیک کردند و آن را پرستیدند و دنیا را بر همه چیز ترجیح دادند و هر چیزی را برای دنیا فدا کردند، بعد از آن در حالی که بسیار کوچک شده بودند دنیا را ترک کردند، آیا شما برای این چنین دنیائی فداکاری می کنید و به این دنیا حرص می ورزید و یا به آن اطمینان پیدا می نمائید.

خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید: مَنْ كانَ يُرِيدُ الْحَياةَ الدُّنْيا وَ زِينَتَها نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمالَهُمْ فِيها وَ هُمْ فِيها لا يُبْخَسُونَ، أُولئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ ما صَنَعُوا فِيها وَ باطِلٌ ما كانُوا يَعْمَلُونَ.

هر کس زندگی دنیا و زینت آن را بخواهد ما به آنها بطور کامل می دهیم و آنها در دنیا زیان نخواهند کرد، آن گروه در آخرت جز آتش به چیزی نخواهند رسید و هر کاری که انجام داده اند باطل خواهد شد و اثرش را از دست خواهد داد.

ایمان و کفر،

دنیا بد جایی است برای کسی که خود را آماده نسازد و ترسی برای او پیش نیاید، ای مردم بدانید در حالی که می دانید شما دنیا را ترک می کنید و دنیا همان گونه است که خداوند فرموده: لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكاثُرٌ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ.

در دنیا از کسانی پند بگیرید که خانه ها را می ساختند و خود را مشغول می کردند و کارهای بیهوده انجام می دادند، آنها برای خود کاخهای با شکوه و محکم را درست می کردند تا آنها را جاودان نگهدارند و کسانی که می گفتند کدام افراد از ما نیرومندتر می باشند.

از برادران خود که به سوی قبرها حمل شدند عبرت گیرید آنها را حمل کردند در حالی که آنها را سواره نخوانده بودند، آنها را در جاهائی فرود آوردند در حالی که مهمان نبودند آنها را در میان قبرها جای دادند و از خاک برای آنها کفن ساختند و در کنار استخوانهای پوسیده همسایه شدند.

آنان همسایه هستند ولی پاسخ کسی را نمی دهند و از خود رفع ضرر و زیان نمی کنند نه بدیدن کسی می روند و نه کسی از آنها دیدن می کند، آنها مردان بردباری هستند که کینه ها را از دل زدوده اند، نادان هائی می باشند که حسدها را از دل بیرون کرده اند.

کسی از آنها وحشتی ندارد و کسی از آنها امید دفاع از خود نمی دهد، آنها مانند کسانی می باشند که هرگز وجود نداشته اند آنها همان گونه هستند که خداوند می فرماید: فَتِلْكَ مَساكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَ كُنَّا نَحْنُ الْوارِثِينَ.

آنها خانه های آن جماعت می باشد که جز گروه اندکی در آنجا سکونت نکردند و آن منازل به ما ارث

رسید، آن جماعت روی زمین را رها کردند و در باطن آن قرار گرفتند، جای وسیع و فراخ را رها نمودند و در جای تنگی منزل نمودند، خانواده خود را ترک کردند و در غربت آرمیدند.

آنان روشنائی را ترک کردند، در تاریکی وارد شدند و در قبرها قرار گرفتند همان گونه که از شکم مادر به دنیا آمدند، پا برهنه و عریان وارد گورها شدند، آنها

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۳۴

دنیا را ترک گفتند و با اعمال خود به جهان ابدی رهسپار شدند.

آنها در آن جهان جاودان می باشند خداوند متعال می فرماید: کَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِیدُهُ وَعْداً عَلَیْنا إِنَّا کُنَّا فاعِلِینَ، ما همان گونه که در آغاز آنها را آفریدیم باز همان گونه بر می گردانیم و این وعده ما حق است و ما این کار را خواهیم کرد.

۸۲- امام ابو الحسن سوم از پدرانش از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: هر کس دنیا در دلش جای گرفت او را در دین خود متهم بدان.

۸۳- عثمان بن زید از جابر جعفی روایت می کند که امام باقر علیه السّلام فرمودند:

ای جابر دنیا را مانند منزلی بدان که می خواهی از آنجا به جای دیگر انتقال پیدا کنی، مگر دنیا غیر از این است که در خواب سوار چهارپائی شده باشی و هنگامی که بیدار شدی خود را در بسترت می یابی و سوار هم نیستی.

کسی اعتنا به هم چه چیزی می کند و به این مسائل روی می آورد، دنیا مانند لباس می باشد که او را پوشیده باشی و یا مانند کنیزی است که با او هم بستر شده ای، ای جابر دنیا در نزد صاحبان خرد مانند سایه

است که زود از بین می رود.

۸۴- عقبه بن عامر جهنی از سلمان فارسی روایت می کند که سلمان را برای خوردن طعامی مجبور کردند او گفت: مرا کفایت می کند که از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شنیدم فرمودند: بیشترین کسانی که در دنیا سیر می باشند در آخرت گرسنه خواهند بود، ای سلمان دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر می باشد.

۸۵- ابن عمر گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: در دنیا طوری زندگی کن که گویا غریب هستی و یا مسافری می باشی که می خواهی از آن بگذری و خود را از مردگان به حساب آوری و تو ای عبد اللّه هر گاه وارد شب شدی امید این را نداشته باش که صبح از خواب بر می خیزی.

هر گاه صبح از خانه بیرون شدی تصور نکن که شب را سالم به خانه بر می گردی و روز را به پایان خواهی رسانید، از زندگی برای مرگ استفاده کن و از تندرستی برای روزهای بیماری بهره گیری نما و تو نمی دانی فردا چه خواهد شد و چه نامی خواهی داشت.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۳۵

۸۶- ثعلبه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند:

دنیا فانی است، دنیا جای سختی و مشکلات می باشد، دنیا محل عبرت و تغییر است و بر یک حال نمی ماند، از فناء و نابودی آن این است که همواره کمان خود را کشیده و تیر را آماده کرده است، تندرستان را به بیماری و زندگان را با مرگ هلاک می کند.

از سختی دنیا این است که آدمی مدتی مال و ثروت جمع می کند ولی از آن نمی خورد و خانه می سازد اما

در آن سکونت نمی کند، نعمت های دنیا پایدار نیست و همواره سختیها فرود می آیند و از تغییرات آن است که آدمی هنگامی که به آرزوهای خود نزدیک می شود مرگش فرا می رسد و او را از رسیدن به آرزو باز می دارد.

امام صادق علیه السّلام گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: چه بسا کسانی که با نیکی کردن به آنها تدریجا مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت و چه بسا گول خوردگانی که اعمال آنها مخفی می ماند، چه بسا کسانی که اهل نیرنگ هستند ولی مردم در باره او حسن گفتار دارند، خداوند هیچ بنده را مورد آزمایش قرار نمی دهد مگر اینکه به او مهلت می دهد تا او به خود آید.

۸۷- جابر بن عبد اللّه انصاری گوید: با امیر المؤمنین علیه السّلام در بصره بودم، هنگامی که از جنگ بصره فارغ شدند آخر شب بطرف ما آمدند و فرمودند شما در چه موضوع سخن می گوئید عرض کردم ما در مذمت دنیا صحبت می کنیم.

فرمودند: ای جابر شما چرا دنیا را مذمت می کنید، بعد از آن حمد و ثنای پروردگار را به جای آورد و گفت: چرا گروهی از دنیا مذمت می کنند و خود را در دنیا زاهد نشان می دهند و لباس زهد در بر می کنند در حالی که معنی زهد را نمی دانند.

دنیا جای راستگویان است برای کسانی که با دنیا از روی صداقت رفتار کنند و محل عافیت و سلامتی می باشند برای کسی که در دنیا معنای عافیت را در یابد و خانه توانگری است برای آنهائی که از آن زاد و توشه تهیه کنند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۳۶

دنیا محل سجده پیامبران می باشد، و وحی خداوند بر زمین فرود

آمده است، فرشتگان در دنیا نماز گزارده ام و دوستان خداوند در زمین سکونت کرده و در آن به تجارت پرداخته اند، آنها در دنیا کسب رحمت کردند و بهشت را سود بردند.

پس ای جابر آن کیست که از دنیا مذمت می کند، دنیا اعلان کرده که از آنها جدا می شود و فریاد می زند که از آنان فاصله می گیرد و خود خبر مرگ را می دهد و زوال خودش را اعلام می کند، او از گرفتاریهایش از گرفتاری خبر می دهد و از خوشحالی های خود مردم را به خوشحالی و سرور آگاه می گرداند و آنها را به شوق وامی دارد.

دنیا گاهی مصیبت می آورد و زمانی نعمت و عافیت می دهد، گاهی می ترساند، گاهی خوشحال می سازد، گروهی هنگام پشیمانی دنیا را مذمت می کنند و جماعتی هنگام سلامتی و تندرستی آن را می ستایند دنیا به آنها خدمت کرد و آنها را آزمود به آنها تذکر داد و آنها هم یاد آوردند دنیا آنها را موعظه کرد آنها هم پذیرفتند و پند گرفتند.

دنیا آنها را از عواقب اعمال خودشان ترسانید آنها ترسیدند، دنیا آنان را به کارهای نیک تشویق کرد آنها هم پذیرفتند و کار نیک انجام دادند، ای کسی که از دنیا مذمت می کنی و خود گول آن را خورده ای، کجا دنیا از تو خواسته او را مذمت کنی، کجا دنیا تو را فریب داده است.

آیا به خاطر پدرانت که در دنیا در زیر خاک پوسیدند و یا به جهت مادرانت که روی خاک ها خوابیده اند، تو خود در بیماری از آنها پرستاری کردی و با دست های خود آن را پهلو به پهلو کردی، برای آنها دارو تهیه می کردی و اطباء را برای آنها می آوردی، تو

به خواسته هایت نرسیدی و به حاجت خود دست نیافتی.

اکنون دنیا مانند آنها با شما رفتار می کند و همان گونه که با آنها عمل کرد با شما هم معامله دارد، فردا دوستانت به تو سودی نخواهند رسانید و هر چه فریاد بزنی کسی نخواهد شنید در آن هنگام که بیماری شدت پیدا می کند و مرگ فرا می رسد و سوزش حزن و اندوه قلب را می سوزاند و ناله ها سود نمی دهد و فریادها

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۳۷

مرگ را از وی دور نمی کند.

در آن هنگام مثل اینکه رشته ای بگردنش افکنده و او را سخت فشار می دهند و حلقومش را پاره می کنند، صداها به گوش او نمی رسد و دعاها به او سودی نمی رساند، چه اندازه حزن و اندوه به درازا می کشد در آن هنگام که مرگ فرا می رسد.

سپس چهار نفر جنازه او را بر می دارند و در قبر می گذارند او در جایی قرار می گیرد که تنگ می باشد و باید در آنجا بماند رنگ و روی تازه اش می رود و زمانش منقطع می گردد، محبت و مهربانی در آنجا نیست و لطف و عنایت دوستان وجود ندارد.

علاقمندان به دیدن او نمی روند و دیدارکنندگان به او توجه نمی کنند و خانه او به خانه های دیگر ارتباط ندارد، از او خیری نمی رسد و کسی از وی آگاهی پیدا نمی کند و سخنی از او به گوشها نمی رسد و همه از او بی خبر می باشند و از حال او اطلاع ندارند.

وارثان او بلافاصله هر چه از او مانده بین خود تقسیم می کنند و اموالش را متفرق می سازند ولی او گرفتار سختی و مشکلات می شود و گناهان او را احاطه می کنند، اگر قبل از خود خیراتی فرستاده از آن

سود می برد و اگر کارهای بد انجام داده حالش دگرگون می گردد و ناراحتی مشاهده می کند.

چگونه کسی می تواند در جهان استقرار پیدا کند در حالی که مرگ عمر او را کوتاه می سازد و قبر او را در خود جای می دهد و این سخنان در مذمت دنیا کفایت می کند، ای جابر همین اندازه بس است با من بیا.

جابر گوید: با آن حضرت رفتم، تا آنگاه که به قبرها رسیدیم، امام علیه السّلام فرمودند: ای کسانی که در خاک قرار گرفته اید ای کسانی که در غربت می باشید، در منازل شما دیگران سکونت می کنند و ارث ها را تقسیم کردند، زن های شما شوهر اختیار نمودند اینها بود اخبار ما اینک شما بگوئید بر شما چه گذشت.

سپس مدتی با من سخن نگفت و بعد سرش را بلند کرد و فرمود: سوگند به ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۳۸

خدائی که آسمان را بلند کرد و او هم بالا رفت و زمین را پهن ساخت و او هم پهن گردید، اگر به آنها اذن سخن داده می شد آنها می گفتند: بهترین زاد در اینجا تقوی می باشد، بعد از آن فرمود: اکنون ای جابر هر جا می خواهید بروید.

۸۸- سهل حلوانی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: عیسی علیه السّلام در یکی از سفرها به دهی رسید و مشاهده کرد اهل آن آبادی همه مرده اند و در راه ها و خانه ها مانده اند و کسی نبوده آن ها را دفن کند.

عیسی علیه السّلام با خود گفت: باید این جماعت در اثر غضب مرده باشند و اگر غیر از آن بود یک دیگر را دفن می کردند، یاران او گفتند: ما دوست داریم بدانیم اینها چرا بدین صورت مرده اند و داستان

چگونه بوده است.

در این هنگام به عیسی علیه السّلام گفته شد ای روح خدا آنها را صدا بزن، عیسی علیه السّلام آن مردم مرده را مورد خطاب قرار داد و یکی از آنها به سخن در آمد و گفت:

بفرمائید یا روح اللَّه.

عیسی علیه السّلام سؤال کرد حال خود را بیان کنید و داستان مرگ خود را برای ما روشن نمائید، آن مرد گفت: ما روز را در راحتی و آسایش گذرانیدیم، ولی شب هنگام همه وارد هاویه شدیم.

عیسی گفت: هاویه چیست؟ آن مرد گفت: هاویه دریاهائی از آتش هستند که در میان آنها کوه هائی از آتش می باشند عیسی گفت: شما چرا گرفتار مصیبت شدید، گفت: ما دنیا را دوست می داشتیم و از طاغوت ها اطاعت می کردیم.

عیسی علیه السّلام فرمودند: محبت شما نسبت به دنیا چه اندازه بود، گفت به اندازه محبت کودک به مادرش، هر گاه مادر بطرف او می رفت خوشحال می شد و هر گاه از او فاصله می گرفت محزون می گردید.

عیسی علیه السّلام گفت: شما تا چه اندازه طاغوت را عبادت می کردید، گفت: هر گاه آنها ما را به کاری امر می کردند ما اطاعت می کردیم، عیسی سؤال کرد چگونه از میان آن همه مردم تنها شما پاسخ مرا دادید.

گفت آنها را با لگام های آهنین لگام زده اند، فرشتگان سخت گیر و تندخو



پیرامون آنها هستند، من در میان آنها زندگی می کردم ولی در کارهای آنان شرکت نداشتم، هنگامی که عذاب آمد مرا هم با آنها در بر گرفت.

من اکنون به درختی آویزان هستم و می ترسم در دوزخ سقوط بکنم، عیسی علیه السّلام به یاران خود فرمودند: خوابیدن در مزبله ها و خوردن نان جوین از

این نوع زندگی بهتر است و سلامتی دین از آن گواراتر می باشد.

۸۹- عمرو بن جمیع از علی علیه السّلام روایت می کند که در تفسیر آیه شریفه وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما فرمودند: آن کنز یک لوح از طلا بود که در آن نوشته شده بود بنام خداوند بخشنده مهربان نیست خدائی جز خدای واحد و محمد رسول خدا می باشد.

تعجب دارم از کسی که می داند مرگ حق است باز هم خوشحالی می کند و تعجب می کنم از کسی که یاد دوزخ می کند باز می خندد و در شگفت هستم از کسی که تحولات جهان و تغییرات و اوضاع و احوال آن را می داند باز به دنیا مطمئن می شود.

۹۰- جابر از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: جبرئیل به من خبر داد که بوی بهشت از مسافت هزار سال می آید، ولی کسی که پدر و مادر از او راضی نباشند و یا قطع رحم کند به آن نخواهند رسید.

هم چنین پیرمردی که مرتکب زنا شود و نه کسی که از روی تکبر و خودخواهی لباس خود را بر زمین کشد و نه کسانی که حیله گر و فتنه انگیز باشند و نه آنانی که منت می گذارند و نه کسانی که از دنیا سیر می شوند، اینها هم بوی بهشت را استشمام نمی کنند، در حدیث دیگری آمده گورکن، کفن دزد و مخنث هم این چنین می باشند.

۹۱- حفص گوید: از امام کاظم علیه السّلام که در کنار قبری ایستاده بودند شنیدم فرمود: کسی که آخرش چنین باشد لازم است که در اول هم زهد پیشه کند و چیزی که اولش با باشد لازم می آید که

از آخرش باید ترسید.

۹۲- در مناهی حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله آمده که فرمودند: هر کس پیشنهادی به او



شد و دنیا و آخرت را در برداشت، دنیا را بر آخرت ترجیح داد روز قیامت هنگامی که در پیشگاه خداوند حاضر گردد، حسنه ای نخواهد داشت که بوسیله آن خود را از آتش حفظ کند و هر کس آخرت را برگزید خداوند از وی راضی می گردد و گناهانش را می آمرزد.

۹۳- ابن ابی یعفور گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس دلش به دنیا تعلق پیدا کند به سه خصلت گرفتار می گردد، اندوهی که هرگز از بین نمی رود، آرزوئی که بر آورده نمی گردد و امیدی که حاصل نمی شود.

۹۴- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر کس دنیا را اختیار کرد و آن را بر آخرت برگزید پایان کارش وخیم خواهد شد.

۹۵- علی علیه السّلام فرمودند: من سید مؤمنان می باشم و مال سرور ستمگران می باشد.

۹۶- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: چرا مخالفان شما در گمراهی خود سخت تر هستند و با بصیرت در گمراهی عمل می کنند و بیشتر از شما خرج می نمایند، این فقط برای این است که شما به دنیا توجه کرده اید و به ظلم راضی شده اید و در مال دنیا بخل می کنید.

شما دنبال عزت و سعادت خود نمی باشید و در این باره کوتاهی می کنید و به کسانی که به شما ستم می کنند نیرو می دهید، از خداوند حیا نمی کنید و اوامر او را انجام نمی دهید و به خود توجه ندارید و در هر روز مورد ظلم قرار می گیرید و از خواب بیدار نمی گردید و از سستی دست بر نمی دارید.

۹۷- ابن

ابی یعفور از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس در شب و روز فکرش در مورد آخرت صرف شود خداوند در دلش بی نیازی قرار می دهد و کارهایش را روبراه می کند و از دنیا بیرون نمی رود مگر اینکه روزیش کامل می گردد.

اما هر کس در شب و روز همش دنیا باشد و مال دنیا بیش از همه برای او ارزش داشته باشد، خداوند فقر را در مقابل دیدگان او قرار می دهد و کارهایش را

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۴۱

متشتت می کند و از دنیا جز آنچه برای او مقدر شده نمی رسد.

۹۸- قتیبه اعشی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند در مناجات خود به موسی علیه السّلام فرمودند: دنیا ثواب برای عمل مؤمن نیست و برای فاجر هم جای عقوبت نمی باشد، دنیا خانه ستمکاران است، کسی که بخواهد در آنجا کار نیک انجام دهد جای خوبی هست.

۹۹- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند در مناجات خود به موسی بن عمران فرمودند: ای موسی مانند ظالمان به دنیا دل نبند و مانند کسانی که دنیا را مانند پدر و مادر گرفته اند مباش.

ای موسی اگر تو را به خودت واگذار می کردم و توبه دنیا نگاه می کردی محبت دنیا بر تو غلبه می کرد و زرق و برق آن تو را به خود جلب می نمود، ای موسی با اهل خیر در کارهای نیک مسابقه بگذار و خیر مانند نامش می باشد.

ای موسی دنیا را ترک کن مادامی که از آن بی نیاز می باشی و با چشمان خود به آن توجه نکن که گروهی به فتنه آن گرفتار شده اند و

به خود واگذاشته گردیده اند، ای موسی بدان هر گرفتاری که هست بذر آن محبت دنیا می باشد.

به حال کسانی که مردم از آنها راضی می باشند غبطه نخور و بنگر آیا خداوند هم از اعمال او راضی هست و به حال آنهائی که مردم از آنها اطاعت می کنند غبطه نبر چون آنها بر خلاف حق از او متابعت می کنند، او به خاطر اطاعت مردم هلاک خواهد شد و کسانی که از وی متابعت می کنند نیز هلاک خواهند شد.

۱۰۰- در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمودند:

زندانی کسی است که دنیا او را حبس کرده و نمی گذارد او به آخرت خود برسد.

۱۰۱- امام صادق علیه السّلام فرمودند: دنیا مانند آدمی است که سر آن تکبر و دیدگانش حرص و گوشش طمع و زبانش ریا و دستش شهوت و پاهایش عجب و قلبش غفلت و وجودش فناء و محصول او نابودی می باشد.

هر کس دنیا را دوست بدارد تکبر را به او ارث می دهد، هر کس دنیا را بپسندد و از آن خوشش بیاید حرص پیدا می کند، هر کس دنبال مال دنیا برود طمع در او



پدید می آید، هر کس دنیا را ستایش کند ریا او را از پا در می آورد.

هر کس بخواهد به دنیا برسد عجب در او قدرت پیدا می کند، هر کس به دنیا اطمینان پیدا کرد غفلت بر او سوار می گردد هر کس از دنیا خوشش بیاید، او را در آینده به خود مفتون می کند، هر کس مال دنیا را جمع کرد و بخل ورزید او را به جایگاهش که آتش باشد خواهد کشانید.

۱۰۲- امیر المؤمنین علیه السّلام

فرمودنـد: مثل دنیا ماننـد مار است بـدنش نرم ولی گزیـدنش سـخت می باشد، از هر چه در دنیا خوشت آمد از آن دوری کن چون اندکی با او خواهی بود، هر چه بیشتر از آن خوشت می آید بیشتر از آن بترس، زیرا هر کس از متاع دنیا خوشـش بیاید و به آن مطمئن گردد همان متاع او را بد حال خواهد کرد.

۱۰۳- روایت شده امیر المؤمنین علیه السّلام در هر شب هنگامی که مردم می خواستند به خواب روند با صدای بلندی که همه آن را می شنیدند می فرمود: خداوند شما را رحمت کند زاد و توشه تهیه کنید که بانک کوچ کردن می رسد.

ای مردم کمتر به دنیـا توجه کنیـد و هر چه زودتر متوجه کارهای نیک گردیـد زاد و توشه شایسـته ای فراهم نمائیـد، در مقابل شما گردنه های سختی هستند و منازل ترسناکی می باشند که شما باید از آنها عبور کنید و در آنجا توقف نمائید.

در آن گردنه های صعب العبور یا رحمت خداوند شامل شما می گردد و نجات پیدا می کنید و از سختیها رهائی می یابید و یا گرفتار می شوید و هلاک می گردید که بعد از آن نجاتی نخواهد بود وای بر کسانی که غفلت کنند و غفلت موجب حسـرت خواهد شد.

آنهـائی که غافل باشـند و در فکر آخرت نباشـند عمر آنها با آنان احتجاج خواهـد کرد که چرا در ایام زنـدگی به فکر آخرت نبودند و چرا روزهای زندگی آنها را به شقاوت کشانید، آنها به جای کسب سعادت گرفتار بدبختی و شقاوت شدند.

خداوند ما و شما را موفق گرداند که نعمت های دنیائی ما را از راه بیرون نکنند و بعد از مرگ ما را گرفتار عذاب نسازند

ما به خداوند بستگی داریم و



بطرف او می رویم و در اختیار او هستیم نیکی ها همه در دست او می باشد و او بر هر چیزی تواناست.

۱۰۴- علی علیه السّلام فرمودند: ای مردم شما هر روز در معرض تیرهای مرگ هستید و اموال شما تاراج مصیبت ها و گرفتاریها می باشد، در دنیا هر غذائی که بخورید در آن اندوه و غم وجود دارد و هر آبی که بنوشید در گلو گیر می کند.

به خداوند سوگند من می نگرم شما هر نعمتی که در دنیا بدست می آورید و خوشحالی می کنید نعمت دیگری را از دست می دهید و از فقدان آن ناراحت می شوید، ای مردم ما و شما برای باقی ماندن خلق شده ایم نه برای فانی بودن، شما از خانه ای به خانه دیگر نقل مکان می کنید، اینک برای جایی که می خواهید بروید زادی تهیه کنید که شما همیشه در آنجا خواهید بود.

۱۰۵- ابن ابی یعفور گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم ما دنیا را دوست می داریم به من فرمودند با محبت دنیا می خواهی چه کار بکنی، گفتم: می خواهم ازدواج کنم و حج به جا بیاورم و به خانواده ام کمک کنم و به برادران خود بخشش کنم و صدقه بدهم، امام فرمودند: اینها از مسائل دنیا نیستند این گونه اعمال مربوط به آخرت می باشند.

۱۰۶- زراره از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند آخرین پیامبری که وارد بهشت می شود سلیمان بن داود علیه السّلام می باشد و این برای مال و ثروت و سلطنتی است که در دنیا به او داده شد.

۱۰۷- ابن مسکان از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که آن جناب در تفسیر آیه

شریفه وَ لَنِعْمَ دارُ الْمُتَّقِینَ فرمودند: مقصود از آن دنیا می باشد.

۱۰۸- ابو حمزه ثمالی از علی بن الحسین علیهما السّلام روایت می کند که فرمود: ای یاران من، شما را به خانه آخرت دعوت می کنم و به دنیا وصیت نمی کنم زیرا که خود دنبال دنیا می روید و به آن حریص می باشید و همواره به دنیا چنگ می زنید.

مگر توجه ندارید که عیسی بن مریم علیه السّلام به حواریون گفت: دنیا پلی است که باید از آن عبور کنید و آن را آباد نسازید عیسی گفت: کدام یک از شما می خواهید

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۴۴

روی امواج دریا خانه بسازید، آن خانه دنیا می باشد آن را محل استقرار خود حساب نکنید.

۱۰۹- مجاهد گوید: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند: در دنیا زهد پیشه کنید که گذشتگان شما از آن بهره مند نشدند و آیندگان هم در آن نخواهند ماند، راه شما در دنیا راه گذشتگان می باشد و سرنوشت شما مانند آنها خواهد بود.

دنیا گذشت و نزدیک است پایان یابد و بانگ رحیل بلند شده است، دنیا بعد از اینکه شما را شناخت اکنون خود را به ناآشنائی زده است و گویا شما را هرگز ندیده است دنیا به ساکنان خود اطلاع می دهد که فانی شدنی می باشد و ساکنان آن خواهند مرد و از این جهان رخت خواهند بست.

شیرینی دنیا روزی تلخ خواهد شد و صافی آن به تیرگی مبدل خواهد گردید، از آن جز اندکی نخواهد ماند، مانند آبی که در یک ظرف مانده باشد و تشنه ای را سیراب نمی کند، اکنون بانگ رحیل از دنیا دمیده شده و اهل دنیا فانی می شوند و این برای همه مقدر

می باشد.

مردم دنیا حیات همیشگی ندارند، آنها به دست مرگ سپرده شده اند و خوار و ذلیل گردیده اند زندگان طمع بقاء ندارند، هر کس ناگزیر است مرگ را قبول کند و به آن گردن نهد، آرزوها شما را از راه بیرون نکنند و عذر و بهانه نتراشند و زندگی را دراز به شما نشان ندهند.

شما در دنیا گول آرزوها را نخورید و مانند شیطان در اشتیاق فرزندان خود شتاب نداشته باشید و مانند کبوتران که در فراق جفت خود ناله می کنند شما در فراق دنیا ناله نکنید و مانند راهبان که در درگاه خداوند تضرع دارند شیون نداشته باشید و برای رسیدن به دنیا تضرع و زاری نکنید.

به خاطر خداوند از اموال و اولاد دست بردارید و برای رسیدن به رضای خداوند و مقامات عالیه در نزد او تقرب بجوئید و از وی بخواهید تا شما را به خود نزدیک کند و گناهان شما را که حافظان و کاتبان نوشته اند بیامرزد و معصیت ها را بر شما ببخشد و مورد عفو قرار دهد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۴۵

اگر برای خداوند از گناهان توبه کنید و محبت مال و اولاد را از دل بیرون کنید، امید دارم به ثواب و پاداش خداوند برسید و الا می ترسم به عذاب خداوند گرفتار شوید پروردگار ما و شما را از توبه کنندگان قرار دهد و از عابدان محسوب بدارد.

۱۱۰- علی بن محمد واسطی روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: از دنیا بترسید که آن فریبنده و مکار است، دنیا با زرق و برق و زیورهای خود به طرف انسان می آید و آدمی را فریب می دهد.

دنیا با آمال و آرزوها جلوه می کند

و طالبان خود را می فریبد او خود را آرایش می دهد و دلها را بطرف خود مایل می گرداند، او مانند عروس خود را نشان می دهد و ناز و کرشمه دارد و زیبائیهای خود را به رخ می کشاند و دل می رباید.

او دیدگان مردم را بطرف خود جلب می کند و مردم را به خود مشغول می سازد، دلهای مردم بطرف او اشتیاق پیدا می کنند و به او روی می آورند، او هم شوهران خود را یکی پس از دیگری می کشد و همه را نابود می سازد و در زیر خاک قرار می دهد.

آیندگان از گذشتگان عبرت نمی گیرند و پسینیان از اعمال پیشینیان پند و اندرزی بدست نمی آورند و خردمندان از تجربه های خود سودی نمی برند و از سرنوشت اقوام و ملل گذشته درس زندگی فرا نمی گیرند.

دلها همه متوجه دنیا هستند و به آن دل بسته اند، جان ها با شوق و رغبت و حرارت و عشق به دنیا مایل شده اند و در بدست آوردن مال و منال و جاه و مقام کوشش می کنند و مردم در دنیا نسبت به دنیا و متاع آن بر دو گونه اند.

گروهی به دنیا دست یافته اند و به آرزوی خود رسیده اند این ها فریب دنیا را خورده اند و در دام آن گرفتار شده اند، آنها نمی دانند روزی از این جهان خواهند رفت و باید برای خود زاد و توشه تهیه کنند که در خانه دیگر از آن استفاده نمایند.

آنها در دنیا اندکی توقف می کنند و بعد از آنجا می روند و دست و پای آنان از دنیا کوتاه می گردد، مخفی ترین چیزها که مرگست می آید و او را از پا در می آورد،

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۴۶

در اینجا سخت نادم می شود و حسرتش زیاد می گردد

و مصیبت او بزرگ می شود لحظه های مرگ فرا می رسد و آن لحظه ها را هرگز نمی توان وصف نمود.

دسته ای دیگر قبل از اینکه موفق شوند و بتوانند کاری انجام دهند و به مقصود خود برسند گرفتار مرگ می شوند، در حالی که گول دنیا را خورده اند با غم و اندوه آن را ترک می گویند و به حاجت خود نمی رسند و امیدها را از دست می دهند، این هر دو گروه بدون زاد جهان را ترک می کنند و در جایی قدم می گذارند که قبلا خود را آماده نکرده اند.

از دنیا سخت بترسید و از آن احتیاط کنید، غم و اندوه زیاد به خود راه ندهید چون یقین دارید که دنیا فانی شدنی می باشد و پایدار نیست، از هر چه بیشتر خوشحال هستید بیشتر از آن احتیاط کنید، زیرا هر کس از کاری بیشتر خوشش می آید ممکن است از همان جا بیشتر ناراحتی مشاهده کند.

هر گاه از کاری که برایش پیش می آید و از آن ابراز سرور می کند و او را برای خودش موفقیت می داند ممکن است همان کار موجب نکبت و خواری او گردد و اوضاع و احوال زندگی او را به عقب برگرداند و سودی از آن نبرد، ممکن است از آن پیش آمد قدم هائی به جلو بردارد، ولی بعد از آن مطالبی پیش آید که بار دیگر به عقب برگردد.

کسانی که در دنیا خوشحالی می کنند گول خورده اند، آنچه برای دنیا نافع است در واقع زیان می رساند، وسعت و رفاه در دنیا به گرفتاری و مصیبت پیوند دارد و زندگی دنیا به فناء و نیستی مربوط می باشد، خوشحالی دنیا با حزن و اندوه آمیخته و آخرین غمهای دنیا آدمی را به

ضعف و سستی می کشاند.

دنیا را مانند زاهدی بدان که مال دنیا را ترک گفته و به آن از دیده کسی که به دنیا با علاقه می نگرد نگاه مکن، بدان ای انسان دنیا ساکنان خود را به ترس و وحشت می اندازد و کسانی که با آرامی و خوشی در آن زندگی می کنند به مصیبت و سختی می کشاند هر چه از دست رفت دیگر بر نمی گردد و نمی داند در آینده چه خواهد شد تا از آن جلوگیری کند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۴۷

آرزوهای دنیا همه اش دروغ می باشند و هوس های آن باطل هستند، هر چه در دنیا صاف بنظر می رسد در حقیقت تیره می باشند، فرزندان آدم روی زمین در مخاطره زندگی می کنند یا نعمت ها را از دست می دهند و یا گرفتار مصیبت می گردند و یا در بلاهای سخت نابود می شوند و یا در چنگال مرگ گرفتار خواهند شد.

زندگی دنیا تیره و تار است برای کسانی که عقل و درک دارند، دنیا آنها را از حال خود مطلع کرده است در صورتی که آن را دریافته باشند، اگر خداوند خالق و آفریننده هم از اوضاع و احوال دنیا سخن نمی گفت و مردم را از آن آگاه نمی کرد و مثل ها نمی آورد و مردم را به زهد و ترک دنیا دعوت نمی فرمود: باز حوادث آن مردم را بیدار می کرد.

گردش روزگار و حوادث ایام زندگی دنیا را روشن می کند مصیبت ها و گرفتاریهائی که در دنیا پیش می آید همه را از خواب غفلت بیدار می کند و ستمکاران را پند می دهد و همه را روشن می کند تا حقیقت جهان را دریابند و گول نخورند.

اما خداوند در باره دنیا سخن گفته و مردم را از

گرایش به آنها نهی کرده است و با آیات روشن و مسائل درست مردم را بصیرت داده و حقیقت را برای آنها واضح کرده است و دیگر برای کسی شکی و شبهه ای باقی نگذاشته و همه آگاه شده اند.

دنیا در نزد خداوند هیچ ارزش و اعتباری ندارد و قدر و منزلتی برای آن نمی باشد و از آیات و اخبار معلوم است خلقی مبغوض تر از دنیا در نزد خداوند نیست و از هنگامی که دنیا را آفریده به آن توجه نکرده است.

دنیا با کلیدها و گنجهای خود بر حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله ظاهر شد و در اختیار آن حضرت قرار گرفت بدون اینکه از آخرت آن جناب چیزی کاسته گردد، رسول خدا دنیا را با هر چه در آن هست قبول نکرد و اعراض نمود.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله می دانست که خداوند دنیا را مبغوض می دارد او هم دنیا را از

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۴۸

خود راند چیزی که در نزد خداوند کوچک باشد پیامبر هم او را کوچک می داند، دنیائی که در نظر خداوند ارزش و اعتباری ندارد پیامبر او را ارزش نمی دهد و گرامیش نمی دارد.

خداوند دنیا را ناچیز می داند و رسول هم او را ناچیز تلقی می کند و او را زیاد نمی داند، اگر خداوند از حقارت آن به شما چیزی نگفته باشد مگر اینکه خیر دنیا را پاداش برای نیکوکاران و عقوبت برای بدکاران قرار داده همین خود در حقارت دنیا کفایت می کند.

یکی از دلائل پستی دنیا آن است که خداوند متعال آن را از دوستان خود باز داشته است و اولیاء اللّه به دنیا گرایش پیدا نمی کنند و آنها

از روی اختیار و درک آن را قبول نمی کنند، ولی برای دشمنان به جهت امتحان و آزمایش عطا کرده است و محمد صلی اللّه علیه و آله را از گرایش به آن گرامی داشت.

رسول خدا از گرسنگی سنگ بر شکم خود می بست و موسی علیه السّلام را که با خدا سخن می گفت از دنیا بازداشت بطوری که سبزی ها از داخل بدنش دیده می شدند چون آن جناب لاغر بودند و گوشت در بدن نداشتند.

یکی از روزها به سایه ای رسید و در آنجا قرار گرفت و از خداوند غذائی خواست تا سد جوع کند، در روایت آمده که موسی فرمود: خداوند به او وحی کرد هر گاه دیدی مال و ثروت بطرف شما می آید بدان گرفتار گناه شده ای و در نظر می باشد که عقوبت شوی و هر گاه دیدی فقر بطرف تو آمد بگو خوش آمدی ای شعار نیکان.

عیسی علیه السّلام که روح خدا و کلمه او می باشد گفت: خورش من گرسنگی و لباس من پشمی و شعار من خوف و چهار پایم دو پای خود و چراغم در شب ها ماه و میوه من آن چیزهائی است که خداوند برای چهارپایان رویانیده است من شب به خواب می روم و چیزی ندارم و کسی بی نیازتر از من نمی باشد.

سلیمان بن داود علیه السّلام با آن همه عزت و شوکت که خداوند به او داده بود و پادشاهی می کرد نان جو می خورد و به مادرش نان گندم می داد، هنگامی که شب فرا



می رسید لباس پشمی در بر می کرد و دست ها را بر گردن می بست و تا صبح گریه می نمود.

سلیمان در این هنگام دعا می کرد و می گفت

بـار خـدایا من به خود ظلم کردم، اگر تو مرا نیامرزی و مورد رحمت قرار نـدهی از زیان کاران خواهم بود، معبودی نیست جز تو پاک و منزه می باشی و من از ظالمان می باشم.

این ها پیامبران خداونـد بودنـد و برگزیـدگان او که این چنین خود را از دنیا و گرایش به آن حفظ کردند و در دنیا زهد پیشـه کردنـد همان گونه که خداونـد آنها را به زهـد در دنیا فرا خوانـد، آنها دشـمنی کردند با آن چه خداوند دشـمنی کرد و حقیر شمردند آن را که خدا حقیر شمرد.

بعـد از پیامبران صالحان و نیکان نیز راه آنها را گرفتنـد و در طریق آنان گام نهادنـد فکر خود را متوجه آنها کردند و از عبرت ها پند گرفتند و در عمر کوتاه خود از لذت های زود گذر گذشـتند و صبر کردند، آنها می دانستند دنیا فانی است و همه باید حساب بدهند.

آنها با عقل و دانش خود به پایان جهان نگاه کردنـد و به آغاز آن توجهی ننمودند، آنان به باطن دنیا نگریسـتند و به ظاهر آن نپرداختند، آنها متوجه شدند که عواقب گرایش به دنیا تلخی می آورد و کام آدمیان را آزار می دهد.

شیرینی دنیـا سـرانجام به تلخی می گرایـد و لـذت هـا به نقمت مبـدل می شود، اولیاء خداونـد صبر و شـکیبائی را بر خود لازم کردند و در سـختیهای جهان مقاومت نمودند، آن ها دنیا را مانند مرداری می دانند که استفاده از آن جز در موقع ضرورت روا نیست و هر گاه انسان مضطر شد به اندازه سد جوع از آن استفاده می کند.

آنها به اندازه ای که رمق داشته باشند و حرکت و فعالیت کنند از مال دنیا بر می دارند تا کارهای

خود را انجام دهنـد، دنیا در نظر آنها ماننـد مرداری می باشـد که بو گرفته و همه را ناراحت می کنـد و همه از آن گریزان می باشند.

دوستان خدا از دنیا گریزان هستند همان گونه که مردم از مردار گریزان ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۵۰

می باشـند آنها به زنـدگی قلیلی قناعت می کننـد و به انـدازه نیاز از دنیا اسـتفاده می نمایند، آنها از دنیا سـیر نمی خورند چون بدبو و ناراحت کننده است و از کسانی که سیر می خورند در شگفت می باشند و از بهره های دنیائی راضی به نظر می رسند.

برادران من این دنیا در حال و آینـده برای کسـی که به دیده بصـیرت به آن بنگرد و خود را اندرز دهد و فکرش را بکار گیرد از مردار هم گندیده تر می باشد و از میته هم بدتر هست و افراد صالح خود را به آن آلوده نمی سازند.

آری کسـانی که در دبـاغ خـانه ها زنـدگی می کننـد و دماغ آنها با پوست های آلوده و کثیف آمیزش دارد بوی آن را درک نمی کنند و از کثافت های آن ناراحت نمی گردند و در آنجا به راحتی به زندگی خود ادامه می دهند.

اما کسانی که از کنار دباغ خانه می گذرنـد و با آن بوها و کثافت ها آشـنا نمی باشـند از بوی بد آنجا ناراحت می گردند و با شتاب از آنجا می گذرند و دماغ خود را می بندند تا دماغشان گزندی نبیند.

اما عقلاء و کسانی که دنیا را به خوبی شـناخته انـد می داننـد اگر کسـی بطور عادی به عنوان یک بازاری گمنام زندگی کند، بهتر است از اینکه بمیرد و از خود حکومت بزرگی بعنوان ارث باقی بگذارد.

افرادی هستند دوست دارند در دنیا کور زندگی کنند تا اینکه سالم و تندرست باشند همین اندازه برای اعراض

از دنیا کافی می باشد، به خداوند سوگند اگر دنیا طوری بود که هر کس اراده می کرد به آن می رسید و بدون طلب و فعالیت و خستگی به آن دست می یافت و مسافرت و زحمت لازم نداشت.

اگر در آنچه بدست آورده حقی واجب نبود و شکر خداوند و سپاس از نعمت از او خواسته نمی شد و از مال دنیا مورد محاسبه هم قرار نمی گرفت و مسئولیتی هم برای او وجود نداشت باز هم لازم بود که انسان از دنیا جز به اندازه زندگی بر ندارد و بیش از احتیاج و نیاز تصرف نکند.

او باید بترسد که روزی از وی سؤال می شود این مال ها را از کجا آوردی و او

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۵۱

باید از حساب بترسد که روزی از آن حساب خواهند کشید، او باید توجه کند که از شکر این همه نعمت ها عاجز می باشد و توان سپاس ندارد.

پس چگونه کسانی در طلب دنیا حریص می باشند و گردن کج می کنند و چهره بر زمین می گذارند و خود را به زحمت می اندازند و از دوستان خود کناره گیری می نمایند و خود را به خطر می اندازند و بعد هم نمی دانند در این راه موفق می شوند یا ناامید می گردند.

دنیا سه روز است، روزی که گذشت و دیگر بر نمی گردد، روزی که در آن زندگی می کنی و لازم است از آن فرصت استفاده کنی و روزی که نمی دانی به آن می رسی یا نه، زیرا ممکن است تو آن روز را درک نکنی.

اما روزی که گذشت حکیمی است که به شما پند میدهد روزی که تو در آن زندگی میکنی دوستی میباشد که میخواهد با تو وداع کند و اما فردا

هنوز نیامده است و تو آرزو داری به آن برسی.

روزی که از دست تو بیرون شد فقط میتوانی از کاری که در آن انجام داده ای سود بری روزی که که در آن زندگی میکنی از دست خواهد رفت و زود خواهد گذشت اینک سعی کن در این روز زاد توشه تهیه کنی و به نیکی با او وداع نمایی.

به کارهائی که مورد اطمینان میباشد دست بزن و از گول خوردن و دنبال آرزوهای دور و دراز رفتن اندوه فردا را در زندگی امروز راه نده و به فکر امروز باش و فردا هم که رسید کار آن را انجام ده.

اگر کارهای فردا را امروز بخواهی انجام بدهی حزن و اندوه و همت زیاد میگردد و بر مشکلات افزوده می شود اندوه چند روز را اگر در یک روز جمع کنی خود را به مشقت میاندازی برای خود مشکلات ایجاد میکنی.

هر گاه اندوهت زیاد شد و بر مشاغلت افزوده گردید مشکلات زیاد میگردد و تو را خسته میکند و ضعف کار تو را از آرزوها باز میدارد اگر دلت را از آرزوها خالی کنی در کارها جدیت بخرج میدهی.

آرزوهائی که امروز در نظرت مجسم میکنی فردا از دو جهت به تو زیان ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۵۲

می رساند نخست اینکه کارها را به تاخیر می اندازی و دوم اینکه بر غم و اندوه خود می افزایی مگر مشاهده نمیکنی که دنیا لحظه ای است بین دو لحظه که گذشت و لحظه ای که باقی مانده و لحظه ای که تو در آن زندگی میکنی لحظه گذشته و آینده برایت سودی ندارد اگر خوشی در آن باشد لذت آن به تو ارتباط ندارد

و اگر سختی باشد باز ناراحت نخواهی شد.

ساعتی که از عمرت گذشت و ساعتی که اکنون در آن هستی مانند دو مهمانی بدان که بر تو وارد شدند و مهمانت گردیدند مهمان اولی رفت و از تو ناراحت شد و مهمانی اکنون در خانه هست باید از آن تجربه بیاموزی.

کاری نکنی آن هم مانند مهمان دیروز ناراحت از خانه شما بیرون شود اگر به این مهمان که اکنون در خانه ات هست احسان کنی جبران روز گذشته را خواهی کرد پس جبران مهمان گذشته را به نیکی کردن به مهمان حاضر نکن و کاری نکنی که آن ها هر دو با تو دشمنی کنند که به زیانت تمام خواهد شد.

اگر به مرده ای که در قبر قرار گرفته بگویند آیا دنیا را از آغاز تا انجام برای فرزندت که او را بسیار دوست میداشتی میگذاشتی و یا اینکه آن را با دیگر در اختیارت قرار میدادیم برای خودت بر میداشتی.

او دوست میدارد اموال دنیا را در اختیار او بگذارند و او بتواند با انفاق آن گناهان خود را جبران کند تا اینکه آن را به فرزندی که بسیار دوست میداشت بدهد ای کسی که گول دنیا را خورده ای و کارها را تاخیر می اندازی و عمل نیک انجام نمیدهی چرا از این داستانها عبرت نمیگیری.

اکنون قبل از اینکه مرگت فرا رسد و به سرنوشت آن کسی که در قبر جای گرفته دچار نشوی در فکر خود باش و از آن چه در دست داری استفاده کن مگر دوست نداری خود را آزاد کنی و رقیت را از خود دور سازی و خود را از آتش نجات دهی و از

فرشتگان سخت گیر و تندخو رهائی یابی و خود را از جهنم برهانی.

امام علیه السّلام فرمودند: ای بندگان خدا شما را به تقوی و ترس از خداوند دعوت ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۵۳

می کنم و تا آن جا که می توانید کار کنید و از فرصت استفاده نمایید و در این ایام که فرصت دارید خداوند را اطاعت کنید بعد از اینکه مرگ آمد همه را از دست شما خواهد گرفت و شقاوت و بدبختی بزرگی برای شما خواهد ماند.

اینک دنیا را ترک نمائید همان گونه که او شما را ترک میکند اگر چه شما دوست ندارید آن را ترک گوئید دنیا شما را کهنه میکند و بدن های شما را میپوساند و از بین میبرد اما شما همواره در فکر ساختن و نو کردن دنیا میباشد.

مثل شما در دنیا مانند کاروانی است که به راهی حرکت کردند و به مقصد رسیدند و یا جایی را در نظر گرفتند و به آن جا وارد شدند چه بسا کسانی بودند که امید رسیدن به مقصود را داشتند و به آن هم رسیدند و چه افرادی که امیدوار بودند یک روز به عمر آنها افزوده شود ولی به آن نرسیدند در پشت سر انسان کسی هست که او را تعقیب میکند و او را از دنیا بیرون مینماید.

در باره مقامات دنیایی و فخر مباهات نسبت به مال و منال دنیا با هم مسابقه ندهید و با یک دیگر رقابت نداشته باشید از زرق و برق اظهار سرور و خوشحالی نکنید از سختیها و مشکلات آن نهراسید و بی تابی ننمایید.

زینت ها و آرایش ها و نعمت های دنیائی پایدار نمی مانند و زائل میشوند و

رنجها و محنت ها و گرفتاریهای آن دوام ندارنـد و روزی سپری خواهنـد شد هر زمانی در دنیا پایانی دارد خوشـی و بدی ایام معینی خواهند داشت و هر زنده ای فانی خواهد شد.

آیا در آثار مردمان نخستین موعظه ای برای شـما وجود ندارد و در باره پدران گذشـته شما موارد عبرت و بصیرت نیست تفکر و مطالعه در باره پدران که از دنیا رفتند باید درس و موعظه برای شما باشد و شما از اوضاع و احوال آنها باید پند بگیرید.

اگر عقل خود را بکار گیرید و از روی بصـیرت بنگرید مشاهده خواهید کرد که گذشتگان برنگشتند و جانشینان و کسانی که بعد از آنها آمدند در جهان پایدار نماندند و همه یکی پس از دیگری رهسپار جهان آخرت شدند و اثری از آنها

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۵۴

نماند.

خداونـد متعال در قرآن مجیـد میفرمایـد: وَ حَرامٌ عَلی قَرْیَهٍ أَهْلَکْناها أَنَّهُمْ لا یَرْجِعُونَ و نیز فرموده: کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَهُ الْمَوْتِ و انما یوفون اجورهم یَوْمَ الْقِیامَهِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّهَ فَقَدْ فازَ وَ مَا الْحَیاهُ الدُّنْیا إِلَّا مَتاعُ الْغُرُورِ.

هر گاه ما اهل یک آبادی را هلاک سازیم دیگر روا نیست آنها بار دیگر به دنیا برگردنـد هر کس به جهان آمـد بایـد شـربت ناگوار مرگ را به چشد آنگاه روز قیامت به پاداش های خود میرسند هر کس از دوزخ دور شد و وارد بهشت گردید رستگار گردیده و دنیا جز یک متاع فریبنده نیست.

مگر مشاهـده نمیکنیـد اهـل دنیا در شب و روز بصورت های گوناگون هسـتند مرده ای که در حال پوسـیدن است گروهی در حال عزا هستند کسی روی زمین افتاده و حرکتی ندارد گروهی بیمار

هستند و جماعتی به عیادت آنها میروند یکی در حال جان دادن است دیگری دنبال دنیا میباشد و مرگ هم او را تعقیب میکند.

یکی در حال غفلت زندگی میکند و از همه چیز بی خبر است در حالی که فرشتگان و حافظان او را در نظر دارند و کارهای او را یادداشت میکنند دنبال کسانی که قبل از ما رفتند ما هم رهسپار میشویم ستایش مخصوص خداوند است که آسمان های هفت کانه و عرش عظیم را خلق کرد خدائی که همیشه هست و دیگران فانی میشوند مردم بطرف او میروند و کارها نزد او میباشد.

امام علیه السّلام فرمودند: ای مردم من شما را از گرایش به دنیا باز میدارم دنیا شیرین و پر زرق و برق است دنیا با شهوت ها و هوسها در هم آمیخته و به خاطر اینکه نفع آن زود بدست می آید مورد محبت قرار میگیرد و به آمال و آرزوها آباد می شود و با غرور و مکر و فریب خود را زینت میدهد.

نعمت های دنیا پایدار نیست و مصیبت هایش از بین نمیرود دنیا مکار و فریبنده و همواره زیان میرساند دنیا بین انسان و حق حائل میگردد زندگی دنیا پایان پذیر و فانی شدنی میباشد دنیا تمام میگردد و از هم متلاشی می شود دنیا خورنده آدمیان و نابودکننده آنان میباشد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۵۵

کسانی که به دنیا رسیده اند و به منتها آرزوهای خود نائل گشته اند و از اوضاع و احوال خود راضی میباشند ناگهان زندگی عوض می شود و اوضاع بر میگردد و دنیا آن ها را واژگون میکند و نمیگذارد از زندگی لذت برند و خوش باشند.

خداوند متعال میفرماید: کَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ

الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيماً تَذْرُوهُ الرِّياحُ وَ كانَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ مُقْتَدِراً زندگی آنها مانند بارانی است که از آسمان فرستادیم و در اثر آن در زمین گیاهان پیدا شدند و آن گیاهان خشک شدند و باد آمد همه را پراکنده کرد و خداوند به همه چیز توانا میباشد.

هر کسی که در دنیا برایش خوشحالی پیش آید سرانجام او را به اشک ریختن وامی دارد اگر در باطن آدمی را خوشوقت کند در ظاهر انسان را گرفتار مشکلات میسازد اگر در دنیا باران های نافعی باریده شود روزی همان باران قطع می شود و مشکلات ایجاد میکند دنیا روزی خود را می آراید و به تو نزدیک می شود و شب هنگام چهره بر میگرداند و خود را ناشناس جلوه میدهد اگر یک طرف دنیا شیرین و گوارا میباشد طرف دیگرش زشت و تلخ و بیماری زا خواهد بود.

اگر انسانی از خرمی دنیا لذت ببرد و دمی بیاساید از سوی دیگر مصیبت هائی پیش می آید که آدمی را خسته و کوفته میکند دنیا فریبنده است و هر چه در آن وجود دارد نیز فریب دهنده میباشد.

کسانی که روی زمین زندگی میکنند هلاک و نابود می شوند هر کس در دنیا در امن و آسایش زندگی کند روزی در میان خوف و وحشت گرفتار میگردد از زاد و مال دنیا فقط تقوی و پرهیزکاری سود دارد و آدمیان را نجات میدهد.

هر کس به اندکی از مال دنیا قناعت کند از زیادی گناهان خود را حفظ میکند و هر کس مال بدست آورد مال در دست او نخواهد ماند و فانی خواهد شد، چه افرادی به دنیا اعتماد کردند ولی دنیا آنها را به مصیبت

گرفتار کرد و چه اشخاصی که به آن اطمینان پیدا نمودند دنیا آنها را بر زمین افکند.

کسانی در دنیا با خدعه و فریب و نیرنگ خود را به جاهائی رسانیدند ولی سرانجام دنیا آنها را فریب داد و در دام او گرفتار کرد، چه اشخاصی که در دنیا با

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۵۶

جاه و جلال و جبروت زندگی می کردند ولی در اثر گذشت روزگار حقیر و خوار شدند و متکبرانی که خود را از همه بالاتر می دیدند فقیر و تهیدست و خائف گردیدند.

تاج داران و پادشاهانی که با رو بر زمین افتادند و دهان آنها بر زمین مالیده شد، حکومت و سلطنت در دنیا دست بدست می گردد و زندگی در آن کدر و تیره می باشد، آب شیرین آن تلخ می شود و شیرینی آن به زهر تبدیل می گردد.

غذای دنیا مسموم و کشنده است و اسباب و وسائل آن پوشیده می باشد و دوامی ندارد، زندگان در آنجا در معرض مرگ می باشند و افراد سالم در معرض بیماری هستند، بزرگان دنیا در حال خورد شدن می باشند.

حکومت و سلطنت دنیا از صاحبان آنها گرفته خواهد شد، عزیزان دنیا مغلوب خواهند شد، مهمانان دنیا به نکبت و خواری خواهند رسید، همسایگان آن محروم خواهند گردید با همه اینها سختیهای مرگ فرا می رسد و قیامت نزدیک می شود و همه از آن وحشت می کنند و در پیشگاه خداوند حاضر می گردند و پاداش نیکی ها را می گیرند.

آیا شما در جای گذشتگان زندگی نمی کنید، آنها بیش از شما عمر می کردند و آثار آنان بیشتر از شما دوام داشت و عده آنها هم از شما زیاد بود، آنها لشکرهای فراوانی داشتند و عناد و دشمنی

آنها هم زیادتر بود.

آن جماعت دنیا را پرستیدند و آنها دنیا را بر همه چیز مقدم داشتند و هر چیز دیگر را در راه دنیا ایثار کردند، بعد از آن با کمال حقارت هر چه بود گذاشتند و رفتند، آیا شما شنیده اید که دنیا نسبت به آنها سخاوت نشان داد و از آنها فدیه قبول کرد یا در برابر آن همه افرادی را که از شما به هلاکت رسانید اجازه ای خواست.

خیر دنیا از این کارها نکرد بلکه آنها را در زیر تازیانه های خود خوار نمود و با مصائب مشکلات آنان را از پا در آورد و از گلوهای آنها گرفت و بر زمین افکند و سرانجام در کام مرگ فرو برد و جهان را از آنها خالی کرد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۵۷

شما خود مشاهده کردید دنیا برای کسانی که خود را به آن نزدیک میکنند خویشتن را به ناشناسی میزند آنهائی که همه چیز را فدای دنیا کردند و خود را در اختیار آن گذاشتند در آن هنگام که میخواستند از دنیا برای همیشه بروند دنیا با آن ها چه رفتاری کرد.

مگر دنیا جز ناراحتی و سختی زادی در اختیار آنها گذاشت آری دنیا آنها را در جای تنگی قرار داد و به جای روشنائی محل تاریکی در اختیار آن ها نهاد و آنان را سرانجام تحویل دوزخ داد و گرفتار آتش نمود شما برای این دنیا ایثار میکنید یا در روی آن زندگی مینمائید و یا به آن اطمینان دارید.

خداوند متعال میفرماید: مَنْ كانَ يُرِيدُ الْحَياةَ الدُّنْيا وَ زِينَتَها نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمالَهُمْ فِيها وَ هُمْ فِيها لا يُبْخَسُونَ أُولئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَهِ إِلَّا

النَّارُ وَ حَبِطَ ما صَنَعُوا فِيها وَ باطِلٌ ما كانُوا يَعْمَلُونَ.

هر کس زندگی دنیا و زینت های آن را بخواهد ما در دنیا به آنها میدهیم و آنها در دنیا زیانی نخواهند دید آن جماعت در آخرت بهره ای نخواهند داشت جز آتش و هر چه در دنیا عمل کرده بودند باطل میگردد و در آخرت نتیجه نمیدهد.

دنیا بد خانه ای است برای کسانی که خود را به آن آلوده کنند و از آن نترسند هنگامی که دنیا را در اختیار خود گرفتید بیاد بیاورید روزی که آن را از دست داده اید.

آیا خودتان را مانند گذشته ها تصور نکردید و گذشتگان را مانند کسانی که قبل از آنها بودند بیاد نیاوردید گروهی بعد از گروهی میایند و میروند و ملتی بعد از ملتی آمدند و رفتند و قرن ها پس از یک دیگر سپری شدند و مردم پشت سر هم در دنیا زندگی کردند و رفتند.

دنیا عار و ننگ نمی شناسد و شرم و حیا ندارد و از هر کاری ابا ندارد و از مکر فریب خجالت نمیکشد بدانید در حالی که خود میدانید ناگزیر باید آن را ترک کنید و دنیا همان گونه میباشد که خداوند آن را وصف کرده است.

پروردگار میفرماید: لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكاثُرٌ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۵۸

دنیا همه اش بازی و مشغول کننده است و آدمی به زینت های آن دل خوش میکند و به اقران خود فخر میفروشد و بر تعداد فرزندان و مال خود میافزاید.

شما در دنیا از کسانی که خانه ها را میساختند عبرت بگیرید آن ها جاهائی محکم و استوار درست میکردند که آنها را جاودان نگهدارند

آنها میگفتند: کدام افراد از ما نیرومندتر می باشند و قوت آنها زیادتر میباشد.

شما از کسانی که با شما برادر بودند و بطرف قبرها حمل شدند عبرت بگیرید آنها را بدون اینکه خود بخواهند سوار کردند و بر تابوت روی دوش خود قرار دادند و در خانه هائی که مهمان نشده بودند فرود آمدند.

برای آنها در میان خاک ها خانه ساختند و آن ها را از انظار پنهان کردند و با مرده ها همسایه نمودند آنها همسایگانی هستند که با هم سخن نمیگویند و جواب یک دیگر را نمیدهند از خود دفع ستم نمیکنند و به شیون ها توجه ندارند.

آنها حسب و نسب کسی را نمی شناسند و شهادت بناحق نمیدهند اگر باران بر آنها ببارد خوشحالی نمیکنند اگر گرفتار قحطی گردند ناامید نمیشوند آنها با همدیگر هستند ولی در عین حال تنها زندگی میکنند همسایه میباشند ولی از هم دورند.

آنها به هم نزدیک هستند ولی بزیارت یک دیگر نمیروند آنها مردمانی حلیم میباشند و کینه در دل ندارند نادان هائی میباشند که حسادت ها را فراموش کرده اند کسی از ظلم آنها نمیترسد و کسی امید دفاع از آنها را ندارد.

آنها هستند ولی در حقیقت وجود ندارند و آن ها همان گونه که خداوند فرموده: فَتِلْکَ مَساکِنُهُمْ لَمْ تُسْکَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِیلًا وَ کُنَّا نَحْنُ الْوارِثِینَ، آنها خانه های آن مردم میباشد که بعد از آنها خالی مانده است و ما آنها را ارث میبریم.

دنیا و آن چه در آن هست سست می باشد سرچشمه اش تیره می باشد آبگاهش گل آلود است، دنیا همواره به فساد و غرور مایل می باشد و مانند سم کشنده است.

دنیا و آنچه در آن هست سست میباشد سرچشمه اش تیره میباشد آبگاهش ایمان و

گل آلود است دنیا همواره به فساد و غرور مایل میباشد و مانند سم کشنده است دیوارش کج میباشد و نمیتوان به آن اعتماد کرد.

خوشیهای آن پایدار نیست کسی که بخواهد در دنیا زیاد بدست بیاورد دنیا او را ساقط میکند و کسانی که میخواهند از دنیا سود برند دنیا آنان را بر زمین می افکند لذت های دنیا پایان میگیرند و شهوت های آن ناراحتی ایجاد میکنند.

دنیا دام های خود را گسترده و تیرهایش را آماده کرده است آدمی در طول زندگی خود همواره مایل به دنیا بوده و دنبال عطایای آن بوده است رشته مرگ گریبان او را گرفته و تلخی مرگ را به او چشانیده است.

مرگ گریبان او را میگیرد و به تنگی قبر میبرد او در گورش در وحشت زندگی میکند و در همسایگی مردگان بسر میبرد و جای خود را بالعیان مینگرد و پاداش اعمال خود را در میابد آنها به گذشتگان ملحق میگردند و مراجعتی ندارند.

مردم در قبرها در گرو اعمال خود میباشند هر کاری که در دنیا کرده اند پاداش آن را خواهند یافت کارهای آنها در دنیا و آنچه انجام داده اند ثبت و ضبط شده اند و برای روز حساب آماده میشوند بدا به حال آنهائی که ظلم کرده اند.

علی علیه السّلام در یکی از خطبه های خود فرمودند: ستایش خداوند را سزا میباشد او را می ستایم و از وی یاری میخواهم و به او ایمان میاورم و بر او توکل میکنم گواهی میدهم که خدائی جز او نمیباشد و او تنها است و شریکی ندارد.

گواهی میدهم محمد بنده و فرستاده او میباشد، خداوند او را برای دین حق برگزید و او را

برای هدایت مردم فرستاد، تا بیماری های شما را معالجه کند، و شما را از خواب غفلت بیدار سازد و به حقیقت توجه دهد ای مردم بدانید که شما خواهید مرد، و بعد از مردن مبعوث خواهید شد، شما در باره کارهائی که انجام میدهید مسئول می باشید و به آن اعمال پاداش داده خواهید شد، اکنون دنیا شما را فریب ندهد و از راه بیرونتان نسازد دنیا خانه ای است که پیرامون آن را بلاها و گرفتاریها احاطه کرده اند، و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۶۰

سختی های آن معروف میباشند، دنیا با مکر و حیله و نیرنگ و فریب وصف شده و هر چه در دنیا میباشد پایان خواهد یافت دنیا همواره بین اهلش در حال نقل و انتقال میباشد و دنیاداران آن را به هم پاس میدهند، حالات آن یکسان نیست و کسی از شر آن ایمن نمیباشد، هنگامی که مردم در دنیا مشغول عیش و نوش و خوشحالی هستند ناگهان اوضاع و احوال تغییر میکند و همه را گرفتار میسازد دنیا رنگ های گوناگون بازی میکند و حالات مختلفی دارد زندگی در دنیا مذموم است و آسایش و رفاه در آن جا دوامی ندارد، مردم دنیا همواره گرفتار تیرهای مرگ هستند، دنیا آنها را با تیر هدف قرار میدهد، و آنها را هلاک میکند مرگ برای همه کس مقدر شده و بهره اش از دنیا زیاد میباشد ای بندگان خدا بدانید شما و آنچه در دنیا میباشد سپری خواهند شد و مانند گذشتگان خواهید رفت، گذشته گان از شما نیرومندتر بودند و قدرت آنها بیش از شما بود، سرزمین های آنها آباد و آثارشان ریشه دار بود صداهای آنها خاموش شد و

بعد از مدتی سکوت خانه های آنها را فرا گرفت، آنها به قبرها منتقل شدند و بدن های آنها پوشیده شد، خانه های آنها خالی گردید، و نشانه های آنها پاک شد آن جماعت قصرهای با شکوه و مجلل را بنا کردند و از آنها بیرون شدند، از اطاق های زیبا و تخت های نرم رانده شدند فرشها و بسترها را ترک کردند، و میان گورهای تنگ و تاریک جای گرفتند، و در میان خاک ها منزل کردند آنها در عین اینکه به هم نزدیک هستند از هم دور میباشند و در تنهائی بسر میبرند، و به خود مشغول میباشند، آن ها در آبادی زندگی نمیکنند و با برادران و همسایگان رفت و آمد ندارند با اینکه به هم نزدیک میباشند اما از هم دور میباشند آنان چگونه با هم رفت و آمد کنند، در حالی که پوسیده شده اند و بدن های آنان خورد و از هم پاشیده شده است اجزای بدن آنها با سنگ ها و خاک ها در هم آمیخته است و بعد از زندگی بصورت مردگان در آمده اند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۶۱

آنها بعد از عیش و عشرت و شادمانی خاک شدند، دوستان در مصیبت آنها جمع شدند و در خاک آرمیدند، آنها به جایی رفته اند که دیگر برگشتی نیست، آنها دور هستند و هرگز به دنیا برنمیگردند و در برزخ قرار دارند تا روزی که برای حشر زنده گردند شما هم مانند آنها خواهید شد و بدن های شما پوسیده میگردد، و به تنهائی روی خاک ها قرار خواهید گرفت، و در قبرها جای خواهید کرد هنگامی که کارها پایان یابد و قبرها از هم شکافته گردند و آنچه در سینه ها میباشد بیرون شود

شما در آن هنگام مقابل خداوند بزرگ قرار خواهید گرفت، دلها از ترس گناهان خائف و پریشان میباشند و میدانند چه کرده اند، پرده ها بالا میروند و فاش میشوند و عیبها آشکار میگردند و رازها بر ملا می شوند در آن روز هر کس کاری در دنیا انجام داده خواهد یافت و عواقب اعمال خود را خواهد دید، خداوند میفرماید:

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى ... وَ وُضِعَ الْكِتابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يا وَيْلَتَنا ما لِهذَا الْكِتابِ لا يُغادِرُ صَغِيرَةً وَ لا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصاها وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً وَ لا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً در آن روز مجرمان را در حال ترس و وحشت مینگری آنها هنگامی که به نامه اعمال خود نگاه میکنند می گویند وای بر ما این چه نامه ای است که هر کار کوچک و بزرگ را یادداشت کرده، آنها هر کاری کرده اند مشاهده میکنند و خداوند به کسی ستم روا نمیدارد.

خداوند ما و شما را از عاملان کتاب خود قرار دهد و به متابعت از دوستانش موفق گرداند، تا آنگاه که ما و شما را در مقام فضل و عنایت خود جای دهد، خداوند اعمال نیک را میستاید و به بندگان نیکی میکند علی علیه السّلام فرمود: به دنیا مانند زاهدان نگاه کنید، به خداوند سوگند دنیا بزودی ساکنان خود را نابود می سازد، و آنها را که در خانه ها به عیش و خوشگذرانی مشغول هستند گرفتار مصیبت میکند، هر کس از دنیا رفت دیگر

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۶۲

مراجعت نمیکند و نمیدانند او کجا هست تا انتظار او را داشته باشند خوشی و لذت دنیا

با غم و اندوه مخلوط است، روزهای آخر زندگی انسان در دنیا با ضعف و سستی قرین میباشد، شما از زرق و برق دنیا و لذت ها و نعمت های آن مغرور نگردید، زیرا اقامت شما در دنیا کم است و نمیتوانید از آن سود برید خداوند رحمت کند آن بنده ای را که فکر کند و پند گیرد و از گذشته ها بینائی حاصل نماید و از گذشتگان عبرت پیدا کند، و از فرصت و روزهای زندگی استفاده نماید، او همان گونه که در دنیا نبود و به دنیا پا نهاد روزی هم از دنیا خواهد رفت و این روز بزودی فرا خواهد رسید، و به آخرت خواهد پیوست هر چه بخواهد بیاید بزودی خواهد آمد، آگاه باشید دنیا خانه ای است که کسی در آن سلامت نخواهد ماند، و برای احدی از آن رهائی نمیباشد، مردم در دنیا گرفتار آشوب و آزمایش ها میباشند هر چه در دنیا بدست آورده اند روزی از دست خواهند داد و به حساب آنها رسیدگی خواهد شد، و هر چه از دنیا گرفتند و در جای دیگری خرج کردند به آن میرسند، و در آنجا نگهداری میگردند، دنیا برای صاحبان خرد مانند سایه میباشد که زود در آن تغییرات پدید می آید و ثابت نمیباشد ۱۱۰- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: مرا با دنیا چه کار است مثل من در دنیا مانند سواره ای میباشد که برای استراحت و خواب اندکی در یک روز گرم در زیر سایه درختی به خواب رفته باشد، و بعد از اندکی استراحت بار دیگر از خواب برخیزد و سوار شود و از آنجا برود رسول اکرم صلی

اللّه علیه و آله فرمودند: دنیا در برابر آخرت مانند این است که یکی از شما انگشتان خود را به دریا فرو برد و بنگرد چه اندازه آب بر میدارد امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: دنیا خانه ای است که فناء و نابودی برای او مقدر شده است، و مردمان از آنجا کوچ خواهند کرد، دنیا شیرین و فریب دهنده است،

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۶۳

برای طالبان دنیا خود را حاضر نشان میدهد و دلهای بینندگان را متوجه خود میکند و اوضاع و احوال را بر آنها مشتبه میسازد اینکه دنیا را با زاد و توشه ای که از آن تهیه میکنید ترک نمایید و هر چه در اختیار دارید و برای شما امکان تهیه آن میباشد توشه فراهم سازید، و بیشتر از کفاف طلب ننمائید و زیادتر از نیاز مال دنیا را جمع نکنید علی علیه السّلام فرمودند: دنیا خانه ای است که کسی از آن سالم بیرون نمیگردد و مگر در آن جا به فکر خود باشد، و هر کس برای دنیا کار کند رهایی نخواهد یافت، مردم در دنیا به مال و منال امتحان شده اند هر چه در دنیا و برای دنیا بدست آوردند از آنها گرفته خواهد شد باید اهل دنیا حساب مال خود را بدهند، و هر چه قبل از خود فرستاده اند به آن خواهند رسید و از آن استفاده خواهند کرد، صاحبان خرد دنیا را مانند سایه میدانند که ثابت نیست علی علیه السّلام فرمودند: دنیا گول میزند و زیان میرساند و تلخی در کام می چکد، خداوند دنیا را پاداش برای دوستانش قرار نداد و آن جا را محل عقوبت دشمنانش هم

نگـذاشت، اهل دنیا مانند کاروانی میباشـند که استراحت کرده اند ولی ناگهان صاحب کاروان آنها را برای حرکت صدا میزند امام صادق علیه السّلام فرمودند: دنیا سر آغاز هر گناهی میباشد مسیح علیه السّلام به حواریون فرمود: دنیا مانند پل است از آن عبور کنید ولی تعمیرش نسازید رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: تمایل بدنیا غم و اندوه را زیاد میکند، و زهد در دنیا دل و بدن را راحت می سازد امیر المؤمنین سـلام اللَّه علیه فرمودند: من چگونه خانه ای را وصف کنم که در آغاز با سختیها و مشکلات شروع میگردد، و در پایان آن به نیستی و زوال میرسد، در حلال آن حساب و در حرامش عقاب میباشد، هر کس در دنیا خود را بی نیاز دید گمراه میگردد و هر کس خود را فقیر مشاهده کرد محزون می شود

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۶۴

هر کس برای بـدست آوردن مـال دنیـا کوشـش کنـد دنیـا از دسـتش میرود، و هر کس دست از تلاش بردارد دنیا خودش می آیـد، هر کس با بصـیرت به دنیا بنگرد پنـد میگیرد و هر کس به زرق و برق آن نگاه کند کور می شود رسول اکرم صـلی اللَّه علیه و آله فرمودنـد: خداونـد متعـال برای دنیـا وحی فرسـتاد که هر کس به تو خـدمت کرد او را گرفتار مشـکلات بکن، و هر کس به تو توجه ننمود او را مورد لطف قرار بـده و خـدمت او را بنمـا هر گاه بنـده ای در تاریکی شب با خـدایش خلوت کند خداوند نور و روشنائی را در دل او ثابت میکند و هر گاه بگوید ای خداوند بزرگ، او را پاسخ میدهد،

و میگوید: ای بنده من هر چه میخواهی سؤال کن تا من به تو بدهم ای بنده من بر من توکل داشته باش تا کارهایت را کفایت کنم، و بعد از این خداوند به فرشتگان میگوید: ای ملائکه من بنگرید بنده من چگونه در دل شب با من خلوت کرده است در حالی که اهل باطل در غفلت هستند و به خواب رفته اند، اکنون گواه باشید که من او را رحمت کردم بعد از آن رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: همواره ورع داشته باشید و در کارها جد و جهد کنید و عبادت خداوند را انجام دهید، و در دنیا زهد داشته باشید و گرد مال و منال و آرزوها نروید دنیا بسیار فریب کار و اهل نیرنگ است، دنیا خانه ای میباشد که فناء و زوال دارد و ثباتی برای او نخواهد بود، چه بسا کسانی که فریب دنیا را خوردند و دنیا آنها را هلاک کرد و چه افرادی که به آن اعتماد کردند ولی دنیا به آنها خیانت نمود افرادی که به دنیا دل بستند سرانجام با فریب و نیرنگ او از پا در آمدند و دنیا آنها را به مرگ تسلیم کرد، ای مردم بدانید بعد از مردن در مقابل خود گردنه های دور و درازی را مشاهده میکنید، و سفر هولناکی را در پی دارید ای مردم شما باید از صراط عبور کنید، و هر مسافری باید برای سفرش زاد و توشه تهیه کند، هر کس به مسافرت رفت و زادی بر نداشت هلاک میگردد و گرفتار مشکلات می شود، و بهترین زاد برای مسافرت آخرت تقوی میباشد

ایمان و کفر،

امام صادق علیه السّلام فرمودند: عیسی بن مریم علیه السّلام به یاران خود فرمودند: ای فرزندان آدم از دنیا فرار کنید، و بطرف خداوند بروید، دنیا را از دل خود بیرون سازید، شما صلاحیت دنیا را ندارید، و دنیا هم صلاحیت شما را ندارد، و شما در دنیا باقی نخواهید ماند و آن هم برای شما باقی نمیماند دنیا اهل مکر و فریب و مصیبت میباشد، مغرور کسی است که گول دنیا را بخورد و گرفتار کسی میباشد که به دنیا اعتماد و اطمینان داشته باشد، کسی که دنیا را دوست داشته باشد و بطرف آن برود هلاک می شود، اینک توبه کنید و بطرف خدا بیائید، و از او بترسید و از روزی که پدر فرزندش را سود ندهد و فرزند به پدر نرسد واهمه نمائید کجا هستند پدران و مادران شما، کجا رفتند برادران شما چه شدند خواهران شما، فرزندان شما به کجا رهسپار شدند، آن ها را دعوت کردند و پاسخ گفتند، و در زیر خاک ها جای گرفتند و با مردگان همسایه شدند و به هلاکت شدگان پیوستند آنها از دنیا بیرون شدند و دوستان را ترک کردند آنها نیازمند شدند به آنچه قبلا فرستاده بودند، و از آنچه باقی گذاشتند بی نیاز گردیدند، چه قدر موعظه میشوید و چه اندازه پند میگیرید، شما که در لهو و لعب بسر میبرید و در غفلت میباشید، مثل شما در دنیا مانند چهار پایان میباشد که فقط در باره شکم و دامن فکر میکنید، و از خالق خود شرم ندارید خداوند به معصیت کاران وعده آتش داده، و شما کاری نکنید که طرف آتش را قوت دهید

و مطیعان را وعده بهشت عطا کرده و در فردوس برین نزد خود مکان میدهد، اینک برای رسیدن به بهشت و مجاورت خداوند با هم مسابقه دهید و خود را بهشتی کنید، و خود به حساب خود برسید، و به ضعفا و اهل نیاز ترحم کنید و مهربانی نمائید در پیشگاه خداوند توجه خالصانه بنمائید و از بندگان نیک باشید، و مانند پادشاهان ستمگری نکنید، از مردودان و دورشدگان از خدا نباشید خداوند جبار با مرگ آنها را بر زمین زد، او پروردگار آسمان ها و زمین میباشد، خداوند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۶۶

گذشتگان و آیندگان است، مالک روز قیامت هست عقاب او سخت و عذاب او دردناک است ظالم از دست او نمیتواند فرار کند، چیزی از او دور نمیگردد، کسی از او نمیتواند بگریزد، او همه اشیاء را به شمارش در آورده، و به جایگاه خود رسانیده، یا در بهشت جای داده و یا در دوزخ مستقر کرده است، ای فرزند آدم که ضعیف میباشی، کجا میتوانی فرار کنی کسی که در شب سیاه میتواند تو را دریابد در روز هم تو را پیدا می کند خداوند در هر حالی که هستی میتواند تو را بگیرد، رستگار شدند کسانی که پند دادند و پند را شنیدند و به آن عمل کردند، خداوند متعال فرمود: ای موسی دنیا خانه عقوبت میباشد و من آن را لعنت کرده ام و ملعون هستند کسانی که در آن جا میباشند مکر آنها که برای من باشند ای موسی بندگان شایسته من در دنیا راه زهد را پیش گرفتند و به اندازه علم خود از دنیا دست کشیدند، و مردمان دیگر

به خاطر جهل خود به آن رغبت نشان دادند هر یک از مخلوقات من که دنیا را بزرگ بدانند دیدگانشان روشن نخواهد شد، و هر کس آن را حقیر بداند از آن سود خواهد برد بعد از آن امام صادق علیه السّلام فرمودند: اگر میتوانید مردم را با خود آشنا نسازید این کار را بکنید، چه می شود اگر مردم تو را ستایش نکنند، باکی نداشته باش اگر نزد مردم مذموم باشی در حالی که خداوند از تو راضی میباشد علی علیه السّلام فرمودند: خیری در دنیا نیست مگر برای دو نفر، مردی هر روز بر نیکی های خود میافزاید، و مردیکه بعد از گناه توبه میکند و کجا او میتواند توبه کند، به خداوند سوگند اگر او به اندازه ای سجده کند که گردنش قطع شود خداوند توبه او را قبول نمیکند مگر اینکه به ولایت ما معتقد باشد مسیح علیه السّلام فرمودند: مثل دنیا و آخرت مانند مردی است که دو تا دوست دارد اگر یکی را از خود راضی کند دیگری ناراحت می شود خدمت حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله عرض شد مردم چگونه در دنیا زندگی میکنند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۶۷

فرمودند: همان گونه که کاروانی حرکت میکند و از جایی به جای دیگر میرود، گفته شد مدت زندگی و توقف در آن جا چگونه میباشد فرمود: به اندازه آن کس که از کاروان عقب مانده باشد عرض کردند: یا رسول اللّه بین دنیا و آخرت چه اندازه میباشد، فرمودند: به قدر یک چشم به هم زدن، خداوند متعال میفرماید: كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ ما يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا ساعَةً مِنْ نَهارٍ، آنها روزی

که مشاهده کنند آنچه را وعده داده شده اند، خیال میکنند یک ساعت از روز بوده است رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: دنیا مانند رؤیای شیرین میباشد، مردمان دنیا روی زمین پاداش می بینند و یا معاقب میگردند گفته شده رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله بر یک مرداری که کنار راه انداخته بودند عبور کردند حضرت فرمود: شما خیال میکنید صاحبان این مردار به خاطر بی اعتنائی آن را در اینجا افکنده اند، به خداوند سوگند دنیا در نزد اهلش از این هم پست تر میباشد رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: دنیا خانه است برای کسانی که خانه ندارند، و مال است برای آنهائی که مال ندارند، و عقل است برای آنهائی که دارای عقل نیستند، کسانی که فهم و درک ندارند دنبال شهوت های آن میروند، کسانی که علم ندارند روی دنیا با هم دشمنی مینمایند، آنها که فهم ندارند روی آن حسد میورزند، کسانی دنبال او هستند که یقین ندارند رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله به عبد اللّه بن عمر فرمود: در دنیا طوری زندگی کن، مانند اینکه غریب هستی و یا عابر می باشی، و خود را همواره جزء مردگان تصور کن روایت شده که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله این آیه شریفه را قرائت کردند که أَ فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ فَهُوَ عَلى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ، و بعد فرمودند: نور هر گاه در قلب واقع شود باز میگردد و وسعت پیدا میکند عرض کردند: یا رسول اللّه آیا برای این موضوع علامتی هست که با آن شناخته شود فرمودند: آری هنگامی که از دنیا اعراض

کند و متوجه آخرت که ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۶۸

جای همیشگی هست بشود و خود را برای مرگ آماده کند قبل از اینکه مرگ برسد ۱۱۱- امام حسن علیه السّلام در اکثر ایام این بیت را میخواندند:

یا اهل لذات دنیا لا بقاء لها ان اغترارا بظل زائل حمق ای کسانی که طالب لذات دنیا میباشید بدانید که آن لذات باقی نخواهند ماند، آنهائی که به یک سایه رفتنی دل بسته اند نادان میباشند رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: دنیا خانه کسی است که خانه ندارد، و مال کسی میباشد که مالی از برای او نیست، کسانی که عقل ندارند برای دنیا مال جمع میکنند، و کسانی دنبال شهوتهای آن هستند که شعور ندارند، آنهائی که از عواقب آن آگاهی ندارند با یک دیگر دشمنی میکنند، و حسد میورزند آنهائی که فهم ندارند، آنهائی که یقین ندارند کوشش میکنند علی علیه السّلام فرمودند: دنیا خبر از مرگ خود را داده است، و بدیها و زشتیهای خود را برایت روشن نموده است، از کسانی که خود را به دنیا بسته اند دوری کن و گول آنها را نخور و به آنهائی که خویشتن را روی دنیا افکنده اند توجه نداشته باش اهل دنیا سگ هائی هستند که روی آن با یک دیگر نزاع میکنند، آنها درندگان خون خواری هستند که یک دیگر را گاز میگیرند، عزیزش ذلیلش را میخورد، بزرگش کوچکش را مقهور میسازد، اهل دنیا چهار پایانی هستند که گروهی را بسته و دسته ای را رها کرده اند آنها بندهای خود را پاره کرده و کم شده اند ۱۱۲- علی علیه السّلام در یکی از خطبه های خود فرمودند: ای

مردم شما را از گرایش به دنیا میترسانم، دنیا خانه ای است که از جا کنده خواهد شد، دنیا جایی نیست که در آن جا آرام بگیرید و از آن بهره مند گردید، او همواره در حال تغییر است، و در نزد خداوند اعتبار و ارزشی ندارد نیکی های دنیا با بدیها در هم آمیخته و شیرینی آن با تلخیش مخلوط شده است خداوند دنیا را برای دوستان خود نپسندید و از دادن آن به دشمنانش بخل نورزید، چه کارهائی که در هنگام عمل نتیجه میدهد و بصورت سنت در



می آید، و گاهی نتیجه نمیدهد و موجب عار و ننگ می شود عمر بن خطاب خدمت حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله رسید در حالی که پیامبر اکرم روی حصیری نشسته بودند، بطوری که آثار حصیر در بدن آن حضرت مشاهده میشد، عمر گفت: یا نبی اللَّه بهتر بود فرشی نرم تر از این تهیه میکردید رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: مثل من و مثل دنیا مانند سواری است که در یک روز گرم حرکت میکند، و در زیر یک درختی اندکی در سایه آن استراحت مینماید، و بعد از آن بار دیگر سوار می شود و به سیر خود ادامه میدهد امیر المؤمنین علی علیه السّلام فرمودند: ای مردم بدانید که شما در زمانی زندگی میکنید که گوینده حق در آن بسیار کم میباشد، و زبان ها از راستگویی باز مانده اند، و آنهائی که از حق طرفداری میکنند خوار میباشند اهل دنیا در معصیت ها گرفتار میباشند، و با چرب زبانی با هم سخن میگویند، جوانهای آنها بد خلق و پیر مردان آنها گناهکار

میباشند، عالم آنها منافق و قاری آنان ریا کار است، کوچک ها از بزرگ ها احترام نمیکنند و غنی آنان از بی نوایان دلجوئی ندارند در یک روایتی آمده است اندوه فردا به خدای فردا ارتباط دارد ابو ذر رحمه اللّه علیه میفرمودند: روزی که در آن هستی شترت میباشد، هنگامی که از سر آن بگیری دمش هم طرف شما می آید لقمان به فرزندش گفت: ای فرزند طوری به دنیا دل نبند که برای آخرت تو زیان داشته باشد، و آن را بطور کلی هم ترک نکن که نیازمند مردم باشی علی علیه السّلام در آغاز منبر خود قبل از خطبه میفرمودند: ای مردم از خدا بترسید، خداوند مردم را بیهوده نیافریده است تا آنها به لهو مشغول گردند، و یا آنها را بی هدف خلق نکرده تا هر چه میخواهند بگویند دنیا در نظر او زیبا جلوه میکند و آخرت در نظرش زشت مینماید، آن کسی که مغرور شده و به مال دنیا دسترسی پیدا کرده و همت به خرج داده مانند کسی که به سهم کوچکی از آخرت رسیده نمیباشد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۷۰

۱۱۳- امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس را خداوند علم زیاد دهد و او به دنیا بیشتر علاقه مند گردد، از خداوند بیشتر دور می شود، و خداوند بر او غضب میکند ۱۱۴- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: اگر دنیا نزد خداوند به اندازه مال مگسی ارزش داشت به کافر شربتی آب هم نمیداد ۱۱۵- طلحه بن زید گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: مثل دنیا مانند ما راست بدن آن نرم ولی در باطن زهر کشنده دارد، عقلاء از آن

دوری میکنند ولی کودکان با دست خود با آنها بازی مینمایند ۱۱۶- داود بن فرقد گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم من محبت شما را به دنیا و آنچه در آن است نمیدهم، امام فرمود: اف بر دنیا و آنچه در آن میباشد ای داود مگر دنیا چه میباشد مگر دو جامه که آدمی در برکند و شکم خود را پر سازد ۱۱۷- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: ما دنیا را دوست میداریم اگر دنیا بما نرسد بهتر است از اینکه برسد، هر گاه خداوند به بنده ای در دنیا نعمت دهد از بهره آخرت او کاسته می شود ۱۱۸- اسحاق بن غالب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای اسحاق کسانی که مشمول آیه شریفه فَإِنْ أُعْطُوا مِنْها رَضُوا وَ إِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْها إِذا هُمْ يَسْخَطُونَ میباشند و بعد فرمودند آنها بیشتر از دو سوم مردم هستند امام صادق علیه السّلام فرمود: معنی آیه شریفه وَ لَوْ لا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً لَجَعَلْنا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفاً مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعارِجَ عَلَيْها يَظْهَرُونَ آن است که اگر خداوند این کار را میکرد همه کافر می شد ۱۱۹- ابن نباته گوید: خدمت علی علیه السّلام نشسته بودم که مردی آمد و از دنیا شکایت کرد و از آن مذمت نمود. امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند ای کسی که از دنیا مذمت میکنی بدان دنیا جای صداقت است کسی که با آن به صداقت رفتار کند دنیا جای توانگری میباشد برای کسی که از آن زاد و توشه بردارد، و خانه عاقبت است برای آنهائی که دنیا را درک کنند،

دنیا مسجد دوستان خدا و محل وحی پروردگار و نمازگاه فرشتگان و جای تجارت دوستان خدا میباشد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۷۱

آنها در دنیا بهشت را بدست آوردند و از رحمت آن سود بردند پس چرا دنیا را مذمت میکنی در حالی که دنیا خود اعلام کرده که من از همه جدا میگردم، و از همه مردم میبرم، خودش خبر مرگ خود و اهل آن را داده است دنیا با گرفتاریهای خود مردم را گرفتار کرده است، و با خوشحالی خود همه را خوشحال نموده است او همواره مصیبت میاورد، و عافیت ایجاد میکند، و مردم را میترساند و تشویق می نماید فردا که گروهی از آن پشیمان شوند او را مذمت میکنند و کسانی که از آن سود برده اند وی را میستایند، و روز قیامت همه چیز روشن میگردد دنیا آنها را بیاد آورد و آنها نیز دنیا را بیاد آوردند، دنیا با آنان سخن گفت آنان هم گفته های او را تصدیق کردند، پس ای کسی که از دنیا مذمت میکنی و گول آن را خورده ای، چه وقت دنیا از تو خواست گول آن را بخوری و یا در دام آن گرفتار شوی آیا به منازل پدرانت که روی خاک ها قرار دارند تو را فریب داد، و یا به ابدان پوسیده مادرانت که در گورها اینک پوسیده اند تو را گول زد خود از پدران بیمارت پرستاری کردی و از مادران علیلت نگهداری نمودی، برای او وسیله شفا میجوئی و اطباء را در بالین او حاضر میکنی، محبت تو به او سودی نبخشید و جستجوی تو برای او اثری نداشت و نتوانستی جلو مرگ او را

بگیری خود را مانند او تلقی کن و بدان هر چه بر سر او آمد بر سر تو هم خواهد آمد، همان گونه که قامت او بر زمین افتاد قامت تو هم بر زمین افکنده خواهد شد، اینک لازم است که گریه خود را برای او اختصاص ندهی و از بین نبری و میدانی که دوستان برای تو سودی ندارند ۱۲۰- طلحه بن زید گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: دنیا برای عیسی بن مریم علیه السّلام در صورت زنی زاغ چشم ظاهر شد، عیسی به او گفت: چند بار شوهر کردی، گفت زیاد شوهر داشته ام، پرسید همه تو را طلاق دادند گفت: خیر همه را کشتم ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۷۲

عیسی علیه السّلام گفت: وای بر تو شوهران شما که اکنون هستند چگونه از سرنوشت گذشتگان عبرت نگرفتند راوی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: مثل دنیا مانند دریای تلخ میباشد، هر چه تشنه از آن بخورد سیراب نمیگردد تا آن گاه که کشته شود ۱۲۱- سلمه بن ابی حفص گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرش روایت میکند که فرمودند: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از بازاری عبور میکردند و به جایی میرفتند، گروهی از یاران هم پیرامون آن جناب بودند پیامبر اکرم از بزی عبور کردند که به صورت مردار در گوشه ای انداخته شده بود، رسول خدا از گوش آن گرفتند و فرمودند کدام یک از شما حاضر است این بز مرده را به یک درهم خریداری کند، گفتند: هیچ یک و ما میخواهیم با آن چه کنیم رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند میخواهید این بز

مرده مال شما باشد، گفتند خیر نمیخواهیم، رسول خدا سه بار این سخن را تکرار کردند، و بعد گفتند: به خداوند سوگند اگر او زنده بود عیب داشت حالا که مرده است، و بعد از آن فرمودند دنیا در نزد خداوند از این مردار هم پست تر میباشد ۱۲۲- ابو هاشم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس صبح کند و دنیا بزرگترین همش باشد کارهای او به هم خواهد ریخت و فقر همواره در مقابل او قرار خواهد گرفت، و دنیا به همان اندازه که برای او مقدر شده به او خواهد رسید، ولی هر کس برای آخرت فکر کند، خداوند او را از تنگیها بیرون میکند و کارهایش را روبراه مینماید، و دنیا به او میرسد اگر چه نخواهد ۱۲۳- جابر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: ای جابر دنیا را مانند خانه ای بدان که در آن واردشده ای و در نظر داری همین امروز آنجا را ترک کنی، و یا مانند مالی بدان که در خواب آن را بدست آورده باشی، و هنگامی که بیدار شدی چیزی از آن در دست تو نخواهد بود ای جابر هنگامی که در تشییع جنازه ای حرکت میکنی خیال کن تو را مردم ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۷۳

بدوش گرفته اند و بطرف قبرستان میبرند، و تو در قبر از خداوند میخواهی که تو را بار دیگر به دنیا برگردانند، تا کارهائی که انجام نداده ای بجای آوری، و دنیا در نزد علماء مانند سایه میباشد ۱۲۴- ابن سنان گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: مردی خدمت حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله رسید و دید آن

جناب روی حصیری نشسته اند، و حصیر در بدن آن جناب علامت هایی گذاشته است آن مرد دست بر بدن رسول خدا صلی اللّه علیه و آله گذاشت و گفت: کسری و قیصر به این وضع راضی نشدند، آنها روی حریر و دیبا میخوابند و در بسترهای نرم و لطیف قرار میگیرند، ولی شما روی این حصیرها مینشینید و میخوابید رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند من از آنها بهتر هستم و در نزد خداوند گرامی میباشم، مرا با دنیا چکار است، مثل دنیا مانند سواره ای میباشد که در زیر سایه درختی اندکی بخواب رود و بعد از اینکه سایه تمام شد برخیزد و برود ۱۲۵- مروان گوید: امام صادق از علی بن الحسین علیهم السّلام روایت میکند که فرمود: هر گاه برای من دو قضیه پیش آمد یکی از آنها به دنیا ارتباط داشت و دیگری به آخرت من در این هنگام کاری که مربوط به آخرت بود انتخاب میکردم برای من دنیا اهمیت نداشت و آن را فدای آخرت می نمودم، و قبل از آنکه شب برسد آن کار را انجام میدادم، بعد از آن امام صادق علیه السّلام فرمودند: بنی امیه دنیا را بر آخرت گزیدند و هشتاد سال بدون ناراحتی زندگی کردند ۱۲۶- یکی از راویان گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: دنیا کمک کننده خوبی برای آخرت میباشد ۱۲۷- حسن بن علی از امام ابو الحسن علیه السّلام روایت میکند که عیسی بن مریم علیه السّلام فرمودند: ای فرزندان آدم هر چه از مال دنیا را از دست دادید اندوهگین نباشید همان گونه که اهل دنیا اگر آخرت خود را از دست

بدهند اندوهی ندارند، در صورتی که بدنیای خود رسیده باشند ۱۲۸- ثمالی از امام علی بن الحسین علیها السّلام روایت میکند که فرمود: تعجب از



کسی است که برای دنیای فانی کار میکند ولی آخرت را که همیشه هست ترک مینماید ۱۲۹- مالک بن اعین گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمودند: ای مالک خداوند دنیا را به دوست و دشمن می دهد، ولی دین را فقط به دوستان خود عطا میکند، و دشمنان خدا از آن بهره ای ندارند ۱۳۰- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: محبت دنیا در راس هر گناهی میباشد مردی خدمت امام صادق علیه السّلام عرض کرد: ما طالب دنیا هستیم امام به او فرمودند میخواهی با دنیا چه کنی، گفت: برای خودم از آن کمک میگیرم، و به خاندانم میرسانم، و صدقه میدهم و صله رحم به جای میاورم و حج انجام میدهم، امام فرمود: این ها دنیا نیستند همه اینها آخرت میباشند ۱۳۱- علی علیه السّلام فرمودند: اهل دنیا مانند سوارانی هستند که حرکت میکنند ولی در خواب میباشند فرمودند: هر گاه شما به دنیا پشت کرده باشی و مرگ هم از مقابلت می آید، این ها زود به هم خواهند رسید فرمودند: گردش روزگار بدن ها را کهنه میکند، و آرزوها را تجدید می نماید و مرگ را نزدیک میسازد، و آرزوها از بین میبرد، هر کس به دنیا برسد خسته اش میکند، و هر کس آن را از دست بدهد ناراحت میگردد فرمودند: آدمی در دنیا همواره بطرف مرگ گام بر میدارد فرمودند: هر معدودی وقت آن سپری خواهد شد، و هر چه آرزو کنی و

انتظار آن را داشته باشی خواهد آمد ۱۳۲- ضرار بن ضمره هنگام ورود بر معاویه در پاسخ سؤال او که گفت: علی را برای من وصف کنید گفت: من او را در بعضی از جاها دیدم در حالی که شب تاریکی خود را بر همه جا گسترده بود، علی در محراب عبادت نشسته و محاسنش را در دست گرفته و مانند شخص مار گزیده بر خود می پیچید و گریه میکرد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۷۵

علی در آن هنگام میگفت ای دنیا از من دور شوید، بطرف من روی آورده ای، و یا بمن اشتیاق پیدا کرده ای، تو نمیتوانی مرا فریب دهی، برو دیگری را گول بزن که من نیازی به شما ندارم و تو را سه طلاقه گفته ام و رجعتی هم نیست ای دنیا زندگی در تو کوتاه است و سودت اندک میباشد و آرزوهایت ناچیز، آه که نتوانستم زاد زیادی تهیه کنم، راه بسیار دور است و سفر به درازا میکشد، باید برای روزی که نزدیک است خود را آماده ساخت و از سختی جا باید هراسید ۱۳۳- علی علیه السّلام فرمودند: دنیا و آخرت دو دشمن متفاوت میباشند و دو راه مختلف هستند، هر کس به دنیا دل بست و آن را دوست داشت از آخرت دوری میکند و با او دشمنی می نماید دنیا و آخرت مانند مشرق و مغرب میباشند و مردم بین آن راه میروند، هر گاه رونده از یکی دور گردد به دیگری نزدیک می شود ۱۳۴- علی علیه السّلام فرمودند: مثل دنیا مانند مار است، بدنش نرم ولی در باطن سم کشنده دارد، جاهلان مغرور بطرف آن میروند و عاقلان از

او دوری میکنند ۱۳۵- امیر المؤمنین علیه السّلام شنیدند مردی دنیا را مذمت میکند، به او فرمودند ای کسی که دنیا را مذمت میکنی و خود فریب آن را خورده ای، و با اباطیل آن خود را سرگرم کرده ای فریب دنیا را میخوری و بعد آن را مذمت میکنی تو نسبت به دنیا مرتکب جرم شده ای و یا او به تو تجاوز کرده است، دنیا چه وقت تو را فریب داد چگونه تو را گول زد آیا به جاهائی که پدرانت در آنجا افتادند و پوسیده شدند و یا به خواب گاه مادرانت که در زیر خاک ها آرمیده اند توجه نمیکنی تو با دست خود آنها را از این پهلو به آن پهلو کردی، و از آنان پرستاری نمودی برای آنها در جستجوی شفا بودی، و طبیبان را برای آنها آماده می ساختی، محبت تو به آنها سود نداد و از فعالیت خود به آنها نتیجه ندادی، و با نیرویت از آن دفاع نکردی، دنیا بر سرت همان آورد که بر سر آنها آورد و تو را مانند آنها بر زمین زد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۷۶

دنیا خانه صداقت است برای کسی که با دنیا صداقت داشته باشد، و خانه عافیت میباشد برای آنهائی که فهم داشته باشند خانه توانگری است برای کسی که از آن زاد و توشه تهیه کند، و خانه پند و اندرز میباشد برای آنهائی که موعظه پیدا کنند و پند گیرند دنیا مسجد دوستان خدا میباشد و نمازگاه فرشتگان است، و محل وحی خداوند است و جای تجارت اولیاء پروردگار میباشد، آنها در دنیا رحمت بدست آوردند و بهشت را سود بردند اینک کدام

افراد از دنیا مذمت میکنند و او را نکوهش می نمایند دنیا مفارقت خود را اعلان کرده و جدائیش را به اطلاع همه رسانیده، و خبر از مرگش داده و ساکنان خود را به نابودی آنها آگاه نموده، و با گرفتاری های خود آن ها را گرفتار ساخته و با خوشحالی خود آنان را خوشحال کرده است دنیا هم عافیت میدهد، و هم گرفتار مصیبت میکند، هم ترغیب میکند و هم میترساند، هم امید میدهد و هم رنج میرساند، مردانی در فردای پشیمانی از دنیا مذمت میکنند، و گروهی روز قیامت از آن ستایش مینمایند علی علیه السّلام فرمود: دنیا خانه ای است که باید از آن عبور کرد و در جایی دیگر ثابت و مستقر شد، مردم در دنیا دو نفر بیش نیستند، مردیکه خود را فروخت و هلاک ساخت و مردیکه جانش را خرید و آزاد نمود علی علیه السّلام فرمودند: هر اقبالی ادباری دارد، و هر چه پشت کرد مانند آن است که هرگز نبوده است علی علیه السّلام فرمودند: مرگ نزدیک است و رفاقت ها دوامی ندارد علی علیه السّلام فرمودند: بانگ رحیل و کوچ دمیده شده و بزودی کاروان حرکت میکند و جهان پایان میابد علی علیه السّلام فرمودند: مردم در دنیا در معرض تیرهای مرگ میباشند، و مصائب و گرفتاری آدمیان را تاراج می کنند، از هر آبی که بنوشی در گلو گیر میکند، و هر لقمه ای که بخوری اندوهی میاورد و هر نعمتی که به بندگان برسد از نعمت دیگری ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۷۷

محروم میشوند هر روزی که بر عمر او بگذرد به مفارقت از دنیا نزدیک میگردد، پس ما از یاوران

مرگ میباشم، و جان ما در برابر مصیبت گرفتار میباشند، ما از کجا امیدوار به ماندن باشیم روز و شب بر ما میگذرند و ما هم به ساختن مشغول هستیم، ولی با شتاب در حال خراب شدن میباشند، و هر چه جمع کردیم متفرق خواهند شد علی علیه السّلام فرمودند: هر کس محبت دنیا را در دل خود جای دهد به سه چیز گرفتار میگردد اندوهی که از آن دست بر نمیدارد، حرصی که از او دست نمیکشد، و آرزوئی که به آن نمیرسد علی علیه السّلام فرمودند: به خداوند سوگند این دنیای شما در برابر دیدگانم از یک استخوان خنزیر که در دست یک مجذوم باشد پست تر میباشد علی علیه السّلام فرمودند: تلخی دنیا موجب شیرینی آخرت میگردد، و شیرینی دنیا تلخی آخرت میاورد علی علیه السّلام فرمودند: مردم در دنیا دو گونه عمل میکنند یکی در دنیا برای دنیا کار میکند و دنیا او را از آخرت باز میدارد، و او میترسد اولاد او بعد از وی گرفتار فقر شوند، او به دنیا دل می بندد و برای سود دیگران کار میکند اما یکی دیگر در دنیا برای غیر دنیا کار میکند، ولی مال دنیا هم برای او فراوان میرسد و بدون زحمت دنیا را بدست میاورد، او دو بهره میبرد هم دنیا دارد و هم آخرت، او در نزد خداوند اعتبار دارد و هر چه از خداوند بخواهد به آن میرسد علی علیه السّلام فرمودند: مردم فرزندان دنیا میباشند و کسی را به خاطر دوستی مادرش سرزنش نمیکنند علی علیه السّلام فرمودند: ای مردم مال دنیا و لذت آن وبا میاورد، از آن

اجتناب کنید، اگر از آن دل ببرید گواراتر است تا اینکه به آن اطمینان پیدا کنید، اگر در دنیا به اندازه احتیاج مال پیدا کنید بهتر است از اینکه ثروت زیاد بدست آورید کسانی که در دنیا مال زیاد بدست آورند گرفتار فقر میشوند، و هر کس قناعت کند آسایش پیدا میکند، هر کس از زیبائی های آن خوشش بیاید و گول بخورد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۷۸

کور می شود و هر کس از دنیا خوشحال شود گرفتار مصیبت میگردد غمها در دلش به حرکت در میایند، و اندوه ها او را مشغول میکنند، غمها او را محزون میدارند، او همان گونه زندگی میکند تا جانش بر آید، و در حالی که رگهای دلش پاره پاره میگردند به دور افکنده میگردند نیستی او در نزد خداوند اهمیتی ندارد، برادران او را به کناری میاندازند، مؤمن همواره به دنیا به دیده عبرت می نگرد، و در صورت اضطرار از آن میخورد، و با گوش خشم و غضب به سخنان دنیا گوش فرا می دهید، اگر گفته شود مال دار شده، روزی گویند فقیر گردیده است اگر از زندگی خوشحال می شود با نیتی محزون میگردد، هنوز روزی که مایوس میشوند نیامده ۱۳۶- روایت شده علی علیه السّلام فرمودند: بسا افرادی که امروز زنده باشند و فردا را درک نکنند، چه بسا شخصی که در اول شب مردم به حال او غبطه میخورند ولی در پایان شب حالش دگرگون شد و شیون و ناله از خانه اش بلند گردید علی علیه السّلام فرمودند: از حقارت دنیا در نزد خداوند آن است که در آن جا خداوند معصیت میگردد، و کسی در نزد خداوند مقام پیدا

نمیکنـد مگر اینکه از محبت دنیا دست بکشـد و گرایش به آن پیـدا نکنـد علی علیه السّـلام در وصف دنیا فرمودنـد: دنیا گول میزنـد، زیـان میرسانـد، و تلخی میاورد، خداونـد متعال دنیا را پاداش برای دوسـتان خود قرار نـداد، و برای دشـمنانش هم جای عقـاب مقرر نکرد، مردمان دنیا ماننـد کاروانی هسـتند که جایی فرود آمـده انـد ناگهان صاحب کاروان میگویـد حرکت کنید علی علیه السّـلام فرمودنـد: آیا آزاد مردی نیست که این پس مانده را به اهلش برگرداند بهای شـما فقط بهشت است، و آن را جز به بهشت نفروشـید علی علیه السّـلام فرمودند: دو گرسـنه هستند که سیر نمیشوند یکی طالب علم و دیگری طالب دنیا علی علیه السّلام فرمود: دنیا برای جای دیگر خلق شده و برای خودش آفریده نشده است ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۷۹

علی علیه السّـلام فرمودنـد: آگاه باشـید دنیا خانه ای است که فقط باید در آن خود را اصـلاح کرد، و از چیزی که به دنیا تعلق دارد راه نجات نیست، مردم در دنیا گرفتار آزمایش شـده انـد، و هر چه در دنیا بـدست آورده اند آن را از دست میدهند مردم بایـد حساب مال دنیا را بدهنـد، و هر چه برای غیر دنیا بدست آورده اند به آن خواهند رسـید و در آن جا حساب خواهند داد، دنیا در نزد صاحبان عقل مانند سایه میباشد گاهی زیاد و گاهی کم میگردد علی علیه السّلام فرمودند: چگونه از خانه ای سخن بگویم که آغـاز آن سـختی است و پایان آن فنا و نیستی میباشـد، در حلال آن حساب و در حرامش عقاب هست، هر کس در دنیا خود را بی نیاز بداند گرفتار میگردد،

و هر کس فقیر شود محزون می شود هر کس در دنیا دست به کوشش بزنـد و مال و منال و ضـیاع و عقار بدست آورد روزی از دسـتش میرود، هر کس از دنیـا پنـد گیرد بینا میگردد و هر کس به منافع آن بنگرد کور می شود ۱۳۷- علی علیه السّلام در یکی از خطبه هـای خود فرمودنـد: خداونـد متعـال رسول خود را هنگـامی مبعوث فرمودنـد که نشانه ای بر پا نبود و مردم نمی دانسـتند چه کنند، نوری که بدرخشد و تاریکیهای کفر و ضـلالت را از هم بشـکافد و روشـنائی سـعادت را نشان دهد نبود، و راهیکه مردم را بطرف حق بکشاند وجود نداشت ای بندگان خداوند شـما را به تقوی و ترس از خداوند دعوت میکنم، و شـما را از گرایش به دنیا باز میـدارم، دنیا شـما را ناراحت میکنـد و زنـدگی شـما را بر هم میزند، کسانی که روی زمین زندگی می کننـد از این جا خواهند رفت و همه آن جا را ترک خواهند گفت زمین ساکنان خود را به جنبش و اضـطراب وامی دارد همان گونه که کشتی در دریا مضـطرب می شود، بادها و طوفان ها آن را در دریاها غرق میکنند، گروهی در آب هلاک میشوند، و دسته ای هم خود را از امواج خروشان نجات میدهند بادها موج آب را به این طرف و آن طرف میبرند آدمیان را در وحشت و



اضـطراب قرار میدهنـد، آنها که غرق شده اند دیگر نمیتوانند برگردند، و آنها که رهایی یافته اند در معرض هلاکت و نابودی میباشند و احتمال غرق آنها نیز هست ای بندگان خدا اکنون که زبان ها باز میباشند کار کنید اینک بدن ها

سالم هستند و اعضاء و جوارح کار میکنند، و مجال فرصت هست و دست و بال شماها باز میباشد در فکر خود باشید، هنوز مرگ نیامده و وقت عمل نگذشته است اکنون آمدن مرگ را یقین بدانید و منتظر او نباشید قبل از اینکه مرگ بیاید شما فکر خود را بکنید ۱۳۸- علی علیه السّلام در یکی از خطبه های خود فرمودند: ای مردم دنیا خانه حقیقی و واقعی نیست، و شما باید در آخرت که خانه همیشگی است استقرار پیدا کنید، اکنون از دنیا که محل عبور است برای خانه دائمی زاد و توشه تهیه کنید در نزد کسی که از اسرار شما مطلع میباشد پرده دری نکنید، دلهای خود را از دنیا بیرون نمائید قبل از اینکه ابدان شما را از آن بیرون بیاورند، شما در دنیا در معرض امتحان میباشید و برای خانه ای غیر از دنیا خلق شده اید هنگامی که کسی از دنیا برود مردم میگویند او از خودش چه باقی گذاشته است، ولی ملائکه میگویند او قبل از خود چه فرستاده است خدا را به حق پدران سوگند مقداری از اموال خود را به عنوان قرض قبل از خود بفرستید، همه ثروت خود را در دنیا نگذارید، که موجب زحمت شما خواهد شد علی علیه السّلام در سخنان خود به یارانش میفرمود و تکرار میکرد، خداوند شما را رحمت کند خود را آماده کنید، بانک کوچ کردن دمیده شده است، به دنیا کمتر توجه کنید، و از مال شایسته خود برای روز آخرت زاد و توشه نمایید مقابل شما گردنه های سختی هست و منازل رعب آور و هول انگیزی میباشد، و شما باید از آن

جاها عبور کنید و در آنجا توقف نمائید، و بدانید که مرگ هر لحظه به شما نزدیک است و شما در چنگال آن گرفتار شده اید و راه گریز ندارید مرگ ناخن های خود را در بدن های شما فرو کرده، و در مشکلات سخت و کارهای وحشت انگیز فرو برده است، و در مصائب گرفتار ساخته، اینکه علائق دنیا

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۸۱

را از خود دور کنید و به تقوی و پرهیزکاری پشت خود را محکم سازید ۱۳۹- علی علیه السّلام فرمودند: ستایش مخصوص خداوندی است که کسی از رحمت آن مایوس نمیباشد، و نعمتش به همه میرسد، و کسی از آمرزش آن ناامید نیست و از عبادت آن سرپیچی ندارد خداوندی که رحمت همواره با او میباشد و نعمت او تمام نمی شود، دنیا خانه ای است که مرگ در آن مقدر شده، و ساکنان آن آنجا را ترک میکنند، دنیا شیرین و فریبنده است، و گروهی بطرف آن شتاب میکنند دنیا به جویندگان خود زود توجه میکند و دل ها را به شبهه گرفتار میسازد، اکنون با بهترین زادی که میتوانید از مال خود تهیه کنید دنیا را ترک کنید، و بیش از اندازه نخواهید و زیادتر از احتیاجات خود طلب نکنید ۱۴۰- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس دنیا را دوست داشته باشد به آخرت زیان میرساند امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: دنیا در حال نقل و انتقال میباشد، بنا بر این از بهره ات با بهترین وجه استفاده کن رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس از روزگار ایمن گردد روزگار او را میترساند و هر کس با او مبارزه

کنـد آن را خوار خواهد کرد رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله فرمودند روزگار دو روز بیش نیست، روزی به سود تو میباشد و روزی بزیانت، اگر بسود تو بود خوشـحالی نکن، و اگر بزیانت بود شکیبائی داشته باش و هر دوی آنها غائب میباشند و بزودی حضور پیدا میکنند

## ۱۲۳ در محبت مال

۱- امام صادق علیه السّلام فرمودند: اگر حساب حق است پس جمع کردن مال و منال برای چه میباشد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۸۲

۲- سـمندی از امام صادق علیه السّـلام روایت میکند که فرمودند: در بنی اسـرائیل یک قحطی پیش آمد که مردم از گرسنگی قبرهـا را شـکافتند و مردگان را خوردنـد، روزی گوری بشـکافتند و در آن میان لوحی یافتنـد در آن لوح نوشـته شـده بود: من فلانـ پیـامبر هسـتم، گور مرا یـک نفر از اهل حبشه حفر میکنـد ما هر چه مقـدم داشتیم و قبل از خود فرسـتادیم آن را بدسـت آوردیم، و هر چه در دنیـا خوردیم به سود ما بود، و هر چه از خود باقی گـذاشتیم زیان کردیم ۳- ابن عباس روایت میکند که نخستین درهم و دیناری که روی زمین بکار گرفته شد ابلیس به آن نگاه کرد، و بعد آنها را گرفت و روی چشم خود گذاشت و به سـینه خود چسبانید بعد از آن فریادی زد و بار دیگر آن ها را به سینه گذاشت و گفت: شما درهم و دینار نور دیدگان من میباشـید و میوه دل من هستید، من باکی ندارم هنگامی که فرزندان آدم به شـما علاقه مند باشـند بت ها را نپرستند، و فقط تنها محبت شما کافی است و من از این طریق از

آنها بهره گیری میکنم ۴- ابو الجارود از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که در تفسیر آیه شریفه وَ الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّهَ وَ لا یُنْفِقُونَها فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ، فرمودند خداوند کنز طلا و نقره را حرام کرده است و مردم را امر فرموده طلا و نقره را در راه خدا انفاق کنند و بصورت گنج در نیاورند در آیه شریفه دیگری آمده است: یَوْمَ یُحْمی عَلَیْها فِی نارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوی بِها جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هذا ما کَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ فَذُوقُوا ما کُنْتُمْ تَکْنِزُونَ، روزی که درهم و دینار را در آتش جهنم داغ کنند و بر پیشانی و پهلو و پشت آنها به چسبانند، و به آنها میگویند این است آنچه ذخیره کردید و اینک آنها را به چشید امام علیه السّلام فرمودند: ابو ذر غفاری هر روز صبح و شام با صدای بلند فریاد میزد به کسانی که درهم و دینار را گنج میکنند بشارت دهید که آنها را بر پیشانی ها و پهلوها و پشت می چسبانند و سوزش آنها به باطن ها میرسد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۸۳

۵- ابن بزیع گوید: از امام رضا علیه السّلام شنیدم فرمودند: مال در اثر پنج خصلت جمع میگردد، بخل زیاد، آرزوی طولانی، حرص فراوان، قطع رحم و فدا کردن آخرت در برابر دنیا ۶- مجاشعی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

کدام یک از شما مال وارث را بیشتر از مال خود دوست میدارد، گفتند: کسی در میان ما این چنین وجود ندارد رسول خداوند فرمود خیر همه شما چنین میباشید، بعد از آن فرمودند:

فرزنـد آدم میگویـد: مـال من مـال من، آیـا تو مـالی بیش از اینکه خوردی و از دست دادی مال دیگری داری و یا پوشـیدی و کهنه کردی و یا صـدقه دادی، بیش از این هر چه داری متعلق به ورثه می باشـد ۷- امام صادق از پدرش علیهما السّلام روایت میکنـد که از آن جناب از درهم و دینار و آنچه باید مردم در باره آنها انجام دهند سؤال شد، امام فرمود: آنها مهرهای خداوند در زمین میباشـند پروردگار درهم و دینار را برای مصـلحت مردم قرار داده و زنـدگی مردم به خاطر آنها جریان پیـدا میکنـد و خواسته های آنان بر آورده میگردد، و هر کس درهم و دینار زیاد بدست آورد و حق خداوند را بدهد و زکاه را پرداخت کند آن درهم و دینار برای او پاک می شود اما هر کس زیاد جمع کرد و بخل ورزیـد و حق خـدا را نـداد، و از آنها ظرف درسـت کرد، در این جـا عـذاب خداونـد را خواهـد دیـد، در آن جـا که فرمود: یَوْمَ یُحْمی عَلَیْها فِی نـارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوی بِهـا جِبـاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هذا ما کَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ فَذُوقُوا ما کُنْتُمْ تَکْنِزُونَ ۸- امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الـذَّهَبَ وَ الْفِضَّهَ وَ لا یُنْفِقُونَها فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَـذابٍ أَلِیمٍ، فرمود: رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر مالی که زکـاه آن را ندهنـد کنز است اگر چه روی زمین باشـد ۹- جمیل از امام صادق علیه السّـلام روایت میکنـد که فرمود: خـداوند بندگان را به ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۸۴

چیزی مبتلا نکرده که سخت تر

از انفاق درهم باشد ۱۰- حارث اعور گوید: امیر المؤمنین فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: درهم و دینار گذشتگان شما را هلاک کردند و شما را هم هلاک میکنند ۱۱- اشعری روایت میکند امام علیه السّلام فرمودند: طلا و نقره دو سنگ مسخ شده هستند هر کس آنها را دوست بدارد با آن دو خواهد بود ۱۲- ابن نباته گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: فتنه بر سه گونه است:

محبت زن که آن شمشیر شیطان است، آشامیدن شراب که آن دام شیطان میباشد و محبت دینار و درهم که آن تیر شیطان است هر کس زنان را دوست بدارد از زندگی خود سودی نخواهد برد، و هر کس شراب را دوست داشته باشد بهشت بر وی حرام خواهد شد، و هر کس درهم و دینار را دوست بدارد بنده دنیا خواهد بود عیسی بن مریم علیه السّلام فرمودند: دینار بیماری دین میباشد عالم طبیب دین است، و هر گاه مشاهده گردید طبیب بیماری را بطرف خود میکشاند او را در دین خود متهم بدانید، و بدانید که او اهل نصیحت و انصاف نیست ۱۳- حسین بن مختار در یک حدیث از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که فرمودند: ملعون است کسی که دیده بصیرت او کور شده باشد، ملعون است کسی که بنده درهم و دینارها باشد و ملعون میباشد آن کس که چهار پائی را وطی نماید ۱۴- یک یهودی خدمت علی علیه السّلام آمد و از آن جناب مسائلی سؤال کرد، یکی از آن مسائل آن بود که چرا درهم را درهم گفته اند و دینار

را دینار، علی علیه السّلام فرمودند درهم را از این جهت درهم گفته اند که آن دارهم و اندوه میباشد کسی که درهم ها را جمع کند و در راه خداوند انفاق ننماید گرفتار مصیبت و غم می شود و سرانجام وارد آتش میگردد، و دینار را هم از این جهت دینار گفته اند که او دار النار میباشد کسی که آن را بدست آورد و انفاق نکند گرفتار آتش می شود یهودی گفت: راست گفتی یا امیر المؤمنین ۱۵- یکی از راویان گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم مردی چه مقدار از

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۸۵

زکاه را میتواند بگیرد گفتم: شنیده ایم رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرموده اند هر کس دو دینار از خود بگذارد پیشانی او را با آن دینار داغ میکنند امام علیه السّلام فرمودند: آنها گروهی میباشند که مهمان رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بودند، هنگام شب به یکی فرمود: بروید و با آن غذا برای شب تهیه کنید، و هنگام صبح به یکی فرمودند: بروید و با آن صبحانه درست کنید آن ها صبح و شب بدون غذا میگذرانیدند، آن مردیکه مامور بود غذا تهیه کند دو دینار پول جمع کرده بود و رسول خدا این سخن را به او گفتند، مردم حقوق سالیانه را یک جا میگرفتند و برای خود برای یک سال غذا تهیه میکردند ۱۶- یکی از راویان از ابو الحسن علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: به ما خبر رسیده که مردی در زمان رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در گذشت و دو دینار از خود به جا گذاشت، رسول خدا فرمودند او زیاد

از خود گذاشته است، امام فرمود: او مردی بود که از اصحاب صفه سؤال میکرد و در هنگام مرگ دو دینار از وی ماند ۱۷- هارون بن خارجه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند طلا و نقره را لعنت کند، کسی آن ها را دوست نمیدارد مگر اینکه از جنس آنها باشد، گفتم:

قربانت گردم طلا و نقره را میفرمائید، و فرمود آن طور نیست که شما خیال کرده ای ذهب آن است که دین را ببرد و فضه آن است که کفر را افاضه نماید ۱۸- علی علیه السّلام فرمودند: مستی چهار نوع میباشد مستی شراب، مستی مال، مستی خواب و مستی حکومت ۱۹- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: خداوند متعال به موسی وحی کردند به زیادی مال خوشحال مباش و مرا فراموش مکن، زیادی ثروت گناهان را از یاد میبرد، و ترک یاد من دلها را به قساوت میکشاند ۲۰- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه كَذلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَيْهِمْ فرمودند: او مردی است که مال خود را در راه خدا انفاق نمیکند و بخل میورزد، و بعد از مرگ آن مال در اختیار کسی قرار میگیرد که آن را در راه خدا انفاق میکند و یا معصیت مینماید

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۸۶

اگر با آن مال در راه خدا کار کرد و به طاعت خدا انفاق نمود، و او انفاق را در میزان غیر خود مشاهده کند در این جا حسرت خواهد خورد، و اگر در راه معصیت خرج کند باز هم او مال را در اختیارش گذاشته و در معصیت

او شریک میباشد ۲۱- از امیر المؤمنین علیه السّلام سؤال شد کدام شخص روز قیامت زیاد حسرت میخورد، فرمود آن کس که مال خود را در میزان دیگری مشاهده کند، و او را به خاطر بدست آوردن مال به جهنم ببرند، و وارث او را وارد بهشت کنند ۲۲- سعدان از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که در تفسیر آیه شریفه الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّهَ فرمودند: مقصود از آن زیاده از ده هزار درهم است ۲۳- معاذ بن کثیر که صاحب کیسه ها بود گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: شیعیان ما در وسعت میباشند و آنها میتوانند در کارهای خیر انفاق کنند اما هنگامی که قایم ما قیام کند همه گنجها به صاحبان آنها حرام میباشد، آنها باید گنجها را بیاورند و در اختیار او بگذارند تا دشمنان خود را منکوب کند و این است معنی آیه شریفه: الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّهَ وَ لا یُنْفِقُونَها فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ ۲۴- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: مؤمن هر گاه مالی که خداوند به او داده به عیالات خود انفاق کند، و به دیگران هم بدهد و از آن چه باقی مانده در کارهای خود از آن استعانت نماید او واجبات خود را ادا کرده است ۲۵- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه کَذلِکَ یُرِیهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَیْهِمْ فرمودند: مردی مالی را بدست میاورد و کار خیر نمیکند و از دنیا میرود، و مالش به دیگران میرسند، و آن ها کار خیر انجام میدهند، آن شخص مشاهده میکند آنها با مال او

کار نیک کرده اند و میزان اعمال آنان سنگین شده در این جا حسرت میکشد ۲۶- امام صادق علیه السّلام فرمودند: عیسی بن مریم برای انجام کاری با سه نفر از یاران خود بیرون شدند، در بین راه به سه خشت طلا برخورد کردند، عیسی علیه السّلام به ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۸۷

یاران خود فرمودند: این ها آدم ها را میکشند و از آنجا رد شدند یکی از آنها گفت: من کاری دارم که باید برگردم، او برگشت و بعد دومی و سومی هم با بهانه هایی برگشتند و هر سه در کنار خشت های طلا حاضر شدند، یکی از آنها مامور شد به شهر برود و غذا تهیه کند، او رفت غذا تهیه کرد و در میان آن مقداری سم نهاد تا آن دو نفر بخورند و بمیرند و او خشت ها را تصاحب کند دو نفر دیگر با خود قرار گذاشتند که هر گاه رفیق آنها رسید فورا او را بکشند و سهم او را خود بردارند، هنگامی که او از راه رسید برخاستند و او را کشتند، و بعد هم از آن غذا خوردند و مردند، عیسی علیه السّلام بطرف آنها آمد و آنان را مرده یافت و با اذن خدا آنان را زنده کرد و گفت: من نگفتم آنها مردم را میکشند ۲۷- علی بن مغیره از برادرش روایت میکند که از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر گاه دو گرگ گرسنه به گله ای که چوپان نداشته باشند حمله کنند زیانشان کمتر است در اینکه آدمی را حب مال و ریاست پیدا شود و دینش را تباه

سازد ۲۸- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: ای فرزند آدم هر گاه بیش از احتیاج کسب کردی تو در این هنگام نگهدار مال دیگران میباشی علی علیه السّلام از کنار مزبله ای عبور کردند و فرمودند: این است آنچه بخیلان نسبت به آن بخل ورزیدند، در روایت دیگری آمده است این است آنچه دیروز برای بدست آوردن آن مسابقه میگذاشتید علی علیه السّلام فرمودند: هر مالی که به تو پند عطا کند و تو را موعظه نماید، به هدر نمیرود علی علیه السّلام فرمود: هر مردی در مال خود دو شریک دارد، وارث و حوادثی که در آینده می آید و او از آنها اطلاع ندارد علی علیه السّلام به فرزندش حسن سلام اللّه علیه فرمودند: ای فرزند: از خود چیزی در دنیا نگذار، اگر مالی در دنیا بگذاری دو نفر از آن استفاده میکنند، مردیکه آن مال را در راه خداوند خرج میکند و خوشبخت میگردد ولی تو بدبخت میگردی ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۸۸

یا مردیکه آن مال را در راه معصیت و گناه و مخالفت با خدا و رسول خدا خرج میکند در این صورت تو در معصیت او را کمک کرده ای، و هیچ یک از این دو روا نیست و نباید کاری کنی که دیگران از تو استفاده کنند و تو زیان کنی این سخن بگونه ای دیگر هم نقل شده است و آن این است که فرمودند: ای فرزند مالی که اکنون در اختیار تو میباشد مال کسانی است که قبل از تو زندگی میکردند، و آن مال بعد از تو به دیگران انتقال پیدا میکند تو این ثروت را برای دو نفر

جمع میکنی، مردیکه آن را در راه خداوند خرج میکند و به پاداش میرسد و تو از آن بهره ای نخواهی داشت، یا مردیکه آن را در معصیت صرف مینماید و تو در این معصیت شریک میباشی این دو نفر شایستگی ندارند که تو آنها را بر خود مقدم بداری، و گناهان آنها را بر دوش گیری، اینک برای آنهائی که درگذشته اند امیدوار رحمت خداوند باش، و برای کسانی که باقی هستند، امید روزی داشته باش

## ۱۲۴ حب ریاست

۱- معمر بن خلاد از ابو الحسن علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: دو گرگ درنده هر گاه به گله ای که چوپان ندارد حمله کنند زیان آنها کمتر است از اینکه یک مرد مسلمان حب جاه و مقام داشته باشد و دینش را تباه سازد ۲- مردی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: از این رؤسا دوری کنید، به خداوند سوگند کسانی که پشت سر اینها راه میروند هلاک میشوند ۳- عبد اللّه بن مسکان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: از این رؤسا دوری کنید، به خداوند سوگند کسانی که پشت سر اینها راه میروند هلاک میشوند ۴- ابو حمزه ثمالی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: از ریاست پرهیز کنید و از

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۸۹

رفتن دنبال مردان خودداری نمائید، گوید: عرض کردم قربانت گردم معنی ریاست را فهمیدم ولی دنبال کردن مردان کدام است من هر چه بدست آورده ام دو سوم آن برای آن است که دنبال مردان را گرفته ام و از ارتباط با مردم بدست آورده ام فرمودند مطلب آن طور نیست که شما درک کردید مقصود این است که

یک شخصی را بدون استحقاق ریاست دهی و هر چه او گفت شما عمل کنی ۵- امام صادق علیه السّلام فرمودند: ملعون است کسی که خود را بریاست برساند و بدون حق بر مردم حکومت کند، ملعون هستند آنهائی که قصد آن را داشته باشند و ملعون است کسی که برای ریاست غیر مشروع تبلیغ کند ۶- ابو الربیع شامی از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: وای بر تو ای ابو الربیع دنبال ریاست نروید و خود را گناهکار نکنید، و بوسیله ما مردم را نخورید که خداوند شما را فقیر میکند ای ابو الربیع مطلبی را که ما نگفته ایم بر زبان جاری مکن، و بدان هر چه بر زبان جاری کنی بازخواست خواهی شد، اگر راست بگوئی تو را تصدیق میکنیم، و اگر دروغ بر زبانت جاری شود تکذیب خواهیم کرد ۷- میاح گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: هر کس طالب ریاست باشد هلاک میگردد ۸- محمد بن مسلم گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: شما خیال میکنید ما نیکان شما را از بدان تمیز نمیدهیم، آری به خداوند سوگند بدان شما آنهایی هستند که دوست میدارند مردم دنبال آنها حرکت کنند، او فقط دروغ گویان و یا افراد ضعیف را به دنبال خود خواهد کشانید ۹- ابن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا فرمودند:

نخستین بار که خداوند معصیت شد از شش علت بود، حب دنیا، حب ریاست، حب طعام، حب زنان، حب خواب، و حب استراحت ۱۰- روایت شده که هر کس دنبال ریاست برود هلاک میگردد، ریاست فقط

ایمان و کفر،

برای اهلش میباشد و دیگران حق ریاست ندارند ۱۱- ثمالی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: از ریاست دوری کنید و پرهیز نمائید از اینکه مردم را دنبال خود راه بیاندازید، تا آخر حدیث که گذشت ۱۲- سفیان بن خالد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: از ریاست دوری نما، هر کس دنبال ریاست برود هلاک میگردد عرض کردم قربانت گردم پس بنا بر این ما همه هلاک خواهیم شد همه ما دوست میدارند که نام نیک داشته باشند، و مردم دور او جمع شوند، و از او مسائل خود را سؤال کنند، امام فرمودند: مطلب آن طور نیست که شما دریافتی، مقصود آن است یک نفر را بدون دلیل ریاست دهید و هر چه او گفت عمل نمائید و مردم را بطرف او دعوت کنید ۱۳- معمر بن خلاد گوید ابو الحسن علیه السّلام فرمودند اگر دو گرگ درنده به گله ای که چوپان ندارد حمله کنند، ضررش کمتر است از حب ریاست برای دین مسلمان ولی صفوان ریاست را دوست نمیدارد

## ۱۲۵ در غفلت و لهو و خوشحالی

۱- امام صادق علیه السّلام فرمودند: اگر شیطان با شما دشمن میباشد پس چرا از آن غفلت میکنید، و اگر مرگ حق است پس چرا خوشحالی می نمایید ۲- عبد اللّه بن علی از امام رضا علیه السّلام روایت میکند که امیر المؤمنین سلام اللّه علیه فرمودند: هر چیزی که شما را از خداوند منصرف کند او قمار است ۳- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: بعضی از گناهان را نماز و یا صدقه جبران نمیکند، گفته شد یا رسول اللّه پس چه چیز کفاره آنها می شود،

فرمودند غم و اندوه در طلب معیشت و زندگی روایت شده داود علیه السّلام گفت: بار خدایا بمن امر کردی تا صورت و بدن و پاهای ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۹۱

خود را با آب پاک سازم پس قلب خود را با چه پاک کنم، فرمودند با غم و اندوه رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: زمانی خواهد آمد که گناهی برای شما نوشته نخواهد شد، زیرا مردم در آن زمان به امور زندگی مشغول میباشند، فرمودند:

خداوند هر دل محزونی را دوست میدارد از رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله سؤال شد خداوند کجا هستند، فرمود: نزد کسانی که دل شکسته دارند امام صادق علیه السّلام فرمودند: غم و اندوه گناهان مسلمان را از بین میبرند علی علیه السّلام فرمودند: کسی سرمه به دیده نکشیده مانند آن کس که سرمه اندوه بر دیدگان کشیده باشد رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر گاه گناهان مؤمن زیاد گردند، عمل نیکی که کفاره آنها باشد وجود پیدا نکند، خداوند او را گرفتار پریشانی و اندوه میکند تا کفاره گناهان او باشد ۴- علی علیه السّلام فرمودند دنیا با شهوت های خود بین شما و مواعظ حجابی ایجاد کرده و شما را فریب میدهد علی علیه السّلام فرمودند: جاهلان شما از روی عدم بصیرت کارهای زیادی میکنند ولی دانایان شما هم کارها را تأخیر می اندازند علی علیه السّلام فرمودند: کسانی که در کارها کوتاهی مینمایند وظیفه خود را انجام نمیدهند و به بهانه هائی خود را راضی میکنند علی علیه السّلام فرمودند: آنهائی که مرگشان نزدیک است از خداوند میخواهند مرگشان را به تأخیر اندازد،

ولی کسانی که هنوز امید زندگی دارند در کارها امروز و فردا می کنند.

## ۱۲۶ در مذمت عشق

۱- مفضل گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم عشق چیست، فرمود: دلهائی که از یاد خدا خالی میباشند، و خداوند محبت دیگران را در آن گذاشته باشد.

۲- امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: به خداوند پناه برید و به حزن علاقه پیدا نکنید ۳- موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

چیزی که بیشتر از همه از امت خود میترسم آن است که بعد از من گرفتار کسبهای حرام و شهوتهای پنهان و ربا گردند

## ۱۲۷ در تنبلی و کسالت

۱- امام صادق علیه السّلام فرمودند: اگر خداوند پاداش میدهد پس تنبلی برای چیست ۲- ابن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: از دو خصلت دست باز دارید، کسالت و خستگی، اگر خسته شدی در برابر حق صبر نمیکنی، و اگر کسالت پیدا کردی حقی را ادا نخواهی کرد ۳- علی علیه السّلام فرمودند: از کسالت دوری کنید، زیرا هر کس کسل شد نمیتواند حق خداوند را انجام دهد ۴- حماد از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که لقمان به فرزندش گفت: آدم کسل سه علامت دارد سستی میکند تا کار از دستش بیرون شود، و تفریط مینماید تا آن گاه که کار را خراب میکند، و کارها را ضایع میسازد تا هنگامی که مرتکب گناه ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۹۳

میگردد ۵- علی علیه السّلام فرمودند: ناتوانی آدمیان را خوار میکند ۶- موسی بن بکر از موسی بن جعفر و او از پدرش علیها السّلام روایت میکند که علی علیه السّلام فرمودند:

ده نفر هستند که خود را گرفتار میسازند تا آن جا که فرمودند: و از آن جمله کسی هست که میخواهد آن چه را که به آن نمیرسد ۷- علی علیه السّلام فرمودند: ناتوانی آفت است، و صبر شجاعت میباشد علی علیه السّلام فرمودند: هر کس دنبال سستی را بگیرد حق را ضایع میکند، و هر کس به سخنان سخن گوش فرا دهد دوستان را از دست میدهد علی علیه السّلام به فرزندش علیه السّلام فرمودند: از تکیه کردن بر آرزوها دوری کن، که آن متاع بیکاره ها میباشد

## ۱۲۸ در حرص و آرزوها

۱- امام صادق علیه السّلام فرمودند: اگر روزی برای همه هست، پس حرص چه میباشد ۲- امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند بی نیازترین مردم کسانی میباشند که حریص نباشند ۳- امام صادق علیه السّلام فرمودند: حکیمی در سخنانش میگفت: حریص شکم پرست از آتش هم داغتر میباشد ۴- در حدیث شامی که از علی علیه السّلام پرسید کدام یک از ذلتها بیشتر آدم را ذلیل میکند فرمودند حرص بر دنیا ۵- در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمودند: دو نفر سیر نمیشوند یکی طالب علم و دیگری طالب ثروت ۶- امام صادق علیه السّلام حریص از دو خصلت محروم است، گرفتار دو خصلت ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۹۴

میباشد، از قناعت محروم هست ولی آسایش هم ندارد، از رضایت و خوشحالی محروم و یقین را هم از دست داده است ۷- انس از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت میکند که فرمودند: فرزند آدم پیر می شود ولی دو چیز او

جوان می مانـد، حرص بر جمع آوری مال و آرزوی طول عمر ۸- انس گوید: رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله فرمودند: فرزند آدم پیر میگردد ولی دو خصـلت در او میمانند و آن ها عبارتند از حرص و آرزوی دراز ۹- جازی از امام صادق علیه السّلام و او از پـدرش روایت میکنـد که فرمود مردیکه در او بخل و حسد و ترس باشد ایمان ندارد ۱۰- امام صادق علیه السّلام روایت میکنـد که رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله وصـیت کردنـد ای علی تو را از سه خصـلت نهی میکنم و آنهـا عبارتنـد از حسـد، حرص و دروغ ۱۱- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: از نشانه های شقاوت خشـکی چشم، قساوت قلب، و شدت حرص در طلب روزی و اصـرار بر گناه میباشد ۱۲- سـعید بن علاقه از علی علیه السّـلام روایت میکنـد که فرمودنـد حرص فقر ایجاد میکند ۱۳- ابن نبـاته از علی علیه السّـلام روایت میکنـد که فقر در نـتیجه حرص پدیـد می آید ۱۴- رسول اکرم صـلی اللّه علیه و آله فرمودنـد: ای علی ترس، بخـل و حرص غریزه هائی میباشـند که از سوء ظن به خداونـد پدیـد میایند ۱۵- حارث اعور گویـد: علی علیه السّـلام از فرزنـدش حسن سـلام الله علیه سؤال کردنـد فقر چیست گفت حرص و آزمنـدی ۱۶- سـلیم بن قیس گوید: امیر المؤمنین علیه السّـلام فرمودند: بالاترین ترسـی که من از شـما دارم این است که شـما به دو خصـلت آلوده باشـید، یکی از آنها متابعت از هوای نفس و دوم آرزوهای دراز ۱۷- ابن سیابه از امام

صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: هنگامی که نوح از کشتی پایین آمد شیطان نزد او آمد و گفت: در زمین مردی بزرگتر از شما که بر



من منت داشته باشد نیست تو از خداوند خواستی این فاسقان را هلاک کند و مرا از آنها راحت کردی و اکنون تو را دو نصیحت میکنم، نخست حسود مباش که حسادت مرا از راه بیرون کرد، و از حرص هم دست باز دار که آدم را از بهشت بیرون کرد ۱۸- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس به دنیا دل بستگی پیدا کند به سه چیز مبتلا می شود، اندوهی که همیشه با او خواهد بود آرزوئی که به آن نخواهد رسید، و امیدی که به آن دست نخواهد یافت ۱۹- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که علی علیه السّلام فرمودند: هر کس آرزوی دراز داشته باشد اعمالش زشت میگردد ۲۰- فاطمه دختر امام حسین علیه السّلام از پدرش روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: صلاح طبقات اول این امت به زهد و یقین بود، و هلاکت آخر آنها به بخل و آرزو میباشد ۲۱- در وصیت حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله آمده است ای علی چهار خصلت از شقاوت ناشی میگردد، خشکی چشم، قساوت دل، آرزوی دراز، و حب بقاء ۲۲- امام رضا علیه السّلام از پدرانش از امیر المؤمنین علیهم السّلام روایت میکند که فرمودند:

اگر بنده ای مرگش را بداند که به چه سرعتی بطرف او می آید با آرزوهای خود دشمنی میکرد و از طلب دنیا دست

بر میداشت ۲۳- امیر المؤمنین علیه السّلام در هنگام وفات وصیت کردند از آمال و آرزوها کوتاه بیائید، و مرگ را یاد کنید و در دنیا زاهد باشید، شما در گرو مرگ هستید، و گرفتار مصیبت ها میباشید و بیماریها شما را از پا در میاورند ۲۴- امام صادق علیه السّلام فرمودند: بر چیزی حریص مباش که اگر آن را ترک کردی باز هم به تو خواهد رسید، و تو به خاطر ترک آن راحت بودی و در نزد خداوند هم احترام داشتی، و به خاطر شتاب کردن بطرف مورد مذمت قرار میگرفتی باید توکل را از دست ندهی، و از آن چه خداوند برایت معین کرده راضی باشی ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۹۶

خداوند دنیا را مانند سایه آفریده است، اگر طالب دنیا باشی تو را به سختی می اندازد، و به آن نخواهی رسید، و اگر آن را واگذاری خودش می آید و تو هم راحت خواهی بود ۲۵- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: حریص محروم میباشد، و در عین محرومیت مورد مذمت هم میباشد، چگونه محروم نباشد در حالی که از ایمان خداوند بیرون شده است او با گفتار خداوند مخالفت کرده در آنجا که فرموده: الَّذِی خَلَقَکُمْ ثُمَّ رَزَقَکُمْ، ... ثُمَّ یُحْیِیکُمْ، حریص هفت آفت دارد، فکری که او را زیان میرساند و سودش نمیدهد، اندوهی که از او دست بردار نمیباشد او همواره خسته است و جز در هنگام مرگ از آن خلاصی ندارد، و در هنگام استراحت بیشتر ناراحت میگردد، او همیشه ترس دارد، اندوهی که زندگی او را بر هم میریزد و سودی هم برای او ندارد حسابی

که او را خلاص نمیکنـد مگر اینکه خداونـد از او درگذرد، و عقابی که گریزی از آن نیست و با حیله و نیرنگ نمیتوان از آن فرار کرد، کسـی که به خداونـد توکـل کنـد شب و روز در حمایت او خواهـد بود و در آسایش بسـر خواهـد برد، و نیازهایش بزودی به او خواهـد رسـید، و مقـامی که خداونـد میدانـد به او میرسـد ۲۶- حرص و آز در مجـاری غضـب خداونـد راه پیـدا میکننـد، و مادامی که انسان یقین را از دست نـداده است حریص نمی گردد، یقین زمین اسـلام و ایمان آسـمان او میباشد ۲۷- روایت شده اسامه کنیزی به صد دینار خریداری کرد و قرار شد بهای آن را در مدت یک ماه بدهد، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از این جریـان اطلاع حاصل کردنـد و فرمودنـد شـما از اسامه تعجب نمیکنیـد که اسامه خریـدی کرده و تعهـد نموده در مـدت یک ماه بهای آن را بدهـد، اسامه آرزوی زیادی دارد سوگنـد به خدائی که جان محمد در دست او میباشد هنگامی که پلکهای دیدگان من از هم جدا میشوند امید پیوستن آن دو را ندارم و انتظار مرگ را

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۹۷

میکشم، هنگامی که لقمه بر دهان میگـذارم احتمال فرو بردن آن را نمیدهم هر آن امکان دارد مرگ برسد و لقمه در گلو گیر کنـد، سـپس فرمودند ای فرزند آدم اگر عقل دارید خود را از مردگان به حساب آورید، سوگند به خدائی که جانم در دسـت او میباشد، هر چه به شما وعده داده اند می آید و شما نمیتوانید کاری انجام دهید ۲۸- سکونی از امام صادق علیه

السّلام روایت میکنـد که علی علیه السّلام فرمودنـد: کسـی مرگ را به حقیقت نشـناخته که فردا را از عمرش بدانـد علی علیه السّلام فرمودنـد هر بنـده ای که آرزوها را دنبال کنـد عملش بد میگردد، و میفرمودند: اگر بنده سـرعت مرگ بطرف خود را درک کنـد دنبـال دنیـا و آرزوی دور و دراز نمیرود و آنها را مبغوض میشـمارد ۲۹- علی علیه السّلام فرمودند: هر کس عنان آرزوها را رها کنـد مرگ او را از پا در میاورد علی علیه السّلام فرمودنـد: بهترین غنا و مال ترک آمال و آرزوها میباشـد علی علیه السّلام فرمودند: چه بسا یک بار غذا خوردن آدمیان را از غذاهای دیگری باز دارد علی علیه السّلام فرمودند: اگر بنده ای مرگ و مسـیر آن را بدانـد، با آرزوها و فریب و نیرنگ دنیا مبارزه میکنـد و او را دشـمن خود تلقی مینماید ۳۰- سعید از علی علیه السّلام روایت می کند که آن حضرت در یکی از خطبه های خود فرمودند: مردم را دو خصلت هلاک کرده است، و آنها مردم قبل از شـما را هم هلاک کرده انـد و بعـد از شـما را هم هلاک میکننـد، و آن آرزوهائی است که آخرت را از یاد شـما میبرد و هواهـای نفسانی میباشـد که شـماها را گمراه میکنـد ۳۱- خداونـد متعال میفرمایـد: ای فرزنـد آدم هر روز روزی شـما میرسـد و تـو محزون، هسـتی ولی از عمرت کـم میگردد و هرگز حزنی نـداری، چیزی که تـو را گمراه میکنـد طلب میکنی در صورتی که برای کفایت زندگی در نزد ما به طور کامل داری ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۹۸

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله

فرمودند: کسی که امیدوار است فردا زندگی کند، او امیدوار است همیشه زندگی نماید سکونی از امام صادق از پدرانش از علی علیه السّلام روایت میکند که فرمودند:

هر کس یقین کند از دوستان جدا می شود، و در خاک جای میگیرد، و باید حساب بدهد و از آنچه گذاشته فایده ای نمیبرد، و در آینده نیازمند میگردد، باید آرزوهایش را کم کند و به عمل مشغول گردد روایت شده از علی علیه السّلام سؤال شد حرص چیست فرمودند: دنبال کم رفتن و زیاد را ضایع کردن

## ۱۲۹ در طمع و چاپلوسی

۱- امام صادق علیه السّلام روایت میکند رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند فقیرترین مردم کسی میباشد که طمع داشته باشد ۲- ابان بن سوید گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم چه چیزی ایمان را در دل ثابت میکند، فرمودند ورع موجب اثبات ایمان در دل میباشد ولی طمع ایمان را از دل بیرون میکند ۳- حماد از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند اگر میخواهی دیدگان شما روشن گردد و به خیر دنیا و آخرت برسید طمع نداشته باشید و از مردم قطع امید نمائید، و خود را در میان مردگان بدانید، و بالاتر از کسی به حساب نیاورید و زبانتان را حفظ کنید همان گونه که مال خود را حفظ میکنید ۴- معمر بن خلاد از امام رضا علیه السّلام روایت میکند که ابو ایوب خدمت حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله مرا نصیحت کنید و مطلب را طوری بیان فرمائید که من بتوانم آن را حفظ کنم و در زندگی فردی و اجتماعی خود آنها

را به کار گیرم ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۹۹

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: به تو پنج وصیت میکنم: از مردم قطع امید کن که توانگری در آن میباشد، از طمع دوری نما که آن فقر ایجاد میکند، هر گاه نماز میخوانی خیال کن که آخرین نمازت میباشد، سخنی نگو که بعد از آن عذر بخواهی برای خود هر چه میخواهی برای برادرت هم بخواه ۵- مفضل از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

هر کس نزد صاحب مالی برود و برای آنکه چیزی از او بگیرد خشوع کند دو سوم دینش را از دست میدهد بعد از آن فرمودند: شما در این موضوع شتاب نداشته باشید، البته هر کس از کسی محبت دید و مورد احترام قرار گرفت، باید از او تجلیل کند، و این لازم میباشد، ولی باید احترام طوری باشد که او را از راه بیرون نکند و با چرب زبانی مال او را نرباید ۶- امام صادق علیه السّلام فرمودند: به من خبر دادند که از کعب الاحبار سؤال شده صلاح و فساد دین کدام است، او گفته ورع دین را صالح میکند، ولی طمع آن را فاسد میگرداند سائل گفت: ای کعب الاحبار شما درست گفتی طمع از شراب های شیطان میباشد، شیطان شراب را به خواص دوستان خود مینوشاند و هر کس مست شد دیگر به هوش نمیاید تا آن گاه که در عذاب خداوند گرفتار شود و یا در همسایگی ساقی قرار گیرد اگر طمع جز مبارزه دین و دنیا نبود در نزد خداوند عظیم بود خداوند در

قرآن مجید فرموده: أُولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَهَ بِالْهُدی وَ الْعَذابَ بِالْمَغْفِرَهِ فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَی النَّارِ آنها کسانی هستند که ضلالت را خریدند و هدایت را از دست دادند، و عذاب را بر مغفرت اختیار کردند آنها چگونه بر آتش صبر میکنند علی علیه السّلام فرمودند: به هر کس میخواهی نیکی کن تا امیر او شوی، و از هر کس میخواهی بی نیاز باش تا مانند او گردی و به هر کس میخواهی اظهار حاجت کن تا اسیر او گردی طمع ایمان را از بین میبرد در حالی که طمع کار آن را نمیداند ایمان حجابی ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۰۰

است که بین بنده و طمع حائل میگردد، و میگوید ای صاحب من خزائن خداوند پر از کرامات میباشد و خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمیسازد هر چه در دست مردم میباشد آلوده است، و باید قناعت کرد و به خداوند توکل نمود باید آرزوها را کوتاه ساخت، و از خداوند اطاعت کرد و از مردم ناامید شد، اگر این کار را کرد ایمان در او خواهد ماند و اگر طمع ورزید او را ترک میگوید ۷- علی علیه السّلام فرمودند: هر کس به طمع دل بست خود را خوار میکند و به ذلت گرفتار میگردد و زیان می بیند و خود را حقیر میسازد علی علیه السّلام فرمودند: طمع همواره آدمی را بصورت برده نگه می دارد علی علیه السّلام فرمودند: بیشتر جاهائی که عقل آدمیان بر زمین می افتد بخاطر شمشیرهای طمع میباشد علی علیه السّلام فرمودند: طمع کار در قید خواری گرفتار میباشد علی علیه السّلام فرمودند: هر کس بخاطر مال توانگری را بستاید و او

را تواضع نماید دو سوم دین خود را از دست میدهد علی علیه السّلام فرمودند: طمع آدمی را در ناراحتی فرو میبرد و چیزی از انسان دفع نمیکند، طمع ضامنی است که به ضمانت خود پای بند نیست، چه بسا آدمی قبل از سیراب شدن آب در گلویش گیر کند و بمیرد هر اندازه که چیزی اهمیت پیدا کرد و مردم بخاطر رسیدن به آن با هم مسابقه نهادند، آنهائی که خود را به آن برسانند گرفتار مصیبت میگردند، آرزوها بصیرت آدمی را کور میکنند، بهره و نصیب نزد کسی میرود که آن را طلب نکرده است علی علیه السّلام در وصیت خود به امام حسن علیه السّلام فرمودند ناامیدی بهتر از طلب میباشد، چه اندازه زشت است خضوع در هنگام حاجت، و چه زشت میباشد ظلم در هنگام توانگری ۸- حبیب واسطی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: چه اندازه ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۰۱

زشت است مؤمن به کاری مایل باشد که او را خوار و ذلیل کند ۹- یکی از راویان از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: بد بنده ای است آن کسی که طمع او را به هر طرف بکشاند، و یا به کاری دست بزند که او را خوار سازد و در انظار حقیرش کند ۱۰- زهری از امام سجاد علیه السّلام روایت میکند که فرمودند همه نیکی را در قطع طمع مشاهده کردم و باید به آنچه در دست مردم میباشد بی اعتنا بود ۱۱- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: چه اندازه زشت میباشد مؤمن کاری کند که خود

را خوار سازد ۱۲- سعدان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که به آن جناب عرض کردم:

آن چیست که ایمان را در دل بنده ثابت میکند، فرمودند، ورع گفتم چه چیزی او را از ایمان بیرون میسازد فرمود: طمع ۱۳- عمرو بن هلال گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: هرگز به ما فوق خود توجه نکنید و به این آیه نظر داشته باشید که فرمود: فَلا تُعْجِبْكَ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ، از مال و فرزندان آنها در شگفت نباش در جای دیگر فرموده: وَ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا، شما به کسانی که ما به آنها همسران دادیم و یا آنها دنیای خرم و با نشاطی دارند توجه نداشته باشید هنگامی که زرق و برق زندگی و خوشی دیگران را مشاهده کردی، یاد زندگی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله را بکن که خوراکش نان جو، شیرینیش خرما، و آتش او از شاخه های درخت بود و این هم در هنگامی که میسر میشد ۱۴- ابو خدیجه گوید: امام صادق علیه السّلام روایت میکرد که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس از ما سؤال کند به او میدهیم، و هر کس بی نیازی کند خداوند او را بی نیاز میکند ۱۵- هیثم بن واقد از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: هر کس به زندگی اندک قناعت کند خداوند به عمل اندک او راضی میگردد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۰۲

۱۶- عمرو بن ابی المقدام گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: در تورات نوشته شده ای فرزند آدم هر طور میخواهی زندگی کن، و

هر که میخواهی باش و بدان همان گونه مجازات میشوی هر کس به روزی اندک قناعت کند خداوند هم به عمل اندک او راضی می شود، و هر کسی که با روزی حلال بسازد زندگی بر او آسان میگردد، و کسب او پاک می شود و از میان بدکاران خارج خواهد شد ۱۷- محمد بن عرفه از امام رضا علیه السّلام روایت میکند که فرمودند هر کس روزی زیاد بخواهد باید عمل زیاد هم انجام دهد و هر کس به روزی اندک قناعت کند عمل کم هم برای او کفایت میکند ۱۸- هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که علی علیه السّلام فرمودند:

ای فرزند آدم اگر در دنیا جز حد کفایت چیزی نمیخواهی بدان که اندکی از آن هم تو را کفایت میکند، و اگر میدانی که چیزی تو را کفایت نمیکند بدان هر چه در دنیا میباشد برای تو کفایت نخواهد کرد ۱۹- جابر از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس میخواهد بی نیازترین مردم باشد، باید به آن چه در دست خود دارد اطمینان بیشتر داشته باشد تا آنچه در دست دیگری هست ۲۰- سالم بن مکرم از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: حال یکی از اصحاب رسول خدا صلی اللّه علیه و آله وخیم شد زنش به او گفت: اگر ممکن است نزد حضرت رسول بروید و رفع مشکل خود را از او بخواهید، آن مرد هم نزد رسول آمد و کنار آن جناب قرار گرفت هنگامی که رسول خدا به او نگاه کردند، فرمودند: هر کس

از ما چیزی بخواهد به او میدهیم، و هر کس چیزی طلب نکند خداوند او را بی نیاز میکند، آن مرد گفت: رسول خدا با این سخنان مرا در نظر گرفته است لذا از محضر آن حضرت بیرون شد و رفت و جریان را به زنش اطلاع داد زن او گفت: رسول خدا هم بشر است شما بروید و عرض حاجت کنید، او بار



دیگر نزد رسول خدا آمد بار دیگر رسول همان سخنان را تکرار کردند او هم چیزی نگفت و بیرون شد و این جریان سه بار تکرار گردید او بعد از این رفت و یک تیشه عاریت گرفت و بطرف کوه رهسپار شد و مقداری هیزم جمع کرد و آن را به مدینه آورد و فروخت و مقداری گندم تهیه کرد و به منزل برد و آن را با زن خود خوردند، او روز بعد هم همین کار را کرد هیزم آورد و فروخت او به این کار ادامه داد تا آن گاه که یک تیشه خرید و بعد پولها را جمع کرد و از آن دو شتر و یک غلام خریداری نمود سرانجام مقداری سرمایه به هم کرد، و نزد رسول خدا آمد و جریان خود را گفت، رسول صلی اللّه علیه و آله فرمودند من به شما گفتم هر کس از ما بخواهد به او میدهیم، و هر کس نخواهد خداوند به او میدهد ۲۱- ابو حمزه از امام باقر و صادق علیهما السّلام روایت میکند که فرمودند: هر کس به آنچه خداوند داده قناعت کند بی نیازترین مردم میباشد ۲۲- حمزه بن حمران گوید: مردی به امام

صادق علیه السّلام شکایت کرد که او هر چه میخواهد به آن میرسد ولی قانع نیست، و نفسش همواره او را بزیاده روی تحریک میکند و از امام علیه السّلام خواست چیزی به او تعلیم کند که او را سود بخشد امام صادق علیه السّلام در پاسخ او فرمودند: اگر آن چه بدست میاوری تو را کفایت میکند، پس کمتر از آن هم میتواند تو را کفایت کند، ولی اگر آن چه بدست میاوری تو را کفایت نمیکند پس هر چه بدست آوری باز تو را کفایت نخواهد کرد ۲۳- حنان بن سدیر در یک حدیث از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: هر کس در دنیا به آن چه در دست دارد میتواند زندگی کند، کمتر از آن هم برای او کفایت خواهد کرد، ولی اگر کسی به آنچه در دست دارد اکتفا نکند چیزی در دنیا او را کفایت نخواهد کرد

## ۱۳۰ در تکبر و نخوت

۱- حکیم گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم پائین درجه الحاد کدام است، فرمود: تکبر و خودپسندی پائین ترین درجه بی ایمانی میباشد ۲- حسین بن ابی العلاء گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود تکبر به طبقه معینی ارتباط ندارد، گاهی در میان افراد شرور هم متکبر دیده می شود، و مردان پستی هم که ارزش اجتماعی ندارند تکبر دارند بزرگی جامه ای است که به خداوند اختصاص دارد، و هر کس در این صفت با خداوند به مقابله برخیزد حقیر میگردد رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله در یکی از راههای مدینه حرکت میکردند و زنی از راه سرگین جمع میکرد یاران رسول صلی اللّه علیه و آله

به او گفتند، از راه رسول خدا دور شوید، او گفت راه که وسیع است، یکی از همراهان خواست او را تنبیه کند، رسول اکرم فرمودند: او را واگذارید او جبار میباشد ۳- علاء بن فضیل گوید: امام صادق از امام باقر علیهما السّلام روایت میکند که فرمودند: عزت لباس خداوند و بزرگی پوشش او میباشد، هر کس در این باره با خداوند به مقابله برخیزد خداوند او را برو در جهنم خواهد افکند ۴- معمر بن عمر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند بزرگی لباسی است که در خور خداوند است و متکبر با خداوند به نزاع برخاسته است ۵- لیث مرادی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: بزرگی مخصوص خداوند است و هر کس که با خداوند به نزاع برخیزد او را برو در آتش میاندازد ۶- زراره از امام باقر و صادق علیهما السّلام روایت میکند که فرمودند: هر کس اندکی تکبر در دلش باشد وارد بهشت نمیگردد ۷- محمد بن مسلم از امام علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: کسی که به اندازه ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۰۵

یک دانه تکبر در دل داشته باشد وارد بهشت نمیگردد، راوی گوید من در این هنگام کلمه استرجاع بر زبان جاری کردم امام علیه السّلام فرمودند چرا استرجاع گفتی گفتم من از شما سخنان شگفت انگیزی را شنیدم، امام فرمودند آن گونه نیست که شما فهمیدی، مقصود آن است که تکبر کند و منکر حقائق شود، و با خودخواهی و عناد به حق گردن نگذارد ۸- عبد الاعلی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که بزرگی و تکبر آن است که مردم

را کوچک بدانی و حق را مسخره کنی ۹- عبد الاعلی بن اعین گوید: امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: بزرگترین تکبر آن است که مردم را تحقیر کنی و حق را مسخره نمایی گوید: عرض کردم تحقیر مردم و یا مسخره کردن حق و ناچیز جلوه دادن آن چگونه است، فرمود: حق را نمیدانند و به اهل حق طعنه میزنند، هر کس چنین کاری بکند با خداوند به منازعه برخاسته است ۱۰- ابن بکیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند در جهنم جایی هست که متکبران در آن جای دارند، و به آن مکان سقر میگویند، او به خداوند از شدت حرارت خود شکایت کرد و اجازه خواست تا نفسی بکشد، بعد از آن نفسی کشید و جهنم را سوزانید ۱۱- داود بن فرقد از برادرش روایت میکند که گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: متکبران در صورت موجودات کوچک قرار داده میشوند و مردم آنها را زیر دست و پا خرد میکنند تا خداوند حساب مردم را برسد ۱۲- عمر بن یزید گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام عرض کردم من غذاهای تمیز و خوب میخورم، بوی خوش هم استعمال میکنم، و به چهارپایان چاق و جوان هم سوار میشوم و غلام هم دنبال من حرکت میکند، آیا اینها از تکبر شمرده میشوند تا من آنها را ترک کنم امام علیه السّلام سرش را پائین انداخت و بعد فرمودند: جبار ملعون کسی را گویند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۰۶

که مردم را تحقیر کند، و حق را نشناسد راوی گفت: حق را میشناسم

ولی معنی تحقیر مردم را نفهمیدم، فرمود: او کسی است که مردم را تحقیر میکند تا بر آنها تسلط پیدا مینماید ۱۳- ابو حمزه گوید: امام باقر علیه السّلام روایت میکرد که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

خداوند روز قیامت به سه نفر توجه ندارد، و آنها را پاک نمیسازد و گرفتار عذاب میکند، پیرمرد زنا کار، پادشاه ستمگر و فقیر متکبر ۱۴- عبد الله بن بکیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند کسی تکبر نمیکند مگر اینکه در خود احساس حقارت مینماید ۱۵- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هنگامی که یعقوب علیه السّلام بر یوسف علیه السّلام وارد شد، عزت پادشاهی موجب شد تا از تخت پائین نیاید و از پدر احترام کند در این هنگام جبرئیل نازل شد و گفت: ای یوسف دستت را باز کن و او هنگامی که دستش را باز کرد نوری از آن خارج گردید و بطرف آسمانها رفت، یوسف گفت: این نور چه بود که از دستم بر آمد، جبرئیل گفت: آن نور نبوت بود چون برای یعقوب از تخت پائین نیامدی رفت و از فرزندان تو کسی به نبوت نمیرسد ۱۶- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: هر بنده ای در سرش یک مهاری هست که او را نگه می دارد و فرشته ای که او را حفظ میکند، هنگامی که آن بنده تکبر میکند فرشته به او میگوید: پائین بیا که خداوند تو را پائین آورد او بعد از این خود را بزرگ میداند ولی در دیدگان مردم کوچک میباشد ولی اگر تواضع کند خداوند او را

بلنـد میکنـد و فرشـته به او میگوید: بلند شوید که خداوند شـما را بلند کرده است و او در این هنگام در نزد خود کوچک ولی در نظر مردم بزرگ جلوه میکند ۱۷- عبد الله بن بکیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر مردیکه تکبر کند و



یا اظهار قدرت نماید به خاطر ذلتی است که در خودش میابد ۱۸- حفص بن غیاث از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودنـد: هر کس خیال کنـد که در آخرت برای او مقامی میباشـد از مسـتکبران بشـمار میرود، گوید عرض کردم شاید او می پندارد مانند دیگری معصیت نکرده و از این جهت برتری دارد امام علیه السّلام فرمودند: شما از حقیقت دور هستید، او از کجا میداند که حالش از معصیت کننده بهتر میباشد، ممکن است خداوند او را رحمت کرده باشد ولی تو را برای حساب نگهدارد، مگر داسـتان جـادوگران را با موسـی علیه السّـلام مطالعه نکرده ای ۱۹- سـکونی از امام صادق علیه السّـلام روایت میکنـد که مردی خدمت رسول خدا صـلی اللَّه علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله من فرزند فلان بن فلان هسـتم و پدران خود را تا نهم بشـمارش در آورد، رسول خدا فرمودند، تو دهمین نفر آنها هستی که در آتش گرفتار خواهی شد ۲۰- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:

آفت شرف و بزرگی افتخار و خودبینی میباشد ۲۱- ابن ضحاک از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: از متکبران و خودخواهان در شگفت هستم آنها از نطفه ای خلق شدند و

بعد هم مرداری خواهند شد، و بعد هم نمیدانند چه بر سر او خواهد آمد ۲۲- عقبه بن بشیر اسدی گوید: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم: من عقبه اسدی هستم و در شرف و بزرگی در میان قوم خود ممتاز میباشم، امام علیه السّلام فرمودند به حسب خود بر ما منت میگذاری خداوند متعال بوسیله ایمان گروهی را که به عنوان طبقه پائین نام برده میشدند بالا برد، و گروهی را هم چون در کفر خود ماندند با آنکه خود را شریف میدانستند آنها را وضیع خواند، و فضیلت و برتری فقط با تقوی حاصل میگردد ۲۳- امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: مبغوض ترین مردم متکبران هستند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۰۸

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس تکبر کند خداوند او را پائین میاورد ۲۴- حفص بن بختری از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که امام سجاد سلام الله علیه فرمودند: بین سلمان و یک نفر مجادله شد او گفت: شما که هستید ای سلمان، او گفت: آغاز من و شما یک نطفه بود و آخر هم مرداری گندیده خواهیم شد روز قیامت که میزان ها نصب شد عمل هر کس سنگین شد او کریم است و هر کس سبک گردید لئیم خواهد بود ۲۵- ابن صدقه از امام باقر و او از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: محبوبترین و نزدیکترین شما به من در روز قیامت کسانی هستند که دارای خلق نیکو باشند و تواضع کنند، و دورترین شما از

من کسانی میباشند که اهل تکبر و نخوت باشند ۲۶- ابن خالد از امام رضا علیه السّلام روایت میکند که امام صادق فرمود: خداوند متعال خانه گوشت و گوشت چاق را دشمن میدارد، یکی از یاران امام علیه السّلام عرض کرد یا ابن رسول الله ما گوشت را دوست میداریم و خانه ما از گوشت خالی نمیباشد امام علیه السّلام فرمودند: مطلب آن طور نیست که شما تلقی کردید، مقصود از خانه گوشت آن خانه ای میباشد که در آن گوشت مردم را به عنوان غیبت میخورند، و گوشت چاق هم مردان متکبر هستند، که در راه رفتن خودنمائی میکنند ۲۷- ابو جارود از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که آن جناب در تفسیر آیه شریفه وَ لا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً* فرمودند یعنی با بزرگی و تکبر راه نروید ۲۸- ابن بکیر از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: در جهنم جایی هست بنام سقر که متکبران در آن جا میباشند، سقر به خداوند از شدت حرارت خود شکایت کرد و از خداوند اجازه خواست تا نفسی بکشد، خدا اجازه داد و او نفسی کشید و جهنم را سوزانید ۲۹- ابو جارود از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند خوشحالی و غرور و تکبر همه از موارد شرک میباشند، و هر کس مرتکب آنها شود در زمین معصیت ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۰۹

کرده است ۳۰- ابن ابی نجران در یک حدیث از امام صادق علیه السّلام روایت میکنند که فرمودند: هر کس پیراهن خود را وصله کند، و کفش خویش را اصلاح نماید، و اثاث خود را بردارد از

تکبر ایمن است ۳۱- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله در وصیت خود به علی علیه السّلام فرمودند: ای علی تو را از سه خصلت نهی میکنم و آنها عبارتند از: حسد، حرص، و تکبر ۳۲- حسین بن زید از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از نزد گروهی گذشتند و از آنها پرسیدند چرا در این جا اجتماع کرده اید؟

گفتند: یا رسول الله این یک دیوانه است که بر زمین افتاده و ما بخاطر او اینجا جمع شده ایم رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: این دیوانه نیست بلکه گرفتار مصیبت شده است بعد از آن فرمودند به شما بگویم دیوانه کدام است و دیوانه واقعی چه کسی میباشد، عرض کردند بفرمائید یا رسول الله پیامبر گرامی فرمودند: کسی که در راه رفتن تکبر میکند، و به سر و وضع خود توجه دارد و شانه های خود را حرکت میدهد، و از خداوند آرزوی بهشت می نماید، در حالی که خدا را نافرمانی میکند، کسی که مردم از شر او در امان نمیباشند، و از او امید خیری ندارند این چنین شخصی را مجنون میگویند ۳۳- امام صادق از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:

در شگفت هستم از فرزند آدم که اول او نطفه و آخرش هم مردار است و در وسط هم ظرفی است پر از کثافت و با همه اینها تکبر میکند ۳۴- ابن فضال در یک حدیث از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند شیطان یک سرمه

و یـک چرب زبـانی، و یک انفیه دارد، سـرمه اش خواب، و چرب زبانی او دروغ و انفیه اش فخر و مباهات میباشـد ۳۵- عمرو بن جمیع میگوید: امام صادق علیه السّـلام از پدرش روایت میکند که رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر گاه امت با تکبر و غرور راه رفتند، و فارس و روم هم ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۱۰

به آنها خـدمت کردنـد در آنجا با هم اختلاف میکنند و به هم مشـغول میشوند ۳۶- عبد الاعلی گوید: امام صادق علیه السّـلام فرمودنـد: تکبر آن است که مردم را احمق بدانی و به حق بی اعتنائی کنی ۳۷- عبد الله بن طلحه گوید: امام صادق علیه السّلام روایت میکنـد که رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله فرمودند: بنده ای که اندکی تکبر در دل داشـته باشد وارد بهشت نمیشود، و بنده ای که اندکی ایمان در دلش باشد وارد دوزخ نمیگردد گوید: عرض کردم قربانت گردم مردی لباس میپوشد و یا سوار بر چهار پا میگردد، و از وضع چنان مینمایـد که تکبر میکند، امام فرمودند: آن تکبر نیست، کبر و نخوت انکار حق و عدم اطاعت از آن میباشد، و ایمان تصدیق به حق است ۳۸- محمد بن مسلم گوید: امام علیه السّلام فرمودند: کسی که اندکی از کبر در او باشد وارد بهشت نمیگردد، گوید عرض کردم ما لباس نو در بر میکنیم، و از آن خوشـمان می آید، امام فرمود مقصود از تکبر آن است که متکبر با خداونـد تکبر میکند ۳۹- عبـد الاعلی گوید: امام صادق علیه السّـلام فرمودند: هر کس وارد مکه شود و اهل تکبر نباشد گناهانش آمرزیده میگردد،

گفتم: کبر چیست فرمودند: تحقیر مردم و پوشاندن حق گفتم آن چگونه میباشد، فرمود: حق را نمی شناسد و بر اهل حق هم طعن وارد میکند ۴۰- ابن بکیر از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شتری داشتند که از همه جلوتر میرفت، یکی از روزها یک عرب بیابانی به رسول خدا رسید و شترش از رسول خدا جلو افتاد، مسلمانان ناراحت شدند، رسول خدا فرمودند: من بالا رفتم و لازم است خداوند هر چیزی را که بالا رفت پائین بیاورد ۴۱- امام صادق علیه السّلام فرمودند: متکبران مانند صورتهای ریز قرار میگیرند و مردم آنها را زیر دست و پای خود قرار میدهند تا از حساب فارغ گردند معاویه بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: در آسمان دو فرشته بر انسان موکل میباشند هر کس تکبر کرد او را پائین میاورند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۱۱

۴۲- جابر از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: جبرئیل به من گفتند: بوی بهشت از فاصله هزار سال راه می آید ولی عاق والدین، قاطع رحم، پیرمرد زناکار، کسی که لباسهای خود را از روی تکبر بر زمین میکشد، فتنه انگیز و منت گذار و کسی که از دنیا سیر نمیشود به بهشت نخواهد رسید

## ۱۳۱ در حسد

۱- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: مردی در حال غضب کاری میکند ولی بعد با توبه آن را جبران مینماید، اما حسد ایمان را میخورد و همان گونه که آتش هیزم را میخورد ۲- جراح

مدائنی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حسد ایمان را میخورد و همان گونه که آتش هیزم را میخورد ۳- داود رقی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: از خداوند بترسید و به یک دیگر حسد نبرید، یکی از شریعتهای عیسی علیه السّلام سیاحت در شهرها بود، او در یکی از سیاحتهای خود با مردی کوتاه که از اصحابش بود حرکت میکرد آن مرد همواره با عیسی علیه السّلام همراه بود، هنگامی که عیسی به دریا رسید بسم الله را بر زبان جاری کرد و با یقین خود را به آب زد و روی آب حرکت نمود، آن مرد کوتاه هنگامی که عیسی را چنان دید او هم بسم الله گفت و خود را در آب انداخت بعد از اینکه وارد دریا گردید آن مرد گرفتار عجب و خودپسندی شد و گفت:

اینک عیسی روح الله روی آب حرکت میکند و من هم حرکت میکنم پس او را بمن چه فضیلتی میباشد، هنگامی که این مطلب در خاطره اش آمد در آب فرو رفت او ناگهان متوجه شد و به عیسی متوسل گردید و از وی فریادرسی نمود، عیسی علیه السّلام آمد و او را نجات داد و بعد گفت: ای قیصر چه گفتی که چنین شد، گفت: من با خود گفتم ای عیسی روح الله است از آب میگذرد و من هم میگذرم ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۱۲

و عجب مرا فرا گرفت عیسی علیه السّلام به او گفت: تو خود را در جایی حساب کردی که خود در آن مقام نبودی و از این جهت گرفتار غضب خداوند شدی، اکنون از آنچه گفتی

توبه کن، او توبه کرد و بار دیگر به همان مرتبه رسید، اکنون از خداوند بترسید و حسادت نکنید ۴- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول صلی اللّه علیه و آله فرمودند: فقر نزدیک است به کفر بیانجامد، و حسد نزدیک است که بر مقدرات پیروز شود ۵- معاویه بن وهب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند آفت دین حسد، عجب و فخر و مباهات میباشند ۶- داود رقی گوید: امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: خداوند متعال به موسی بن عمران وحی فرستاد و گفت: ای موسی بر بندگان من به خاطر لطفی که به آنها کرده ام حسادت نکن ای موسی دیدگان خود را بطرف آنها ندوز و خود را تابع دیدگان قرار نده، کسانی که حسود هستند به نعمتهای من کفران میکنند، آنها جلو روزی هائی که بین آنها تقسیم کرده ام سد میکنند، هر کس چنین باشد نه من با وی میباشم و نه وی با من خواهد بود ۷- فضیل بن عیاض از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: مؤمن به حال دیگران غبطه میبرد ولی حسودی نمیکند، اما منافق حسد میبرد و غبطه نمیخورد ۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: حسودان از همه مردم کمتر لذت میبرند ۹- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند نزدیک است فقر آدمی را به کفر بکشاند و نزدیک میباشد حسد بر مقدرات غلبه کند ۱۰- جازی از امام صادق علیه السّلام و او از پدرش روایت میکند که فرمودند:

مردیکه در

او بخل، حسد و ترس باشد در آسایش نخواهد بود

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۱۳

۱۱- حماد از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: لقمان به پسرش گفت حسود سه نشانه دارد، هنگامی که در نزدت نباشد غیبت میکند، و هنگامی که بنزد تو بیاید تملق میگوید، و هنگامی که گرفتار مصیبت شوی شماتت مینماید ۱۲- امام صادق علیه السّلام در وصیت خود فرمودند: حسود آسایش ندارد ۱۳- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: خداوند شش گروه را به خاطر شش خصلت عذاب میکند، عرب را به عصبیت، مالکان را به تکبر، امیران را به ستم کردن، فقها را به حسادت، بازرگانان را به خیانت، و روستائیان را به جهالت ۱۴- ابن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روزی از شش چیز به خداوند پناه میبردند، و آنها عبارت بودند از شک، شرک، تعصب، ظلم، و حسد ۱۵- امام صادق علیه السّلام فرمودند: حسود نباید انتظار آرامش قلب داشته باشد و یا به آن اطمینان پیدا کند ۱۶- ابن فضال از امام رضا علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:

بیماری قلب های گذشته به طرف شما آمده و آن بغض و حسد میباشد ۱۷- امام رضا علیه السّلام از امیر المؤمنین صلی اللَّه علیه و آله روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: نزدیک است که حسد بر مقدرات پیشی گیرد ۱۸- ابن ابی عمیر روایت میکند که امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ مِنْ شَرِّ حاسِدٍ إِذا حَسَدَ فرمود: مگر او را

مشاهده نکردی که با دو چشمان باز به تو نگاه میکرد او همان است ۱۹- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال شد حسد چیست فرمود گوشت و خونی است که در میان مردم دور میزند، و هر گاه به ما رسید مایوس میگردد و او شیطان میباشد ۲۰- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: از حسد دوری کنید، حسد نیکیها را میخورد همان گونه که آتش هیزمها را میخورد ۲۱- علی بن جعفر از برادرش موسی و او از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۱۴

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به اصحاب خود فرمودند: بیماری ملتهای گذشته بطرف شما آمده است و آن حسد میباشد متوجه باشید که حسد موها را قطع نمیکند ولی او دینها را قطع مینماید، کسانی که میتوانند از حسد رهائی یابند که دست خود را نگهدارند، و زبانشان را حفظ کنند، و به برادران مؤمن گوشه و کنایه نزنند ۲۲- امام صادق علیه السّلام فرمودند: حاسد قبل از اینکه به محسود زیان برساند به خود ضرر میرساند، مانند شیطان که با حسادت خود به خویشتن زیان رسانید و خود را مستوجب لعن و نفرین کرد و آدم را به مقام اجتباء و هدایت رسانید و موجب بلندی مقام و برگزیدگی او شد اکنون اگر محسود باشی بهتر است از اینکه حاسد باشی زیرا میزان حاسد همیشه سبک می شود و میزان محسود سنگین می گردد، حالا که روزی بین مردم تقسیم شده است حسد چه سودی میدهد و محسود چه زیانی خواهد دید ریشه حسد از کوری قلب آغاز میگردد

و از انکار فضل خداوند شروع می شود کوری دل و انکار فضل خدا دو بال کفر هستند، به خاطر حسد فرزند آدم در حسرت ابدی فرو رفت، و در هلاکتی گرفتار شد که از آن رهائی پیدا نخواهد کرد توبه و بازگشت برای حسود نیست، زیرا وی اصرار بر حسادت دارد، و به آن معتقد میباشد و سرشت آن به حسادت آمیخته شده است، او بدون جهت حسادت میکند، و طبیعت تغییر نمیکند اگر چه معالجه گردد ۲۳- ابن ابی نجران گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم تفسیر آیه شریفه وَ لا تَتَمَنَّوْا ما فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلى بَعْضٍ چیست فرمودند: یعنی مردی زن و یا دختر مردی را آرزو نمیکند بلکه میخواهد خداوند مانند آنها را به او بدهد ۲۴- ابن ظبیان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هنگامی که موسی بن عمران علیه السّلام با خداوند مناجات میکرد ناگهان مشاهده کرد مردی در زیر سایه عرش خداوند هست ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۱۵

موسی علیه السّلام عرض کرد: بار خدایا این مرد کیست که عرشت بر او سایه افکنده است، گفت: ای موسی این شخصی میباشد که از مردم حسادت نکرده و نسبت به فضل آنها حسد نورزیده است ۲۵- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: نعمتهای خداوند دشمنانی دارند گفته شد دشمنان نعمت خداوند چه هستند، فرمودند: کسانی که به مردم حسادت میکنند و نمی توانند فضائل اشخاص را مشاهده نمایند ۲۶- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خاسته های مردم را مخفیانه انجام دهید زیرا هر صاحب نعمتی حسود میباشد علی علیه السّلام فرمودند: حسود به

کسی خشم میکند که هیچ گناهی ندارد ۲۷- موسی بن عمران علیه السّلام مردی را در زیر سایه عرش مشاهده کرد و گفت:

بار خدایا این کیست که این مقام را پیدا کرده و در زیر سایه عرشت قرار داده ای، خداوند فرموده: ای موسی این کسی میباشد که والدین خود را نیازرده است و از فضیلت دیگران حسد نبرده است ۲۸- علی علیه السّلام فرمودند: در شگفت هستم که چگونه حسودان از سلامت بدن خود غفلت میکنند علی علیه السّلام فرمودند: تندرستی بدن از کمی حسادت میباشد ۲۹- علی علیه السّلام فرمودند: حاسد ظالمی است که به مظلوم شباهت دارد، او همواره، حسرت میکشد، دلش غمگین است و اندوه از او دست بر نمیدارد علی علیه السّلام فرمودند: حسود از کسی خشمگین میباشد که هیچ گناهی ندارد، و او بخل میورزد به چیزی که مال او نمیباشد علی علیه السّلام فرمودند: دروغگو مردانگی ندارد، و حسود آسایش ندارد علی علیه السّلام فرمودند: برای تو از حسود همین بس که در هنگام خوشحالی تو او ناراحت میگردد علی علیه السّلام فرمودند: حسد جز زیان و دشمنی چیزی نمیاورد، دلت را سست میکند بدنت را بیمار میگرداند، بدترین چیزی که در قلب اثر میگذارد حسادت ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۱۶

میباشد علی علیه السّلام فرمودند: حسود زود حمله میکند و دیر محبت مینماید علی علیه السّلام فرمودند: حسود همواره اندوه دارد و لئیم پیوسته مورد مذمت میباشد علی علیه السّلام فرمودند: بدکاران بی نیاز نمیگردند، و حسودان آسایش ندارند، و پادشاهان بی وفا هستند لقمان به فرزندش گفت: از حسد دوری کن زیرا نشانه های حسد در تو معلوم میگردد و

در دیگری اثری نخواهد داشت

## ۱۳۲ در مذمت غضب

۱- عبد العظیم حسنی از امام ابو جعفر ثانی علیه السّلام روایت میکند که موسی بن جعفر علیهما السّلام بر هارون الرشید وارد شد در حالی که او بر مردی خشمگین شده بود، امام علیه السّلام فرمودند: شما برای خداوند غضب کنید، و نباید بیش از آنکه آن مرد از خودش ناراحت باشد تو از وی زیادتر ناراحت گردی ۲- علی علیه السّلام فرمودند: نسبی پست تر از غضب نمیباشد ۳- از علی علیه السّلام سؤال شد بردبارترین مردم کیست، فرمودند: کسی که غضب نمیکند ۴- داود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: غضب کلید هر شری میباشد ۵- ابن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که حواریون به عیسی بن مریم گفتند: ای معلم نیکیها به ما بگو کدام چیز از همه سختتر است، فرمودند:

سختترین چیزها غضب خداوند میباشد، گفتند: چگونه باید از غضب خدا خود را نگهداری کرد فرمودند: خودتان غضب نکنید، سؤال کرد غضب از کجا شروع ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۱۷

می شود، فرمودند: از تکبر، زورگوئی و تحقیر مردم ۶- عبد الله بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله هر روز از شش چیز به خداوند پناه میبردند و آنها عبارت بودند از شک، شرک، تعصب، غضب، ظلم، و حسد ۷- فاطمه دختر امام رضا از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس برای خداوند غضب خود را نگهدارد، خداوند هم او را عذاب نمیکند و هر کس خلق نیکو داشته باشد

خداوند او را درجه روزه داران و شب زنده داران میدهد ۸- محمد بن فضیل از امام رضا و او از پدرانش علیهم السّلام روایت میکنـد که مردی به رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله عرض کرد: یـا رسول الله بمن عملی یاد بـده که هر گاه آن را انجام دهم اهـل بهشت گردم، رسـول خـدا فرمودنـد: غضب نکن و از مردم چیزی مخـواه، و هر چه برای خـود می پسـندی برای مردم هم بپسند ۹- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که در محضر امام باقر سلام الله علیه از غضب گفتگو شد، امام علیه السّـلام فرمودند: مردی غضب میکند و هرگز راضـی نمیگردد این شـخص با این اخلاق وارد دوزخ شود هر گاه کسـی غضب کرد باید بنشـیند و در این هنگام پلیدی شیطان از او دور میگردد، و اگر در حال نشسته غضب کرد باید برخیزد، و هر کس که به خویشاونـدان خود غضب کرد بایـد بطرف او برود و خود را به او نزدیک سازد و با او تماس بگیرد، و رحم ها هر گاه با هم برخورد کردنـد غضب آنها فروکش میکنـد ۱۰- ابو الحسن سوم علیه السّـلام از پـدرانش از موسـی کاظم علیه السّـلام روایت میکند که فرمودند: هر کس در هنگام جفای اشـخاص غضب نکند شکر نعمت را به جای نیاورده است ۱۱- ابن عمیره از امام صادق علیه السّـلام روایت میکند که فرمود: هر کس خشم خود را فرو برد خداوند لغزشـهای پنهانی او را میپوشاند ۱۲- ثمالی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: هر کس از اعراض ایمان و کفر، ج ۲، ص:

مردم خودداری کنـد خداونـد او را از عذاب خود حفظ میکند و هر کس از غضب خودداری نماید خداوند روز قیامت از وی در میگذرد ۱۳- روایت شده مردی از عالم پرسید خیر دنیا و آخرت را به او تعلیم دهد و مختصر هم بگوید: آن عالم فرمودند: غضب نکن ۱۴- اصبغ بن نباته گوید: از علی علیه السّلام شنیدم فرمودند: یکی از شما غضب میکند و تا آنجا پیش میرود تا داخل آتش میگردد، اینک هر یک از شما که غضب کردید و با ارحام خود در افتادید خود را به او نزدیک سازید رحم هنگامی که با هم تماس گرفتند آرام میشوند و استقرار پیدا میکنند، ارحام به عرش خداوند آویزان هستند و مانند آهن به آن پیوسته اند، ارحام ندا میکنند و میگویند بار خدایا با کسانی که با ما ارتباط برقرار میکنند تو هم ارتباط داشته باش، و هر کسی که با ما قطع رابطه میکند تو هم با او قطع رابطه کن ۱۵- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: غضب پاره آتش از شیطان میباشد، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: غضب ایمان را فاسد میکند همان گونه که سرکه عسل را فاسد میگرداند شیطان علیه اللعنه گوید: غضب دام من است و هر کس از نیکان را بدان وسیله صید میکنم و راه آنها را بطرف بهشت می بندم امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس غیبت نکند وارد بهشت می شود، و هر کس غضب ننماید وارد بهشت میگردد، و هر کس حسادت نکند آن هم وارد بهشت می شود ۱۶- امام صادق علیه السّلام فرمودند: پدرم میفرمود:

کدام چیز بدتر از غضب میباشد هر گاه مردی غضب کند آدم میکشد و زن پارسا را متهم میکند ۱۷- ابن فرقد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: یک نفر عرب بیابانی خدمت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله چیزی بمن یاد بده من مسافر هستم و در بیابان زندگی میکنم رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به او فرمودند: غضب نکن اعرابی آن را بسیار ساده تلقی کرد،



بار دیگر پرسید من در بیابان زندگی میکنم بمن چیزی تعلیم فرمائید رسول خدا باز همان سخن را تکرار کردند آن مرد بار سوم سخن را تکرار نمود رسول الله همان را گفت اعرابی دیگر سخن نگفت و سکوت کرد و بعد اظهار داشت او مرا نصیحت کرد و تحذیر نمود که در هنگام غضب افتراء نبندم و کسی را نکشم امام صادق علیه السّلام فرمودند: غضب کلید هر شری میباشد فرمودند شیطان با فرشتگان زندگی میکرد و ملائکه خیال میکردند از آنها میباشد، ولی خداوند میدانست از آنها نیست، هنگامی که مامور شد به آدم سجده کند تعصب به خرج داد و غضب کرد خداوند به همین جهت او را از مقامش طرد کرد و از بهشت بیرون نمود ۱۸- زید بن علی روایت میکند که خداوند به پیامبرش داود وحی فرستاد و گفت: هر گاه بنده من در حال غضب مرا یاد بیاورد و من هم روز قیامت او را بیاد میاورم و او را از نظر دور نمیدارم ۱۹- موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول

خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند غضب ایمان را فاسد میکند همان گونه که سرکه عسل را فاسد میسازد ۲۰- علی علیه السّلام فرمودنـد تنـدی بخشـی از دیوانگی میباشد زیرا صاحب آن بعد پشـیمان میگردد و اگر چنانچه پشـیمان نشد جنون او ثابت می شود ۲۱- از رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله سؤال شد چه چیز آدمیان را از غضب خداوند دور میکند فرمودند: غضب نکن تا گرفتار غضب خداوند نگردی رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس غضب خود را نگهدارد خداوند عیبهای او را میپوشاند ابو درداء گوید: عرض کردم یا رسول الله کاری بمن یاد دهید تا با انجام آن وارد بهشت گردم، فرمودند: غضب نکن رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس غضب کند و تندی نماید در لب جهنم قرار میگیرد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۲۰

در محضـر امام باقر علیه السّلام از غضب و تند خوئی گفتگو شد فرمودند: مردی غضب میکند و از آن دست بر نمیدارد تا آن گاه که وارد دوزخ میگردد امام باقر علیه السّـلام فرمودند: در تورات نوشته شده خداوند با موسی مناجات میکرد و در مناجات خود به او گفت: ای موسـی از تنـد خوئی دست بردار و با مردم به تندی سـخن نگو تا تو را از غضب خود حفظ کنم ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السّـلام روایت میکند که فرمود: غضب آتشـی است از شیطان که در دل فرزندان آدم روشن میگردد، و هر گاه یکی از شما غضب میکند دیدگانش سرخ میگردد و رگهایش پر می شود و شیطان در او تصرف

میکند ۲۲- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

غضب ایمان را فاسد میکند، همان گونه که سرکه عسل را فاسد میسازد ۲۳- میسر گوید: در محضر امام باقر علیه السّلام از غضب گفتگو شد، امام فرمودند:

مردی غضب میکند و از مغضوب راضی نمیشود تا آنگاه که وارد دوزخ گردد، هر گاه کسی بر گروهی تندی کرد و روی پا بود باید فورا بنشیند در این هنگام خوی شیطان از آن دور میگردد، و هر گاه مردی با یکی از ارحام خود گفتگو کرد و بر او تندی نمود باید فورا خود را به او نزدیک کند و خود را به او چسباند زیرا رحم هر گاه به هم پیوستگی پیدا نماید ساکت میگردد ۲۴- داود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: غضب کلید هر شری میباشد ۲۵- قاسم بن سلیمان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که از پدرم شنیدم فرمودند: مردی از بیابان حضور رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله رسید و عرض کرد یا رسول الله من در بادیه سکونت دارم اکنون سخنان جامعی برای من بیان کنید تا من در بیابان از آنها استفاده کنم رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله به او فرمودند: تند خوئی نکن او سه بار سؤال خود را تکرار کرد و رسول همان پاسخ را دادند، او متوجه شد و گفت: رسول خدا مرا جز به خیر نصیحت نمیکند و سکوت کرد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۲۱

امام صادق علیه السّلام فرمودند: پدرم میفرمودند: مگر چیزی مهمتر از غضب و تندخوئی میباشد مردی

غضب میکنـد و در حال غضب آدم میکشـد و مرتکب قتل حرام میگردد، و یا اینکه در اثر تنـدی زنان پارسا را قـذف میکند و آنها را متهم به زنا مینمایـد ۲۶- عبـد الاعلی گوید: به امام صادق علیه السّـلام عرض کردم موعظه ای بمن تعلیم کنید تا از آن پنـد گیرم، امام فرمودنـد: رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله در پاسخ مردی که از او سؤال کرد او را موعظه کند فرمود: غضـب نکنیـد، او سه بار سؤالش را تکرار کرد و رسول خدا همان جواب را به او دادند ۲۷- سیف بن عمیره از امام صادق علیه السّلام روایت میکنـد که فرمودند: هر کس چشم خود را فرو برد خداوند عیبهای او را میپوشاند ۲۸- حبیب سجستانی از امام باقر علیه السّـلام روایت میکند که فرمودند: در تورات آمده است که خداوند با موسی علیه السّلام مناجات میکرد و گفت: ای موسی به مردم غضب نکن تا تو را از غضب خود حفظ کنم ۲۹- عبد الله بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند به یکی از انبیـاء خـود وحی فرسـتاد: ای فرزنـد آدم مرا در هنگـام غضب خود یـاد بیـاور تـا تو را در وقت غضب خود یـاد کنم و تو را فراموش نسازم، از یاری کردن من خوشحال باش که یاری کردن من بهتر است تا یاری خودت برای خود ۳۰- معلی بن خنیس از امـام صـادق علیه السّـلام روایت میکنـد که مردی به حضـرت رسول صـلی اللّه علیه و آله عرض کرد: مرا به چیزهـائی تعلیم فرما، رسول گفت: برو و غضب نکن، گفت: همین برایم کفایت میکند

آن مرد بطرف قومش رهسپار شد و متوجه شد میان آنها جنگ در گرفته است، و آنها در صفها قرار گرفته و سلاح در بر کرده آماده جنگ شده اند، او لباس جنگ در بر کرد و در میان آنها قرار گرفت در این هنگام متوجه سخنان رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله شد که فرموده بود غضب نکنید، او اسلحه را بدور انداخت و بطرف دشمنان رفت، و گفت: ای مردم اگر از میان شما



کسی کشته شده و یا مجروح گردیده و یا اثری از ضرب و جرح در آن هست من از مال خود آنها را جبران میکنم آنها در پاسخ او گفتند: ما کشته و مجروحی نداریم که فدیه قبول کنیم، ما باید جبران کنیم و فدیه بدهیم، راوی گفت: آنها در اثر این سخن با هم صلح کردند و غضب و خشم از میان آنها رفت ۳۲- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: غضب آتشی است از شیطان که در دل آدم برافروخته میگردد، و هر گاه یکی از شما غضب کند دیدگانش سرخ می شود و رگهایش پر میگردد، هر گاه یکی از شما از آن ترسید در زمین بنشیند، وسوسه شیطان از او میرود ۳۳- در یک حدیث از امام صادق علیه السّلام وارد شده که فرمودند: غضب دل حکیم را تاریک میکند و هر کس غضب خود را در اختیار نگرفت، نمیتواند عقل خود را در اختیار بگیرد ۳۴- ابو حمزه از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

هر کس خود را از

بدگوئی به مردم حفظ کند خداوند روز قیامت او را آزاد میگذارد و هر کس با مردم به تندی رفتار نکند خداوند روز قیامت او را عذاب نمیکند

## ۱۳۳ در تعصب و زیاده روی

۱- منصور بن حازم گوید: هر کس تعصب داشته باشد و یا برای او تعصب به خرج دهند رشته ایمان را از گردنش بیرون مینماید ۲- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس در دلش اندکی تعصب باشد خداوند روز قیامت او را با اعراب جاهلیت محشور میگرداند ۳- محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس تعصب داشته ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۲۳

باشد خداوند سر او را با پارچه ای از آتش خواهد بست ۴- حبیب بن ابی ثابت از علی بن الحسین علیهما السّلام روایت میکند فرمودند: اهل تعصب وارد بهشت نمیشوند مگر حمزه بن عبد المطلب او هنگامی که مشاهده کرد مشرکان به رسول خدا اهانت کردند و شکم شتری را روی او انداختند از روی تعصب و حمایت از برادرزاده اش مسلمان شد و از آن جناب دفاع کرد ۵- داود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند فرشتگان خیال میکردند که ابلیس از آنها میباشد ولی خداوند میدانست از آنها نیست، و بعد با اظهار تعصب و غضب روشن شد که او از فرشتگان نمیباشد و گفت مرا از آتش و او را از خاک بیافریدی ۶- زهری گوید: از علی بن الحسین علیهما السّلام سؤال شد عصبیت چیست، فرمودند: عصبیتی که موجب گناه میگردد آن است که مردی بدترین خویشاوندانش را خوب بداند و نیکان قوم

دیگری را بـد جلوه دهـد، تعصب آن نیست که کسـی قوم خود را دوست بـدارد بلکه تعصب آن است که در ظلم قوم خود از آنها دفاع کند و یاری نماید ۷- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

هر کس انـدکی در دلش تعصب باشـد خداونـد روز قیـامت او را بـا اعراب جـاهلیت محشور میکنـد ۸- ابن سـنان گوید: امام صادق علیه السّـلام روایت میکنـد رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله در هر روز از شـش چیز به خداوند پناه میبرد و آنها عبارت بودند از شک، شرک، تعصب، غضب، ظلم، و حسد ۹- محمد بن اسلم جبلی روایت میکند امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: خداوند شش گروه را به خاطر شش خصلت عذاب میکند عرب را به عصبیت، مالکان را به تکبر، امیران را به جور، فقهاء را به حسـد، بازرگانـان را به خیـانت، و روسـتائی را به جهل ۱۰- امـام رضا علیه السّـلام فرمودنـد: رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله فرمود: نخستین کسی که وارد



دوزخ میگردد امیری است که بزور تسـلط پیـدا کنـد و عـدالت نداشـته باشـد، و صـاحب مالی که حقوق مال خود را ندهـد، و فقیری که تکبر کنـد ۱۱- صعصـعه بن صوحان گویـد: امیر المؤمنین علیه السّـلام هنگام بیماری من به عیادت آمدند، و گفتند: ای صعصـعه عبـادت مرا از خودت موجب افتخـار نـدانی و نبایـد بر قومت افتخـار کنی، هر گاه مشاهـده کردی خویشاونـدانت مشکلاتی دارند خود را از آن کنار نکش بدان هیچ کس نمیتواند بدون خویشاوندانش زندگی کند و از

آن بی نیازی حاصل نمایـد، هر گاه او یک دست خود را از آنها دریغ دارد آنها دسـتهای زیادی از او دریغ خواهند داشت، هر گاه مشاهده کردی آنها کار نیک میکنند به آنها کمک کن اما هر گاه دیدی آنها کار زشت انجام میدهند آنها را ترک نکن، آنها را نصـیحت نما تا از خداونـد اطاعت کننـد و دست از کارهای زشت بردارنـد، شـما همواره در راه خیر خواهید بود تا آن گاه که به طاعت خداونـد مشـغول گردید و دست از معصـیت باز دارید ۱۲- موسـی بن جعفر از پدرانش از امام حسـین علیهم السّـلام روایـت میکننـد کـه امیر المـؤمنین علیه السّـلام فرمودنـد: دو چیز مردم را هلاـک کرده انـد: ترس از فقر و طلب فخر و بزرگی ۱۳- حمران از امام باقر علیه السّـلام روایت میکنـد که سه چیز از کارهای دوران جاهلیت میباشد، افتخار به نسب، طعنه زدن به شـرافت و بزرگی دیگران، و انتظار باران در هنگام طلوع و یا غروب فلان ستاره و یا تقارن ستارگان به یک دیگر ۱۴- حسـین بن زیـد از امام صادق و او از پـدرانش علیهم السّـلام روایت میکند که رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله فرمودند: چهار چیز در میـان امت من تـا روز قیـامت خواهـد بود، افتخار به نژاد و تبار، و طعنه زدن به نسب و خانـدان، و دیگر انتظار باران در هنگام طلوع و یا غروب بعضی از ستارگان و گریه و شیون آنهائی که برای مردگان نوحه سرائی میکنند و یا به سر و سینه خود میزنند،

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۲۵

اگر قبل از مرگ توبه نکنند، روز قیامت جامه های آتشین

در بر آنها مینمایند و آنان را در لباسهای کثیف و آلوده حاضر میسازند ۱۵- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: آیا شما همه این مخلوقات را از مردم میدانید و آنها همه انسان هستند، بعد از آن فرمودند آنها که اهل مسواک نیستند، یا در جاهای تنگ چهار گوشه می نشینند، و یا سخنان لغو و بی معنی بر زبان جاری میکنند و یا در باره مسائلی که از آن خبر ندارند بحث می نمایند یا کسانی که بدون علت خود را مریض جلوه میدهند، و یا بدون ناراحتی خود را مصیبت زده جا میزنند، و با یاران خود حق را زیر پا میگذارند، و به پدران خود افتخار میکنند در حالی که کارهای شایسته آنها را انجام نمیدهند شما این گونه مردمان را از مردم ندانید، آنها فقط صورت مردمی دارند، کسانی که به آباء و اجداد خود افتخار میکنند مانند آن درختی هستند که قشرهای متعدی روی او میباشد و باید همه آن پوستها را کند تا به مغزش رسید و بعد از آن استفاده کرد، آنها همان گونه اند که خداوند فرموده: إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ۱۶- درست بن ابی منصور از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس تعصب داشته باشد، و یا برای او تعصب داشته باشند رشته ایمان از او قطع میگردد ۱۷- محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند هر کس تعصب به خرج دهد خداوند با یک پارچه آتشین سر او را خواهد بست ۱۸- حسین بن مختار گوید: علی

علیه السّلام فرمودند: هر کس برای افتخار کاری بکند خداوند روز قیامت او را سیاه محشور مینماید ۱۹- امام صادق علیه السّلام فرمودند هر گاه سه چیز را در یک انسان مشاهده کردید او را از اهل جهنم بدانید و آنها عبارتند از بی حیائی، تکبر، و فخر فروشی.

۲۰- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمود: اصالت انسان دین او و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۲۶

بزرگیش خلق او، و کرامتش تقوای او میباشند، و مردم از عهد آدم تاکنون همگان یکسان بوده اند ۲۱- بزنطی گوید: من با گروهی از اصحاب خدمت ابو الحسن علیه السّلام رسیدیم و مدتی با آن حضرت صحبت کردیم، هنگامی که همگان برخاستند تا بروند امام علیه السّلام متوجه من شدند و فرمودند: ای احمد شما بنشینید من هم نشستم امام علیه السّلام متوجه من شده و با من به سخن گفتن مشغول شدند من از آن جناب سؤالاتی کردم و او هم پاسخ گفت و تا مدتی از شب گفتگو داشتیم، هنگامی که خواستم از محضرش بیرون گردم فرمودند: ای احمد میروی و یا همین جا میخوابی عرض کردم قربانت گردم اکنون شب میباشد اگر اجازه دهی میروم و اگر میل داری همین جا میخوابم، امام فرمود: همین جا بمان اکنون نگهبانان در کوچه هستند و مردم هم آرام گرفته اند، امام این سخنان را گفتند و اطاق را ترک کردند هنگامی که امام به اندرون رفتند من خدا را سجده کردم و گفتم: حجت خداوند و وارث علوم پیامبران با من انس گرفت و مرا از میان برادران برگزید و با من به گفتگو نشست در سجده بودم

که با پای خود مرا متوجه کرد و من از سجده سر برداشتم امام علیه السّلام دست مرا گرفت و فشار داد و فرمود: ای احمد امیر المؤمنین سلام الله علیه از صعصعه بن صوحان در هنگام بیماری عیادت کردند، هنگامی که از منزل او بیرون شدند فرمودند: ای صعصعه به عیادت من بر برادرانت فخر نفروشی از خداوند بترس، امام این سخن را گفتند و رفتند ۲۲- بزنطی گوید: خدمت امام رضا علیه السّلام بودم و شب هنگام که خواستم برگردم فرمودند همین جا بخوابید، من هم در آنجا ماندم امام به یکی از خادمانش گفت: بستر مرا بیاورید و برای احمد پهن کنید تا در آن بخوابد بعد از اینکه وارد اطاق خواب شدم در دل من مطلبی پیدا شد که من اکنون در خانه ولی خدا هستم و در فرش و بستر او خوابیده ام، در این هنگام فریاد زد ای ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۲۷

احمد امیر المؤمنین علیه السّلام به دیدن صعصعه رفت و گفت: دیدن مرا موجب فخر و مباهات برای دوستانت ندانی و باید تواضع کنی تا مقامت بلند گردد ۲۳- ابو عبیده از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روز فتح مکه برای مردم خطبه خواندند و در خطبه پس از حمد و سپاس خداوند فرمودند: ای مردم شاهدان به غائبان برسانند خداوند متعال بوسیله اسلام نخوت و تکبر جاهلیت را برد، و اینک نباید کسی به پدران و یا قبائل خود افتخار کند، ای مردم شما از آدم هستید و آدم هم از خاک خلق شد، بهترین شما امروز

کسانی هستند که متقی باشند و از خداوند اطاعت کنند آگاه باشید که عربیت تولد یافتن از یک پدر عرب نمیباشد، عربیت زبان گویائی میباشد که شما به آن سخن میگوئید، هر کس در عمل کوتاهی کند بزرگی و نژاد او را به رضوان خداوند نخواهد رسانید، اینک متوجه باشید تمام قراردادها و تعهدهایی که در زمان جاهلیت با آن سنت بسته شده امروز باطل میباشد ۲۴- زراره گوید: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم مردم روایت میکنند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: شریفترین مردم در جاهلیت در اسلام هم شریف هستند، امام فرمودند: راست میگویند ولی معنی حدیث را درک نکرده اند کسانی که در جاهلیت شریف بودند از همه سخی تر بشمار میرفتند، آنها اخلاقشان نیکوتر و به همسایگان مهربانتر و آزارشان از همه کمتر بود، این جماعت با این صفات هنگامی که مسلمان میشدند در اسلام اهل خیر بودند ۲۵- موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: امت خود را به پنج چیز وصیت میکنم، آنها باید گوش فرا دهند، اطاعت کنند، مهاجرت نمایند، جهاد داشته باشند، در اجتماعات شرکت نمایند، و هر کس مردم را بطرف جاهلیت بکشاند بطرف جهنم میرود ۲۶- علی علیه السّلام فرمودند: فرزند آدم را به افتخار چکار اول آن نطفه و آخرش مردار میباشد، او نمیتواند روزی خود را فراهم کند و مرگ را از خود دور گرداند

## ۱۳۴ نهی از ستایش

۱- در منهیات حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله آمده: در چهره ستایشگران خاک بپاشید ۲- در تفسیر آیه شریفه لا یُحِبُّ اللَّهُ

الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظُلِمَ آمده اگر کسی آمد و در باره تو سخنانی گفت که در تو وجود نداشت از او قبول نکن و وی را تکذیب نما زیرا او با آن سخنان ناروا بر تو ظلم کرده است ۳- امام صادق علیه السّلام فرمودند بنده ای در نزد خداوند به پاکی نمیرسد مگر اینکه مدح و ذم مردم در نظر او یکسان باشد، زیرا کسی که در نظر خداوند ممدوح میباشد با مذمت مردم مذموم نمیگردد کسی که در نزد خداوند مذموم میباشد با مدح و ستایش مردم ممدوح نخواهد شد پس بنا بر این با مدح کسی خوشحال نباش که مدح او تو را نزد خداوند مقرب نمیکند، و مقدرات و سرنوشت تو را تغییر نمیدهد از مذمت کسی هم محزون مباش زیرا با مذمت اشخاص چیزی از تو کاسته نمیگردد و از مقامت کم نمیگردد، و شهادت خداوند برای تو کفایت میکند، کسی که توانائی ندارد مذمت را از خود دور کند و یا مدح را بطرف خود بکشاند چگونه از مدح مردم خوشش می آید و یا از مذمت آنان ناراحت میگردد باید به مدح و یا ذم مردم کاری نداشته باشی و باید کاری کنی که رضایت خدا و مدح او شامل حال تو گردد، مردم همه از آب پستی خلق شده اند، و فقط کسانی میتوانند سعادت پیدا کنند که در کارهای نیک شتاب داشته باشند خداوند متعال میفرماید: وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسانِ إِلَّا ما سَعى و نیز فرموده: وَ لا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً وَ لا يَمْلِكُونَ مَوْتاً وَ لا حَياةً وَ لا نُشُوراً مردم توانائی

ندارند نفع و ضرر را از خود دور کنند و یا مرگ و زندگی را در اختیار بگیرند، و یا در قیامت برای خود کاری انجام دهند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۲۹

۴- ابو الحسن سوم علیه السّلام به مردی که از آن حضرت بسیار مدح میکرد فرمودند: به خودت توجه کن، کثرت تملق مرا در معرض بدگمانی قرار میدهد، هر گاه مشاهده کردی برادرت مورد اعتماد میباشد از تملق دست بردار و حسن نیت داشته باشی ۵- گروهی امیر المؤمنین علیه السّلام را مدح کردند، آن حضرت فرمودند: بار خدایا تو میدانی من چگونه میباشم و خودم نیز از آنها بهتر خود را میشناسم، بار خدایا مرا بهتر از آن چه گمان میکنند قرار بده و بر ما به بخش آنچه را که آنها نمیدانند علی علیه السّلام فرمودند: ستایش خارج از اندازه تملق میباشد، و بی اعتنائی هم از اشخاصی که مستحق ستایش هستند از کودنی و حسادت میباشد علی علیه السّلام فرمودند: چه بسا اشخاصی که در اثر تعریف دیگران گمراه میگردند و خود را بالاتر از همه میدانند

## ۱۳۵ بدرفتاری و سوء خلق

۱- عبد الله بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: سوء خلق اعمال را فاسد میکند همان گونه که سرکه عسل را فاسد میگرداند ۲- اسحاق بن غالب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس خلقش بد شد خودش را گرفتار عذاب میکند ۳- ابن خالد از امام رضا و او از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد حسن خلق داشته باش که خیر دنیا و آخرت

در آن میباشد، و متوجه باشید کسانی که خلق نیکو دارند بمن شباهت پیدا میکنند ۴- ابن صدقه از امام صادق و او از پدرش علیهما السّلام روایت میکند که علی علیه السّلام به ابو ایوب انصاری فرمودند: ای ایوب اخلاق کریمه شما در چه مرحله ای میباشد،

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۳۰

گفت: من همسایه ها و دیگران را آزار نمیدهم، و هر چه در توان دارم به آنها نیکی میکنم بعد از آن علی علیه السّلام فرمودند: هر گناهی توبه ای دارد، و هر توبه کننده ای توبه اش نتیجه میدهد، مگر اشخاصی که بد خلق باشند، او هر گاه از گناهی توبه میکند در گناهی بدتر از اول گرفتار میگردد ۵- ابو سعید خدری گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: دو خصلت در مسلمان جمع نمیگردند بخل و سوء خلق ۶- امام صادق علیه السّلام روایت میکند که امیر المؤمنین علیه السّلام به فرزندش محمد حنفیه وصیت کرد و گفت: از عجب و سوء خلق و کم صبری دوری کن، و اگر دارای این سه خصلت باشی رفیقی پیدا نمیکنی، و مردم همیشه از تو دوری میکنند و خود را به دوستی و محبت عادت بده ۷- امام صادق علیه السّلام فرمودند: ای سفیان دروغگو مردانگی ندارد، کسانی که افسرده هستند رفیق پیدا نمیکنند، حسودان آسایش ندارند، و بد خلقان به ریاست نمیرسند ۸- امام رضا از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: خلق بد اعمال را فاسد میکند همان گونه که سرکه عسل را فاسد مینماید ۹- عبد الله بن محمد از امام باقر علیه السّلام روایت

میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند هر کس بد اخلاق شد خود را معذب میکند ۱۰- یونس از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: خداوند متعال توبه افراد بد خلق را قبول نمیکند، گفته شد چرا فرمودند: برای اینکه او هر گاه از یک گناه توبه میکند در گناهی دیگر گرفتار می شود ۱۱- عبد الله بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: به حضرت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله خبر دادند که سعد بن معاذ درگذشت، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از جای خود برخاستند و با گروهی از یاران بطرف منزل سعد رفتند رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله در کنار در توقف کردند تا هنگامی که سعد را غسل دادند و کفن کردند و روی تابوت گذاشتند، رسول اکرم دنبال جنازه راه افتادند کاهی در



طرف راست و کاهی در طرف چپ حرکت میکردند هنگامی که جنازه وارد قبرستان شد و خواستند سعد را دفن کنند رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شخصا در قبر سعد وارد شدند و او را در لحد گذاشتند و سنگ و خاکها را با دست خود نهادند و لحد را بستند هنگامی که سعد را به خاک سپردند و خاک ها را در قبرش ریختند، و قبر را هموار کردند فرمودند من میدانم این بدن بزودی پوسیده خواهد شد و از بین خواهد رفت ولی خداوند دوست میدارد، هنگامی که بنده ای کاری انجام میدهد آن کار را محکم و استوار نمایند هنگامی که خاک بر قبر سعد می ریختند مادرش که در

گوشه ای بود گفت: ای سعد بهشت برایت گوارا باد، رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: آهسته باش ای مادر سعد با خداوند قاطعانه سخن نگو قبر سعد را فشار داد رسول خدا از قبرستان برگشتند و مردم هم آنجا را ترک گفتند، پرسیدند یا رسول الله ما مشاهده کردیم تو در باره سعد کارهائی کردی که با دیگران نکرده بودی، شما بدون ردا و کفش در جنازه سعد حاضر شدی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: فرشتگان در جنازه او بدون رداء و کفش شرکت کرده بودند و من هم از آنها تبعیت کردم، پرسیدند چرا گاهی طرف راست جنازه و گاهی طرف چپ میرفتید فرمودند: دست من در دست جبرئیل بود و او هر طرف میرفت من هم میرفتم عرض کردند دستور دادید او را غسل دادند و بعد بر آن نماز گزاردید، و با دست خود او را در لحد گذاشتید و بعد فرمودید قبر او را فشار داد، فرمودند آری او در خانه بد خلقی میکرد

## ۱۳۶ در بخل

۱- امام صادق علیه السّلام فرمودند: حالا که پاداش انفاق را خداوند میدهد، و کسی ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۳۲

هم به این معتقد باشد پس چرا باید بخل داشته باشد ۲- امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند بخیلان بیش از همه آسایش کمتری دارند، و بخیل ترین مردم کسی است که در انجام واجبات بخل ورزد ۳- مالک بن انس گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: تعجب دارم از کسی که به دنیا بخل میورزد در صورتی که دنیا بطرف او روی آورده

است، و یا بخل میکنـد در حالی که دنیا بطرف او پشت کرده است، نه انفاق با اقبال او را زیان میرسانـد و نه امساک با ادبار او را سود میدهـد ۴- فاطمه دختر امام حسـین علیه السّـلام از پـدرش روایت میکنـد که رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله فرمودند: شایسـتگی این امت در آغـاز به زهـد و یقین و در آخر بخل و آرزو میباشـد ۵- ابن مسـکان از امام صادق علیه السّـلام روایت میکند که فرمودند: شایسـته ترین مردم که برای همه مردم آرزوی توانگری کنند بخیلان هسـتند، زیرا هنگامی که مردم توانگر باشـند دست از اموال آنها بر میدارند و اظهار حاجت نمیکنند کسانی که خود اهل عیب و آلودگی میباشـند آرزو می کنند که مردم همه صالـح باشـند زیرا هنگامی که همه صالـح شدنـد از عیب جوئی آنها خودداری می نماینـد، و نیز افرادی که سـفیه و نادان میباشـند برای همه آرزوی حلم و بردباری میکننـد تا مردم از سـفاهت آنها سـخن نگویند پس بخیلان آرزو میکنند مردم فقیر گردنـد و اهل عیب آرزو دارنـد مردم آلوده شونـد، و نادان ها می خواهنـد مردم نادان شوند، در فقر نیاز به بخیل میباشد، اگر فساد باشـد مردم در باره اهل فساد به جسـتجو بر میخیزنـد و در سـفاهت مقابل هم قرار میگیرند ۶- در مناهی رسول اکرم صلی اللّه علیـه و آلـه آمـده کـه فرمودنـد: خداونـد متعـال میفرمایـد بهشـت بر سه نفر حرام شـده است و آنهـا عبارتنـد از منت گذاران، بخیلان، و سخن چینان ۷- فضل بن ابی قره گوید: امام صادق علیه السّـلام را در طواف دیدم و او از آغاز شب ایمان و کفر،

تا صبح میگفت: بار خدایا مرا از بخل نگهدار، عرض کردم قربانت گردم شما فقط همین دعا را میخوانی، فرمود: مگر چیزی سختتر از بخل نفس هست خداوند میفرماید: وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ* ۸- ابن صدقه از امام صادق و او از پدرش علیهما السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: کسی که بخل دارد مثل این است که ایمان ندارد، بخل مانند مورچه آهسته حرکت میکند و مانند شرک شعبه های متعددی دارد ۹- ابو سعید خدری گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند دو خصلت در مسلمان جمع نمیشوند، بخل و بدخلقی ۱۰- ابو هریره گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند بخل و ایمان در دل بنده ای جمع نمیشوند ۱۱- سعد بن طریف از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: سه چیز آدمیان را نابود میسازند، بخل، هوای نفس، خودپسندی و از خود راضی بودن ۱۲- جازی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که پدرم فرمود: ایمان ندارد آن کسی که در او بخل و حسد و ترس باشد، مؤمن ترسو و حریص و بخیل نمیباشد ۱۳- ابن صدقه از امام باقر و او از پدرش علیهما السّلام روایت میکند که فرمود علی علیه السّلام از مردی شنید که میگفت: شحیح و بخیل عذرش بیشتر از ظالم میباشد علی علیه السّلام فرمودند دروغ میگوئی ظالم توبه میکند و استغفار مینماید، و مظلوم را از خود راضی میسازد، ولی بخیل هنگامی که بخل میورزد زکاه و صدقه نمیدهد، صله رحم به جای نمیاورد، مهمانی نمیکند در

راه خدا انفاق ندارد، کارهای نیک انجام نمیدهد و حرام است بخیل وارد بهشت گردد ۱۴- ابن علوان از امام صادق و او از پدرش علیهما السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند سخاوت درختی در بهشت میباشد و شاخه های آن در دنیا قرار دارند هر کس به یکی آن شاخه ها آویزان شود، شاخه آن را بطرف بهشت میکشاند ولی بخل درختی است که ریشه آن در دوزخ است و شاخه های آن در دنیا قرار

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۳۴

دارند و هر کس به آن آویزد وارد دوزخ میگردد ۱۵- عبد الله بن عمر از رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله روایت میکند که فرمود: از بخل دوری کنید، کسانی که قبل از شما هلاک شدند به خاطر بخل بود، بخل آنها را به دروغ امر کرد آنها هم دروغ گفتند، و امر کرد ظلم کنند آنها هم ظلم کردند، و دستور داد با ارحام خود قطع رابطه کنند آنها نیز قطع رابطه نمودند ۱۶- ابو هریره گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: از فحش و ناسزا دوری نمائید زیرا خداوند فحاش بد زبان را دوست نمیدارد، از ظلم هم دوری کنید که ظلم در نزد خداوند تاریکی روز قیامت را می آورد از بخل هم پرهیز کنید، زیرا بخیل امتهای گذشته را وادار کرد تا با هم جنگ کنند و خون یک دیگر را بریزند، بخیل آنان را وادار کرد تا قطع رحم کنند، احترام یک دیگر را نگه ندارند و حرامها را حلال سازند ۱۷- ابو علی بن راشد در یک حدیث مرفوع از امام

صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: پنج خصلت همان گونه هستند که من میگویم، بخیل راحتی ندارد، حسود لذت نمیبرد، پادشاهان وفا ندارند، دروغگویان مردانگی ندارند و سفیهان به ریاست نمیرسند ۱۸- یحیی حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: کسی که تکبر میکند نباید از مردم انتظار ستایش و مدح داشته باشد، کسی که احمق میباشد نباید در انتظار دوستان زیاد باشد، کسی که اخلاق نیک ندارد نباید طالب بزرگی باشد، و کسی که بخیل میباشد نباید انتظار صله ارحام داشته باشد ۱۹- امام رضا از پدرانش از امام حسین علیهم السّلام روایت میکند که امیر المؤمنین سلام الله علیه در خطبه ای فرمودند زمانی بر مردم خواهد آمد که آنها را آزار میدهد در آن زمان مؤمن دست خود را بر هم فشار میدهد و ناراحت میگردد خداوند متعال میفرماید: وَ لا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ، به همدیگر نیکی کنید و یک دیگر را فراموش ننمائید، خداوند به آنچه میکنید آگاه میباشد زمانی می آید که اشرار در آن جلوداری میکنند و نیکان فراموش میگردند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۳۵

روزی خواهد آمد که مردم را وادار میکنند تا آنچه دارند بفروشند، در حالی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از بیع مضطر نهی فرمودند و بیع ضرر را جایز ندانستند، ای مردم از خداوند بترسید و بین خودتان را اصلاح نمائید و خاندان مرا به خاطر من آزار ندهید ۲۰- رمانی از امام رضا علیه السّلام و او از پدرانش روایت میکند که امیر المؤمنین علیه السّلام میفرمودند:

خلقت الخلائق فی قدره فمنهم سخی و منهم بخیل فاما السخی

ففی واحه و اما البخیل فشوم طویل ۲۱- محمد بن آدم در یک حدیث از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت میکند که فرمود:

ای علی با ترسو مشورت مکن که اراده خروج را بر تو تنگ میکند، با بخیل هم مشورت نداشته باش او هم تو را از مقصود باز میدارد ای علی با حریص هم مشورت نکن که او تو را حریص میکند و آن را در نظرت زیبا جلوه میدهد، ای علی بدان که ترس، بخل، و حرص غریزه هائی هستند که سوء ظن آنها را یک جا گرد می آورد ۲۲- عبد الاعلی بن اعین گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: بخیل کسی است که مالی را از راه حرام بدست میاورد و در غیر مشروع صرف میکند ۲۳- حارث اعور گوید: علی علیه السّلام از فرزندش حسن سؤال کرد بخل از چه پدید می آید، امام حسن علیه السّلام گفت اینکه هر چه در دست داشته باشی آن را بزرگ بدانی، و هر چه انفاق کنی آن را از دست رفته بدانی ۲۴- زراره از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که از آن حضرت شنیدم فرمودند: بخیل کسی است که حق خداوند را ندهد، و در غیر راه خداوند مال خود را صرف نماید ۲۵- احمد بن سلیمان گوید: موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمودند: بخیل کسی است که در انجام واجبات خداوند بخل کند ۲۶- معاویه بن وهب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: بخیل کسی است که از



دادن سلام بخل ورزد ۲۷- عبد الله بن علی از پدرش و او از جدش امیر المؤمنین

علیهم السّلام روایت میکند رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: بخیل واقعی کسی است که من در نزد او نام برده شوم و او بر من صلوات نفرستد ۲۸- فضیل بن عیاض گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: میدانید شحیح کیست گفتم شحیح یعنی بخیل، فرمودند شحیح سختتر از بخیل میباشد، بخیل کسی را گویند که خود چیزی نمیدهد، ولی شحیح به آنچه در دست مردم باشد نیز بخل میکند او هر چه در دست مردم مشاهده کند آرزو دارد آنها در دست او قرار گیرند، او همه در فکر جمع کردن میباشد چه از راه حلال و یا از طریق حرام، او سیر نمیگردد، و از آن آنچه خداوند به او داده است قناعت نمیکند ۲۹- جابر از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند بخیل آن نیست که از مال خود بدهد و یا زکاه واجب خود را ادا کند و به خویشاوندان بی نوایش برسد و به مستحقان کمک کند بخیل واقعی کسی است که زکاه واجب خود را ندهد، و به نیازمندان قومش نرسد و از آنها دلجویی نکند، ولی با همه اینها در کارهای دیگر و یا جاهای دیگری مال خود را تبذیر نماید ۳۰- علاء بن فضیل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر گاه سه خصلت در یک مرد باشد او را از اهل جهنم بدان و آنها عبارتند از جفا، ترس، و بخل، و هر گاه سه چیز در زن مشاهده کردی او را هم از اهل جهنم بدان و آنها عبارتند از:

بد زبانی، تکبر، و فخر فروشی

۳۱- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: شیعیان ما هر کاری که بکنند از سه خصلت بدور میباشند، در میان آنها سائل به کف نیست، در میان آنها بخیل وجود ندارد، و نیز در میان آنها ملوط نخواهد بود ۳۲- علی علیه السّلام فرمودند: بخل موجب ننگ است، و ترس هم برای آدم نقصان ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۳۷

میاورد ۳۳- برید از امام باقر و او از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند میفرماید کار نیک هدیه ای است از طرف من به بنده مؤمنم اگر آن را قبول کند به خاطر رحمت من میباشد، و اگر رد کند به خاطر گناهی است که انجام داده، و به من ارتباطی ندارد، هر بنده ای را که خلق کردم او را به ایمان هدایتش کردم و خلقش را نیکو گردانیدم، گرفتار بخلش نکردم و نیکی ها را به او داده ام ۳۴- امام صادق علیه السّلام فرمودند: بهترین شما بخشندگان شما می باشند، و بدترین شما بخیلان شما هستند از نشانه ایمان پاک نیکی کردن به برادران میباشد و اینک در حوایج آنان کوشا باشید ۳۵- امام صادق علیه السّلام فرمودند: جوان سخی که در گناه فرو رفته نزد خداوند محبوبتر است از پیر مرد عابدی که بخیل باشد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس واجبات خدا را انجام دهد او از همه مردم سخی تر میباشد ۳۶- امام صادق علیه السّلام فرمودند: برای بخیل همین بس که او نسبت به خداوند سوء ظن دارد، هر کس به آینده یقین داشته باشد

در بخشش و احسان سعی میکند علی علیه السّلام فرمودند: بخل جامع همه بدیها و عیبها میباشد، و او مهاری است که آدمی را به طرف هر کار بدی میکشاند ۳۷- سکونی از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا فرمودند: سخی به خداوند و مردم و بهشت نزدیک میباشد، ولی بخیل از خدا و مردم دور است و به جهنم نزدیک میباشد

## ۱۳۷ گناه و آثار آن

۱- طلحه بن زید گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: پدرم میفرمودند: هیچ چیز مانند گناه قلب را فاسد نمیکند، قلب با گناه مبارزه میکند ولی گناه بر او غلبه پیدا مینماید تا جایی که دل را بالا و پائین میبرد و آن را وارونه میسازد ۲- ابن مسکان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که آن حضرت در تفسیر آیه شریفه فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ فرمودند آنها کاری انجام میدهند و نمیدانند آن کار آنها را به دوزخ خواهد کشانید ۳- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:

گناهان را فاش نکنید در صورتی که کارهای زشت کرده باشید، آنهائی که کار بد میکنند باید آسوده نخوابند ۴- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند هر رگی در انسان حرکت طبیعی خود را از دست بدهد، و یا گرفتاری و پریشانی برای آدمی بیاید، و یا سردرد و بیماری نصیب انسان گردد همه به خاطر گناه میباشد خداوند متعال در قرآن مجید فرمود: وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ، هر مصیبتی که به شما برسد برای آن است که خود

مقدمات آن را فراهم کرده اید و خداوند از گناهان زیادی در میگذرد ۵- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که گناهان همه مهم میباشند و مهمتر از همه گناهی میباشد که گوشت و خون از آن به وجود آمده باشد، گناه یا آمرزیده می شود و یا صاحب آن عذاب میگردد و جز پاکان کسی وارد بهشت نمیگردد ۶- فضیل بن یسار از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: مردی گناهی میکند و موجب می شود روزی از او گرفته شود ۷- مردی از حضرت صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۳۹

ملعون است کسی که بنده درهم و دینار باشد ملعون میباشد آن شخصی که در دین خود سرگردان باشد، و ملعون است کسی که با چهارپائی در آمیزد ۸- ابو بصیر از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: از گناهان کوچک دوری کنید که کسانی آنها را دنبال میکنند، یکی از شما میگوید: من گناه میکنم و بعد از آن استغفار مینمایم در حالی که خداوند میفرماید: وَ نَکْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ وَ کُلَّ شَیْ ءٍ أَحْصَیْناهُ فِی إِمامٍ مُبِینٍ و در جای دیگر فرمود: إِنَّها إِنْ تَکُ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فِی صَخْرَةٍ أَوْ فِی السَّماواتِ أَوْ فِی الْأَرْضِ یَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِیفٌ خَبِیرٌ ما هر چه آنها قبلا انجام داده اند و همه آثار آنها را نوشته ایم، و در یک کتاب روشنی جمع کرده ایم، اگر آن اعمال مانند دانه ای در یک صخره باشند و یا در آسمان و زمین قرار گیرند خداوند همه آنها

را میاورد و خداونـد بر همه چیز دانا میباشـد ۹- فضـیل از امام باقر علیه السّـلام روایت میکند که فرمودند: مردی گناه میکند و روزی او گرفته می شود، و بعـد این آیه را تلاوت کردنـد: إِذْ أَقْسَـمُوا لَیَصْـرِمُنَّها مُصْـبِحِینَ وَ لا یَسْـتَثْنُونَ فَطافَ عَلَیْها طائِفٌ مِنْ رَبِّکَ وَ هُمْ نـائِمُونَ آن جمـاعت سوگنـد خوردنـد که در هنگـام صـبح میوه ها را به چیننـد، ولی آنها برای فقراء حقی در نظر نگرفتنـد، آنها هنگامی که به خواب رفتنـد شب هنگام آتش آمـد و باغ آنها را سوزانیـد و آرزوی آنها بر آورده نشـد ۱۰- ابو بصـیر گوید: امام صادق علیه السّـلام فرمودند: هر گاه مردی مرتکب گناهی بشود نقطه سـیاهی در دل او پیدا میگردد، هر گاه توبه کند آن گناه پاک می شود اما اگر بر گناه اصـرار کرد زیاد میگردد و او را هلاک میکند ۱۱- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّـلام فرمودنـد: بنـده ای از خداونـد حاجت میخواهـد، و آن حاجت هم قابل روا شـدن میباشد ولی صاحب حاجت گناهی مرتکب میگردد و خداوند به فرشـته امر میکند حاجت او را نده، زیرا او مرتکب گناه شده و از آن خواسته محروم شده است ۱۲- ابو حمزه گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمودند: این طور نیست که ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۴۰

سـالی بـاران کمتر از سـالی دیگر بیایـد، خداونـد خود بارانهـا را هر طور مصـلحت بدانـد نـازل می کنـد و به هر جا اراده کند میفرستد هر گاه قومی مرتکب گناه شوند خداوند باران را از آنها بر میگرداند اگر چه باران برای آنها مقدر شده باشد خدا آن باران را برای گروهی

دیگر میفرستد، و در بیابانها و دریاها و کوه ها فرو میریزد خداوند خزندگان را هم در سوراخ ها معذب میکند، و باران را از سرزمین هائی که مردمان آنجا معصیت میکنند منع میگرداند و باران را در جاهای دیگر میریزد و بعد از آن امام علیه السّلام فرمودند ای اهل بصیرت از اینها پند گیرید ۱۳- ابن بکیر از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که مردی گناه میکند و از نماز شب محروم می شود، کار بد بیشتر به صاحب خود صدمه میزند تا چاقوی تیزی به گوشت ۱۴- ابن بکیر از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: هر کس به گناهی تصمیم بگیرد آن را انجام ندهد، زیرا گاهی بنده میخواهد مرتکب گناه شود و خداوند آن را مشاهده میکند، و میگوید: سوگند به عزت و جلال خودم تو را بعد از این نخواهم آمرزید ۱۵- مردی از ابو الحسن علیه السّلام روایت میکند که فرمودند خداوند لازم کرده است در خانه ای که زیاد معصیت می شود آن را خراب کند و در معرض آفتاب قرار دهد تا پاک گردد ۱۶- مسمع بن عبد الملک گوید: امام صادق علیه السّلام روایت کردند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: مردی به خاطر یک گناه صد سال حبس می شود و زنان خود را در بهشت در حال تنعم و خوشی مینگرد ۱۷- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمود: هر بنده ای که در دل خود یک نقطه سفید دارد، هر گاه مرتکب گناهی شود جای سیاهی در آن پدید می آید، اگر توبه کرد آن سیاهی از بین میرود اما اگر در

گناه خود اصرار ورزید و به آن ادامه داد آن سیاهی زیاد میگردد تا

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۴۱

همه سفیدیها را میپوشاند، هنگامی که سیاهی همه را فرا گرفت دیگر امید خیری در صاحب آن نمیباشد و همان است که خداوند میفرماید: كَلَّا بَلْ رانَ عَلى قُلُوبِهِمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ ۱۸- علی بن اسباط از امام رضا علیه السّلام و او از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت میکند که فرمود: گناهان را فاش نکنید و اگر کار زشتی هم انجام داده اید پنهان کنید و آسوده هم نخوابید و در فکر گناهتان باشید ۱۹- ابو عمرو مدائنی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که آن حضرت فرمود خداوند هر کاری که میکند روی حساب میباشد و به هر بنده ای که نعمتی داد آن را از وی نمیگیرد مگر اینکه آن بنده گناهی بکند که در آن صورت از وی میگیرد ۲۰- سدیر گوید: مردی از امام صادق علیه السّلام پرسید تفسیر آیه شریفه فَقالُوا رَبَّنا باعِدْ بَيْنَ أَسْفارِنا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ چیست، امام علیه السّلام فرمودند: آنها جماعتی بودند که آبادی های متصل به هم داشتند در آن آبادیها نهرها و رودخانه ها جاری بود و مال های زیادی هم داشتند که از آنها استفاده میکردند، آن جماعت به نعمتهای خداوند کافر شدند، و از متابعت خداوند دست کشیدند و اخلاق خود را تغییر دادند خداوند متعال هم زندگی آنها را تغییر داد و بر آنها غضب نمود و خداوند اوضاع و احوال هیچ ملت و قومی را تغییر نمیدهد مگر اینکه خود موجبات تغییر نعمت ها را فراهم کنند و مورد عذاب قرار گیرند بنا بر این خداوند

سیل بنیان کنی برای آن قوم فرستاد آبادیهای آنها را نابود کرد و خانه های آنها را خراب نمود، اموال و هستی آنان را با خود برد، و به جای آن دو باغ پر از میوه های گوناگون دو باغ دیگر به آنها داد که از درختان آن هیچ سودی نبردند و میوه هائی که بتوان استفاده کرد وجود نداشت ۲۱- سماعه گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: خداوند به هر بنده ای نعمتی می دهد و آن را از وی نمی گیرد، مگر اینکه گناهی مرتکب شود و در نتیجه خداوند نعمتها را از وی میگیرد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۴۲

۲۲- میثم بن واقد گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: خداوند یکی از پیامبران خود را بطرف قومش فرستاد و به او گفت: به قومت بگو هر گاه اهل یک آبادی به طاعت من مشغول گردند و نافرمانی نکنند خیر به آنها میرسد مردمان آن ناحیه در خوشی و رفاه بسر خواهند برد، گزندی به آنها نخواهد رسید اما اگر دست از کارهای نیک بردارند و کارهائی انجام دهند که موجب ناخشنودی من گردد نعمتها را از آنها سلب خواهم کرد و به ناراحتی گرفتار خواهند شد کسانی که اهل معصیت هستند و یا اهل آبادی ها و خاندان هائی که به گناه آلوده شده اند و در اثر گناه گرفتار مشکلاتی شده اند، دست از گناه و فساد بردارند، و به کارهای نیک مشغول شوند سختیها را از آن ها بر میدارم، تا خوشحال گردند:

به آنها بگو رحمت من بر غضبم مقدم است، شما از رحمت من ناامید نگردید، من گناهان بندگان خود را می آمرزم، و به آنها بگو به دشمنان

من تعرض نکنند و دوستان مرا سبک نشمارند، من اگر غضب کنم کسی نمیتواند جلو آن را بگیرد ۲۳- سلیمان جعفری از امام رضا علیه السّلام روایت میکند که خداوند متعال به یکی از پیامبران وحی کردند، هر گاه مردم مرا اطاعت کردند از آنها راضی میکردم، و هر گاه راضی شدم به آنها برکت میدهم، و برکت من پایان ندارد، ولی هر گاه مردم مرا معصیت کردند من هم ناراحت میگردم و هر گاه ناراحت شدم آنها را لعنت میکنم و لعنت من فرزندان آنها را هم فرا میگیرد ۲۴- یونس بن یعقوب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند شما همه از ترس حکومت ناراحت میباشید، و این ترس به خاطر گناهان میباشد، اینک تا آنجا که میتوانید دست از گناه بردارید و لجبازی نکنید ۲۵- یونس در یک حدیث از علی علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: دردی بالاتر از گناه برای قلب نیست، و ترسی ناگوارتر از مرگ نمیباشد، از گذشته ها عبرت بگیرید و از مرگ پند فرا گیرید ۲۶- عباس بن هلال شامی که یکی از موالیان ابو الحسن موسی علیه السّلام بود

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۴۳

گوید: از امام رضا علیه السّلام شنیدم فرمودند: هر چه مردم ندانسته بر گناهان خود افزوده کنند خداوند آنها را به گرفتاریهائی که نمیدانستند مبتلا خواهد کرد ۲۷- عباد بن صهیب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال فرمود:

کسی که مرا میشناسد در عین حال مرا معصیت میکند، من هم کسی را که مرا نمیشناسد بر او مسلط خواهم کرد ۲۸- ابن عرفه از ابو الحسن علیه السّلام روایت میکند که فرمودند خداوند

یک منادی دارد که در هر شب و روز فریاد میزند ای مردم از معصیت های خداوند دست بردارید، آهسته حرکت کنید و تجاوز ننمائید اگر نه این بود که در روی زمین چهار پایان و حیوانات چرنده نبودند، و یا کودکان شیرخوار زندگی نمیکردند، و یا پیر مردانی که به عبادت و پرستش خداوند مشغول نبودند، عذاب بر شما فرود می آمد و شما را درهم میشکست ۲۹- زید شحام گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند از گناهان کوچک خودداری کنید که آنها آمرزیده نمیشوند، راوی گوید: عرض کردم گناهان کوچک چه هستند، فرمودند مردی گناه میکند و میگوید: خوشا بحال من که اگر غیر از این را نداشتم ۳۰- سماعه گوید: از ابو الحسن علیه السّلام شنیدم فرمودند: کارهای زیاد را زیاد ندانید، و گناهان اندک را هم اندک ندانید، زیرا گناهان کوچک بزرگ میشوند، در نهان از خداوند بترسید تا خود به صداقت خود مطمئن گردید ۳۱- زیاد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله در زمین خشکی فرود آمدند و به یاران خود گفتند برای ما هیزم بیاورید، گفتند: یا رسول الله در اینجا هیزم نیست رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر چه میتوانید بیاورید و آنها رفتند و مقداری هیزم آوردند و در مقابل رسول نهادند، بعد از این رسول خدا متوجه یاران خود شد و فرمود: گناهان هم این چنین جمع میگردند سپس به آنها گفتند: از گناهان کوچک دوری کنید و بدانید هر گناهی که ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۴۴

مرتکب میشوید از انظار دور نیست و کسانی آن را یادداشت

میکنند، و گذشته و آینده شما را مینویسند، و در کتابها ثبت میکنند ۳۲- امام صادق علیه السّلام فرمودند: اگر خداوند عقوبت میکند پس چرا باید خدا را معصیت کرد ۳۳- امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: زاهدترین مردم کسی است که از حرام دوری کند و استوارترین مردم هم کسانی میباشند که گناه ننمایند ۳۴- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

تعجب دارم از کسانی که غذا نمیخورند چون میترسند بیمار گردند، ولی از گناهان که آنها را وارد دوزخ میکند اجتناب ندارند ۳۶- معاذ جوهری از امام صادق و او از پدرانش علیهما السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: خداوند عالم میفرماید: هر کس گناه کوچک و یا بزرگی انجام دهد و نداند که من او را عذاب میکنم و یا عفوش مینمایم، او را نخواهم آمرزید اما هر گاه گناه کوچک انجام دهد، و یا معصیت بزرگی از وی صادر گردد و بداند که من میتوانم او را عذاب و عقوبت نمایم و یا اینکه از وی درگذرم من هم او را مورد عفو قرار خواهم داد ۳۷- طلحه بن زید از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که پدرم فرمودند:

فاسدترین چیزی که قلب را تباه میکند گناه است، قلب با گناه مبارزه میکند، تا آن گاه که گناه بر آن غلبه میابد و در این هنگام قلب را زیر و رو میسازد ۳۸- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه

علیه و آله فرمودند:

هر کس از شیطان اطاعت کند خداوند را معصیت کرده است، و هر کس خدا را معصیت کند خداوند او را عذاب میکند ۴۰- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما کَسَبَتْ أَیْدِی النَّاسِ فرمودند: هنگامی که باران نبارد حیوانات در بیابانها فاسد میشوند و چهارپایان دریا هم همان گونه تباه میگردند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۴۵

امام صادق علیه السّلام فرمودند: زندگی حیوانات دریا به سبب باران میباشد، و هر گاه باران قطع گردد در بیابانها و دریاها فساد پیدا می شود، و این در هنگامی میباشد که گناه و معصیت زیاد گردد ۴۱- ازدی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که دعاء قضاء را بر میگرداند و مؤمن هر گاه مرتکب گناه شود از روزی محروم می شود ۴۲- علی علیه السّلام فرمودند خداوند خشم خود را در معصیت مخفی کرده است اینک هیچ گناهی را کوچک ندانید ممکن است خداوند غضب کرده باشد و شما از آن اطلاع نداشته باشید ۴۳- ابو شعیب از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: پرهیزکارترین مردم کسی میباشد که در هنگام شبهه توقف کند، عابدترین مردم کسی میباشد که واجبات را انجام دهد، زاهدترین مردم کسی است که حرام را ترک نماید، و شب زنده دارترین مردم آن است که از گناهان دست بردارد ۴۴- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: از نشانه های شقاوت خشک بودن دیدگان و قساوت دلها، و حرص زیاد در طلب روزی و اصرار بر گناهان میباشد ۴۵- ابن صدقه از امام

صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

چهار چیز دل را می میراند، گناه روی گناه، با زبان زیاد سخن گفتن، با احمق رفاقت کردن که میگوید ولی در گفتن او خیری نیست، و هم نشینی با مردگان، گفته شد یا رسول الله مردگان کدام افراد هستند فرمود هر توانگری که در لذتها فرو رفته است ۴۶- اصبغ بن نباته از علی علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

هر گاه خداوند بر یک امتی غضب کند و عذاب برای آنها نفرستد قیمت ها بالا میروند و عمرها کوتاه میگردند، بازرگانان سود نمیبرند، و میوه ها خوب نمیشوند، و آبها زیاد نمیگردند و اشرار بر آنها مسلط میشوند ۴۷- علی علیه السّلام فرمودند: از گناه خودداری کنید، هر گرفتاری و نقصی که در



زندگی پیدا شود به خاطر گناه میباشد، خداوند میفرماید وَ ما أَصابَکُمْ مِنْ مُصِیبَهٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ هر چه مصیبت به شما برسد به خاطر کارهائی میباشد که انجام داده اید، و خداوند از گناهان زیاد در میگذرد، هر چه بر سر شما آید از گناه میباشد حتی زخم های جزئی و خراش های دست و پا و افتادن بر زمین علی علیه السّلام فرمود: در توبه باز است برای هر کس که بخواهد توبه کند، اینک به درگاه خداوند توبه کنید و نیتها را خالص گردانید، امید است که خداوند گناهان شما را بیامرزد و از شما درگذرد هر گاه با کسی عهد و پیمان بستید به عهد خود وفا کنید هر نعمتی که از شما دور گردد و

یا زندگی خوش شما تغییر یابد همه به خاطر گناه میباشد و خداوند به بندگان خود هرگز ظلم روا نمیدارد، و با دعا و انابه میتوان جلو عذاب و بلا را گرفت اگر آنها هنگامی که بلا بر آنها فرود آمد و نعمت از آنها زائل شد با نیت های پاک بطرف خداوند رفته بودند و سست نمیشدند خداوند کارهای خراب آنها را به لطف خود اصلاح میکرد و راه سعادت را به آنها نشان میداد امام علیه السّلام فرمودند: اگر بنده ای از شیعیان گناهی که ما او را از آن نهی کرده ایم مرتکب شود او قبل از اینکه از دنیا برود خداوند او را مبتلا میکند تا گناهانش پاک گردد گرفتاری های او این است که یا مالی از او تلف می شود و یا فرزندی از او جهان را وداع میکند و یا خود بیمار میگردد، تا هنگامی که به محضر خداوند میرسد گناهی نداشته باشد و اگر گناهی از وی باقی مانده باشد هنگام مرگ بر وی سخت گرفته می شود تا گناهانش آمرزیده گردد علی علیه السّلام فرمودند: گناهان کم را کوچک مشمارید زیرا کوچک ها به شمارش در میایند تا بزرگ گردند علی علیه السّلام فرمودند: از گناهان بترسید، بنده ای گرفتار گناه میگردد و روزی او حبس ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۴۷

می شود ۴۸- فطر بن خلیفه از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: وقتی که این آیه شریفه نازل شد: وَ الَّذِینَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَکَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ شیطان بالای کوهی در مکه رفت شیطان فریادی زد و همه شیاطین جمع شدند، آنها گفتند: ای سید ما چرا

ما را دعوت کردید گفت این آیه نازل شده است، چه کسی حاضر است با او به مقابله برخیزد و نگذارد این آیه اثر بگذارد در این هنگام شیطانی برخاست و گفت من حاضر میباشم، ابلیس گفت تو اهل آن نمیباشی، بعد از آن دیگری برخاست به او هم گفت شما هم بنشین، در این جا وسواس خناس برخاست و گفت: من حاضرم ابلیس گفت: تو چه گونه عمل میکنی، گفت: آنها را وعده میدهم و به آرزوهای دور و دراز مشغولشان میکنم تا مرتکب گناه شوند، هنگامی که گناه کردند، استغفار را از یاد آنها میبرم گفت: تو شایسته هستی و این کار تا روز قیامت به تو واگذار شد ۴۹- امام حسن عسکری علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که امام صادق علیه السّلام به مردی نوشتند اگر میخواهی کارهایت به نیکی انجام گیرد و پایان زندگیت خیر باشد تا هنگام مرگ حق خدا را مراعات کن نعمتهای خداوند را در راه معصیت خرج نکن، به حلم خداوند مغرور نباش، به دوستان و طرفداران ما نیکی نما، لازم نیست بدانی او راست میگوید یا دروغ، تو طبق نیت خود کار کن و او را به دروغش واگذار ۵۰- امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

خداوند میفرماید ای فرزندان آدم تو با من با انصاف رفتار نمیکنی، من با محبت به تو نعمت میدهم تو در عوض با من مخالفت میکنی و مرتکب گناه میشوی نیکیهای من بطرف تو روان است، ولی شرت بطرف من بالا می آید، یک فرشته شریف هر روز و

شب کارهای تو را بر من عرضه میکند و اعمال زشت تو را بمن ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۴۸

میدهد ای فرزند آدم اگر وصفت را از دیگری میشنیدی و نمیدانستی موصوف کدام است به سرعت بر وی غضب میکردی ۵۱- ابو الحسن ثالث علیه السّلام از پدرانش از علی علیهم السّلام روایت میکند که فرمودند:

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: امت من همواره در خیر هستند مادامی که یک دیگر را دوست بدارند و رفت و آمد نمایند تا آن گاه که امانت ها را اداء کنند و از محرمات دست باز دارند، و مهمانی کنند و از دوستان خود پذیرائی نمایند، نماز بخوانند و زکاه بدهند، هر گاه این کارها را نکنند به قحط و خشک سالی گرفتار میگردند ۵۲- ابو الحسن سوم از امیر المؤمنین علیهما السّلام و او از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت میکند که فرمودند: ای علی از کرامت مؤمن در نزد خداوند آن است که برای او وقت معینی برای مرگ نگذاشته است، تا آن گاه که تصمیم بگیرد گناهی بکند، و هر گاه اراده کرد انجام دهد او را قبض روح میکند ۵۳- امام صادق علیه السّلام فرمودند: از گناهان دوری کنید تا زندگانی شما دراز گردد ۵۴- امام هادی علیه السّلام از علی بن الحسین علیهما السّلام روایت میکند که فرمودند:

اعمال این امت در هر بامدادی به خداوند عرضه می شود ۵۵- از سخنان امام رضا علیه السّلام است که فرمودند: گناهان کوچک راه هائی بسوی گناهان بزرگ میباشند هر کس از گناهان کوچک نترسد از گناهان بزرگ نخواهد ترسید اگر خداوند مردم را

به آتش دوزخ و یا رسیدن به بهشت انذار نمیکرد، باز هم واجب بود که از خداوند اطاعت کنند و او را نافرمانی ننمایند، چون خدا به مردم احسان کرده است، و نعمتهائی به آنها داده که استحقاق آن را ندارند ۵۶- بکر بن محمد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: دعاء قضاء خداوند را رد میکند و مؤمن هنگامی که گناه میکند از روزی محروم می شود ۵۷- امام صادق علیه السّلام میفرماید: هر گاه خداوند بر یک ملتی غضب کند عذاب ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۴۹

بر آنها نازل نمیکند، بلکه قیمتها را بالا میبرد و عمرها را کوتاه میکند بازرگانان سود نمیبرند، رودخانه ها آب ندارند، میوه ها خوب نمیشوند، و بدان مسلط میشوند ۵۸- عباس شامی گوید: از امام رضا علیه السّلام شنیدم فرمودند: هر گاه بندگان از روی جهالت گناهانی مرتکب شوند خداوند بلاهائی برای آنها میفرستد که آنها از آن آگاه نمیباشند ۵۹- مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند برای مؤمن وقت معینی برای مرگش نگذاشته و هر چه دوست بدارد باقی میماند، و هر گاه بداند او میخواهد در گناهی گرفتار شود که دینش تباه گردد او را قبض روح میکند ۶۰- ابن نباته گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند دیدگان خشک نمیشوند تا آنگاه که دل ها قساوت پیدا کنند و دلها هم به خاطر گناه قساوت پیدا میکنند ۶۱- ابن مسکان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که علی علیه السّلام فرمودند: هر بنده ای چهل پوشش دارد تا آن گاه که چهل گناه کبیره انجام دهد، و هر گاه چهل گناه انجام داد همه پرده ها

کنـار میرونـد در این هنگام فرشـتگان حافظ او میگوینـد بار خـدایا اینک بنـده ات همه پرده هایش را بالا رفت و اکنون چیزی نیست آن را بپوشاند، خداوند به آنها دستور میدهد بنده مرا با بالهای خود بپوشانید فرشتگان او را با بالهای خود میپوشانند و او باز هر کار زشتی میکند و کارش به جایی میرسد که اعمال زشت خود را به رخ مردم میکشد، بار دیگر فرشـتگان میگویند بار خـدایا این بنده ات هر کار بدی را مرتکب میگردد، و ما از کارهای او شـرم داریم در این جا خداوند امر میکند بالهای خود را از او بردارید و او بعد از این به دشـمنی ما اهل بیت مشـغول میگردد، و بعد پرده های او را در آسـمان بر میدارند ولی در زمین همچنان مستور است، فرشتگان میگویند بار خدایا این بنده ات بی پرده ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۵۰

مانده است خداوند میفرماید اگر من به او حاجتی داشـتم به شما نمیگفتم بالهای خود را از آن بردارید ۶۲- در مناهی حضرت رسول صـلی اللّه علیه و آله آمـده است که بـدها را کوچک ندانیـد اگر چه در نظر کوچک جلوه کنند، و کارهای نیک را در نظرتـان بزرگ نکنیـد و بدانیـد بـا اسـتغفار گنـاه کبیره ای نخواهـد بود، و اگر هم اصـرار بر گناه داشـته باشـید در این جا گناه کوچک وجود نـدارد ۶۳- فضـیل از امـام باقر علیه السّـلام روایت میکنـد که فرمود از گناهانی که آمرزیـده نمیشود گفتار آن مردی است که گویـد: که گویـد: کاش مرا جز به این گناه مواخـذه نمیکردنـد ۶۴- حفص از امـام صادق علیه السّـلام روایت میکند که فرمودند: امید نجات

برای کسانی که حق ما را بشناسند دارم مکر سه نفر که امید نجات آنها نیست، همنشین حاکم ستمگر، اهل هوی و هوس، کسی که آشکارا گناه میکند ۶۵- مردی از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که آن حضرت به محمد بن مسلم گفتند فریب گفته های مردم را نخورید، عاقبت اعمال به شما میرسد نه به آنان، روزهای خود را بدون هدف از دست مده زیرا کسانی کارهای تو را زیر نظر دارند اگر کار نیکی انجام دهی اگر چه کوچک باشد آن را اهمیت بده زیرا روزی تو را خوشحال میکند، هر کار بدی را اگر چه کوچک باشد بزرگ بدان که روزی تو را بد حال میسازد هر چه میتوانی کار نیک انجام بده و کار نیک زود به شما نتیجه میدهد ۶۶- ابن عمیره از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند کسانی که باک ندارند چه میگویند و یا در باره آنها چه گفته می شود شیطان در آنها نفوذ میکند و هر کس باکی نداشته باشد که مردم او را در کارهای زشت بنگرند او هم در دام شیطان است هر کس برادر مؤمن خود را غیبت کند و بدون اینکه بین آنها سخنی باشد از وی بدگوئی نماید او هم در دام شیطان قرار دارد، و هر کس اشتیاق به مال حرام داشته باشد و یا علاقه مند به زنا گردد او هم در دام شیطان گرفتار است ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۵۱

بعد از آن فرمودند ولد الزنا نشانه هائی دارد که یکی از آنها بغض ما اهل بیت میباشد، دوم اینکه او همواره میل به حرام دارد چون

از حرام خلق شده است، سوم اینکه دین را سبک میشمارد و به آن اهمیت نمیدهد، چهارم مردم از دیدن آن ناراحت میگردند، و چهره اش گیرا نیست، کسانی سوء منظر دارند و مصاحبان خود را ناراحت میکنند که در بستری غیر از بستر پدر خود به وجود آمده باشند، و یا اینکه مادرش در ایام حیض او را حامله شده باشد ۶۷- عباس بن هلال گوید: امام رضا علیه السّلام فرمودند: کسی که کارهای نیک را مخفی بدارد خداوند هفتاد حسنه در نامه عمل او مینویسد، و کسی که کار بد را علنی انجام دهد مخذول میباشد و کسی که گناه را مخفی کند مورد آمرزش قرار میگیرد ۶۸- جعفر جعفری از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس در حال خنده گناهی بکند، در حال گریه وارد جهنم میگردد ۶۹- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: هر کس قصد گناهی کرد باید آن را انجام ندهد، زیرا خداوند هر گاه بنده ای را در حال کار زشت بنگرد میگوید: سوگند به عزت و جلالم او را نخواهم آمرزید ۷۰- فضیل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر گاه گروهی سواره معصیت خداوند را انجام دهند از سواران شیطان به حساب میایند، و اگر پیاده باشند از پیادگان او به شمار میروند ۷۱- هیثم بن واقد گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند خداوند متعال پیامبری را بطرف قومش فرستاد و به او فرمود: به قومت بگو اگر اهل یک آبادی و یا خانواده که

به طاعت من مشغول بوده اند در اثر رسیدن یک ناراحتی از طاعت من دست بردارند و کار ناشایسته انجام دهند من هم آنها را به ناراحتی میکشانم ۷۲- بکر بن محمد از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: شک و معصیت در آتش هستند، آنها از ما نیستند و به ما بستگی ندارند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۵۲

۷۳- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمودند: از گناهانی که آمرزیده نمیشوند قول آن شخصی است که میگویند: کاش من به همین یک گناه مواخذه میشدم، بعد فرمودند: شرک در انسان از حرکت مورچه در شب تاریک روی فرش سیاه هم مخفی تر است ۷۴- مردی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: مردی گناه میکند و از نماز شب محروم می شود و کارهای بد به صاحب خود زود اثر میکند همان گونه که کارد بر گوشت اثر فوری دارد ۷۵- بکر بن محمد ازدی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر گاه مؤمن نیت گناه بکند از روزی محروم میگردد ۷۶- ابو هاشم جعفری گوید: از امام عسکری علیه السّلام شنیدم فرمودند: از گناهانی که آمرزیده نمیگردند قول مردی است که میگوید: کاش من همین یک گناه را داشتم، من با خود گفتم: این مطلب بسیار دقیق است و باید انسان هر روز مراقب خود باشد و بنگرد چه میکند و از وی چه کارهائی ظاهر میگردد در این هنگام امام علیه السّلام متوجه من شدند و فرمودند درست فکر کردید، شرک در آدمیان از حرکت مورچه در یک شب تاریک روی یک فرش سیاه نیز باریک تر است و باید

مواظب اعمال و اقوال خود باشید ۷۷- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: هر کس در معصیت خدا جرات کند و گناهان کبیره به جای آورد کافر میباشد، و هر کس دینی جز دین خداوند را بیاورد مشرک میباشد ۷۸- عنبسه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند دوست میدارد بنده ای از گناه بزرگ دست باز دارد، و کسی که از گناهان کوچک خودداری نکند و آن را سبک بشمارد مورد بغض خدا میباشد ۷۹- امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

خداوند میفرماید ای فرزند آدم گناهان مردم تو را فریب ندهد و موجب نگردد که تو از گناهان خود فراموش کنی ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۵۳

متوجه باش که نعمتهای دیگران در نظرت بزرگ جلوه کند و از نعمتی که خداوند به تو داده غفلت کنی، و کاری نکنی که مردم را از رحمت خداوند ناامید نمائی در حالی که خودت به رحمت خدا امیدوار هستی ۸۰- ابو بصیر گوید: از امام علیه السّلام شنیدم در تفسیر آیه شریفه إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا ثُمَّ ازْدادُوا کُفْراً فرمودند: یعنی کسی که شراب را حرام میداند ولی آن را می آشامد، زنا را حرام میداند ولی مرتکب میگردد، و زکاه را حق میداند اما آن را نمیدهد ۸۱- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: ای بندگان خدا از فرو رفتن در معصیتها خودداری کنید، اگر در گناه سستی به خرج دهید گرفتار رسوایی خواهید شد و آبروی شما خواهد رفت معصیت و نافرمانی کار را به

جایی میرساند که اعتقاد به ولایت وصی رسول خدا را هم منکر می شود و نبوت را هم قبول نمیکند، و کار را به جایی خواهد کشانید که وحدانیت خداوند را هم انکار میکند و ملحد می شود ۸۲- زید شحام گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: از غضب خداوند در شب و روز بترسید گوید عرض کردم غضب خداوند چیست، فرمودند هنگام معصیت خداوند بر شما غضب میکند ۸۳- سماعه گوید: از امام علیه السّلام شنیدم فرمودند: چرا رسول خدا صلی اللّه علیه و آله را اذیت میکنید، گفتم: قربانت گردم ما چگونه او را اذیت میکنیم، فرمودند کارهای شما بر رسول خدا عرضه می شود، هنگامی که معصیتهای شما را ملاحظه میکند ناراحت میگردد، پس شما او را آزار ندهید بلکه او را خوشحال سازید ۸۴- امام باقر علیه السّلام فرمودند: بنده ای حاجتی از حاجتهای دنیا را از خداوند میخواهد، و خداوند هم روی مصلحتی که دارد حاجت او را برمیاورد ولی آن را مقداری تاخیر میاندازد در این فاصله بنده ای که طلب حاجت کرده است مرتکب گناهی می شود، خداوند به فرشته ای که مامور است خواسته های او را برآورد دستور میدهد از



بر آوردن حاجت او خودداری کند زیرا وی مرتکب گناه شده و محروم گردیده است ۸۵- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: هر بنده ای که مرتکب گناهی شود و خداوند از آن راضی نباشد بار اول گناه را بر او میپوشاند، اگر بار دوم مرتکب شد باز هم مخفی میدارد و در مرتبه سوم فرشته ای را بصورت آدمی میفرستد و به مردم اطلاع میدهد ۸۶-

ابو حمزه ثمالی روایت میکنـد که امام باقر علیه السّـلام فرمودنـد: خداوند به داود وحی کردند که نزد بنده ام دانیال بروید و به او بگوئیـد شـما گنـاه کردی و من آن را آمرزیـدم و تـا سه بـار گناهـانت را بخشـیدم اکنون اگر بـار چهارم گناه کنی نخواهم آمرزید داود نزد دانیال آمد و جریان را به او گفت دانیال جواب داد تو پیام خداوند را رسانیدی، هنگام سحر دانیال با خداوند مشـغول مناجات شـد و گفت: بار خدایا داود پیامبرت بمن خبر داد که من تو را معصـیت کردم و تو هم مرا آمرزیدی، سوگند به جلالت اگر مرا نگه نـداری بار دیگر تو را معصـیت خواهم کرد ۸۷- معاویه بن عمار گوید: خدمت امام صادق علیه السّـلام رسـیدم، در حـالی که بـاد عمـامه مرا در بیابـان برده بود، امـام فریـاد زد ای معـاویه، گفتم آری قربـانت گردم یا ابن رسول الله فرمودنـد: بـاد عمامه شـما را برد گفتم آری فرمودنـد: این پاداش کسـی میباشـد که اعراب را طعام دهـد ۸۸- ابو بصـیر از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: از گناهان خودداری کنید، هر گرفتاری که برای انسان پیش آید از گناه میباشد، و حتی اگر خراش بدن باشد و یا هر معصـیت و نکبتی که پیش آید، و این است معنی آیه شـریفه وَ ما أَصابَکُمْ مِنْ مُصِـیبَةٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ ۸۹- موسی بن جعفر از پدرانش از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله روایت میکند که فرمودند: مؤمن هفتاد و دو پرده دارد، هنگامی که یک گناه مرتکب شود یک پرده پاره می شود اگر توبه

کرد، پرده ها همه پاره میگردند تا آن جا که برایش پرده ای باقی نمیماند، در این هنگام خداوند به فرشتگان امر میکند با بالهای خود او را بپوشانند- مترجم گوید:

ما این حدیث را چند صفحه قبل ترجمه کرده ایم ۹۰- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر و او از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند هر رگی که از شما از حال طبیعی بیرون گردد و یا قدم شما بلغزد به خاطر گناهی است که انجام داده اید و آن چه را که خداوند عفو میکند بیشتر میباشد ۹۱- مفضل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند متعال برای مؤمن وقت معینی برای مرگ قرار نداده است، تا هر گاه که دوست میدارد او را نگه می دارد و هر گاه بخواهد دین خود را به خاطر گناه فاسد گرداند او را به اکراه خودش قبض روح میکند ۹۲- علی علیه السّلام میفرماید اگر خداوند به معصیت کاران وعده عذاب هم نداده بود باز هم باید برای شکر نعمتهای خداوند او را معصیت نمیکردند فرمودند: گناه نکردن آسانتر است تا اینکه آدمی از گناه توبه کند فرمودند: از معصیت خداوند در خلوت پرهیز کنید، زیرا حاکم خودش در این جا شاهد میباشد کمترین چیزی که باید شما آن را ملاحظه کنید آن است که با نعمتهای خداوند او را نافرمانی نکنید فرمودند: یکی از وسایل نگهدارنده انسان از گناه این است که آدمی وسیله گناه نداشته باشد فرمودند: از پایان گرفتن لذتها

و مانـدن گناهـا یاد کنیـد فرمودنـد: ای مردم دنیا آرزوکننـدگان خود را فریب میدهـد و آنها خیال میکننـد که همیشه در دنیا خواهنـد بود، او به کسانی که به آن علاقه دارند علاقه ندارد و سـرانجام بر همه پیروز میگردد و همه مردم را از پا در می آورد به خداوند سوگند هر قومی و ملتی از نعمتها بیرون نمیگردند مگر اینکه به ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۵۶

خاطر گناه سـلب نعمت میگردنـد، و خداونـد به هیـچ کس ظلم نمیکند، اگر مردم هنگامی که عذاب بر آنها نازل میگردد و یا نعمتها از آنها گرفته می شود با نیت پاک در خانه خـدا بیاینـد، پروردگار نعمتها را به آنها میدهد و رفع پریشانی میکند فرمود: مردم در شب و یا روزها هر کاری بکننـد خداونـد آن را میدانـد، و از اعمال آنها آگاه و بصـیر میباشـد، اعضاء و جوارح شـما لشـکریان او میباشـند، و باطن شـما بازرسـهای خداوند هستند، و اسرار شما در نزد او روشن است ۹۳- داود بن سـلیمان از امام رضا علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: خداوند میفرماید: ای فرزند آدم تو با من با انصاف رفتار نکردی من با محبت به تو نعمت میدهم ولی تو دشمنی میکنی و مرتکب معصیت من میگردی و گناه میکنی نیکیهای من بطرف تو فرود می آید، ولی از آن سو شـرت بطرف من می آید، آیا باید هر روز یکی از فرشتگان شریف، کارهای ناشایست تو را بیاورد، ای فرزنـد آدم اگر کارهایت را از دیگری میپسـندی و نمیدانستی که او کیست به سـرعت او را نکوهش میکردی امام صادق

علیه السّلام فرمودند: هر کس توبه را عقب بیاندازد فریب خورده است هر کس کارها را تاخیر اندازد سرگردان میگردد، هر کس بخواهد نزد خداوند بهانه جوئی کند هلاک می شود، هر کس بر گناه اصرار داشته باشد از عقوبت خدا خود را نمیتواند نگهدارد و کسانی از مکر خداوند خود را آرام مینگرند که زیان کار باشند ۹۴- در زبور داود علیه السّلام آمده است که خداوند میفرماید: ای فرزند آدم تو از من سؤال میکنی ولی من میدانم چه برای تو سودمند میباشد، ولی اگر اصرار نمائی هر چه بخواهی میدهم، ولی تو از آن در معصیت استفاده میکنی من میخواهم اسرار تو را حفظ کنم، من کارهای نیکی در باره ات انجام میدهم ولی تو کارهای بدی با من میکنی، نزدیک است چنان بر تو غضب کنم که دیگر رضایتی در بین نباشد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۵۷

خداوند متعال به عیسی علیه السّلام وحی فرستاد: کسانی که معصیت مرا میکنند، تو را فریب ندهند، آن ها روزی مرا میخورند و غیر از مرا عبادت میکنند، بعد از آن هر گاه گرفتار شوند مرا میخوانند من هم اجابت میکنم او بار دیگر که مشکلش رفع شد باز بر میگردد و گناه مینماید، آیا او میخواهد بار دیگر متعرض گناه شود، به عزت خودم سوگند این بار چنان او را گرفتار کنم که راه خلاص نداشته باشد، و پناهگاهی هم پیدا نمیکند، او هر جا برود ملک من میباشد و زمین و آسمان بمن تعلق دارد

## ۱۳۸ گرفتاریها و مصیبتها

۱- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله در یکی از سفرها در زمینی که در آن گیاه و علف نبود فرود

آمدنـد، فرمودند بروید مقداری هیزم بیاورید، اصـحاب هر کدام بطرفی رفتند تا هیزم تهیه کنند و آنها مقداری خار و خاشاک جمع کردنـد و در مقابـل رسول خـدا نهادنـد رسول اکرم صـلی اللّه علیه و آله هنگـامی که آن هیزمهـا را مقابل خود مشاهـده کردند فرمودند میخواهم برای شـما در اینجا مثلی بزنم، اکنون بدانید که نیکی ها و بدیها هم این چنین جمع میگردند، خداوند بیامرزد کسی را که برای خود فکری بکند ۲- مردی از امام باقر علیه السّـلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودنـد: اگر به چهار چیز گرفتار شدیـد به خداونـد پناه برید، هر گاه فحشاء در میان ملتی پدید آید و آشـکار گردد خداوند برای آنهـا طاعون میاورد و آنها گرفتار بیماریهائی میشونـد که در میان پـدران آنها سابقه نداشـته است هر گاه مردمی در وزن وکیل خیانت کننـد، گرفتار قحطی و فشار زنـدگی میگردنـد و حاکم هم به آنها ظلم میکند، و هر گاه از دادن زکاه خودداری ورزند، باران برای آنها نازل نمیشود و اگر بارانی هم بیاید برای چهار پایان خواهد بود

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۵۸

هر گاه عهد و پیمانها را با خداوند انجام ندهند و به دسـتورات رسول خدا صلی اللّه علیه و آله عمل نکنند و خداوند دشمن را بر آنها مسـلط میکند و هر چه دارند میگیرند و کسانی که بر خلاف امر خداوند دستوری بدهند، خداوند عذاب و سختی را بر آنان مسلط میسازد ۳- ابو حمزه گوید: امام باقر علیه السّـلام فرمودند: در کتاب حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله آمده است که هر گاه زنا

بعد از من آشکار گردد، مرگ ناگهانی زیاد می شود، و هر گاه در وزن وکیل خیانت شود قحطی و خشکسالی می آید هر گاه مردم زکاه ندهند زمین برکات خود را از مردم میگیرد و زراعت و میوه و معدنها نقصان پیدا میکنند، هر گاه حکم ظالمانه بدهند دشمنی و عناد در زمین زیاد میگردد و همه با هم دشمن میگردند هر گاه نقض عهد کنند خداوند دشمنان را بر آنها مسلط میکند، هر گاه قطع رحم نمایند اموال آنها در دست دشمنان قرار میگیرد، هنگامی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند، و از نیکان خاندان من پیروی ننمایند خداوند بدها را بر آنها مسلط میسازد و نیکان هر چه دعا کنند مستجاب نمیگردد ۴- ابن زیاد از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که فرمودند:

خداوند به یکی از پیامبرانش کتابی نازل کرد و در آن فرمود: بعد از این گروهی میایند که دنیا را بوسیله دین طلب میکنند آنها لباس میش را در بر میکنند ولی دلهای آنها مانند دل گرگ میباشد، زبان آنان از عسل شیرین تر، ولی باطن آنها از مردار هم بدبوتر میباشد، آیا آنها مرا گول میزنند و یا مرا میخواهند فریب دهند، و یا بمن زور میگویند به عزت و جلال خودم سوگند برای این گونه مردمان حوادثی پدید میاورم که آنها را در هم خورد کند، و هر کدام را به جایی ببرد و پراکنده سازد، به اندازه ای که خردمندان و دانایان هم در آن متحیر بمانند ۵- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: این طور نیست که

باران یک سال ببارد و یک سال نبارد، و خداوند هر گاه صلاح بداند و در هر جا که بخواهد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۵۹

باران رحمت خود را نازل میکند، مترجم گوید: ما این حدیث را در چند صفحه قبل ترجمه کرده ایم ۶- ابو اسحاق همدانی از پدرش روایت میکند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند:

سه گناه زود اثر میگذارند و تاخیر در آنها نمیشود، و آنها عبارتند از: عاق والدین، ظلم به مردم و ناسپاسی ۷- یاسر از امام رضا علیه السّلام روایت میکند که فرمودند هر گاه حاکمان مردم دروغ بگویند باران نمیبارد، و هر گاه سلطانی ستم کند، حکومت خوار میگردد، و هر گاه زکاه پرداخت نشود گوسفندان میمیرند ۸- ابن عباس گوید: هر گاه ظلم و ستم در میان ملتی پدید آید، مرگ در میان آنها آشکار میگردد، و هر گاه کم فروشی زیاد شد آنها زیان خواهند دید و گرفتار خشکسالی خواهند شد، و هر گاه نقض عهد کردند دشمن بر آنها تسلط پیدا خواهد کرد ۹- بکیر از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند چهار چیز زود عقوبت میاورند، مردی به دیگری احسان میکند و او در برابر بدی مینماید، مردیکه تو به او ستم نمیکنی ولی او به تو ظلم مینماید، شخصی که تو نسبت به او وفا میکنی و او خیانت میکند، مردیکه با خویشاوندان رفت و آمد میکند ولی خویشان با او قطع رابطه میکنند ۱۰- مجاهد از پدرش از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: گناهانی که نعمتها را تغییر میدهند ظلم میباشد و گناهانی که پشیمانی می آورند قتل است، گناهانی

که بدبختی می آورند تجاوز میباشد، گناهانی که پرده ها را پاره میکنند آشامیدن شراب است گناهی که روزی را حبس میکند، زنا هست گناهی که آدمیان را زود هلاک میکند قطع رحم میباشد، گناهانی که دعا را رد میکنند، و اوضاع زندگی را تیره میسازند ظلم به پدر و مادر هستند ۱۱- ابو خالد کابلی گوید: از امام سجاد علیه السّلام شنیدم فرمودند: گناهانی که ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۶۰

موجب تغییر نعمت میشوند عبارتند از ظلم به مردم و ترک کارهای نیک و احسان به مردم و کفر نعمت و ترک شکر و سپاس خداوند متعال میفرماید: إِنَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ پروردگار چیزی از قومی نمیگیرد مگر اینکه آنها خود اوضاع و احوال خود را تغییر دهند و به گناه و فساد آلوده شوند گناهانی که موجب پشیمانی میشوند کشتن کسی میباشد که قتل او حرام است همان گونه که خداوند در داستان قابیل و هابیل بیان داشته، او هنگامی که برادرش را کشت پشیمان گردید از گناهانی که موجب پشیمانی میشوند ترک صله ارحام میباشد در آن هنگام که نیازمند هستند، و نخواندن نماز تا آنگاه که وقت آن بگذرد و نیز ترک وصیت و ندادن مظالم و منع زکاه تا هنگام مرگ و بسته شدن زبان همه اینها موجب پشیمانی می شود گناهانی که عذاب می آورند عبارتند از ظلمی که ظالم نسبت به آن شناخت داشته باشد، و تجاوز و تعدی به مردم و ریشخند کردن آنها، گناهانی که روزی انسان را میگیرند اظهار فقر و خوابیدن در هنگام نماز عشاء بطوری که نماز قضاء گردد، و همچنین

است نماز صبح و کوچک شمردن نعمتها و شکایت از خدا گناهانی که پرده ها را پاره میکنند عبارتند از خوردن شراب، و بازی کردن قمار، و شوخی و مزاح با مردم و سخنان لغو و بی فایده و عیب جوئی از مردم و هم نشینی با مردان آلوده گناهانی که موجب نازل شدن عذاب میگردند کمک نکردن به ستم دیدگان و نرسیدن به حال محرومان و مهمومان و ترک امر به معروف و نهی از منکر میباشد گناهانی که موجب می شود که دشمنان بر انسان تسلط یابند، عبارتند از ظلم آشکار و گناه علنی، و ارتکاب محرمات و نافرمانی از نیکان، و متابعت از اشرار گناهانی که آدمیان را زود هلاک میکنند عبارتند از: قطع رحم، سوگند دروغ، و



گفتن سخنان غیر واقع، و زنا، و سد راه مسلمانان، و ادعای امامت بدون لیاقت و شایستگی گناهانی که امیدها را قطع میکنند عبارتند از ناامیدی از رحمت خداوند، یاس از درگاه خدا، اطمینان و اعتماد به غیر خدا، و تکذیب وعده های خداوند گناهانی که فضاء را تاریک میکنند عبارتند از سحر و کهانت، ایمان به ستارگان، تکذیب قدر، عقوق پدر و مادر، گناهانی که باطن آدمیان را آشکار مینمایند عبارتند از: کسانی که وام میگیرند و قصد ندارند آن را برگردانند آنهائی که در راه باطل اموال خود را اسراف میکنند، و نسبت به زن و فرزندان و خویشاوندان بخل میکنند، و یا بد اخلاق هستند و صبر ندارند، و همواره کسل و تنبل میباشند و به اهل دیانت به نظر خفت نگاه میکنند گناهانی که مانع قبولی دعا میباشند عبارتند از سوء نیت، خبث

باطن و نفاق با برادران اجابت نکردن دیگران، تاخیر نمازهای واجب تا آن گاه که وقتش بگذرد و نیکی نکردن در راه خداوند و ندادن صدقه و احسان و زبان به فحش و ناسزا گشودن گناهانی که موجب میگردند باران قطع گردد، عبارتند از جور حاکمان در کارهای قضائی، شهادت زور، کتمان شهادت، منع زکاه و قرض و نرسیدن به نیازمندان قساوت قلب نسبت به فقراء ظلم به یتیمان و بیوه زنان و دور کردن سائل و رد کردن او ۱۲- ابان بن احمر از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: اگر به پنج چیز گرفتار شدید به خداوند پناه برید، هر گاه در میان قومی فحشاء علنی شد طاعون و دردهای بی سابقه پیش می آید هر گاه آنها در وزن وکیل خیانت کردند گرفتار قحطی و خشکسالی میشوند و سلطان به آنها ظلم خواهد کرد، هر گاه زکاه ندهند باران از آنها قطع خواهد شد و اگر چهار پایان نبودند بارانی نمیامد هر گاه از عهد و پیمانهای خدا و رسول دست بردارند، و وظائف خود را انجام ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۶۲

ندهند خداوند دشمنان آنها را بر آنان مسلط میکند و اموال آنها را میگیرند و هر گاه مردمانی بدون حکم خدا کاری بکنند در میان آنها تیرهای اختلاف گذاشته خواهد شد ۱۳- ابن کواء شنیدند امیر المؤمنین علیه السّلام میفرمایند: به خداوند پناه میبرم از گناهانی که آدمی را زود هلاک میکنند، ابن کواء گفت: مگر گناهی هست که زود آدمی را نابود کند امام علیه السّلام فرمودند: آری قطع رحم این

کـار را میکنـد خـانواده ای همه پرهیزگـار میباشـند ولی یکی از آنهـا قطع رابطه میکنـد، خداونـد آنهـا را محروم مینمایـد ولی خانواده ای بـدکار به خاطر مواساه مورد لطف خداونـد قرار میگیرنـد ۱۴- ابن مسـعود از حضـرت رسول صـلی اللّه علیه و آله روایت میکنـد که فرمودنـد: از گناهـان دوری کنیـد که گناه نیکیها را از بین میبرد، آدمی مرتکب گناهی میگردد و در اثر آن علـومی که فرا گرفته بـوده فرامـوش میکنـد آدم گنـاهی میکنـد و در اثر آن از خوانـدن نمـاز در شب محروم میگردد، و گنـاه موجب می شود که انسان از روزی محروم گردد، در حالی که زندگی برایش گوارا بوده است و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند: إِنَّا بَلَوْناهُمْ کَما بَلَوْنا أَصْحابَ الْجَنَّهِ

## ۱۳۹ مهلت دادن به بدکاران

۱- ابراهیم بن زیاد از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: خداوند متعال فرشته ای را بزمین فرستاد و او مدتی در آن جا زنـدگی کرد و بار دیگر بطرف آسـمان بالا رفت، از آن فرشـته سؤال کردند: در زمین چه دیدی فرشـته گفت: در آنجا شگفتی هـای زیـادی را مشاهـده کردم، یکی از آن عجائب بنـده ای بوده که در نعمتهای شـما غوطه ور بود، او روزی شـما را میخورد، و ادعای خدائی هم میکرد و من از این جرات او در شگفت بودم ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۶۳

خداوند در پاسخ آن فرشته فرمودند: تو از حلم من در شگفت شدی گفت:

آری فرمود: من او را چهار صد سال مهلت دادم و در این مدت هرگز بیمار هم نشد، و هر چه از دنیا خواست به او رسـید، و از خوردنیها و آشامیدنیها بهره مند گردید ۲- حسین بن

مصعب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند فرشته ای دارد که در هر شب و روز فریاد میزند ای بندگان خدا از معصیت کوتاه بیائید و خداوند را نافرمانی نکنید، اگر چهارپایان و کودکان شیرخوار و پیر مردان عابد نبودند عذاب بر شما فرود می آمد و همه را خورد میساخت ۳- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر گاه خداوند مشاهده کند اهل یک آبادی به گناه آلوده شده اند و در معصیت زیاده روی میکنند اگر در آن میان سه نفر مؤمن باشند، خداوند به اهل آن آبادی خطاب میکند ای معصیت کاران اگر در میان شما این چند نفر مؤمن که بمن محبت دارند و با نمازهای خود مسجدها را آباد میکنند نبودند شما را عذاب میکردم، عبادت و استغفار آنان در سحرها مانع عذاب شما میگردد ۵- ابن نباته گوید: علی علیه السّلام فرمودند: خداوند اراده میکند مردمان روی زمین را عذاب کند، و همه کسانی را که معصیت و گناه میکنند هلاک سازد، ولی در آن هنگام مشاهده میکند گروهی از پیرمردان و کودکان برای نماز و یاد گرفتن قرآن حرکت میکنند در این جا ترحم میکند و عذاب را به تاخیر میاندازد ۶- یونس بن ظبیان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: خداوند بخاطر نمازگزاران شیعیان ما را از شیعیانی که نماز نمیگذارند بلاها را دفع میکند، و اگر همه نماز را ترک کنند هلاک خواهند شد و هم از کسانی که روزه نمیگیرند بوسیله آنهائی که روزه میگیرند گرفتاریها را دور میسازد، و

اگر همه روزه نگیرنـد نابود می گردند همچنین است کسانی که حج بجای میاورند و یا زکاه میدهند خداوند به خاطر گروهی که این اعمال را به جای میاورند از آنها که این کارها را ترک میکنند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۶۴

عذاب را دور میکند و این است معنی آیه شـریفه وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعالَمِينَ و این آیه در باره شما فرود آمده است ۷- عمر بن یزید گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: اگر در یک آبادی هفت نفر مؤمن باشند خداوند آنها را عذاب نمیکند ۸- علی علیه السّلام فرمودند: ای فرزند آدم هر گاه مشاهده میکنی که نعمتهای خداونـد بطرف تو می آیـد و تو هم او را معصـیت میکنی از او بترس علی علیه السّـلام فرمود: بترسـید، به خداوند سوگنـد خداوند به اندازه ای کارهای شـما را پوشانیده که گویا آن را آمرزیده است علی علیه السّـلام فرمودند: چه افرادی که به آنها مهلت داده اند و به آنان نیکی هم میکنند، و چه بسا افراد مغروری که کارهای آنها را پوشیده میدارند و چه بسا آنهائی که تحت نظر هسـتند و حتی از آنها تعریف و تمجیـد هم میکننـد، ولی روزی بیایـد که خداوند گریبان آنها را بگیرد و سـزای اعمالشان را بدهـد علی علیه السّـلام فرمودند: ای مردم خداوند از نعمتهائی که به شـما عنایت کرده است واهمه داشـته باشـید، زیرا ممکن است خداوند برای امتحان و آزمون شـما این نعمتها را عطا کرده باشد، پس از نعمت بترسـید همان گونه که از فقر واهمه دارید اگر کسی

اوضاع زنـدگیش بهتر شد و مال و نعمت بدست آورد، احتمال نداد که ممکن است برای آزمایش باشد از عواقب هولناک آن خود را در امن دانسته است و هر کس هم دنیـا برایش تنـگ شـد و آن را هم برای خود امتحـان تلقی نکرد، او هم آرزوهـای خود را ضایع ساخته است

## ۱۴۰ سرزنش کردن مؤمن

۱- مردی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند هر کس مؤمنی را

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۶۵

ملامت کنـد خداونـد او را در دنیـا و آخرت ملامت خواهـد کرد ۲- اسحاق بن عمار گویـد: امام صادق علیه السّـلام روایت میکنـد که رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله فرمودنـد: هر کس کارهای زشت را اشاعه دهـد ماننـد کسـی میباشد که خود کار زشت را شـروع کرده و هر کس مؤمنی را عیب جوئی کنـد از دنیا نخواهـد رفت مگر اینکه از وی عیب جوئی خواهـد شد ۳- معاویه بن عمار از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: هر کس مؤمنی را سرزنش کند خداوند در دنیا و آخرت او را سرزنش میکند ۴- حـذاء از امام باقر علیه السّـلام روایت میکنـد که رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله فرمودند: عیبی بالاتر از ایـن نیسـت که آدمی کارهـای زشت دیگران را بنگرد ولی زشـتی هـای خـود را مشاهـده نکنـد، و یـا دیگران را در کارهـائی نکوهش کند در حالی که خود آن کار را میکند، و یا همنشـین خود را با سـخنان بی معنی ناراحت سازد ۵- ابو جارود از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که آن جناب در تفسیر آیه شریفه یا عِبادِیَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِی واسِعَةٌ

فرمودند: یعنی از

پادشاهان و حاکمان فاسد اطاعت نکنید، اگر میترسید آنها دین شما را به خطر اندازند، زمین من فراخ است به هر جا میخواهید بروید خداوند متعال میفرماید: فِيمَ كُنْتُمْ قالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ پروردگار به آنها میگوید: شما در چه حالی هستید، آنها میگویند: ما در زمین مستضعف بودیم، خداوند فرمود: مگر زمین من وسیع نیست شما برای حفظ دین خود مهاجرت کنید ۶- زهری از امام سجاد علیه السّلام روایت میکند که فرمود: آخرین وصیتی که خضر به موسی علیه السّلام کرد این بود ای موسی کسی را به خاطر گناه نکوهش مکن، و بدان محبوبترین چیزها در نزد خداوند سه چیز هستند نخست میانه روی در حال توانگری، و عفو و گذشت در حال توانائی و قدرت، و محبت به بندگان خدا، هر کس در دنیا با بندگان خداوند محبت کند خداوند روز قیامت با او محبت میکند، و بالاترین دستورات ترس از خدا میباشد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۶۶

۷- سدیر از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند هنگامی که موسی از خضر جدا میشد موسی به او گفت: مرا نصیحت کن، خضر گفت: چیزی که تو را زیان نمیرساند از دست مده، از لجاجت دوری کن و بدون احتیاج جایی نرو، بدون تعجب خنده نکن، ای فرزند عمران کسی را به خاطر گناه سرزنش منما، و برای گناهت گریه کن ۸- علی علیه السّلام فرمودند: هیچ شهری برایت سزاوارتر از شهر دیگر نیست، بهترین شهر آنجائی است که تو را در بر گرفته است

## ۱۴۱ سختگیری بر گناهکاران

۱- سفیان بن سمط گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر گاه خداوند بخواهد به

بنـده ای خیری برسانـد آن است که اگر او مرتکب گناهی شـد خداونـد او را در مشـکلی گرفتار میکند و اسـتغفار را به یادش میاورد اما هر گاه بخواهد او را گرفتار سازد، این است که اگر از وی گناهی سـرزد، به او نعمت میدهد، و اسـتغفار را از یادش میبرد و به او مهلت عطا میکند، و این است معنی آیه شـریفه که فرمود: سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ* یعنی در هنگام گناه به آنها مهلت میدهد ۲- برفی در یک حدیث از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که آن حضرت در تفسیر آیه شریفه أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ فرمود: آن توبیخ برای کسانی میباشـند که به سن هیجده سالگی رسـیده باشـند ۳- محمد بن طلحه گویـد: امـام صادق علیه السّلام فرمودنـد: خداونـد هفتاد سالگان را گرامی میـدارد و از هشـتاد سالگان شـرم میکنـد ۴- اسـحاق بن عمار از امام صادق و او از پـدرانش علیهم السّلام روایت میکنـد که رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس چهل سال از عمرش بگذرد از سه بیماری ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۶۷

مصون میگردد، و آنها عبارتنـد از دیوانگی، جـذام و برص کسانی که پنجاه سال از عمرشان گذشـته باشـد خداونـد بازگشـت بطرف خود را به او روزی میکنـد، و هر کس شـصت سال از عمرش بگـذرد، خداونـد روز قیامت حساب او را آسان میکند، و هر کس به هشـتاد برسد گناهان گذشـته و آینده اش را خدا می آمرزد و با حال آمرزش زندگی میکند و از خاندانش شفاعت مینماید ۵- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت

میکند که فرمودند: بندگان تا چهل سالگی وقت دارند که به خود برسند و جبران گذشته ها را بکنند ولی هنگامی که به چهل رسیدند خداوند به فرشتگان وحی میکند بر او سختگیری کنید و هر چه انجام میدهد چه بزرگ و یا کوچک و یا زیاد و یا کم همه را یادداشت نمائید ۶- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر گاه بنده ای به سی و سه سالگی برسد به رشد کامل رسیده است، و هر گاه به چهل برسد به انتها میرسد، و هنگامی که به چهل و یک سالگی برسد به نقصان قدم میگذارد، و کسانی که پنجاه سال دارند باید خود را در حال جان دادن بدانند ۷- ابو بصیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: هنگامی که چهل سال از سن مردی بگذرد به او میگویند احتیاط کن که دیگر عذری نداری، و چهل ساله نباید مانند بیست ساله عذرخواهی کند، کسی که طالب آن دو میباشد یکی هست و مراقب آنها است، از وحشتهائی که در مقابل داری بترس و کار کن، و از گفتار زیاد دست باز دار ۸- علی بن مغیره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر گاه مردی به چهل سالگی رسید خداوند او را از بیماریهای جنون، و پیسی مصون میدارد، و هر گاه به سن پنجاه سالگی رسید خداوند در حساب او تخفیف میدهد هنگامی که به شصت رسید او را به توبه موفق میکند، و هر گاه به هفتاد رسید اهل آسمانها او را دوست میدارند، هنگامی که هشتاد ساله شد خداوند امر میکند نیکیهای او را بنویسند و گناهانش را

محو کنند، و هر گاه به نود رسید خداوند گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد و اسیر خداوند در زمین به حساب می آید ۹- در یک حدیث روایت شده هنگامی که به صد سالگی رسید به پایان زندگی ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۶۸

رسیده و عقلش در این هنگام مانند عقل کودک هفت ساله میباشد ۱۰- انس از حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله روایت میکند که فرمودند: هر گاه بنده ای به چهل سالگی رسید تا آخر حدیث که ترجمه شد ۱۱- امام علیه السّلام فرمودند: پیرمردی را روز قیامت حاضر میکنند و نامه اعمال او را بدستش میدهند و پشت نامه بطرف مردم میباشد، او هنگامی که نامه اعمال خود را مطالعه میکند در آنجا کار نیکی مشاهده نمیکند و از این جهت ناراحت میگردد در این هنگام میگوید: بار خدایا مرا بطرف دوزخ هدایت میکنی، در اینجا خداوند به او خطاب میکند و میگوید: ای پیرمرد من شرم دارم از اینکه تو را معذب سازم، تو در دنیا نماز میگذاردی، و بعد به فرشتگان دستور میدهد او را بطرف بهشت هدایت کنند ۱۲- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: خداوند متعال به صورت پیرمرد مؤمن در هر صبح و شب نگاه میکند و میگوید عمرت طولانی شده استخوانت باریک گردیده پوستت نازک شده و مرگت فرا رسیده و نزدیک است قدم در آخرت گذاری، اکنون از من شرم کن و من شرم دارم تو را در آتش عذاب دهم رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله گوید: خداوند متعال میفرماید: سفیدی محاسن نور من میباشد و من شرم دارم

که نور خود را در آتش بسوزانم حازم بن حبیب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هنگامی که به شصت سال رسیدی خود را از مردگان به حساب آور رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: کسانی که سن آنها به چهل رسیده مانند زراعتی میباشد که هنگام برداشت او رسیده باشد، به پنجاه ساله ها میگویند: چه چیزی قبلا فرستاده اید و چه چیز بعدا به شما خواهد رسید، به شصت ساله ها میگویند به حساب خود برسید که عذر شما قبول نخواهد شد، و هفتاد ساله ها باید خود را جزء مردگان بدانند

## ۱۴۲ رضایت مردم در برابر غضب خدا

۱- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس رضایت مخلوق را در برابر معصیت خداوند قبول کند، کسانی که او را ستایش میکردند مذمتش خواهند کرد ۲- جابر از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمود: هر کس خوشنودی مردم را به غضب خداوند ترجیح دهد، ستایشگران او که در میان مردم میباشند او را مذمت خواهند کرد و نکوهش خواهند نمود اما هر کس از خداوند اطاعت کند و رضایت او را بخواهد اگر مردم هم با وی دشمنی کنند خداوند دشمنان را از او دفع میکند، و حاسدان را از وی دور میگرداند، و ستم ستمگران را از او دور میسازد، و خدا یاور و پشتیبان او میباشد ۳- فضل بن ابی قره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی برای امام حسین علیه السّلام نوشت مرا دو کلمه موعظه فرمائید: امام علیه السّلام فرمودند: هر کس قصد معصیت خدا را بکند آنچه را که امید داشته از

دست میدهد، و از آنچه میترسیده زودتر میرسد ۴- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: کسانی که از گناهکاران اطاعت میکنند دین ندارند، آنها که باطل را به خدا نسبت دهند دین ندارند، آنها که یکی از آیات خداوند را منکر گردند دین ندارند ۵- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس سلطان ستمگری را خوشنود کند و خدا را به خشم بیاورد از دین خدا خارج میگردد ۶- امام رضا از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که علی علیه السّلام فرمودند: دین ندارد کسی که از مخلوقی اطاعت کند و خالق را معصیت نماید

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۷۰

۷- امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس سلطانی را خوشنود کند و خداوند را به غضب آورد از دین خدا بیرون میباشد ۸- کنانی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

خداوند را برای خوشنودی هیچ مخلوقی به غضب نیاورید و خود را با گفتن سخنان تملق آمیز و خلاف حق به مردم نزدیک نکنید که از خداوند دور خواهید شد بین خداوند و مردم هیچ رابطه ای وجود ندارد، با اطاعت خداوند میتوان خود را به آن نزدیک کرد و رضایت او را فراهم آورد، اطاعت پروردگار آدمی را به هر خیری میرساند و از هر شری نجات میدهد خداوند کسانی را که از وی اطاعت کنند حفظ میکند، و هر کس خدا را معصیت کند مورد حمایت او قرار نخواهد

گرفت، کسانی که بخواهند از خداوند فرار کنند به جایی راه نخواهند برد، و هر جا باشند گرفتار میگردند، اگر چه مردم اکراه داشته باشند، هر چه خداوند اراده کند می آید و کسی قدرت ندارد جلو او را بگیرد

## ۱۴۳ در مشقت و سختگیری

۱- امام صادق علیه السّلام فرمودند: کسی که خود را به زحمت اندازد و بخواهد از روی تکلف کاری انجام دهد اگر چه عملش با حق هم موافقت کند باز هم راه خطا رفته است و کسی که از روی میل و رغبت کاری کند اگر خطا هم بکند باز معصیت بحساب می آید آنها که از روی تکلف و ظاهرسازی میخواهند کاری بکنند اگر هم آن را به پایان برسانند باز هم خوار و حقیر میگردند، و در نتیجه از آن سودی نخواهند برد جز اینکه برای آنها خستگی و مشقت آورده باشد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۷۱

کسی که از روی تکلف کاری میکند و نظرش ظاهرسازی میباشد، کارهای او در ظاهر به صورت ریا انجام می شود و در باطن جزء منافقان به حساب می آید، زیرا متکلفان همواره با این دو بال ریاء و نفاق حرکت میکنند و حقیقتی در کار آنها نمیباشد روی هم رفته تکلف و ظاهرسازی از اخلاق صالحان و شعار پرهیزکاران نمیباشد، تکلف هر چه میخواهد باشد خداوند در باره آن به رسول خود میگوید:

قُلْ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُتَکَلِّفِینَ ای رسول ما به آنها بگوئید من در باره تبلیغ رسالت از شما مزدی نمیخواهم و خود را هم به مشقت و سختی نمی اندازم رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: ما انبیاء و اولیاء از

تکلف بیزار میباشیم از خدا بترسید و خود را ثابت و مستقیم نگهدارید و در این صورت نیازی به تکلف نخواهید داشت، و به طبیعت ایمان کار خواهید کرد، خود را به طعامی مشغول نکنید که پایان آن در بیت الخلاء باشد و یا لباسی که کهنه گردد و یا خانه ای که خراب شود و یا مالی که به وارثان برسد، و یا برادرانی که از هم جدا میگردند، و یا عزتی که پایان آن خواری و وقاری که آخرین آن جفا و زندگی که پایان آن حسرت باشد ۲- امام صادق علیه السّلام فرمودند: ادعاء در حقیقت متعلق به انبیاء و امامان و صدیقان میباشد، کسی که بدون حقیقت ادعا کند مانند شیطان لعین میباشد که بدون واقعیت مدعی زهد و عبادت شد در حالی که او با خداوند به منازعه و جدال پرداخت و زهد او حقیقت نداشت و مخالفت امر خدا را کرد هر کس ادعائی داشته باشد دروغ آشکار گفته است و دروغگو هم امین و مورد اطمینان نخواهد بود، هر کس مدعی مقامی شود که شایسته آن نمیباشد درهای گرفتاری را برای خود باز میکند، و باید برای ادعای خود دلیل بیاورد، او هم دلیل ندارد و در نتیجه رسوا می شود، ولی از آدم راستگو برهانی نمیخواهند امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: آدم راستگو را هر کس مشاهده کند از او میترسد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۷۲

۳- علی علیه السّلام فرمودند: هر کس در کارها خود را به مشقت و تکلف وادارد هلاک خواهد شد، و هر کس با گرداب ها و امواج دریا در آویزد غرق میگردد

## ۱۴۴ در فساد و تباهی

۱- امام صادق

علیه السّلام فرمودند: اگر کسی ظاهرش فاسد است باید باطن او هم فاسد باشد، و هر کس باطن خود را پاک نگهدارد خداوند ظاهر او را اصلاح میکند، و هر کس در نهان از خداوند بترسد خداوند ظاهر او را حفظ میسازد بزرگترین فساد آن است که آدمی از وضع خود راضی باشد و از خداوند غافل شود این حالت از حرص و تکبر و خودخواهی و فرو رفتن در آرزوها و هوسها پدید می آید همان گونه پروردگار در داستان قارون بیان داشته است خداوند متعال در قرآن مجید در باره قارون میفرماید: وَ لا تَبْغِ الْفَسادَ فِی الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْمُفْسِدِینَ ای قارون در روی زمین فساد نکن که خداوند اهل فساد را دوست نمیدارد و این خصلتهای پلید در قارون وجود داشت ریشه همه این صفات از محبت دنیا و جمع کردن مال بدست می آید، هواپرستی و پیروی از نفس موجب میگردد که این خوی های پلید و زشت در انسان پدید آیند و آدمی از هواهای نفس پیروی کند و دنبال هوسها برود مال پرستی و دنبال آمال و آرزوها رفتن و شهوت پرستی نمودن، و اظهار خوشوقتی از ستایش و تعریف دیگران از خود موجب میگردد که آدمی در دام شیطان گرفتار گردد و در راه او گام بردارد، و همه اینها از غفلت و فراموش کردن خدا حاصل میگردد علاج همه این دردها آن است که انسان جامعه فاسد را ترک کند و از گرایش به دنیا دست باز دارد، و از عادات ناپسند خود را خلاص سازد، و شهوت ها و هوسها را از خود دور کند و به ذکر خدا

مشغول گردد و طاعت خدا را گردن نهد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۷۳

باید مشقت ها و ناراحتیهائی که از طرف مردم می آید، و از آزار و اذیت آنها ناراحت نگردد، و خود را به خداوند نزدیک نماید و از شماتت دشمنان و دوستان و خویشاوندان نهراسد و در راه خدا ثابت بماند هر گاه این کارها را بکنی درهای محبت خداوند روی شما گشوده خواهد شد و خداوند نظر لطف به شما خواهد داشت و شما را مورد رحمت و آمرزش خود قرار خواهد داد، و در اینجا از زمره غافلان بیرون میگردی و از اسارت شیطان خارج میشوی اگر خود را پاک سازی در رحمت خداوند را پیدا میکنی و با گروه پاکان به مقام قرب خدائی میرسی و راه ورود به مقام کبریایی را بدست میاوری، خدائی که بخشنده و آمرزنده میباشد، در این هنگام در بساط خداوندی قرار خواهی گرفت و از کرامتها و نعمتهای او برخوردار خواهی شد و به فیض کامل خواهی رسید

## ۱۴۵ در قساوت و جدل

۱- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: هر گاه خداوند بنده ای را در اصل خلقت کافر آفریده باشد، او از دنیا نخواهد رفت مگر اینکه همه کارهای زشت را در نظر او زیبا جلوه میدهد و او هم به آنها نزدیک میگردد او مبتلا به تکبر و خودخواهی می شود و ظلم و ستم میکند و در نتیجه دلش قساوت پیدا مینماید و اخلاقش فاسد می شود و چهره اش زشت میگردد، و فحش می دهد، و بی حیائی میکند و عصمت و عفت را از دست میدهد هر گاه به این صفات زشت گرفتار شد پرده هایش

پاره میگردد، مرتکب گناه می شود، و به هر فسادی خود را آلوده میکند، از اطاعت خداوند دست بر میدارد، و با مردم دشمنی مینماید، شما از خداوند عافیت بخواهید و حفظ دین خود را از او طلب کنید

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۷۴

۲- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: در انسان دو همت وجود دارد یکی از شیطان و دیگری از فرشته، همت فرشته درک و فهم و تیزهوشی و باریک بینی است، ولی همت شیطان سهو و سهل انگاری و قساوت قلب میباشد ۳- علی بن عیسی در یک حدیث روایت میکند که امام علیه السّلام فرمودند خداوند متعال در مناجات خود به موسی علیه السّلام فرمود: ای موسی در دنیا آرزوهای دراز نداشته باش که دلت قساوت پیدا میکند، و کسی که دلش قساوت پیدا کرد از من دور میگردد ۴- عبد الرحمن بن ابی لیلی از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند:

هر کس گرفتار حماقت و کودنی شد به حقیقت ایمان نخواهد رسید ۵- مسعده بن صدقه از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: از مراء و جدال و دشمنی دوری کنید، که آنها در دل برادران ایجاد بیماری میکنند و نفاق میاورند ۶- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: سه نفر هستند که به لقاء رحمت خداوند میرسند و به آنها گفته می شود از هر دری که میخواهید وارد بهشت گردید، کسی که خلقش نیکو باشد، و در غیبت و حضور از خداوند بترسد و مراء و جدال را ترک گوید اگر چه حق با

او باشد ۷- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس خداوند را در معرض دشمنی ها قرار دهد از حق بطرف باطل انتقال پیدا میکند ۸- عمار بن مروان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: با مردمان حلیم و سفیه جدال نکن، حلیم تو را به خشم میاورد و سفیه هم تو را آزار میدهد ۹- عمر بن یزید از امام علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: جبرئیل همواره بمن میگفت ای محمد از دشمنی و کینه مردم دوری کن ۱۰- حسن بن حسین کندی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که جبرئیل به حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله فرمودند: با مردم با دشمنی سخن نگو



۱۱- عبد الرحمن بن سیابه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: از مجادله و بد گوئی با یک دیگر دوری کنید، که آن موجب گناه و کشف اسرار یک دیگر میگردد ۱۲- عنبسه عابد از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: از خصومت و عناد دوری کنید که آن دلها را مشغول میکند و نفاق میاورد، و دلها را نسبت به هم بدبین میگرداند و موجب دشمنی می شود ۱۳- عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: جبرئیل همواره مرا موعظه میکرد و آخرین سخنش این بود که گفت از جدال خودداری کن که عزت را میبرد و اسرار را فاش میسازد ۱۴- ولید بن صبیح گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم گفتند: رسول اکرم صلی اللّه علیه

و آله فرمودند: جبرئیل همواره مرا توصیه میکرد که از دشمنی با مردم دوری کنم ۱۵- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس بذر عداوت را در جایی افشانید روزی حاصل آن را بدست خواهد آورد ترجمه این کتاب شریف در روز جمعه ۱۲ ماه صفر المظفر سال ۱۴۰۳ مطابق با ۲۷ آبان ماه ۱۳۶۲ شمسی در شهر حیدرآباد دکن هندوستان در ساختمان مدینه پایان یافت.

عزیز الله عطاردی

## فهرست موضوعات

در نیت و شرائط و مراتب آن/ ۳ در اخلاص و تقرب به خداوند/ ۱۲ در مخفی داشتن عبادت/ ۲۴ در طاعت و تقوی/ ۲۷ در ورع و اجتناب از شبهات/ ۴۱ در زهد و درجات آن/ ۴۷ در خوف و رجاء و حسن ظن/ ۶۰ در صدق و اداء امانت/ ۹۰ در شکر و سپاس/ ۱۰۰ در صبر و پیروزی بر مشکلات/ ۱۱۸ در توکل، رضا و تسلیم/ ۱۳۶ در کوشش و عمل/ ۱۷۰ در اداء فرائض و دوری از حرام/ ۱۹۳ میانه روی در عبادت/ ۱۹۶ در اعتراف به تقصیر/ ۲۰۳ اثر صلاح انسان در فرزندان/ ۲۱۰ خداوند کسی را به عمل دیگری تعقیب نمی کند/ ۲۱۰ نیکی پس از گناه/ ۲۱۱

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۷۸

نیت خیر و پاداش حساب/ ۲۱۳ پاداش نیت های نیک/ ۲۱۶ خوشحالی از کارهای نیک/ ۲۱۷ وفاء به عهد خداوند/ ۲۱۸ پاداش نیت خیر/ ۲۱۸ آمادگی برای مرگ/ ۲۲۰ عفت شکم و دامن/ ۲۲۵ در سکوت و خودداری/ ۲۲۸ در گفتار نیک/ ۲۴۷ در پند و عبرت/ ۲۴۹ حیاء از خدا و خلق/ ۲۵۵ در آرامش و متانت/ ۲۵۸ حزم و احتیاط در کارها/ ۲۵۹ غیرت و شجاعت/

۲۶۲ اثر عبادت در چهره ها/ ۲۶۲ میانه روی در زندگی/ ۲۶۳ سخاوت و بخشندگی/ ۲۶۷ خودداری از غضب و شهوت/ ۲۷۴ قاطعیت در مسائل دینی/ ۲۷۵ پاکی دل و حسن عاقبت/ ۲۷۷ نام نیک و کار برای خدا/ ۲۸۲ در حسن خلق و گشاده روئی/ ۲۸۴ بردباری و گذشت/ ۲۹۸ در فقر و فقراء/ ۳۱۵ در توانگری و بی نیازی/ ۳۳۹

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۷۹

ترک آسایش/ ۳۴۶ در حزن و اندوه/ ۳۴۷ کفر و اقسام آن/ ۳۴۸ ریشه های کفر و پایه های آن/ ۳۶۴ در وسوسه و حدیث نفس/ ۳۷۲ کفر مخالفان و ناصبیان/ ۳۷۷ مستضعفان و اهل نجات/ ۴۱۱ در نفاق/ ۴۲۱ گروه های گمراه/ ۴۲۳ در اخلاق نکوهیده/ ۴۳۵ منافقان و ریاکاران/ ۴۴۸ لعن و تکفیر ناروا/ ۴۵۳ خصلت هائی که در مؤمن نیست/ ۴۵۴ بدعت ها و دروغ ها/ ۴۵۴ مجازات گمراه کنندگان/ ۴۵۸ توصیف عدل/ ۴۶۱ سبک شمردن دین/ ۴۶۲ اعراض از حق/ ۴۶۳ دروغ و نقل آن/ ۴۶۳ داستانهای دروغ/ ۴۷۱ در ریاء و خودنمائی/ ۴۷۱ خوشحالی از اعمال خود/ ۴۸۶ در مذمت ستایش و شهرت/ ۴۹۵ در شکایت و اندوه/ ۴۹۶ ناامیدی از رحمت خداوند/ ۵۰۰

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۸۰

در کفران نعمت ها/ ۵۰۱ مکر و فریب دنیا و فناء آن/ ۵۰۱ در محبت مال/ ۵۸۱ حب ریاست/ ۵۸۸ در غفلت و لهو و خوشحالی/ ۵۹۰ در مذمت عشق/ ۵۹۲ در تنبلی و کسالت/ ۵۹۲ در حرص و آرزوها/ ۵۹۳ در طمع و چاپلوسی/ ۵۹۸ در تکبر و نخوت/ ۶۰۴ در حسد/ ۶۱۱ در مذمت غضب/ ۶۱۶ در تعصب و زیاده روی/ ۶۲۲ نهی از ستایش/ ۶۲۸ بد رفتاری و سوء خلق/ ۶۲۹ در بخل/ ۶۳۱ گناه و

آثار آن/ ۶۳۸ گرفتاریها و مصیبت ها/ ۶۵۷ مهلت دادن به بدکاران/ ۶۶۲ سرزنش کردن مؤمن/ ۶۶۴ سختگیری بر گناهکاران/ ۶۶۶ رضایت در برابر غضب خداوند/ ۶۶۹ در مشقت و سختگیری/ ۶۷۰ در فساد و تباهی/ ۶۷۳ در قساوت و جدل/ ۶۷۴

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹